

# الفہرست

تألیف

محمد بن اسحاق بن ندیم

ترجمہ

محمد رضا خٹہ



نیشنل لائبریری

۳۴۰

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، - ۳۸۰ ق.  
... الفهرست / تألیف محمد بن اسحاق الندیم؛ ترجمه م. رضا تجدد ابن علی بن  
زین العابدین مازندرانی. - تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.  
سی و چهار، ۸۵۴ ص. (انتشارات اساطیر، ۳۴۰)  
ISBN 964-331-118-x  
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.  
۱. ادبیات عربی - - سرگذشتنامه و کتابشناسی. ۲. کتابشناسی. ۳. کشورهای اسلامی  
- - سرگذشتنامه و کتابشناسی. الف. تجدد، محمدرضا، ۱۲۷۲ - ۱۳۲۵، مترجم.  
ب. عنوان.

۰۱۱/۲۹۲۷

۹۰۴۱ ف ۲ الف / Z۷۰۵۲

۴۳۰۰-۸۱ م

۱۳۸۱



بایمکاری



آمارت‌سایبر

کتاب الفهرست

تألیف: محمد بن اسحاق بن ندیم

ترجمه و تحشیه: محمدرضا تجدد

چاپ اول: ۱۳۸۱

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۳۳۱-۱۱۸-x

حق چاپ محفوظ است

آدرس: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۳۰۰۱۴۸، ۸۸۲۱۴۷۳، ۸۳۰۱۹۸۵



## بنام خدای مهربان

با آنکه بیش از سه سال از چاپ اول این کتاب نگذشته ، باز بجهاتی که در زیر اشاره میشود ، ما خود را مکلف بتجدید چاپ و تجدید نظر در مندرجات آن مشاهده مینمائیم .

۱- حسن استقبال بی اندازه که از ناحیه فضلا ودانشمندان طبقات مختلف علمی نسبت باین اثر ابراز شده . وهمین توجه مشوق ومحرك ما در این کار ، برای تحسین و تکمیل این اثر گردید .

۲- آگاهی از يك نسخه قدیمی این کتاب در خانقاه سعیدیه راجستان هند که دارای اضافاتی بر نسخه های مورد نظر ما بوده ، و ما از نقطه نظر هدف و آرزوئیکه در جمع آوری منتسبات باین ندیم را داریم در مقام بدست آوردن آن نسخه واستفاده از آن برآمدیم .

۳- مشاهده پاره از هفوات و افتادگی هائی که در قسمت تألیفات مؤلفان مشهود گردید ، ما را وادار بتصحیح واصلاح عمل خود نموده زیرا اتقان کار و خوب در آوردن ، از وظائف اولیه صاحب همان کار است .

۴- بررسی انتقاداتی که از این اثر شده زیرا انتقاد صحیح جلابخش حقیقت ، و ناصحیح آن باز موجب جلوۀ مورد بحث است .

۵- ترس و بیم از پیش آمده های زمانه که ناگهان ما را بر باید و ازانجام این وظیفه ای که اختصاص بخودم دارد ، باز دارد .

این موجبات ما را بر این واداشت که هرچه زودتر دست بکار شویم تا بعالم علم وادب بدهکار نمائیم .

نسخه خطی هندی تا خیر یأس آوری داشت ولی خوشبختانه موقعی رسید که میتوانیم بشرح زیر ممیزات آنرا با اضافاتی که در آن مشهود گردیده است عرضه داریم .

### ممیزات نسخه هند

این نسخه يك کتاب کامل از الفهرست نبوده ، بلکه جزوۀ نسبتاً کوچکی است که متن آن

در هشتاد و شش صفحه بقطع ۱۴ × ۱۹ است که ما آنرا شماره گذاری نموده ایم. شش ورق در اول، و دو ورق در آخر بآن الحاق شده و خط آن نسخ خوانا و ریز است که تصور می رود از خطوط قرن یازده یا دوازده باشد مطالب دنبال هم و بسیار فشرده بهم نوشته شده و هر صفحه دارای سی و یک سطر است.

آغاز آن از وسط ترجمه جبطه در فن سوم از مقاله سوم است<sup>۱</sup> که از بالای صفحه پس از بسمله از این شعر شروع میشود:

إذا ما ظمئت الی ريقه جعلت المدامة منها بدیلا  
پایان آن پس از فلوطر خس دیگر در مقاله هفتم<sup>۲</sup> چنین است.

تم الجزء الثاني من كتاب الفهرست بعون الله ولطفه وتيلوه  
انشاء الله تعالى الجزء الثالث اخبار يحيى النحوى وكتبه  
حسن بن عبد الله سبط يحيى الجوهري والحمد لله رب العالمين  
و گمان می رود که شخص فوق نویسنده این جزوه بوده ولی تاریخی ندارد.  
محتویات شش ورق الحاقی در اول این جزوه چنین است.

### ورق اول - بانگلیسی

EXPOSURES 51

### ورق دوم - بانگلیسی

MICROFILMED BY NATIONAL ARCHIVES OF  
INDIA NEW DELHI 1966

### ورق سوم - بانگلیسی

«IBN-E-NADEEM» BY ABU ABDULLAH BASRIEH  
FIND SPOT : KHANGAHE-SAIDIYAH

### ورق چهارم بخط نسخ

۲۱ فوزالعلوم معروف بفهرست ابن ندیم

### ورق پنجم بخط نسخ

۳۱۳ ابن المعلم ابو عبدالله البصرى المتوفى ۳۶۹  
جلد ثانی ۵ جزء ( و بزبان اردو دارد )

۱- ر. ک. ص ۲۴۰ همین کتاب. ۲- ر. ک. ص ۴۶۳ همین کتاب.

### ورق ششم بخط نسخ

فهرست اخبار الحکماء و اسماء تصانیفهم وهو محمد بن اسحاق (پاک شده) یعقوب الوراق دو ورق آخر چیز قابل تذکر ندارد .

در نتیجه بررسی مختصری که بعمل آمد معلوم شد - اولاً - میان صفحات نوزده و بیست (بر حسب شماره گزاری که خودمان نمودیم) افتادگی‌هایی دارد که صفحات و میزان آن معلوم نیست ، زیرا از اواخر مقاله چهارم است تا اواسط فن اول از مقاله پنجم - باین ترتیب که صفحه ۱۹ بجمله :- ویسک فی شعره .... در شرح حال خلیع رقی ختم میشود ، ۱ و صفحه ۲۰ بجمله :- علی ابن الروندی .... شروع شده و دنباله اش اسامی تألیفات صاحب ترجمه - ایست که هویتش معلوم نیست .

ثانیاً - اختلافات کوچکی از حیث کلمه یا جمله - با سایر نسخه‌های خطی و چاپی دیده شد که چون مهم بنظر نرسید از اشاره بآن خودداری نمودیم .  
این بود خلاصه از ممیزات نسخه خطی هندی که ما ترجمه اضافات آنرا که از صفحه ۲۰ تا اواسط صفحه ۲۲ و شرح حال - الواسطی<sup>۲</sup> - دیدیم مستقلاً بنظر خوانندگان محترم میرسانیم.

### انتقادات

در اوائل انتشار چاپ اول انتقاداتی از طرف دو نفر از فضلا رسید که متأسفانه آن انتقادات با نام نویسندگان مفقود و موجب نهایت درجه تأثر و تأسف ما گردید - فقط آنچه از مضامین آن در خاطر مانده یکی مربوط به لهما و بسرا بود که لهما گوشت و بسرانان بوده و این ندیم اشتباهاً لهما را نان و بسرا را گوشت دانسته ( رجوع شود به صفحه ۲۴۰ ) و یکی هم گویا مربوط به مانی و کیش او بود که علی رغم کوششی که دریافتن آن نمودیم نتیجه بدست نیامد ، و جز پوزش وسیله دیگری برای معذرتخواهی از نقادان با فضل ندارم .

انتقاداتی که بعد رسید بشرح زیر است .

فاضل محترم آقا سید موسی زنجانی از قم انتقاداتی باین خلاصه نوشته بودند:

۱- در مقدمه ترجمه فهرست ابن ندیم تاریخ ولادت ابن ندیم را بنقل از کتاب هدیه الاحباب تألیف مرحوم حاج شیخ عباس قمی در سال ۲۹۷ هجری ذکر شده و مطابق آنچه در آن ترجمه نوشته شده و بنده هم قبلاً تتبع کرده‌ام و قبل از مرحوم محدث قمی این تاریخ

۱- ر.ک. ۲۸۴ این کتاب و ص ۲۴۲ چاپ مصر ۲- ر.ک. ۳۲۰ این کتاب .



در کلام احدی دیده نشده و اطلاعات تراجمی آن مرحوم بسیار محدود و اگر فرضاً در کتابیکه در دسترس نیست تاریخ مزبور را پیدا کرده بود علی القاعده مأخذ آنرا نشان میداد. مرحوم قمی در ترجمه ابن ندیم عین عبارات مقدمه را که یکی از فضلا مصر برای چاپ الفهرست در مصر نوشته شده وارد نموده بدون اینکه کوچکترین تغییری در عبارات آن داده باشد. فقط مقداری از اواسط مقدمه را اسقاط کرده است. در آن مقدمه تاریخ ولادت را بطور تحقیق بیان نکرده، فقط از بعض کلمات ابن ندیم بطور تقریب مطلبی نوشته، از جمله ابن ندیم درباره مرزبانی نقل کرده - و ذکر - ابن ندیم - فی ترجمه - المرزبانی آن مولده کان فی جمادی الاخره ۲۹۷ الخ و مرحوم قمی خیال کرده است که مرجع ضمیر - مولده - ابن ندیم میباشد و آن را سال و ماه تاریخ ابن ندیم پنداشته است.

۲- ابن ندیم درباره ابوطالب انباری ( صفحه ۳۶۶ ) نوشته که از فرقه بابوشیه بوده از این فرقه در هیچ یک از کتب ملل و نحل اسمی برده نشده، و در ترجمه هم باین معنا توجه داده شده که ممکن است بابوشیه محرف - بوباشیه - باشد چون در ترجمه انباری کلمه بوباش آمده؛ ولی ظاهراً کلمه بابوشیه محرف ناووسیه است زیرا شیخ طوسی در کتاب فهرست در بسیاری از موارد از فهرست ابن ندیم استفاده کرده و در مواردی بدون ذکر اسم عین عبارت ابن ندیم را در کتاب خود ایراد کرده، از جمله در ترجمه شخص مزبور همان عبارت ابن ندیم را ذکر کرده فقط در مورد بابوشیه - ناووسیه ذکر کرده است.

۳- بابیه حشویه (ص ۳۳۵) ظاهراً نابتة حشویه است چنانکه ز محشری در اساس - البلاغه نوشته: وهذا قول التابته والنوابت هم الحشویه.

۴- در صفحه ۴۱۳ بن جریح آمده و صحیح آن بن جریح با جیم اول و آخر است.

۵- در صفحه ۳۵۰ - ابوطاهر حسن بن ابوسعید جنانی آمده و صحیح آن جنابی با باء بعد از الف است.

فاضل دانشمند آقای جلال الدین همانی استاد دانشکده ادبیات راجع بدهویه و ششویه و پارای از اغلاط متن عربی چاپ مصر شرحی مرقوم داشته اند که عیناً نقل میشود.

## بسمه تعالی شانه

... آقای تجدد

امر فرموده بودید نظر خود را در باره جمله :- کیف تصنع بدهویه و ششویه - کتاب الفهرست ابن ندیم صفحه ۳۳۸ طبع مصر سنه ۱۳۴۸ هـ بنویسم بنظر حقیر در کلمه ششویه تحریف شده و صحیح آن - بیستویه - است مرکب از : - بیست X ویه - یعنی بیست - يك يا - يك بیستم و از این جهت است که آنرا به - نصف عشر - ترجمه و تبدیل کرده بودند.

۱- کلمات تفخیمی نامه ایشان را حذف نمودیم.

اما دهويه صحيح است، آن نیز مرکب است از : ده X ویه - بمعنی ده يك - یا یکدهم، که تفسیر و تبدیل بعشر شده بود .

ضمناً عرض کنم که در همین سطر جمله بعد - فكيف تصنع بوید - احتمال می رود - وند - صحيح باشد ، مرادفاند - که بهمین مناسبت به - نیف - نیف - عربی تفسیر شده است .

برای مزید فائدت پارای اغلاط دیگر نسخه را که این حقیر بنظر خود تصحیح کرده ام باطلاع حضرتعالی میرسانم و منظور همان طبع مصر است که در فوق اشاره شد .

صفحه - سطر

السياق ظاهراً غلط وصحيح آن البستاك است <sup>۱</sup> یعنی اوستا	۸	۳۱
(... بن سعید ) بجای نقطهها بنظر حقیر ظاهراً ابوسعید عثمان بن سعید باشد همان کسبکه مابین قراء به - ورش - ملقب است <sup>۲</sup> .	۱۹	۴۲
عبدالله بن عباس بن ابی ربیع - کلمه عباس تصحیف وصحيح آن عیاش است <sup>۳</sup> .	۱۹	۴۵
جعفر الرحی - لعل الصواب (البرجلی) کمایاتی فی ص ۵۸ .	۴	۵۳
عیسی بن معقل بن ادريس العجل - اقول والمشهور عیسی بن ادريس بن معقل كما ذكره ابن خلکان فی ترجمة ابی دلف العجلی - وايضا الصواب - العجلی - لا العجل <sup>۴</sup> .	۷	۱۶۹
و اسمه ... ديمرت - وعندی آن الصواب - واسمه قاسم بن محمد - وديمرت. كما مر فی ص ۱۲۸ من الكتاب و ايضا كما ذكره السمعی ذیل نسبة الديمرتی وكذلك فی معجم الادباء و طبقات النحاة - وغير ذلك من المآخذ .	۱۸	۱۹۶
ويکتی ابوالحسين - اقول والصواب ابوالحسن، و اما ابوالحسين احمد بن يحيى بن ابی البفل فهو اخوه كما يظهر من الكامل لابن الاثير فی حوادث ۵۲۹۹ .	۸	۱۹۷
واسمه عبیدالله بن محمد - اقول والصواب - عبدالله بن محمد وترى ترجمة فی تاريخ بغداد للخطيب البغدادي - وتذكرة الحفاظ للذهبي .	۸	۲۶۲
و اهل مجلتهم - لعل الصواب - واهل نجلتهم <sup>۶</sup>	۸	۳۶۵
بابك الحرمی، والصحيح - بابك الخرمی <sup>۷</sup> .	۵	۲۶۷
من ناحية الكرخ - الصواب - الكرج - یعنی - كرج ابی دلف المشهور <sup>۸</sup>	۷	۲۶۷

۱- معرب اوستا - الوستاق است. ۲- ر.ك. ص ۴۸ این کتاب

۳- ر.ك. ص ۵۳ این کتاب ۴- ر.ك. ص ۱۹۱

۵- ر.ك. ص ۲۲۶ این کتاب که مراد همان احمد بوده نه محمد

۶- ر.ك. ص ۳۴۹ ۷- ر.ك. ص ۳۵۲ این کتاب ۸- ر.ك. ص ۳۵۲ این کتاب



من قبل حموید - اقول والصحيح - احواله - یعنی احواله البر وجردی و زید ابی دلف .	۱۵	۲۶۷
و ذکر حیدر - لعل الصواب و ذکر جنید - علی ما ذکره فی ص ۲۷۵ .	۶	۲۷۷
من طین الشقیق - والظاهر الشفتق - معرب شفته <sup>۱</sup> .	۹	۳۳۵
کتاب الزبرج - لعل الصواب - بزیدج - معرب ویزیدک - او فزیدک - بمعنی - گزیده و بر گزیده .	۵	۳۷۷
۱۳-۱۴ الحرمیه - الصحيح - الخرمیه - یعنی خرم دینی و خرم دینان <sup>۲</sup> .	۴۷۹	
جلال الدین همانی	۴۶۳	۳۷۹



در قسمت دهویه و ششویه بدون آنکه بخواهم وارد بحث در بارهٔ ویه بفتح واو . و سکون یا - ویه بکسریاء و سکون هاء شویم در تأیید نظریه خود که در صفحه ۴۴۲ این کتاب آمده، میگوئیم که اساس سخن درباره موضوعات دفتری و دیوان محاسباتی چهارده قرن پیش است که عرب برای نگاهداری درآمدهای دولت جدیدالتأسیس خود از ایران اقتباس نمود در آن زمان اسلام که تازه بجلوه گری درآمده بود ظاهراً سه نوع درآمد داشته، زکوة - خمس - و مالیات ارضی، زکوة مآخذ مختلف بر پایه حد نصاب داشت. ولی دو نوع دیگر پایه و مآخذ ثابتی داشتند. عربها این دو مآخذ را بمصطلحات حسابداری قدیم ایران بدهویه و ششویه تعبیر نمودند - زیرا خمس شرعی پایه شش را در عمل داشت و شاید بهمین ملاحظه صالح که خواست آنرا بعربی درآورد دهویه را عشر، و ششویه را نصف عشر که همان خمس بود درآورد .

آقای دکتر سید جعفر سجادی معلم دانشکده ادبیات در مجله دانشکده شماره سوم سال سیزدهم - فروردین ۴۵ - در صفحات ۱۵۶-۱۶۱ - ضمن ترجمه فهرست محتویات مقالات دهگانه ابن ندیم از ترجمه این کتاب ستایش و از زحمت در این راه قدردانی نموده سپس انتقاداتی بشرح زیر کرده اند :

الف - در متن عربی این کتاب از لحاظ بکاربردن لغات و اصطلاحات نامأنوس و هم از جهت استعمال اصطلاحات تاریخی و ملل و ادیان ، برای دانشجویان و مبتدیان علوم تاریخی و اجتماعی چندان قابل استفاده و مفید نمیباشد !!

ب - مترجم در برخی از موارد ناچار شده اند لغات را بحال خود بگذارند یا لغات

۱- ر.ک. ص ۴۳۹ این کتاب. ۲- ر.ک. ص ۶۱۰ این کتاب.

ناما نوسی استعمال کنند ، چنانکه در ص ۳۸ گوید: خداوند تبارک و تعالی نفرات (توراة) را بر پنج پنجم بر موسی نازل فرمود و هر يك منقسم بدو سفر و هر سفر منقسم بچند فرسه !!  
ج- مقدمه کتاب از استعمال الفاظ غیر ادبی و روزنامه‌ای خالی نیست .

د- مهمترین کاریکه در ترجمه این کتاب میبایست انجام میشد ضبط درست اصطلاحات علمی و مذهبی ، اعلام اشخاص ، اسامی کتب ، القاب ، اسامی فرقه‌ها ، و پیدا کردن ریشه و اساس تاریخی آنهاست که کمتر بدان توجه شده است ، و حتی در سرفصلها این معنا رعایت نشده و بطور قطع تلفظ اسامی مانند عاصم بن بهدله - بن شنبوذ - ابو ثروان - ابومسحل اعرابی - مؤرج مسدوسی کار مشکلی است ! و بسیاری از موارد رعایت نکات دستوری نشده است .

ه . در شمردن کتب اشخاص اولاً بترتیب منظمی فهرست نشده است و بطور درهم و غیر معقول !! تنظیم شده است و ثانیاً میبایست معلوم میشد که این کتابها اکنون موجود است یا نه - بچاپ رسیده است یا نه - و نام صحیح و درست آنها را میبایستی ذکر میکردند .  
و - فهرست اعلام و لغات ، و اصطلاحات علمی را درهم نوشته‌اند و اینکار بطور قطع خلاف اصول است ، مثلاً کلمه طویقاً و قاطاقوریاس در ضمن اعلام خاص و یا نام کتاب کاریست مسلم نابجا ! !

این است خلاصه‌ای از انتقادات فاضلانه ایشان که چون میدانیم این مجله وزین زیر نظر استاد دانشمند آقای دکتر صفا رئیس دانشکده ادبیات اداره میشود . بحواب هر یک مبادرت و قضاوت را بخوانندگان محترم واگذار مینمائیم .

اولاً- عقیده ایشان که متن عربی الفهرست از لحاظ بکار بردن لغات و اصطلاحات ناما نوس الخ... عقیده ایست که ظاهراً اختصاص بشخص خودشان داشته و تاکنون دیده و شنیده نشده است که کسی این عقیده را داشته باشد و آیا بهتر نبود که ایشان در صورتیکه متن عربی را خوانده باشند - نمونه‌ای از آن لغات و اصطلاحات را نشان میدادند که برای دانشجویان و مبتدیان ، درس با ارزشی باشد ؟

ثانیاً اینکه نوشته‌اند لغات ناما نوس استعمال شده و بمرتجات ص ۳۸ اشاره کرده‌اند ما متن عربی را در اینجا میآوریم ، تا معلوم شود که استعمال پاره‌ای از کلمات مانند فراسه (نه فرسه) برای چه بوده .

الكلام على التوراة التي في يدي اليهود - سئلت رجلا من افاضلهم عن ذلك فقال انزل الله جل اسمه على موسى التوراة وهي خمسة اقسام وينقسم كل خمس الى سفرين وينقسم السفر الى عدة فراسات ومعناها السورة و تنقسم كل فراسة الى عدة بسوقات و معناها الايات ( ص ۳۸ الفهرست چاپ مصر ترجمه کامل این متن بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در صفحه ۳۸ ترجمه آمده و مؤلف کلمه فراسه و ابسوق را برای بیان مصطلحات مذهبی یهود با ذکر معانی آنها آورده و این دو کلمه هم عربی یا فارسی نیست تا موردی برای ما نوس بودن یا نبودن داشته باشد . وای کاش خود ایشان این متن عربی را بدون ذکر فراسه یا ابسوق ترجمه میکردند تا قدرت و تسلط ادبی ایشان بر خوانندگان گرامی آشکار میگردد .



ثالثاً - تذکر با استعمال الفاظ غیر ادبی و روزنامه در مقدمه کتاب بدون ذکر موارد یا مورد از جنبه انتقاد پسندیده نیست زیرا نه ما میتوانیم غلط و اشتباه خود را تصحیح و اصلاح نمائیم نه سایرین میتوانند از فیض دانش ایشان بهره‌مند گردند .  
رابعاً - ما نتوانستیم منظور ایشان را از این انتقاد بدست آوریم . مراد از ضبط درست اصطلاحات علمی و مذهبی - یا - اعلام اشخاص - چیست ؟ آن اصطلاحات علمی و مذهبی . و آن اعلام اشخاص چگونه بوده که ما در ضبط آن از جنبه ترجمه قصور ورزیده‌ایم . و همچنین درباره ضبط اسامی کتب ، و القاب - آیا جز ذکر آنچه را که مؤلف آورده و نقل کرده کار دیگری امکان داشت ؟ و میتوانستیم آنها را بصورت دیگری درآوریم :

راجع بفرقه‌ها تا آنجائیکه برای ما امکان داشت از تحقیقات و کنجکاو‌یها خودداری نکرده‌ایم و اگر بصفحه - ط - مقدمه و - تحقیقاتی که بجائی نرسید نظری انداخته بودند متوجه میشدند که ما بوظیفه خود عمل کرده‌ایم .

اما رفع اشکال از تلفظ اسامی ، مانند عاصم بن بهدلی و غیره ... نه تنها برای ما بلکه برای هیچکس متصور نبوده فقط این اعتراض بمؤلف وارد است که چرا این قبیل اعلام - مشکل التلفظ - را مورد بحث قرار داده‌اند !!

خامساً تنظیم فهرست اسامی کتابها نیکه ضمن شرح حال مؤلفانش آمده گذشته از اینکه کار بیهوده و بیجائی بود ، موجب اشکالاتی هنگام مقابله در تصحیح کتاب میگردد و این کار **درهم و غیر معقول** را خود مؤلف مرتکب شده است اما معلوم داشتن اینکه: آن کتابها اکنون موجود است یا نه ؟ بچاپ رسیده است یا نه ؟ و نام صحیح آنها چه بوده ؟ چون بنظر ما کاری است مستقل و ارتباطی بترجمه ندارد امید است خود منقد محترم این کار را - بخصوص برای بدست آوردن نام صحیح آنها - البته غیر از گفته مؤلف - در عهد گرفته و چنین خدمت بزرگی را انجام دهند .

سادساً - طویقا - قاطیغوریاس ، مانند انالوطیقا و غیره نام کتابهای ارسطو در منطق بوده (ص ۴۵۳) که ذکر آنها ضمن اسامی کتب - برخلاف نظریه ایشان ، مسلماً کار بیجائی بوده است .

در قسمت اغلاط اعراب پاره‌ای از اشعار عربی ما نیز حق را بحائب ایشان داده و خوشوقتیم که خودشان پی‌بعلت آن برده ، و ما را معذور دانسته‌اند .

البته جای تردید نیست که سخن سنجی و ورود بمیدان سخن شناسی کار سهل و آسانی نبوده ، و خرمی است که کوبیدن آن احتیاج بورزیدگی زیادی دارد .

در خاتمه خوشوقتیم از اینکه توانستیم فهرست کاملی از اسامی کتابهایی که در این ترجمه چه در متن و چه در حاشیه آمده و بالغ بر ۷۷۳۸ کتاب است برفهرستهای این چاپ علاوه نمائیم .

از مراقبت بیشتری که از کارکنان چاپخانه بانك بازرگانی بویژه آقای امیرجلالی و آقای مقربان در تحسین این چاپ مشهود گردید سپاسگزاری مینمایم .

الحمد لله وله الحمد تهران تیرماه ۳۴۶ - م. رضا تجدد



## ترجمه

### اضافات نسخه خانقاه

#### سعیدیه در راجستان هند

از صفحه ۲۰ - تا صفحه ۲۲

... علی ابن الروندی - کتاب نقض الزمرد علی الروندی فی ذلك . کتاب نقض کتاب عباد بن سلما فی العکس . ( کذا ) کتاب نقض کتاب التاج علی الروندی . کتاب نقض کتاب الدامع علی الروندی . کتاب نقض البرهان<sup>۱</sup> .

#### بردعی

ابوالحسن احمد بن عمر بن عبدالرحمن بردعی، و نژادش از بردعه آذربایجان است و از بزرگان معتزله بغداد بشمار میرفت .

#### شطوی

ابوالحسن احمد بن علی شطوی ، از بزرگان معتزله ، و مرد بخیل و با غیرتی بود در سال هفتاد و نه<sup>۲</sup> بحال خفه گی از دنیا رفت . و پسر و دخترش ویرا خفه کردند برای اینکه دختر از او خواسته بود که ویرا بعقد مردیکه طرف علاقه اش بود در آورد او نپذیرفته و بیشتر ویرا در تنگنا و فشار میگذاشت ، دختر با برادرش سازش نموده و همینکه خرماچین بدرخانه شان آمد ، او را خفه نمود . خانه شطوی در باب التاب - در کرخ بود .

#### حارث وراق

بلخی در کتاب المحاسن و پرا ابوالقاسم حارث بن علی از مردم خراسان خواننده و گوید که مرد با اخلاق و متدین و پرهیزکار و پاکدامن بود ، و از رواساء اهل نظر بشمار

۲- بدون ذکر سال.

۱- صاحب ترجمه معلوم نیست چه کسی بوده

میرفت و کسی همانند او دیده نشد . تألیفاتش محکم و کتابهایش بسیار خوب ، و نقائصی بر تألیفات ابن راوندی داشت .

اودر دوره ابوعلی جبائی زندگانی میکرد، و با ابوعلی مناظراتی داشت و در بازار اهواز باهم ملاقات و برخورد داشته اند .

و باز گوید : او کتاب فروشی داشت و در قصر و ضاح برای مردم صحافی میکرد و این کتابها از اوست : کتاب المخلوق . کتاب الاسماء والاحکام - کتاب الامامه . کتاب نقض الدامع . کتاب نقض الزمرد . کتاب نقض نعت الحکمه - کتاب نقض التاج . کتاب منشا به القرآن . کتاب حدوث العالم والادلة علیها .

### ابوالقاسم

عبدالله بن احمد بن محمود بلخی، معروف بکعبی از رؤساء متکلمان زمان خود بود، و در نزد یکی از سرکردگان نصر بن احمد معروف باحمد بن سهل کتابت مینمود ، و همو بود که نصر بن احمد را خلع نموده و نیشابور را مقر خود قرارداد . احمد که پیروزی یافت ، بلخی هم میان کسانی بود که بازداشت گردید . این خبر که بعلی بن عیسی و زیر رسید امر کرد که ویرا بنزدش روانه دارند، و این واقعه در وزارت حامد بن عباس بود . بلخی همینکه بمجلس ابواحمد یحیی بن علی، که محل اجتماع متکلمان بود، درآمد همه متکلمانی که آنجا بودند مقدمش را گرامی داشته و بالادست خود نشانندند، و همه نسبت بوی حالت اطاعت و فرمانبرداری داشتند . در این میان یکنفر یهودی نیز در آن مجلس حضور بهم رسانیده و برخی از حاضران مجلس موضوع فسخ شریعت را بمیان آورده و در این باره مباحثاتی داشتند و سخن بجائی رسید که همه با ابوالقاسم حکمیت دادند . و چون نوبت سخن بایهودی بود ابوالقاسم بوی گفت سخن باشماست، یهودی گفت تو چه دانی که این سخنان چیست . ابوالقاسم گفت صبر کن، آیا تو در بغداد از این مجلس مهمتر سراغ داری . یهودی گفت نه . ابوالقاسم گفت آیا کسی از متکلمان را میشناسی که در اینجا حاضر نباشد یهودی جواب داد نه ابوالقاسم پرسید آیا در این میان کسی از متکلمان را دیده ای که در مقابل من از جا بر نخواسته باشد و مقدم مرا گرامی نهمرده باشد . یهودی گفت نه .

ابوالقاسم گفت پس تو خیال میکنی من با ندانستن چیزی این اندازه مورد احترام اینها هستم .

بلخی در اول شعبان سال سیصد و نه در گذشت و این کتابها از اوست : کتاب المقالات - که بر آن - عیون المسائل والجوابات - را اضافه نمود ، کتاب الغور والنوادر . کتاب کیفیة الاستدلال بالشاهد علی الغائب . کتاب الجدل و آداب اهله و تصحیح علله - کتاب السنة والجماعة . کتاب المجالس الکبیر . کتاب المجالس الصغیر . کتاب نقض کتاب خلیل علی بر غوث .

### دوازده

کتاب‌الکتاب الثانی علی ابی‌علی فی الجنة. کتاب مسائل الخجندی فیما خالف فیہ اباعلی. کتاب تأیید مقالة ابی‌الهدیل فی الحر۱. کتاب المضاہات علی برغوث. کتاب التفسیر الکبیر للقران. کتاب فصول الخطاب فی الرد علی رجل تنبی بخراسان. کتاب النہایة فی الاصلح علی ابی‌علی و نقضه علیہ الصمیری. کتاب الکلام فی الامه<sup>۲</sup> علی بن قتیبة. کتاب النقض علی الرازی فی علم الالهی.

## متکلمانیکه در دوره بلخی بودند

ابوبکر الجلنانی<sup>۳</sup> و ابواسحاق الواهبی

### صمیری

ابوعبدالله محمد بن عمر الصمیری، از مردم صمیره و از معتزلیان بصره بود و خود را از شاگردان ابوعلی جبانی میدانست و پس از ابوعلی بمقام ریاست رسید. زیرا سن او هم در حدود سن و سال ابوعلی بود و در سال سیصد و پانزده وفات یافت. از ابوعلی نقل شده که میگفته است، شیخ ما ابوعبدالله. و ابوسعید سیرافی علم کلام را از او آموخته، و بر ابوبکر بن اخشید سمت استادی داشته، و این کتابها از اوست: کتاب المسائل والجوابات له. کتاب نقض کتاب ابن الروندی فی الطبائع. کتاب نقض کتاب البلخی المعروف بکتاب النہایة فی الاصلاح علی ابی‌علی الجبانی

### باهلی

ابوعمر محمد بن عمر بن سعید باهلی بصری از مردم باهله<sup>۴</sup> ولادت و تربیتش در بصره بود و کلام را بر مذهب بصریان بخوبی میدانست و از قاضیانی بود که متکلمان در محضرش حاضر میشدند و گویند ابوعلی نیز حضور بهم میرسائید و از خوش بیانی و رقت انگیزی بیانات و حکایاتش مردم و متکلمان بگریه میافتادند. و این کتابها از اوست: کتاب اعجاز القرآن. کتاب الاصول فی التوحید. کتاب التوحید مفرد عن الاصول.

### احمد بن یحیی المنجم<sup>۵</sup>

ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن یحیی بن ابومنصور منجم، در ادب بسیار خوب و در کلام دانشمند و در کلام و سائر ادبیات تألیفاتی دارد و ما در اخبار ندماء شرح حال او را

۱- در متن بی نقطه ۲- احتمال دارد فی الامامه باشد. ۳- در متن بهمینگونه است ۴- باهله از قبیله معن در سحال جزیره العرب کشتزارهایی داشتند بعد بصره آمدند (اعلام المنجد) ۵- ر.ک. ص ۲۳۸ ضمن ترجمه یحیی بن علی منجم و ص ۴۲۶ ضمن ترجمه طبری.



آورده ایم از کتابهای او در کلام : کتاب اثبات نبوة محمد علیه السلام . کتاب التوحید و الرد علی المشبهة .

بخط ابواحمد یحیی بن علی خوانده ام که ابوالقاسم بلخی میگفت، بزرگان معتزله که دارای تألیف و تصنیف بوده و بعد از واصل بن عطا شهرت پیدا کردند: ابوالهدیل . نظام . ممر بن عباد . هشام فوطی . ابن عمرو . بشر بن معتمر . ثمامه . جاحظ . و پس از آنان : - بشر بن خالد . علی اسواری . عیسی بن صبیح . جعفر بن حرب . شحام ، آدمی ، ابوزفر ، محمد بن سوید ابومجالد . ابوالطیب بلخی . محمد بن علی مکی . ابوالحسین خیاط . شطوی . محمد بن سعید بن زنجیه نیشابور . محمد بن عبدالوهاب المنافی البلخی ، الحرث الوراق و الصمیری بودند.

### نام گروهی از متکلمان که معلوم نیست

#### از معتزله اند یا از مرجئه

حمید بن سعید بختیار متکلم ، و این کتابها از اوست : کتاب خلق القران . کتاب الفصل فی الرد علی المشبهة . کتاب نفی التجسم عن الله . کتاب الرد علی یوشع بن بخت ، مطران فارس . کتاب الرد علی المجوس . کتاب الرد علی اهل القول بالاجرام و ازلیتها . کتاب جواب اهل الفلك . کتاب اثبات التحریف فی الحدیث . کتاب اصناف العلوم . کتاب علی النصارى فی النعیم و الاکل و الشرب فی الآخرة و علی جمیع من قال بصد ذلك . کتاب متکلمی اهل الاسلام . کتاب جواب الملحد البصری الذی طعن علی اهل الملل و قصد الاسلام . کتاب فیما احدث بعض المسلمین من القرآت و وجوهها .

### محمد بن عبدالکریم

از کتابهای اوست : کتاب المخلوق علی برغوث . کتاب المعرفة .

### ابوعفان الفارقی

واسمه عبدالرحمن بن مسلم . از متکلمان ، و این کتابها از اوست: - کتاب علی برغوث فی المساواة بینه و بین الملحدین . کتاب المسائل التي جرت بینه و بین الاسکافی فی مجلس ابن ابی داود . کتاب التولد علی الاسکافی .

### الواسطی

## مقدمه

از خوانندگان محترم تقاضا میشود برای  
احاطه کامل بخصوصیات این ترجمه،  
مقدمه را از نظر بگذرانند

## بنام ایزد دانا و توانا

درود بر خواننده محترم - البته میدانید که دانشمندان و علماء تاریخ بر آنند که کتاب الفهرست ابن ندیم اثری جاویدان و چراغ هدایت ، و راهنمای علوم باستانی از آثار و تألیفات و اخلاق و عادات و مذاهب ملل و اقوام عالم بوده . و عمر این کتاب از عمر نوح بیشتر و در این مدت ، چون چشمه سلسبیل بهشت دانش و معرفت را آبیاری میکند . این کتاب آئینه قسمتی از علوم پیشینیان ، و سیر تکامل بشر است که نهضت‌های علمی ، و بالاخص نهضت علمی عالم اسلام تا قرن چهارم هجری در آن جلوه گر بوده ، و از آن زمان تا امروز و شاید قرن‌ها بعد - کمتر کتابی در تاریخ آداب ملل و نحل نوشته شده ، و میشود که از این کتاب چیزی اقتباس نکرده و یا نکنند .

در گذشته ، هزاران سال پیش ، علم درخشندگی و تابش برق آسای امروز را نداشت . و همچون چراغی بود که بر روزنه حوادث و انقلابات گذاشته شود ، دانشمندان نسبتاً انگشت شمار بوده ، و کتاب بادت نوشته میشد ، و شماره و اندازه محدودی داشت ، و ای چه بسا علومیکه برای تهاجم و زور آزمائی قدرت طلبان در سینه صاحبانش ، در جنگها و کشتارها در خاک نهان گردید ، و ای چه بسا کتابها که بتاراج رفته ، و یا شعله آتش را فروزانتر نمود . شرق میسوخت ، و شهردانش و حکمت غرب نیز دستخوش هرج و مرج و حوادث سهمگین شده ، و چراغ علم در آنجا نیز رو بخاموشی گذاشته بود ، که درخشندگی ناگهانی آفتاب اسلام دوباره آنرا بتلاؤ در آورده ، و از تلاؤش نهضتی در اسلام هویدا شد ، که نهضت علمی غرب از آن سرچشمه گرفت ، و کتاب ابن ندیم فهرستی از آن نهضت علمی و ادبی اسلام و



تراوشات آن بعالم غوب بوده که بدنیا نشان میدهد اسلام چگونه از غرب چیزهایی گرفته و آنها را بصورت بهتری درآورد .

ولی باز به ناموس طبیعی - انمالد دنیا دول - سر نیزه بجای قلم بکار افتاد ، و فن آدمکشی و لشکرکشی ، علم و ادب را تحت الشعاع خود درآورد ، گردباد حوادث سهمگین ، و تاخت و تاز چنگیز و چنگیز صفقات انحطاط را در تمام مراحل حیاتی شریکان فراهم ساخت ، از علوم باستانی ایران که شاید چیزی بجا مانده بود ، و همچنین آثار عظیم اسلامی از میان رفته و یا خطر نابودی آنها تهدید میکرد ، و باز کتابها یا گلخن حمامها را گرم کرده و یا در کنج کتابخانه ، در زیر گردوغبار پنهان ماند ، که مشتاقان علم و دانش - پژوهان از آن خبری نداشته ، و کمتر کسی از پایه ترقیات قرون اولیه اسلام با خبر بوده و جز کتابهای دینی و یا افسانه مانندی از هارون الرشید و برمکیان و اشعار شعراء بزرگ عرب کتابهایی که پایه نهضت علمی گذشته را کمأ و کیفأ نشان دهد در دست مردم دیده نمیشد . شاید نام کتاب الفهرست در زبانها برده می شد ولی جز معدودی که نسخه های خطی و محدود آنها داشتند کسی از مندرجات آن آگاه نبود .

در قرن سیزدهم هجری ، و نوزدهم میلادی اول کسی که قدمردانگی علم کرده ، و این شمعدان جواهر نشان را از زیر خاک و خاشاک در آورده ، و آنها را جلاداده ، و در طاقنمای کاخ دانش گذاشت ، شادروان گوستاوفلو گل دانشمند اطریشی بود که در بحبوحه انحطاط عالم اسلامی نسخه های مختلفی از این کتاب جمع ، و از روی تمام آنها - بشرحیکه در ممیزات چاپ فلو گل خواهد آمد - يك نسخه جامعى با تعلیقات تهیه و در لیبریك چاپ ، و بعالم ادب و فرهنگ دنیا عرضه داشت .

و با اینکه این کتاب اغلاط و پیچیدگی هایی دارد که خواننده را دروادی حیرت و گمراهی میاندارد ، ولی باید اعتراف کرد که : **الفضل للمتقدم .**

این دانشمند اطریشی که ، یکمرد بیگانه از حیث نژاد ، و زبان عرب بود ، بانهایت صداقت و امانت و کنجکاوی و دقت ، بوظیفه علمی و وجدانی خود عمل نموده ، و سالها عمر خود را صرف این کار بزرگ و با ارزش کرد ، ولی کسانی که بعد از او قدم باین میدان گذاشتند ، و خود را عرب ، و از نژاد عرب میدانستند ، و در تجدید چاپ این کتاب بهره کلانی داشته اند ، آنها سزاوار همه گونه سرزنش و ملامتند که نخواستند پیش از مبادرت بتجدید چاپ ، یکبار بمندرجات آن نظری اندازند ، و لا اقل پاره از اغلاط و هفوات آنها تذکر داده و دانش پژوهان را از این سرگشتی خواندن کتاب الفهرست نجات دهند .

این ترجمه در ابتدا از روی نسخه مصر که در سال ۱۳۴۸ هجری چاپ شده ، شروع و در هر صفحه مواجه با اغلاط و گسیختگی و نارسائیها در بیان مطالب گردیدم که پس از خاتمه ترجمه آنها

قابل انتشار نیافتم، و چون گفته میشد که چاپ فلوگل از هر جهت صحیحتر از چاپ مصر است در مقام تهیه آن برآمده، و با اینکه نایاب بود و پس از جستجوی فراوان، موفق بیافتن آن در ترکه پروفور رنه با سه گردیده، بوسیله کتابخانه بریل - Brille . در لیدن - Leiden - هلند -، آنرا بدست آورده و این پیش آمد را بفال نیک گرفتم .

آن نسخه رسید، و متأسفانه ارمغانی بیار نداشت. و در حقیقت نسخه اصلی چاپ مصر باختلافی در شماره صفحات بوده. ولی علی رغم حالت یاسی که در من ایجاد شد، باز دست از طلب، و جستجو برنداشته، و سودمندترین نتیجه که بدست آوردم راهنمایی با ارزش دانشمند محترم آقای مجتبی مینوئی بود، که از ترکیه نوشتند: - در کتابخانه آقای چستریتی در ایرلند يك نسخه خطی بسیار قدیمی، در چهار مقاله، و مقداری از مقاله پنجم است که مقدار مزبور هم تا کنون بچاپ نرسیده و در جایی دیده نشده، و يك نسخه خطی دیگر بنام نسخه شهید علی پاشا در کتابخانه استانبول، از مقاله پنجم تا آخر کتاب است که برای کتابخانه دانشگاه تهران عکسبرداری و ارسال شده، و آقای پروفور فوک آلمانی نیز مشغول چاپ نسخه کاملی از فهرست بر اساس آن دو نسخه خطی میباشند.

آقای پروفور فوک نوشتند که هنوز موفق بتجدید چاپ فهرست نشده و ضمناً عکس آن مقدار اضافات نسخه چستریتی را برای من فرستاده، و تذکر دادند که آقای دکتر با یارد دوج، رئیس سابق دانشگاه آمریکائی در بیروت مشغول ترجمه این کتاب بانگلیسی است. و مشارالیه نیز پایه ترجمه خود را بر روی آن دو نسخه خطی اعلام داشت.

و بالاخره بامساعدت آقای پروفور اربری استاد دانشگاه کامبریج، و همراهی دکتر هایس مدیر کتابخانه چستریتی، و کتابخانه ملی ایرلند، موفق بتحصیل يك میکروفیلم از نسخه چستریتی شدم که آنرا بکتابخانه دانشگاه اهدا نموده، و يك نسخه عکس برداری شده از آن، همچنین يك نسخه عکس برداری شده از نسخه شهید علی پاشا را از کتابخانه دانشگاه گرفته، و با قلبی پر از امید مشغول بکار شدم.

### ومن یطلب العلیاء لم یغلبها المهر

در ابتداء بمقابله متن نسخه های خطی با چاپ فلوگل - و تعیین اغلاط - و گسیختگیهای آن پرداخته و يك نسخه کامل از متن عربی بانهایت دقت و نشان دادن اغلاط و اختلاف کلمات و لغزشهایی که در چاپی بوده، تهیه نمودم، که امیدوارم در آتیۀ نزدیک موفق بانشار آن بشوم. سپس بتجدید نظر در ترجمه، و تطبیق آن بامتنی که تهیه شده بود پرداخته و سعی نمودم که بانهایت صحت و امانت ترجمان گفته های ابن ندیم باشم.

۱ - در سال ۱۳۴۶ متن عربی بوسیله شرکت خیاط در بیروت چاپ و انتشار یافته است.



## نملطرها و لغزشهای چاپ فلوگل

شهرت و در عین حال کمیاب بودن این کتاب سبب بی خبری دانشمندان از اغلاط آن بوده و تنها چاپ مصر را که همگانی بود مشحون باغلاط میدانستند، و حال آنکه چاپ مصر همان چاپ فلوگل بود باضافه سه چهارغلط که چندان مهم و قابل تذکر نیست. و مادر نشان دادن اغلاط و هفوات این کتاب قناعت در اشاره به نسخه فلوگل نمودیم.

ما صحیحاً نمیدانیم که شادروان فلوگل چه نسخه های خطی این کتاب را در دست داشته است، در آن تاریخ دو نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه ملی پاریس بوده که بشماره های ۴۴۵۷ - ۴۴۵۸ در آن کتابخانه ثبت شده، و یک نسخه هم متعلق بکتابخانه کوپرولو در استانبول بوده - که بگفته آقای پروفیسور دوج تمام اینها مفلوط و قابل استناد نیست، و نسخه شهید علی پاشارا - چنانکه در ممیزات این دو نسخه خواهیم گفت داشته است. ولی مسلماً نسخه چستربیئی را نداشته، و اغلاط و افتادگیها و پیچیدگی عبارات که در چاپ فلوگل یا مصر دیده میشود بعقیده ما بجهات زیر بوده است.

اول: - هفوات نویسندگان آن نسخهها.

دوم: - بی نقطه بودن غالب کلمات که برای کسانی که در عربیت تبجر ندارند تولید اشتباه در قرائت مینماید.

سوم: - افقی خواندن جاهائی که در نسخه خطی عمودی نوشته شده است.

والبته چنانکه در بالا گفته شد این اشتباهات از فلوگل نبوده و از کسانی بود که متصدی چاپ آن شده و یقیناً تبجر فلوگل را در عربیت نداشته اند، و ما برای اینکه آن اغلاط و هفوات و اختلافات و اضافات نسخه چاپی با نسخه خطی را نشان داده باشیم بترتیب زیر عمل نمودیم.

۱ - اضافات نسخه خطی چستر بیئی و شهید علی پاشارا، از یک حرف، و کلمه تايك سطر و صفحه - میان دو هلال قرار دادیم.

۲ - اضافات چاپ فلوگل را با خطی در زیر نشان دادیم.

۳ - اضافاتی را که در تکملة الفهرست چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ یافتیم در ذیل صفحات مربوطه آوردیم.

۴ - اختلاف کلمات را بعلامت - ف - یا - جب - یا - ش - در زیر صفحه، نشان داده، و در پاره جاها نیز معنی لغوی آن کلمه را از فرهنگهای عربی و فارسی استخراج نموده ایم.

---

۱ - رجوع شود بصفحات ۲۳۴ - ۳۴۵ - ۵۰۸ - این کتاب.

## شخصیت ابن ندیم

نام ابن ندیم ، وکنیه ، ونام پدرش همان است که درهمه جای این کتاب دیده میشود .  
تنها در کنیه اش اختلاف کوچکی است که برخی - ابو الفتح - دانسته اند . نژادش صحیحاً معلوم  
نیست ، که آیا عرب خالص بوده ، و یا بمللی غیر از عرب پیوسته میشود ، قدر مسلم اینست که از  
مردم بغداد بوده ، و برای منظور خود بخارج بغداد ، چون موصل و شهرهای دیگر  
مسافرتهاائی داشته است .

اینکه گویند ابن ندیم از علمای علم نجوم و از منجمان علوی مصری بوده ظاهراً پایه ندارد  
زیرا از کتابش چنین امری ، حتی مسافرت بمصر ، معلوم نمیشود ، و ممکن نیست کسی چون ابن ندیم  
در جرگه منجمان خلیفه باشد ، و یا در علم نجوم تخصصی داشته باشد ، و از بیانات و  
کنجکاویهایش چنین معانی استفاده نگردد ، در بغداد بکار وراقی و کتابفروشی مشغول ،  
و باین صفت معروفیت داشته . منتهی يك کتابفروش ، یا وراق ساده نبود که برای صحافی ،  
یا نسخه نویسی تألیفات علماء نشسته باشد ، بلکه هنرمند ، و درس‌نچش و ارزیابی کتاب توانا ،  
و مؤلفی بوده که بشهادت کتاب الفهرست ، توانسته است بانهایت درایت و دقت آثار باستانی  
ملل را جمع آوری نماید . و جز آن نیز کتابی بنام - التشبیهات والاصاف - تألیف کند . و این  
کار در آن دوره و زمان - که وسائل تحقیق ، و روابط بین‌المللی ، و بدست آوردن مبانی عادات  
و اخلاق و معلومات سایر ملل بی اندازه دشوار ، و محدود بوده ، این بغدادی - که شاید جز  
عربی زبان دیگر نمیدانسته - کاری انجام داد که شایسته تکریم و احترام ، و اعجاب و  
تقدیر بوده ، و چراغی بر افروخت که تا دنیا دنیا است آن چراغ پر تو انداز زاویه های تاریکی  
است ، که دانشمندان ، اشتیاق بکنجکاوی آنها را دارند .

اگر ابن ندیم - در زمان خود تنها بوراق و کتابفروش معروف بود ، امروز مورخی  
شناخته می‌شود که تحقیقات ، و گفته‌هایش مأخذ و مستند رجال علم و ادب است .

ولی متأسفانه در کتابهای شرح احوال و آثار دانشمندان چیز قابل توجه و استفاده در  
باره زندگانی ، و سال تولد و سایر کارهایش بدست نمی‌آوریم و مورخان در این قسمت چشم  
پوشی کرده ، و شاید از روی تعمد نخواسته‌اند نام او را در صف علماء بزرگ قرار داده باشند .  
شاهد و مؤید گفتار ما شرحی بقلم یکی از استادان دانشگاه مصر در مقدمه ایست که برای چاپ  
الفهرست در سال ۱۳۴۸ هجری نوشته ، و ماشمه از آنرا ذیلاً بنظر خوانندگان محترم  
میرسانیم . استاد مزبور که نامش مجهول مانده گوید :



تاریخ دادرس دادگستری نیست ، تاهر کسی را بتناسب کارش شهرت دهد و باندازه شایستگی و استحقاقی که دارد مکفاتی بخشد . چه بسا اشخاصی را که از تلیق و بهمباقن گفته‌های دیگران صفحاتی سیاه کرده‌اند ، با القاب بالا بلند یاد نموده ، و نام آنها را جاودان داشته ، و برعکس کسانی را که در حقیقت نابغه زمان خود در علم و عمل بوده‌اند ، نادیده انگاشته و نمونه آن ، رفتار است که نسبت باین ندیم روا داشته است ، ابن خلکان نامی از او نبرده ، در حالیکه از کسانی نام برده که در مقایسه با این ندیم ، پیشیزی ارزش نداشتند ، و همچنین صاحب - وفات الوفیات در استدراکاتیکه بر - وفیات الاعیاء - نوشته ، نامی از ابن ندیم نبرده . و کسانی هم که نامی از او برده‌اند . باندازه مجمل و ناقص است ، که مقصود کسی را در شناختن ابن ندیم ایفانمینماید ، چنانکه یاقوت در کتاب معجم الادباء همینقدر گوید : - محمد بن اسحاق ندیم ، مکنی بابوالفرج ، کنیه پدیش ابو یعقوب ، مصنف کتاب الفهرست است ، که بسیار خوب و باحاطه کامل ، آنرا از کار در آورده ، و میرساند که اطلاعات کاملی در فنون علمی داشته ، و از وی نیز چنین کاری بعید نبود ، زیرا کارش وراقی و کتابفروشی بوده : و در مقدمه کتابش ، گفته است که آنرا در سال ۳۷۷ تألیف کرده ، و بجز این فهرست - کتابی نیز بنام کتاب التشبیهات دارد . و از شیعیان معتزله بشمار میرود ، این است تمام آنچه که یاقوت نوشته ، و از این ترجمه ، و سرگذشت هیچ بدست نمیاید که تولد ابن ندیم در چه سال ، و در کجا بوده ، و چگونه زندگانی نموده و چه معلوماتی داشته ، و در چه زمان وفات یافته است . و همین قدر هم میدانیم که ابن نجار در کتاب - ذیل تاریخ بغداد - میگوید : - ابن ندیم کتاب الفهرست را در ماه شعبان ۳۷۷ تألیف نموده و در یستم شعبان ۳۸۵ وفات یافته است<sup>۱</sup> . الخ

مؤید این گفتار نیز این شرحیست که در حاشیه صفحه اول نسخه خطی چستریتی مشاهده میشود : مؤلف این کتاب محمد بن ابویعقوب ، اسحاق بن محمد بن اسحاق وراق ، معروف باین ندیم است . که از ابوسعید سیرافی ، و ابوالفرج اصفهانی ، و ابوعبدالله مرزبان ، و دیگران روایت نموده ، و از خود او کسی روایت نکرده ، و وفاتش در روز چهارشنبه بیستم شعبان سال سیصد و هشتاد ، در بغداد بوده ، و او را بشیعیت متهم میداشتند ، و خدا او را عفو نماید .

این نوشته تاریخی ندارد ولی چنانکه در ممیزات نسخه چستریتی ، متن عربی آن را با سایر ممیزات آن نسخه ذکر کرده ایم ، ظاهراً از احمد پاشا مقریزی و بخط او است که مالک آن کتاب بوده و در حدود سال ۸۲۴ هجری و قبل یا بعد از آن نوشته است . و در کتاب الوافی بالوفیات ، نیز وفات او را در سال سیصد و هشتاد ذکر کرده<sup>۲</sup> ولی

۱- کتاب الوافی بالوفیات ج ۲ - ص ۱۹۷

۲- رجوع شود بصفحه اول مقدمه چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ هجری

در کتاب معجم المطبوعات العربیة و المعربہ در صفحه ۲۶۸ و فواتش را در سالهای بعد از سیصد و نود آورده که بعقیده اینجانب ناشی از تاریخ و فوات ابن جنی در ۳۹۲ است که در کتاب الفهرست آمده است.

### مذهب ابن ندیم

شیعه بودن او مسلم است ، و از تظاهر باین معنا نیز امتناع ، و خودداری نداشته ، و در هر جا که نام علی و اولادش بمیان آمده ، باجملات : - علیه السلام - و علیهم السلام - از آنها یاد نموده ، که این کار از مختصات شیعیان است ، شاهد این معنا نسخه چستریبتی است که مسلماً از روی نسخه اصلی استنساخ شده ، و در نسخه چاپی هر جا که دنبال نام ائمه - رضی الله عنه - یا عنهم - یا کرم الله وجهه - باشد ، کار نویسندگان سنی مذهب است که بعبادت دیرینه خود چنین مینویسند .

و شاید همین اتصاف - یا بگفته مؤلفان سنی مذهب - اتهام - او بشیعه بودن ، سبب اغماض و چشم پوشی درباره او شده باشد .

### زمان تولد و وفات ابن ندیم

تاریخ تولد ابن ندیم کما معلوم نیست ، از خود او چیزی نقل نشده ، و کسی هم بطور ثابت اشاره بآن نکرده فقط در کتاب هدیه الاحیاء دارد تولدش در جمادی الاخر سال ۲۹۷ بوده و در سال ۳۷۵ وفات یافته است که اگر وفاتش را در سال ۳۸۰ بدانیم هنگام وفات ۸۳ سال داشته و اگر وفاتش را در سال ۳۸۵ بدانیم هنگام وفات ۸۸ سال داشته است . ولی مستند این گفته روشن و آشکار نیست . تاریخ وفاتش که از ابن نجار نقل شده ، روز چهارشنبه بیستم شعبان ۳۸۵ هجری بوده ، ولی مقریزی و مؤلف کتاب الوافی بالوفیات آن را در روز چهارشنبه بیستم شعبان ۳۸۰ دانسته اند . و ما این را بحقیقت نزدیکتر میدانیم . و احتمال دارد گفته ابن نجار نیز ۳۸۰ بوده ، و صفر ، که بعبادت عربان تو خالی نوشته میشود ، پنج - خوانده شده باشد . و از اوضاع و احوال کتاب استنباط میشود که ابن ندیم خود را در یک وضع و حالی مشاهده مینموده - خاصه اگر گفته هدیه الاحیاء را در نظر گیریم - که در عرضه داشتن نتیجه و ثمر تحقیقات چندین ساله خود شتاب و عجله پیدا کرده و مؤید این معنا کیفیت است که در این کتاب توجه خواننده را بخود جلب مینماید .

**اول :** - جاهائی را که مؤلف خالی گذاشته بود بهمان کیفیت در کتاب آمده که پاره از آنها باسانی ممکن بوده است تکمیل گردد .

**دوم -** تکرار محل بحسن انسجام عبارات است که در پاره از جاها مشهود بوده ، و از نویسندة مانند ابن ندیم که با کتاب و مؤلفان بزرگ سر و کار داشته بعید بنظر میاید ، مثلاً در فصل مربوط بمذهب مانی ، در سه صفحه در حدود - ۴۱ - جا - قال مانی - و - قال -

۱- ر . ک ، کتاب هدیه الاحیاء تألیف شیخ عباس قمی - ص - ۱۰۶ چاپ دوم .



تکرار شده و در - بودا - و نیز سایر تحقیقاتی که داشته همین تکرار مشهود ، و میتوان گفت که این کلمات در آغاز یاد داشتهائی بوده که بهمان پیکره بصورت کتاب درآمده است .  
**سوم : - در پایان مقاله اول دارد :**

هذا آخر ما صنفناه من المقالة الاولى من كتاب الفهرست الى يوم

السبت مستهل شعبان سنة سبع و سبعين و ثلثمائة

و در پایان مقاله دوم نیز دارد :

هذا آخر ما صنفناه من مقالة النحويين واللغويين الى يوم

السبت مستهل شعبان سنة سبع و سبعين و ثلثمائة

که تمام شدن این دو مقاله در يك روز از ماه و سال هیرساند که این کتاب در دست عدّه نویسندگانی بوده که بکار تمام کردن و پاکنویسی این کتاب مشغول ، و شاید خود ابن ندیم هم نظارت بر آنها نداشته است . و بر اساس این قرائن استحسانی ، ما وفات او را در ۳۸۰ که مقریزی نوشته یعنی سه سال پس از تألیف الفهرست صحیحتر میدانیم .

اما تردید برخی از نویسندگان<sup>۱</sup> در تاریخ تصنیف ، و وفات ابن ندیم بمناسبت ذکر وفات مرزبانی در سال ۳۷۸ ،<sup>۲</sup> و وفات ابن جنی در سال ۲۹۲ ، و وفات ابن نباته - نصر بن نباته - بعد از سال ۴۰۰ قابل توجه و ترتیب اثر نیست ، زیرا از نسخه چستریبتی معلوم شد که این قسمتها الحاقی بوده ، و از تراوشات قلم ابن ندیم نیست<sup>۳</sup> ، فلوگل نیز برای اشتباه دار - الروم ، بقسطنطنیه گمان کرده است که ابن ندیم در سال ۳۷۷ راهب نجرانی را در قسطنطنیه ملاقات ، و سرگذشت مسافرتش را بچین شنیده است<sup>۴</sup> و از این رو ، در باره زمان تألیف الفهرست - و تاریخ وفات ابن ندیم دچار تردید گردیده ، و در مقدمه<sup>۵</sup> که برای چاپ نوشته ، این مطلب را تذکر داده است . و حال آنکه دارالروم همان محله نصرانیان بغداد بوده<sup>۵</sup> و ابن ندیم در کلیسای آن محله بدیدار راهب نجرانی رفته است<sup>۶</sup> .

### سبک نگارش ابن ندیم

از مقدمه کتاب الفهرست ، شیوه و سبک نگارش ابن ندیم نمایان ، و معلوم میدارد

۱- رجوع شود بمقدمه چاپ مصر ۱۳۴۸ ص ب .

۲- در نسخه چستریبتی - ۳۸۴- است که در جای خود اشاره شد .

۳- رجوع شود بصفحات - ۱۴۶-۲۱۷-۲۸۲- این کتاب .

۴- رجوع شود بمقدمه چاپ فلوگل ص ۱۳-۱۴ در کتابخانه دانشگاه و غیره .

۵- رجوع شود بصفحه ۳۳۷ این کتاب . ۶- رجوع شود بصفحه ۶۲۵ این کتاب .

تاچه پایه اقتصاد در بیان مطلب ، و استعمال کلمه داشته است . سبک نوشتن او ، همان سبک سخنگویی و محاوره معمولی است ، و جمله معترضه - که گاهی به رازا کشیده و خالی از تأثیر در سلاست و روانی عبارت نیست ، در نوشتجاتش زیاد دیده میشود ، و شاید در مختصر نویسی و رعایت اقتصاد در جملات تعمد داشته ، تا بتواند يك کتابخانه را در يك کتاب کوچکی جای دهد که سهل التناول و قابل حمل و نقل ، و رفیق طریق باشد و این کار را هم با بهترین صورتی انجام داده است .

از شرحیکه در آخر مقاله چهارم آورده ، چنین فهمیده میشود که کتاب خود را در دو جزو - یعنی دو جلد - ترتیب داده بود ، که جزو اول چهارمقاله ، و جزو دوم ، بقیه کتاب بوده است<sup>۱</sup> .

### تحقیقاتی که بجائی نرسید

هدف مادر ترجمه ، سعی و کوشش در حل مشکلات ، و روشن داشتن مبهمات این کتاب بود ، که خوانندگان متن عربی را سرگشته و حیران میداشت ، و ما هم تا جائیکه امکان داشت ، در این باره فرو گذاری نکرده ایم ، ولی متأسفانه پاره مشکلات که ذیلا اشاره میشود بحال خود باقیمانده و کوشش و کنجاوی ما برای حل آنها بجائی نرسید .

۱ - موضوع فرقه‌هایی که میان زمان عیسی علیه السلام ، و پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله بوده و شماره این فرقه‌ها - باستثناء مارونیه که مکرراست - شصت فرقه بنامهای عجیب و غریبی از کتاب قحطبی نقل شده ، و ما پس از جستجو در کتابهای مربوطه ، جز چند فرقه که شرح دادیم سوابق باقیمانده را بدست نیاوردیم ، و مراجعه بدان شمندان اروپائی بویژه آقای پروفیسور بایارد دوج که مشغول ترجمه این کتاب با انگلیسی هستند ، جز یأس نتیجه نداشت و پروفیسور مومی الیه در بیستم ، مارس ، ۱۹۶۱ ، چنین نوشتند :

« . . . اوقاتیکه در بیروت بودم ، روی مقاله نهم کار کردم ، و نتوانستم سوابق بیش از هشت ، تاده فرقه را بدست آورم بگمان من قسمتی از اینها از نوع : گفته های گنوستیک<sup>۲</sup> Gnostic است و فرقه مذهبی نبوده ، و اکنون هم از میان رفته است . تنها کاریکه میتوان کرد ، آنها را بهمانگونه که این ندیم ذکر کرده است ، بیاوریم . و

۱ - رجوع کنید بصفحه ۲۸۷ این کتاب

۲ - Nostic - Nostik - طریقه فیلسوفانه ایست که در اوائل قرن عیسویت بوده و میگفتند معرفت ، مایه نجات است نه صرف ایمان - و نیز معانی دیگری هم دارد .

(رک : Chamber Dictionary)

من از سر استفن رونسن Sir Stephen Runciman - که در پرینستون کنفرانسی داشت ویگانه دانشمند بعلموم ییزانس است ، در این باره تحقیقاتی نموده : واو گفت ، من کتاب یا فهرستی را سراغ ندارم که در این زمینه مفید فائده برای شما باشد ، و اگر یافتن پاره از این فرقه ها در فرهنگ عیسویان امکان پذیر باشد ، یافتن آنچه را که ابن ندیم نوشته محال و ممتنع است . و خودم نیز در باره قحطی ، در کاتالوک بروکلن ، و کتابخانه پرینستون چیزی نیافتم ، و مسلماً ابن ندیم در زمان خود چیزهایی میدانسته است که با گذشت زمان ، بردانشمندان ما پوشیده مانده است .

پروفسور ابربری هم نوشت که این تحقیقات بجائی نمیرسد ، و خود را برای این قبیل چیزها معطل نکنید ، از این جهت از ادامه تحقیقات چشم پوشیدم .

۷- پاره عناوین چون - ای و عملکما - و - خیفه السماء - و - کشتیان<sup>۱</sup> - و غیره را نیز نتوانستیم بدرستی پی ببریم و اولی را غلطی در کتابت میدانیم ، و شاید ، انی و عملکما - باشد<sup>۲</sup> .

و احتمال میرود که اینها در اصل نامهای مخصوصی بوده ، و ابن ندیم از آنها تعبیر بمعنا کرده باشد . و امیدواریم در آتی، دانشمندان محقق بتوانند این مشکلات و مبهمات را برطرف سازند .

### مميزات نسخه چستربیتی

این نسخه - تقریباً - بقطع ۱۶ × ۲۴ و در ۲۳۷ صفحه است که در صفحه گنجایش سی سطر دارد . خطش بسیاق خط مکی و مدنی<sup>۳</sup> ، و پاره سطرهایش سیاه شده است ، و ظاهر آن در قرن پنجم - یا - ششم هجری نوشته شده ، و کتابخانه ایرلند بر آن سه ورق افزوده است : ورق اول - در یک صفحه ، بزبان انگلیسی دارد :

### کتابخانه ملی ایرلند - اداره فرآوردهای عکاسی

وزیر آن خط مستطیلی است که بالا و پائین آن علامات - اینچ - و - سانتیمتر نوشته شده است .

۱- شاید مراد برهنه گان باشد ( رك : اقرب الموارد )

۲- رجوع شود بصفحه ۶۰۶ این کتاب .

۳- رجوع شود بصفحه ۱۰ این کتاب



ورق دوم یکصفحه سیاهی است که میانش بخط سفید دارد M . P. 3315 - که ظاهراً شماره ثبت کتاب در آن کتابخانه است .

ورق سوم در یکصفحه بزبان انگلیسی دارد :

این نسخه خطی یا هر قسمتی از آن نباید مورد استفاده قرار گیرد ، مگر با اجازه کتابخانه ملی ایرلند<sup>۱</sup> .

صفحه اول کتاب ، در قسمت بالا مربع مستطیلی دارد که میان آن با قلم درشت و خط نسخ خوبی نوشته : **کتاب الفهرست للندیم و در زیر آن وقفنامه درشش خط است که** پاره کلماتش سیاه شد ، و همینقدر دانسته میشود که احمد پاشا جزار - که مقریزی مورخ است - آنرا بمسجدی که در - عکا - ساخته ، اختصاص باهل علم داده ، و مهر بزرگ و مدوری بر روی آن خطها زده شده که در چهار سطر حاکمی و از پاره حروفش که خواناست معلوم میشود خط آن نستعلیق است . و در فاصله دو خط اول وقفنامه یکجا دارد :

من کتب احمد بن علی بدمشق سنه ۸۲۵ - در کنارش دارد - من کتب الحقیر محی الدین - یا محمد القاضی - سنه ۸۱۵ ، و این تردید برای اینست که مانند امضاء درهم نوشته شده ، و با دشواری و قرائن باید خوانده شود .

در حاشیه طرف راست ، یکجا در پنج سطر کوچک نوشته :

مؤلف هذا الكتاب محمد بن ابی یعقوب . اسحاق بن محمد بن اسحاق الوراق المعروف بالندیم . و روی عن ابی سعید السیرافی و ابی الفرج الاصفهانی و ابی عبد الله المرزبانی و آخرین ولم یرو عنه احد . و توفی يوم الاربعاء لعشر بقین من شعبان سنه ثمانین و ثلثمائة بیغداد و قد اتهم بالتشیع عفی الله عنه .

و در قسمت دیگر این حاشیه دارد - ابتعناه ..... (بقیه سیاه شده) . احمد بن علی المقریزی سنه ۸۲۴ - ورق چهار را بهمین گونه - ۴ - که رسم الخط ایرانیانست نوشته ، و پیدا است که این صفحه در زمان مقریزی افزوده شده است . پس از این صفحه متن کتاب چنین شروع میشود :

بسم الله الرحمن الرحیم - استعنت بالله الواحد القهار ، و کناره راست و بسیاری از کلمات دیگر این صفحه بکلی سیاه شده است . و بعقیده ما در اینجا صفحه مخصوص باجزاء کتاب - بهمانگونه که تا اول مقاله پنجم است بوده و از میان رفته است .

---

۱ - باین جانب اجازه کتبی داده شد .



در حاشیه و زیر صفحات جمله‌های : الی‌ها هنا بخط المصنف و - بغير خط المصنف - و - عورض مع الاصل المصنف رحمه الله . - المنقول من دستوره و بخطه . و - عورض . بسیار دیده میشود ، و پیش از هر مقاله ، صفحه جدا گانه دارد که متضمن شماره ترتیبی بعنوان - الجزء - و محتویات مقاله و نمونه از خط مصنف بوده ، و در نسخه شهید علی پاشا هم این صفحه ، و همچنین کلمه - عورض - در پای پاره از صفحات دیده میشود .

این نسخه فقط در چهار مقاله اول ، و مقداری از مقاله پنجم است ، که با سر لوحه - لم سمیت المعترلة بهذا الاسم - شروع و در ۲۶ صفحه ، و بجملة - هذا ما حدثني به ابن الجنيد ، ختم میشود . و این قسمت تا کنون در هیچ جایی دیده نشده و بچاپ نرسیده است .

از مقاله اول ، متأسفانه مقدار زیادی افتاده<sup>۱</sup> و این افتادگی را آقای پروفیسور ابروی که فهرست کتابهای خطی کتابخانه چستربیتی را تنظیم و چاپ نموده ، و همچنین مدیر همان کتابخانه تأیید نمودند .

اغلاط این نسخه بسیار کم ، و مسلماً اگر بدست نیامد اغلاط فراوان نسخه چاپی فلوگل ، قابل تصحیح و اصلاح نبود . و از اینکه محتویات آن صفحه جدا گانه در اول مقالات تا مقاله پنجم در چاپ فلوگل نیست معلوم میشود که فلوگل این نسخه را نداشته است .

### مميزات نسخة شهيد علي پاشا

قطع صفحات این نسخه مانند نسخه چستربیتی است ، و هر دو صفحه کنار هم ، بشکل بیاض عکسبرداری شده و در ۳۶۲ صفحه است . این نسخه نیز سه ورق اضافه دارد که بدینگونه است : صفحه اول : در بالای صفحه طرف راست نوشته : فی الادبیات . و قدری بالاتر و خارج از ردیف حرف - ش - و کلمه ایست که خوانده نمیشود ، سپس در دو سطر کوتاه نوشته : - من الطف نعم الله علی عبده ولی الدین جار الله سنه - ۱۳۱۱ . و در زیر آن دو مهر است که چون یکی سیاه شده ، مهر دیگر زده اند و خطش نستعلیق ، و همان مهر ولی الدین جار الله است ، پس از این باز در همان ردیف بشکل مخروطی نوشته - ملکه العبد الفقیر الی عون الغفور الودود ، مسعود - ابن ابراهیم بن امر الله بن عبدی بن طورمش ، غفر الله له و لاسلافه و رضی عنهم ، بالشراء الشرعی بمدينة قسطنطنية المحروسة .

صفحه دوم : سفید بوده که آقای مجتبی مینوئی در آن نوشته است : - جلد دوم کتاب الفهرست ابن الندیم ، از قرن پنجم تا ششم هجری - ۱۹۰ ورق ، برای کتابخانه دانشگاه تهران عکس گرفته شد . اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ .

۱- رجوع شود بصفحات ۲۵-۵۰ این کتاب .

صفحه سوم ؛ باخط شکسته نستعلیق خوبی نوشته ؛ - کتاب الفهرست اخبارالعلماء -  
والمحدثین لمحمدبن اسحاقالندیم . پس از این متن کتاب شروع میشود .  
بالای صفحه با خط نسخ بسیار خوبی دارد - الواسطی - و هیچ اضافاتی هم ندارد ،  
ولی باخط و مرکب دیگر بالای الواسطی نوشته شده ؛ - الفن الاول من المقالة الخامسة  
من الكتاب - و در زیر - الكتاب - دارد - فهرس - و در یک گوشه مهر گردیست که دارد ؛  
وقف هذا الكتاب ابو عبدالله ولي الدين جار الله بشرط ان لا يخرج من خزانه بناها بجامع سلطان  
محمد بقسطنطينيه سنة ... و رقم سال در مهر سیاه شده ، و در زیر این مهر رقم - ۱۹۳۴ -  
دیده میشود که ظاهراً شماره ثبت کتابخانه است ، و در حاشیه نیز مهر اداری مستطیل در چهار  
خانه است که بحروف لاتین - ترکی دارد - سلیمانیه کتابخانه سی - و - شهید علی پاشا - و -  
۱۹۳۴ و در صفحه آخر نسخه ، این دو مهر نیز دیده میشود .

خط این نسخه بهمان اسلوب و گردش قلم نسخه چستریبتی ، و قدری بهتر و واضحتر  
است ، و در پاره صفحات ، مطالب را عمودی ، و کنار هم نوشته که در چاپ فلوگل بصورت  
افقی خوانده شده ، و بقرائن زیر ، این نسخه ، دنباله نسخه چستریبتی ، و متمم آن ، و در  
یکوقت و زمان نوشته شده است .

۱- از مقاله ششم تا دهم پیش از هر مقاله ، همان صفحه جداگانه را مبنی بر شماره  
جزء و محتویات مقاله ، و نمونه خط مصنف - چون نسخه چستریبتی - دارد .  
۲- این نسخه بدون هیچ تشریفات ، مانند - المقالة الخامسة ، و محتویات مقاله -  
از الواسطی شروع شده ، و پیدا است که دنباله مقاله پنجم است که در نسخه چستریبتی ناتمام  
مانده ، و آن صفحه جداگانه را بدینجوت ندارد که در نسخه چستریبتی ، پیش از مقاله پنجم  
بوده است .

۳- بهمان اسلوب نسخه چستریبتی ، در پائین پاره از صفحات دارد ، عورض - یعنی  
مقابله گردید . تنها نقص این نسخه ، نداشتن شرح دیصانیه ، و قسمت عمده مرقیونیه است که  
جای خالی آن در صفحه هویدا ، و میرساند که غفلتی از نویسنده بوده ، چنانچه در صفحه بعد  
آخرین قسمت مرقیونیه را نوشته است .<sup>۱</sup>

### مميزات چاپ فلوگل

این نسخه بقطع ۲۰ X ۲۸ - در ۳۶۲ صفحه است که در صفحه گنجایش ۳۰ سطر  
دارد ، و ۴۳ صفحه در اختلاف کلمات و جدلات ، و يك جا دیگر بهمان قطع در ۲۷۷ صفحه  
مشمول بر تعلیقات و شرح حال پاره اشخاص ، و نسخه بدلها ، بر متن کتاب اضافه شده که

۱- رجوع شود بصفحه ۶۰۲ این کتاب.



بسیار سودمند است . و چنانکه گفتیم ، آقای گوستاوفلوگل Gustave Flugel مستشرق دانشمند اطریشی اول کسی است که دامان همت بکمرزده ، و در مدت بیست و پنجسال با جمع آوری نسخه های متعدد ، عمر خود را صرف تصحیح و تهیه متن کامل ، و تعلیقات بر آن نموده ، و متأسفانه پیش از آنکه شاهد مقصود را در آغوش گیرد ، پس از چاپ شش ورق ، در پنجم ژویه سال ۱۸۷۰ ، در آغوش خاک خوابید ، و پسرش دکتر فلوگل از آقایان دکتر جوهانس رودیگر-Dr . J . Roedger و دکتر مولر Dr . Muller خواست که نهال پدرش را آبیاری نموده و ثمر بخش سازند ، اولی بکار چاپ و تصحیح متن ، و دومی بکار جمع آوری تعلیقات و سائر اضافات پرداخته ، و در سال ۱۸۷۱ میلادی در لیبزیک - Leipzig آنرا چاپ ، و این اثر جاویدان را بفرهنگ دنیا عرضه داشتند .

جای تردید نیست که اغلاط ، و پیچیدگی عبارات و بی سلیقه گیهای در تنظیم و تصحیح متن دیده میشود ، چون گذاشتن کلمه غلط در متن ، و کلمه صحیح در نسخه بدل ، یا افقی خواندن جاهائیکه عمودی بوده و سائرهفوات دیگر ، از شخص فلوگل نبوده است ، زیرا او ، که قرآنی بآن خوبی چاپ کرده<sup>۲</sup> و کتابی در کشف الایات برای قرآن بنام - کتاب نجوم الفرقان فی اطراف القرآن - تألیف و در سال ۱۸۴۲ در لیبزیک بچاپ رسانده بهتر از هر کس میدانست که در آیه: - انظرو نائقتبش من نور کم - کلمه - والنار - نیست<sup>۳</sup>.

و چنانکه گفتیم فلوگل نسخه های متعددی از این کتاب در دست داشته ، و مسلماً نسخه شهید علی پاشا را نیز داشته ، و مقاله پنجم را از همین نسخه - از الواسطی - شروع کرده ، زیرا از مقاله ششم تا مقاله دهم ، محتویات آن صفحه جدا گانه را در اول هر مقاله آورده ، و مواردیکه افقی خوانده شده است ، همانست که در نسخه شهید علی پاشا عمودی نوشته شده ، و از حیث متن کتاب میان چاپ فلوگل و نسخه شهید علی پاشا اختلاف زیادی دیده نمیشود ، و گویا در نسخه که او داشته ، نقص دیصانیه و مرقیونیه نبوده است .

ولی چنانکه گفته شد نسخه چستر بیٹی را نداشته ، زیرا تا مقاله ششم اثری از آن صفحه جدا گانه در چاپ دیده نمیشود ، و از حیث متن هم اختلاف زیادی با هم دارند ، که در ترجمه تمام آن اختلافات نشان داده شده است . و ما از این فرصت استفاده نموده مختصر سرگذشت فلوگل را بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

۱- رجوع شود بمقدمه تعلیقات بقلم دکتر رودیگر

۲- این قرآن در کتابخانه مجلس شورای ملی هست .

۳- ر ك، ( مقدمه كتاب المعجم المفهرس لالفاظ القرآن - تألیف محمد فواد . و كتاب

المرشد الی آیات القرآن الکریم و کلماته ص- و).

## شخصیت فلوگل

گوستا ولبرخت فلوگل . مستشرق آلمانیست که در ۱۸ فوریه ۱۸۰۲ م - در بوتزن - Bautzen بدنیا آمده ، و تحصیلات مقدماتی را در همان زادگاهش پایان رسانید و حکمت الهی و زبانشناسی را در لپزیک تکمیل نموده و سپس توجهش را بزبانهای شرقی معطوف داشته و دروین ، و پاریس مطالعات زیادی در این زمینه بعمل آورد .

فلوگل در سال ۱۸۳۲ بسمت پروفیسور در دانشکده فروستره شول ، سنت افرا - در مینسن Meissen تعیین گردید ولی در سال ۱۸۵۰ م بعلت ناسازگاری مزاج از این سمت استعفا داده ، و در سال ۱۸۵۱ بوین رفت ، و در کتابخانه سلطنتی بکار تهیه فهرست از کتب خطی عربی ، ترکی و فارسی مشغول شده و در پنجم ژوئیه ۱۸۷۰ در درسدن Dresden وفات یافت .

از کارهای مهم فلوگل :

۱- چاپ کتاب حاجی خلیفه در هفت جلد با ترجمه لاتینی آن که در سال ۱۸۳۵-۱۸۵۸ در لندن و لپزیک چاپ شد .

۲- چاپ قرآن در سال ۱۸۳۴ و بعد در ۱۸۹۳ در لپزیک .

۳- تنظیم کشف الایات قرآن که در سال ۱۸۴۲ - و بعد در سال ۱۸۹۸ در لپزیک بچاپ رسید .

۴- مانی و تعلیمات او - در سال ۱۸۶۲ در لپزیک چاپ شد .

۵- مدارس نحوی عرب ، ، ، ، ۱۸۶۲ ، ، ، ،

۶- چاپ تاج التراجم - ابن قطلوبغا در سال ۱۸۶۲ در لپزیک چاپ شد .

۷- تهیه کتاب الفهرست ابن ندیم با تعلیقات که پس از وفاتش در لپزیک چاپ شد .

## مميزات چاپ مصر

مبادرت مصریان بچاپ این کتاب ، برای کمیاب شدن چاپ فلوگل بوده که مصریان برای استفاده مادی در سال ۱۳۴۸ هجری متن فلوگل را - بدون هیچ تجدید نظری ، در مطبعه رحمانیه بچاپ رسانده ، و گویا آن جلد تعلیقات ، یا صفحات مربوط بنسخه بدلها را نداشته ، یا نخواسته اند که آنها را مورد توجه و نظر قرار دهند ، - و چهار پنج غلط هم - که غلط مطبعه ایست - بر متن اضافه شده ، و ما اساساً در ترجمه خود اشاره بچاپ مصر را لازم ندیدیم .

۱- (رک : انیکلوپیدیا بریتانیکا - ج ۹ - ص ۴۲۱ چاپ ۱۹۵۹) .



امتیازی که این چاپ دارد ، اضافه نمودن پنج ورق ، بر آخر کتاب تحت عنوان تکملة الفهرست - است که مشتمل بر شرح حال ناقصی از معتزلیان بوده ، و چنین نوشته است : این تراجم احوال ، در چاپ فلوگل از اول مقاله پنجم ص ۱۷۲ ، و از چاپ ما صفحه ۲۴۵ افتاده بود ، و برخی از مستشرقان آلمان پس از چاپ شدن این کتاب ، بآن توجه پیدا کرده ، و در سال ۱۸۸۵ میلادی در مجله : Die Kund des Morgen landes آنرا انتشار داده ، و علامه احمد تیمور پاشا آنرا بر نسخه خود افزوده . و از راه تطف ، بما اجازه نقل آنرا از نسخه خود دادند ، و ما آنرا بصورت - تکلمة الفهرست - بر چاپ خود اضافه نموده ایم .

این تراجم ، از واصل بن عطا شروع ، و بشیطان الطاق ختم شده است . و ما چون در احوال پاره از اشخاص نامبرده در این تکمله - که مفصلش در نسخه چستر بیٹی است . اضافاتی دیدیم ، از نقطه نظر جمع داشتن هر چه را که با بن ندیم نسبت داده شده است ، آن اضافات را در جای خود ، زیر صفحه ، بعلامت - تك - آوردیم ، تا مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد .

چاپ دوم مصرا امتیازی که دارد ، بودن مندرجات تکملة الفهرست ، در آغاز مقاله پنجم است ، و جز اینهایی که ذکر شد ، چاپهای مصر دیگر ممیزات و ارزشی ندارد . این بود ممیزات ، نسخه هائی که اساس و پایه کار ترجمه قرار داشت ، و در مدت هفت سال از روی صداقت و امانت ، و تدقیق و تحقیق ، با معاضدت و همراهی همسر شایسته و دانش پژوهم مهین دخت جهان بیگلو این کار بسی دشوار را انجام داده که بیاس زحمات و کمکهای معنوی و ادبی مشار الیها این کتاب را بایشان اهدا مینمایم . و از گرامی فرزندانم هوشنگ تحدد قدردانی مینمایم که امور مکاتبه و تحقیقات را بزبان انگلیسی با کمال لیاقت انجام داد . شك نیست که اگر این نسخه های خطی ، بویژه نسخه چستر بیٹی نبود ، ترجمه این کتاب چنین صورت نسبتاً رضایت بخشی پیدا نمیکرد . و با اینکه در این راه از صرف مساعی ، و دقت کامل در مفاد عبارات ، برای فهمیدن منظور مؤلف و سنجش کلمات ، و یافتن قراء و قصبات و شهرهای غیر معروف دریغ نشده ، باز یقیناً اشتباهات ، و لغزشهایی در این کتاب هست که اگر از نظرم مخفی مانده است . بر نظر دانشمندان خورده بین پوشیده نخواهد بود . از این رو از خوانندگان محترم تقاضا دارم بنام خدمت بفرهنگ ، با مشاهده جزئی لغزشی ، غمض عین ننموده ، و مرا آگاه دارند ، تا با اصلاح آن - بشرط حیاة - مبادرت جویم زیرا :

### يك سطر صحيح به زصد جزوه غلط

در اینجا بر خود لازم و واجب میدانم که بفرموده - من لم يشكر المخلوق لم يشكر - الخالق ، از دو دانشمند بزرگوار : آقای دکتر محمد معین ، استاد دانشگاه تهران و رئیس

مؤسسه لغتنامه مرحوم دهخدا ، و آقای حاج شیخ محمدباقر آیت‌الله‌زاده مازندرانی ، یگانه علامه علوم اسلامی صمیمانه تشکر نمایم که مرا وادار بترجمه این اثر جاویدان نموده ، و از ابکار افکار فاضلانه خود مرا مستفیض داشته‌اند .

و نیز از استادان و دانشمندان ، مفصله‌الاسامی سپاسگزارم که از راهنمایی، و کمکهای فاضلانه خود ، در پیشرفت این کار دریغ نکردند .

آقای دکتر ذبیح‌الله صفا - رئیس دانشکده ادبیات تهران

« دکتر حسن مینوچهر ، استاد دانشکده ادبیات تهران

« پورداود ، استاد دانشکده ادبیات تهران

« دکتر شهیدی معاون مؤسسه لغتنامه مرحوم دهخدا

« دکتر عباس زریاب رئیس کتابخانه مجلس سنا

« دکتر سیدجعفر شعار استاد دانشسرایعانی

« پروفیسور اربری ، استاد دانشگاه کامبریج

Prof. Dr.A.J Arberrry Pembruke. College. Cambridge.u.k.

و آقای پروفیسور فوک آلمانی

Prof. Dr.J.w Fuck. Halle Saale

و آقای پروفیسور بایارد دوج ، استاد دانشگاه پرینستون - نیوجرسی

Prof.Dr. Bayard dodge Princeton Unlvarsiy New - Jersay

آقای دکتر ماتسوخ چکسلواکی

Dr. R. Macuch Freieuniversitat. west Berline

دکتر ار.جی. هیس ، مدیر کتابخانه چسترییتی ، و کتابخانه ملی ایرلند .

Dr. R.J. Hayes Director of Natioaal Library Ireland

که در تاریخ ۳۰ - می - ۱۹۶۰ میلادی اجازه در نوع استفاده و ترجمه از نسخه چسترییتی را باینجانب دادند .

## در خاتمه

از آقای حسام‌الدین بهبهانی که زحمت عکسبرداری مکرر از متن و حواشی نسخه چسترییتی را عهده‌دار بودند، و از آقای مهندس ایرج غفاری مدیر کل شهرداری که برایگان از خطوط باستانی این کتاب برای کلیشه ، عکسبرداری ماهرانه نموده‌اند ، صمیمانه سپاسگزاری مینمایم .

والحمد لله رب العالمین

بهمن‌ماه ۱۳۴۳ شمسی - مطابق با

رمضان ۱۳۸۴ قمری . تهران

سی‌وسه

## علامات

ف - رمز چاپ فلوگل

جب - رمز نسخه خطی چستریبیتی

ش - رمز نسخه خطی شهید پاشا

تک - رمز تکلمة الفهرست چاپ مصر در سال ۱۳۴۸

# نخستین جزء

از

کتاب الفهرست ابن ندیم<sup>۱</sup>

در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف

با بوعقوب و راق

---

(۱) هر چند در نسخه خطی آقای چستریتی «الجزء الاول» دیده نمی‌شود ولی بقرینه بودن این اجزاء از شماره دو تا ده در صفحه جداگانه اول هر مقاله، تصور می‌رود که در اینجا نیز آن صفحه بوده و از میان رفته است چنانکه در چاپ فلوگل بسال ۱۸۷۱ میلادی در لیبزیک-«الجزء الاول» در آغاز مقاله اول آمده است و ما برعایت ترتیبی که در این نسخه خطی دیده می‌شود «نخستین جزء» را در صفحه جداگانه بر آن افزودیم.



# بسم الله الرحمن الرحيم

( از خداوند بگانه و قهارکنک و باری را خواستارم )<sup>۱</sup>

خداوند بر عمر آن آقای دانشمند بیفزاید ؛ مردم<sup>۲</sup> تشنهٔ بدست آوردن نتایجند نه مقدمات ، و از رسیدن بآرزو و هدف خود شاد میشوند نه از تطویل و اطناب در عبارات . از این رو ما در مقدمهٔ کتاب خود باین چندکلمه اکتفا نموده و همین را برای مقصودی که در تألیف این کتاب داریم کافی میدانیم، و با طلب یاری از ذات باری و درخواست درود بر انبیاء و بندگان با اخلاص در اطاعتش ، که میدانند روگردانی از گناه و توانایی در بندگی تنها بوسیلهٔ خداوند متعال امکان پذیر بوده و هست ، چنین میگوییم :

این است فهرستی از تمام کتابهای امم از عرب و عجم<sup>۳</sup> که در رشته‌های گوناگون علمی بزبان و خط عربی موجود بوده، با تاریخچه‌یی از مصنفان و طبقات مؤلفان و سلسلهٔ خانوادگی و تاریخ تولد و دورهٔ زندگانی و وفات آنان و جاها و شهرهایی که در آن مقیم بوده ؛ و صفات نیکو و ارجمند ، یا زشت و ناپسندی که داشته‌اند ، از آغاز پیدایش هر علم تا این زمان و عصر ما که سال سیصد و هفتاد و هفت هجری است .

## فهرست

### مقالات دهگانه این کتاب

### مقالهٔ اول

#### دومیهٔ فن

**فن اول** - در توصیف لغات امم از عرب و عجم ، و چگونگی قلمهایشان و خطوطشان و شکل نوشتن آنها .

**فن دوم** - در نام کتابهای دینی که بر مذهب مسلمانان و مذاهب دیگران نازل گردیده

---

( ۱ ) در این کتاب آنچه میان دو هلال قرار دارد اضافاتی است که در نسخه‌های خطی بوده و آنچه که خطی در زیر دارد اضافاتی است که در چاپ فلوکل است .

( ۲ ) جب پس از ( النفوس ) دارد ( اطال الله بقاء السید الفاضل ) که در ترجمه انرا بر النفوس مقدم گذاشتیم

( ۳ ) مراد از عجم مردمان غیر از عرب است ( فرهنگ نفیسی )

فن سوم - در ستایش قرآن که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»<sup>۱</sup> و نام کتابهایی که در علوم قرآنی تألیف گردیده ، و تاریخچه قراء و نام راویان و شواذی که در قرائت داشته‌اند .

## مقاله دوم

سه فن

در علماء نحو و لغت

فن اول - در پیدایش نحو و اخبار نحویان بصره و سایر فصحای اعراب و نام کتابهای آنان .  
فن دوم - در اخبار نحویان و لغویان کوفه و نام کتابهای آنان .  
فن سوم - درباره گروهی از نحویان که هر دو شیوه را بهم آمیختند و نام کتابهای آنان .

## مقاله سوم

سه فن

در اخبار و آداب و سیر و انساب

فن اول - در اخبار مستوفیان و راویان و کسانی که صاحب سیره‌یی خاص و تازه بودند و نام کتابهای آنان :  
فن دوم - در اخبار پادشاهان و نویسندگان و مترسلان و کارکنان خراج و صاحبان دیوان<sup>۲</sup> و نام کتابهای آنان .  
فن سوم - در اخبار ندیمان و جلیسان و (ادیبان) و صفاعنه<sup>۳</sup> و صفادمه<sup>۴</sup> و کسانی که مردم را بخنده در آورند و نام کتابهای آنان .

## مقاله چهارم

دو فن

در شعر و شاعران

فن اول - در طبقات شاعران دوره جاهلیت و شاعران دوره اسلامی که جاهلیت را دریافته بودند و کسانی که اشعار آنان را جمع‌آوری نمودند و نام راویان آنان .  
فن دوم - در طبقات شاعران دوره اسلامی و شاعرانی که بعد آمدند تا زمان ما .

(۱) سورة فصلت آیه ۴۲ (۲) دیوان ماخود از فارسی است (فرهنگ نفیسی)

(۳) رجل صفعان بالفتح مرد سیلی زننده ، صفعه صفعاً : سیلی زد او را یا نرم زد پس-

گردن او را ، وقيل الصفع لغة مولدة (منتهی الارب) . دزی Dozy گوید ، صفاعنه اشخاص مسخره بودند که بمیل خود از مردم پس گردنی خورده و انعام میگرفتند . رجوع شود به فرهنگ دزی

ص ۱۳ ص ۸۳۷ (۴) صفادمه در لغت دیده نشد. و ظاهراً از صفد بمعنی بستن یا بند باشد (فرهنگ نفیسی)

## مقاله پنجم

### پنج فن

#### در کلام و متکلمان

- فن اول - در آغاز امر کلام و متکلمان از معتزله و مرجئه و نام کتابهای آنان .  
 فن دوم - در اخبار متکلمان شیعه و امامیه و زیدیه و دیگران از غلاة و اسماعیلیه و نام کتابهای آنان .  
 فن سوم - در اخبار متکلمان مجبره و حشویه و نام کتابهای آنان .  
 فن چهارم - در اخبار متکلمان خوارج و اصناف آن و نام کتابهای آنان .  
 فن پنجم - در اخبار جهانگردان و زاهدان و عابدان و صوفیان و آنانی که در سوسه و اوهام سخن میگفتند و نام کتابهای آنان .

## مقاله ششم

### هشت فن

#### در فقه و فقیران و محدثان

- فن اول - در اخبار مالک و اصحاب او و نام کتابهای آنان .  
 فن دوم - در اخبار ابوحنیفه<sup>۱</sup> و اصحاب او و نام کتابهای آنان .  
 فن سوم - در اخبار امام شافعی و اصحاب او و نام کتابهای آنان .  
 فن چهارم - در اخبار داود و اصحاب او و نام کتابهای آنان .  
 فن پنجم - در اخبار فقهای شیعه و نام کتابهای آنان .  
 فن ششم - در اخبار فقهای که اهل حدیث بودند و محدثان و نام کتابهای آنان .  
 فن هفتم - در اخبار ابو جعفر طبری و اصحاب او و نام کتابهای آنان .  
 فن هشتم - در اخبار فقهای شراة<sup>۲</sup> و نام کتابهای آنان .

## مقاله هفتم

### سه فن

#### در فلسفه و علوم قدیم

- فن اول - در اخبار فلاسفه از طبیعیین و منطقیین و نام کتابها، ترجمهها و شرحهایی که داشته‌اند اعم از آنهاییکه موجود بوده و یا ذکر شده و موجود نیست و یا موجود بوده و بعد نایاب گردیده است .  
 فن دوم - در اخبار صاحبان تعالیم<sup>۳</sup> از مهندسان و ریاضی دانان و موسیقی دانان و محاسبان

(۱) «ف» : ابی حنیفة النعمان ، (۲) شراة بمعنی خوارج است (اقرب الموارد).

(۴) صاحبان تعالیم بکسانی اطلاق میشود که مبتکر و باصطلاح صاحب مکتب باشند .



و منجمان و کسانی که آلات و اسباب آنرا میساختند و اصحاب حیل و حرکات<sup>۱</sup>  
فن سوم - در پیدایش طب و اخبار اطبا از قدما و متأخران و نام کتابها و ترجمهها و  
تفسیرهایی که داشته‌اند .

## مقاله هشتم

سه فن

در اسما و خرافات و عزائم و سحر و شعبده

فن اول - در اخبار داستان سرایان و خرافه گویان و نقاشان (صورتگران) و نام  
کتابهایی که در داستان سرایی و خرافات تألیف کرده‌اند .  
فن دوم - در اخبار افسونگران و شعبده بازان و ساحران و نام کتابهای آنان .  
فن سوم - در کتابهایی که در معانی مختلف تألیف شده و مؤلفان آنها شناخته نشده‌اند .

## مقاله نهم

دو فن

در مذاهب و اعتقادات

فن اول - در چگونگی مذهب حرانیه کلدانی که در این عصر معروف بصابئه میباشند  
و مذاهب ثنویه از مانیه و دیسانیه و حرمیه<sup>۲</sup> و مرقیونیه و مزدکیه و غیره  
و نام کتابهای آنان .  
فن دوم - در چگونگی پاره‌یی از مذاهب غرب و نادرمانده مذاهب اهل چین و هند و سایر ملل .

## مقاله دهم

مشمول بر اخبار کیمیاگران و اهل صنعت<sup>۳</sup> از فیلسوفان قدیم و جدید .

(۱) علم حیل و حرکات عبارتست از معرفت اصولی که بدان بر اظهار امور غریب از حرکات  
و آلات قادر باشند (نقائس الفنون ص ۲۰۹) . (۲) ظاهراً حرمیه است .  
(۳) اهل صنعت بکسانی اطلاق میشد که یکار کیمیاگری اشتغال میورزیدند  
(فرهنگ نفیسی در کیمیا) .

## بسم الله الرحمن الرحيم

( و هو حسبنا و عليه نتوكل و به نستعين )

### فن اول از مقاله اول

در چگونگی لغات عرب و عجم و توصیف اقسام و خطرها و طرز نوشتن آنها.

### سخن درباره قلم عربی

اختلاف است در اینکه واضع خط عربی چه کسی بوده . هشام کلبی گوید : نخستین کسانی که آنرا وضع کردند گروهی از عرب عاربة<sup>۱</sup> بودند که بر عدنان بن اد (ابن اددا بن ابومعد بن عدنان بن اد، و او، ابویسع بن همیسع بن سلامان بن زلف بن حمل بن قیدار بن اسماعیل علیه السلام) در آمدند ، و بنوشته ابن کوفی نامشان : ابوجاد<sup>۲</sup> ، هواز ، حطی ، کلمون ، صعفض ، قریسات<sup>۳</sup> بود. که آنان بهمین شکل و اعراب نوشتن را بر اساس نام خود وضع نمودند و چون بعدها حروفی یافتند که جزء نامشان نبود مانند تاء ، خاء ، ذال ، ظاء ، شین و غین ، آنرا روادف خواندند و بگفته هشام این اشخاص از پادشاهان مدین<sup>۴</sup> بودند که در زمان شعیب علیه السلام در یوم الظلة<sup>۵</sup> بهلاکت رسیدند و این مرثیه از زبان خواهر کلمون گفته شد:

---

(۱) قلم تغییراتی است که در يك خط داده شود (سبک شناسی ج ۱ ص ۹۵ حاشیه ۲).  
(۲) عرب عاربة بنی قحطانند که از حوزة فرات بیمن رفتند و زبانشان آمیخته بزبان پیشینیان گردید، و بعد در گوشه و کنار جزیره العرب پراکنده شدند و کنلان و حمیر از امتهات آن قبیله میباشند (الوسیط ص ۶). (۳) در باب ابجد هوز حکایاتی عجیب و غریب در میان عرب شایع بوده است و آنان را یعنی ابجد و هوز و کلمن الخ را مردمی از ملوک می شمردند و اشعاری درباره آنان جعل کرده بودند که حمزة بن الحسن در «التنبیه» ذکر کرده و آنرا نخطئه نموده است (سبک شناسی ج ۱ ص ۷۶ حاشیه ۱). (۴) برای بدست آوردن ریشه این کلمات رجوع شود به لغت نامه ذیل کلمة ابجد (۵) مدین در بحر قلزم است و نیز نام قبیله ایست (معجم البلدان). (۶) روز هلاکت ملوک مدین بزمان شعیب ( لغت نامه ذیل کلمة ظله ) .

كَلْمُونَ هَدْرُكُنِي هَلَكْتَ وَسَطَ الْمَحَلَّةِ<sup>۱</sup>

سَيِّدُ الْقَوْمِ أَتَاهُ الْحَتْفُ ثَاوِ وَسَطَ ظِلِّهِ<sup>۱</sup>

جَعَلْتُ نَارًا عَلَيْهِمْ دَارَهُمْ كَالْمُضْمَحَلَّةِ<sup>۲</sup>

و من بخط ابن ابوسعید بدین صورت و اعراب آنرا خوانده‌ام ؛ ابجاد ، هاوز ، حا طی ، کلمان ، صاع فض ، قرست ، و اینها را آخرین دسته دانند که برعدنان بن اد و همانندان او درآمده و همینکه صورت عربیها را بخود گرفتند خط عربی را وضع کردند ، والله اعلم .

کعب ، که من از گفته او بیزاری جویم<sup>۴</sup> گوید ؛ اول کسی که خط عربی و فارسی و سایر خطوط را وضع کرد آدم علیه السلام بود که سیصد سال قبل از مرگش آنرا در گل (نوشت) و باتش پخت و وقتی که زمین را طوفان زد آن خطوط سالم ماند و هر دسته و گروهی خط خود را یافتند و بهمان گونه نوشتند .

ابن عباس گوید ؛ اول کسی که خط عربی را وضع کرد سه نفر از قبیله بولان<sup>۵</sup> بودند که در انبار سکونت داشتند . این سه نفر بگردم درآمده حروف منقطع و متصل را وضع کردند و نامشان مرامر بن مره ، اسلم بن سدره و عامر بن جدره و بقولی مره و جدله بود ؛ مرامر صورت و شکل ، اسلم فصل و وصل ، و عامر نقطه را وضع کرد .

از مردم حیره<sup>۶</sup> پرسیدند عربی را از چه کسی آموختید ؛ گفتند ؛ از مردم انبار ؛ و گویند ؛ خداوند تبارک و تعالی اسماعیل را درس و بیست و چهار سالگی بعربی واضح گویا نمود .

محمد بن اسحاق<sup>۸</sup> گوید ؛ چیزی که بحقیقت نزدیک و قابل قبول است و مردمان موثقی نیز آن را تأیید کرده اند این است که زبان عربی بلغت حمیر ، طسم ، جدیس ، ارم و حویل<sup>۹</sup> بود که همان عرب عاربه باشند ، و اسماعیل پس از آنکه در حرم اقامت نمود و در آنجا پرورش یافت و بزرگ شد ، از قبیله جرهم و خاندان معاویه بن مضاض جرهمی زنی گرفت ، و اینان دایمان فرزندان او شدند ، و از این جهت زبان ایشان را آموخت ، و فرزندان اسماعیل پیوسته از کلمات عربی اشتقاقاتی در آورده و برای هر چیز بتناسب پیدایش و ظهور آن ، نامی گذاشتند و آنرا بدان نام خواندند و همینکه دایره این اشتقاقات توسعه یافت شعر خوب و فصیح در قبیله عدنان پیدا شد و بعد از معد بن عدنان شعر گفتن رونقی یافت و هر قبیله از قبایل عرب لغت مخصوص بخود داشت و مردم از آن قبیله میآموختند منتهی در اصل زبان عربی همه با هم شرکت

(۱) ای کلمون ؛ پایه من ویران گردید که میان برزن هلاک شدی . (۲) سرور قوم را مرگ ربود و در میان ظله سر بخاک فرو برد . (۳) آتشی بر آنان فرو ریخت که خانه‌هایشان تا بود گردید (۴) « ف » ؛ و انا ابرء الی الله . « جب » ؛ و انا ابری من قوله . (۵) یکی از قبایل عرب است که در زمین بولان در راه حاجیان که از بصره میرفتند سکونت داشتند و منسوب ببولان بن عمرو بن غوث بن طی بودند (معجم البلدان) . (۶) انبار شهریست در کنار فرات ، دره فرسنگی بغداد که در قدیم فارسیان آنرا فیروزشاپور مینامیدند (معجم البلدان) (۷) حیره شهری بود در سه میلی کوفه در جایی که بآن نجف گویند (معجم البلدان) (۸) محمد بن اسحاق در اینجا و هر جای دیگر این کتاب خود مؤلف الفهرست است . (۹) در جدول « العرب البائده والعاربه » که در الوسیط آمده حویل دیده نمیشود محتمل است خولان یا جدیله باشد . ( رجوع شود به الوسیط ص ۸ )



داشتند ، و عرب پس از بعثت پیغمبر صلی الله علیه وسلم برای رعایت قرآن ، از افزودن لغات خودداری نمود : و در تأیید این مطلب روایتی از مکحول است که از رجال خود نقل کرده گوید: اول کسی که خط عربی را در آورد نفیس ، نضر ، تیما و دومه فرزندان اسماعیل بودند که بتفصیل آنرا وضع نمودند، و قادور نبت<sup>۱</sup> بن همیسع بن قادور آنرا انتشار داد ، و باز گوید: چندتن از مردم انبار که از قبیله ایاد<sup>۲</sup> قدیم بودند حروف الف ، ب ، ت ، ت ، را وضع کردند و عرب از آنان آموخت .

در کتاب مکه تألیف عمر بن شیبّه بخط خود او خواندم ، گروهی از علمای مضر بمن گفتند: کسی که این خط عربی جزم<sup>۳</sup> را نوشت مردی از بنی مخلد بن نضر بن کنانه بود و عرب از او پیروی نمود ، و دیگری گفته است ، کسی که نوشتن را برای قریش مکه آورد ابوقیس بن مناف بن زهره و بقولی حرب بن امیه بود ، و برخی نیز گفته اند : هنگامیکه قریش کعبه را خراب کرد<sup>۴</sup> در رکنی از رکنهای آن سنگی یافتند که بر آن نوشته بود: در آغاز سه هزارمین سال ، سلف بن عبقر بخدای خود درود میفرستد .

در خزانه مأمون نوشته‌یی بخط عبدالطلب بن هاشم بر پوست ادم<sup>۵</sup> بود که در آن چنین ذکر شده : « طلب عبدالطلب بن هاشم از مردم مکه از فلان پسر فلان حمیری از مردم وزل صنعا<sup>۶</sup> هزار درهم نقره بوزن حدیده<sup>۷</sup> است که هر زمان از وی خواست باو کارسازی نماید و خداوند و فرشتگانش بر این امر گواه باشند» . و این خط شباهت بسیاری بخط زنان داشت . و یکی از نویسندگان عرب اسید بن ابوعیص بود زیرا در مسجد سوره<sup>۸</sup> کنار قبر مرین<sup>۹</sup> که در اثر سیل زدگی شکافی در آن پیدا شده بود، سنگی بدست آمد که بر آن نوشته شده بود: «من اسید بن ابوعیص هستم خداوند بنی عبد مناف را بیا مرزد» .

### چرا عرب را باین نام خواندند

ابن ابوسعد نوشته است گویند : ابراهیم علیه السلام نگاهش بفرزندان اسماعیل و دانیان جرهمی آنان که افتاد پرسید اینان چه کسانی هستند ؟ اسماعیل در جواب گفت : فرزندان

(۱) «ف» ، بنت همیسع ، (۲) ایاد قبیله‌ئی از عرب است که به بنی سعد از سلاله اسماعیل انتساب دارد (اعلام المنجد) . (۳) بعد از معاشرت اعراب با مردم حیره و بنای کوفه در جنب حیره خطی که آنهم تقلیدی از خط نبطی بود شایع شد که آنرا حیری یا جزم می خواندند (سبک - شناسی ج ۱ ص ۹۵) و گویند خط کوفی است (سبک شناسی ج ۱ ص ۹۲) . (۴) چون کعبه در شرف خرابی بود قریش تصمیم بساختن آن گرفت و آنرا ساخت در این زمان پیغمبر سی و سه سال داشت (الطبقات الکبری) (۵) ادم بفتح اول و دوم بمعنی جرم و ادم بمعنی آهوان سفید هم آمده است (لغت نامه دهخدا) . (۶) وزل در فرهنگها دیده نشد و در لغت نامه دهخدا و قاموس الاعلام ترکی «ازال» نام نخست صنعا ذکر شده است . (۷) حدیده افزاریست برای زر کشان که بارسیم زر را بآن کشند (فرهنگ نقیسی) . (۸) «سوره» یا سورا قصبه ایست در عراق نزدیک دجله که مرکز سریانیان بوده و حالا خرابست (قاموس الاعلام ترکی) . (۹) قبر مرین ظاهراً گورستان مردمانی بوده که بقریه (مریه) واقع در میان واسط و بصره انتساب داشته اند - (رجوع شود به معجم البلدان )

من و دائیان آنان از جرهم، ابراهیم بهمان زبان سریانی قدیم که سخن میگفت به اسماعیل گفت: اعرابه، یعنی آنان را با هم بیامیز، والله اعلم.

### سخن درباره خط حمیری

شخص موثقی میگفت از مشایخ مردم یمن شنیده است که حمیر بخت مسند<sup>۱</sup> و برخلاف شکل الف، ب، ت مینوشت؛ و من هم در خزانه مأمون جزوه‌یی دیدم که بر آن نوشته شده بود: ترجمه‌هایی که امیر المؤمنین عبدالله مأمون اکرمه الله امر بنسخه برداری از آنها کرده است، و در میان آنها خطی از حمیر بود که من نمونه آنرا مطابق آنچه در آن نسخه بود در اینجا میآورم:

### نمونه خط حمیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا  
 دَعْوَةُ الْإِسْلَامِ لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ

(۲)

محمد بن اسحاق گوید: نخستین خط عربی خط مکی است، پس از آن خط مدنی، و بعد بصری و سپس کوفی، اما مکی و مدنی در الفهایش تمایل کمی بطرف راست و بالای انگشتان، و در شکل آن کمی خوابیدگی هویدا است و این است نمونه آن.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(۳)

(۱) مسند نام یکی از نطهای عربی است و بنسب بمراد یمن بوده و مردم یمن آن خط را از ایرانیان گرفته‌اند. رجوع شود به سبک‌شناسی ج ۱- ص ۹۳ (۲) مختصر تفاوتی با «ف» دارد (۳) مؤلف برای نشان دادن نمونه کامل خط مکی و مدنی پس از جمله «و هذا مثاله» این بسمه را آورده است که در آخر سطر صفحه نسخه چتر بیتی قرار گرفته ولی فلوگل ←



### خطوطی که مصاحف را بآن مینوشتند :

مکی ، مدین ، التّم ، مدور ، کوفی ، بصری ، مشق ، تجاوید ، سلواطی ، مصنوع ، حائل ، راصف ، اصفهانی ، سجلی ، فیراموز<sup>۱</sup> که ایرانیان آنرا استخراج نموده و بدان خوانند ، و حدب قریباً که دو نوع است : ناصری و مدور .

محمد بن اسحاق گوید : اول کسی که در صدر اسلام قرآن نوشت و در خوبی خط شهرت داشت خالد بن ابوهیاج بود و من قرآنی را بخط او دیده‌ام . و سعد او را نزد ولید بن عبدالملک آورد ، و بنوشتن مصاحف و شعر و اخبار گماشت<sup>۲</sup> و او کسی است که در سمت قبله مسجد پیغمبر صلعم سوره «والشمس وضحیها» را تا آخر قرآن بطلا نوشت ؛ و گویند عمر بن عبدالعزیز از او خواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد ، او هم نوشت و هنر نمائیهای در آن بکار برد . عمر آن را که دید بسیار پسندید ولی چون دست مزد آن را زیاد یافت باو مسترد داشت .

→

بتصور اینکه این بسمله سر لوحه برای «خطوط المصاحف» است آنرا با همان حروف سربی که متن کتاب را چاپ کرده ، آورده ، و بجای «هذا مثاله» چند نقطه گذاشته است ، و در چاپ مصر سال ۱۳۴۸ این بسمله با خط نستعلیق بالای «خطوط المصاحف» قرار داده شده است .

استاد مجتبی مینوی اول کسی است که پس از ملاحظه نسخه خطی چستر بیٹی و توجه بطرز نوشتن آن بسمله و مطابقتش با گفته ابن ندیم باین اشتباه پی برده و نظر خود را در مقاله مفصلی که اختصاص بکتاب ( *A surway on the Persian art* ) تألیف مسٹر پوپ Pope داده بود بزبان انگلیسی انتشار داده و آن نمونه را همچنانکه در نسخه خطی چستر بیٹی میباشد در معرض افکار عمومی گذاشت ( رجوع شود بصفحه ۱۷۱۰ ج ۱ همان کتاب ) .

دوشیزه نابیا ابوت نامی پس از ملاحظه آن مقاله بشدت از آن انتقاد نمود و آقای پروفیسور آربری *Professor Arberry* - استاد دانشگاه کامبریج شرحی مبنی بررد دوشیزه مؤمی الیها در مجله ( *Islamic Research association Mescellany* ) انتشار داد که ما خلاصه آنرا بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

دوشیزه نابیا ابوت در ملاحظاتی که در باره مقاله آقای م مینوی در جلد هشتم از ( *Ars Islamic* ) انتشار داده تردید کرده است که آن نمونه با خط بقیه کتاب تفاوتی داشته باشد و با لحن زننده و خشونت آمیزی اطلاعات آقای مینوی را در عربی ناقص دانسته است و حال آنکه در واقع نفس الامر مشارالیه عالم بسیار ماهری در زبان عربی است و حقیقت این است که عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» را که ابن ندیم برای نشان دادن نمونه خط مکی و مدنی بکار برده ، فلوگل بدفهمیده و آنرا بصورت عنوان فصل بعد چاپ کرده است و من این فرصت را منتهم می شمارم و از عمل آقای مینوی که چنین اکتشاف مهمی را نموده اند دفاع مینمایم و تردیدی نیست که میان آن دو کتابت اختلاف بارزی موجود است ( رجوع شود به ج ۱ - ص ۲۴ از مجله *Research association Mescellany Islamic* )

(۱) فیراموز یا پیراموز بمعنی سهل و آسان ( رجوع شود بفرهنگ فارسی آقای دکتر معین ، والمعجم فی معاییر اشعار المعجم آقای مدرس ص ۴۸۶ ) . (۲) « ف » : نصبه لکتاب « جب » : خصه بکتاب .



و مالک بن دینار برده اسامه بن لوی بن غالب مکنی با بویحیی ( و بقولی مالک بن دینار بن دادبهار بن دادبه ) نیز از نویسندگان قرآن بود که برای کار خود اجرت میگرفت و در سال صدوسی وفات یافت .

### و از جمله نویسندگان قرآن : -

خشنام بصری و مهدی کوفی ، در زمان خلافت رشید بودند ، که تا کنون همانندی نداشته اند ، والفهای خشنام بدر ازای يك ذراع بود که بيك قلم کشیده میشد .  
و دیگری ابوحدی نویسنده قرآنهاى نازك در دوران معتصم است که از بزرگان کوفه بوده و در کار خود مهارت داشت ؛ و بعد از اینان از مردم کوفه ، ابن ام شیبان ، مسحور ، ابو خمیره<sup>۱</sup> ، ابن حمیره ، و ابوالفرجی است که در زمان ما حیات دارد .  
اما ورافاتی که قرآن را بخط محقق و مشق و امثال آن مینوشتند عبارتند از : ابن-ابوحسان ، ابن حضرمی ، ابن زید ، فیریایی ، ابن ابو فاطمه ، ابن مجالد ، شراسیو مصری<sup>۲</sup> ، ابن سیر ، ابن حسن ملیح ، حسن بن تعالی ، ابن حدیده ، ابو عقیل ، ابو محمد اصفهانی ، ابویکر احمد بن نصر و پسرش ابوالحسین که من این دو نفر را دیده ام .

### رونوشت نسخه‌یی که بخط ابوالعباس ابن ثوابه است

در دوران بنی امیه اول کسی که کتابت نمود قطبه است . وی اقلام چهار گانه را در آورد که یکی از دیگری استخراج شده است ، و قطبه در عربی یگانه نویسنده روی زمین بشمار میرفت . پس از وی ضحاک بن عجلان کاتب است که در اوایل خلافت بنی عباس بود و بر قطبه فزونی داشت و کسی پپای او نمیرسید . پس از ضحاک ، اسحاق بن حماد کاتب است که در زمان خلافت منصور و مهدی بود و بر ضحاک نیز برتری یافت . و اسحاق بن حماد شاگردانی مانند یوسف کاتب ملقب به « لقوة الشاعر » داشت و برتر از هر نویسنده‌ای بود ، و از آن جمله ابراهیم بن مجشر<sup>۳</sup> است که بر یوسف برتری یافت . یکی هم شقیر خادم است که زر خرید ( بن قیوما ) آموزگار قاسم بن منصور بود و یکی نیز ثناء کاتبه کنیز بن قیوما<sup>۴</sup> میباشد ، و از آن جمله : عبدالجبار رومی ، شعرانی ، ابرش ، سلیم خادم که از منشیان و خادمان جعفر بن یحیی بود ، عمرو بن مسعد ، احمد بن ابو خالد ، احمد کلبی کاتب مأمون ، عبدالله بن شداد ، عثمان بن زیاد العابد<sup>۵</sup> ، محمد بن عبدالله ملقب به مدنی ، و ابوالفضل صالح بن عبدالملک تمیمی خراسانی میباشد ، و این اشخاص خطوط اصلی و هموزون را چنان مینوشتند که هیچکس آن توانائی را نداشت .

( ۱ ) « ف » . ( ابو حیره ) . ( ۲ ) « ف » : ( شراسیر ) . ( ۳ ) « ف » : ( المحسن ) .

( ۴ ) « ف » : ( قیوما ) . ( ۵ ) « ف » : ( العایل ) .

## نام قلمهای <sup>۱</sup> موزون و چگونگی نوشتن باهریک از آنها که هر کسی آن توانایی را ندارد

یکی از آن قلمها قلم جلیل است که پدر تمام اقلام نامیده میشود<sup>۲</sup>، و هر کس توانایی نوشتن آن را ندارد مگر آنکه بادشواری و زحمت بسیار آن را آموخته باشد. یوسف لقوه در این باره گوید: قلم جلیل نهاد نویسنده را میکوبد. با این قلم از طرف خلفا بر طومارهای کامل پادشاهان روی زمین نامه مینوشتند. از این قلم دو قلم استخراج گردیده است: قلم سجلات و قلم دیباج. از قلم سجلات اوسط دو قلم استخراج شده: قلم سمیع و قلم اشریه. قلم دیباج در نوشتن طومارها بکار میرود و از آن قلم طومار کبیر استخراج شده و طومارها را با آن نویسند و مخرجش همان دیباج است. و از این قلم، قلم خرفاج و قلم ثلثین صغیر ثقیل استخراج شده است که با آن از طرف خلفا، بعمال و امرای اطراف نویسند؛ و از آن سه قلم استخراج شده: قلم زنبور مستخرج از ثلثین که در دادخواهی بکار رود و از آن چیزی استخراج نشده است، و قلم مفتوح که از آن قلم حرم<sup>۳</sup> استخراج گردیده و در دادخواهی از پادشاهان با آن قلم مینویسند و مستخرج از ثقیل است، و قلم مؤامرات که مستخرج از ثلثین است و در دادخواهی میان ملوک بکار میرود. و از این دو قلم چهار قلم استخراج شده است که عبارتند از: قلم حرم، قلم مؤامرات، قلم عهد مستخرج از حرم، که در دوثلث طومار بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده. و قلم امثال النصف، که از این قلم نیز دو قلم استخراج شده است: خفیف و مفتوح. دیگر قلم قصص است که مستخرج از حرم و قلم مؤامرات است که در دادخواهی بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده است دیگر قلم اجوبه مستخرج از حرم و قلم مؤامرات است که در نوشتن اثلاث بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده است.

اینها دوازده قلمی است که دوازده قلم دیگر از آنها استخراج گردیده است که از آن جمله قلم خرفاج ثقیل است که خفیفی از طومار کبیر و مستخرج از آن است و در نوشتن طومارها بکار میرود و از آن قلم خرفاج خفیف استخراج شده است؛ و از آن جمله قلم سمیعی است که شبیه قلم سجلات و مستخرج از سجلات اوسط است و در نوشتن طومارها و غیره بکار میرود؛ و از آن جمله قلمی است که با آن قلم اشریه گویند و مستخرج از قلم سجلات اوسط بوده و در نوشتن رقم آزادی بندگان و خریداری زمین و خانه و غیره بکار میرود و از آن جمله قلم مفتوح مستخرج از قلم ثقیل النصف مسک است که در نوشتن دادخواهی بکار میرود و مخرجش نیز همان است، و از آن سه قلم استخراج شده است. قلمی که با آن مدور کبیر گویند

(۱) مرحوم استاد بهار در سبک شناسی ج ۱ ص ۹۵ در حاشیه ۲ چنین نوشته اند، اینکه ما «قلم» نام میبریم از این روی است که «خط» مراد حروفی است که در شکل خود از دیگر اشکال مستقل باشد مثل خط لاتن و خط عربی و خط سنسکریت، ولی قلم مراد تغییراتی است که در یک خط داده شود. (۲) «ف». (و هولا الاقلام). «جب»؛ (وهو ابوالاقلام). (۳) ظاهراً الجزم است (سبک شناسی ج ۱ ص ۹۵).



واضع خفیف النصف ثقیل استخراج شده و نویسندگان امروز بآن ریاسی گویند و در نصف بکار میرود، و از آن قلمی استخراج شده است که بآن قلم مدور صغیر گویند و آن قلم جامعی است که دفاتر و حدیث و اشعار را بآن نویسند. و از آن جمله قلمی است که بآن خفیف ثلث کبیر گویند و در نوشتن نصف بکار میرود و مخرج آن خفیف النصف ثقیل است؛ و از آن قلمی که مسمی بخط رقاع است استخراج شده، و مخرجش از خفیف ثلث کبیر است و در نوشتن توقیعات و مانند آن بکار میرود؛ و از آن جمله قلمی است که بآن مفتوح نصف گویند و مخرج آن نصف ثقیل است، و دیگر قلم نرجس است که در نوشتن اثلاث بکار میرود و مخرج آن خفیف النصف است.

این است بیست و چهار قلمی که مخرج تمام آنها از چهار قلم بنامهای: قلم جلیل و قلم طومار کبیر و قلم نصف ثقیل و قلم ثلث کبیر ثقیل است و مخرج این چهار قلم نیز از قلم جلیل میباشد که پدر اقلام نام دارد.

### نوشته کسان دیگر غیر از ابن ثوابه

تا آغاز دولت عباسی مردم بهمان شیوه خط قدیم که ذکر کردیم مینوشتند، و همینکه خاندان هاشمی ظاهر گردید نوشتن قرآن بآن خطوط اختصاص یافت؛ خطی پیدا شد که بآن خط عراقی میگفتند و همان خط محقق بود که بآن وراقی نیز گفته میشد؛ و این خط مرتباً رو باز دیاد و زیبایی گذاشت تا کار به مأمون رسید و اصحاب و نویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداختند و مردم بر سر این کار باهم تفاخر داشتند، تا آنکه مردی بنام احوول محرر پیدا شد که از پرورش یافتگان برمکیان بود و بمعانی خط و اشکال آن دانش بسزایی داشت. او قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آن را درجه بندی نمود. و نویسندۀ نامه‌هایی بود که از طرف سلطان برای ملوک اطراف در طومارها فرستاده میشد و با اینکه مردی کم فهم و چرکین بود دست و دل بازی داشت و همه چیز در نزد او بی ارزش بود. وی در درجه بندی خطوط، قلمهای سنگین را در مرتبه اول قرار داد، از آن جمله قلم طومار بود که بر سایر قلمها برتری داشت و در یک طومار تمام<sup>۱</sup> با سغف<sup>۲</sup> نوشته میشد و گاهی هم با قلم مینوشتند؛ و نامه‌های ملوک بآن خط فرستاده میشد. و از آن اقلام: قلم ثلثین، قلم سجالات، قلم عهد، قلم مؤامرات، قلم امانات، قلم دیباج، قلم مدیح<sup>۳</sup>، قلم مرصع و قلم تشاجی<sup>۴</sup> است.

در زمانیکه ذوالریاستین فضل بن سهل روی کار آمد قلمی را اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به ریاسی معروف شد و متفرعاتی پیدا نمود که از آن جمله: قلم ریاسی کبیر، قلم نصف ریاسی، قلم ثلث، قلم صغیر نصف، خفیف ثلث، قلم محقق، قلم منشور، قلم وشی، قلم رقاع، قلم مکاتبات، قلم غبار الحلیه، قلم نرجس و قلم بیاض، بود.

(۱) «ف»؛ (فی طومار شام) «جب»؛ (فی طومار تام) (۲) سغف بمعنی شاخه خشک خرماست (اقرب الموارد) (۳) «ف»؛ قلم (المدیح) «جب»؛ (قلم المدیح) (۴) «ف»؛ (قلم النساخ). «جب»؛ (قلم التشاجی).



(واسحاق کتابی بنام - کتاب القلم - دارد که من آنرا بخط خود او دیده‌ام)

### اخبار بربری محرر و فرزندان او

در اینجا مقتضی دانستیم از بربری ذکریم بمیان آوریم، و واسحاق بن ابراهیم بن عبدالله ابن صباح بن بشر بن سوید بن اسود تمیمی و سپس سعدی است. ابراهیم، احول بود، واسحاق آموزگاری مقتدر و فرزندان او را داشت و مکنی با ابوالحسین بود؛ رساله در خط و کتابت دارد که آنرا تحفة الوامق نامیده و در زمان او کسی خوش خط‌تر و داناتر از وی با سلوب کتابت دیده نشده است. برادرش ابوالحسن نیز مانند او بود و رویه او را پیروی میکرد. فرزند او ابوالقاسم اسماعیل بن ابراهیم، و فرزند ابوالقاسم، ابومحمد قاسم بن اسماعیل بن اسحاق است و نیز ابوالعباس عبدالله بن ابواسحاق از فرزندان اوست. و این گروه بی‌نهایت خوش خط و عارف بکتابت بودند. قبل از اسحاق مردی معروف به ابن معدان بود که اسحاق از وی آموخت؛ و از غلامان ابن معدان، ابواسحاق ابراهیم نام است. و از جمله نویسندگان: بنو وجه النعجه و ابن منیر، و زنفلی، و روایدی میباشد.

محمد بن اسحاق گوید: از وزرا و نویسندگان<sup>۱</sup> که بامداد<sup>۲</sup> مینوشتند ابو احمد عباس بن حسن، ابوالحسن علی بن عیسی و ابوعلی محمد بن علی بن مقله است. تولد ابن - مقله بعد از عصر روز پنجشنبه نه روز با آخر شوال سال دویست و هفتاد و دو بود، و در روز یکشنبه دهم شوال سال سیصد و بیست و هشت وفات یافت. از کسانی که با مرکب<sup>۳</sup> نوشتند برادر ابن مقله، ابو عبدالله حسن بن علی است که فجر روز چهارشنبه سلخ ماه رمضان سال دویست و هفتاد و هشت بدینا آمد و در ماه ربیع الاخر سال سیصد و سی و هشت وفات یافت، و نظیر این دو نفر در گذشته تا زمان مادیده نشده است، و هر دو به پیکره خط پدرشان مینوشتند. نام مقله علی ابن حسن بن عبدالله، و مقله لقب او بود. گروهی از خانواده و فرزندان او نشان در زمان حیات این دو تن و بعد از آن، بنویسندگی مشغول بودند ولی بپایه این دو نفر نرسیدند بلکه گاهی<sup>۴</sup> بعضی از آنان حرفی در پی حرفی و یا کلمه بی بدانگونه مینوشتند اما مرتبه کمال مخصوص ابوعلی و ابو عبدالله بود. از فرزندان این دو تن که نویسندگی کردند ابو محمد عبدالله، ابوالحسن بن ابوعلی، و ابو احمد سلیمان بن ابوالحسن و ابوالحسین بن ابوعلی است، و من قرآنی بخط جدشان مقله دیده‌ام.

### نام مشاهیر تذهیب کنندگان قرآن

یقطینی، ابراهیم صغیر، ابو موسی بن عمار، ابن سقطی، محمد و فرزندش،

(۱) «ف»؛ (الوزراء الكتاب) «جب»؛ (الوزراء والكتاب). (۲) مداد نوعی از مرکب است که خوش نویسان پیشین با آن مینوشتند (فهرست کتابخانه دانشکده حقوق بقلم آقای دانش بزرگ). (۳) در متن (حبر) است و حبر نوع دیگری از مرکب است که در ساختن، اندک فرقی بامداد دارد. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به صبح الاعشی ۲ ص ۶-۴۴ (۴) «ف»، (بیدار)، «جب»؛ یندر.

ابوعبدالله خزیمی و فرزندانش که در زمان مامیاشند .

### نام مشاهیر جلد کنندگان قرآن

ابن ابوحریش که صحاف خزانه الحکمه<sup>۱</sup> مأمون بود ، شفة المقراض عجیفی ، ابوعیسی بن شیران ، دمیانه اعسر ، ابن حجام ، ابراهیم و فرزندش محمد ، و حسین بن صفار .

### سخن در برتری قلم

عتابی گوید : اقلام ستوران ذکاوتند ، ابن ابو دؤاد گوید : قلم سفیر عقل و رسول آن زبان گویا ، و بهترین ترجمان اوست . طریح بن اسماعیل ثقفی گوید : عقل بزرگان زیر زبان قلمشان است . ارسطاطالیس گوید : قلم علت فاعله و مداد علت هیولانیه ، و خط علت صوریه و بلاغت علت متمه است . عتابی گوید : بگریه اقلام کتابها خندانند . کندی گوید : القلم در وزن با « نفاع »<sup>۲</sup> یکی است ، زیرا ف ( ۸۰ ) ن ( ۵۰ ) الف ( ۱ ) ع ( ۷۰ ) جمع آن دو یست و یك . همچنین الف ( ۱ ) ل ( ۳۰ ) ق ( ۱۰۰ ) ل ( ۳۰ ) م ( ۴۰ ) جمع آن دو یست و یك است .

عبدالحمید گوید : قلم درختی است که میوه آن الفاظ ، و فکر دریایی است که مروارید آن حکمت است و عقول تشنگان از آن سیراب گردد .

### سخن در برتری خط و ستایش گفتار عربی

سهل بن هارون رئیس بیت الحکمه که معروف به ابن راهیون کاتب است گوید : عدد حروف عربی بیست و هشت و بشماره عدد منازل قمر است و هر کلمه با حروف زایدی که بآن میپیوندد بیش از هفت حرف نیست و مطابق با عدد نجوم هفتگانه است ، و حروف زاید دوازده حرف مطابق با بروج دوازده گانه است ، و نیز گوید : حروفی که بالام تعریف ادغام میگردد چهارده حرف و بشماره خانه های قمر است که در زیر زمین مستقرند و چهارده حرف ظاهری است که ادغام نمیشود و بشماره بقیه خانه های آشکار قمر است . برای اعراب هم سه حرکت وضع شده است : پیش ، زیر و زبر ، بدین جهت که طبیعت راسه حرکت است : حرکتی از وسط مانند حرکت آتش ، حرکتی بسوی وسط مانند حرکت زمین ، حرکتی برون وسط مانند حرکت فلك ؛ و این اتفافی است ظریف و تأویلی است ظریف . کندی گوید : هیچ کتابتی را سراغ ندارم که مانند کتابت عربی حروف آن درخور تجلیل و تدقیق باشد چنانکه تند نویسی که در آن امکان پذیر است در سایر نوشتنها امکان پذیر نیست . افلاطون گوید : خط عقال<sup>۳</sup> عقل است . اقلیدس گوید : خط

(۱) خزانه الحکمه یا بیت الحکمه کتابخانه مشهور بغداد است که در زمان هارون الرشید

ایجاد شده و در دوره مأمون توسعه یافت ، و مرکز تجمع دانشمندان بوده است . (رجوع شود به تاریخ علوم عقلی ج ۱ ص ۴۸) (۲) سودمند (فرهنگ نفیسی) (۳) عقال بندی است که زانوی شتران را با آن می بندند (المنجد)



هندسه‌ایست روحانی اگرچه به آلت جسمانی ظاهر شده است. ابو دلف گوید: خط، بوستان دانش است. نظام گوید: خط امر روحی است اگرچه در حواس بدنی ظاهر است.

### سخن در زشتی خط

گویند: بدی خط یکی از دو آفت است و گفته‌اند بدی خط آفت ادب بوده، و باز گفته‌اند: بدی خط نشانه خشک سالی ادب است.

### سخن در برتری کتاب

به سقراط گفتند در ادامه نظر بکتاب آیا بیمی بر دیدگان خود نداری؟ جواب داد: اگر بصیرت سالم باشد اهمیتی به بیماری بصر نمیدهم، مهنود گوید: اگر کتاب رشته تجربه‌های گذشتگان را بهم پیوسته نمیداشت، رشته‌های متاخرین بسبب فراموشی از هم گسیخته میشد. بزرگمهر گوید: کتاب صدف حکمت است که از جواهر طبیعت باز میگردد. دیگری گوید: این علمها تك تك میروند با کتاب آنها را بنظم در آورید، و این ابیات فراری هستند با کتاب آنها را مهار کنید. کلثوم بن عمرو عتابی گوید:

لَنَانِدْمَاءَ مَا يَمَلُّ حَدِيثُهُمْ	أَمِينُونَ مَأْمُونُونَ غَيْبًا وَمَشْهُدًا (۲)
يُفِيدُونَنَا مِنْ عِلْمِهِمْ عِلْمَ مَاعِضِي	وَرَأْيَا وَتَأْدِيبًا وَ أَمْرًا مُسَدِّدًا (۳)
بِالْعِلَّةِ نَخْشِي وَ لِأَخُوفِ رَبِيبَةٍ	وَلَأَنْتَقِي مِنْهُمْ بِنَانًا وَوَلَايِدًا (۴)
فَإِنْ قُلْتُمْ هُمْ أَحْيَاءُ لَسْتُ بِكَاذِبٍ	وَإِنْ قُلْتُمْ هُمْ مَوْتَى فَلَسْتُ مُفَنِّدًا (۵)

نطاحه که نامش احمد بن اسماعیل و کنیه‌اش ابوعلی است و پس از این ذکر از او خواهیم کرد در صفت کتاب گوید: کتاب مسامری است که هنگام مشغول بودن بت کار، با توسخنی نگوید و وقتیکه در شادی و خوشی هستی، تو را بخود نخواند و برای دیدار خود، از تو تقاضای آرایش ندارد. کتاب همنشینی است که سخنی مبالغه آمیز نگوید و دوستی است که تو را فریب ندهد، و رفیقی است که تو را بستوه نیاورد، و ناصحی است که از تو برای خود فروئی نخواهد.

سری بن احمد کندی این اشعار را که خود سروده برای من خواند و گفت آن را بر جزوه نوشتم و جلد سیاهی بر آن نهاده و بدوستی هدیه نمودم.

(۱) «ف»: مانمل. (۲) ما ندیمانی داریم که سخنانشان ملالت آور نیست و در نیان و آشکار امین و مامون باشند. (۳) و از دانش خود علم گذشته و تدبیر و ادب و استواری را بما افاده بخشند. (۴) بیخود بیمناک هستیم و جای ترس از تهمتی نبوده نه از دست و نه از انگشتان آن پرهیزی نداریم. (۵) اگر گویم زنده‌اند دروغ نگفته‌ام و اگر گویم که مرده‌اند یاوه سرانی نکرده‌ام. (۶) ف (لا یستزلک) جب (لا یستزیدک).



و ادهم يسفر عن ضده  
بعث اليك به احرسا  
صوت اذا زر جلبابه  
تخبر انواره جامع  
تلقى النفوس سرورابه  
فلا تعدلن به نزهة  
كما سفر الليل اذ ودعا<sup>۱</sup>  
يُنَاجِي العيون بما استودعا<sup>۲</sup>  
لييب فان حله امتعا<sup>۳</sup>  
يروح و يغدولها مجمعا<sup>۵</sup>  
و تلقى الهموم به مصرعا<sup>۶</sup>  
فقد حازما تبغى اجمعا<sup>۷</sup>

ابوبکر زهری<sup>۸</sup> این اشعار را که ابن طباطبائی در باره دفاتر سروده است برای من خواند :

لله اخوان افا دوا مفتخرا  
هم ناطقون بغير السنة تری  
ان ابغ من عرب ومن عجم معا  
حتى كاني شاهد لزمانها  
خطباء، ان ابغ الخطابة يرتقوا  
كم قد بلوت به الرجال و انما  
فبوصلهم و وفائهم اتكثر<sup>۹</sup>  
هم فاحصون عن السرائر تضر<sup>۱۰</sup>  
علما مضى فيه الدفاتر تخبر<sup>۱۱</sup>  
ولقد مضت من دون ذلك اعصر<sup>۱۲</sup>  
كفى و كفى<sup>۱۳</sup> للدفاتر منبر<sup>۱۴</sup>  
عقل الفتى بكتاب علم يسبر<sup>۱۵</sup>

(۱) سیاهی که پرده از ضد خود بردارد همچنانکه شب هنگام رفتنش پرده از روز بر فکند.

(۲) با آن برای تو گنگ زبانی فرستادم که هر چه در دل دارد با دیده با تو در

میان گذارد .

(۳) بخاموشی گراید اگر بند جامه را بسته باشد و اگر باز کند دانشمندیست که تو را

بهره مند سازد .

(۴) ف (تخبر انواعه جامعا) .

(۵) انوار آن خیر از جایگاهی میدهد که مردم دسته دسته بآن رفت و آمد دارند .

(۶) دیدارش نفوس را شادمانی بخشد و غم و اندوه را قتلگاهی باشد .

(۷) هیچ نزهتگاهی با آن برابری نتواند و هر چه را که آرزومند باشی بتوارزانی دارد.

(۸) ف (ابوبکر زهری) .

(۹) خدا یاور برادرانی است که ما را مفتخر داشتند و ما بوصل و وفای آنان

چیزها بدست آورده ایم .

(۱۰) سخن پردازند بی آنکه زبان نشان دیده شود و جستجو کننده چیزهایی هستند که در

سینه ها نهفته باشد .

(۱۱) اگر جویای علمی از عرب و عجم باشم دفاتر است که مرا از آن آگاه سازند .

(۱۲) بدان سان که من همان زمان را می بینم و حال آنکه قرنهای آن زمان گذشته باشد .

(۱۳) ف (کفی کفی) (۱۴) خطبائی باشند که من اگر سخن سرائی بخواهم بردستانم

بالا روند و دستانم برای دفاتر همچو منبری باشد .

(۱۵) چه بیا مردمانی را که با آن آزمایش نمودم و خردمندی هر جوانی بکتاب علمی

سنجیده گردد .

كَمْ قَدَّهَزَمْتُ بِهِ جَلِيْسًا مُبْرَمًا      لَا يَسْتَطِيْعُ لَهُ الْهَزِيْمَةُ عَسْكَرًا<sup>۱</sup>

محمد<sup>۲</sup> گوید : در « کتاب الاوصاف والتشبيهات » خود این معنی را با چیزهایی که در ردیف آن بود در مقاله « الكتابة و ادواتها » شرح داده‌ام .

### سخن در باره قلم سریانی

تیادورس در تفسیری که از سفر اول تورات کرده است گوید : خداوند تبارک و تعالی بزبان نبطی<sup>۳</sup> که فصیحترین زبان سریانی است<sup>۴</sup> با آدم سخن گفت ؛ و مردم بابل نیز بهمان زبان سخن میگفتند ؛ و هنگامیکه خداوند زبانها را بهم در آمیخت و مردم بهر گوشه و کناری پراکنده شدند، زبان اهل بابل بحال خود باقی ماند . ولی آن زبان نبطی که روستایان با آن سخن گویند سریانی شکسته‌ایست که استقامت لفظ ندارد .

دیگری غیر از تیادورس گوید : زبانی که در کتابت و خواندن متداول بود همان زبان فصیح نبطی بود و بعد علماء ، زبان مردم سوریا و حران<sup>۵</sup> و همچنین خط سریانی و سایر خطوط را از آن استخراج کرده و مصطلح خود قرار دادند . دیگری گوید : در یکی از انجیلها یا در یکی از سایر کتابهای نصاری چنین آمده است که فرشته‌ای بنام سیمورس نوشتن سریانی را بهمین گونه که نزد نصرانیان متداول است به آدم آموخت .

مردم سوریا دارای سه نوع خطند : مفتوح ، که بآن اسطر نجالا گویند و از سایر خطوط بهتر و نیکوتر است و آنرا خط الثقیل نیز خوانند و شباهت بخطوط مصاحف دارد ، و تحریر المحقق<sup>۶</sup> که آنرا اسکولینا و شکل مدور نیز خوانند، و بقلم وراقان شبیه‌است . و سرطا که با آن نامه‌نگاری کنند و نظیر آن در عربی قلم رقاع است . این است نمونه خط سریانی . . . . . ۷ .

(۱) و ای بسا همنشین ستیزه‌کننده را که با آب از میدان برون انداختم و حال آنکه لشکری نمیتوانست او رافرار دهد. (۲) محمد در اینجا همان محمد بن اسحاق الندیم است که مؤلف کتاب الاوصاف والتشبيهات نیز میباشد. (۳) نبط بمعنی چشمه آب و نیز گروهی از ایرانیانند که در بطائح ، وزمینهای عراق ساکن بودند و چون آب فراوانی داشتند آنرا نبطی خواندند (اقرب الموارد). (۴) «ف» ؛ و هه افصح من اللسان السریانی «جب» ؛ و هه افصح - اللسان السریانی . (۵) حران از شهرهای قدیم بین‌النهرین است که امروز از آن جز دهکده‌یی چیزی نمانده است و این شهر مرکز صابئیان بود (قاموس الاعلام ترکی). (۶) «ف» المخفف. (۷) در حاشیه «جب» این عبارت دیده میشود : «اخللنا کما وجدنا فی الدستور و کذا کفی جمیع - الکتاب» و جای نمونه خط سریانی سفید است و در بسیاری از جاهای این کتاب ذکر مطلب یا نام شخص یا نام کتاب سفید گذاشته شده ، و پیدا است که مؤلف هنگام تألیف ، آن مطلب یا نام را حاضر نداشته و جای آنرا خالی گذاشته است و بعد ناسخان نیز این موضوع را رعایت نموده‌اند .



## سخن درباره قلم فارسی

گویند اول کسی که بفارسی سخن گفت کیومرث<sup>۱</sup> بود که فارسیان او را گلشاه<sup>۲</sup> خوانند و معنی آن پادشاه گل است، و او در نزد آنان ابوالبشر باشد، و بقولی اول کسی که بفارسی نوشت بیوراسب پسر ونداسب معروف بضحاك صاحب ازدهاك است<sup>۳</sup> و گویند فریدون بن-اثنفیان<sup>۴</sup> وقتیکه زمین را میان فرزندان خود سلم و طوج و ایرج تقسیم نمود بهریك ثلث قسمت آباد را بخشوده و این را در نامه نوشته و بآنان داد. اما مؤید بمن گفت: آن نبشته در نزد پادشاه چین است که در روزگار یزدگرد با گنجینه‌های ایران نزد او فرستاده شد والله اعلم.

گویند: اول کسی که خط بنوشت جمشید پسر اونجهان<sup>۵</sup> بود و در اسان<sup>۶</sup> که یکی از کرانه‌های ششتر است اقامت داشت. بعقیده ایرانیان هنگامیکه او زمین را متصرف شد، و جن وانس باو سر فرود آوردند، و ابلیس فرمانبردارش گردید، بوی امر کرد آنچه در اندیشه

(۱) کیومرث بفتح اول و ثانی و میم مفتوح نخستین کسی را گویند که در عالم پادشاهی کرد و معنی ترکی آن «زنده گویا» است چه کیو بمعنی گویا و مرث بمعنی زنده آمده است (برهان قاطع) استاد دکتر معین در حاشیه «برهان» ذیل کیومرث و نیز ذیل کیو گویند: صحیح نیست. (۲) گلشاه بکسر اول بر وزن دلخواه کیومرث را خوانند؛ و وجه تسمیه اش اینست که چون در زمان او غیر از خاك چیزی نبود که متصرف شود او را بدین نام خواندند. (برهان قاطع) استاد دکتر معین در حاشیه زیر شماره (۸) گویند: گل بفتح اول (= گر بمعنی کوه + شاه، جزء اول در اوستا **GAIRI** بمعنی کوه است؛ کیومرث را گر شاه نامیده‌اند، حمزة اصفهانی این کلمه را «ملك الطین» ترجمه کرده و تصور نموده که گر مبدل گل بکسر اولست و این اشتباه است چه طبق سنت زرتشتیان کیومرث در کوه میزیسته بدین مناسبت او را گر شاه گفتند. (۳) صاحب برهان قاطع ازدهاك با کاف را یکی از معانی «ازدها» و «ضحاک ماران» دانسته. و استاد دکتر معین در حاشیه برهان در لغت «ازدها» زیر شماره (۳) گویند: ازیده‌هاك مخفف ضحاك است. (۴) اثنفیان نام پدر فریدون پادشاه پیشدادی است. مؤلف مجمل التواریخ والقصص (ص ۲۶) آرد: افریدون بن اثنفیان. اندر شاهنامه ابتن گویند پدر افریدون را؛ و بدینگر نسخه‌ها اثنفال، و نسب ذکر شده: فریدون بن اثنفال بن عمایون بن جمشید الملك انتهى (لغت نامه) در جای دیگر زیر نام «ابتن» در لغت نامه آمده؛ ابتن نام پدر فریدون مصحف اتبین و بکسر باء هم ضبط کرده‌اند. و زیر لغت اتبین نوشته است: نام پدر فریدون؛ چند شعر از فردوسی شاهد آورده است رجوع شود به لغت نامه ذیل لغات مذکور. (۵) «جم» در اوستا **Yima** و «شید» **Xshata** بمعنی درخشان و روشن، جمعاً یعنی جم درخشان، در گانها و سراسر اوستا پسرو یونگهان است، در اوستا و یونگهونت و در پهلوی و یونگهان آمده که معرب آن و یونجهان میباشد در روایات داستانی ایران «جم» یکی از بزرگترین پادشاهان سلسله پیشدادی است، و در ادبیات فارسی «جام جهان نما» بدو منسوب است که جام جم نیز گویند. رجوع شود به برهان قاطع ص ۵۸۷ حاشیه شماره (۵) بقلم استاد دکتر معین و یادداشت‌های گانها تألیف استاد پورداود ص ۴۲۵ (۶) «اسان» در لغت نامه بنقل از ابن ندیم، طسوجی از طساسیح تستر ذکر شده است، در سایر کتب جغرافیائی قدیم بنام اسان در خوزستان بر نمیکشوریم فقط نام «اسك» دیده میشود که شهری در حوالی ششتر بوده و ظاهراً در نسخه اصلی الفهرست بطرز نگارش عربی (اساك) بوده، و در نسخه برداریهایی که شده به «اسان تصحیف» گردیده است. رجوع شود به کتاب «جغرافیای تاریخی از سرزمینهای خلافت شرقی» تألیف لیستر فنج ترجمه محمود عرفان ص ۲۶۳ و کتاب «صورة الارض» تألیف ابن حوقل چاپ دوم ج ۲ ص ۲۵۱، و «معجم البلدان» ج ۱ ص ۵۷ و لغتنامه دهخدا ستون اول از صفحه ۲۶۶۸ زیر کلمه (اشك).



و دل دارد بصورت آشکار و عیان در آورد، او هم نوشتن را بوی آموخت . بخط ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری در کتاب الوزراء . تألیف خود او خواندم که : در زمان پادشاهی گشتاسب پسر لهراسب نامه نگاری بسیار کم بود، و مردم بر بسط کلام و بیان معانی بالفاظ فصیح توانائی نداشته اند، و این گفته ها از جمشید<sup>۱</sup> است که در خاطرها مانده و تدوین گردیده . از جمشید پسر اونجهان با در باذانی<sup>۲</sup> : - من بتو امر میکنم که هفت اقلیم را اداره کنی ، بانجا رهسپار شو و سیاست تو همان باشد که بتو امر کردم . و از آن جمله است : از فریدون پسر کاواثفیان<sup>۳</sup> پسر فریدون پسر اثفیان به . . . من ریگستان<sup>۴</sup> تابان دماوند را بتو بخشودم ، آنرا بپذیر ، و برای خود تختی از سیم وزرانده بساز . و نیز از آن جمله است : از کیکاوس پسر کیکباد برستم : من تو را از قید بردگی آزاد ساختم و سجستان<sup>۵</sup> را بملکیت تو دادم . بردگی را برای هیچکس نخواه ، و سجستان را بملکیت خود در آور بهمانگونه که بتو امر کردم .

هنگامیکه بستاسب<sup>۶</sup> پادشاهی رسید نوشتن توسعه یافت، و زرتشت پسر اسپتمان<sup>۷</sup> آئین گذار مجوس ظاهر شد، و کتاب شکفت انگیز خود را که بهمه زبانها بود نشان داد، و مردمی

- (۱) «جب» بعد از جمله «من کلام جم الشید» دارد : من جم الشید بن اونجهان .
- (۲) ظاهراً یکی از بزرگان دوران جمشید است. در لغت نامه دهخدا «اذر بادانی» مصحف اتروپاتکان یا آذربایجان دانسته شده و پس از نقل گفته ابن الندیم در همان صفحه زیر شماره (۲) چنین آمده است : بدیهی است که از عصر اتروپاتکان تا عصر جمشید پادشاه داستانی فاصله بسیار است و مراد ابن الندیم معلوم نیست . انتهی، و نیز در لغت نامه «اتروپاتن» نام قدیم و اصلی آذربایجان دانسته شده ، ولی در دائرة المعارف اسلامی چنین آمده : در قدیم این منطقه قسمت بزرگی از ایالت بهناور «ماد» را در زمان شاهنشاهی هخامنشیان تشکیل میداد و فقط در دوره جانشینان اسکندر پایه آن بالا گرفته و در صف ایالات تمام معنی خود مختار و مستقل بنام (اتروپاتن *atropatene* قرار گرفت: این نام از «اتروپات» *atropate* آمده است، که نام یکی از فرمانروایان ایران بود که بخدمت اسکندر کبیر در آمد و هنگام تقسیم متصرفات اسکندر این قسمت از شمال غربی ماد را که بطور کلی «ماد کوچک» گفته میشد بخود اختصاص داد . (دائرة المعارف اسلامی ج ۱ ، ص ۱۳۶) صاحب قاموس الاعلام ترکی زیر لغت «اتروپات» و «اتروپاتنه» همین مطلب را یاد نموده ، و چنین افزوده است که پایتخت آن تبریز را «غرافه» میگفتند .
- (۳) «جب» : من افریدن بن ترکاواثفیان و (ف) من افریدون بن کاواثفیان . (۴) «ف» : انی قد حبوتك بمرمه دباوند (جب) (انی قد حبوتك بمرمه دباوند) و یرمع بمرمی سنگ ریزه سفید و تابان است (المنجد و منتبهی الأرب) . (۵) سجستان معرب «سگستان» همان سیستان یا زابلستان است. (برهان قاطع) . (۶) بستاسب معرب گشتاسب رجوع شود به برهان قاطع و حاشیه ۱۱ ص ۱۸۱۹ . (۷) نام مؤسس آئین ایران باستان در فارسی بصورت های زردشت ، زرتشت ، زردهشت ، زراتشت ، زارتشت ، زره تشت ، زاردهشت ، زاردشت ، زارتشت ، زاردهشت ، زراهشت ، زراهشت ، زره دشت آمده . معمولتر از همه زردشت و زرتشت است این نام در کاتها (*Zarathustra*) یافته شده در جزو دوم (اشترا) بمعنی شتر اختلافی نیست ولی در وجه اشتقاق جزء اول سخن بسیار رفته با احتمال قوی بمعنی زرد است . و جمعاً بمعنی دارنده شتر زرد ، و نام خانوادگی اوسپتیمه *Spitama* است که در پهلوی سپتیمان یا سپنیتیمان شده، در زادگاه او اختلاف است برخی او را بقیه در صفحه بعد



که خود را بآموختن خط و نوشتن حاضر کرده و مهارت پیدا کرده بودند بسیار شدند عبدالله بن مقفع گوید: زبانهای فارسی عبارت از: پهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی است. پهلوی منسوب است به پهل که نام پنج شهر است: اصفهان، ری، همدان، ماه-نهاد و آذربایجان. و اما دری زبان شهر نشینان بود، و درباریان با آن سخن میگفتند و منسوب بدربار پادشاهی است و از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق، زبان مردم بلخ در آن بیشتر است. اما فارسی، زبان موبدان و علما و امثال آنان بود، و مردم فارس با آن سخن میگفتند. و خوزی زبانی بود که با آن شاهان و امیران در خلوت و هنگام بازی و خوشی با اطرافیان خود سخن میگفتند، و سریانی زبان همگانی، و نوشتن هم نوعی از زبان سریانی فارسی بود.

ابن مقفع گوید: ایرانیان را هفت نوع خط است که یکی از آنها بنویشتن دین اختصاص داشت و آن دین دَیِرِیَه<sup>۱</sup> میگویند و اوستا را<sup>۲</sup> با آن نویسند این است نمونه آن. . . . . خط دیگری نیز دارند که بآن «ویش دبیره» میگویند و سیصد و شصت و پنج حرف دارد و با آن فراست (آثار قیافه) و زجر (تفأل و مانند آن) و شرشر آب و طنین گوش و اشارات چشم و چشمک زدن و ایما و اشاره و امثال آنرا مینویسند. این خط بدست کسی نیفتاده است که ما بدانیم<sup>۳</sup> و از فرزندان ایرانی امروزه نیز کسی نیست که با آن بنویسد. در این باره از امام موبد<sup>۴</sup> پرسیدم در جواب گفت: آری این خط بمنزله معما بوده، چنانکه در خط عربی هم معماهایی است.<sup>۵</sup>

(۱) ماه نهاد یعنی ولایت یا استان نهاد، و کلمه ماه در اینجا باقی مانده (ماد) یا (مای) قدیم است (سبکشناسی ج ۱ - ص ۲۶) (۲) دین دبیره یا دین دبیری در اصل «دین دبیره» است یعنی خط دینی؛ و کلمه «دین» بیاء مجهول بهمان معنی «دین» تازی است که بیاء معروف و از لغت آرامی عبری رسیده است، و شاید اصل این دولت یکی باشد و ایرانیان از سامیان یا بالعکس سامیان از ایرانیان گرفته باشند؛ اما کلمه دوم «دبی وریه»، مرکب است از «دبی» بمعنی خط و «ور» از ادات فاعلی و «یه» که همان یاء مصدری فارسی است که با هاء ساکن همراه بوده است و معنی آن خط نویسی دینی است (سبکشناسی، ج ۱ - ص ۸۱ حاشیه ۲). (۲) در متن عربی الوستاق است، و اوستا کتاب مذهبی زرتشتیان و شامل پنج بخش است: یستا، یشتها، و یسپرد، و ندیداد و خرده اوستا، (رجوع شود به مزدیسنا تألیف استاد دکتر معین ص ۱۲۶). (۳) برای دانستن طرز خط دین دبیره رجوع کنید بکتاب «یشتها» تألیف استاد یورداد (ج ۱ - ص الف تا ج). (۴) «ف» ولم یقع لاحد قلمها. «جب»: ولم یقع لاحد نعلمها. (۵) شرح حال امام موبد بدست نیامد. «ف» یوستی در کتاب «نامهای ایرانی» ص ۱۴ همینقدر گوید که موبد طرف اعتماد ابوالقرج در الفهرست بود. در اوستا «امانا» بمعنی کارآمده و در فارسی نو «آماده». (۶) دزی Dozy در فرهنگ عربی بفرانسه زیر کلمه ترجمه «یکی از معانی آنرا ENGINE = معما دانسته و برای شاهد این مثال را آورده است: «وكان صالح الفكرة فی حل التراجم».

بقیه از صفحه قبل

از آذربایجان و برخی ازری وغالباً از شمال شرقی ایران دانند، درباره زمان او نیز سخنها بسیار گفته شده. سنت زرتشتیان زمان او را در حدود ۶۰۰ ق م تعیین میکنند و گروه دیگر زمان او را در هزاره دوم پیش از میلاد قرار داده اند. پدر زرتشت پورشپ و مادر او دغدو نام داشت و او معاصر کی گشتاسب بود و گشتاسب دین او را پذیرفت (برهان قاطع ج ۲ - ص ۱۰۱۱ - ۱۰۱۲).





بر اسرار شاهان آگاه شوند، و ما این خط را بدست نیاورده‌ایم. اما طرز نگارش نامه بهمانگونه است که سخن گویند و حروف آن نقطه ندارد و پاره از حروف را بزبان سریانی قدیم که زبان بابلیان است نوشته و آنرا بفارسی میخوانند، و عدد آن سی و سه حرف است و بآن «نامه دبیره» و «هام دبیره»<sup>۱</sup> گویند، و این خط ویژه تمام طبقات مملکت است جز پادشاهان؛ و این است نمونه آن:

## س ر س ر س ر (۲)

و خطی دیگر دارند که آنرا «راز سهریه» مینامند، و پادشاهان اسرار خود را برای اشخاص سایر ملل با آن مینویسند؛ و شماره حروف و صداهاى آن چهل حرف است که هر حرف و صدایی صورت معروفی دارد و از زبان نبطی چیزی در آن نیست. این است نمونه آن..... خط دیگری نیز بنام «راس سهریه»<sup>۲</sup> دارند و فلسفه و منطق را با آن مینویسند. حروف آن بیست و چهار، و دارای نقطه است، و ما آنرا بدست نیاوردیم.

هجائی نیز دارند که بآن زوارشن<sup>۳</sup> گویند، و آنرا جدا گانه یا پیوسته مینویسند، و در حدود هزار کلمه است و برای جدا کردن متشابهات از یکدیگر بکار میرود؛ مثلاً کسی که بخواهد گوشت بنویسد که در عربی «لحم» است (بسرا) مینویسد و گوشت میخواند، این

است نمونه آن: **س ر س ر**، و اگر خواست نان بنویسد که در عربی «خبز» است

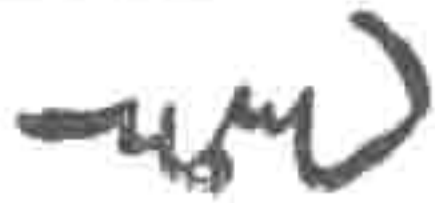
(۱) ظاهراً «هماك دبیره» بمعنی خط همکائی است (سبک شناسی ج ۱ ص ۷۷ حاشیه ۳).

(۲) (ف) این نقش زیر را اضافه دارد.

## س ر س ر س ر د و

(۳) کلمه «سهریه» در «راز سهریه» و همچنین در «راس سهریه» را نتوانستیم صحیحاً بدست آوریم که چیست؛ و ممکن است که چیز دیگری بوده و تحریف شده است؛ (۴) زوارشن همان هزوارش است. استاد یور داود در مقدمه برهان قاطع صفحه (۱۲) گوید، هزوارش در سراسر نوشته‌های پهلوی چه در سنگنبشته‌ها و چه در گزارش پهلوی اوستا (= زند) و در نامه‌های پیش از اسلام و پس از اسلام (باستثنای آثار تورفان مانوی)، هزارها کلمه‌ساهی از لهجه آرامی بکاررفته است. باین گونه کلمات که فقط در کتاب می‌آمده و بزبان رانده نمیشد «هزوارش» نام داده‌اند. بعبارت دیگر هزوارش، ایدئوگرام، Jdénogramme یا علامت و نشانه‌ای بوده بهیئت يك کلمه آرامی که بجای آن در خواندن، يك کلمه ایرانی مینشانند. و خود کلمه هزوارش (= زوارش) از مصدر (اوزوارتن) (Uzvaritan) بمعنی بیان کردن، تفسیر نمودن، شرح دادن است، و بهمین معنی در نامه‌های پهلوی چون دینکرد، بندهش، و نامکتهای منوچهر و چینکیهای زادسیرم، و شکند کمانیک، و یچار آمده و در نوشته‌های تورفان «ایزوارتن» Ezvartan بکاررفته است. بنابراین اسم مصدر اوزوارش «هزوارش» در پهلوی بمعنی شرح و تفسیر و توضیح و بیان است.



«لهما» مینویسد و نان میخوانند بدینگونه :  ، و بهمین منوال هر چه را که می‌خواهند مینویسند و چیزهاییکه احتیاج به گردانیدن آن نیست آن را بهمان لفظ خود آورند .

### سخن درباره قلم عبری

در پاره از کتابهای قدیمی خواندم ! اول کسی که به عبری نوشت عابرین شالخ<sup>۱</sup> بود که آنرا برای قوم خود وضع کرد ، و همه بدان روش نوشتند . تیادورس گوید . عبری مشتق از سریانی است ، و این لقب رازمانی بآن دادند که ابراهیم هنگام فرار از نمرود بن - کوس بن کنعان<sup>۲</sup> بقصد رفتن بشام از فرات عبور کرد . اما درباره نوشتن ، میان یهود و نصاری<sup>۳</sup> اختلافی نیست در اینکه خط عبری در دولوحی از سنگ بود که خداوند آن را بوی<sup>۴</sup> داد ، و هنگامیکه از جبل<sup>۵</sup> پایین آمد ، و میان قوم خود رفت ، دید آنان بتی را پرستش کنند ، و آواز تند خوئی که داشت بر آنان خشمگین گردیده و آن دولوح را بر زمین زد و بشکاند ؛ و گویند بعد پشیمان گردید ، خداوند بوی امر کرد که آن لوح را بر دولوح دیگر نویسد تا از آن دولوح نوشتن خط اولیه را بیاموزند . یکی از فضلاء یهود میگفت که : آن خط عبری غیر از این بوده و در آن تغییرات و تصحیفاتی شده است . برخی از علمای یهود گویند که یوسف علیه السلام زمانیکه وزیر عزیز مصر بود کارهای مملکتی را بحساب و علامات جمع و ضبط میکرد ؛ و این است صورتی از حروف عبری :

א ב ג ד ה ו ז ח ט י כ ל מ נ ס ע פ צ ק ר ש ת  
 א ב ג ד ه و ز ح ט י כ ل م ن ס ע פ צ

ק ר ש ת  
 ז ص ص ق ر ش ת

כ ו ז  
 א ב ג د ه ו ז ح ט י  
 ז ص ص ק ر ش ת

(۱) عابرین شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح علیه السلام (منتهی الارب) . (۲) نمرود پادشاه کلدانی پسر لوش بن حام (اعلام المنجد) . (۳) متأسفانه در نسخه خطی چستر پییتی از کلمه «والنصاری» تا «اخذا القرآن» که برابر ص ۱۴ سطر ۲۲ تا ص ۲۹ سطر ۱۳ نسخه چاپی فلوگل = (سطر پنجم از ص ۲۲ تا سطر ۲۱ از ص ۴۳ چاپ مصر در سال ۱۳۴۸) است افتاده ، و وجود این نقص را مدیر کتابخانه مومی الیه نیز تأیید کرد ، از ایشرو ، اساس ترجمه را در این قسمت متن فلوگل قرار دادیم . (۴) در متن کتاب «دفع ذلك الیه» است و مرجع ضمیر مسلماً ابراهیم نباید باشد زیرا موضوع جبل که مراد کوه سیناست و «لوح» و «شعب» و «پرستش بت» که مربوط بقصیه سامری است ارتباطی با ابراهیم نداشته و مربوط بموسی است بنابراین مرجع ضمیر (الیه) را باید موسی دانست گو آنکه نام موسی در این قسمت دیده نمیشود . (۵) جبل : کوهی است در جنوب صحرای سینا که معروف بطور سینا یا جبل سیناست (معجم البلدان) .

## سخن درباره قلم رومیان

در بعضی از تاریخهای قدیم خواندم که یونانیان<sup>۱</sup> در زمان قدیم نوشتن را نمیدانستند تا آنکه دو تن از اهل مصر یکی بنام «قیمس» و دیگری بنام «اغنور» بر آنان وارد شدند، و با خود شانزده حرف داشتند و یونانیان با همان حروف نوشتن را آغاز کردند، سپس یکی از آن دو تن چهار حرف دیگر استنباط کرد، و مردم با آن نوشتند، بعدها نیز شخص دیگری بنام «سمویندس» چهار حرف دیگر از خود در آورد که جمعا بیست و چهار حرف گردید.

اسحاق راهب در تاریخی که نوشته است گوید: در همین ایام بود که سقراط ظاهر گردید، و از شخصی که دانا بزبان یونانی بوده و میگفت که در آن زبان پایه اطومولوجیا<sup>۲</sup> که نحو رومی است رسیده است پرسشی در این باره نمودم، جواب داد که: متعارف و معمول رومیان در مدینه السلام<sup>۳</sup> سه خط است: خط اول را لیطون<sup>۴</sup> گویند، و نظیر آن در عربی خط وراقان است که با آن مصاحف را مینویسند، و آنان نیز با همین خط مصاحف خود را مینویسند و معروف به «یریا»<sup>۵</sup> می ملت روم یعنی «مقدس» میباشد و این است نمونه آن . . . . . و خطی دارند که بآن «افوسیفیادون»<sup>۶</sup> گویند و در خطوط عربی نظیر خط ثلث آمیخته به المحقق والمسهل<sup>۷</sup> بوده، و این است نمونه آن . . . . .

خطی هم بنام سوریطون<sup>۸</sup> دارند که خط تند نویسان و نظیر خط ترسل دیوانی و حروف آن بهم فشرده است، و این است نمونه آن . . . . .

خطی هم بنام سامیا<sup>۹</sup> دارند که ما نظیر آنرا نداریم و يك حرف از آن شامل معانی بسیار و جامع چندین کلمه است، و جالینوس در فینکس<sup>۱۰</sup> کتابهای خود آنرا ذکر کرده و معنی کلمه فینکس ثبت کتب است. جالینوس گوید: در يك مجلس همگانی در تشریح سخن-رانی نمودم، پس از چند روز یکی از دوستانم بمن گفت: فلان شخص هر چه را در آن مجلس گفته بودی حفظ کرده و میگوید: تو چنین و چنان گفته‌ای، و کلمات مرا عیناً بمن برگردانید. از او پرسیدم چگونه آنرا بدست آورده‌ای گفت من بنویسنده ماهری در سامیا بر خوردم که او در نوشتن گفتار تو بر تو سبقت میجست. این خط را پادشاهان و نویسندگان بزرگ میآموزند، و از لحاظ جلالتی که دارد دیگرانرا از آموختن آن باز میدارند.

(۱) از دوره اسکندر مقدونی (آخر قرن چهارم پیش از مسیح) تا قرن ششم بعد از مسیح

یونان را «گرگورومن» grecn\_romaine مینامیدند (لاروس بزرگ ذیل grece).

(۲) Etymologie علم‌مبادی و اشتقاق کلمات. (۳) منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۵ هجری در همین محلی که امروز بمبنداد معروف است و پیش از او هم به همین نام خوانده میشده طرح شهر نوی افکنند و آنرا مدینه السلام خوانند (مجله الدراسات الادبیه سال دوم شماره ۴-ص ۴۱۷).

(۴) Liton یعنی سهل و آسان. (۵) Yeria این نام را در یونان قدیم بزنانی میدادند که کار کشیشها را میکردند و شاید باین جهت است که بآن نام قدسیت داده‌اند. (۶) افوسیفیادون Voustrophidon مرکب از سه کلمه است: Strophon، Vous و don و شبیه بخط سیر گاو در مزرعه

از راست بچپ است. (۷) نامهای نوعی از خطوط عربی است که در صفحه ۱۳ همین کتاب بآن اشاره شده است. (۸) Souridon، (۹) Samia متسوب بجزیره Samos است. (۱۰) Pinex

پنباکس بزبان یونانی بمعنی فهرست است.



در سال چهل و هشت<sup>۱</sup> مردی که مدعی طبابت بود از بعلبک<sup>۲</sup> بنزد ما آمده و عقیده داشت که خط سامیارا میداند؛ ما او را آزمودیم و گفته‌اش را صحیح یافتیم. اگر ده کلمه میگفتیم او گوش فرا میداد و سپس مینوشت. از او خواستم نوشته خود را بخواند او عین الفاظ ما را خواند. جعفر بن مکتفی گوید: رومیان بدین سبب از چپ برآست نویسند که عقیده دارند کسی که می‌نشیند، در هر حال باید روبرو با طرف مشرق داشته باشد چه اگر روبرو مشرق نشست شمال در طرف چپ او قرار میگیرد، و اینطور که باشد چپ برآست میدهد، پس نویسند نیز باید از شمال آغاز نموده بجنوب رود. و باز گوید: رومیان در خط، رسوم و قوانینی دارند، از آن جمله حروفی پیاپی هم در بیست و چهار حرف دارند که عبارتست از: ۴ دلتا<sup>۳</sup> ۵ سینما<sup>۴</sup> ۶ طاو<sup>۵</sup> و ۸ خی<sup>۶</sup>. و حروفی نیز دارند بنام حروف صدا دار و آنها: الف<sup>۷</sup> و ای<sup>۸</sup>. ۱۰ ایطا<sup>۹</sup>. ۱۱ یوطا<sup>۱۰</sup> هو<sup>۱۱</sup>. ۱۳ واو کوچک<sup>۱۲</sup>. ۱۴ واو بزرگ<sup>۱۳</sup> که آنرا اوطومیقا<sup>۱۴</sup> نیز گویند، و حروف مؤنث چهار<sup>۱۵</sup> حرف است: الف، و واو کوچک، و واو بزرگ، و حروف مذکر: ای، ایطا، یوطا و هواست<sup>۱۶</sup> و اعراب بر حروف یونان داخل نمیکردند مگر بر هفت حرف صدا دار که بآن لجین و بلجین گویند<sup>۱۷</sup> و زبان یونانی از شش حرف عربی حاء، ذال، ضاد، عین، هاء و لام الف بی‌نیاز است<sup>۱۸</sup>.

### خط لنگبرده<sup>۱۹</sup> و لاسکسه<sup>۲۰</sup>

اینان از ملل میان روم و فرنگ<sup>۲۱</sup> باشند که فرمانروای اندلس<sup>۲۲</sup> بآنان نزدیک است. حروف کتابت ایشان بیست و دو حرف میباشد و خط آنان را افسطلیق مینامند و از چپ

(۱) ظاهراً؛ مراد سال ۳۴۸ است. (۲) بعلبک شهر است دارای آثار باستانی که در ۸۰ کیلومتری شمال شام واقع و مرکب از دو کلمه است بعل = بت، و بک نام کسی که آن را ساخته است. رومیان و یونانیان آنرا (هیلیوپولیس) یعنی «شهر آفتاب» مینامند (رجوع شود بقاموس الاعلام ترکی و سایر کتب جغرافیایی). (۳) gh = Gamma (۳). (۴) D = Delta (۴). (۵) K = Kappa (۵). (۶) S = Sigma (۶). (۷) T = Tau (۷). (۸) Kh = Khi (۸). (۹) A = Alpha (۹). (۱۰) E = Epsilon (۱۰). (۱۱) W\_ô = oméga (۱۵). (۱۲) i = iota (۱۲). (۱۳) u = upsilon (۱۳). (۱۴) o = omicron (۱۴). (۱۵) W\_ô = oméga (۱۵). (۱۶) مراد از این کلمه همان واو کوچک و واو بزرگ است که از حیث تلفظ بهم آمیخته است. (۱۷) در متن (اربعه) نوشته و ظاهراً اشتباه است زیرا مؤلف سه حرف را بیشتر نیاورده، و حرف مذکور را چهار حرف نوشته است که جمعا هفت حرف صدا دار میشود (۱۸) آقای جورجس گروپتیس Georges Gropétis رئیس کلیسای ارتودکس یونان در تهران که اطلاعات با ارزشی در این قسمت بما داده است اظهار داشت تا آنجا که میدانم در حروف یونانی مذکر و مؤنث نیست. (۱۹) لجین و بلجین (حرف اول کلمه دوم معلوم نیست ب و یا ت باشد) بگفته شخص نامبرده بالا همان Syllabe (هجا) است که سیاق عبارت هم مؤید آنست، در جلد دوم فلوگل که مربوط بشرح کلمات و نسخه بدلای الفهرست است در صفحه ۱۰ لحن و ملجین (باز بدون نقطه حرف اول کلمه دوم) آورده است که بی تناسب با کلمه هجاء نیست. (۲۰) «ف» یکی از شش حرف عربی را «دال» ضبط کرده در صورتیکه در یونانی دال بمعنی دلتا وجود دارد ولی «ذال» ندارد از اینرو ما بجای دال، ذال نوشتیم. (۲۱) لنگبرده یا انگبرده همان لومباردی - Lombardie است که در قسمت شمال ایتالیا واقع و مرکز فعلی آن میلان Millan است. رجوع شود به ترجمه مقدمه ابن خلدون ص ۱۲۷ حاشیه ۱۴).

براست نوشته میشود و سبب آنرا غیر از سببی که رومیان عقیده دارند میدانند . آنان گویند، برای این است که از حرکت قلب کمک گرفته شود نه علیه قلب و نوشتن از طرف راست از کبد و علیه قلب باشد و این است نمونه آن . . . . .

### خط چین

نوشتن خط چینی مانند نقاشی است و نویسندۀ آن هر قدر که حاذق و ماهر باشد در نوشتن بدشواری میافتد، گویند: هیچ تندنویسی نمیتواند در يك روز بیش از دو یا سه ورق نویسد، و باین خط کتب دینی و علمی خود را بر بادزنها مینویسند و من چند نفر از چینیان را دیدم که بیشترشان از ثنویه<sup>۱</sup> و سمنیه<sup>۲</sup> بودند که ما بعداً تاریخچه آنان را ذکر خواهیم کرد. چینیان خطی دارند که آنرا «مجموع» مینامند بدین گونه که هر کلمه سه حرفی یا بیشتر صورت واحدی دارد، و هر کلام طولانی را شکلی از حرف است که دلالت بر معانی بسیاری میکند، چنانکه اگر خواستند چیزی بنویسند که گنجایش آن صد صفحه باشد بآن خط آنرا در يك صفحه مینویسند، محمد بن زکریاء رازی گوید: مردی از اهل چین نزد من آمد، و يك سال نزد ما مقیم بود. در ظرف پنج ماه سخن گفتن و نوشتن عربی را چنان آموخت که فصیح و حاذق و تندنویس گردید، زمانیکه خواست بشهر خود برگردد يك ماه قبل از حرکت بمن گفت: چون قصد رفتن دارم خواهشمندم کتابهای جالینوس را که شانزده جلد است برای من بخوانید تا آنرا بنویسیم. بوی گفتم وقت تنگ است و این مدت که میخواهی اینجا باشی کفایت برای نوشتن مقدار کمی از آنرا هم نکند، آن جوان گفت: خواهش من این است که شما خود را در این مدتی که اینجا خواهم بود بمن و اگذارید، و تا آنجا که میتوانید برای من املاء کنید که من در نوشتن بر شما سبقت خواهم جست. من از چند نفر شاگردان خود خواستم که در این کار با ما همراهی کنند، و ما با سرعتی که ممکن بود بر او میخواندیم، و او در نوشتن بر ما سبقت میجست و ما باور نداشتیم تا وقت مقابله رسید، و او نوشته خود را مقابله کرد. چگونگی این امر را که از وی پرسیدم گفت: ما خطی داریم بنام «مجموع» همین است که ملاحظه میکنید، اگر بخواهیم مطالب بسیاری را در مدت کوتاهی بنویسیم با این خط مینویسیم، و بعد اگر خواستیم، آنرا بخط متعارف و مفصل برمیگردانیم؛ و بعقیده او يك شخص با ذکاوتی که در فرا گرفتن و القاء سرعت خاطر داشته باشد ممکن نیست کمتر از بیست سال آنرا بیاموزد.

(۱) ثنویه دوگانه پرستی، و اعتقاد بازلی بودن نور و ظلمت است (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۷۲). (۲) رجوع شود به صفحات ۶۱۶ - ۵۹۹ همین کتاب.

بقیه از صفحه قبل

(۲۲) لساکسه Lu sax که تازیان بآن شنطونیه گویند در شمال فرانسه است (ترجمه مقدمه ابن خلدون ص ۱۴۷). (۲۳) افرنک = فرنک، معرب Frank، لاتینی Fancus: قوم ژرمنی که در قدیم در جوار رود رن Rhin سکونت داشتند (حاشیه برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین ص ۱۴۷). (۲۴) نام آسیانیا و برتقال است که عربها در مدت حکمرداری خود بآن داده اند (قاموس الاعلام ترکی) ذیل کلمه (اندلس).



چینیان مدادی<sup>۱</sup> دارند که از چیزهایی شبیه روغن چینی میسازند، و من مقداری از آنرا دیدم که مانند لوحی بود و نقش صورت پادشاه را داشت؛ و یک تکه از آن برای مدت زیادی که دائماً بنویسند کفایت میکرد؛ و این است نمونه خط آنان:

فخه بلاد کی اناجیل و کتابها (نمونه خط)

لامسه که ماخذ ح ۲ = ۲

### سخن درباره قلم منانی<sup>۲</sup>

خط منانی از فارسی و سوریانی<sup>۳</sup> استخراج شده و مخترع آن مانی است چنانکه مذهب اوهم ترکیبی از مجوسیت و نصرانیت است. حروف این خط بیش از حروف عربی است. و با آن اناجیل و کتابهای مذهبی خود را مینویسند؛ و مردم ماوراءالنهر<sup>۴</sup> و سمرقند<sup>۵</sup> نیز کتابهای دینی خود را با آن نوشته و آنرا خط دینی نامند. و مرقیونیه<sup>۶</sup> خطی دارند که بخودشان اختصاص دارد و شخص موثقی که آن را دیده است بمن گفت: این خط شبیه بخط منانی ولی غیر از آن است و حروف منانی بدینگونه است:

مرکب لاج کراج و لاج لب ماره و

لک ز مایلو عو ۵۵ سر عر ع ع لاج

(۱) مداد نوعی از مرکب است که خوشنویسان با آن مینویسند رجوع شود به صبح الاعشی ج ۲ ص ۶ و ۴۶۴، و فهرست کتابخانه دانشکده حقوق نگارش آقای دانش پزوه ج ۳ - ص ۱۵.  
(۲) منانی نامی است که نازیان با نازمانی داده اند. (۳) سوریانی یا سریانی منسوب بسورستان (عراق و بلاد شام)؛ نام قومی سامی نژاد است که با قوم آرامی خویشاوند بودند (برهان قاطع حاشیه ص ۱۱۳۵). (۴) ماوراءالنهر بماوراء رود جیحون در خراسان گویند و آن قسمتی است که در شرق رود بوده و بلاد هیاطله نام داشته و در اسلام ماوراءالنهر نامیده شد (معجم البلدان) (۵) سمرقند از شهرهای مشهور خاورمیانه در قسمت سفند ماوراءالنهر است و اکنون در تصرف روسهاست (قاموس الاعلام ترکی) (۶) مرقیونیه پیروان مرقیونند که قبل از دیسانیه بودند (ملل و نجل شهرستانی ج ۲ ص ۹۱) و رجوع شود بمرقونیان ص ۶۰۳ در این کتاب.











حرف ثوت یکی؛ و حرف ر، و ز، یکی؛ و حرف حوخ یکی؛ و حرف عوغ یکی؛  
و حرف طوظ یکیست.

### سخن درباره ترکان و همجنسان ایشان

اما ترك<sup>۱</sup>، و بلغرا<sup>۲</sup>، و بلغارا<sup>۳</sup>، و برغز<sup>۴</sup>، و خزر<sup>۵</sup>، و آلان<sup>۶</sup>، و اجناسی که دارای چشمانی ریز و پوستی بسیار سفیدند خطی مخصوص ندارند جز قوم بلغر و تبت<sup>۷</sup> که بخط چینی و ماننی مینویسند؛ و خط خزر عبری است؛ و از ترکان چیزی که بدست آمده این حکایت است که ابوالحسن محمد بن حسن بن اشناس آنرا برای من نقل کرد و گفت: حمود حرار ترك

- (۱) ترك از ملل مشهور آسیا و در شمار اقوام تورانی و نژاد مغول است (قاموس الاعلام ترکی).
- (۲) بلغر - باین نام چیزی بدست نیامد و شاید مراد مردم صربستان باشد که پایتختشان بلغراد، و نژادشان از مردم کوهستان کارپات بوده و با بلغارها امتزاج داشتند (قاموس الاعلام ترکی و معجم البلدان ذیل کلمه صربستان و بلغراد).
- (۳) بلغار از ملل معروف بالکان و از نژاد تاتارند که بمرور زمان خوی اسلاو گرفتند و اصلا از دره ولگا و کوهستان اورال میباشند و مرکز آن شهر یست در کوههای اورال بنام بلغار (قاموس الاعلام ترکی).
- (۴) برغز بگفته مسعودی قومی بودند در شمال دریای سیاه؛ و یاقوت حموی پس از نقل گفته مسعودی بودن آنها را از بلغاریان غلط دانسته است (قاموس الاعلام ترکی).
- (۵) خزر یکی از اقوام ترك است. این قوم در شمال غربی دریای خزر یعنی در دو طرف رود ولگا و در مرز آسیا و اروپا سکونت داشتند (قاموس الاعلام ترکی).
- (۶) آلان قومی هستند که در عصر اول میلادی از آسیای وسطی آمده و در جنوب شرقی روسیه سکونت کردند و یکدسته از آنان بقفقاز درآمدند (قاموس اعلام ترکی).
- (۷) تبت مملکت پهناور یست که در آسیای وسطی و همسایه چین است. مردم آن از مغول و جهره تاتارها را دارند (قاموس الاعلام ترکی).

بقیه از صفحه قبل

- غزلی میدانند، ولی ابومنصور در کتاب خود آنرا از طرف مشرق همجوار نوبه دانسته است و از اینرو باید جزء سودان شرقی باشد (قاموس الاعلام ترکی).
- (۵) مراوه یا مروه Meroë در طرف جنوب نوبه قرار دارد (قاموس الاعلام ترکی).
  - (۶) استان در فرهنگها و کتب جغرافی دیدهبه نشد، در سودان قطعه ایست بنام (اوشانتی Ochonte) که در آفریقای غربی واقع، و در شمال آن سودان است (قاموس الاعلام ترکی ذیل اشانتی، ولاروس بزرگ).
  - (۷) بربر نام قبایل بسیاری در کوهستان مغرب است که اول آن برقه تا آخر مغرب و بحر محیط (معجم البلدان).
  - (۸) حبشه یکی از ممالک آفریقای شمالی است که در جنوب غربی دریای احمر قرار دارد (معجم البلدان).

ملکی از مردم توزینه<sup>۱</sup> و از کسانی بود که در پیری از شهر خود خارج شده و آبله گرفته بود، او برای من نقل کرد که پادشاه بزرگ ترکان وقتی بخواهد بیکی از شاهان کوچک نامه بنویسد وزیر خود را احضار و بوی امر میکند که تیری را از میان بشکافد، و بر آن نقشهائی ترسیم نماید که دانشمندان ترک بر آن آگاهی دارند، این نقشها بر معانی مقصوده پادشاه دلالت داشته و مرسل الیه نیز آنرا میفهمد. و بعقیده او آن نقشهای کوچک حکایت از معانی بسیاری کند و این کار را وقتی کنند که قصد مسالمت و ترک مخاصمت داشته باشند و در وقت جنگ نیز آنرا بکار میبرند، و آن تیرها را برای همیشه نگاهداری نموده و بمفاد آن وفادار هستند والله اعلم.

### روسیه

کسی که بگفتارش اعتماد دارم بمن گفت: یکی از ملوک کوهستان قفق<sup>۲</sup> مرا بر سالت نزد پادشاه روس فرستاد، و بعقیده او روسها خطی دارند که بر روی تخته چوب کنده کاری میکنند و قطعه چوب سپیدی بمن نشان داد که بر آن نقشهائی ترسیم شده بود و من ندانستم که آنها کلماتست یا حروف مفرده، و این است نمونه آن:

سپید ۹ ۵ ۹۹۹ ۹۹۹

### فرنگ<sup>۳</sup>

این قوم خطی دارند شبیه خط رومیان ولی سرراست تر و بهتر از آنست، چه بسا آنرا بر شمیر فرنگیان مشاهده کرده ایم، وقتی ملکه فرنگ به مکتفی<sup>۴</sup> نامه ای بر حریر سفید نوشته، و بوسیله یکی از خادمان که از طرف مغرب<sup>۵</sup> شهر او رفته بود برای او

(۱) توزینه در فرهنگها بدست نیامد ظاهراً تورتونه است که یکی از شهرهای ایالت الکساندریاست که در شمال ایتالی واقع است (قاموس الاعلام ترکی ذیل تورتونه) و ممکن است توزین باشد که دهستانی در حلب است (معجم البلدان).

(۲) قفق نامی است که جغرافی دانان عرب بسلسله کوههای قفقاز داده اند (قاموس الاعلام ترکی).

(۳) در متن فرنج است و فرنجه یا افرنج **Frances** قبیله زرمن است که در قرن پنجم میلادی در فرانسه متوطن گردید و در شرق بطور اجمال بمثل اروپایی اطلاق میشود (اعلام المنجد).

(۴) المکتفی بامر الله هفدهمین خلیفه عباسی است و وفاتش در ۲۹۵ بود. (قاموس الاعلام ترکی).

(۵) در نظر جغرافی دانان غرب (مغرب) باستثناء مصر شامل تمام سواحل شمال آفریقا (طرابلس غرب، تونس، الجزایر و حتی اندلس) است (قاموس الاعلام ترکی).



فرستاد ، و دوستی او را خواستار شده و تقاضای ازدواج با او را نموده بود نام آن خادم علیا و از خادمان ابن‌اغلب<sup>۱</sup> بود .

### ارمن و غیر ارمن

ارامنه بسبب نزدیکی و همسایگی که با شهرهای روم و عرب داشتند بیشتر برومی و عربی مینویسند و انجیل آنان بخط رومی است ، و خودشان خطی دارند که شبیه بخط رومی است و اما پادشاهان مقیم کوهستان قبق و پایین آن که لکز<sup>۲</sup> ، شروان<sup>۳</sup> و زرزق<sup>۴</sup> باشند خطی ندارند و بمناسبت همسایگی که باهم دارند زبانشان مشترك بوده و هر گروهی لغت مخصوصی داشته و در عبارت باهم اختلاف دارند؛ و ما تاریخچه آنانرا در جای خود ذکر خواهیم کرد .

### سخن در کیفیت تراشیدن قلم

در تراشیدن سر قلم ملل عالم یکسان نیستند ، عبریان سر قلم را خیلی کج می‌تراشند ، و تراش‌سریانی انحرافی بطرف چپ دارد و چه بسا کجی آن بطرف راست است ، و گاهی قلم را پشت بر گردانند و گاهی نی را از میان بریده و آنرا تراشیده و با آن مینویسند و آن را صلبا نامند ، و تراش رومیان انحراف بسیاری بطرف راست دارد ؛ و فارسیان سر قلم را ریش ریش سازند باین ترتیب که نویسنده یا بر روی زمین و یا با دندان آن را ریشه‌دار میکند تا خطش بهتر گردد ، و گاهی هم با نی تراشیده مینویسند و آنرا خامه<sup>۵</sup> مینامند ، و با آن‌همه دیباب<sup>۶</sup> را که از کتب دینی و سیاق و غیره است مینویسند ، چینیان بامو مینویسند و آنرا مانند نقاشان بر سر لوله‌ای قرار دهند؛ و عرب با هر گونه قلم و تراشی مینویسند و معمولاً کجی آن بطرف راست است و منشیان قلم را بدون انحراف قد میزنند .

(۱) ابن‌اغلب - یا - بنواغلب دولتی است که در تونس و الجزایر تشکیل گردیده و تابع دولت بنی‌عباس بوده مؤسس این دولت ابراهیم بن اغلب است که در سال ۱۸۴ هجری قمری از طرف هارون الرشید فرمانفرمای آن نواحی گردید (قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۲) لکز شهر کوچکی است در پشت در بند ، و بنام بانی آنست ؛ ولکز ؛ خزر ، صلقب وینجر پسران یافت بن نوح هستند که بان دیار آمده هر یک جایی را آباد کردند (معجم‌البلدان و قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۳) شروان از شهرهای قفقاز است که در ساحل غربی دریای خزر قرار دارد و مرکز آن نحاض است (قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۴) زرزق در فرهنگها دیده نشد، محتمل است زرنوج (زرتوق) باشد که جای مشهوریست در ترکستان و بالای خجند، یا زوزاق باشد که در میان کوههای ارمنستان و اخلاط و آذربایجان بوده و مردمش ارمنی هستند (قاموس‌الاعلام ترکی و معجم‌البلدان) .

(۵) خامه پروزن نامه قلم را گویند که بدان چیزی مینویسند (پرهان قاطع) .

(۶) همه دیباب ظاهراً مصحف همار دفتره (= دبیره) است منتهی کتب دینی را با آن مینویسند، و یا آنکه نام کتاب دینی است ، محل تأمل است و احتمال دارد که «همه» «دیباب» دو کتاب باشد یکی باموردینی و یکی نیز بسیاق و غیره اختصاص داشته است .

## سخن درباره انواع ورق

گویند آدم اول کسی بود که برگل نوشت، و پس از چندی سایر ملل نوشتن را بر روی مس و سنگ آغاز کردند تا برای همیشه پایدار بماند. و این امر در زمان قبل از طوفان بود، و چه بسا هنگام حاجت بر روی تخته و برگ درخت نیز مینوشتند، و نیز روی توزا که کمانها را بآن میپوشانند مینوشتند تا همیشه پایدار بماند و ما شرح آن را در مقاله فلاسفه آورده ایم؛ و بعد که دباغی پوست معمول گردید مردم بر روی آن نوشتند؛ و مصریان بر کاغذ مصری که از نی بردی<sup>۲</sup> بعمل میآمد نوشتند و گویند اول کسی که آن را بعمل آورد یوسف نبی علیه السلام بود. رومیان بر حریر سپید ورق<sup>۳</sup>؛ و طومار مصری و فلجان که پوست گورخر است مینویسند. فارسیان بر پوست گاو میش و گاو، و گوسفند. و عرب بر استخوان کتف شتر، و لخاف که سنگ پهن سپیدی است، و شاخه درخت خرما که بر گهای آنرا کنده باشند مینویسند؛ و چینیان بر کاغذ مصری که از گیاه خشک بمقدار فراوان بعمل میآوردند، و هندیان بر مس و حریر سپید مینوشتند.

اما کاغذ خراسانی، از کتان بدست میآید، و گویند این کار در زمان بنی امیه و بقولی در زمان بنی عباس رواج یافت، و برخی آنرا قدیم و برخی آنرا جدید دانسته اند و نیز گویند: کارگران چینی آنرا در خراسان همانند کاغذ چینی میساختند، و انواع آن طلحی، نوحی، فرعونی، جعفری و طاهری است. در بغداد مردم سالها بر نوعی کاغذ مینوشتند که ممکن بود آن را پاک کرده و دوباره بر آن نوشت، زیرا در واقعه محمد بن زبیده<sup>۴</sup> نوشته های دیوانهای دولتی که بر پوست بود بتاراج و یغما رفت، و کتابها نیز بر پوست نوشته میشد و چون پوست را با آهک دباغی میکردند خشکی زیادی پیدا میکرد، و بعد دباغی کوفی معمول شد که پوست با خرما دباغی میشد و نرم میماند.

## پایان

فن اول - از مقاله اول در اخبار علماء

والحمد لله وحده

- (۱) توز، پوست درخت خدنگ است و آن پوستی است که کمانها و سپرها را بدان میپوشانند (برهان قاطع مصحح آقای دکتر معین ص ۵۳۳ حاشیه ۸).
- (۲) بردی بافتی نباتی است که در آب روید و در مصر از آن کاغذ سازند (منتهی الارب).
- (۳) رق پوست نازکی است که بر آن مینویسند (المنجد).
- (۴) اشاره به جنگ امین و مأمون پسران هارون الرشید و غارت بغداد در سال ۱۹۶ هجری و محمد بن زبیده نام امین است (معجم البلدان و ناموس الاعلام ترکی).



## فصل دوم از مقاله اول

### کتاب الفهرست

در نام کتابهای دینی که بمذهب مسلمانان و مذاهب

صاحبان آنها نازل گردیده است

محمد بن اسحاق گوید: کتابی از نسخه‌های قدیمی و گویا از کتابخانه مأمون بود بدست آوردیم که مؤلفش نام و شمارهٔ صحف، و کتابهای آسمانی، و مبلغان آنها را که بیشتر مورد تصدیق و گروه مردمان جاهل و اوباش میباشند در آن ذکر نموده بود و من قسمتهائی از این کتاب را در مواردی که لازم بنقل دانستم با همان الفاظی که نویسنده بکار برده است در اینجا نقل میکنم:

احمد بن عبدالله بن سلام بردهٔ امیر المؤمنین هارون - گویا رشید باشد - گوید: این کتاب ترجمه‌ایست از کتاب الحنفاء صابئان ابراهیمیه که مؤمنان به ابراهیم علیه السلام بوده و صحفی را که خداوند بر او نازل کرده بود با خود میداشتند و چون کتاب مفصلی بود من باندازهٔ لزوم و برای روشن داشتن علل و موجبات تفرقه و اختلافاتشان آنرا مختصر نموده و دلائلی نیز از قرآن و آثار پیغمبر (ص) و اصحابش و سایر مسلمانانی که از اهل کتاب بودند مانند عبدالله بن سلام، یامین بن یامین، و هب بن منبه، کعب الاخبار، ابن تیمیان، و بحیر راهب بر آن افزودم.

احمد بن سلام گوید: صدر آن کتاب مشتمل بر صحف، تورا، انجیل و کتب انبیاء و تلامذه بود که من از زبانهای عبری، یونانی و صابئه که لغات آن کتابها بود - حرف بحرف عبری ترجمه کردم و بزبیا کردن و آراستن الفاظ آن پردازاخم، برای آنکه مبادا سبب تحریف گردد، و در ترجمه نه چیزی افزودم و نه چیزی را کم کردم مگر در مواردی که سیاق عبارت و درستی جمله بندی در عربی موجب تقدیم و یا تأخیر کلمه بود مثلاً در ترجمه «ات مایم تان» که ترجمهٔ آن عبری «ماء هات» میباشد «ماء» را عقب و «هات» را جلو قرار دادم تا درستی ترجمه محفوظ بماند، و این رویه را در تمام جاهایی که درستی الفاظ در ترجمه عبری اقتضا مینمود رعایت کردم و خدا داند که نه چیزی بر آن افزودم و نه چیزی را کاستم مگر بکیفیتی که ذکر گردید.

در جای دیگر آن کتاب گوید : تمام انبیاء صد و بیست و چهار هزار نفرند و کسانی که بوحی شفاهی پیامبر بودند، سیصد و پانزده نفرند ، و تمام کتابهایی که از طرف خداوند نازل گردیده یکصد و چهار کتاب است که صد صحیفه از آنرا خداوند در فاصله میان آدم و موسی نازل فرمود . و اولین کتابی که خداوند نازل کرد صحف آدم علیه السلام است که بیست و یک صحیفه بود . کتاب دوم را خداوند بر شیت علیه السلام نازل کرد که بیست و نه صحیفه بود کتاب سوم براخنوخ که ادریس علیه السلام است نازل گردید : و سی صحیفه بود . کتاب چهارم را خداوند بر ابراهیم نازل کرد که ده صحیفه بود . و کتاب پنجم بر موسی نازل گردید و ده صحیفه بود که مجموع آنها پنج کتاب و یکصد صحیفه میشود . و پس از آن صحف دهگانه ، خداوند تورات را در ده لوح بر موسی علیه السلام نازل گردانید .

احمد بن عبدالله گوید : آن الواح رنگ سبز داشت و خطش سرخ فام مانند شعاع آفتاب بود ، و احمد بن اسحق گوید : این صفتها را یهود قبول ندارند . احمد گوید : موسی که از طور پائین آمد ، و پیروان خود را پرستنده گوساله یافت ، آن الواح را بر زمین زد و در هم شکاند ؛ و چون ، از این کار پشیمان شد ، از خداوند درخواست کرد که آنها را بوی برگرداند ؛ خداوند باو وحی فرستاد که آنها را در دو لوح برگردانم ، و چنین کرد . یکی از آنها لوح میثاق و دیگری لوح شهادت بود . پس از اینها خداوند مزامیر را که همان زبور است برداود نازل نمود ، و آن زبوری است که در دست یهود و نصاری بوده و یکصد و پنجاه زبور است .

### سخن درباره توراتی که در دست

#### یهود است و نام کتابها و اخبار علماء و مصنفان آنان

از يك دانشمند یهودی در این باره سؤالهایی نمودم و او چنین جواب داد :  
خداوند تبارک و تعالی تورات را بر پنج قسمت بر موسی نازل فرمود که هر يك منقسم بدو سفر ، و هر سفر منقسم بچند فراسه - یعنی سوره - و هر فراسه منقسم بچند ابسوق ، یعنی آیه ، بود . و موسی کتابی نیز داشت که بآن مشنا میگفتند ، و یهود علم فقه و شرایع و احکام را از آن استخراج میکنند ، و آن کتابی ، بزرگ و بزبان کسدانی<sup>۱</sup> و عبریست . و بعد از تورات این کتابها از انبیاست : کتاب یهوسع ، کتاب سفطی ، کتاب شموئل ، کتاب سفر اشعیا ، کتاب سفر ارمیا ، کتاب سفر حزقیل ، کتاب ملخی ، که همان سفر داود و اصحاب او بوده و معروف بتفسیر

۱- کسدان ظاهراً بنطیایان باشند ( تاریخ علوم عقلی ض ۳۶۱ ) .



ملخی الملوك است ، كتاب الانبياء كه دوازده سفر كوچك است . كتابهاي ديگري هم دارند كه آنها را بطارات نامند و از هشت كتاب انبياء استخراج گرديده است . و از جمله كتب ايشان : كتاب عزور<sup>۱</sup> ، كتاب دانيال ، كتاب ايوب ، كتاب سير سيرين ، كتاب اخا ، كتاب روث ، كتاب قوهلت . كتاب زبور داود ، كتاب امثال سليمان ، كتاب ديوان الايام است كه در آن سيرة ملوك و تاريخشان ذكر شده ، و كتاب حشوارش كه آنرا مجله نامند .

و از دانشمندان يهود كه در زبان عبري توانا بوده و يهود معتقدند كه مانند او ديده نشده ، فيومي است كه نامش سعيد و بقولي سعدياست كه قريب العهد بما بوده و در زمان ما گروهی ويرا ديده اند ، و اين كتابها از اوست : كتاب المبادي ، كتاب الشرايع ، كتاب تفسير اشعيا ، كتاب تفسير التوراة ، تحت اللفظي بدون شرح . كتاب الامثال ، در ده مقاله كتاب تفسير احكام داود . كتاب تفسير النكت كه تفسيری از زبور داود عليه السلام است ، كتاب تفسير السفر الثالث من النصف الاخر من التوراة - كه مشروح است ، كتاب تفسير كتاب ايوب . كتاب اقامة الصلوات والشرايع - كتاب العبور - كه در تاريخ است .

### سخن در باره انجيل نصاری

#### و نام كتابها و علماء و مصنفان آنها

از يونس كشيش كه از دانشمندان است پرسيدم چه كتابها از كتبی كه مورد تفسير و عمل قرار داده ايد بزبان عربي ترجمه شده است ، جواب گفت : از جمله آن كتابها ، كتاب الصورة است كه بدو قسمت تقسيم گرديده : صورة العتيقه و صورة الحديث<sup>۲</sup> و بعقيده او عتيقه سند قديمی بر مذهب يهود ؛ و حديثه بر مذهب نصاری است ؛ و عتيقه استناد بچندين كتاب دارد كه اول آن تورات است كه پنج سفر ميباشد . كتاب محتوي ، كه شامل چندين كتاب است كتاب يوسع بن نون ، كتاب الاسباط ، يا كتاب القضاة ، كتاب شماويل و قضية داود ، كتاب اخبار بني اسرائيل ، كتاب قضية رعوث ، كتاب سليمان بن داود في الحكم ، كتاب قوهلت ، كتاب سير سيرين ، كتاب حكمة هويسع بن سيري ، كتاب الانبياء كه شامل چهار كتاب است : كتاب اشعيا النبي عليه السلام ، كتاب ارميا النبي عليه السلام . كتاب الاثنى عشر نبيا عليهم السلام و كتاب حزقيل .

كتاب الصورة الحديثه مشتمل بر انجيل اربعه است ، كتاب انجيل متي ، كتاب انجيل مرقس ، كتاب انجيل لوقا ، كتاب انجيل يوحنا و كتاب الحوار بين معروف بفرا كسيس و كتاب بولس السليح ، در بيست و چهار رساله .

۱- عزور ظاهراً عزيز است كه در تورات و قرآن نامش برده شده است (رجوع شود به قاموس الاعلام تركي و اعلام المنجد)

۲- مراد كتاب عهد قديم و كتاب عهد جديد است .

گروهی از نصاری در فقه و احکام کتابهای دارند که از آن جمله کتاب سیهودس مغربی و مشرقی است که هر یک از این دو کتاب شامل چندین کتاب در احکام است .

و از علمای آنان در شریعت و فتوی ابن بهرین است که نامش عبدیسوع بود ؛ وی در ابتداء مطران<sup>۱</sup> حران<sup>۲</sup> و بعد مطران موصل و حره<sup>۳</sup> گردید ؛ و چندین کتاب و رساله دارد که از آن جمله : کتاب المرقس یعقوبی معروف بیادوی است ؛ و این کتاب در جواب دو نامه است در ایمان که مرقس بابن بهرین نوشته و در آن وحدانیت اقوم را که یعقوبیه و ملکیه بآن معتقدند باطل دانسته است . و حکمت ابن بهرین بحکمت اسلام نزدیک بود ، و بسیاری از کتب منطق و فلسفه را ترجمه کرده است .

و از آن جمله قینون است که ترجمه های وی صحیحتر از ترجمه دیگران و عبارات و الفاظ نیز بهتر از دیگران است .

تیادورس ، بوشع بخت ، و حزقیل ، و طماتائوس ، و یوسع بن بد ، از مترجمان و مفسرانی هستند که ما در مقاله علوم قدیمه درباره آنان سخن خواهیم گفت .

از جمله علمای نصاری تاومای رهاوی است که رساله بی بخواهرش نوشته و در آن جریاناتی که میان او و مخالفینش در اسکندریه رخ داده بود نگاشته است ، و دیگر لالیامطران دمشق است و کتاب الدعاء از اوست ، و نیز ابو عزه اسقف حران است که کتابی در انتقاد از نسطورس رئیس تألیف کرده ؛ و گروهی نیز بر رد او کتابهایی نوشته اند .

۱- بزرگ و مهتر نرسایات (منتهی الارب) .

۲- رجوع شود بصفحه ۱۸ حاشیه ۱۰

۳- حره نام چندین محل است و در اینجا ظاهراً قسمت جنوبی دمشق و سوریه میباشد (اعلام المنجد) .



## فن سوم

### از مقاله اول - از کتاب الفهرست

#### در اخبار علما و نام کتابهای آنان

این فن مشتمل بر وصف کتابی است که **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ**

**وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ** و نام کتابهایی که در این باره تألیف شده و اخبار قراء سبعة و قاریان دیگر و تصنیفات آنان

محمد بن اسحاق گوید: ابوالحسن محمد بن یوسف ناظر حکایت میکرد که یحیی بن محمد ابوالقاسم بمن گفت سلیمان بن داود هاشمی از قول ابراهیم بن سعد از زهری و او از عبید بن سلف نقل کرد، که زید بن ثابت بمن گفت، ابوبکر مرا احضار کرد، و هنگامیکه بروی درآمدم عمر بن خطاب را در آنجا دیدم. ابوبکر بمن گفت: عمر میگوید روز یمامه<sup>۲</sup> کشتار سختی از قراء قرآن شده، و اگر در جاهای دیگر اینگونه کشتارها اتفاق افتد، بیم آن میرود که گروه بسیاری از قاریان قرآن نابود گردند. نظر ورای من بر این است که قرآن را به صورت جمع آوری شده در آوریم. من بمر گفتم چگونه کاری را که رسول خدا نکرده است من انجام دهم. عمر گفت، خدا میداند که این کار بسیار خوب و شایسته است. و در این باره پی در پی بمن مراجعه مینمود تا آنکه خداوند بمن یارائی این کار را داد. و من نیز همان را دیدم که عمر پیش بینی میکرد.

زید بن ثابت گوید: ابوبکر بمن گفت تو را جوان خردمندی میشناسم که آلودگی بکارهای

---

۱- قرآن سوره فصلت آیه ۴۳ .

۲- یمامه جای بزرگیست دو جزیره العرب که میان نجد و بحرین قرار دارد در آنجا مسیلمه کذاب خروج کرد و در جنگی که میان او و مسلمانان بر سر کردگی خالد بن ولید اتفاق افتاد شکست خورده و کشته شد (قاموس الاعلام ترکی).

زشت و ناپسند نداری، و نزد رسول خدا کاتب وحی بودی، بیا و بجستجوی قرآن برخیز، و آن را جمع آوری بنما، زید گوید، بخدا سوگند، که برداشتن کوهی از کوهها بر من سنگین تر از کار جمع آوری قرآن نبود. من از روی تکه پاره ها، و سنگهای سفید، و ساقه شاخه های درخت خرما، و سینه های مردم آنرا جمع کردم. حتی سوره توبه ای را که نزد ابو خزیمه انصاری یافتم نزد هیچ کسی ندیده بودم: - لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُمْ - تا آخر سوره ۱. این قرآن تا زمانیکه ابوبکر حیات داشت نزد او بود، پس از وفاتش عمر آن را با خود داشت و پس از مرگ عمر نزد حفصه دختر عمر بود.

محمد بن اسحاق گوید: شخص موثقی روایت کرده است که حذیفه بن یمان از عراق بر عثمان وارد گردید و بعثمان گفت: دریاب این امت را قبل از آنکه در قرآن همان اختلافی را پیدا نمایند که یهود و نصاری در کتاب خود پیدا نمودند. عثمان برای حفصه پیغام فرستاد که قرآن را برای ما بفرست تا چند نسخه از آن برداریم و سپس آن را بتو بازگردانیم. حفصه آنرا برای عثمان فرستاد، و عثمان، بزید بن ثابت، و عبدالله بن زبیر، و سعید بن عاص، و عبدالرحمن بن حارث بن هشام دستور داد از آن نسخه برداری کنند، و بقریشیان گفتا گرمیان شما و زید بن ثابت اختلاف در چیزی از قرآن پدید آید آنرا بزبان قریش بنویسید زیرا قرآن بزبان قریش نازل گردیده، و آنان نیز بهمین گونه رفتار نمودند، و همینکه نسخه برداری پایان یافت عثمان آن قرآن را بحفصه برگردانید و از آن نسخه ها بهر طرف نسخه های فرستاده و امر کرد غیر از آن هر چه باشد بسوزانند.

## باب نزول قرآن در مکه و مدینه

### و ترتیب نزول آن

ابوالحسن محمد بن یوسف از قول ابو عبدالله محمد بن غالب برای من حکایت کرد: - در سال دویست و نوزده که عبدالله بن حجاج مدینی از مدینه آمد از قول بکر بن عبدالوهاب مدینی از محمد بن عمر واقدی، و او از معمر بن راشد، و او از زهری، و او از محمد بن نعمان بن بشیر حکایت کرد: اول چیزیکه از قرآن بر پیغمبر صلعم نازل گردید، اقرأ باسم ربك الذی خلق - تا علم الانسان ما لم يعلم - بود، پس از آن - ن والقلم - پس از آن - یا ایها المزمحل است که آخر آن در راه مکه نازل گردید، پس از آن - المدثر است، و از مجاهد چنین روایت شده: - تبت یدایی لهب - پس از آن - اذا الشمس کورت - پس از آن - سبح اسم ربك الاعلی - پس از آن - الم نشرح لک صدرك - پس از آن - والفجر - پس از آن - والضحی - پس از آن - واللیل - پس از آن - والعادیات ضبحا - پس از آن - انا اعطناک الکوثر - پس از آن - الهیکم النکثر - پس از آن - ارایت الذی - پس از آن -

۱ - آیه های ۱۲۹-۱۳۰ آخر سوره توبه است (رجوع کنید بقرآن سوره توبه).



قل یا ایها الکافرون - پس از آن - الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل - پس از آن - قل هو الله احد - پس از آن - قل اعوذ برب الفلق - پس از آن - قل اعوذ برب الناس - و بقولی این سوره مدنی است - پس از آن - والنجم - پس از آن - عبس و تولى - پس از آن - انا انزلناه - پس از آن - والشمس وضحیها - پس از آن - والسماء ذات البروج - پس از آن - والتین والزیتون - پس از آن - لایلاف قریش - پس از آن - القارعة - پس از آن - ویل لکل همزة - پس از آن - والمرسلات - پس از آن - ق والقرآن - پس از آن - لا اقسام بهذا البلد - پس از آن - الرحمن - پس از آن - قل اوحی - پس از آن - یس - پس از آن - المصر - پس از آن - تبارک الذی نزل الفرقان - پس از آن سوره الملائکه - پس از آن - الحمد لله فاطر<sup>۱</sup> - پس از آن - سوره مریم - پس از آن - سوره طه - پس از آن - سوره اذا وقعت الواقعة - پس از آن - طسم الشعراء - پس از آن - طس - پس از آن - طسم دیگر - پس از آن سوره بنی اسرائیل - پس از آن - سوره هود - پس از آن سوره یوسف - پس از آن - سوره یونس پس از آن - سوره الحجر - پس از آن سوره والصفات پس از آن سوره لقمان - و آخرین سوره مدنی است - پس از آن - قد افلح المؤمنون - پس از آن - سبأ - پس از آن - سوره الانبیاء - پس از آن - سوره الزمر - پس از آن - سوره حم المومن - پس از آن - سوره حم السجده<sup>۲</sup> - پس از آن - سوره حم عسق - پس از آن - حم الزخرف - پس از آن - حم الدخان - پس از آن - حم الشریعة - پس از آن حم الاحقاف و در این سوره چند آیه مدنی است - پس از آن - والذاریات - پس از آن - هل اتیک حدیث الغاشیة - پس از آن - سوره الکهف - و آخر آن مدنی است - پس از آن - انعام - و چند آیه از آن مدنی است - پس از آن - سوره نحل - که آخرش مدنی - پس از آن - سوره نوح - پس از آن - سوره ابراهیم - پس از آن - سوره سجده - پس از آن - سوره والطور - پس از آن - تبارک الذی بیده الملك - پس از آن - الحاقه - پس از آن - سأل سائل - پس از آن عمیتسائلون - پس از آن - والنازعات - پس از آن - اذا السماء انفطرت - پس از آن - اذا السماء انشقت - پس از آن - روم - پس از آن - عنکبوت - پس از آن - ویل - للمطففین - و گویند مدنی است - پس از آن - اقتربت الساعة وانشق القمر - پس از آن - والسماء والطارق .

و گوید<sup>۴</sup> : - ثوری از فراس و او از شعبی برای من حکایت کرد که سوره نحل در مکه

۱ - در قرآنهائیکه اخیراً چاپ شده سوره ملائکه نیست در فرآنهاى چاپ قدیم و قرآنیکه فلوکل چاپ کرده و در کتابخانه مجلس است سوره ملائکه را همان سوره فاطر ذکر کرده اند .  
 ۲ - همان سوره فصلت است .  
 ۳ - ظاهراً سوره جائیه است .  
 ۴ - ظاهراً گوینده مجاهد باشد .

نازل شده جز این آیات : - وَاَنْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِّقْتُمْ بِهِ ۱ .

ابن جریر از قول عطاء خراسانی از ابن عباس نقل کرده است : هشتاد و پنج سوره در مکه ، و بیست و هشت سوره در مدینه ، نازل شده است . در مدینه ؛ بقره پس از آن - انفال - پس از آن - اعراف - پس از آن - آل عمران - پس از آن - ممتحنه - پس از آن - نساء - پس از آن - لم یکن الذین کفروا - پس از آن - رعد - پس از آن - هل اتی علی الانسان - پس از آن - یا ایها النبی اذا طلقتم النساء - پس از آن - لم یکن الذین کفروا - پس از آن - حشر - پس از آن - اذا جاء نصر الله والفتح - پس از آن - نور - پس از آن - منافقون - پس از آن - مجادله - پس از آن - حجرات - پس از آن - یا ایها النبی لم تحرم - پس از آن - جمعه - پس از آن - تغابن - پس از آن - حواریسین<sup>۲</sup> - پس از آن فتح - پس از آن - مائده - پس از آن - توبه است .

و گویند در مدینه ، معوذات<sup>۳</sup> ، و پس از آن بقیه قرآن نازل گردیده است .

### ترتیب قرآن در مصحف عبدالله بن مسعود

فضل بن شاذان گوید : - ترتیب سوره های قرآن را در مصحف عبدالله بن مسعود

بدینگونه یافتیم :

بقره . نساء . آل عمران . المص . انعام . مائده . یونس . برائة . نحل . هود . یوسف . بنی اسرائیل . انبیاء مؤمنون . شعراء . صافات . احزاب . قصص . نور . انفال . مریم . عنکبوت . روم . یس . فرقان . حج . رعد . سبا . ملائکه . ابراهیم . ص . الذین کفروا . قمر . زمر . حوامیم . مسبحات<sup>۴</sup> : حم مؤمن . حم زخرف . سجده . احقاف . جائیه . دخان ، انا فتحنا . حدید . سبح . حشر . تنزیل . سجده<sup>۵</sup> . ق . طلاق . حجرات . تبارک الذی بیده الملك . تغابن . منافقون . جمعه . حواریون . قل اوحی . انا ارسلنا نوحاً مجادله . ممتحنه . یا ایها النبی لم تحرم . الرحمن . ذاریات . طور . اقتربت الساعة . الحاقه . اذا وقعت . ن والقلم . النازعات . سأل سائل . مدثر . مزمل . مطفین . عبس . هل اتی علی الانسان . القيامة . مرسلات . عم یتسائلون . اذا الشمس کورت . اذا السماء انفطرت . هل اتیک حدیث الغاشیه . سبح اسم ربک الاعلی . واللیل اذا ینشی . فجر . بروج . انشقت .

۱ - با ذکر کلمه ( آیات ) ظاهراً آیه مذکوره و بقیه آیات تا آخر سوره است ( رجوع

کنید . قرآن سوره نحل ) . ۲ - ظاهراً سوره ( صف ) است .

۳ - معوذات سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق است .

۴ - حوامیم و مسبحات نام سوره مستقل نیست .

۵ - ظاهراً سوره ( الم تنزیل الکتاب ) است .



اقراء باسم ربك . لا اقسم بهذا البلد . والضحي . الم نشرح لك . والسماء والطارق .  
والعاديات . ارايت . قارعة . لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب . والشمس وضحيتها .  
والتين . ويل لكل همزة . فيل : لا يلاف قريش . تكاثر . انا انزلنا . والعصر لقد خلقنا الانسان  
لخسر وانه فيه الى اخر الدهر الا الذين آمنوا و تواصوا بالتقوى و تواصوا بالصبر<sup>۱</sup> اذا جاء  
نصر الله . انا اعطيناك ، قل للذين كفروا لا عبد ما تعبدون<sup>۲</sup> . تبت يدا ابي لهب وقد<sup>۳</sup> تب ما اغنى  
عنه ماله و ما كسب و امراته حمالة الحطب . الله الواحد الصمد<sup>۴</sup> .

و این میشود یکصد و ده سوره<sup>۵</sup> . و بروایتی سوره طور پیش از الذاریات نازل  
گردیده است .

ابوشاذان از قول ابن سیرین نقل کند که عبدالله بن مسعود معوذتان و فاتحة الكتاب  
را در قرآن خود نداشت . و فضل از گفته اعمش روایت کند که عبدالله حم سق قرائت مینمود .  
محمد بن اسحاق گوید : - چندین قرآن دیدم که نویسندگان آن را قرآن ابن مسعود  
دانسته اند در حالیکه حتی دو نسخه از آن باهم توافق نداشت . و غالب آنها در بر گهائی بود  
که زیاد خط خوردگی داشت . و قرآنی نیز دیدم که در حدود دو بیست سال پیش نوشته شده  
بود و سوره فاتحة الكتاب را داشت .

و فضل بن شاذان یکی از پیشوایان در قرآن و روایات است . و بهمین جهة ما گفته های  
او را بدون اینکه خود دیده باشیم نقل نمودیم .

## ترتیب قرآن در مصحف

### ابی بن کعب

فضل بن شاذان گوید : - یکی از اصحاب ما که مورد اعتماد است میگفت ، ترتیب  
سوره های قرآن را بقرائت ابی بن کعب در بصره در دهکده بنام قرية الانصار ، در دو فرسنگی  
بصره ، نزد محمد بن عبدالملك انصاری یافتیم . و او قرآنی بما نشان داده و گفت این قرآن  
متعلق بپدر من بوده و ما از پدران خود آنرا روایت مینمائیم . من نظری در آن کردم و  
اوائل و اواخر سوره ها و عدد آیات آنرا در آوردم . اول آن ، فاتحة الكتاب . بقره . نساء

۱- در قرآنهاى موجوده سوره والعصر بدینگونه نیست. (رجوع کنید سوره ۱۰۷ .)

۲- چنین سوره در قرآن دیده نشد .

۳- سوره تبت (وقد) ندارد (رجوع کنید قرآن سوره ۱۱۱) .

۴- چنین سوره در قرآن دیده نمیشود (رجوع کنید قرآن سوره اخلاص ۱۱۲) .

۵- باستثنا حوامیم و مسبجات که سوره نمیباشد یکصد و شش سوره است

آل عمران . انعام . اعراف . مائده - و در داشتن یونس تردید دارم ؛ انفال . توبه . هود .  
 مریم . شعراء . حج . یوسف . کهف . نحل . احزاب . بنی اسرائیل . زمر . حم تنزیل .  
 طه . انبیاء . نور . مؤمنین . حم المؤمن . رعد . طسم القصص . طس سلیمان . صافات .  
 داود<sup>۱</sup> . سوره ص . یس . اصحاب الحجر . حمعسق . روم . زخرف . حم سجده . سوره  
 ابراهیم . ملائکه . فتح . محمد صلعم . حدید . طهارت<sup>۲</sup> تبارک الفرقان . الم تنزیل . نوح .  
 احقاف . ق . الرحمن . واقعه . جن . نجم . الحاقة . حشر . ممتحنه . مرسلات .  
 عم یسائلون . انسان<sup>۳</sup> . لاقسم . کورت . النازعات . عبس . مطفین . اذالسماء انشقت .  
 التین . اقراء باسم ربك . حجرات . منافقون . نبی علیه السلام<sup>۴</sup> . فجر . ملک . و اللیل  
 اذایغشی . اذا السماء انفطرت . والشمس وضحیها . السماء ذات البروج . طارق . سبح اسم  
 ربك الاعلی . غاشیه . عبس<sup>۵</sup> . وهی اهل الكتاب<sup>۶</sup> . لم یکن اول ما کان<sup>۷</sup> . صف . ضحی . الم  
 نشرح لك . قارعة . تکاثر . خلع - سه آیه<sup>۸</sup> . جید . شش آیه ؛ - اللهم ایاک نعبد - و اخران -  
 بالكفار ملحق<sup>۹</sup> . لمز . اذالزلزلت . عادیات . اصحاب الفیل . التین<sup>۱۰</sup> . کوثر . قدر . کافرون .  
 نصر . ابولهب . قریش . صمد . فلق . ناس . که جمع آن میشود ، یکصد و شانزده سوره<sup>۱۱</sup> .  
 و باز گوید : تا اینجا بود آنچه از قرآن ابی بن کعب بدست آورم . و تمامی آیه های  
 قرآن ، بگفته ابی بن کعب ، شش هزار و دوست و ده آیه است ، و بگفته عطاء بن یسار ،  
 تمامی سوره های قرآن ، یکصد و چهارده سوره ، و آیات آن ، شش هزار و یکصد و هفتاد آیه ،

۱- سوره باین نام در قرآن دیده نمیشود .

۲- در قرآن باین نام سوره دیده نمیشود .

۳- ظاهراً سوره الدهر است (سوره ۷۶ در قرآن) .

۴- باین نام سوره در قرآن دیده نمیشود .

۵- ظاهراً مکرر است .

۶- در قرآن چنین سوره نیست .

۷- در قرآن چنین سوره نیست .

۸- در قرآن نیست ولی در قرآن چاپ سنگی حاج علی آقا بسال ۱۳۱۹ قمری در صفحه

مخصوص شماره سوره ها و آیات و کلمات قرآن چنین آورده (بسم الله الرحمن الرحيم . اللهم انی  
 استعینک و نستغفرک و نشئ علیک و لانکفرک و نخلع و نترك من یفجرک) .

۹- در قرآن مذکور در همان صفحه این سوره را چنین آورده ؛ (بسم الله الرحمن الرحيم .

اللهم ایاک نعبد و لک نصلی و نسجد و نستعین و نحفل و نرجو ارحمتک و نخشی عذابک ان عذابک  
 بالكفار ملحق) .

۱۰- ظاهراً مکرر است .

۱۱- مجموع این سوره ها - ؛ پس از وضع دو سوره مکرر ، و با احتساب سوره یونس

باز ۱۱۶ سوره نیست .



و کلمات آن ، هفتاد و هفت هزار و چهارصد و سی و نه کلمه ، و حروف آن ، سیصد و بیست و سه هزار و پانزده حرف است .

و بگفته عاصم جحدری ، سوره‌های قرآن ، یکصد و سیزده سوره است ، و یحیی بن حارث ذماری تمامی آیات قرآنرا شش هزار و دویست و بیست و شش آیه ، و حروفش را سیصد و بیست و یک هزار و پانصد و سی حرف دانسته است .

## گرد آورندگان قرآن در زمان

### پیغمبر صلعم

علی بن ابوطالب ، رضوان الله علیه . سعد بن عبید بن نعمان بن عمرو بن زید ، ابودرداء عویمر بن زید ، رضی الله عنه ، معاذ بن جبل بن اوس ، رضی الله عنه . ابوزید ثابت بن زید بن نعمان . ابی بن کعب بن قیس بن مالک بن امر و القیس . عبید بن معاویه بن زید بن ثابت بن ضحاک .

### ترتیب سوره‌های قرآن

#### در مصحف امیر المؤمنین علی بن ابوطالب کرم الله وجهه

ابن منادی گوید : - حسن بن عباس برای من نقل کرد ، که وی از عبدالرحمن بن ابوحامد ، و او از حکم بن ظهیر سدوسی و او از عبد خیر از علی علیه السلام شنیده است که در وقت رحلت پیغمبر صلعم در مردم حالت تشائم و بدبینی مشاهده مینماید ، از این جهت سوگند یاد میکند جامه از تن برنگیرد مگر پس از جمع آوری قرآن ، و بهمین منظور سه روز در خانه نشست و بجمع آوری قرآن پرداخت . و او اول کسی است که از حافظه خود قرآن را جمع کرد . و آن قرآن در خاندان جعفر نگاهداری شد . و من نزد ابویعلی حمزه حسنی رحمه الله قرآنی بخط علی بن ابوطالب دیدم که چند ورقی افتاده داشت . و آن قرآن در خاندان حسن بنوارث مانده بود . و ترتیب سوره‌های آن چنین است . . . . .

#### اخبار قراء سبعة و نام راویان

##### قرائت آنان

ابوعمر و بن علا . نامش زبان بن علا بن عمار بن عبدالله بن حسن بن حارث بن جلهم بن خزاعی بن مازن بن مالک بن عمرو مازنی از اشخاص بنام در قرآن است . و یونس و سائر مشایخ بصره که در طبقه چهار از قراء میباشند از او آموخته‌اند .

##### نام راویان قرائت ابوعمر و

کتاب قرائة ابی عمرو . تصنیف احمد بن زید حلوانی ، کتاب قرائة ابی عمرو بن العلاء . از ابو ذهل ، بروایت عصمة بن ذهل از وی . کتاب قرائة ابی عمرو . بروایت یزیدی .

## اخبار نافع بن عبدالرحمن بن

### ابو نعیم مدنی

ویرا آبان ، و بقولی ابوالحسن ، نیز گفته اند . اصمعی گوید ، نافع بمن گفت که اصل او اصفهانی است .

### نام راویان از نافع

عیسی بن مینا قالون<sup>۱</sup> . محمد بن اسحاق مسیبی . اصمعی . اسماعیل بن جعفر بن ابو کثیر انصاری . یعقوب بن ابراهیم . . . . . بن سعید زهدی<sup>۲</sup> .

۱- قالون . ابوموسی عیسی بن لینابن و ردان بن عبدالله رزقی ، و بقولی حری . برده بنی زهره ، ملقب بقالون . از قاریان مدینه و از نحویان ( کذا ) بود . ویرا ربیب نافع دانند چون بستگی نزدیک باو داشت و بسیار خوب قرآن را قرائت میکرد ، و بهمین جهت نافع او را قالون نامید . و قالون بزبان رومی بمعنی ( بسیار خوب ) است . جزری گوید : در این باره از رومیان پرسشی نمودم که گفتند ، آری همین طور است . منتهی بعبادت خود قافرا کاف تلفظ میکردند . قالون گوید : هنگامیکه برای نافع قرآن میخواندم ، وی انگشتان خود را برای من بعلامت ( سی ) گره زده و میگفت : قالون . قالون . یعنی نیکو . نیکو - من گویم - گره بر ( سی ) زدن خوابانیدن چهار انگشت بکف دست و بالا نگاه داشتن انگشت ابهام است . و این از عادات رومیان هنگام ستایش میباشد که انگشتان خود را بدینگونه گره زده ، و با انگشت ابهام بشخص مورد ستایش اشاره کنند . نافع بزبان رومی با او سخن میگفت زیرا قالون نژاد روم را داشت ، و جد جد جدش از اسیران روم در دوران خلافت عمر بن خطاب بود که او را بمدینه نزد عمر آوردند ، و عمر او را یکی از انصار فروخت . و از آن پیغمبر برده محمد بن محمد فیروز بود . ابومحمد بغدادی گوید : - قالون کر بود بطوریکه صدای بوق را نمیشنید ، ولی اگر قرآن برایش میخواندند صدای خواننده را میشنید . ابن ابوخاتم گوید : - قالون اشتباهات و غلط خواننده را از حرکت لبانش درک میکرد . تولدش در سال بیست بود و پنجاه سال نزد نافع قرآن خواند . و فاش پیش از سال ۲۲۰ یا ۲۰۵ است . ( ر . تعلیقات فلوکل ص ۱۸ ) .

۲- ورش - عثمان بن سعید - یا - ابو عمرو قرشی است که برده آنان بود . وی از قبطیان مصر ، و ملقب بورش و سرآمد قاریان و پیشوای خوانندگان قرآن در حسن اداء و تجوید بود . در زمان خود ریاست قاریان مصر را داشت . و در سال صد و ده در مصر بدنیا آمد . و نزد نافع رفت . و چندین مرتبه نزد او قرآن را تا با آخر مقابله کرد . نافع ویرا ورشان لقب داده بود زیرا با قد کوتاهی که داشت جامه های کوتاهی میپوشید . و پاهایش با اختلافی که در رنگ داشته عریان بنظر میآمد . و نیز گویند برای کم خوراکی و کمی گوشت بدنش باین نام نامیده شد . نافع همیشه ویرا بدینگونه میخواند : - ورشان بیاور . ورشان بخوان . و کم کم این کلمه کوتاه شده و ( ورش ) گفته میشد . ورشان نیز نام یکی از پرندگان معروف است . و گویند . ورش چیزی است که از شیر ساخته میشود ، و بقولی پنیر یا چیزی شبیه پنیر است و برای سقیدی که داشت آنرا باین لقب خوانده اند . و خودش این لقب را بیش از نامش دوست میداشت . و فاش در سال یکصد و نود و هفت بود و در آن تاریخ هشتاد و هفت سال داشت ( ر . ک . تعلیقات فلوکل ص ۱۸ بنقل از طاش کبری زاده ) .



### اخبار ابن کثیر

نامش عبدالله بن سعید ، کنیه اش ابو سعید ، و بقولی ابوبکر . از قاریان طبقه دوم مکه است .

وی برده عمرو بن علقمه کنانی ، و بقولی دارانی بود . چون حجره عطاری داشت و حجازیان عطار را دارانی گویند . ولی صحیح ، داری لخمی است . زیرا با بنی دارم بن هانی بن لخم ، که تمیم داری از ایشان است مهربانی و تمایلی داشت . و بقولی وی از فرزندان ایرانیانی است که کسری برای راندن حبشیان از یمن با کشینهای زیادی بیمن گسیل داشته بود . وفاتش در سال یکصد و بیست در مکه اتفاق افتاد و همانجا بخاک سپرده شد . و بمقام ریاست هم رسید .

### نام راویان ابن کثیر

اسماعیل بن عبدالله بن قسطنطین ، برده میسره ، که او نیز برده عاص بن هشام بود .

### اخبار عاصم بن بهدله

کنیه اش ابوبکر ابن ابوالنجد . و برده بنی جذیمه بن مالک بن نصر بن قعین ، که بعد از یحیی بن وثاب ، در طبقه سه کوفیان بشمار میرفت . وفاتش در سال یکصد و بیست و هشت بوده ، و نزد عبدالرحمن سلمی ، وزربن حبیبش قرائت داشته است .

### نام راویان از عاصم

ابوبکر بن عیاش که نامش محمد و بقولی شعبه بن سالم اسدی ، راوی عاصم است . و در نامش اختلاف زیاد است تا آنجا که گویند کنیه و نامش یکی بوده و بهمان معروفیت پیدا کرده است .

وی از بردگان واصل بن حیان احب بود ، و در سال یکصد و نود و سه در همان ماهی

۱- شعبه بن عیاش بن سالم ، ابوبکر حناط اسدی نهشلی کوفی . پیشوائی عالم و راوی عاصم ، در نامش اختلاف زیادی است که بسیزده نظریه میرسد . ولی از همه صحیحتر همان شعبه است ، احمد ، عبدالله ، عثره ، سالم ، قاسم ، و محمد ، الخ نیز گفته اند .

وی در سال نود و سه بدنیآ آمد ، و بر عاصم ، و عطاء بن سائب و اسلم منقری ، سه مرتبه قرآن را قرائت کرد . عمر زیاد پیدا نمود ولی هفت سال یا بیشتر پیش از مرگش دیگر آموختن قرائت را رها کرد . وی یکی از علماء با عمل و حجتی بود و خودش میگفت :

من نیمی از اسلام هتم . در سال ۱۹۳ یا ۱۹۴ درگذشت (ر.ک. ج تعلیقات فلوکل ص ۱۸- نقل از طاش کبری زاده) .

که رشید وفات یافت ، او هم در کوفه از دنیا رفت . و حفص بن سلیمان<sup>۱</sup> ابو عمرو بزاز راوی او بود ، و قرائتی را که از عاصم آموخته بود ، بروایت ابو عبدالرحمن سلمی ، منتهی بعلی بن ابوطالب علیه السلام میشد .

حفص پیش از سال طاعون در گذشت . و طاعون در سال یکصد و سی بود .

### اخبار عبدالله بن عامر یحصبی<sup>۲</sup>

یکی از قراء سبعة ، و کنیه اش ابو عمران است . گویند ، وی قرآن را از عثمان بن عفان فرا گرفت<sup>۳</sup> و بر او قرائت داشته و از طبقه اول از تابعان<sup>۴</sup> اهل دمشق بشمار میرفت . و در سال یکصد و هجده وفات یافت . و از گروهی از صحابه ، چون واثله بن اسقع ، و فضالة بن عبید ، و معاویه بن ابوسفیان ، روایت کرده است .

### نام راویان ابن عامر

یحیی بن حارت ذماری ، (و ممکن است با ابو عمار) منسوب بذمار است که یکی از نواحی یمن میباشد . و در سال یکصد و چهل و پنج وفات یافت .

۱- حفص بن سلیمان بن مغیره ، ابو عمرو بن ابوداود اسدی کوفی قاضی بزاز ، کارش پارچه فروشی بود و او را حفیص میگفتند . قرائت را از روی مقابله و تلقین عاصم آموخت ، زیرا ربیب او ، و پسر زنتش بود .

ولادتش در سال نود است . چندی در بغداد بآموختن قرائت پرداخت . و بعد مجاور مکه شد و در آنجا مقری قرآن بود .

یحیی بن معین گوید : - صحیح ترین روایات قرائت عاصم ، روایت حفص است . و او از هر کسی دانایتر بقرائت عاصم بوده و بر شعبه برتری داشت . تاریخ صحیح وفاتش سال یکصد و هشتاد است . ولی سالهای میان هشتاد و نود را نیز گفته اند (ر.ک. ج. تعلیقات فلوکل ص ۱۹- بتقل از طاش کیری زاده).

۲- عبدالله بن عامر بن یزید بن عمران یحصبی ، بضم صاد با کسر آن ، منسوب است بیحصب بن دهقان بن عامر بن یعرب بن قحطان بن عابر ، که هود علیه السلام است . و بقولی یحصب بن مالک بن اصبح بن ابرهه بن صباح است . یحصب را با کسره و ضمه خوانده اند ، و اگر کسره را ثابت تر بدانیم ، هنگام نسبت دادن ، فتحه بر آن جائز بوده . و از این رو حرکات سه گانه در یحصب جائز باشد . در کنیه اش اختلاف زیادی بوده و مشهور همان ابو عمران است . در قرائت پیشوای مردم شام ، و ریاست آموختن قرائت قرآن با او بود خود او قرائت را در مقابله ، از ابودرداء و مغیره بن ابوشهاب مصاحب عثمان بن عفان آموخته بود . گویند با عثمان نیز قرآن را مقابله کرده است . و شکی نیست که وی از صحابه ، چون واثله بن اسقع ، و معاویه بن ابوسفیان ، و نعمان بن بشیر ، و فضالة بن عبید ، قرآن را شنیده داشت . و در سال یکصد و هجده در شام وفات یافت (تعلیقات فلوکل ص ۱۹) .

۳- قسمت افتادگی نسخه (جب) تا اینجا است (ر.ک. ص ۲۵ همین کتاب و از اینجا بعد اساس ترجمه بر متن نسخه (جب) است .

۴- تابعان بآن کسانی گویند که یکی از اصحاب پیغمبر را دیده باشد (منتهی الارب) .



اسماعیل بن عبدالله بن ابومهاجر ، و عبدالرحمن بن عامر ، برادر ابن عامر ، و سعید بن عبدالعزیز ، و هشام الفاراء ، و ثور بن یزید . و گروهی مانند ایوب بن تمیم ، و سوید بن عبدالعزیز ، و صدقه بن یحیی . و محمد بن سعید بن سابور ، و عمر بن عبدالواحد ، و غزال بن خالد ، و یحیی بن حمزه ، و دیگران ، از یحیی بن حارث روایت کرده‌اند .

### اخبار حمزه بن حبیب زیات<sup>۲</sup>

#### یکی از قراء سبعة

و گفته‌اند : فرزند عماره بود ، و ابو عماره کنیه داشت . و برده<sup>۱</sup> خاندان عکرمة بن ربیع تمیمی بود . از کوفه بجلوان<sup>۳</sup> روغن میبرد ، و از آنجا پنیر و نارگیل بکوفه میآورد

۱- هشام بن عمار بن میسره بن ابوالولید سلمی یا ظفری دمشقی . پیشوای مردم دمشق . خطیب ، محدث ، مقرئ قرآن ، و مفتی آنان بود .

ولادتش در سال یکصد و پنجاه و سه است . قرائت قرآن را از روی مقابله کردن ، از گروه زیادی آموخت ، مردی فصیح ، علامه ، و با اطلاع بروایات بود . قرائت را از ایوب بن تمیم تمیمی فراگرفت ، که او از یحیی بن حارث زهادی ، از ابن عامر آموخته بود .

پس از وفات ایوب ، دو نفر در امر قرائت پیشوا شدند . هشام و ابن ذکوان ، هشام در صحت نقل ، و فصاحت ، و علم ، و روایت ، و فهم ، و درایت ، شهرتی بسزا داشت و با آنکه سالخوردگی پیدا کرد ، خردمند و دارای رای صائبی بود . و مردم برای فراگرفتن قرائت و حدیث ، باو روی میآوردند . وفاتش در سال ۲۴۴- یا ۲۴۵ است . (تعلیقات فلوکل ص ۱۹).

۲- حمزة بن حبیب بن عماره بن اسماعیل ، از هد قاریان ، و پیشوای دانشمندان ، مکنی با بوعماره کوفی تمیمی ، و برده آنان بود . او را از تمیمیان خالص نیز گفته‌اند . وی یکی از قراء سبعة ، و تولدش در سال هشتاد است . صحابه را درك کرده ، و احتمال می‌رود که بعضی از آنها را دیده باشد . قرائت را از روی مقابله قرآن . از اعمش ، و جعفر الصادق ، و ابواسحاق بن ابولیلی آموخت . و ابراهیم بن ادعم ، و سفیان ثوری ، و شریک بن عبدالله ، قرائت را از وی روایت کرده‌اند . پس از عاصم ، و اعمش ، او پیشوای مردم در قرائت قرآن گردید . و در نزد همه مردم ، پیشوا ، و حجت ، و موثق ، و ثابت قدم ، و راضی برضای خدا و قائم بقرآن ، و بصیر در فرائض بود ، عربیت را خوب میدانست . و حدیث را از برداشت . عابد ، و زاهد ، و خاشعی بود که نظیر او دیده نشد . از عراق روغن بجلوان میبرد . و از حلوان پنیر و نارگیل بکوفه میآورد . سفیان ثوری گوید حمزه مافوق همه مردم در قرآن و عمل بواجبات بود . افراط در مد و همزه را نهی میکرد ، و بکسیکه در این باره افراط داشت میگفت : این کار را نباید بکنی ، مگر ندانی که بالای سفیدی برص بوده ، و بالای موی مجعد ، کوتاه کردن آن ، و بالای قرائت ، بی قرائتی است . وفات حمزه را باختلاف در سال ۱۵۸- ۱۵۶- ۱۵۴ گفته‌اند . (تعلیقات فلوکل ص ۲۰) .

۳- حلوان یکی از شهرهای عراق و نزدیک کوهستان است (ر. ک. معجم البلدان) .

و در طبقه چهار از کوفیان و از علماء فقه بشمار میرفت . وفاتش در سال یکصد و پنجاه و شش ، در دوران خلافت ابو جعفر بود . از کتابهای اوست : کتاب قرائة حمزة . کتاب الفرائض .

### نام راویان از حمزه

خالد بن یزید . عابد بن ابو عابد . کسائی . حسن بن عطیه . عبدالله بن موسی العبسی

### اخبار کسائی نحوی<sup>۱</sup>

علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن فیروز ، از نژاد ایران ، و از قراء سبعة ، و از مردم کوفه بود . و در همانجا پرورش یافته و همیشه از شهری بشهری میرفت و در سال یکصد و هفتاد و نه در رنبویه<sup>۲</sup> که از دهات ری میباشد در گذشت . قرائت وی در نزد عبدالرحمن بن ابو لیلی ، و حمزة بن حبیب بوده ، و هر جا که در قرائت با حمزه مخالفت کرده باشد بر اساس قرائت ابو لیلی است ، زیرا ابو لیلی حروف را همچون علی علیه السلام قرائت میکرد . کسائی از قاریان مدینه السلام بود ، و در ابتداء قرائت حمزه را بمردم میآموخت و پس از مدتی برای خود قرائتی برگزید ؛ و آن قرائت را در خلافت هارون بمردم آموخت . و ما بعد از این اخبار او را ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی .

### نام راویان کسائی

اسحاق بن ابراهیم مروزی ، ابو حارث لیث بن خالد ، ابو عمر<sup>۳</sup> جعفر بن عمر بن عبدالعزیز و هاشم بربری<sup>۴</sup> .

۱- کسائی ، علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن فیروز اسدی ، برده اسدیان ، از نژاد ایران ، و مردم سواد عراق است ، و پس از حمزة بن زیات ریاست قرائت قرآن را در کوفه داشت . چهار مرتبه قرآن را نزد حمزه قرائت کرد ، و حمزه باو اعتماد داشت ، امام احمد حنبل ، و یحیی بن معین از او روایت کردند . امام حنبل میگفت من راستگوتر از کسائی ندیده‌ام . شافعی گوید : کسیکه در نحو دانشمند باشد ، جیره‌خوار کسائی بوده است ، و گروهی او را از دهکده کسایا دانسته‌اند ولی گفته اول صحیحتر است (ر. ک. تعلیقات فلوکل ص ۲۰-۲۱) .

۲- رنبویه دهکده ایست از دهات ری (معجم البلدان) .

۳- ف (ابو عمرو) .

۴- ف (الیزیدی) .



کسانی که قرائت را از او آموختند و در پاره‌ای از حروف با او مخالفت کرده‌اند: ابو عبید قاسم بن سلام . نصیر بن یوسف ، احمد بن جبیر<sup>۱</sup> قاری شام ، ابو توبه میمون بن حفص ، علی بن مبارک<sup>۲</sup> لحيانی ، هشام نجوی نابینا ، ابو ذهل احمد بن ابو ذهل و صالح بن عاصم ناقط . و این شخص بر کسائی قرائت نداشته ولی از او آموخته بود ، یحیی بن آدم نیز روایاتی از قرائت کسائی دارد که چندان زیاد نیست .

### نام کتابهایی که علما در قرائت

#### کسائی تألیف کرده‌اند

کتاب ما خالف الکسائی فیہ (حمزة) . تألیف ابو جعفر (محمد) بن مغیره . کتاب قرائتة . از مغیره بن شعیب تمیمی . کتاب قرائتہ . از ابو مسلم عبدالرحمن بن واقد واقدی . کتاب حروف الکسائی از سورة بن مبارک<sup>۳</sup> و کتاب معانی القرآن از اوست .

### نام قاریانی که از خود قرائتی

#### داشتند و نسب آنان

#### از مردمان مدینه

عبدالله بن عباس بن ابوربیعه مخزومی ، در طبقه اول ، از مردم مدینه و از تابعان است که از خود قرائت داشت .

ابوسعید ابان بن عثمان بن عفان ، در طبقه اول ، از تابعان ، از خود قرائتی داشت . مسلم بن حبیب (نهدی) ، از تابعان از خود قرائتی داشت .

شبیة بن نضاح<sup>۴</sup> بن سرجس بن یعقوب ، از مردم مدینه و در طبقه دوم ، از خود قرائتی داشت ، و برده‌ام سلمه بود ، و از نضاح<sup>۵</sup> جز فرزندش کسی را نمیشناسیم که از وی روایت کرده باشد ، و او نیز در زمان خود یگانه پیشوا در قرائت قرآن بوده ، و از خود قرائتی داشته است .

ابو جعفر مدنی ، نامش یزید بن قعقاع ، برده عباس<sup>۶</sup> بن ابوربیعه عتاقه ، و از

۱- ف (حسن) .  
 ۲- ف (المبرد) .  
 ۳- ف (نضاح) .  
 ۴- ف (عیاش) .  
 ۵- ف (العجانی) .  
 ۶- ف (نضاح) .

ابو هریره ، و ابن عمر ، و دیگران نیز روایت کرده ، و در خلافت هارون وفات یافت و از خود قرائتی داشت .

### از مردمان مکه

ابن ابوعمار ، از خود قرائتی داشته ، و عمرو بن علا ، از وی روایت کرده است .  
ابن محیصن ، از خود قرائتی داشت . دریاس ، از خود قرائتی داشت ، حمید بن قیس اعرج ، از خود قرائتی داشت .

### از مردمان بصره

عبدالله بن ابو اسحاق حضرمی ، از خود قرائتی داشت . عاصم جحدری . از خود قرائتی داشت . عیسی بن عمر ثقفی . از خود قرائتی داشت . یعقوب حضرمی ، از خود قرائتی داشت . ابومنذر سلام ، از خود قرائتی داشت .

### از مردمان کوفه

طلحه بن مصرف ایامی ، از همدان<sup>۱</sup> ، کنیه اش ابو عبدالله ، از مردم کوفه ؛ و همینکه دید مردم باو زیاد گرویده اند ، نزد اعمش رفت ، و قرآن را براو قرائت کرد ، بدین جهت مردم از او روی گردانیده بطرف اعمش رفتند . طلحه در سال ( یکصد و دوازده وفات یافت یحیی بن وثاب کوفی ، برده بنی کاهل از بنی اسد خزیمه ، و در سال ) یکصد و سه وفات یافته و از خود قرائتی داشت . عیسی بن عمر همدانی ، نه عیسی نحوی ، از خود قرائتی داشت . اعمش ، از خود قرائتی داشت ؛ و ما شرح حال این دو نفر را بعداً خواهیم آورد . ابن ابولیلی که ذکرش خواهد آمد ، از خود قرائتی داشت .

### از مردمان شام

ابو برهسم<sup>۲</sup> نامش عمران<sup>۳</sup> بن عثمان زبیدی ، از خود قرائتی داشت . یزید بربری<sup>۴</sup> ، از خود قرائتی داشت . خلف<sup>۵</sup> بن معدان ، از خود قرائتی داشت .

### از مردمان یمن

محمد بن سمیع ، نژادش یمنی بود ، ولی در اواخر عمر مقیم بصره گردید ، و از خود قرائتی داشت .

- ۱- ف (از اهل همدان) .
- ۲- ف (ابوالبرهسم) .
- ۳- ف (عنوان) .
- ۴- ف (الزبیدی) .
- ۵- ف (خالد) .



### از مردمان بغداد

خلف بن هشام بن ثعلب بزاز ، از فم الصلح<sup>۱</sup> ، که بمدينه السلام آمده و خود را از مردم آنجا بشمار آورد ، و از شريك ، و ابو عوانه ، و حماد بن یزید قرآن را شنیده ، و بر سلیم ، مصاحب حمزه قرائت داشته ، و در چیزهایی با حمزه مخالفت کرده ، و در سال دویست و بیست نه ، وفات یافت . و از کتابهای اوست : ( کتاب القرائة ) .

### ابن مجاهد

#### آخرین کسی که در عصر خود رئیس قاریان

#### مدینه السلام بود

نامش ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد ، و بدون گفتگو ، یگانه عصر خود بود ، و با آنکه فضل و دانش و تدین و معرفت بقرائتها و علوم قرآنی داشت ، بسیار با ادب و خوش اخلاق و شوخ و خوش طبع ، و با هوش و سخاوت بود . در سال دویست و چهل پنج بدنیا آمد ، و در سال سیصد و بیست و چهار وفات یافت ، و روز دوم وفاتش در زمین مجاور خانه اش در محله سوق العطش ب خاک سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب القرائات - الکبیر کتاب القرائات الصغیر ، کتاب الیات ، کتاب الهات ، کتاب قرائة ابي عمرو . کتاب قرائة ابن کثیر . کتاب قرائة عاصم . کتاب قرائة نافع . کتاب قرائة حمزة . کتاب قرائة الکسائی ، کتاب قرائة ابن عامر ، کتاب قرائة النبی صلعم .

### ابن شنبوذ

نامش محمد بن احمد بن ایوب بن شنبوذ است . و از ابوبکر دوری میجست و با او معاشرت<sup>۲</sup> نداشت ، و مردی متدین و بی گزند و احمق بود . شیخ ابو محمد یوسف بن حسن سیرافی ایده الله بمن گفت : پدرم او را کثیر اللحن و کم علم میدانست . وی راوی قرائات زیادی بود و در آن تألیفاتی داشت . و در سال سیصد و بیست و هشت در زندان دارالحکومه وفات یافت ، چون ابوعلی بن مقله وزیر وقت او را بتازیانه بسته ، و او هم دعا کرد که خداوند دستهایش را قطع کند ، و از عجائب اتفاق دستهای ابوعلی را قطع کردند .

۱- فم الصلح رودخانه بزرگ است در بالای واسط و چندین دهکده در کنار آنست و خانه حسن بن سهل وزیر مأمون در آنجا بود (معجم البلدان) .

۲- ف (ولایفده) جب (ولایعشره) .

### ذکر پاره چیزهائیکه ابن شنبوذ میخواند

اذانودی للصلوة من یوم الجمعة فامضوا الی ذکرالله<sup>۱</sup> . و میخواند : وکان امامهم  
 ماک یاخذ کل سفینة صالحه غصبا<sup>۲</sup> . (و میخواند : کالصفوف المنفوش<sup>۳</sup> . و میخواند : تبت یدا  
 ابی لهب و قد تب ما اغنی<sup>۴</sup>) . و میخواند : الیوم نتجیک بیدانک<sup>۵</sup> لتکون لمن خلفک آیه<sup>۶</sup> .  
 و میخواند : فلما خر تبینت الانس<sup>۷</sup> ان الجن لو کانوا یعلمون الغیب ما لبثوا حولاً فی العذاب  
 الالیم<sup>۸</sup> . و میخواند : واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی والذکر والانثی<sup>۹</sup> . و میخواند :  
 فقد کذب الکافرون فسوف یکون لزاما<sup>۱۰</sup> . و میخواند : الاتفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد  
 عریض<sup>۱۱</sup> . و میخواند . ولیکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف ناهون  
 عن المنکر و یتستعینون علی ما اصابهم اولیئک هم المفلحون<sup>۱۲</sup> والله اخرجکم من بطون امهاتکم .

گویند او بتمام این قرائتها اعتراف کرد . و از او خواستند توبه کند ، و نوشته مبنی  
 بر توبه بدین مضمون از او گرفتند : محمد بن احمد بن ایوب گوید ، حروفی را مخالف  
 باقرآن عثمان (بن عفان) که مجمع علیه اصحاب پیامبر است . قرائت مینمودم ، و بعد بر من  
 آشکار شد که خطا بوده ، و من از آن توبه میکنم و از آن دست بر میدارم ، و بخداوند  
 جل اسمه از آن تبری میجویم ، زیرا قرآن عثمان بر حق بوده ، و مخالفت با آن جائز  
 نبوده و جز آن نباید خوانده شود ، و از کتابهای اوست : کتاب ما خالف فیہ ابن کثیر  
 ابا عمرو .

- ۱- اصل آیه : اذانودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکرالله (سوره جمعه آیه ۹) .
- ۲- اصل آیه : وکان امامهم ملک یاخذ کل سفینة غصبا (سوره کهف آیه ۷۸) .
- ۳- اصل آیه : وتکون الجبال کالعین المنفوش (سوره قارعه آیه ۴) .
- ۴- اصل آیه : تبت یدا ابی لهب و تب ما اغنی (سوره تبت آیه ۲) .
- ۵- ف (بیدانک) .
- ۶- اصل آیه : فالیوم نتجیک بیدانک لتکون لمن خلفک آیه (سوره یونس آیه ۹۲) .
- ۷- ف (الناس) .
- ۸- اصل آیه : فلما خر تبینت الجن ان لو کانوا یعلمون الغیب ما لبثوا حولاً فی العذاب المہین  
 (سوره سبا آیه ۱۴) .
- ۹- اصل آیه : واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی وما خلق الذکر والانثی (سوره  
 واللیل آیه ۴) .
- ۱۰- اصل آیه : فقد کذبتم فسوف یکون لزاما (سوره فرقان آیه ۷۸) .
- ۱۱- اصل آیه : الاتفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر (سوره انفال آیه ۷۳) .
- ۱۲- اصل آیه : ولیکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون  
 عن المنکر و اولیئک هم المفلحون (سوره آل عمران آیه ۱۰۲) .



## ابن کامل ابوبکر

یکی از مشاهیر در علوم قرآن ، احمد بن کامل بن خلف شجره است ، در سرمن رای<sup>۱</sup> بدینا آمد . و در بسیاری از علوم صاحب نظر بود . وفاتش ... و از کتابهای اوست : کتاب غریب القرآن . کتاب القرات . کتاب التقریب فی کشف الغریب . کتاب موجز التاویل عن معجز التنزیل . کتاب الوقوف . کتاب التاریخ . کتاب المختصر فی الفقه . کتاب الشروط الکبیر والصغیر .

## ابوظاهر

نامش عبدالواحد بن عمر بن محمد بن ابوهاشم بزازی، از مردم بغداد است. و نزد ابوبکر بن مجاهد : و ابوالعباس احمد بن سهل اشنانی ، و ابو عثمان سعید بن عبدالرحمن نایبناهی مقرئ قرائت داشته و در ملازمت شخص اخیر بوده ، در القاء و تعلیم قرائت مهارتی داشت ، و نحو را بخوبی میدانست . و در روز پنجشنبه هشت روز با آخر شوال سال سیصد و چهل و نه وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب شواذ السبعة . کتاب الیات . کتاب الهات . کتاب قرائة الاعمش . کتاب قرائة حمزة الکبیر . کتاب قرائة الکسائی الکبیر . کتاب الرسالة فی الجهر بسم الله الرحمن الرحیم . کتاب الفصل بین ابی عمرو و الکسائی . کتاب الخلاف بین ابی عمرو و الکسائی . کتاب الانتصار لحمزة . کتاب قرائة حفص . ساخته خود او . کتاب الخلاف بین اصحاب عاصم و حفص بن سلیمان<sup>۲</sup> .

نقار<sup>۳</sup>

ابوعلی حسن بن داود ، معروف بنقار<sup>۴</sup> از قرشیان بنی امیه ، و از مردم کوفه است . قرائتش بر ابومحمد قاسم معروف بخیاط بود . و خیاط بر شمونی<sup>۵</sup> قرائت داشته ، و شمونی<sup>۶</sup> بر اعشی ، و اعشی بر ابوبکر ، و ابوبکر بر عاصم ، و عاصم بر ابوعبدالرحمن سلمی ، سلمی بر علی علیه السلام ، و علی علیه السلام بر پیغمبر قرائت داشته است . نقار<sup>۷</sup> در کوفه وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب قرائة الاعشی . کتاب اللغة و مخارج الحروف و اصول النحو .

۱- سرمن رای . یا . سامرا . یا سرمری . شهرست در ۱۰۷ کیلومتری شمال غربی بغداد در طرف چپ ساحل دجله . و از بناهای خلیفه معتصم عباسی است ( قاموس الاعلام ترکی ) .

۲- ف ( حفص و سلیمان ) .

۳-۴- ف ( النقاد ) .

۵-۶- ف ( الشمولی ) .

۷- ف ( النقاد ) .

## ابن مقسم

ابوبکر محمد بن حسن بن مقسم بن یعقوب ، از قاریان مدینه السلام ، و قریب العهد بزمان ما ، و از علماء لغت و شعر است ، سماعش بر ثعلب بوده ( واز او روایت کرده است ) وفاتش در سال سیصدوسی و دو<sup>۱</sup> میباشد ( ابو عمرو و مقرئ رحمة الله در کتاب طبقات القراء والمقرئین آورده است که ، بنوشته برخی از مشایخ ما وفات ابوبکر بن مقسم در سال سیصد و پنجاه و پنج است )<sup>۲</sup> . و این کتابها از اوست : کتاب فی النحو ( بزرگ ) . کتاب مقصور و ممدود . کتاب مذکر و مؤنث<sup>۳</sup> . کتاب الوقف و الابتداء . کتاب عدالت تمام . کتاب المصاحف . کتاب اختیار نفسه .<sup>۴</sup> کتاب السبعة بعلمها الكبير . کتاب السبعة الاوسط . کتاب الاوسط . دیگر . کتاب الاصغر - معروف بشفاء الصدور . کتاب انفراداته . کتاب

محالس ثعلب .

## نقاش

ابوبکر محمد بن حسن انصاری ، از مردم موصل و متولد همانجا ، ویکی از قاریان مدینه السلام است . و مردم از اطراف بسوی او کوچ میکردند که بروی قرائت کنند . این کتابها از اوست : کتاب الاشارة فی غریب القرآن . کتاب الموضح فی القرآن و معانیه . ( کتاب العقل ) . کتاب ضد العتل . کتاب المناسک . کتاب اخبار القصاص . کتاب ذم الحسد . کتاب دلائل النبوة . کتاب الابواب فی القرآن . کتاب ارم ذات العماد . کتاب المعجم الاوسط . کتاب المعجم الاصغر . کتاب المعجم الكبير فی اسماء القراء و قرائتهم . کتاب الاشارة فی غریب القرائین<sup>۵</sup> کتاب السبعة بعلمها الكبير . کتاب السبعة الاوسط . کتاب السبعة الاصغر<sup>۶</sup> . کتاب التفسیر الكبير . ( در حدود دو هزار ورق ) .

نقاش در سال سیصد و پنجاه و یک در بغداد وفات یافته ، و ابن مجاهد چند حدیثی از او شنیده داشته ، و این امر بسیار شگفت آور است .

- ۱- ف ( سنه اثین وستین وثلثمائة در سال سیصد و دو ) .
- ۲- این قسمت در حاشیه ( جب ) و بخطی غیر از خط نویسنده کتاب است .
- ۳- ف ( کتاب المذکر و المؤنث ) .
- ۴- ف ( کتاب اختیار فقه ) .
- ۵- ف ( کتاب الاشارة فی غریب القرآن ) و اگر چنین باشد ظاهراً مکرر است .
- ۶- احتمال میرود این سه کتاب همان باشد که فلوکل در ابن مقسم آورده .



### کتابهایی که در تفسیر قرآن تألیف شده :

کتاب الباقر محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام . بروایت ابوالجارود زیاد بن منذر رئیس جارودیه زیدیه<sup>۱</sup> که در جای خود تاریخچه او را ذکر خواهیم کرد.

کتاب ابن عباس . بروایت مجاهد . و حمید بن قیس از مجاهد . و ورقاء از ابونجیح از مجاهد ، و عیسی بن میمون از ابونجیح از مجاهد آنرا روایت کرده اند .

کتاب التفسیر . تألیف ابن ثعلب . کتاب التفسیر . تألیف ابو حمزه ثمالی ، که نامش ثابت بن سیار ، و کنیه اش دینار ابو صفیه ، از پیروان علی علیه السلام ، و از نجباء و موثق بود و با ابوجعفر مصاحبت داشت ، کتاب تفسیر محمد بن علی بن جنی . چند جزوی از قرآن کتاب التفسیر . که بنوشته سکری از زید بن اسلم است . کتاب تفسیر مالک بن انس . کتاب تفسیر سدی که ذکرش خواهد آمد . کتاب تفسیر اسماعیل بن ابوزیاد . کتاب تفسیر داود بن ابوهند . کتاب تفسیر ابوروق . کتاب تفسیر سید<sup>۲</sup> بن داود . کتاب تفسیر سفیان<sup>۳</sup> بن عیینه کتاب تفسیر نهشل ابن ضحاک بن مزاحم . کتاب تفسیر عکرمه ، از ابن عباس . کتاب تفسیر حسن بن ابوالحسن بصری . کتاب تفسیر ابوبکر اصم ، از متکلمان . کتاب تفسیر ابو کریمه یحیی بن مهلب . کتاب (تفسیر) شیبان<sup>۴</sup> بن عبدالرحمن نحوی . کتاب (تفسیر) سعید بن بشیر ، از قتاده . کتاب تفسیر محمد بن ثور ، از معمر ، از قتاده . کتاب تفسیر الکلبی ، محمد بن سائب . کتاب تفسیر مقاتل بن سلیمان . کتاب تفسیر یعقوب دورقی . کتاب تفسیر حسن بن واقد و کتاب الناسخ و المنسوخ از اوست . کتاب تفسیر مقاتل بن حیان . کتاب تفسیر سعید بن جبیر . کتاب تفسیر وکیع بن جراح . کتاب تفسیر ابورجامحمد بن - سیف . کتاب تفسیر یوسف قطان - کتاب تفسیر محمد بن ابوبکر مقدمی . کتاب تفسیر ابوبکر - بن ابوشیبه . کتاب تفسیر هشیم بن بشیر . کتاب تفسیر ابن ابونعیم فضل بن دکین . کتاب تفسیر ابوسعید اشج ، کتاب الای الذی نزل فی اقوام باعیانهم ، تألیف هشام کللی . کتاب تفسیر ابوجعفر طبری . کتاب تفسیر ابن ابوداود سجستانی . کتاب تفسیر ابوبکر<sup>۵</sup> بن ابوالثلج . کتاب ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی . کتاب ابوالقاسم بلخی . کتاب ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی . کتاب ابوبکر بن اخشید در اختصار کتاب ابوجعفر طبری . کتاب المدخل الی تفسیر القرآن . از ابن امام مصری . کتاب التفسیر . از ابوبکر اصم .

۱- جارودیه پیروان ابوجارود هستند که عقیده داشت پیغمبر وصفا امامت علی را تصریح کرده نه اسما (ر. ک. ج ۱ ص ۲۵۵ ملل و نحل شهرستانی) .

۲- ف (رشید) .

۳- ف (سعید) .

۴- ف (سیار) .

۵- ف (مکر بن ابی الثلج) .

### کتابهاییکه در معانی

#### و مشکلات و مجاز قرآن تألیف شده : -

کتاب معانی القرآن، تألیف رؤاسی، کتاب معانی القرآن، تألیف یونس بن حبیب، بزرگ و کوچک، کتاب معانی القرآن، تألیف کسائی، کتاب معانی القرآن، تألیف اخفش سعید بن مسعود، کتاب معانی القرآن، تألیف قطرب نحوی، کتاب معانی القرآن، تألیف فراء برای عمر بن بکیر، کتاب معانی القرآن، تألیف ابو عبیده، کتاب معانی القرآن، تألیف ابوفید مؤرج سدوسی، کتاب معانی القرآن، تألیف ابومحمد یزیدی<sup>۱</sup>، کتاب معانی القرآن، تألیف فضل<sup>۲</sup> بن سلمه، کتاب ضیاء القلوب فی<sup>۳</sup> معانی القرآن و غریبه و مشکله، تألیف مفضل بن سلمه، کتاب معانی القرآن، تألیف اخفش، نازکست، کتاب معانی القرآن، تألیف ابن کیسان، و معروف بالعشرات<sup>۴</sup>، کتاب معانی القرآن، تألیف ابن انباری، کتاب معانی القرآن، تألیف زجاج، کتاب معانی القرآن، تألیف خلف نحوی، کتاب معانی القرآن، تألیف ثعلب، کتاب معانی القرآن، تألیف ابومعاذ فضل بن خالد<sup>۵</sup> نحوی، بزرگ است، کتاب معانی القرآن، تألیف ابومنہال عیینة بن منہال، برای اسحاق بن ابراهیم طاهری<sup>۶</sup>، کتاب التوسط بین ثعلب و الاخفش فی المعانی، تألیف ابن درستویه، کتاب ریاضة اللسنة فی اعراب القرآن و معانیه، تألیف ابوبکر بن اشته اصبهانی، کتاب ابی الحسن علی بن عیسی بن داود بن الجراح الوزیر، فی معانی القرآن و تفسیره و مشکله، که ابوبکر بن مجاهد، و ابوالحسن<sup>۲</sup> خزاز نحوی در تألیف این کتاب بوی کمک کرده اند، کتاب معانی القرآن، تألیف مبرد، کتاب الرد علی من نفی المجاز من القرآن، تألیف حسن بن جعفر الرحی، کتاب جوابات القرآن، تألیف ابن عیینة.

#### کتابهاییکه در غریب قرآن تألیف شده : -

کتاب غریب القرآن، تألیف ابو عبیده، کتاب غریب القرآن، تألیف مؤرج سدوسی، کتاب غریب القرآن تألیف ابن قتیبة، کتاب غریب القرآن، تألیف ابو عبدالرحمن یزیدی.

۱- ف (السدوسی)

۲- ف (للمفضل)

۳- جب (من)

۴- ف (بالعشرات)

۵- ف (خلف)

۶- ف این قسمت را بعد از کتاب فضل بن خالد آورده است

۷- ف (ابوالحسن)



کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن سلام جمحی . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو جعفر بن رستم طبری . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو عبید القاسم . کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن عزیز سجستانی . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو الحسن عروسی . کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن دینار احوول . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابوزید بلخی ، کتاب اعراب ثلاثین سورة من القرآن ، تألیف ابن خالویه . کتاب غریب المصاحف ، تألیف ابوبکر وراق .

### کتابهاییکه در لغات قرآن

#### تألیف شده :

کتاب لغات القرآن ، از فراء . کتاب لغات القرآن ، از ابوزید . کتاب لغات القرآن از اصمعی . کتاب لغات القرآن ، از هیشم بن عدی . کتاب لغات القرآن ، از محمد بن یحیی قطیعی . کتاب لغات القرآن ، از ابن درید ، ناتمام .

### کتابهاییکه در قرائت قرآن

#### تألیف شده :

کتاب القراءات ، از خلف بن هشام بزاز . کتاب القراءات ، از ابن سعدان . کتاب القراءات ، از ابو عبید القاسم . کتاب القراءات ، از ابو حاتم سجستانی . کتاب القراءات ، از ثعلب . کتاب غرائب القراءات ، از ثعلب . کتاب القراءات ، از ابن قتیبه . کتاب القراءات - الکبیر ، از ابن مجاهد . کتاب القراءات الصغیر ، از ابن مجاهد ، کتاب القراءات ، از هشام بن بشیر . کتاب القراءات ، از ابو الطیب بن اشناس . کتاب القراءات ، از علی بن عمر دار قطنی . کتاب القراءات ، از یحیی بن آدم . کتاب القراءات ، از واقدی . کتاب القراءات ، از نصر بن علی . کتاب القراءات ، از ابن کامل ، ناتمام . کتاب القراءات ، از فضل بن شاذان . کتاب القراءات ، از ابوطاهر . کتاب القراءات ، از هارون بن حاتم کوفی . کتاب القراءات ، از عباس بن فضل انصاری . کتاب الاحتجاج للقراء : از ابن درستویه . کتاب القراءات ، تألیف ابو عمرو علاء .

### کتابهاییکه در نقطه و شکل<sup>۲</sup>

#### قرآن تألیف شده :

کتاب الخلیل ، فی النقط . کتاب محمد بن عیسی ، فی النقط . کتاب الیزیدی ،

۱- ف (غریب) .

۲- مراد از شکل : حرکات زیر و زبر و بیش است (ر. ن. ک. اقرب الموارد) .

فی النقط . کتاب ابن انباری ، فی النقطه والشکل . کتاب ابی حاتم السجستانی ، فی النقطه والشکل . کتاب (ابی حنیفة) الدینوری ، فی النقطه والشکل ، بجد اول ودارات<sup>۱</sup> .

### کتابهاییکه در لامهای قرآن

#### تألیف شده :

کتاب اللامات ، از داود بن ابوطیبه . کتاب اللامات ، از محمد بن سعید . کتاب اللامات از ابن انباری . کتاب اللامات ، تألیف اخفش سعید .

### کتابهاییکه در وقف و ابتداء

#### در قرآن تألیف شده : -

کتاب الوقف والابتداء ، از حمزه . کتاب الوقف والابتداء ، از فراء . کتاب الوقف والابتداء ، از خلف . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن سعدان . کتاب الوقف والابتداء ، از ضرار بن سرد . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو عمر دوری . کتاب الوقف والابتداء ، از هشام بن عبدالله . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو عبدالرحمن یزیدی . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن انباری . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن کیسان . کتاب الوقف والابتداء ، از جعدی . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو ایوب سلیمان بن یحیی ضیی .

### کتابهاییکه در اختلاف مصاحف

#### تألیف شده :

کتاب اختلاف مصاحف اهل المدینه ، و اهل الکوفه و اهل البصره ، از کسائی . کتاب اختلاف المصاحف ، از خلف . کتاب اختلاف اهل الکوفه ، و البصره ، و الشام فی المصاحف ، از فراء . کتاب اختلاف المصاحف از (ابن) ابو داود سجستانی . کتاب المدائنی فی اختلاف المصاحف و جمع<sup>۲</sup> القرآن . کتاب اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق ، از ابن عامر یحصبی . کتاب ، فی اختلاف المصاحف . از محمد بن عبدالرحمن اصبهانی .

### کتابهاییکه در وقف تمام

#### تألیف شده :

کتاب احمد بن عیسی اللولوی . کتاب الاخفش سعید ، کتاب نصر ، کتاب یعقوب - الحضرمی ، کتاب نافع بن عبدالرحمن . کتاب روح بن عبدالؤمن .

۱- ف ( بجد اول و دارات ) را بعد از کتاب سجستانی آورده است .

۲- ف ( جمیع ) .



### کتابهای تألیف شده در مواردی از قرآن که الفاظ و معانی یکی است

کتاب ابی العباس المبرد . کتاب ابی عمر الدوری .

### کتابهاییکه در مشابهات قرآن تألیف شده :

کتاب محبوب<sup>۱</sup> بن الحسن . کتاب خلف بن هشام . کتاب القطیعی . کتاب نافع . کتاب حمزه . کتاب علی بن القاسم الرشیدی . کتاب جعفر بن حرب المعتزلی . کتاب مقاتل بن سلیمان . کتاب ابی علی الجبائی . کتاب ابی الهذیل العلاف .

### کتابهاییکه در هجاء قرآن تألیف شده :

کتاب یحیی بن الحارث . کتاب ابن شیب . کتاب احمد بن ابراهیم الوراق . ( کتاب یعقوب بن ابی شیبه ) .

### کتابهاییکه در مقطوع و موصول قرآن تألیف شده :

کتاب الکسائی . ( کتاب السری ) . کتاب حمزه بن حبیب . کتاب عبدالله بن عامر . البحصی .

### کتابهاییکه در اجزاء قرآن تألیف شده :

کتاب ابی عمر الدوری . کتاب حمید بن قیس الهلالی . کتاب اسباع القرآن ، از حمزه . کتاب الکسائی . کتاب سلیمان بن عیسی . کتاب اجزاء ثلاثین ، از ابوبکر بن عیاش<sup>۲</sup> .

### کتابهاییکه در فضائل قرآن تألیف شده :

کتاب ابی عبید القاسم بن سلام . کتاب محمد بن عثمان بن ابی شیبه . کتاب احمد بن العیاض . کتاب هشام بن عمار ، کتاب ابی عمر<sup>۳</sup> الدوری . کتاب ابی شیبیل . ( کتاب خلف

۱- ف (محمود) .

۲- ف (عباس) .

۳- ف (ابی عبدالله) .

بن هشام البزاز) . کتاب ابی بن کعب الانصاری . کتاب الحداد . کتاب عمرو بن هیشم الکوفی .  
کتاب علی بن الحسن بن فضال - از شیعه . کتاب علی بن ابراهیم بن هاشم فی نوادر القرآن .  
از شیعه . کتاب ابی نصر العباسی . از شیعه .

### کتابهاییکه در عدد آیات قرآن

تألیف شده:

#### اهل مدینه

کتاب العدد المدینی<sup>۱</sup> الاول ، از نافع . کتاب العدد الثانی . از نافع . کتاب العدد ،  
از عبسی<sup>۲</sup> کتاب ابن عیاش<sup>۳</sup> فی العدد العدد المدینی الاول . کتاب اسماعیل بن ابی کثیر فی  
المدینی الاخیر . کتاب نافع فی عواشر القرآن .

#### اهل مکه

کتاب العدد ، از عطاء بن یسار . کتاب العدد ، از خزاعی . کتاب حروف القرآن ،  
از خلف بزاز .

#### اهل کوفه

کتاب العدد ، از حمزه زیات . کتاب العدد ، از خلف . کتاب العدد ، از محمد بن  
عیسی . کتاب العدد ، از کسائی .

#### اهل بصره

کتاب العدد ، از ابومعافا . کتاب العدد ، از عاصم جحدری . کتاب الحسن بن ابی  
الحسن فی العدد .

#### اهل شام

کتاب یحیی بن حارث الذماری . کتاب خالد بن معدان ، کتاب اختلاف العدد ، از  
وکیع بمذهب اهل شام و دیگران .

### کتابهاییکه در ناسخ و منسوخ

قرآن تألیف شده :

کتاب حجاج الاعور . کتاب عبدالرحمن بن زید . کتاب ابی اسحاق ابراهیم المؤدب .

۱- ف (المدنی) ،

۲- ف (عبسی) ،

۳- ف (ابن عیاش) ،



## (کتابهای تألیف شده در هات قرآن) (و برگشت آن)

(کتاب ابی عمرالدوری) .

### کتابهای تألیف شده در نزول قرآن

کتاب الحسن بن ابی الحسن<sup>۱</sup> . کتاب عکرمه از ابن عباس .

### کتابهای تألیف شده در احکام قرآن

کتاب احکام القرآن ، تألیف اسماعیل بن اسحاق قاضی . کتاب احکام القرآن علی

مذهب مالک . کتاب احکام القرآن ، از احمد بن معذل . کتاب احکام القرآن ، از ابوبکر

رازی ، بمذهب اهل عراق . کتاب احکام القرآن ، از امام ابو عبدالله محمد بن ادریس

شافعی . کتاب مجرد احکام القرآن ، از یحیی بن آدم . کتاب احکام القرآن ، از ابو ثور

ابراهیم بن خالد . کتاب احکام القرآن ، از داود بن علی . کتاب الايضاح عن احکام القرآن

مؤلفش مجهول . باید تحقیق شود .

## کتابهای گوناگونی که درباره

### قرآن تألیف شده

کتاب احمد بن علی المهرجانی المقری فی جوابات القرآن . کتاب ترك المراء فی<sup>۲</sup>

القرآن . تألیف فریابی . کتاب المجاز ، تألیف ابو عبیده<sup>۳</sup> . کتاب نظم القرآن ، تألیف

جاحظ . کتاب قطرب فیما سئل عنه الملحدون عن آی القرآن . کتاب المسایل فی القرآن ،

تألیف جاحظ . کتاب المخلوق ، تألیف ابو علی جبائی . کتاب الحروف ، تألیف عبدالرحمن بن

ابو حماد کوفی . کتاب بشر بن معتمر فی مشابه القرآن . کتاب اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه ،

تألیف محمد بن زید<sup>۴</sup> واسطی معتزلی ، کتاب نظم القرآن ، تألیف ابن اخشید . کتاب خلق-

القرآن ، تألیف ابن راوندی . کتاب ابی زید البلخی فی ان سورة الحمد تنوب عن سائر

القرآن . کتاب المسائل المنثورة فی القرآن ، تألیف ابوشقیر . کتاب الانوار ، تألیف ابو مقسم .

کتاب البیان عن بعض الشعر مع فصاحة القرآن ، تألیف حسن بن جعفر بر جلی . کتاب

۱- ف (الحسن) .

۲- ف (عن) .

۳- ف (ابو عبید) .

۴- ف (یزید) .

الفاسخ والمنسوخ ، تألیف جعد . کتاب احکام القرآن ، تألیف ابوبکر رازی . کتاب اللغات فی القرآن . تألیف گروهی از علماء . کتاب نظم القرآن ، تألیف ابوعلی حسن بن علی بن نصر . کتاب الامثال ، از ابن جنید .

م م م م

اینست آخرین قسمت مقاله اول ، از کتاب الفهرست ، که در روز شنبه اول شعبان سال سیصد و هفتاد و هفت پایان یافت ، و از خداوند مسئلت داریم ، که ما و تمام کسانی که این کتاب را برایشان تصنیف کرده ایم ، بتندرستی ، و امن و کفایت نگاهداری نماید ، و بلفظ خود این کار را پایان رساند ، و ما را ملهم برضای خود سازد ، و بکرم و قدرت خود ما را بطاعتش توانا نماید . ( وحسبنا الله و نعم الوکیل و صلی الله علی خیرته من خلقه محمد و آله )<sup>۱</sup> .

### نام گروهی از متاخران قاریان

#### ابن منادی

ابوالحسن احمد بن جعفر بن محمد بن عبیدالله<sup>۲</sup> بن ابو داود . از مردم بغداد ، و در رصافه<sup>۳</sup> اقامت داشت . وی القاب<sup>۴</sup> کتابهای خود را با زبر و زیر تلفظ میکرد ، و در تألیفاتش فصاحت مابی بخرج میداد ، از این رو ، مردم صحبت ویرا خوش نداشتند<sup>۵</sup> . وی قرات قرآن ، و غیر از آن را خوب میدانست ، و بیش از صدویست کتاب تألیف کرد . ولی دانش وی بعلوم قرآنی بیش از چیزهای دیگر بود . وفاتش در سال سیصد و سی و چهار ، و این کتابها از اوست : کتاب اختلاف العدد . کتاب دعاء انواع الاستعاذات من سائر الافات والعاهات .

#### نقاش (دیگر)

علی بن مره ، کنیه اش ابوالحسن ، از مردم بغداد ، و در چهار سوق الفرس<sup>۶</sup> منزل داشت . وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب الکسائی . کتاب حمزه - کتاب القرات<sup>۷</sup> الثمانیه ، که برقرات سبعة ، قرائت خلف بن هشام بزاز را افزوده است<sup>۸</sup> .

۱- جب ، در حاشیه این صفحه دارد (در دستور بهمین گونه یافتیم) .

۲- ف (عبدالله) .

۳- رصافه نام یکی از محلات بغداد است و همان (عسکرالمهدی) است که بعد برصافه نامیده شد (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۱۰۷ - و منتهی الارب) .

۴- ف (فی القرات) جب (فی القاب) .

۵- ف (خرجه الی الاشتغال) جب (خرجه الی الاستئصال) .

۶- ف (چهارسوق العطش) و چون درجائی دیده نشد که ، چهارسوق الفرس نام یکی از محلات بغداد باشد ، محتمل است (چهارسوق الفردوس) بوده ، ولی در نوشتن (فردوس) ب (فرس) تصحیف گردیده ، زیرا خلیفه معتضد عباسی قصری بنام (الفردوس) در همان منطقه سوق العطش داشته و ممکن است چهارسوقی باین نام در آنجا بوده است (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۱۲۲ و ۹۲۶) ولی در کتاب امام الصادق ج ۱ ص ۲۰۵ نام سوق العجم دیده میشود .

۷- ف (القراء) .

۸- ف (اضاف الیه روایة خلف بن هشام البزاز) و جب کلمه روایة را ندارد .



## بکار

بکار بن احمد بن بکار . کنیه اش ابو عیسی ، از قاریان مدینه السلام<sup>۱</sup> است . در (سال) سیصد و پنجاه و دو وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب قرائة الکسائی . کتاب قرائة حمزه .

## ابن واثق

ابو محمد عبدالعزیز بن واثق . قرائت حمزه را از ضبی فرا گرفت و منزلش در مدینه ابو جعفر منصور بود<sup>۲</sup> . این کتابها از اوست : کتاب قرائة حمزه . کتاب السنن . کتاب التفسیر . رساله الی ثعلب ای البلاغین ابلغ .

## ابوالفرج

مصاحب ابن شنبوذ .

۲۰۱ - مدینه السلام - یا - مدینه ابو جعفر منصور آن قسمت از بغداد است که خلیفه عباسی ابو جعفر منصور معروف بدوانقی در سال ۱۴۵ هجری بنا کرد (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۴۳ و منتهی الارب) .

## (دومین جزء)

(از)

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو یعقوب)

(وراق)

(از روی دستورا و خط خود او)

(نقل گردید)

حکام‌خط‌المصنف  
عبد محمد بن اسحق

گراور بالانمونه ایست از خط نویسنده

نسخه چستر بیٹی، و تقلیدی که از خط

مصنف نموده است

(مشمول بر مقاله دوم)

---

۱- دستور کلمه ایست فارسی که در اطراف ترکیب لفظی و معنای آن مؤلفان را تحقیقات و تتبعات است که مشروحاً در تألیفات خود ذکر کرده‌اند. و در اینجا مراد از دستور ظاهرراً کارنامه ایست که ابن ندیم برای تألیف کتاب خود داشته، و یا دفترچه ایست که این کتاب از آن استخراج شده است. و با توجه بطرز استعمال این کلمه در فارسی قدیم و امروز که گاهی آنرا با الف و تاء (دستورات) و گاهی باهاء (دستورها) جمع بسته‌اند میتوان گفت بمعنی آئین و روش کار است (ر.ک. برهان قاطع ص ۸۲ - و مجله‌الدراسات الادبیه نشریه دانشگاه بیروت شماره ۳ - ص ۲۲۵ - ۲۲۶).



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(وهو ثقتی و به استعین)

مقاله دوم - از کتاب الفهرست

مشمول

بر سه فن

در اخبار نحویان و لغویان و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

فن اول

آغاز سخن درباره نحو و اخبار نحویان و لغویان بصره

و فصحاء اعراب و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

محمد ابن اسحاق گوید : بسیاری از علماء عقیده دارند که نحو از ابو اسود دوئلی فرا گرفته شده و ابو اسود نیز از امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه آنرا فرا گرفته است . و دیگران نصر بن عاصم دوئلی و بقولی لیشی را پایه گذار نحو دانند .

بخط ابو عبدالله بن مقله خواندم ، که ثعلب گوید این لهیعه از ابو نصر نقل نمود ، که عبدالرحمن بن هرمز اول کسی است که پایه گذار عربیت بود زیرا ، بیش از هر کسی انساب قریش و اخبارشانرا میدانست ، و خود او هم یکی از قراء قرآن بشمار میرفت . شیخ ابوسعید ( سیرافی ) رضی الله عنه نیز همین مطلب را برای من نقل کرد ، و بعلاوه گفت : نصر بن عاصم لیشی از قراء و فصحاء بود که ابو عمرو بن علاء و سائر مردم از او آموختند .

ابو جعفر بن رستم طبری گوید : - نحو را از این جهت نحو خوانند که هنگامیکه علی علیه السلام چیزی از اصول آن را با بوا سود دوئلی میآموخت ، او اجازه خواست که چیزی مانند آن بسازد . و از این جهت آنرا نحو نامیدند .

درباره سببی که ابواسود و ادار باین کار شد اختلاف است ، ابو عبیده گوید : ابواسود نحو را از علی بن ابیطالب علیه السلام آموخته ولی آنچه را که فرا گرفته بود بکسی نیاموخت تا آنکه زیاده ویرا پیغام کرد که چیزی سازد تا راهنمای مردم بمعرفت کتاب الله باشد ، وی پذیرفت و از این کار خودداری نمود ، تا وقتی شنید که کسی قرآنرا چنین میخواند : ان الله یرپئی من المشرکین ورسوله بکسر ل ،<sup>۲</sup> با خود گفت : گمان نداشتم کار مردم باینجا کشیده شود ؛ و بنزد زیاد رفته و گفت : من حاضرم آنچه را که خواسته تو باشد انجام دهم . يك نویسنده تیز هوشی لازم است تا بگفته من عمل نماید . برای وی نویسنده از عبدالقیس آوردند ، او را پسند نکرد ، دیگری را آوردند ، که بقول ابوالعباس مبرد ، او نیز از عبدالقیس بود . ابواسود او را گفت : اگر دیدی دهانم را بر حرفی گشودم ، يك نقطه روی آن حرف بگذار . و اگر دیدی دهانم را بستم ، يك نقطه کنار آن بگذار ، و اگر کسره دادم دو نقطه بگذار<sup>۳</sup> . و اینها را نقطه های ابواسود نامیدند .

ابو سعید رضی الله عنه گوید : يك سبب دیگر هم آن بود ، که سعد فارسی از مردم نو بندجان<sup>۴</sup> از کنار ابواسود میگذشت ، و این شخص با خانواده خود ببصره آمده ، و بر قدامه بن مظعون در آمده ، و مدعی بود که بردست او اسلام آورده و از بردگانش میباشد ، سعد که از کنار ابواسود گذشت ، اسب خود را بیدک میکشید ، ابواسود بوی گفت : تو را چه شده ، چرا سوار نمیشوی ، جواب داد : اسبم کج شده ، و مرادش این بود ، که لنگ است . حاضران بخنده در آمدند ، ابواسود گفت اینان بردگانی باشند که خواهان اسلام شده و بآن گرویدند ، و در شمار برادران ما در آمده اند ، این ما هستیم که باید شیوه سخن گفتن را بآنان بیاموزیم . و باب فاعل و مفعول به<sup>۵</sup> را وضع کرد .

۱- زیاد بن ابیه است ( ر . ک تعلیقات فلوکل ص ۲۸ ) .

۲- اصل آیه ( ورسوله ) بضمه . ل ، است ( سوره توبه آیه ۳ ) .

۳- ف ( و ان کسرت فاجعل النقطه من تحت الحرف ) جب ( فان کسرت فاجعل النقطه نقطتین ) .

۴- ف ( زندخان ) و نو بندجان یکی از شهرهای فارس است که در خوبی و خوش آب و هوایی مشهور بوده و متنبی شاعر در اشعاری آنرا ستوده است ( ر . ک . معجم البلدان ) .

۵- ف ( باب الفاعل و المفعول ) .



## یکی از دلایل دیگر که پایه گذار

## نحو ابواسود دوئلی است

محمد بن اسحاق گوید: در شهر حدیثه<sup>۱</sup> شخصی بنام محمد حسین معروف بابن بصره بود که کتاب جمع آوری میکرد، و خزانه<sup>۲</sup> پر از کتابهای عربی زیادی در نحو و لغت، و آداب، و کتابهای قدیمی داشت که من مانند آنها نزد کسی ندیده بودم. من بارها نزد او رفته، و با او همدم و مأنوس بودم، و او نقرتی داشت، از اینکه چیزهای خود را بکسی نشان دهد. و از بنی حمدان بيمناك و هراسان بود. کتابدانی نشان داد که وزن آن سیصد رطل<sup>۳</sup> و محتویات آن عبارت بود از: پوست گوره خر، و صك، و کاغذهای مصری، و چینی، و تهامی، و پوست شتر و کاغذهای خراسانی با حواشی و تعلیقات از (لغت) عرب، و قصیده‌های یکدانه و مفردی از اشعار عرب، و چیزهایی در نحو، و حکایات، و اخبار، و اسرار<sup>۴</sup>، و انساب، و سائر علوم عرب و غیر عرب، و نام مردی از اهل کوفه را برد که من فراموش کرده‌ام، گفت: این شخص در جمع آوری، و بدست آوردن نوشتجات قدیمی حرصی داشت، و همینکه اجلش سر رسید، بر عایت دوستی که با من داشت، و نیکوئیهایی که من درباره او کرده بودم، و هم عقیده گوی که در مذهب با هم داشتیم، چه او نیز از شیعیان بود، تمام اینها را بمن بخشیده است.

من تمام آنها را دیده، و زیر و رو کرده، و شگفت انگیز چیزهایی را در آنها مشاهده نمودم و با آنکه گذشت زمان کار خود را کرده و آنها را پلاسیده، و پوسانده، و تحریقاتی در آنها ایجاد کرده بود. باز در یکایک آن جزوه‌ها، نوشته‌ها، و لوله کتاب‌ها امضاهایی از علما دیده میشد که نام نویسندگان آنها را تصریح، در زیر هر امضایی پنج شش نفر خط هم دیگر را گواهی کرده بودند. از جمله: قرآنی بخط خالد بن ابوهیاج، از اصحاب علی علیه السلام<sup>۴</sup> دیدم، که بعدها آن قرآن با بوعبدالله بن حانی رحمة الله رسید، و نامه‌هایی بخط امام حسن با امام حسین<sup>۵</sup> علیهما السلام و امانات و عهدنامه‌هایی بخط امیر المؤمنین علی علیه السلام، و خط سائر کاتبان پیغمبر صلعم<sup>۶</sup> در آن دیده، و نوشتجاتی نیز در نحو، و لغت، از علماء مانند ابو عمرو بن علاء، و اصمعی.

۱- حدیثه نام چندین شهر و قصبه است مانند حدیثه الموصل که شهر کوچکی است در جهة شرقی دجله نزدیک زآب بالا. و حدیثه الفرات در چند فرسخی انبار، و حدیثه از قراء فوطه دمشق و در اینجا ظاهراً حدیثه الفرات است. (ر.ک. معجم البلدان).

۲- رطل معادل دوازده اوقیه، و اوقیه چهل درم است (فرهنگ نقیسی).

۳- ف (والاسماء).

۴- ف (رضی الله عنه).

۵- ف (بخطوط الامامین الحسن والحسين) جب (بخطوط الائمة من الحسن الى الحسين).

۶- جب (علیه السلام).

و ابو عمرو شیبانی ، و ابن اعرابی و سیبویه و فراء و کسایی ، و نوشنجاتی از اصحاب حدیث ، مانند سفیان بن عیینه ، و سفیان ثوری ، و اوزاعی ، و دیگران در آنها دیده میشد و چیزی میان آنها دیده شد که دلالت داشت بر اینکه نحو از ابو اسود است . و آن چهارورقی بود که گویا ورقش چینی ، و بر آن نوشته بود : در اینجا کلامی است در فاعل و مفعول ، از ابو اسود رحمه الله و در زیر این خط . بخطی قدیم نوشته بود ، این است خط علان نحوی ، و در زیر آن داشت ، این است خط نصر بن شمیل .

پس از وفات این شخص ، آن کتابدان و هر چه در آن بود ، ناپدید گردیده . و خبری از آن بدست نیامد . و من با جستجوی فراوانی که از آن نمودم ، جز همان قرآن ، نه چیزی از آن دیدم ، و نه چیزی از آن شنیدم .

### نام کسانی که نحو را از ابو اسود دوئلی

#### فرا گرفتند

گروهی مانند : یحیی بن یعمر ، و عنبسه بن معدان ، که همان عنبسه الفیل است ، و میمون بن اقرن ، نحو را از ابو اسود فرا گرفتند . برخی از علماء گویند : نصر بن عاصم نیز از ابو اسود آموخته بود .

اما یحیی بن یعمر ، وی از عدوان بن قیس بن غیلان بن مضر ، همپایه بنی لیت بن کنانه است ، که مردی امین و عالم بود ، از وی نقل حدیث کنند . و ابن عباس ، و ابن عمر ، و دیگران را دیده داشت ، وقتاده و غیره از او روایت کرده اند . اما عنبسه ، بن معدان فهری ، مردی از مردم میسان<sup>۱</sup> است ، که ببصره آمده و در آنجا اقامت کرد ، و بدین جهت ویرا ملقب بفیل داشتند ، که پدرش هزینه فیل زیاد را عهده دار بود ، و باین نام خوانده میشد .

پس از عنبسه ، عبدالله بن اسحاق حضرمی ، برده<sup>۲</sup> حضرموت است که فرزدق او را باین شعر هجو کرد :

فَلَوْ كَانَ عَبْدَ اللَّهِ مَوْلَى هَجَوْتَهُ      وَلَكِنَّ عَبْدَ اللَّهِ مَوْلَى الْمُؤَالِيَا<sup>۳</sup>

و از کسانی که در دوران خود سرآمد اقران گردید ، عیسی بن عمر ثقفی است ابو سعید رحمه الله برایم حکایت کرد : که مزاحم بن ابوسعید<sup>۳</sup> از قول ما زنی ، و او از قول

۱- میسان شهریست میان واسط و بصره (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- عبدالله اگر تنها برده بود ، من هجوش میکردم ، ولی او برده بردگان میباشد .

۳- ف (ابوسعید) ،



اصمعی ، از عیسی بن عمر نقل کرد که ، ما با حسن در راهی می‌رفتیم ، و عبدالله بن اسحاق همراه ما بود ، حسن گفت: این مردمانرا بسوی خود بکشید که طلعه<sup>۱</sup> اند . ابو عبدالله بن اسحاق از بغل یادداشتهای خود را درآورده ، و آنرا نوشته و گفت : ای ابوسعید ، طلعه را ما از شما آموختیم ... و همچنین ابو عمرو بن علاء<sup>۲</sup> .

### اخبار عیسی بن عمر ثقفی از طبقه

#### ابو عمرو بن علاء

و او عیسی بن عمر ثقفی است نه عیسی بن عمر همدانی که از مردم کوفه بود ، و از او قرائتهائی روایت شده است . این عیسی بن عمر ، از مردم بصره ، و از نحویان برجسته آنجا بشمار می‌رفت . و از عبدالله بن اسحاق و دیگران آموخته ، و خلیل بن احمد از او آموخته است .

عیسی از دو چشم نابینا ، و از قاریان بصره است که در سال یکصد و چهل و نه وفات یافت و کتاب الجامع ، و کتاب المکمل از اوست .

قاضی ابوسعید رحمه الله ، این شعر خلیل را که در آن نام عیسی و آن دو کتاب آورده ، برای ما خواند :

بَطَّلَ النَّحْوُ جَمِيعًا كَلَّهُ	غَيْرَمَا أَحَدَتْ عَيْسَى بِنَ عَمْرٍۢ ۳
ذَاكَ إِكْمَالٌ وَ هَذَا جَامِعٌ	وَهُمَا لِلنَّاسِ شَمْسٌ وَ قَمَرٌ ۴

این دو کتاب اکنون نایابست ، و در دست کسی نیست و از کسی هم شنیده نشد که بگوید آنها را دیده است .

اما درباره ابو عمرو بن علاء ، ما در مقاله اول ، ضمن اخبار قاریان قرآن ، یادی از او کرده ایم .

۱- نفس طلعه ، بضمه و بعد فتحه ، آرزوهای هوس پرورانه (قربالموارد) .

۲- ف ابو عمرو بن العلاء را متصل به جمله قبل آورده که بنظر خواننده مغلق می‌آید و جب پس از چند نقطه آنرا آورده برای آنکه برساند ابو عمرو بن علاء نیز از کسانی است که در دوران خود سرآمد اقران بوده است .

۳- نحو سر بس باطل گردید . جز آنچه را که عیسی بن عمر بوجود آورده .

۴- آن یکی (اکمال) و این نیز (جامع) است و هر دو برای مردم مانند شمس و قمرند .

### اخبار یونس بن حبیب

بخط ابوالحسن خزاز خوانده‌ام که نوشته است ، چنین پندارم ، ابو عبدالرحمن یونس بن حبیب برده بنی لیث بن بکر بن عبد مناة بن کنانه است. ولی این را از روی تحقیق نمیدانم ، چون او همیشه با آنان زندگانی میکرد ، دیگر برده بودن ، یا نبودن او را بدست نیاورده‌ام ، ابوسعید او را مکنی با بومحمد ، و برده ضبه گفته. و صاحب مفاخر العجم ، ویرا از نژاد ایران و از مردم جبل<sup>۱</sup> دانسته و بآن مفاخرت ورزیده است . وی داناتر از هر کس بچگونگی نحو بوده و از وی حکایت شده است که گفته بود : من از عبدالله بن ابو اسحاق حضرمی چیزی شنیده ندارم ، ولی از او پرسیدم آیا میدانند کسی سویق را بجای صویق<sup>۲</sup> گفته باشد جواب داد : این لغت عمرو بن تمیم است .

یونس از اصحاب ابو عمرو بن علا بود ، و در بصره حلقه مجلس درسی داشت . دانشجویان و اهل ادب ، و فصحاء اعراب ، و وفود<sup>۳</sup> بادیه نشینان ، بآنجا روی می‌آوردند. و بخط ابوعبدالله بن مقله خواندم که ، ابوالعباس ثعلب ، سن او را بیش از صدسال میدانست. و برای سالخوردگی خانه نشین گردید . و بسال یکصد و هشتاد از دنیا رفت . و بنوشته اسحاق بن ابراهیم موصلی ، یونس هشتاد و هشت سال زندگانی کرد ، نه زن داشت ، و نه چاربه ، و هیچ هدفی نداشت جز طلب علم ، و گفتگو با بزرگان ، و از کتابهای اوست : کتاب معانی القرآن . کتاب اللغات . کتاب النوادر الکبیر . کتاب النوادر الصغیر . کتاب الامثال .

### اخبار خلیل بن احمد

عبدالرحمن خلیل بن احمد ، و ابن ابوخیثمه گوید ، احمد پدر خلیل اولین نفری است که در اسلام بنام احمد خوانده شد. نژادش از ازدفراهِید<sup>۴</sup> است و یونس میگفت : - فرهودی چون اردوسی. وی توانائی زیادی در استخراج مسائل ، و تصحیح قیاسات داشت و اول کسی است که عروض را درآورد ، و اشعار عرب را در پناه آن قرار داد . و از زاهدانی بود که تنها با علم و دانش سروکار داشت ( و از عاصم و غیره نیز روایاتی دارد ) و اشعار کمی نیز گفته است .

- 
- ۱- جبل نام شهرهاییست که در میان آذربایجان ، و عراق ، و خوزستان ، و فارس ، و دیلم است (معجم البلدان) .
  - ۲- سویق و صویق در معنا یکی ، و بمعنی قاوت است ، (منتهی الارب) .
  - ۳- وفود جمع وافد و بمعنی فرستادگانست (اقرب الموارد) .
  - ۴- فراهید تیره ایست از ازد که نام پدرشان فرهود بوده و بآنها فراهید گویند (منتهی الارب) .



خلیل در سال یکصد و هفتاد در بصره وفات یافت ، و هفتاد و چهار سال زندگانی کرد و از تصنیفات او کتاب العین است .

بخط ابوالفتح نحوی . رئیس بنی فرات ، که راستگو ، و موشکاف ، و کنجکاو بود ، خواندم که ابوبکر بن درید گوید: در سال (دویست) و چهل و هشت یکی از وراقان، کتاب العین را از خراسان ببصره آورد و در چهل و هشت جزء بود که بینجاه دینار آنرا فروخت . ما شنیده بودیم که این کتاب در خراسان ، و در خزینة طاهریه است ، تا آنکه وراق مومی الیه آنرا ببصره آورد .

گویند : خلیل این کتاب را تألیف کرد و بسفر حج رفت و آنرا در خراسان گذاشت . و از خزائن طاهریه بعراق آورده شد . این کتاب را کسی از خلیل روایت نکرده ، و در اخبار هم شنیده نشد که مؤلفش اوست .

گفته اند لیث از فرزندان نصر بن سیار در مدت کوتاهی که با خلیل مصاحبت داشت ، خلیل این را برای او ترتیب داده ، و رویه کار را با او گفته ، و چون مرگ او را در ربود ، لیث آنرا با تمام رسانید ، و حروف آن از حروف حلق و گلو آغاز میگردد که اولش : عین . حاء . هاء . غین . قاف . کاف . جیم . شین . صاد . ضاد سین . راء . طاء . دال . تاء . ذال . ثا . زاء . لام . نون . فا . میم . (باء) . الف یا . واو . است .

## حکایت دیگر درباره

### کتاب العین

ابو محمد بن درستویه چنین آورده است که ، من کتاب العین را باین اسناد شنیده ام ابوالحسن علی بن مهدی کسروی ، میگفت محمد بن منصور معروف بمحدث برای من حکایت کرد که ، لیث بن مظفر بن نصر بن سیار گفت : من نزد خلیل بن احمد (رضی الله عنه) میرفتم ، روزی خلیل بمن گفت اگر کسی الف . با . تا . تا . و امثال آنرا بترتیبی که من میدهم تألیف کند ، تمام کلام عرب را در آن گنجانده و پایه میگردد که هیچ چیزی از آن خارج نخواهد ماند ، من باو گفتم چگونه میتوان این کار را انجام داد . گفت آنرا بر دو حرفی ، سه حرفی ، چهار حرفی ، و پنج حرفی : تألیف کند ، چون در لغت عرب از این بیشتر کلمه نیست . لیث میگفت ، من مرتب سؤالهائی مینمودم و او جوابهائی میداد که من بدرستی پی بآن نمیبردم و بهمین منظور چند روزی بنزدش میرفتم ، تا آنکه بیمار شد و من هم بقصد حج بمکه رفته و نگرانی بسیاری داشتم که نیادا بمیرد ، و آنچه برای من شرح داده از میان

برود . از حج که برگشتم بدیدارش رفتم ، دیدم که او تمام حروف را بهمانگونه که درصدر کتاب است تألیف کرده ، و آنرا از حفظ برای من املا نمود ، و در جائی که تردید پیدا میکرد ، از من میخواست که تحقیقی در آن نموده ، در صورت صحت ، آنرا بنویسم . و بهمین گونه عمل کردیم ، تا تمام این کتاب از کار درآمد<sup>۱</sup> .

علی بن مهدی گوید: من از محمد بن منصور یک نسخه از همان کتاب العین را گرفتم که محمد بن منصور از لیث بن مظفر نسخه برداری کرده بود ، ولیث از فقهاء وزهادی بود که مأمون کوشی داشت او را بقضاوت تعیین کند و او پذیرفت ، و ابوهندام کلابی از وی روایت کرده است .

محمد بن اسحاق گوید : نسخه که دعلج داشت ، همان نسخه ابن علا سجستانی بود . و ابن درستویه گوید : ابن علا از آن اشخاصی بود که برای شنیدن این کتاب حاضر میشد .

گروهی از علماء اشتباهات و تعصیفاتی از خلیل در کتاب العین گرفته اند ، که او چیزهای مستعملی را مهمل ، و چیزهای مهملی را مستعمل دانسته است . و از این گروهند: مفضل بن سلمه ، و عبدالله بن محمد کرمانی ، و ابوبکر بن درید ، و جهضمی ، و هناء دوسی<sup>۲</sup> . و گروهی از علماء نیز به پشتیبانی از خلیل برخواسته ، و هر دسته دسته دیگر را تخطئه کرده اند ، که ما آنرا در جای خود ، هنگام شرح احوال این اشخاص ، ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی .

و نیز این کتابها از خلیل است : کتاب النغم- کتاب العروض ، کتاب الشواهد . کتاب النقط والشکل . کتاب فائت العین . کتاب الایفاع .

### نام مشاهیر فحساء اعراب<sup>۳</sup> که علماء

#### از آنان شنیده اند ، و شمه از اخبار و انساب آنان

محمد<sup>۴</sup> گوید: در اینجا مقتضی دانستیم از آنان یادی نمائیم ولو آنکه زمان و مکان این اشخاص با هم تفاوت زیادی دارد . زیرا علما از آنان آموخته بودند ، و ما نام آنها را بدون رعایت ترتیب در اینجا ذکر مینمائیم .

#### افار بن لقیط

گویند: - او بر تپه بلندی از سرگین جلوس میکرد ، و اصحابش گرداگرد او نشسته ، و

۱- جب در پای صفحه دارد ( با دستور منقول از مصنف رحمه الله مقابله گردید ) .

۲- ف (الدوسی) .

۳- ف (فحساء العرب) و جب (فحساء الاعراب) و کلمه اعراب اختصاص بیادیه نشینان دارد ، و مقردان ؛ اعرابی است (المنجد) .

۴- ظاهراً همان ، محمد بن اسحاق ، مؤلف کتابست .



از وی میآموختند، روزی گفت: این بوی عفونت از چیست؟ برخی گفتند: شما بر کالبدان نشسته‌اید.

### ابوالبیداء ریاحی

شوهر مادر ابومالك، عمرو بن کرکره، و نامش اسعد بن عصمه، از اعراب بادیه و مقیم بصره بود و بآموزگاری کودکان اشتغال داشت و اجرتی دریافت میکرد. و تمام عمرش را در بصره گذرانده، و مردم از او استفاده علمی داشتند. وی شاعر هم بود، و از اشعار اوست:—

قَالَ فِيهَا الْبَلِيغُ مَا قَالَ دُو  
الْعَى وَكُلُّ بَوْصَفَهَا مِنْطِيقًا<sup>۱</sup>  
وَكَذَاكَ الْعَدُوْلَمْ يَعْدُ قَدَّ  
قَالَ جَمِيلاً كَمَا يَقُولُ الصَّدِيقُ<sup>۲</sup>

### ابو مالك عمرو بن کرکره

#### اعرابی

در بادیه آموزگاری و در شهر صحافی میکرد. بردهٔ بنی سعد و راویه<sup>۳</sup> ابوالبیداء بود. و مادرش را ابوالبیدا، بزنی داشت. گویند: — ابو مالك تمام لغت عرب را در حفظ داشته، و پیروی از رویه بصریان مینمود. جاحظ گوید: ابو مالك از خوبان بوده، و میگفت اغنیاء و توانگران نزد خداوند گرامیتر از فقراء و درویشانند، و فرعون نزد خدا عزیزتر از موسی است. چیزهایی گرم و سوزنده را که خوردنش غیر ممکن بود میبلعید، و آزاری نمیدید<sup>۴</sup>. و این کتابها از اوست؟ کتاب خلق الانسان، کتاب الخیل.

### ابو عرار اعرابی

از بنی عجل، و از فصحا است. گویند: — در بسیاری معرفت بعلم لغت، بیایه ابومالك میرسید. و طبع شعر داشت. روزی جناد، و اسحاق بن جصاص نزد ابوعرار رفتند، و جناد گفت، چیزی گفته‌ام گوشدار (و جایزه آنرا بده) گفت بگو.

۱— دربارهٔ او بلیغ همان را گوید، که مردمان ناتوان در سخن گفته و همه در ستایش او سخن سرا باشند.

۲— چنانکه دشمنان او، چشم‌پوشی نکرده، و همان خوبیهائی را گویند که دوستانش گفته‌اند.

۳— راویه کسی را گویند که حدیث یا شعر دیگری را نقل کند (المنجد).

۴— جب (ویلتقم الحار الممتنع ولا یولمه).

(جناد) گفت :

فَإِن كُنْتَ لَا تَدْرِينَ مَا الْمَوْتُ فَانظُرِي

إِلَى دَيْرِ هِنْدٍ كَيْفَ خُطَّتْ مَقَابِرُهُ ۲

اسحاق گفت :

تَرَى عَجَبًا مِمَّا قَضَى اللَّهُ فِيهِمْ

رَهَائِنُ حَتْفٍ أَوْ جِبْتَهُ مَقَادِرُهُ ۳

ابو عرار گفت :

بَيُوتٌ تَرَى اثْقَالَهَا ۴ فَوْقَ أَهْلِهَا

وَ مَجْمَعٌ زَوْرٍ لِأَيْكَلِمِ زَائِرُهُ

و ابو عرار تألیفاتی نداشت .

### ابو زید کلابی

نامش یزید بن عبدالله بن حر، اعرابی بدوی است، دعبل گوید: در ایام مهدی که مردم دچار قحطی شدند، او بیغداده آمد و در قطیعه<sup>۶</sup> عباس بن محمد چهل سال اقامت نموده، و همانجا درگذشت. و از شاعران بنی عامر بن کلاب بشمار میرفت، و این کتابها از اوست: کتاب النوادر. کتاب الفرق. کتاب الابل. کتاب خلق الانسان.

### ابوسرار<sup>۷</sup> غنوی

از فصحا است. ابو عبیده و کسانیکه بعد از او بودند، از وی آموخته اند. وی با محمد بن حبیب بن ابو عثمان مازنی معاشرت داشت، چنانکه ابو عثمان گوید: من جوان بودم و نزد پدرم این آیه را میخواندم، فتری الودق یخرج من خلاله<sup>۸</sup>، ابوسرار<sup>۹</sup> که از فصحا بود گفت: یخرج من خلله. پدرم گفت: من خلله نیز قرائتی است. ابوسرار<sup>۱۰</sup> گفت: مگر گفته این شاعر را نشنیده: -

۱- ف. (ان).

۲- اگر نمیدانی که مرگ چه باشد، بدیروند نظرافکن که چگونه قبرهایش بخطر در آورده شده است.

۳- تا شکفت انگیز قضاوت خداوند را درباره آنها مشاهده کنی، که همه گروگان مرگی باشند که تقدیر بر آنها روا داشته است.

۴- ف (اقفالها).

۵- خانه هائی را میبینی که بارهایش بر روی مردمش باشد و زیارتگاهی است که زائرانش سخنی نگویند.

۶- قطیعه، (بنه) حشمدارانست (منتهی الارب).

۷- ف (ابوسوار).

۸- این آیه در دو سوره از قرآنست یکی در سوره نور آیه ۴۳ - و یکی در سوره روم

آیه ۴۷.

۹- ف (ابوسوار). ۱۰- ف (ابوسوار).



ثَنَيْنَ بِعُمْرَةٍ فَخَرَّ جُنٌّ مِنْهَا<sup>۱</sup>      خُرُوجَ الْوَدْقِ مِنْ خَلَلِ السِّحَابِ<sup>۲</sup>

ابو عثمان گوید : خلل و خلال یکی است ، و هر دو مصدرند .

### ابو جاموس

ثور بن یزید ، اعرابی است که بصره میآمد ، و بر خانواده سلیمان بن علی وارد میشد . ابن مقفع فصاحت را از او فرا گرفت . و مصنفاتی ندارد .

### ابوشمخ<sup>۳</sup>

اعرابی بدوی ، مقیم حیره<sup>۴</sup> و کتاب الابل . از اوست ، و شیخ ابو محمد ابن ابوسعید آنرا بخط صعودا دیده است .

### شبیل بن عزره<sup>۵</sup> ضبعی

از خطیبان و علماء خوارج بود ، و قصیده الغریب از اوست . و در ابتداء امر هفتاد سال رافضی بود ، و بعد بخوارج پیوست ، و میگفت : در قیامت ، و در این دنیا ، از رافضیان بیزارى جویم ، وفاتش در بصره است ، و در آنجا باز ماندگانی دارد .

### ابو عدنان

ابو عبدالرحمن (بن) عبدالاعلی (سلمی) . و بقولی ، ورد بن حکیم . راویة ابوالبیداء ریاحی ، و از بصریان ، و شاعر و عالم بلغت است . این کتابها از اوست : کتاب القوس . کتاب غریب الحدیث<sup>۶</sup> که در آن احادیث وارده از پیغمبر را تفسیر کرده ، و تفسیرهای علماء سلف در پیروی از اوست .

### ابو ثوابه اسدی

اعرابی است . اموی از وی روایت کرده ، و گوید : بر این ثوابه در آمدیم . بما

۱- ف (یشیر بغمزة یخرجن منها) .

۲- خرامان خرامان بعمره پرداختند و از آن درآمدند مانند بیرون شدن باران از میان ابرها ،

۳- ف (ابوشمخ) .

۴- حیره شهر است نزدیک کوفه (منتهی الارب) .

۵- ف (عزره) .

۶- ف (کتاب غریب - کتاب الحدیث) دارد . ولی ظاهراً یکی باشد .

گفت ، چه چیز شما را باینجا آورده ، مرا نه طعامی است مشنق<sup>۱</sup> و نه حدیثی است مؤنق<sup>۲</sup> .

### ابو خیره

نامش نهشل بن زید ، اعرابی بادیه نشین ، و از بنی عدی بود که شهر نشین<sup>۳</sup> گردید و این کتاب از اوست : کتاب الحشرات<sup>۴</sup> .

### ابوشنبل<sup>۵</sup> عقیلی

نامش خلیخ ، از شاعران ، و اعرابی فصیح است ، که بر رشید در آمده و بیرمکیان پیوست . و این کتابها از اوست : کتاب النوادر . من این کتابرا بخط قدیمی ، و اصلاح ابو عمر زاهد دیده ام که در حدود سیصد ورق بود .

### دهمج<sup>۶</sup>

بن محرر نصری ، بن قعین<sup>۷</sup> ، از بنی اسد خزیمه است . این کتاب از اوست : کتاب النوادر ، و محمد بن حجاج بن نصیر<sup>۸</sup> انباری آنرا روایت کرده است . من این کتاب را با اصلاحی بخط ابو عمر زاهد ، دیدم که در حدود یکصد و پنجاه ورق بود .

### ابو محلم شیانی

نامش محمد بن سعد ، و بقولی محمد بن هشام بن عوف سعدی ، محمد و احمد نیز گفته اند . وی اعرابی و داناتر از هر کس بشعر و لغت بود ، خودی میگرفت ، و بگفتار و منطق خود بزرگوار منشی ، و فصاحت مآبی میداد ، بخط ابن سکیت خواندم ، که نژاد ابومحلم فارسی است و در فارس بدنیا آمده ، ولی به بنی سعد انتساب پیدا کرد . مبرد گوید : از ابومحلم شنیدم که پانزده هاون دارد ، و بمن گفت : در بادیه که بودم هاون را ندیده بودم ، همینکه آنرا دیدم ، تکبیر گفتم<sup>۹</sup> ابومحلم شاعر بود و میان او و احمد بن ابراهیم هجوهای بشعر مبادله شده ولی اشعار او ارزش اشعار ابراهیم را نداشت . مؤرج گوید : ابو محلم در قوه حافظه بر همه برتری داشت ، و از من

- 
- ۱- مشنق دو معنا دارد ، یکی دوست داشتن چیزی ، و یکی هم ، گوشت یاره یاره شد ، و خمیری که با روغن زیتون مالیده شده باشد (منتهی الارب) .
  - ۲- مؤنق ، خوش آیند . و پسندیده (فرهنگ نفیسی) .
  - ۳- ف (دخل الحرة) جب (دخل الحضرة) .
  - ۴- ف (کتاب الحشرات) .
  - ۵- ف (ابوشیل) .
  - ۶- ف (دهمج) .
  - ۷- ف (بن محرر البصری نصر بن مضر) .
  - ۸- ف (نصر) .
  - ۹- و (استنکرت) جب (استکبرت) .



جزوه بعاریت گرفت ، و روز بعد بمن برگردانید. و در يك شب تمامی آنرا بخاطر سپرده بود ، در حالیکه آن جزوه پنجاه ورق داشت . ابومحلم میگفت : در سالی بدنیا آمدم که در همانسال منصور بحج رفت . وی در سال دویست و چهل و هشت وفات یافت ، و این کتابها از اوست . کتاب الانواء ، کتاب الخیل . کتاب خلق الانسان .

### ابو مهديه

اعرابی ، و مصاحب غریب بود ، بصریان از وی روایت کرده اند . وی در هر سال مدت کمی گرفتار بیماری چشم میشد<sup>۱</sup> . و تصنیفی ندارد .

### ابو مسحل اعرابی

کنیه اش ابومحمد ، نامش عبدالوهاب بن حریش ، بسمت نمایندگی بیغداد آمد و بر حسن بن سهل وارد شد . و در تصریف با اصمعی مناظراتی دارد . این کتابها از اوست : کتاب النوادر . کتاب الغریب (الوحشی)<sup>۲</sup> .

### ابو سروان عکلی

از بنی عکل ، اعرابی فصیحی است که در بادیه آموزگار بود . و این را یعقوب بن سکیت ( بخط خود ) نوشته ، و این کتابها از اوست : کتاب خلق الفرس<sup>۳</sup> . کتاب معانی الشعر .

### ابن<sup>۴</sup> ضمضم کلایی

ابوعثمان ، سعید بن ضمضم ، از بادیه بر حسن بن سهل فرود آمد ، و درباره او اشعار بسیار خوبی دارد ، که از آن جمله قصیده ایست که با آن قافیه<sup>۵</sup> کسی بروی سبقت نداشته . و اولش این است :

سقیاً لِحی بِاللّوی عَهدِتهم<sup>۶</sup>      منذَ زمانٍ ثمَّ هذا عهدهم<sup>۶</sup>

۱- ف ( بهیج به المبرد ) ( بهیج به المره ) و مره تباهی چشم از بی سرمه گیست ( فرهنگ نفیسی ) .

۲- ف کلمه ( الوحشی ) را بالای ابو سروان عکلی قرار داده است .

۳- ف ( کتاب خلق الانسان ) . ۴- ف ( ابو ) .

۵- ف ( لم یسبق الی مافیها ) جب ( لم یسبق الی قافیتها ) .

۶- سیراب و شاداب باشد خاندانی که دیر زمانی است آنها را میشناسم و اکنون هم دوران

آنان رسیده است .

( و تصنیفاتی ندارد ) .

## بهدلی

نامش عمرو بن عامر ، کنیه اش ابو خطاب . رجز خوانی فصیح و راویه است . اصمعی از او آموخته و او را حجت خود میدانست ، و اشعارش را روایت کرد ، از اشعار اوست :

أَهْدِي إِلَيْنَا مَعْمَرًا خَرُوفًا      كَان زَمَانًا عِنْدَهُ مَكْتُوفًا<sup>۱</sup>  
حَتَّى إِذَا مَا كَانَ مَسْتَجِيفًا      أَهْدِي فَاهْدِي قَصَبًا مَلْفُوفًا<sup>۲</sup>

## جهم بن خلف مازنی

روایه ایست عالم بفریب و شعر ، هم زمان با خلف و اصمعی . و این سه نفر<sup>۳</sup> در غریب و شعر همپایه بودند . ویرا اشعار است درباره حشرات ، و مرغان شکاری ، و چون از خاندان ابو عمر بن علا بود این مناذر در مدحش چنین گفته است :

سُمِيتُمْ آلَ الْعَلَاءِ لِأَنَّكُمْ      أَهْلَ الْعَلَاءِ وَ مَعْدِنَ الْعِلْمِ<sup>۴</sup>  
وَ لَقَدْ بَنَى آلَ الْعَلَاءِ لِمَازِنٍ      بَيْنًا أَحْلَوْهُ مَعَ النِّجْمِ<sup>۵</sup>

و از روی نوشتجات علماء<sup>۶</sup>

ابو هیثم اعرابی . ابو مجیب ربعی ، که نامش مزید<sup>۷</sup> بن محیا بود . ابو جراح عقیلی . ابو صاعد کلابی . عدبس کنانی ، ابو زکریا احمر . ابو ادهم کلابی ، ابو صقر<sup>۸</sup> عدوی . غنیه ام الحماس ( و بنوشته سکری ) : - ابو قره کلابی . ( بنوشته سکری ) : - ابو حدرجان . ابو تمام حرادی<sup>۹</sup> . حصین هجیمی<sup>۱۰</sup> . مکوره ابو عمرو ، نامش علاء بن بکر بن عبد رب بن مسحل بن محلق بن حشم بن شداد<sup>۱۱</sup> بن ربیع بن عبدالله بن ابوبکر .

۱- معمر برای ما برة فرستاد که هدتها آن را در بند داشت .

۲- همینکه نزدیک شد که مرداری شود آنرا بما هدیه کرد ولی چون فی بهم پیچیده

شده بود .

۳- ف ( و كانوا بكتبهم يتقاربون ) جب ( و كانوا ثلاثتهم يتقاربون ) .

۴- شما را خاندان علاء نامیدند برای آنکه شایسته بزرگواری و کان دانش هستید .

۵- خاندان علاء برای مازن کاخی بنا گذاشتند و آنرا میان ستارگان افراشتند .

۶- این جمله معطوف به سرلوحه ، - نام مشاهیر فصحاء اعراب ، است .

۷- ف ( مرئد ) . ۸- ف ( ابوالصعق ) .

۹- ف ( الحرانی ) . ۱۰- ف ( الهجیمی ) .

۱۱- ف ( سداد ) .



بنوشته یعقوب : ابو قماقم فقعی<sup>۱</sup> که کسائی<sup>۲</sup> از وی روایت کرده . ابو زیاد ، که ویرا اعور بن براء کلابی ، گویند . (صمونی کلابی) . صقیل مکنی بابو کمیت عقیلی . ابو فقس لزار . ابودقیش<sup>۳</sup> قنانی غنوی . ابو سقر<sup>۴</sup> کلابی . هداد هجیمی . غیثه<sup>۵</sup> ام هیثم ، رداد کلابی . قریبهام بهلول (اسدییه) و اینام بهلول کتابی دارد بنام کتاب النوادر والمصادر . بخت سکری<sup>۶</sup> . ابو دثار فقعی<sup>۷</sup> که دارای جزوه ایست ملحون<sup>۸</sup> . ابو کبس<sup>۹</sup> باهلی ابوصالح طائی . ابوکلس نمری . ابوسبح طائی ، که در دوران معتز او را آوردند تا از وی بیاموزند . ابوالید کلابی . ابوعلی یمامی رهمی ، که در دوران قاسم انباری بود ، و از ابو عبید قاسم روایت کرده . (عرام) بن اصبع سلمی . ابو حجار عبدالرحمن بن منصور کلابی .

و بنوشته ابن ابوسعید : هرم بن زید کلبی<sup>۱۰</sup> . ایو زید مازنی ، که محمد بن حبیب از او روایت کرده . ابونعمان اعرابی ، که محمد بن حبیب از او روایت کرده . ابومسلم غازی<sup>۱۱</sup> که ابوعمر و شیبانی درنوا در خود از او روایت کرده است . و از فصحاء اعراب : ابو مسهر اعرابی است ، که ابو عطیه جرو بن قطن نبتی<sup>۱۲</sup> از او روایت کرده ، و بازار فصحاء آنان : ابومصرحی<sup>۱۳</sup> است ، که کتاب النوادر ، از او بوده ، و من آنرا بخت ابن ابوسعید دیده ام . و از غیر این طبقه : ابو دعامة عسی است ، که علامه و راویه ، و اصلا از پادیه بوده ، و مدتها شهر نشین شده ، و بیرمکیان بستگی داشت ؛ و بخت یوسفی خواندم که نام او علی بن برید<sup>۱۴</sup> ، باراء است و کتاب الشعر و الشعراء از اوست .

### مؤرج سدوسی

مؤرج بن عمرو سدوسی عجلی ، کنیه اش ابوفید . و بخت عبدالله بن معتز ، خواندم : که مؤرج بن عمرو نسابه ، از فرزندان مؤرج ، و نامش ، مرثد بن حارث بن ثور بن حرمله

- 
- ۱- (ابوالعماقر القعینی) . ۲- ف (الکنانی) .
  - ۳- ف (ابوالدقیس) . ۴- (ابوالصقر) .
  - ۵- ف (غنیه) . ۶- ف (دلمازالهول) . رایت له کتاب النوادر و المصادر بخت السکری) .
  - ۷- ف (الفقعی) .
  - ۸- لحن ، و ملحون خطاء در اعراب کلمات است (اقرب الموارد) .
  - ۹- (ابوالکلس) . ۱۰- ف (هدم بن زید الکلبی) .
  - ۱۱- ف (العاصی) .
  - ۱۲- ف (حرد بن قطن الثکلی) . ۱۳- ف (ابوالمضرحی) .
  - ۱۴- (علی بن مرثد) .

بن علقمة بن عمرو بن سدوس است . و فید ، زعفران ، بقولی بوی زعفرانست . وفاد یفید فیداً در جائی گویند که کسی از دنیا رفته باشد ، ابو فید از اصحاب خلیل بود ، و در سال یکصد و نود و پنج . روز وفات ابو نواس ، در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب الانواء . کتاب غریب القران . کتاب جماهیر القبائل . کتاب المعانی .

### لحیانی غلام کسائی

نامش علی بن مبارک . و بقولی ، بل خارم<sup>۱</sup> ، کنیه اش ابوالحسن . علماء و فصحاء اعراب را دیده و ابو عبید قاسم بن سلام از او آموخته است . از کتابهای اوست : کتاب النوادر .

### اموی

نامش عبدالله بن سعید . وی خفتان اعراب را پوشید<sup>۲</sup> و علماء را دید ، و بیادیه رفت ، و از فصحاء اعراب آموخت . و این کتابها از اوست : کتاب النوادر . رحل البیت .

### ابومنہال

عینة بن منہال ، از راویان دانشمند است . و این کتابها از اوست : کتاب السراب کتاب الامثال السائرة ، و در جای دیگر دیده ام الا بیات السائرة .

### حرمازی

محمد بن داود از ابراهیم بن سعید نقل کرده که ؛ نام حرمازی ابوعلی بن حسن بن علی است ، وی اعرابی بدوی ، و راویه بود که بیصره آمد . و رحل اقامت انداخت . و منسوب بحرماز بن مالک بن عمرو بن تمیم است و بقولی ، چون در بنی حرماز سکونت داشت بحرمازی نامیده شد ، و شاعر و راویه بود . حرمازی گوید : از یک زن شهری پرسیدند ، سحر گاه را از چه می شناسی ، گفت ، از سردی زیورهایی که بتن دارم . از یک زن دهقانی پرسیدند ،

۱- ف (ابن حازم) .

۲- ف (ولیس من الاعراب) جب (ولیس قفطن الاعراب) و قفطن - خفتان - بمعنی جامه است (برهان قاطع) .



سحر گاه را بچه می‌شناسی ، گفت ، از بوی خوش گل‌های گلستان ( و از يك زن گبر همین پرسش را که نمودند ، جواب داد ، ستاره خرات مرا بشادی در آورد<sup>۱</sup> ) . و این کتاب از اوست : کتاب خلق الانسان .

### ابو عمیثل اعرایی

نامش عبدالله بن خلید ، بردهٔ جعفر بن سلیمان است - و عمیثل از نامهای اسب بوده ، و بکره اسبی گویند که دم را بلند دارد ، و با تبختر راه رود - وی در خراسان ادب آموزی فرزندان عبدالله بن طاهر را عهده داشت ، و گویند از مردم ری بود . و با بزرگ منشی سخن میگفت ، و الفاظ را با ملاء صحیح ادا مینمود . میگفت پدرم<sup>۲</sup> برده بنی‌هاشم ، و جدم بنام سعد ، برده عباس بن عبدالمطلب بود : بطاهر بن حسین و فرزندش عبدالله خدماتی کرده است . روزی بر عبدالله درآمد ، و دست او را بوسید عبدالله بشوخی گفت : سبلت‌هایت دستم را خراشانید . فوراً در جواب گفت ، خار خار پشت پنجهٔ شیر را نیازارد . عبدالله را این سخن شکفتی دست داده ، و پاداش خوبی بوی عطا کرد ، روزی نزد عبدالله آمد و باریافت ، گفت :

سَأَتْرِكُ هَذَا الْبَابَ مَا أَدَامَ أُذُنُهُ      عَلِيٌّ مَا أَرَى حَتَّى يَخْفَ قَلِيلًا<sup>۳</sup>  
 إِذَا لَمْ أَجِدْ يَوْمًا إِلَى الْإِذْنِ سَلْمًا      وَجَدْتُ إِلَى تَرْكِ اللَّقَاءِ سَبِيلًا<sup>۴</sup>

این خبر که بگوش عبدالله رسید ، منکر آن شده و امر کرد در هر حالی که باشد او را بار دهند .

ابوعمیثل در سال دویست و چهل وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب التشابه . کتاب الابیات السائرة ... کتاب معانی الشعر .

### عباد بن کسب

از بنی عمرو بن جندب از بنی عنبر ، و کنیه اش ابوخنساء ، راوی اشعار و عالم باخبار عرب است .

۱- جب (وقیل لعلجة : فقالت تطربنی الخرات) و علجة ، مونت علج - کبر و عجمی است که دین ندارد (منتهی الارب) و خرات یکی از دو ستارهٔ زبرة الاسد است (لغتنامه دهخدا) خراة نام یکی از دو ستارهٔ است که هر دو را خراتان گویند (اقرب الموارد) .

۲- ف (انی) جب (ابی) .

۳- من این در را ترك خواهم کرد مادامیکه باریافتن ! چنانکه بینم ، بر این است : تا کمی سبک شود .

۴- و اگر روزی راهی برای بدست آوردن اجازه نیافتم ، ترك دیدار را بهتر از همه چیز دانم .

## فقعی

نامش محمد بن عبدالملك اسدی ، راویۀ بنی اسد ، و صاحب مآثر و اخبارشان بوده ، و از شاعرانی است که دوران منصور و بعد از او را درك كرد . علماء مآثر بنی اسد را از وی گرفتند ، و از قصیده که در مدح فضل بن ربیع سرود ، يك شعرش این است :

الْأَناسُ مُخْتَلِفُونَ فِي أَحْوَالِهِمْ      وَأَبْنُ الرَّبِيعِ عَلَى طَرِيقِ وَاحِدٍ

## ابن ابی صبح

نامش عبدالله بن عمرو بن ابوصبح مازنی ، اعرابی بدوی است که بیفداد آمد ، و در همانجا وفات یافت . شاعر فصیحی بود ، و علما از وی آموختند ، و با فقعی اخباری شگفت آمیز دارد ، دعبل گوید : فقعی بخانه رفت که میهمانی داشتند ، ابن ابوصبح نیز بآنجا آمد ، و در داخل شدن بخانه میان این دو نفر تراحم و کشمکش دست داده ، و ابن ابوصبح پیروز شده ، و پیش از محمد بداخل خانه راه یافته و گفت :

أَلَا يَا لَيْتَ أَنَّكَ أُمُّ عَمْرٍو      شَهِدْتَ مُقَاوِمِي<sup>۲</sup> لِي تَعْذِرِي<sup>۳</sup>  
وَدَفَعِي مِنْكَ الْأَسَدِي عَنِي      عَلَي عَجَلٍ بِنَاحِيَةِ زَبُونِي<sup>۴</sup>  
بِمَنْزِلَةٍ كَانَ الْأَسَدُ فِيهَا      رَمَتْنِي بِالْحَوَاجِبِ وَالْعُيُونِ<sup>۵</sup>  
وَكَنتَ إِذَا سَمِعْتَ لِحَقِّ خَصْمٍ      مَنَعْتَ الْقَوْمَ أَنْ يَتَّقَدَّ مُونِي<sup>۶</sup>

## ربیعہ بصری

بدوی است که شهر نشین شد . و شاعر و راویه بود . این کتابها از اوست : کتاب ما قبل فی الخیار<sup>۲</sup> من الشعر والرجز . کتاب حنین الابل الی الاوطان .

- ۱- مردم در حالانشان دگر گونیهای دارند ، جز ابن ربیع که همیشه بر یک حال است .
- ۲- ف (مقامنا) .
- ۳- ای ام عمرو کاشکی می بودی و مقاومت کننده با من را میدیدی تا مرا معذور داری .
- ۴- که با شتاب شانه اسدی را بکنار زدم ، و بکوشه بیچاره گیش افکندم .
- ۵- بدانسان که دلیران آنجا با چشم و ابرو بمن اشاره میکردند .
- ۶- و اگر تو دنبال کردن دشمن را میدیدی ، مردم را از سبقت جوئی برهن باز میداشتی .
- ۷- ف (فی الحیاة) .



### اخبار خلف الاحمر

خلف بن حیان ، کنیه اش ابومحرز ، برده ابو موسی اشعری ، و بقولی برده بنی ایهه . نژادش را خراسانی ، و از اسیران قتیبه بن مسلم نیز گفته اند . در شناسانی يك بيت شعر ، از هر کس زیرک تر ، و با فراست تر بود . اشعاری از زبان شعرای عرب میساخت و بآنان نسبت میداد . بخط اسحاق بن ابراهیم خواندم که گوید : از کیسان نحوی شنیدم که از خلف الاحمر سئوالی کرده و گفت ای ابومحرز<sup>۱</sup> ، علقمة بن عبده جاهلی است ، یا از بنی ضبه . ، و از کتابهای اوست : کتاب (حیة) العرب و ما قبل فیها من الشعر . محمد بن اسحاق گوید : از روایان و اعراب هنوز اشخاصی هستند که ما نامشان را در جای خود ضمن اخبار نحویان و لغویان کوفه ، ذکر خواهیم نمود .

### اخبار یزیدیان از روی ترتیب

قاضی ابوسعید رحمه الله ، چیزی بخط ابوبکر بن سراج نشانم داد که در آن از قول ابوعبدالله محمد بن عباس یزیدی نوشته بود : ابومحمد یحیی بن مبارک عدوی ، معروف یزیدی - که در اثر مصاحبت با یزید بن منصور دائی مهدی ، یزیدی معروف شده ، و ابو عمرو بن علا سبب پیوستگی او یزید گردیده ، و یزید او را بمصاحبت با مهدی گذاشته بود - پسرانی داشت بنام : محمد بن ابو محمد ، که از همه بزرگتر<sup>۲</sup> و جد ابوعبدالله بود ، و اشعارش از سائر این خانواده بیشتر است . و ابراهیم ، اسماعیل ، عبدالله ، یعقوب و اسحاق ، که نامشان را بترتیب تقدیمی که در سن داشتند ، ذکر نمودیم .

یعقوب و اسحاق از زاهدان و عالمان بحدیث بودند . چهار برادر دیگر در عربیت و لغت ، مهارت و برجستگی داشتند . محمد و ابراهیم ندیم<sup>۳</sup> مامون شدند ، و محمد برابر ابراهیم تقدم داشته ، و با معتصم هنگام عزیمتش بمصر برای جنگ با مبیضه<sup>۴</sup> همراه بود ، و در همانجا وفات یافت . و سائر برادران همه در بغداد از دنیا رفته اند .

۱- ف (قال سمعت کیسان النحوی سأل خلف الاحمر فقال یا یا محمد) جب (قال سمعت کیسان النحوی فقال یا یا محرز) .

۲- ف (از همه مشهورتر) .

۳- ف (خادم) .

۴- مبیضه یا سپید جامکان نامی است که بکروهی از غلاة شیعه داده شده (ر.ک. تاریخ

ایران تألیف دکتر صفا ۶۰-۶۱ و ملل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۲۸۸ - ۲۸۹ تحت عنوان الفالیه) .

پسران محمد دوازده نفر بودند ، اولی احمد و پس از او عبدالله که بیشتر باو عبدوس می‌گفتند ، و باین لقب ملقب بود . و عباس بن محمد بن ابوعبدالله<sup>۱</sup> . این سه نفر وصایت پدر را داشتند ، و جعفر ، علی ، حسن ، فضل ، حسین که دوقلو بودند ، و سلیمان ، عبیدالله و یوسف .

دانشمندتر از همه برادران ، احمد ، عباس ، و جعفر ، فضل ، سلیمان و عبیدالله بودند . احمد پیش از سال دویست و شصت ، در گذشت (و عباس بسال دویست و چهل و یک وفات یافت) . و مرگ عبدوس مدتی پیش از این دو نفر است . و او چنان شیفته بساز و آواز بود که نواختن عود را آموخت ، و دو فرزند خود را نیز تعلیم داده و هر دو نفرشان صدا و آواز خوبی داشتند. فضل<sup>۲</sup> در سال دویست و هفتاد و هشت ، و عبیدالله در سال هشتاد و چهار وفات یافتند. و حسن در مصر از دنیا رفت، چون همراه ابویوب پسر خواهر ابوالوزیر که ولایت مصر را داشت ، بمصر رفته و در همانجا در گذشت . وفات جعفر در سال دویست و سی و اندی در بصره ، و وفات سلیمان در سال چهل و پنج است، و اینانرا فرزندی نبود که راوی علمی باشد ، جز ابوعبدالله ، و دو فرزند احمد بن محمد ، بنام موسی بن احمد ، مکنی بابو عیسی و عیسی مکنی بابو موسی<sup>۳</sup> . و این دو نفر از پدرشان<sup>۴</sup> ابراهیم بن ابومحمد آنچه را که از ابوزید و اصمعی شنیده داشت روایت کرده‌اند .

ابومحمد این کتابها را تألیف کرد : کتاب النوادر ؛ برای جعفر بن یحیی ، کتاب المقصور والممدود . کتاب مختصر نحو ؛ برای برخی از فرزندان مأمون . کتاب النقط والشکل<sup>۵</sup> .

تألیفات ابراهیم بن ابومحمد یزیدی : کتاب ما اتفقت الفاظه و اختلفت معاینه ، کتاب المصادر فی القرآن . و در این کتاب بسوره حدید که رسید وفات یافت .

تألیفات عبدالله بن ابومحمد ، مکنی بابو عبدالرحمن : کتاب غریب القرآن . کتاب اقامة اللسان علی المنطق . کتاب الوقف والابتداء .

تألیفات اسماعیل بن ابومحمد یزیدی : کتاب طبقات الشعراء .

۱- (محمد بن ابی محمد) .

۲- ف (ومات قبل) جب (ومات فضل) .

۳- ف (ویکنی بابی عیسی ... و یکنی بابی موسی) .

۴- ف ( از عموی پدرشان) .

۵- ف ( این کتاب را ضمن تألیفات ابراهیم آورده است) .



تألیفات ابو عبدالله محمد بن عباس بن ابومحمد یزیدی : کتاب مختصر نحو . کتاب الخیل . کتاب مناقب بنی العباس . کتاب اخبار الیزیدیین .

ابو عبدالله یزیدی در سال سیصد و ده وفات یافت ، و در اواخر عمر از او خواستند که عهده دار تعلیم فرزندان مقدر بالله شود ، او هم مدتی در ملازمتشان بود . شنیده ام در زمان بستگی او بدربار یکی از اصحابش ویرا ملاقات کرده ، و از او خواست که پاره روایاتی که دارد برای او بخواند ، در جوابش گفته بود : موی سرم ریخته ( و پیر شده ام ) یعنی وقت این کار ندارم .

### اخبار سیبویه از اصحاب خلیل

شیخ ما ابو سعید رحمه الله گوید : نام سیبویه ، عمرو بن عثمان بن قنبر ، و برده بنی حارث بن کعب بن عمر و بن علقم بن خالد بن مالک بن ادب بود . کنیه اش ابو بشر ، و بقولی ابوالحسن است . در فارسی سیبویه یعنی ، بوی سیب . وی نحو را از استادش خلیل ، و از عیسی بن عمر ، و از یونس آموخته ، و لغت را از ابو خطاب اخفش بزرگ فرا گرفت . و کتابی را تألیف کرد ، که نه پیش از وی کسی مانند آنرا تألیف نموده ، و نه بعد از او کسی تألیف خواهد کرد .

بخط ابوالعباس ثعلب خواندم : برای ازکار در آوردن کتاب سیبویه چهل و دو نفر ، که یکی از آنها سیبویه بود ، بگردهم در آمدند ، و اصول و مسائل آن نیز از خلیل بود . سیبویه سی و دو سال از عمرش میگذشت که در دوران رشید بعراق آمد . و چهل و اندی سال داشت که در فارس وفات یافت . غیر از ثعلب گوید : سیبویه بقصد دیدار یحیی بن خالد بعراق آمد . و یحیی نیز او را با کسائی و اخفش در یکجا جمع نموده ، و آن دو نفر با سیبویه مناظره نموده و در جوابهایی که وی بسؤالهای ایشان داد ، ویرا تخطئه کرده ، و قضاوت در آن را بفصحاء اعراب که بدربار آمده بودند ، گذاشتند . و آنان ابوقعس ، و ابودنار ، و ابوجراح ، و ابو ثروان ، بودند و حقرا بجانب کسائی دانستند . و کسائی با یحیی بن خالد ، مذاکره نمود ، و یحیی ده هزار درهم جایزه بسیبویه داده ، که او با دریافت آن پاداش ببصره رفته ، و از آنجا رهسپار فارس گردیده ، و در سال دوست و هفتاد و هفت<sup>۳</sup> در همانجا

۱- ف (وعله) .

۲- ف (وخطباء فی مسائل) ، جب (وخطباء فی مسائل) .

۳- ف (یکصد و هفتاد و هفت) .

وفات یافت .

و بخط دیگری غیر از ثعلب است که : مبرد بکسیکه خواستار خواندن کتاب سیبویه بر او میشد ، میگفت ، (آیا) دریا نوردی کرده . و در این سخن نظرش تجلیل از کتاب و مشکلات آن بود .

مازنی گوید : شرمساری برای آنکسی میماند که پس از سیبویه بخواهد کتاب بزرگی در نحو تألیف کند .

### اخبار نضر بن شمیل

نضر بن شمیل بن خرشة بن یزید بن کلثوم بن عنتره بن زهیر بن (عمر بن) جلهمة بن حجر بن خزاعی بن مالک بن عمرو بن تمیم . از مردم بصره بود که در مرورود<sup>۲</sup> ، از شهرهای مازن ، اقامت داشت . از خلیل و فصحاء اعراب آموخت . و در سال دوست و سه ، یا چهار ، وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب الصفات ؛ و این کتابی است بزرگ مشتمل بر چند کتاب ؛ و ابو عبید قاسم بن سلام برای کتاب غریب المصنف ، خود از آن استفاده کرده است . و من در اینجا محتویات آنرا روی نوشته ابوالحسن بن کوفی نقل مینمایم ، و بچیزهایی که خود دیده دارم تکیه نمیکنم ، ابن کوفی گوید :

جزء اول ، مشتمل است بر : خلق انسان ، وجود ، و سخاوت ، و صفات زنان .

جزء دوم . مشتمل است بر . اخبیه<sup>۳</sup> ، و خانهها ، و صفت کوهها ، و درهها ، و کالاهای

جزء سوم . مشتمل است بر : شتران . فقط .

جزء چهارم ، مشتمل است بر : گوسفندان ، و پرندگان ، و آفتاب ، و ماه ، و شب ،

و روز ، و شیرهای آشامیدنی ، و سماروغ ، و چاهها ، و حوضها ، و ریسمانهای آبکشی ، و دلوجاه ، و صفات شراب .

جزء پنجم ، مشتمل است بر : کشاورزی ، و مو ، و وانگور ، و نام بقولات ، و درختان ،

و بادها ، و ابرها ، و بارانها ، و کتاب السلاح ، و کتاب خلق الفرس .

و این تصنیفات نیز از اوست که جز کتاب الصفات نیست : کتاب الانواء . کتاب

۱- ف اسعظاما) وجب(اسعظا یا).

۲- مروالروذ . یا مرورود از شهرهای خراسانست و نامرو شاهجان پنجروز فاصله دارد (قاموس الاعلام ترکی) .

۳- اخبیه جمع خباء - خرگاهی که از مو یا پشم سازند (فرهنگ نفیسی) .



المعانی . کتاب غریب الحدیث ( کتاب المصافنه ) . کتاب المدخل الی کتاب العین کتاب المصادر . کتاب الجیم . کتاب الشمس والقمر .

### اخبار اخفش مجاشعی

ابوالحسن سعید بن مسعده ، بردهٔ بنی مجاشع بن دارم ، از مشاهیر نحویان بصره است . از سیبویه آموخته ، و از اصحاب او بشمار میرفت ... اخفش از سیبویه سالخورده تر ، و تمام آن علمائی را دیده است که سیبویه دیده بود .

اخش را راهنمای کتاب سیبویه دانند ، زیرا معلوم نیست کسی کتاب سیبویه را بر او خوانده ، و یا سیبویه آنرا برای کسی خوانده باشد ؛ ولی همینکه وفات یافت ، آن کتاب بر اخفش قرائت گردید . و خوانندگان آن : ابو عمر و جریمی ، و ابو عثمان مازنی ، و دیگران بودند . اخفش پس از فراء ، در سال دویست و یازده<sup>۱</sup> درگذشت . بلخی در کتاب فضائل خراسان ، نژاد ویرا از خراسان دانسته ، و وفاتش را بسال دویست و پانزده نوشته است ، و نیز اخفش از حماد بن زهرقان که از بصریان بود روایت میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب الاوسط فی النحو . کتاب تفسیر معانی القرآن . کتاب المقایس فی النحو ، کتاب الاشتقاق ، کتاب الاربعة . کتاب العروض . کتاب المسائل الکبیر . کتاب المسائل الصغیر . کتاب القوافی ، کتاب الملوک . کتاب معانی الشعر . کتاب وقف التمام . کتاب الاصوات . کتاب صفات الغنم و الوانها و علاجها و اسنانها<sup>۲</sup> .

### اخبار قطرب

ابوعلی محمد بن مستنیر ، و بقولی احمد بن محمد ، و حسن بن محمد هم گفته شده ، و اولی صحیحتر از سائر اقوال است . وی از سیبویه ، و گروهی از علماء بصره آموخته ، و سخنانش مورد اعتماد بود .

قطرب نام حیوان کوچکی است که همیشه در حرکت بوده و ایست ندارد . گویند این لقب را سیبویه باو داد ، زیرا سحر گاهان بسراغ او میرفت . روزی با او گفت : تو همان قطرب شب هستی . قطرب آموزگار فرزندان ابودلف قاسم بن عیسی بود ، و پس از وی حسن<sup>۳</sup>

۱- ف (دویست و بیست و یک) . ۲- ف (واسبابها) .

۳- ف (الحسین) .

پسرش همین کار را داشت . و بسال دویست و شش درگذشت و این کتابها از اوست :  
 کتاب معانی القرآن . کتاب القوافی . کتاب النوادر . کتاب الازمنه . کتاب الاصوات . کتاب  
 المثلث . کتاب الصفات . کتاب العلل فی النحو . کتاب الاضداد . کتاب خلق الفرس ، کتاب  
 خلق الانسان . کتاب غریب الحدیث<sup>۱</sup> . کتاب الرد علی الملحدین فی متشابه القرآن . کتاب  
 الهمز . کتاب فعل و افعال . کتاب اعراب القرآن .

### اخبار ابو عبیده

شیخ ابوسعید رحمه الله گوید : ابو عبیده معمر بن مثنای تیمی ، از تیم قریش<sup>۲</sup> ، نه از  
 تیم الرباب<sup>۳</sup> ، برده آنان ، و بقولی برده بنی عبدالله بن معمر تیمی بود . و گوید :  
 ابوبکر بن مجاهد از قول کدیمی و ابو عیناء حکایت کرد ، که مردی با ابو عبیده گفت : ای  
 ابو عبیده ، تو بهمه مردم بدگوئی کنی ، و در نسبتان طعنهها میزنی ، تو را بخدا بمن  
 بگو ، پدرت چه کس ، و کجائی بود . جواب دادم : پدرم خود را از یهود با جروان<sup>۴</sup>  
 میدانست . بخط ابوعبدالله بن مقله خواندم که ابوالعباس ثعلب گوید . ابو عبیده عقیده خوارج  
 را داشت . و قرآن را از روی سنجیدن و نظر میخواند ، و غریب القرآن و مجاز القرآن  
 نوشت ، و با همه دانش و معرفتی که داشت ، اگر شعری میگفت از عهده اعرابش بدرستی  
 بر نمیآمد . در هنگام مرگش هیچ کسی بر جنازه او حاضر نشد ، زیرا مردمان شریف باو  
 سلام نمیدادند<sup>۵</sup> . و در کتاب المثالب بنزدیکان پیغمبر علیه السلام<sup>۶</sup> طعنهها زده است .

ابوالعباس گوید : ابو عبیده را عمر بصد سال رسید . و لثغه<sup>۷</sup> زیادی داشته ، و علوم  
 ادوار جاهلیت و اسلام آگاه ، و منزلش دیوان عرب بود . درباره اصحابش ، چون اصمعی ،  
 و ابوزید ، و دیگران از هیچ چیز مضایقت نداشت . و با این وصف در نسب و دین او تردید  
 میرفت .

خط علان شعوبی خواندم ، که با ابو عبیده لقب ، سخت<sup>۸</sup> داده بودند ، و از مردم

۱- ف (غریب الآثار).

۲- تیم قریش مرکب است از : تیم بن مره ، خویشاوندان ابوبکر - و تیم بن قهر و  
 تیم بن قیس بن ثعلبه (منتهی الارب) .

۳- تیم الرباب بکسر راء پنج قبیله عرب است که با هم یکی شدند : ضبه ، ثور ،  
 عکل ، و تیم ، و عدی (منتهی الارب) .

۴- با جروان : قریه است از دیار مصر (لغتنامه دهخدا) .

۵- ف (ولم یکن یسلم منه) جب (ولم یکن یسلم علیه) .

۶- ف (صلعم) .

۷- لثغه : گرفتگی در زبان بنحویکه راء را لام ، و یا غین و سین را تاء گفتن و یا  
 حرفی بجای حرف دیگر آوردن و یا آنکه در زبان سنگینی داشته باشد و نتواند . حروف را  
 ادا کند (فرهنگ نفیسی) .

۸- ف (یلقب بسخت) جب (یلقب بسخت) .



فارس ، و نژادش ایرانی بود .

وی در سال یکصد و چهارده بدنیآ آمد، و در سال دوست و ده- بقولی- یازده در گذشت. ابوسعید وفاتش را در سال هشت دانسته ، و سال نه نیز گفته شده است . و این است کتابهای او : کتاب مجاز القرآن . کتاب غریب القرآن . کتاب معانی القرآن ، کتاب غریب الحدیث . کتاب الادیب . ( کتاب التاج ) . کتاب الحيوان . ( کتاب النقائص . کتاب ابني وائل . کتاب الحدود ) کتاب جفوة خالد . کتاب مسعود . کتاب البصره<sup>۱</sup> . کتاب خبر الراوية . کتاب خراسان . کتاب معاراة<sup>۲</sup> قيس واليمن . کتاب خبر عبدالقيس . کتاب خبر ابني بغيض . کتاب خوارج البحرين واليمامة . کتاب الموالي . کتاب البله<sup>۳</sup> . کتاب الضيفان . کتاب الطروقه . کتاب مرج راهط . کتاب المنافرات . کتاب القتال<sup>۴</sup> کتاب خبر البراص<sup>۵</sup> . کتاب الفرارين<sup>۶</sup> . کتاب البازي . کتاب الحمام . کتاب الحيات . کتاب العقارب . کتاب النواكح<sup>۷</sup> . کتاب النواشر . کتاب خصي الخيل کتاب الملائم . کتاب الاعتاز<sup>۸</sup> . کتاب مناقب باهله . کتاب ايدى الازد . کتاب الخيل . کتاب الابل . کتاب الاسنان . کتاب الحمام<sup>۹</sup> . کتاب الزرع . کتاب الرحل . کتاب الدلو . کتاب البكره . کتاب السرج . کتاب اللجام . کتاب القوس . کتاب السيف . کتاب الشوارد . کتاب الاحلام . کتاب الزوائد . کتاب نامه<sup>۱۰</sup> الرئيس . کتاب مقاتل الاشراف کتاب الشعر والشعراء . کتاب فعل و افعال . کتاب المصادر . کتاب المثالب . کتاب خلق الانسان کتاب الفرق . کتاب الخسف . کتاب مكة والحرم . کتاب الجمل وصفين . کتاب بيوتات العرب . کتاب اللغات . کتاب الغارات . کتاب المعانيات . کتاب الملاويسات . کتاب الاضداد . کتاب مآثر العرب . کتاب القبائل . کتاب العققه . کتاب مآثر غطفان . کتاب الاوفياء . کتاب اسماء الخيل . کتاب ادعيا العرب . کتاب مقتل عثمان . کتاب قضاة البصرة . کتاب فتوح ارمينية . کتاب فتوح الاهواز . کتاب لصوص العرب . کتاب اخبار الحجاج . کتاب قصة الكعبة . کتاب الخمس من قريش . کتاب فضائل الفرس . کتاب اعشار الجذر<sup>۱۱</sup> . کتاب الجمالين والجمالات . کتاب ما ياجن فيه العامة . کتاب سلم<sup>۱۲</sup> بن قتيبه . کتاب روستقباد<sup>۱۳</sup> کتاب السواد و فتحه .

۱- ف ( النصره ) .

۲- ف ( مغاراة ) .

۳- ف ( کتاب العلة ) .

۴- ف ( القبائل ) .

۵- ف ( خبر التوام ) .

۶- ف ( القوارير ) .

۷- ف ( النوائج ) .

۸- ف ( اعتبار ) .

۹- ف ( المجان ) .

۱۰- ف ( قامه ) .

۱۱- ف ( الجزور ) .

۱۲- ف ( مسلم ) .

۱۳- ف ( روستقباد ) .

کتاب مسعود بن عمرو و مقتله . کتاب من شکر من العمال (و حمد) . کتاب غریب بطون العرب  
کتاب تسمیه من قتل بنو اسد . کتاب الجمع والنثینه . کتاب الاوس و الخزرج . کتاب محمد  
و ابراهیم ابنی عبدالله بن حسن بن حسن کتاب الایام (و مشتمل است بر ... ) کتاب الامثال .  
کتاب الحرات . کتاب اعراب القرآن . (و بنوشته سکری) . کتاب ایام بنی یشکر و اخبارهم .  
کتاب ایام بنی مازن و اخبارهم .

### و از اصحاب ابو عبیده

دماد ابو غسان است که نامش رفیع بن سلمه بن مسلم بن رفیع عبدی، و راوی ابو عبیده بود.  
و کتابهایش را صحافی میکرد . و انساب و اخبار و مآثر را از او فرا گرفت .

### اخبار ابوزید

نامش سعید بن اوس انصاری و از نژاد خالص . خزرج است . ابو العباس مبرد گوید،  
ابوزید نحو را میدانست ولی نه باندازه خلیل و سیبویه ، و یونس در لغت با ابو زید در یک  
پایه بودند<sup>۲</sup> و در نحو بر ابوزید برتری داشت ، و ابوزید از اصمعی و ابو عبیده بنحو عالمتر  
بود و او را ابوزید نحوی میگفتند .

ابو سعید گوید : در نحو ولغت از علماء بصره کسی را نمیشناسم که از کوفیان علوم  
عربی را اخذ کرده باشد جز ابوزید که از مفضل ضبی روایت کرد .

ابوزید در اول کتاب النوادر گوید : مفضل ضبی از ضمره نهشلی که جاهلی بود این  
شعر را برای من خواند :

بَكَرَتْ تَلُوْمُكَ بَعْدَ وَهْنٍ فِي النَّدَى      بَسَّلَ عَلَيْكَ مَلَامَتِي وَ عِتَابِي<sup>۳</sup>

بخط اسحاق خواندم: که ابوزید بمن گفت، و قتیکه محمد المهدی بخلافت رسید ، بیغداد  
آمدم. و بسیاری از علماء شهرستانها با معلومات گوناگونی با و روی آورده بودند. و من در  
میان آنها، کسی زیرکتر و بافراستتر از خلف بیبت شعر، و عالمی بخشنده تر از یونس بعلم خود  
ندیدم . وفات ابوزید در سال دوست و پانزده بود . و این کتابها از اوست : کتاب مقتل  
عثمان . کتاب حبله و محاله . کتاب الهوش و النوش . کتاب مسائیه<sup>۴</sup> . کتاب المعری<sup>۵</sup> . کتاب

۱- ف (الحسین) . ۲- ف (مرتاب ابی زید) حب (من باب ابوزید) .

۳- باکم گشتن بخششهایت بنکوهش تو شتاب کرد ولی سرزنش و گله گذازیهای من تو را  
خوش آیند نیست .

۴- ف (مشابه) . ۵- ف (لمعدی) .



الابل والشاة . كتاب الايات . كتاب المطر . كتاب المياہ . كتاب القرائن . كتاب النبات والشجر . كتاب اللغات . كتاب قراءة ابي عمرو . كتاب النوادر . كتاب الجمع والتثنيه . كتاب اللين<sup>۱</sup> . كتاب بيوتات العرب . كتاب تخفيف الهمز<sup>۲</sup> . كتاب الوحوش . كتاب الفرق . كتاب فعلت و افعلت . كتاب غريب الاسماء . كتاب الهمز . كتاب المصادر . كتاب الجلسة<sup>۳</sup> . كتاب نابه و نبيه . كتاب نعت الغنم . كتاب نعت المشافهات . كتاب المنطق .

### اخبار اصمعی

محمد گوید<sup>۴</sup> : ابو عبدالله بن مقله نوشته است که ابو العباس ثعلب گوید : اصمعی ، عبدالملك بن قریب بن عبدالملك بن علی بن اصمعی بن مظهر بن عمرو بن عبدالله باهلی است . گویند ، با بو عبیده گفتند اصمعی میگوید . زمانی پدرم بر اسب سوار بود و با سلم بن قتیبه اسبش را میرانده<sup>۵</sup> . . . . ابو عبیده گفت : سبحان الله ، شکر خدایم را که از همه بزرگتر است ، کسیکه بچیزی خود نمائی کند که دارای آن نیست ، بآن مانند که بدروغ جامه مرا بتن کرده باشد ؛ بخدا سوگند ، پدر اصمعی هیچگاه چارپائی نداشته ، و بچیزی یار نبود مگر بهمان جامه های خود<sup>۶</sup> .

شیخ ما ابو سعید از قول ابو العباس مبرد گوید : اصمعی در شعرو معانی توانا تر از هر کسی بود ، و ابو عبیده با همان توانائی ، بر اصمعی در علم نسب برتری داشت ، و در نحو اصمعی از او داناتر بود .

کنیه اصمعی ، ابو سعید است . و نام قریب ، عاصم ، و مکنی با بو بکر بود . ابو عیناء گوید : در سال دوست و سیزده ، هنگام وفات اصمعی در بصره بودم ، و فضل بن ابو اسحاق بروی نماز گذارد ، و برادرزاده او عبدالرحمن در تشییع جنازه میگفت : انا لله و انا الیه من الراجعین . بخود گفتم ، چه میشد اگر او بهمانگونه که خدا بوی آموخته است ، استرجاع مینمود . وفات اصمعی را در سال دوست و هفده نیز گفته اند ، و این کتابها از اوست :

كتاب خلق الانسان . كتاب الاجناس . كتاب الانواء . كتاب الهمز . كتاب المقصور والمدود . كتاب الفرق . كتاب الصفات . كتاب الاثواب . كتاب الميسر والقдах . كتاب خلق الفرس . كتاب الخيل .

۱- ف (اللين) ۲- ف (تحقیق الهمز) . ۳- ف (الجلسه) .

۴- ظاهراً همان محمد بن اسحاق مؤلف است ۵- ف (یسابق) جب (یسایر) .

۶- ف (والله ما ملك ابو الاصمعی دابة الافی ثوبه) جب (والله ما ملك ابو الاصمعی قطدابة،

ولاحمل الاعلی ثوبه) .

کتاب الابل، کتاب الشاة، کتاب الاخبية والبيوت، کتاب الوحوش، کتاب فعل و افعال، کتاب الامثال، کتاب الاضداد، کتاب الالفاظ، کتاب السلاح، کتاب اللغات، کتاب مباء العرب، کتاب النوادر، کتاب اصول الكلام، کتاب القلب والابدال، کتاب جزيرة العرب، کتاب الدلو، کتاب الاشتقاق، کتاب الرحل، کتاب معاني الشعر، کتاب المصادر، کتاب الارجيز، کتاب النخلة، کتاب النبات والشجر، کتاب الخراج، (کتاب ما اختلف لفظه واتفق معناه)، کتاب ما اختلف لفظه و اختلف معناه، کتاب غريب الحديث، در حدود سی و ورق، و آنرا بخط سکری ديدم، کتاب السرج واللجام والبری والعقال<sup>۲</sup>، کتاب غريب الحديث والكلام الوحشی، کتاب نوادر الاعراب، کتاب المذکر والمؤنث، کتاب الافات، کتاب النسب، کتاب الاصوات، کتاب اسماء الخمر، کتاب ما تکلم به العرب فكثر في افواه الناس.

اصمعی يك قطعه بزرگی از اشعار عرب را جمع آوری نموده که مورد پسند علما نیست، زیرا چیزهای غریبی ندارد، و روایات آن مختصر است.

### اخبار برادر زاده اصمعی

#### بنوشته یزیدی

نامش عبدالرحمن، کنیه اش ابومحمد، و بقولی ابوالحسن، از ثقلاء بود<sup>۳</sup>، ولی در روایتی که از عموی خود، و سائر علماء کرده، مورد اعتماد است.

### احمد بن حاتم - راوی اصمعی

کنیه اش ابونصر، و راوی ابو عبیده، و ابوزید، و دیگران است. در سال دو یست و سی و یک در گذشت، و عمرش هفتاد و اندی سال بود، و این کتابها از اوست: کتاب الابل، کتاب ابیات المعانی، کتاب الخیل، کتاب الزرع والنخل، کتاب الشجر والنبات، کتاب اللبأ واللبن، کتاب اشتقاق الاسماء، کتاب الطیر، کتاب ما یلحن فیہ العامه، کتاب الجراد.

### اخبار اثرم - مصاحب اصمعی و ابو عبیده

ابوالحسن علی بن مغیره اثرم، راوی گروهی از علماء و فصحاء اعراب است، و کتابهای ابو عبیده

۱ - ف (دویست) ۲ - ف (والشوی والتعال)

۳ - ثقلاء جمع ثقیل، کسی که صحبت ویرانناخوش دارند (فرهنگ نفیسی)



و اصمعی را نیز روایت کرده ، و از این دو نفر جدائی نداشت ، ثعلب گوید : نزد اثرم مصاحب اصمعی بودم ، و او شعر را املا میکرد ، همینکه با آخر رسید کتابرا بر زمین نهاد ، یعقوب بن سکیت که باها بود گفت : باید چیزی از اشعار راعی از او بپرسم ، بوی گفتم : این کار را نکن ، شاید حاضر نباشد ، و میان این جمع سرشکسته شود . گفت من اینکار را میکنم ، و از جای برخواسته ، و پرسید شما در این شعر راعی چه میگوئید :

و أَفْضَنَ بَعْدَ كَطْوِ مَهْنٍ بِحِجْرَةٍ      مِنْ ذِي الْبَارِقِ أَذْرَعَيْنِ حَقِيلًا<sup>۱</sup>

شیخ بتلجلیج افتاد ، و تنحنحی کرد ، و جوابی نداد ، باز از او پرسید ، پس در این شعر چه میگوئید ؟

كَدُّخَانَ مَرْتَجِلٍ<sup>۲</sup> بِأَعْلَاتَلَعَةٍ      غَرَّثَانَ ضَرَمٍ عَرَفَجًا مَبْلُولًا<sup>۳</sup>

باز شیخ را همان حالت دست داده ، و کراهت و بدبینی در صورتش هویدا شده ، و گفت : گران باری که از گردن خود یاری جوید . یعقوب گفت : اشتباه کردید ، از چانه خود ، است اثرم گفت : برای ریاست شتابزده میباشی ، و بدرون خانه اش رفت .

### معنای این مثل

یعقوب گوید : هنگامیکه شتر در زیر بار گرانی ، بستوه درآید و درمانده شود ، گردن را بدرازا نگاه دارد ، و تکیه بچانه اش کند ، و در آن حالت آسایشی ندارد . این مثل را درباره کسی گویند که در حال ناتوانی از ضعیف تر از خود یاری جوید . این است معنای آن مثل .

اثرم در سال دویست و سی وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب النوادر . کتاب غریب الحدیث .

### اخبار جرمی

بخط ابوالحسن<sup>۴</sup> خزاز خواندم ، ابو عمر صالح بن اسحق بجلی ، برده بجیله بن انمار بن ارش بن غوث ، برادر از دین غوث است . و ابوسعید گوید : برده جرم بن ربان بود . و جرم

- ۱- پراکنده شدند پس از آنی که در سنگلاخ ذیالبارق چیزی برای نشخوار نیافتند . زیرا چراگاهشان در زمینی سخت و پراز تپه بود .
- ۲- ف (مرتجل) و مرتجل ، گردآورنده ملخ بسیار برای بریان کردن است ( فرهنگ نفیسی ) .
- ۳- چون دود مرتجل برپشته خاک ، گرمسینه ایست که درختان نمناک ریگزار را میسوزاند .
- ۴- ف (ابوالحسن .)

یکی از قبیله‌های عرب در یمن است: نحو را از اخفش و دیگران آموخت ، (و کتاب سیبویه را بر اخفش خوانده ، و یونس بن حبیب را ملاقات کرد ، ولی سیبویه را ندیده است) ، لغت را از ابوزید واصمی ، و کسانیکه در آن طبقه بودند فرا گرفت . ابوالعباس مبرد او را برده بجیله بن انمار میدانست. وفات جرهمی ... و این کتابها از اوست : کتاب الفرح . کتاب الابنیه . کتاب العروض . کتاب مختصر نحو للمتعلمین . کتاب غریب سیبویه<sup>۱</sup> کتاب الابنیه والتصریف .

### اخبار مازنی

نامش بکر بن محمد ، و از بنی مازن بن شیبان بن ذهل بن ثعلبه بن عکامه بن صعرب بن علی بن بکر بن وائل است . پدرش محمد بن حبیب از نحویان و قاریان بوده ، و قصه او را با ابوسرار غنوی ذکر کردیم . واثق برای شمری که از جاریه شنید ، داشت مازنی را از بصره احضار کرد . و شعر این بود :

أَظْلِمُ<sup>۲</sup> إِنْ مُصَابِكُمْ رَجُلًا      أَهْدَى السَّلَامِ تَحِيَّةً ظُلْمٌ<sup>۳</sup>

مازنی بسامراء آمد ، و نزد واثق رفت و آن شعر را بهمانگونه اعراب نمود که واثق نظر داشت ، و واثق پنجهزار درهم بوسیله احمد بن داود باو داده ، و بصره روانه اش کرد . وفات مازنی ... و این کتابها از اوست : کتاب الالف واللام . کتاب التصریف . کتاب العروض کتاب الدیباچ علی خلاف<sup>۴</sup> کتاب ابی عبیده ... کتاب القوافی .

### اخبار توزی<sup>۵</sup>

شیخ ما ابوسعید رحمه الله گوید : نامش عبدالله بن محمد بن هارون است . و ابن وداع بن فضل اسدی قریشی ، بنقل از ابوسعید نویسد : او برده قریش بود و ابو محمد کنیه داشت . قرائتش بر اصمعی بوده ، و از ابو عبیده و دیگران روایت کرده و کتاب سیبویه را نزد ابو عمر جرهمی خوانده است .

ابوعلی صفار ، با اجازه در نقل ، برای ما حکایت کرد که محمد بن یزید میگفت : نزد عماره بن عقیل بن بلال بن حدید ، و ابو محمد توزی<sup>۶</sup> بودم ، و قصیده جریر را میخواندم که اولش این است :

طَرِبَ الْحَمَامُ بَدَى الْأَرَاكَ فَشَاقَنِي      لَأَزَلَّتْ فِي فَنَنِ وَ آيِكَ نَاضِرٌ<sup>۷</sup>

۱- ف ( کتاب تفسیر غریب سیبویه ) .

۲- ف ( اظلوم ) .      ۳- ای ستمکار ، بدی کردن بکسیکه درود بر تو فرستاده ،

ستمکاریست .

۴- ف ( علی خلل ) ،      ۵-۶- ف ( الثوری ) .

۷- قمری بیاغ بطرب در آمد و مرا به شور انداخت ، آرزو مندیم که همیشه تو در میان

شاخه‌های تروتازه سرو باشی .



تا رسیدم باین شعر :

أَمَّا الْفُؤَادُ فَلَا يَزَالُ مُوَكَّلًا  
بِهَوَى حَمَامَةٍ أَوْ بِرِيَا الْعَاقِرِ<sup>۱</sup>

عماره روتوزی<sup>۲</sup> کرده ، و گفت این رفیق شما چه میگوید ؟ جوابش داد ، این دو-  
حمامه وریا-زن هستند ، عماره تبسمی نموده و گفت: بخدا سو کنند، آنها دودرخت خرما بن<sup>۳</sup> است  
که در طرف راست و چپ خانه من قرار دارد .

توزی<sup>۴</sup> بمن گفت : این را بنویس ، ولی من با احترام ابو عبیده از نوشتن خودداری  
داشتم . باز گفت بنویس ، اگر خود ابو عبیده اینجا بود ، مصرع دوم این شعر را میگرفت .  
اینجا خانه این شخص میباشد . توزی<sup>۵</sup> از اصمعی آموخته بود . حتی او را باصمعی منسوب  
میداشتند . وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب الامثال . کتاب الاضداد . کتاب الخیل  
و سبقها و اسنانها<sup>۶</sup> و شباتها و غرتها و اضمارها و من نسب الی فرسه . کتاب فعلت و افعلت .  
کتاب النوادر .

### اخبار زیادی

ابوسعید رحمه الله گوید: نامش ابو اسحاق ابراهیم بن سفیان بن سلیمان بن ابوبکر بن  
عبدالرحمن بن زیاد بن ابیه است ، بر اصمعی و علماء دیگر قرائت داشته ، و کتاب سیبویه  
را خواند ولی با آخر نرسانید . این کتابها از اوست : کتاب شرح (نکت) کتاب سیبویه .  
کتاب الامثال . کتاب النقط والشکل . کتاب (تنمیق) الاخبار . کتاب اسماء السحاب والرياح  
والامطار .

### اخبار ریاشی

ایوالفضل عباس بن فرج . برده محمد بن سلیمان هاشمی . و ریاش مردی از جذام است  
که پدر عباس<sup>۷</sup> برده او بود ، و از این جهت این نسبت برای او پایدار ماند . لغت و شعر را  
میدانست . و از اصمعی بسیار روایت نموده ، و از دیگران نیز روایتهائی دارد . و ابوالفتح  
محمد بن جعفر گوید ، ریاشی نیم اول کتاب سیبویه را بر ما زنی خوانده بود : ابوسعید  
از قول ابوبکر بن درید برای ما حکایت کرد ، که در رواقان بصره مردی دیدم که کتاب منطق  
این سکیت را میخواند ، و برای کوفیان تقدیمی قائل بود ، گفته های او را که برای ریاشی  
نقل کردم ، گفت ما لغت را از شکارچیان سوسمار و موش خوران آموختیم ، و اینان لغت را از

۱- اما دل من در هوای حمامه وریای بی مانند پایدار بوده هست ، و در مجمع البلدان  
دارد (بهوی چمانه) ر.ك معجم البلدان زیر کلمه (عافر).

۲- ف (الثوری) . ۳- ف (رملتان) جب (زملتان) و زمله خرما بن است  
(منتی الارب) و زمله توده از شن و یکی از معانی عافر است (اقرب الموارد) .  
۴- ف (الثوری) . ۵- ف (وانسابها) . ۶- ف (الریاشی) .

مردم سواد گرفته اند که خوراکشان کوامیخ<sup>۱</sup> و شواریز<sup>۲</sup> است. و در همین زمینه سخنانی گفت. ابوسعید از روی گفته ابوبکر بن درید، وفات ریاشی را در سال دویت و پنجاه و هفت دانسته است. و این کتابها از اوست: کتاب الخیل. کتاب الابل. کتاب ما اختلفت اسماؤه من کلام العرب.

### اخبار ابوحاتم سجستانی

بگفته ابوسعید، نامش سهل بن محمد، و از ابوزید و ابوعبیده و اصمعی بسیار روایت میکرد و بلفت و شعر عالم بوده و ابوالعباس مبرد گوید، از خود او شنیدم که کتاب سیبویه را دو مرتبه نزد اخفش خوانده است. و عروض را بخوبی میدانست، و در لغت تألیفات زیادی داشته، شاعر و صادق در روایت بود. و ابوبکر بن درید در لغت باو اعتماد مینمود. و بمن گفت که وفات او در پنجاه و پنج بود. و ابن کوفی نیز گوید: بخط ابوبکر خواندم، که وفات ابوحاتم در سال دویت و پنجاه و پنج، در یک روز بارانی بود، و سلیمان بن قاسم، برادر جعفر بن قاسم، بر او نماز گذارد، و در طرف راست<sup>۳</sup> مصلی، کنار میله راهنما دفن گردید. ابن درید گوید: وی در کتابها کنجکاو، و بادقت نظر معماهای آنرا حل میکرد: و این کتابها از اوست: کتاب ما یلحن فیہ العامه. کتاب الطیر. کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الشجر و النبات. کتاب المقصور والممدود (کتاب الفرق)، کتاب القرات. کتاب المقاطع والمبادی. کتاب الفصاحة. کتاب الاضداد. کتاب القسی والنبال والسهام. کتاب السیوف و الرماح. (کتاب الدرع والجوشن). کتاب الوحوش. کتاب الحشرات. کتاب الهجاء. کتاب الزرع. کتاب خلن الانسان. کتاب الادغام. کتاب اللبأ واللبن والحلیب. کتاب الکریم. کتاب الشتاء والصیف. کتاب النحل والعسل. کتاب الابل. کتاب العشب والبقل. کتاب الاتباع. کتاب الخصب و القحط، کتاب اختلاف المصاحف. کتاب التشوق<sup>۴</sup> الی الاوطان. کتاب الحر والبرد و الشمس والقمر واللیل و النهار. کتاب الفرق بین الادمیین و بین کل ذی روح.

### اخبار مبرد

بخط ابوالحسین<sup>۵</sup> خزاز خوانده ام. مبرد، نامش محمد بن یزید بن عبدالاکبر بن

۱- کوامیخ جمع کامخ. آبکامه فارسی است که از آن نان خورشی سازند (منتهی الارب).

۲- شواریز جمع شیراز، نان خورشی است (فرهنگ نفیسی).

۳- ف (عند) جب (یمنه).

۴- ف (الشوق).

۵- ف (ابوالحسن).



حسنان<sup>۱</sup> بن سلیم بن سعید بن عبدالله بن زید بن مالک بن حرث بن عامر بن عبدالله بن بلال بن عوف بن اسلم بن ثماله بن حجر بن کعب بن حرث بن کعب بن عبدالله بن مالک بن نصر بن ازد بود، که ازد بن غوث نامیده میشد.

شیخ ما ابوسعید رحمه الله گوید: پس از طبقه جرمی و مازنی، نحو با بوالعباس محمد بن یزید بن ازدی ثمالی خاتمه پیدا کرد. وی از ثماله است که قبیله از ازد میباشد. نحو را از جرمی و مازنی و دیگران آموخته، و بر مازنی بیشتر تکیه داشت<sup>۲</sup>. کتاب سیبویه را بر جرمی شروع کرد و بر مازنی با آخر رسانید.

حکیمی در کتاب حیلۃ الادباء، از قول ابوعبدالله محمد بن قاسم نوشته است، (پدر) مبرد از سورحیان<sup>۳</sup> بصره و از کسانی بود که کارش پاک<sup>۴</sup> کردن زمین بود، و حیان سورحی خوانده میشد. او خود را از مردم یمن میدانست، و بهمین جهت، مبرد دختر حفصی (مغنی) را که از شرفاء یمن بود، بعقد خود در آورد. ابوسعید گوید: بگفته ابوبکر بن سراج، و ابوعلی صفار، مبرد در سال دویست و ده دنیا آمده و در سال دویست و هشتاد و پنج، وفات یافت و در آنوقت هفتاد و نه سال داشته است. تولدش را در سال دویست و هفت نیز گفته اند، و صولی گوید: که از خود او چنین شنیده بودم، و قبرش در گورستان باب الکوفه است. و از کتابهای اوست:

کتاب کامل. کتاب الروضه. کتاب المقتضب. کتاب الاشتقاق. کتاب الانواء والازمنة. کتاب القوافی. کتاب الخط والهجاء. کتاب المدخل الی سیبویه. کتاب المقصور و الممدود. کتاب معانی القرآن - و معروفست بکتاب النام. کتاب احتجاج القراءت<sup>۵</sup> کتاب شرح شواهد سیبویه. کتاب ضرورة الشعر. کتاب ادب الجلیس. کتاب الحروف فی معانی القرآن الی طه. کتاب (معانی) صفات الله عزوجل. کتاب الممادح و المقابح. کتاب الرياض المؤتقه. کتاب اسماء الدواهی عند العرب. کتاب الجامع - ناتمام. کتاب التعازی. کتاب الوشی. کتاب فقر<sup>۶</sup> کتاب سیبویه. کتاب فقر<sup>۷</sup> کتاب الاوسط للاخفش. کتاب العروض. کتاب شرح کلام العرب و وتلخیص<sup>۸</sup> الفاظها و تقریب معانیها. کتاب ما اتفقت الفاظه و اختلفت معانیه فی القرآن. کتاب طبقات النحویین البصریین و اخبارهم. کتاب الرسالة کامله. کتاب الرد علی سیبویه. کتاب قواعد الشعر. کتاب اعراب القرآن. کتاب الحث علی الادب و الصدق. کتاب قحطان و عدنان. کتاب

۱- ف (احسان).  
 ۲- ف (و ... علی المازنی) جب (و علی المازنی عول).  
 ۳- سورحی در لغت بدست نیامد. گمان میرود از سرح و بمعنی چوپان و گله دار باشد.  
 ۴- ف (یکسر الارضین) جب (یکسج) و در بصره دستجات زیادی از زنجبان بوده اند که کارشان پاک کردن شوره زارهای زمین بوده تا بخاکی برسد که قابل کشت باشد (رك الحضارة الاسلامیه ص ۲۹۵).  
 ۵- ف (القراءة).  
 ۶- ۷- ف (معنی).  
 ۸- ف (وتلخیص).

الزيادة المنتزعة من سيبويه . كتاب المدخل في النحو . كتاب الناطق . كتاب الفاضل والمفضول  
 كتاب العبارة عن اسماء الله تعالى . كتاب الحروف . كتاب التصريف .

### وراقان مبرد

ابن زجاجی ، نامش اسماعیل بن احمد . وشاشی<sup>۱</sup> نامش ابراهیم بن محمد .

### ابوسعید رحمه الله گوید :

در همان دوران مبرد ، گروهی کتاب سبویه را مورد نظر قرار داده اند ، که هیچکدامشان نیاخت<sup>۲</sup> او ، یعنی مبرد را نداشتند . مانند ، ابو ذکوان ، قاسم بن اسماعیل ، مؤلف : کتاب معانی الشعراء ، که این درستویه آنرا روایت کرده . و در روزگار زنج<sup>۳</sup> بسیراف رفته بود . و در اخبار عرب علامه<sup>۴</sup> بشمار میرفت ، و گروهی از علماء را دیده داشت . و مادر او را توزی بنکاح خود در آورده بود .

و همچنین ، عمیث<sup>۴</sup> بن ذکوان (مکنی بابوعلی) ، مقیم عسکر مکرّم<sup>۵</sup> مؤلف : کتاب جواب المسکت ، کتاب اقسام العربیه ؛ و کتاب الاضداد (توزی را ابوبکر محمد بن حسن بن مروان ، از ابو ذکوان روایت کرده است) .

و مانند : ابویعلی بن ابوزرعه ، از اصحاب مازنی . که مردی برجسته و عالم در نحو (ولنت) ، و ثقتی در روایت بود ، و کتاب الجامع فی النحو ، از اوست ، و با تمام نرسانید . و از علماء بصریان : ابو جعفر محمد بن رستم یزدیار<sup>۶</sup> طبری ، که در شمار طبقه ابوعلی بن زرعه بود ، و کتاب غریب القرآن ، کتاب المقصور والممدود ، کتاب المذکر و المؤنث ، کتاب صور الهمز ، کتاب التصريف ، کتاب النحو ، از اوست .

و : اشنادانی ، مکنی بابوعثمان . که ابوبکر بن درید از او روایت کرده ، و او را دیده ، و مؤلف : کتاب معانی الشعر ، کتاب الابیات (العربیه) است .

و : مبرمان ، محمد بن اسماعیل ، مکنی بابوبکر از مردم عسکر<sup>۷</sup> که حکایتی در آموزش شرح سبویه ، با ابوهاشم دارد ، و ما آنرا ذکر خواهیم کرد . و مؤلفان این کتابها : بود :-

- ۱- ف (الاساسی) . ۲- ف (لم یکن لهم کتب هته) جب (لم یکن لهم کتبا هته) و نیاخت ، بمعنی زیرکی ، بیداری ، و فطانت است (منتهی الایب) .
- ۳- فتنه و آشوب زنج در سال ۲۵۵ هجری در خلافت مهتدی بالله عباسی آغاز گردید ، و یازده سال دوام داشت (قاموس الاعلام ترکی) .
- ۴- ف (عبید) . ۵- عسکر مکرّم قصبه ایست در خوزستان (قاموس الاعلام ترکی) .
- ۶- ف (یزدبان) . ۷- عسکر نام سامراء و چند جای دیگر است (فرهنگ نفیسی) .



کتاب العیون، کتاب النحو المجموع علی العلل، کتاب شرح کتاب سیبویه، نا تمام. کتاب المجاری - نازک - و کتاب صفة شکر المنعم.

### اخبار زجاج

ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سری زجاج، از قدیمیترین اصحاب مبرد در قرائت بر اوست. و اگر کسی میخواست چیزی بر مبرد قرائت کند، اول خواسته خود را بوی عرضه میداشت. بعد کار او بالا گرفت، و بمعتمد پیوست، و آموزگار فرزندان او شد. و در اول با فرزندان عبیدالله بن سلیمان بود. سبب پیوستن او بمعتمد این شد، که برخی از ندیمان معتمد، کتاب جامع المنطق مجمره ندیم را نزد معتمد ستوده و توصیف نموده بود. و نام مجمره<sup>۱</sup> محمد بن یحیی بن ابو عباد، و کنیه اش ابو جعفر، و نام ابو عباد جابر<sup>۲</sup> بن یزید بن صباح عسکری بود، و برای ادب نیکوئی که داشت بندیمی معتمد در آمده و چون کتابش جدولهایی داشت، معتمد بقاسم بن عبیدالله امر کرد، کسی را بجوید تا آن جدولها را شرح نماید. قاسم ثعلب را خواست و این کار را بوی عرضه داشت، او از حساب این جدولها سردر نیاورده، و گفت من این را ندانم، اگر شما کتاب العین را بخواهید حاضر است، و روایتی هم ندارد. بمبرد نوشته شد، او در جوابشان اظهار داشت که این کتاب مفصل است و احتیاج بکار و زحمت فراوانی دارد، و من سالخورده و ناتوان گشته‌ام، اگر آن را بمصاحب من ابراهیم بن سری واگذارید امید میرود که از عهده اش بر آید. قاسم از گفتگو با معتمد درباره زجاج توافل ورزیده بود، تا آنکه معتمد باز فشار آورد، قاسم او را از سخنان ثعلب و مبرد، و اینکه احاله بزجاج نموده‌اند، آگاه ساخت، (معتمد دستور داد آنرا بزجاج بگذارند) قاسم نیز همین کار را کرد، زجاج گفت بی آنکه آن نسخه را بگیرم و یا در آن جدولها نظری داشته باشم، این کار را انجام میدهم. قاسم باو امر کرد که يك نسخه دومی<sup>۳</sup> از آن تنظیم نماید، زجاج از ثعلب و سکری چند کتاب لغت بعاریت گرفت زیرا در علم لغت ضعیف بود، و آن دومین نسخه را شرح کرد<sup>۴</sup> و آنرا بخط ابو الحسن ترمذی صغیر نوشته، و جلد کرد، و برای وزیر فرستاد، و او هم برای معتمد برده و مورد پسند او قرار گرفت، و امر کرد (در حدود) سیصد دینار جایزه بوی دهند تا تمام آن را شرح نماید، و نسخه از این کار زجاج بدست کسی نرسید. و تنها در خزینه معتمد بود.

محمد بن اسحاق گوید: در دوره بدبختی و فلاکت آن فرمانروائی<sup>۵</sup> شرح نامبرده بطور پاره پاره و از همگیخته پیدا شد، که ما آنرا بر روی کاغذهای طلحی نازکی مشاهده کردیم.

۱- ف (مجمره). ۲- ف (مجاہر). ۳- ف (بعمل البتانی) جب (بعمل الثنائی). ۴- ف (فقد البتانی) جب (ففسر الثنائی). ۵- ف (بقیات السلطان) جب (نکبات السلطان).

گویند: زجاج با این کار منزلتی بزرگ پیدا کرد، و برای او جیره در ندیمان، و جیره در فقها، و جیره در علما، مقرر گردید که (در حدود) سیصد دینار بود. زجاج در روز جمعه یازده روز مانده با آخر جمادی الاخر سال سیصد و ده وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب مفسره من جامع النطق. کتاب معانی القرآن. کتاب الاشتقاق. کتاب القوافی. کتاب العروض. کتاب الفرق. کتاب خلق الانسان. کتاب خلق الفرس. کتاب مختصر نحو. کتاب فعلت وافعلت. کتاب ما ینصرف وما لا ینصرف. کتاب شرح ابیات سیبویه. کتاب النوادر.

### اخبار ابن درید

ابوالحسین<sup>۱</sup> دریدی که از غلامان و خاصان ابن درید بود (بمن) گفت: که خود ابوبکر رحمه الله میگفت، در بصره، کوچه صالح، سال دویست و بیست و سه بدنیا آمده است. و او ابوبکر بن محمد بن حسن بن درید بن عتاهیه بن حشم بن حسن بن حمایه منسوب بدهکده از نواحی عمان بنام حماما - بن جرو بن واسع بن وهب بن سلمه بن جشم<sup>۲</sup> بن حاضر بن حشم بن ظالم بن حاضر بن اسد بن عدی بن عمرو بن مالک بن فهم بن غانم بن دوس بن عدنان بن عبدالله بن زهر بن کعب بن حوث بن عبدالله بن مالک بن ازد بن غوث، است که در بصره بود، بعد بعمان رفته و در آنجا اقامت نمود، بعد بجزیره ابن عماره<sup>۳</sup> رفت و مدتی در آنجا مانده. سپس بفارس رفته و آنجا اقامت کرد، و بعد ببغداد رفته و در آنجا رحل اقامت انداخت. ولغت و اشعار عرب را میدانست. قرائتش بر علماء بصره مانند: ابوحاتم، و ریاشی، و توزی، و زیادی، بوده و از آنان آموخته، و از عموی خود حسین<sup>۴</sup> بن محمد کتاب مسالمت الاشراف را روایت کرده است، و در سال سیصد و بیست و یک در بغداد وفات یافت، و در طرف شرق گورستان معروف بعباسیه پشت سوق السلاح<sup>۵</sup> بخاک سپرده شد. و این کتابها از اوست: کتاب الجمهوره فی علم اللغة. این کتاب را نسخه‌هایی گوناگون، با زیادت و نقصان فراوانی است. زیرا در فارس آنرا املا کرد و در بغداد آنرا از حفظ املا نموده، و برای همین اختلاف در املا، زیادتی و کمی در آن پیدا شده است. و آنکه در فارس املا کرد، نشانه دارد که از آغاز کتاب دانسته میشود<sup>۶</sup> و نسخه تمام و درستی<sup>۷</sup> است که مورد اتکاء همه بود. و آخرین نسخه که از تمام نسخه‌ها تصحیح گردیده، نسخه ابوالفتح عبدالله<sup>۸</sup> بن احمد نحوی است، برای آنکه از چندین نسخه جمع آوری شده و

۱- ف ( ابوالحسن ) .

۲- ف ( حشم ) .

۳- جزیره ابن عماره همان جزیره ابن عمرو است که در شهر ماردین در استان دیار

بکر قرار دارد ( قاموس الاعلام ترکی ) .

۴- ف ( المحسن ) .

۵- یکی از جاهای

بغداد است ( دلیل خارطه بغداد ص ۱۴۹ ) .

۶- ف ( املاء بفارس علی غلامه تعلم من )

۷- ف ( والثانیه ) جب ( والثامه ) .

۸- ف ( عبدالله ) .



در محضرش قرائت گردیده است .

کتاب السرج واللجام . کتاب الاشتقاق . کتاب المقتبس . کتاب الوشاح . کتاب الخیل الکبیر . کتاب الخیل الصغیر . کتاب الانواء . کتاب المجتبی . کتاب المقتنی . کتاب الملاحسن . کتاب رواد العرب . کتاب مسائل عنه لفظا فاجاب حفظا - که علی بن اسماعیل بن حرب از وی جمع کرده است . کتاب اللغات . کتاب السلاح . کتاب غریب القرآن - ناتمام . کتاب فعلت وافعلت کتاب ادب الکاتب . که به پیکره کتاب ابو قتیبه بود و پاک نویسنده و بدست مردم چیز از آن نرسید . کتاب صفة السحاب والغیث .

ابوالحسین<sup>۲</sup> دریدی بمن گفت : من حضور داشتم که ابوعلی بن مقله ، و ابن<sup>۳</sup> حفص ، کتاب مفضل بن سلمه را که در ردخلیل تألیف کرده بود ، برابوبکر قرائت مینمودند ، و در اثنا قرائت آنها پاره جاها میگفت : ابوطالب راست گوید ، و پاره جاها میگفت ، ابوطالب دروغ گوید . وبعد دیدم (ابن) حفص همان سخنان او را در یکصد ورق جمع آوری نموده و بکمک دیگران تفسیر کرده است .

### اخبار ابن سراج

ابو محمد بن درستویه گوید : با ذکات و فطانتی که ابن سراج داشت ، از همه غلامان مبرد جوانتر بود ، و مبرد با میل و رغبت او را بخود میخواند ، و از دیدنش شادمان میگردد و در خلوت و جلوت با وی بود و مؤانستی با او داشت ، و گوید : روزی هم ابن سراج را پس از مرگ مبرد دیدم که برای دیدار زجاج آمده بود ، و مردی چیزی از زجاج پرسید ، و او با ابن سراج گفت : ای ابوبکر جواب این مرد را توبده ، او هم جوابی بخطا داد . زجاج بطور سرزنش با او گفت : بخدا اگر در منزل من بودی تو را کتک میزدم ، ولی در این مجلس این کار شایسته نیست . ما همیشه تو را در ذکات و فطانت با ابو الحسن بن رجاء تشبیه<sup>۴</sup> میکردیم ، و تو در يك چنین جوابی خطا میکنی ، ابن سراج گفت ، ای ابواسحاق ، تو مرا زدی و تأدیب کردی ، من از همان وقتیکه این کتاب یعنی کتاب سیبویه را خواندم ، دیگران را بکناری گذاشتم ، زیرا اشتغال بموسیقی و منطق مرا از آن باز داشت . ولی از همین حالا بهمان کار باز میگردم ، و برگشت و آن مصنفاترا (تصنیف) نمود ، و پس از مرگ زجاج ریاست باو رسید و در سال ... در گذشت و این کتابها از اوست : کتاب الاصول - الکبیر - کتاب جمل الاصول - کتاب الموجز ، کوچک است . کتاب الاشتقاق . کتاب شرح سیبویه . کتاب القرائات . کتاب الشعر و الشعراء . کتاب الریاح والهواء والنار . کتاب الجمل .

۱- ف (رواة) . ۲- ف (ابوالحسن) . ۳- ف (ابو) .

۴- جب (ابن) . ۵- ف (نشهد بالذکا و الفطنة لابن الحسن بن رجاء) جب .  
 (تشبیهت بالذکا و الفطنة بابن الحسن بن رجاء)

کتاب المواصلات فی الاخبار و المذاکرات<sup>۱</sup> .

ابوالحسن علی بن عیسی رمانی گوید: در محضر ابن سراج بودم ، و سخن از کتاب الاصول او بمیان آمد ، یکی آنرا بر کتاب المقتضب ترجیح داد ، ابوبکر گفت : چنین نیست و این شعر را خواند :

وَلٰكِنْ بَكَتْ قَبْلِيْ قَهَّاجًا<sup>۲</sup> لِيْ الْبُكَاءِ  
بُكَاءًا فَقُلْتُ الْفُضْلُ لِلْمُتَّقِمِ<sup>۳</sup>

### ابوسعید سیرافی رحمه الله

شیخ ابومحمد<sup>۴</sup> ایده الله گوید : ( پدرم ) ابوسعید حسن بن عبدالله بن مرزبان ، از مردم فارس و درسیراف<sup>۵</sup> بدنیا آمد ، وهما نجا شروع بتحصیل علم نموده و بیست سال نداشت که بعمان رفته ، و در فقه بیایه اجتهاد رسید . و باز بسیراف برگشته . و از آنجا بعسکر رفت . و مدتی در آنجا اقامت نمود ، و محمد بن عمر صیمری متکلم را ملاقات کرده ، و او ویرا بر تمام اصحابش مقدم میداشت و برتری میداد .

ابوسعید ، فقیهی بر مذهب علما عراق بود ، و جانشین قاضی ابومحمد بن معروف که در نحو استادش بود . در قضاوت طرف شرقی بغداد گردید ، و بعد قضاوت هردو طرف ، و بعد همان طرف شرقی را داشت . . . کرخی فقیه ، ویرا جلو میانداخت و بوهمه برتری میداد ، و مجلسی برایش ترتیب داد که در آن فتوی دهد . ولادتش قبل از نود بود . و روز دوم ماه رجب سال سیصد و شصت و هشت از دنیا رفت . و این کتابها از اوست : کتاب شرح ( کتاب ) سیبویه . کتاب الفات الوصل والقطع . کتاب اخبار النحویین - ( البصریین ) . کتاب الوقف والابتداء . کتاب صنعة الشعر والبلاغة . کتاب شرح مقصوده ابن درید ( کتاب الاقناع فی النحو - در حدود سیصد ورق ) .

### اخبار ابن درستویه

ابومحمد عبدالله بن جعفر بن محمد بن درستویه . با میرد و ثعلب آمیزش داشت ، و از آنها آموخت ، و با فضل و متفنن در بسیاری از علوم بصریان گردیده و جانبداری آنها را بشدت مینمود . و بر مفضل بن مسلمه ردی نکاشت ، و تا ملاتی<sup>۶</sup> در کتاب العین داشت . وفاتش در سال سیصد و سی و اندی بود و این کتابها از اوست : کتاب المتمم . کتاب شرح الارشاد فی النحو . کتاب الهدایه .

۱- ( مذاکرات ) ۲- ف ( فهیج ) . ۳- ولی پیش ازمن بگریه در آمد و گریه او مرا گریان ساخت و گفتم که برتری همیشه با پیشینیا نیست . ۴- ف ( ابواحمد ) ۵- سیراف شهر بزرگی در ساحل دریای فارس است که در قدیم باراندا از کشتی های هند ، بود ( معجم البلدان ) .  
۶- ف ( ونقض ) جب ( و تبصر ) .



شرح الجرمی . کتاب ادب الکتاب المتمم<sup>۱</sup> . کتاب المذکر والمؤنث . کتاب المقصور والممدود . کتاب الهجاء . کتاب غریب الحدیث . کتاب معانی الشعر . کتاب الحی و المیت . کتاب التوسط بین الاخفش و ثعلب فی معانی القرآن و اختیار ابی محمد فی ذلك ( کتاب تفسیر المفضلیات - ناتمام ) کتاب تفسیر السبع - ناتمام . کتاب المعانی فی القرآن<sup>۲</sup> . کتاب تفسیر الشئی - ناتمام . کتاب اسرار النحو - ناتمام . کتاب شرح المقتضب - ناتمام . کتاب نقض کتاب الروندی علی النحویین . کتاب تزریح<sup>۳</sup> العروزی . کتاب الازمنة - ناتمام . کتاب الرد علی ثعلب فی اختلاف النحویین . کتاب خبر قیس بن ساعده و تفسیره . کتاب شرح الکلام و بناء<sup>۴</sup> - ناتمام . کتاب الرد علی ابن خالویه فی الكل والبعض . کتاب فی الاضداد . کتاب الرد علی بن<sup>۵</sup> مقسم فی اختیاره . کتاب اخبار النحویین . کتاب الرد علی الفراء فی المعانی . کتاب جوامع العروض . کتاب الاحتجاج للقراء . کتاب تفسیر ( قصیده ) شبل بن عزره<sup>۶</sup> کتاب رسالته الی نجیح<sup>۷</sup> الطولونی فی تفضیل العربیه . کتاب الکلام علی ابن قتیبه فی تصحیف العلماء . کتاب الرد علی ابی<sup>۸</sup> زید البلخی فی النحو . کتاب الرد علی من قال بالزوائد و قال<sup>۹</sup> یكون فی الکلام حرف زائد . کتاب النصره لسیبویه<sup>۱۰</sup> علی جماعه النحویین . و این کتاب مشتمل بر چندین کتاب است و بیایان نرسانید . کتاب مناظره سیبویه للمبرد . کتاب الرد علی من نقل کتاب العین . عن الخلیل .

### ابوالحسن علی بن عیسی رمانی ( رحمه الله )

ابوالحسن علی بن عیسی بن ( عبدالله ) ( رمانی ) نحوی ، نژادش از سر من رای ، و ولادتش در سال دو بیست و نود و شش در بغداد است ، و از فضلا ، نحویان ( بصره ) و متکلمان بغدادی و متفنن در بسیاری از علوم مانند ، فقه ، و قرآن ، و نحو ، و کلام بود و تصنیفات<sup>۱۱</sup> و تألیفات بسیاری داشت . و بیشتر تصنیفاتش را در حین املاء از وی گرفته اند ، و در این هنگام که ما این کتاب را پا کنویسی مینمائیم ، در حال حیات است ، و ما کتابها را که در نحو ، ولعت ، و شعر ، تصنیف کرده ، در اینجا میآوریم ، و آنچه در کلام ، و فقه دارد بجای خود ذکر خواهیم نمود .

کتاب شرح ( کتاب ) سیبویه . کتاب نکت سیبویه . کتاب المسائل المفردات<sup>۱۲</sup> من کتاب سیبویه . کتاب شرح المدخل للمبرد . کتاب شرح مختصر الجرمی . کتاب شرح المسائل للاخفش - بزرگ و کوچک - کتاب شرح الالف واللام للمازنی . کتاب شرح الموجز لابن-

۱- ف ( کتاب ادب الکاتب ) . ۲- ف ( فی القرائات ) . ۳- ف ( مدرج ) .  
 ۴- ف ( ونقاه ) . ۵- ف ( ابی ) . ۶- ف ( غروه ) .  
 ۷- ف ( نجیح ) . ۸- ف ( ابن ) . ۹- ف ( وان ) .  
 ۱۰- ف ( لسوید ) . ۱۱- ف ( التصرف ) . ۱۲- ف ( المفرده ) .

السراج . كتاب التصريف . كتاب الهجاء . كتاب الايجاز في النحو . كتاب المبتداء في النحو .  
 كتاب الاشتقاق الصغير . كتاب الاشتقاق الكبير . كتاب الالفات في القران . كتاب اعجاز القران .  
 كتاب شرح كتاب الاصول . لابن السراج .

### الفارسی ابوعلی (رحمه الله)

(حسن) بن احمد بن عبدالغفار نحوی . پیش از سیدوهفتاد وقات یافته، واز کتابهای  
 اوست : کتاب الحجّة (للقراء السبعة ائمة الامصار الذين ذكرهم ابو بكر بن موسى بن العباس بن  
 مجاهد رضي الله عنه) . كتاب التذكرة . (كتاب الايضاح في النحو) . كتاب ابيات الاعراب .  
 كتاب شرح ابيات الايضاح . كتاب مختصر عوامل الاعراب . كتاب المسائل المصلحة - كه در  
 آن ردی برزجاج<sup>۱</sup> بوده و معروف بالاغفال است . (و كتاب المسائل البغداديات . و كتاب  
 مسائل الحلبيات . و مسائل الشيرازيات) نیز از اوست .

۱- ف (پرويهما عن الزجاج) جب (تردفيها على الرحاج) .



# (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

فنی دوم - از مقاله دوم

از کتاب الفهرست

در اخبار علما و مشتمل بر اخبار نحویان و لغویان

کوفه

محمد بن اسحاق گوید: اینکه بصریان را مقدم آوردیم برای این است که عربیت در ابتداء از ایشان گرفته شده و شهر بصره نیز قدیمی تر از کوفه است.

اخبار رواسی

بخط ابوالطیب اخی الشافعی خواندم: نام رواسی محمد بن ابو ساره، و کنیه اش ابو جعفر بود، و چون سری بزرگ داشت رواسی نامیده شد، و برای آنکه در نیل<sup>۱</sup> اقامت داشت، نیلی خوانده میشد.

و او اولین نفر از کوفیان است که در نحو کتابی تألیف کرد. ثعلب گوید: رواسی سمت استادی را بر کسائی و فراء داشت. و فراء میگفت وقتیکه کسائی روانه بغداد شد. رواسی بمن

---

۱- نیل رود مصر، و نام دهی در کوفه، و شهری میان بغداد و واسط (فرهنگ نفیسی)

گفت: کسائی رفت، و حال آنکه تو بیشتر ترازوی توانگری داری<sup>۱</sup>. من نیز بیغداد آمده و کسائی را دیدم و چند مسئله از مسائل رؤاسی را از وی پرسیدم، و او جوابهایی خلاف آنچه میدانستم داد. من بگروهی از علماء کوفه که همراه بودند چشمکی زدم، گفت: چرا بدت آمد مگر تو هم از کوفیان هستی. گفتم آری. گفت رؤاسی چنین و چنان گوید، و صحیح نباشد و من شنیده‌ام که عرب چنین و چنان گویند، تا رسید بآن مسائلی که من میدانستم، و او را مجاب نمودم. رؤاسی مرد نیکوکاری بود و خود رؤاسی میگفت: خلیل کسی را نزد من فرستاد، و کتاب مرا خواست<sup>۲</sup> من نیز آنرا برایش فرستادم، و او آنرا که خواند، کتاب خود را تألیف کرد. و باز گوید: در کتاب سیبویه، قال الکوفی اشاره بر رؤاسی است. ابن درستویه گوید: ثعلب عقیده داشت رؤاسی اولین نفر از نحویان کوفه است که در نحو کتاب تألیف کرد. وفاتش... و این کتابها از اوست: کتاب الفیصل - که گروهی آنرا روایت کرده‌اند. کتاب التصغیر. کتاب معانی القرآن، که هنوز روایت میشود. کتاب الوقف والابتداء الکبیر. کتاب الوقف والابتداء الصغیر.

### اخبار معاذ الهراء

بنوشته ابو الطیب اخی الشافعی، معاذ الهراء (عموی رؤاسی) نامش ابو مسلم معاذ الهراء و کنیه اش را ابو علی نیز گفته‌اند، و برده محمد بن کعب قرطبی است، پدرش او را مکنی با ابو مسلم داشته بود. بعد فرزندش پیدا کرد و او را علی نامید و همان را کنیه خود قرار داد، معاذ با کمیت دوستی داشت و او را نصیحت میکرد که از کار گذاری برای خالد قسری کنار بگیرد، و میگفت او تعصب شدید علیه مضریان دارد، و لی کمیت نمیپذیرفت، و همینکه خالد او را دستگیر، و زندانی ساخت، معاذ اندوهگین شده و گفت:

نَصَحْتُكَ وَالنَّصِيحَةَ ان تَعَدَّتْ	هَوَى الْمَنصُوحِ عَزَّ لَهَا الْقَبُولُ <sup>۳</sup>
فَخَالَفْتُ الَّذِي لَكَ فِيهِ رُشْدٌ	فَقَالَتْ دُونَ مَا أَمَلَّتْ غَوْلُ <sup>۴</sup>
وَعَادَ خِلَافَ مَا تَهَوَّى خِلَافًا	لَهُ عَرَضَ مِنَ الْبَلْوَى وَ طُولُ <sup>۵</sup>

بکمیت که این گفته رسید، باو نوشت:

۱- ف (وانت اسن منته) جب (وانت امر منته) و امر بمعنی برکت یافته در مال و نسل است (فرهنگ نفیسی).

۲- ف (یطلب کتابی) جب (یطلب کتابی).

۳- تورا پندی دادم و پند از آرزوهای شنونده که فزونتر شد قبولیش بر او گران آید.

۴- مخالفت با آنچه که صلاح دید خودت بود نمودی بی آنکه بدانی بمهلکه در افتاده‌ای.

۵- و بعکس آرزوهاییکه داشتی، و از گونیهای برایت رویداد که عرض و طول زیادی پیدا کرد.



أَرَاكَ كَمَهْدِي الْمَاءِ لِلْبَحْرِ حَامِلًا      أَلَى الرَّمْلِ مِنْ بَيْرِينَ مُتَجَرًّا رَمَلًا<sup>۲</sup>

معاذالهرء تادوران برمکیان حیات داشت . و در روزگار یزید بن عبدالملک بدنیآ آمده ، و در همانسال بدبختی برمکیان ، سال یکصد و هشتاد و هفت ، درگذشت ، و او را فرزندان و نوادگانی بود که پیش از وی و در حیات او وفات یافتند ، و کتابی از او بدست نیامده است .

### اخبار کسائی

ابوالحسن علی بن حمزة بن عبدالله بن عثمان ، و بقولی بهمن بن فیروز ، کنیه اش را ابو عبدالله گفته اند و از کوفیانی بود که از رؤاسی ، و گروهی آموخت ، و بیغداد که آمد ، رشید او را نزد فرزندان خود مأمون و امین گذاشت . بخط ابوالطیب خواندم : رشید از جای بلندی کسائی را نگاه میکرد و او رشید را نمیدید . کسائی برای حاجتی از جای برخواست تا کفشهای خود را بپوشد ، امین و مأمون پیش دستی نموده و کفشهای او را مقابلش گذاردند کسائی سر و دست هر دو را بوسیده و قسم داد که دیگر چنین کاری نکنند . رشید بجایگاه خود برگشت ، و بحاضران گفت ، چه کسی گرامیترین خادمان را دارد ، گفتند ، امیرالمؤمنین اعزه الله ، گفت نه ، او کسائی است که امین و مأمون ویرا خدمت کنند ، و قصه را بر ایشان نقل کرد .

زمانیکه بیماری کسائی در ری شدت یافت ، رشید بعیادتش میرفت ، روزی این شعر را از او شنید :

قَدْرًا أَحَلَّكَ ذَا النَّخِيلِ وَ قَدَارِي      وَ أَيْكَ مَالِكَ ذُو النَّخِيلِ مُقَامًا<sup>۳</sup>

الْأَكْدَارِ كَمْ<sup>۴</sup>      بَدِي نَفَرِ الْحَمِي

رشید که بیرون آمد ، گفت بخدا سوگند ، کسائی در گذشت . پرسیدند چگونه یا امیرالمؤمنین ، گفت خود او برای من حکایتی نقل کرده بود که يك اعرابی بیروی فرود میآورد ، وقتی در منزلش بیمار شد باین شعر تمثل جسته و در خانه اش وفات یافت ، و گویند در همان روز کسائی از دنیا رفت . سبب نامیده شدن کسائی باین نام آن بود که وی با کساء<sup>۶</sup> رودباری<sup>۷</sup> بمجلس معاذالهرء میآمد ، در حالیکه دیگران بر تن پیراهنهای داشتند .

۱- بیرین ، شنزار وسیعی است در شمال شرقی حجر یمامه (معجم البلدان) .

۲- تو را چنان کسی بینم که بدریا آب آورد و شن را بتجارت بیبرین برد .

۳- ای صاحب نخلستان قدر بر تو فرود آمده و بپدرت سوگند دیگر نمی بینم تو را در

آن نخلستان جایگاهی باشد . ۴- ف (بدار کم) .

۵- مگر مانند همان خانه هائی که پناهگاه نفراتی بوده و هیهات که زیارت کنندگانی

هم ندارند . ۶- کساء گلیم است (فرهنگ نفیسی) . ۷- ف (ورداء) جب

(رودباری) و رودبار بلوکی است در کوهستان ری (فرهنگ نفیسی) .

کسائی در سال یکصد و نود و هفت درری وفات یافت. و در يك روز با ابویوسف قاضی بخاک سپرده شدند و این کتابها از اوست : کتاب معانی القرآن . کتاب مختصر النحو . کتاب القرات . کتاب العدد ، کتاب النوادر الکبیر . کتاب النوادر الاوسط . کتاب النوادر الاصغر . کتاب مقطوع القرآن و موصوله . کتاب اختلاف العدد . کتاب الهجاء ... کتاب المصادر . کتاب اشعار المعایات و طرائقها . کتاب الهات المکنی بها فی القرآن . کتاب الحروف .

### نصیر ابن یوسف

مصاحب کسائی ، و از نحویان و لغویان بود . از کتابهای اوست : کتاب الابل . کتاب خلق الانسان .

### و از علماء کوفه

ابوالحسن احمد راست<sup>۲</sup> نه خلف . گویند از کسائی هم گذشته<sup>۳</sup> و برتری بر او پیدا کرد . وی از رؤاسی آموخته ، و بر کسائی قرائت داشته و این کتابها از اوست . کتاب التصریف . کتاب یقین البلاء . و از علماء و راویان کوفه ، خالد بن کلثوم کلبی است ، که از راویان اشعار ، و دانا با نساب و القاب و سرگذشتهای مردم بود . و بنوشته ابن کوفی : در اشعار و قبائل هنرمندی داشت ، و کتاب الشعراء المذكورین . کتاب اشعار القبائل . از اوست که مشتمل بر چند قبیله است (از آن جمله ...).

### اخبار فرآء

ابوزکریاء یحیی بن زیاد فرآء ، برده بنی منقر ، و در کوفه بدنیا آمده است . سامه نام فرآء راعیسی ، و یوسفی ، یحیی بن زیاد بن قرانحت (بن داور بن کردناد) نوشته اند . ابو عبدالله بن مقله از قول ابوالعباس ثعلب نوشته است ، سبب املاء کتاب فرآء در معانی آن بود ، که عمر بن بکیر ، مصاحب فرآء ، بحسن بن سهل پیوست ، و بفراء نوشت ، امیر حسن بن سهل ، بسا اوقات از من چیزهایی از قرآن میپرسید که جوابی برای او حاضر ندارم . اگر صلاح بدانی ، اصولی را ترتیب داده ، یا آنرا بصورت کتاب در آور ، تا بآن مراجعاتی داشته باشم ، و بهمان گونه رفتار کنم . فرآء اصحابش را خواند که بیایند تا کتابی در قرآن برایشان

۱- ف (نصر) . ۲- ف (احمد) و بهمین جهت نوشته (نه خلف) یعنی خلف احمد نیست و ف (یخلف) دارد .

۳- ف (قیل و بعد الکسائی) جب (قیل و تعد الکسائی) .



املا نماید ، و روزی برای این کار مقرر داشت . در آن روز که همه حاضر شدند و فراء به ایشان درآمد ، به پیرمردی که در مسجد اذان میگفت و مردم را قرائت نمازمیآموخت گفت : فاتحة الكتاب را بخوان ، و او تفسیر نمود و بهمین گونه آن مرد تمامی قرآن را خواند . و او تفسیر کرد .<sup>۱</sup>

ابوالعباس گوید : پیش از فراء کسی چنین کاری را نکرده ، و گمان نمیرود ، کسی بتواند چیزی بر آن بیفزاید . و باز گوید : سبب اعلاء حدود نیز آن بود که گروهی از اصحاب کسایی نزد او جمع شده ، و تقاضا کردند که مبانی نحورا برایشان املا نماید . و او باین کار شروع کرد ، در مجلس سوم . بهم گفتند اگر کار بدینگونه ادامه یابد ، کودکان نیز نحو را فرا گیرند ، و راه چاره در این است که از حضور خودداری نمائیم ، و چنین کردند ، فراء بخشم درآمد و گفت : از من خواستند که برایشان جلسه داشته باشم ، و همینکه نشستم درآمدن تأخیر روا داشتند ، بخدا سوگند اگر دو نفر حاضر شوند ، من نحو را املا خواهم نمود ، و شانزده سال نحو را املا داشت ، بی آنکه در دستش کتابی دیده شود ، جز يك مرتبه ، که آنهم نسخه کتابی بود که مراجعه بآن لازم آمده بود .

ابوالعباس گوید : فراء در مسجدی که کنار خانه اش بود می نشست ، و نزدیک باو واقدی جلساتی داشت . فراء در تألیفات و تصنیفاتش فلسفه بافی میکرد ، و گفتار فلاسفه را در الفاظ خود میگنجانید . و بیشتر اوقات در بغداد بود ، و پول اندوخته میکرد . سال که بآخر میرسید ، بکوفه میرفت و چهل روز در آنجا میان خانواده اش میگذرانید ، و اندوخته های خود را میانشان تقسیم و احسان مینمود . از اشعارش چیزی بدست نیامد جز این ابیات ، که ابوحنیفه دینوری از طوال روایت کرده است :

يَا أَمْرًا عَلِيَّ جَرِيْبٍ مِنَ الْأَر	ضٌ لَهَا تَسْعَةُ مِنَ الْحُجَابِ <sup>۲</sup>
جَالِسًا فِي الْخَرَابِ يَحْجِبُ عَنْهُ	مَا سَمِعْنَا يَحَاجِبُ فِي خَرَابِ <sup>۳</sup>
لَنْ تَرَانِي لَكَ الْعُيُونُ بِيَابِ	لَيْسَ مِثْلِي يَطْبِقُ رَدَّ الْحُجَابِ <sup>۴</sup>

فراء سال دوست و هفت ، در راه مکه وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب معانی

۱- ف (فقره) اقراء بفاتحة الكتاب ففسرها ثم نوفاي الكتاب كله فقراء الرجل ويفسر الفراء) ج (اقرا بفاتحة الكتاب ففسرها ثم مرفى الكتاب كله يقراء الرجل و يفسر الفراء) .  
 ۲- ای امر بر يك جريب زمين كه نه نفر دربان برای خود گذاشته . ۳- در حالیکه در خرابه نشسته ویرا دربانی کنند . ما شنیده ایم خرابه دربانی داشته باشد . ۴- دیدگانی مرا بر چنین دری نخواهد دید زیرا مثل من کسی نمیتواند حاجبان را رد نماید .

القرآن . که برای عمر بن بکیر تألیف کرد و چهار جزء است . کتاب البهی . برای عبدالله بن طاهر تألیف کرد . کتاب اللغات . کتاب المصادر فی القرآن . کتاب الجمع والتثنية فی القرآن . کتاب الوقف والابتداء . کتاب الفاخر . کتاب الالكاتب<sup>۱</sup> . کتاب النوادر ، که سلمه (و) ابن قادم آنرا روایت کرده اند . کتاب فعل وافعل . کتاب المقصور والممدود . کتاب المذکر والمؤنث .

### نامهای حدود فراء

#### بترتیب نوشته سلمه بن عاصم

حد اعراب در اصول عربیت . حد نصب متولد از فعل . حد معرفه ونکره . حد مررت<sup>۲</sup> حد عدد . حد مذومند وهل<sup>۳</sup> حد عماد . حد فعل واقع ، حد ان<sup>۴</sup> واخوات آن . حد کی و کیلا . حد حتی . حد اغراء . حد دعاء . حد دونون شدید و خفیفه . حد استفهام . حد جزاء . حد جواب . حد الذی ومن وما . حد رب<sup>۵</sup> و کم . حد تبریه و تمنی<sup>۴</sup> . حد نداء . حد ندبه . حد ترخیم ، حد ان مفتوحه . حد اذا و اذا . حد ما لم یسم فاعله . (حد لوترکت و رایک) . حد حکایت . حد تصغیر . حد نسبة<sup>۵</sup> حد هجاء . حد راجع الذکر . حد فعل رباعی . حد فعل ثلاثی . حد معرب ازدوجا . حد ادغام . حد همز . حد ابنیه . حد جمع . حد مقصور و ممدود . حد مذکر ومؤنث ، حد فعل و افعل ، حد نهی . حد ابتداء و قطع . حد یجری و ما لا یجری<sup>۶</sup> .

### مشاهیر اصحاب فراء

ابن<sup>۷</sup> قادم . ابو جعفر محمد بن قادم ، از اصحاب فراء ، و آموزگار معتز پیش از خلافتش بود ، و همین که معتز بخلافت رسید ، کسی را بدنبال وی فرستاد ، و آن شخص بمنزل وی ، که سالخورده شده بود ، در آمده و گفت : از طرف امیر المؤمنین آمده ام : ابن قادم پرسید مگر امیر المؤمنین در بغداد نیست ، و مرادش مستعین بود ، فرستاده خلیفه گفت : نه ، معتز سرکار آمده است . و چون معتز برای تأدیبهی که ابن قادم از او کرده بود ، در دل کینه نسبت بوی داشت ، و ابن قادم نیز از انتقام جوئی او هراسان بود . بزنش گفت<sup>۸</sup> خدا حافظ ، و از خانه بدر شد و دیگر برنگشت .

و این واقعه در سال دو یست و پنجاه و یک بود ، این کتابها از اوست : کتاب غریب الحدیث کتاب مختصر نحو . کتاب الکافی فی النحو .

۱- ف (الکتاب) . ۲- ف (من ورب) . ۳- ف (ملازمه رجل) ۴- ف (الثنویة والمثنی) .

۵- ف (التثنیة) . ۶- ف (یجزی و ما لا یجزی) . ۷- ف (ابو) . ۸- (فقال لعناله)

جب (فقال لعناله) .



### سلمة بن عاصم

کنیه اش ابو محمد، و یکی از علماء کوفیان، و راویه مورد اعتماد و عالم بنحو بود، و تمام کتابهای فراء را روایت کرده، و از وی جدائی نداشت. وفاتش ... و این کتابها از اوست: کتاب غریب الحدیث. کتاب الحلول فی النحو.

### طوال

نامش ... و کنیه اش ابو عبدالله، و کتابی از او دیده نشده است، ابو العباس ثعلب گوید: طوال (در آموزش) عربیت مهارت داشت. وسلمة مراقبت در ادا مطلب کتاب مینمود، و این<sup>۱</sup> قادم در تشخیص علل، خوش فکر بود.

### اخبار ابو عمرو شیبانی

نام ابو عمرو، اسحق بن مرار - بکسر میم - شیبانی است که برده آنان بود، و در منازل بنی شیبان کودکانشان را درس میداد. از این رو برای دوستی که با آنان داشت، و بقولی برای همسایگی، و تربیت فرزندانشان ویرا بشیبانیان منسوب داشتند. وی راویه با اطلاع بلفت و شعر، و مورد اعتماد در حدیث بود، مسموعاتش زیاد، و دیوان اشعار قبائل تماماً از وی گرفته شده است.

فرزندان و نوادگانش، کتابهای ویرا روایت کردند، و یکی از فرزندان عمرو بن ابو عمرو است که راوی او بود و از وی آموخت، و در لغت کتابهایی تصنیف کرد که از آن جمله: کتاب الخیل، کتاب اللغات. کتاب النوادر، کتاب غریب الحدیث، و کتاب غریب المصنف است.

گوید<sup>۲</sup> احمد بن حنبل همیشه در مجلس ابو عمرو شیبانی حاضر میشد، و در حدیث روایتی از وی دارد. قاضی ابوالحسن هاشمی گوید: علی بن حسین قرشی از حزنبل، برای ما حکایت کرد که عمرو بن ابو عمرو گفت پدرم اشعار بیش از هشتاد قبیله را جمع آوری نمود، و شعر هر قبیله ایرا که جمع کرده و در دسترس مردم قرار میداد. يك قرآن مینوشت. و در مسجد کوفه میگذاشت، و بیش از هشتاد قرآن بخط خودنوشت. ابو عمرو شیبانی صدوده سال عمر کرد و در سال دوست و شش وفات یافت، یعقوب بن سکیت گوید: ابو عمرو شیبانی در سن صد و هجده سالگی در گذشت، و تا هنگام مرگ با دست خود مینوشت. و چه بسا از من که جوان بودم و از وی میآموختم، و کتابهایش را رونوشت میکردم، کتابی بعاریت میگرفت.

ابن کامل گوید: ابو عمرو سال دوست و سیزده در همان روزی از دنیا رفت که ابو عتاهیه، و ابراهیم موصلی وفات یافتند. و از کتابهای اوست: کتاب غریب الحدیث. که آنرا

۱- ف (ابو). ۲- مرجع ضمیر معلوم نیست، شاید خود مؤلف باشد.

عبدالله بن احمد بن حنبل، از پدرش احمد، از ابو عمرو، روایت کرده است. کتاب النوادر. معروف، بحروف الجیم، کتاب النخلة<sup>۱</sup>، کتاب النوادر الکبیر. سه نسخه - (کتاب الابل). کتاب خلق الانسان. کتاب الحروف. کتاب شرح کتاب الفصح.

### اخبار مفضل ضبی

ابوالعباس مفضل بن محمد بن یعلی بن عامر بن سالم بن (ابو) رمال، از بنی ثعلبه بن سید بن ضبه، و بنوشته یوسفی، بن ابوضبه است، و ابن کوفی کنیه ویرا عبدالرحمن نوشته، و گویند که او با ابراهیم بن عبدالله بن حسن خروج کرد، و منصور پس از پیروزی بر آنان، از گناهی چشم پوشید، و ویرا بملازمت مهدی گماشت. و او منتخبات اشعار موسوم بمفضلیات را برای مهدی تألیف کرد که صد و بیست و هشت قصیده، و شاید بیشتر و یا کمتر است و قصیده هایش را پس و پیش روایت کرده اند، ولی صحیح آن همانست که ابن اعرابی از وی روایت کرده و از شعر تابط شراً<sup>۲</sup> شروع میشود:

يَا عَيْدًا مَا لَكَ مِنْ شَوْقٍ وَأَبْرَاقٍ  
وَمَرَّ طَيْفٍ عَلَى الْأَهْوَالِ طَرِاقٍ<sup>۳</sup>

وفات مفضل در سال ... و این کتابها از اوست: کتاب الاختیارات، که در بالا بیان اشاره شد. کتاب الامثال. کتاب العروض. کتاب معانی الشعر. کتاب الالفاظ.

### اخبار ابن اعرابی

ابوعبدالله محمد بن زیاد اعرابی، و بخط ابوعبدالله بن مقله خواندم که ابوالعباس ثعلب میگفت: مجلس ابن اعرابی را دیدم که در حدود صد نفر در آنجا جمع شده و از وی پرسشها داشتند و بر او قرائت میکردند، و او بی آنکه کتاب در دست داشته باشد جواب میداد، و باز میگفت: و در حالیکه ملازمتش را داشتم هیچگاه کتابی در دست او ندیدم، و از هشتاد سال بیشتر عمر کرد و در سرمن رای وفات یافت.

۱- فی (النخلة).

۲- تابط شراً لقب ثابت بن جابر است که از دلاوران عرب و از قبیله مضر بن نزار

بود (فرهنگ نفیسی).

۳- ای عمد تورا شور و غوغائی نباشد، و خیال خواب آلودی هستی که براهوال میگذری.



ابوالعباس گوید<sup>۱</sup> املاهایی که برای مردم نمود باندازه بار چندین شتر بود و در علم شعر، کسی پرمایه‌تر از وی دیده نشد. باز ابوالعباس گوید: او همه را دیده داشت. و قرائتش بر قاسم بن معن، و سماعش از مفضل بن محمد بود، و خود را ربیب مفضل میدانست زیرا مفضل مادرش را داشت. بخط ابن کوفی خواندم که ثعلب گوید: در سال دویست و پنج از ابن اعرابی شنیدم که میگفت، در همان شبی که ابوحنیفه وفات یافت، من بدنیا آمده‌ام. و وفات او در سال سی و یک بود و هشتاد یکسال و چهار ماه و سه روز زندگانی کرد.

و چون نامی از قاسم بن معن در اینجا برده شد مقتضی میدانیم سخنی در باره او بگوئیم. برای آنکه ابو عبدالله بن اعرابی از وی آموخته بود.

قاسم فرزند معن بن عبدالرحمن عبدالله بن مسعود است، و مهدی او را بقضاوت گمارد. و کیع گوید: قاسم بیش از هر کس شیفته ادب بود و بسیار جوانمردی داشت. در حدیث با اهلش، و در فتوی با اهلش، و در شعر با اهلش و در اخبار با اهلش، و در کلام با اهلش، و در نسب با اهلش، مناظره میکرد. و همیشه با ابوحنیفه مجالست مینمود. بوی گفتند: آیا رضایت داری<sup>۲</sup> که در شمار غلامان ابوحنیفه در آئی، گفت مردم با هیچ کس مجالستی بسودمندی مجالست با ابوحنیفه را نداشته‌اند.

ابن اعرابی در سال (دویست) و سی یک وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب النوادر، و این کتابرا گروهی مانند: طوسی، ثعلب، و دیگران از وی روایت کرده‌اند. و گویند دوازده روایت و بقولی نه روایت دارد. کتاب الانواء. کتاب صفة النخل<sup>۳</sup>. کتاب صفة الزرع. کتاب الخیل. کتاب مدح القبائل، کتاب معانی الشعر. تفسیر الامثال<sup>۴</sup>. کتاب النبات. کتاب الالفاظ. کتاب نسب الخیل. کتاب نوادر الدبیرین<sup>۵</sup>. کتاب نوادر بنی ققمس. کتاب الذباب که بخط سکری (آنها دیده‌ام). کتاب النبت و البقل.

ابن اعرابی از گروهی از فصحاء اعراب مانند صموتی، و ابو مجیب<sup>۶</sup> و ربعی نیز روایت کرده است.

### ثابت بن ابو ثابت

ابو محمد ثابت بن ابو ثابت، و نام ابو ثابت سعید، و سکری نام ابو ثابت را محمد نوشته

۱- ابوالعباس مطلق در اینجا ثعلب است.

۲- ف (اوصی) جب (انرضی).

۳- ف (النخل).

۴- ف (القبائل).

۵- ف (الدبیرین).

۶- ف (ابوالمجیب).

و اواز لغویانی بود که فصحاء اعراب را دیده ، و از آنان آموخته ، و از بزرگان کوفه بشمار میرفت، وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان ، کتاب الفرق . کتاب الزجر والدعا . کتاب خلق الفرس . کتاب الوحوش . کتاب مختصر العربیه .

### ابن سعدان

ابوجعفر محمد بن سعدان نایبنا . آموزگار همگانی ، ویکی از قاریان قرآن بقرائت حمزه بود ، سپس برای خود قرائتی اختیار کرده که اصل و فرع را از دست داد ، ولادتش در بغداد و پیرو مذهب کوفیان بود . و در روز عرفه سال دویست و سی و یک وفات یافت . از کتابهای اوست : کتاب القراءات<sup>۱</sup> . کتاب مختصر النحو . و قطعۀ در حدود ، مانند : حدود فراء دارد که مردم بآن رغبتی ندارند .

### هشام ضریر

هشام بن معاویه نایبنا ، مکنی بابوعبدالله ، از اصحاب کسائی است و در حدود قطعۀ دارد که مقداری از آنرا بخط ابوجعفر طبری ، و دیگران دیده ام ، و مورد پسند نیست . از کتابهای اوست : کتاب المختصر . کتاب القیاس .

### خطایی

کنیه اش ابومحمد ، نامش عبدالله بن حرب خطاب ، از نحویان کوفه ، و معروف بخطایست . و این کتابها از اوست : کتاب النحو الکبیر . کتاب النحو الصغیر . کتاب المکتم<sup>۲</sup> فی النحو . کتاب عمود النحو و فصوله .

### سرخسی

نامش عبدالعزیز بن محمد : کنیه اش ابوطالب . و بخط ابن کوفی خواندم که همسایۀ هشام ضریر بود و در مسجد ترجمانیه مجلس داشت . از کتابهای اوست : کتاب فی النحو الکبیر - نایاب است .

### ابن مردان کوفی

ابوموسی عیسی بن مردان . و بخط ابن کوفی خوانده ام ، که او از ابوطالب آموخته ،

۱- ف (القراءه) . ۲- ف (المکتم) .



و از او روایت می‌نمود . از کتابهای اوست : کتاب القیاس علی اصول النحو .

### کرنبائی<sup>۱</sup> انصاری

نامش هشام بن ابراهیم کرنبائی<sup>۲</sup> و از کرنباست<sup>۳</sup> . از اصمعی و سایر کوفیان آموخت و کنیه اش ابوعلی بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الحشرات . کتاب الوحوش<sup>۴</sup> . کتاب خلق الخیل . کتاب النبات . ( و مفضل از کرانبائی حکایت نموده است ) .

### اخبار ابن کناسه

ابو محمد عبدالله بن عیسی ، متولد سال یکصد و بیست و سه ، بخط ابن کوفی خواندم که او : ابو یحیی محمد بن عبدالله بن عبدالاعلی اسدی است که از کوفه بی‌نقداد نقل مکان کرده و همانجا اقامت نموده ، و از بزرگان کوفیان آموخته ، و راویان شعراء و فصحاء بنی اسد را مانند : حری<sup>۵</sup> و ابو موصول ، و ابن صدقه ، که همه از بنی اسد بودند ملاقات کرده ، و از اینان شعر کمیت را آموخته بود .

ابن کناسه پسر خواهر ابراهیم بن ادهم زاهدی و از شعراء بشمار میرفت . و در کوفه روز سوم شوال سال دو بیست و هفتاد وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الانواء . کتاب معانی - الشعر . کتاب سرقات الکمیت من القران و غیره .

### سعدان بن مبارک

ابو عثمان سعدان بن مبارک ، کور و بردهٔ عانکه کنیز مهدی ، و زن معلا بن ایوب بن ظریف بود ، مبارک از اسیران طخارستان<sup>۶</sup> و سعدان از علما کوفیان و راویان آنان بشمار میرفت ، و از ابو عبیده که از بصریان بود گاهی روایت کرده است وفاتش ... . و این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب الوحوش . کتاب النقائص - بروایت از ابو عبیده کتاب الارضین و المیا . و الجبال و البحار . از این کتاب مقداری بخط ابن کوفی دیده ام .

### طوسی

ابو الحسن علی بن عبدالله بن سنان تیمی ، عالم ، و راویة قبائل ، و اشعار فحول شعراء بود .

۱-۲- ف (الکرمانی) . ۳- کرنبا ناحیه ایست در اهواز که در آنجا میان خوارج و مردم بصره جنگی واقع شد (معجم البلدان) . ۴- ف (الوحش) . ۵- ف (جزی) . ۶- طخارستان - ولایتی است وسیع و بزرگ که شامل چند شهر میباشد (لغتنامه دهخدا) .

و مشایخ کوفیان و بصریان را دیده داشت ، و بیشتر با ابن اعرابی مجالست مینمود . و فرزندی دارد بنام ... که راه پدرش را در دانش و محفوظات پیمود . طوسی با ابن سکیت دشمنی میورزید چون هر دو از نصران خراسانی آموخته بودند و پس از وفات او ، بر سر کتابهایش اختلاف پیدا کردند . و طوسی تألیفاتی ندارد .

### ابو عبید قاسم بن سلام

ابو عبید قاسم بن سلام ، و بقولی ، ابن سلام بن مسکین بن زید ، و (زید) حمالی میکرد ابو عبید سر وریش را حنا می بست و بسیار باوقار و هیبت بود ، در ابتداء ادب آموزی فرزندان هر ثمه ها را داشت . سپس در دوره نابت بن نصر بن مالک قضاوت طرسوس<sup>۱</sup> را پیدا کرد و همیشه با ثابت و فرزندان او بود . بعد بسوی عبدالله بن طاهر رفت . و بسیار فاضل ، و متدین ، و با شرم و خوش رفتار بود . از ابن اعرابی ، و ابو زیاد کلابی ، و اموی ، و ابو عمرو شیبانی و کسائی و فراء . و از بصریان ، از اصمعی ، و ابو عبیده ، و ابوزید . روایت کرده ، و اگر کتابی تألیف میکرد ، آنرا بعبدالله بن طاهر اهدا مینمود ، و او هم مال فراوانی برایش میفرستاد .

در سال دویست و بیست و چهار ، پس از آنکه هر چه را که میخواست تصنیف کرد ، بقصد حج از بغداد بمکه رفت و همانجا وفات یافت .

بخط ابن نحوی خواندم که نوشته است : علی ابن محمد بن صدقه کوفی ، از حماد بن اسحاق بن ابراهیم حکایت کرده است که ابو عبید بمن گفت : آیا کتاب غریب المصنف مرا پیدرت نشان داده ای ، گفتم آری ، و او بمن گفت که در آن دویست حرف تصحیف گردیده است . ابو عبید گفت ، در یک چنین کتابی دویست حرف تصحیف شده زیاد نیست . و این کتابها از ابو عبید است : کتاب غریب المصنف ، کتاب غریب الحدیث . کتاب غریب القرآن . کتاب معانی القرآن . کتاب الشعراء . کتاب المقصور والممدود . کتاب القراءات . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب الاموال . کتاب النسب . کتاب الاحداث . کتاب الامثال السائرة . کتاب عدد آی القرآن . کتاب ادب القاضی . کتاب الناسخ و المنسوخ . کتاب الايمان والنذور . کتاب الحیض . کتاب فضائل القرآن . کتاب الحجر والتفلیس . کتاب الطهاره . و در فقه نیز کتابی دارد .

و از جمله اصحاب ابو عبید ، این اشخاص بودند که از وی روایت کرده و از وی آموخته اند : علی بن عبدالعزیز ، که در سال دویست و هشتاد و هفت وفات یافت . ثابت بن عمرو بن حبیب ، برده علی بن رابطه ، که تمام کتابهای او را روایت کرد . و مسعری<sup>۲</sup> بنام علی بن محمد بن وهب<sup>۳</sup> . که گوید : از ابو عبید شنیدم میگفت این کتاب را بیش از ده هزار دینار دوست دارم (و گوید سه مرتبه همین را از وی جو یا شدم ، و گفت آری بیش از ده هزار دینار دوست دارم) و مرادش کتاب غریب المصنف بود که شماره بابهایش چنانچه گویند - هزار باب ،

۱ - طرسوس - شهر است بشام و آباد ( لغتنامه دهخدا ) .

۲ - ف (المسعری) .

۳ - ف (وصف) .



و شاهدهای شعریش ، هزار و دوست بیت است .

### نصران استاد ابن سکیت

گویند یعقوب بن سکیت از او آموخت ، و او سمت استادی ویرا داشت . و نصران گفته است که شعر کمیت را بر او حفص عمرو بن بکر قرائت کرده ، و ابن سکیت کتابهایش را در حفظ داشت ، و طوسی آنها را شنیده بود .

### اخبار نزرخ<sup>۱</sup> عروضی

نزرخ<sup>۲</sup> برای آنکه محفوظاتی داشت و راویه بود ، بسیار دروغ میگفت ، و چه بسا که چیزی را از کسی و بعد همان را از دیگری نقل میکرد . ویونس نحوی میگفت : اگر نزرخ<sup>۳</sup> راوی تر از هر کسی نباشد ، دروغگو تر از همه میباشد . نزرخ از خصمان فضل بن یحیی بود . بخط ابوالطیب اخی الشافعی در اخبار علماء کوفه خواندم که نزرخ از کوفیان است . و از کتابهای اوست : کتاب العروض ( بزرگ و کوچک ) . کتاب بناء الکلام - آنرا بر پوست نوشته دیدم . کتاب النقص علی الخلیل و تغلیطه فی کتاب العروض . کتاب معانی العروض علی حروف المعجم . کتاب الاوسط فی العروض . کتاب تفسیر الغریب .

### اخبار سکیت و فرزندش یعقوب

#### بنوشته ابن کوفی

کسائی که در گذشت ، اصحاب فراء جمع شده و از وی خواستند که جلساتی برایشان داشته باشد ، و گفتند تو دانایتر از همه ما میباشی ، فراء پذیرفت ، پس از التماس زیاد قبول کرده ، و لازم دانست بسلسله نسب هر يك از آنها آگاه شود تا بفراخور حال هر يك ترتیب نشستن او را بدهد . از سکیت که نسبش را پرسید ، جواب داد : خدایت تورا بنکوئی نگاهدارد ، من خوزی ازدهات دورق<sup>۴</sup> از شهرستان اهواز هستم . فراء چهل روز در خانه نشست . و خود را باصحابش نشان نداد . سبب را که از وی پرسیدند گفت : سبحان الله من (از دیدن) سکیت شرمنده میشوم ، زیرا نسبش را که پرسیدم او راستی را گفت . با اینکه خالی از زشتی نبود ، و خودش از علماء بود .

ابوالعباس ثعلب همیشه میگفت : یعقوب بن سکیت در انواع علوم دست داشت ، و پدرش از نیکان ، و خود او از اصحاب کسائی بود و نحو را بخوبی میدانست . و میگفت من در نحو

۱-۲- ف (برزخ) . ۳- ف (برزخ) .

۴- دورق - قصبه ایست در خوزستان (قاموس الاعلام ترکی) .

داناتراز پدرم هستم و پدرم در شعر و لغت از من داناتر بود . یعقوب ، کنیه اش ابویوسف ، و از علماء بغداد است که از کوفیان آموخته و ادب آموز فرزندان متوکل بود . و با متوکل سرگذشتهائی دارد . و نحو کوفیان و علم قرآن و شعر را خوب میدانست و فصحاء اعراب را دیده و از آنان آموخته و هر چه را که از آنها شنیده داشت در کتابهای خود آورده و مردی پرده پوش و متدین بود ، گویند تا سال دوست و چهل و شش که وفات یافت متوکل با و چیزهائی میرسانید .

یعقوب فرزندی بنام یوسف داشت که ندیم معتضد و از خاصان او گردید . و این کتابها را تألیف کرد : کتاب اصلاح المنطق . کتاب الامثال . کتاب القلب والابدال . کتاب الزبرج . کتاب البحث . کتاب المقصور والممدود . کتاب المذکر والمؤنث . کتاب الاجناس . بزرگ است . کتاب الفرق . کتاب السرج و اللجام . کتاب فعل و افعال . کتاب الحشرات ( کتاب الاصوات ) . کتاب الاضداد . کتاب الشجر و النبات . کتاب الوحوش . کتاب الابل . کتاب النوادر . کتاب معانی الشعر الکبیر . کتاب معانی الشعر الصغیر . کتاب المثنی والمبنی والمکنی . کتاب سرقة الشعر و ما اتفقوا فيه کتاب الايام والليالي . ( کتاب ماجاء في الشعر و ما حرف عن جهته ) .

## حزنبل

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عاصم تمیمی ، راویة با علم بود و کتاب السراقات ابن سکیت را روایت کرده است .

## اخبار ابو عصیده

احمد بن عبید (الله) بن ناصح ، از علماء کوفیان و قاسم انباری از وی روایت کرده و هنگامیکه متوکل خواست برای فرزندان منتصر و معتز ادب آموزی برگزیند ، کاتب خود ایتاخ را مأمور این کار نمود . او بدنبال طوال ، و احمر ، و ابن قادم ، و احمد بن عبید ، و چند نفر از ادباء فرستاد که نزد او حاضر شوند . احمد بن عبید که آمد در پائین مجلس نشست ، کسی که در کنارش نشسته بود ، گفت : بالآخر بروید . در جوابش گفت همین پائین مجلس خوبست . و همینکه همه حضور یافتند ، کاتب روپانها کرد ، و گفت ، اگر با هم مذاکراتی



بنمائید، تا ما پایه دانش شمارا بدست آورده و بتوانیم آنرا که میخواهیم انتخاب کنیم. آنها هم این شعر ابن غلفا<sup>۱</sup> را مطرح مذاکره قرار دادند :

ذَرِينِي إِنَّمَا خَطَّيْتُ وَ صَوَّبِي  
عَلَى وَ إِنَّمَا أَنْفَقْتُ مَالٌ<sup>۲</sup>

و گفتند<sup>۳</sup> - مال - بما<sup>۴</sup> مرفوع گردیده برای آنکه در جای - الذی - است . و خاموش شدند. احمد از پائین مجلس رو بآنها کرده و گفت: این در باره اعراب کلمه بود که گفتید، معنای آن چیست . همه دم فرو بستند، از او پرسیدند : پس تو چه معنایی را در نظر داری . گفت: مراد گوینده این است که : چرا بمن سرزنش دهید، من مال خودم را از دست داده‌ام نه ناموس خود را ، و در بخشش مال نباید سرزنش شوم . پیشخدمتی از بالای مجلس آمد ، دست او را گرفت ، و پا بپا تا بالای مجلس برده و گفت جای تو آنجا نبود. و او گفت: خوشتر دارم از اینکه در جایی نشسته باشم و مرا بیالتر برند ، تا در جایی نشینم و مرا پائین تر از آنجا اندازند . و او با یکنفر دیگر که ابن قادم بود برگزیده شدند ، و این کتابها از تالیفات ابو عصیده<sup>۵</sup> است. کتاب المقصور والممدود . کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الزیادات من معانی الشعر ليعقوب و اصلاحه . کتاب عیون الاخبار والاشعار .

### اخبار مفضل بن سلمه

ابو غالب مفضل بن سلمه بن عاصم ، لغوی و از علمائی است که مذهب کوفیان را پیروی میکرد و خط خوبی داشت ، و جزو دسته فتح بن خاقان بود . و ابن اعرابی و سائر علماء را دیده ، و از خلیل در کتاب العین انتقاد و تخطئه نموده و در این باره کتابی تألیف کرده است، وفات مفضل در... و این کتابها از اوست : کتاب البارع فی علم اللغة . که حروف همزه ، هاء ، عین ، حاء ، غین ، و خاء آن بیرون آمد . کتاب الفاخر . کتاب العود والملاهی . کتاب جلاء الشبه . کتاب الطیف . کتاب ضیاء القلوب فی معانی القرآن - بیش از بیست جزء . کتاب معانی القرآن مفرد<sup>۶</sup> . کتاب الاشئاق . کتاب (البلاذ) والزرع والنبات والنخل و انواع الشجر .

۱- ف (ابن غلفا) .

۲- دست زمین بردار که خطا و صواب من برعهده خودم بوده و مال خودم را بخشیده‌ام .

۳- ف (فقال) جب (فقالوا) .

۴- ف (ارتفع مال فانما هذه كانت موضع الذی) جب (ارتفع مال بما اذکانت موضع الذی) .

۵- جب (ابو جعفر) که کنیه ابو عصیده است .

۶- ف (مفسر) .

کتاب الفاخر فیما یلحن فیہ العامه<sup>۱</sup>. کتاب خلق الانسان. کتاب الة الکاتب<sup>۲</sup> کتاب المقصور والممدود. کتاب المطیب. کتاب المدخل الی علم النحو. کتاب الانواء والبوارح. کتاب الخط و القلم. کتاب عمائر<sup>۳</sup> القبائل - نازک. کتاب الرد علی الخلیل و اصلاح مافی کتاب العین من الغلط والمحال والتصحیف.

### صعودا

از کوفیان است. نامش محمد بن هبیره اسدی، کنیه اش ابوسعید، یکی از علماء نحو ولغت بمذهب کوفیان، و ویژه عبدالله بن معتمر بود. از کتابهای اوست: کتاب مختصر ما یستعمله الکاتب. و آن را بخط (ابن) حقانی و اصلاح ابن معتمر دیده ام. رسالته الی عبدالله بن المعتمر فیما انکرته العرب ابی عبید القاسم بن سلام و وافقته فیہ. رسالته فی الخط وما یستعمل فی البری والقط.

### اخچار ثعلب

#### بنوشته ابن کوفی

احمد بن یحیی بن زید بن سیار ابوالعباس ثعلب. ابو عبدالله بن مقله بنوشته است: ابوالعباس احمد بن یحیی میگفت: من مأمون را وقتیکه از خراسان آمد دیده ام، و آن در سال دو یست و چهار بود که او از باب الحدید بقصد رفتن بکاخ رصافه بیرون آمد و مردم تا مصلی بدو صفایستاده بودند، پدرم مرا در بنل داشت، مأمون که گذشت مرا با دو دست بلند کرده و بمن گفت: این است مأمون و این سال چهار است. من آن را تا کنون بخاطر دارم و در آنوقت چهار ساله بودم. ابوالعباس گوید: در شانزده سالگی شروع بعربیت و شعر ولغت و نظر در آن نمودم، و در عربیت حاذق گشتم و کتابهای فراء را (تماماً) بخاطر سپردم آنچنانکه حرفی از آن برای من ندانسته نبود، و در این وقت بیست و پنج سال داشتم. (ومن بنحو بیش از چیزهای دیگر اهتمام میورزیدم و همینکه پایه آن را استوار نمودم بشعر و معانی و غریب پرداختم و قریب ده سال ملازمت ابو عبدالله ابن اعرابی را از دست ندادم) و باز گوید: روزی را بخاطر دارم که احمد بن سعید نزداو آمده بود، من، و گروهی مانند سدوسی<sup>۴</sup> آنجا

۱- احتمال تکرار این کتاب در (ف) میرود.

۲- ف (ما یحتاج الیه الکاتب).

۳- ف (جما هیر).

۴- ف (السكری).



بودیم احمد بن سعید مدتی نشست ، و شعر شماخ بمیان آمد و در اطراف معانی آن مباحثه و سؤالاتی آغاز گردید و من بدون توقف جواب میدادم و ابن اعرابی گوش میکرد تا بیشتر آن اشعار مورد بحث قرار گرفت ، احمد بن سعید رو با بن اعرابی نمود و اظهار شگفتی از من کرد .

ابوالعباس در سال دو بیست و نودویک وفات یافت ، و در کنار خانه اش نزدیک باب الشام<sup>۱</sup> بخاک سپرده شد ، این کتابها از اوست : کتاب المصون فی النحو - و آنرا بصورت حدود در آورد . کتاب اختلاف النحویین . کتاب معانی القرآن . کتاب الموقفی - مختصریست در نحو ( کتاب ما یلحن فیہ العامة ) . کتاب القراءات . کتاب معانی الشعر . کتاب التصغیر . کتاب ما ینصرف و ما لا ینصرف . کتاب ما یجوی و ما لا یجوی<sup>۲</sup> . کتاب الشواذ . کتاب الامثال . کتاب الایمان و الدواهی . کتاب الوقف و الابتداء . کتاب استخراج الالفاظ من الاخبار . کتاب الهجاء . کتاب الاوسط - من آنرا دیده ام . کتاب غرائب القراءات<sup>۳</sup> - نازک - کتاب المسائل . کتاب حد النحو . کتاب تفسیر ابنه الحسن<sup>۴</sup> . کتاب الفصیح .

ابوالعباس در مجالس خود چیزهایی برای اصحابش املا نموده که مشتمل است بر : تکه‌هایی در نحو و لغت ، و اخبار ، و معانی قرآن ، و شعر ، و آنچه را که شنیده داشته و در آن سخن گفته بود ، و اینها را گروهی مانند : ابوبکر بن انباری . و ابو عبدالله یزیدی ، و ابو عمر زاهد ، و ابن درستویه ، و ابن مقسم ، از وی روایت کرده اند . و از اشعار فحول شعرا از جمله : اعشى ، و دو نایفه . و طفیل ، و طرماح ، و دیگران قطعه ساخته است .

### و از اصحاب ثعلب :

ابو محمد عبدالله بن محمد شامی است ، که پیرو مذهب کوفیان بود ، و کتاب مسائل مجموعه از اوست .

ابن حائك<sup>۵</sup> نامش هارون ، از یهودیان حیره<sup>۶</sup> و از غلامان ابوالعباس است ، که تقدیمی نزد او پیدا کرد ، و نحو را بمذهب کوفیان میدانست ، و با مبرد مناظره‌ها داشت ، گویند روزی با مبرد مناظره مینمود ، مبرد باو گفت : من تورا فهمیده میدانم اینقدر مکابره نکن . این

۱- یکی از دروازه‌های بغداد است ( رجوع کنید دلیل خارطة بغداد ص ۴۸ ) .

۲- ف ( ما یجزی و ما لا یجزی ) .

۳- ف ( غریب القرآن ) .

۴- ف ( ابنه الحسی ) .

۵- ف ( الحائل ) .

۶- رجوع کنید بصفحه ۸ همین کتاب .

حائك<sup>۱</sup> گفت : ای ابوالعباس ، خداوند تو را مؤید بدارد ، این نان و روزی ما میباشد .  
 ابوالعباس جوابش داد : اگر نان و روزی تو است پس مکابره بکن مکابره .... و این  
 کتابها از ابن حائك است: کتاب العلل فی النحو (چیز کمی از آن رادیده‌ام) . کتاب الغریب  
 برای هاشمی<sup>۲</sup> و در این باره اختلاف شده ، قولی است که هاشمی<sup>۳</sup> (بنام ...) از ثعلب آنرا  
 تألیف کرده ، و قولی است باینکه یکی از نزدیکان ثعلب ، که گویا احمد بن ابراهیم است ،  
 مؤلف آن بوده و برای هاشمی<sup>۴</sup> تألیف کرده است . (ولی صحیح این است که هاشمی مصاحب  
 مبرد این کتاب را از مبرد تألیف کرده است) .

### اخبار ابو محمد قاسم انباری

#### و پسرش ابوبکر

ابو محمد قاسم بن محمد بن بشار انباری، از مردم انبار<sup>۵</sup> بود و سلمه و امثال او را که از  
 اصحاب فراء بودند و همچنین گروهی از لغویان رادیده داشت، و خود او از اخباریان<sup>۶</sup> بشمار میرفت  
 و این کتابها از اوست: کتاب خلق الانسان. کتاب خلق الفرس . کتاب الامثال . کتاب المقصور  
 والممدود . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب غریب الحدیث .

و پسرش ابوبکر محمد بن قاسم. از پدرش و ابو جعفر احمد بن عبید آموخته ، و نحو  
 را از ابوالعباس ثعلب فرا گرفته، و از پدرش فاضلتر و داناتر، و در ذکاوت و هوشمندی  
 و خوبی قریحه و سرعت حافظه بی مانند بود . و با این وصف . پارسائی و نیک منشی  
 داشت. و از وی شهوترانی و لغزشی دیده نشد، و در بدیهه گوئی و سرعت جواب ضرب المثل همه  
 بود . و بیشتر املاهایی که مینمود از روی دفتر و کتاب نبود . و هنگام وفاتش که در ماه  
 ذیحجه سال سیصد و بیست و هشت بود ( خیلی ) کمتر از پنجاه داشت . و از تألیفات  
 اوست : کتاب المشکل فی معانی القرآن - ناتمام . کتاب الاضداد فی النحو . کتاب -  
 الزاهر. کتاب ادب الکاتب - ناتمام. کتاب کافی فی النحو . کتاب المقصور والممدود . (کتاب  
 المذکر و المؤنث) . کتاب الواضح فی النحو بزرگ . کتاب الموضح فی النحو - کتاب الالفات.

۱- ف ( الحائل ) .

۲- ف ( الهشامی ) .

۳- ف ( الهشامی ) .

۴- ف ( القه الهشامی ) .

۵- رجوع شود بصفحه ۸ همین کتاب .

۶- اخباری بکسی گویند که عالم بتاریخچه

اسلام و جاهلیت باشد ( رک . تاریخ طبری ج ۱ ص ۳ ) .



نقض<sup>۱</sup> مسائل ابن شنبوذ<sup>۲</sup> . کتاب غریب الحدیث - ناتمام . کتاب الهجاء . کتاب اللامات . کتاب المفضلیات . کتاب ایضاح الوقف والابتداء . کتاب الهات فی کتاب الله عزوجل . کتاب السبع الطوال - ساخته خود او . کتاب شعر الراعی ساخته خود او . کتاب الرد . علی من خالف مصحف عثمان .

ابوبکر چند دیوان از اشعار فحول عرب . چون شعر زهیر ، و نابغه جمعی<sup>۳</sup> ، واعشی ، و دیگران ترتیب داد . و در لغت ، نحو ، اخبار . سخن رانیهای داشته و گروهی از اهل علم ، که من دیدم مانند ابوسعید دبیلی و غیره آنرا شنیده بودند .

### ابو عمر زاهد

ابو عمر محمد بن عبدالواحد بن ابوهاشم ، مطرز<sup>۴</sup> ، معروف بزاهد ، مصاحب ابوالعباس ثعلب بود و شنیدم گروهی از علماء حدیثهای او را ست می شمردند ، و او را بیزید نسبت می دهند<sup>۵</sup> زیرا بی نهایت ناصبی<sup>۶</sup> بود و تمایلی بمخالفت با علی علیه السلام داشت و در کوچه ابو عنبر مقیم بود .

وفاتش در سال سیصد و چهل و هشت ، در سن هشتاد و شش<sup>۷</sup> سالگی بود . که خداوند او را به پاداش کردارش میرساند . از کتابهای اوست : کتاب الیاقوت فی اللغة . این کتاب و کیفیت تصحیح آن سرگذشتی دارد : بخط ابوالفتح عبیدالله<sup>۸</sup> بن احمد نحوی که مردی راستگو ، کنجکاو ، و دانه چین بود خواندم - که در روز پنجشنبه یک روز با آخر محرم سال سیصد و بیست و شش ابو عمر محمد بن عبدالواحد ، مصاحب ابوالعباس ثعلب ، شروع با املاء این کتاب - کتاب الیاقوت - در مسجد مدینه ابو جعفر<sup>۹</sup> بطور ارتجال نمود ، بدون آنکه کتابی یا دستوری در دست داشته باشد . و مجلس بمجلس این املاء را ادامه داد ، تا کتاب بی پایان رسید . و من مجلس بمجلس آنچه را املا میکرد نوشتم . سپس در نظر گرفت بر آن چیزهایی بیفزاید ، و در اوقات دیگر ، باز ارتجالاً چیزهایی بر آن افزود . و ابو محمد صفار که از ملازمان خدمتش بود ، تصدی این اضافات . و تکرار آن را بروی داشت . و آن اضافات را من از ابو محمد گرفتم . و سپس مردم در قرائتی که ابواسحاق طبری بروی نمود حضور بهم رسانیده و شنیدند . این قرائت فذلکه نامیده شد ، پس از آن

۱- ف (بعض) . ۲- ف (ابن شموذ) .

۳- ف (والتابغه والجمدی) . ۴- مطرز - آنکه جامه باطراز و نگار میسازد

۵- ف (وانتسبوا بهالی التزید) جب (وینسبونه الی الیزید) . (فرهنگ نفیسی) .

۶- ناصبی کسیکه دشمن میدارد امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام را (فرهنگ

نفیسی) . ۷- ف (هشتاد) . ۸- ف (عبدالله) . ۹- رجوع کنید بصفحه ۶۷

همین کتاب) .

چیزهایی بر آن افزود. و من تمام آن زیادتیه‌ها را در کتاب خود نوشتم و روز سه‌شنبه سه (شب) با آخر ذی‌القعدة سال سیصد و بیست و نه بود که من شروع بخواندن آن کتاب بر خود او نمودم و در ماه ربیع‌الآخر سال سیصد و سی و یک از آن فراغت یافتم، و هنگامیکه نسخه خود را میخواندم، نسخه ابو اسحاق طبری، و نسخه ابو محمد صفار، و نسخه ابو محمد بن سعد قطربلی، و نسخه ابو محمد حجاجی<sup>۱</sup> را همراه داشتم. و در اثناء خواندن چیزهایی نیز بر آن افزود. و از اول تا آخر کتاب با هم موافقت کردیم. بعد در اوقات دیگر ارتجالاً چیزهایی بر آن کتاب افزود و محمد وهب بآن زیادتیه‌ها اختصاص داشت برای آنکه در ملازمت او بود و مردم را جمع کرده و وعده داد که ابو اسحاق (طبری) آنرا بروی عرضه خواهد داشت. و این آخرین عرضه‌ایست که پایه کتاب بر آن گذاشته میشود و دیگر اضافاتی بر آن نخواهد شد. و این عرضه را بحرانیه<sup>۲</sup> نامیدند و روز سه‌شنبه چهاردهم جمادی‌الاول (سال) سیصد و سی و یک مردم در منزل او با حضور منله<sup>۳</sup> ابو عنبر جمع شدند و نسخه من را بر آنها املا نمود.

و ابو عمر محمد بن عبدالواحد گفت. این عرضه که ابو اسحاق طبری بتنهائی انجام داد آخرین عرضه‌ایست که من می‌شنوم، و اگر کسی در این نسخه حرفی بیفزاید، از گفته من نبوده و بر من دروغ روا داشته، و این نسخه که از گوشه بگوشه انتشار یابد<sup>۴</sup> قرائتی است که ابو اسحاق بر مردم نموده و من حرف بحرف آنرا شنیده‌ام، ابو الفتح گوید، این عرضه‌ایست که در روز سه‌شنبه چهاردهم جمادی‌الاولی سیصد و سی و یک شروع شده بود. بقیه کتابهای ابو عمر این است: کتاب شرح کتاب الفصیح. کتاب فائت الفصیح. کتاب المرجان، کتاب (غریب الحدیث) علی‌الکلمات، و این کتاب را برای حصری تألیف و باو نسبت داده و بنام کتاب حصری مشهور گردید. کتاب الموشح. کتاب الساعات. کتاب العشرات. کتاب الشوری. کتاب التنویع<sup>۵</sup>. کتاب تفسیر اسماء الشعراء. کتاب القبائل. کتاب المکنون والمکتوم. کتاب التفاحه. کتاب فائت المستحسن. کتاب المداخل. کتاب جلی<sup>۶</sup> المداخل. کتاب النوادر. کتاب فائت الجمهرة و الرد علی ابن درید (کتاب فائت العین، کتاب ما انکرته<sup>۷</sup> الاعراب

۱- ف (الحجازی).

۱- ف (البحرانیه).

۳- جب (سکه).

۴- ف (من الساعة الى الساعة) جب (من الشاعه الى الشاعه) والشاعه اخبار منتشره را گویند (المنجد).

۵- ف (السریع).

۶- ف (حلی).

۷- ع (انکره).



علی ابی عبیده فیما رواه اوصنعه . و میگفت من شاعر هستم با آنکه جاهل بآن بود و از شعر اوست .

مَعَايِبُهُ تَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ<sup>۱</sup>

إِذَا مَا الرَّافِضِ الشَّامِي تَمَّتْ

فَإِنِ الرَّفِضُ بَادَ فِي جَنِيْبِهِ<sup>۲</sup>

فَأَمَّا إِنْ أَتَاكَ لِسْمَتِ وَجْهِهِ

و برای نادانی او همین شعر کافیهست .

۱- اگر معایب رافضی تمام شد دست راستش را مهر کنند .  
 ۲- و اگر از جلو بسوی نواید رافضی از صورتش پیدا است .

# (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

فن سوم

از مقاله دوم - از کتاب الفهرست

در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

نام و اخبار

گروهی از علماء نحو و لغت که دو شیوه را با هم مخلوط کردند .

ابن قتیبه

ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه کوفی ، متولد همانجا ، که بمناسبت قاضی بودنش در دینور<sup>۱</sup> ، دینوری نامیده شده و نسبت ببصریان غلوی داشت ، ولی دو شیوه را بهم آمیخت و در کتابهایش از کوفیان نقل کرده ، و در روایت صادق ، و عالم بلغت ، و نحو ، و غریب قرآن ، و معانی قرآن ، و فقه ، و شعر بود ، و تألیفات و تصنیفات زیادی دارد که در مجال جبل<sup>۲</sup> آن

---

۱- دینور نام شهری در نزدیکی کرمانشاه است که در قدیم آباد بوده و اکنون ویرانست

۲- رجوع شود بصفحه ۷۴ همین کتاب .



رغبتی دارند ، ولادتش در اول ماه رجب ، و وفاتش در سال دویست و هفتاد . و این کتابها از اوست: کتاب معانی الشعر الکبیر - مشتمل بر دوازده کتاب باین نام : کتاب الفرس - چهل و شش باب - کتاب الابل - شانزده باب ، کتاب الحرب<sup>۱</sup> ده باب . کتاب القدور<sup>۲</sup> بیست باب . کتاب الديار - ده باب . کتاب الرياح - سی و یک باب . کتاب السباع والوحوش - هفده باب . کتاب الهوام - بیست و چهار باب<sup>۳</sup> . کتاب الايمان والدواهي - هفت باب . کتاب النساء والغزل<sup>۴</sup> يك باب . کتاب الشيب والكبر<sup>۵</sup> هشت باب . کتاب تصحيف العلماء - يك باب .

کتاب عيون الشعر - مشتمل بر ده کتاب باین نامها: کتاب المراتب . ( کتاب المناقب . کتاب المعانی ) . کتاب القلائد . کتاب المحاسن . ( کتاب المدائح ) . کتاب المراكب . کتاب المشاهد . کتاب الشواهد . کتاب الجواهر .

کتاب عيون الاخبار - مشتمل بر ده کتاب : کتاب السلطان . کتاب الحرب . کتاب السؤدد . کتاب الطبائع . کتاب العلم . کتاب الزهد . کتاب الاخوان . کتاب الحوائج . کتاب الطعام . کتاب النساء .

کتاب التفقيه : از این کتاب سه جزء را دیدم که در حدود ششصد ورق بخط نازک<sup>۶</sup> بود و تقریباً دو جزء کم داشت و از مردم جبل<sup>۷</sup> که جوایب آن شدم گفتند موجود باشد و از کتاب<sup>۸</sup> بندینجی بزرگتر و بهتر است .

و باز از کتابهای اوست : کتاب الحکایة والمحکمی . کتاب ادب الکاتب . کتاب الشعر والشعراء . کتاب الخیل . کتاب جامع النحو . کتاب مختلف الحدیث . کتاب اعراب القرآن . کتاب دیوان الکتاب . کتاب فرائد الدر . کتاب خلق الانسان . کتاب القرات . کتاب المراتب . و المراقب من عيون الشعر . کتاب النسوية بين العرب والعجم . کتاب الانواء . کتاب المشکل . کتاب دلائل النبوة . کتاب اختلاف تاویل الحدیث . کتاب المعارف . کتاب جامع الفقه . کتاب اصلاح غلط ابی عبید فی غریب الحدیث . کتاب المسائل والجوابات . کتاب العلم ، در حدود پنجاه ورق . کتاب المیسر والقдах . کتاب حکم الامثال . کتاب الاشریه . کتاب جامع النحو الصغیر . کتاب الرد علی المشبهة . کتاب ادب العشرة . کتاب غریب الحدیث . ( که خوب از عهدہ بر آمده ) .

۱ - ف ( الجرب ) . ۲ - ف ( العرور ) . ۳ - ف ( چهارده ) .

۴ - ف ( والعزل ) .

۵ - ف ( النسب واللبن )

۶ - ف ( بخط برك ) جب ( بخط نرك ) که همان نازک فارسی و بمعانی باریک ، زیبا ،

و ظریف است ( فرهنگ نفیسی ) . ۷ - ف ( من اهل الخط ) جب ( من اهل الجبل ) ۸ - ف ( کتب ) .

### ابوحنیفه دینوری

احمد بن داود ، از مردم دینور . از بصریان و کوفیان آموخته ، و از ابن سکیت و پدرش<sup>۱</sup> بیشتر فرا گرفته است . و در علوم زیادی مانند نحو و لغت ، و هندسه ، و حساب ، و علم هیئت<sup>۲</sup> دست داشته ، و در روایت (و حکایت) مورد اعتماد و بصدقت معروف بود . از کتابهای اوست : کتاب النبات - که در تألیفش علما بوی برتری داده اند . کتاب الفصاحه . کتاب الانواء . کتاب القبلة والزوال . کتاب حساب الدور . کتاب الرد علی لغذة<sup>۳</sup> الاصفهانی . کتاب البحث فی حساب الهند . کتاب البلدان - بزرگست . کتاب الجمع و التفریق . کتاب الاخبار الطوال . کتاب الوصایا . کتاب الجبر والمقابلة . کتاب نوادر الجبر . کتاب الشعر و الشعراء . کتاب ما يلحن فيه العامة .

### ابراهیم رازی

جز اینکه سکری از وی نقل کرده چیز دیگر از وی ندانیم ، و این کتابها از اوست : کتاب الانواء<sup>۴</sup> که آنرا در حدود پنجاه ورق بخط سکری دیده ام . کتاب مجرد اللغه .

### سکری

ابوسعید حسن بن حسین بن عبدالله بن عبدالرحمن بن علاء سکری : و این (نسب) را از روی خط ابوالحسن کوفی نوشته ام ، وی بلغت ، و انساب ، و روزگار عرب معرفت نیکوئی داشت . و خطش از حیث درستی پسندیده بود . وفاتش . . . و از کتابهای اوست : کتاب الوحوش - که بیهمترین صورتی آنرا تألیف نمود . کتاب النبات . چیز کمی از این کتاب را بخط خود او دیده ام .

سکری اشعار گروهی از فحول شعرا ، و قطعه از اشعار قبائل را جمع آوری کرده ، که مرکب از شعرا امرؤ القیس ، و دونابغه ، و قیس بن خطیم ، و تیم بن ابوعقیل ، و اشعار دزدان<sup>۵</sup> ، و اشعار : هذیل ، و هدیه بن خشرم ، و اعشی ، و مزاحم عقیلی ، و اخطل و زهیر ، و دیگران است . و شعر ابو نواس را نیز جمع کرده ، و در معانی ، و غریب<sup>۶</sup> سخنرانی هائی نموده که در حدود هزار ورق میباشد ، و من آنرا بخط حلوانی ، از نزدیکان ابوسعید ، دیده ام . کتاب الابیات السائرة ، کتاب المناهل والقری . که آنرا بخط خود او دیده ام .

۱ - ف (السکیت وابنه) جب (ابن السکیت وابیه) .

۲ - ف (وعلم الهند) .

۳ - ف (رصد) .

۴ - ف (الانوار) .

۵ - متن عربی ، اشعار اللصوص است .

۶ - ف (وغرضه) .



### حامض

ابوموسی سلیمان بن محمد بن احمد حامض ، از اصحاب ثعلب و خاصان اوست ، و از بصریان نیز چیزهایی فرا گرفته بود ، و بحسن خط و شیوه نیکوئی در ضبط معروف ، و کارش وراقی بود . این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب النبات . کتاب الوحوش که آنرا بخط زکریا پسر خواهرش<sup>۱</sup> دیده ام . کتاب مختصر نحو .

### احول

ابوالعباس محمد بن حسن بن دینار احوول . از عالمان لغت و شعر ( و وراق حنین بن اسحاق در منقولاتش از علوم پیشینیان بود ) و نسخه برداری میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب الدواهی . کتاب السلاح . کتاب ما اتفق لفظه و اختلف معناه . کتاب فعل و افعال . کتاب الاشباه . و اشعار ذوالرمله و سایر شعرا را جمع آوری کرده است .

### ابن کوفی

ابوالحسن علی بن محمد بن زبیر اسدی کوفی . از عالمان صحیح الخط ، و راویه ، و جمع کننده کتاب بود ، صداقت در حکایت ، و دانه چینی و کنجکاو داشت . و از کتابهای اوست : کتاب فی معانی الشعر و اختلاف العلماء ( فی ذلک ) - که مقدار کمی از آن را دیده ام . کتاب القلائد والفرائد فی اللغة و الشعر .

### ابن سعدان

ابراهیم بن محمد بن سعدان بن مبارک : جمع کننده کتاب ، و صحیح الخط و صادق در روایت است . از کتابهای اوست : کتاب الخیل ، که بسیار خوبست . کتاب حروف القرآن . و پسرش محمد بن سعدان ، این کتابها را دارد ، کتاب القراءات - بزرگ - و کتاب المختصر فی النحو .

### معبدی<sup>۲</sup>

نامش احمد بن سلیمان ، و کنیه اش ابوالحسین . از علی بن ثابت ، و از ابو عبید روایت کرده و خط پسندیده داشت ، و یکی از علما و مشاهیر ثقات است .

۱- ف ( ابن ابیه ) جب ( ابراخته ) .  
 ۲- جب ( ابن ) .  
 ۳- ف ( المعیدی ) .

### کرمانی

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن موسی کرمانی ، ورزیده در نحو ولغت ، و خط نیکوئی داشت ، که مردم بآن رغبتی داشتند و نقلش از روی صحت و درستی بود ، و وراقی میکرد ، این کتابها از اوست : کتاب ما اغفله الخلیل فی کتاب العین و ذکرانه مهمل و هومستعمل ، و ما هومستعمل و قداهمل . کتاب الجامع فی النحو - کتاب النحو - ناتمام . کتاب الموجز فی النحو .

### فزاری

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن حبیب بن سلیمان بن سمره بن جندب فزاری ، از علماء خوش خط است .

### ابوالقاسم

عبدالرحمن بن اسحاق زجاجی ، از نحویان ، و از کتابهای اوست : کتاب القوافی

### ابن وداع

نامش عبدالله بن محمد بن وداع بن رماد<sup>۱</sup> بن هانی ازدی ، مکنی بابو عبدالله . دانش و خطی صحیح و خوبی داشت که مردم را رغبتی بآن بود ، و در کار خود اجرت میگرفت .

### نمری

ابو عبدالله ، از کتابهای اوست : کتاب اللمع فی الالوان ، کتاب معانی الحماسه . کتاب الحلی .

### ترمذی<sup>۲</sup> بزرگ

نامش

۱- ف (الزیاد) . ۲- ف (الرمذی) و ترمذ نام دو محل است یکی در شهرهای بنی اسد و یکی نیز از شهرهای بزرگ و مشهور کنار جیحون است (معجم البلدان) .



### ترمذی<sup>۱</sup> کوچک

نامش (محمد بن احمد)

### احمد بن ابراهیم

از لغویان و استاد ابوالعباس ثعلب، مکنی بابوالحسن. خطش پسندیده بود و تصنیفی ندارد.

### ابن فارس

واژگنابهای اوست: کتاب الحماسه

### حلوانی

ابوسهل نامش احمد بن محمد بن عاصم حلوانی: و گویند از نزدیکان ابوسعید سگری بود، و کتابهای او را روایت کرده، و از او آموخته، و خط بسیار بدی داشت، ولی از علماء بشمار میرفت، و کتاب المجانین الادباء، از اوست:

### ابو عبدالله خولانی

### ابن مهرویه

این کتاب از اوست: کتاب الخیل السوابق.

### منحلی

### یشکری<sup>۲</sup>

۱- ف (الرمذی).

۲- ف (السكری).

### طلحی

#### ابن شاهین

ابوالعباس احمد بن سعید بن شاهین

#### علی بن ربیعہ بصری

از کتاب‌های اوست : کتاب ما قالته العرب و کثر فی افواه الناس .

#### ابن سیف

نامش احمد بن عبدالله<sup>۱</sup> بن سیف سجستانی<sup>۲</sup> مکنی بابوبکر

#### آمدی

ابو الحسن نامش محمد بن عبدالله بن صالح از بغداد (بمصر) رفت و ویژه ابن

ابو حرابه<sup>۴</sup> بود ، و خط صحیح و خوبی داشت ...

#### احمد بن سهل

کتاب اختیار السیر ، از اوست .

#### حرمی<sup>۵</sup>

ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق بن ابو حمیصه مکی ؛ معروف با بن ابو علاء یکی از علمائی است که برای نظم که در کار داشت مردم باو رغبتی داشتند و از دانایان اخبار بود .

۱- ف (عبدالله) .

۲- سجستان شهر است در مشرق و مغرب آن سیستان است (منتهی الارب) .

۳- ف (ابن) .

۴- ف (منقطعا حتما به) جب (منقطعا الی ابن حرابه) .

۵- ف (الجزمی) .



### ابو دماش

کتاب الحماسه ، از اوست .

### اخبار ابن کيسان

ابوالحسن محمد بن احمد بن محمد بن کيسان ، و کيسان در لغت سعديه<sup>۱</sup> بمعنی غدر است، کيسان نحوی مرد نادانی بود<sup>۲</sup> و ابوالحسن مرد فاضلی بود و هر دو شیوه را بهم آمیخت و از هر دو دسته آموخت . و این کتابها از اوست : کتاب غریب الحدیث - در حدود چهارصد ورق. کتاب البرهان . کتاب الحقائق. کتاب المختار، کتاب الوقف والابتداء ، کتاب المذهب. کتاب القرات. کتاب الهجاء . کتاب التصاریف . کتاب المقصور والممدود . کتاب الشاذانی فی النحو . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب مختصر النحو . کتاب معانی القرآن ( معروف بالعسرات. کتاب حد فاعل والمفعول به ) کتاب المسائل علی مذهب النحویین مما اختلف فيه البصريون والكوفيون ( کتاب الکافی فی النحو ) .

### (لغده) اصفهانی

ابوعلی حسن بن عبدالله ، ولادتش در اصفهان بود . بیغداد آمد ، و از همان کسانی آموخت که ابوحنفیه دینوری آموخته بود . این کتابها از اوست : کتاب الرد علی الشعراء ، کتاب النطق، کتاب علل النحو، کتاب المختصر فی النحو، کتاب الصفات، کتاب الهاشاه والبشاشة. کتاب التسمیة . کتاب شرح کتاب المعانی للباهلی . کتاب نقض علل النحو .

### ابن خیاط

ابویکر محمد بن احمد بن منصور خیاط، از مردم سمرقند<sup>۳</sup> بیغداد آمد و با ابراهیم بن سری ملاقات نموده و با او مناظراتی داشت . و ابن خیاط هر دو شیوه را بهم میآمیخت و این کتابها از اوست: کتاب النحو الکبیر . کتاب معانی القرآن - کتاب المقنع. کتاب الموجز .

### نقطویه

ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه بن سلیمان بن مغیره بن حبیب بن مهلب عتکی

۱- سعديه نام چندین محل و جایگاه اعرابست (رجوع کنید به منتهی الارب) .

۲- ف (معقلاً) جب (منقلاً) .  
۳- رجوع شود به صفحه ۲۹ همین کتاب .

ازدی. از ثعلب و مبرد آموخته و از محمد بن جهم و عبیدالله<sup>۱</sup> بن اسحاق بن سلام، واصحاب مدائنی شنیده داشت. مادرش<sup>۲</sup> از فرزندان خالد بن عبدالله (مری)، طحان محدث است. و ولادتش در سال دوست و چهل و چهار بود. اخلاقی پاکیز و محضری خوب داشت و او نیز هر دو شیوه را بهم میآمیخت. و در مسجد انباریان صبحها بمذهب داود فقه را تدریس می نمود (و در آن ریاست داشت) وفاتش در ششم ماه صفر سال سیصد و بیست و سه است و روز دوم وفاتش در باب الکوفه بخاک سپرده شد، و ابن بویه برای بر او نماز گذارد، و این کتابها از اوست: کتاب التاريخ. کتاب الاقتصامات<sup>۳</sup> کتاب غریب القرآن. کتاب المقنع فی النحو. کتاب الاستیفاء فی الشروط<sup>۴</sup> کتاب الامثال. کتاب الشهادات. کتاب القوافی والرد علی من زعم ان العرب تشتق الکلام بعضه من بعض. کتاب الرد علی من قال بخلق القرآن. کتاب الرد علی المفضل فی نقضه علی الخلیل. کتاب فی ان العرب تتکلم طبعاً لتعلماً. کتاب الملح. کتاب المصادر.

### جمد

ابوبکر محمد بن عثمان جمد، با ابن کیسان مصاحبت داشت، و هر دو شیوه را بهم آمیخت و این کتابها از اوست: کتاب القرات. کتاب معانی القرآن. کتاب المقصور و الممدود. کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الهجاء. کتاب مختصر النحو. کتاب العروض. کتاب خلق الانسان. کتاب الفرق کتاب الالفات.

### خزاز

ابوالحسن<sup>۵</sup> عبدالله بن محمد بن سفیان، در خانه ابوالحسن علی بن عیسی آموزگار بود و خطش خوب و از نحویانی است که دو شیوه را بهم آمیخت و کتاب المعانی فی القرآن را برای علی بن عیسی تألیف کرد، وفاتش... و این کتابها از اوست: کتاب المختصر فی علم العربیه.. کتاب معانی القرآن. کتاب المقصور والممدود. کتاب المذکر و المؤنث. کتاب الفسیح فی علم اللغة و منظومها. کتاب اخبار اعیان الحکام - که برای ابوالحسن

۱- ف (عبدالله). ۲- ف (وانه) جب (وامه).

۳- ف (الاقتصارات). ۴- ف (کتاب الاستثناء والشروط فی القرات).

۵- ف (ابوالحسن).

بن ابو عمرو<sup>۱</sup> تألیف کرد . کتاب السراری الذهبیات المسلیات<sup>۲</sup> . کتاب اعیاد النفوس فی (ذکر) العلم . کتاب رمضان و ما قبل فیہ .

### عمری

قاضی تکریت<sup>۳</sup> و این کتابها از اوست : کتاب تفسیر السبع الجاهلیات بغریبها .  
کتاب تفسیر مقصورة ابی بکر بن درید .

### ابوهندام (عقیلی)

نامش کلاب بن حمزه ، از مردم حران<sup>۴</sup> و در بادیه اقامت داشت ، گویند آموزگار بود ، و در دوران قاسم بن عبیدالله بشهر آمد و او را مدح کرد . وی عالم و شاعر بود و خط نیکوئی داشت و هر دوشیوه را بهم آمیخت ، و این کتابها از اوست : کتاب جامع النحو . کتاب الاراکة . کتاب ما یلحن فیہ العامة .

### اشنادانی

در پیش گفتیم که کتاب معانی الشعر ، از اوست :

### ابن لره گرجی<sup>۵</sup>

از علماء جبل ، و نامش بندار<sup>۶</sup> بن عبدالحمید ، و لره لقبش بود ، و کنیه اش ابو عمر است (ابن سکیت و دیگران را دیده) و دوشیوه را بهم آمیخت . از کتابهای اوست : کتاب معانی الشعر<sup>۷</sup> کتاب شرح معانی الباهلی (الانصاری) کتاب جامع اللغه . کتاب الوحوش .

### ابن شقیر

ابوبکر عبدالله بن محمد بن شقیر نحوی ، و بگفته شیخ ابوسعید رحمه الله ، او نیز هر دو

- 
- ۱- ف (ابوالحسن بن ابی عمر) .
  - ۲- ف (السراری فی الراسیات و المستکفات) .
  - ۳- تکریت شهر است میان موصل و بغداد که در ساحل غربی دجله قرار دارد (قاموس- الاعلام ترکی) .
  - ۴- رجوع شود بصفحه ۱۹ همین کتاب . ۵- ف (ابن لزه الکرخی) . ۶- ف (منداد) .
  - ۷- ف (الشعراء) .



شیوه را بهم آمیخته داشت ، و این کتابها از اوست : کتاب مختصر نحو . کتاب مقصور و ممدود . کتاب المذکر و المؤنث .

### مفجع

ابوعبدالله مفجع ، محمد بن عبدالله کاتب بصری . ثعلب را دیده و از او و دیگران آموخت ، و از شاعران شیعه بود . ویرا قصیده ایست بنام - اشباه - که در آن علی علیه السلام را مدح کرده است . و میان او و ابوبکر بن درید هجوهائی مبادله گردید ، و از کتابهای اوست : کتاب الترجمان فی معانی الشعر . که مشتمل است بر کتاب حدالاعراب . کتاب حدالمدیح ، کتاب حدالنجدة<sup>۱</sup> . کتاب الحلم والرأی . کتاب الهجاء . کتاب المطایا<sup>۲</sup> ، کتاب الشجر و النبات ، کتاب الاعراب<sup>۳</sup> ، کتاب اللفز . و نیز این کتابها از اوست : کتاب المنقذ فی الايمان ، کتاب اشعار الحراب - ناتمام ، کتاب عرائس المجالس ، کتاب غریب شعر زید الخیل .

### اخفش کوچک

ابوالحسن علی بن سلیمان اخفش نحوی . و او بسیار رنجش پیدا میکرد اگر در نحو پرسشی از وی میشد ، اخبار و سرگذشت عرب را در سینه داشت . و در سال سیصد و پانزده وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب الانواء . کتاب التثنیة والجمع . کتاب الجراد .

### هنائی

نامش علی بن حسن ، کنیه اش ابوالحسن ، از مردم مصر ، از کوفیان آموخته بود و از بصریان نیز چیزهائی آموخته داشت و معروف بدوسی است ، (ودوس) یکی از قبائل عرب بشمار میرود . کتابهایش در مصر موجود بوده و مردم بآن رغبتی دارند . از کتابهای اوست : کتاب مجرد الغریب - که به پیکره (کتاب) العین و بترتیبی غیر از آنست و در اولش گوید : این کتاب را در غریب کلام عرب ، و لغت آنها ، و بترتیب بیست و هشت حرف هجاء تألیف کرده ام و از (الف) و باء تاء ناء آغاز میشود تا با آخر حروف هجاء ، و نیز ، کتاب المنقذ فی اللغة و کتاب الفرید . از اوست .

۲- ف (المطانا) .

۱- ف (البخل) .

۳- ف (الاعراب) .

## دومی

از نحویان قریب العهد بما میباشد. نامش عمر بن محمد بن جعفر<sup>۱</sup> (زعفرانی، و کنیه اش ابو احمد است). این کتابها از اوست: کتاب القوافی. کتاب اللغات.

## اخبار گروهی از علماء شهرها

که از روی تحقیق نسب<sup>۲</sup> و سرگذشتشان بدست نیامد

## ابن خالویه

ابو عبدالله حسین بن محمد<sup>۳</sup> بن خالویه، از گروهی مانند، ابوبکر بن انباری، و ابو عمر زاهد آموخته، و بر ابوسعید سیرافی قرائت داشته و هر دو شیوه را بهم آمیخته است. و در سال سیصد و هفتاد در خدمت بنی حمدان در حلب وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب الاشتقاق. کتاب الجمل فی النحو. کتاب اطرفش<sup>۴</sup> لغة. کتاب القرائات. کتاب المبتدا. کتاب اعراب ثلاثین سوره من القرآن. کتاب المقصور والممدود. کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الالفات. کتاب لیس.

ابو تراب<sup>۵</sup>

این شخص بر خلیل استدر اکهائی<sup>۶</sup> در کتاب العین دارد که گروهی آنرا نقض کرده اند. این کتابها از اوست: کتاب الاعتقاب فی اللغة. کتاب الاستدراك علی الخلیل فی المهمل و المستعمل.

## ابو الجود

قاسم بن محمد بن رمضان عجلانی، از نحویان بصره و قریب العهد بما میباشد. و از کتابهای اوست: کتاب المختصر للمتعلمین. کتاب المقصور والممدود. کتاب المذکر و المؤنث. کتاب الفرق.

۱- ف (عبدالله ابن جعفر). ۲- ف (اسمائهم) جب (انسابهم). ۳- ف (احمد).  
 ۴- ف (اطرفش). ۵- ف (ابوتواب).  
 ۶- استدراك تدارك چیزی که از شخص فوت شده باشد (فرهنگ نفیسی).

### بن رمضان دیگر<sup>۱</sup>

معروف بمحمد بن حسن بن رمضان . و این کتابها از اوست : کتاب اسماء الخمر و عصیرها . کتاب الدبیره .

### کشی<sup>۲</sup>

از نواحی خراسان و صاحب تألیفات خوبی است ، و ای معلوم نیست بر چه کسی قرائت داشته و چه میدانسته است . و این کتابها از اوست : کتاب فعلت و افعلت علی حروف المعجم - کتابی است بزرگ و بینهایت خوب : کتاب التصاریف - این نیز کتاب بزرگ است .

### مخنف

چیزی درباره او نمیدانم . و این کتابها از اوست : کتاب شرح النحو . کتاب التصریف .

### مهلبی

ابوالعباس احمد بن محمد ، مقیم مصر . و کتاب شرح علل النحو . کتاب المختصر فی النحو از اوست . و در مصر دو نفر دیگر با این نام هستند که یکی معروف با بن ولاد ، و دیگری معروف بر حیانی است<sup>۳</sup> .

### ابومسهر

محمد بن احمد بن مروان بن سیره<sup>۴</sup> نحوی ، و این کتابها از اوست : کتاب الجامع - فی النحو . کتاب المختصر . کتاب اخبار ابی عیینه محمد بن ابی عیینه (المهلبی) .

۱- ف (اخوین رمضان) جب (آخر ، بن رمضان) و گمان رود که این صحیحتر است ؛ زیرا در بالا ، بن رمضان ، که ابوالجود باشد آورده بود و کلمه آخر را برای فرق گذاشتن میان این دو نفر ذکر کرده است .

۲- ف (المکسمی) جب (الکشی) و گمان رود که این کلمه فارسی و بمعنی خوش و تندرست و صفت صاحب آن تألیفات باشد و با کاف فارسی هم آمده است (برهان قاطع) .

۳- ف (رحابی) . ۴- ف (یسیره) .



### قمی

اسمعيل بن محمد قمی . و از کتابهای اوست : کتاب الهمز . کتاب العلل .

### ابوفهد

در دومین باری که کتاب سیبویه را برزجاج قرائت میکرد ، بزجاج بوی گفت : ای ابوفهد حال تو در قرائت اول بهتر از حال قرائت دوم بود . این کتاب از اوست : کتاب الايضاح فی النحو .

### ازدی

ابوالقاسم عبدالله بن محمد ازدی ؛ از مردم بصره ، و این کتابها از اوست : کتاب المنطق .  
کتاب الاختلاف .

### هروی

از ایرانیان است . این کتابها از اوست : کتاب التصريف . کتاب الشرح .

### مصیصی

جز این چیزی از وی ندانیم ، این کتابها از اوست : کتاب الشافی فی المفه . کتاب الافصاح .

### ابن وشاء

ابوالطیب محمد بن احمد بن اسحاق اعرابی و شاء . یکی از ادیبان با ظرافتی است که از نحویان و آموزگار مدارس همگانی بود ، و بیشتر در اخبار ، شعر ، و مقطعات تألیف میکرد ، و این کتابها از اوست : کتاب مختصر فی النحو . کتاب جامع النحو<sup>۱</sup> . کتاب المقصور . والممدود . کتاب المذکر والمؤنث . کتاب الفرق . کتاب خلق الانسان . کتاب خلق الفرس . کتاب المثلث .

و اما کتابهای ادبی و اخباری او . کتاب اخبار صاحب الزنج . کتاب الزاهر فی الالوان والزهر . کتاب الحنین الی الاوطان . کتاب حدود الطیف<sup>۲</sup> الکبیر . کتاب الموشا . کتاب اخبار

المتطرفات . كتاب السلوان . كتاب المذهب . كتاب الموشح . كتاب سلسلة الذهب .

### ابن مراغی

ابوالفتح محمد بن جعفر (بن محمد) همدانی مراغی<sup>۱</sup>. آموزگار عزالدوله<sup>۲</sup> ابومنصور، محفوظات زیادی داشت، و نحوی بلیغ و اخباری جوانمرد و آزادمنش بود. از کتابهای اوست: کتاب البهجة - بپیکره کتاب الكامل. کتاب الاستدراك لما اغفله الخليل.

### مراغی

ابوبکر محمد بن علی، از مردم مراغه<sup>۳</sup>، از مردمان با رشادتی است که مدتها در موصل اقامت داشت، و بابوالعباس دمخا<sup>۴</sup> پیوست، و از علماء با دیانت بود و برزجاج قرائت داشته است. از کتابهای اوست: کتاب مختصر النحو. کتاب شرح شواهد سیبویه او تفسیرها<sup>۵</sup>.

### بکری

معروف بابوالفضل بن محمد بن ابوغسان بکری، این کتابها از اوست: کتاب مختصر - فی النحو. کتاب الفرق.

### عرام

ابوالفضل بن محمد، رقعہ نویس بود<sup>۶</sup> و پس از آنکه وی را نحوی خواندند بکارندیمی پرداخت، و رساله‌های کوچکی<sup>۷</sup> دارد که باشخاص نوشته و رنگ سخریه آمیز و بازی بآن داده است.

### زجاج

آموزگار فرزندان ناصرالدوله، نامش محمد بن لیث، ویرا در موصل دیدم، و کتابی از او سراغ ندارم.

۱- جب (الوادعی). ۲- ف (عندولة). ۳- مراغه بفتح اول شهر مشهور و بسیار بزرگی است که از مشهورترین شهرهای آذربایجان است. (معجم البلدان).  
 ۴- ف (ذکاء). ۵- ف (و تفسیرها). ۶- ف (رقیعا) جب (رقیعا). ۷- ف (ترسلات) جب (رسیلات).

### عوامی

ابوبکر محمد بن ابراهیم نحوی قاضی. با من دوستی داشت و در سال ... وفات یافت و این کتاب از اوست: کتاب الاصلاح والافصاح فی النحو.

### مردی که با بن عبدوس معروفست

نامش علی بن محمد بن عبدوس کوفی. و از نحویانست. از کتابهای اوست: کتاب میزان الشعر بالعروض. کتاب البرهان فی علل النحو. کتاب معانی الشعر.

### و فراوندی

نامش یونس بن احمد<sup>۱</sup> بن ابراهیم و فراوندی، نحوی. و این کتابها از اوست: کتاب الشافی فی علل النحو<sup>۲</sup>. کتاب الوافی فی علم العروض.

### دیمرتی

ابو محمد قاسم بن محمد، از مردم اصفهان و دهکده بنام دیمرت<sup>۳</sup> است. و این کتابها از اوست: کتاب تقویم الالسنه. کتاب العارض فی الكامل. (کتاب تفسیر الحماسة).

### ابوالعباس

محمد بن خلف بن مرزبان. این کتابها از اوست: کتاب الحاوی فی علوم القرآن - بیست و هفت جزء. کتاب الحماسة. کتاب اخبار عبدالله بن جعفر بن ابیطالب علیهم السلام.

### ابوالحسن (بن وراق)

(نامش) محمد بن عبدالله<sup>۴</sup>. از کتابهای اوست: کتاب علل النحو<sup>۵</sup>. کتاب الهدایه - (و آن شرحی بر مختصر النحو تألیف ابو عمر جرمی نحوی است)<sup>۶</sup>.

۱- ف (محمد).  
 ۲- ف (فی علم القرآن).  
 ۳- دیمرت در نواحی اصفهانست (معجم البلدان).  
 ۴- ف (الحسین).  
 ۵- ف (کتاب العلل).  
 ۶- ف (کتاب شرح الجرمی).



## ابو احمد بن حلاب

کتابی ندارد .

## (ابن جنی) ابو الفتح

عثمان بن جنی (نحوی). ولادتش پیش از سیصد و سی بوده، و شب جمعه در ماه صفر سال سیصد و نود و دو وفات یافت، از کتابهای اوست: کتاب القسر - که تفسیر شعر ابو الطیب متنبی است<sup>۱</sup>. کتاب التعاقب فی العربیه . کتاب المعرب . کتاب التلقین . کتاب اللمع . کتاب الفصل بین الکلام الخاص والعام . کتاب العروض و القوافی . کتاب جمل اصول التصریف . کتاب الوقف والابتداء . کتاب الالفاظ من المهموز . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب تفسیر مرثیة الثلاثة و القصيدة الرائیة للشریف الرضی . کتاب معانی ابیات المتنبی . کتاب الفرق بین الکلام الخاص والعام<sup>۲</sup> .

## ابو عبدالله نمری

تصنیفی ندارد .

## بردویه

تصنیفی ندارد .

## کتابهای قدیم در اخبار نحویان

اخبار النحویین . تألیف نجیرمی . اخبار النحویین . تألیف ابوسعید سیرافی . اخبار النحویین . تألیف مرزبانی . المقتبس الكبير . اخبار الحنویین . تألیف ابوبکر محمد بن عبدالملک تاریخی .

(محمد بن اسحاق گوید) این است مقاله نحویان و لغویان که در روز شنبه اول شعبان سال سیصد و هفتاد و هفت پایان یافت. والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله، و از خداوند مسئلت مینمائیم که کسانی را که این کتاب برای آنها تألیف شده و همچنین ما را بنندرستی و امن و کفایت

۱- ف (کتاب الفسر لشرح دیوان ابی الطیب).

۲- جب در حاشیه دارد (ابن جنی این کتابها را دارد که مصنف ذکر نکرده است : کتاب اللمع فی النحو . کتاب شرا الصناعات . کتاب الخصائص . کتاب المنصف فی التصریف . و آن شرح مختصر مازنی است . کتاب ما املت خاطری و سئلت عنها اباعلی . کتاب الفائق شرح المذکر و المؤنث . کتاب التمام لاشعار الهدیل - و این چیز است که سکری بآن توجه نداشته است) .

نگهداری نماید و بفضل خود آنرا انجام داده، و ما را برضای خود ملهم و بکرم خود توانا در طاعت سازد و حسبن الله و نعم الوکیل، و صلی الله علی خیره من خلقه، محمد و آله).

## کتابهاییکه در حدیثهای غریب

### تألیف شده

کتاب غریب الحدیث - از ابو عبیده . کتاب غریب الحدیث - از اصمعی . کتاب غریب الحدیث - از نضر بن شمیل . کتاب غریب الحدیث - از قطرب . کتاب غریب الحدیث - از ابن اعرابی . کتاب غریب الحدیث - از ابن عدنان . کتاب غریب الحدیث - از ابن قادم . کتاب غریب الحدیث - از ابوزید . کتاب غریب الحدیث - از مسلمة<sup>۲</sup> کتاب غریب الحدیث - از اثرم . کتاب غریب الحدیث - از ابو عبیده - کتاب غریب الحدیث - از فستقه مصاحب کراپسی<sup>۳</sup> کتاب غریب الحدیث - از حامض . کتاب غریب الحدیث - از ابن قتیبه . کتاب اصلاح غلط ابی عبیده - از ابن قتیبه . کتاب غریب الحدیث - از ابن انباری - کتاب غریب الحدیث - از ابن درید . کتاب غریب الحدیث - از ابوالحسن<sup>۴</sup> قاضی بن ابوعمر . کتاب غریب الحدیث - از ابن حبیب . کتاب غریب الحدیث - از ابن کيسان . کتاب غریب الحدیث - از جعد . کتاب غریب الحدیث از حضرمی که آنرا ابو عمر زاهد تألیف کرده است . کتاب غریب الحدیث - از ابن رستم حربی . کتاب غریب الحدیث - از ابن درستویه (نا تمام) . کتاب غریب الحدیث - از احمد بن حسن کندی . کتاب غریب الحدیث - از سلمی . کتاب غریب القرآن از عبدالله بن سلام دینوری .

(محمد بن اسحاق گوید : کتاب سلمی را ، که همان حسین بن عیاش سلمی است ، ابو عمر هلال بن علاء بن هلال رمی باهلی روایت کرده ، و ابوالقاسم حسین بن عبدالله بن منذر واسطی ، از هلال روایت کرده است) .

## کتابهاییکه در نوادر تألیف شده

کتاب النوادر - از ابو عمرو علاء . کتاب النوادر - از ابو عمرو شیبانی . سه نسخه ، بزرگ ، متوسط ، کوچک . کتاب نوادر ابی زید<sup>۵</sup> کتاب نوادر الاصمعی . کتاب نوادر الکسائی سه نسخه . کتاب نوادر ابن اعرابی<sup>۶</sup> . که دوازده نفر آنرا روایت کرده اند . کتاب نوادر - الفراء یحیی بن زیاد . که سلمه ، و ابن قادم ، و طوال آنرا روایت کرده اند . کتاب نوادر اللجیانی

۱- ف (لابی) .  
 ۲- ف (سلمه) .  
 ۳- ف (صاحب کراسی) .  
 ۴- ف (ابن درید) .  
 ۵- ف (الاعراب) .  
 ۶- ف (الاعراب) .

کتاب نوادر ابی مسحل . کتاب نوادر ابی محمد الیزیدی . کتاب نوادر ( ابی ) زیاد الکلابی . کتاب نوادر ابی شنبلی<sup>۱</sup> عقیلی . کتاب نوادر دهمج البصری . کتاب نوادر الاموی . کتاب نوادر الاثرم<sup>۲</sup> . کتاب نوادر الدیریین<sup>۳</sup> از ابن اعرابی . کتاب نوادر بنی فقمس از ابن اعرابی . کتاب نوادر ابن السکیت . کتاب نوادر ابن المخرجی<sup>۴</sup> . کتاب نوادر ابی الیقظان - که آنرا بخط ابن سعدان دیده‌ام . کتاب نوادر التوزی ابی محمد<sup>۵</sup> . کتاب ابی اسحاق الزجاج فی النوادر .

### کتابهاییکه در انواع تألیف شده

کتاب الانواع از اصمعی . کتاب الانواع - از ابو محلم . کتاب لانواع - از قطرب . کتاب الانواع - از ابن اعرابی . کتاب الانواع کتاب از مبرد . کتاب الانواع از ابن قتیبه . کتاب الانواع از ابو حنیفه دینوری . کتاب الانواع - از زجاج . کتاب الانواع - از ابن درید . کتاب الانواع از وهبی<sup>۶</sup> . کتاب الانواع - از مرثدی<sup>۷</sup> . کتاب الانواع - از وکیع . کتاب الانواع - از ابن عمار . کتاب الانواع - از ابو غالب احمد بن سلیم رازی . کتاب الانواع - از محمد بن حبیب<sup>۸</sup> .

۱- ف ( ابی شیل ) .  
 ۲- ف ( الاندم ) .  
 ۳- ف ( الزیرین ) .  
 ۴- ف ( المصرحی ) .  
 ۵- ف ( نوادر النور ابن ابی محمد ) .  
 ۶- ف ( للدهنی ) .  
 ۷- ف ( للمزیدی ) .  
 ۸- جب در حاشیه دارد ( مقابله شد با اصل تصنیف عیناً و تصحیح گردید ، والحمد لله رب العالمین ) .



(سومین جزء)

از

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو یعقوب)

(وراق)

(از روی دستور و خط خود او)

(نقل گردید)

حکام خط للمصنف  
عبدہ محمد بن اسحق

(مشمول بر مقاله سوم)

گراور بالا نمونه‌ایست از خط نویسنده  
نسخه چتر بیٹی، و تقلیدی که از خط  
مصنف نموده است

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقاله = سوم

از کتاب فهرست

در اخبار اخباریان<sup>۱</sup> و نسابان<sup>۲</sup> و صاحبان

احداث<sup>۳</sup> و آداب<sup>۴</sup>

در سه فن

فن اول : در اخبار اخباریان، و نسابان ، و صاحبان سیر و احداث . و نام کتابهای آنان .

فن دوم : در اخبار نویسندگان، و مترسلان، و کارکنان خراج ، و نام کتابهای آنان .  
فن سوم : در اخبار ادیبان ، و ندیمان ، و مغنیان . و صفادمه و صفاعنه<sup>۶</sup> و نام کتابهای آنان .

## فن اول

محمد بن اسحاق گوید : بخط ابوالحسن بن کوفی خواندم ، که اولین تألیف کننده

- 
- ۱- رجوع شود بصفحه ۱۲ همین کتاب .
  - ۲- انساب جمع نسب بمعنی خویشان پدری و عالم بآنرا نسابه خوانند(اقربالموارد) .
  - ۳- احداث بمعنی چیزهای تازه (فرهنگ نفیسی) و باصطلاح امروز صاحب مکتب .
  - ۴- ف (و آیات) .
  - ۵- رجوع شود بصفحه ۴ همین کتاب .

کتاب درمثالب<sup>۱</sup> زیاد بن ایبه بود، چه او همینکه دید در نسبش طعن<sup>۲</sup> زنند آنرا تألیف کرد و بفرزندش (داد) و گفت: این کتاب را پشتیبان خود بر عربها قرار دهید تا دست از شما بردارند.

## نام و اخبار کسانی که در صدر اول اسلام

### مآثر و انساب و اخبار از آنها

#### گرفته شد

#### دغفل

بنوشته ابن بربری<sup>۳</sup>، ویرا حجر بن حارث کنانی، ولقبش را دغفل گویند، و او را دغفل ذهلی نسابه، و دغفل بن حنظله سدوسی نیز گفته اند. پیغمبر صلعم<sup>۴</sup> را درک کرد ولی چیزی از او شنیده نداشت، و بر معاویه درآمد. و قدامه بن ضرار قریمی بنزدش آمده، و دغفل نسب او را همی گفت تا رسید پیدر قدامه، و گفت فرزندان ضرار دو نفرند، یکی از آنها عابد، و دیگری شاعر است، تو کدامیک از آنها هستی، گفت من همان شاعر ابلهم، و آنچه درباره نسب و سرگذشت من گفتی درست بود، پس بمن بگو چه وقت خواهم مرد، جواب داد، این دیگر با من نیست، دغفل را خوارج بقتل رساندند و تصنیفاتی ندارد.

#### بکری

نسابه ایست نصرانی، و رؤبه بن عجاج از وی روایت کرده، که میگفت: دانش آفتی است که بینوائی و تنگدستی دارد.

#### لسان الحمرة

نامش وقاء بن اشعر، کنیه اش ابو کلاب، و از علما نسب، و بیش از هر کس گمراهی و تکبر داشت.

#### عبید بن شریه جرهمی

در زمان معاویه بود، و پیغمبر صلعم<sup>۴</sup> را درک کرده، و از او چیزی شنیده نداشت، وقتی بر معاویه بن ابوسفیان درآمد، معاویه از وی اخبار پیشینیان و پادشاهان عرب و عجم، و اسباب تبلبل<sup>۵</sup> زبانها، و پراکندگی مردم را بشهرها پرسید. و او را از صنعا<sup>۶</sup> یمن احضار

۱- مثالب - عیبه و نقصها (منتهی الارب).  
 ۲- ف (ظفر) جب (طعن).  
 ۳- ف (یزیدی).  
 ۴- ۵- ۴- جب (علیه السلام).  
 ۶- تبلبل - در آویختن زبانها و مختلف شدن آن (منتهی الارب).  
 ۷- صنعا نام شهریست در یمن که در خوبی آب و هوا مانند دمشق است (فرهنگ نفیسی).



کرده بود . او هم بتمام چیزهائی که معاویه خواسته بود جواب داد . معاویه امر کرد آنها را با انتساب آن بعبیدبن شریه بنویسند . عبیدبن شریه تا دوران عبدالملک بن مروان زنده بود . و این کتابها از اوست : کتاب الامثال . کتاب الملوك و اخبار الماضین .

### نام کسانی که از عبیدبن شریه

#### روایت کرده‌اند

کیس نمری ، و فرزندش زیدبن کیس<sup>۱</sup> . لسین جرهمی . و عبدود جرهمی .

#### علاقه بن کرشم<sup>۲</sup> کلایی

از بنی عامر بن کلاب . و در دوران یزیدبن معاویه حیات داشت ، و بسر گذشت عرب و گفتارشان آگاه و از کسانی بود که مآثر عرب از وی نقل<sup>۳</sup> گردید (ویزید او را در شب نشینهای خود در آورد) . و از کتابهای اوست : کتاب الامثال - در حدود پنجاه ورق ، و من آنرا دیده‌ام .

#### صحار عبیدی

از خوارج ، و نامش صحار بن عباس ، و یکی از داناتایان نسب و خطیبان دوران معاویه بن ابوسفیان بود . و با دغفل سرگذشتهائی داشت . وی از طرفداران عثمان و از طائفه عبدالقیس بود و دوسه حدیث هم از پیغمبر صلعم روایت کرده ، و کتاب الامثال از اوست .

#### شرقی بن قطامی

کنیه اش ابوالمثنای کلبی ، و نامش ولید بن حصین ، یکی از نسابان و روایان اخبار و انساب و دیوانهای عرب است . و یوسفی او را دروغگو نوشته و از اصمعی روایتی دارد که برخی از روایان باو گفته بودند که از شرقی پرسیدم که عرب در نماز گذاری بر مردگان خود چه میخواندند ، جواب داد ، نمیدانم من باو گفتم این شعر را میخواندند :

مَا كُنْتُ وَ كُواكَا وَلَا ابْنُ آؤَكْ<sup>۴</sup>      رَوَيْدُكَ حَتَّى يَبِيثَ الْخَلْقِ بِأَعْنَهُ<sup>۵</sup>

چیزی نگذشت که (من) روز جمعه او را در مقصوره دیدم که در این باره سخن -  
سراییهایی داشت . و شرقی در غریب نیز دارای قصیده ایست .

۱- ف این جمله را بعد از لسین جرهمی آورده .

۲- ف (کریم) .      ۳- جب (احداث) ف (اخذ) .

۴- ف (اوایل) .      ۵- ترسو نبودی و فرزند دروغین نبودی پس صبر کن

تا روز رستاخیز فرا رسد .

### صالح حنفی و ابن کواء

نام صالح، عبدالله بن عمر بن یشکر است. وی نسب‌دان و عالم و از شیعیان و پیروان علی علیه السلام بود. و در نسب دانی ابن کوانیز گفته مسکین دارمی را (برای من) دلیل آوردند که گوید:

هَلُمَّ إِلَىٰ بَنِي الْكَوَاءِ تَقَضُّوا  
بِحُكْمِهِمْ بِأَنْسَابِ الرِّجَالِ<sup>۱</sup>

### صغدی

نامش صالح بن عمران، و چون پدرش مدت زیادی در صغد<sup>۲</sup> اقامت داشت، ویرا صغدی خواندند و باخبار پینمبر صلعم<sup>۳</sup> معرفت داشت. و این کتاب از اوست: کتاب غزاة<sup>۴</sup> ذات-الاباطیل.

### مجالد بن سعید

ابن عمیر، از همدان، مکنی با بو عمیر. که هیشم بن عدی از او روایات بسیاری دارد. وی راویة اخبار بود و حدیث را نیز شنیده داشت، و محدثان روایتهای او را ست دانند، و در سال صد و چهل و چهار وفات یافت.

### سعد قصیر

برده بنی امیه، و از دانسایان انساب بود، عتبی اخبار خاندان خود، و مناقب و اشعارشانرا از او گرفته است.

### عیسی بن داب

ابوالبیده عیسی بن یزید بن بکر بن داب، (از) کنانه شداخ است. و بازماندگانی در بصره دارد. و یحیی بن یزید برادر اوست. و پدرشان نیز از دانسایان اخبار و اشعار عرب و از شاعران بود، ولی خاندان داب بیشتر باخبار سروکار داشتند.

### قرقبی

نامش زهیر بن میمون همدانی، کنیه اش ابومحمد، از نحویان و قاریان قرآن بود. از

۱- بیائید و نزد ابن کوا، بروید تا درباره انساب مردم بگفته آنها قضاوت کنید.  
 ۲- صغد از جاهای مهم و آباد ماوراءالنهر و مرکز آن سمرقند است (قاموس الاعلام ترکی).  
 ۳- جب (علیه السلام). ۴- ف (عراة). ۵- ف (ابوالولید).

وی پرسیدند نحو را چگونه بدست آوردی ، گفت : از اصحاب ابواسود فرا گرفتم . زهیر بانساب و اخبار و سرگذشت مردم آگاه بود . و در سال صدوپنجاه و پنج وفات یافت .

### اخبار عوانه

عوانه بن حکم بن عیاض بن وزرا<sup>۱</sup> بن عبدالحارث کلبی ، مکنی بابوالحسن ، از علماء کوفیان . و راویة اخبار ، و عالم بشر و نسب است . وی فصیح و نابینا بود . هشام کلبی در روایاتی که از وی نموده ، نقل کند که عوانه گفت: که عتبه بن نهاش عجلی برای ما سخن رانی مینمود ، و گفت چه چیزی از این گفته خداوند بهتر است که میفرماید :

لَيْسَ حَىُّ عَلَى الْمُنُونِ بِيَأَقِ      غَيْرَ وَجْهِ الْمَسْبُوحِ الْخَلَّاقِ<sup>۲</sup>

من از جا برخوایم و گفتم ، خداوند چنین چیزی نفرموده و این را عدی بن زید گفته است . عتبه گفت بخدا سوگند<sup>۳</sup> من گمان داشتم که از کتاب خداست و از منبر پائین آمد . و زنی از خوارج را دستگیر کردند و بنزدش بردند . باو گفت ، ای دشمن خدا چرا برامیر مؤمنان خروج کردی مگر این فرموده خداوند عزوجل را نشنیده :

كُتِبَ الْقَتْلُ وَالْقِتَالُ عَلَيْنَا      وَ عَلَى الْغَانِيَاتِ جِرُّ الدِّيُولِ<sup>۴</sup>

آن زن جواب داد : ای دشمن خدا چیزیکه ما را وادار بخروج نمود همین نادانی شما بکتاب خدا ، و پایمال کردن حق خداست . عوانه در سال صدوچهل و هفت وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ . کتاب سیره معاویه و بنی امیه . و گویند این کتاب تألیف منجاب بن حارث است ، ولی صحیح همان است که از عوانه بود .

بخط ابوعبدالله بن مقله خواندم که ، ابوالعباس ثعلب گوید : ولید بن یزید بن عبدالملک دیوان عرب و اشعار ، و اخبار ، و انساب ، و لغتشان را جمع کرده بود و آن دیوان را بجماد و جناد داد .

### اخبار حماد

ابوالقاسم حماد بن ساپور بن عبید ، و ساپور مکنی بابولیلی ، و از اسیران دیلم<sup>۵</sup> بود . ویرا فرزند عروه بن زید الخیل (طائی) باسارت درآورد ، و بدخترش لیلی بخشید . که پنجاه سال باو خدمت کرد و پس از وفات آن زن ، بدویست درهم فروخته شده ، و عامر بن مطر

۱- (وزیر) . ۲- نیست جاندار درجهان باقی جز همان امر بدکاری که پرستش کنیم .

۳- ف (قاتله الله) . جب (الله) . ۴- کشت و کشتار برای مانوشته شده ، و برای گل بیکران

کشیدن دامان . ۵- دیلم شهر است در گیلان (فرهنگ نفیسی) .



شیبانی ویرا خریدده و آزاد نمود. نام ابولیلی را میسره هم گفته‌اند. حماد چه بسا میشد که چیزهائی را بفلط ادا میکرد (و راویه اخبار و اشعار و انساب) در دوران ولید بن عبدالملک بود. و تا سال صد و پنجاه و شش زندگی کرد و در این سال وفات یافت. با مهدی مجالست میکرد و خود او گوید: برای ولید که اشعار خوبی میخواندم او از من سفساف<sup>۱</sup> میخواست و از خواندن آن بوجد میآمد، و من پی میبردیم که کارها رو بخرابی است. برای مهدی که آن گونه اشعار را میخواندم او از من شعر خوب و محکم میخواست، و من میفهمیدم که اقبال در کارشان روی آورده است. حماد متولد سال هفتاد و پنج بود و در مردنش محمد بن کناسه این مرثیه را در حق او سرود:

أَبَعْدَتْ عَنْ نَوْمِكَ الْغَرَارُ <sup>۲</sup> فَمَا	جَاوَزَتْ حَتَّى <sup>۳</sup> أَنْتَهَى بِكَ الْقَدْرُ <sup>۴</sup>
لَوْ كَانَ يُنْجِي مِنَ الرَّدَى حَذْرُ	نَجَّاكَ مِمَّا أَصَابَكَ الْحَذْرُ <sup>۵</sup>
يَرْحَمُكَ اللَّهُ مِنْ أَخٍ يَا أَبَا	أَلْقَسَمَ مَا فِي صَفَائِهِ <sup>۶</sup> كَدْرُ <sup>۷</sup>
وَهَكَذَا يَفْسُدُ الزَّمَانُ وَيَفْنَى	أَلْعِلْمُ مِنْهُ وَيَدْرُسُ الْأَثْرُ <sup>۸</sup>

از حماد کتابی دیده نشد ولی مردم از او روایت‌هایی نموده و بعد هم تصنیفاتی کرده‌اند.

### اخبار جناد

ابو محمد جناد بن واصل کوفی، برده بنی‌اسد. کنیه‌اش را ابو واصل گفته‌اند. نحورا بخوبی نمیدانست و باشعار و روزگار عرب‌دان‌تر از هر کسی بود ولی در اداء کلمات اغلاط بسیاری داشت. بخط (ابوالطیب) اخی الشافعی خواندم، که جناد و اسحاق بن جصاص بدیدار ابو عرار عجللی اعرابی رفتند که مرد فصیحی بود، جناد باو گفت چیزی گفته‌ام، گوشدار، و (جایزه‌اش را) بده، گنت بگو، (جناد) گفت:

فَانْظُرِي إِلَيَّ دِيرُهُنَّ كَيْفَ خَطَّتْ مَقَابِرَهُ	فَانْظُرِي إِلَيَّ دِيرُهُنَّ كَيْفَ خَطَّتْ مَقَابِرَهُ
فَانْظُرِي إِلَيَّ دِيرُهُنَّ كَيْفَ خَطَّتْ مَقَابِرَهُ	فَانْظُرِي إِلَيَّ دِيرُهُنَّ كَيْفَ خَطَّتْ مَقَابِرَهُ

اسحاق گفت:

تَرَى عَجَبًا فِيمَا قَضَى اللَّهُ فِيهِمْ	رَهَائِنُ حَتْفٍ أَوْ جِبْتَهُ مَقَادِرَهُ
--	--

۱- بد و پست از هر چیز (المنجد).

۲- ف (الفرار) و غرار کم خوابی (اقرب الموارد).

۳- جب (حيث). ۴- خواب کمی را هم از دیده خود دور ساختی چیزی نگذشت

که قدر بتو پایان داد.

۵- اگر بیمناکی از مرگ رهائی بخش بود تو را از بیش آمده‌های بد نجات میداد.

۶- ف (صفاته). ۷- خداوند تو را رحمت کند ای ابوالقاسم و برادر یکه در

صفای تو تیره‌گی وجود نداشت.

۸- زمانه بدینگونه فاسد شود و دانش نابود و اثرها کهنه و مندرس گردد.

ابو عرار گفت :

ببوت تری ائقالها<sup>۱</sup> فوق اهلها  
و مجمع زور لایکلم زائره<sup>۲</sup>

### ابو اسحاق

ابراهیم بن محمد بن حارث بن اسماء بن خارجه فزاری ، با آنکه با فضل و حبری<sup>۳</sup> بود مع ذلك در گفتار غلط فراوان داشت ، و در مصیبه<sup>۴</sup> سال یکصد و هشتاد و هشت از دنیا رفت ، و این کتابها از اوست : کتاب السیر فی الاخبار والاحداث - و ابو عمرو معاویه بن عمرو ازدی<sup>۵</sup> این کتابرا از وی روایت کرده و این ابو عمرو در سال دوست و پانزده در بغداد وفات یافت (کتاب السیر و الجهاد . و او مرد موثق و حجتی بود)<sup>۶</sup> .

### اخبار ابن اسحاق مؤلف

#### کتاب السیر

ابو عبیدالله محمد بن اسحق بن بشار<sup>۷</sup> ، رفتارش ناپسند و مورد سرزنش همگان بود . گویند با میر مدینه خبر رسید که محمد با زنان منازله کند . امیر او را احضار کرد ، و دستور داد موی سرش را که رونقی داشت کم کنند<sup>۸</sup> و چند ضربه تازیانه بیاورده و او را از نشستن در پائین مسجد منع کرد . وی را صورت زیبایی بود و از قول فاطمه دختر منذر ، زن هشام بن عروه چیزها روایت میکرد ، این خبر که بهشام رسید ناخوش گردیده و گفت چه وقت او نزد فاطمه رفت که چیزی از وی شنیده باشد .

و گویند اشخاصی شعرهایی میگفتند و برای او آورده و از او میخواستند که در کتاب السیر خود بگنجانند از این جهت اشعاری در کتابش دیده شد که نزد راویان شعر مفتضح بود . و در نسب نیز اشتباهاتی در کتاب خود کرده است . نسبت بیهود و نصاری خوشین ، و در نوشته‌های خود آنها را اهل علم پیشینیان خوانده است . و صاحبان حدیث ویرا ضعیف و بدنام میدانند .

ابن اسحاق در سال صد و پنجاه وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب الخلفاء -

۱- ف (اقفالها) . ۲- برای معانی این اشعار در صفحه ۷۸ رجوع شود .

۳- ف (حرا) و حبر بر عالم . یا عالم صالح اطلاق میشود (اقرب الموارد) .

۴- مصیبه شهر است در اناطولی که سابقاً (مسیس) نام داشته و عرب آنرا باین نام خوانند (قاموس الاعلام ترکی) .

۵- ف (الرومی) . ۶- در (جب) این جمله بخط بسیار بدی نوشته شده و

پیدا است که بعد اضافه شده است . ۷- ف (یسار) . ۸- ف (فوقف) جب (فرقی) .



بروایت اموی . کتاب السیره و المبتدا و المغازی - بروایت ابراهیم بن سعد ، و نفیلی . و این نفیلی نامش محمد بن عبدالله بن نهر نفیلی است که در سال دو بیست و سی و چهار در حران<sup>۱</sup> وفات یافته ، و کنیه اش ابو عبدالرحمن بود .

### نجیح مدنی

ابومعشر ، نامش نجیح مدنی ، برده زنی از بنی مخزوم بود و با او قرارداد مکاتبه<sup>۲</sup> برای آزادی خود داشت ، و باحداث و اسماز زیاد آگاه بود و یکی از محدثان بشمار میرفت و در ایام هادی سال (هفتاد)<sup>۳</sup> در گذشت . و از کتابهای اوست : کتاب المغازی .

### ابومخنف

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی ، از اصحاب علی علیه السلام ، و از پیغمبر صلعم (وصحابه) روایاتی دارد . و در ... وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب - الرده . کتاب فتوح الشام . کتاب فتوح العراق . کتاب الجمل . کتاب صفین . کتاب اهل النهروان و الخوارج . کتاب الغارات . کتاب مقتل محمد بن ابی بکر و الاشر و محمد بن ابی حذیفه . کتاب الشوری و مقتل عثمان . کتاب المستورد بن علفه . کتاب مقتل الحسین علیه السلام . کتاب الخریث<sup>۴</sup> بن راشد و بنی ناجیه . کتاب مقتل علی علیه السلام<sup>۵</sup> کتاب مقتل حجر بن عدی . کتاب وفاة معاویه و ولایة ابنه یزید و وقعة الحرة و حصار ابن الزبیر ، کتاب المختار بن ابی عبید . کتاب سلیمان بن سرد و عین الوردة . کتاب مرج راهط و بیعة مروان و مقتل الضحاک بن قیس . کتاب مصعب و ولایته العراق . کتاب مقتل عبدالله بن الزبیر . کتاب مقتل سعید بن العاص . کتاب حدیث یا حمیراء و مقتل ابن الاشعث . کتاب بلال الخارجی . کتاب فجة ابی مر بک<sup>۶</sup> . کتاب حدیث الازارقه . کتاب حدیث روشنقباز<sup>۷</sup> . کتاب شیبب الحروری<sup>۸</sup> و صالح بن مسرح کتاب مطرف بن مغیره . کتاب دیر الجماجم و خلع عبدالرحمن بن الاشعث . کتاب یزید بن المهلب و مقتله بالعقر . کتاب خالد بن عبدالله القسری و یوسف بن عمر ، و موت -

۱ - رجوع شود بصفحه ۱۹ همین کتاب .

۲ - مکاتبه از مصطلحات فقه است و معنای آن قرارداد است که برده یا خداوندگارش برای آزادی خود میگذارد . (ر.ک. شرایع الاسلام) .  
۳ - کلمه هفتاد با خط بسیار بد در جیب آمده و پیدا است که الحاق شده و ظاهر امر اد نویسنده صد و هفتاد بوده که سال وفات هادیست (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) .

۴ - ف (الخریث) .

۵ - ف (رضی الله عنه) .

۸ - ف (الخارجی) .

۷ - ف (روستقباز) .

۶ - ف (ابی قبیل) .



هشام ، وولاية الوليد (بن يزيد . كتاب زيد بن علي عليه السلام) . كتاب يحيى (بن زيد) .  
كتاب الضحاك الخارجي .

بخط احمد بن حارث خزاز خواندم : علما بر آنند که ابومخنف پیش از دیگران در  
امر عراق ، و اخبار ، و فتوحات وارد بود . و مدائنی در امور خراسان ، و فارس و  
واقدي بامور حجاز و سیرت اطلاعات بیشتری داشته ، و همه اینها در فتح شام اطلاعاتشان  
یکنواخت بود .

### نضر بن مزاحم

ابوالفضل . در طبقه ابومخنف ، و از بنی منقر ، و عطار بود . و مزاحم فرزند یسار<sup>۱</sup>  
منقری است . و در ... وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الغارات . کتاب صفین .  
کتاب مقتل حجر بن عدی . کتاب مقتل الحسين بن علی علیهما السلام .

### اسحاق بن بشر

در شمار اصحاب سیرت واحداث ، و مؤلف این کتابهاست : کتاب المبتداء . کتاب-  
الردة . کتاب الجمل . ( کتاب الفتوح ) . کتاب الالویه . کتاب صفین . کتاب حفر زمزم .

### سیف بن عمر

اسدی تهیمی . یکی از صاحبان سیره و احداث ، و مؤلف این کتابهاست : کتاب الفتوح  
والرده . کتاب الجمل و خط مسیر عایشه و (علی علیه السلام) . و از سیف ، شعیب بن ابراهیم  
(بن ... ) روایت کرده است<sup>۲</sup> .

### عبد المنعم

بن ادريس بن سنان ، دخترزاده وهب بن منبه ، که در سال دویست و بیست و هشت وفات  
یافته و صد سال داشته و در آخر عمر کور شده بود . و از کتابهای اوست : کتاب المبتدا .

### معمربن راشد

از مردم کوفه و در شمار اصحاب سیرت واحداث بود ، و عبدالرزاق از او روایت کرده  
است ، از کتابهای اوست : کتاب المغازی .

۱- ف (سیار) . ۲- ف (وروی سیف عن شعیب بن ابراهیم) جب (وروی عن سیف) .

### لقیظ محاربی

ابوهلال لقیظ بن بکیر<sup>۱</sup> محاربی کوفی ، از بنی محارب بن حفصه ، و از علما و مصنفان و شاعر بدخوئی بود ، و تا سال صد و نود حیات داشت . از کتابهای اوست : کتاب السمر . کتاب الحراب والصوص . کتاب اخبار الجن .

### ابویقظان نسابه

حسین بن فهم ، از دمشقی از قول زبیر حکایت کند که مدائنی میگفت : ابویقظان ، سعیم بن حفص است و لقبش سعیم و نامش عامر بن حفص بود . حفص فرزندی بنام محمد داشت که بزرگتر از سایر فرزندان او بود . حفص رنگ بسیار سیاهی داشت که ویرا حفص-الاسود میخواندند و ابویقظان گوید: پانزده روز مادرم مرا عبیدالله خواند . و مدائنی گوید: اگر گویم ابویقظان برای ما حکایت کرد . مرادم همان ابویقظان است . و اگر گویم سعیم بن حفص ؛ عامر بن حفص ؛ یا عامر بن ابومحمد ؛ عامر بن اسود ؛ سعیم بن اسود ؛ عبیدالله بن قاید<sup>۲</sup> و ابواسحاق ، باز همان ابویقظان است . و او باخبار ، و انساب ، و مآثر ، و مثالب عالم ، و در روایت ثقی بود . و در سال صد و هفتاد<sup>۳</sup> در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب حلف<sup>۴</sup> تمیم بعضها بعضا . کتاب اخبار تمیم . کتاب نسب خندف و اخبارها . کتاب النسب-الکبیر - مشتمل بر نسب : ایاد ، کنانه ، اسد بن خزیمه ، هون بن خزیمه ، هذیل بن مدرکه قریش ، بنی طابخه ، قیس عیلان ، ربیعه بن نزار ، و تیم بن مره ، و نسبهای دیگران<sup>۵</sup> . کتاب النوادر ، و من آنرا بخط ابن سعدان دیده‌ام .

### خالد بن طلیق

بن محمد بن عمران بن حصین خزاعی اخباری<sup>۶</sup> ، از راویان نسب ، و خودپسند و متکبر بود . مهدی ویرا بقضاوت در بصره گمارد ، و تکبرش باین اندازه بود که هنگام برپا شدن نماز او در جای خود میایستاد . و چه بسا که تنها میماند ، مردی بوی گفت ، صف بسته شد<sup>۷</sup> جواب داد: صف باید بمن بسته شود . از کتابهای اوست: کتاب المآثر کتاب المتزوجات . کتاب المناقرات . کتاب الرهان<sup>۸</sup> .

۱- ف (بکر) .

۲- ف (حفص) .

۳- ف (نود) .

۴- ف (خلق) .

۵- این جمله در (ف) پس از ابن سعدان آمده .

۶- ف (انماری) .

۷- ف (استوی الصف) جب (استوفی الصف) .

۸- ف (البرهان) .

## زهري

نامش عبدالله بن سعد زهري، و از صاحبان سیره است. از کتابهای اوست : کتاب فتوح خالد بن الوليد .

## ابن ابومريم

ابوعبدالله سعيد بن ابومريم ، عالم بانساب و اخباری بود . از کتابهای اوست : کتاب النسب . کتاب المآثر . کتاب نوافل العرب .

## اخبار محمد بن سائب

ابونضر محمد بن سائب کلبی، و بنوشته ابن کوفی ، محمد بن مالک بن سائب بن بشر بن عبدالعزی<sup>۱</sup> بن امرؤالقیس<sup>۲</sup> بن عامر بن نعمان بن عامر بن عبدود بن عوف بن کنانه بن عروه<sup>۳</sup> بن زید اللات بن رفیده بن کلب ، از علماء کوفه در تفسیر ، و اخبار ، و سرگذشتهای مردم است . و در علم انساب بر همه برتری داشت . و ویرا فرزندی بنام عباس بود که از وی روایت میکرد .

آورده اند که سلیمان بن علی ، محمد بن سائب را از بصره بکوفه آورد ، و در خانه خود نشانید . و او شروع بااملاء (تفسیر) قرآن بر مردم نمود ، تا بآیه از سوره براءة رسید ، و آنرا برخلاف آنچه مشهور (بود) تفسیر کرد ، همه گفتند ما این تفسیر را ننویسیم ، محمد گفت بخدا سوگند يك كلمه دیگر تفسیر نخواهیم کرد مگر آن تفسیر را ، همچنانکه خدا نازل فرموده است ، نویسد . ما جری را سلیمان بن علی بردند ، گفت : هر آنچه او گوید ، بنویسد ، و جز آن را رها نمائید<sup>۴</sup> .

هشام بن محمد گوید : پدرم بمن گفت ، نسب قریش را از ابوصالح فرا گرفتیم . و او آنرا از عقیل بن ابوطالب داشت . و نسب کنده را از ابوکناس کندی آموختم که دانایتر از هر کسی بآن بود . و نسب معد بن عدنان را ، از نجار بن اوس عدوی<sup>۴</sup> دریافتم ، که محفوظاتش بیش از هر کسی بود که من دیده و شنیده داشتم . و نسب ایاد را از عدی بن زیاد از دی<sup>۵</sup> بدست آوردم ، که با یاد عالم بود .

وهشام گوید : من نسب ربیع را از پدرم ، و از خراش بن اسمعیل عجلی آموختم .

۱- ف (عبدالعربی) . ۲- ف (امری) . ۳- ف (عذره) .

۴- ف (ودعوا فاسوی ذلك) و (دعوا ماسوی ذلك) .

۵- ف (العدوانی) . ۵- ف (رثاث ایادی) .



محمد بن سائب گوید : عبدالله بن حسن نام سکینه دخت حسین علیه السلام را از من پرسید ، گفتم امیمه ، گفت ، همانست که گفتم .  
محمد بن سائب در سال یکصد و چهل و شش ، در کوفه ازدنیا رفت . و از کتابهای اوست :  
کتاب تفسیر القرآن .

### اخبار هشام کلبی

محمد بن سعد کاتب واقدی گوید ، که او هشام بن محمد بن سائب بن بشر است که ، بانساب ، و اخبار و سرگذشت ، و مثالب ، و وقایع ، عرب ، عالم بود و آنها را از پدرش ، و گروهی از راویان عرب آموخته بود .  
اسحاق موصلی گوید : سه نفر را میدیدم که هنگام دیدن سه نفر دیگر زبون<sup>۱</sup> و خوار میگرددند هیشم بن عدی<sup>۲</sup> هنگامیکه هشام کلبی را میدید . و علویه اگر مخارق را میدید . و ابونواس اگر ابو عتاهیه را میدید . هشام در سال دوست و شش وفات یافت ، و تصنیفات او را آنچه در یاد دارم بترتیبی که ابوالحسن بن کوفی نوشته در اینجا ذکر مینمایم :

### کتابهای او در احلاف<sup>۳</sup>

کتاب حلف عبدالمطلب و خزاعه . کتاب حلف الفضول و قصة الغزال . کتاب حلف کلب و تمیم . کتاب المغیرات<sup>۴</sup> . کتاب حلف اسلم فی قریش .

### کتابهای او در مآثر

#### و خاندانها و منافرات و مؤودات<sup>۵</sup>

کتاب المنافرات . کتاب بیوتات قریش . کتاب فضائل قیس عیلان . کتاب المؤودات . کتاب بیوتات ربیعه . کتاب الکنی . کتاب اخبار العباس بن عبدالمطلب . کتاب خطب علی علیه السلام<sup>۶</sup> . کتاب شرف قصی بن کلاب و ولده فی الجاهلیة و الاسلام . کتاب القاب قریش . کتاب القاب بنی طابخه . کتاب القاب قیس عیلان . کتاب القاب ربیعه . کتاب القاب الیمن .

۱- ف ( یندوبون ) جب ( یندنون ) از ماده دن ع - یا - دن و . بمعنی پست و حقیر است ( منتهی الارب ) .  
۲- ف ( والزهری ) .  
۳- احلاف جمع حلف بمعنی هم قسم شدن ( منتهی الارب ) .  
۴- ف ( المعران ) .  
۵- منافرات : مفاخرت در حسب و نسب . و مؤودات دختران زنده بگور شده ( المنجد ) .  
۶- ف ( خطبة علی کرم الله وجهه ) .

کتاب المثالب . کتاب النوافل - مشتمل بر : نوافل قریش : نوافل کنانه ، نوافل اسد ، نوافل تیم . نوافل قیس . نوافل ایاد ، نوافل ربیعہ .  
کتاب تسمیة من نفل من عاد و ثمود و العمالیق و خبرهم<sup>۱</sup> و بنی اسرائیل من العرب و قصة الهجرتین<sup>۲</sup> و اسماء قبائلهم . نوافل قضاءه . نوافل الیمن .

### و از کتابهای هشام

کتاب ادعاء زیاد معاویة . کتاب اخبار زیاد بن ابیه . کتاب صنایع قریش . کتاب المشاجرات<sup>۳</sup> . کتاب المناقلات . کتاب المعاتبات . کتاب المشاغبات . کتاب ملوک الطوائف . کتاب ملوک کنده . کتاب بیوتات الیمن . کتاب ملوک الیمن من التبابعة . کتاب افتراق (ولدمعد) . (کتاب تفرق) ولد نزار . کتاب تفرق الازد . کتاب طسم و جدیس . کتاب من قال بیتا من الشعر فنسب الیه . کتاب المعرفات من النساء فی قریش .

### کتابهای او در اخبار گذشتگان

کتاب حدیث آدم و ولده . کتاب عاد الاولى والاخرة . کتاب تفرق عاد . کتاب اصحاب الکهف . کتاب رفع عیسی علیه السلام . کتاب المسوخ من بنی اسرائیل . کتاب الاوائل . کتاب امثال حمیر . کتاب خبر<sup>۴</sup> الضحاک . کتاب منطق الطیر . کتاب غزیه . کتاب لغات القرآن . کتاب المعمرین . کتاب الاصنام . کتاب القداح . کتاب اسنان الجزور . کتاب ادیان العرب . کتاب احکام<sup>۵</sup> العرب . کتاب وصایا العرب . کتاب سیوف . کتاب الخیل . کتاب الدفائن . کتاب فحول (جیل) العرب<sup>۶</sup> . کتاب الندماء<sup>۷</sup> . کتاب الکهان . کتاب الجن . کتاب اخذ کسری رهن العرب . کتاب ما كانت الجاهلیة تفعله ویوافق حکم الاسلام . کتاب ابن<sup>۸</sup> عتاب ربیع حین سئل عن العویص . کتاب عدی بن زید العبادی . کتاب الدوسی . کتاب حدیث بیس و اخوته . کتاب مروان القرط<sup>۹</sup> . کتاب السیوف .

### کتابهای او در چیزهاییکه در اسلام

#### هم آهنگی با جاهلیت دارد

کتاب الیمن و امرسیف . کتاب منا کح ازواج العرب . کتاب الوفود<sup>۱۰</sup> . کتاب ازواج النبی

۱- ف (و جرهم) . ۲- ف (الهجرس) . ۳- ف (المشاجرات) .  
۴- ف (حی) . ۵- ف (حکام) . ۶- ف (اسماء فحول العرب) .  
۷- ف (الفداء) . ۸- ف (ابی) . ۹- ف (القرظ) . ۱۰- ف (الوفود) .

صلعم . کتاب زید بن حارثه حب النبي صلعم . کتاب تسمية من قال بيتاً اوقيل فيه . کتاب الديباج في اخبار الشعراء . کتاب من فخر باخواله من قریش . کتاب من هاجر و ابوه . کتاب اخبار الجن<sup>۱</sup> و اشعارهم . کتاب دخول جرير على الحجاج . کتاب اخبار عمرو بن معدیکرب .

### کتابهای او در اخبار اسلام

کتاب التاريخ . کتاب تاريخ اجناد<sup>۲</sup> الخلفاء . کتاب صفاة الخلفاء . کتاب المصلين .

### کتابهای او در اخبار شهرها

کتاب البلدان الكبير . کتاب البلدان الصغير . کتاب تسمية من بالحجاز من احياء العرب . کتاب قسمة الارضين . کتاب الانهار . کتاب الحيره . کتاب منار اليمن . کتاب العجائب الاربعة . کتاب اسواق العرب . کتاب الاقاليم . کتاب الحيرة و تسميته البيع والديارات و نسب العباد<sup>۳</sup>

### کتابهای او در اخبار شاعران<sup>۴</sup>

#### و سرگذشتهای عرب

کتاب تسميته ما في شعر امرؤ القيس من اسماء الرجال والنساء و انسابهم و اسماء الارضين والجبال والمياه . کتاب من قال بيتاً من الشعر فنسب اليه . کتاب المنذر ملك العرب . کتاب داخس والفبراء . کتاب ايام فزاره و وقایع بنی شيبان . کتاب وقایع الضباب و فزاره . کتاب يوم سيف<sup>۵</sup> . کتاب الكلاب وهو يوم النشاس<sup>۶</sup> . کتاب ايام بنی حنيفه . کتاب ايام قيس بن ثعلبه . کتاب الايام . کتاب مسيلمة الكذاب ( و سجاج ) .

### کتابهای او در اخبار و اسما

کتاب الفتيان الاربعة . کتاب السمر . کتاب الاحاديث . کتاب المقطعات . کتاب حبيب العطار . کتاب عجائب البحر .

محمد بن اسحاق گوید : کتاب النسب الكبير . مشتمل است بر نسب : مضر ، کنانة بن خزيمه ، اسد بن خزيمه ، هذيل بن مدرکه<sup>۷</sup> ، بنی زيد مناة بن تميم ، تيم الرباب ، عكل ، عدی ، ثور ، طحل<sup>۸</sup> مزينه ، ضبه ، قيس عيلان ، غطفان ، باهله ، غنى ، سليم ، عامر بن صعصعه ، مرة

۱- ف (الحر) .

۲- جب (اخبار) .

۳- ف (سنيق) .

۴- ف (اطحل) .

۵- ف (الشعر) .

۶- ف (العباديين) .

۷- ف (السنايس) .

۸- ف (مدكره) .



بن صمصه ، حارث بن معاویه<sup>۱</sup> . نضر بن معاویه ، سعد بن بکر ، ثقیف ، محارب بن خصفه ، فهم ، عدوان ، ربیعة بن عامر ، ایاد ، عک ، و علی .  
 نسب یمن : کنده ، سکون ، سکاسک ، عامله ، جذام ، قادم ، خولان ، معافر<sup>۲</sup> ، مذحج ، طی من مذحج<sup>۳</sup> ، مذحج بن کعب ، مسلیه<sup>۴</sup> ، اشجع ، رهاء<sup>۵</sup> ، صداء ، جنب ، حکم بن سعد (العشیره) ، زبید ، مراد ، عنس ، اشعر ، ادد ، همدان ، ازد ، اوس ، خزرج ، خزاعه ، بارق ، غسان ، بجیله ، خثعم ، قضاعه ، بلقین ، نمره بن ویره ، لهب<sup>۶</sup> ، سلیم ، دهر (بلی) ، مهره ، عذره ، سلامان ، ضبة بن سعد ، جهینه نهد<sup>۷</sup> بن زید .

### نسبهای بزرگ که در حکم

#### یک نسب است

کتاب نسب قریش . کتاب نسب معد بن عدنان . کتاب (نسب) ولد العباس . کتاب نسب (آل) ابی طالب . کتاب نسب بنی عبد شمس بن عبد مناف . کتاب بنی نوفل بن عبد مناف . کتاب اسد بن عبد العزی بن قصی . کتاب نسب بنی عبدالدار بن قصی . کتاب نسب بنی زهره بن کلاب ، کتاب نسب بنی تیم بن مره . کتاب نسب بنی عدی بن کعب بن لوی . کتاب سهم بن عمرو بن هصیص . کتاب بنی عامر بن لوی . کتاب بنی الحارث بن فهر . کتاب بنی محارب بن فهر . کتاب الکلاب الاول والکلاب الثانی و همایومان من ایام العرب .

#### و نیز از کتابهای اوست

کتاب اولاد الخلفاء ، کتاب امهات النبی صلعم . کتاب امهات الخلفاء . کتاب العواتک<sup>۸</sup> . کتاب تسمیه ولد عبدالمطلب . کتاب کنی اباء الرسول صلعم . و نیز کتاب الجمهره دارد که ابن سعد آنرا روایت کرده است .

#### اخبار واقدی

ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی ، برده اسلمیان ، از سهم بن اسلم ، شیعه نیکوکاری بود که جانب تقیه را از دست نمیداد . و او کسی است که روایت کرد : علی علیه السلام از معجزات

۱- ف (ربیعه) .

۲- ف (معافر) .

۳- ف (ورهاء) .

۴- ف (العواقل) .

۳- ف (بن) .

۶- ف (لخم) .

۴- ف (مسيلمه) .

۷- ف (فهد) .

پنجمبر صلعم بود؛ همچنانکه عصا برای موسی، صلعم و مرده زنده نمودن برای عیسی بن مریم علیه السلام. و روایتهای دیگری در همین زمینه.

واقدی از مردم مدینه بود که ببغداد نقل مکان کرد. و از جانب رشیدا در عسکر-المهدی بغداد<sup>۲</sup> قضاوت مینمود. و از عالمان بغزوات، سیرت، و فتوحات، و اختلافات مردم در حدیث و فقه، و احکام، و اخبار بود.

محمد بن اسحق گوید: در پاره از نوشتجات قدیمی خواندم، که واقدی پس از مرگش ششصد کتابدان بجا گذاشته بود که هر يك از آنها را دونفر برمیداشت. و دو برده زر خرید داشت که شبانه روز برایش مینوشتند. و پیش از آن هم معادل دوهزار دینار از کتابها را برایش فروخته بودند.

کاتبش محمد بن سعد از قول ابو عبدالله واقدی نقل کرده است که او در سال یکصدوسی بدنیا آمده بود. و در دوشنبه، شب یازدهم ذی حجه سال دویست و هفت، در سن هفتاد و هشت سالگی از دنیا رحلت کرده و محمد بن سماعه بر وی نماز گذارد، و در گورستان خیزران<sup>۳</sup> بخاک سپرده شد. از تألیفات اوست: کتاب التاریخ و المغازی و المبعث. کتاب اخبار مکه. کتاب الطبقات، کتاب فتوح الشام. کتاب فتوح العراق. کتاب الجمل. کتاب مقتل الحسین<sup>۴</sup> علیه السلام. کتاب السیره. کتاب وفاة النبی صلعم<sup>۵</sup> کتاب الردة والدار. کتاب حرب الاوس والخزرج. کتاب صفین. کتاب ازواج البنی صلعم<sup>۶</sup> کتاب امر الحبیثة والفیل. کتاب المناکح. کتاب السقیفة و بیعة ابی بکر. کتاب ذکر الاذان<sup>۷</sup>. کتاب سیره ابی بکر و وفاته. کتاب مداعی قریش و الانصار فی القطائع و وضع عمر الدواوین و تصنیف القبائل و مراتبها و انسابها. کتاب الترغیب فی علم المغازی و غلط الرجال<sup>۸</sup>. کتاب مولد الحسن و الحسین و مقتل الحسین علیه السلام. کتاب ضرب الدنانیر و الدراهم. کتاب تاریخ الفقهاء. کتاب الاداب. کتاب التاریخ الکبیر. کتاب غلط الحدیث. کتاب السنه و الجماعه و ذم الهوی و ترک الخروج<sup>۹</sup> و الفتن. کتاب الاختلاف - مشتمل بر: اختلاف اهل مدینه و کوفه در شفعه، و صدقه، (وهبه)، و عمری، و رقبی، و ودیعه، و عاریه، و بضاعة، و مضاربه، و غصب، و شرکه<sup>۱۰</sup> و حدود، و شهادت، و بقیه کتابهای فقه از روی همین ترتیب.

۱- ف (المأمون).

۲- عسکر المهدی محله ایست در طرف شرقی بغداد (ر.ک دلیل خاوطه بغداد صفحه ۱۰۷).

۳- گورستان خیزران جای دفن خیزران زن مهدی خلیفه عباسی است (دلیل خارطه بغداد

ص ۱۰۸). ۴- ف (الحسن). ۵- جب (علیه السلام).

۶- جب (علیه السلام).

۷- ف (القرآن). ۸- ف (کتاب الترغیب فی علم القرآن و غلط الرجال).

۹- ف (- الخوارج). ۱۰- ف (والسرقة).



### محمد بن سعد کاتب واقدی

ابو عبدالله محمد بن سعد، از اصحاب واقدی، و راوی او، که تمام کتابهای خود را از روی تصنیفات او تألیف کرده، و مرد موثق و پارسا، و عالم باخبار صحابه و تابعان بود. و در سال دویست و سی در گذشت. و این کتابها از اوست: کتاب اخبار النبی صلعم (کتاب الطبقات الکبری - مشتمل بر: اخبار پیغمبر، و طبقات اصحاب او از مردم مدینه،) (و طبقات مردم مکه، و پس از آن، طبقات طائف، یمن، یمامه، بحرین، کوفه، بصره،) (شام، جزیره مصر، آندلس، واسط، مدائن، بغداد، خراسان، ری، همدان، قم،) (انبار، و طبقات زنان، و ابن سعد این کتاب را از روی کتابهای واقدی، و کلبی، و هیشم بن عدی، و مدائنی، تألیف کرده و جز آن نیز، کتاب الطبقات الصغیر، کتاب الحیل، از) (اوست).

### (و باز هم از اصحاب واقدی)

(اسمعیل بن مجمع . متوفی سال دویست و بیست و هفت و این کتاب از اوست : )  
(کتاب اخبار النبی و مغازیه و سرایاه).

### اخبار هیشم بن عدی

ابو عبدالرحمن هیشم (بن عدی) ثعلی، از عالمان باشعار و اخبار، و مثالب، و مناقب. و متأثر و انساب است. در نسبش طعنه‌هایی میزدند. دعبل در این اشعار که ابودؤاد را هجو نموده از او نیز یاد کرده است.

سَلِّتْ أَبِي وَ كَانْ أَبِي عَلِيْمًا	بَاخْبَارِ الْحَوَاضِرِ وَالْبَوَادِي <sup>۱</sup>
فَقُلْتُ لَهُ أَهَيْشُمُ مِنْ عَدِي	فَقَالَ كَأَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَوْادٍ <sup>۲</sup>
فَأَنْ يَكُ هَيْشُمُ مِنْهُمْ صَمِيْمًا	فَأَحْمَدُ غَيْرُ شَكٍّ مِنْ أَيَادٍ <sup>۳</sup>
مَتَى كَأَنْتَ أَيَادٍ يَرْوِسُ قَوْمًا	لَقَدْ غَضِبَ الْإِلَهِ عَلَى الْعِبَادِ <sup>۴</sup>

۱- از پدرم پرسیدم، و پدرم باخبار شهریان و صحرانشینان آگاه بود.

۲- باو گفتم آیا هیشم از عدی بود. گفت که او مانند احمد بن دؤاد است.

۳- اگر هیشم از نژاد آنان باشد، بی شک احمد از ایاد است.

۴- و هر زمان که ایاد بر قومی ریاست پیدا کند، خداوند بر بندگان خشمگین باشد.



هیثم در سال دو بیست و هفت که نزد حسن بن سهل در قم المصاحح<sup>۱</sup> بود وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب المثالب . کتاب المعمرین . کتاب بیوتات قریش . کتاب الدولة . کتاب بیوتات العرب . کتاب هبوط آدم و افتراق العرب و نزولها و منازلها<sup>۲</sup> . کتاب نزول العرب بالسواد و خراسان . کتاب نسب طی . کتاب مدیح اهل الشام . کتاب حلف کلب و تمیم و حلف ذهل<sup>۳</sup> و حلف طی و اسد . کتاب تاریخ العجم و بنی امیه . کتاب المثالب الصغیر . کتاب المثالب الکبیر ، کتاب مثالب ربیعہ . کتاب اخبار طی و نزولها الجبلین و حلف ذهل<sup>۴</sup> و ثعل . کتاب مداعی اهل الشام . کتاب النوافل<sup>۵</sup> . کتاب اخبار زیاد بن ابیه<sup>۶</sup> . کتاب من تزوج من الموالی فی العرب . کتاب السباب<sup>۷</sup> . کتاب الجامع . کتاب الوفود . کتاب اسماء بنایا قریش فی الجاهلیة و اسماء من ولدن . کتاب خطط الکوفه . کتاب ولاة الکوفه . کتاب النساء . کتاب النکد . کتاب فخر اهل کوفه علی (اهل) البصرة . کتاب تاریخ الاشراف الکبیر . کتاب تاریخ الاشراف الصغیر . کتاب طبقات الفقها والمحدثین . کتاب (کنی) الاشراف . کتاب خواتیم الخلفاء . (کتاب اشراف الکتاب) . (کتاب حرس الخلفاء) . کتاب مختصر شرط الخلفاء . کتاب قضاة الکوفه و البصرة . کتاب عمال الشرط لامراء العراق . کتاب المواسم . (کتاب امراء خراسان واليمن . کتاب تاریخ الخلفاء . کتاب الخراج) کتاب الصوایف . کتاب الخوارج . کتاب النوادر . کتاب طبقات من روى عن النبی من اصحابه . کتاب تسمیة الفقها والمحدثین . کتاب التاريخ علی السنین . کتاب سجل<sup>۸</sup> الجواهر . کتاب اخبار الحسن (بن علی) علیه السلام و وفاته . کتاب السمیر<sup>۹</sup> . کتاب اخبار الفرس . کتاب خطب المصرین مکة والمدینة<sup>۱۰</sup> . کتاب مقطعات الاعراب . کتاب المخبر . کتاب مقتل خالد بن عبدالله القسری والولید بن یزید ( و یزید) بن خلف<sup>۱۱</sup> بن عبدالله .

## و از کسانی که از هیثم آموخته

### و تألیفی داشتند :

ابو عمر عمری<sup>۱۲</sup> ، نامش حفص بن عمر ، و مؤلف ، کتاب الزناة الاشراف و ذکر سباب

۱- رجوع شود بصفحه ۵۵ . ۲- ف (وافرق العرب فی نزولها منازلها) .

۳- ۴- ف (دهیل) . ۵- جب (النواقل) .

۶- ف (امیه) . ۷- ف (النشاب) .

۸- ف (منجل) . ۹- ف (السمی) . ۱۰- ف (خطب المضر من بمکه والمدینة) .

۱۱- ف (خالد) . ۱۲- ف (العنیری) .

العرب و ماجری بینها و ذکر ادعیاء الجاهلیه<sup>۱</sup> و بنوشته سگری ، کتاب النساء .

### اخبار ابوالبحتری (قاضی)

ابوالبحتری وهب بن وهب بن کثیر بن عبدالله بن زمعه بن اسود بن عبدالعزی بن قسی ، وچنانکه گفته اند مادر<sup>۲</sup> او را که از اهل مدینه بود جعفر بن محمد علیهما السلام بزنی داشت . ابوالبحتری فقیه و اخباری و نسب شناس بود . هارون ویرا در عسکر المهدی بقضاوت منصوب داشت . و بعد او را عزل کرده ، و پس از بکار بن عبدالله ، ویرا بسمت والی مدینه پیغمبر علیه السلام و جنگ با بکار فرستاده و قضاوت را نیز با او محول داشت ، سپس معزول شده پیفداد آمده و همانجا در گذشت ، و در حدیث ضعیف شمرده میشد . از کتابهای اوست : کتاب الرایات . کتاب طسم و جدیس . کتاب صفة النبی صلعم . کتاب فضائل الانصار . کتاب الفضائل الکبیر - مشتمل بر تمام فضائل . کتاب نسب ولد اسمعیل بن ابراهیم علیه السلام - مشتمل بر چند قطعه حدیث و حکایت .

### اخبار مدائنی

حارث بن ابو اسامه گوید : مدائنی ، ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن ابوسف مدائنی ، برده (سمره بن جندب ، و بقولی سمره بن حبیب بن عبد) شمس بن عبدمناف بود ، و ولادتش ، بروایتی که محمد بن یحیی از حسین بن فهم ، از خود مدائنی کرده ، در سال صدوسی و پنج است ، و در سال دویست و پانزده وفات یافت . بخت ابوبکر اخشید خواندم . که مدائنی از متکلمان و غلامان معمر بن اشعث بود . و گوید : حفص الفرد و معمر ، و ابوشمر<sup>۳</sup> . و ابوالحسن مدائنی ، و ابوبکر اصم ، و ابوعامر عبدالکریم بن روح ، هرشش نفر از غلامان معمر بن اشعث بودند . و گویند . چنانچه منهم آنرا بخت ابن کوفی خوانده ام : مدائنی در سال دویست و بیست و پنج ، در خانه اسحق بن ابراهیم موصلی در گذشت و ویژه او بود . و در آنوقت نود سال داشت - و از کتابهایش ، آنچه را که از روی نوشته ابوالحسن بن کوفی بیاد دارم این است .

### در اخبار پیغمبر صلعم

کتاب امهات النبی ، صلعم . کتاب صفة النبی ، صلعم . کتاب اخبار المنافقین . کتاب

۱- ف (رباد الاشراف و شباب العرب و ماجری بینهما و ذکر ادعیاء الجاهلیه) .

۲- ف (بامه) .

۳- ف (ابوشمر) .



عهد النبى ، صلعم . كتاب تسمية المناقین و من نزل القرآن فيه منهم و من غيرهم . كتاب تسمية الذين يؤذون النبى صلعم و تسمية المستهزئين الذين جعلوا القرآن عذین . كتاب رسائل النبى صلعم<sup>۱</sup> . كتاب كتب النبى صلعم الى الملوك . كتاب ايات النبى صلعم ( كتاب فتوح النبى ) . كتاب صلح النبى صلعم . كتاب خطب النبى عليه السلام . كتاب عهد النبى صلعم ( یکى دیگر ) . كتاب المغازى .

ابوالحسن بن کوفى عقیده دارد که این کتاب در هشت جزء بخط عباس سائس<sup>۲</sup> بر پوست نوشته شده و نزد خود او میباشد . و در زیر همین فصل در جای دیگر اظهار عقیده کرده است که در دو جزء بوده و تألیف احمد بن حارث خزار است .

كتاب سرايا النبى صلعم . كتاب الوفود - مشتمل بر وفود : یمن ، وفود مصر ، وفود ربيعة . كتاب دعاء النبى صلعم . كتاب خبر<sup>۳</sup> الافک . كتاب ازواج النبى صلعم . كتاب السرايا . كتاب عمال النبى على الصدقات . كتاب مانهى عنه النبى صلعم . كتاب حجة ابى بكر الصديق رضى الله عنه . كتاب خطب النبى صلعم ( كتاب اخبار النبى ) . كتاب الخاتم والرسل . كتاب من كتب له النبى صلعم كتاباً و اماناً . كتاب اموال النبى و كتابه و من كان يرد عليه الصدقة<sup>۴</sup> من ( قریش ) العرب .

### اخبار قریش

كتاب نسب قریش و اخبارها . كتاب العباس بن عبدالمطلب . كتاب اخبار ابيطالب و ولده . كتاب خطب على عليه السلام<sup>۵</sup> . كتاب عبد الله بن العباس . كتاب على بن عبد الله بن العباس . كتاب آل ابى العاص . كتاب ابى العيص . كتاب خبر الحكم ابن ابى العباس . كتاب عبد الرحمن بن سمرة . كتاب ابن ابى عتيق . كتاب عمرو بن الزبير . كتاب فضائل محمد بن الحنفية . كتاب فضائل جعفر بن ابيطالب . كتاب فضائل الحارث بن عبدالمطلب . كتاب فضائل عبد الله بن جعفر . كتاب معاوية بن عبد الله . كتاب عبد الله بن معاوية . كتاب ( امر ) محمد بن على بن عبد الله بن عباس . كتاب العاص بن امية . كتاب عبد الله بن عامر بن كرز . كتاب بشر بن مروان بن الحكم . كتاب عمر بن عبد الله بن معمر . كتاب هجاء حسان لقریش . كتاب فضائل قریش . كتاب عمرو بن سعيد بن العاص . كتاب يحيى بن عبد الله بن الحارث . كتاب اسماء من قتل من الطالبين . كتاب اخبار زياد بن ابيه<sup>۶</sup> كتاب مناكح زياد و ولده و دعوته . كتاب الجوابات . كه مشتمل است بر : جوابات قریش ، جوابات مضر . جوابات ربيعة ، جوابات موالى ، جوابات يمن .

۱- جب ( عليه السلام ) .

۲- ف ( الناسى ) .

۳- ف ( حبر ) .

۴- ف ( بالصدقة ) .

۵- ف ( امية ) .

۶- ف ( النبى صلعم ) .



## کتابهای او در اخبار زنهای

### اشراف و اخبار زنان

کتاب الصداق. کتاب الولائم. کتاب المناکح. کتاب النواکح والنواشز. کتاب المعبرات  
کتاب المقینات<sup>۱</sup>. کتاب المتردفات<sup>۲</sup>. کتاب من جمع بین اختین و من تروج ابنت<sup>۳</sup> امراته  
و من جمع اکثر من اربع و من تزوج مجوسیه. کتاب من کره مناکحته. کتاب من میل  
عنها زوجها. کتاب من نهیت عن تزویج رجل فزوجته. کتاب من تروج من الاشراف من کلب.  
کتاب من هجاها زوجها. کتاب من شکت زوجها او شکاها. کتاب مناقضات الشعراء و اخبار  
النساء. کتاب من تزوج. فی ثقیف من قریش. کتاب الفاطمیات. کتاب من وصف امرأة  
فاحسن. کتاب الکلبیات کتاب العواتک<sup>۴</sup>. کتاب مناکح الفرزدق. کتاب البکر. کتاب من  
تزوج من نساء الخلفاء.

### در اخبار خلفاء

کتاب تسمیة الخلفا و کناهم و اعمارهم. کتاب تاریخ اعمار الخلفاء. کتاب تاریخ الخلفاء.  
کتاب حلی الخلفا. کتاب اخبار الخلفا الکبیر - مشتمل بر اخبار: ابوبکر، عمر، عثمان،  
علی علیه السلام، معاویه، یزید بن معاویه، معاویه، ابن زبیر، مروان بن حکم، عبدالملک، ولید،  
سلیمان، عمر، یزید بن عبدالملک. هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید،  
سفاح، منصور، مهدی، هادی، رشید، امین (وشورش)، مأمون، و معتصم. کتاب اخبار السفاح.  
کتاب آداب السلطان.

### کتابهای او در وقایع

کتاب مقتل عثمان رضی الله عنه. کتاب الجمل. کتاب الردة. کتاب الفارات. کتاب  
الخوارج. کتاب النهروان. کتاب خبر ضابی بن الحارث البرجمی. کتاب توبة بن مضر<sup>۵</sup>  
کتاب بنی ناجیه والحریث بن راشد ومصقلة بن هبیره. (کتاب مختصر الخوارج) کتاب خطب  
علی علیه السلام و کتبه الی عماله. کتاب عبدالله بن عامر الحضرمی. کتاب اسمعیل بن هبار.  
کتاب عمرو بن الزبیر. کتاب مرج راهط. کتاب الربذة و مقتل خنیش<sup>۶</sup>. کتاب اخبار الحجاج

۱- فی (المقینات) و مقینه بمعنی مشاط است (ر.ک. فرهنگ نفیسی).

۲- فی (المتردفات). ۳- فی (ابنه). ۴- فی (العوائل).

۵- فی (المضرس). ۶- فی (حبیش).

و وفاته. کتاب عباد بن الحصین. کتاب حره راقم<sup>۱</sup>. کتاب ابن الجارود و روشنقباد<sup>۲</sup>. کتاب مقتل عمرو بن سعید (بن العاص). کتاب زیاد بن عمرو بن اشرف العتکی<sup>۳</sup>. کتاب خلاف<sup>۴</sup> عبد الجبار - الازدی و مقتله<sup>۵</sup>. کتاب سلم<sup>۵</sup> بن قتیبه و روح بن حاتم . کتاب مقتل یزید بن عمرو بن هبیره . کتاب (المسور) بن عمر بن عباد الحبطی و عمرو بن سهیل. کتاب یوم سنبل .

### کتابهای او در فتوحات

کتاب فتوح الشام ایام ابی بکر : اول خبر شام ، مرج الصقر ایام ابوبکر : خبر بصری ، خبر باقوصه<sup>۶</sup> ، خبر دمشق ؛ ایام عمر : خبر قحل ، خبر یرموک ، حمص ، الیا<sup>۸</sup> قیساریه ، عسقلان ، غزه ، قبرس .

کتاب فتوح العراق : خبر جسر ، خبر مهران و کشته شدن او در روز نخيله ، خبر قادیسیه ، مدائن ، جلولاء ، نهاوند .

کتاب البصرة و فتوحها - مشتمل بر : دستمیسان ، ولایت مغیره بن شعبه ، ولایت ابو موسی اشعری ، خبر اهواز ، خبر مناذر ، خبر شهر تیری ، خبر سوس ، خبر تستر<sup>۹</sup> خبر قلعه ، خبر هرمزان ، خبر ضبة بن محسن ، خبر جندیسا بور ، خبر صهر تاح<sup>۱۰</sup> ، قریه عبدی ، خبر سرق (خبر مهر جانقدق ، خبر ماسندان ، خبر قلعه سرق) ، خبر را مهرمز ، خبر بیهان . کتاب الاساوره<sup>۱۱</sup> .

کتاب فتوح خراسان - مشتمل بر : ولایت جنید بن عبدالرحمن ، رافع بن لیث بن نصر بن سیار ، اختلاف روایات در خبر قتیبه در خراسان . کتاب نوا در قتیبه بن مسلم (بخراسان) . کتاب ولایه اسد بن عبدالله القسری . کتاب ولایه نصر بن سیار . کتاب الدولة . کتاب ثغر الهند . کتاب عمال الهند . کتاب فتوح سجستان . کتاب فارس . کتاب فتح الابله . کتاب اخبار ارمینیه . کتاب کرمان . کتاب فتح زابل و زابلستان<sup>۱۲</sup> . کتاب القلاع و الاکراد . کتاب عمان . کتاب فتوح طبرستان . کتاب طبرستان ایام الرشید . کتاب فتوح مصر . کتاب الری و امر العلوی . کتاب اخبار الحسن بن یزید و ما مدح به من<sup>۱۳</sup> الشعر و عماله . کتاب فتوح الجزیره .

- ۱- ف (حمرة واقمر) .  
 ۲- ف (الجارود بن دوستقباد) .  
 ۳- ف (العیلی) .  
 ۴- ف (خلافة عبد الجبار الازدی و مقتله المسور) .  
 ۵- ف (مسلم) .  
 ۶- ف (الواقوصه) .  
 ۷- ف (الواقوصه) .  
 ۸- ف (ایلیا) .  
 ۹- ف (تستوا) .  
 ۱۰- ف (صهر باج) .  
 ۱۱- ف (الأشارة) .  
 ۱۲- ف (بابل و رامامسال) .  
 ۱۳- ف (فی) .



(کتاب فتوح البامر)<sup>۱</sup> کتاب فتوح الاهسواز . کتاب فتوح الشام . کتاب فتوح شهرک<sup>۲</sup> .  
کتاب امرالبحرین . کتاب فتح برقه . کتاب فتح مکران . کتاب فتوح الحیره . کتاب موادعة -  
النوبه . کتاب خبر ساریة بن زنیم . کتاب فتوح الری . کتاب فتوح جرجان و طبرستان .

### کتابهای او در اخبار عرب

کتاب البيوتات . کتاب الحيوان<sup>۳</sup> . کتاب اشراف عبدالقيس . کتاب اشراف ثقيف<sup>۴</sup> . کتاب  
من نسب الى امه . کتاب من سمى باسم ابيه من العرب . کتاب الخيل والرهان . کتاب بناء -  
الكعبة . کتاب خبر خزاعه . کتاب حما المدينة و جبالها و اوديتها .

### کتابهای او در اخبار شاعران

#### و دیگران

کتاب اخبار الشعراء . کتاب من نسب الى امه من الشعراء . کتاب العمائر . کتاب الشيوخ  
کتاب الغرباء ، کتاب من هادن اوغزا . کتاب من افترض<sup>۵</sup> من الاعراب في الديوان فندم وقال  
شعرا . کتاب المتمثلين . کتاب من تمثل بشعر في مرضه . کتاب الابيات التي جوابها كلام .  
کتاب النجاشي<sup>۶</sup> کتاب من وقف على قبر فتمثل بشعر . کتاب من بلغه موت رجل فتمثل بشعرا و  
كلام . کتاب من تشبه بالرجال من النساء . کتاب من فضل الاعراب<sup>۷</sup> على الحضريات .  
کتاب من قال شعرا على البديهة . کتاب من قال شعرا في الاوابد . کتاب الاستعداد على الشعراء .  
کتاب من قال شعرا فسمى به . کتاب من قال في الحكومة من الشعراء . کتاب تفضيل الشعراء  
بعضهم على بعض . کتاب من ندم على المديح و (من) ندم على المديح على الهجاء . کتاب من  
قال شعر افاجيب بكلام . کتاب ابي الاسود الدؤلي . کتاب خالد بن صفوان . کتاب مهاجاة  
عبدالرحمن بن جسان للنجاشي<sup>۸</sup> . کتاب قصيدة خالد بن يزيد في الاحداث والملوك . کتاب اخبار  
الفرزدق . کتاب قصيدة عبدالله بن اسحاق بن الفضل بن عبدالرحمن . کتاب خبر عمران بن حطان ،

۱ - ظاهراً (بامهر) بکسر میم است که در ده فرسنگی ری در راه طبرستان قرار دارد  
(معجم البلدان) .

۲ - ف (سهرل) و ظاهراً سرك بفتح سین و از دهات دهستان طوس در خراسان است  
(معجم البلدان) .

۳ - ف (الحران) . ۴ - ف (نهيف) . ۵ - ف (افرض) . ۶ - ف (النجاشي) . ۷ - ف (العربيات) .

۸ - ف (النجاشي) .



## و از تألیفات اوست :

کتاب الاوائل . کتاب المتیمین<sup>۱</sup> . کتاب التعازی . کتاب المنافرات . کتاب الاكله<sup>۲</sup> . کتاب من جرد من الاسراف<sup>۳</sup> . کتاب العقبة والبردة . کتاب المسیرین . کتاب القيافة والفال والزجر (کتاب المروة) . کتاب الحمقى . کتاب الضراطین . کتاب خصومات الاشراف . کتاب الخیل : کتاب التمنى . کتاب الجواهر . کتاب المقتبس . کتاب المسومین . کتاب کان یقال . کتاب ذم الحسد<sup>۴</sup> . کتاب من وقف علی قبر . کتاب الحیل . کتاب من استحبیت دعوته . کتاب قضاة اهل المدينة . کتاب قضاة اهل البصرة . کتاب اخبار رقبة بن مصقلة . کتاب مفاخرة<sup>۵</sup> العرب والعجم . کتاب مفاخرة اهل البصرة واهل الكوفة . کتاب ضرب الدراهم والصرف . کتاب اخبار اياس بن معاوية . کتاب اخبار اصحاب الكهف . کتاب صلاح المال . کتاب مكة . کتاب خطبة واصل . کتاب ادب الاخوان . کتاب المقطعات المتحیرات<sup>۶</sup> . کتاب اخبار ابن سیرین . کتاب الرسالة الى ابن ابی دؤاد . کتاب النوادر . کتاب اخبار المختار . کتاب المدينة . کتاب المحتضرين - بمعنی جوان مرگ شده گان . کتاب معرفة المراقب و الرسوم . کتاب المراعی والجراد مشتمل بر : شهرستانها و کرانهها و جمع آوری مالیات آنها . کتاب الجوابات ، ( و نیز کتابی دارد بنام : کتاب المحاسن و در آن آداب مورد نیز در معاشرت با پادشاهان ذکر شده است ) .

## اخبار احمد بن حارث خزاز

## مصاحب مدائنی

بخط ابن کوفی خواندم که : ابو جعفر احمد بن حارث بن مبارک ؛ برده منصور ، از مردم بغداد بود ، و سری بزرگ و ریشی بلند و انبوه و صورتی زیبا ، و دهانی فراخ و شکستگی زبان داشت . یکسال پیش از مرگش خضاب رنگینی میجست و علت را که از وی پرسیدند گفت چنین دانسته‌ام که نکیر و منکر همینکه دیدند مرده با خضاب است منکر بنگیر گوید : از او کناره جوئی کن .

۱- ف (المتیمین) . ۲- ف (الابله) . ۳- من جور من الاشراف) .  
 ۴- ف (الجنید) . ۵- ف (مفاخر) . ۶- ف (المنقطعات المتجردات) .

و بنیر از خط ابن کوفی دارد که : احمد راویة مدائنی و عتابی بود ، وجدش را برای منصور آورده بودند تا او را میان دربانان خود<sup>۱</sup> درآورد ، و نامش ، حسان و از اسیران یمامه<sup>۲</sup> بود ، احمد طبع شعر داشت ، و از شعر اوست :

أَنَا أَمْرٌ لَا أَرَى بِالْبَابِ أَقْرَعَهُ      إِذَا تَمَنَّعَ دُونِي حَاجِبُ الْبَابِ<sup>۳</sup>  
وَلَا أَلَوْمُ أَمْرٌ فِي وَدِّ ذِي شَرَفٍ      وَلَا أَطَالِبُ وَدَّ الْكَارِهِ الْإِبِي<sup>۴</sup>

و بیشتر اشعارش در مذمت دربانان است ، احمد در ذی حجة سال دوست و پنجاه و هشت در گذشت ، و منزلش در باب الکوفه بود ، و در گورستان همانجا بخاک سپرده شد . و وفات او را در پنجاه و شش هم گفته اند . از کتابهای اوست : کتاب المسالك والممالك . کتاب اسماء الخلفاء و کناهم<sup>۵</sup> و الصحابة . کتاب مغازی البحر فی دولة بنی هاشم و ذکر ابی حفص صاحب اقریطش . کتاب القبائل . کتاب الاشراف . کتاب مانهی النبی صلعم عنه . کتاب ابناء السراى . کتاب نوادر الشعر . کتاب مختصر کتاب البطون . کتاب مغازی النبی صلعم و سراياه و ذکر ازواجه . ( کتاب جمهرة ولدالحرب بن کعب و اخبار هم فی الجاهلیة ) . کتاب اخبار ابی العباس . کتاب الاخبار والنوادر . کتاب شحنة البرید . کتاب النسب . کتاب الحلائب والرهان

### ابو خالد غنوی

این کتابها از اوست : کتاب اخبار غنی و انسابهم . کتاب الانساب .

### اخبار ابن عیده

(محمد بن عبده بن سلیمان بن حاجب عبیدی ، و نام عبده) عبدالرحمن ، و لقبش عبده و کنیه اش ابو عبدالرحمن بود . و فرزندش محمد با بوبکر کنیه داشت . و خود او یکی از علماء مورد اعتماد ، در انساب بود که معرفت خوبی بمآثر ، و اخبار ، و سرگذشت عرب داشت و از کارکنان دولتی بشمار میرفت . و این کتابها از اوست : کتاب النسب الکبیر - مشتمل بر انساب قبائل به پیکره کتاب هشام کلبی . کتاب مختصر اسماء القبائل . کتاب الکافی فی النسب .

- ۱- ف (من اسرى جده المنصور لیجعل فی الموالی) جب ( ممن اسرى جده للمنصور لیجعل فی البوابین) .
- ۲- رجوع شود بصفحة ۴۱ .
- ۳- من کسی نیتم در بخانه را بکوبم اگر دربانش خودداری از بازی کردن آن بروی من داشته باشد .
- ۴- و هیچ کسی را بدوستی با شرافتمندان نکوهش نکنم و از کسیکه کراهت و خودداری داشته باشد خواستار دوستی نیستم .
- ۵- ف (و کتابهم) .



کتاب مناکیح المهلب . کتاب نسب ولدابی صفره و المهلب و ولده . کتاب معدبن عدنان و قحطان . کتاب مناقب قریش . کتاب نسبی بنی فقعس بن طریف بن اسد بن خزیمه . کتاب الامهات . کتاب نسب الاخنس بن شریق الثقفی . کتاب نسب کنانه . کتاب ابی جعفر المنصور . کتاب اشراف بکر و تغلب و فرسانهم و ایامهم و مناقبهم و احلافهم<sup>۱</sup> کتاب اسماء فحول - الشعراء . کتاب الشجعاء .

### اخبار علان شعوبی

علان بن ... شعوبی ، از نژاد ایران و روایه ایست که بانساب ، و مثالب ، و مناقرات معرفت داشته و ویژه بر مکیان بود ، و در بیت الحکمه برای رشید و مأمون و بر مکیان نسخه برداری میکرد . و در مثالب عرب کتاب الميدان را تألیف نموده و در آن پرده از روی مثال آنها برداشته و آن را برملا نمود . و بخط ابن شاهین خواندم که کتابی بنام الحلیه در دست تألیف داشته که ناتمام مانده و از میان رفته است . و از کتابهای اوست : کتاب (المیدان) فی المثالب مشتمل بر : مثالب قریش و صنایع و تجارت آنها ، مثالب تیم بن مره بن کعب ، مثالب بنی اسد بن عبدالعزی . مثالب بنی مخزوم بن یقطه بن مره بن کعب ، مثالب سامة بن لوی ، مثالب عبدالدار بن قصی . مثالب ولد زهره بن کلاب ، مثالب بنی عدی بن کعب ، مثالب سعد بن لوی ، مثالب الحارث بن لوی ، مثالب خزیمه بن لوی ، مثالب عوف بن لوی ، مثالب عامر بن لوی ، مثالب اسد بن خزیمه ، مثالب هذیل بن مدرکه ، مثالب بنی امرؤ القیس بن زید بن مناة بن تمیم ، مثالب بنی طابخه بن الیاس ، مثالب بنی ضبه بن اد ، مثالب مزینه بن اد<sup>۲</sup> ، مثالب عدی بن الرباب ؛ مثالب عکل ، مثالب بلعم بن تیم ، مثالب تمیم ، مثالب عمرو بن تمیم . اسد ، لحم ، قین . مآرب ، حبط ، یربوع ، بنودارم ، براحم<sup>۳</sup> ربیعه الجوع ، بنو سعد بن زید مناة ، مثالب قیس عیلان ، مثالب غنی ، مثالب یا هله ، مثالب بنی سلیم بن منصور ، مثالب نمیر<sup>۴</sup> مثالب عامر بن صعصعه ، مثالب فزاره ، بنومره بن عوف بن غطفان ، عبس بن بقیض ، ثقیف ، مثالب ربیعه . مثالب عجل بن لجیم ، مثالب تغلب بن وائل ، مثالب یشکر بن بکر ، مثالب نمر بن قاسط ، مثالب سدوس بن شیبان ، مثالب عنقره بن اسد ، مثالب تیم اللات بن ثعلبه ، مثالب حنیفه بن لجیم ، مثالب بنی شیبان<sup>۵</sup> ، مثالب عبدالقیس ، مثالب ایاد (که مفصل نیست) مثالب یمن که مفصل نیست<sup>۵</sup> ، اوس ، خزرج ، قضاعه ، طی ، بنو حارث بن کعب ، نخع ؛

۱- ف (واجلائهم) .

۲- ف (راحم) .

۳- ف (غیره) .

۴- ف (بنی سنان) .

۵- ظاهراً جعله (مفصل نیست) متعلق با یاد میباشد که

در (جب) آمده و فلو کل بعد از مثالب یمن آنرا آورده زیرا مثالب یمن مفصلاً ذکر گردیده است.



خزاعه ، غسان ، كنده ، اشعرون<sup>۱</sup> لخم . جذام ، عنس ، مراد ، سكاسك ، قين ، نهد ، زبيده ، بجيله<sup>۲</sup> همدان ، حضرموت ، حمير .  
و از كتابهائي كه اختصاص بيكي دارد : كتاب فضائل كنانه . كتاب نسب النمر بن قاسط .  
كتاب نسب تغلب بن وائل . كتاب فضائل ربيعه . كتاب المنافرة .

### اخبار محمد بن حبيب

ابو جعفر محمد بن حبيب بن امية بن عمرو . وسكري نوشته است ، ابوالقاسم حجازي صاحب كتاب التاريخ الملحق از قول محمد بن عبدالملك گوید : كه ابوالقاسم عبدالعزيز بن عبدالله هاشمي بمن گفت : محمد بن حبيب برده ما - يعنى برده بنى عباس بن محمد بود ، و مادرش حبيب نيز كنيزك ما بوده و حبيب مادرش بود نه پدرش .

محمد بن اسحاق گوید: كه او از علماء درانساب ، و اخبار ، و لغت ؛ و شعر ؛ و قبائل بود ، و قطعه از اشعار عرب را جمع كرد ، و از ابن اعرابي ، و قطرب . و ابو عبیده ، و ابویقظان و ديگران روايت مينمود ، و كارش ادب آموزي ، و كتابهايش صحيح و بي نقص بود ، و فاتش ...  
و اين كتابها از اوست : كتاب الامثال على افعال ( المنمق ) . كتاب النسب . كتاب السعود والعمود . كتاب العمائر والربائع في النسب . كتاب الموشح . كتاب المؤتلف والمختلف في النسب . كتاب المخبر . كتاب المقننى . كتاب غريب الحديث . كتاب الانواء . كتاب المشجر . كتاب الموشا . كتاب من استجيب دعوته .

( بخط ابن كوفى ) . كتاب ( المذهب فى ) اخبار الشعراء وطبقاتهم . كتاب نقائض جرير بن عمر بن لجا . كتاب نقائض جرير والفرزدق . كتاب الجفوف . كتاب تاريخ الخلفاء . كتاب من سمى بيت قاله . كتاب مقاتل الفرسان كتاب الشعر او انسابهم . ( كتاب القاب الشعراء ) . كتاب كنى الشعراء<sup>۳</sup> . كتاب العقل . كتاب السمات<sup>۴</sup> . كتاب امهات النبى صلّم . كتاب ( ايام ) جرير التى ذكرها فى شعره . كتاب امهات اعيان بنى عبدالمطلب كتاب المقتبس . كتاب امهات السبعة<sup>۵</sup> من قریش . كتاب الخيل<sup>۶</sup> و باز بنوشته ابن كوفى . كتاب النبات . كتاب الارحام التى بين رسول الله وبين اصحابه سوى العصابة . القاب النمر و ربيعه رمض . كتاب الالقاب - مشتمل بر القاب قبائل . كتاب القبائل الكبير والايام . و اين كتابها را براى فتح بن خاقان جمع كرد و همان نسخه را من نزد ابوالقاسم بن ابو خطاب بن فرات در ورقى طلحي ديدم كه بيش از بيست جزء بود ،

۲- ف ( بخيله ) .

۱- ف ( الاسعدون ) .

۴- ف ( السمات ) .

۳- ف ( كنز الشعراء ) .

۶- ف ( الخيل ) .

۵- ف ( الشيعه ) .

و مقداری هم کم داشت، و نشان میداد در حدود چهل جزء میباشد، و هر جزء بیش از دویست ورق بود. و فهرستی از محتویاتش نسبت بقبائل و ایام دارد که بخط سندی<sup>۱</sup> بن علی وراق در پانزده ورقه کاغذ طلحی و بخطی نازک<sup>۲</sup> نوشته شده که من خلاصه آنرا ذکر خواهم کرد (انشاءالله).

### خلاد بن یزید باهلی

یکی از راویان اخبار و قبائل و اشعار است که تصنیفی از او ندیده‌ام.

### عمر بن بکیر

از اصحاب حسن بن سهل، و از اخباریان، و راویه، و نسابه بود. و فراء کتاب معانی القرآن را برای او تألیف کرد. و این کتابها از اوست: کتاب یوم الغول. یوم الطهر<sup>۳</sup>. یوم ارمام، یوم الکوفه. غزوة<sup>۴</sup> بنی سعد بن زید مناه، یوم منابض.

### ابن ابواویس

یکی از راویان لغت، و انساب، و مآثر است، که فصحاء اعراب را دیده و از ابوسهل سعد بن سعید، پاره از کتاب حصری<sup>۵</sup> را در غریب روایت کرده است.

### ابن نطاح

ابو عبدالله محمد بن صالح بن نطاح، راوی حسن بن میمون، و اول کسی است که درباره دولت و اخبار آن کتابی تألیف کرده است. ابن نطاح از ابراهیم بن ردان<sup>۶</sup> بن سنان بصری حکایاتی نقل نموده و در شمار اخباریان و نسابان و راویان سنن<sup>۷</sup> بود. و این کتابها از اوست: کتاب افخاذ العرب. کتاب البیوتات. کتاب الرد علی ابی عبیده فی کتاب الدیباچ. کتاب انساب ازد عمان. کتاب مقتل زید بن علی علیهما السلام.

### سلمویه

بن صالح لیثی، از راویان اخبار و انساب، و مؤلف این کتابهاست: کتاب الدوله - و

۱- ف (التسری).

۲- ف (جرک) (جب نازک) رجوع شود بصفحه ۱۳۱ همین کتاب.

۳- ف (الظهر).

۴- ف (عزوة).

۵- ف (حصری).

۶- ف (زدان).

۷- جب (سیر).

در آن از گروهی از نسابان روایت کرده است .

### سکری

نامش حسن بن سعید (از نسابان) . و این کتابها از اوست : کتاب انساب بنی عبدالمطلب .  
کتابی است بزرگ .

### ابن عبدالحمید کاتب

ابوالفضل محمد بن احمد بن عبدالحمید کاتب ، از دانایان سیرت و مؤلف این کتاب  
است : کتاب اخبار خلفا بنی العباس - کتابیست بزرگ .

### ابن ابو ثابت زهری

نامش عبدالعزیز بن عمران زهری ، و از کتابهای اوست : کتاب الاحلاف .

### عمینه بن منهال

کنیه اش ابومنهل ، راوی اخبار ، و امثال ، و انساب ؛ و این کتابها از اوست :  
کتاب الابیات السائرة . کتاب المبیانات . کتاب الامثال السائرة . کتاب السراب .

### راوندی

مؤلف کتاب اخبارالدوله<sup>۱</sup> است که بخوبی از کار در آورده ، و من مقدار کمی از آن  
را دیده ام ، وی مجلسی برای راوندیان داشت که آن کتابرا بر وی میخواندند ، و اخبار دولت  
را از وی میگرفتند . و این کتاب از اوست : کتابالدوله - در حدود دوهزار ورق .

### ابن شبيب

مکنی بابوسعید ، عبدالله بن شبيب ربعی بصری . از اخباریان ، و از کتابهای اوست :  
کتاب الاخبار والاثار . بروایت ثعلب از او .

### غلابی

ابوعبدالله محمد بن زکریا بن دینار غلابی ، یکی از راویان سیرت و احداث و مغازی



و چیزهای دیگر است . در گفتار صداقت داشته و مورد اعتماد بود . این کتابها از اوست : کتاب مقتل الحسین بن علی (علیهما السلام) . کتاب وقعة صفین . کتاب الجمل . کتاب الحرة . کتاب مقتل امیر المؤمنین (علیه السلام) . کتاب التواین وعین الورد۱ . کتاب الاجواد . کتاب المبخلین .

بخط ابن کوفی ، نام گروهی را بدست آوردیم

که ذکرشان را بعد موکول داشته بودم

(و آنان)

خراش بن اسماعیل شیبانی (عجلی) ، مکنی بابو وعرا<sup>۲</sup> ، که محمد بن سائب کلبی از وی آموخته ، و یکی از نسابان بود ، و از کتابهای اوست : کتاب اخبار ربیعه و انسابها .

ابن زباله

از اخباریان ، و نسابان ، و این کتابها از اوست : کتاب المدینه و اخبارها<sup>۳</sup> (کتاب الشعراء . کتاب الالقاب) .

عبدالله بن ابوسعید وراق

از اخباریان و نسابان و راویان اشعار بود . و این کتابها از اوست : کتاب العربیه . کتاب الایمان والدعاء والدواهی . کتاب المدینه و اخبارها . کتاب الشعراء . کتاب الالقاب<sup>۴</sup> .

نصری<sup>۵</sup>

حسن بن میمون ، از بنی نصر بن قعین ، که محمد بن نطاح از وی روایت کرده ، و این کتابها از اوست : کتاب الدولة . کتاب المآثر .

۱- ف (الثواء بین وعرورده) .  
 ۲- ف (بابی رعش) .  
 ۳- ف (اخبار المدینه) .  
 ۴- ظاهراً این سه کتاب همانست که از تألیفات  
 ۵- ف (البصری) .  
 ابن زباله است .

### خالد بن خداش

بن عجلان ، مکنی بابوهیثم ، بردهٔ خاندان مهلب بن ابو صفره ، و در سال دو بیست و بیست و سه وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الازارقه و حروب المهلب . کتاب اخبار آل المهلب .

### ابن عابد

جز این دربارهٔ او چیزی ندانیم . و از کتابهای اوست : کتاب الملوك و اخبار الامم .

### مغیره

بن محمد مهلبی . و از کتابهای اوست : کتاب مناكح (آل) المهلب .

### ابن غنام کلابی

(نامش ... ) از کوفیانی است که در روزگار ابن کناسه بود و با او سرگذشتهائی داشت . این کتابها از اوست : کتاب النسب<sup>۱</sup> ، کتاب الملح .

### ابو منعم

(نامش ... ) و از کتابهای اوست : کتاب طبقات الشعراء .

### خثعمی

نامش محمد بن عبدالله . یا ، عبدالله بن محمد . از کتابهای اوست : کتاب الشعر - والشعراء .

### منجوف سدوسی

و از کتابهای اوست : کتاب العزل<sup>۲</sup> . و از فرزندان او ، غنویه سدوسی است که نامش عبیدالله<sup>۳</sup> بن فضل بن سفیان بن منجوف ، و مکنی بابو محمد از اخباریانی بود که از ابو عبیده روایت مینمود ، و بعد از سال دو بیست درگذشت . از کتابهای اوست : کتاب المائر والانساب والایام .

۲- ف (العول) .

۱- ف (النسب) .

۳- ف (عبدالله) .

### ولید بن مسلم

از صاحبان سیر و احداث ، و از کتابهای اوست : کتاب المغازی .

### فاکری

( و او ... ) . از کتابهای اوست : کتاب مکه و اخبارها فی الجاهلیة والاسلام .

### یزید بن محمد مهلبی

از شاعرانی است که ذکرش خواهد آمد . و از کتابهای اوست : کتاب المهلب و اخباره و اخبار ولده .

### ابو اسحاق

اسماعیل بن عیسی عطار ، از مردم بغداد ، و صاحبان سیر ، که حسن بن علویة قطان<sup>۱</sup> از وی روایت کرده است ، این کتابها از اوست : کتاب المبتداء . کتاب حفر زمزم . کتاب الردة . کتاب الفتوح . کتاب الجمل . کتاب صفین . کتاب الالویه . کتاب الفتن .

### ابن ابو طیفور

نامش محمد بن احمد جرجانی ، از مردم جرجان ، و از کتابهای اوست : کتاب ابواب الخلفاء و مرادش آن کسانی است که خلفاء با آنها مأنوس ، و طرف مشورت و کمک فکری بوده اند .

### ابن تمام دهقان

ابو الحسن<sup>۲</sup> محمد بن علی بن فضل بن تمام دهقان ، کوفی ، و از کتابهای اوست : کتاب فضائل الکوفه .

### ابو حسان زیادی

ابو حسان حسن بن عثمان زیادی ، از هیثم بن عدی و دیگران روایت مینمود ، و قاضی با فضل ، و ادیب با سخاوت و بخششی بود . کتابهایی تألیف کرده یا برایش تألیف کرده اند .

۱- ف (الطار) . ۲- ف (ابوالحسین) .



کتابخانه بزرگ و خوبی داشت. و از مردمان آموخت. وفاتش در سال دویست و چهل و سه در همان روزی اتفاق افتاده که حسن بن علی بن ابوجعد وفات یافت، و هشتاد و نه سال و چند ماه از عمرش گذشته بود، این کتابها از اوست: کتاب مغازی<sup>۲</sup> عروۃ بن الزبیر. کتاب طبقات الشعراء. کتاب القاب الشعراء. کتاب الالباء والامهات.

### مصعب بن عبدالله زبیری

ابو عبدالله مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام، وعموی زبیر بن ابوبکر، حجازی<sup>۳</sup> است که در بغداد اقامت داشت، و راوی، و ادیب، و محدث، و شاعر بود. پدرش عبدالله مرد شروزی بود که نسبت بفرزندان علی علیه السلام گستاخیهای داشته، و قصه او یا یحیی بن عبدالله معروف است. وفاتش در روز چهارشنبه دوم شوال سال دویست و سی و سه بوده و ابن ابوخیثمه وفاتش را در سن هفتاد<sup>۴</sup> و شش سالگی دانسته است، این کتابها از اوست: کتاب النسب الکبیر. کتاب نسب قریش.

### اخبار زبیر بن بکر

ابو عبدالله زبیر بن ابوبکر، بکر بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام، از مردم مدینه و یکی از اخباریان، و نسابان، و شاعران صداقت پیشه، و راویه با جلالت قدری بود قضاوت مکه را داشت، و مکرر ببغداد آمده، و آخرین مرتبه آن در سال دویست و پنجاه و سه بود. محمد بن داود گوید: در همان سال خوردگی، و پا کدامنی، در رفتار و اشعارش جوانمردی و مروت و دلاوری را از دست نمیداد.

عَفَّ الصَّبِيَّ مُتَجَمِّلِ الصَّبْرِ	يَرْجُو عَوَاقِبَ دَوْلَةِ الدَّهْرِ <sup>۵</sup>
جَعَلَ الْمُنَى سَبَبًا لِرَاحَتِهِ	فِيمَا يُسْكِنُ لَوْعَةَ الصَّدْرِ <sup>۶</sup>
حَتَّى إِذَا مَا الْفُكْرَ رَاجِعَهُ	قَطَعَ الْمُنَى بِتَبِينِ <sup>۷</sup> الْهَجْرِ <sup>۸</sup>
فَشَكَى <sup>۹</sup> الضَّمِيرُ إِلَى جِوَانِحِهِ	بَعْضَ الَّذِي يَلْقَى مِنَ الْفِكْرِ <sup>۱۰</sup>

۱- ف (نودوشش). ۲- ف (معانی).

۳- ف (حواری). ۴- ف (نودوشش).

۵- عشق ورزی را رها کرد و بردباری را پیشه خود ساخت و امید خود را بعاقبت کار

بست.

۶- آرزومندی را موجب آسایش و تسکین سوزش درونی خود میدانست.

۷- ف (فتبین). ۸- و همینکه اندیشه پاو راه یافت همه آرزوها را با آشکار

گشتن هجران از دست داد. ۹- ف (یشکو).

۱۰- ولی ضمیرش بسینه شکایت از پاره چیزهایی نمود که اندیشه برایش ایجاد کرده بود.

زیر قاضی مکه بود که از دنیا رفت ، و در همانجا روز یکشنبه نه روز با آخر ذی‌عقده ، سال دویست و پنجاه و شش در سن بخاک سپرده شد و هشتاد و چهار سال زندگانی کرد . و سبب مرگش هم افتادن از بام خانه‌اش بود که استخوانهای چنبره کردن ، و رانش شکست . و فرزندش مصعب بر وی نماز گذارد ، و در تشییع جنازه‌اش محمد بن عیسی بن منصور حضور داشت . و در کنار قبر علی بن عیسی هاشمی در مقبره حجون دفن گردید ، این کتابها از اوست : کتاب اخبار العرب و ایامها ، کتاب نسب قریش و اخبارها . کتاب نوادر اخبار - النسب . کتاب الاحلاف<sup>۱</sup> . کتاب الموقیات فی الاخبار - که برای موفق تألیف کرد<sup>۲</sup> . کتاب مزاح النبی صلعم<sup>۳</sup> . کتاب نوادر المدینین . کتاب النحل - ومن آنرا بخط سکری دیده‌ام . کتاب العقیق و اخباره . کتاب (اخبار) الاوس و الخزرج . کتاب وفود النعمان علی کسری . کتاب اغارة کثیر علی الشعراء . کتاب اخبار ابن میاده .

و بنوشته ابن کوفی : اخبار حسان . اخبار الاحوص . اخبار عمر بن ابی ربیع . اخبار ابی دهب . اخبار جمیل . اخبار نصیب . اخبار کثیر . اخبار امیه . اخبار العرجی . اخبار ابی السائب . اخبار حاتم . اخبار عبدالرحمن بن حسان . اخبار هدبه و زیاده . اخبار توبه و لیلی . اخبار ابن هرمه . اخبار المجنون . اخبار القاری ، اخبار ابن الدمینة . اخبار عبدالله بن قیس الرقیات . اخبار اشعث .

## نام کسانی که زیر از آنها روایت کرد

### بنوشته ابن کوفی

از عمویش مصعب بن عبدالله ، و محمد بن حسن مخزومی ، و محمد بن ضحاک بن عثمان ، و مسلم بن عبدالله مسلم بن جندب ، و ابراهیم بن منذر ، و یحیی بن محمد بن عبدالله بن ثوبان ، و عبدالملک بن عبدالعزیز ، و یعقوب بن اسحاق ربیع ، و عثمان بن عبدالرحمن ، و بکار بن رباح و مسلمة بن ابراهیم بن هشام (مخزومی) ، و عبدالعزیز بن عبدالله (اویسی) ، و محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن عبدالحمید ، و حمید بن محمد بن عبدالعزیز زهری ، و عبدالجبار بن سعید بن (سلیمان بن) نوفل بن مساحق ، و مؤمن بن عمر بن افلح ، و علی بن مغیره ، و عبدالله بن نافع بن ثابت ، روایت کرده است .

۱- ف (الاختلاف) .

۲- ف (الفه للموفق وهو الموقیات فی الاخبار) .

۳- جب (علیه السلام) .



### اخبار جهمی

ابو عبدالله احمد بن محمد بن حمید بن سلیمان بن عبدالله بن ابوجهم بن حذیفه عبیدی ، از بنی عدی بن کعب ، معروف بجهمی برای انتساب بجدش ابوجهم بن حذیفه ؛ از حجازیانی است<sup>۱</sup> که پیغداد آمده ، و همانجا تحصیل کرده ، وادیب ، وراویه ، و شاعر ، و آوازه خوانی<sup>۲</sup> بود . نسب و مثالب همه بزرگان را بطور زننده می شمرد ، و کتابهایی در این باره تألیف کرد . محمد بن داود گوید : سوار بن ابوشراعه برای من حکایت کرد که میان جهمی و گروهی از هواداران عمرو عثمان شری برپا شد ، چه او بزشت ترین صورتی پیشینیان آنانرا یاد کرد ، برخی از هاشمیان اعتراض کرده و او هم نسبت بعباس کلمه بسیار زشتی گفت ، این خبر که بمتوکل رسید امر کرد صد تازیانه باو زنند ، و ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم ویرا بتازیانه بست و همینکه از زدن فراغت یافت ، جهمی گفت .

تُبْرَى الْكُلُومُ وَ يَنْبَتُ الشَّعْرُ<sup>۳</sup>      وَ لِكُلِّ مُورِدٍ مَحَنَةٌ<sup>۴</sup> صَدْرُ<sup>۴</sup>

وَاللُّومُ فِي آثَابٍ<sup>۵</sup> مُنْبَطِحٌ      لَعْبِيدُهُ مَا أَوْرَقَ الشَّجَرُ<sup>۶</sup>

این کتابها از اوست : کتاب انساب قریش و اخبارها . کتاب المعصومین . کتاب المثالب کتاب الانتصار<sup>۷</sup> فی الرد علی الشموبیة . کتاب فضائل مضر<sup>۸</sup> .

### ازرقی

نامش محمد بن عبدالله بن احمد بن ولید بن عقبه ازرق ، و نام ازرق ، بنوشتۀ ابن کوفی عثمان بن عمرو بن حارث بن ابوشمر بن عمرو بن عوف بن حارث بن ربیعۀ بن حارثۀ بن حارث بن ثعلبۀ بن عنقاء بن حقبه بن عمرو بن عامر مزینیا ، و یکی از اخباریان و صاحبان سیر است از کتابهای اوست : کتاب مکه و اخبارها و جبالها و اودینها . کتابی است بزرگ .

### اخبار عمر بن شبه

ابوزید عمر بن شبه بن عبید بن ربطه ، و نام شبه زید ، مکنی یا ابو معاذ بود ، عمر گوید :

- ۱- ف (حواری) .  
 ۲- ف (مفتنا) جب (مغنیاً) .  
 ۳- ف (علة) .  
 ۴- زخمها بهبودی یابد و موها بجای خود دو باره بروید .  
 ۵- ف (اتراب) .  
 ۶- و نکوهش برای آن بندگان است که برخاک فتاده اند تا هر زمانی که درختان برگ سبز دهند .  
 ۷- ف (الابتصار) .  
 ۸- ف (مصر) .



مرا باین نام خواندند برای آنکه در کودکی مادرم مرا میرقصانید ، و میگفت :

يَا يَأَى وَ شَا وَ عَاشَ حَتَّى دَبَا شَيْخًا كَبِيرًا أَحْنَا ١

عمر از مردم بصره ، و بردهٔ بنی نمیر بود ، طبع شعر داشت و از اخباریان ، و فقیهان و

مردمان صادق اللهجه است که در روایاتش خللی نداشت . و از اشعار اوست :

وَقَائِلَةٌ لَمْ يَبْقِ فِي النَّاسِ سَيِّدٌ فَقُلْتُ بَلَى عَبْدَ الرَّحِيمِ بْنِ جَعْفَرٍ ٢

و فرزندش ابوطاهر احمد بن عمر بن شبه نیز از شاعران با ظرافت و خوب ، و راویه

بود که دو سال بعد از پدرش در گذشت . و این اشعار از اوست :

نَظَرْتُ فَلَمْ أَرِ فِي الْعَسْكَرِ كَشْتُومِي وَ شَتُومَ أَبِي جَعْفَرٍ ٣

عَدَا النَّاسُ لِلْعِيدِ فِي زِينَةٍ مِنَ النُّورِ ٤ فِي مَنْظَرٍ أَزْهَرَ ٥

وَ يَنْدُو عَلَيْهِم بِأَلَا أُهْبَةِ مِرَارًا مِنَ الْمَنْزِلِ الْمُقْفَرِ ٦

فَيَقْدُ لِلشُّتُومِ فِي عَزَلَةٍ مِنَ النَّاسِ يَنْظُرُ فِي دَفْتَرٍ ٧

وفات عمر بن شبه ، در روز دوشنبه بیست و چهارم جمادی الاخر سال دو بیست و شصت و دو ،

در سامراء بوده و نود سال داشت . کتابهای او با ابوالحسن علی بن یحیی رسید ، چون ابو

طاهر پسرش آنها را باو فروخت . و این کتابها از اوست : کتاب الکوفه . کتاب البصره .

کتاب المدینه . کتاب مکه . کتاب امراء الکوفه . کتاب امراء البصرة . کتاب امراء المدینه .

کتاب امراء مکه . کتاب السلطان . کتاب مقتل عثمان . کتاب الکتاب . کتاب الشعر والشعراء .

کتاب الاغانی . کتاب التاريخ . کتاب اخبار المنصور . کتاب محمد و ابراهیم ابنی عبدالله بن

حسن . کتاب اشعار الشراة . کتاب النسب . کتاب اخبار ابن نمیر ٨ . کتاب ما استعجم الناس

فيه من القرآن . کتاب الاستعانة بالشعر و ما جاء فی اللغات . کتاب الاستعظام للنحو و من كان

يلحن من النحويين .

١- ف (بابا و شبا ر عاش حتی دباشیخاً کبیراً احنا) .

٢- بآن کسی که گوید دیگر آقائی در میان مردم نمانده است گویم آری هست و او

عبدالرحیم بن جعفر است .

٣- در عسکر که نگاه میکنم ، بشامت خودم و ابو جعفر کسی را نمیبینم .

٤- ف (الیوم) . ٥- مردم برای عید همه با زینتی درخشان و منظرهٔ زیباتر

در آمده اند . ٦- و او بی آرایش از منزل درویشی خود بسوی آنان رود .

٧- و از روی شامت بکنج عزلتی نشسته و بدفتری نگاه میکند .

٨- ف (بنی نمیر) .

## نام کسانی که عمر از آنان

### روایت کرده است

از ابو عاصم نبیل ، و محمد بن سلام جمحی ، و هارون بن عبدالله ، و ابراهیم بن منذر  
روایت کرده است<sup>۱</sup> .

### بلادری

ابو جعفر احمد بن یحیی بن جابر بلادری ، و کنیه اش را ابوالحسن نیز گفته اند ؛ از  
مردم بغداد و جدش جابر نزد خصیب فرمانفرمای مصر کتابت میکرد ، بلادری شاعر و راویه  
بود ، و در اواخر عمر اختلال مشاعر پیدا کرد ، و در بیمارستان او را می بستند و همانجا  
در گذشت ، سبب بیماریش خوردن تمر بلادری<sup>۲</sup> از روی نادانی بوده که دچار این پیش آمد  
گردید . از هجو کردن زیاد خودداری نداشت ، و وهب بن سلیمان را برای بادی که از وی  
در محضر عبدالله بن یحیی بن خاقان ، خارج شد ، بود مورد نکوهش قرار داده و از گفته هایش  
این است .

أَيَا ضَرْطَةً حُسِبَتْ رَعْدَةٌ	تَتَوَقَّ فِي سَلْهَا جَهْدَةٌ
يَقْدُمُ <sup>۳</sup> وَ هَبَّ بِهَا سَابِقًا	وَ صَلَّى أَبُو صَاعِدٍ بَعْدَهُ
لَقَدْ هَتَكَ اللَّهُ سَتْرَيْهِمَا	كَذَى كُلَّ مَنْ يَطْعَمُ الْفَهْدَةَ <sup>۴</sup>

این کتابها از اوست : کتاب البلدان الصغیر . کتاب البلدان الکبیر - ناتمام . کتاب -  
الاخبار والانساب . کتاب عهد اردشیر . که بشعر ترجمه کرده زیرا یکی از مترجمان فارسی  
عربی بود .

### طلحی

ابو اسحاق طلحة بن عبیدالله بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن محمد بن طلحة بن عبیدالله  
تمیمی ، از مردم بصره است ، و ندیم موفق بود و از روایان و اخباریان بشمار میرفت و در  
شب یکشنبه نیمه ماه ذی حجه سال دوست و نوده و یک وفات یافت و این کتابها از اوست :

۱- فلوکل اشتباها این قسمت را در اول شرح حال عمر بن شبه گذاشته است.

۲- بلادر بروزن بهادر ، بار درختی است که در دواها بکار برند (برهان قاطع) .

۳- ف (فقدت) .

۴- ضرورتی در ترجمه اشعار دیده نشد .

۵- ف (هفتاد) .

کتاب المتمعین . کتاب جواهر الاخبار .

### ابن ازهر

از اخباریان ، و نامش (ابو) جعفر محمد<sup>۱</sup> بن ازهر بن عیسی اخباری ، متولد سال دویست ، که در سال دویست و هفتاد و نه وفات یافت و هفتاد و نه سال داشته و از ابن اعرابی و دیگران آموخته بود، از کتابهای اوست : کتاب التاریخ- که از بهترین کتابهاست .

### محمد بن سلام

ابو عبدالله محمد بن سلام جمحی ، یکی از اخباریان و راویان ، و این کتابها از اوست : کتاب الفاصل فی ملح الاخبار و الاشعار . کتاب بیوتات العرب . کتاب طبقات الشعراء الجاهلیین . کتاب طبقات الشعراء الاسلامیین . کتاب الحلاب و اجراء<sup>۲</sup> الخیل .

### ابو خلیفه

فضل بن حباب بن محمد بن شعیب بن صخر جمحی بصری ، از بنی جمح (و نایبنا بود) قضاوت بصره را داشت ، و از راویان اخبار ، و اشعار ، و انساب بشمار میرفت (و بخط ابن کوفی خواندم که از محمد بن سلام جمحی نیز روایت کرده است) وفاتش در شب یکشنبه سیزدهم ماه ربیع الاول سال سیصد و پنج است و روز یکشنبه در خانه اش بخاک سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب طبقات الشعراء الجاهلیین . کتاب الفرسان .

### و از اخباریان - ابوالعباس

عبدالله بن اسحاق بن سلام مکاوی<sup>۳</sup> که بعلم غریب و فقه ، و آثار و اشعار معرفت خوبی داشته و شاعر صادقی بود و از اشعار اوست :

یا نعمة الله<sup>۴</sup> حلی فی سرا<sup>۵</sup> ملک  
( و لیس ینقذاً مرا فی رعیتہ<sup>۶</sup>  
لایصلح الدین و الدنیا بقیراط<sup>۶</sup>  
حتی یشاور فیها بنت بقراط<sup>۷</sup> )

۱- ف (جعفر بن ابی محمد) .

۲- ف (اجر) .

۳- ف (مکاولی) .

۴- ف (یا نعمة الله) .

۵- ف (فی یدی) .

۶- ف (بقراط) یعنی ای کیفر خدائی بر سرای پادشاهی

فرود آیی که باندازه یک قیراط باصلاح دین و دنیای مردم نپردازد .

۷- و هیچ کاری را درباره رعایای خود انجام ندهد مگر پس از مشورت با دختر بقراط .



و مرادش قبیحه مادر معتز است . از کتابهای اوست : کتاب الاخبار و الانساب و السیر که قسمتی از آن را دیده‌ام ولی تمام آنرا ندیده‌ام .

### ابو اشعث

عزیز بن فضل بن فضالة بن مخراق<sup>۱</sup> بن عبدالرحمن عبیدالله بن مخراق ، و از کتابهای اوست : کتاب صفاة الجبال<sup>۲</sup> و الاودية و اسماءها بمکه و ماوالها<sup>۳</sup> .

### ابن ابوشیخ

نامش سلیمان ، و کنیه‌اش ابو ایوب ، از اخباریان ، و راویه‌ایست که بزرگان قوم را دیده داشت ، و نویسندگان اخبار از وی فرا گرفته‌اند . از کتابهای اوست : کتاب الاخبار المسموعه ، و من آنرا دیده‌ام .

### وکیع قاضی

ابوبکر<sup>۴</sup> محمد بن خلف بن حیان بن صدقه ، معروف بوکیع قاضی ، در آداب بر- جستگی و تقدم داشته ، و درباره نقاط قضاوت کرده بود . و پیش از اینها نزد ابو عمر محمد بن یوسف بن یعقوب قاضی کتابت میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب اخبار القضاة و تاریخهم و احکامهم . کتاب الشریف - که به پیکره کتاب المعارف ابن قتیبه است . کتاب الانواء . کتاب الفرر . در اخبار<sup>۵</sup> . کتاب المسافر . کتاب الطريق - که آنرا النواحی هم گویند و مشتمل بر اخبار شهرها و راهها بوده و با تمام نرسیده است . کتاب الصرف<sup>۶</sup> . و النقد و السکه . کتاب البحث .

### ابوالحسن نسابه

نامش محمد بن قاسم تمیمی . از مردم بصره ، و یکی از علماء انساب است که تا کنون (حیات دارد) و این کتابها از اوست : کتاب الانساب و الاخبار . کتاب الفرس و انسابها (کتاب تاریخ سائر الامم) . کتاب المنافرات بین القبائل و اشراف العشائر و اقضية الحکام بینهم فی ذلك .

۱- ف (مخارق) .  
 ۲- ف (الخیل) .  
 ۳- جب (وماورائها) .  
 ۴- ف (ابو محمد بکر بن) .  
 ۵- ف (العزو و اخبار) .  
 ۶- ف (التصرف) .

### اشنانی قاضی

ابوالحسین عمر بن حسن بن مالک شیبانی . این کتابها از اوست: کتاب مقتل زید بن علی (علیهما السلام) کتاب الخیل . کتاب فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب . کتاب مقتل الحسن بن علی علیهما السلام .

### ابوالحسین

بن ابوعمر محمد بن یوسف . این کتابها از اوست : کتاب غریب الحدیث . بزرگ و ناتمام است . کتاب الفرغ بعد الشدة .

### ابوالفرج (بن) اصبهانی

علی بن حسین بن (محمد بن) هیثم قرشی ، از فرزندان هشام بن عبدالملک ، از شاعران ، و مصنفان ، و ادیبان بود ، و کمتر از کسی روایت میکرد ، و در تألیفات خود بیشتر بکتابهای استناد داشت که نویسنده آن معلوم باشد و یا از روی نسخه اصلی صحیح و خوبی باشد ، وفاتش در سال سیصد و شصت و اندیست ، و این کتابها از اوست : کتاب الاغانی الکبیر - در حدود پنجهزار ورق . کتاب مجرد الاغانی . کتاب اشعار الاماء والممالیک . کتاب الحمادین<sup>۱</sup> . کتاب الدیارات . کتاب صفة هارون (کتاب نسب بنی عبد شمس ، از ملحقات بخط مصنف . کتاب القیان ، از ملحقات است) . کتاب مقاتل آل ابيطالب . کتاب تفضیل ذی الحجة . کتاب الاخبار والنوادر . کتاب ادب السماع . کتاب اخبار الطفیلین . کتاب ادب الغرباء من اهل الفضل والادب . کتاب مجموع الاثار والاخبار . کتاب الفرق والمعیار . که رساله ایست در : هارون بن المنجم بین - الاوغاد والاحرار .

### جلودی

ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی ، او مردم بصره ، و از اخباریان و صاحبان سیر و روایت<sup>۲</sup> است و بعد از سال سیصد و سی وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب اخبار خالد بن صفوان . کتاب اخبار المعجاج ورؤبة بن المعجاج<sup>۳</sup> . کتاب مجموع قرائة امیر المؤمنین علی بن ابیطالب .

۱- ف (کتاب الحمارین والحمارات) . ۲- ف (وزیادات) . ۳- ف (ورؤبة ابنه) .

# ( بسم الله الرحمن الرحيم )

( از خدا استعانت جویم )

فنی دوم - از مقاله سوم

در اخبار

پادشاهان ، و نویسندگان ، و خطیبان و مترسلان و کارمندان

خراج، و صاحبان دیوان ( و نام کتابهای آنان)

اخبار ( ابراهیم بن مهدی )

ابراهیم بن مهدی بن منصور بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب ، اول نایفه ایست که از بنی عباس و فرزندان خلفا ظاهر گردید ، و نویسنده و شاعر و صاحب تألیفاتی بود ، مادرش شکله از طبرستان ، و گویند دختر پادشاه طبرستان است . مهدی رنگی سیاه ، بسیاهی تند ، و هیكلی درشت و اخلاق بزرگوارانه داشت . و پیش از او در میان فرزندان خلفاء کسی بآن فصاحت و طبع شعر دیده نشده ، باضافه در موسیقی و آواز نیز هنرمند و از هر کسی برجسته تر بود . اسحاق و پس از او ابراهیم<sup>۱</sup> ، از وی فراگرفتند و مغنیان در هنر خود باو حکمیت میدادند . تولدش در سال ... و این کتابها از اوست : کتاب ادب ابراهیم . کتاب الطبیخ . کتاب الطیب<sup>۲</sup> . کتاب الغناء .

۲- ف (الطب) .

۱- ف (و ابراهیم قبله) .



## مأمون

عبدالله بن هارون بن مهدی بن منصور بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب اعلم خلفاء<sup>۱</sup> بفقہ و کلام بود ولی پپایه فصاحت برادرش محمد بن زبیده نمیرسید. و شهرتش ما را از نوشتن شرح حالش بی نیاز میدارد. و این کتابها از اوست: کتاب جواب ملك البر - غزقیها سئل عنه من امور الاسلام والتوحید. رسالته فی حجج مناقب الخلفاء بعد النبی صلّم. رسالته فی اعلام النبوة.

## ابن معتمر

عبدالله بن معتمر بن متوکل بن معتصم بن رشید بن مهدی، یگانه مرد دوران خود در ادب و شعر بود، فصحاء اعرات بدیدارش میآمدند<sup>۲</sup> و او از آنان آموخته، و علما نحو و اخبار را ملاقات کرده مسموعاتش بسیار و روایاتش فراوان بوده، و کتابهای زیادی تألیف نموده که شهرتش ما را از شرح حالش بینیاز میدارد. این کتابها از اوست: کتاب الزهر والریاض کتاب البدیع. کتاب الجوارح والصيد. کتاب السرقات. کتاب اشعار الملوك. کتاب مکاتبات الاخوان بالشعر. کتاب الاداب. کتاب حلی الاخبار. کتاب طبقات الشعراء. کتاب الجامع فی الغناء. کتاب ارجوزة فی ذم الصبوح.

## ابودلف

ابودلف قاسم بن عیسی بن معقل بن ادریس عجللی، سرور و امیر قوم خود و یکی<sup>۳</sup> از ادباء و فضلا، و شعرا، بسیار خوب بود، و در آواز و موسیقی هنرمندی و شهرتی داشت. این کتابها از اوست: کتاب البزاة والصيد. کتاب النزہ. کتاب السلاح. کتاب سياسة الملوك.

## فتح بن خاقان

فتح بن خاقان بن احمد، مرد بسیار با ذکاوت، وهوش، و خوش اخلاق و از شاهزادگان بود متوکل ویرا ببرداری برگزیده و گرامیتر از تمام فرزندان و خاندان خود میشمرد. کتابخانه

۱- جب (الفقهاء). ۲- ف (یقصد) جب (یقصدہ).

۳- ف (اخذعنه الادباء) جب (احدا الادباء).

داشت که علی بن یحیی بن منجم برایش جمع آوری کرد ، و بزرگتر و نیکوتر از آن دیده نشد . و خانه اش مرکز فصحاء اعراب و علماء کوفه و بصره بود .  
 ابوهفان گوید : سه نفر بودند که ندیم کسی باندازه آنها دوستدار علم و کتاب باشد و این سه نفر ، جاحظ ، و فتح بن خاقان ، و اسماعیل بن اسحاق قاضی بودند . اما جاحظ کتابی که بدست می آورد - هر چه باشد - تا باخر آن را میخواند ، و چه بسا که دکان وراقان و کتابفروشان را کرایه میکرد ، و در آنجا شب را بزم نده داری<sup>۱</sup> و خواندن کتاب میگذراند . اما فتح بن خاقان که همیشه همنشین متوکل بود ، اگر متوکل برای قضاء حاجتی برمیخواست کتابی از آستین یا بغل خود درمیآورد ، و بخواندن آن در مجلس متوکل مشغول میشد تا او باز گردد و چه بسا که در بیت الخلا نیز این کار را میکرد .  
 اما اسماعیل بن اسحاق ، نشد که من بر وی درآیم . و او را در حال زیرو رونمودن ، یا پاك کردن کتابی نبینم . وفات فتح در همان شب قتل متوکل بود که با وی کشته شد ، و این کتابها از اوست : کتاب البستان - این کتاب باو نسبت داده شد و کسیکه آن را برای وی تألیف کرد شخصی بود بنام محمد بن عبدربه و معروف براس الپفل . کتاب الصید والجراح . کتاب اختلاف الملوك . کتاب الروضة والزهر<sup>۲</sup> .

### خاندان طاهر

عبدالله بن طاهر ، از شعر او مترسلان بلیغ ، و پسر طاهر بن حسین بود ، و هریک دارای رسائل مجموعه ایست ، و رساله طاهر بن حسین بمأمون هنگام فتح بغداد مشهور و بسیار نیکوست .

### منصور بن طلحه

بن طاهر بن حسین ، که عبدالله بن طاهر ویرا حکیم<sup>۳</sup> خاندان طاهر مینامید ، و مورد اعجاب و تقدیرش بود ، و حکومت مرو<sup>۴</sup> و آمل<sup>۵</sup> و زم<sup>۶</sup> و خوارزم<sup>۷</sup> را داشت و در فلسفه

۱- ف (یثبت) جب (یبیت) .

۲- قفطی در تاریخ الحکماء او را مؤلف کتاب فلاح العقبان دانسته (ر.ک) . قفطی چاپ اوفست ص ۶-۴) .

۳- ف (حکم) . ۴- مرو ظاهراً همان مرو شاهجانت که از شهرهای مهم خراسان

میباشد (ر.ک. معجم البلدان) . ۵- آمل در اینجا ظاهراً شهر است که باین نام در مغرب

جیحون و در راه بخارا است (معجم البلدان) . ۶- زم کلمه ایست فارسی و نام شهر

کوچکی است که کنار جیحون میان ترمذ و آمل است (معجم البلدان) . ۷- خوارزم یا خیوه

سرزمینی است در مجرای سفلی امودریا و از قدیم در تمدن آسیای مرکزی مؤثر بوده است

(مقدمه برهان قاطع بقلم آقای دکتر معین صفحه بیست و دو) .

کتابهای مشهوری دارد که از جمله کتاب المونس در موسیقی است و کندی آن را که خواند ، گفت بهمان گونه که صاحبش آن را نامیده ، ما نوس کننده است . و این کتابها از اوست : کتاب الابانة عن افعال الفلك . کتاب الوجود . کتاب رسالته فی العدد و المعدودات . کتاب الدلیل والاستدلال .

### عبدالله

بن عبدالله (بن) طاهر ، از شاعران و مترسلان امراء بوده ، و بعداً از محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر ریاست شرطه<sup>۲</sup> بغداد را داشت و سرور و رئیس خاندان خود و آخرین نفر این خاندان است که با داشتن ریاست از دنیا رفت . و این کتابها از اوست : کتاب الاشارة فی اختیار الشعراء کتاب رسالته فی السياسة الملوكیه . کتاب مراسلاته لعبدالله بن المعتز . کتاب البراعة و الفصاحة .

### نویسندگان و همکارانشان

#### نام نویسندگانی که نامه نگار بوده و نامه هایشان

##### بصورت مجموعه در آمده

#### عبدالحمید بن مروان

کاتب مروان بن محمد ، که در ابتداء آموزگار کودکان بوده ، و از شهری بشهری میرفت و نامه نگاران از وی آموختند و رویه او را پیروی کردند . و او کسی است که بلاغت را در نامه نگاری آسان کرده و در زمان خود مانند نسی نداشت و از مردم شهر ... در شام بود . مجموعه نامه هایش در حدود هزار ورق است .

#### غیلان ابو مروان

نامش ... و خبر وی را در مقاله متکلمان و اخبار مرجئه آورده ایم و مجموعه نامه های او در حدود دو هزار ورق است .

۱- ف (فی خلافة محمد بن عبدالله بن طاهر) جب (خلافة محمد بن عبدالله بن طاهر ..) .  
 ۲- شرطه از شرط و بمعنی محافظان و باصطلاح امروز امنیه است (اقرب الموارد) .



## سالم

مکنی بابوعلا ، کاتب هشام بن عبدالملک ، داماد عبدالحمید بود . فصاحت و بلاغتی داشت و نامه‌های ارسطو را یاسکندر ترجمه نمود . و (یا) برایش ترجمه کردند و او اصلاح کرده است ، مجموعه نامه‌های وی در حدود یکصد ورق است .

## عبدالوهاب بن علی

کاتب بلال بن ابو بردة بن ابو موسی اشعری ، مرد فصیح و بلیغی بود و نامه‌های کمی دارد .

## خالد بن ربیعہ افریقی

از نامه نگاران بلیغی است که ( هر دو دولت را درک کرد ) ، و نشو و نمايش در دیوان دولتی بود و مجموعه نامه‌هایش در حدود دویست ورق است .

## یحیی و محمد پسران زیاد

## حارثی

از فرزندان حارث بن کعب ، و هر دو شاعر و مترسل و بلیغ بودند و مجموعه نامه‌هایی دارند .

## عمارة بن حمزه

کاتب ابوجعفر منصور و برده او ، مردی متکبر و خودپسند و در عین حال ، سخاوت ، فصاحت و بلاغتی داشته و از يك چشم نابینا بود . ابوجعفر و مهدی برای رعایت حقوقی که بر آنها داشت اخلاق ناهنجار او را تحمل میکردند و او هم کارهای مهمی برایشان انجام داده بود . و از مجموعه نامه‌های او رساله الخمیس<sup>۱</sup> است که برای بنی عباس خوانده میشد .

## جبل بن یزید

کاتب عمارة بن حمزه ، از مترجمان انگشت شمار در بلاغت بود .

### محمد بن حجر

بن سلیمان ، از مردم حران<sup>۱</sup> مرد بلیغی بود و با فرمانفرمایان ارمنستان و شام برای خود مکاتباتی داشته و تألیفاتی هم دارد .

### کاتب عباس بن محمد

بن (علی بن) عبدالله ، بلیغ و نامه نگار و از مردم انبار<sup>۲</sup> بود و مجموعه از نامه های خود دارد

### اخبار عبدالله بن مقفع

عبدالله بن مقفع ، نامش در فارسی روزبه بود و پیش از مسلمان شدنش ابو عمرو کنیه داشت ، و همینکه اسلام آورد ، ابو محمد را کنیه خود قرارداد . و مقفع پسر مبارک است و سبب تقفع<sup>۳</sup> او این است که حجاج ویرا برای تصرف در اموال دولتی در بصره ، تازیانه سختی زده و از این جهت دستش خشکیدگی پیدا کرد . عبدالله از مردم جوز است<sup>۴</sup> که یکی از شهرستانهای فارس بوده و ابتدا برای داود بن عمر بن هبیره کتابت میکرد . و بعد عیسی بن علی کتابت کارهای کرمان را در عهده او گذاشت . بی اندازه فصیح و بلیغ و از نویسندگان و شاعران فصیح بشمار میرفت ، و هم او بود که آن شرائط سخت را در قضیه عبدالله بن علی و منصور<sup>۵</sup> نوشته و همه گونه پیش بینیها را در آن بکار برد که منصور کینه اش را بدل گرفت . و

۱- رجوع شود بصفحه ۱۹ همین کتاب . ۲- رجوع شود بصفحه ۸ همین کتاب .

۳- رجل مقفع الیدین ، کمعظم ، مرد ترنجیده ، ویرا گرفته دست ، (منتهی الارب) .

۴- ظاهر اجوز فیروز آباد است (لغتنامه دهخدا ص ۳۵۲ . حاشیه ۳) .

۵- عبدالله بن علی پسر عموی منصور خلیفه عباسی بوده و براو خروج کرد، منصور ابو مسلم خراسانی را بجنگ او فرستاده و عبدالله که شکست خورد ، پنهان گردید. سلیمان و عیسی برادران عبدالله بشفاعت برخواسته و منصور شفاعت آنانرا پذیرفته و حاضر برای دادن نوشته امان باو گردید . تنظیم این نوشته در عهده ابن مقفع گذاشته شد زیرا ابن مقفع چنانچه در متن هم اشاره شده منشی عیسی بن علی بود . و در تنظیم امان نامه راه افراط را پیمود . و در بعضی فصول آن نوشت : اگر امیر المؤمنین بعم خود عبدالله غدر کند زنانش بی طلاق بیزار ، و ستوراننش وقف ، و بندگانش آزاد ، و مسلمانان از بیعت او ، یلهورها باشند ، این نامه را که برای توشیح نزد منصور بردند سخت بروی گران آمد و گفت چه کسی آنرا نوشته ، گفتند مردی بنام ابن مقفع کاتب عم تو عیسی ، منصور بسقیان والی بصره دستور کشتن او را داده و او هم ویرا تکه تکه کرده در آتش تنور انداخت (ر.ک. لغتنامه دهخدا ذیل ابن المقفع).

زمانیکه سفیان بن معاویه او را سوزاند ، روی موافقت نشان داده ، و خون بهائی نخواست و خودش بهدر رفت .

وی یکی از ناقلان فارسی عبری بوده و در این دو زبان مهارت و فصاحت داشته ، و چندین کتاب از فارسی عبری ترجمه کرده که از آن جمله است : کتاب خداینامه فی السیر . کتاب آئین نامه فی الایین<sup>۱</sup> . کتاب کلیله و دمنه . کتاب مزدک . کتاب التاج فی سیره انوشیروان . کتاب الاداب الکبیر - معروف بمافراجنس<sup>۲</sup> . کتاب الاداب الصغیر . کتاب الیتیمه - فی الرسائل . ( کتاب رسائله . کتاب جوامع کلیله و دمنه . کتاب رسالته فی الصحابه ) .

### اخبار ابان لاحقی

ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عقیر<sup>۳</sup> رقاشی ، که خود و خانواده اش شاعر بوده ، و او در میان آنان ، در نقل کتابهای مشهور بشعر مزدوج تخصصی داشته ، و از چیزهایی که نقل کرده است : کتاب کلیله و دمنه . کتاب سیره اردشیر . کتاب سیره انوشیروان . کتاب بلوهر و بوداسف<sup>۴</sup> . کتاب رسائله . کتاب حلم الهند .

### قمامه بن یزید<sup>۵</sup>

کاتب عبدالملک بن صالح . با بلاغت و فصاحت بود . و چون از عبدالملک نزد رشید سخن چینی کرد ، او هم با شکنجه و پراکشت ، و با تبر سرش را از بدن جدا کرد . از کتابهای اوست : کتاب رسائله .

### هریر بن صریح

کاتب قمامه ، و مکنی بابوهاشم ، از مردم حاضر طی<sup>۶</sup> و از فصحاء و مترسلان بود ، و کتاب رسائله - او را من دیده ام که یکصد ورق بود .

### اخبار علی بن عبیده ریحانی

یکی از بلیغان و فصیحانی است که بمأمون اختصاص داشت . و در تألیفات و تصنیفات خود

۱ - ف ( فی الاصر ) .  
 ۲ - ف ( بمافراجنس ) .  
 ۳ - ف ( بردانیه ) .  
 ۴ - حاضر از احياء بزرگ عرب است که بآن حاضر طی  
 ۵ - ف ( زید ) .  
 گویند ( معجم البلدان ) .



طریقه حکماء را پیروی میکرد. و متهم بزندقه شد، و از نویسندگان ماهری بود که با مأمون سرگذشتهائی داشت از جمله وقتی در حضور مأمون بود که پسر بچه طپانچه بصورت پسر بچه دیگر زده و مأمون آنرا میدید. و خواست بداند که علی نیز بآن تسوجهی داشته، از وی پرسید آیا دیدی. علی با دست اشاره کرد در حالیکه انگشتهارا از هم بعلامت پنج دور داشته بود، یعنی پنج که بعربی خمسه و تصحیف آن خمسه بمعنی طپانچه زدن است. و از این قبیل چیزهائی داشت که هوش و ذکاوت او را میرساند. وفاتش در ... و این کتابها از اوست:

کتاب المصون. کتاب البرزخ. کتاب رائدالودا<sup>۱</sup>. کتاب المخاطب. کتاب الطارف<sup>۲</sup>. کتاب الهاشمی. کتاب المعانی. کتاب الخصال. کتاب الناشی. کتاب الموشح. کتاب شمل والفة. کتاب الجد<sup>۳</sup>. کتاب المتجلی. کتاب الصبر. کتاب سناء و بهاء<sup>۴</sup>. کتاب الزمام. کتاب مهر آزاد و جشنش<sup>۵</sup>. کتاب کیلهر اسف الملک. کتاب صفة الدنيا<sup>۶</sup>. کتاب الاخوان. کتاب روساندک<sup>۷</sup>. کتاب صفة الجنة. کتاب الانواع. کتاب الوشیح. کتاب العقل والجمال<sup>۸</sup>. کتاب ادب جوانشیر. کتاب شرح الهوی و وصف الاخاء. کتاب الطاوس. کتاب المشجی<sup>۹</sup>. کتاب اخلاق هارون. کتاب الاصناف. کتاب الخطب. کتاب الناحم. کتاب صفة الفرس. کتاب التنبیه. کتاب المشاکل. کتاب فضائل اسحاق. کتاب صفة الموت. کتاب السمع والبصر. کتاب الیأس و الرجاء. کتاب صفة النحل و البعوض. کتاب صفة العلماء. کتاب ابن الملک. کتاب المؤمل و المهیب. کتاب ورود و ویدد المکلبین<sup>۱۰</sup>. کتاب المعاقبات. کتاب مدح النبیذ<sup>۱۱</sup>. کتاب الجمل. کتاب الجمل. کتاب خطب المنابر. کتاب النکاح. کتاب الانواع. کتاب الاوصاف. کتاب امتحان الدهر. کتاب الاجواد. کتاب المجالسات (کتاب النبیه).

### اخبار سهل بن هارون

سهل بن هارون بن راهیونی<sup>۱۲</sup> از مردم دستمیشان<sup>۱۳</sup>. بصره نقل مکان کرد، و از خادمان خاص مأمون گردید و تصدی خزانه الحکمه را داشت. حکیم و فصیح و شاعر ایرانی نژادی بود که از شعوبیان و متعصبان در ضدیت با عرب بشمار میرفت، و در این باره کتابها

- |   |                       |
|---|-----------------------|
| ۱- ف (الرد).  | ۲- ف (الطارق).        |
| ۳- ف (الحد).  | ۴- ف (سباء و بهاء).   |
| ۵- ف (نهر ارد حسیس).  | ۶- ف (الرها).         |
| ۷- در متن نقطه ندارد.   | ۸- ف (العقل والحبال). |
| ۹- ف (الشبحی).  | ۱۰- ف (الماکنین).     |
| ۱۱- ف (الندیم).   | ۱۲- ف (راهنوی).       |
| ۱۳- دستمیشان شهرستان بزرگیت میان واسط و بصره و اهواز و باهواز نزدیکتر است (معجم البلدان). |                       |

و رساله‌های زیادی دارد. و (بی‌اندازه) بخیل و خسیس بود. و در همین زمینه رساله برای حسن بن سهل نوشته و در آن بخل را ستوده و او را باین امر ترغیب، و درخواست چیزی نیز از او نموده بود، حسن در پشت آن رساله نوشت: رساله‌ات رسید و بر نصیحت‌هایت آگاه شدیم. و پاداش آنرا پذیرفتن نصیحت و تصدیق گفتار تو قرار دادیم والسلام. و چیزی هم برایش نفرستاد.

ابو عثمان جاحظ برای وی برتری قائل بوده، و براعت و فصاحت او را ستوده، و در کتابهای خود از او نقل کرده است. تألیفات سهل بن هارون: کتاب دیوان الرسائل. کتاب ثعله و غفره<sup>۱</sup> بپیکره کلیله و دمنه. کتاب الهدلیه و المخزومی. (کتاب شجرة العقل). کتاب النمر و الثعلب. کتاب الوامق و العذراء. کتاب ندود، و ودود، ولدود<sup>۲</sup>. کتاب الضرتین<sup>۳</sup>. کتاب اسباستوس<sup>۴</sup> فی اتخاذ الاخوان. کتاب الغزالین. کتاب ادب اشک بن اشک<sup>۵</sup>. کتاب الی عیسی بن ابان فی القضاء. کتاب تدبیر الملك و السیاسة.

### سعد بن هریم<sup>۶</sup> کاتب

همکار سهل بن هارون در بیت‌الحکمه، و بلیغ و فصیح و نویسنده بود که جاحظ از وی نقل کرده، و از کتابهای اوست: کتاب الحکمة و منافعها. و مجموعه رسائلی نیز دارد.

### سلم

با سهل بن هارون در بیت‌الحکمة همکار بود. و ترجمه‌هایی از فارسی به عربی دارد.

### علی بن داود

کاتب زبیده مادر<sup>۷</sup> جعفر یکی از بلیغانی بود که در تألیفات خود رویه سهل بن هارون را داشت. و این کتابها از اوست: کتاب الجرهمیة و توکیل‌النعم<sup>۸</sup>. کتاب الحرة و الامة. کتاب الظراف.

### محمد بن لیث خطیب

مکنی با بو ربیع، که برای یحیی بن خالد کتابت میکرد، و از هواداران بنی امیه

- 
- |                      |                          |
|----------------------|--------------------------|
| ۱- ف (عفراء).        | ۲- جب (ندود و ودود و د). |
| ۳- ف (الضربین).      | ۴- ف (اسباسیوس).         |
| ۵- ف (اسیل بن اسیل). | ۶- ف (هارون).            |
| ۷- ف (دختر).         | ۸- جب (وهو کتاب‌النعم).  |



و معروف بفقیه و مردی بلیغ، مترسل، کاتب، و متکلمی ماهر، و با گذشت بود، گویند با اندازه جوانمردی داشت که هیچ چیزی در نزد او ارزش نداشت. برمکیان ویرا گرامی داشته و نیکو مینواختند. و از زنادقه‌شمرده میشد. از کتابهای اوست: کتاب الهلیاجه فی الاعتبار. کتاب الرد علی الزنادقة. کتاب جواب قسطنطین عن الرشید. کتاب الخط والقلم. کتاب غظة هارون - الرشید. کتاب (الی) یحیی بن خالد فی الادب.

درباره وی جزاین، چیزهای دیگر گفته شده، و ابن حفص نوشته است: محمد بن لیث از بنی حصن و از سخن پردازان و بردگان بنی امیه بود، و تمایلی بضدیت با ایرانیان داشت. و بدین جهت مورد بغض برمکیان گردید. و در رساله‌هایش زبان پند و موعظه را بکار میبرد. و بخط ابن ثوابه خواندم، که محمد بن لیث خطیب دارای چندین رساله است. و او پسر آذرباذ بن فیروز بن شاهین بن اذر، هرمز بن هرمز (بن) سروشان بن بهمن افرندار است که نسبش بدارای شاه میرسید، و مجموعه رسائلی نیز دارد.

### عتابی

ابو عمرو کلثوم بن عمرو بن ایوب ثعلبی عتابی، از مردم شام، مقیم قنسرین<sup>۱</sup>، شاعر و نویسنده و نامه‌نگار خوبی بود. با برمکیان مصاحبت داشته، و از خاصان آنها بشمار میرفت. بعد بمصاحبت طاهر بن حسین، و علی بن هشام درآمد. گویند بعد از کشته شدن جعفر بن یحیی، و از میان رفتن نعمت برمکیان، رشید او را پذیرفته و گفت: عتابی، پشت سر من چه تازه‌هایی است، وی مرتجلا این اشعار نغز را در این معنا سرود.

من المَلِكُ أو ما نال یحیی بن خالد <sup>۲</sup>	أَسْرًا <sup>۲</sup> أَنی نلت ما نال جعفر <sup>۳</sup>
منصیها <sup>۴</sup> بالمشرقات البوادر <sup>۴</sup>	وَ أَنَّ امیر المؤمنین اغصنی
وَ لم أتکلف هَوْلَ تِلْكَ المَوارِدِ <sup>۶</sup>	دَعینی تجئنی مئیتی <sup>۵</sup> مطمئنة
بمستودعات فی بطون الاساود <sup>۸</sup>	فَإِنَّ مَشوباتِ الأُمورِ منوطة <sup>۷</sup>

- ۱ - قنسرین قصبه‌ایست در ۲۵ کیلومتری جنوب حلب که در سال هفدهم هجری فتح گردید (قاموس الاعلام ترکی).
- ۲ - ف (امنزل).
- ۳ - ایا شادمان شوی که من دارائی جعفر یحیی بن خالد را پیدا کنم.
- ۴ - و اینکه امیر المؤمنین مرا با شمشیر آبدار خود بهمان روزگار تیره و تار آنان بیندازد.
- ۵ - ف (میتتی).
- ۶ - بگذار بآرامی مرگ مرا بریاید و من بزحمت آن پیش آمدهای جان‌گداز نیفتم.
- ۷ - ف (فان علیات الامور مشوبة).
- ۸ - زیرا کارهای درهم و برهم بستگی بچیزهایی دارد که در دل شیر مردان نیفته است.



وی بهتر از هر کسی در نامه‌ها و شعرهایش پخته‌گی داشت و رویه نابغه را پیروی میکرد. وفاتش ... و این کتابها از اوست: کتاب المنطق . کتاب الاداب . کتاب فنون الحکم . کتاب الخیل ، نازک است . کتاب الالفاظ . این کتاب را ابو عمر زاهد از مبرد روایت کرده، و شگفت آور است . کتاب الاجواد .

### عتبی

ابو عبد الرحمن محمد بن عبد الله بن عمرو بن معاویه بن عمرو بن عتبة بن ابوسفیان بصری. ابو عینا گوید: عمرو بن عتبه را در نسب او گنجانیده‌اند. عتبی از هر کسی فصیح‌تر بود، خود و پدرش، دوبرگوار، و دو ادیب فصیحی بودند. و عتبی طبع شعر هم داشت که پدرش آن را نداشت. گویند: وقتی بخانه اسماعیل بن جعفر آمده، و اجازه دخول خواست غلامانش گفتند بحمام رفته است او گفت:

و أمير إذا أراد طعاماً  
قال غلمانہ ائی الحماماً ۲  
فیکون الجواب منی الی الحاجب  
ما ان اردت الاسلاماً ۳  
لست اتيکم من الدهر الا  
کل يوم یکون ۴ فیہ صیاماً ۵

عتبی در سال دویست و بیست و هشت وفات یافت و این کتابها از اوست: کتاب الخیل . کتاب (اشعار) الاعاریب و اشعار النساء اللاتی احببن ثم ابضغن (کتاب الذبیح) . کتاب الاخلاق .

### نام کاتبان مترسلی که نامه‌هایشان را

#### روایت کرده‌اند

قاسم بن صبیح (کم) . یحیی بن خالد (کم) . فضل پسر یحیی (کم) . جعفر پسر یحیی (کم) . قاسم ۲ بن ابوصالح (کم) . یوسف بن قاسم (کم) . یعقوب بن نوح (کم) . یوسف لقوه (کم) . فضل بن سهل - زیاد . حسن بن سهل (کم) . محمد بن بکر (کم) . احمد بن منجم - زیاد . احمد بن یوسف کاتب مأمون (که بوزارت هم رسید) زیاد .

۱- ف (مضی) . ۲- وامیری که چون طعام بخوادم حاجبش گویدم که رفت بحمام.

۳- در جوابش من این چنین گویم کامدم من برای عرض سلام .

۴- ف (ترونی) . ۵- بچنین در گهی نیارم روی . خبر همان روزهای ماه

۶- جب (دونت) . ۷- جب (الفیض) .

### ابو اسحاق ابراهیم بن عباس

بن محمد بن صول کاتب ، یکی از بلیغان و شاعران فصیحی است که در دوران دستة از خلفاء تصدی دیوان رسائل را داشته و از ظرفاء و بزرگان بود ، ابو تمام گوید : اگر هر آینه همت ابراهیم در خدمت بسلاطین ویرا بآن پایه بالا نمیبرد ، برای شاعران نانی بجا نمیماند یعنی شعرش بآن پایه خوب بود . این کتابها از اوست : کتاب رسائل ، کتاب الدوله ، بزرگ است ، کتاب الطبیخ ، کتاب العطر ..

### حسن بن وهب

ابن سعید بن عمرو بن حصین بن قیس بن قنان بن متی . و قنان کاتب یزید بن ابوسفیان در زمان حکمرانیش در شام بود ، و بعد برای معاویه کتابت میکرد ، و معاویه او را به یزید داده ، و در خلافت یزید وفات یافت ، یزید فرزند او را بنام قیس بکتابت گمارد ، و قیس برای مروان و عبدالملک ، و پس از آنان ، برای هشام کتابت کرده ، و در زمان هشام وفات یافت . وهشام فرزند او حصین را بکتابت برگزید سپس کاتب مروان شد ، ( و با او بمصر رفت ، مروان که کشته شد ) نزد ابن هبیره رفته ، و ابن هبیره از ابوجعفر برای او زینهار نامه گرفته و او هم در خدمت منصور و مهدی بود ، تا آنکه در راه ری وفات یافت ، و مهدی پسر او عمر را بکتابت برگزید ، و مدتی هم کاتب خالد بن برمک بود ، تا وفات یافت ، و سعید جای او را گرفته ، و همیشه در خدمت خاندان برمک بود ؛ فرزندش وهب بهر طرفی روی آورد ، مدتی نزد جعفر بن یحیی کتابت کرد ، بعد در دستگاه ذوالریاستین درآمده و ذوالریاستین درباره او میگفت : من عجب دارم از کسیکه وهب با او باشد ، و او اهتمامی بخود نداشته باشد . پس از ذوالریاستین ، حسن بن سهل او را کاتب خود نمود و کار کرمان و فارس را با او گذار کرد تا بآن سرو صورتی دهد ، و هنگامیکه او را از قم الصلح برسالت نزد مأمون فرستاد در راه بغداد - قم الصلح غرق شد . سلیمان در سن چهارده سالگی بکتابت مأمون برگزیده شد ، و بعد برای ایتاخ ، و اشناس کتابت کرده ، و در دوران معتمد بمقام وزارت رسید . و نامه هایش بصورت کتابی جمع آوری شد . اما حسن بن وهب برادر سلیمان ، کاتب محمد بن عبدالملک زیات بود . و ریاست دیوان رسائل را داشت ، و شاعری بلیغ ، و نامه نگاری فصیح ، و یکی از نویسندگان ظریف و بذله گوئی بوده و نامه هایش بصورت کتابی جمع آوری شده است .

### ابن عبدالملک زیات

نامش محمد بن عبدالملک بن ابان (زیات) ، و ابان از مردم دهکده دسکره<sup>۱</sup> در جبل<sup>۲</sup> بود که در آنجا روغن جمع کرده و پیفداد میآورد . و محمد از شاعران بلیغی است که در زمان سه خلیفه، معتصم ، واثق ، و متوکل مقام وزارت را پیدا کرد ، و متوکل پس از چهل روز از خلافتش او را دستگیر و بقتل رسانید ، و ما بشرح حال او در جای دیگر خواهیم پرداخت . وفاتش در سال دویست و سی و سه ؛ و از کتابهای اوست: کتاب رسائل .

### قاسم بن یوسف

برادر احمد بن یوسف ، شاعر ، و مترسل ، و دارای کتاب رسائل است .

### عمر و بن مسعده

بن سعید<sup>۳</sup> (بن...) از وزراء مأمون ، و مرد بلیغ و شاعر و مترسلی بود . و کتاب رسائل بزرگی دارد .

### سعید بن وهب کاتب

این شخص از خاندان وهب بن سعید نیست و از نژاد ایرانیان است . و این کتابها از اوست: کتاب رسائل . کتاب دیوان شعره .

### حرانی

ابوالطیب عبدالرحیم بن احمد حرانی ، از شاعران و مترسلان بلیغ ، و کتاب رسائل . و کتاب فی البلاغه از اوست .

### ابوعلی بصیر

شاعر و بلیغ و مترسل بود ، و میان او و ابوالعیناء مهاجرات و مکاتبات نیکوئی مبادله شده و در این باره اشعاری نیز دارد . و کتاب رسائل . کتاب دیوان شعره از اوست .

۱- دسکره نام چند جبل است و در اینجا مراد دهکده ایست که در مقابل جبل است (معجم البلدان) .

۲- جبل بفتح جیم و تشدید باء و ضم ل دهکده بزرگی است میان نهمانیه و واسط که سابقاً شیری بوده و قاضی آن ضرب المثل شده است (رک، معجم البلدان) .

۳- ف (عمر و بن سعید بن مسعده) .



### یوسفی

ابوالطیب محمد بن عبدالله، از فرزندان احمد بن یوسف کاتب است، که کتابت مأمون را داشت، و رساله‌هایش شهرتی پیدا کرد، و در شمار مترسلان بلیغی بود. این کتابها از اوست :  
 کتاب الفصول فی الرسائل المختاره : کتاب رسائله خاصه

### بنو مدثر

احمد، و محمد، و ابراهیم، که همه شاعر و مترسل و بلیغ بودند. احمد کتابی بنام کتاب المجالسه والمذاکره دارد.

### هارون بن محمد

ابن عبدالملک زیات، مکنی بابو موسی، در جمع‌آوری اخبار اهتمامی داشته و یکی از راویان بود. و این کتابها از اوست : کتاب اخبار ذی‌الرمه : کتاب رسائله.

### سعید بن حمید

مکنی بابو عثمان، کاتبی بود شاعر و نامه‌نگاری شیرین‌گفتار، در هنر خود برجستگی داشت. در ربودن از دیگران مهارت بخرج میداد، و بسیار بعاریت میگرفت. و اگر بسخنان سعید و اشعارش میگفتند بخانه خود برگرد، چیزی برای او باقی نمیماند. و این سخن از احمد بن ابوطاهر درباره گفته‌های اوست. وی مدعی بود که از شاهزادگان ایرانست. این کتابها از اوست : کتاب انتصاف العجم من العرب که معروفست بتسویه. کتاب دیوان رسائله. کتاب دیوان شعره والصراعه<sup>۲</sup>. و هر یک از احمد و ابراهیم نیز کتاب رسائلی داشتند.

### ابراهیم بن اسماعیل

ابن داود کاتب. که در براءت و بلاغت بر هر کسی برتری داشته و دارای : کتاب رسائل است.

### سعید بن حمید بختکان

مکنی بابو عثمان، بسیار با هوش و متکلمی فصیح، و از تبار کهن ایران بود، و عصبيت

۱- ف (کثیر الاغاره) جب (کثیر الاغاره). ۲- ف (والمصارعة).

شدیدی علیه عربها داشت . و این کتابها از اوست : کتاب فضل العجم علی العرب و افتخارها . کتاب رسائله . و در کلام نیز کتابهایی دارد که در جای خود ذکر خواهیم کرد .

### حمید بن مهران کاتب

اصفهان‌نی است و برای برمکیان ، در مدت زندگانشان کتابت میکرد . و دارای کتاب رسائل است .

### ابن یزداد

ابو عبدالله محمد بن یزداد بن سوید ، وزیر مأمون ، بلیغ ، مترسل ، و شاعر بود ، از کتابهای اوست : کتاب رسائل . کتاب دیوان شعره .

### محمد بن مکرم

کاتبی بلیغ و مترسل ، و دارای کتاب رسائل است .

### ابوصالح

عبدالله بن محمد بن یزداد بن سوید ، یکی از کاتبان بلیغ است ( و فرزندش ابو احمد عبدالله بن محمد بن یزداد کتاب البارع تألیف پدرش را تا سال سیصد با تمام رسانید ) و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ . کتاب رسائله .

### میمون بن ابراهیم کاتب

در دوران متوکل تصدی نامه‌های ویژه او را داشت ، و از نامه‌نگاران فصیح و بلیغی بوده و دارای کتاب رسائل است .

### موسی بن عبدالملک

در دوران متوکل دیوان سواد<sup>۱</sup> و جز آن با او بود ، و از نامه‌نگارانی است که چیز کمی از نامه‌های او را دیده‌ام .

۱- سواد بد و محل اطلاق میشود یکی ناحیه‌ایست نزدیک بلغاء که برای سیاهی سنگهایش آن را سواد گویند و یکی رستاق و کشتزارهای عراق برای سیاهی کشتزارها و نخلستانها و باغاتش (معجم البلدان) .

### ابن سعید قطربلی

ابوالحسن احمد بن عبدالله بن حسین بن سعید بن مسعود قطربلی ، از علما و فضلا ، نویسندگان ، و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ - که آنرا تا زمان خود تألیف کرده است . کتاب فقر البلاء . کتاب المنطق .

### نطاحه

ابوعلی احمد بن اسماعیل بن خصیب انباری ، کاتب عبیدالله بن عبدالله ابن طاهر ، و قبل از او برای محمد بن طاهر کتابت میکرد . بلیغ ، و مترسل ، و شاعر ، و ادیب برجسته در هنر بلاغت بود و بیشتر نامه‌ها را از طرف خود بدوستانش مینوشت ، و میان او و ابوالعباس بن معتر نامه‌ها و جوابهایی مبادله شده است . دیوان رسائلی در حدود هزار ورق دارد که مشتمل بر مراسلات گوناگون بسیار خوبی است . و کتاب الطبیخ . کتاب طبقات الکتاب ، از اوست ، و نیز کتابی دارد که آن را - المجموع المنقول من الرقاع - نامیده<sup>۲</sup> و مشتمل بر مسموعاتش از علماء و مشاهداتی است که از اخبار بزرگان داشته است . کتاب صفة الناس . کتاب رسائله الی اخوانه .

### ابن فضیل کاتب

ابوالحسن علی بن حسین بن فضیل بن مروان ، نژادش فارسی ، و از کتابهای اوست : کتاب الاصنام و ما کانت العرب والعجم تعبد من دون الله تبارک اسمه .

### ابوالعیناء

محمد بن قاسم بن خلاد . فصیح و بلیغ ، و حاضر جواب ، و در پاسخ دادن سرعتی داشته ، و شاعر بود . در آخر عمر نابینا گردید . میان او و ابوعلی بصیر ، و همچنین ابو-هفان ، نامه‌ها و هجوهای مبادله شده ، و مردم عسکر از زبانش بیمناک بودند ، وی از اصمعی و سایر علما روایتهایی کرده است . وفاتش در سال دو یست و هشتاد و اندی بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب اخبار ابی العیناء که ابن ابوطاهر آنرا تألیف کرده . کتاب شعر ابی العیناء - در حدود سی ورق .

۱- ف (وقته محمد بن طاهر) جب (وقبله محمد بن طاهر) .

۲- ف (اسماء المجموع ...) جب (سماء) .



این نسخه را بخط ابو علی بن مقله یافتیم

و مقتضی میدانم بهمان ترتیب و الفاظش

در اینجا بیاورم

### نام خطباء

امیر المؤمنین علی علیه السلام . طلحة بن عبیدالله . (عبدالله بن زبیر) . عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب . خالد و اسماعیل پسران عبدالله قسری . یزید بن خالد بن عبدالله<sup>۱</sup> . و جریر بن یزید بن خالد . خالد بن صفوان . عبدالله بن اهتم . ابن قسریه<sup>۲</sup> . صعصعة بن صوحان . محمد بن قیس خطیب - زیاد بن ابوسفیان . قطری بن فجاء . ولید بن یزید . ابو جعفر منصور . مأمون . شیب بن شیب . عباس بن حسن علوی و عبدالله پسر او<sup>۳</sup> محمد بن خالد بن عبدالله قسری . شبة بن عقال .

### نام بلیغان

ابومروان غیلان ، سالم کاتب<sup>۴</sup> هشام بن عبدالملک (که از خویشان زن عبدالحمید بود) عبدالحمید بن یحیی کاتب مروان . خالد بن ربیعہ سوقی<sup>۵</sup> . عبدالوهاب بن علی - که در دوران بلال بن ابوبرده بود . عماره بن حمزه . یحیی و محمد پسران زیاد حارثی از فرزندان حارث بن کعب . حجر بن سلیمان حرانی . محمد بن حجر کاتب عباس بن محمد . جبل بن یزید ، کاتب عماره بن حمزه . مسعدہ ابوعمر و ، عبدالجبار بن عدی ، و مسعدہ بن خالد ، کاتبان منصور . یونس بن ابوذروه ، که برای عیسی بن موسی کتابت داشت . رقاشی . سهل بن هارون متصدی بیت الحکمه مأمون . سعید بن هریم<sup>۶</sup> ، همباز سهل بن هارون در بیت الحکمه . عبدالله بن خاقان . جعفر بن محمد بن اشعث . عبیدالله بن عمران ، که برای گروهی کتابت کرده و آخرین نفر آنها فضل بن یحیی بود . ابن ادهم ، کاتب ابومحزم<sup>۸</sup> . ابو ربیع محمد بن لیث . غسان بن عبدالحمید مدینی ، که برای جعفر بن سلیمان در مدینه کتابت میکرد . خطاب برده

۱- ف (یزید بن عبدالله بن خالد) . ۲- ف (القریه) .

۳- ف (عبدالله پسر او - را پس از محمد بن خالد بن عبدالله قسری آورده) .

۴- ف (مولی) . ۵- ف (الشرقی) . ۶- ف (هارون) .

۷- ف (هبة الله) . ۸- ف (احدم) . ۹- جب (ابومحزم) .

سلیمان بن ابوجعفر . (ودوستاندار او)، ابن اعین کاتب<sup>۱</sup> . ابو ... شامی<sup>۲</sup> کاتب ولید بن معاویه . خطاب بن ابوخطاب ، که از خود داعیه داشته و درباره خود مینوشت ، عبید بن حریش<sup>۳</sup> کاتب . کلثوم بن عمرو عتابی ، از ادبائی که درباره خود مینوشت . ابومسلم شامی . قمامه کاتب عبدالملک بن صالح . اسحاق بن خطاب کاتب قمامه بن زید . هریر بن صریخ کاتب عبدالملک بن صالح . ابوروح کاتب علی بن عیسی ، جانشین یوسف بن سلیمان . ابن عبادیه . محمد بن حرب ، کاتب مخلوع<sup>۴</sup> . احمد بن یوسف . مسلم کاتب خزیمه بن خازم . اسماعیل بن صبیح . ابوعبدالله کاتب مهدی . محمد بن سعید ، در دوران مأمون . بکر بن فیض بن عبدالحمید تمیمی در دوران بلال بن ابوبرده . قاسم بن محمد - که او نیز در دوران بلال بود . بشر بن ابوبشاره<sup>۵</sup> . ابونجم حبیب بن نجم ، در دوران مهدی . مطرف بن ابومطرف لیثی . ابراهیم بن اسماعیل ، استاد محمد بن مکرم . یوسف بن سلیمان ، کاتب (علی) . ابوحوط<sup>۶</sup> کاتب هریر بن صریخ . حمزه بن عقیف بن حسن ، کاتب طاهر بن حسین . مسلم بن صدقه شامی . ابوهاشم حرانی .

### بلیغ تر از همه مردم ده نفرند

عبدالله بن مقفع . عماره بن حمزه ( جبل بن یزید) . حجر بن محمد . محمد بن حجر . انس بن ابوشیخ ، که احمد بن یوسف کاتب بر او تکیه داشت . سالم . مسعده . هریر . عبدالجبار بن عدی . احمد بن یوسف<sup>۷</sup> .

### بلیغانی که بعد پیدا شدند

ابراهیم بن عباس (صولی) ، حسن بن وهب . سعید بن عبدالملک .

### بهترین کتابها در نظر همه

عهد اردشیر . کلیله و دمنه . رساله عماره بن حمزه . یثیمه ابن مقفع . رساله الخمیس<sup>۸</sup> . احمد بن یوسف کاتب .

۱- ف (این نام را متصل بنام پیش آورده) . ۲- ف (ابوالسامی) .

۳- ف (عبدالله بن خراش) .

۴- ظاهرأ مراد مقتدر بالله هجدهمین خلیفه عباسی است (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) .

۵- ف (ابی ساره) . ۶- ف (کاتب ابی حوطه کاتب هریر بن صریخ) .

۷- با اضافه - جبل بن یزید - یازده نفرند . ۸- ف (رساله الحسن) .

### موضوعاتی که در آنها تالیفات شده

در موضوعات عمومی<sup>۱</sup> . در فتحها . در هزیمتها . در سلامت . در طاعت . در شریعت . در شکر گذاری . در حکمرانی . در پیمان و عهد . در مشورت . در عصبیت . در باران . در زلزله و تکان زمین . در بیعت . در صلح . در ناسزا گوئی . در حاجات . در رضا . در مودت . در گله گذاری . در پوزش و عذرخواهی . در وثیقه . در تهنیت . در هدیه . در قضاوت . در تعزیت . در جهاد . در مواسم<sup>۲</sup> . در عیادت از بیماران . . . در آرزوها . جواب فتوحات . نامه‌هایی که از طرف پادشاهان بپادشاهان جهان نوشته شده . در ناکسان و نامردان . در آتش‌سوزی (در جنگ) در استسقاء . در پاداش و صلح . در زینهار . در شوق و اشتیاق - و آن چیزهایی که مربوط بانجام کار است چون دیدن ماه ، اعیاد ، عزلت ، طلب حاجت ، دوری از مردم ، و دادخواهی .  
این بود آنچه را که ابن‌مقله نوشته است .

### غسان<sup>۳</sup> بن عبدالحمید

برای جعفر بن سلیمان<sup>۴</sup> بن علی کتابت میکرد . بلیغ و گفتاری شیرین و معانی نمکین داشت و کتابهایش تدوین گردید و از کتابهای او کتاب رسائل است .

### محمد بن عبداللہ بن حرب

کاتب حسن بن قحطبه در ارمنستان ، و بعد از قحطبه برای یزید بن اسید و سپس برای فضل بن یحیی کتابت میکرد . و کتاب رسائلی دارد .

### بکر بن صرد<sup>۵</sup>

کاتب یزید بن مزید ، و با بلاغت بوده ، و کتابهای مشهوری دارد ، هموست که از طرف یزید بن مزید هنگام وفات برمک<sup>۶</sup> برشید نامه نوشت . کتاب رسائل . و کتاب الرسالة المزیدیه الی الرشید - از اوست :

۱- در متن فی‌العامة است و عامه معانی مختلفی دارد که بنظر ما در اینجا همانست که آورده‌ایم .  
۲- موسم گرد آمدن در یکجا و بیشتر در وقت اجتماع حایان در مکه استعمال میشود جمع آن مواسم است (اقرب‌الموارد) .  
۳- جب (عیسان) . ۴- ف (سلیم) . ۵- ف (صود) . ۶- جب (یزید) .



### ابوالوزیر

عمر بن مطرف کاتب ، از عبدالقیس و از مردم مرو<sup>۱</sup> و متصدی دیوان المشرق<sup>۲</sup> در دوران مهدی و هادی ورشید بود، و برای منصور و مهدی کتابت میکرد . وفات او را در دوران مهدی دانسته اند و صحیح آن است که در دوران رشید در گذشت و او هم بسیار اندوهگین گردید . وی مردی موثق ، و در هنر خود مقدم ، و بلیغ و راویه بود . و این (کتابها) از اوست : کتاب منازل العرب و حدودها و این کانت محلة کل قوم والی این انتقل منها . کتاب رسائل ابی<sup>۳</sup> الوزیر . کتاب مفاخرة العرب و منافرة القبائل فی النسب . رشید که بروی نماز گذارد ، گفت : خدا تو را پیامرزد ، بخدا سوگند که برای تو کارهایی پیش نیامد که یکی برای خدا و یکی هم برای خودت باشد و تو آنرا که برای خدا بود ، بر آن که برای خودت بود ترجیح نداده باشی .

### فضل بن مروان

بن ماسرجس<sup>۴</sup> نصرانی ، و از دهکده بود معروف بنیلی<sup>۵</sup> که در منطقه نهر بوق<sup>۶</sup> است و عمرش بنودوسه سال رسید . بمأمون و معتصم خدمتها کرده ، و در دوران معتصم وزیر شده ، و بعد بخلفا بعد از او هم خدمتها کرده است . در علم کم مایه بود : ولی معرفت خوبی بیگونگی خدمت بخلفاء را داشت . این کتابها از اوست : کتاب المشاهدات والخبار التي شاهدها و رآها (ورواها) . کتاب رسائله .

### جهشیری

ابوعبدالله محمد بن عبدوس ، یکی از نویسندگان اخباریان و نامه نگار بود . و این کتابها از اوست : کتاب الوزراء والکتاب . کتاب میزان الشعر والاشتمال علی انواع العروض

۱- رجوع کنید به صفحه ۱۹۲ همین کتاب . ۲- جب (السرف) .  
 ۳- ف (الی) . ۴- ف (ماسرخس) . ۵- ف (سلی) و برای  
 نبلی رجوع شود به صفحه ۱۰۹ همین کتاب .  
 ۶- نهر بوق در ناحیه بغداد و نزدیک کلواذا بوده و عقیده دارند کلواذا در طرف جنوبی  
 و نهر بوق در طرف شمالی بغداد است . (معجم البلدان) .

## (گروهی)

## شیلمه

محمد بن حسن بن سهل کاتب، و شیلمه لقب اوست . در ابتدا با علوی بصری بود، بعد بیغداد آمده و با برخی از خوارج آمیزش داشته و برای آنها کوشش مینمود . معتضد او را بر عمود خیمه‌اش کردناج<sup>۱</sup> کرد . این کتابها از اوست : کتاب اخبار صاحب الزنج و وقایع .  
کتاب رسائله .

## ابن ابوصبغ

ابوالعباس احمد بن محمد بن ابو صبغ . و از کتابهای اوست : کتاب القلم<sup>۲</sup> و شرف الکتابه . در حدود پنجاه ورق . و نامه‌های کمی هم دارد .

## ابن ابوالسرج

ابوالعباس احمد بن ابوالسرج<sup>۳</sup> . و از کتابهای اوست : کتاب القلم<sup>۵</sup> و ماجاء فیه . و رساله‌هایی هم دارد .

## اسحاق بن سلمه

کاتبی است فارسی . و از کتابهای اوست : کتاب فضل العجم علی العرب . و رساله‌هایی هم دارد .

## موسی بن عیسی کسروی

و این کتابها از اوست : کتاب حب الاوطان . کتاب مناقضات من زعم انه لا ینبغی ان یقتدی القضاء فی مطاعهم بالائمة و الخلفاء .

۱- ف (وکان مصلوبا علی عمود خیمته) جب (فحرقه المعتضد کردناجا علی عمود خیمته) .  
و کردناج، فارسی بمعنای قسمی از کباب است که گردان و گردانیده نیز گویند (فرهنگ نفیسی) .  
۲- ف (العلم) .  
۳- ۴- ف (ابن ابوالسرج) .  
۵- ف (العلم) .

### یزدجرد بن مهینداژا کسروی

در دوران معتضد بود ، و این کتابها از اوست : کتاب فضائل بغداد و صفتها . کتاب الدلائل علی التوحید من کلام الفلاسفه ( و غیرهم . کتاب بزرگیت که آنرا بخطش دیده‌ام ) .

### گروه دیگر

#### داود بن جراح

پدر بزرگ ابوالحسن علی بن عیسی ، برای مستعین کتابت میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ و اخبار الکتاب . کتاب الرسائل .

#### محمد بن داود جراح

مکنی با ابو عبدالله ، در زمانش از وی فاضلتر دیده نشد . عبدالله بن معتز در اولین روز خلافتش او را بوزارت برگزید . دانشمندی بود که مردمانی را دیده داشت . و از علماء و فصحاء و شعرا آموخته ، و بخط خود نوشته‌هایی دارد که از شماره بیرون است ، و خود او آنها را میخواند و اصلاح میکرد . پس از فتنه ابن معنز<sup>۲</sup> برسوسن<sup>۳</sup> خادم درآمد ، و او هم در کارش اقداماتی داشت ، و چون ابوالحسن بن فرات از وی بیمناک بود ، اشاره بقتلش نموده ، و او را کشتند و بیرون آورده و کنار سقاخانه نزدیک باب مأمونیه<sup>۴</sup> انداختند که از آنجا ویرا بخانه‌اش بردند و این کتابها از اوست : کتاب الورقه فی اخبار الشعراء - که برای ابن منجم نوشت . کتاب الشعر والشعراء - نازک است . کتاب من سمی من الشعراء عمر<sup>۵</sup> فی الجاهلیه والاسلام . کتاب الاربعه بپیکره کتاب ابوهفان . کتاب الوزراء .

### علی بن عیسی

ابن داود بن جراح . در ریاست بانداژه بلندمرتبه بود که بتعریف و توصیف نیاید . و

۱- ف (مهیندان) .

۲- ابن معتز فقط يك روز خلیفه بود . روز بعد طرفداران مقتدر پیروزی یافتند ، و ابن معتز در خانه ابن جصاص گوهری پنهان گردید . و در دوم ربیع الثانی دستگیر و بامر مقتدر کشته شد ( لغتنامه دهخدا - ابن معتز ) . ۳- ف (مونس) . ۴- مأمونیه از محله‌های بغداد است ابتدا کاخ جعفر بر مکی آنجا بود . بعد مأمون آنجا را مقر خود قرار داد و بمأمونیه معروف گردید و تمام آن محله باین نام خوانده شد (دلیل خارطة بغداد ص ۱۲۳) . ۵- ف (عمرو) .



در هنرمندی و عفاف<sup>۱</sup> شهرت و جلوه بسزائی داشت . سه مرتبه وزیر مقتدر گردید (ونسبش ابوالحسن است) وی در همان روزی وفات یافت که در صبح آن معزالدوله ازدجله عبور کرد<sup>۲</sup> و آن روز معمعه<sup>۳</sup> در نیمه ماه ذی‌حجه بود ؛ و در خانه‌اش بخاک سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب جامع الدعاء ، کتاب معانی القرآن و تفسیره . و در این کار ابوالحسین<sup>۴</sup> خزاز ، و ابوبکر بن مجاهد او را کمک کرده‌اند . کتاب الکتاب و سياسة المملکه و سيرة الخلفاء .

### فرزندش ابوالقاسم

عیسی بن علی ، یگانه عصر خود در منطق و علوم باستانی بود . ولادتش در ... و از کتابهای اوست : کتاب فی اللغة الفارسیه .

### ابوالقاسم عبدالله بن علی

ابن محمد بن داود بن جراح ، معروف با بن اسماء خواهر علی بن عیسی . کاتبی فاضل و مترسل بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الاستفادة فی التاريخ . کتاب البیان و تقویم اللسان .

### عبدالرحمن بن عیسی

برادر ابوالحسن ، کاتب فاضلی بود ، و با مشورت برادرش که از وی پشتیبانی میکرد ، وزیر مقتدر گردید و نظارت در کارها با (ابوالحسن) علی بن عیسی بود . و این کتابها از اوست : کتاب سيرة آل الجراح<sup>۵</sup> و اخبارهم و انسابهم فی القديم والحديث . کتاب التاريخ از سال دوپست و هفتاد تا زمان او . کتاب الخراج - بزرگ ، و ناتمام .

### ابن عمرم

ابوالقاسم بن عبدالله ، که در بطائح<sup>۶</sup> نزد عمران ، (بطور مشکوک) وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب الخراج . و نام آنرا ...

۱- ف (والفقه) جب (والعفة) . ۲- در سال ۳۳۴ هجری معزالدوله احمد بن بویه ببنداد آمده خلیفه مستکفی را خلع و چشمانش را میل کشید و مطیع لامرالله را بجای او گذاشت (قاموس الاعلام ترکی) . ۳- ف (جمعه) و معمعه آواز دلبران است (فرهنگ نفیسی) . ۴- (ابوالحسن) . ۵- ف (اهل الخراج) . ۶- بطائح میان واسط و بصره است (معجم البلدان) .

## مطّوق

علی بن فتح ، کنیه اش ابوالحسن<sup>۱</sup> و از کتابهای اوست : کتاب الوزراء - که آنرا در دنبال کتاب محمد بن داؤد بن جراح ، تا دوران ابوالقاسم کلواذانی ، تألیف کرده است .

## ابن حرون

این کتابها از اوست : کتاب فضل نظم القرآن . کتاب الرسائل .

## مرثدی

ابو احمد بن بشر مرثدی بزرگ ، همان کسی است که ابن رومی اشعاری در ماهی<sup>۲</sup> برایش فرستاده و با همدیگر شوخی داشتند . مرثدی کاتب موفق در کارهای ویژه اش بود و این کتابها از اوست : کتاب الانواء - کتابی است بزرگ و در نهایت خوبی . کتاب اشعار قریش . وصولی در نوشتجات خود بآن تکیه داشت و آنرا بنام خود نموده است ، و من (دستور) آنرا بخط مرثدی دیده ام .

## خاندان ثوابه بن یونس

دودمانشان نصرانی ، و گویند یونس معروف به لبابه بود و حجامت میکرد . و بقول مادرشان لبابه است . ابوسعید وهب بن ابراهیم بن طازاد برای من حکایت کرد که ، علی بن حسین و ابوالعباس احمد بن محمد بن ثوابه در کشت زاری گفتگو و مناظره داشتند و در خانه یکی از رؤسا . که گویا عبیدالله بن سلیمان باشد مجلسی نمودند و علی بن حسین گفتگو با ابوالعباس را در آن مجلس پیرادرش ابوالقاسم جعفر بن حسین واگذار کرد . ابوالعباس زبان بدشنام و استهزاء گشوده و از جمله سخنانش این بود ، که شما با ربودن مال مردم<sup>۳</sup> زندگانی مینمائید . علی بن حسین دست کودک زیبایی را که همراهش بود گرفته ، و در جای خود ایستاده ، و سر را برهنه نموده ، و با صدای رسا گفت : ای گروه نویسندگان ،

۱- جب در حاشیه (بالای ابوالحسن نقطه گذاشته و نوشته است این کلمه بخط مصنف نیست) .

۲- ف (فی السهک) که بمعنی بوی بد - و جب (فی السمک) بمعنی ماهی .

۳- ف (وانما یقتم بالبربره) جب (وانما نقتم بالبربره) و بزبزه ربودن چیز است (منتهی الارب) .

شما مرا میشناسید ، و این کودک فرزند من از فلان دختر فلانی است ، که بطلاق حرج و سنت<sup>۱</sup> بر همه مذاهب ، مطلقه باشد ، اگر این علامتی که در رگهای پشت من است از علامات جد او فلان مزین<sup>۲</sup> نباشد و دیگر نخواست کنیه جد ابن ثوابه را صراحتاً گفته باشد ، ابوالعباس چنان شرمنده و خجل گردید که ندانست چه جوابی گوید<sup>۳</sup> و دیگر درباره آن کشت زار سخنی نگفته ، و بی گفتگو آن را واگذار کرد . و مجلس آرمیدگی و وقاری<sup>۴</sup> بخود گرفت .

ابوالعباس از زمره کسانی بود که مردم صحبتش را خوش نداشتند و مبعوض همه بود . ویرا سخنان ناهنجار و زشتی است که تدوین شده ، و از آن جمله است : برای من گلاب بیاورید تا دهانم را از گفته‌های حاجم<sup>۵</sup> بشویم . و از جمله ، وقتی که امیرالمؤمنین را دید گفت : مردم درس گو شدند و قلم گرفتند ، و پیش افتادند و وزیر شدند .

ابوالعباس در سال دویست و هفتاد درگذشت . و کتاب رسائل مجموع ، کتاب رساله فی الكتابة والخط . از اوست .

### ابو عبدالله محمد

بن احمد ثوابه ، نامه نگار بلیغی بود ، و کتابت میکرد<sup>۶</sup> . و دارای کتاب رسائل است که جمع و تدوین شده .

### ابوالحسین بن ثوابه

آخرین نفر از فضلاء علماء این خاندان است که ما دیده‌ایم . و دارای کتاب رسائل است .

### قدامة بن جعفر

قدامة بن جعفر بن قدامة ، نصرانی بود ، و بردست مکتفی بالله اسلام آورد ، و یکی از

۱- طلاق حرج بمعنی طلاق تحریم آور است . و طلاق دو قسم است ، طلاق البدعه ، و طلاق السنه . طلاق البدعه اقسام سه گانه دارد که نزد شیعیان باطل است . و طلاق السنه سه قسم است . باین ورجعی و طلاق عدّه ، (ر.ک. کتاب الطلاق شرائع ، چاپ محمدرحیم) .

۲- مزین - سرتراش . حجامت کننده (فرهنگ نفیسی) .

۳- ف (لم یجر جواباً) جب (لم یجر جواباً) . ۴- ف (و تفرق اهل المجلس عن ذلك)

جب (وتوفر المجلس عن ذلك) . ۵- ف (حاجم) .

۶- ف (قل قدرایسوا) جب (الناس قد تدرأسوا) .

۷- ف (وکان کتب للمعتضد) جب (وکان یکتب) .



فصیح و فلاسفه با فضلی است که در علم منطق انگشت نما بود. درباره پدرش چیزی نقل نشده<sup>۱</sup> و معلوماتی نداشت. و این کتابها از قدامه است: کتاب الخراج - در هشت منزل، و نهمین منزل را هم بر آن افزود. <sup>۲</sup> کتاب نقد الشعر. کتاب صابون الغم. کتاب صرف الهم. کتاب رسالته فی علی بن مقله، که معروف - بالنجم الثاقب است. کتاب جلاء الحزن. کتاب دریاق - الفکر - فیما عاب به ابا تمام. کتاب السياسة. کتاب الرد علی ابن المعتز. کتاب حشو - حشاه الجلیس. کتاب صناعة الجدل. کتاب نزهة القلوب وزاد المسافر.

### ابن حماده<sup>۳</sup>

ابوالحسن احمد بن محمد بن حماده<sup>۴</sup> کاتب، در ادبیات خوب، و نویسنده فاضلی بود. در ادب کتابها تصنیف کرده و ادیبان را دیده، و این کتابها از اوست: کتاب امتحان - الکتاب و دیوان ذوی الالباب کتاب الرسائل.

### کلواذانی

ابوالقاسم عبیدالله بن احمد بن محمد بن عبدالله بن حسین بن (ابو) الحسن بن خسرو بن فیروز بن آزی بن مهر آذان، از دودمان اردشیر بن بابک<sup>۵</sup> کلواذانی<sup>۶</sup>، متصدی دیوان السواد و جانشین علی بن عیسی، و بر بزرگان، نویسندگان ریاست داشت، و بعد اسماً وزیر گردید. و در ابتدا در دیوان ابن فرات نشو و نما یافته بود. تولدش پیش از سال سیصد، و وفاتش در ... و از کتابهای اوست: کتاب الخراج - دو نسخه است اولی را در سال بیست و شش، و دومی را در سال سیصد و سی و شش تألیف کرده است.

۱ - ف (ممن لا تفکر فیه) جب (ممن لا نقل فیه).

۲ - جب در حاشیه دارد (در هفت منزل و هشتمین منزل را بر آن افزود. و من چندین نسخه دیده‌ام که نوشته بود در هفت منزل، و در مقدمه کتاب نیز هفت منزل را ذکر کرده. و من در یک نسخه دیدم که هشت منزل داشت و بخط دیگر نوشته شده بود. در کتاب السياسة که ترتیب منازل در آن ذکر شده منزل هشتم را ذکر کرده ولی در کتاب الخراج ذکر می‌از آن نشده، و از همین لحاظ جای تأمل است).

۳ و ۴ - ف (ابن حماده).

۵ - ف (فیروز بن ابی المهروان بن اردشیر بن بابک) ۶ - کلواذان دهکده بود میان منطقه بغداد و مدائن، و در دوره عباسیان شهر مهمی گردید. (دلیل خارطة بغداد ص ۳۵).

### (ابوالحسین)<sup>۱</sup>

(اسحاق بن شریح کاتب ، نصرانی ... و این کتابها از اوست : کتاب الخراج - در هزار ورق . کتاب الخراج المعروف . در حدود دویست ورق . کتاب فی الخراج - کوچک) (در حدود صد ورق) .

### ابراهیم بن عیسی

نصرانی، از نویسندگان و ادیبان ظریفی بود . و این کتابها از اوست : کتاب اخبار الحواری<sup>۲</sup> کتاب الرسائل .

### ابوسعید وهب

ابن ابراهیم بن طازاد ، (کاتب ، المطیع) . از کسانی است که او را دیده‌ام . فاضل و ادیب و مترسل بود . کتابهای نفیس را جمع آوری میکرد . و فطرتاً نیکوکار ، و از باقیمانده نویسندگانی بود که آنها را دیده‌ایم . و خاندان ابوالحسن<sup>۳</sup> بن طازاد بن عیسی از دست پرورده گان ابوجعفر بن شیرزاد بودند . وفات ابوسعید وهب در ... و این کتابها از اوست : کتاب الزیادات فی الكتاب الذی الفه (ابوه) ابراهیم . کتاب جمع فی اخبار الحله<sup>۴</sup> . و کتاب رسائل من بلاغته .

### ابن نصر

ابوالحسن علی (بن نصر نصرانی ، بن طبیب ...) که چند ماه پیش در گذشت . و از ادیبان صاحب تصنیف بود ، و چندین کتاب دارد که درباره آنها با من مذاکره میکرد ، و گمان دارم که بیشترین آنها را پایان نرسانید . از کتابهای اوست : (کتاب ... ۶ الاخلاق - در حدود

- ۱- جب در حاشیه دارد (از اینجا - اشاره با ابوالحسین - تا اینجا - اشاره بصد ورق - بخط مصنف نیست) .
- ۲- ف (الخوارج) .
- ۳- جب (وهو ابوالحسن) ف (وبنو ابی الحسن) .
- ۴- ف (خالد) .
- ۵- جب در حاشیه دارد (بخط دیگری) .
- ۶- جب (کلمه ایست ناخوانا) .

هزار و پانصد ورق و بخط خود نوشته و با تصویر و مشتمل بر حکم و آداب است) <sup>۱</sup>. کتاب ادب<sup>۲</sup> السلطان (بیش از هزار ورق) <sup>۳</sup> کتاب البراعة .

### ابن بازیار

ابوعلی احمد بن نصر بن حسین بازیار ، ندیم سیفالدوله ، و جدش نصر بن حسین ، بسامراه کوچ کرده و بمعتمد پیوست ، و اورا چنان خدمت کرد که دلش را بدست آورده بود ، وی اصلاً خراسانی و کارش تربیت مرغان شکاری بود ، و معتضد یکنوع از مرغان شکاری خود را بدست او داد . ابوعلی در حیات سیفالدوله در سال سیصد و پنجاه و دو در حلب وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب تهذیب البلاغه . کتاب اللسان .

### ابن زنجی (کاتب)

و او ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن زنجی کاتب است ، و در خوش خطی مورد ستایش بود . از کتابهای اوست : کتاب رسائله . کتاب الکتاب والصناعة .

### مرزبانی

ابو عبدالله<sup>۴</sup> محمد بن عمران بن موسی بن سعید بن عبدالله ، نژادش خراسانی ، و آخرین نفری از اخباریان صاحب تصنیف است که ما دیده ایم ، راویه ایست صادق اللهجه ، و معرفت بسیاری بروایات دارد و مسموعاتش زیاد است . و تا این زمان که سال سیصد و هفتاد و هفت میباشد حیات دارد ، و ما از خدادند بقاء و تندرستی او را درخواست داریم<sup>۵</sup> و وفاتش در سال سیصد و هشتاد و چهار بوده ، و این کتابها از اوست :

کتاب المؤمنق - در اخبار شاعران مشهور دوره جاهلیت که چنین شروع شده : امرؤ القیس و طبقه او (و بشرح اخبارشان پرداخته) . و مخضرمیان<sup>۶</sup> و اسلامیانی که دنبال

۱- جب در حاشیه دارد (بخط دیگریست) .

۲- ف (صحبة) .

۳- جب در حاشیه دارد (بخط دیگری) .

۴- ف (ابو عبدالله) .

۵- جب در حاشیه دارد (از اینجا تا پایان شرح حال مرزبانی بخط مصنف نیست) .

۶- مخضرمی کسی است که نیمی از عمرش در جاهلیت و نیم دیگر در سلام گذشته باشد (اقرب الموارد) .



آنان آمدند در هر طبقه که بودند. و جریر و فرزدق (و هم‌ردیفان آنها) را در صدر اسلامیان قرارداد و بهترین اخبار آنها را تا آغاز دوره عباسیان (که خداوند آنها را پایدار و مؤید و برقرار دارد) شرح داده است؛ و ابن هرمة، و حسین بن مطیر، و کسانی را ذکر کرده که اشعارشان مورد استشهاد است، و شماره اوراق آن بیش از پنجهزار ورق است.

کتاب المستنیر - در اخبار شاعران مشهوریکه بعد پیدا شده و شعر زیادی داشتند با منتخباتی از اشعارشان، بترتیب نسب و زمان آنان. و اولشان بشار بن برد، و آخرشان (ابوالعباس عبدالله) بن معمر (بالله رضی الله عنهما) است و شماره اوراق این کتاب شش هزار ورق بخط مرزبانی در شصت جلد سلیمانی است<sup>۱</sup>.

الکتاب المفید - دارای چندین<sup>۲</sup> فصل است. فصل اول مشتمل بر اخبار شاعرانی که در جاهلیت و اسلام لقبی<sup>۳</sup> داشتند. و اخبار کسانی که بکنیه معروف بوده، یا بکنیه پدر<sup>۴</sup> شهرت داشته، یا بامادرش شناخته شده، و یا بجدهش نسبت داده شده، و یا بنام بردگانش خوانده شده، یا بسایر چیزهایی که از این قبیل میباشد. فصل دوم - در روایتهائیکه درباره صفات شاعران و عیبهایی که در بدن و صورت داشتند، چون سیاهی، و کوری از یک چشم، یا دو چشم، و غشو و پیسی. و عیبهایی که در اعضاء بدن، از موی سر گرفته تا پاداشته‌اند. فصل سوم. در آئین و کیش شاعران چون شیعه، اهل کلام، خوارج، و متهمان بمذهبی. و یهود. و نصاری و امثال آن. و آخرین فصل - در ذکر کسانی است که در جاهلیت برای تکبر و خودخواهی شعر گفتن را ترک کرده، و در اسلام برای پابندی بدیانت، از گفتن شعر پرهیز داشته. و یا برای تظاهر بپرتری، یا برای بزرگواری نفس، و یا برای عفت اخلاقی، از مدیحه‌سرایی، و هجو کردن، و عشق‌بازی و تغزل خودداری کرده، و کسانی که شعرشان در یک زمینه بوده، مانند سید بن محمد حمیری، و عباس بن احنف، و همانند ایشان. (که بیش از پنجهزار ورق است).  
کتاب المعجم - و در آن شاعران را بترتیب حروف تهجی آورده و آغاز آن از کسانی است که اول نامشان الف و بعد آنهائیکه اول نامشان ب، و بهمین منوال تا آخر حروف هجاء<sup>۵</sup> مشتمل بر پنجهزار نام، با ذکر پاره‌ای از اشعار مشهور هر یک از آنان. که از هزار ورق بیشتر است.

کتاب الموشح<sup>۶</sup> در چگونگی انتقاد علما از شعر برخی از شاعران از جنبه کسر<sup>۷</sup>

۱ - ف ( کتاب عدد ورقه عشرة الاف ورقه فی المسئین بخطه فی سلیمانی ) .

۲ - ف ( عدد فصول ) جب ( عدة فصول ) .

۳ - ف ( المقلین ) جب ( الملقین ) .

۴ - ف ( والعش ) جب ( والغشو ) و غشو پرده‌ایست که روی قلب و چشم پیدا میشود

( اقرب الموارد ) . ۶ - ف ( اول اسمه الف الی حرف الیاء ) .

۷ - ف ( الموشح ) . ۸ - کسر - نااستقامتی وزن شعر ( اقرب الموارد ) .

ولحن<sup>۱</sup>، وسناد<sup>۲</sup>، وایطاء<sup>۳</sup>، و اقواء<sup>۴</sup>، و احاله<sup>۵</sup> و اضطرار<sup>۶</sup> گفتار، و هلهلة السنج<sup>۷</sup> و سائر چیزهاییکه از معایب شعر بشمار میرود - که بیش از سیصد ورق است<sup>۸</sup>.

کتاب الشعر، مشتمل بر فضائل شعر، و توصیفی از محاسن، و منافع و مضار، و معایب آن و چگونگی انواع و اقسام (و وزن) و عروض آن، و ذکر اشعاری که برگزیده او بوده، و پایه ادبی گویندگان، و اشعاریکه منحول و سرقت شده است (و این کتاب بیش از دو هزار ورق است). کتاب اشعار النساء - بیش از پانصد ورق<sup>۹</sup> کتاب اشعار الخلفاء - بیش از دوست ورق.

کتاب المقتبس - مشتمل بر اخبار نحویان بصره (و ذکر) اول کسیکه در آن سخنی گفته (و کسیکه) در آن تألیفی داشته و اخبار قاریان<sup>۱۰</sup> و راویان از مردم بصره و کوفه، و آنانکه ببغداد رفته و مقیم آنجا شدند. در حدود سه هزار ورق<sup>۱۱</sup>.

کتاب المرشد - (و در آن) اخبار متکلمان (و اهل عدل و توحید، و شمه از مجالسات و نظریات آنان)، در حدود هزار ورق<sup>۱۲</sup>.

کتاب اشعار (ینسب) الی الجن - در حدود یکصد ورق.

کتاب الریاض - در اخبار دلباختگان (که بچند باب تصنیف شده) و مشتمل است بر - بیانی در عشق و منشعبات آن، و آغاز و پایان آن، و نامهایی که لغویان بآن داده، و انواع آن نامها، و مشتقات آنها، با ذکر پاره‌ای شواهد از اشعار دوره جاهلیت، و مخضرمیان، و اسلامیان، و شاعران بعد از آنان (بیش از) سه هزار ورق.

(کتاب الرائق - در اخبار مغنییان، که بیش از هزار و ششصد ورق است).

۱- لحن - خطا در اعراب کلمه (اقرب الموارد).

۲- سناد - در شعر عرب اختلاف حدو است و اختلاف تأسیس (المعجم فی معایب اشعار -

المعجم ص ۲۷۷). ۳- ایطاء - بازگردانیدن قافیتی است دو بار (المعجم ص ۲۷۸).

۴- اقواء - اختلاف حدو و توجیه است (المعجم، ص ۲۷۶).

۵- احاله - اشاره بیک واقعه در شعر است (فرهنگ دوزی - عربی فرانسه).

۶- ف (اضطراب). ۷- هلهلة السنج - سخیف بودن نسج شعر (المنجد).

۸- ف (عدد ورقه ثلثماته ورقه).

۹- ف (شصد ورق).

۱۰- ف (القراء) جب (القراء).

۱۱- ف (هشتاد ورق).

۱۲- ف (کمتر از صد ورق).



کتاب الوائق - در توصیف غنا و آواز ، و کیفیات و اقسام و طریقه‌های آن ، و اخبار

مفنیان از مرد وزن، چه آنهایی که آزاد بودند و چه آنهایی که برده و زر خرید شمرده میشدند<sup>۱</sup>

کتاب الازمنه - در شرح چهار فصل، تابستان ، زمستان ، و دو فصل معتدل (و توصیف) گرما ، و سرما ، و ابر ، برق ، باد ، و باران ، و آبیاری ، و استسقاء<sup>۲</sup> و آنچه از اوصاف بهار و خزان است ، و سپس شمه درباره فلك و برجهای آسمانی ، و آفتاب ، و ماه ، و خانه‌های آنها ، و توصیف وقایع بندیهایی که عرب در آن نموده (و ستارگان سیار ، و ثابت و احوال شب و روز) و سرگذشت‌های عرب و عجم ، و ماهها ، و سالها ، و هزاران سالهای گذشته (و هر لغتی که در ابواب این کتاب آمده) چه در اخبار و چه در اشعار ، همه را مشروحاً ذکر نموده ، و در حدود دوهزار ورق است .

کتاب الانوار و الثمار - مشتمل بر پاره اشعاری که درباره گل سرخ ، و نرگس ، و انواع گلها گفته شده ، یا در اخبار و آثار در این باره چیزی آمده ، و سپس ثمره‌های درختی از خرما و سایر میوه‌جات ، و نظم یا نثری خوبی که در این باره گفته شده ، که در حدود پانصد ورق است<sup>۳</sup> .

کتاب اخبار البرامکه - از آغاز کارشان تا زمانیکه جاه و جلالشان نابود گردید ، بطور مشروح ، در حدود پانصد ورق . کتاب المفضل - در بیان ، و عربیت ، و کتابت ، در حدود هفتصد ورق<sup>۴</sup> . کتاب التهانئ - در حدود پانصد ورق . کتاب التسليم والزیاره - چهارصد ورق . کتاب العبادة<sup>۵</sup> در حدود چهارصد ورق . کتاب المغازی - در حدود سیصد ورق . کتاب المراثئ - در حدود پانصد ورق . (کتاب المعلى فی فضائل القرآن - دوست ورق) . کتاب تلقیح العقول - بیش از یکصد باب ، اول - باب (فی) العقل . بعد باب الادب - بعد باب العلم ، و آنچه متجانس و نزدیک بآن است . بیش از سه هزار ورق ، کتاب المشرف ، در حکم و اندرزهای پیغمبر صلی الله علیه و سلم<sup>۶</sup> و مواظ صحابه<sup>۷</sup> رضوان علیهم ، و دیگران ، و پند و اندرزهای

۱ - احتمال میرود که همان کتاب الرائق باشد .

۲ - استسقاء طلب باران ، و آب جوئی (منتهی الارب) .

۳ - میان نسخه چاپی و خطی در ذکر محتویات این کتابها پس و پیشهای فراوان است مانند رقم صفحات هر کتاب که در چاپ فلوکل پس از نام کتاب و در نسخه چستربیتی در پایان شرح محتویات آن کتاب ذکر گردیده است .

۴ - ف (در بیان و فصاحت در حدود سیصد ورق) .

۵ - ف (العبادة) . ۶ - ف (و آله) .

۷ - ف (ومواظظه و اصحابه) .



عرب وعجم هزار و پانصد ورق<sup>۱</sup> . اخبار من تمثل بالاشعار<sup>۲</sup> ، بیش از یکصد ورق . کتاب الشباب والشیب در حدود سیصد ورق . کتاب المتوج - در عدل و حسن سلوک - بیش از یکصد ورق . کتاب المدیح - در میهمانی ، و دعوت ، و آشامیدنیاها - در حدود پانصد ورق . کتاب الفرج<sup>۳</sup> ( نزدیک ) بصد ورق . کتاب الهدایا ، در حدود سیصد ورق . کتاب الهدایا - یک نسخه دیگر . کتاب المزخرف ، در دوستان و یاران - بیش از سیصد ورق . اخبار ابی مسلم ( الخراسانی ) صاحب الدعوه ، بیش از یکصد ورق . کتاب الدعاء - ( در حدود ) دوست ورق . کتاب الاوائل - در اخبار پارسیان قدیم و اهل عدل و توحید ، و شمه از مجلسها و نظریات آنان ، در حدود هزار ورق<sup>۴</sup> کتاب المستظرف - در ابلهان ، و چیزهایی نادر - بیش از سیصد ورق . اخبار الاولاد والزوجات والاهل - و آنچه درباره آنها گفته اند از مدح و ذم ، در حدود دوست ورق . کتاب الزهد والزهاد ، بخط مرزبانی ( در حدود دوست ورق ) . کتاب ذم الدنيا ، بیش از یکصد ورق<sup>۵</sup> کتاب المنیر ، در توبه ، و کارهای نیکو ، و پرهیزکاری ، و پاکدامنی ( و مانند آن ) بیش از سیصد ورق<sup>۶</sup> . کتاب الحجاب<sup>۷</sup> یکصد ورق<sup>۸</sup> . ( کتاب المواعظ و ذکر الموت ، بیش از پانصد ورق ) کتاب ( اخبار ) المحتضرن ، در حدود یکصد ورق . کتاب شعر الحاتم الطائی در حدود دوست ورق . کتاب ابی حنیفه النعمان بن ثابت ( و اصحابه ) در حدود پانصد ورق . کتاب اخبار عبدالصمد بن المعدل ، در حدود دوست ورق . کتاب اخبار شعبة بن الحجاج در حدود دوست ورق . اخبار ابی عبدالله محمد بن حمزة العلوی ، در حدود یکصد ورق . کتاب نسخ العهود الی القضاة ، در حدود دوست ورق . کتاب اخبار ملوک کنده - در حدود دوست ورق . اخبار ابی تمام بتهائی ، در حدود دوست ورق .

( و مرزبانی مسوده کتابهای زیادی دارد که شروع بتألیف آنها نموده است چون : )  
 ( اعیان الشعر فی المدیح ، و الهجاء ، و الفخر والجدود - و اخبار الاجواد - و الاوصاف )  
 ( والتشبیهات . و بیش از بیست هزار ورق از کتابهایی که بخط خود داشت وقف کرده است ) .

- |                                |   |
|--------------------------------|---|
| ۱- ف ( در حدود سه هزار ورق ) . | ۲- ف ( المتمثلین فیہ ذکر من تمثل بشعر ) . |
| ۳- ف ( الفرخ - در حدود ) .     | ۴- جب ( حدود یکصد و پنجاه ورق ) .         |
| ۵- ف ( پانصد ورق ) .           | ۶- ف ( در حدود چهارصد ورق ) .             |
| ۷- ف ( ذم الحجاب ) .           | ۸- ف ( دوست ورق ) .                       |

### ابن تستری

سعید بن ابراهیم بن تستری ، مکنی بابوالحسین ، نصرانی ، و هم‌زمان با ما میباشد ، او و پدرش از دست پروردگان بنوفراتند . و در نامه‌نگاری رعایت سجع را زیاد مینمایند . و این کتابها از اوست : کتاب المقصور والممدود . بترتیب حروف هجاء . کتاب المذکر و المؤنث . بهمان ترتیب . کتاب الرسائل . کتاب رسائله المجموعه فی کل فن - ساخته خود او .

### ابن حاجب نعمان

ابوالحسین عبدالعزیز بن ابراهیم . و پدرش حاجب نعمان بن<sup>۱</sup> عبدالله کاتب است . و ابوالحسین یگانه مرد آن زمان در فضل ، و بزرگواری ، و معرفت بنوشتن دواوین بود ، و در دوران معزالدوله دیوان السواد را داشت ، و کتابخانه<sup>۲</sup> بهتر از کتابخانه او دیده نشد ، زیرا محتوی برعین کتاب ، و دیوانهای یگانه‌ای بخط علماء صاحب کتاب بود . وفاتش (در سال) ... و این کتابها از اوست : کتاب نشوة النهار فی اخبار الجوار . کتاب الصبوة . کتاب اشعار الکتاب . کتاب اخبار النساء - معروف - بکتاب ابن الدکانی . کتاب الفرر و مجتبی الزهر . کتاب انس ذوی الفضل فی الولاية والعزل .

### صابی

ابواسحاق ابراهیم بن هلال بن ابراهیم بن هارون<sup>۲</sup> از مترسلان بلیغ و شاعر ، و عالم بهندسه بود ، و در کتابت و بلاغت و شعر ، هنرمندی بیشتری داشت . ولادتش در سال سیصد و بیست و اندی ، و وفاتش قبل از سیصد و هشتاد است . و از تألیفات اوست : دیوان شعر . کتاب دیوان رسائل تا زمان ما ، در حدود هزار ورق . کتاب اخبار اهله و ولد ابیه<sup>۳</sup> - که برای یکی از فرزندانش تألیف کرد . کتاب دولة بنی بویه و اخبار الدیلم و ابتداء امرهم - معروف بتاجی (یا عضدی) . کتاب مراسلات الشریف الرضی ابی الحسن محمد بن الحسن الموسوی .

### اخبار ابو محمد بن یزید

#### مهلبی

ابو محمد حسن بن محمد ، وزیر معزالدوله ، شاعری بلیغ . و باقی مانده گذشتگان بود

۱- ف (نعمان ابی عبدالله) . ۲- ف (زهرون) . ۳- ف (ابنه) .

وفاتش در ... و دارای : کتاب رسائل و توقیعات و دیوان شعر است ، و اشعار کمی دارد .

### صاحب

ابوالقاسم بن عیاد یگانه دوران ، و تنها مرد زمان خود بود . و در بلاغت و فصاحت و شعر همانندی نداشت ، این کتابها از اوست : کتاب دیوان رسائل . کتاب الکافی فی الرسائل کتاب الزیدیه . کتاب الاعیاد و فضائل النیروز . کتاب الامامه - در بیان تفضیل و برتری علی بن ابوطالب و تثبیت امامت پیشینیان او . کتاب الوزراء . کتاب الکشف عن مساوی شعر المتنبی . کتاب مختصر اسماء الله عزوجل وصفاته .

### گروه دیگر

#### حفصویه

نامش ... (پدر بزرگ عبدالعزیز شاعر عسجدی مروزی از طرف مادر بود . و میگفت : رسویه<sup>۱</sup> حفصویه ، کاتبم من چنین آمد از سوی مادر بر آدم<sup>۲</sup>) وی از فضلاء کاتبان در خراج بود . و در کار خود بر همه کس برتری داشت . و اول کسی است که در خراج کتابی تألیف کرد . و این کتابها از اوست : کتاب الخراج . کتاب الرسائل .

#### ابن عبدالکریم<sup>۳</sup>

نامش احمد بن محمد بن عبدالکریم بن ابوسهل - که باو ابوسهل احوال ، میگفتند کنیه اش ابوالعباس ، و از برجسته گان و فضلاء و نویسندگان در خراج بود که بر همه برتری داشته و در سال دوست و هفتاد وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب الخراج .

#### ابن ماشطه

ابوالحسن علی بن الحسن . و مظلوم ویرا با بن ماشطه ملقب داشته و زمانش هم زیاد

۱- در متن هم نقطه ندارد .  
 ۲- جب در حاشیه (بخط دیگر است) .  
 ۳- ف (عبدالکهم) .



دور از ما نیست. وی در حساب و در کار خراج هنرمند و برجسته بوده و این کتابها از اوست: کتاب جواب المعنت، کتاب الخراج - نازک است - کتاب تعلیم بعض المؤامرات، ( آنرا بخط وی دیده‌ام ).

### ابن بشار

احمد بن محمد بن سلیمان بن بشار، استاد ابو عبد الله کوفی وزیر، و یکی از فضلاء، کاتبان در صنعت بلاغت بود و این کتابها از اوست: کتاب الخراج - و من مسوده آن را بخطش دیدم که در حدود هزار ورق بود. کتاب الشراب<sup>۱</sup> و المنادمه - بخط وی ( دیده‌ام ).

### عبدالله بن حماد

بن مروان کاتب. بیش از این درباره او چیزی نمیدانیم - و از کتابهای اوست: کتاب معانی الشیب و آداب، و فضل الوانه، و ترتیب معداته<sup>۲</sup> و ما قبله<sup>۳</sup> و ثراً و الخضبات.

### کاتبی دیگر

معروف بیعقوب بن محمد بن علی، و از کتابهای اوست: کتاب الخضبات و ذم المشیب<sup>۴</sup> و مدح الشباب.

### محمد بن احمد

بن علی بن حماد<sup>۴</sup> کاتب، و از کتابهای اوست: کتاب الخراج.

### ابن سریح

در زمان ما و هم‌کنون در قید حیا است. نامش اسحاق بن یحیی بن سریح نصرانی مکنی بابو الحسن است، بکارهای دیوانی و سروکله زدن با کارمندان، و صنعت خراج معرفت بسزائی دارد و در نجوم<sup>۵</sup> نیز قدمهایی برداشته و با اطلاع است. ولادتش در شعبان سال سیصد بوده، و این کتابها از اوست: کتاب الخراج الکبیر<sup>۶</sup> و آنرا بدو جزء عوشش منزل در آورده است.

۱- ف (البيوتات).

۲- ف (مقدماته).

۳- ف (الشیب).

۴- ف (کبیر جزئین).

۴- ف (خيار) جب (نقطه ندارد). ۵- ف (در نحو).

کتاب (صناعة) الخراج الصغير ، و منازلی برای آن قرار داده . کتاب عمل<sup>۱</sup> الموامرات بالحضرة . کتاب تحویل سنی الموالید - در حدود یکصد ورق . کتاب جمل التاريخ ، جمع شده ...

## گروه دیگر

### باح

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن غالب اصفهانی ، و باح لقب اوست . فصیح و مترسل و کاتب بود ، و برای گفتن این مصرع در ابیاتی که سروده است ویرا باح خواندند .

### باح بما فی الفواد باحا<sup>۲</sup>

وی بیفداد آمده بر بغیانی در آمد ، و کتاب الرسائل را برای فرزندان او تألیف کرد ، و این کتابها از اوست : کتاب جامع الرسائل - در هشت جزء و بعد جزءنهم را بر آن افزوده و آن کتاب را الموصول نامیده و بترتیب انتشار داد . کتاب التوشیح و الترشیح فی بعض الثنویة<sup>۳</sup> بین الشعوبیه . کتاب الخطب والبلاغة . کتاب الفقر .

### ابو مسلم

محمد بن (مسلم بن) بحر اصفهانی ، کاتب و مترسل و بلیغ و متکلم بود و بسیار مجادله و مناقشه میکرد . و ابوالحسن علی بن عیسی ویرا تعریف کرده و باو دلیستگی داشت . و این کتابها از اوست : کتاب جامع التاویل لمحکم التنزیل علی مذهب المعتزله - در تفسیر قرآن - بزرگ است . کتاب جامع رسائله .

### ابن طباطبائی

ذکرش در شعر و شعرا بیاید<sup>۴</sup> ، و این کتابها از اوست : کتاب سنام المعالی . کتاب عیار<sup>۵</sup> الشعر . کتاب الشعر والشعراء - منتخبات خود او . کتاب دیوان شعره .

۱- ف (علم) .

۲- آشکارا نمود هر چه در دل داشت . آشکار

۳- ف (الثنویة) .

۴- (در مقاله چهارم که اختصاص بشعر و شاعران دارد نامی از ابن طباطبائی دیده نمیشود) .

۵- ف (عیار) .

### دیمرتی

نامش ... و دیمرت<sup>۱</sup> جایی است در اصفهان . وی مردی بلیغ و مصنف و از نحویان بشمار میرفت از کتابهای اوست: کتاب تهذیب الطبع .

### ابن ابو عواذل

( و او ... ) .. از کتابهای اوست : کتاب البراعة واللسن .

### ابو حصین

محمد بن علی اصفهانی دیمرتی . و این کتابها از اوست : کتاب مثالب ثقیف و سائر العرب . کتاب الحماسه .

### عبدالرحمن

بن عیسی همدانی ، کاتب بکر بن عبدالعزیز بن ابو دلف ، شاعر و کاتب بود ، و از کتابهای اوست: کتاب الالفاظ .

### ابن عبدکان

نامش محمد ... ، کاتب طولونیه<sup>۲</sup> بلیغ ، و از مترسلان فصیحی بود . و دیوان رسائل بزرگی دارد .

### ابن ابو بغل

نامش ( احمد بن ) محمد بن یحیی بن ابوبنل ، و مکنی بابوالحسین بود ویرا از اصفهان خواستند ، چون در دوران مقتدر وزارت آنجا را داشت ، و بلیغ ، و مترسل ، و فصیح ، و جوانمرد با انصافی بود . اشعار بسیار خوب و مطبوعی هم دارد . و این کتابها از اوست: دیوان رسائله .

۱- دیمرت - بکر اول و فتح آن و سکون دوم و فتح میم و سکون راء و ت از نواحی اصفهان است (معجم البلدان) .

۲- بنی طولونه یا بنی طولون خاندان احمد بن طولون است که در دوران بنی عباس در سالهای ۲۵۴-۲۹۱ در مصر و شامات امارت و حکمرانی داشتند (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) .



کتاب رسائله فی فتح البصرة .

### محمد بن قاسم کرخي

یکی از کاتبانی است که لیاقت وزارت را داشت، و مترسل بلیغی بود . این کتابها از اوست : دیوان رسائل . دیوان شعره .

### الباحث عن معاصر العلم

نامش محمد بن سهل بن مرزبان ، مکنی بسابو منصور ، از مردم کرخ<sup>۲</sup> و یکی از بلیغان فصیح بود و کسیکه او را دیده بمن گفت : دستهایش از کار افتاده است<sup>۳</sup> و این کتابها از اوست : کتاب المنتهی فی الکمال - مشتمل بر این دوازده کتاب : کتاب مدح الادب . کتاب صفة البلاغة . کتاب الدعاء و التحامید . کتاب الشوق و الفراق . کتاب الحنین الی الاوطان . کتاب التهانی و التعازی . کتاب الامل و المامل . کتاب التشبیات<sup>۴</sup> و الطلب . کتاب الحمد والذم . کتاب الاعتذارات . کتاب الالفاظ . کتاب نفائس الحكم .

### ابوسعده<sup>۵</sup> عبدالرحمن

ابن احمد اصفهانی . مؤلف : کتاب رسائل .

### ابهری اصفهانی

جز این درباره او چیزی ندانیم . و این کتابها از اوست : کتاب تهذیب الفصاحه . کتاب ادب الکاتب . کتاب الندیم .

۱- ف (المقسم) .  
 ۲- کرخ در قدیم دهکده دور افتاده از بغداد بود و حمدالله مستوفی آنرا از مؤسسات شاپور دوم پادشاه ساسانی دانسته و یاقوت حموی ریشه آن کلمه را نبطی گفته و برخی آنرا آرامی یا سریانی دانند و از زمان عباسیان نام محله ایست در غرب بغداد . (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۱۱) .

۳- ف (انتقل الیه) جب (اشل الید) .

۴- ف (التشبیات) .

۵- ف (ابوسعید) .

### جیهانی

ابوعبدالله احمد بن محمد بن نصر (جیهانی، کاتب)، وزیر حکمران خراسان. و این کتابها از اوست: کتاب المسالك و الممالك. کتاب آئین. مقالات کتب العهود للخلفاء و الامراء. کتاب الزیادات فی کتاب الناسی فی المقالات<sup>۱</sup>. کتاب رسائل.

### ابوزید بلخی

نامش احمد بن سهل، و از فاضلان در علوم قدیم و جدید بود، و در تصنیفات و تألیفات رویه فلاسفه را داشت. ولی چون برویه ادباء شباهت و نزدیکی بیشتری داشت ما بذکر او در اینجا پرداختیم.

از ابوزید حکایت کرده اند که میگفت: حسین بن علی مرو روذی<sup>۲</sup> که برادری صعلوک داشت<sup>۳</sup>، همیشه برای من مقدار معینی جائزه و صله میفرستاد، و همینکه کتاب بحث در کیفیت تاویلات را تألیف کردم همه آنها را قطع کرد. و ابوعلی جیهانی وزیر نصر بن احمد، جائزه هائی بمن ارزانی میداشت و همینکه کتاب القرا بین و الذبائح را تألیف کردم، مرا از آن محروم داشت. و حسین از قرمطیان<sup>۴</sup> و جیهانی از ثنویه بود.

ابوزید متهم بالحداد شد، و از بلخی حکایت کنند که گفته است، این شخص - یعنی ابوزید مظلوم است. او موحد بوده و من بیش از دیگران او را میشناسم، ما با هم بزرگ شدیم و او در منطق دستی پیدا کرد چون ما منطق را با هم خواندیم و خدا را شکر که ملحد نشدیم.

تألیفات ابوزید: کتاب شرائع الادیان. کتاب اقسام العلوم<sup>۵</sup>. کتاب اختیارات السیر کتاب کمال الدین (هو الابانة عن اعمال الدین). کتاب السیاسة الکبیر. کتاب السیاسة الصغیر. کتاب فضل صناعة الكتابة. کتاب مصالح الابدان و الانفس. کتاب اسماء الله عزوجل وصفاته. کتاب صناعة الشعر. کتاب فضیلة علم الاخبار. کتاب الاسماء والکنی والالقب. کتاب اسامی-الاشیاء. کتاب النحو والتصریف. کتاب الصورة والمصور. کتاب رسالته فی حدود الفلسفة. کتاب ما یصح من احکام النجوم. کتاب الرد علی عبدة الاصنام. کتاب فضیلة علوم الرياضیات.

۱- ف (کتاب الزیادات فی کتاب آئین فی المقالات).

۲- رجوع شود بصفحة ۹۰ همین کتاب.

۳- جب (وهو اخو صعلوک) ف (واخوه صعلوک) و ممکن است مراد بمعنا یعنی (درویش) باشد.

۴- رجوع شود باسماعیلیه در فن پنجم از مقاله پنجم همین کتاب.

۵- ف (المعلوم).



کتاب فی اقتناء<sup>۱</sup> علوم الفلسفه . کتاب القرائین والذبائح . کتاب عصمة<sup>۲</sup> الانبياء عليهم السلام . کتاب نظم القرآن . کتاب قوارع القرآن . کتاب العتاک والنساک . کتاب جمع فيه ما غلق<sup>۳</sup> عنه فی غریب القرآن . کتاب فی آن سورة الحمد ینوب عن جميع القرآن . کتاب اجوبة ابی القاسم الکنعی الکنعی . کتاب النوادر فی فنون شتی . کتاب اجوبة اهل فارس . کتاب تفسیر صور کتاب السما والعالم لابی جعفر الخازن . کتاب اجوبة ابی علی بن ابی بکر ابن المظفر - معروف بابن محتاج . کتاب اجوبة ابی اسحاق<sup>۴</sup> المؤدب . کتاب المصادر . کتاب اجوبة مسائل ابی الفضل<sup>۵</sup> السکری . کتاب الشطرنج (والنرد) . کتاب فضيلة<sup>۶</sup> مکة علی سائر البقاع . کتاب جواب رساله ابی علی بن المنیر الزیادی . کتاب منية<sup>۷</sup> الکتاب . کتاب البحث عن التاویلات (بزرگ است) . کتاب الرسالة السالفة الی العاتب علیه . کتاب رسالته فی مدح الوراقه . کتاب وصیة .

### بشتی<sup>۸</sup>

ابوالقاسم ... از کتابهایش چیزی ندیده ام ، ولی ابوعلی بن سوار کاتب (رحمه الله) ، بمن گفت او همان کسی است که کتابخانه وقف بصره را مرتب نمود . و از دوستان علم بوده و شور و شعفی بآن داشت ، و گفت این کتابهای او را در کتابخانه خود در بصره دارم . محمد بن اسحاق گوید : من تردید دارم که بشتی با شین است یا با سین ، زیرا بشت از جاهای معروف سجستان بوده و بش<sup>۹</sup> را ندانم کجاست<sup>۱۰</sup> و ابوعلی آن را با شین نقطه دار تلفظ میکرد . و ما تحقیقاتی درباره این شخص و کتابهایش کرده و در جای خود انشاء الله ذکر خواهیم نمود . ابوعلی میگفت این کتابها از اوست : کتاب الاشجار و النبات . کتاب وصف هواء جرجان . کتاب جوابه فی قدم العالم . کتاب فی علة الورد<sup>۱۱</sup> الموجه بوجهین . کتاب صون العلم و سياسة النفس . کتاب رسالته فی سنن<sup>۱۲</sup> عضوا لرئیس من بدن الانسان .

۱- ف (افشاء) . ۲- ف (عصم) . ۳- ف (ماغاب) .

۴- ف (ابی القاسم) . ۵- جب (ابی القتیل) . ۶- ف (فضایل) .

۷- ف (منبه) . ۸- ف (البستی) .

۹- ف (بشت) . ۱۰- بشت بضم شهریست میان سجستان و غزنین و هرات

و از نقاط گرم است و امروز بآن ناحیه گرمسیر گویند . و بشت بضم شهریست در نواحی نیشابور بقول ابوالحسن بن زید بیهقی آن را بدین جهت چنین خواندند که بشتاسف شاه پایه گذار آن بوده ، و آنجا شهرستانیست که مرکز آن طریثیت نامیده شده و بقولی نیز چون در بشت سر نیشابور است باین نام نامیده شده و مشتمل بر دو بیست و بیست و شش دهکده است و نیز در بادغیس از نواحی هرات دهکده بنام بشت میباشد (رک معجم البلدان زیر بشت و بشت) .

۱۱- ف (الوزیر) . ۱۲- ف (فی سبر العضو) .



### حمزة بن حسن

از مردم اصفهان ، ادیب و مصنف بود . و از کتابهای شعری او : کتاب اصفهان و اخبارها . کتاب التشبیهات . کتاب انواع الدعاء . ( کتاب التصحیف ) . کتاب الامثال علی افعال و یدخل فیہ الشعریة و النثریة . کتاب الامثال الصادره عن ثبوت الشعر . کتاب التنبیه علی حروف المصحف . کتاب رسائل . کتاب التماثل فی تباشیر السور .

### حکمویه بن عبدوس

از مردم اطراف جبل<sup>۱</sup> ، و جز این درباره او چیزی نمیدانیم . و از کتابهای اوست : کتاب الشوارد<sup>۲</sup> فی الرسائل .

### سمکه

آموزگار ابن عمید . نامش محمد بن علی بن سعید . و از کتابهای اوست : کتاب اخبار العباسیین .

### کشاجم

ابوالفتح محمود بن حسین ، شعر و ادبش شهرت دارد . و این کتابها از اوست : کتاب ادب الندیم . کتاب الرسائل . کتاب دیوان شعره .

### خشکنانجه<sup>۳</sup> کاتب

از مردم بغداد ، بیشتر در رقه<sup>۴</sup> اقامت داشت ، و بعد بموصل رفت . نامش علی بن وصیف ، که او را علیا میگفتند<sup>۵</sup> وی از بلیغان بتمام معناست ، و چندین کتاب تألیف کرده ، که عبدان رهبر اسماعیلیه آنها را بخود نسبت داد ، و او از دوستان من است که با هم انسی داشتیم ، و در موصل وفات یافت و از شیعیان بشمار میرفت . این کتابها از اوست : ( کتاب الايضاح والتثقیف فی آئین الخراج ورسومه ) ، کتاب النثر الموصل بالنظم . کتاب صناعة البلاغه .

۱- رجوع شود بصفحه ۷۴ همین کتاب .

۲- ف (السواد) .

۳- ف (خشکنانکه) . ۴- رقه - از شهرهای مشهور کنار فرات است (معجم البلدان) .

۵- ف - بجای این جمله دارد (ابوالحسن) .

کتاب الفوائد . دیوان شعره .

### (فرزندش ابوالحسن<sup>۱</sup>)

(احمد بن علی . کاتب و شاعر بلیغی بود، و در مدینه السلام وفات یافت . و این کتابها)  
(از اوست : کتاب النثر الموصول بالنظم . کتاب صناعة البلاغة . کتاب الفوائد) .

### ابن کثیر<sup>۲</sup> اهوازی

ابوبکر<sup>۳</sup> احمد بن محمد بن فضل . و از کتابهای اوست : کتاب مناقب<sup>۴</sup> الکتاب .

### ابونمله<sup>۵</sup> نمیلی

و بقولی نملی ، جز این چیزی از او نمیدانیم . و این کتاب از اوست : کتاب الشذور  
فی موامرات الخلفاء و الامراء .

۱- ظاهراً فلوکل اشتباه کرده و ابوالحسن را کنیه خشکناچه دانسته بدلیل اینکه  
کتابیای او را ضمن نام خشکناچه ذکر کرده و راجع به فرزند خشکناچه چیزی ندارد .  
۲ و ۳- ف (ابو کبیر) .  
۴- جب (مناوب) .  
۵- ف (ابونمله) .

# (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

فن سوم - از مقاله سوم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر :

اخبار ندیمان، جلیسان، و ادیبان، و مغنیان، و صفادمه و صفاعنه<sup>۱</sup>

و کسانیکه مردم را بخنده می‌انداختند، و نام کتابهای آنان

اخبار اسحاق بن ابراهیم موصلی

و پدر<sup>۲</sup> و خانواده او

ابراهیم در سال یکصد و بیست و پنج بدنیا آمد، و فرزند میمون بود، و میمون، ماهان نام داشت که آن را به میمون برگردانیدند، و ابوالفضل حماد بن اسحاق گوید: پدرم نسب جدم ابراهیم را چنین میگفت، ابراهیم بن ماهان بن بهمن بن نسک. و یزید مهلبی گوید: اسحاق بمن گفت، ما از مردم ارجان<sup>۳</sup> هستیم. و اربابان ما از حنظلیان بودند و کشتزارهایی

۱- رجوع شود بصفحه ۴ همین کتاب. ۲- ق (ابنه) ج (وابیه).

۳- ارجان شهر بیست که در سمت فرسخی غرب شیراز و اهواز قرار دارد. (رک. معجم البلدان).



نزد ما داشتند. و بدین سبب ما را موصلی نامیدند که ....

صولی گوید: اسحاق بن ابراهیم این فرزندان را داشت: حمید، حماد، احمد، حامد، ابراهیم، و فضل. و از فرزندان ابراهیم موصلی جز اسحاق، و طیب کسی دیگر آوازخوان نبود. ابراهیم بسال یکصد و بیست و پنج قدم بدنیا گذاشت، و در سال یکصد و هشتاد و هشت در بغداد از دنیا رفت، و عمرش شصت و چهار سال بود. اسحاق در سال یکصد و پنجاه متولد گردید، و در سال دویت و سی و پنج وفات یافت و هشتاد و پنج سال زندگانی کرد، و او اسحاق بن ابراهیم بن (ماهان بن) بهمن بن نسک است. نژادش از فارس بود، و برای بدهکاری مالیاتی که داشت از ستمگری بنی امیه از فارس گریخته و بکوفه آمد و بر بنی دارم وارد شد. اسحاق همیشه میگفت، میل ندارم پیش از ماه رمضان بمیرم، شاید موفق بروزه گرفتن شوم تا در ترازوی<sup>۱</sup> عملم گذاشته شود، و چند روزی از اول ماه رمضان را روزه داشت و برای هر روز که روزه نمیگرفت صد دینار صدقه میداد، در اواخر ماه رمضان بیماریش سخت تر شده و دیگر نتوانست روزه دار باشد، و بیماریش اسهال بود، و ادریس بن ابوحفصه این مرثیه را درباره او سرود:

سَقَى اللهُ يَا بْنَ الْمُوَصِّلِي بُوَابِلِ  
مِنَ الْفَيْثِ قَبْرًا أَنْتَ فِيهِ مُقِيمٌ<sup>۲</sup>  
ذَهَبَتْ وَأَوْحَشَتِ الْكِرَامَ وَرَعْتَهُمْ  
فَلَا غُرُوْا أَنْ يَبْكِيَ عَلَيْكَ صَمِيمٌ<sup>۳</sup>

اسحاق راویه شعر و مآثر عرب بود، و فصحاء زن و مرد عرب را دیده، و آنها هم هنگام آمدن پیای تخت بسوی او میامدند و براو وارد میشدند. در شعر و در آواز هنرمند و در علوم زیادی متفمن بود، و برای هنرمندی که داشت زندگانش از عطاهای دولتیان میگذشت. و این است تألیفات او که خود مباشرت در تصنیف آنها نمود، بجز کتاب الاغانی الکبیر که مورد اختلاف بوده و ما آن را علیحده شرح خواهیم داد: کتاب اغانیه التی غنی بها. کتاب اخبار المیلاء. کتاب اغانی معبد. کتاب اخبار حماد عجرد. کتاب اخبار حنین الخیری. کتاب اخبار ذی الرمه. کتاب اخبار المغنین المکیین<sup>۴</sup>. کتاب اخبار طویس. کتاب سعید بن مسجح. کتاب اخبار الدلال. کتاب اخبار محمد بن عایشه. کتاب اخبار الابخر<sup>۵</sup>. کتاب اخبار ابن صاحب الوضوء<sup>۶</sup>. کتاب الاختیار من الاغانی للوائق. کتاب اللحظ والاشارات. کتاب الشراب - و در آن روایاتی از عباس بن معن، و ابن جصاص، و حماد بن میسر<sup>۷</sup> دارد.

۱- ف (فی مبراتی) جب (فی میزانی).

۲- خدا شاداب سازد - ای زاده موصلی - با بارانهای سیل آسایش آن قبری را که تو در آن میباشی.

۳- رفتی و بزرگان را بوحشت و هراس انداختی و شکفت آور نباشد اگر دوستان بر تو گریان باشند.

۴- ف (المسکین).

۵- ف (الابجر).

۶- ف (الضوء).

۷- (مرة).

کتاب مواریث الحکماء . کتاب جواهر الکلام . کتاب الرقص والزفن . کتاب الندماء .  
 کتاب المنادمات . کتاب النغم والایقاع و عدد مهاله . کتاب (اخبار)<sup>۱</sup> الهدلیبن . کتاب قیان .  
الحجاز . کتاب الرسالة الی علی بن هشام . کتاب منادمة الاخوان و تسامر الخلان . کتاب القیان .  
 کتاب النوادر المتخیره فی النوادر . کتاب الاخبار والنوادر<sup>۱</sup> . کتاب اخبار معبد و ابن سربح  
واغانیها . کتاب اخبار الفریض . کتاب تفضیل الشعر و الرد علی من یحرمه و ینقضه .

### (خبر) کتاب الاغانی الکبیر

بخط ابوالحسن علی بن محمد بن عبید بن زبیر کوفی اسدی خواندم ، که فضل بن محمد  
 یزیدی گفت ، نزد اسحاق بن ابراهیم موصلی بودم ، شخصی براو درآمد و گفت یا ایامحمد ،  
 کتاب الاغانی را بمن بده ، جوابش داد ، آن کتاب الاغانی که من تصنیف کردم ، یا آن که  
 برای من تصنیف کرده اند ، و مقصودش از - من تصنیف کردم - کتاب اخبار المفسنین و احداً  
 واحداً بود ، و از آنکه - برای تصنیف کردند - کتاب اخبار الاغانی الکبیر - بود که در دست  
 مردم است .

### حکایت دیگر درباره آن

ابوالفرج اصفهانی برای من حکایت کرد ، که ابوبکر محمد بن خلف و کعب بمن گفت ،  
 از حماد بن اسحاق شنیدم که میگفت پدرم هیچگاهی این کتاب - یعنی کتاب الاغانی الکبیر -  
 را تألیف نکرده و ندیده است . دلیلش هم این است که بیشتر اشعار منسوب باشخاص که  
 در ضمن اخبارشان گنجانده شده ، تا کنون کسی آوازی در آن نخوانده است<sup>۲</sup> ، و بیشتر  
 چیزهایی که با آواز خوانها نسبت داده شده بخطا بوده ، و دلیل بطلان این کتاب همان تألیفی  
 است که پدرم از آواز آنان کرده است . پدرم وراقی داشت که بعد از وفاتش این کتاب را  
 جعل کرد ، بجز رخصت نامه که در اول آن است و تألیف پدرم میباشد . منتهی اخباری را  
 که در آن آورده تماماً از ما روایت نموده است .

ابوالفرج بمن گفت این بود حکایتی که از ابوبکر و کعب شنیده و بخاطر سپرده بودم  
 شاید در الفاظش پس و پیشی باشد . و جحظه بمن گفت وراقی که آن را جعل کرده است میباشد ،

۱- ف (الاختیار فی النوادر) .

۲- ف (و مایجی فیها) جب (وماغنی فیها) .



و نامش سندی بن علی ، و در طاق الزبل حجره داشت ، و برای اسحاق وراقی میکرد ، او با همبازش آن را جعل کرده اند . این کتاب در قدیم بکتاب السراه<sup>۱</sup> معروف بود . و در یازده جزء است که هر جزئی باولش نامیده شده و جزء اول رخصت نامه ایست که اسحاق تألیف کرده و خالی از شك و تردید است .

### ترتیب اجزاء کتاب که تا با امروز

#### روایت میشود

اولی آن :	عَلِقْتُ الْهَوَى مِنْهَا وَلِيداً وَلَمْ يَزَلْ
دومی آن :	وَلَا أَحْمِلُ الْحَقْدَ الْقَدِيمَ عَلَيْهِمْ
سومی آن :	أَلِمُّ بِزَيْنِبٍ أَنَّ الرِّكْبَ قَدُوفِدُوا <sup>۲</sup>
چهارمی آن :	قِفَانِيكَ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَمَنْزَلِ
پنجمی آن :	أَعَاذِلُ أَنَّ الْمَالَ غَادٍ وَ رَائِحِ
ششمی آن :	عُوجِي عَلَيْنَا رَبَّةَ الْهُودِجِ
هفتمی آن :	يَا بِنْتَ عَاتِكَةِ الَّتِي <sup>۳</sup> أَنْزَلُ
هشتمی آن :	هَاجِ الْهَوَى لِفُؤَادِكَ الْمَهْتَاجِ
اولی آن :	أَلَى الْحَوْلِ يُنْمَى حُبُّهَا وَ يَزِيدُ
دومی آن :	وَلَيْسَ رَيْسُ الْقَوْمِ مَنْ يَحْمِلُ الْحَقْدَ <sup>۴</sup>
سومی آن :	قَلَّ الْعَزَاءُ لَئِنْ كَانَ الرَّحِيلُ غَدَاً
چهارمی آن :	بِسَقَطِ اللَّوَى بَيْنَ الدُّخُولِ فَحَوْمَلِ
پنجمی آن :	وَيَبْقَى مِنَ الْمَالِ الْآحَادِيثُ وَالذِّكْرُ
ششمی آن :	إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلِي تَحْرَجِي
هفتمی آن :	حَذَرِ الْعِدَى وَ بِهِ الْفُؤَادِ مُوَكَّلِ
هشتمی آن :	فَانظُرْ بِتَوْضُحِ بَاكِرِ الْآحْدَاجِ <sup>۴</sup>

۱- ف (الشركه) . ۲- جب، (قدوا) . ۳- ف (عاقلة الذی) .

۴- ضرورتی برای ترجمه این اشعار دیده نشد .



نهمی آن :

فَأَنَّكَ كَاللَّيْلِ الَّذِي هُوَ مَدْرِكِي . . . . . وَأَنَّ خَلَّتْ أَنَّ الْمُتَنَائِي عَنْكَ وَأَسَع

دهمی آن :

أَذَا أَذْنَيْتَ . . . . . زَارَهَا ۱ أَهْلَهَا ۲

اسحاق درباره گروهی از شاعران تألیفاتی دارد که از آن جمله است : کتاب اخبار حسان . کتاب اخبار ذی الرمة . کتاب اخبار الاحوص . کتاب اخبار جمیل . کتاب اخبار کثیر . کتاب اخبار نصیب . کتاب اخبار عقیل بن علقمة . کتاب اخبار ابن هرمة .

### حماد بن اسحاق .

صولی گوید : حماد ادیب و راویه بود ، و در بسیاری از مجالس در آواز خوانی پدرش حضور داشته و بزرگان مشایخ پدرش را دیده ، و از ابو عبیده ، و اصمعی شنیده بود . در ادب کتابهای زیادی تألیف کرد ، و بیشترین معلومات پدرش را فرا گرفته بود . دیگری - غیر از صولی گوید : حماد ملقب بسرد بود ، و یحیی بن علی گفته است از پدرم پرسیدم که چرا حماد را سرد مینامند ، جواب داد ، ای پسر ، باو ستم کردند ، او در مجالسی که پدرش داشت حاضر میشد . و اسحاق در ظرافت و تندمزاجی مانند آتش شعله ور بود . وفات حماد در . . . و این کتابها از اوست : کتاب الاشریه . کتاب اخبار الحطیئة . کتاب اخبار ذی الرمة . کتاب اخبار عروة بن اذینه . کتاب مختار غنا ابراهیم - پدر بزرگش . کتاب اخبار رؤبه . کتاب اخبار عبیدالله بن قیس الرقیات . کتاب اخبار الندامی .

### اخبار خاندان منجم از روی ترتیب

ابومنصور نامش آبان حسیس بن ورید بن کاد بن مهابنداد بن حسیس<sup>۳</sup> بن فرخ داد بن استاد (زیار بن) مهر حسیس بن یزدجرد است . و فرزندش یحیی برده مأمون ، و مکنی با بوعلی بوده ، و در ابتداء بفضل بن سهل بستگی داشت ، و او در احکام نجوم بر آئی و نظرش عمل میکرد و پس از پیش آمدی که برای فضل رخ داد<sup>۴</sup> . مأمون او را برای خود برگزید ، و باسلام آوردن ترغیب نمود ، و او نیز بردست مأمون اسلام آورده و ویژه او گردید . و در سفر بطرسوس<sup>۵</sup>

۱- ف (دارها) . ۲- ضرورتی برای ترجمه این اشعار دیده نمیشود .

۳- ف (حساس) . ۴- ظاهراً اشاره بکشته شدن فضل بن سهل در حمام بامر

مأمون است (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) . ۵- طرسوس شهر است در مرز شام میان

انطاکیه و حلب (معجم البلدان) .

وفات یافته و در حلب در گورستان قریش بخاک سپرده شده ، و سنگ قبری هم دارد که نامش بر آن نوشته شده است . فرزندان او عبارتند از : محمد ، علی ، سعید ، و حسن . محمد ادب و بلاغتی نیکو ، و فصاحت زبان داشت و کتابهایی تألیف کرد ، و اخبار او مشهور است ، و از جمله کتابهای او . کتاب اخبارالشعر است . و در آواز و نجوم نیز با اطلاع بود . علی بن یحیی ، بمحمد بن اسحاق بن ابراهیم مصعبی پیوست ، بعد بفتح بن خاقان پیوستگی پیدا کرد ، و خزانه حکمتی برای او ترتیب داده ، و از کتابهای خود و کتابهاییکه برای فتح نوشت ، آن قدر در آنجا جمع نمود که هیچ خزانه حکمتی آن مقدار کتاب نداشت . و در روزهای آخر دوران معتمد ، وفات یافته ، و در سرمن رای<sup>۱</sup> بخاک سپرده شد . فرزندان او عبارتند از : احمد ابو عیسی ، عبدالله ابوالقاسم ، یحیی ابواحمد ، هارون ابو عبدالله . و هارون کتابهای زیادی تألیف کرده است .

### حکایتی دیگر از این خاندان

ابوالحسن علی بن یحیی بن ابومنصور منجم ، ندیم متوکل ، و نزدیکتر از هر کسی باو ، و از خاصان او بود . و در نزد خلفائیکه بعد از متوکل آمدند ، تا دوران معتمد ، همین مرتبت را داشت ، راویه اشعار ، و اخبار ، و شاعر خوبی بود ، اسحاق را دیده ، و از او آموخته و برای هنرمندیش خلفا ویرا بر همه مقدم میداشتند ، و در مجالس خانوادگی خود او را شرکت میدادند ، و همه رازهای درونی خود را پیش او فاش کرده ، و او را امین اسرار خود میدانستند . وفاتش در سال (دویست و) هفتاد و پنج . و این کتابها از اوست : کتاب (الشعرو) الشعراء القدماء والاسلامین<sup>۲</sup> - و در آن ، از محمد بن سلام ، و محمد بن عمر جرجانی ، و دیگران روایت کرده است . کتاب اخبار اسحاق بن ابراهیم . کتاب الطبیخ .

### فرزندش ابواحمد

یحیی بن علی بن یحیی بن ابومنصور ، در سال دویست و چهل یک بدنیا آمده و در شب دوشنبه سیزدهم ربیع الاول سال سیصد در گذشت . و ندیم موفق و خلفاء بعد از او بود ، و از متکلمان مذهب معتزله بشمار میرفت . و در این باره کتابهای زیادی دارد . در بغداد مجلسی داشت که گروه متکلمان در آن حاضر میشدند . از کتابهای اوست : کتاب الباهر فی اخبار (واشعار) شعراء مخضرمی الدولتین . باین ترتیب : بشار ، هرهه ، طریح ابن میاده ، مسلم ، اسحاق بن ابراهیم ، ابن هفان ، و یزید بن طثریه . و آخرین نفر مروان ابو حفصه است و آنرا

۲- ف (الاسلامية) .

۱- رجوع شود بصفحه ۷۵ همین کتاب .



پایان نرسانید و فرزندش ابوالحسن تصمیم گرفت آنرا پایان رساند ، و شاعرانی که بعد پیدا شده بودند بر کتاب پدر خود بیفزاید ، و ابودلامه ، والیه حباب ، یحیی بن زیاد ، مطیع بن ایاس ، و ابوعلی نصیر را ، بر آن افزود .

ابوالحسن ، متکلم و فقیه بمذهب ابوجعفر ( طبری بود ، من بخط او چند قطعه از کتابهای ابوجعفر را ) در فقه ( دیده ام ) . و ابوالحسن کتابهای دیگر - جز آنچه در بالا گفتیم - دارد و از آن جمله است : کتاب اخبار اهل و نسبهم فی الفرس . کتاب الاجماع فی الفقه علی مذهب الطبری . کتاب المدخل الی مذهب الطبری و نصره مذهبه . کتاب الاوقات .

### ابوعبدالله هارون

بن علی بن یحیی بن ابومنصور . در جوانی بسال دویست و هشتاد و هشت وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب البارع - و آن منتخباتی از شعر ( شعراء ) جدید است بدون شرح حال آنان . کتاب اخبار الشعراء الکبیر که ناتمام مانده و آنچه بدست آمد ، بشار ، ابو عثامیه ، و ابونواس ، است . کتاب النساء و ماجاء فیهن من الخبر و محاسن ما قبل فیهن من الشعر و الکلام الحسن .

### ابوالحسن علی بن هارون

بن علی بن یحیی . او را دیدیم و از او چیزهایی شنیده داریم . راویه ( شعر ) و شاعر و ادیبی ظریف ، و متکلم نیکوکاری<sup>۲</sup> بود . و ندیمی گروهی از خلفاء را پیدا کرد . خود او بمن گفت در سال هفتاد و هفت بدنیا آمده است . و تا سال سیصد و پنجاه و دو که وفات یافت خضاب میبست . و هفتاد و شش سال عمر کرد . این کتابها از اوست : کتاب شهر رمضان - برای راضی تألیف کرد . کتاب النوروز و المهرجان . کتاب الرد علی الخلیل فی العروض . کتاب رسالته فی الفرق بین ابراهیم بن المهدی و اسحاق الموصلی فی الغناء . کتاب ابتداء فیه بنسب اهل - برای مهلبی تألیف کرده و پایان نرسانید . کتاب اللفظ المحیط بنقض ما لفظه اللقیط که معارضه ایست با کتاب ابوالفرج اصفهانی . کتاب الفرق و المعیار بین الاوغاد و الاحرار .

### ابوعیسی

احمد بن علی بن یحیی ، از فضلاء این خاندان و پیش از علی بن هارون بود . و این کتاب از

۱ - ف ( اختیار ) .

۲ - ف ( حبر ) جب ( خیر ) .



اوست : کتاب تاریخ سنی العالم .

### ابو عبدالله هارون

بن علی بن هارون . روش خاندان و پدران خود را داشت . و شاعر و ادیب و عارف بغناء و آواز بوده ، و در کلام هنرمندی و برجستگی داشت . ولادتش در سال ... و وفاتش در سال ... بود . و کتاب مختار فی الاغانی - از اوست .

### خاندان حمدون

حمدون بن اسماعیل بن داود کاتب ، اول نفر این خاندان است که ندیمی داشت . و فرزندش احمد بن حمدون راویه و اخباری بود ، و از عدوی روایت کرده است . از کتابهای اوست : کتاب الندماء و الجلاء .

### ابوهفان مهرمی

ذکر او در شاعران جدید خواهد آمد . از اخباریان ، و راویان ، و صاحب تصنیف بود . این کتابها از اوست : کتاب الاربعة فی اخبار الشعراء . کتاب صناعة الشعر . کتاب بزرگبست که پاره از آن را دیده ام .

### یونس کاتب

معروف بیونس معنی . فرزند سلیمان . مکنی بابوسلیمان ، از مردم فارس است که دوره عباسیان را هم درک کرد . سکری مینویسد وی از بردگان ، و برده زبیر بن عوام بود . کتابهای او در اغانی و مغنیان مشهور است ، و گویند ابراهیم از او آموخته بود . این کتابها از اوست : کتاب مجرد یونس . کتاب القیان . کتاب النغم .

### ابن بانه

نامش عمرو بن بانه<sup>۱</sup> و بانه مادر او ، و پدرش محمد بن سلیمان بن راشد ، برده یوسف بن عمر تقی است . بانه دختر روح . کاتب سلمه وصیف بود ، و کتاب مجرد عمرو بن بانه<sup>۲</sup> از

۱ - ف ( عمرو و بانه امه ) جب ( عمرو بن بانه و هی امه ) .

۲ - ( مجرد الاغانی ) .

اوست . وی از خاصان متوکل و با او مانوس بود . از اسحان و دیگران صنعت آواز را آموخته و در آن هنرمندی داشته ، و تا دوران معتصم زنده بود . در بغداد اقامت داشت ، و گاه بگاہ بگرمن رای<sup>۱</sup> میرفت ، و در سال دو بیست و هفتاد و هشت وفات یافت .

### صینی<sup>۲</sup>

نامش حبیب<sup>۳</sup> بن موسی ، و صاحب - کتاب الاغانی علی حروف المعجم - است . این کتاب را برای متوکل تألیف نموده ، و در آن چیزهایی از آوازه آورده که نه اسحاق . و نه عمرو بن بانه ، از آن ذکری نکرده اند و نام مغنیان زن و مردی را از دوره جاهلیت و اسلام ذکر کرده که شگفت انگیز است . و کتاب الاغانی علی الحروف . و کتاب مجردات المغنیین . از اوست .

### ابوحشیشہ

نامش محمد بن علی بن امیه ، مکنی بابو جعفر ، از فرزندان ابو امیه کاتب ، و از طبوریان ماهری در فن خود بود ، و جحظه عقیده داشت که وی این هنر را از او آموخته است . وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب المغنی المجید - که آنرا بخطی کهنه دیده ام . کتاب اخبار الطنبوریین .

### جحظه

ابوالحسن احمد بن جعفر بن موسی بن خالد بن برمک ، شاعر و آوازخوانی است که اشعار دل نشینی دارد . و در هنر طنبور حاذق ، و ادبیاتش نیکو ، و ماهر بتمام معنا بود . علما و راویان را دیده و از آنان آموخته ، و اخبار او مشهورتر از آن است که ما بخواهیم در اینجا ذکر کنیم ، برای آنکه در زمان ما حیات دارد . و با این اوصافی که درباره او گفتیم مردی بدسرشت و چرکین است در دینش پاره چیزها ، بلکه خیلی چیزها گفته میشود . ابوالفتح بن نحوی این اشعار جحظه را بر من خواند .

إِذَا مَا ظَمَيْتُ إِلَى رَيْقِهِ      جَعَلْتُ الْمَدَامَةَ مِنْهَا بَدِيلًا<sup>۴</sup>  
وَأَيْنَ الْمَدَامَةَ مِنْ رَيْقِهِ      وَلَكِنْ أُعَلِّلُ قَلْبًا عَلِيًّا<sup>۵</sup>

۱ - رجوع شود بصفحه ۷۵ همین کتاب . ۲ - ف (النصبی) . ۳ - ف (حسن) .

۴ - اگر تشنه گردم بآب دهانش - بدل گیرم از باده ناب آنرا .

۵ - کجا باده ناب و آب دهانش - تسلادهم این دل ناتوان را .

جحظه در واسط<sup>۱</sup> هنگامیکه نزد ابوبکر بن رائق میرفت ، در سال سیصد و بیست و شش به بیماری ورب<sup>۲</sup> در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب الطبیخ - نازک است . کتاب الطنبوریین . کتاب السکباج . کتاب الترنم<sup>۳</sup> . کتاب ماشاهده من امر المعتمد . کتاب المشاهدات . کتاب ما جمعه مما خزنه<sup>۴</sup> المنجمون فصح من الاحکام .

بعد از این اخبار ، اخبار قریص مغنی است که پس از هفده ورق خواهد آمد ، و ترتیبی

است که مؤلف داده .

### برگردیم بمصنفان مشهور

محمد بن اسحاق گوید : اگر از مصنفان مشهور کسی را ذکر کردیم ، بدنبال او کسی را نیز خواهیم آورد که نزدیک و همانند او باشد ، گوآنکه زمان او عقب تر از آن کسی باشد که بعد ذکر گردیده ، و این رویه را ما در تمام این کتاب اتخاذ کرده ایم . خداوند بفضلو کرمش ما را مددکار باشد .

### اخبار ابن ابوطاهر

ابوالفضل احمد بن ابوطاهر ، و نام ابوطاهر ، طیفور است . احمد از زادگان خرامان و فرزندان دولتیان بود ، که در بغداد متولد گردید . جعفر بن حمدان صاحب کتاب الباهر گوید : او ادب آموز کاتبان همگانی بود ، سپس برای تخصصی که پیدا کرد ، در جانب شرقی سوق الوراقین<sup>۵</sup> جائی برای خود داشت . و من در میان تمام کسانی که بتألیف و گفتن شعر شهرت دارند ، کسی را ندیدم که کلمات را باندازه او تصحیف کند . و کند فهمی او را در علم داشته

۱- واسط شهرست میان بصره و کوفه که فاصله آن بیریك از این دو شهر پنجاه فرسنگ است (معجم البلدان) .  
 ۲- ف (الدرب) جب (الورب) و ورب بیماری فساد روده است (المنجد) .  
 ۳- ف (التدیم) .  
 ۴- ف (جریه) .

۵- سوق الوراقین در بغداد میان طاق الحرائی و قنطرة الجدیده و محل ناشران و کتابفروشان و بیش از صد دکان در آنجا بود (دک . دلیل خارطة بغداد ص ۸۶) .



باشد ، و بغلط کلمات را ادا نماید . شعری را که برای اسحاق بن ایوب گفته بود برای من خواند و بیش از ده جا غلط داشت . و دزدی او از نصف و یا ثلث شعر ، بیش از هر کسی بود . ولی با تمام اینها اخلاقش پسندیده ، و از کاهلان<sup>۱</sup> خوش مشرب و شیرین گفتار بشمار میرفت . ولادتش در سال دوست و چهار . در همان روزی بود که مأمون از خراسان ببغداد آمد . و وفاتش در سال دوست و هشتاد بود ، این کتابها از اوست ؛ کتاب المثنور والمنظوم . این کتاب را در چهارده جزء در آورده ، ولی سیزده جزء در دست مردم است ؛ کتاب سرقات الشعراء . کتاب بغداد . کتاب الجواهر . کتاب المؤلفین . کتاب الهدایا . کتاب المشتق المختلف من المؤلف . کتاب اسماء الشعراء الاوائل . کتاب القاب الشعراء و من عرف بالکنی و من عرف باسم<sup>۲</sup> . کتاب المعروفین من الانبیاء . کتاب الموشا . کتاب اعتذار و هب من حنفته<sup>۳</sup> ( کتاب المفرمین . کتاب المونس . کتاب الحلی والحلل ) . کتاب من انشد شعراً و اجیب بکلام . کتاب مرتبة هر مزبن کسری نوشیروان . کتاب خیر الملك العانی<sup>۴</sup> فی تدبیر المملكة و ( فی ) - السیاسة . کتاب الملك المصلح والوزیر المعین . کتاب الملك البابی و الملك المصری الباغیین و الملك الحلیم الرومی<sup>۵</sup> . کتاب العلة والعلیل<sup>۶</sup> . کتاب المزاج والمعاتبات . کتاب المعتذرین . کتاب مفاخرة الورد والفرجس . کتاب الحجاب . کتاب مقاتل الفرسان . کتاب مقاتل الشعراء . کتاب الخیل . بزرگ است<sup>۷</sup> . کتاب الطرد . کتاب سرقات النحویین من ابی تمام . کتاب جمهرة ( نسب ) بنی هاشم . کتاب رسالته الی ابراهیم بن المدبر<sup>۸</sup> کتاب رسالته فی النهی عن الشهوات . کتاب رسالته الی علی بن یحیی . کتاب الجامع فی الشعراء و اخبار هم . کتاب فضل العرب علی العجم . کتاب لسان العیون . کتاب اخبار المتطرفات<sup>۹</sup> . و گویند فرزند او ابو الحسن این دو کتاب را تألیف کرده است .

### کتابهای او در منتخبات اشعار شاعران

اختیار شعر بکر بن النطاح . اختیار شعر دعبل بن علی . اختیار شعر مسلم . اختیار

- ۱- ف ( الکهوب ) جب ( الکهول ) و کاهل یکسانی گویند که میان سی و پنجاه سال باشند ( المنجد ) .
- ۲- جب ( باسمه ) .
- ۳- ف ( حبقته ) .
- ۴- ف ( خیر الملك العالی ) .
- ۵- ف ( الحکیم الرومی ) .
- ۶- جب ( والقلیل ) .
- ۷- ف ( الکبیر ) جب ( کبیر ) .
- ۸- ف ( الولید ) .
- ۹- ف ( المتطرفات ) .

شعر العتایی . اختیار شعر ابی منصور النمری . اختیار شعر ابی العتاهیه . کتاب اخبار<sup>۱</sup> بشار والاختیار من شعره . کتاب اخبار<sup>۲</sup> مروان والاختیار من شعره و اخبار آل مروان . کتاب اخبار ابن میاده . کتاب اخبار ابن هرمه و مختار شعره . کتاب اخبار ابن الدمینه . کتاب اختیار شعر عبدالله بن قیس الرقیات .

### فرزند او عبیدالله

بن احمد بن ابوطاهر ، مکنی بابوالحسین ، رویه پدر را در تألیف و تصنیف داشت . وروایتش از روایات او کمتر است . و احمد حاذقتر و ماهرتر از پدرش بود . و بر کتاب بغداد تألیف پدرش ، این کتابها را افزود ، چون پدرش آنرا تا آخر دوران مهتدی نوشته بود . و ابوالحسین ، اخبار معتمد ، اخبار معتضد ، اخبار مکتفی ، و اخبار مقتدر را - که ناتمام مانده - بر آن افزود . و این کتابها را نیز داشت : کتاب السکباج و فضائلها . کتاب المتطرفات والمتطرفین<sup>۳</sup> .

### خاندان ابونجم

نام ابونجم هلال ، از مردم انبار<sup>۴</sup> و کاتب بود . فرزندش صالح بن ابونجم از مردم بغداد ، و خود ابونجم برده بنی سلیم بود . احمد بن ابونجم از شاعران و کنیه اش ابودمیک<sup>۵</sup> است . گویند ، این گفته خود :

كَأَنَّهُ فِي الْفَلَكَ الدَّوَّارِ صَوْتُ الْمُؤَذِّنِ<sup>۶</sup>

را که برای ابوشیعی خواند ، ابوشیعی گفت : خدا شما گروه بنی سلیم را از میان بردارد خنساء میگوید :

كَأَنَّهُ عِلْمٌ فِي رَأْسِهِ نَارٌ<sup>۷</sup>

و توهم این را میگوئی . پسر برادرشان احمد بن منجم کاتب ، از مترسلان ، و متکلمان و شاعران بود ، و این کتابها از اوست : کتاب التوحید و اقاویل الفلاسفة (فی ذلك) . کتاب

۱- ف (اختیار) . ۲- ف (اختیار) .

۳- ف ( المتطرفات و المتطرفین ) . ۴- رجوع شود بصفحة ۸ همین کتاب .

۵- ف (ابو الرمیل) . ۶- در این فلك گردان چون بانگ اذان باشد .

۷- ف (صوت المردن) . ۷- چون درفش است برشعله آتش دارد .

النواحی فی اخبار الارض . و گویند این کتاب از تألیفات ابو اسحاق ابراهیم بن ابوعون است .

### ابو اسحاق بن ابوعون

ابو اسحاق ابراهیم بن ابوعون احمد بن منجم ، از اصحاب ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی معروف باین ابوعزاقر ، و مورد اعتماد او بود ، چون نسبت باو غلوی داشت ، و او را خدای خود میدانست . تعالی الله عن ذلك . هنگامیکه ابن ابوعزاقر را دستگیر کردند ، او نیز دستگیر ، و پس از چندی گردنش را زدند ، زیرا از وی خواستند که با ابوعزاقر ناسزا گوید ، و خیو براو اندازد ، وی از ترس و شقاوتی که داشت امتناع کرده و بلرزه افتاد . ابواسحاق ، ادیب و مؤلف و ناقص العقل بود ، و ما خبر او را در ضمن خبر عزاقری ذکر خواهیم کرد . و این کتابها از اوست : کتاب النواحی فی اخبار البلدان . کتاب الجوابات المسکة . کتاب التشبهات . کتاب بیت مال السرور . کتاب الدواوین . کتاب الرسائل .

### اخبار ابن ازهر .

ابو بکر محمد بن احمد بن مزید نجوی اخباری بوسنجی ، نژادش از بوسنج<sup>۱</sup> و هنگامیکه وفات یافت بسیار سالخورده بود . بخط عبدالله بن علی بن محمد بن داود بن جراح ، معروف بابن عرمم ، خواندم که در سال سیصد و سیزده از ابن ازهر پرسیدند چند سال داری ، گفت هشتاد سال<sup>۲</sup> و سه ماه از عمرم سپری شده . و بعد از آن هم مدتی در حیات بود . این کتابها از اوست : کتاب الهرج والمرج فی اخبار المستعین والمعتز . کتاب اخبار العقلاء - المجانین . کتاب اخبار قدماء البلغاء .

### ابو ایوب مدینی

نامش سلیمان بن ایوب بن محمد ، از مردم مدینه ، از ادیبان ظریف ، و عارف بنغا و آواز ، و آوازخوانان بود ، و در این زمینه کتابهایی تألیف کرد ، که از آن جمله است : کتاب اخبار عزة المیلاء . کتاب ابن مسجع . کتاب قیان الحجاز . کتاب قیان مکه . کتاب الانفاق<sup>۳</sup> . کتاب طبقات المغنین . کتاب النعم والایقاع . کتاب المنادمین . کتاب اخبار ظرفاء المدینة . کتاب ابن ابی عتیق . کتاب اخبار ابن عایشه . کتاب اخبار حنین الحیری<sup>۴</sup> . کتاب ابن سریح .

۱ - بوسنج از دهات ترمذ است (معجم البلدان) .

۴ - ف (الحری) .

۳ - ف (الانفاق) .

۲ - ف (سی سال) .



## تغلبی

نامش محمد بن حارث ، و در دستگناه فتح بن خاقان بود . این کتابها از اوست :  
کتاب اخلاق الملوك (برای فتح بن خاقان تألیف کرد) . کتاب رسائله . کتاب الروضه .

## ابن حرون

نامش محمد بن احمد بن حسن<sup>۱</sup> بن اصبع بن حرون ، تألیفات و تصنیفاتش خوب و ادب  
نیکوئی داشته ، و از مردم بغداد ، و دودمان نویسندگان بود . این کتابها از اوست :  
کتاب المطابق و المجانس . کتاب الحقایق - بزرگ است . کتاب الشعر والشعراء . کتاب  
الاداب . کیاب الریاض . کتاب الکتاب . کتاب المحاسن . کتاب مجالسة الرؤساء .

ابن خردادبه<sup>۲</sup>

(باید بر این عماره مقدم آورده شود)

ابوالقاسم عبیدالله بن احمد بن خردادبه ، و خردادبه گبری بود که بردست برمکیان  
اسلام آورده و اداره نامه رسانی و خبر در نواحی جبل<sup>۳</sup> با او بود . و ندیم معتمد و ویژه او  
گردید . این کتابها از اوست : کتاب المسالك والممالك . کتاب الطبیخ . کتاب ادب السماع .  
کتاب جمهرة انساب الفرس والنوافل . کتاب اللهو والملاهی . کتاب الشراب . کتاب الانواء .  
کتاب الندماء والجلساء .

ابن عمار<sup>۴</sup> ثقفی

ابوالعباس احمد بن عبیدالله بن محمد بن عمار<sup>۴</sup> ثقفی کاتب ، و کالت کارهای قاسم بن  
عبیدالله ، و فرزندانش با او بوده ، و با ابو عبدالله محمد بن (داود بن) جراح مصاحبت داشته ،  
و از وی روایت میکرد . مجالس و اخباری دارد . و در سال سیصد و نوزده وفات یافته . و  
این کتابها از اوست . کتاب المبیضة فی اخبار آل ابيطالب . کتاب الانواء . کتاب مثالبا بی نواس<sup>۵</sup> .

۱- ف (الحسین) . ۲- بدستور مؤلف ما او را پیش از ابن عماره آوردیم .

۳- رجوع شود بصفحه ۷۴ همین کتاب . ۴- ف (عمار) .

۵- ف (ابی خراش) .

کتاب اخبار سلیمان بن ابی شیخ . کتاب الزیادات فی اخبار الوزراء . کتاب حجر بن عدی . کتاب رسالته فی بنی امیه . کتاب اخبار ابی نواس . کتاب اخبار ابن الرومی والاختیار<sup>۱</sup> من شعره . کتاب رسالته فی تفضیل بنی هاشم و اولیائهم و ذم بنی امیه و اتباعهم . کتاب المناقضات . کتاب رسالته فی امر ابن المحرر المحدث . کتاب اخبار ابی العتاهیه . کتاب اخبار عبدالله بن معاویة بن جعفر . ( کتاب رسالته فی مثالب معاویة ) .

### سرخسی

ابوالفرج احمد بن طیب سرخسی<sup>۲</sup> ، ادیبی بلیغ ، و روایت بسیاری دارد . و این کتابها از اوست : کتاب السياسة ، کتاب المسالك و الممالك . کتاب ادب الملوك . کتاب الدلالة علی اسرار الغناء .

### جعفر بن حمدان موصلی

ابوالقاسم جعفر بن حمدان موصلی ، فقیه و صاحب تألیفات و تصنیفات خوبی است فقاهتش بر مذهب شافعی و از شاعران و ادیبانی بود که در نقد شعر توانائی داشت و روایات بسیاری دارد . در فقه نیز کتابهایی دارد که ضمن شرح حال فقهاء بآن اشاره خواهیم کرد . و کتابهای ادبی او بدینقرار است : کتاب الباهر فی الاختیار من اشعار المحدثین ( و بعض-القدماء و السرقات ) . کتاب الشعر و الشعراء الکبیر - ناتمام . کتاب السرقات - ناتمام ، و اگر آنرا بیایان میرسانید مردم را بی نیاز از کتابهایی در این معنا میداشت . کتاب محاسن اشعار المحدثین - نازکست .

### ابوضیاء نصیبی

ابوضیاء بشر بن یحیی بن قنبری<sup>۳</sup> نصیبی از مردم نصیبین<sup>۴</sup> و از شاعرانی است که شعرش کم ، و ادبش فراوان بود . این کتابها از اوست : کتاب سرقات البحتری من ابی تمام . کتاب الجواهر . کتاب الاداب . کتاب السرقات الکبیر - ناتمام .

۱- ف (والاختیارات) .

۲- سرخس بفتح اول و سکون دوم از شهرهای قدیم خراسان است و در میان نیشابور و مرو قرار دارد (معجم البلدان) .

۳- ف (القینی) .

۴- نصیبین از شهرهای آباد و در راه قافله میان موصل و شام قرار دارد (معجم البلدان) .

### ابن ابومنصور موصلی

یحیی بن ابومنصور، خانواده اش در موصل زیاد هستند، و کتابهایش در دسترس همه بوده، و ادب بسیار خوبی داشت. و این کتابها از اوست: کتاب الاغابی - که بترتیب حروف، آنرا تألیف کرد. کتاب المعارض. کتاب العود والملاهی. کتاب الطبیخ - نازک است.

### ابن مرزبان

ابوعبدالله محمد بن خلف بن مرزبان، طریقه<sup>۱</sup> احمد بن طاهر را پیروی میکرد. و اخبار و اشعار. و چیزهای نمکینی در حفظ داشت. این کتابها از اوست: کتاب الحاوی فی علوم القرآن - کتاب بزرگ است در هفده جزء. کتاب اخبار ابی قیس الرقیات و مختار شعره. کتاب المتمرین. (کتاب) المعصومین. کتاب الشراب - مشتمل بر چندین کتاب. کتاب - المتباعدین<sup>۲</sup>. کتاب الروض (والزهر). کتاب الجلساء والندماء. کتاب السودان و فضلهم علی البیضان. کتاب القاب الشعراء. کتاب الشعر و الشعراء. کتاب الهدایا. کتاب الشتاء و الصیف. کتاب النساء والفرز. کتاب اخبار عبدالله بن جعفر بن ابیطالب، رضی الله عنهم. کتاب ذم الحجاب و العتب علی المحتجب. کتاب ذم الثقلاء. کتاب اخبار العرجی.

### کسروی.

معروف بعلی بن مهدی. کنیه اش ابوالحسین، آموزگاری ادیب، با محفوظات و معرفت، بویژه بکتاب العین بود، در ابتدا ادب آموز فرزندان هارون بن علی (بن یحیی) ندیم گردید و سپس با بونجم بدر معتضدی پیوست. و از کتابهای اوست: کتاب الخصال. کتاب مناقضات من زعمانه لاینبغی ان یقتدی القضاة فی مطاعمهم بالائمة والخلفاء. و این کتاب بکسروی کاتب، نسبت داده شده است. کتاب الاعیاد والنواریز. کتاب مراسلات الاخوان و محاببات الخلان.

### ابن بسام شاعر

علی بن محمد بن نصر بن منصور بن بسام، و مادرش امامه دختر حمدون ندیم - از یک پدر و مادر است و از شاعران و ادیبان و نویسندگان ظریفی بوده، و از زبانش کسی سلامت در نمرقت، وفاتش در ... و این کتابها از اوست: کتاب اخبار عمر بن ابی ربیع - که بلیغ تر

۱ - ف (طریقه) جب (طریقه). ۲ - (المساءدین).



از آن کتابی در این معنا ندیده‌ام . کتاب الزنجیین و هم المعاقرون . کتاب دیوان رسائله .  
کتاب مناقضات الشعراء . کتاب اخبار الاحوص .

### مروزی

نامش جعفر بن احمد مروزی ، کنیه‌اش ابوالعباس ، یکی از مؤلفان کتاب ، در سایر علوم بود ، و کتابهایش خواهان بسیاری داشت . و اول کسی است که در مسالك و ممالك کتابی تألیف کرد ، ولی با تمام نرسانده و در اهواز وفات یافته ، و جنازه او را بغداد آوردند ، و کتابهایش در سال دوست و هفتاد و چهار در طاق الجرائی<sup>۱</sup> بفروش رفت . و این کتابها از اوست : کتاب المسالك و الممالك . کتاب الاداب الكبير . کتاب الاداب الصغير . کتاب تاریخ (آی) القرآن لتأيید كتب السلطان . کتاب البلاغة والخطابه . کتاب الناجم .

### صولی

ابوبکر محمد بن یحیی بن عباس صولی . از ادیبان ظریف و علاقمند بجمع آوری کتاب بود . در ابتدا آموزگار ، راضی و سپس ندیم او گردید ، و پس از آن ، ندیمی مکتفی و مقتدر را نیز در يك وقت و زمان داشته و کارهایش روشنتر و مشهورتر ، و زمانش نزدیکتر از آن است که مادر باره او تحقیقاتی نمائیم . در بازی شطرنج در زمان خود ماهرتر از هر کسی بوده و جوانمردی داشت . و تا سال سیصدوسی در قید حیا بود ، و در بصره در پنهانی وفات یافت ، زیرا در باره علی علیه السلام خبری روایت کرد که سنی و شیعه در جستجوی او برای کشتنش درآمدند . این کتابها از اوست : کتاب الاوراق فی اخبار الخلفاء و الشعراء . ناتمام است ، و آنچه از آن بدست آمده ، اخبار تمام خلفاء ، و اشعار فرزندان خلفاء و پدرانشان<sup>۲</sup> از سفاح تا دوران ابن معتر . اشعار بازماندگان بنی عباس که نه خلیفه و نه از تبار خلیفه بودند و اول آن : شعر عبدالله بن علی ، و آخرش شعر ابو احمد محمد بن احمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن عیسی بن منصور است ، پس از آن : اشعار طالبیان فرزندان حسن و حسین ، و فرزندان عباس بن علی ، و فرزندان عمر بن علی ، و فرزندان جعفر بن ابوطالب ، و اشعار فرزندان حارت بن عبدالمطلب است . و بدیبال ایبها اخبار ابن هرمة و منتخبات شعر او ، اخبار سید حمیری و منتخبات شعر او ، و اخبار احمد بن یوسف و منتخبات شعر او ، (و اخبار اسحاق بن ابراهیم و منتخبات شعر او) ، و اخبار سدید و منتخبات شعر او را آورده ،

۱- طاق الجرائی - از محلات بغداد است (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۸۸) .

۲- ی (وایاهتم) جب (وآبائهم) .

و در تألیف ، این کتاب بکتاب مرثدی<sup>۱</sup> در شعر و شاعران تکیه داشته ، و بلکه آنرا عیناً نقل کرده و بخود بسته است . و من دستور آن مرد را که از مخزن صولی (درآمد) دیدم و همان سبب رسوائیش گردید . و جز آن کتاب ، این کتابها نیز از اوست : کتاب الوزراء . کتاب العباده . کتاب ادب الکتاب<sup>۲</sup> علی الحقیقه . کتاب تفضیل السنان - برای ابوالحسن علی بن فرات تألیف کرد . (کتاب الشبان) . کتاب الانواع - ناتمام . کتاب سئوال وجواب رمضان لابی النجم . کتاب رمضان . کتاب الشامل فی علم القرآن - ناتمام . و علماء در این کتاب نوادری دارند که ذکرش در اینجا بيمورد است . کتاب مناقب علی بن (محمد بن) فرات . کتاب اخبار ابي تمام . کتاب اخبار الجبائی ابي سعید . کتاب العباس بن احنف و مختار شعره . (رسالته فی السعاه) . کتاب اخبار ابي عمرو بن العلاء . کتاب الفرر امالی .

ابوبکر این تصنیفات را در باره شعر از شاعران تازه کار و بترتیب حروف معجم داشت ، این رومی ، ابوتمام ، بختری ، ابونواس ، عباس بن احنف ، علی بن جهم ، ابن طبا . ابراهیم بن عباس (صولی) . ابن عیینه . ابن شراعه ، صولی . ابن رومی .

### حکیمی

ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابراهیم بن قریش حکیمی . از اخبار یانی بود که از گروهی شنیده داشت<sup>۳</sup> وفاتش در... و این کتابها از اوست : کتاب حلیة الادبا - مشتمل بر اخبار ... کتاب سفظ<sup>۴</sup> الجوهر . کتاب الشباب و فضله علی المشیب<sup>۵</sup> . کتاب الفکاهة والدعابه .

### رحابی

نامش ابوعلی

### گروه دیگر جز آنهایی که گذشت

#### ابوالعباس صیمری<sup>۶</sup>

نژادش از کوفه ، وقاضی صیمیره بود<sup>۷</sup> ، وی ابو عنبس محمد بن اسحاق بن ابو عنبس ، از مردمان

۱ - ف (المزیدی) . ۲ - ف (الکاتب) .

۳ - ف (قدسمع خبر جماعة) جب (قدسمع من جماعة) .

۴ - جب (سقط) . ۵ - ف (الشیب) .

۶ - ف (ابوالعنابس الصمیری) . ۷ - ف (صمیره) و صیمیره بفتح اول و بعد جزم

و فتح میم و راء ، نام دو محل است یکی در بصره بردهاته نهر معقل و یکی هم میان شهرهای جبل و خوزستان و شتریت در مهرجان فندق (ر.ک) معجم البلدان



شوخی مشرب و خرافه گو، و در عین حال، ادیب و ستاره شناس بود. و در این باره کتابهای تألیف کرد، که منجمان با فضل را دیدم آنرا میستایند، متوکل او را ندیم، ویژه خود ساخت، و او را با بحتری در حضور متوکل قصه مشهوریست. و تا دوران معتمد هم حیات داشت و از ندیمان او بود. و این را در هجو آشپز معتمد گفته است:

يَا طَيْبِ أَيَّامِي بِمَعشُوقٍ      وَ نَحْنُ فِي بَعْدٍ مِنَ السُّوقِ ¹  
إِذَا طَلَبْتُ الْخَبِزَ مِنْ فَارِسٍ      يَنْفِخُ لِي صَالِحَ فِي الْبُوقِ ²

این کتابها از اوست: کتاب تأخیر المعرفة. کتاب العاشق والمعشوق. کتاب الرد علی المنجمین. کتاب الطنبلیب. کتاب کورا بلاء. کتاب طوال اللحنی ³. کتاب الرد علی المطیبین. کتاب عنقاء مغرب. کتاب الراحة و منافع الفداه ⁴. کتاب فضائل حلق الرأس ⁵. کتاب هندسة العقل. کتاب الاحادیث الشاذة. کتاب فضائل الرزق ⁶. کتاب الرد علی ابی میخائیل الصیدنانی فی الکیمیا. کتاب مساوی العوام و اخبار السفلة الاغنام. کتاب عجائب البحر ⁷. کتاب الجوابات المسکنة. کتاب الحوایین و التریاقات ⁸. کتاب فضل السلم علی الدرجة. کتاب الدولتین فی تفضیل الخلافتین. کتاب الفاس بن الحائك. کتاب تذکرة العقول. کتاب السحاقات و الثعابین ⁹. کتاب الحصصه ¹⁰ فی جلد عمیره. کتاب اخبار ابی فرعون کندر بن جحدر. کتاب تفسیر الرؤیا (کتاب الثقلاء). کتاب نوادر الحوصی. کتاب مناظرته للبحتری. کتاب نوادر القواد. کتاب دعوة العامة. کتاب الاخوان والاصدقاء. کتاب کنی ¹¹ الدواب. کتاب احکام النجوم. کتاب المدخل الی ¹² صناعة التنجیم. کتاب صاحب الزمان. کتاب الحلعتین. (کتاب فضل السلم علی الرحة). کتاب استغاثة الجمل الی ربه. کتاب فضل السرم علی الفم. کتاب نوادره و اشعاره.

### ابو حسان نملی

ابو حسان محمد بن حسان، یکی از نیکان و ادیبان دوران متوکل است، و با او

۱- خوش آن روزگاریکه بامعشوقه دوراز بازار بودیم.

۲- و اگر از سواری نانی میخواستیم صالح برای ما بوق میزد.

۳- ف (اللحیین).

۴- ف (العیاره).

۵- ف (خلق الانسان).

۶- ف (الرزق).

۷- ف (البحره).

۸- ف (الجوارش و الدریاقات).

۹- ف (الیعامیر).

۱۰- ف (الحضضه).

۱۱- ف (کنی).

۱۲- جب (فی).



سخنانی داشت. این کتابها از اوست: کتاب برجان و حباحب فی اخبار النساء والباء. کتاب صغیر. این نیز در همان معنی است. کتاب البقاء. کتاب السحق. کتاب خطاب المکاری لجاریة البقال.

### ابوعبر هاشمی

مکنی بابوالعباس محمد بن احمد بن عبدالله بن عبدالصمد بن علی بن عبدالله بن عباس. جحظه گوید کسی را ندیده‌ام چون او متن کتابی را در حفظ داشته باشد و بهتر از او شعر گوید. هیچ صنعت و هنری در دنیا نبود که او با دست خود آنرا نسازد، تا جائیکه دیدم خود او خمیر کرده و نان میپخت. پدرش حامض لقب داشت. و مرد با محفوظات و ادیبی بود. و خود او از ناصبیان سرسخت و ملعونی بود، که در قصر ابن هبیره - زمانی که بآنجا برای گرفتن جیره خود رفت کشته شد. و گروهی از شیعیان<sup>۱</sup> او را کشتند. برای آنکه شنیدند نسبت بعلی علیه السلام<sup>۲</sup> بدگویی میکنند. و او را از (بالای) بام (کاروانسرا) که آنجا خوابیده بود پائین انداختند و جان داد (این واقعه) در سال دو یست و پنجاه اتفاق افتاد. و از اشعار اوست:

زائرٌ نَمَّ عَلَيْهِ حُسْنُهُ	کَيْفَ يَخْفِي اللَّيْلُ بَدْرًا طَلَعًا <sup>۳</sup>
أَمَهَلَّ الْغَفْلَةَ حَتَّى أَمَكَنْتَ	وَرَعَى الْحَارِسَ <sup>۴</sup> حَتَّى هَجَمَاهُ
رَكَبَ الْإِهُؤَالَ فِي زَوْرَتِهِ	ثُمَّ مَا سَلَّمَ حَتَّى وَ دَعَا <sup>۵</sup>

(این اشعار با اختلاف کمی در الفاظش از عکوک روایت شده است). این کتابها از اوست: کتاب الرسائل. کتاب سماه جامع الحماقات و حاوی<sup>۶</sup> الرقاعات. کتاب المنادمة و اختلاف<sup>۷</sup> الخلفا و الامراء. کتاب نوادره و امالیه. کتاب اخباره و شعره.

### ابن شاه ظاهری<sup>۹</sup>

ابوالقاسم علی بن محمد بن شاه ظاهری<sup>۱۰</sup>، از فرزندان شاه میکال. ادیبی خوب و

- ۱- ف (الرفضه).
- ۲- ف (کرم الله وجهه).
- ۳- زیارت کننده که زیبائیش بر او تمامی میکرد. بهمان گونه که تاریکی شب ماه را پنهان نخواهد ساخت.
- ۴- ف (السامر).
- ۵- از بی توجهی مجالی برای رفتن یافته. و با خواب رفتن پاسبان بسوی مقصد شتافته.
- ۶- و با تحمل بیم و هراس برای این دیدار. هنوز سلامی نکرده خدا حافظی نموده و بجای خود برگشت.
- ۷- ف (و ماوی).
- ۸- ف (اخلاق).
- ۹-۱۰- ف (الظاهری).

خوش مشرب، و ظریف و پاکیزه بود. و این کتابها از اوست: کتاب اخبار الفلمان. کتاب اخبار النساء. کتاب دعوة التجار. کتاب فخر المشط على المرأة. کتاب الرؤيا. کتاب الخبز (والجبين) والزيتون. کتاب حرب اللحم والسمك. کتاب عجائب البحر. کتاب البغاء ولذاته. کتاب قصيدة خيارنا<sup>۱</sup> مكانس. کتاب الضخضخه. کتاب البدال.

### هرد معروف بمبارکی<sup>۲</sup>

(نامش . . .) . و این کتابها از اوست: کتاب الهمج و الرعاع و اخلاق<sup>۳</sup> العوام . کتاب نوادر الفلمان والخصيان .

### کتنجی

نامش . . . در طبقه ابو عنبس و ابو عبر<sup>۴</sup> بود ، و بقولی پس از وفات ابو عبر<sup>۵</sup> جانشین او در حماقت گردید . بخط ابن بامندا<sup>۶</sup> ؛ و گمان دارم ما نیداد است - خواندم که کتنجی سلیمان وهب ، یا عبیدالله - این تردید از من است<sup>۷</sup> - نوشت ، دوستان فدایت شوند ، چه آنهاییکه مانند من احمقند ، و چه آنهاییکه چون تو عاقلند ، ما در زمانی هستیم که عاقلان چون بهره از عقل ندیدند آنرا رها کردند ، و جاهلان چون سود فراوانی در آن دیدند بآن گرویدند ، آنان برای از دست دادن آنچه را که داشتند ، و اینان ، برای آنچه را که بآن گرویده اند ، از میان رفتند ، و ما ندانیم با چه کسانی زندگانی نمائیم . و این کتابها از اوست : کتاب جامع الحماقات واصل الرقاعات . کتاب الملح والمحمقین . کتاب الصفاعنه . کتاب المخرقه .

### جراب الدوله

نامش احمد بن محمد بن علوجه سجزی ، طنپور مینواخت (و از مردم ری و بقولی سجزی ، و یکی از طرفاء بنده گو ، ملقب بر خ<sup>۸</sup> و معروف بجراب الدوله بود. از کتابهای اوست : کتاب النوادر و المضاحك في سائر الفنون والنوادر . و این کتاب را - ترویج الارواح و مفتاح -

۱- ف (جیادنا) .

۲- ف (المیادکی) .

۳- جب (اختلاف) .

۴- ۵- جب (ابوالعیر) .

۶- ف (نامیداد) .

۷- ف (لانشک منی) جب (الشک منی) .

۸- ف (بالریح) .

السرور والافراح ، نامیده و بچند فن درآورد ، و کتاب بزرگ است .

### برمکی

کاتب ابوجعفر بن عباسه ، و شتربان معزالدوله ، نامش ... و دستش شل بود . این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی اشعار المدلقین<sup>۱</sup> . کتاب النوادر والمضاحیک<sup>۲</sup> .

### ابن بکر شیرازی

مردی دلنشین ، با ادب ، و خوش محضری بود . و برای مطیع کتابت میکرد ، و شعر نمکینی داشت این کتابها از اوست : کتاب الشجون وفنون . کتاب انشاء الرسائل - و اینها را از مطیع الله فرا گرفته بود .

### گروه دیگری از متأخران که در جاهای

#### مختلف بودند

### ابن فقیه همدانی

نامش احمد (بن محمد) از ادیبان است ، و جزاین درباره او چیزی نمیدانیم . این کتابها از اوست : کتاب البلدان - در حدود هزار ورق ، که از تألیفات دیگران گرفته ، و کتاب جبهانی رالخت کرده است . کتاب ذکر الشعراء المحدثین والبلغاء منهم والمفحمین .

### عبیدالله

بن محمد بن عبدالملك کاتب ، و این کتابها از اوست : کتاب نشوة النهار و معاقرۃ العقار  
کتاب فضائل الصبوح و مناقبه و معائب الغبوق و مثالبه .

### مرد معروف بابو معتمر

#### یا ابومعمر<sup>۳</sup>

زید بن احمد ابوزید<sup>۴</sup> کاتب . و از کتابهای از اوست : کتاب السجاعة<sup>۵</sup> و تلقیح البلاغة .

۱- ف (المفلقین) .

۲- ف (المضاحک) .

۳- ف (بابن المعتمر اویابی المعتمر) .

۴- ف (بن زید) .

۵- ف (السجاعة) .



که دران احمد بن عیسی بن شیخ را مدح کرده است .

### مسعودی

این شخص از مردم مغرب<sup>۱</sup> و معروف با ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی ، از فرزندان عبدالله بن مسعود . و صاحب تألیفاتی در تاریخ و اخبار ملوک است . و این کتابها از اوست : کتاب معروف ، بمروح الذهب ومعادن الجواهر فی تحف الاشراف والملوک واسماء - القرایات<sup>۲</sup> . کتاب ذخائر العلوم و ماکان فی سالف<sup>۳</sup> الدهور . کتاب الاستذکار لما مر فی سالف - الاعصار<sup>۴</sup> . کتاب التاريخ فی اخبار الامم من العرب والعجم . کتاب رسائل .

### اهوازی

محمد بن اسحاق ، مکنی بابوبکر . این کتابها از اوست : کتاب النحل و اجناسه ( و عروسه ) . کتاب الفلاحة والعمارة .

### شمشاطی<sup>۵</sup>

ابوالحسن علی بن محمد عدوی ، از مردم شمشاط<sup>۶</sup> . از شهرهای مرزی ارمنستان . ابتدا آموزگار ابوتغلب بن ناصرالدوله و برادرش بود ، و بعد ندیمشان گردید . شاعر ، و مصنف ؛ و مؤلف بود ، و محفوظات خوبی داشته و روایت بسیاری کرده است و در باره او دستم میلرزد<sup>۷</sup> زیرا از قدیم با او شناسائی داشتم ؛ و حالا گویند چون بسن پیری رسیده از اخلاق گذشته اش دست برداشته . و هنوز در قید حیا است . از کتابهای اوست : کتاب الانوار - که در زمینه اوصاف و چیزهای نمکین و تشبیهات است ، و از قدیم آنرا تألیف کرده و سپس بر آن چیزهایی افزود . کتاب الدیارات - بزرگست . کتاب المثلث الصحیح . کتاب اخبار ابی تمام والمختار من شعره . کتاب القلم<sup>۸</sup> - تألیف بسیار خوبی است .

- ۱- رجوع شود بصفحه ۳۴ همین کتاب .
- ۲- جب ( القرايات ) .
- ۳- ف ( سائر ) .
- ۴- ف ( الاعمار ) .
- ۵- ف ( السمیاطی ) .
- ۶- ف ( سمیاط ) و شمشاط بکسر اول و سکون دوم از شهرهای روم در کنار فرات است ( معجم البلدان ) .
- ۷- ف ( ونسبه تزید ) جب ( و فیه یرید کدی ) .
- ۸- ف ( العلم ) .

### محمد بن اسحاق سراج

از مردم نیشابور است، و مردی معروف بمرزکی<sup>۱</sup> که نامش محمد بن ابراهیم نیشابوری بود از وی روایت کرده و از کتابهای اوست: کتاب الاخبار - در اخبار متأخران. و وزراء، و حکمرانان و آنهایی که در شهرستانها بودند و هر شخص را بتنهایی آورده است. کتاب رسائل - نازکست. کتاب الاشعار المختارة منها والمعاراة.

### ابن خلاد راهر مزی

ابو محمد حسن بن عبدالرحمن بن خلاد قاضی. تألیفاتی خوب، و تصنیفات نیکوئی دارد و در آنها پیروی از رویه جاحظ نموده است. ابن سوار کاتب بمن گفت: که او طبع شعر هم داشت، و حدیث را شنیده و روایت کرده است. و این کتابها از اوست: کتاب ربیع المتیم - در اخبار عاشقان. کتاب الفلک<sup>۲</sup> فی مختار الاخبار (والاشعار). کتاب امثال النبی صلعم<sup>۳</sup>. کتاب الریحانین<sup>۴</sup> الحسن و الحسین علیهما و علی اهلها السلام. کتاب امام التنزیل فی القرآن. کتاب النوادر والشوارد. کتاب ادب الناطق. کتاب الرثاء والتعازی. کتاب رسالة السفر. کتاب الشیب والشباب. کتاب ادب الموائد. کتاب المناهل والاعطان والحنین الی الاوطان.

### آمدی<sup>۵</sup>

نامش حسن بن بشر بن یحیی، مکنی بابو القاسم، از مردم بصره و قریب العهد بما، و گمان دارم هنوز زنده باشد. دارای تصنیفات خوب، و تألیفات نیکوئی است، و رویه جاحظ را در کار خود دارد. این کتابها از اوست: کتاب فی شدة حاجة الانسان الی ان یعرف قدر نفسه. کتاب المختلف والمؤتلف فی اسماء الشعراء. کتاب معانی شعر البحتری. کتاب الرد علی علی بن عمار فیما خطاء فیہ ابا تمام. کتاب الموازنة بین ابی تمام والبحتری. کتاب نثر المنظوم. کتاب فی ان الشاعرین لا یتفقن خواطرهما. کتاب فی اصلاح ما فی معیار الشعر لابن طباطبا. کتاب فی نثر ما بین الخاص والمنزل من معانی الشعر. کتاب فی تفضیل شعر امرؤ القیس علی الجاهلین.

۱- ف (بالمركن).  
 ۲- ف (الملل).  
 ۳- جب (علیه السلام).  
 ۴- ف (الرجحان بین).  
 ۵- (آمد از شهرهای بسیار بزرگ و مهم دیار بکسر است (معجم البلدان).

## شطرنجیانی که در بازی شطرنج

کتاب تألیف کرده‌اند

### عدلی

نامش ... و این کتابها از اوست : کتاب الشطرنج . و این کتاب اولین تألیفی در شطرنج است . کتاب النرد و اسبابها و اللب بها .

### رازی

نامش ... و او مانند عدلی بود ، و هر دو در پیش متوکل بازی میکردند . و رازی را ، کتاب نازکی در شطرنج است .

### صولی

ابوبکر محمد بن یحیی که در پیش گفته شد ، و مؤلف کتاب الشطرنج - نسخه اول - و کتاب الشطرنج - نسخه دوم است .

### لجلاج

ابوالفرج محمد بن عبیدالله . من او را دیده‌ام ، بشر از نزد عضدالدوله رفت و همانجا در سال سیصد و شصت و اندی وفات یافت و بسیار ماهر بود از کتابهای اوست : کتاب منصوبات الشطرنج .

### ابن اقلیدسی

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن صالح . که در کار شطرنج بسیار زیرک و ماهر بود . کتاب مجموع فی منصوبات الشطرنج - از اوست .

### قریص مغنی

قریص جراحی ، که در دستگاه ابو عبدالله محمد بن داود بن جراح بود ، و نامش ... و از عالمان و ماهران در آواز و شایستگی آن را داشت که در طبقة جحظه و بعد از او بشمار آید و در آنجا ذکر شود ولی ما آنرا فراموش کرده بودیم . و جحظه درباره او اشعاری گفته که از آن جمله است :



أَكَلْنَا قَرِيصًا وَغَنَى قَرِيصٍ      فَبِتْنَا عَلَى شُرْفِ الْفَالَجِ ۱

وفات قریص در سال بیست و چهار است که جحظه هم در آن سال وفات یافت. از کتابهای اوست: ... کتاب صناعة الفناء و اخبار المغنین و ذکر الاصوات التي غنى فيها - بترتیب حروف که ناتمام گذاشت ، و آنچه که بدست آمد در حدود هزار ورق است .

### ابن طرخان

ابوالحسن علی بن حسن ، رویه خوبی در آواز ، و سرمایه در ادب داشت ، وفات که یافت این تألیفات از او بود : کتاب النوادر و الاخبار . کتاب اخبار المغنین الطنبورین . کتاب انساب الحمام . کتاب ماورد فی تفضیل الطیر الهادی .

۱ - نان خورشی خوردیم و قریص آوازی خواند و ما آنجا ماندیم در حالیکه نزدیک بود زمین گیر شویم .

## (چهارمین جزء)

از

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علماء مصنفان از قدماً و متاخران و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج)

(بن ابویعقوب وراق)

(از روی دستور و خطش نقل گردید)

حکام خط المصنف  
عبد محمد بن اسحق

نمونه‌ایست از خط نویسنده  
نسخه چستریپیتی، و تقلیدی  
که از خط مصنف کرده است.

(مقاله چهارم در شاعران)

# ( بسم الله الرحمن الرحيم )

( و عليه اتوكل و به استعین )

مقاله چهارم

از

کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر شعر و شاعران

در دو فن

محمد بن اسحاق گوید : در این مقاله منظور ما این است که معلوم داریم سازندگان، و جمع کنندگان و مؤلفان اشعار قدما و راویان آنان و دیوان اشعارشان، و اشعار قبائل، چه کسانی بودند و چه نامی داشتند. و در فن دوم این مقاله که مشتمل بر اشعار متأخران و شاعران جدید است، مقدار حجم و اندازه شعر هر شاعری را از حیث کمی و زیادی بیان داریم. و خداوند، در این کاریکه بعهده گرفته‌ایم، بکرم و لطف خود، ما را مددکار خواهد بود.



## نام راویان قبائل و اشعار شاعران

### دوره جاهلیت و اسلام تا آغاز دولت

#### بنی عباس

ابوعمر و شیبانی - نامش گذشت . خالد بن کلثوم کوفی - نامش گذشت ، محمد بن حبیب نامش گذشت . طوسی - نامش گذشت . اصمعی عبدالملک بن قریب - نامش گذشت ، ابن اعرابی نامش گذشت . و در پیش گفته ایم که این علما از چه کسانی از راویان و فصحاء ، و اعراب ، فرا گرفته بودند و دیگر حاجتی ببردن نام آنان نبوده ، و نیازمندان میتوانند بجاهائی که ذکر شده است رجوع کنند .

#### امرؤ القیس بن حجر

از امرؤ القیس ، ابوعمر و ، واصمعی ، و خالد بن کلثوم ، و محمد بن حبیب ، روایت کرده اند و از تمام این روایات . ابوسعید سکری مجموعه ساخته و بخوبی از عهده بر آمده ، و ابوالعباس احول نیز آنرا ساخته ولی تمام نکرده ، و ابن سکیت هم آنرا ساخته است .

#### زهیر بن ابوسلمی

گروهی از وی روایت کرده اند ، و بخوبی از عهده بر نیامده و در روایاتشان اختلاف زیادی است . و سکری آنرا بسیار خوب از کار در آورده است .

### نام شاعرانی که ابوسعید سکری

#### اشعارشانرا جمع کرد

محمد بن اسحاق گوید : از علمائیکه اشعار شاعران را جمع کرده ، و بخوبی از عهده بر آمده ، ابوسعید سکری است ، که نامش حسن بن حسین است ، و ما در جای خود او را ذکر کرده ، و در اینجا نیز کارهای او را بیان مینمائیم . تا علاقمندان بتوانند بهسولت آنرا بدست آورند . و نیز در اینجا کارهای کسانی را که خواسته اند ما نند سکری عمل کنند ، و از عهده بر نیامده ، و یا بخوبی انجام داده اند ، ذکر مینمائیم تا حاجتی بتکرار پیدا نشود . (انشاء الله)

عمرو بن معدیکرب : ابو عمرو .  
 مهلهل بن بینه : اصمعی ، و ابن سکیت .  
 منعم بن بریر<sup>۱</sup> : ابو عمرو و شیبانی ، و اصمعی .  
 بشر بن ابی حازم : اصمعی ، و ابن سکیت  
 متلمس : اصمعی - و دیگران .  
 حمید بن ثور راجز<sup>۲</sup> . اصمعی ، و ابو عمرو ،  
 و ابن سکیت ، و طوسی .  
 عدی بن زید عبادی : گروهی .  
 سحیم بن وثیل عاملی ریاحی : اصمعی ،  
 ابن سکیت .  
 عروة بن ورد : اصمعی ، و ابن سکیت .  
 شیبیب بن برصاء<sup>۳</sup> { اصمعی ، و ابن جندب<sup>۲</sup>  
 عمرو بن شاس }  
 مرار فقعی : .....  
 ابوطحان قینی : .....  
 عباس بن عتبة بن ابولهب : .....  
 معن بن اوس : .....  
 عبدالرحمن بن حسان : .....  
 فرزند او سعید بن عبدالرصمن : .....  
 عبدالله بن قیس رقیات (اصمعی ، و طوسی)  
 جرّان العور نمیری : .....  
 مضر بن ربیع : اصمعی و دیگران .  
 خدّاش بن زهیر : .....  
 ابو حیه نمیری : اصمعی و دیگران (از  
 متأخران) .  
 سالم بن ابصه<sup>۵</sup> : .....  
 شماخ : .....  
 راعی (عبید) : .....

امرؤ القیس : گفته شد .  
 زهیر : گفته شد .  
 حطیثه : اصمعی و ابو عمرو و شیبانی و طوسی  
 و ابن سکیت جمع کرده اند .  
 لبید بن بن ربیع عامری : ابو عمرو و شیبانی  
 و اصمعی و ابن سکیت و طوسی جمع کرده اند .  
 درید بن صمه چشمی : ابو عمرو و شیبانی و  
 اصمعی .  
 اعشی الکبیر : ابو عمرو ، و اصمعی و ابن  
 سکیت و طوسی ، و ثعلب .  
 اعشی باهله : اصمعی ، و ابن سکیت  
 (زهرقان یزید : اصمعی ، و ابو عمرو ، و  
 دیگران)  
 مسیب بن علس : گروهی .  
 حمیدار قط : اصمعی ، و ابو عمرو ، و ابن  
 سکیت ، و طوسی .  
 عدی بن رقاع (عاملی) گروهی .  
 طرمّاح : طوسی بسیار خوب ، و گروهی  
 عباس بن مرداس (سلمی) : طوسی ، و ابن سکیت .  
 نمر بن توّاب<sup>۴</sup> : اصمعی ، و ابن اعرابی  
 نابغه ذبیانی : اصمعی نیز آنرا جمع ،  
 و خوب از عهده بر نیامده ابن سکیت ، و طوسی  
 خوب جمع کرده اند .  
 نابغه سعدی : اصمعی ، و ابن سکیت ، و طوسی  
 جمع کرده اند .  
 تمیم بن ابی (بن) مقبل : ابو عمرو ، و  
 اصمعی ، و طوسی ، و ابن سکیت .

ابواسواد دوئلی : اصمعی ، وابوعمر و

حادره (ابن درید . و نیز) .

خریبه<sup>۱</sup> : گروهی .

مزاحم عقیلی : گروهی .

خنساء : ابن سکیت ، و ابن اعرابی ، و

دیگران

### کمیت

اصمعی آنرا جمع کرده، و ابن سکیت بر آن چیزهایی افزود . و گروهی آنرا از ابن کناسه اسدی روایت کرده اند . و ابن کناسه آنرا از ابوجری ، و ابوموصول ، و ابوصدقه ، که همه از بنی اسد میباشند ، روایت کرده است . و ابن سکیت آنرا از نصران استاد ، روایت کرده ، و نصران گوید: که شعر کمیت را بر ابوحفص عمر بن بکیر قرائت کرده ام . و سکری نیز شعر کمیت را جمع کرده است .

### ذوالرمه

گروهی آنرا جمع و روایت کرده اند . و آنکه ابوالعباس (احول) جمع کرده ، از تمام روایات است . سکری نیز آنرا جمع ، و بیشتر از آن گروه اضافاتی بر آن نموده است (و کسیکه شعر ذوالرمه را از وی روایت کرد ، حریش بن تمیم بر روایت از پدرش است) و هلال بن میاس ، و منتجع بن نبهان آنرا جمع ، و ابوعبیده آنرا از منتجع روایت کرده ، و لیث بن ضمام<sup>۲</sup> آنرا از ابومرضی ، وقاسم<sup>۳</sup> بن قاسم ، از ابوجهمة عدوی روایت کرده اند .

### ابونجم عجلی

شعر ابونجم را ابوعمر و شیبانی از محمد بن شیبان بن ابونجم ، و از ابوازهر پسر دختر ابونجم روایت کرده ، و ابوسعید سکری آنرا بسیار خوب جمع کرده است .

### عجاج راجز .

اصمعی ، و ابوعمر و شیبانی جمع کرده اند .

### رؤبة بن عجاج

از متأخران شعرا ، و اصمعی شعرا را از وی روایت کرده ، و همچنین ابوعمر و شیبانی

۱- ف (حرثیه) . ۲- جب (اللبوبن صمام) . ۳- جب (الیسیر) .



و گروهی از علما ، و ابو-مید سکری آنرا جمع و بخوبی از عهده برآمده است .

### اخطل

سکری آنرا ساخته ، و بخوبی از عهده برآمده است .

### فرزدق

سکری آنرا ساخته و بخوبی از عهده برآمده است . و سکری در اشعار جریر کاری نکرده ، بلکه گروهی از علما ، چون ابو عمرو شیبانی ، و اصمعی ، و ابن سکیت آنرا جمع-آوری کرده اند . و ابن کوفی نوشته است که مسحل بن کسب بن عطاء<sup>۱</sup> بن خطمی نیز<sup>۲</sup> شعر جریر را از خود جریر روایت نموده است .

### نقائض جزیر و فرزدق

ابو عبیده معمر بن مثنی ، روی آن کار کرده . و اصمعی آنرا روایت نموده ، و روایتش غیر از روایت ابو عبیده است . و ابو سعید حسن بن حسین نیز روی آن کار کرده و بخوبی از عهده برآمده . و ابو منبث ازدی هم آنرا جمع آوری کرده ، که ثعلب از وی روایت نموده است .

### نام کسانی که جریر را نقض و جریر

#### آنها را نقض کرده است

نقائض جریر و اخطل ( ابو عمرو - و اصمعی ) . نقائض جریر و عمرو بن لجا ( ابو عمرو - و اصمعی ) . نقائض جریر و فرزدق .

### نام فرزندان جریر که شاعر بودند

#### ( و نواده های او )

نوح<sup>۳</sup> بن جریر - شعر کمی دارد . بلال بن جریر - شعر کمی دارد . دختر جریر ، نامش ... ( شعر کمی داد ) عقیل بن بلال - شعر کمی دارد . عماره بن عقیل - شاعری خوب و شعرش زیاد است .

۲- جب ( و نقائضه ) ف ( ایضا ) .

۱- ف ( عکامه ) .

۳- جب ( نوحم ) .

## نام قبیله‌هائیکه سکری جمع آوری نموده

### (بنوشته برخی از علماء)

اشعار بنی ذهل. اشعار بنی شیبیان، اشعار بنی ابوریعه . اشعار بنی یربوع. اشعار طی.  
 اشعار بنی کنانه. اشعار بنی ضبه. اشعار فزاره . اشعار بجیله. اشعار قین<sup>۱</sup> . اشعار بنی یشکر.  
 اشعار بنی حنیفه . اشعار بنی محارب. اشعار ازد . اشعار بنی نهشل . اشعار بنی عدی . اشعار  
 بنی نمیر<sup>۲</sup> . اشعار بنی عبدود (بن...). اشعار بنی مخزوم . اشعار بنی اسد . اشعار بنی حارث.  
 اشعار فهم (وعدنان) . اشعار مزینه و عدوان .

و نیز از شعر شاعران : شعر هدبه بن خشم . (وزیاد بن زید) و کمیت بن معروف .  
 و ضممه قشیری است که مفضل بن سلمه نیز آن را جمع آوری کرده است .

# (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

## فن دوم - از مقاله چهارم

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

نام شاعران متأخر و برخی از شاعران دوره اسلام و مقداریکه

از اشعارشان بدست آمده تا زمان ما

محمد بن اسحاق گوید: در آغاز این مقاله گفته شد که ما نمیخواهیم شاعران را طبقه بندی نمائیم، زیرا پیش از ما علما و ادیبانی سبقت این کار را بر ما داشته‌اند، بلکه منظور ما این است که نام شاعران و مقدار شعر هر یک را - با تفاوتی که در اشعارشان است - ذکر نمائیم، تا کسیکه خواستار جمع آوری کتاب و اشعار است، آنرا دانسته و بر آن آگاهی داشته باشد. و اگر گفتیم شعر فلان شاعر ده ورق است مراد ما ورق سلیمانی<sup>۱</sup> است که دارای بیست سطر، باین معنا که یک صفحه گنجایش بیست سطر را داشته باشد. و همین را پایه گفتار ما در کمی و زیادتی اشعارشان بدانند، و این هم از روی تقریب و مشاهداتی است که در طول

---

۱ - منسوب بسلیمان بن راشد است که در دوران هارون الرشید والی خراسان بود (لغتنامه

دهخدا ذیل - کاغد).



اینمدت داشته‌ایم نه از روی تحقیق و تعیین قطعی شماره اشعار .

### بشار بن برد

ملقب بمرغث<sup>۱</sup> ، برده بنی عقیل ، و نژادش را فارسی گفته‌اند . اشعار او ، در نزد کسی یا در دیوانی جمع نگردیده ، و من در اوراق متفرق در حدود هزار ورق از آن را دیده‌ام و گروهی نیز منتخباتی از آن داشته‌اند .

### ابن هرمه

ابراهیم بن علی بن هرمه ، تنها اشعارش دوست ورق است ، ولی آنچه ابوسعید سکری ساخته ، در حدود پانصد ورق بوده ، وصولی نیز آن را جمع‌آوری نموده ، ولی کاری از پیش نبرده است .

### ابوعتاهیه

وضعیت اشعار او همچو اشعار بشار است . و آنچه از اشعارش در موصل دیدم از بیست جزوه بیشتر - در نیم ورق طلحی<sup>۲</sup> بخط ابن‌عمار بود که اشعار متأخران را مینوشت . و آنرا که من دیدم دلالت برسی جزوه داشت . و گروهی اخبار و منتخبات<sup>۳</sup> شعر او را جمع‌آوری کرده‌اند که ما در ذکر احوال آنان اشاره بکار کردشان کرده‌ایم .

### ابونواس

شهرتش ما را بی‌نیاز از تحقیق درباره نسب و اخبارش داشته ، و وفاتش در آشوبی بود که در سال دوست ، پیش از آمدن مأمون از خراسان ، برپا شد . و ابن‌قتیبه آن را در سال یکصدونود و نه دانسته است . و از کسانی که اشعار او را - بدون رعایت ترتیب حروف - جمع کرد ، راویه او یحیی بن فضل است که آنرا بده صنف در آورد . و از علماء ، ابویوسف یعقوب بن سکیت است که آنرا تفسیر هم کرده ، و در حدود هشتصد ورق است ، و او نیز آنرا بده صنف در آورده ، و ابوسعید سکری نیز آنرا جمع‌آوری کرده ولی با تمام نرساند ، و مقدار کار - کرد او دوثلث از آن اشعار ، و در حدود هزار ورق است .

۱- ف (مرغث) و مرغث بمعنی مادینه شیردار (منتهی‌الارب) .

۲- منسوب بطلحة بن طاهر دومین امیر خاندان طاهر است (لغتنامه دهخدا - ذیل کاغذ) .

۳- ف (اخبار) جب (اختیار) .

## ادبیانیکه روی اشعار ابونواس

## کار کرده اند

صولی : آنرا بترتیب حروف جمع و منحول آن را انداخته است .  
 ثعلبی بن حمزه اصفهانی : آنرا بترتیب حروف جمع کرده است .  
 یوسف بن دایه : اخبار او و منتخباتی از اشعارش را جمع کرده است .  
 ابوهفان : اخبار او و منتخباتی از اشعارش را آورده است .  
 ابن وشا ابوالطیب : اخبار او و منتخباتی از اشعارش دارد .  
 ابن عماره : اخبار او و منتخباتی از اشعار او را جمع کرده ، و رساله نیز در معایب و دزدیدیهایش تألیف نموده است . خاندان منجم در تألیفاتی که درباره اشعار متأخران دارند ، اخبار و منتخباتی از اشعار او را آورده اند ، که در جای خود گفته ایم . ابوالحسن شمشاطی<sup>۱</sup> نیز اخبار ابونواس و منتخبات اشعار او را جمع ، و از او دفاع نموده و خوبیهایش را شمرده است .

## مسلم بن ولید

کارهایش مشهور ، و شعرش در حدود دویست ورق است ، که صولی ، و یکنفر دیگر (معروف) به ... در زمان ما - آنرا جمع کرده است .

## مروان بن ابوحفصه رشیدی

## و خانواده و فرزندان شاعر او

ابوحفصه اولی ، نامش بزید ، در دوران عثمان بن عفان رضی الله عنه بود ، و شعرش بسیار کم است . یحیی بن ابوحفصه ، در دوران عبدالملک بن مروان ، اشعار کمی در حدود بیست ورق دارد . مروان بن سلیمان بن ابوحفصه ، مکنی بابوسمط . شاعر است که شعرش در حدود سیصد ورق است . ابوسمط مروان بن ابوجنوب بن مروان ابوسمط . شاعر است که شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق است . محمد بن مروان بن ابوجنوب . شاعر است که شعرش در حدود پنجاه ورق است .

۱- ف (السمیاطی) .

متوج<sup>۱</sup> بن محمود بن مروان بن ابوجنوب ، شاعر ، و شعرش در حدود یکصد ورق است ،  
 ابوسلیمان ادریس بن سلیمان بن ابوحفص ، شاعر ، و شعرش در حدود یکصد ورق است .  
 محمد بن ادریس - شعر کمی ، در حدود یکصد ورق دارد .  
 آمنه دختر ولید بن یحیی بن ابوحفصه . شعر کمی دارد . ابوسمط عبدالله بن سمط ،  
 شعرش در حدود یکصد ورق است .

### شاعران خاندان رزین بن سلیمان<sup>۲</sup>

علی بن رزین شاعریست که شعرش در حدود پنجاه ورق است .  
 دعبل بن علی خزاعی ، شعرش در حدود سیصد ورق ، و صولی آن را جمع کرده است .  
 و این کتابها نیز از اوست . کتاب طبقات الشعراء . کتاب الواحد .  
 (رزین بن علی ، شعرش در حدود پنجاه ورق است) .  
 حسین بن دعبل شاعریست که شعرش در حدود دویست ورق است .  
 ابوشیص محمد بن عبدالله بن رزین پسر عموی<sup>۳</sup> دعبل ، مکنی بابو جعفر ، شاعریست که  
 شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق و صولی آن را جمع آوری کرده است .  
 عبدالله بن ابوشیص ، شاعریست که شعرش در حدود هفتاد ورق است .

### خاندان ابو عتاهیه .

ابو عتاهیه را پیش از این گفته ایم . و در اینجا فرزندان و نواده های او را که شاعر  
 بودند ذکر مینمائیم :  
 محمد بن ابو عتاهیه ، مکنی بابو عبدالله ، از عابدان و ملقب بعتاهیه بود (و شاعریست که  
 شعرش در حدود پنجاه ورق است) .  
 (عبدالله بن محمد بن ابو عتاهیه ، شاعریست که شعرش پنجاه ورق است) .  
 (ابوسوید عبدالقوی بن محمد بن ابو عتاهیه ، شاعریست که شعرش پنجاه ورق است) .

### (خاندان طاهر بن حسین)

(ابوالحسین طاهر بن حسین ، شاعر ، و مقدار شعرش پنجاه ورق است) .  
 (عبدالله بن طاهر بن حسین ، شاعر ، و مقدار شعرش پنجاه ورق است) .

۱- ف (فتوح) . ۲- ف (الرزین بن سلیمان له شعر) . ۳- جب (بن عمر) .



- (محمد بن عبدالله بن طاهر ، شاعر ، و شعرش هفتاد ورق است) .  
 (سلیمان بن عبدالله بن طاهر . شعر کمی دارد . و محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر ،  
 شعرش در حدود سی ورق است) .  
 (عبیدالله بن عبدالله بن طاهر ، شعرش در حدود یکصد ورق است) .

### (سخن در مقدار اشعار کسانی که)

### (محمد بن داود در کتاب الورقه آورده)

- (در آغاز این فن گروهی را که محمد ذکر کرده است آورده ایم و در اینجا بذکر)  
 (کسانی میپردازیم که محمد ذکر کرده و ما نیاورده بودیم) .  
 (رؤبه بن عجاج راجز ، اصمعی شعر او را روایت کرده ، و ابوسعید حسن بن حسین)  
 (سکری آنرا جمع آوری نموده ، و در حدود هزار ورق است) .  
 (سید بن محمد حمیری ، از شاعران اهل بیت پیامبر - که شعر زیادی دارد ، دو جزوه)  
 (از آن را در حدود سیصد ورق دیده ام که فقط مشتمل بر - راثیات - سید بود ، و اجزای دیگری)  
 (در حدود دوست ورق دیدم که فقط مشتمل بر - کیسانیات - سید بوده ، و بعد مجموعه اشعار)  
 (او را در پانصد ورق دیده ام) .

مطیع بن ایاس ،	یکصد ورق .	(سید بن عبدالله بن عباس ، سی ورق)
منقذ هلالی ،	پنججاه ورق	(علی بن ثابت ، یکصد و پنججاه ورق)
(سعید بن وهب ،	پنججاه ورق)	(ابو بجیله راجز ، در حدود پنججاه ورق)
آدم بن عبدالعزیز - متهم بزندقی ، بیست ورق		(سلمه بن عیاش ، در حدود پنججاه ورق)
عکاشه بن عبدالصمد	سی ورق	محمد بن ابوعیینه ، در حدود صد ورق
مساور وراق ،	پنججاه ورق .	(سلیمان بن مهاجر ، در حدود پنججاه ورق)
ابومالك اعرج ،	سی ورق	(ربیعہ رقی ، یکصد ورق)
(ابن جندب هذلی ،	سی ورق)	(امیر المؤمنین) مهدی ، ده ورق
(حماد عجرد ،	پنججاه ورق)	خلیل بن احمد ، بیست ورق .
(اشجع سلمی ، در حدود	یکصد ورق)	(جهم بن خلف -
(ابن مولی ، در حدود	سی ورق)	(ابودلامه ،
سلم بن عمرو حاسر در حدود یکصد و پنججاه ورق .		داود اسود ،
مؤمل رقی ، در حدود	پنججاه ورق	شراعه بن زید بود <sup>۲</sup>
		هفتاد ورق .

هفتادورق	یحیی بن زیاد حاوی <sup>۱</sup>	سری بن عبدالرحمن : شعر کمی دارد
یکصد ورق	(والیه بن حباب	صالح بن جناح .
پنجاه ورق	ابو تیمجان <sup>۲</sup>	خلف الاحمر .
پنجاه ورق .	عبدالله بن مصعب .	حسین بن مطیر اسدی . در حدود یکصد ورق
سی ورق	عبدالله <sup>۳</sup> بن مبارک خیاط .	زید بن جهم .
سی ورق <sup>۵</sup>	محمد بن عبدالرحمن (بن ابوشبه)	ابن حبیب <sup>۴</sup> .
سی ورق	ابن ابوالوالید زندیق	علی بن خلیل .

## بشر بن معتمر

که در مقاله پنجم نامش خواهد آمد . شاعر است که بیشتر اشعارش بر مسمط<sup>۶</sup> و مزدوج<sup>۷</sup> است و کتابهایی را که در معانی مختلف بوده شعر در آورده ، و آنچه من بیاد دارم این کتابهاست : کتاب التوحید ، کتاب حدوث الاشياء ، کتاب الرد علی المجوس<sup>۸</sup> . کتاب الحجة فی اثبات نبوة النبی صلعم ، کتاب الرد علی النصارى . کتاب الرد علی اليهود . کتاب الرد علی الرافضة . کتاب الرد علی المرجئة . کتاب الرد علی الخوارج . کتاب الرد علی ابی الهذیل . کتاب الرد علی النظام . کتاب الرد علی ابی شمر . کتاب الرد علی زیاد - الموصلی . کتاب الرد علی ضرار . کتاب الرد علی ابی جلد<sup>۹</sup> . کتاب الرد علی حفص الفرد . کتاب الرد علی هشام بن الحكم . کتاب الرد علی اصحاب ابی حنیفه . کتاب اجتهاد الراى . (کتاب اکثم بن صیفی) . کتاب الحسين بن صبعی . کتاب الرد علی الاصم . کتاب فی قتال علی وطلحه<sup>۱۰</sup> . کتاب الرد علی الاصم ایضا فی الامامة . کتاب الرد علی المشرکین .

- ۱- ف (الحارثی) . ۲- ف (ابو السحار) . ۳- ف (عبد الملك) .  
 ۴- ف (ابن حساب) . ۵- ف (سی وشر ورق) . ۶- مسمط یا تسمیط آنستکه  
 بناء ابیات قصیده را برینج مصرع متفق القوافی نهند و مصرع ششم را قافیه مخالف قوافی اول  
 آرند (المعجم ص ۳۸۲) . ۷- مزدوج شعر است که بناء آن بر ابیات  
 مستقل مصرع باشد و شاعران عجم آن را مثنوی خوانند (المعجم ۴۱۱) .  
 ۸- ف (علی النحویین) . ۹- ف (ابی خلد) .  
 ۱۰- ف (قتال علی ع وطلحه رض) .

ابوشرابدا <sup>۱</sup> فزاری	بیست ورق	اسحاق بن فضل و برادرانش عبدالرحمن و
غالب بن عثمان همدانی	بیست ورق	محمد و عبدالله
ابوعاصم اسلمی	بیست ورق	ابوتیار <sup>۲</sup>
علی بن ردیم کوفی	پنجاه ورق	دارمی <sup>۳</sup> مدنی
ابن یامین بصری	بیست ورق	عمرو بن مبارک، برده خزاعه
		ابوحش نمیری

## خاندان ابوامیه

## (از غیر کتاب الورقه)

امیه بن ابوامیه	پنجاه ورق	عبدالله بن امیه بن ابوامیه
علی بن (امیه بن) ابوامیه	یکصد ورق	ابوحشیشہ طنپوری نامش گذشت و شعر قابل
احمد بن امیه بن ابوامیه	سی ورق	ذکری ندارد .
ابوحیه نمیری	پنجاه ورق	ابونجره <sup>۴</sup> نمیری
محمد بن دوید عمانی راجز	پنجاه ورق	احمد بن ابوعثمان کاتب
عبدالغفار بن عمرو انصاری	کم	سقلابی بن منتهی (مدنی)
عبدالله بن حر <sup>۵</sup>	کم	ابومعافا مدنی
محسن بن ارطاة اعرجی (راجز)	کم	دنقی <sup>۵</sup>
ابن ابوعاصیه سلمی	پنجاه ورق	ابراهیم بن عبدالله بن حسن
موسی بن عبدالله بن حسن	کم	معن بن زائده
صالح بن عبدالقدوس متهم بزندیقی	پنجاه ورق	سلمه بن عباد بن منصور
ابوحجاء نصیب	هفتاد ورق	یحیی بن بلال عبدی
سلیمان بن ولید برادر <sup>۶</sup> مسلم	کم	حکم بن قنبر مازنی
ابوهاشم طالبی <sup>۷</sup>	کم	(ابووراس خزاعی
محمد بن ابوامیه	پنجاه ورق	)

۲- ف (ابوالبیان)

۴- و (ابی نجده) .

۶- ف (بدر) .

۱- ف (ابوالسدانه) .

۳- ف (الداری) .

۵- ف (الذیفعی) .

۷- ف (المطلبی) .



## ابان لاحقی و خاندان او

ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عقیر<sup>۱</sup> . شعر بسیاری دارد . و بیشتر اشعارش مزدوج و مسمط<sup>۲</sup> است . و کتابهایی از فارسی و غیره ترجمه نموده که از آنها من این کتابها را بیاد دارم : کتاب کلیله و دمنه . کتاب بلوهر و بوداسف<sup>۳</sup> . کتاب سند باد . کتاب مزدک . کتاب الصیام والاعتکاف ( کتاب مروک ) .

پدرش عبدالحمید ، شعر کمی دارد . لاحق پدر<sup>۴</sup> عبدالحمید ، شعر کمی دارد ، عبدالحمید بن عبدالحمید برادر ابان ، ( شعر کمی دارد ) . حمدان بن ابان بن عبدالحمید<sup>۵</sup> پنجاه ورق . عبدالحمید ابطر ، شعر کمی دارد .

\*\*\*\*\*

هفتاد ورق	ابوشمقمق	سهل بن هارون ، که نامش گذشت شعر کمی دارد
(عباس احنف - شعر او را صولی جمع کرد		زنبورکاتب ، شاعر
یکصد و پنجاه ورق)		پنججاه ورق
یکصد و دو ورق	بکر بن نطاح شاعر	پنججاه ورق
بیست و دو ورق	(ابو) شهاب خیاط	پنججاه ورق
سی و دو ورق	داود بن زید <sup>۷</sup> واسطی	یکصد و دو ورق
یکصد و دو ورق	منصور بن سلمه (نمری)	یکصد و دو ورق
پنججاه ورق	یوسف بن صیقل	یکصد و دو ورق
پنججاه ورق	احمد بن یار جرجانی	پنججاه ورق
کم	عتبة الاعور کوفی	یکصد و دو ورق
پنججاه ورق	ابراهیم بن سبابه <sup>۸</sup>	حسین خلیع بن ضحاک
پنججاه ورق	عمرو . وراق	ابن <sup>۹</sup> اسود شیبانی
یکصد و دو ورق	فضل رقاشی	برادران فضل رقاشی ، احمد عباس و عبدالمبدی .
کم	ابوعزاقر عمی <sup>۱۰</sup>	کم
کم	ابومسبع مدنی	کم
پنججاه ورق	عمر بن نصر عصامی <sup>۱۱</sup>	کم
یکصد و دو ورق	محمد بن عبداللک قفقی	کم
هفتاد و دو ورق <sup>۱۳</sup>	محمد بن منذر صبری	کم
		بطین بن امیه حمصی
		ابن ابو صبح <sup>۱۲</sup>
		ابو بصیر

۱- ف (عقیر) . ۲- رجوک شود بصفتحه ۲۷۰ همین کتاب . ۳- ف (الزهر و بوداسف) .

۴- ف (پسر) . ۵- جب در حاشیه دارد (فرزند پسر عبدالحمید صبح) .

۶- ف (ابوقاموس) . ۷- ف (در بن) . ۸- ف (سیاره) .

۹- ف (ابوسود) . ۱۰- ف (ابوالعدام) . ۱۱- ف (الرصافی) .

۱۲- ف (ابن ابوشیخ) . ۱۳- ف (نود و دو ورق)

ابومصرحی<sup>۱</sup>      کم      سهل بن غالب خزرجی<sup>۲</sup>      کم

### خاندان ابوعمینه مهلبی

عبدالله بن محمد بن ابوعمینه - یکصدورق . ابوعمینه بن محمد بن ابوعمینه . یکصدورق .

\*\*\*\*\*

ده ورق	رشید	یکصدورق	عبدالله بن مبارک یزیدی <sup>۳</sup>
کم	ابوهندام مری <sup>۴</sup>	یکصدورق	ابراهیم بن مهدی
(کم)	(یحیی بن مبارک یزیدی	کم	علی بن حمزه کسائی
یکصدورق	رزین <sup>۵</sup> عروسی	(کم)	اصعی
		کم	فضل بن عباس بن جعفر خزاعی <sup>۶</sup>

### زنان آزاد و کنیزان

ده ورق	زرزر <sup>۷</sup> زرقاء	بیست ورق	علیه دختر مهدی
کم	دلفاء	بیست ورق	عنان کنیز ناطقی
کم	ملك	کم	خنساء
کم	مخثه <sup>۸</sup>	(کم)	(صرف)
کم	خشف <sup>۹</sup>	کم	مدام
کم	ریم	کم	علم
کم	دنانیر ، کنیز (ابن) کناسه	(کم)	(سکن)

\*\*\*\*\*

سی ورق	ابوالبیداء <sup>۱۱</sup> ریاحی	بیستورق	فضل شاعر <sup>۱۰</sup>
کم	ابورمیح جندب بن سودب <sup>۱۲</sup>	پنجاه ورق	عبدالجبار بن سعید مساحقی
پنجاه ورق	مستهل بن کمیت	سی ورق	ابوفرعون شاشی <sup>۱۳</sup>
پنجاه ورق	محمد بن کناسه اسدی	پنجاه ورق	احمد بن اسحاق خارجی

۱- ف (ابوالمصرحی) . ۲- ف (الحروحی) .

۳- ف (الدبیشی) . ۴- ف (المدنی) . ۵- ف (وزیر) .

۶- ف (الفراغی) . ۷- ف (وزور) . ۸- ف (محتیه) . ۹- ف (حسب) .

۱۰- ف (الشاعره) . ۱۱- ف (ابوالعبد) . ۱۲- ف (سودد) . ۱۳- ف (الشاشی) .

یکصد ورق	ابودلف عجلی	کم	عمرو بن حوی سکونی <sup>۱</sup>
پنججاه ورق	اسحاق بن ابراهیم	سی ورق	ابو صلح سندی
سی ورق	محمد بن علی دینی <sup>۲</sup>	سی ورق	محیم <sup>۲</sup> راسبی
کم	ابوصصعه ضریر کوفی	کم	معبد بن <sup>۴</sup> طوق
کم	علاء بن عاصم غسانی	بیست ورق (بلکه کمتر)	بیدون <sup>۵</sup> خادم
یکصد ورق	ابوعمیثیل	کم	ضمیری <sup>۶</sup>
پنججاه ورق	علی بن هشام	پنججاه ورق	عمرو حارکی
پنججاه ورق	ابو یزید <sup>۷</sup>	سی ورق	ابو خطاب بهدلی
(کم)	(محمد بن فضل سکونی)	کم	ابودهمان
پنججاه ورق	قاسم بن سیار کاتب	کم	میمون حصری
(کم)	(روح بن عبدالسلام)	کم	اسماعیل بن حریر <sup>۸</sup> حریری
(کم)	(مراغی)	کم	عبدالقدوس و عبدالخالق فرزندان عبدالواحد
سی ورق	ابوزیاد کلابی	کم	بن نعمان بن بشیر
کم	اسحاق بن صباح سبعی	کم	طالب و طالوت فرزندان (سائس) از
کم	ابوموسی مکفوف	کرد و کم	
پنججاه ورق	حرمازی	کم	بریثه مصری
کم	عطاء بن احمر <sup>۹</sup> مدینی	پنججاه ورق	عباد بن ممزق
پنججاه ورق	عدیاء <sup>۱۱</sup> حنفی مصری	هفتاد ورق <sup>۱۰</sup>	اسماعیل قرطبیسی
سی ورق	ابو عدنان سلمی	یکصد و پنججاه ورق	علی بن جبلة عکوک
کم	مسرور <sup>۱۲</sup> هندی غلام حفصویه	پنججاه ورق	محمد بن یسیر <sup>۱۲</sup>
دو بیست ورق	ابو یعقوب خریمی <sup>۱۴</sup>	پنججاه ورق	قاسم بن یوسف
هفتاد ورق	محمد بن حازم <sup>۱۵</sup> باهلی	کم	غسانی ابومحمد
پنججاه ورق	احمد بن یوسف	پنججاه ورق	علی بن ابو کنیر
سی ورق	عوف بن محلم	کم	محمد و اسحاق فرزندان ابراهیم فزاری کم

- ۱- ف (جزی السکری) . ۲- ف (المنجم) . ۳- ف (الضبی) .  
 ۴- ف (مقل) . ۵- ف (میدون) .  
 ۶- ف (الصمری) . ۷- ف (ابوالنقیعی) . ۸- ف (جدیر) .  
 ۹- ف (احمد) . ۱۰- ف (نود) . ۱۱- ف (العداء) .  
 ۱۲- ف (بشیر) . ۱۳- ف (منصور) . ۱۴- ف (الخریمی) .  
 ۱۵- ف (خادم) .



ابودنانه احمد بن منصور (بصری) کم	حسن بن طلحه قرشی کم
محمد بن ابوبدر سلمی پنجاه ورق	عسقل اضبی پنجاه ورق
محمد بن یزید بن مسلمه حسنی یکصد ورق	ودیه <sup>۲</sup> اسدی کم
ابوراسب بجلی پنجاه ورق	معل بن عیسی برادر ابودلف کم
اخفش بصری کم	مأمون بیست ورق
ابوهمام روح بن عبدالاعلی پنجاه ورق	محمد بن ابو حمزه عقیلی کم
محمد بن علی جو الیقی پنجاه ورق	ابوبکر عورمی <sup>۳</sup> پنجاه ورق
سید بن ضمضم <sup>۴</sup> کلایی پنجاه ورق	حسین بن ضحاک باهلی کم
اسماعیل بن ابو محمد یزیدی پنجاه ورق	احمد بن هشام پنجاه ورق
ابوعمران سلمی پنجاه ورق	ابو حفص شطرنجی پنجاه ورق
ابوشنبل <sup>۵</sup> عقیلی کم	جعفر بن عفان طائی از شاعران شیعه دوست ورق
فضل بن اسماعیل بن صالح هاشمی یکصد ورق	احمد بن حجاج کم
هیثم بن مطهر قافا کم	(ابن ابوزوائد پنجاه ورق

خاندان معدل<sup>۶</sup>

احمد و عیسی و عبدالله، شعرشان کم و ذکرشان گذشت .	معدل بن غیلان <sup>۲</sup> بن محارب بن بهتری (عبدی) مکنی با بو عمرو پنجاه ورق
	عبدالصمد بن معدل <sup>۸</sup> شاعر یکصد و پنجاه ورق

\* \* \* \* \*

احمد بن محمد (بن) مدبر هفتاد ورق	ابو حزام <sup>۹</sup> عکلی پنجاه ورق
کسائی علی بن حمزه ده ورق	عراف <sup>۱۰</sup> بن عبدالله مصری سی ورق
عمار بن عقیل سیصد ورق	ابوالکلب حسن بن نجنح <sup>۱۱</sup> پنجاه ورق
ابوعالیه شامی پنجاه ورق	یوسف بن مغیره بن ابان قسیری <sup>۱۲</sup> کم
محمد بیندق <sup>۱۳</sup> سی ورق	جمل مصری، قاسم بن عبدالسلام پنجاه ورق
خطاب بن معلی پنجاه ورق	هشام بن احصر ایادی <sup>۱۴</sup> مصری سی ورق

۱- (العسقل) ، ۲- ف (ورقه) .

۳- ف (العروضی) ، ۴- ف (صمصم) .

۵- ف (ابوشنبل) ، ۶- ف (المعدل) ، ۷- ف (المعدل بن غیلان) .

۸- ف (المعدل) ، ۹- ف (ابوحرام) ، ۱۰- ف (الفرات) .

۱۱- ف (النجاح) ، ۱۲- ف (یوسف بن المعتز بن ابان العسری) .

۱۳- ف (المهلبی) ، ۱۴- ف (احسن الاباضی) .

عبدالله بن محمد مکی	سی ورق	ابوسعده <sup>۱</sup> مخزومی	یکصد و پنجاه ورق
محمد بن حارث مصری	پنجاه ورق	محمد بن وهیب	پنجاه ورق
خلیل بن جماعه مصری	پنجاه ورق	عروة بن حمیصه اسدی	پنجاه ورق
اسحاق بن معاذ مصری <sup>۲</sup>	سی ورق	مکیف ابوسلمه مدنی	کم

### ابو تمام

حبیب بن اوس طائی ، اشارش تا زمان صولی جمع آوری نشده و در حدود دو صد ورق بود صولی آنرا بترتیب حروف در آورده، و در حدود سیصد ورق است. و علی بن حمزه اصفهانی، نه بترتیب حروف، بلکه بر روی نوع شعر، آنرا تألیف کرده و خوب از کار در آورده است. و این کتابها نیز از اوست : کتاب الحماسه . کتاب الاختیارات من شعر الشعراء . کتاب الاختیارات من شعر القبائل . کتاب الفحول .

عبدالله بن محمد عتبی	پنجاه ورق	ابو نهشل و ابو نصر و محمد بن حمید اشعار کمی دارند .
احرم <sup>۳</sup> بن حمید طوسی	هفتاد ورق	برادرانش <sup>۴</sup> حمدون و داود - هر کدام پنجاه ورق .
ابراهیم بن اسماعیل بن داود کاتب	هفتاد ورق	
عبدالله بن عبیدالله عائشی <sup>۵</sup>	پنجاه ورق	

### بحتری

ولید بن عباده ، تا زمان صولی شعرش بترتیب حروف در نیامده بود . صولی آنرا بترتیب حروف در آورد . و علی بن حمزه اصفهانی نیز آنرا بر نوع شعر مرتب کرده و خوب از کار در آورده است . و این کتابها از اوست : کتاب الحماسه . بر مثال حماسه ابو تمام . کتاب معانی الشعراء .

### ابن رومی .

علی بن عباس بن جریر ، شعرش بر حروف مرتب نبود، و مسیبی آنرا از وی روایت داشت . و بعد صولی آنرا بترتیب حروف در آورد ، و ابوالطیب و راق بن عبدوس ، از تمام نسخهها

۱- ف (ابوسعید) . ۲- ف (اسحاق) . ۳- ف (احرم) . ۴- ف (احو) جب (احواه) . ۵- ف (العابی) .

مجموعه ساخت که هزار بیت بر آن نسخه‌های مرتب یا غیر مرتب بحروف اضافه دارد .  
 مثقال ، غلام ابن رومی - یکصدورق . و ابوالحسن علی بن عصب ملجی ، از مثقال از  
 ابن رومی آنرا روایت کرد . ابن حاجب ، غلام ابن رومی . یکصد ورق . احمد بن ابوقتن<sup>۱</sup>  
 کاتب یکصد ورق . خالد کاتب - دوست ورق . که صولی آنرا (برحروف) مرتب داشت .

### نام شعراء کاتبان

بقره تیبی که در کتاب ابن حاجب نعمان آمده

و آنچه از کتاب محمد بن داود نقل کردیم تکرار شده است .

کم	علی بن عبیده (ریحانی)	پنجاه ورق	قاسم بن صبیح
کم	فیض بن ابوصالح	کم	فضل بن یحیی
کم	احمد بن یوسف	کم	جعفر بن یحیی
کم	ابن مقفع	پنجاه ورق	یوسف بن قاسم
کم	فضل بن ربیع	پنجاه ورق	یعقوب بن نوح
کم	حسن بن سهل	پنجاه ورق	عبدالواحد (بن صباح مدائنی)
پنجاه ورق	زنبور بن فرج	سی ورق	یعقوب بن ربیع
پنجاه ورق	سندی بن صدقه	کم	فضل بن سهل
پنجاه ورق	محمد بن بکر	پنجاه ورق	یوسف لقوه
یکصد ورق	جناد بن جناح <sup>۲</sup> کاتب	پنجاه ورق	سهل بن هارون
کم	ابو عبدالله محمد بن یزداد <sup>۳</sup>	کم	حمزه بن خزیمه کاتب
کم	صالح بن ابونجم	پنجاه ورق	قاسم بن یوسف برادر احمد بن یوسف
پنجاه ورق	ابو حارث محمد بن عبدالله حرانی یک دیوان	ورق .	مسلمه بن سالم
پنجاه ورق	ابراهیم بن عباس صولی ، بیست ورق . و صولی	یک دیوان	داود بن جهور <sup>۴</sup>
	آنرا مرتب داشت .	پنجاه ورق	ابو جعفر احمد بن ابوعثمان کاتب سی ورق
یکصدورق	حسن بن وهب	پنجاه ورق	محمد بن عبدالملک زیات
		کم	یحیی بن خالد

۲- ف (حماد بن نجاج) .

۴- ف (جهور) .

۱- ف (ابی قمر) .

۳- ف (داود) .



سلیمان بن وهب	کم	علی بن حسین <sup>۱</sup> از شاعران مصر و کاتب
سعید بن وهب . از خاندان وهب نیست		سی ورق
پنجاه ورق		محمد بن احمد بن معروف بمحرر <sup>۲</sup> کاتب
حسن بن رجاء بن ابوضحاک پنجاه ورق		سی ورق
عمرو بن مسعده و برادرش مجاشع . باهم		عبدالله بن <sup>۳</sup> محمد بن عبدالملک (زیات)
پنجاه ورق		کم
ابراهیم بن مدبر	کم	ابوالفضل احمد بن سلیمان بن وهب
ابوعلی بصیر	پنجاه ورق	پنجاه ورق
احمد بن ابوسلمه ، کاتب عیاش <sup>۴</sup>		ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن یعقوب بن داود -
پنجاه ورق		یعقوبی
ابو عبدالرحمن عطوی	یکصد ورق	پنجاه ورق
سلیمان بن ابوسهل بن نوبخت پنجاه ورق		احمد بن علی بن جبار <sup>۵</sup> کاتب پنجاه ورق
احمد بن محمد بن زیدره <sup>۶</sup> کاتب		احمد بن علویه اصفهانی کاتب پنجاه ورق
سی ورق		ابو عثمان سعید بن حمید کاتب پنجاه ورق
ابوهارون <sup>۷</sup> بن محمد ، کاتب حسن بن زید		موسی بن عبدالملک بیست ورق
پنجاه ورق		ابراهیم بن اسماعیل بن داود هفتاد ورق
ابوجعفر محمد بن جعفر کاتب پنجاه ورق		احمد بن مدبر ، ابوالحسن
علی بن عبدالکریم	سی ورق	یک دیوان پنجاه ورقی
ابوبکر محمد بن هارون بن مخلد بن ابان		ابوجهم احمد بن یوسف پنجاه ورق
کم		ابوالطیب عبدالرحیم حیرانی بیست ورق <sup>۸</sup>
احمد بن عیسی خویشاوند <sup>۱۰</sup> علی بن یعقوب		احمد بن یحیی بن جابر بلادری
کم		پنجاه ورق
عبدالله بن نصر کاتب	سی ورق	جناد <sup>۹</sup> کاتب
قاسم بن یوسف سامی	پنجاه ورق	کم
غالب بن احمد ، معروف بظن سی ورق		حسین بن حسن <sup>۱۱</sup> بن سهل
		کم
		ابوحکیمه راشد بن اسحاق کاتب
		هفتاد ورق
		هرثمه بن خلیع
		کم
		ابراهیم بن عیسی مدائنی پنجاه ورق

۱- ف (الحسن) . ۲- ف (بمجون) . ۳- ف (عبدالله) .

۴- ف (عباس) . ۵- ف (خیار) . ۶- ف (زیدونه) .

۷- ف (ابوالقمر هارون) . ۸- ف (پنجاه ورق) . ۹- ف (جنان) .

۱۰- ف (قراءة بخط علی بن یعقوب) جب (قرا بة علی بن یعقوب) . ۱۱- ف (حسن بن حسین) .

عبدالله پسر خواهر ابوالوزیر	کم	ابوالحسن احمد بن ابراهیم بن داود عبریانی <sup>۱</sup>	پنجاه ورق
محمد بن علی ، معروف بدیدان <sup>۲</sup>	کم	(ابوعلی یحیی هارون بن مخلد کاتب)	(پنجاه ورق)
عیسی بن فرخان شاه کاتب	کم	ابوصالح عبدالله بن محمد بن یزداد	سی ورق
علی بن محمد بن نصیر بن منصور بن بسام	یکصد ورق	عبدالله بن یزید (کاتب)	کم
ابوبکر احمد بن محمد طالقانی	پنجاه ورق	احمد بن خالد ریاشی	کم
ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حداد (مصری) -		عمرو بن عثمان بن اسفندیار <sup>۳</sup> از شاعران مصر	پنجاه ورق
کاتب طولونیان	هفتاد ورق	سهل بن محمد بن عابث <sup>۶</sup> (مصری)	پنجاه ورق
محمد بن علی کاتب ، معروف بیاذنجانہ	کم	عبدالله بن احمد بن یوسف	پنجاه ورق
علی بن احمد <sup>۴</sup> بن سیر مادرانی <sup>۵</sup>	پنجاه ورق	ابوالصقر اسماعیل بن نبیل <sup>۷</sup>	کم
محمد بن عمر ، معروف بابن خنساء سی ورق		حمید بن مهران کاتب	پنجاه ورق
ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی همدانی (کاتب	بکر)	عبیدالله <sup>۸</sup> بن عبدالله بن یعقوب برادر یعقوبی	پنجاه ورق
پنجاه ورق		منصور بن عبدالله کاتب	پنجاه ورق
ابوالحسین احمد بن محمد بن یحیی بن ابوبنفل	پنجاه ورق	ابوالطیب محمد بن عبدالله یوسفی	پنجاه ورق
ابومقاتل نصر بن معمر دیلمی <sup>۹</sup>	پنجاه ورق	ابوالحسن علی بن عبدالغفار جرجرانی <sup>۱۰</sup>	(ضریب) که کاتب بود
ابوالحسین محمد بن اسحاق بن حسین مادرانی	پنجاه ورق	ابوعلی احمد بن علی بن حسن مادرانی	پنجاه ورق
ابو عبدالله حسن بن احمد بن (اسحاق) مادرانی	کم		
ابوعلی محمد بن عروس کاتب	سی ورق		
ابوالحسین بن ثوابه	کم		
ابوالعباس بن فرات	کم		

۱- ف- این نام را در دو قسمت آورده یکی (ابوالحسن احمد بن ابراهیم - پنجاه ورق) و یکی هم (ابن داود عبریانی کم) .

۲- ف (بدیدن) . ۳- ف (اسفندیار) .

۴- ف (محمد) . ۵- ف (المازیانی) .

۶- ف (محمد الکاتب) . ۷- ف (بلبل) . ۸- ف (عبدالله) .

۹- ف (المنتصر الدثلی) . ۱۰- ف (الجرجانی) .

ابو محمد قاسم بن محمد کرخی پنجاه ورق  
 ابوالحسین احمد بن خالد مادرانی پنجاه  
 ورق  
 ابوعلی عاصم بن محمد کاتب سی ورق  
 ابو عبدالله حکم بن معبد اصفهانی شعرش دیده  
 نشد .

العباس بن ثوابه بیست ورق  
 قاسم بن عبیدالله بن سلیمان کم  
 ابوالحسین علی بن عباس نوبختی دوست ورق  
 محمد بن عبدالله ستوفی<sup>۳</sup> یکصد ورق  
 ابو عبدالله مفتح بصری در حدود دوست ورق<sup>۵</sup>  
 ابو القاسم علی بن محمد یسری<sup>۸</sup> کم  
 ابو الطیب محمد بن علی بخاری یکصد ورق  
 احمد بن عبدالله بن رشید کاتب یکصد ورق  
 ابو القاسم بن ابو علاء پنجاه ورق  
 یحیی بن زکریا بن یحیی (اقلیدسی) کم  
 ابو عبدالله احمد بن کامل کم  
 ابو غالب مقاتل بن نصر کم  
 ابوعلی محمد بن علی بن مقله سی ورق  
 ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن صالح  
 زنجی<sup>۱۰</sup> کاتب کم  
 حمدون بن حاتم انباری کم  
 ابوعلی حسن بن یوسف شناخته نشد

ابو عبدالله احمد بن عبدالله نوبختی یکصد ورق  
 جعفر بن قدامه یکصد ورق  
 ابو الفضل عباس بن عبدالجبار پنجاه ورق  
 حسن بن محمد بن غالب بن ابو عبدالله  
 (باح) اصفهانی پنجاه ورق  
 ابوالحسین عبدالوهاب بن عمرو سملواتی<sup>۱</sup>  
 پنجاه ورق  
 میمون بن ابراهیم کاتب ده ورق  
 محمد بن علی بن ابو حکمه کم  
 محمد بن فضل جرجرانی<sup>۲</sup> کاتب وزیر  
 سی ورق  
 ابوعلی احمد بن اسماعیل نظامه<sup>۴</sup> پنجاه ورق  
 ابو العباس عبدالله<sup>۶</sup> بن محمد بن عبدالله ناسی<sup>۷</sup>  
 پنجاه ورق  
 محمد بن غالب ، باح اصفهانی هفتاد ورق  
 ابو محمد عباس بن فضل ناسی پنجاه ورق  
 احمد بن صالح بن شیرزاد کاتب سی ورق  
 محمد بن احمد بن علی بن جبار<sup>۹</sup> پنجاه ورق  
 عبدالله بن طالب کاتب یکصد ورق  
 ابو الحسن علی بن محمد بن فیاض یک دیوان  
 پنجاه ورق  
 احمد بن محمد متوکل . ساکن مصر  
 پنجاه ورق  
 ابو سعید<sup>۱۱</sup> عبدالرحمن بن احمد اصفهانی  
 پنجاه ورق

۱- ف (الشمفانی)

۲- ف (الحوفزانی)

۳- ف (السنوی)

۴- ف (نطاحه)

۵- ف (یکصدورق)

۶- ف (هبة الله)

۷- ف (الناشی)

۸- ف (النسوی)

۹- ف (حیان)

۱۰- ف (بن یحیی)

۱۱- ف (ابوسعید)



پنجاه ورق	جناد	کم	ابوعلی محمد بن علی فیاض
یکصد ورق	کاتب	پنجاه ورق	ابوجعفر محمد بن سعید جرجانی <sup>۱</sup>
			ابوالحسین سعید بن ابراهیم تستری <sup>۲</sup> نصرانی

این است آخرین قسمت از کتاب ابوالحسین بن حاجب نعمان مشتمل بر نام کاتبان شاعر منش و اشعاری که داشته‌اند .

### نام گروهی از شاعران متأخر

که کاتب نبودند بعد از سال سیصد،

#### تا این عصر

مدرک بن محمد بن شیبانی : دویت ورق . ابوبکر بن علاف که شعر و اخبار ومدیحه های ویرا یکی از کسانش جمع آوری نموده و باندازه چهارصد ورق است . ابوطاهر سندوک بن حبیبیه واسطی ، شاعری بسیار خوب : پانصد ورق . عجینی<sup>۳</sup> ابوبکر : یکصد ورق . قراطیسی و نامش ... سیصد ورق . سلامی از مردم بطیحه : کمتر از دویت ورق . ابوالحسن مطبوع عبدوسی ، نامش محمد بن احمد (ضریر) دویت ورق . ابوجعفر محمد بن حمدان<sup>۴</sup> موصلی فقیه : دویت ورق . ابوجعفر ضریر نامش ... دویت ورق . ابوالحسن محمد بن سلامی : در حدود پانصد ورق . ابن جلیباب ابو . . . اسکافی نامش . . . در حدود دویت ورق . محمد بن احمد صنوبری ابوبکر ، از مردم انطاکیه ، که صولسی شعرش را بترتیب حروف در آورد : دویت ورق . کشاجم . . . از فرزندان سندی بن شاهک : یکصد ورق و کتاب ادب الندیم ، از اوست .

مفتم مصری ، از شاعران سیف الدوله ، نامش ابوالحسن محمد بن سامی شعبانسی ، مقدار شعرش معین نیست ، وقصیده الدلالة او کمتر از دویت ورق است . مرمی<sup>۵</sup> نامش احمد بن محمد ، از مردم انطاکیه : یکصد ورق . ابومعتصم (عاصم بن محمد) انطاکی ، نامش ... قبل از سال سیصد<sup>۶</sup> (وابو احمد بن جلاب شعرش را جمع کرده است) . ابن ابوزرعه دمشقی ،

۱- ف (ابن شعبه الجرجانی) .

۲- ف (البرتی) .

۳- ف (التجیبی) .

۴- ف (ابوجعفر نصر بن محمد بن جهان) .

۵- ف (البدیخی) .

۶- ف (سیصد ورق) .

که پیش از اِساک سیصد بود : یکصد و پنجاه ورق . بیغاء ابوالفرج عبدالواحد بن نصر شامی ،  
شعرش مطبوع بود و سیف الدوله را دیده داشت و رساله‌هایی نیز دارد ، و شعرش سیصد ورق است .  
خبز ارزی نامش نصر بن احمد بن مأمون ، از شاعران بصره ، الفاظش رقیق ، و  
بصنعت شعر بصیرت نداشت و شعرش بترتیب حروف جمع گردیده و بصولی نسبت داده شده  
(در حدود) سیصد ورق .

ابوالطیب ، احمد بن حسین متنبی ، و شهرتش ما را از شرح حالش بی‌نیاز می‌دارد .  
سیف الدوله را دیده ، و اشعارش درباره او مشهور ، و سیصد ورق است . و گروهی از اشعارش  
بد گفته و بر او انتقاداتی کرده‌اند که از آن جمله ابوالفتح ابن جنی لغوی است .  
ابوالعباس نامی ... تا زمانیکه وفات یافت شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق بود ،  
و ابو احمد بن جلاب<sup>۲</sup> آن را جمع‌آوری کرده است .  
ابوعبدالله محمد بن حسین ، سیف الدوله را دیده و از کتابهای اوست : ....

ابومنصور بن ابوبراک . و این شخص استاد سری بن احمد کندی ، و شاعر خوبی بود .  
گویند سری اشعار او را دزدیده و بخود نسبت داده است . و من در حدود دو بیست ورق از  
آنها دیده‌ام .

ابونصر بن نباته تمیمی ، از شاعران سیف الدوله ، و وفاتش بعد از سال چهارصد است  
و تا حدود سال چهارصد پنهان بود<sup>۳</sup> . ابن زمکون ، ابو ... موصلی ، حبیب الشعر ، در هجو  
کردن توانا ، و بر معانی تسلط داشت و شعرش در حدود سیصد ورق است .

خباز بلدی ، نامش محمد بن ... مکنی بابوبکر ، و خالدیان در موصل شعر او را  
جمع کردند ، در حدود سیصد ورق است ، و شاعر بسیار خوبی بود . شیظمی . نامش ...  
همیشه در گردش بود ، و بعد بسیف الدوله پیوست ، و گویا پیش از وفاتش اشعار او جمع‌آوری  
گردیده ، و در حدود پانصد ورق است .

۱- ف (قتل الثلاثمائة) و جب (قبل الثلاثمائة) .

۲- ف (ابو احمد الخلال الخالیم) . ۳- وفات ابن نباته بنوشته مؤلف قاموس-  
الاعلام ترکی در سال ۴۰۵ بوده . و یکی از مجتهدات شکسته انگیز الفهرست موضوع تاریخ وفات  
ابن نباته است که هماهنگی با تاریخ تألیف کتاب و حتی هماهنگی با حیاة مؤلف ندارد ولی با  
بدست آمدن نسخه خطی آقای چستربیتی که مسلماً از روی نسخه اصلی مؤلف نوشته شده این قبیل  
مجهتات بر طرف و معلوم گردیده که از ملحقات بکتاب الفهرست بوده و ارتباطی بمؤلف ندارد .

### خالدیان

ابوبکر و ابوعثمان، محمد و سعید، فرزندان هاشم، از مردم یکی از دهات موصل، بنام خالدیه بوده، و هردو، شاعر و ادیب پر حافظه، و بدیهه گو و سرعت در جواب داشتند. ابوبکر - یکی از آنها - در وقتیکه من اظهار تعجب و شگفتی از بسیاری محفوظات و سرعت جوابش در بدیهه گوئی، و سخنوریشان مینمودم - بمن گفت: من هزار افسانه شب در حفظ دارم که هر يك از آنها در حدود یکصد ورق است. و با این وصف، باز اگر چیزی مورد پسندشان میگردید، از صاحبش چه مرده و چه زنده، میربودند و این هم نه برای آن بود که در گفتن شعر عاجز باشند بلکه سرشت و خوی طبیعی آنها چنین بود. ابوعثمان پیش از مردن، شعر خود و برادرش را جمع کرده و گمان دارم غلامشان بنام رشا نیز آن را در حدود هزار ورق جمع آوری کرده است.

وفات ابوبکر در سال... (و وفات) ابوعثمان در... و هردو این کتابها را داشتند: کتاب حماسه شعر المحدثین، کتاب اخبار الموصل، کتاب فی اخبار ابی تمام و محاسن شعره. کتاب فی اخبار شعر ابن الرومی. کتاب اختیار شعر البحرری. کتاب اختیار شعر مسلم بن الولید.

### سری

بن احمد... کندی، از مردم موصل، شاعر خوش بیانی بود که سرقت زیادی داشت، بیانش شیرین و بسیار خوش طینت و شیفته توصیف و تشبیه بود و دنبال آن میگشت. منظر خوبی نداشت، و از علوم بجز شعر گفتن چیز دیگر نمیدانست، پیش از مرگ اشعار خود را مرتب داشته که در حدود سیصد ورق بود، و بعد چیزهایی نیز بر آن افزود. بعضی از ادیبان متأخر آنرا بترتیب حروف در آورده اند.

### ابوالحسن بن نجیع<sup>۱</sup>

نامش... از مردم بغداد است که مدتها در موصل اقامت داشته و از متکلمان و شاعران بود، و در موصل وفات یافت و پیش از مرگ اشعار خود را مرتب کرد و در حدود پانصد ورق است.

### تمیمی

ابوالحسن علی بن محمد، از مردم بغداد، و مقیم موصل. شعرش پانصد ورق است.



### شاعران شام که پیش از آنان بودند

ابو جود رسعنی، نامش محمد بن احمد، شعرش در حدود یکصد ورق. ابو مسکین بردعی<sup>۱</sup> از شاعران تازه ایست که همیشه در گردش بوده و اشعار خوبی داشت و در حدود یکصد ورق است.

خلیع رقی، و بقولی حرانی، که از مردم همان نواحی بود. نامش محمد بن ابو عمر قرشی شاعر بسیار خوبی است که در اشعار خود تجنیس<sup>۲</sup> و تطبیق<sup>۳</sup> را زیاد رعایت میکرد، و کمتر شعری دارد که خالی از آن باشد، و اشعارش جمع آوری نشده، و در حدود سیصد ورق است. گویند بعضی از ادباء زمان ما آنرا بترتیب حروف جمع کرده، و ابو محمد مهلبی نیز يك قطعه از اشعار او را انتخاب نموده است.

### قصیده هائیکه در غریب<sup>۴</sup> گفته شده

قصیده شرقی بن قطامی - که پیش از این گفته ایم. قصیده یحیی بن نجیم. قصیده ابراری، نامش . . . . . قصیده شبیل بن عزره<sup>۵</sup> که پیش از این گفته شد. قصیده ابن حر نید<sup>۶</sup> (قصیده احمد انباری).

### قصیده های مهموزه<sup>۷</sup>

قصیده ابن هدمه که اولش این است: أَنَّ سَلِيمِي وَاللَّهِ يَكْلُوها.

قصیده جعفر بن ابونعمان اموی، از بنی قریبه، که اغلب راویان، آنرا از ابوصعب عامری

روایت کرده اند و اولش این است: كَالَاتٍ وَ مِیضَ الْبَرْقِ حِينَ تَلَالَا.

و گروهی این گفتار او را بر قصیده ابن هرمه ترجیح داده اند، گویا آنکه ابن هرمه

بروی سبقت داشته است.

قصیده . . . . . قصیده . . . . . قصیده . . . . .

۱- ف (البردعی) . ۲- تجنیس الیماظ یکدیگر مانند استعمال کردن

است (المعجم ص ۲۳۰) . ۳- تطبیق - مقابله اشیا مختلفه (المعجم ص ۳۳۷) .

۴- غریب - چیزهای نر و تازه (منتهی الارب) .

۵- ف (عروة) . ۶- ف (ابن حر نیل) . ۷- مهموزه قصیده ایست که

قافیه اش همزه است، و در نسخه جب مقاله چهارم اینجا تمام میشود و در حاشیه دارد (مقابله باشد).

## چیزهائیکه در باره آواز کبوتران

### و نسب آنها تألیف شده

قصیده یحیی بن ابوموسی نهرتیری، در نسب کبوتران . کتاب مآقالته العرب فی مخاطبة الحمام - تألیف ابن ربیعہ بصری . کتاب الاجناس - تألیف ثابت . کتاب اخبار العرب و مآقالته فی نوح الحمام و هذیل الطیر .

## کتابهائی بدست آوردم که از طرف گروهی در آداب

### تألیف شده و من از حالشان آگاه نیستم

کتاب العفو والاعتذار - تألیف ابوالحسین احمد بن نجیح بن ابوحنیفه . کتاب الالفاظ  
تألیف محمد بن ابوالحسین کاتب . کتاب العفو والصفح - تألیف ابوعاصم نبیل . کتاب من نسج  
بیتافنیز به و من نسج بیتا فنسب الیه الکندی . کتاب البراعة واللسن - تألیف ابن حرون .  
کتاب البراعة واللسن - تألیف ابن ابوالعوادل . کتاب الهدایا - تألیف جندیسابور . کتاب  
الاشعار المنتخبات من اقوال الشعراء الاسلامیین - تألیف ابوالفضل جعفر . کتاب الحان القطر بلی -  
تألیف سعد البارع . کتاب الشواهد - تألیف ابن خشنام . کتاب الاتصال - تألیف ابوجهم .  
کتاب خلق الانسان - تألیف ابوماک . کتاب التاریخ - تألیف سنان . کتاب العطر - تألیف  
شطرنجی . کتاب ترجمه کتاب الفلاحة للروم - تألیف علی بن محمد بن سعد . کتاب ادب الشعر -  
تألیف خثعمی . کتاب الشراب - تألیف ابوزکریاء رازی . کتاب الفلاحة - تألیف ابن وحشیہ .  
کتاب الثقیه - تألیف بندینجی . کتاب الباه - تألیف رازی . کتاب الموشح - تألیف علی بن عبده

کتاب الازمنه - تألیف ابن عباد مهلبی . کتاب الاوائل - تألیف سعید بن سعدون عطار . کتاب المشاکهة - تألیف ابو عبدالله ازدی . کتاب السرخسی الی المعتمد فی ادب النفس . کتاب الدولة الدیلمیة - تألیف ابو جعفر دامغانی . کتاب الفاظ - تألیف عبدالرحمن بن عیسی همدانی . کتاب مذاهب الخطباء - تألیف علی بن اسماعیل . کتاب الطبقات - تألیف محمد بن سعد . کتاب المعرفة والتاریخ - تألیف ابوسفیان . کتاب تاریخ اسماعیل الخطیبی . کتاب الشیب و الخضاب تألیف عبدالرحمن بن سعید . کتاب السلوة المستخرج عن موارد الحکماء . کتاب تاریخ واسط تألیف بحشل . کتاب الجواد الفیاح - تألیف ابن روسند طائی ، کتاب الرد علی الجهال - تألیف حسن بن بدرلیثی که در سوارکاری کندی را برتر از همه دانسته است . کتاب مختصر کتاب النحل - تألیف محمد بن اسحاق اهوازی . کتاب تاریخ یحیی بن ابی بکر المصری . کتاب السیوف و صفاتها - تألیف کندی<sup>۱</sup> .

### رساله هاییکه با نام نویسندگان

#### یاد میشود

رسائل احمد بن محمد بن ثوابه . رسائل یحیی بن زیاد الحارثی . رسائل ابی علی البصیر  
رسائل احمد بن یوسف الکاتب . رسائل احمد بن الطیب السرخسی . رسائل ابی الحسن بن  
طرخان . رسائل الشریف الرضی . رسائل ابی الحسن محمد بن جعفر . رسائل النیسابوری -  
الاسکافی . رسائل احمد بن سعد الاصفهانی . رسائل ابی الحسن التونسی . رسائل محمد بن  
مکرم . رساله احمد بن الوزیر - ساخته علی بن محمد عسکری . رساله محمد بن زیاد الحارثی -  
برادر یحیی . رساله ابی عبدالله بن علی فی استخراج المصحف و المعنی . رساله ابی الحسن  
محمد بن الحارث التیمی . رسائل ابن عبدکان . رسائل العشاری فی ارزاق العمال . رسائل

۱- گویا الحاق کننده این قسمت توجه کاملی بمتدرجات این کتاب نداشته تا بداند ابن ندیم شرح حال اغلب این مؤلفان را با ذکر تألیفاتشان آورده است .



ابی غزوان القرشی فی العفو . رسائل باح . مختار الفصول والرسائل - تألیف احمد بن محمد  
بن عبدالله کاتب . رسائل البیغاء . رسائل الصابی .

### پایان مقاله چهارم

از کتاب الفهرست که با آن نیز جزء اول پایان رسیده و بدنبال آن

انشاء الله مقاله پنجم از این کتاب در اخبار علما و تصنیفات

گوناگون آنان است

در پنج فن

والحمد لله كما هو اهله ومستحقه و مستوجبه

و الصلوة والسلام علی سیدنا

محمد و علی اله الطاهرین

و اصحابه الاکرمین

## پنجمین جزء

از

کتاب الفهرست

( در اخبار علماء مصنفان از قدما و متاخران )

( و نام کتابهاییکه در سایر علوم تصنیف کرده اند )

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج)

(بن ابویعقوب وراق)

حکام خط المصنف  
عبد محمد بن اسحق

نمونه ایست از خط نویسنده نسخه

چستر بیثی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

(مقاله پنجم در کلام و متکلمان)

# (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

مقاله پنجم

(از کتاب الفهرست)

(در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

در پنج فن

فن اول

در اخبار متکلمان معتزله و مرجئه و آغاز امر کلام و جدال<sup>۱</sup>

(چرا معتزله را باین نام خواندند)<sup>۲</sup>

(محمد بن اسحاق گوید : بگفته ابوالقاسم باخی ، سبب نامیده شدن معتزله باین نام، آن بود که اختلافی پیدا شد در اینکه مسلمانان مرتکب بگناهان بزرگ را باید بچه)

---

۱- ف (در آغاز امر کلام و متکلمان از معتزله و مرجئه و نام کتابهای آنان) .  
۲- از اینجا تا (الواسطی) که آغاز مقاله پنجم در کتابهای چاپ شده از الفهرست است، از مختصات نسخه چستربیتی است (ر.ک بمقدمه این کتاب زیرمميزات نسخه چستربیتی) .



(نامی خواند . خوارج آنها را کافر و مشرک و در عین حال فاسق نامیدند . مر جئه<sup>۲</sup> گفتند)  
 (آنها مؤمنند و مسلمان ، ولی فاسق هستند . زیدیه<sup>۳</sup> و اباضیه<sup>۴</sup> آنها را کافر بنعمت دانسته ، و)  
 (گفتند نه مشرکند و نه مؤمن ، بلکه فاسقند . پیروان حسن آنها را منافق و فاسق دانستند)  
 (معتزله تمامی این اختلافات را کنار گذاشته ، و گفتند ما همان را میگیریم که همه بر آن)  
 (اتفاق دارند، و آنها را فاسق میخوانیم ، و دیگر بموارد اختلافشان از : کفر و ایمان و نفاق)  
 (و شرک کاری نداشته و آنها را بکنار میگذاریم) .

(ابوبکر بن اخشید گوید : گروهی گفته اند که در زمان حسن اعتزال را بمعترزلیان)  
 (بستند ، در صورتیکه این مطلب صحیح نبوده ، و ماهم چنین روایتی نکرده ایم ، و مشهور)  
 (در نزد علماء ما این است که بعد از حسن این نام پیدا شده ، و سببش هم این بود که پس)  
 (از وفات حسن قتاده بجای او نشست . و عمرو بن عبید با چند نفر دیگر از او کناره)  
 (گرفتند ، و قتاده آنها را معتزله خواند . عمرو که خبردار شد این کلمه را پسندیده و رضایت)  
 (خود را آشکار ساخته و پیروان خود گفت : اعتزال را خداوند در کتاب خود ستوده ، و)  
 (این اتفاق خوبی بوده ، و شما هم آنها را قبول نمائید) .

### (اول کسیکه در قدر و عدل)

#### (و توحید سخن راند)

(بلخی گوید : اول کسیکه در قدر و اعتزال<sup>۵</sup> سخنرانی کرد ، ابویونس اسواری یکی)  
 (از اساوره<sup>۶</sup> و معروف بسنسویه بود ، و معبد جهمی از وی پیروی داشت . و گویند سلیمان بن)  
 (عبدالملك نیز سخنانی در این باره دارد) .

۱- نام گروهی است که در جنگ صفین بر امیرالمؤمنین علیه السلام شوریدند (ملل و نحل  
 شهرستانی . ج ۱ ص ۱۷۰) .  
 ۲- نام گروهی است که عقیده بارجاء دارند یا بگفته  
 خیرالدین زرکلی نامیست که ابن ندیم با شاعره داده (ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۲۲۲- و  
 الاعلام زرکلی چاپ دوم ج ۶ ص ۲۱۲) .  
 ۳- پیروان زید بن علی بن حسین  
 ۴- اباضیه پیروان عبدالله بن اباض  
 (ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۲۱۲) .

۵- معتزله را اصحاب عدل و توحید . و ملقب بقدریه دانند و چیزیکه همه معتزلیان عقیده  
 دارند، این است که خدای متعال قدیم بوده و قدمت صفت مختص بذات اوست . و سایر صفات قدیمه  
 را نفی کرده و میگویند خدا عالم بذات و قادر بذات و حی بذات است . نه بعلم و قدرت و حیات ، که  
 بقیه پاورقی در صفحه بعد

## ( نام کسانی که عدل و توحید )

## ( از آنان گرفته شد )

( بخط ابو عبدالله بن عبدوس خواندم : که ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن یحیی )  
 ( منجم ، از قول پدرش ، و عموهایش احمد و هارون نقل کرده است که ابویعلی زرقان ، نامش )  
 ( محمد بن شداد ، و مصاحب ابو هذیل علاف - محمد بن هذیل علاف - بمن گفت که ابو هذیل )  
 ( علاف میگفت عدل و توحید را از عثمان طویل - معلمش آموخته ، و از قول عثمان نقل )  
 ( کرد که آنرا از واصل بن عطا آموخته ، و واصل آنرا از هاشم بن عبدالله بن محمد بن حنفیه ، )  
 ( و عبدالله نیز از پدرش محمد بن حنفیه آموخته ، و محمد باو گفته بود که آنرا از پدرش )  
 ( علی علیه السلام و پدرش از رسول الله علیه السلام آموخته ، و رسول الله باو گفته بود که جبرئیل )

بقیه یاورقی از صفحه قبل

صفاتش است قدیمی و معانی قائم بآن. چه اگر صفات را در قدمت که مختص باوست . شریک دانیم پس در الوهیت نیز شرکت خواهد داشت . و معتزلیان واصلیه اساس مذهب خود را بر چهار قاعده استوار دانسته اند . قاعده اول : نفی صفات باری از علم و قدرت و اراده و حیات است و این سخن از همان ابتدا پخته و استوار نبود ، ولی واصل بن عطاء تشریح خود را بر ظاهر این گفته قرار داد که محال بودن وجود دو خداوند ازلی و قدیمی متفق علیه همه است ، و میگفت کسیکه معنی و صفت قدیمی را ثابت داند قائل بثابت بودن دو خدا میباشد . قاعده دوم : قول بقدر است . و واصل بر این قاعده ، بیشتر از قاعده صفات یا فشاری داشته و میگفت : خداوند تبارک و تعالی حکیم و عادل بوده ، و جایز نیست که شروط ظلم باو نسبت داده شود ، چنانکه جایز نیست از بندگانش چیزی برخلاف امرش بخواهد و آنانرا بچیزی حکم کند سپس آنها را برای همان کار مجازات نماید . بنابراین بندگان خدا خودشان فاعل خیر و شر ، و ایمان و کفر ، و طاعت و معصیت بوده و جزای عمل خود را میبینند . و خداوند آنها را باین کار توانائی بخشیده ، و کارهایشان در دائره حرکات و سکونات و اعتماد و نظر و علم محصور میباشد . قاعده سوم در قول : بمنزله بین المنزلتین . و قاعده چهارم در باره دوجبهه جنگ جمل . و دوجبهه جنگ سفین است . و برای احاطه کامل بنظریات معتزله رجوع شود ( ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - صفحات ۵۷ تا ۶۶ و سائر فرق معتزله ) .

۶- اساوره گروهی از ایرانیانند که مقیم بصره بودند و ابویونس از آن گروه بود ( المنجد و معجم البلدان ) .



(آنرا از جانب خداي متعال آورده است<sup>۱</sup>) .

### (حسن بن ابوالحسن بصری)

(مکنی بابوسعید، ولادتش در دوسال با آخر خلاف عمر بود، و در سال یکصد و ده وفات یافت، و هشتاد و نه سال داشت. وی در خراسان برای ربیع بن زیاد کتابت کرده، و در حدود سه سال نیز کاتب انس بن مالک بوده، و از کسانی است که با بن اشعث دست بیعت داده) (و از زاهدان و عابدان بشمار میرفت. هنگامیکه ابن اشعث فراری شد، و بجستجوی پیروانش) (برآمدند، حسن بر حجاج درآمد، حجاج ویرا سرزنش کرده و زینهارش داد ولی او) (بگفته حجاج اعتمادی پیدا نکرده و پنهان شد تا وقتیکه حجاج در گذشت، و از گفته‌های) (او در وقت شنیدن خبر مرگ حجاج این است: خدایا تو او را هلاک و نابود ساختی، پس) (سنت او را نیز از میان بردار. و باز گفته است: شب پرک کم دیدی رو بسوی ما آورد که) (بر بهترین شتران سوار بود، و بهر سو می‌تاخت و با شقاوت او را معذب میداشت، و با سرکشی) (و طغیان همه را تهدید کرده و میگفت: مرا بشناسید، و بشناسید مرا. آری ما تو را شناختیم) (که خداوند تو را دشمن دارد، و همچنین بندگان صالح او. دستش را با همان انگشتان) (کوتاهی که داشت بسوی من دراز کرد. و خدا داناست که با آن دست هیچ وقت مهاری را) (در راه خدا نگرفت. و از تألیفات حسن است: کتاب التفسیر للقرآن. که گروهی آنرا) (روایت کرده‌اند. کتاب الی عبدالملک بن مروان فی الرد علی القدریه).

### (واصل بن عطا)

(ابو حذیفه واصل بن عطاء، برده بنی ضبه، و بقولی برده بنی مخزوم؛ در مدینه بدنیا آمده، و ویرا بدین جهت غزال میگفتند که همیشه در سوق الغزل مینشست تا صدقات خود را) (برنهای پاکدامن و با عفتی که در آنجا می‌بیند بدهد. وی گردنی دراز و زبانش در تلفظ) (ـ راء ـ لکنت داشت. و با این وصف باندازه بسخن رانی توانا، و بر کلام عرب مسلط) (بود که میتواند حرف راء ـ را در سخن خود نیاورد، و در یکوقتی که درباره بشار بن برد) (سخن رانی میکرد، گفت: آیا کسی نیست که این کور مکنی بابو معاذرا بقتل رساند، بخدا) (سوگند اگر غافل گیری و اغتیبال از خوی غالیان نمیبود، کسی را میفرستادم که در خوابگاهش)

۱- جب در حاشیه دوجا دارد ( کذب ابوالهدیل و عثمان - هذا کذب علی الله و رسوله و

هذا باطل و افتراء و ترویج لقبهم قبیحهم الله ) .



(شکم او را بشکافد ، و پس از آن عقیلان یا سدوسیان بدنالش برخیزند ، و در این سخنان) (از حرف - ر - خودداری کرده ، و بجای بشار - یا ابن برد، گفت این اعمی مکنی با بو) (معاذ ؛ و بجای ضریر اعمی گفت و بجای اینکه بگوید؛ از خوی مغریان یا منصوریان است ؛) (گفت از خوی - غالیان است - و بجای ارسلت، گفت لبعثت - و بجای - فرأشه - گفت-) (مضجعه - و بنی عقیل را نام برد چون بشار از دوستان آنها بوده، و بنی سدوس با باین) (جهة نام برد ، که بشار با آنها زندگانی میکرد ، و پرهیز کردن از استعمال حرفی آنهم) (چون - ر - که زیاد مورد استعمال است ، کاریست بی اندازه دشوار ، واصل ، ابو هاشم عبدالله-) (بن محمد بن حنفیه ا دیده ، و همیشه در مجلس حسن حاضر میشد ، و برای خاموشی که) (داشت گمان میکردند که گنگ است ، گردنش با اندازه دراز بود ، که عمرو بن عبید آنرا عیب) (و نقصی برای او دانسته و گفت: کسیکه چنین گردنی دارد چیزی در او نباشد! ولی همینکه) (واصل براعتی پیدا کرده و فضل او آشکار گردید عمرو گفت ، چه بسا که فراست بخطر رود.) (بلخی گوید : واصل از مردم مدینه بود ، و در سال هشتاد بدنیا آمده ، و در سال) (یکصدوسی و یک در گذشت. و این کتابها از اوست: کتاب المنزلة بین المنزلتین . کتاب الفتیا . کتاب-) (التوحید . و از کتابهای پروانش که شناخته نشده اند : کتاب المشرقین من اصحاب ابي-) (حذیفه الی اخوانهم بالمغرب - که مشتمل بر چندین کتاب است و همچنین ، کتاب السبیل) (الی معرفة الحق . کتاب ...)

۱- تک - اضافه دارد. (واصل بن عطاء غزال ، گردن خیلی درازی داشت ، که عمرو بن عبید آنرا پروی عیب گرفته و آن در روزی بود که واصل برای مناظره با عمرو آمده بود ، همینکه او را دید پیش از صحبت با وی ، گفت : گردنی میبینیم که صاحبش را رستگاری نباشد، واصل آنرا بشنید ، و پس از اداء سلام و نشستن ، بعمرو گفت : آیا ندانی که عیب هنر را گفتن عیب جوئی از هنرمند است ، زیرا بهم ارتباط دارد. عمرو استرجاعی نمود و گفت ای ابو حذیفه، دیگر این گفته را تکرار نخواهم کرد . سپس واصل بمناظره با او پرداخته و او را مجاب ساخت . و از تألیفات اوست : کتاب اصناف المرجئه ، کتاب التوبه ، کتاب المنزلة بین المنزلتین . کتاب خطبته التي اخرج منها الرأء . کتاب معانی القرآن . کتاب الخطیب فی التوحید و العدل . کتاب ماجری بینة و بین عمرو بن عبید . کتاب السبیل الی معرفة الحق . کتاب فی الدعوة . کتاب طبقات اهل العلم و الجهل ، و جزاینها سرگذشت بسیاری دارد . (ر. ک . ص - ۱ تکملة الفهرست چاپ ۱۳۴۸ .)

## (عمر و بن عبید)

(ابو عثمان عمرو بن عبید بن باب ، بردهٔ بنی عدویه از بنی تمیم و بنی حنظله . بلخی)  
 (گوید : باب از اسیران کابل بود که بدست عبدالرحمن بن سمره اسیر شد . و برده بنی عقیل)  
 (و بعد بردهٔ بنی عراره گردید: عمرو در همان سال ولادت واصل - یعنی سال هشتاد - بدنیاء)  
 آمد . و مردی چهارشانه ، و با اراده و آزموده بود که آثار سجده در پیشانیش دیده میشد . و)  
 (با ابوجعفر منصور دوستی داشته و سرگذشتهائی با او دارد . و پند و موعظه هائیکه بمنصور)  
 داده مشهور و معروف است . وی هنگام مراجعت از مکه از راه بصره درجائی بنام مران<sup>۱</sup>)  
 (سال یکصد و چهل و چهار در گذشت ، و در آنوقت شصت و چهار سال داشت ، منصور .)  
 (اشعار زیر را در رثاء او گفت ، و تا آنوقت شنیده نشده بود که يك خلیفه درباره کسی که)  
 (پائین تر از او است مرثیه بگوید) .

( صلی الاله علیک من متوسد	قبراً مررت به علی مران ) <sup>۲</sup>
( قبراً تضمن مؤمناً متخشعاً	عبد الاله و دان بالقرآن ) <sup>۳</sup>
( لو ان هذا الدهر ابقى صالحاً	ابقى لنا عمراً ابا عثمان ) <sup>۴</sup>

(و این کتابها از اوست: کتاب التفسیر عن الحسن . کتاب العدل والتوحید . کتاب الرد  
 (علی التدریة) .

## (نام کسانی که از عمرو ، و واصل آموخته اند)

(از کسانی که از عمرو ، و واصل آموخته ، ولی کتابی از آنها بدست نیامده ابو عمرو و عثمان)

- ۱- مران در چهار منزلی میان مکه و بصره است (معجم البلدان) .
- ۲- خداوند بر تو درود فرستد ، ای آرمیده در گوری در مران که از آن گذر نمودم .
- ۳- گوریکه مؤمن خاشعی را در بر دارد که خدایش را میبیرستید و بقرآن سر فرود آورده بود .
- ۴- اگر زمانه مردمان صالحی را نگهداری میکرد ، هر آینه عمر ابو عثمان را برای ما نگاه میداشت .



(بن خالد طویل ، استاد ابو هذیل است . و ابو حفص عمر بن ابوعثمان سمري است که کتاب (التفسیر را از عمرو ، و حسن روایت کرده است) .

### (ابو هذیل علاف)

(ابو هذیل محمد بن هذیل علاف ، برده عبدالقیس ، و فرزند عبدالله بن مکحول عبدي) است . و در سال یکصد و سی و یک ، و بقولی ، یکصد و سی و چهار بدینا آمده ، و از عثمان بن خالد طویل علم کلام را آموخته است . واصل ، و عمرو را ندیده . و ابوالعیناء وفات او را (در سامراء بسال دو بیست و بیست و شش ، در سن یکصد و چهار سالگی دانسته است . از خود) (ابو هذیل که تاریخ ولادتش را پرسیدند ، گفته است . در سال یکصد و سی و پنج بوده ، و در) (یکوقت دیگر که همین پرسش را از او کرده اند ، گفته است : پدر و مادرم میگفتند زمانیکه) (ابراهیم بن عبدالله بن حسن کشته شد ، من ده سال داشتم . و ابراهیم در سال چهل و پنج کشته) (شده ، و از این گفته ابو هذیل چنین فهمیده میشود که تولدش در سال یکصد و سی و پنج بوده) (است .)

(ابو هذیل در آغاز خلافت متوکل . سال دو بیست و سی و پنج وفات یافت و در آنوقت) (یکصد سال از عمرش گذشته بود ، و در اواخر عمر کودن شد ولی نه بآن اندازه که اصول) (و میان مذہب را فراموش کرده باشد ، منتهی دیگر توانائی مناظره و محاجه را بامخالفان) (نداشته و قوت حافظه را از دست داده بود . گویند فرزندی از صالح بن عبدالقدوس وفات) (یافته و او را بی تابی و لابه بسیاری بود ، ابو هذیل برای دلداریش رفته ، و چون) (بیتابی او را دید ، بوی گفت من هیچ موجبی برای این اندازه بیتابی و لابه تو نمی بینم ،) (زیرا در پیش تو انسانها همچو علف روئیده هستند ، صالح در جواب گفت : ای ابو هذیل ،) (بیتابی من برای آنست که او کتاب الشکوک مرا نخوانده بود . ابو هذیل گفت : کتاب -) (الشکوک کدامست ، صالح گفت ، کتابی است که من تألیف کرده ام ، و هر کس آنرا بخواند ،) (در هر موجودی بشک در آید ، بدرجه که آن را موجود نداند ، و در چیزهایی که وجود) (ندارد ، آن را موجود پندارد ابو هذیل گفت : پس تو هم در مرگ پست بشک در آی ، و) (آنرا نمرده بدان ، گو آنکه مرده باشد ، و نیز خیال کن کتاب الشکوک تو را قرائت کرده ،) (ولو آنکه آنرا نخوانده است) .

(ابو هذیل کتابی بنام میلاس دارد ، و میلاس گبر بود . و از آن جهت اسلام آورد که ابو هذیل) (را با گروهی از ثنویان یکجا جمع کرده ، و ابو هذیل آنان را مجاب نموده ، و برای همین) (ادرمیلاس اسلام آورد . ابو هذیل فرزندی بنام هذیل داشت که از متکلمان بود ، ولی تألیفی) (نداشت .)



(وقتی راهزنی از جلو ابوهدیل درآمده ، و گریبانش را گرفته و گفت ، جامه‌هایت را در آور تا من بدانم دلیل تو بر پوشیدن آن چیست . ابوهدیل گفت ، دلیل من همان گفته) (توست که جامه را از تن در آور ، و گریبان مرا هم گرفته ، و محال است که من بتوانم آنرا) (از تن بدر آورم . تو دستت را بردار تا من بتوانم این کار را بکنم . راهزن گفت ، برو) (بامان خدا من اگر روزی میخواستم دست از دلیل و برهان بردارم ، همین ساعت بود ،) (و جامه‌های او را نگرفت) .

(ابوهدیل در سال دویست و سی بیفداد آمد ، و پیش از یکصد سال عمر کرده و دید گانش) (ناپیدا شده بود . از کتابهای اوست : کتاب الامامه علی هشام . کتاب ابی سمر فی الارحاء) (کتاب طاعة لایراد الله بها . کتاب علی السوفسطائیه . کتاب علی المجوس . کتاب علی الیهود) (کتاب التولید علی النظام . کتاب الوعد و الوعد . کتاب مقتل غیلان . کتاب الی دمشقیین) . (کتاب المجالس . کتاب الحجج . کتاب صفة الله بالعدل و نفی القبیح . کتاب الحجج علی الملحدين) (کتاب تسمية اهل الاحداث . کتاب علی ضرار فی قوله ان الله یغضب من فعله . کتاب علی النصاری) (کتاب مسائل فی الحركات و غیرها . کتاب علی عمار النصرائی فی الرد علی النصاری . کتاب) (فی صفة الغضب و الرضا من الله جل ثناؤه . کتاب السخط و الرضا . کتاب المخلوق علی حفص الورد) (کتاب الرد علی مکف المدینی . کتاب الحد علی ابراهیم . کتاب الرد علی الغیلانیة فی الارحاء) (کتاب علی حفص الورد فی فعل و یفعل . کتاب علی النظام فی تجویز القدرة علی الظلم . کتاب) (علی النظام فی خلق الشر و جوابه عنه . کتاب الرد علی القدریة و المجبرة . کتاب علی ضرار) (و جهم و ابی حنیفه و حفص فی المخلوق . کتاب علی النظام فی الانسان . کتاب الرد علی اهل-) (الادیان . کتاب فی جمیع الاصناف . کتاب الاستطاعة . کتاب الحركات . کتاب فی خلق الشئی) (عن الشئی . کتاب التفهم و حركات اهل الجنة . کتاب جواب القبائی . کتاب علی من قال) (بتعذیب الاطفال . کتاب الظفر علی ابراهیم . کتاب علی الثنویة . کتاب الجواهر و الاعراض) (کتاب السمع و البصر عملا م عمل بهما . کتاب الانسان ماهو . کتاب الحوض و الشفاعة و عذاب) (القبر . کتاب علی اصحاب الحدیث فی التشبیه . کتاب تثبیت الاعراض . کتاب علامات صدق) (الرسول . کتاب طول الانسان و لونه و تألیفه . کتاب فی الصوت ماهو) .

۱- در اصل نقطه ندارد .

۲- تلك - ابوهدیل را باختصار آورده است فقط پس از نام صالح بن عبدالقدوس دارد (الذی یرمی بالزندقه) .

## (از اصحاب او)

(ابویعلی محمد بن شداد، معروف بزبرقان است و این کتابها از اوست: کتاب المقالات (نازکست . کتاب المخلوقات) .

## (اسواری)

(ابوعلی عمرو بن قائد اسواری. از بزرگان متکلمان بصره بود، و همیشه نزد محمد بن سلیمان بن علی هاشمی بسر میبرد. و از اساوره<sup>۱</sup> بشمار میرفت. عمرو بن عبیده را دیده و) (از او آموخته و مناظره هائی با او داشته است. وفاتش بعد از سال دویست بمدت کمی بود.) (و با بو منذر سلام قاری در حضور محمد بن سلیمان گفت: حق از چه کسی است، سلام گفت،) (از خداست. گفت حقدار کیست، گفت خداست. گفت، باطل از کیست، گفت از خداست) (گفت پس باطل گو کیست، سلام ساکت مانده و مجاب گردید. و از کتابهای اوست ...)

## (بشر بن معتمر)

(ابوسهل بشر بن معتمر از کوفیان، و بقولی، بغدادی و از بزرگان معتزله، و رؤسا) (آنان بوده و در زمان خود بریاست نائل گردید. و با این وصف راویه اشعار و اخبار و شاعری) (است که اشعارش بیشتر مزدوج بوده، و کتابهای نثر را در کلام وفقه شعر در آورده) (و مادر مبحث شعر و شاعران، اشاره بآن نموده ایم. گروهی از علماء ویرا بر آبان لاحقی) (برتری میدادند، و قصیده در حدود سیصد ورق دارد که در آن حجج و برهان خود را بیان) (داشته، و در مخمس و مزدوج کسی بتوانائی و پایه او نمیرسید. وی به بیماری پیسی بدن) (مبتلا شد، و در سال دویست و ده؛ با سال خوردگی زیادی در گذشت. جا حظ گوید: بشر) (بن معتمر با بوهذیل بدگمان بود، و نسبت دو روئی و نفاق با او میداد، و در بیان صفات او) (میگفت: ابوهذیل نادانی را، در صورتیکه مردم او را دانا بدانند - بیشتر دوست دارد،) (تا آنکه دانا باشد. و مردم نادانش خوانند. و پست فطرتی را - در صورتیکه مردم او را) (بزرگوار پندارند - بیشتر دوست دارد، تا آنکه بزرگواری داشته باشد، و مردمان ویرا)

۱ - اساوره - سرکردگان ایران (اقرب الموارد) .



(پست فطرت شمرند و داشتن منظر ثقیل<sup>۱</sup> و درون سخیف<sup>۲</sup> را بر منظر سخیف و درون ثقیل)  
 (ترجیح میدهد . شگفتی و شادمانیش از دورویی و نغان ، بیش از صمیمیت و راستی بود ، و)  
 (باطل مقبول در پیش او گرامیتر از حقی است که پشتیبان آن باشد .)  
 (بشر ، بجز کتابهاییکه بشعر درآورد ، در نشر نیز این کتابها را دارد : کتاب الرد)  
 (علی من عاب الکلام . کتاب الرد علی الخوارج . کتاب الکفر و الایمان . کتاب الوعید علی-)  
 (المجبرة . کتاب علی کلثوم و اصحابه . کتاب تأویل متشابه القرآن . کتاب علی النظام . کتاب)  
 (علی ضرار فی المخلوق . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب الرد علی الجهال . کتاب الرد)  
 (علی ابی الهذیل . کتاب الامامة . کتاب الاستطاعة علی هشام بن الحکم . کتاب العدل . کتاب)  
 (علی الاصم فی المخلوق . کتاب النواد علی النظام . کتاب علی اصحاب القدر . کتاب علی فرید)  
 (فی الاستطاعة . کتاب فی المنزلة بین المنزلتين . کتاب فی الاطفال علی المجبرة) .

### (نظام)

(ابو اسحاق ابراهیم بن سیار بن هانی نظام ، بردهٔ زیادیان است ، و تیره بندگی)  
 (را از یکی از پدران خود داشت . ووی متکلم و شاعر و ادیبی است که نسبت با بنو اس درشتی)  
 (و خشونت<sup>۳</sup> میورزید و چندین قطعه درباره اودارد . و ابونواس در این شعر نظر باوداشته)  
 (است ؛)

فَقُلْ لِمَنْ يَدْعَى فِي الْعِلْمِ فَلَسْفَةٌ      ذَكَرَتْ<sup>۴</sup> شَيْئًا وَغَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ<sup>۵</sup>

(نظام در اشعارش گفتار فلاسفه را داشت ، و با این وصف ، بلاغتش نیکو ، و الفاظش)  
 (نمکین و نگارشانش بسیار خوب بود . و از گفته‌های اودر ستایش از ثقفی است : بخدا سو گند)  
 (که او نیکوتر است : از امنیت پس از بیم و هراس ، و بهبودی پس از بیماری ، و فراوانی پس از)  
 (خشکسالی ، و توانگری پس از فقر و درویشی ، و از اطاعت محبوب ، و از شادمانی پس از ماتمزدگی)

۱- ثقیل کسی که مردم صحبت باویرا خوش ندارند (منتهی الارب) .

۲- سخیف کم عقل و سبک (منتهی الارب) .

۳- جب (یتعشق) تک- (یتعنف) . ۴- تک (حفظت) باضافه این شعر : (لا تحظر العفو  
 ان كنت امرء حرجافان حطر که بائدین ازراء) و این مطلب را بدین جهت گف که او را دعوی  
 بوعید می کرد و او امتناع میورزید) رجوع شود بصفحه ۳ از تکلمه الفهرست چاپ ۱۳۴۸ .

۵- بمدعی علم فلسفه بگو ، تو چیزیهائی آموخته داری ولی چیزهائی نیز از تو دور  
 مانده که آنرا ندانی .



(واز وصال دائم با جوانان رعنا . واز اشعار اوست : )

(رَقُّ فَلَوْ بَزَتْ سَرَايِلَهُ      عَلَّقَهُ الْجَوْ مِنْ اللَّطْفِ) ۱

(يُجْرِحُهُ اللَّحْظُ بِتَكَرُّرِهِ      وَيَشْتَكِي الْإِيحَاءَ بِالطَّرْفِ) ۲

(گویند ، روزی ابوهدیل در محضرش بود ، و او این دو شعر را برایش خواند ، ابوهدیل گفت : ای ابواسحاق ، چنین کسی را جز بفقره ۲ خیال ، نمیتوان گائید.)

(و نیز از اشعار اوست : )

(أَعَاتِبُهُ صَفْحًا وَ أَعْرَضُ بِاللَّتِي      لَهَا بَيْنَ أَحْشَاءِ الْقُلُوبِ دَيْبٌ) ۴

(أَخَافُ لِحَاجَاتِ الْعَنَابِ وَأَشْتَكِي      وَلِلْجَهْلِ فِي قَلْبِ الْحَلِيمِ نَصِيبٌ) ۵

(أَذَلُّ لَهُ حَتَّى كَأَنِّي بَدَنِيهِ      إِلَيَّ بِذَنْبٍ لِي إِلَيْهِ أَتُوبُ) ۶

(نظام در خانه حمویه صاحب الطواووس در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب اثبات الرسل ، کتاب التوحید ، کتاب علی اصحاب الهیولی . کتاب الرد علی الدهریة . کتاب الرد علی اصحاب الاثنین . کتاب الرد علی اصناف الملحدین . کتاب التعديل والتجويز . کتاب المعرفة . کتاب تقدیر ۷ . کتاب القدر . کتاب فی المحال . کتاب المخلوق علی المجبرة . کتاب فی العدل . کتاب المړك ۸ . کتاب المستطیع . کتاب التولد . کتاب الوعید . کتاب الجوابات)

۱- چنان رقیق و لطیف است گرشود عریان      در آسمان ز لطافت بگردد آویزان

۲- جریحه دار شود از نگاه بی در پی      کند شکایت از تیر نساوک مژگان

۳- متن عربی نصریح بالت رجولیت دارد که ما ذکر آنرا قبیح دانستیم .

۴- از او گله مندم و چشم پوشی از عرضه داشتن چیزی دارم که نار و پود دلم را بحرکت در آورده است .

۵- با بیمی که از لجاجت او در گله گذاری دارم باز شکوه میکنم . چه هر دل بردباری را بهره از نادانیت .

۶- چنان در پیش او خود را ذلیل دارم که با آنکه او گناهکار است من از گناه خود از وی خواستار پوزشم .

۷- در متن عربی بی نقطه است .

۸- در متن عربی بی نقطه است و احتمال می رود (الشرك) باشد .

( کتاب الفکت . کتاب الجزء . کتاب المعانی علی معمر . کتاب الطفرة . کتاب المکامنة . کتاب )  
 ( المداخلة . کتاب فی العالم الكبير . کتاب العالم الصغير . کتاب الحدث . کتاب الانسان . کتاب )  
 ( المنطق . کتاب الحركات . کتاب الجواهر والاعراض . کتاب العروس . کتاب الارزاق . کتاب )  
 ( حرکة اهل الجنة . کتاب خلق الشئی . کتاب الصفات . کتاب فی القرآن ما هو . کتاب الافاعیل . )  
 ( کتاب الرد علی المرجئه ) .

### (دمشقی)

( قاسم بن خلیل ، در طبقه جعفر بن مبشر ، و این کتابها از اوست : کتاب امامة ابی بکر )  
 ( کتاب التوحید . کتاب تفسیر القرآن . کتاب الوعید . کتاب العدل فی اصناف المعتزلة . )  
 ( کتاب المخلوق ) .

### (عیسی بن صبیح مردار)

( ابو موسی عیسی بن صبیح مردار ، از بزرگان و برجستگان معتزله است . و از بشر بن )  
 ( معمر آموخت ، و او کسی است که در بغداد اعتزال را آشکار ساخته ، و این مذهب را انتشار )  
 ( داد . صلحی گوید : عیسی در سال دو بیست و بیست و شش وفات یافت . و خیاط نیز همین )  
 ( را ذکر نموده ، و گوید که او هر وقت یکی از اصحابش را ملاقات میکرد ، باو میگفت ، )  
 ( میان ما صداقت و دوستی در نخستین برخورد پیدا نشده بلکه وقتی پیدا شد که هر دو بر آن )  
 ( اتفاق داشتیم . ابو محمد یزیدی در این اشعاریکه بمأمون خطاب کرده اشاره بعیسی بن )  
 ( صبیح دارد ) .

قَاضِيكَ بَشْرُ بْنُ الْوَلِيدِ حُمَارٍ <sup>۱</sup>	( يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ الْمَوْحِدُ رَبُّهُ
نَطَقَ الْكِتَابِ وَ حُجَّتِ الْأَثَارُ <sup>۲</sup>	( يَنْفِي شَهَادَةَ مَنْ يَدِينُ بِمَا بِهِ
شَبَحَ يُحِيطُ بِجَسْمِهِ الْأَقْطَارُ <sup>۳</sup>	( وَيَعْدُ عَدْلًا مَنْ يَقُولُ اللَّهُ
لَوْ لَمْ يَشِبْ تَوْحِيدَهُ أَجْبَارُ <sup>۴</sup>	( عِنْدَ الْمَرِيْسِيِّ الْيَقِينُ بِرَبِّهِ

- ۱- ای پادشاهی که خدایت را یگانه میدانی . قاضی تو بشر بن ولید خر است .
- ۲- شهادت کسی را که بمنطوق کتاب و اخبار ایمان دارد زد نماید .
- ۳- و کسی را عادل شمرد که گوید خدای من کالبدی است که کرانه های دنیا بر جسم او احاطه دارند .
- ۴- و نزد مریسی اگر خلیت نکنند توحید خدا از روی اجبار است .



(عیسی خواسته های بشر بن معتمر را انجام میداد ، و این کتابها از اوست : کتاب (التوحید کتاب الرد علی المجبرة . کتاب العدل . کتاب المسائل والجوابات . کتاب الرد علی-) (النصارى کتاب الرد علی ابی قره النصرانی . کتاب الرد علی الملحدین . کتاب التعديل و) (التجويز . کتاب الاحبار و المجوس فی العدل و التجويز . کتاب الرد علی الجهمية . کتاب) (اصول الدين . کتاب المخلوق علی النجار . کتاب العدل علی المجيرة . کتاب کلام اهل العلم) (و اهل الجهل . کتاب التعليم . کتاب البدل علی النجار . کتاب المعرفة علی ثمامه . کتاب) (المعرفة علی الشحام . کتاب خلق القرآن . کتاب القدرة علی الظلم علی النظام . کتاب ماجری بینہ و) (بین البصرین کتاب فنون الکلام . کتاب علی اصحاب اجتهاد الراى . کتاب العدل . کتاب) (مسائل عنه المجبرة . کتاب التغم جواب . کتاب التوبه . کتاب النصيحة . کتاب من قال بتعذیب-) (الاطفال . کتاب الديانة . کتاب التوبه . کتاب الاقتصاد . کتاب اخبار القرآن . کتاب المستشدين).

### (معمر سلمی)

(ابو معمر سلمی ، رئیس اصحاب معانی<sup>۲</sup> ، و بقولی ابو عمرو معمر بن عباد سلمی .) (از بنی سلیم . مقيم بصره بود و بغداد آمد ، و درباره از مسائل مذهبی با نظام مناظره هائی) (داشته ، و تنها این یکشعر را دارد که آنها در هجو بشر بن معتمر است :

۱- ظاهراً مکرر است .

۲- معمر اول کسی است که معانی ، را در سخنان خود آورده و این فکر هم از اینجا برایش پیدا شد که علت ارتباط جواهر و اعراض ، و فرق میان دو عرض را تشریح و تفسیر کرده باشد و چون آن (معانی) بستگی بجواهر و اعراض دارد بهتر دیدیم که آنرا بدنبال سخنی درباره اجسام و اعراض آن، و حرکت و علت ، ذکر نمائیم . معانی چیست- در اینجا مؤلف از قول خیاط منظور معمر را از کلمه (معانی) شرح داده و در پایان مقال گوید : بنا بر این لفظ (معنا) در نظر معمر چیزیست قریب بلفظ (علت و سبب) (ر. ک . کتاب المعتزله - تألیف دکتر البیر نصیر نادر صفحات ۲۲۱-۲۲۳ چاپ بغداد) و ابن حزم گوید : اما معمر و پیروانش چنین گویند ، که ما يك متحرك و يك ساكنی را میبینیم و یقین پیدا کنیم که در متحرك معنایی پیدا شد که با ساکن فرق درصفت دارد و همچنین در ساکن نیز معنایی حادث گردید که با متحرك درصفت جدائی یافت و همچنین در حرکت معنایی است که با سکون فرق دارد ، و در سکون نیز معنایی باشد که با حرکت فرق دارد . و همچنین در معنائیکه موجب مخالفت حرکت با سکون است معنایی است که با معنای فرق دهنده سکون با حرکت فرق دارد (ملل و نحل ابن حزم ج ۵ ص ۴۶ چاپ افست در بغداد) .



(وَ اَبْرَصٌ فِیْ اَصْلِ لُوجِهِهِ رَبَّاضٌ یَّرَى السَّعَايَةَ دِیْنًا وَقَلْبُهُ مُمْرَاضٌ)<sup>۲</sup>

(معمّر در سال دویست و پانزده وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب المعانی .  
(کتاب الاستطاعة . کتاب علة القرسطون والمرأة . کتاب الجزالذی لا یتجزاء والقول بالاعراض)  
(و الجوهر . کتاب اللیل والنهار والاموال) .

### (ثمّامة بن بشر)

(ابو بشر ثمّامة بن اشرس نمیری، از نمیریان خالص، و از بزرگان متکلمان معتزله)  
(و از نویسندگان بلیغی است که نزد مأمون جاه و منزلتی پیدا کرده، و وزارت را با و تکلیف)  
(نموده و او نپذیرفت، و در این باره سخنان مشهور و مدونی دارد که بمأمون گفته، تا عذرش)  
(را قبول کرد، و هم اوست که بجای خودش احمد بن ابو خالد را برای وزارت بمأمون)  
(پیشنهاد نمود و پیش از مأمون در خدمت رشید بود، و برای خاطر برمکیان از او دلتنگی)  
(پیدا کرده و نزدیکی از خادمان<sup>۳</sup> خود او را زندانی نمود، بزندان که رفت از همانجا بر رشید)  
(نوشت :)

(عَبْدٌ مَقْرٌ وَ مَوْلَى شَتِّ نِعْمَتِهِ بِمَا یُحَدِّثُ عَنْهُ الْبَدُوُّ وَالْحَضَرُ)<sup>۴</sup>

۱- در اصل بی نقطه است .

۲- اگر کلمه بی نقطه را (فیاض) بخوانیم معنا چنین است : بیسی او فراوان و در صورتش بینی پهن و استخوان خوابیده دارد و سعایت و سخن چینی را آئین خود داند و دلتش آکنده به بیماریست .

۳- تک اضافه دارد (او را نزد غلامش ... زندانی نمود . و او که میخواند : (ویل- للمکذبین میگفت : و ای بر تو ، مکذبان انبیاء علیهم السلام ! و او را کتک میزد و میگفت تو زندیق هستی ، و این خبر را وقتی بر رشید دادند که قصد عفو او را داشت - چون برای بستگی با برمکیان بزندان افتاده بود - و رشیدان خبر را که شنید خندان گردیده و پاداش خوبی با او داد . وقتی بمأمون گفتند که او پیش پای طاهر بن حسین بر نمیخیزد : ولی برای ابوهدیل برمیخیزد و رکاب را برای او میگیرد که پیاده شود ، مأمون از وی که جویا شد ، گفت ابوهدیل سی سالست که استاد من است) . (ر.ک. تکلمة (الفهرست چاپ ۱۳۴۸ ص ۳) .

۴- بنده مقرر هستم و اقرار ببندگی سروری دارم که نعمتش آنچنان همگانی است که شهر نشینان و مردم بیابان آنها بر زبان آورند .

(أَوْ قَرَّتْهُ نَعْمًا اتَّبَعَتْهَا نَعْمًا<sup>۱</sup>  
 طَوَارِفَاتِلْدَا فِي النَّاسِ يَشْتَهَرُ<sup>۲</sup>)  
 (وَلَمْ تَزَلْ طَاعَتِي بِالْغَيْبِ حَاضِرَةً<sup>۳</sup>  
 مَا شَأْنُهَا سَاعَةٌ غَشٌّ وَلَا غَيْرُ<sup>۳</sup>)  
 (فَإِنْ عَفَوْتُ فَشَيْئٌ كُنْتُ أَعْهَدُهُ<sup>۴</sup>  
 أَوْ أَنْتَصَرْتُ فَمِنْ مَوْلَاكَ تَنْتَصِرُ<sup>۴</sup>)

( و این کتابها از اوست : کتاب الحجۃ . کتاب الخصوص والعموم فی الوعید . کتاب ( المعارف وهو المعرفة . کتاب علی جمیع من قال بالمخلوق . کتاب الرد علی المشبهة . کتاب ( المخلوق علی المجبرۃ . کتاب نعیم اهل الجنة . کتاب السنن ) .

### (جعفر بن مبشر)

(ابو محمد جعفر بن مبشر ثقفی ، از معتزلمان بغداد ، فقیه و متکلم ، و صاحب حدیث) (و خطیبی بود بلیغ ، که بر اصحابش ریاست داشت ، و با این وصف ، پرهیزکار ، و زاهد ، و پاکدامن بود ، و برادری بنام حبیبش دارد که علم کلام را میدانست ، ولی بیایه جعفر) (نمیرسید . جعفر در سال دوست و سی و چهار وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب الاشریبه . کتاب السنن والاحکام . کتاب الاجتهاد . کتاب الحکایة و المحکمی . کتاب المعارف علی- ) (الجاحظ . کتاب تنزیه الانبیاء . کتاب الحجۃ علی اهل البدع . کتاب الناسخ و المنسوخ . کتاب الطهارة . کتاب الآثار الکبیر . کتاب معانی الاخبار و شرحها . کتاب الدار . کتاب علی اصحاب- ) (اللطیف . کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر . کتاب المسائل و الجوابات . کتاب (الخراج . کتاب نقض کتاب ابن شیبب فی الارجاء . کتاب الیقین علی برغوث فی المخلوق . ) (کتاب الاجماع ماهو . کتاب التوحید علی اصناف المشبهة و الجهیمة و الرافضة . کتاب علی (اصحاب القیاس و الرای) .

۱- تک (نقماطوار فافیه) .

۲- به نیکوئیهای خود او را گرامی داشتی و بدنبال آن مال و منال فراوانی باو دادی که در مردم شهرتی دارد .

۳- در غیبت تو اطاعت من همیشه پایرجا بوده و در هیچ ساعتی ببد اندیشی یا سختی روزگار آلودگی نداشته .

۴- اگر بیخشائی که مرا بآن سابقه معرفت است و اگر یاورى جوئی که از بنده خود یاورى خواسته .



## (جا حظ)

(ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب ، بردهٔ ابوقلمس عمرو بن قطع کنانی فقیمی<sup>۱</sup> که)  
 (یکی از اجدادش نسابه بود، وجد پائین تر او سیاه چهره، بنام نزاره ، شتربانی عمرو بن)  
 (قطع را داشت و ابو عبیده برای ما حکایت کرد که محمد بن محمد از قول ابوالعباس محمد بن)  
 (یزید نحوی گفت که من حریص تر از این سه نفر بعلم و دانش ندیده ام ؛ جا حظ ، و فتح بن)  
 (خاقان ، و اسماعیل بن اسحاق قاضی ، اما جا حظ ، اگر کتابی بدست می آورد ، هر کتابی)  
 (که باشد ، از اول تا آخر آن را میخواند . اما فتح ، کتاب را در میان آستین خود)  
 (میگذاشت، و همینکه برای قضاء حاجتی ، یا نماز ، از مجلس متوکل بیرون میآمد ، آن)  
 (کتاب را در آورده ، و در اثناء راه رفتن بمحل حاجتش ، آنرا میخواند ، و در بر گشتن)  
 (نیز تا بجای خود برسد همین کار را داشت ، اما اسماعیل بن اسحاق قاضی ، نشد که من)  
 (بر او در آیم و کتابی را در دستش نه بینم ، و یا او را مشغول بزیر و رو کردن کتابها برای)  
 (یافتن کتاب مورد نظرش نیابم .)

(ابو عبیده ، از قول محمد بن یحیی ، بما گفت که از ابو موسی هاشمی شنیده است که)  
 (جا حظ سن خود را نزدیک سن ابونواس ، و مسن تر از حماد میدانست . و مدتی جانشین)  
 (ابراهیم بن عباس صولی ، در دیوان الرسائل بود) .

(صولی گوید : احمد بن یزید مهلبی ، از قول پدرش برای من نقل کرده ، در)  
 (سال دوست و پنجاه بود که معتز بمن گفت ، آیا میدانی که بما خبر مرگ جا حظ را)  
 (داده اند ، من گفتم ، خداوند بامیر المؤمنین طول عمر و عزت کرامت فرماید - معتز گفت)  
 (من قصد داشتم او را بخواهم که بیاید و نزد ما بماند ، من بمعتز گفتم ، او پیش از مرگ ،)  
 (افلیج گردیده و از کار افتاده بود) .

(ابوالحسن علی بن محمد ، معروف بابن ابوجعفر برای من حکایت کرد ، که جا حظ)  
 (روزی بیکی از پزشکان در شکوه از بیماریهایش میگفت ؛ اضداد بر بدن من دست از)  
 (مخالفت با هم برداشته و آشتی کرده اند اگر چیزهای سرد بخورم پایم را میگیرد ، و اگر)  
 (چیز گرمی بخورم ، سرم را میگیرد) .

(ابو عبیدالله از قول محمد بن عباس ، و او از قول محمد بن عماش نحوی برای ما نقل کرد)

۱- در معجم الادباء دارد (عمرو بن قلع کنانی فقیمی) و در حاشیه دارد (قاموس در محیط  
 گوید، منسوبان بفقہ کنانه را فقیمی، و منسوبان بفقیم دارم را فقیمی خوانند) رک. معجم الادباج



(از جاحظ شنیدم که میگفت: از طرف چپ فلج شده‌ام، اگر با قیچی آن را تکه‌تکه کنند) (احساس نمیکنم، و از طرف راست نقرس دارم، که اگر مگس بر آن گذرد دردناک) (میشوم، و سنگ دارم که باسانی دفع او را نمیتوانم، و از همه بدتر داشتن نود و شش) (سال عمر است.)

(جاحظ گوید: مأمون کتابهای مرا در امامت که خواند، آنرا موافق دستور خود) (یافت، و همینکه پیش او رفتم، و پیش از این هم بیزیدی امر کرده بود که آنها را بررسی) (نموده، نتیجه را باو گزارش دهد - بمن گفت: برخی از خردمندان که بگفتارشان اعتماد) (داریم، استواری تألیف، و سود فراوان این کتابها را بما خبر دادند، و ما با خود) (گفتیم، چه بسا شنیدن که بردیدن فزونی داشته باشد، و همینکه آنرا دیدیم، دانستیم که) (دیدن، بر شنیدن فزونی داشت، و پس از آنکه آنرا با دقت بررسی نموده و سنجیدیم) (در یافتیم که همچنانکه دیدن بر شنیدن فزونی داشت، سنجش و دقت نیز بر آن دیدن فزونتری) (دارد و این کتابها نیازی بحضور مؤلفش ندارد، و احتیاجی نباشد که کسی از آن خبری) (دهد، معانی در آن بخوبی جمع، و با الفاظی روان، و تلفظی سهل و آسان درآمده، که) (هم برای بازاریان است و هم برای پادشاهان، هم برای عامه مردم است، و هم برای) (خاصان.)

(محمد بن اسحاق گوید: گمان دارم، جاحظ این خوش بیانی را بدین جهت نمود،) (تا خود را بزرگ و تألیفاتش را گرامی جلوه دهد. ورنه، چگونه کسی مانند مأمون،) (درستایش تألیف و تصنیفی این سخنان را گوید، جاحظ پادشاه برغر نامه، بیش از صد) (ورق، نوشته است که در نوشتن آن نه از کسی یاری و کمکی خواسته، و نه آیه از آیات) (قرآن، یا کلماتی از گفته دانشمندان پیش از خود، در آن آورده، بلکه بتنهائی از زبان) (خود پیروی نموده و قلمفرسائی کرده است.)

( و این سخنانی است از جاحظ که ما آنرا )

( پسندیده‌ایم )

(در نامه که بمحمد بن عبدالملک نوشته است، چنین گوید: سود رساندن موجب محبت)

۱- برغر باغین مفتوحه و راء. بگفته علی بن حسین مسعودی شهرت در کنار دریای مانطس (دریای سیاه) که متصل بخلیج قسطنطنیه است و مردمش از جنس ترکانند و از آنجا تا خوارزم کاروانها رفت و آمد دارند و پادشاه برغر در این وقت که سال ۳۳۲ هجری باشد مسلمان است (معجم البلدان).

(وزیان زدن کینه ، و بغض آورد - ضدیت سبب دشمنی است ، و مخالفت با خواهشها ، مردم)  
 (راخشنود نسازد ، و متابعت از آن موجب الفت و گروندگی است - امانت جلب اطمینان)  
 (کند ، و خیانت نفرت آور است - عدالت دلها را بهم پیوندد ، و ستمکاری جدائی اندازد)  
 (حسن خلق سبب مؤانست است ، و ترشروئی موجب بیزاریت - تکبر و خودپسندی تنفر آور)  
 (است و تواضع و فروتنی موجب سرگردانی است - سخاوت ستایش آورد ، و بخل و خست ،)  
 (بد گوئی و مذمت - سستی و بیکاری حسرت بار است ، و عشیاری و آگاهی در کار مسرت انگیز)  
 (بیهوده مال تلف کردن موجب پشیمانی بوده ، و حذر داشتن سبب نجاح و پیروزیست - حسن)  
 (تدبیر موجب بقاء نعمت است ، و کوچک شمردن دیگران سبب کینه توزیت - ستیزه و)  
 (پر خاش ، پیش آهنگ شر و سبب خرابی و ویرانی است - و هر يك از اینها را افراط و)  
 (تفریطی بوده و نتایج خوب آن زمانی است که از حد اعتدال خارج نشده باشد . چه افراط)  
 (در سخاوت موجب و اخرجی و اسراف در مال بوده ، و افراط در تواضع سبب خواری و)  
 (مذلت است . افراط در تکبر دشمنی آورد ، و افراط در غدر سبب تا اعتمادی بد دیگران)  
 (گردد که چاره پذیر نیست ، افراط در دوست گزرفتن سبب آمیزش با بدان و افراط در)  
 (ترشروئی موجب کناره گیری ارباب پند و نصیحت است .)

(و در فصلی از کتاب خود گوید: من این حق را نداشتم که این دو کتاب را در خلق)  
 (قرآن تألیف نمایم در حالیکه امیر المؤمنین این معنا را بسی بزرگ و گرامی میدارد . . . . .)  
 (و در فضل و برتری که میان بنی هاشم ، و عبد شمس ، و مخزوم بوده گوید : مگر)  
 (آنکه بالای دوسمک اعزل و رامح<sup>۱</sup> و یا بالای عیوق<sup>۲</sup> نشینم ، و یا آنکه بازرگانی کبریت)  
 (احمر<sup>۳</sup> داشته باشم ، و یا عنقاء را بسوی ملک اکبر پرواز دهم) .

(حافظ در سال دویست و پنجاه و پنج ، در دوران خلافت معتز ، در گذشت ، و این)  
 (کتابها از اوست : کتاب الحیوان ، و مشهور است که این کتاب هفت جزء بوده و کتاب دیگر)  
 (بر آن افزوده ، و آن را کتاب النساء نامید ، که در بیان فرق میان مرد و زن است ، و)  
 (یک کتاب دیگر هم بنام کتاب المعال<sup>۴</sup> بر آن افزوده که من این دو کتاب را بخط زکریا بن)  
 (یحیی بن سلیمان ، مکنی باویحیی ، وراق جاحظ دیده ام ، و کتابی هم بنام کتاب الاهل)

۱- سماک اعزل و سماک رامح دو ستاره روشن است (منتهی الارب) .

۲- عیوق نام ستاره است (منتهی الارب) .

۳- کبریت احمر - طلای قرمز (اقرب الموارد) و در عرف ، یکمیا گویند .

۴- در متن نقطه نداشت و ظاهراً (البنال) باشد .



(بر آن افزوده شده که از گفته‌های جاحظ نبوده و شباهتی بآن ندارد و این کتاب را ۱۱ به) (نام محمد بن عبدالملک زیات تألیف کرده است.)

(میمون بن هارون گوید: بجاحظ گفتم آیا در بصره کشت‌زاری داری، تبسمی کرده) (و گفت: من هستم و یک جاریه، وزنی که خدمتکار او بوده، و یک دراز گوش. کتاب) (الحيوان را که بمحمد بن عبدالملک اهداء کردم پنجهزار دینار بمن داد، و کتاب البیان) (والتبیین را که بابن ابودؤاد اهدا نمودم پنجهزار دینار بمن داد. و کتاب الزرع والنخل) (را که به ابراهیم بن عباس صولی اهداء نمودم پنجهزار دینار بمن داد، و من بصره رفتم و) (با خود کشت‌زاری داشتم که بمرزبندی و کود نیازی نداشت.)

### (ترتیب اجزاء آن کتاب)

- (آغاز جزء اول: جَنَّبَكَ اللَّهُ الشَّبَهَةَ، وَعَصَمَكَ مِنَ الْحَبْرَةِ، وَجَعَلَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمَعْرِفَةِ نَسَبًا.)
- (پایان آن: بمردی است از خوارج: الطاعن الطَّعْنَةَ النُّجْلَاءَ عَائِدَهَا كَطَّرَةَ الْبُرْدِ.)
- (آغاز جزء دوم: قال ابو اليقظان في مثل هذا الاشتقاق.)
- (پایان آن: والله ما ادرى أين رميت به، في خبر سهل بي هارون.)
- (آغاز جزء سوم: نبدأ وبالله التوفيق بذكر الحمام و ما اودعه الله...)
- (پایان آن: في ذلك عمل محمود ناجع عظيم النفع بين الاثر.)
- (آغاز جزء چهارم: القول في النملة والذرة.)
- (پایان آن: قال كرديوس المازي.)
- (آغاز جزء پنجم: نبدأ على اسم الله بتمام القول في نيران العرب والمعجم.)
- (پایان آن: كانا اذا اتيناها نزلنا بجانب روضة رياء مطيرة.)
- (آغاز جزء ششم: قد قلنا في الخطوط و مرافقها و عموم منافعها.)
- (پایان آن: تفتق بالعراق ابوالمثنى و على قومه اكل الخبيص.)
- (آغاز جزء هفتم: احساس الحيوان اللهم انا نعوذ بك من الشيطان الرجيم.)
- (پایان آن: متسر بلى حلق الحديد كأنهم.)

(کتاب البیان والتبیین - این کتاب دو نسخه است، اولی و دومی. و دومی صحیح‌تر و)



(بہتر از اولی بودہ ، و آغاز جزء اول دومی این است . . . . .)

- ( کتاب الزرع و النخل . کتاب الفرق بین النبی و المتنبی . کتاب المعرفة . کتاب حوابات )  
 ( کتاب المعرفة . کتاب مسائل کتاب المعرفة . کتاب الرد علی احجاب الالهام . کتاب نظم - )  
 ( القرآن ، سه نسخه . کتاب المسائل فی القرآن . کتاب فضیلة المعتزلة . کتاب الرد علی - )  
 ( المشبهة . کتاب الامامة علی مذهب الشيعة . کتاب حکایة قول اصناف الزيدية . کتاب العثمانيّة . )  
 ( کتاب الاخبار كيف يصح . کتاب الرد علی النصارى . کتاب عماد المرید<sup>۱</sup> . کتاب الرد علی - )  
 ( العثمانية . کتاب امامة معاوية . کتاب امامة بنی العباس . کتاب الفتيان . کتاب القواد . کتاب )  
 ( اللصوص . کتاب ذکر ما بین الزيدية و الرافضة . کتاب المخاطبات فی التوحيد . کتاب صناعة - )  
 ( الکلام . کتاب تصويب علی فی تحکيم الحكمين . کتاب وجوب الامامة . کتاب الاصنام . )  
 ( کتاب الوکلاء و الموکلين . کتاب الشارب و المشروب . کتاب افتخار الشتاء و الصيف . )  
 ( کتاب المعلمين . کتاب الجوارى . کتاب نوادر الحسن . کتاب البخلاء . کتاب فرق ما بين )  
 ( عبدشمس و بنی مخزوم . کتاب العرسان و المرسان<sup>۲</sup> . کتاب فخر القحطانية و العدنانية . )  
 ( کتاب التربيعة و التدوير . کتاب الطفيليين . کتاب اخلاق الملوك . کتاب الفتيا . کتاب مناقب )  
 ( جنود الخلافة و فضائل الاتراك . کتاب الحاسد و المحسود . کتاب الرد علی اليهود . کتاب - )  
 ( المرحاء و الهجناء . کتاب السودان و البيضان . کتاب المعاد و المعاش . کتاب النساء . کتاب )  
 ( التسوية بين العرب و العجم . کتاب السلطان و اخلاق اهله . کتاب الوعيد . کتاب البلدان . )  
 ( کتاب الاخبار . کتاب الدلالة علی ان الامامة فرض . کتاب الاستطاعة و خلق الافعال . کتاب )  
 ( المغنين و الغناء و الصنعة . کتاب الهدايا - باو بستهاندا . کتاب الاخوان . کتاب الرد علی )  
 ( من الحد فی کتاب الله . کتاب آی القرآن . کتاب العاشق الناشئ المتلاشى . کتاب حانوت )  
 ( عطار . کتاب التمثيل . کتاب فضل العلم . کتاب المزاح و الجد . کتاب جمهرة الملوك . )  
 ( کتاب الصوالة . کتاب ذم الزنا . کتاب التفكير و الاعتبار . کتاب الحجّة و النبوة . کتاب )  
 ( الی ابراهيم بن المدبر فی المكاتبة . کتاب احوال القدر - بر نظام . کتاب امهات الاولاد . )  
 ( کتاب الاعتزال و فضاه عن الفضيلة . کتاب الاخطار و المراتب و الصناعات . کتاب احدثة - )  
 ( العالم . کتاب الرد علی من زعم ان الانسان جزء لا يتجزأ . کتاب ابی النجم و جوابه . کتاب )  
 ( الفتاح . کتاب الانس و السلوة . کتاب الحزم و العزم . کتاب الکبر المستحسن و المستقبیح . )  
 ( کتاب نقض الطب . کتاب عناصر الاداب . کتاب تحصين الاموال . کتاب الامثال . کتاب فضل - )  
 ( الفرس علی الهملاج ) .

### ( کتابهای جا حظ که تعبیر بر سائله شده است )

( رسالته الی ابی الفرج بن نجاع فی امتحان عقول الاولیاء . رسالته الی ابی النجم - )

۱- در اصل نقطه ندارد ولی در معجم الادباء ( عصام المرید ) است .

۲- در اصل نقطه ندارد ولی در معجم الادباء ( العرجان و البرصان ) است .

(فی الخراج. رسالته فی القام . رسالته فی فضل ایجاد الکتاب . رسالته فی کیمانوالس . رسالته)  
 (فی مدح النبید . رسالته فی ذم النبید . رسالته فی العفو والصفح . رسالته فی اثم السكر . رسالته)  
 (فی الامل والمامل . رسالته فی الحلیة . رسالته فی ذم الکتاب . رسالته فی مدح الکتاب . رسالته)  
 (فی مدح الوراقین . رسالته فی ذمهم . رسالته فیمن تسمى من الشعراء عمراً . رسالته فی فرط)  
 (جهل یعقوب بن اسحاق الکندی . رسالته فی الکریم الی ابی الفرج بن نجاح . رسالته الیتیمیة .)  
 (رسالته فی موت ابی حرب الصفار البصری . رسالته فی المیراث . رسالته فی کمیات الکیمیا . رسالته)  
 (فی الاستبداد والمشاورة فی الحرب ، رسالته فی الرد علی الغولیه<sup>۱</sup> .  
 ( کتاب الاسد و الذیب . کتاب الملوک والامم السالفة و الباقیة . کتاب القضاة والولایة .)  
 ( کتاب العالم والجاهل . کتاب الترد والشطار نج . کتاب غش الصناعات . کتاب خصومة الحول)  
 (والغور . کتاب ذوی العاهات . کتاب المغنیین . کتاب اخلاق الشطار .)

### (احمد بن ابودؤاد)

(نام ابن ابودؤاد را ، با آنکه تصنیفی ندارد ، در اینجا ذکر مینمائیم برای آنکه  
 یکی از دانشمندان معتزلیان است که کار خود را آشکار کردن این مذهب ، و دفاع از پیروان  
 آن . و اهتمام بآن قرار داده بود . نامش ابو عبدالله احمد بن ابودؤاد بن جریر بن مالک بن  
 عبدالله بن عباد بن سلام بن مالک بن عبدهند بن لخم بن مالک بن مقص بن منعة بن

۱- در حاشیة این صفحه نسخه خطی چستریبتی بخطی دیگر دارد : بخط ابن فرات  
 رسالهائی از جاحظ یافتیم که ابن ندیم آن را ذکر نکرده ، و ما آنرا در اینجا ذکر مینمائیم و  
 علامتی زیر این قسمت گذاشته که برگشت آن بهمان علامت در صفحه کتابست : (رسالته الی)  
 (احمد بن اسرائیل . رسالته الی احمد بن المنجم فی حفظ اللسان . رسالته الی احمد بن المنجم-)  
 (که رساله دیگر است . رسالته الی سلیمان بن وهب . رسالته الی الحسن بن وهب . رسالته الی)  
 (محمد بن عبدالملک فی الغضب والرضا . رسالته فی الشکر . رسالته فی الجد والهزل . رسالته)  
 (فی وصف کتاب خلق القرآن و خمسة رسائل الیه ایضا . رسالته الی محمد الیزیدی . اربعة)  
 (رسائل الی ابن نجاح فی العقل والحکم وغیره . رسالته الی ابی عمرو احمد بن شعبه . و الیه)  
 (ایضا ثلاث رسائل اخری . رسالته الی عبدالله بن یحیی . رسالته الی ابن ابی دؤاد فی کتاب)  
 (نظم القرآن . رسالته ایضا فی صفة کتاب الفتیا . رسالته الی ابی الولید بن احمد فی الکبر .)  
 (رسالته الی عیدان بن ابی حرب . و الیه رسالتان . رسالته فی غناب المتجوله . رسالته الی احمد)  
 (بن حمدون التندیم فی صفة التندیم . رسالته الی احمد بن المدبر . و رسالته الی احمد بن ابی عوف)  
 (فی حفظ السرو اللسان . و رسالته الی امیر المؤمنین المنتظر بالله . و رسالته الی احمد بن)  
 (الخطیب) .



(دوس بن دیل بن امیه بن حذاقه بن زهر بن ایاد بن نزار بن معد ، ولادتش در بصره بوده ،  
 و از دست پروردگان یحیی بن اکثم است ، و او ویرا بمأمون رسانیده و از طرف مأمون)  
 (بمعتصم پیوستگی پیدا کرد ، و در میان هم طرازان خود کریم تر ، و شریفتر ، و با سخاوت تر)  
 (از او دیده نشد ، و گفته اند که او پسر خوانده ایاد بوده و در کتاب المثالب ذکرش از او)  
 (شده ، و مخلص بن بکار در هجوش گوید : )

عَرَبِيٌّ عَرَبِيٌّ عَرَبِيٌّ لَأَيْضًا <sup>۱</sup>	أَنْتَ عِنْدِي مِنْ أَيْدِيسٍ فِي ذَلِكَ كَلَامٍ
وَصَلُّوعِ الشَّلُو مِنْ صَدْرِكَ تَبِعَ وَبِشَامٍ <sup>۲</sup>	شَعْرٌ سَاقِيكَ وَفُخْذِيكَ خُرَامِي وَثَمَامٍ
وَظَبَاءٍ مُخَصَّبَاتٍ وَ يَرَأْبِيعِ عِظَامٍ <sup>۳</sup>	لَوْ تَحَرَّكَتْ كَذَا لَا نَجَفَلْتُ مِنْكَ نِعَامٍ
ثُمَّ قَالَ وَاحْسَمِ مِنْ بَنِي الْأَنْبَاطِ حَامٍ <sup>۴</sup>	أَنَا مَا ذَبْنِي إِنْ كَذَّبْنِي فَيْكَ الْإِنَامِ

( عَرَبِيٌّ عَرَبِيٌّ حَاسِمِيٌّ وَالسَّلَامِ )<sup>۵</sup>

(واحمد چندین فرزند داشت که نام و کنیه آنها را با اعراب و فصاحت مابنی در آورده)  
 (بود ، و زبده تر از همه آنها ابو لولید بود که در حیات پدرش بمقام قضاوت رسید . )  
 (ویک ماه پیش از وفات پدرش در گذشت ، و چندین کتاب در فقه تألیف کرده و پیروی)

- ۱- تو در نزد من از ایاد هستی و در آن حرفی نیست . عرب هستی ، عرب هستی ، عربی که ستم بردار نیست .
- ۲- موهای ساق پای تو چون دو گیاه (یز) و حلقه موئی دماغ شتران بوده و استخوانهای اندام تو مانند درختانی است که از آن مسواک و کمان سازند .
- ۳- و اگر بهمین گونه براه افتنی شتر مرغان و آهوان بیابان و موشهای صحرائی از تو فرار کنند
- ۴- من گناهی ندارم اگر بزرگان مرا تکذیب کنند و بگویند که او حاسمی و از تبطیان حام است .
- ۵- عرب هستی عرب حاسمی و دیگر سخنی دران نیست .
- ۶- تک اضافه دارد (و کنیه های فرزندانش ، ابوالولید ، ابودرّاد ، و ابویاد . و ابودعیمی است ، و ابن زیاده او را باین شعر هجوی کرده که ابن معنز خیلی آن را خوش داشت کم نردی- الدلات باین دؤاد ، لو تدودت لم تكن من اباد - و احمد بن دؤاد اشعار مطبوعی دارد که از آن جمله است : ما انت بالسبب الضعيف وانما - نجح الامور بقوة الاسباب - فاليوم حاجتنا اليك فانما - بدعي الطبيب لشدة الاوصاب رجوع شود (تکلمه الفهرست ص ۴) .



(از مذهب ابوحنیفه داشت و ما در جای خود ذکر می‌کنیم که از او خواهیم کرد . احمد بن ابوداؤد)  
(در سال دویست و چهل در خلافت متوکل به بیماری فلج از دنیا رفت . و تصنیفی ندارد .)

### (جعفر بن حرب)

(ابوالفضل جعفر بن حرب همدانی ، از همدان است که در زمان خود بمقام ریاست)  
(رسید ، وزاهد ، پاکدامن ، و پرهیزکار بود . گویند در مجلس واثق برای مناظره حضور)  
(داشت که وقت نماز رسید ، همه برای نماز برخاستند و واثق جلو ایستاده و نماز را گذارد ،)  
(جعفر بکناری رفت و موزه از پای در آورد ، و بقیه‌های نماز گذارد ، نزدیکترین اشخاص)  
(باو یحیی بن کامل بود که اشک از دید گانش سرازیر شد برای بیمی که از کشته شدن جعفر)  
(پیدا کرد .)

(گویند جعفر سپس موزه را بپا کرده و بمجلس آمد ، و واثق سر را بزیر انداخت ،)  
(و مناظره شروع شد . هنگامیکه بیرون آمدند . احمد بن ابوداؤد بجعفر گفت ، این حیوان)  
(درنده آن کار تو را تحمل نمیکند ، بیا و دیگر از آمدن باین مجلس چشم ببوش ، جعفر)  
(گفت اگر تو مرا وادار بآمدن نکنی من خواستار حضور در مجلس او نیستم ، او هم گفت)  
(دیگر حاضر مشو . و هنگامیکه دوباره آن مجلس تشکیل گردید ، واثق نظری بحاضران)  
(انداخت و جعفر را ندید . پرسید آن شیخ صالح کجاست ، احمد گفت او بیماری سل دارد ،)  
(و باید همیشه در استراحت باشد و مجلس امیرالمؤمنین جای اینکار نیست . واثق گفت پس)  
(تیامدنش باین جهت بوده ، و دیگر سخنی نگفت . جعفر در سال دویست و سی و شش)  
(گذشت ، و پنجاه و نه سال داشت . و این کتابها از اوست : کتاب منشا به القرآن . کتاب)  
(الاستقصاء . کتاب الاصول . کتاب الرد علی اصحاب الطوائع .)

### (اسکافی)

(بلخی گوید : ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی ، نژاد او از سمرقند بود ، و منزلتی)  
(شگفت انگیز در علم و ذکاوت ، و دانش ، و صیانت نفس ، و بلند همتی ، و پاک سرشتی)  
(داشت . و در زندگی بیایه رسید که هیچیک از همکنانش بآن پایه نرسید . و معتصم شکفتگی)  
(زیاده از حد نسبت بوی پیدا کرد و او را بر همه مقدم میداشت و درباره او هیچ مضایقتی)  
(نمیکرد . و شنیدم هنگامیکه او لب بسخن می‌گشود معتصم گوش فرا میداشت و حاضران)

(همه خاموش مانده و کلمه نمیگفتند و همینکه از سخن سرائی فارغ میشد ، معتمم روبه )  
 (حاضران کرده و میگفت چه کسی میتواند از این سخنان روگرداند ، و همیشه میگفت ، )  
 (ای محمد این مذهب را بر همه بردگان من عرضه بدار ، و هر کس از آن روگردان باشد ، )  
 (مرا آگاه کن تا با وی چنین و چنان کنم . )  
 (اسکافی در سال چهل وفات یافت ، و خبر مرگش که بمحمد بن عیسی بر غوث رسید )  
 (بسجده افتاد و خود او هم پس از شش ماه در گذشت . )  
 (اسکافی در ابتداء خیاط بود ، و پدر و مادرش او را از طلب علم کلام باز میداشتند و )  
 (او را وادار بکاسبی مینمودند ، جعفر بن حرب او را با خود برد ، و هر ماه بیست درهم )  
 (برای پدر و مادرش بعوض کاسبی او میفرستاد . و این کتابها از تألیفات اسکافیست : کتاب )  
 (اللطیف . کتاب البدل . کتاب علی النظام فی ان الطبعین المختلفین یفعل بهما فعلا واحدا . )  
 (کتاب المقامات فی تفضیل علی علیه السلام . کتاب اثبات خلق القرآن . کتاب الرد علی- )  
 (المشبهة . کتاب المخلوق علی المجبرة . کتاب بیان المشکل علی بر غوث . کتاب التمویه )  
 (نقض کتاب حفص . کتاب النقض لکتاب الحسین النجار . کتاب الرد علی من انکر خلق- )  
 (القرآن . کتاب الشرح لاقاویل المجبرة . کتاب ابطال قول من قال بتعذیب الاطفال . کتاب )  
 (جمل قول اهل الحق . کتاب النعیم . کتاب ما اختلف فيه المتکلمون . کتاب علی حسین )  
 (فی الاستطاعة . کتاب فضائل علی علیه السلام . کتاب الاشریة . کتاب العطب . کتاب علی هشام . )  
 (کتاب نقض کتاب ابن شیبب فی الوعید . )

### (پسر اسکافی)

(ابوالقاسم جعفر بن محمد بن اسکافی ، از کاتبان بلیغ بود و معتمم یکی از دیوانهای )  
 (خود را با او سپرد ، و او بر همه کاتبان برتری داشت و این کتاب از اوست : کتاب المعیار )  
 (والموازنه فی الامامة) .

### ( ذکر گروهی از معتزلیان که چیزهایی از خود )

#### (در آورده و در آن متفرد بودند)

(محمد بن اسحاق گوید : اکنون ما بذکر این مردم میپردازیم ، و سپس بر میگردیم )  
 (بمعتزلیان با اخلاص و آنها را بترتیب تا این زمان ذکر مینمائیم ، و بالله الثقة . )

## (اصم)

(گویند : ثمامه بطور مفصل نزد مأمون در ستایش ابوبکر<sup>۱</sup> سخن میگفت : و ثمامه)  
 (گوید روزی با امیرالمؤمنین گفتم ، شما خلیفه ، و او هم از این مردمان عادیست ، ولی اگر او)  
 (را ببینید هبیت و وقارش شما را خواهد گرفت . زمانیکه مأمون بعراق آمد ، بمن گفت)  
 (آن دوستی که از او ستایش میکردی کجاست ، او را نزد ما بیاور تا از وی نگاهداری)  
 (کنیم . گفتم یا امیرالمؤمنین ، او بر شما سبقت جست ، یعنی وفات یافت) .  
 (اصم از آن درویشان و فقرائی بود که شکیبائی بسیاری در فقر و تنگدستی داشت .)  
 (اصحابش با او میگفتند که دیگران از رهبران خود بهره‌مندبها داشته ، و بمقامات قضائی)  
 (و سائر امور دنیوی رسیدند ، و ما از شما بهره‌مندی نداریم . در جوابشان میگفت ،)  
 (بخدا سوگندمن گمان نمی‌کردم که مصاحبیت شما با من برای دنیاست . اصم از آن معتزلیان)  
 (انگشت شماری بود که تمایل بمخالفت با علی علیه‌السلام داشت ، و عیب او همین بوده ،)  
 (و معتزلیان او را از میان مخلصان بیرون انداخته بودند . وفاتش در سال دویست ، و)  
 (و بقول دویست و یک بوده . و این کتابها از اوست : کتاب تفسیرالقرآن . کتاب خلق-)  
 (القرآن . کتاب التوحید . کتاب الحجة والرسول . کتاب الای التي تسئل عنه المجبرة . کتاب)  
 (البيان عن اسماء الله جل اسمه . کتاب افتراق الامة و اختلاف الشیع . کتاب الامر بالمعروف)  
 (والنهی عن المنکر . کتاب الرد علی هشام فی التشبیه . کتاب المخلوق . کتاب الحركات .)  
 (کتاب الجامع علی الرافضه . کتاب الرد علی المجبرة فی المخلوق . کتاب الرد علی الدهریة .)  
 (کتاب علی الملحدہ . کتاب الرد علی اليهود . کتاب الرد علی المجوس . کتاب المعرفة . کتاب)  
 (رسائل الائمة فی العدل . کتاب الرد علی من قال بالسيف . کتاب علی اهل الفتوی . کتاب)  
 (الموجز فی الرسل . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب معرفة وجوه الکلام . کتاب مادل علیه-)  
 (الکتاب والسنة و صفة کبائر و صفارها .)

## (فوطی)

(هشام بن عمر فوطی ، بواو ساکن ، که در عربیت باید رعایت شود . وچنانکه ابن)

۱- ابوبکر نام اصم است . و چیزهایی نیز باو نسبت داده‌اند (رجوع شود به ملل و نحل)

شهرستانی ج ۱ ص ۱۰۱ ضمن احوال جاحظیه) .



(اخشید ذکر نموده فوطی از اصحاب هذیل بود ، و همینکه از وی رویتافت ، معتزلیان)  
 (نیز بر فوطی شده و از وی رویتافتند . و چون از مردم بصره بود بچندین شهر کناره دریا)  
 (سفر کرده و مردم را باعتزال دعوت میکرد ، و گروهی از مردم شهرستانها دعوتش را)  
 (پذیرفتند ، و از گفته‌های اوست که ، شیطان در انسان داخل نمیشود ، بلکه از خارج باو)  
 (بداندیشی و وسوسه دارد ، و خداوند آن وسوسه را بدل فرزند آدم میاندازد تا آزمایشش)  
 (نماید . و این کتابها از اوست : کتاب المخلوق . کتاب الرد علی الاصم فی نفی الحركات .)  
 (کتاب خلق القرآن . کتاب التوحید . کتاب جواب اهل خراسان . کتاب الی اهل البصره .)  
 (کتاب الاصول الخمس . کتاب علی البکریة . کتاب علی ابی الهذیل فی النعیم .)

### (ضرار بن عمر)

(مکنی بابو عمر ، از بدعت گذاران معتزله بود . گویند ابو یوسف صاحب ابوحنیفه)  
 (وقتیکه میخواست برای نماز برود راهش برضرار بود . روز عید قربان که برای نماز عید)  
 (میرفت برضرار گذشت و دید گوسفندی را کشته و دارد پوستش را درمیآورد ، ابو یوسف باو)  
 (گفت ای ابو عمر ، این چه کاریست که میکنی ، پیش از آنکه امام نماز گذارد تو قربانی)  
 (میکنی ، گویند ضرار گفت : من خیال میکردم که مجالست با علما تو را ادب آموخته .)  
 (کدام امامی در اینجاست تا من منتظر نمازش باشم . و این کتابها از اوست : کتاب التوحید .)  
 (کتاب الرد علی جمیع الملحدين . کتاب المخلوق . کتاب تناقض الحدیث . کتاب الدعوة .)  
 (کتاب الدلالة علی حدث الاشياء . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب یحتوی علی ثلاثة عشر)  
 (کتاباً فی الرد علی المشبهة . کتاب یحتوی علی ستة کتب فی الرد علی الملحدين . کتاب یحتوی)  
 (علی عشرة کتب فی الرد علی اهل الملل . کتاب المساواة . کتاب الخرائط . کتاب اثبات-)  
 (الرسال . کتاب الرد علی ارسطاليس فی الجواهر والاعراض . کتاب الاربع مسائل علی-)  
 (اهل الاهواء . کتاب الدولتين . کتاب التحریش و الاغراء . کتاب الی من بلغ من-)  
 (المسلمين . کتاب الجمعة . کتاب المعروف والشکر . کتاب تفسر القرآن . کتاب الرد علی-)  
 (الزنادقة . کتاب الوعيد . کتاب العدو المصلح . کتاب الفکر فی الله علی الواقفة و پنج کتاب)  
 (دیگر . کتاب علی المر حثة فی الشفاعة . کتاب اختلاف الاجزاء . کتاب الرد علی اصحاب-)  
 (الطبايع . کتاب الرد علی النصاری . کتاب رساله الصوفیین . کتاب اختلاف الناس و اثبات-)

(الحجة . كتاب الرد على الخوارج . كتاب القدر . كتاب الارادة . كتاب التشبيه . كتاب)  
 (المعونة فى الخذلان . كتاب الارزاق والملك . كتاب المنقولين . كتاب الاخبار . كتاب)  
 (الاسباب والعلم على النبوة . كتاب على الفضيلية والمحكمة فى قولهم ان الناس على الدين و)  
 (ان ظهر منهم غير الحق . كتاب على المرجئة فى الاسماء . كتاب المنزلة بين المنزلتين . كتاب)  
 (تأويل القرآن . كتاب الحكمين . كتاب آداب المتكلمين . كتاب على الازارقه و الحداد)  
 (والمرجئه . كتاب الرد على الواقفة والجهمية والغيلانية . كتاب الرد على الرافضة والحشوية .)  
 (كتاب الرد على من زعم ان الانبياء اختلفت فى صفة الله عزوجل . كتاب الرد على معمر)  
 (فى قوله ان محمداً رب . كتاب الامامة . كتاب الوصية . كتاب على المغيرة والمنصورية فى)  
 (قولهما ان الارض لا يخلو من نبي ابدأ . كتاب الرد على الحشوية فى قولها ان النبي اذا استغفر)  
 (لانسان غفر له . كتاب على من زعم ان النبي ترك من الدين شيئاً و انه كان يعلم الغيب . كتاب)  
 (فى ان الاسماء لاتقاس .)

### (عباد بن سلمان)

(ابو سمل عباد بن سلمان بن على ، بصرىان و پرامعتزلى ميشمارند، وى از مردم بصره،)  
 (و از اصحاب هشام بن عمر بود ، در چيزهائى با معتزليان مخالفت ميكرد ، و چيزهائى)  
 (اختراع کرده بود كه بخود او اختصاص داشت . و ابو على جبائى حذاقت او را در كلام)  
 (ستايش مينمود، و بعد ميگفت : اگر او ديوانگى نميداشت، و از عباد حكايت كنند كه وقتى)  
 (با يك سوفسطائى صحبتى داشت ، و سوفسطائى باو گفت . مگر نه اين است كه تشنه سرابى)  
 (بيند و بسوى آن كه ميرود آبى نميجويد . و تو نبايد منكر باشى كه ممكن است همه عقايد)  
 (بر همين منوال باشد، عباد گفت . آن كسيكه بگمان آب بسوى سر آب ميرود و آبى نميجويد،)  
 (اگر بدجله برود بايد آنرا هم سرابى پندارد ، و حال آنكه در نفس خود همان علمى را)  
 (كه نسبت بدجله و آبش داشته . سراب نيز داشته و بسبب همان علم حقيقت براو روشن)  
 (شده است . زيرا بالحس ميان آب و سراب فرق گذاشته است . آن مرد ساكت مانده و ديگر)  
 (سخنى نگفت . و اين كتابها از عباد است : كتاب الانكار ان يخلق الناس افعالهم . كتاب)  
 (تثبيت دلالة الاعراض ، كتاب اثبات الجزء الذى لا يتجزا .)

### (ابوسعيد حصرى صوفى)

(از معتزليان بود ولى چيزهائى بهم بافته و از خود در آورد . اين كتابها از اوست:)

( کتاب التوحید . کتاب الاستطاعة . کتاب المخلوق علی المجبرة . کتاب الايمان . کتاب فضائل )  
( علی علیه السلام ) :

### ( ابو حفص حداد )

( از بدعت گذران معتزلیان بود . و این کتابها از اوست : کتاب الجاروف فی تکافی )  
( الادلة . و ابوعلی جبائی ، و خیاط ، و حارث وراق ، ویرا رد کرده اند .

### ( عیسی صوفی )

( ابوموسی عیسی بن هیثم ، از بزرگان معتزلیان است ، که چیزهایی بهم یافته و این )  
( راوندی از او گرفته است . وفاتش در سال دویست و چهل و پنج و این کتابها از او )  
( است . . . . . )

### ( ابو عیسی وراق )

( ابو عیسی محمد بن هارون بن محمد وراق ، از متکلمان باقراست . و از معتزلیانی )  
( بود ، که چیزها بهم یافت و کارش بجائی رسید که متهم به پیروی از دوگانه پرستان )  
( گردیده و این راوندی از او فراگرفت . این کتابها از اوست . کتاب المقالات . کتاب )  
( الحدیث . کتاب الامامة الکبیر . کتاب الامامة الصغیر . کتاب الغریب المشرقی فی النوح )  
( علی الحيوان . کتاب اقتصاص مذاهب اصحاب الاثنین والرد علیهم . کتاب الرد علی النصاری )  
( الکبیر . کتاب الرد علی النصاری الاوسط . کتاب الرد علی النصاری الاصغر . کتاب الرد علی - )  
( المجوس . کتاب الرد علی اليهود . )

### ( ابن راوندی )

( ابوالقاسم بلخی در کتاب محاسن خراسان گوید : ابوالحسین احمد بن یحیی )  
( راوندی ، از مردم مرورود<sup>۱</sup> از متکلمانی بود که آن زمان ، در میان همکنانش کسی )  
( حاذق تر ، و داناتر از وی بکلام ، و جزئیات و کلیات آن نبود . )  
( در ابتداء امر ، مردی نیک سیرت ، خوش رفتار و با حجب و حیا بود . پس از )

۱- رجوع شود به صفحه ۹۰ همین کتاب .



(چندی پیش آمدهائی برایش دست داد که همه آنها را کنار گذاشت و یکی از آن اسباب) (هم این بود که علمی بیش از عقلش داشت و مصداق این شعر بود :

( وَ مَنْ يُطِيقُ مَرْكَأً عِنْدَ صَبْوَةٍ  
وَ مَنْ يَقُومُ لِمِسْتَوْرٍ إِذَا خَلَعَا )<sup>۱</sup>

(از گروهی نقل شد، است که او ، هنگام مرگ ، از چیزهائی که از وی سرزده) (بود ، توبه ، و اظهار پشیمانی نموده ، و اعتراف کرده است ، که آن رویه را پیش نگرفت) (مگر از رشک و غیرت ، و تنگ و عاری که از جفای دوستان ، و کناره جوئی آنان از تماس) (با وی ، پیدا کرده بود . کتابهای کفر آمیزش را برای ابوعیسی<sup>۲</sup> یهودی تألیف کرده ، و) (در خانه این شخص نیز از دنیا رفت . از تألیفات ملعون اوست : کتاب التاج - در احتجاج) (بقدم بودن عالم . کتاب الزمرد - در احتجاج علیه پیامبران و ابطال رسالت . کتاب معش<sup>۳</sup>) (الحکمة لسفه الله<sup>۴</sup> فی تکلیف خلقه امره و نهیه . کتاب الدامع - در طعن بنظم قرآن . کتاب) (القضیب - در اثبات اینکه علم خدا باشیاء بعد پیدا شده ، و عالم نبود تا زمانیکه برای) (خود علم را آفرید . کتاب الفرید - در طعن بر پیغمبر علیه السلام<sup>۵</sup> . کتاب المرجان...<sup>۶</sup>) (کتاب اللؤلؤ - در تناهی حرکات .)

(ابن راوندی گوید : از کنار پیر مردی میگذشتم که قرآنی در دست داشت ، و) (میخواند، و الله میزاب السموات والارض ، بوی گفتم، پیر مرد این چیست که میخوانی، گفت) (قرآن است ، و الله میزاب السموات والارض . گفتم مقصود از میزاب السموات والارض ، چه) (میباشد ، گفت، همین باران است که میبینی، گفتم ، هیچ تصحیفی بدون تفسیر نیست ، ای) (مرد این آیه ، میراث السموات والارض است . گفت خدایا مرا بیامرز ، چهل سالست که)

۱ - چه کسی تواند باک باشد که بهوسرانتهای جوانی آلودگی دارد - و چه کسی نگهدار برده نشینی میشود که بنای برده دری را گذاشته است .

۲ - نك (بن لاوی) .

۳ - در اصل ، اول کلمه نقطه ندارد ، و یکی از تألیفات ابوسهل نوبختی که ذکرش در این کتاب آمده (کتاب نفس کتاب عبث الحکمة المراوندی) است که ظاهراً اشاره به همین کتاب بوده و احتمال دارد این کلمه (عبث) در آنجا یا در اینجا تصحیف شده و میتوان گفت عبث ، همانگی پیشری با فکر مؤلف دارد .

۴ - نك (صفه الله) و در نسخه خطی (لسفه الله) بوضوح خوانده میشود. و نیز (نك) دارد (و نقه علیه الخطاب) .

۵ - نك (و ویل المطاعن علیه - و نفسه علیه الخطاب) .

۶ - نك (فی اختلاف اهل الاسلام) .

(من چنین میخوانم و در قرآنم همین گونه است . ابن روندی در ... وفات یافت ، و این)  
 (است کتابهایی که در دوران رستگاریش تألیف کرده : کتاب الاسماء والاحکام . کتاب الابتداء)  
 (والاعادة . کتاب الامامة . کتاب خلق القرآن . کتاب البقاء و الفناء . کتاب الوقف . کتاب)  
 (الحجر الاحمر - که در دوران فسادش تألیف کرده - کتاب الحجر الاسود . همچنین کتاب)  
 (لاشئ الاموجود . کتاب الاستطاعة . کتاب فضائح المعتزلة . کتاب الرؤیه . کتاب الاحتجاج)  
 (لهشام بن الحکم . کتاب الانسان . کتاب الخاص والعام . کتاب الرد علی من قال برمی الحركة)  
 (ببصره . کتاب الاجمل . کتاب اثبات الرسل . کتاب فساد الدار و تحريم المكاسب . کتاب الرد)  
 (علی من نفی الافعال والاعراض . کتاب المسائل علی الهشامیه . کتاب كيفية الاستدلال . کتاب)  
 (الاعراض . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب حکایة قول معمر و احتجاجه فی المعانی . کتاب)  
 (النکت والجوابات علی المنانیه . کتاب كيفية الاجماع وماهیته . کتاب اثبات خبر الواحد .)  
 (کتاب الرد علی المعتزلة فی الوعيد والمنزلة بین المنزلتین . کتاب الادراک . کتاب حکایة)  
 (علل هشام فی الجسم والرؤية . کتاب الاخبار والرد علی من ابطال التواتر . کتاب ادب الجدل .)  
 (کتاب نقض کتاب الزمرد علی نفسه . کتاب نقض المرجان . کتاب نقض الدامع - باتمام)  
 (نرسانید .)

### (ناشئی کبیر)

(ابوالعباس عبدالله بن محمد بن عبدالله بن مالک ناشئ ، معروف بشر شیر ، از مردم)  
 (انبارا است که در بغداد منزل داشت ، و بعد بمصر رفته و همانجا در گذشت . وی متکلم ،)  
 (و شاعر و مترسل بود . و در ادب بسیار توانا و قصیده در چهار هزار بیت دارد ، که در یک)  
 (روی<sup>۱</sup> و یک قافیه در کلام است ، و در آن پیروی از طریقه فلاسفه نموده ، و بهمین سبب از)  
 (نظر متکلمان افتاد . و گویند که او ثنوی و دو گانه پرست بود) .  
 (بخط ابوالقاسم حجازی خواندم : ملقب شدنش بناشئ ، برای آن بود ، که به)  
 (مجلسی در آمد و در آن اصحاب مجادله و مباحثه جمع بودند ، و او با آنکه جوان نوری بود)  
 (چنان بخوبی درباره مذهب معتزله سخنرانی کرده و مناظره کنندگان را خاموش ساخت ،)  
 (که پیرمردی از آن میانه برخاسته و سرش را بوسیده و گفت : خداوند ما را از امثال)  
 (این جوان ناشئ - تازه نشو و نما یافته ، محروم ندارد تا همیشه در میان ما باشد)

۱ - رجوع شود به ص ۸ این کتاب .

۲ - روی - حرف آخرین کلمه قافیت چون از نفس کلمه باشد آنرا حرف روی خوانند  
 (المعجم ص ۱۹۷ چاپ دانشگاه) .



(و مانند او را همیشه برای ما پپرورانند . ابوالعباس از این نام - ناشئی - خوشش)  
(آمد ، و خود را بآن ملقب داشت . و این مطلب را ابن جنید برای من حکایت)  
(کرد . ۱)

۱- نسخه چستربیتی در اینجا بیایان میرسد و در پای این صفحه دارد مقابله شد .

### اضافات تکلمة الفهرست

از ابوالعباس ناشئی فقط همین اشعار است :

الاتلجلج فی الوصف الذی وصفا	و شادن ما توخی و صفه احد
یعود من حسنه غضا اذا قظفا	یلوح فی خده و رد علی زهر
لا یضعفان القوی الا اذا ضعفا	لا شیئی اعجب من جفنیه انهما

و بیش از این درباره (ناشئی) چیزی ندارد و ما هم ضرورتی در ترجمه آن مشاهده  
نمینمائیم .

### ابوعلی جبائی

نامش محمد بن عبدالوهاب بن سلام، از معتزلیان بصره، و کسی است که کلام را سهل  
و آسان کرده و مشکلات آن را برطرف نمود. و ریاست معتزلیان بصره - بدون حرف -  
با او منتهی گردید. و او از ابویعقوب شحام آموخته بصره رفت و بامتکلمان آنجا صحبت‌هایی  
داشته، و از آنجا بیفداد آمد و در مجلس... نابینا حاضر میشد و در آنجا سخنانی گفت  
که دانش و فضلش آشکار گردید. از آنجا بمسگر رفت. ولادتش در سال ۲۳۵ و وفاتش در  
سال ۳۰۳ بود. به پسرش ابوهاشم وصیت کرده بود که او را در همان مسگر بخاک سپارد  
ولی ابوهاشم امتناع کرده و جنازه او را به (جنی) برده و در مقبره که مادر ابوعلی و مادر  
ابوهاشم دفن و در گوشه از باغ بوعلی بود - بخاک سپرد. عبدالله کوکبی بابوعلی گفت،  
من از شیر خوشم نمی‌آید، در جوابش گفت، عربی که شیر را خوش نداشته باشد مانند يك  
هاشمی است که معاویه را دوست بدارد. ابوعلی گوید، بصاحب زنج که خبر رسید فلان  
سر کرده‌اش کشته شد، این شعر را خواند:

اذا فارسٌ منّا مضى لسبيله      عَرَضْنَا لِأَطْرَافِ الْأَيْتَةِ آخِرُهُ

دنیاله پاورقی در صفحه بعد



### واسطی<sup>۱</sup>

ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی ، از برجستگان متکلمان معتزله و بزرگان آنان بود ، و از ابوعلی جبائی آموخت ، و خود را از بستگان او میدانست . در زمان اوصدائی بالاتر از صدایش نبود ، و پیروان بسیاری داشت . گویند که از متکلمان بغداد بشمار میرفت ، و صحیح هم همین است و منزلش در فصیل<sup>۲</sup> بود .

دنباله پاورقی از صفحه قبل

### رمانی<sup>۳</sup>

سری رفاء همسایه ابوالحسن علی بن عیسی رمانی در سوق العطش بود ؛ و غالب اوقات از کنار رمانی ؛ که بر در خانه اش می نشست ، گذر میکرد و بقصد فریب دادنش با او سخن میگفت و خواهش میکرد که مذهب اعتزال را بپذیرد ؛ چون سری از شیعیان بود و این سخنان هم بدرازا کشید این اشعار را گفت :

قَرَأَ مَا يَنْزِلُ السَّيْفُ عِنْدَ قِرَاءِهِ	أَقَارِعُ أَعْدَاءَ النَّبِيِّ وَاللَّهِ
سَيَجْزِي عِدَاةَ الْبَيْتِ صَاعًا بِصَاعِهِ	وَأَعْلَمُ كُلَّ الْعَلِيمِ أَنَّ وَلِيَهُمْ
وَلَا زَالَ مَنْ عَادَاهُمْ فِي اتِّبَاعِهِ	فَلَا زَالَ مَنْ وَالَاهُمْ فِي عُلوهِ
عَنِ الشَّرَفِ الْعَالِيِ بِهِمْ وَارْتِفَاعِهِ	وَمُعْتَزِلِي رَامٍ عَزَلٌ وَإِلَابِي
وَلَا أَدْنَى الْفِرَاقِ فِي اتِّبَاعِهِ	فَمَا طَاوَعَتْهُ النَّفْسُ مِنْ أَنْ أَطِيعَهُ
لَيَنْتَقِلَ مَصْبُوحٌ لَهْوِي عَنْ ضَبَاعِهِ	طُبِعْتُ عَلَى حُبِّ الْوَصِيِّ وَلَمْ يَكُنْ

### ابن زید

از قاضی ابومحمد عبدالله بن احمد بن زید است :

حَسَاءُ حُسْنِ عِلْمِهِ عَنِ حَيْثُ	أَلْعَالِمِ الْعَاقِلِ ابْنِ نَفْسِهِ
قَائِمًا الْمَوَدَّةَ بِفَضْلِ كَيْسِهِ	كُنْ ابْنَ مَنْ شِئْتَ وَكُنْ مَكْمُولًا
وَ بَيْنَ مَن تَكْرِمُهُ لِنَفْسِهِ	كَمْ بَيْنَ مَنْ تَكْرِمُهُ لِأَصْلِهِ

۱- از اینجا نسخه خطی شهید علی را شایسته شروع میشود ، و ما ممرات این نسخه را در مقدمه گفته ایم و حرف (ش) در این ترجمه اشاره بآنست ، و همچنین در جای دیگر و بعضی مقاله پنجم از - الواسطی - شروع میشود .

۲- فصیل خانه هائی است که در کنار دایره شهر باشد (مثنوی زریں)

۳- رمانی قبلاً ذکر شده (در جریح شهید صفحه ۱۰۷ و ۳۲۲ این کتاب است)

در لطافت روح و معاشرت ، کسی بی پایه او نمی رسید ، و با این وصف از شاعران بود و نبطویه را باین اشعار هجو کرده است .

مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَسْرِي فَاَسْقَا  
فَلْيَتَجَنَّبْ أَنْ يَسْرِي نَبْطَوِيَهٗ<sup>۱</sup>  
أَحْرَقَهُ اللَّهُ بِنِصْفِ اسْمِهِ  
وَصَيَّرَ الْبَاقِي صُرَاخًا عَلَيْهِ<sup>۲</sup>

و از گفته های نغز او درباره نبطویه این است : کسیکه بخواهد با آخرین مرحله نادانی و جهالت برسد ، باید کلام را بمذهب ناشئی ، و فقه را بمذهب داود ، و نحور را بمذهب نبطویه بیاموزد - و باز گوید : و نبطویه کلام را بمذهب ناشئی ، و فقه را بمذهب داود عمل میکرد ، و خودش هم که نبطویه بوده بنابراین ، خود او آخرین مرحله جهالت و نادانی را دارد .

واسطی چهار سال پس از ابوعلی در گذشت ، و بقولی در سال سیصد و شش و فات یافت و این کتابها از اوست : کتاب اعجاز القرآن فی نظم و تألیف . کتاب الامامه - که بخوبی آنرا تألیف کرده است ....

### و از اصحاب واسطی

ابوالعباس کاتب است ، که نامش .... و این کتاب از اوست : کتاب نقض کتاب الاراده صفة فی الذات .

### ابن اخشید

ابوبکر احمد بن علی بن معجور الاحشاد ، از فضلاء و پرهیزکاران ، و زاهدان معتزلیان است . کشت زاری داشت که مایه زندگانش بود و بیش از نیم در آمد خود را صرف<sup>۳</sup> علم و دانشجویان میکرد ، و با این احوال فصاحتی داشت ، و عربیت و فقه را میدانست ، و چندین کتاب در فقه تألیف کرده ، و خانه اش در سوق العطش<sup>۴</sup> در کوچه معروف بدر باب الاحشاد ، بود

۱- کسیکه شادیش باین است که فاسقی را نبیند باید از دیدن نبطویه پرهیز نماید .  
۲- خداوند ویرا به نیمی از نامش آتش زده ، و نیمی دیگر را برای شیون و زاری بر او گذاشت .

۳- ف ( نصف اکثر ) ش ( یصرف اکثر ) .

۴- سوق العطش محله ایست در بغداد ( ر.ك . دلیل خارطة بغداد ۱۲۲ ) .

و همیشه بمباشر ملك خود میگفت ، در کارهای ملك هیچ سخنی با من نگو ، و همین قدر سعی کن که باندازه که مورد نیاز و سدرمق من باشد بمن برسانی ، و مرا بحال خود بگذار تا بکار دانش و آخرت خود پردازم .

وقاتش در هشت روز بآخر ماه شعبان سال سیصد و بیست و شش اتفاق افتاد . و این کتابها از اوست : کتاب المعونة فی الاصول . با تمام نرساند . کتاب المبتدی . کتاب نقل-القرآن . کتاب الاجماع . کتاب النقض علی الخالدی فی الارحاء . کتاب اختصار کتاب ابی-علی فی النفی والاثبات . کتاب اختصار ( کتاب ) التفسیر للطبری .

### حصینی

ابوالحسین عبدالواحد بن محمد حصینی ، از اصحاب ابو علی جبائی ، و از وی آموخت ، از کتابهای اوست ....

### اصحاب ابن اخشید

ابو العلاء ... و ابوالحسن علی بن عیسی ، و ابو عمران بن رباح ، و ابو عبدالله حنشی بودند .

### نام کتابهاییکه ابوالحسن علی بن عیسی<sup>۱</sup>

#### در کلام تصنیف کرده است

ما در مقاله نحویان نامی از ابوالحسن برده ایم ، در اینجا نیز کتابهاییکه در کلام دارد ذکر مینمائیم که از آن جمله است کتاب ....

### معتزلیانی که بجز نام چیزی از ایشان نمیدانیم

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن عماش معتزلی ... و این کتابها از اوست : کتاب نقض کتاب ابی بشر<sup>۲</sup> فی ایضاح البرهان .

۱- ش در حاشیه بخطی دیگر نوشته ( او زمانی است ) .

۲- ف ( ابی بشر ) .



### حسن بن ایوب

از متکلمان است ... و این کتاب از اوست : کتاب الی اخیه علی بن ایوب فی الرد علی النصارى و تبیین فساد مقالاتهم و تثبیت النبوة .

### ابن رباح

ابو عثمان موسی بن رباح، از متکلمان بمذهب ابوعلی است . و بر ابوبکر بن اخشید، و صمیری و متکلمان دیگر قرائت داشته، و گویند هنوز در قید حیاة، و در شهر مصر بوده، و عمرش از هشتاد بیشتر، و تولدش در ... و از کتابهای اوست ...

### ابن شهاب

ابوالطیب ابراهیم بن محمد بن شهاب، از بلخی و خیاط و دیگران آموخته و پس از سال سیصد و پنجاه، با سالخوردگی زیادی در گذشت، و ولادتش در سال ... بود . و این کتاب از اوست : کتاب مجالس الفقها، و مناظراتهم . در حدود چهارصد ورق .

### ابن خلال قاضی

(ابوعمر احمد بن محمد بن حفص خلال بصری، که در بصره بدنیا آمده صمیری، و ابوبکر بن اخشید را دیده و از هر دو آموخته . و قضاوت شهر حره<sup>۱</sup> را که همان حدیثه است داشت . و بعد قضاوت تکریت<sup>۲</sup> را باو دادند که تا کنون در همانجاست . و این کتابها از اوست : کتاب الاصول . کتاب التشابه .

### ابوهاشم و اصحابش

ابوهاشم عبدالسلام بن محمد جبائی، در سال سیصد و چهارده بمدینه السلام آمد . مردی با ذکاوت، و خوش فهم و هوشمند، و آفریننده کلام بود و بر آن توانائی و تسلط داشت . وفاتش

۱- حره - در اینجا حدیثه الموصلاست (ر.ک. معجم البلدان) .

۲- تکریت شهر است در طرف راست ساحل دجله در شمال سامراء که گویند زادگاه صلاح الدین ایوبی بوده (اعلام المنجد) .

در سال سیصد و بیست و یک . این کتابها از اوست : کتاب الجامع الكبير . کتاب الابواب - الصغير . کتاب الجامع الصغير . کتاب الانسان . کتاب العوض . کتاب المسائل العسكريات . کتاب النقض على ارسطاليس في الكون والفساد . کتاب الطبائع و النقض على القائلين بها . کتاب الاجتهاد .

### ابن خلاد بصری

ابوعلی محمد بن .... خلاد، از اصحاب ابو هاشم بود که بعسکرا<sup>۱</sup> رفته و از او آموخته و از برجستگان اصحابش بشمار میرفت . و این کتاب از اوست : کتاب الاصول . و کسانیکه از ابو هاشم آموختند ، و تألیفی نداشتند ، یکی معروف بقشور ، و نامش ... بن سهلویه و مکنی بابوالقاسم بوده و دیگری عبدالله بن خطاب ، معروف بحمل عایشه است .<sup>۲</sup>

### بصری ، معروف بجعل

ابو عبدالله حسین بن علی ... بن ابراهیم ، شهرتش کاغذی ، از مردم بصره است که در هماغجا بدنیا آمده ، و استاد او ، ابوالقاسم بن سهلویه ، ملقب بقشور بود . و پیروی از مذهب ابو هاشم میکرد و در زمان خود بر اصحاب او ریاست پیدا کرد . فاضل و فقیه و متکلم ، و دارای اخلاقی بلند<sup>۳</sup> و نجابت و بزرگواری بوده و نامش در همه جاها و شهرها بویژه خراسان انتشار داشت . در فقه پیرو مذاهب مردم عراق و بر ابوالحسن کرخی قرائت کرده بود . ما در اینجا بذکر کتابهای او در کلام میپردازیم ، و کتابهای فقهی او در مقاله فقها ذکر

۱- رجوع شود بصفحة ۱۰۲ این کتاب .

۲- ف (المعروف بقشور واسمه ... و عبدالله بن خطاب و يعرف .... بن سهلویه محمل عایشه و یکنی ابوالقاسم) و این اشتباه از اینجا ناشی شده که در نسخه خطی ، این دو نام و مشخصاتشان بطور عمودی نوشته شده و فلوکل افقی خوانده است و توجهی به سه سطر بعد در شرح حال بصری معروف بجعل نکرده است . و احتمال می رود کلمه (بحمل) که در نسخه خطی آمده تصحیف (بجمل - یا بمحمل) باشد . (رجوع شود به چاپ فلوکل ص ۱۷۴ - چاپ مصر ، ص ۲۴۸ .)

۳- ف (عالی الذکر) ش (عالی الزفر) و یکی از معانی زفر (عظیم الخلق) است (ر.ک. اقرب الموارد .)

خواهد شد ، انشاءالله تعالی . و نیز بر ابو جعفر معروف بسهکلام<sup>۱</sup> صیمری عبادانی<sup>۲</sup> ، و ابوهاشم عبدالسلام بن محمد ، قرائت داشته ، و مصاحب با ابوعلی بن خلاد بود . ولادتش در سال سیصد و هشت ، و در سال سیصد و شصت و نه<sup>۳</sup> درگذشت . و این کتابها از اوست : کتاب نقض کلام الراوندی فی ان الجسم لایجوز ان یکون مخترعاً من لاشئی ، و نقضه لنقض الرازی لكلام البلخی علی الرازی . کتاب نقض کتاب الرازی فی انه لایجوز ان یفعل الله تعالی بعد ان کان غیر فاعل . کتاب الجواب عن مسئله الشیخ ابی محمد الرامهرمزی . کتاب الکلام فی ان الله تعالی لم یزل موجوداً ولاشئی سواه الی ان خلق الخلق<sup>۴</sup> کتاب الایمان . کتاب الاقرار . کتاب المعرفة .

۱- سهکلام از سهاک بمعنی بلیغ است (ر.ک. اقرب الموارد) .

۲- ف (العباداتی) . ۳- ف (نود و نه) .

۴- ف (الی ان کتاب ... خالق الخلق) .



# (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

فن دوم - از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

و این فن

مشمول است بر اخبار متکلمان شیعه امامیه و زیدیه

سبب نامیده شدن شیعه باین نام

محمد بن اسحاق گوید: همینکه طلحه و زبیر بمخالفت با علی علیه السلام<sup>۱</sup> برخاستند، و بجز خونخواهی از عثمان بن عفان بچیز دیگر تن ندادند، علی علیه السلام تصمیم گرفت که با آنان بجنگ درآید تا زمانیکه باطاعت از امر خداوند متعال درآیند، کسانیکه در این امر پیرو او شدند خود را شیعه نامیدند. و علی علیه السلام میگفت، شیعیان من، و آنان را چنین خواند: دسته اصفیاء - دسته اولیاء - دسته شرطة الخمیس - دسته اصحاب.

و معنی شرطه الخمیس این است که علی علیه السلام<sup>۱</sup> باین گروه گفت : بیائید هم پیمان شویم ، و من با شما برای رفتن بهشت ، نه برای طلا و نقره هم پیمان میشوم ، چون در زمان گذشته یکی از پیامبران به پیروان خود گفت : من با شما برای هیچ چیزی پیمان نبندم جز برای بهشت .

### علی بن اسماعیل بن میثم تمار

اولین سخنگوی مذهب امامیه، علی بن اسماعیل بن میثم تمار<sup>۲</sup> بود، و میثم از بزرگان اصحاب علی علیه السلام<sup>۳</sup> است، و این کتابها از اوست : کتاب الامامة ، کتاب الاستحقاق .

### هشام بن حکم

ابو محمد هشام بن حکم، برده بنی شیبان، از کوفه ببنگداد نقل مکان کرد، و از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام<sup>۴</sup> و از متکلمان شیعه و از کسانی است که در امامت پرده از سخن برداشت و این مذهب را بدلیل و برهان مهذب داشت ، و در صنعت کلام حاذق و حاضر جواب بود. از هشام پرسیدند آیا معاویه در جنگ بدر حاضر بود ، جواب داد ، آری ، از آن طرف .

هشام پیوسته با یحیی بن خالد برمکی بود ، و مجالس بحث او را در کلام و نظر اداره میکرد . و در کرخ<sup>۵</sup>، مدینه السلام<sup>۶</sup> منزل داشت . و پس از سرکوبی برمکیان بمدت

۱- ف (رضی الله عنه) .

۲- ف (الطیار) .

۳ و ۴- ف (رضی الله عنه) .

۵- نام دهکده ایست و محله بزرگ بنگداد را که در دوران بنی عباس در طرف غربی بنگداد ساخته شد ، بآن نسبت داده اند و در این اواخر تمام غرب بنگداد را کرخ مینامند (دلیل خارطة بنگداد ص ۱۱) .

۶- رجوع شود بصفحة ۶۷ این کتاب .

کمی ، در پنهانی از دنیا رفت، و بقولی ، در خلافت مأمون بودا و این کتابها از اوست :  
 کتاب الامامة . کتاب الدلالات علی حدوث الاشياء . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب الرد علی  
 اصحاب الاثنین . کتاب التوحید . کتاب الرد علی هشام الجوالیقی . کتاب الرد علی اصحاب  
 الطبائع . کتاب الشیخ و الفلام . کتاب التدبیر . کتاب المیزان . کتاب الميدان . کتاب الرد  
 علی من قال بامامة المفضول . کتاب اختلاف الناس فی الامامة . کتاب الوصية والرد علی من  
 انکرها . کتاب فی الجبر والقدر . کتاب الحکمین . کتاب الرد علی المعتزلة فی طلحه والزبیر .  
 کتاب القدر . کتاب الالفاظ . کتاب المعرفة . کتاب الاستطاعة . کتاب الثمانية الابواب .  
 کتاب علی شیطان الطاق . کتاب الاخبار کیف یصح<sup>۴</sup> . کتاب علی ارسطالیس فی التوحید . کتاب  
 المعتزله - که کتاب دیگر است .

۱- تک (هشام بن حکم بغدادی کندی ، برده بنی شیبان ، مکنی بابو محمد ، و بقولی ،  
 بوالحکم ، از مردم کوفه بود که ببغداد منتقل گردید ، و از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد  
 صادق علیهما السلام ، و یکی از متکلمان ، و خواص شیعه امامیه بود . و کسی است که صادق  
 علیه السلام در حق او دعا کرده و گفت : من بتو همانرا گویم که رسول الله صلی الله علیه و آله  
 گفته : درودیکه همیشه مؤید بروح القدس باشد بر تو باد که با زبان خود ما را کمک و یاری  
 مینمائی . و کسی است که در امامت سخن را بشکافت ، و احتجاج در آن را سهل و آسان ساخت  
 و در صنعت کلام حاذق و حاضر جواب بود .

در ابتداء از اصحاب جهنم بن صفوان بشمار میرفت ، و بعد بامامت از روی دلیل و  
 برهان قائل گردید . ویژه بر مکیان ، و همیشه در ملازمت یحیی بن خالد بود و مجالس او را که  
 در کلام و نظر داشت اداره میکرد . سپس از پیروان صادق علیه السلام گردید ، و پیوسته با او  
 بود و پس از سرکوبی بر مکیان بمدت کمی در گذشت ، و بقولی در خلافت مأمون بود . هشام  
 پیوسته میگفت ، من مانند مخالفان خودمان ندیده ام ، که کسی را معزول میدانند در حالیکه  
 خدا در آسمان او را ولی خود قرار داده ، و کسی را که او معزول داشته بود ولی خود میدانند .  
 و فسه ابلاغ سوره برائت ، ورد نردن ابوبکر ، و مأمور داشتن علی علیه السلام را نقل میکرد ،  
 که جبرئیل علیه السلام فرود آمد ، و از طرف خداوند برسول اکرم گفت : که این کار انجام پذیر  
 نیست مگر بوسیله خودت یا کسیکه از خودت باشد ، و او هم ابوبکر را زد کرده و علی علیه السلام  
 را بجای او فرستاد ( رک . تکملة الفهرست ص ۷ ) .

۲- ف ( و کیف یفتح ) .



شیطان الطاق<sup>۱</sup>

ابوجعفر احول ، نامش محمد بن نعمان ، ملقب بشیطان الطاق ، و شیعیان باو لقب ، مؤمن الطاق داده بودند. وی از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام و متکلم حاذقی بود . این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب المعرفة . کتاب الرد علی المعتزلة فی امامة المفضول . کتاب فی امر طلحه والزبیر وعایشه رضی الله عنهم .

۱- تک (ابوجعفر محمد بن نعمان احول . در طاق المحامل کوفه اقامت داشت . عامه او را شیطان الطاق لقب داده اند. و خاصه ویرا مؤمن الطاق شناسد و پیروانش او را شاه الطاق خوانند . وی از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد اله صادق علیهما السلام بود ، و زین العابدین را ملاقات کرد ، و با او درباره امامت ابو عبدالله مناظره نموده است . علی بن حسین ، زین العابدین را نیز ملاقات کرد . گویند ویرا بدین جهت شیطان الطاق خواندند ، که او صرافی داشت ، و دینارها را برای گواهی نزد او میبردند و گروهی درباره یکدینار با او بمحاجه در آمدند، و پس از آزمایش معلوم شد که گفته وی صحیح ، و آنها بخطا بوده و مجابشان کرده ، و گفت : مرا شیطان الطاق ، میگویند . و منظورش طاق المحامل کوفه بود که در آنجا دکانی داشت .

و او را با ابوحنیفه مناظره هائست، از آن جمله ، هنگامیکه جعفر الصادق علیه السلام رحلت کرد ، ابوحنیفه باو گفت : امامت وفات یافت . جوابش داد ، ولی امام تو نخواهد مرد مگر در روز قیامت ، یعنی امام تو ابلیس است ، ابوحنیفه باو گفت ، درباره متعه چه عقیده داری، جوابش داد ، حلال است ، گفت پس خشنود میشود که از خواهر و دخترانت بهره برداری کنند ، جواب داد ، این را خدا حلال کرده ، و اگر آنرا خوش نداشته باشم چاره جز قبولش ندارم ، ولی یگو به بینم ، تو درباره نبید چه میگوئی ، گفت حلال است ، گفت پس باید خوشحال شوی از اینکه خواهران و دخترانت نباد باشند - یعنی بپرانند . روزی ابوحنیفه باو گفت ، مگر ما با هم دوست نیستیم ، گفت چرا ، ابوحنیفه گفت تو عقیده بر جعت که داری ، گفت آری بخدا قسم . گفت من احتیاج فراوانی بمال دارم ، و تو هم توانگری ، چه شود اگر پانصد درهم بمن وام دهی تا گشایشی در کارم پیدا شود ، و من آنرا در روز قیامت بنو برمیگردانم و تو هم حق دوستی را ادا کرده و مرا از تنگدستی رهائی داده ، در جوابش گفت ، من نمیگویم که جنبیان برمسگردند . (ر.ک. تکلمه الفهرست ص ۸) و شیطان الطاق در اینجا کلمه الناس استعمال کرده و کلمه - الناس - اطلاق بر جن و انس میشود (ر.ک. اقرب الموارد) .

سکاک<sup>۱</sup>

مصاحب هشام بن حکم ، ( نامش محمد بن جلیل ، از متکلمان ، و از اصحاب هشام بود )  
و با هشام در چیزهائی ، جزامامت ، مخالفت کرد . و این کتابها از اوست : کتاب المعرفة .  
کتاب فی الاستطاعة . کتاب الامامة . کتاب علی من ابی وجوب الامامة بالنص .

## ابن قبه

ابو جعفر محمد بن قبه ، از متکلمان حاذق شیعه بود . و این کتابها از اوست : کتاب  
الانصاف فی الامامة . کتاب الامامة .

## ابوسهل نوبختی

ابوسهل اسماعیل بن علی نوبخت ، از بزرگان شیعه است ابوالحسین<sup>۲</sup> ناشئی او را  
استاد خود میدانست . وی از فضلا ، و علماء ، و متکلمانی بود که مجلسی داشت ، و در آن  
گروهی از متکلمان حاضر میشدند . درباره قائم آل محمد ( علیه السلام ) نظریاتی داشت که  
کسی بر او سبقت نجسته است . وی میگفت : من عقیده دارم محمد بن حسن امام بود که در  
غیبت از دنیا رحلت کرد ، و جانشین او در امامت در همان غیبت ، پسرش بود . و  
همین ترتیب را سائر پسران بعد از وی دارند تا زمانیکه امر خداوند بر ظهور او مجری  
گردد .

ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی ، معروف بابن عزافر نامه<sup>۳</sup> برایش فرستاد ، و او را  
دعوت باشو بگری نموده ، وی را ببذل ما ، و نشان دادن چیزهای شکفت انگیزی ، بسوی  
خود خواند . ابوسهل در جلو سرش ، مانند کلان موئی نداشت . بفرستاده او گفت ، من  
نیازمندی بچیزی ندارم ، اگر رفیق تو ، بتواند این کلی سر مرا برویانیدن مو برطرف  
سازد ، من باو ایمان میآورم . آن فرستاده رفت و دیگر کسی بجای او نیامد . وفات ابوسهل در . . . .  
و این کتابها از اوست : کتاب الاستیفاء فی الامامة . کتاب التنبیه فی الامامة . کتاب الرد علی-  
الفلاة . کتاب الرد علی الطاهری فی الامامة . کتاب الرد علی عیسی بن ابان فی اللباس . کتاب  
نقض رساله الشافعی . کتاب الخواطر . کتاب المجالس . کتاب المعرفة . کتاب تثبیت الرساله

۱- ف ( الشکال ) و احتمال می رود در نسخه خطی ( شکاک ) بوده و نقطه ندارد .

۲- ف ( ابوالحسن ) .

کتاب حدث العالم . کتاب الرد علی اصحاب الصفات . کتاب الرد علی من قال بالمخلوق . کتاب الکلام فی الانسان . کتاب ابطال القیاس . کتاب الحکایة و المحکی . کتاب نقص کتاب عبث الحکمه علی الراوندی . کتاب نقش التاج علی الراوندی که معروف بکتاب السبک است . کتاب نقص اجتهاد الرأی علی ابن الراوندی . کتاب الصفات . و ابوسهل برادری داشت مکنی بابو جعفر ، از متکلمان بمذهبهش بود ، و از کتابهای اوست ...

### حسن بن موسی نوبختی

ابو محمد حسن بن موسی ، پسر خواهر ابوسهل بن نوبخت ، متکلم و فیلسوفیست ، که در منزلش گروهی از مترجمان برای ترجمه کتابهای فلسفه جمع میشدند ، مانند ابو عثمان دمشقی ؛ واسحاق ، و ثابت ، و دیگران . و معتزلیان ویرا از خودشان میدانستند ، و همچنین شیعه او را از خود میدانست ، ولی او بطرف شیعیان تمایل بیشتری داشت . زیرا خاندان نوبخت بمحبت علی و فرزندان علیهم السلام ، در ظاهر معروفیت داشتند ، و بهمین جهت ما در اینجا بذکر آنان پرداختیم . حسن بجمع آوری کتاب علاقمند بود ، و چیزهای بسیاری را نسخه برداری کرده ، و در کلام و فلسفه و غیره تألیفات و تصنیفات داشت ، وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب الاراء و الدیانات . باتمام نرسید . کتاب الرد علی اصحاب التناسخ . کتاب التوحید و حدث العلل . کتاب نقض کتاب ابی عیسی فی الغریب المشرقی . کتاب اختصار الکون و الفساد لارسطالیس . کتاب الاحتجاج لعروبن عباد نصره<sup>۲</sup> لمذهبه . کتاب الامامة ناتمام .

### سوسنجر دی

از غلامان ابوسهل نوبختی ، نامش محمد بن بشیر<sup>۲</sup> ، مکنی بابوالحسین<sup>۳</sup> معروف بحمدونی ، برای نسبت بخاندان حمدون ، و این کتاب از اوست : کتاب الانقاد<sup>۴</sup> فی الامامة .

### و از قدیمیان

طاطری است ، که از شیعیان ، و نامش ... و در شیعه گری تنقلاتی داشت ، و کتاب الامامه نیز دارد . و همچنین حسن ، و هشام جو الیقی . و ابوملک حضرمی از قدیمیان شیعیانند .

۱- ش (بع) بی نقطه .  
 ۲- ف (بشر) .  
 ۳- ف (ابوالحسن) .  
 ۴- ف (الانقاد) .



### ابن مملک اصفهانی

ابو عبدالله بن مملک اصفهانی . از متکلمان شیعه است . و با ابوعلی جبائی در امامت و اثبات آن ، مجلسی در حضور ابو محمد قاسم بن محمد کرخی دارد . و این کتابها از اوست : کتاب الامامه . کتاب نقص الامامه علی ابی علی - ناتمام .

### ابو جیش بن خراسانی

نامش مظفر . . . . . و این کتابها از اوست . . . . .

### غلام ابو جیش

و او . . . . .

### نا شئی صغیر

ابوالحسین علی بن وصیف ، اشعار بسیار خوبی درباره اهل بیت علیهم السلام دارد ، و متکلم دانشمندی بود . این کتابها از اوست . . . . .

### ابن معلم

ابو عبدالله . . . . . که هم اکنون بر متکلمان شیعه ریاست دارد ، و در صنعت کلام بمذاهب اهلش بر همه مقدم . و دارای دقت نظر و افکار صائبی است . من او را دیده و بسیار دانشمند یافتم . این کتابها از اوست . . . . .

### زیدیه

زیدیه بکسانی گویند که بامامت زید بن علی علیه السلام اعتقاد دارند . و پس از او امامت را در فرزندان فاطمه - هر کس که باشد - میدانند ، با این قید که شرایط امامت در او جمع باشد . و بیشتر متأخران ، مانند سفیان بن عیینه ، و سفیان ثوری ، و صالح بن حی از پیروان این مذهبند . و ما اخبار این اشخاص را بتناسب شهرت علمی یا دینی که دارند در جای خود

ذکر خواهیم نمود . انشاءالله تعالی .

### ابوجارود

از علماء زیدیه، مکنی بابونجم، زیاد بن منذر عبیدی است . گویند<sup>۱</sup> از جعفر بن محمد بن علی علیه السلام، درباره او سئوالی شد، جواب داد: کاریکه ابو جارود کرد ارجاء<sup>۲</sup> پس از تولائی بود که بامامت داشت، و از دنیا هم نمیروود، مگر در همان حال . (سپس) گفت، خدا او را لعنت کند، که از دل و دیده کور است .  
محمد بن سنان درباره او گوید: ابوجارود، از دنیا نرفت، مگر هنگامیکه شراب نوشید، و بدوستی با کافران گروید .

### از متکلمان زیدیه

فصیل<sup>۳</sup> رسان، پسر زبیر از اصحاب محمد بن علی . و ابو خالف<sup>۴</sup> واسطی . و منصور بن اسود، بودند .

### حسن بن صالح بن حی

حسن بن صالح بن حی در سال یکصد تولد یافته، و در سال یکصد و شصت و هشت در حال پنهانی از دنیا رفت . و در شمار بزرگان زیدیه و سرآمدان، و علما، آنان و متکلم و فقیه بود. این کتابها از اوست: کتاب التوحید . کتاب امامة ولد علی من فاطمه . کتاب الجامع فی الفقه . کتاب ....

حسن دو برادر داشت، یکی علی بن صالح، و دیگری صالح بن صالح، که هر دو مذهب برادرشان حسن را داشتند، و علی از متکلمان بود .

محمد بن اسحاق گوید: بیشتر علما، متأخران از زیدیه بودند، و همچنین گروهی

۱- ف (فقال) ش (یقال) .

۲- ارجاء، دو معنا دارد، یکی تأخیر و مهلت، و یکی هم، امید دادن . اما اطلاق مرجئه بر این گروه، بمعنای اولی درست است، چون قائل بتأخر عمل از نیت و قصد میباشند؛ و بمعنای دوم نیز روشن است، برای آنکه میگویند گناه ضرری بایمان نمیزند، چنانکه طاعت با کفر سودی ندارد (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی . جلد ۱ ص ۲۲۲) .

۳- ف (فصیل) . ۴- ف (ابو خالف) .

از فقها ، مانند سفیان بن عیینه ، و سفیان ثوری ، و سایر بزرگان متأخران .

### مقاتل بن سلیمان

از متأخران زیدیه ، و قاریان قرآن است . وفاتش در . . . . و این کتابها از اوست:  
 کتاب التفسیر - که آنرا . . . . روایت کرده است . کتاب النسخ و المنسوخ . کتاب تفسیر -  
 الخمسمائة آیه . کتاب القراءات . کتاب متشابه القرآن . کتاب نوادر التفسیر . کتاب الوجوه  
 والنظائر . کتاب الجوابات فی القرآن . کتاب الرد علی القدریة . کتاب الاقسام واللغات .  
 کتاب التقدیم والتأخیر . کتاب الایات والمتشابهات .



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن سوم - از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

اخبار مجبره<sup>۱</sup> و بابیه حشویه<sup>۲</sup> و نام کتابهای آنان

نچار

ابو عبدالله حسین بن محمد بن عبدالله نچار<sup>۲</sup>، از بافندگان کارگاه دیبا بافی عباس بن محمد هاشمی بوده، و از بزرگان متکلمان مجبره بشمار میرفت، و بقولی ترازوساز، و از مردم قم<sup>۴</sup> بود

---

۱ و ۲- مجبره بکسانی گفته میشود که عقیده دارند تمام کارها از خدا بوده و حقیقتاً از بندگان کاری سر نمیزند، و گروه کلابیه، و اشعریان، آنان را گاهی بنام حشویه، و گاهی بنام جبریه خوانده‌اند. (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۱۱۲).  
۳- رئیس فرقه نچاریه (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۱۱۶- تا - ۱۲۰).  
۴- ف (بم).

هنگام سخن گفتن صدائی مانند خفاش داشت . و بسیار زيرك و با فراست بود ، با نظام مجلسهای مناظره داشت و علت مرگش هم این بود که با ابراهیم نظام در خانه یکی از دوستانش ملاقات نموده و باو سلام کرد ، ابراهیم بوی گفت بنشین تا با تو سخنی گویم ، حسین نشست . ابراهیم گفت : آیا ممکن است آنچه را که آفریده خداست تو هم بیافرینی ، حسین جوابش داد ممکن است من آنرا چنان کنم که خدا آفریده ، ابراهیم گفت ، آفریده خدا همان است که او آفریده ، مگر آفریده او نیست ، حسین گفت آفریده خداست . ابراهیم گفت پس توهم همانرا کرده که خدا آفریده ، و از این رو چرا نباید توهم آفریده خدا را بیافرینی ، همچنانکه تو همانرا میکنی که خدا آفریده است . حسین گفت ، من آفریده خدا را نکرده ام ، بلکه آنرا کرده ام ، که خدا آفرید ، ابراهیم گفت ، آفریده خدا همانست که او آفریده ، مگر آفریده او نیست . حسین گفت ، آفریده خداست . ابراهیم لگد سختی باو زده و گفت برخیز ، خدا ذلیل کند کسی را که بتو دانش و فهمی نسبت دهد ، او هم با سوز تب از آنجا رفت . و علت مرگش همان بود . و این کتابها از اوست : کتاب الاستطاعة . کتاب کان یکون . کتاب المخلوق . کتاب الصفات والاسماء . کتاب اثبات الرسل . کتاب التعديل والتجويز . کتاب الارادة صفة في الذات . کتاب الارحاء . کتاب العبادات . کتاب الارادة الموجبة . کتاب القضاء والقدر . کتاب التاويلات . کتاب المستطیع ، علی ابراهیم . کتاب الموجز . کتاب العلل في الاستطاعة . کتاب المطالبات . کتاب النکت . کتاب البدل . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب الترك . کتاب اللطف والتأييد . کتاب الثواب والعقاب . کتاب الابواب . کتاب المعرفة في الاجماع .

### حفص الفرد

(حفص الفرد) از بزرگان مجبیره و مانند تاجر بود . کنیه اش ابو عمر ، و از مصریانی است که بیصره آمد ، و خیر ابو هذیل را که شنید ، بدیدارش رفت ، و با او مناظره هائی داشته ، و ابو هذیل ویرا مجاب نمود . وی در ابتدا از معتزلیان بشمار میرفت ؛ بعد قائل بخلق افعال گردید . و کنیه اش را ابو یحیی نیز گفته اند . و بنوشته پسر برادر اسکافی وی برده بنی حشم بود ، و این کتابها از حفص است : کتاب الاستطاعة . کتاب التوحيد . کتاب في الخلق علی ابي الهذيل . کتاب الرد علی النصارى . کتاب الرد علی المعتزلة . کتاب الابواب في المخلوق .

## کسانیکه از متکلمان مجبره بوده

### و تألیفاتی ندارند

سبلان، نسیان، رکان، و حسین بن کوران، بردگان ابوالحسن سمری، و ابن وکیع بنانی.

### ابن کلاب

از بابیه حشویه، نامش عبدالله بن کلاب قطان، و با عباد بن سلمان<sup>۱</sup> مناظره‌هایی دارد. و عقیده داشت کلام الله همان خداوند است. و عباد او را برای این عقیده‌اش نصرانی می‌دانست.

ابوالعباس بغوی گوید: بر فثیون<sup>۲</sup> نصرانی، که در دارالروم<sup>۳</sup> واقع در جهت غربی بغداد است در آمدیم، و در میان سخنانی که با او داشتیم، درباره ابن کلاب از او سئوالی کردم گفت: خدا ویرا پیامرزد نزد من می‌آمد<sup>۴</sup> و در آن گوشه مینشست - و بجائی از آن کلیسا اشاره کرد - و این عقیده را از من دارد، و اگر تاکنون زنده میبود، ما مسلمانان را نصرانی کرده بودیم. بغوی گوید، محمد بن اسحاق طالقانی از وی پرسید، شما درباره مسیح چه می‌گوئید، گفت همان را که مسلمانان سنی درباره قرآن گویند. و این کتابها از عبدالله است: کتاب الصفات، کتاب خلق الافعال، کتاب الرد علی المعتزله.

### و از کلابیان

ابومحمد، قاضی سنیان است. و این کتاب از اوست: کتاب السنة والجماعه.

۱- ف (سلیمان).

۲- فثیون بن ایوب از مترجمانی است که در دارالروم

مجلسی برای مناظره دینی با مسلمانان داشت (اعلام المنجد).

۳- دارالروم نام محله‌ای در بغداد بود و آنرا بدین سبب دارالروم نامیدند که در

خلافت مهدی سال (۱۵۸-۱۶۹) اسیران روم را در آنجا قرار دادند و آنان کلیسائی در آنجا ساختند که آنرا دارالروم نامیدند (دلیل خارطة بغداد ص ۱۱۶).

۴- ف (بجنبی) ش (بجیثنی).



### عطوی

محمد بن عطیه ، و بقولی محمد بن عبدالرحمن بن ابوعطیه ، از دوستان بنی لیث بن بکر بن عبدمناة کنانه ، و کنیه اش ابو عبدالرحمن ، از متکلمان حاذقی بر مذهب حسین نجار بود ، ولی در مسئله ادراک با او مخالفت میکرد ، و در عین حال شاعری مطبوع ، و از مردمان بصره بود که بمدینه السلام کوچ کرده و سپس از آنجا بسامرا ، رفت . و این کتابها از اوست : کتاب خلق الافعال . کتاب الادراک .

### سلام قاری

مکنی با بومندر ، که اهل عدل و ویرا ابو مدبر لقب داده اند . برده وی بکنیز کی که داشت دست درازی کرد ، سلام باو گفت ، وای بر تو ، این چه کاری است که کرده ، جواب داد ، خواست خدا بود ، سلام گفت ، تو را آزاد میکنم ، زیرا بقضاء و قدر معرفت داری ، و آن کنیزك را بعقد وی درآورد . این کتابها از اوست : کتاب ....

### عبدالله بن داود

از مجبره است . و با اصحابش بطرفی میرفت ، و آنها میدانستند که بکجا میخواهد برود ، از او پرسیدند آیا فلان و فلان را با هم صلح دادی ، گفت ، صلح دادیم ، اگر خداوند در آن فساد نکند . و این کتابها از اوست : کتاب .....

### کرایسی

ابوعلی حسین بن علی بن یزید مهلبی کرایسی ، از مجبره و عارف بحديث و فقه بود . و او را باین جهت در اینجا ذکر مینمائیم که بیش از دیگران بمجبره نزدیک بود . و در... وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب المدلسین فی الحدیث . کتاب الامامه - و در آن کینه تیزی با علی علیه السلام کرده است .

### غلامان کرایسی

فستقه ، نامش محمد بن علی ( از مجبره ) . و ابن ناجیه ( از مجبره ) . و شمه خصه .

(از مجبره) و این کتاب از فستقه است: کتاب غریب الحدیث و تصحیح الاثار - که کتابی است است بزرگ و ناتمام .

### ابن ابوبشر

ابوالحسن علی بن اسماعیل بن ابوبشر اشعری ، از مردم بصره بود ، در ابتدا از معتزلیان بشمار میرفت و سپس از عقیده بعدل و خلق قرآن دست برداشته و توبه کرد . و در روز جمعه در مسجد جامع بصره بر کرسی بالا رفته و با صدای بلند گفت ، آنانکه مرا می شناسند شناخته اند ، و آن کس که مرا نمی شناسد ، خود را بوی معرفی مینمایم ، من فلان پسر فلانی هستم و میگفتم<sup>۱</sup> که قرآن مخلوق است و دیدگان خدا را نبینند ، و کارهای زشت و پلید همه از من است<sup>۲</sup> و من از آن توبه نموده و دست بر میدارم ، و عقیده برد معتزلیان دارم و فضایح اعمالشان را نشان خواهم داد<sup>۳</sup> .

و ابن ابوبشر شوخ مشرب و بذله گوئی داشت ، و در ... وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب اللع . کتاب الموجز . کتاب ایضاح البرهان . کتاب التبیین عن اصول الدین . کتاب الشرح و التفصیل فی الرد علی اهل الافک و التضلیل .

و از پیروان او ، دمیانسی ، و حمویه بودند که (هر دو) از مردم سیرافند<sup>۴</sup> و او را در دروغها ، و آشوب گریهایش کمک و یاری نموده و عالم بمذهب او بودند ، و کتابی از ایشان بدست نیاورده ایم .

### و از مجبره

کوشانی است ، که نامش .... و با صالحی مناظره هائی داشته ، و کتابهایی در این مذهب تألیف نموده ، که از آن جمله است : کتاب خلق الافعال<sup>۵</sup> . کتاب الرؤیه . کتاب ....

۱- ف ( کتب بخلق القرآن ) ش ( کنت اقول بخلق القرآن ) . ۲- ف ( و انا افعال الشر ) ش ( وان افعال الشر ) . ۳- ف ( فخرج بفضائحهم ) ش ( مخرج لفضائحهم ) . ۴- سیراف شهر بزرگی در ساحل دریای فارس است که در قدیم بارانداز کشتیهای هند بود ( معجم البلدان ) . ۵- ف ( خلق الافلاك ) .

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن چهارم - از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول

بر اخبار متکلمان خوارج و نام کتابهای آنان

محمد بن اسحاق گوید: رؤساء این گروه بسیارند، و همه صاحب تألیف نیستند، و ممکن است کسانی را که ما صاحب تألیف ندانیم کتابی داشته باشند که بدست ما فرسیده است، زیرا کتابهای آنان در خفاء نگهداری میشود.

و از متکلمان آنان

الیمان بن رباب است

که از بزرگان و رؤساء خوارج بود. و در ابتداء از ثعلبیان<sup>۱</sup> بشمار میرفت پس

---

۱- ثعلبیان - پیروان ثعلبة بن عامر (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۲۰۷).



ازان بعقیده بیهسیان<sup>۱</sup> گروید . و با فراست و متکلم و صاحب تألیفاتی بود . و این است کتابهاییکه در این زمینه دارد : کتاب المخلوق . کتاب التوحید . کتاب احکام المؤمنین . کتاب علی المعترلة فی القدر . کتاب المقالات . کتاب اثبات امامة ابی بکر . کتاب الرد علی-المرجئه . کتاب الرد علی حماد بن ابی حنیفه .

### یحیی بن کامل

ابوعلی یحیی بن کامل بن طلیحه جحدری<sup>۲</sup> . در ابتدا از پیروان بشر مریسی ، و از مرجئه بود ، بعد مذهب اباضیه<sup>۳</sup> را پیش گرفت ، و این کتابها از اوست : کتاب المسائل التي جرت بینة و بین جعفر بن حرب . معروف بالجليلة . کتاب المخلوق . کتاب التوحید والرد علی الفلوات و طوائف الشیع .

### صیرفی

ابوعلی (محمد) بن حرب ، از متکلمان خوارج ، و از هلالیان بنی هلال بود . و این کتابها از اوست : کتاب ....

### عبدالله بن یزید اباضی

از بزرگان ، و متکلمان خوارج است و این کتابها از اوست : کتاب التوحید . کتاب علی المعترلة . کتاب الاستطاعة . کتاب الرد علی الرافضة .

### حفص بن اشیم

از خوارج ، و این کتاب از اوست : کتاب الفرق و الرد علیهم - که از جبر بن غالب روایت کرده است .

### و از مردمان پرهیز کار خوارج

طالح ، و داود ، و زیاد اعصم ، میباشند که در مسائلی با هم مختلفند ، و کتابی از ایشان

۱- بیهسیان - پیروان ابوبیهس هیصم بن جابر از بنی سعد بن ضبیعة بن قیس ( ر. ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۱۹۶ ) .

۲- ف ( الخدري ) . ۳- اباضیه - پیروان عبدالله بن اباض ، از بنی مره بن عبید ، از بنی تمیم ( ر. ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۲۱۲ ) .

## و از رؤساء اباضیه که

### تألیفی دارند

- ابراهیم بن اسحاق اباضی است ، و این کتابها از اوست : کتاب الرد علی القدریة .  
کتاب الامامة .  
صالح ناجی ؛ از بنی ناجیه ، که از بزرگان خوارج بود و این کتابها از اوست :  
کتاب التوحید . کتاب الرد علی المخالفین .  
هیشم بن ناجی هیشم ، و این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب الرد علی الملحدين .  
خطاب بن .... و این کتابها از اوست : کتاب .....

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن پنجم - از مقاله پنجم

از کتاب القهرست

در اخبار علماء و کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

اخبار جهانگردان و زاهدان و عابدان و صوفیانی که

در حوادث زمانه و اوهام پیشگوئی داشتند

محمد بن اسحاق گوید : بخط ابو محمد جعفر خلمدی که یکی از رؤساء صوفیان و مردی پاکدامن و زاهد بود خواندم ، و آنچه را که بخطش خوانده بودم شفاهاً نیز بمن گفت که : من از ابوالقاسم جنید بن محمد آموخته‌ام و بگفته‌ام وی ، او از ابوالحسن سری بن مفلح سقطی آموخته ، و سری از معروف کرخی ، و معروف کرخی از فرقد سنجی ، و او نیز از حسن بصری ، و حسن از انس بن مالک آموخته ، و حسن هفتاد نفر از بدریان<sup>۱</sup> را دیده

۱ - بدریان کسانی گویند که در جنگ بدر در کاب پیامبر بوده‌اند. (ر.ک. منتهی الارب).



بوده است .

## نام عابدان و زاهدان و صوفیان

### بنوشته او<sup>۱</sup>

حسن بن ابوالحسن بصری - که پیش از این گفته شد . محمد بن سیرین . هرم بن حیان . علقمة اسود . ابراهیم نخعی شعبی . مالک بن دینار . محمد بن واسع . عطاء سلمی . مالک بن انس . سفیان ثوری - که ذکرش خواهد آمد . اوزاعی - که ذکرش خواهد آمد . ثابت بنانی . ابراهیم تیمی . سلیمان تیمی - که پیش از این گفته شد . فرقد سنجی . ابن سماک . عتبة بن غلام . صالح مری - دهقان . ابراهیم بن ادهم . عبدالواحد بن زید ابن منکدر . محمد بن حبیب فارسی . ربیع بن خثیم . ابو معاویه اسود . ایوب سختیانی . یوسف بن اسباط . ابوسلیمان دارانی . ابن ابو حواری . داود طائی . فتح موصلی . شیبان راعی . معاف بن عمران . فضیل بن عیاض .

### یحیی بن معاذ رازی

از زاهدان شبزنده‌دار ، و عابد بود ، و پیروانی داشت ، و در سال دویست و شش در گذشت . و این کتاب از اوست : کتاب (مراد) المریدین .

### الیمانی

عمر بن محمد بن عبدالکریم ، مکنی بابو حفص ، از زاهدان و صوفیان بود . و این کتاب از اوست : کتاب قیام اللیل والنهجد .

### بشر بن حارث

عابد و زاهد بود ، و در سال دویست و بیست و هفت در گذشت . و این کتاب از او است . کتاب الزهد .

## نام زاهدان و صوفیانی که تصنیفاتی داشتند و نام آن تصنیفات

### حارث بن اسد

محاسبی بغدادی، از زاهدانی است که در عبادت و زهد و بند و موعظه، سخن رانیهائی داشته و فقیه و متکلم برجسته بود. در حدیث نیز نگارشاتسی دارد و برویه عابدان و زاهدان معرفت داشت و در سال دویست و چهل و سه در گذشت، این کتابها از اوست: کتاب التفكير والاعتبار. خطیب گوید، که او در زهد، و اصول دیانت، و رد بر معتزلیان کتابهای زیادی دارد.

### عبدالعزیز

بن یحیی مکی، در طبقه حارث، و نامش عبدالعزیز بن یحیی بن عبدالملک بن مسلم بن میمون کنانی است، که متکلم برجسته بود، و در کلام، و زهد کتابهایی داشت و در... وفات یافته، و از کتابهای اوست: کتاب الحیده فیما جری بینة و بین بشر المریسی.

### منصور بن عمار

کنیه اش ابوسری و از زاهدان پاکدامن بود، و نام آنچه را که از وی فرامیگرفتند مجلس گذاشته بود نه کتاب، و از آن جمله است: مجلس فی الحسن<sup>۱</sup>. مجلس الادیاج. مجلس صفة الابل. مجلس السبل<sup>۲</sup>. مجلس فی ذکر الموت. مجلس فی حسن الظن بالله. مجلس فی العینة والدین. مجلس فی البلی. مجلس السحاب علی اهل النار. مجلس فی انظر و ناقتیس من نور کم<sup>۳</sup>. مجلس فی الغمسة فی النار<sup>۴</sup> مجلس العرض علی الله عزوجل. مجلس التقفوریة فی الغزو. مجلس المسجا فی ذکر الموت.

۱- ف (فی الجنین) در ش - نقطه ندارد و احتمال میرود (فی الحنین) باشد.

۲- ف (السبیل) در ش - نقطه ندارد و احتمال دارد (النیل) باشد.

۳ و ۴ - ش - این مجلس و مجلس بعد از آنرا بصورت عمودی نوشته که اولی در بالا، (مجلس فی انظرونا) و در زیر آن (نقتیس من نور کم) است. و دومی در بالا (مجلس فی الغمسة) و در زیر آن (فی النار) است و ظاهراً فلوکل از روی اشتباه آنرا افقی خوانده که قسمت بالا بهم مخلوط شده و چنین است (مجلس فی انظرونا مجلس فی الغمسة) و در قسمت دوم نیز کلمه مجلس بر آن افزوده و نوشته است (مجلس نقتیس من نور کم فی النار) در صورتی که اولی صریح آیه قرآن در سوره حدید آیه ۱۲ است (ر. ک. چاپ فلوکل ص ۱۸۴ یا چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ - ص ۲۶۱).

### برجلانی

نامش محمد بن حسین، مکنی بابو جعفر. کتابهای در زهد و پرهیزکاری تألیف کرده است. وفاتش در .... و این کتابها از اوست: کتاب الصحبة. کتاب المتیمین. کتاب الجود والکرم. کتاب الهمة. کتاب الصبر. کتاب الطاعة.

### عتبة غلام

یکی از زاهدان است. و این کتاب از اوست: کتاب رسالته فی الزهد.

### ابن ابوالدنیا

نامش عبیدالله بن محمد بن عبید، مکنی بابوبکر، از قرشیان و فرزندان<sup>۱</sup> .... بود و سمت ادب آموزی مکتفی بالله را داشت. مردی پرهیزکار و زاهد و عالم باخبر و روایات بشمار میرفت. و در روز سه شنبه چهاردهم جمادی الاخر سال دوست و هشتاد و یک در گذشت. این کتابها از اوست: کتاب مکاید الشیطان. کتاب الحلم. کتاب فقه النبی علیه السلام. کتاب ذم الملاحی. کتاب ذم الفحش. کتاب العقو. کتاب ذم المسکر. کتاب التوکید. کتاب فضل شهر رمضان. کتاب صدقة الفطر. کتاب تزویج فاطمه علیها السلام<sup>۲</sup>. کتاب القرائة. کتاب الاصوات. کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر. کتاب الهم والحزن والکمد. کتاب الاخلاص فی النية. کتاب الطواعین. کتاب الصبر و آداب اللسان. کتاب النوادر. کتاب الرغائب. کتاب التوابع. کتاب اخبار قریش. کتاب ذم الدنيا. کتاب صفة المیزان. کتاب صفة الصراط. کتاب الموقف. کتاب شجرة طویبا. کتاب سدرة المنتهی. کتاب مکارم الاخلاق. کتاب ذکر الموت والقبور. کتاب فعل المنکر. کتاب التقوی. کتاب زهد مالک بن دینار.

### ابن جنید

نامش .... و این کتابها از اوست: کتاب المحبة. کتاب الخوف. کتاب الروع. کتاب الرهبان.

۱- ف (من ولاء) ش (من ولد) باضافه نقطهها.

۲- ف (رضی الله عنهما).



## مصری

ابوالحسن علی بن محمد بن احمد . نژادش از سامرا و در سال دویست و پنجاه و هفت در همانجا بدنیا آمد. و تربیت یافته بود ، و بمصر رفت ، و سپس ببغداد آمد و مردی پرهیزکار ، وزاهد ، و فقیه و عارف بحدیث بود وفاتش در سال سیصد و سی و هشت و این کتابها در زهد از اوست : الكتاب الكبير - مشتمل بر چهل کتاب ، که از آن جمله است ، کتاب قیام اللیل ، کتاب المتحاین . کتاب المراقبة . کتاب الصمت . کتاب الخوف . کتاب التوبة . کتاب الصبر . کتاب الاناث والمجانین . کتاب الجامع الصغير فی الاداب . کتاب الحدیث فی الزهد . کتاب التواضع حدیث . کتاب الاخلاص .  
و بجز اینها ، در فقه نیز این تألیفات را داشت : کتاب المناسک . کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب الفرائض . کتاب النية . کتاب الزکوة . کتاب الصیام . کتاب فضل الفقر علی الغنی .

## گروهی دیگر از صوفیان

### غلام خلیل

نامش عبدالله بن احمد بن محمد بن غلاب بن خالد بن فراس باهلی ، معروف بغلام خلیل . وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب الدعاء . کتاب الانقطاع الی الله جل اسمه . کتاب الصلوة . کتاب المواعظ .

### سهل تستری

بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله بن رافع تستری صوفی . وفاتش در ..... و این کتابها از اوست : کتاب دقائق المحبین . کتاب مواعظ العارفين . کتاب جوابات اهل الیقین .

### فتح موصلی

بنده زر خرید ، و زاهد صوفی منش بود . کتابی از او بدست نیامده ، ولی سخنانش را بخاطر میسپردند ، والفاظش را نوشته و آویزان میداشتند ،

### ابو حمزه صوفی

نامش محمد بن ابراهیم . این کتابها از اوست : کتاب المنتمین من السياح والعباد والمتصوفین . که آنها یکی از صوفیان بنام ابوالحسن احمد بن محمد دینوری از وی روایت کرده است ، و از این شخص من اینها را دیده‌ام<sup>۱</sup> : کتاب الابدال . کتاب موطن العباد .

### محمد بن یحیی ازدی

یا - آدمی - این تردید از من است - و این کتاب از اوست : کتاب التوکل - که آنها ابوعلی محمد بن معن بن هشام ، از وی روایت کرده است .

### جنید بن محمد بن جنید

این شخص از فرزندان جنید اولی نمیشد . وی از متکلمان مذهب صوفیه بعد از سال سیصد بود . و این کتابها از اوست : کتاب امثال القرآن ، کتاب الرسائل ، مشتمل بر...

### سخن درباره مذاهب اسماعیلیه

ابو عبدالله رزام در کتابیکه بررد اسماعیلیه نوشته ، و پرده از مذاهب آنان برداشته ، گفتاری دارد که ما آنها با همان الفاظ در اینجا میآوریم ، و عهده دار صدق و کذب او نیستیم .

وی گوید : عبدالله بن میمون معروف بقداح ، از مردم قوزح العباس ، نزدیک شهر اهواز بود . پدرش میمون - که فرقه معروف بمیمونیه منسوب باوست - پیروی خود را از دعوی ابوخطاب محمد بن ابو زینب در خدا بودن علی علیه السلام<sup>۲</sup> آشکار ساخت . میمون و پسرش هر دو از دیسانیان<sup>۳</sup> بودند . و عبدالله مدتها دعوی پیامبری کرده ، و شعبده‌هایی داشته ، و میگفت زمین زیر پایم بهم در پیچد ، و بهر جا که خواهم در کوتاهترین مدت میروم . و خبر از حوادثی که در شهرهای دور اتفاق میافتاد میداد . و جیره خوارانی در همه جا داشت که در اثر بذل و بخششهای فراوانی در کارهای اسرار آمیزش ویرا یاری و همراهی

۱- ف (وله من الکتب) ش (ورایت لهذا الرجل) .

۲- ف (رضی الله عنه) . ۳- رجوع کنید بدیسانیان این کتاب ص ۶۰۲ .

میکردند ، و کبوترانی باخود داشتند که از جاهای مختلف باقامتگاهش روانه مینمودند ، و او باطرفیان خبرهائی را که بدست میآورد داده و آنان را گمراه میکرد . پس از مدتی بعسکر مکرم<sup>۱</sup> نقل مکان کرد ، ولی چون در سختی و فشار قرار گرفت ، از آنجا بگریخت ، و دوخانه<sup>۲</sup> که در محله معروف بساباط نوح داشت درهم کوبیده شد ، در جای یکی مسجدی برپا شد و يك خانه دیگر هنوز بحال ویرانی باقیست . پس ازان بیصره رفت ، و بر گروهی از فرزندان عقیل بن ابوطالب درآمد .

در آنجا نیز در تنگنای سختی افتاد ، و بسلمیه<sup>۳</sup> نزدیک حمص<sup>۴</sup> فرار کرد ، و در آنجا کشتزارهائی خرید ، و دعوات خود را باطراف کوفه گسیل داشت . در اینجا مردی به نام حمدان بن اشعث ملقب بقرمط ، که برای کوتاهی اندام و پاهایش ویرا بآن لقب میخواندند ، دعوت او را پذیرفت . قرمط در دهکده قس بهرام کشاورزی و نقاری<sup>۵</sup> داشت . و چون بسیار با هوش و تیز فهم بود سمت ریاست پیدا کرده ، و عبدان ، صاحب تصنیفاتی را که بیشتر آنها منحول بود ، برای نشر دعوت خود برگزید . و او دعواتی باطراف کوفه فرستاده و اقامتگاه خود را در کلوآزی<sup>۶</sup> قرار داد . و عبدالله بن میمون یکی از پسران خود را معین کرد که از طالقان<sup>۷</sup> با وی مکاتبه نماید . و این ماجری در سال دویست و شصت و یک بود . سپس عبدالله در گذشت ، و پسرش محمد جانشین او گردید . پس از مرگ محمد ، میان دعوات وهم کیشانشان<sup>۸</sup> اختلافی پیدا شد ، برخی برادرش احمد بن عبدالله را جانشین اودانستند ، و دیگران عقیده داشتند کسیکه جانشینی او را دارد ، پسر اوست که نامش احمد و ملقب باوشلعلع است .

۱- رجوع کنید ص ۱۰۲ این کتاب .

۲- سلمیه شهر کوچکی در طرف حما از توابع حمص است (معجم البلدان) .

۳- حمص بکسر اول و سکون دوم شهر مشهور قدیمی و بزرگ است که میان دمشق و حلب واقع است (معجم البلدان) .

۴- نقار - سوراخ کننده سنگ یا تخته (اقرب الموارد) .

۵- کلوآزی دهکده ایست که در شاه راه میان بغداد و مدائن قرار داشت و در دوران بنی عباس شهر مهمی گردید (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۳۱) .

۶- طالقان نام دومحل است یکی در خراسان میان مرو رود و بلخ . و یکی هم میان اَبهر و قزوین (معجم البلدان) .

۷- ف (و اهل محلتهم) ش (و اهل نحلتهم) و نحلث - مذهب و دیانت است (اقرب الموارد) .



پس از این جریانات سعید بن حسین بن عبدالله بن میمون ، بدعوت مردم برخواست ، زیرا حسین در حیات پدر از دنیا رفته بود و از طرف سعید آن دعوت در بنی علیص کلبیان انتشار یافت . عبدالله و پسرانش پس از بیرون رفتن از بصره همیشه دعوی انتساب بخاندان عقیل را داشتند ، و در بصره پایه آن را استوار کرده بودند ، این مذهب از ناحیه آنان همه جا انتشار یافت ، و دعواتشان بری ، طبرستان ، خراسان ، یمن ، احساء<sup>۱</sup> ، قطیف<sup>۲</sup> و فارس<sup>۳</sup> روی آوردند . بعد سعید بمصر رفت<sup>۴</sup> ، و ادعا کرد که از علویان و فاطمیان بوده ، و خود را عبیدالله نامید . و با نوشری<sup>۵</sup> و اشراف و بزرگان درباری معاشرت داشت ، و در اموال دولت و لخرجهائی نموده<sup>۶</sup> ، و این خبر که بمعتضد رسید ، امر بدستگیری او داد . ولی او بمغرب<sup>۷</sup> گریخت . و چون دعواتش در طائفه از بربریان آنجا را بدست آورده بودند ، و سخنانش در آنجا معروفیتی پیدا کرده بود ، تصمیم گرفت در همانجا بماند ، و از آنجائیکه حس کرد دعوی انتسابش بعقیل مورد قبول مردم نیست ، پسر بیچه کم سنی را نشان داده و وانمود کرد که از فرزندان محمد بن اسماعیل ، و نامش حسن ، ابوالقاسم است . و بعد از عبیدالله او قائم بامر میباشد .

در دوران حسن بسیاری از پیروانش کارهائی کردند که موجب استخفاف دین و مذهب ، و وهن مقام نبوت گردیده ، از این رو مردی بمخالفت باوی برخواست که معروف بابو یزید محتسب ، و نامش مخلد بن کیداد بربری براتی<sup>۸</sup> ، و از بنی یقرن<sup>۹</sup> اباضی بکاوی<sup>۱۰</sup> بود که به صاحب الحمار شهرت داشت ؛ و گروه زیادی پیاری و همراهی او درآمده ، و با حسن جنگیده ،

۱- احساء شهر معروفی در بحرین است که بانی آن ابوطاهر حسن بن ابوسعید چنانی قرمطی بود (معجم البلدان) .

۲- قطیف در شمال شرقی جزیره العرب در ساحل دریای فارس است که مرکز آن هفوف نامیده میشود (قاسم الاعلام ترکی) .

۳- ف (قدس) . ۴- ش - در حاشیه دارد ( این درهم و برهم است . و کسی را که سعید نامیده . همان عبیدالله مهدیست که پسرش ابوالقاسم ملقب بقائم بوده ، و با او بمصر آمده و از آنجا بمغرب رفت ، و معلوم نیست چرا چنین درهم و برهم کرده است ، انتہی) .

۵- نوشری - عیسی ، اولین والی دوره عباسیان بود که بعد از افتادن دولت طولونی ، بر مصر حکومت داشت ( کتاب الولاة والقضاة - تألیف الکندی ص ۲۵۸-۲۶۷) .

۶- ف (تخوق) ش (تخرق) .

۷- رجوع کنید بصفحه ۳۴ همین کتاب .

۸- ف (الزنانی) . ۹- ف (یقرن) .

۱۰- ف (النکاری) .

و او را در مهدیه<sup>۱</sup> محصور داشتند تا زمانیکه از دنیا رفت<sup>۲</sup>.  
 پس از حسن پسرش اسماعیل، مکنی با بوطاهر جانشین او گردید، و بتعظیم و احترام شریعت کوشید. و ابویزید چون اباضی<sup>۳</sup> بودن خود را آشکار کرده بود، مردم از او بر گشته و او را کشته، و بدار آویختند. و این ماجری در سال سیصدوسی و شش بود، و در سال چهل، همان اوضاع زمان حسن، و استخفاف بدین و مذهب، در شهر رواجی پیدا کرد، ولی خداوند زود اسماعیل را از میان برداشت. و پسرش معد ابو تمیم بجای او نشست، وی نیز در سال ..... در مصر وفات یافت، زیرا در سال ... آن را گشوده بود، و پسرش نزار بن معد، مکنی با بو منصور جانشین او گردید.

### در جای دیگر چنین آمده

عبیدالله در سال سی و هفت ابوسعید شعرانی را بخراسان روانه کرده و او با تظاهر بشیعه بودن، سرکردگان قشونی را درباره خود با شتاب انداخته، و بسیاری از مردمان را فریب داد. و پس از آنکه از دنیا رفت، حسین بن علی مروزی جانشین او گردید، و در کار خود توانائی پیدا کرد، و نصر بن احمد او را بزندان افکنده و در زندان وفات یافت. نسفی جای او را گرفته. و نصر بن احمد را فریب داده، و او را از پیروان خود نموده و یکصد و نوزده دینار، که هر دیناری معادل هزار دینار بود، خونبهای مروزی را از وی گرفت، و چنین وانمود کرد که آنرا برای صاحب مغرب که قائم بامر است، میفرستد. نصر بیمار و بستری گردیده و از پذیرش درخواست نسفی پشیمان شده و این پشیمانی را بهمه گفته، و وفات یافت. نوح بن نصر فقهاء را جمع نموده و نسفی را در آن مجلس حاضر کرده، و آنان با وی مناظره نمودند، و ویرا مفتضح و رسوا ساختند، و نوح چهل دینار از آن پول را پس گرفت، و نسفی و دعوات او، و بزرگان و سردارانی که داخل در دعوت او شده بودند، کشته و بکلی نابودشان کرد.

### حکایت دیگر

اول کسیکه از بنی قداح بشهر ری، و آذربایجان. و طبرستان رفت، یکمرد پنبه زن

۱- مهدیه در افریقا و منسوب بمهدیست و تا قبروان که در جنوب آن قرار دارد دو منزل راه است (معجم البلدان).

۲- ش در حاشیه دارد (این هم درهم و برهم است).

۳- رجوع کنید بصفحه ۳۴۱ این کتاب.



بود ، و پس از مردن ، پسرش جای او را گرفت . و پس از مردن آن پسر ، غیاث نامی جانشین او گردید . و با مردن غیاث پسرش و یکنفر دیگر بنام محروم ، جانشین او شدند و آن پسر که در گذشت ، ابوحاتم ورسنانی بجایش نشست . و این شخص در ابتدا دو گانه - پرست بود ، بعد دهری شد ، بعد بتذبدب<sup>۱</sup> و شك و تردید افتاد . و لن در یمن ، و فارس و احساء دعواتشان همان کسانی بودند که از طرف عبدالن خلیفه و داماد حمدان قرمط و یا از طرف سائر دعوات بآنجا رفته بودند .

### حکایت دیگر

پیش از بنی قداح ، و در همان اوان ، کسانی بودند که تعصب زیادی برای مجوس و دولت و فرما نفرما نفرمائی مجوسیان داشته و کوشش میکردند که آنها دوباره بر سر کار آیند . و در اوقات مختلف ، گاهی در پنهانی و گاهی آشکار ، با دسیسه و حيله بازی سبب حوادث ناگواری در اسلام میشدند . گویند ابومسلم خراسانی - صاحب دعوت - نیز هواخواه آنان بوده ، و در این زمینه کار میکرد ، و سبب نابودیش همین شد . و از کسانی که این کار را پیشه خود ساخته و آشکارا پرده از آن برداشت ، بابک خرمی<sup>۲</sup> است که شرح آن در مقاله نهم خواهد آمد .

و کسیکه با عبدالله در این کار زمینه سازی و همراهی داشت ، مردی بود بنام محمد بن حسین ، ملقب بزیدان از محال کرج<sup>۳</sup> ، کاتب احمد بن عبدالعزیز بن ابودلف . و او در فلسفه و نجوم مهارت داشت ، و از شعوبیان<sup>۴</sup> کینه ورزی نسبت باسلام بوده ، و عقیده با اثبات و پایداری نفس ، و زمان ، و مکان ، و هیولا داشت ، و برای ستارگان اثرات روحانی قائل بود . و شخص مورد اعتمادی بمن گفت ، که او بخیال خود ، در احکام نجومی دیده بود که دولت اسلام منتقل بدولت ایرانیان میگردد ، و دینشان - که مجوسیت باشد - در هشتمین مقارنه انتقال مثلثه<sup>۵</sup> از برج عقرب است ببرج قوس ، که برج عقرب دلالت بر ملیت ، و برج قوس - دلالت بر کیش ایرانیان دارد ، و بهمین جهت میگفت : امیدوارم ، که سبب این تحول من باشم . و چون ثروتمند ، و با همت . و حيله گر بود ، بزمینه سازی برای این دعوت ، و پشتیبانی از این قداح پرداخته ، و از همراهی ، و کمکهای مالی با او کوتاهی نداشت . این دو نفر در

۱- ف (تزدق) . ۲- در متن عربی (خرمی) .

۳- کرج محرکه شهر ابودلف عجلی است (منتهی الارب) .

۴- شعوبیان گروهی بودند که برغرور و خودپسندی عربان و تحقیر سائر اقوام بدیده

انتقاد نگاه میکردند (تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای دکتر صفاح ۱ - ص ۲۵-۲۹) .

۵- مثلثه برج عقرب عبارتست از برج سرطان و عقرب و حوت (فرهنگ نفیسی) .



عسکرا با هم ملاقات نمودند ، زیرا زیدان از طرف حمویه وزیر ابوآدلف برای تقاضای امارت بر مکه ، ومدینه و اظهار اطاعت و انقیاد بدربار و درباریان بآن شهرآمده و در همانجا وفات یافته ، و کارها یکسره ، بدست ابن قداح افتاد .  
این بود آنچه که در این باره بدست آورده ایم ، و خداوند بهتر از همه بصحت و بطلان آن آگاه است .

### نام مصنفان اسماعیلیه

#### و تصنیفات آنان

عبدان ، که در پیش گفته شد ، از همه بیشتر کتاب تصنیف کرد ، و دیگران هم اگر تصنیفی داشتند ، باو نسبت میدادند ، و فهرستی از تصنیفات خود دارد که از آن جمله است : کتاب الرحاوالدولاب ، کتاب الحدود والاشباه . کتاب اللامع . کتاب الزاهر . کتاب المیدان . و از کتابهای بزرگ است : کتاب النیران . کتاب الملاحم . کتاب المقصد . و همین کتابهای احمقانه<sup>۲</sup> ، موجود و متداول میان آنان بوده ، و باقی محتویات آن فهرست را ندیده ایم ، و کسی را سراغ نداریم که آنها را دیده باشد .

و بلاغات هفتگانه دارند که عبارتست از : کتاب البلاغ الاول - برای همه مردمان . کتاب البلاغ الثانی - برای کسانی که کمی بالاتر رفته اند . کتاب البلاغ الثالث - برای آنهایی که یکسال از ورودشان باین مذهب میگذرد . کتاب البلاغ الرابع - برای آنهایی که دو سال باین مذهب درآمده باشند . کتاب البلاغ الخامس - برای آنهایی که سه سال در این مذهب هستند . کتاب البلاغ السادس - برای کسانی که چهار سال در این مذهب هستند . کتاب البلاغ السابع - که در آن نتیجه این مذهب و مکاشفات بزرگ آن است .

محمد بن اسحاق گوید : این کتاب را من خواندم ، و در آن چیزهای مهمی از اباحه محظورات و توهین بشرائع و پیروان آن ، دیدم .

و از بیست سال باینطرف ، این مذهب رو بکمی گذاشته ، و کمتر دعائی در آن دیده شده ، و تصنیفی هم از آنها دیده نشده است ، و حال آنکه در آغاز دوران معزالدوله<sup>۴</sup> آشکارا

۱- ر.ك. بصفحة ۱۰۲ این کتاب . ۲- ف (ابن) .

۳- در متن دارد - فهذه الكتب بلغة - و بلغت ، با تاء احمقی است که با حماقت خود بمراد رسد (منتهی الارب) . ۴- معزالدوله ، نامش احمد و سومین نفر از خاندان آل بویه است که در سال ۳۳۴ بغداد را گرفته و تا سال ۴۴۷ بر آن حکومت و تسلط داشت (تاریخ ادبیات ایران ، تألیف دکتر صفا ص ۲۱۱-۲۱۲) .

در همه جا شهرت و معروفیتی داشتند ، و دعواتشان در هر گوشه و کناری دیده میشد . و این چیز است که ما در این شهرستانها میدانیم و ممکن است که در سائر نقاط ، مانند جبل و خراسان همان وضعیت سابق موجود باشد . اما در مصر وضعیتشان مبهم است ، و از فرمانفرما و صاحب آن مرز و بوم چیزی دیده نمیشود که حکایت از چیزهایی کند که درباره او و پدراننش میگفتند ، و جریان کارها جز آنست که بود .

### مصنفان آنان - نسفی

در پیش گفته شد ، و این کتابها از اوست : کتاب عنوان الدین . کتاب اصول الشرع . کتاب الدعوة المنجیة .

### ابوحاتم رازی

نامش .... و این کتابها از اوست : کتاب الزینة ، کتاب بزرگیت در حدود چهارصد ورق . کتاب الجامع - در فقه و چیزهای دیگر .

### بنوحماد از موصلیان

از زمره دعاتی بودند که از طرف ابویعقوب خلیفه امام ، و مقیم در ری بالجزیره<sup>۱</sup> و اطراف آن رفتند و کتابهایی تصنیف نموده بر مصنفات عبدان فرودند و از آن جمله است : کتاب الحق النیر . کتاب الحق المبین . کتاب بسم الله الرحمن الرحیم .

### مرد معروف بابن حمدان

نامش .... در موصل او را دیدم . و پس از مرگ بنوحماد ، او از دعا بود ، و کتابهای زیادی تألیف کرده ، که از آن جمله است : کتاب الفلسفة السابعة .

### ابن نفیس

ابوعبدالله ، از بزرگان دعوات ، و سمت جانشینی ابویعقوب را در بغداد داشت ، و برای

۱- الجزیره - شهرهایی اطلاق میشود که میان دجله و فرات است و معروف به بین النهرین بوده و شمال غربی آن را الجزیره ، و جنوب شرقی آن را عراق گویند (اعلام المنجد) .

پاره چیزهاییکه ابوعقوب از وی شنیده بود ، از وی روی بگردانید و گروهی از ایرانیان را فرستاد که او را در خانه‌اش<sup>۱</sup> بناگاه کشتند ، و کتابی از او دیده نشده و قتلش در سال .... بود .

### دبیلی

این شخص همپایه ابو عبدالله بود ، و این دونفر برای ریاست با هم کشمکش داشتند ، و سالها پس از ابوعبدالله زنده بود ، و تالیفی ندارد .

### حسنابادی

نامش ... . و من او را دیده ، و با پیروانش بنزد ار میرفتم ، منزلش در ناحیه بین-القصرین<sup>۲</sup> و کارهایش ظریف ، و معانی عبارات و سخنان و هرچه را که بیان میکرد شگفت آور بود ، و برای پیش آمدی که در بغداد ، پس از تبعید شیرمدی دیلمی ، برایش دست داد ، بآذربایجان رفت ، از طرفداران شیرمدی بود .

### حلاج و مذهب او

#### و حکایاتی که از وی شده و نام کتابهای او و پیروانش

نامش حسین بن منصور ، و درباره شهر و محل نشو و نمایش اختلاف است ، بعضی او را از خراسان ، و بعضی از نیشابور ، و بعضی از مرو ، و بعضی از طالقان ، و بعضی از اصحابش او را از ری ، و دسته دیگر او را از کوهستان دانسته‌اند ، و البته بدرستی چیزی در این امر بدست نیامده است .

بخط ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن ابوطاهر خواندم : حسین بن منصور حلاج ، مرد افسونگر و شعبده بازی بود که صوفی منشی داشت و بالفاظشان خودی میآراست ، و ادعا میکرد که عالم بتمام علوم است ، درحالیکه در همه علوم چون صفری بود . از کیمیا چیز کمی میدانست ولی جاهلی بود بی پروا ، و سرسخت ، و نسبت پپادشاهان جسور ، و در واژگون کردن دولتها از ارتکاب هیچ گناه بزرگی روگردانی نداشت . در نزد پیروانش

۱- ف (فی کاره) ش (فی داره) .

۲- ناحیه بین القصرین محله‌هاییست میان قصرالخلد و قصرالقرار ، و از بناهای منصور در بغداد است (دلیل خارطة بغداد ص ۷۵) .



دعوی خدائی میکرد و قائل بحلول بود . در مقابل پادشاهان خود را شیعه ، و در پیش عامه مردم ، خود را صوفی منش جلوه میداد ، و در لابلای تمام اینها ادعا داشت که خدا در او حلول کرده ، و او همان خداوند است . و حال آنکه خداوند تبارک و تعالی بالاتر از این سخنان است .

و باز گوید : وی شهر بشهر میگشت ، و هنگامیکه دستگیر شد ، ویرا بابوالحسین علی بن عیسی سپردند ، و او با وی مناظره‌ها داشته ، و دید که هیچ بهره از علوم قرآنی ، و فقه ، و حدیث ، و شعر ، و علوم عربیت ندارد ، از این رو بوی گفت ، تو اگر طهارت و واجبات خود را آموخته بودی فائده‌اش بیشتر از این نامه نگاریهائی نود . که ندانی در آنها چه میگوئی ؛ وای بر تو ، چقدر بمردم مینویسی ، فرود آید آن صاحب نور شمعانی که بعد از تشمع پرتو افشانیهائی دارد . و تویی اندازه سزاوار تأدیب و تنبیه هستی . سپس امر کرد او را در طرف شرقی ، در محل مجلس شرطه ، و همچنین در طرف غربی ، آویزان دارند و بعد بدارالحکومه برده ، و در آنجا بزندان اندازند . و او با چرب زبانی ، خود را بآنان نزدیک کرد ، آن چنانکه گمان بردند که در گفتارش حق بجانب اوست .

و در روایتی آمده ، که وی در آغاز کارش مردم را به پیروی از رضا آل محمد دعوت مینمود ، و چون از وی سعایت شد ، در جبل<sup>۱</sup> دستگیر گردیده ، و بنازیانه بستند . و گویند ابوسهل نوبختی را بخود دعوت کرد ، و نوبختی بفرستاده وی گفته بود : من سرسلسله مذهبی میباشم ، و دنبال من هزاران نفرند که اگر من دعوت ویرا اجابت نمایم آنان نیز از من پیروی خواهند کرد ، اگر موی سر مرا که از جلو ریخته است دوباره برویاند ، من چیز دیگری از وی نخواهم خواست ، و آن فرستاده رفت ، و دیگر برنگشت .

روزی دست را تکان داد که بر گروهی مشک بارید . و باردیگر دست را تکانی داده و از آن سکه درهم فروریخت ، یکی از حاضران ، که فهمیده و با هوش بود ، بوی گفت ، این که همان درهم معروف است ، و من بتو ایمان آورم اگر درهمی بدهی که بر آن نام تو و پدرت باشد ، گفت این کار شدنی نیست ، زیرا چنین درهمی ساخته نشده ، آن مرد گفت ، کسیکه حاضر میکند چیزی را که حاضر نیست ، پس باید بتواند چیزی را بسازد که ساخته نشده باشد .

زمانیکه بنصر حاجب سپرده شده بود ، نصر را فریب داد ، و در کتابهایش دیده شد ، که خود را غرق کننده قوم نوح ، و هلاک کننده عاد و ثمود خوانده است . و همینکه کارش بالا گرفت ، و شهرت یافت ، و سلطان وقت بردرستی و صحت آن آگاه گردید ، دستور داد

هزار تازیانه بوی زنند، و دستهایش را بریده و پس ویرا در آتش بسوزانند . و این ماجری در آخر سال سیصدونه اتفاق افتاده است .

### سبب دستگیری وی

بخط ابوالحسن بن سنان خواندم . در سال دویت و نود و نه کارهای حلاج برملا شده و شهرت یافت ، و سبب دستگیریش این شد ، که رئیس چاپارخانه شوش<sup>۱</sup> از خانه‌های پشت حصار شهر که در زمینهای مفروز قرار داشت ، میگذشت ، زنی را در یکی از کوچه‌ها دید که میگوید : مرا رها کنید ، ورنه خواهم گفت ، بعربهاییکه در خدمتش بودند ، امر کرد او را دستگیر کردند ، و از او پرسید ، چه پیش خودداری ، جواب داد هیچ ندارم او را بخانه برده و تهدید کرد . زن گفت : مردی در کنار خانه من فرود آمده که او را حلاج خوانند ، و گروهی شب و روز به پنهانی بر وی درآیند ، و سخنانی برخلاف رضای خداوند با هم دارند ، فوراً بهمراهان خود ، و مأموران دولتی دستور داد آن خانه را جستجو و کاوش نمایند ، و آنان بدستور او عمل کرده ، و مردی را که موهای سرو ریش او سفید بود با هرچه همراه داشت دستگیر نمودند ، که از آن جمله ، مقداری نقدینه ، و مشک ، و جامه ، و عصفرا<sup>۲</sup> و عنبر ، و زعفران بود . آن مرد گفت ، شما از من چه میخواهید ، گفتند تو حلاج هستی ، وی منکر شده ، و اظهار داشت ، من نه حلاج هستم ، و نه حلاج را میشناسم ، ویرا بخانه علی بن حسین رئیس چاپارخانه بردند ، که در اطای ویرا زندانی کرده ، و از وی تعهد گرفت که فرار نکند و هرچه از دفتر ، و کتاب ، و پارچه‌هایی که همراهش بود ضبط کردند . این خبر که در شهر پیچیده شد ، مردم برای دیدنش آمدند ، و علی بن حسین از وی پرسید ، آیا تو همان حلاج نیستی ، وی منکر شده ، و یکی از مردمان شوش گفت ، من حلاج را بنشانه ضربتی که در سردارد میشناسم . پس از جستجو ، آن نشانه در سرش دیده شد ، و حلاج غلامی بنام د<sup>۳</sup> باس داشته که دستگیر و مدتها در زندان ، زیر شکنجه و آزار بوده ، و پس از چندی با گرفتن کفیلی آزادش نموده ، و از وی سوگند گرفتند که بجستجوی حلاج در آید ، و مال فراوانی باو دادند ، او نیز در جستجوی حلاج بشهرها میرفت اتفاقاً در همان اوان بشوش درآمد ، و این خبر را که شنید بشتاب نزد مأموران حکومتی رفته ، و جریان را گفته ، و چون محقق شد که همو حلاج است ، از آنجا روانه‌اش کردند ، و آن پیش آمدها برایش دست داد .

۱- شوش یا - سوس شهر است در خوزستان که قبر دانیال در آنجاست (معجم البلدان) .

۲- عصفرا - گل کافته ، و رنگ سرخ (فرهنگ نفیسی) .



کسیکه بکشتن حلاج تصمیم گرفت ، و بمرحله اجرا گذاشت ، حامد بن عباس بود ، درحالیکه نزدیک بود سلطان ، امر برهائیش دهد . زیرا وی از راه دعا ، و تعویذات ، حامد و خدمتکاران ، وزانش را فریفته ، خود کرده ، با کم خوردن ، و بسیار نماز خواندن ، همیشه روزه داشتن آنان را فریب داده بود ، بطوریکه نصر قشوری ویرا شیخ صالح میخواند ، و حامد غلطهای او را پابرجا میکرد . تا وقتی ویرا بیچاره چیزها متهم داشتند ، و وی اظهار داشت من با شما مباحله<sup>۱</sup> خواهم کرد . حامد بوی گفت : پس صحت دارد که مرتکب چیزهایی هستی ، که ادعای آنرا داری ، و او را کشته و در آتش انداخت .

### نام کتابهای حلاج

کتاب طاسین الازل والجواهر الاکبر والشجرة الزيتونة النورية . کتاب الاحرف المحدثه والازلیة والاسماء الکلیة . کتاب الظل الممدود والماء المسکوب والحیة الباقیة . کتاب حمل-النور والحیة والارواح . کتاب الصهیون . کتاب تفسیر قل هو الله احد . کتاب الابد والمأبود . کتاب قرآن القرآن والفرقان . کتاب خلق الانسان والبیان . کتاب کید الشیطان وامر السلطان . کتاب الاصول والفروع . کتاب سر العالم والمبعوث . کتاب العدل والتوحید . کتاب السیاسة والخلفاء والامراء . کتاب علم البقاء والفناء . کتاب شخص الظلمات . کتاب نور النور . کتاب المتجلیات . کتاب الهیاکل والعالم والعالم . کتاب مدح النبی والمثل الاعلی . کتاب الغریب الفصیح . کتاب الیقظة وبدو الخلق . کتاب القیامة والقیامات . کتاب الکبر والعظمة . کتاب-الصلوة والصلوة . کتاب خزائن الخیرات - که معروف است - بالف المقطوع ، والف المألوف . کتاب مواید العارفین . کتاب خلق خلائق القرآن والاعتبار . کتاب الصدق والاخلاص . کتاب الامثال والابواب . کتاب الیقین . کتاب التوحید . کتاب النجم اذا هوی . کتاب الذاریات ذرواً . کتاب فی القرآن الذی انزل علیک القرآن لرادک الی معاد . کتاب الذرة ، الی نصر القشوری . کتاب السیاسة الی الحسین بن حمدان . کتاب هو هو . کتاب کیف کان وکیف یکون . کتاب الوجود الاول . کتاب الکبریة الاحمر . کتاب السمری و جوابه . کتاب الوجود الثانی .

۱- مباحله - با یکدیگر لعنت کردن ، یعنی ، گروهی که در امری با هم اختلاف پیدا کنند ، بدور هم جمع شوند ، و گویند لعنت خدا بر آن کس که میان ما ظالم باشد فرود آید (منتهی الارب) و شاید نظر حلاج بآیه ۶۲ از سوره آل عمران در قرآن بوده که موجب خشم حامد شده است .



کتاب لا کیف . کتاب کیفیة والحقیقة . کتاب کیفیة بالمجاز<sup>۱</sup> .

### عبدالله بن بکیر

از شیعیان است ، و حسن بن فضال از وی روایت کرده ، و این کتاب از اوست :  
کتاب فی الاصول .

### حسین بن مخارق

از اجله شیعیان ، و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب جامع العلم . کتاب ...

### ابوالقاسم

علی بن احمد کوفی ، از فضلاء امامیه ، و این کتابها از اوست : کتاب الاوصیاء .  
کتاب ...

### ابن کوره

ابوسلیمان بن داود بن کوره ، از مردم ... و این کتابها از اوست : کتاب الرحمة .  
کتاب .....

### قنبره

نامش اسماعیل بن محمد ، از مردم قم<sup>۲</sup> . و این کتاب از اوست : کتاب المعرفة .

### حسنى

ابوعبدالله ... و این کتابها از اوست : کتاب اخبار المحدثین . کتاب اخبار معاویه .  
کتاب الفضائل . کتاب الكشف .

۱- ش - در حاشیه دارد (در این کتابها تقدم و تأخریست) . ۲- قم در ۱۴۴

کیلومتری تهران و مرکز تشیع و آرامگاه همشیره حضرت رضا علیه السلام است .

## بلوی

نامش عبدالله بن محمد بلوی ، از قبیله - بلی - مصر است ، که از واعظان ، و فقهاء و علما بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الابواب . کتاب المعرفة . کتاب الدین و فرائضه .

## ابن عمران قمی

ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران ، فقیه ، و این کتاب از اوست : کتاب النوادر - که کتابی بزرگ است .

## زیدیه

### داعی الی الله

امام ناصر بحق ، حسن بن علی بن حسن بن زید بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابوطالب علیهم السلام ، پیرو مذهب زیدیه . ولادتش در سال ... وفاتش در سال ... و این کتابها از اوست : کتاب الطهاره . کتاب الاذان والاقامة . کتاب الصلوة . کتاب اصول الزکوة . کتاب الصیام . کتاب المناسک . کتاب السیر . کتاب الایمان . کتاب الرهن . کتاب بیع امهات الاولاد . کتاب القسامة . کتاب الشفعة . کتاب الفصب . کتاب الحدود . کتاب ... اینها کتابهایی است که ما دیده ایم ، و برخی از زیدیه بر آنند که او در حدود صد کتاب تألیف کرده است . که ما آن را ندیده ایم . و اگر کسی از خوانندگان این کتابها را دیده باشد در جای خود در این کتاب ذکر نماید . انشاء الله تعالی .

### داعی الی الحق

حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی ، صاحب طبرستان ، که در سال دو بیست در آنجا خود را آشکار داشت ، و در سال دو بیست و هفتاد تمام آنجا را بتصرف خود در آورد ، و پس از وی برادرش محمد بن زید ، داعی الی الحق جانشین او گردیده و دیلم را بتصرف خود در آورد . و این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الفقه . کتاب البیان . کتاب الحجة فی الامامة .

## علوی رسی<sup>۱</sup>

قاسم بن ابراهیم بن ... صاحب صعده<sup>۲</sup> ، از زیدیه بوده ، وزیدیه قاسمیه را باونسبت دهند . و این کتابها از اوست : کتاب الاشریه . کتاب الامامة . کتاب الايمان والنذور . کتاب سياسة النفس ، کتاب الرد علی الرافضة .

## هادی

یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم حسنی . و این کتابها از اوست : کتاب الصلوة . کتاب جامع الفقه .

## مرادی

از زیدیه ، و نامش ابو جعفر محمد بن منصور مرادی ، زیدی است . و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر الکبیر . کتاب التفسیر الصغیر . کتاب احمد بن عیسی ، کتاب سیرة الائمة العادله . و کتابهایی در احکام ، مانند طهارت ، و صلوة ، بترتیب کتابهای فقه دارد . و نیز ، کتاب الخمیس و کتاب رسالته علی لسان بعض الطالبین الی الحسن بن زید بطبرستان ، از تألیفات اوست .

## عیاشی

ابونصر محمد بن مسعود عیاشی ، از مردم سمرقند ، و بقولی از بنی تمیم ، از فقهاء شیعه امامیه بود که در غزارت علم یگانه دوران خود بشمار میرفت ، و کتابهایش در نواحی خراسان اهمیت بسیاری داشته ، و جنید بن نعیم ، مکنی بابو احمد ، تصنیفات او را در پایان نامه که بابو الحسن علی بن محمد علوی نوشته ذکر نموده که ما آنرا بهمانگونه در اینجا میآوریم :

کتاب التفسیر . کتاب الصلوة . کتاب الطهارات . کتاب مختصر الصلوة . کتاب مختصر المختصر<sup>۳</sup> .

۱- ف (البرسی) .

۲- صعده از نواحی یمن است (معجم البلدان) .

۳- ف (الحيض) .



كتاب الصوم . كتاب مختصر الصوم . كتاب الجنائز . كتاب مختصر الجنائز . كتاب المناسك .  
 كتاب مختصر المناسك . كتاب العالم والمتعلم . كتاب الدعوات . كتاب الزكوة . كتاب قسم-  
 الزكوة . كتاب زكوة الفطر . كتاب الاشرية . كتاب حدالشارب . كتاب الاضاحى . كتاب  
 العقيقة . كتاب النكاح . كتاب الصداق . كتاب الطلاق . كتاب التقية . كتاب الاجوبة المسكتة .  
 كتاب سجود القرآن . كتاب القول بين القولين . كتاب معرفة الناقلين . كتاب الطب . كتاب  
 الرؤيا . كتاب النجوم والفال و القيافة والزجر . كتاب القرعة . كتاب الفرقان بين حل-  
 الماكول وحرامه . كتاب البيوع . كتاب السلم . كتاب الصرف . كتاب الرهن . كتاب الشركة .  
 كتاب المضاربة . كتاب الشفعة . كتاب الاستبراء . كتاب التجارة . كتاب القضايا وآداب الحكام .  
 كتاب الحد فى الزنا . كتاب الحدود فى السرقة . كتاب حدالقاذف . كتاب الديات . كتاب  
 المعاقل . كتاب الملاهى . كتاب معارض الشعر . كتاب السبق و الرمى . كتاب قسم الفنيمة  
 والفيتى . كتاب الدين والحمالة و الحوالة . كتاب القبالات والمزارعة . كتاب الاجارات .  
 كتاب الهبة . كتاب الزهد . كتاب الاحباس . كتاب القبلة . كتاب الجزية والخراج . كتاب  
 الطاعة . كتاب احتجاج المعجزة . كتاب الحيض . كتاب العمرة . كتاب مكة والحرم . كتاب  
 نكاح المماليك . كتاب ما يكره من الجمع بينهم . كتاب جزافات الخطأ . كتاب جناية العبيد و-  
 الجناية عليهم . كتاب جناية العجم . كتاب الحدود . كتاب الشروط . كتاب دية الجنين . كتاب  
 العينة . كتاب الحث على النكاح . كتاب الاكفاء والاولياء والشهادات فى النكاح . كتاب فداء  
 الاسارى والغلول . كتاب جزاء المحارب . كتاب قتال المشركين . كتاب الجهاد . كتاب  
 الانبياء والائمة . كتاب الاوصياء . كتاب المداراة . كتاب الاستخارة . كتاب دلائل الائمة .  
 كتاب الصوم والكفارات . كتاب الجمع بين الصلواتين . كتاب المساجد . كتاب المآتم . كتاب  
 فرض طاعة العلماء . كتاب الصدقة على<sup>١</sup> الواجبة . كتاب الكعبة . كتاب جلدالشارب . كتاب  
 ما اتيح قتله للمحرم . كتاب وجوب الحج . كتاب باطن القرآن . كتاب الجنة والنار . كتاب  
 الصيد . كتاب الذبائح . كتاب الرضاع . كتاب المتعة . كتاب الوطى بالملك . كتاب الوصايا .  
 كتاب الموارد . كتاب البر والصلة . كتاب محاسن الاخلاق . كتاب حقوق الاخوان . كتاب  
 الايمان . كتاب النذور . كتاب النسبة والولاء . كتاب الاستيذان . كتاب عشرة النساء . كتاب  
 الشهادات . كتاب الشروط<sup>٢</sup> . كتاب اليمين مع الشاهد . كتاب العتق والكتابة . كتاب النشوز  
 والخلع . كتاب صنایع المعروف . كتاب الخيار والتخيير . كتاب العدة<sup>٣</sup> . كتاب الطهار .  
 كتاب الايلاء . كتاب اللعان . كتاب الرجعة . كتاب الصفة والتوحيد . كتاب الصلوة على  
 الائمة . كتاب الرد على من صام وافطر قبل رؤية الهلال . كتاب اللباس . كتاب اسامة على

١- ف (غير) .

٢- مكرر است .

٣- ش (العدد) .

بن الحسين . كتاب من يكره منا كحته . كتاب اثبات مسح القدمين . كتاب جوابات مسائل وردت من عدة بلدان . كتاب صوم السنة والنافلة . كتاب فروع فرض الصوم . كتاب معرفة البيان . كتاب القطع والسرقة . كتاب الملاحم . كتاب المروة . كتاب التنزيل . كتاب فضائل القرآن . كتاب الفسل . كتاب الخمس . كتاب النوادر . كتاب يوم وليلة . كتاب مختصر يوم وليلة . كتاب الوضوء . كتاب الزنا والاحسان . كتاب الاستنجاء . كتاب التيمم . كتاب تطهير الثياب . كتاب صلوة الحضر . كتاب صلوة السفر . كتاب محبة الاوصياء . كتاب المساجد . كتاب مختصر الطهارات . كتاب ابتداء فرض الصلوة . كتاب لبسة الصلوة . كتاب صلوة نوافل النهار . كتاب مواقيت الظهر والعصر . كتاب الاذان . كتاب حدود الصلوة . كتاب السهو . كتاب صلوة العليل . كتاب صلوة يوم الجمعة . كتاب صلوة الحوائج والتطوع . كتاب صلوة العيدين . كتاب صلوة الخوف . كتاب صلوة الخسوف والكسوف . كتاب صلوة الاستسقاء . كتاب صلوة السفينة . كتاب غسل الميت . كتاب الماتم<sup>۲</sup> . كتاب الصلوة على الجنائز . كتاب البداء . تأليفاتی که بروایت عامه داشتند : كتاب سيرة ابي بكر . كتاب سيرة عمر . كتاب سيرة عثمان . كتاب سيرة معاوية . كتاب معيار الاخبار . كتاب الموضح . و بگفته جنید ، کتابهای او دوست وهشت کتاب است و جمع کنندہ آنها بیست وهفت کتاب را پیدا نکرده است .

### ابن بابويه

نامش علی بن موسی قمی ، از فقهاء و موثقان شیعه بود . و بخط پسرش ابو جعفر محمد بن علی ، که بر پشت کتابی نوشته ، خواندم : بفلان پسر فلان اجازه کتابهای پدرم علی بن حسین را - که دوست کتاب است ، و کتابهای خود را که هجده کتاب است ، داده ام<sup>۳</sup> .

### ابن جنید

ابوعلی محمد بن احمد بن جنید ، قریب العهد بزمان ما . و از بزرگان شیعه امامیه است . و این کتابها از اوست : كتاب نور اليقين ونصرة العارفين . كتاب تبصرة العارف و<sup>۴</sup> نقد

۱- مکرر . ۲- فی (الماتم) .

۳- ظاهراً اجازه روایت از آن کتابهاست . ۴- فی (فی) .



الزائف . كتاب الاسفار و هو الرد على المرتده . كتاب حدائق القدس في الاحكام التي اختارها لنفسه . كتاب تنبيه الساهى بالعلم الالهى . كتاب استخراج المراد من مختلف الخطاب . كتاب الشهب المحرقة للابا ليس المسترقة . كه ردی است بر ابوالقاسم بن بقال متوسط . كتاب الافهام لاصول الاحكام - بپيكره رساله‌های طبری برای کتابهایش . كتاب ازالة الران عن قلوب الاخوان في معنى كتاب الغيبة . كتاب قدس الطور و ينبوع النور في معنى الصلوة على النبي صلعم . كتاب الفسخ على من اجازالنسخ لماتم شرعه و جل نفعه . كتاب في تفسیح العرب في لغاتها و اشاراتها الى مرادها . كتاب في معنى الاشارات الى ما ينكره العوام وغيرهم من- الاسباب .

### ابو جعفر محمد بن علی

از کتابهای اوست : کتاب الهدایه .

### ابوسلیمان

داود بن بوزید ، از مردم نیشابور که منزلش همانجا در محله نجارین ، نزدیک جاده طرخان ، در خانه سختویه بود . و از راویان شیعه است که بصدافت لهجه معروفیت داشته ، و از اصحاب علی بن محمد بن علی علیهم السلام<sup>۱</sup> بود . از کتابهای اوست : کتاب الهدی .

### جلودی

ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی بن عیسی جلودی ، از بزرگان شیعه امامیه و راویان آثار و سیرت بود . و ما تألیفات او را در سیرت در مقاله اخباریان و نسابان ذکر کرده ایم ، و در فقه این کتابها از اوست : کتاب المرشد و المسترشد . کتاب المثعة و ماجاء فی تحلیلها .

### ابوالحسن

نامش محمد بن ابراهیم بن یوسف بن احمد بن یوسف کاتب ، ولادتش در سال دو بیست و



هشتاد و یک در حسیه<sup>۱</sup> بوده ، و در ظاهر از فقهاء مذهب شافعی و در باطن شیعه امامیه و در هر دو مذهب از فقهاء بشمار میرفت . و کتابهای او را بمذهب شافعی در جای خود ذکر کرده ایم ، و بمذهب شیعه این کتابها از اوست : کتاب کشف القناع ، کتاب الاستعداد ، کتاب العدة ، کتاب الاستبصار ، کتاب نقض العباسیة ، کتاب المعتل ، کتاب المفید فی الحدیث ، کتاب الطریق .

### صوانی

ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاء صفوانی ، سواد خواندن و نوشتن نداشت . و در سال سیصد و چهل و شش او را ملاقات کردم ، مرد بلند بالائی بود که رگهایش نمایان ، و جامه های نیکوئی بتن داشت . و میگفت ، خواندن و نوشتن را نمیداند ، ولی شخص موثقی بمن گفت ، او اشتباه کاری میکند ، وی در سال ... در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب الکشف والحجة ، کتاب انس العالم ، کتاب یوم وليلة ، کتاب تحفة الطالب و بغیة الراغب ، کتاب المتعة وتحليلها والرد علی من حرّمها ، کتاب صحبة آل الرسول و ذکر احسن اعدائهم .

### ابن جعابی قاضی

ابوبکر عمرو بن محمد بن سلام بن برآء ، معروف بابن جعابی ، از فضلاء شیعه است که پیش سیف الدوله رفته و نزد او تقرب پیدا کرده و از خاصان او گردید . وفاتش در سال ... و از کتابهای اوست : کتاب ذکر من کان یتدین بمحبة امیر المؤمنین علی علیه السلام<sup>۲</sup> من اهل العلم والفضل ، والدلالة علی ذلك و ذکر شئی من اخباره .

### ابوبشر

احمد بن ابراهیم بن احمد عمی ، قریب العهد بزمان ما بود ، و نزد جلودی املاء خود را درست میکرد . و بعد از پنجاه در گذشت . و از کتابهای اوست . کتاب محسن الانبیاء والاولیاء والاولیاء .

### ابن معلم

ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان ، که در زمان ما ریاست بر شیعه امامیه

۱- حسیه - منسوب بحسن ، شهر است در شرق موصل که فاصله آن تا جزیره ابن عمر دو روز راه است (معجم البلدان) .  
 ۲- ف (کرّم الله وجهه) .

در فقه و کلام ، و آثار دارد . و در سال سیصد و سی و هشت بدینا آمده ، و این کتابها از اوست ...

### گروهی از شیعیان که متفرقند

و مذهبشان معلوم نیست

#### ابوطالب

عبیدالله بن احمد بن یعقوب انباری ، مقیم واسط<sup>۱</sup> ، که ویرا از شیعیان بابوشیه<sup>۲</sup> دانند . و ابوالقاسم بوباش بمن گفت ، که او یکصد و چهل کتاب و رساله تألیف کرده ، که از آنجمله است : کتاب البیان عن حقیقة الانسان . کتاب الشافی فی علم الدین . کتاب الامامة .

#### جعفری

منسوب بمذهب جعفر الصادق علیه السلام<sup>۳</sup> ، و نامش عبدالرحمن بن محمد ، و فرقه معروف بجعفری منتسب باو بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب الفضایل .

۱- واسط میان بصره و کوفه است و از این جهت آن را واسط گویند که فاصله آن بهر یک از بصره و کوفه پنجاه فرسنگ است (معجم البلدان) .

۲- بابوشیه ظاهراً از فرق شیعه نیست و احتمال جنبه انتساب بخاندان بوباش را دارد یا چنانکه یکی از فضلا تذکر داده - ناوسیه - باشد و در فهرست طوسی هم در احوال این شخص او را از ناوسیه گفته ، و ناوسیه یکی از فرق شیعه بشمار میرود . ر . ك بملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۲۸۳ و عسقلانی او را ابوطالب ابن ابوزید و وفاتش را در اواسط قرن چهارم نوشته است - ر . ك . لسان المیزان - ج ۴ - ص ۹۵

۳- ف (رضی الله عنه) .

ششمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار علماء صاحب تصنیف از قدماء و آنهائیکه

بعد پیدا شدند و نام کتابهائیکه تصنیف کرده‌اند

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج

بن ابویعقوب وراق

حکام‌خط‌المصنف  
عبد محمد بن اسحق

نمونه‌ایست از خط نویسنده نسخه

چستربیتی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

مقاله فقهاء - از کتاب الفهرست<sup>۱</sup>

---

۱- در فلوکل از مقاله ششم این جزو بندی آمده و از اینجا دانسته میشود که نسخه چستربیتی را که مشتمل بر چهار مقاله اول و مقداری از مقاله پنجم است در دست نداشته است.



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقاله ششم - از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار فقها

در هشت فن

فن اول

در اخبار مالکیان و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار مالک

مالک بن انس بن ابوعامر ، از حمیر ، و همردیفانشان در بنی تمیم بن مره بن قریش بود ،  
وسه سال او را بردوش میبردند ، و باندازه سپید پوست بود که سرخی میزد ، قامتی بلند ، و  
سری بزرگ و اصلح<sup>۱</sup> داشت ، جامه‌های عدنی بسیار خوبی میپوشید ، و سبلیت را میتراشید

۱- اصلح مرد بیموی پیش سر (منتهی الارب) .

و رنگ و حنا نمیست . برای اداء نماز بمسجد میآمد . بیماران را عیادت و حقشان را ادا مینمود . پس ازچندی نشستن درمسجد را ترك کرده و در خانه نماز میخواند ، و بتشیع جنازه نمیرفت ، وقتی در این باره از وی گله گذاری کردند ، گفت : همه کس نمیتواند عذر خود را بگوید . و چون از وی سعایتی نزد جعفر بن سلیمان والی مدینه کردند ، و گفتند که بیعت با شما عقیده ندارد . جعفر هم ویرا خواسته ، و امر کرد برهنه اش کرده و خوابانند و تازیانه زدند ، که دستش از جا در رفت ، و دچار محنت بزرگی شده و از آن بیعد قدر و منزلتش بالا گرفت ، و چنان نمود که آن تازیانه ها زیوری بود که بروی پوشانند . وی از بندگان پرهیزکار خدا ، و فقیه ، و سرور حجاز در علم آن زمان بود . و در سال یکصد و هفتاد و نه ، در سن هشتاد و پنج سالگی وفات یافت ، و در بقیع<sup>۱</sup> بخاک سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب الموطأ . کتاب رسالته الی الرشید . که آنرا ابوبکر بن عبدالعزیز از فرزندان عمر بن خطاب از وی روایت کرده است .

### اصحاب مالک

#### آنهایکه از وی آموخته و روایت کرده اند

قعنبی : نامش عبدالله بن مسلمة بن قعنب حارثی ، مکنی بابو عبدالرحمن . اصول ، وفقه ، موطأ مالک را روایت کرده است . و وفاتش در سال دوست و بیست و یک ، و مرد صالح و موثق بود .

عبدالله بن وهب : کتابها ، و سنن ، و موطأ مالک را روایت کرده ، و صالح و موثق بود .

معن بن عیسی قزاز : از بزرگان اصحاب مالک ، و از وی آموخته ، و کتابها و تصنیفاتش را روایت کرده است .

داود بن ابو ذنبر ، و پسرش سعید : هر دو از مالک روایت کرده اند ، و داود از ثقات بود .

ابوبکر و اسماعیل ، پسران ابو اویس .

مغیره بن عبدالرحمن حرسی .

عبدالملك بن عبدالعزیز بن ابو سلمة ماجشون<sup>۲</sup> و این لقب را سکینه دختر حسین

۱- بقیع - یا بقیع العرقه . که بمناسبت درختهای خارین که داشته باین نام خوانده شده ، و گورستان مردم مدینه در همینجاست (معجم البلدان) .

۲- ماجشون - جامه رنگین ، و معرب ماه گون فارسی است یعنی ماهتابی رنگ (اقرب

الموارد) .

علیهما السلام با بوسلمه داده ، و ما جشون رنگی است که در مدینه بود ، و او از بزرگان اصحاب مالک ، و در فقه کتابها و تصنیفاتی داشته ، از آن جمله کتاب بزرگی است مشتمل بر .....

عبدالله بن عبدالحکم مصری : کتاب السنة فی الفقه ، مالک را روایت کرده است .  
عبدالرحمن بن قاسم ، از مردم مصر : ، از مالک روایت می‌کرد و از وی آموخته است . اشهب بن عبدالعزیز ، از مردم مصر ، از مالک روایت کرده است .

### لیث بن سعد

از اصحاب مالک ، و مذهب او را داشت . بعد برای خود مذهبی<sup>۱</sup> برگزید ، و با مالک مکاتبه و سئوالهایی داشته است ، و در مذهب برگزیده خود این کتابها را دارد : کتاب التاریخ . کتاب مسائل فی الفقه .

### ابن معذل

نامش .... قرائتش بر عبدالعزیز بود . و اسماعیل بن اسحاق قاضی بر ابن معذل قرائت داشته . و نیز ، ابن معذل بر عبدالرحمن بن قاسم ، و عبدالله بن وهب ، قرائت داشته . و وفاتش در سال .... و این کتابها از اوست : .....

### اسحاق بن حماد

پدر اسماعیل ، که در سال دویست و هفتاد و پنج در گذشت .

### اخبار اسماعیل بن اسحاق قاضی

#### و پسرانش که از مالکیان بشمار میرفتند

اسماعیل بن اسحاق بن اسماعیل بن حماد بن زید بن درهم ، مکنی .... کسی است که فقه مالک را بسط و توسعه و انتشار داده ، و بر آن اقامه حجت نموده ، و کتابها در آن تألیف کرده ، و مردم را بآن دعوت و ترغیب داشته است . وی فاضل ، و فقیه ، و نبیل بود ، و قضاوت میکرد . و در روز چهارشنبه هفت روز با آخر ذیحجه سال دویست و هشتاد و دو

۱- کلمه مذهب را ما علاوه کردیم ، زیرا استفاده از جمله (ثم اختار لنفسه) است .



وفات یافت، و این کتابها از اوست: کتاب احکام القرآن - بزرگ است. کتاب احوال القيامة در حدود سبصد ورق. کتاب المبسوط. کتاب حجاج القرآن. کتاب شواهد الموطأ. کتاب المنازی. کتاب الرد علی محمد بن الحسن - ناتمام.

### حماد بن اسحاق

برادر اسماعیل، از فقها بود، و این کتابها از اوست: .....

### ابراهیم بن حماد بن اسحاق

همانند برادرش پیرو مذهب مالک، و کنیه اش ابواسحاق است. در سال ... وفات یافته، و این کتابها از اوست: کتاب الرد علی الشافعی. کتاب الجنائز. کتاب الجهاد. کتاب دلائل النبوة.

### محمد بن جریر

مکنی بابوبکر، پیرو مذهب مالک، و یکی از فقهاء<sup>۱</sup> بود. و این کتابها از اوست: کتاب شرح مختصر ابن عبدالحکم الصغیر. کتاب الرد علی محمد بن الحسن در اتمام کتاب اسماعیل بن اسحاق<sup>۲</sup>.

### ابویعقوب رازی

یکی از فقها، و متصدی قضاوت در اهواز بود. از وی تصنیفی بدست نیامده، و آنچه دارد همان کتاب مسائل، است.

### ابوالفرج مالکی

عمر بن محمد پیرو مذهب مالک، و قریب العهد بما بود. و در سال سبصد و سی و یک در گذشت. ولادتش در سال ... و این کتابها از اوست: کتاب الحاوی فی الفقه. کتاب اللمع فی اصول الفقه.

۱- ف (اخذ عن الفقهاء) ش (احد الفقهاء).  
 ۲- ف (این کتاب را بصورت دو کتاب آورده).

### ابن مساب

نامش .... و آنچه دارد ، تعلیقات است .

### عبدالحمید بن سهل

مالکی که قاضی ، و از اصحاب اسماعیل بن اسحاق بود . و این کتابها از اوست :  
کتاب جامع الفرائض ، کتاب المختصر فی الفقه الکبیر ، کتاب المختصر الصغیر .

### ابهری

ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن صالح ابهری . ولادتش در سال دویت و هشتاد و هفت در ابهر<sup>۱</sup> از دشتهای جبل<sup>۲</sup> ، و وفاتش در روز شنبه پنجم شوال سال سیصد و هفتاد و پنج بود . و این کتابها از اوست : کتاب شرح کتاب ابن عبدالحکم الکبیر . کتاب شرح کتاب ابن عبدالحکم الصغیر . کتاب الرد علی المزنی فی ثلاثین مسئله فی ... المدینه . کتاب فی اصول الفقه - نازک است . کتاب فضل المدینه علی مکه .

### غلام ابهری

ابوجعفر محمد بن عبدالله ابهری ، غلام ابوبکر . وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب مسائل الخلاف . کتاب الرد علی ابن علیه سبعین مسئله . کتاب الرد علی مسائل المزنی .

### قیروانی

عبدالله بن ابوزید قیروانی ، پیرو مذهب مالک ، و یکی از فضلاء زمان ما بشمار میرود ، و این کتابها از اوست : کتاب التبویب المستخرج . کتاب سماه المختصر - مشتمل بر پنجاه هزار مسئله . کتاب النوادر فی الفقه .

۱- ابهر شهری میان قزوین و زنجان و همدان و در هفتاد کیلومتری جنوب غربی قزوین است (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- رجوع شود بصفحه ۷۴ همین کتاب .

ابوحنیفه نعمان بن ثابت

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فنی دوم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار ابوحنیفه

وعراقیان اصحاب او ، اصحاب الرأی<sup>۱</sup>

نام ابوحنیفه ، نعمان بن ثابت بن زوطی است که در کوفه خزازی<sup>۲</sup> داشت . و زوطی از بردگان تیم‌الله بن ثعلبه ، و از مردم کابل ، و بقولی برده بنی قفل بود . ابوحنیفه از

---

۱ - اصحاب الرأی ، کسانی را گویند که در عراق اصحاب ابوحنیفه بودند ( ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۳۶۵ ) .

۲ - خزاز ، پوستین دوز یا بافنده پارچه‌های ابریشمین ( برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین ) .



تابعان<sup>۱</sup> ، و چند نفری از صحابه را دیده ، و پرهیزکار ، و زاهد بود ، بهمچنین پسرش حماد ، که یگانه فرزند پدر و مکنی با بو اسماعیل بود ، و در کوفه از دنیا رفت . حماد فرزندان بنام : ابوحیان ، و اسماعیل ، و عثمان ، و عمر ، داشت ، و مأمون اسماعیل بن حماد را بقضاوت در بصره برگزیده بود<sup>۲</sup> شاعری که گمان دارم ، مساور و راق است ، در مدح ابو حنیفه گوید :

اِذَا مَا النَّاسُ يَوْمًا قَاسَوْنَا	بِأَبْدَةٍ مِنَ الْفَتْيَا طَرِيفَهُ <sup>۳</sup>
أَتَيْنَاهُمْ بِمِقْيَاسٍ صَحِيحٍ	تِلَادٍ مِنْ طِرَازِ أَبِي حَنِيفَةَ <sup>۴</sup>
إِذَا سَمِعَ الْفَقِيهَ بِهَا وَ عَاهَا	وَأَثْبَتَهَا بِجَبْرِ فِي صَحِيفَهُ <sup>۵</sup>

و یکی از اصحاب حدیث که نامش عبدالله بن مبارک است ، گوید :

لَقَدْ زَانَ الْبِلَادَ وَمَنْ عَلَيْهَا	إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ أَبُو حَنِيفَةَ <sup>۶</sup>
بِأَثَارٍ وَ فِقْهِ فِي حَدِيثٍ	كَآيَاتِ الزُّبُورِ عَلَى الصَّحِيفَةِ <sup>۷</sup>
فَمَا بِالْمَشْرِقِينَ لَهُ نَظِيرٌ	وَلَا بِالْمَغْرِبِينَ وَلَا بِكُوفَةَ <sup>۸</sup>
رَأَيْتَ الْعَالِيِينَ لَهُ سِفَاهَا	خَلَّافَ الْحَقِّ مَعَ حُجْجِ ضَعِيفَةٍ <sup>۹</sup>

۱- رجوع شود ع بصفحه ۵۰ همین کتاب. ۲- ش - در حاشیه دارد (اسماعیل بن

حماد بن ابوحنیفه گوید : من اسماعیل بن حماد بن ابوحنیفه بن نعمان بن مرزبان ، از تبار فارسیان آزاد هستم ، و بخدا سوگند ، بردگی بما راه نداشته ، و جد من در سال هشتاد بدنی آمده است. یکی از پدرانم نزد علی بن ابوطالب رضی الله عنه رفته ، و در آن وقت کوچک بود. علی دعای خیر و برکت در حق وی و دودمانش کرد ، و امیدوارم خداوند دعای او را مستجاب کرده باشد . و باز گوید : نعمان بن مرزبان همان کسی است که روز نوروزی برای علی بن ابوطالب پالوده برده ، و علی بوی گفت ، هر روز ما را نوروز نمائید . و بقولی ، آن روز مهرجان بوده ، و علی گفته است ، هر روز ما را مهرجان کنید ، و این صحیح تر از همه در نسب اوست . ۳- اگر مردم روزی بخواهند ما را با آبدۀ از فتوای شگفت انگیز

مقایسه و اندازه گیری کنند . ۴- ما بر ایشان مقیاس صحیح و فراوانی از روشی بطراز ابوحنیفه خواهیم آورد . ۵- که هر گاه فقیهی آن را شنود ، بخاطر

برای بقیه معانی اشعار عربی رجوع شود بصفحه بعد

ابوحنیفه در سال یکصد و پنجاه در سن هفتاد وفات یافت ، و در طرف شرقی گورستان خیزران<sup>۱</sup> در عسکرالمهدی<sup>۲</sup> بخاک سپرده شد . وحسن بن عماره بر وی نماز گذارد . و این روایتی است که ابن ابوخیثمه از سلیمان بن ابوشیخ نموده است . تألیفات ابوحنیفه: کتاب الفقه الاکبر . کتاب رسالته الی البستی . کتاب العالم والمتعلم . که مقاتل از وی روایت کرده . کتاب الرد علی القدریة .

و هموست که علم را در خشکی و دریا ، و شرق و غرب ، و دور و نزدیک ، جمع آوری نموده است . رضی الله عنه .

### حماد بن ابوسلیمان

برده ابراهیم بن ابوموسی اشعری، از قضات بود . و ابوحنیفه فقه و حدیث را از وی آموخته است . و در سال یکصد و بیست وفات یافت .

### اخبار ربیعة الراى

ربیعة بن ابوعبدالرحمن ، و نام ابو عبدالرحمن . فروخ<sup>۳</sup> ، و از بردگان (خاندان) منکدر تیمی است ، کنیه اش ابوعثمان و از بلغاء و خطبائى بود که اگر لب بسخن میگوید آن قدر میگفت که موجب ملالت و ناراحتی میکردید . گویند ، روزی سخن پردازی مینمود ، و از يك اعرابی که در کنارش نشسته بود ، پرسید ، آیا میدانی عی<sup>۴</sup> چیست ، اعرابی در جوابش گفت ، همان است که تو تمام روز در آن هستی . وفاتش در شهر هاشمیه ، از بناهای

بقیه پاورقی از صفحه قبل

بسیار و با مرکب بر صحیفه ثبت رساند . ۶- پیشوای مسلمانان ، ابوحنیفه زینت بخش شهرها و ساکنان آن . ۷- بآثار و فقه و حدیثی است که چون آیات زبور بر صحیفه میباشد . ۸- نه در مشرقین او را مانندی باشد ، و نه در مغربین و نه در کوفه . ۹- عیبجویان وی سفیهانی هستند که مخالف حق بوده و دلائلشان ضعیف و سست است .

۱- رجوع کنید بصفحه ۱۶۵ همین کتاب .

۲- رجوع کنید بصفحه ۱۶۵ همین کتاب .

۳- ظاهراً - فرخ - است . ۴- عی - بیهوده سخن گفتن (اقرّب الموارد) .

ابوالعباس در انبار ، بسال یکصدوسی و شش بوده ، و از ابوحنیفه آموخته ، ولی پیش از او وفات یافته . و تصنیفاتی ندارد . خداوند ویرا پیامرزد و ببخشاید .

### زفر

ابو هذیل زفر بن هذیل بن قیس ، از بنی عنبر است ، و بعد از ابوحنیفه ، در سال یکصد و پنجاه و هشت ، در بصره وفات یافته ، و در فقاہت بیایه رأی و اجتهاد رسید ، پدرش هذیل متصدی کارهای اصفهان بود . از کتابهای اوست:.....

### ابن ابولیلی

محمد بن عبدالرحمن بن ابولیلی . و نام ابولیلی بشار<sup>۱</sup> و از فرزندان احمیحة بن جلاح است . گویند در نسبوی شبهه میرفت ، و عبدالله بن شبرحه در هجوش گوید :

وَ كَيْفَ تُرَجَى لِفَصْلِ الْقَضَاءِ      وَ لَمْ تُصِبِ الْحَكِيمِ فِي نَفْسِكَ<sup>۲</sup>

فَتَزَعَمُ أَنَّكَ لِابْنِ الْجَلَّاحِ      وَ هِيَهَاتَ دَعْوَاكَ مِنْ أَصْلِكَ<sup>۳</sup>

وی در زمان بنی امیه ، و همچنین در دوره عباسیان ، قضاوت میکرد ، و او قبل از ابوحنیفه ، برای و اجتهاد خود فتوی میداد . و در سال یکصد و چهل و هشت ، در حالیکه از طرف ابوجعفر بقضاوت اشتغال داشت وفات یافت ، از کتابهای اوست : کتاب الفرائض . کتاب ...

### اخبار ابویوسف

نامش یعقوب بن ابراهیم بن حبیب<sup>۴</sup> بن سعد بن حبنه ، از اعمش ، و هشام بن عروه روایت میکرد ، و از حافظان حدیث بود ، سپس با ابوحنیفه گروید ، و صاحب فتوی گردیده و قضاوت در بغداد داشت ، و در این کار بود تا در سال یکصد و هشتاد و دو ، در خلافت رشید ،

۱- ف (یسار) . ۲- چگونه امیدواری که میان حق و باطل قضاوت کنی ،

و حال آنکه بدرستی درباره خود حکم نکرده . ۳- و گمان داری که فرزند جلاح

هستی ، و هیئات از این ادعای تو و اصل و ریشه که تو داری ریشه که توداری .

۴- ش - بالای کلمه حبیب دارد (شك داردم) .

۴- ش - بالای کلمه حبیب دارد (شك دارم) .



وفات یافت . و فرزندى داشت بنام ا یوسف بن ابویوسف که در حیات پدر متصدى قضاوت بود ، و پس از پدرش ، در سال یکصد و نود و دو وفات یافت . تألیفات ابویوسف در اصول و امالی : کتاب الصلوة . کتاب الزکوة . کتاب الصیام . کتاب الفرائض . کتاب البیوع . کتاب الحدود . کتاب الوکالة . کتاب الوصایا . کتاب الصيد والذبائح . کتاب النصب والاستبراء . و ابویوسف چیزهائى را املا کرده که بشر بن ولید قاضى از وی روایت نموده ، و محتوى برسى و شش کتاب است ، که خود ابو یوسف آنها را فرع بندى نموده است . کتاب اختلاف الامصار . کتاب الردعلى مالک بن انس . کتاب رسالته فى الخراج الى الرشید . کتاب الجوامع . که برای یحیی بن خالد تألیف نموده ، و مشتمل بر چهل کتاب است و در آن اختلافات مردم ، و آرائى که در آن باره داده شده ، ذکر کرده است . و از کسانیکه از ابویوسف روایت کرده ، معلى بن منصور رازى ، مکنى با بویعلی است ، که فقه ، و اصول ، کتابهای او را روایت کرده ، و در سال دویست و یازده ، در بغداد وفات یافته است .

### بشر بن ولید

ابوالولید بشر بن ولید کندی ، از بزرگان اصحاب الرأى ، ؛ پیر مرد عقیفی بود که اصل و نسب ثابتى داشت ، و از جانب مأمون قضاوت مى نمود . ابو خالد مهلبى گوید ، عمر بن عیسی انیسى بمن گفت ، روزى در خانه مأمون بودیم ، ؛ ابراهیم بن غیاث که یا خریدن نظر مأمون ، قضاوت را بدست آورده بود ، از کنار ما گذشت ، بشر گفت ، قاضى زناکار ، و قاضى مأبون ، و قاضى لوطى دیده بودیم ، چنین پندارم که قاضى کرایه هم ببینیم . وفات بشر در .....

### محمد بن حسن

مکنى با بو عبدالله ، برده بنى شیبان ، در واسط بدنیا آمده ، و در کوفه نشو و نما یافته ، و بطلب حدیث برخواسته . و از مسعر بن کدام ، و مالک بن مسعود ، و عمر بن ذر ، و اوزاعى ، و ثورى ، حدیث را شنیده و با ابوحنیفه مجالست داشت ، و از وی عمل برأى را فرا گرفت . سپس بر رقه<sup>۲</sup> رفت و رشید قضاوت آنجا را بوی گذاشت . و پس از چندى معزول گردیده ، و هنگامیکه رشید رهسپار خراسان شد ، او را همراه داشت . و او در ری ، سال یکصد و

۱- ف (فقال) ش (يقال). ۲- رقه - رجوع کنید بصفحه ۲۳۰ همین کتاب .

هشتاد و نه - در همان سال وفات کسائی - وفات یافته و پنجاه و هشت سال از عمرش گذشته بود . وی در باب الشام ، کوچه ابوحنیفه خانه داشت که در میان آن مینشست ، و کتابهایش را بر وی میخواندند . در همان کوچه راوندی مؤلف کتاب الدوله ، همسایه وی بوده ، و راوندیانی که از دولتیان بودند ، بگردش جمع میشدند ، و تعمدی داشت ، در همان روزیکه محمد جلسه دارد ، بمسجد بیاید ، و کتاب خود را بر آنان قرائت کند ، همینکه کسی از اصحاب محمد چیزی میخواند ، با فریاد او را خموش مینمودند . محمد ، نشستن در آن مسجد<sup>۱</sup> را ترك کرد ، و بمسجد معلق<sup>۲</sup> رفت که در اول کوچه اسد ، پشت ساباط رومی قرار داشت ، و در آنجا کتابهایش را بروی قرائت میکردند ، و این مرد رومی کسی بود که در راه خدا بمردم یاری میکرد . تألیفات محمد در اصول: کتاب الصلوة . کتاب الزکوة . کتاب المناسک . کتاب نوادر الصلوة . کتاب النکاح . کتاب الطلاق . کتاب العتاق و امهات الاولاد . کتاب السلم والبیوع . کتاب المضاربة الکبیر . کتاب المضاربة الصغیر . کتاب الاجارات الکبیر . کتاب الاجارات الصغیر . کتاب الصرف . کتاب الرهن . کتاب الشفعه . کتاب الخیض . کتاب المزارعة الکبیر . کتاب المزارعة الصغیر . کتاب المفاوضه وهی الشركة . کتاب الوکالة . کتاب العاریة . کتاب الودیعة . کتاب الحوالة . کتاب الکفالة . کتاب الاقرار . کتاب الدعوی والبیانات . کتاب الخیل<sup>۳</sup> . کتاب المأذون الکبیر . کتاب المأذون الصغیر . کتاب القسمة . کتاب الدیات . کتاب جنایات المدبر والمکاتب . کتاب الولاء . کتاب الشرب . کتاب السرقة وقطاع الطریق . کتاب الصيد والذبائح . کتاب العتق فی المرض . کتاب العین والدين . کتاب الرجوع عن الشهادات . کتاب الوقوف والصدقات . کتاب الفصب ، کتاب الدور . کتاب الهبة والصدقات . کتاب الايمان و النذور و الکفارات . کتاب الوصایا . کتاب حساب الوصایا . کتاب الصلح . (کتاب) الخنثی والمفقود . کتاب اجتهاد الرأی . کتاب الاکراه . کتاب الاستحسان . کتاب اللقیط . کتاب اللقطة . کتاب الابق . کتاب الجامع الصغیر . کتاب اصول الفقه . و کتابی بنام ، کتاب الحج دارد که مشتمل بر کتابهای زیادی است . کتاب الجامع الکبیر . کتاب امالی محمد فی الفقه ، وهی الکیسانیات . کتاب الزیادات . کتاب زیادة الزیادات . کتاب التحریر .

۱ - در متن عربی دارد ( وکان ینزل بیاب الشام فی درب ابی حنیفه ویجلس فی وسطه ) و نامی از مسجد نبرده است . و ذکر مسجد در اینجا معلوم میدارد که در کوچه ابوحنیفه مسجدی بوده که محمد بن حسن ، و راوندی نیز جلساتی در آن داشته‌اند .

۲ - در متن عربی (مسجد المعلق) است ، و با تفحصی که بعمل آمد ، چنین مسجدی در بغداد نیافتیم ، و ممکن است ( المعلق - باغین ) باشد که بمعنی ( درپسته - ومتروک ) است .

۳ - ف (الحیل) .



کتاب المعامل. کتاب الخصال. کتاب الاجارات الکبیر<sup>۱</sup>. کتاب الرد علی اهل المدینة. کتاب نوادر محمد، بروایت ابن رستم.

### لؤلؤئی

حسن بن زیاد لؤلؤئی، مکنی بابوعلی، از اصحاب ابوحنیفه، و از کسانی است که از او آموخته و شنیده داشت. و فاضل و عالم بمذهب ابوحنیفه در رأی بود، و یحیی بن آدم گوید: فقیه تر از حسن بن زیاد ندیده‌ام. طحاوی، وفات او را در سال دویست و چهار دانسته، و این کتابها از اوست: کتاب المجرّد لابی حنیفه - که او روایت کرده است. کتاب ادب القاضی. کتاب الخصال. کتاب معانی الاعیان. کتاب النفقات. کتاب الخراج. کتاب الفرائض. کتاب الوصایا.

### هلال بن یحیی

مکنی بابوبکر و معروف بهلال الرأی بود، مذهب عراقیان را داشت و در بصره اقامت میکرد. و همانجا در سال دویست و چهل و پنج وفات یافت. این کتابها از اوست: کتاب المحافرة. کتاب تفسیر الشروط. کتاب الحدود.

### عیسی بن ابان

ابوموسی عیسی بن عبدالله بن صدقه، از فقهای بود که در اجراء حکم شتابی داشت. گویند که وی از محمد بن حسن چیز کمی آموخته، و نیز گویند، که در مجلس ابو یوسف حاضر نمیشد، و حدیثهایی را که در رد شافعی آورده از کتاب سفیان بن سحبان گرفته است.

عیسی پیرمرد با عفا فی بود که ده سال قضاوت کرد، و در محرم سال دویست و بیست وفات یافت، و قثم بن جعفر بن سلیمان بروی نماز گذارد.

بخط حجازی خواندم: عیسی بن ابان صدقه بن عدی بن مردانشاه، از مردم فسا<sup>۲</sup> بوده و در زمان منصور جیره تحصیلداران، و کسانی که مالیات را جمع آوری میکردند؛ با او بوده، و هنگامیکه منصور از نرمی و فروهشتگی حاجبانش بوی شکایت نمود او را به استخدام مردم وقیح و بی آبرویی راهنمایی کرده، منصور که پرسید آنها، چه کسانی باشند، گفت: از یمامه<sup>۳</sup> گروهی را خریداری نمائید، که در آنجا مردمان فرومایه و پستی

۱ - ظاهراً مکرراست.

۲ - فسا - از شهرهای فارس است (معجم البلدان).

۳ - رجوع کنید بصفحة ۴۱ همین کتاب.



تربیت کنند ، منصور هم چند نفری از آنها خریده و در پانی خود را بآنان گذاشت ، و ربیع حاجب یکی از آنان بود .

عیسی بن ابان این تألیفات را داشت : کتاب الحجج<sup>۱</sup> . کتاب خبر الواحد . کتاب الجامع . کتاب اثبات القیاس . کتاب اجتهادالرأی .

### سفیان بن سحبان

از اصحاب الرأی ، و از فقهاء و متکلمان مرجئه بود . و از کتابهای اوست : کتاب ...

### قدید بن جعفر

از فقهاء اصحاب الرأی بود ، و از ابوحنیفه آموخته ، و از مرجئه نیز بشمار میرفت ، در فقه از وی تصنیفاتی ندیده ام ، و در کلام اینها را دارد ...

### ابن سماعه

ابو عبدالله محمد بن سماعه تمیمی ، از محمد بن حسن آموخته ، تألیفات و تصنیفاتی در اصول فقه دارد ، وفاتش در سال دو بیست و سی و سه بوده ، و در غربی بغداد قضاوت مینمود ، این کتابها از اوست : کتاب ادب القاضی . کتاب المحاضر والسجلات . و کتابهای از محمد بن حسن روایت کرده ، که در پیش گفته ایم .

### جوزجانی

ابو سلیمان جوزجانی ، از محمد بن حسن آموخته ، و مرد پارسا و متدین ، و فقیه ، و محدثی بود . و در کسوجه اسد منزلی داشت و کتابهای محمد را بروی میخواندند . بخط حجازی خواندم ، در آشوب دوره امین ، جوزجانی مردی را دید که در حال دویدن است ، و مردی هم با شمشیر برهنه دنبالش میدود ، و فریاد میزند ، او را دستگیر کنید ، مردم آن مرد را گرفتند ، و دنبال کننده رسیده او را بقتل رسانید . از آن مردم پرسید آیا این مرد را میشناختید ، گفتند هیچیک از این دو نفر را نمیشناسیم ، گفت ، پس مردی را گرفتید تا کشته شود ، و سوگند یاد نمود که با آنان در یکجا زندگانی نکند ، و بطاقات عکس گرفته ،

و در آنجا بود که ابن بلخی کتابهایش را قرائت نمود. و همینکه آن آشوب بر طرف گردید، برای آنکه بآن محله خو گرفته بود، بکوچه اسد برگشته، و در آنجا خانه خریداری کرده، و گفت من از امروز بغدادی شدم، چه یکنفر هر قدر که در شهری اقامت داشته باشد، تا زمانی که صاحب خانه نشده، از مردم آن شهر بشمار نمیرود. سپس گفت: علی بن ابوطالب رضی الله عنه کوفی بود، و عبدالله بن عباس طائفی<sup>۱</sup> بود، برای اینکه در آن جاها خانه داشتند. و او در همان خانه بود تا در سال... که وفات یافت، و مصنفاتی هم نداشت، فقط کتابهای محمد بن حسن را روایت کرد.

### علی رازی

کنیه اش... از پیروان مذهب عراقیان، و از علماء آنان بود. این کتابها از اوست: کتاب المسائل الکبیر. کتاب المسائل الصغیر. کتاب الجامع.

### خصاف

نامش احمد بن عمر بن مهیر شیبانی خصاف، مکنی بابوبکر، فقیهی عارف بفرائض، و محاسبی بود که رویه اصحاب این فن را بخوبی میدانست، و نزد مهندی چنان تقدم پیدا کرد که مردم میگفتند: این است کسیکه قدرت ابن ابو دؤاد را زنده کرده، و جهیمه<sup>۲</sup> را جلو انداخته است. خصاف. کتاب الخراج را برای مهندی تألیف کرد، و هنگامیکه مهندی کشته شد، زندگانی خصاف را غارت کردند، و گفته شد که پاره از کتابهایش از میان رفت، از آن جمله کتابی در مناسک تألیف کرده بود. که بدست نیامد. وی در سال... وفات یافته، و این کتابها از اوست: کتاب الحیل. کتاب الوصایا. کتاب الشروط الکبیر. کتاب الشروط الصغیر. کتاب الرضاع. کتاب المحاضر والسجلات. کتاب ادب القاضی. کتاب الخراج للمهندی. کتاب النفقات. کتاب اقرار الورثة بعضهم لبعض<sup>۳</sup>. کتاب العصیر و احکامه و حسابها. کتاب النفقات علی الاقارب. کتاب احکام الوقوف. کتاب ذرع الکعبة والمسجد والقبر.

۱- طائف - شهری از شهرهای حجاز است که در جنوب شرقی مکه قرار دارد (معجم البلدان).

۲- جهیمه، یکی از فرقه‌های اسلام است که بجهم بن صفوان انتساب داشتند (مئل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۱۳).

۳- ف (بعضهم ببعض).

## ابن تلجی

ابوعبدالله محمد بن شجاع تلجی، که در زمان خود بر کسانیکه با وی در یکپایه بودند برتری داشت. در فقاہت پارسا، و باثبات رأی بود. و اوست که فقه ابوحنیفه را از هم شکافته. و دلائلی بر آن آورده، و علل آن را روشن نموده، و با احادیث تقویت کرده، و در سینه‌ها جایگزینش ساخت، وی از واقفه در قرآن بود<sup>۱</sup> ولی با عقیده اهل عدل و توحید موافقت داشت.

محمد بن اسحاق گوید: بخط ابن بامداد<sup>۲</sup> خواندم، که محمد بن شجاع گفت: اسحاق بن ابراهیم مصعبی از دوستان من بوده و بمن گفت: امیرالمؤمنین مرا پیش خود خوانده، و از من خواست از میان فقهاء مردی را برایش انتخاب کنم که حدیث را نوشته، و در فقه پیایه اجتهاد رسیده باشد، قامتش بلند و اندامش زیبا و نژادش از خراسانیانی باشد که در دولت ما تربیت یافته و از آن پشتیبانی کند، تا من قضاوت را باو واگذار نمایم، من باو گفتم که جز محمد بن شجاع، کسی را باین صفات سراغ ندارم، و این امر را با وی در میان خواهم گذاشت، گفت همین کار را انجام بده، هر گاه موافقت کرد ویرا نزد ما بیاور. حالا ای ابوعبدالله، این دیگر با تو است، من بامیرالمؤمنین گفتم: مرا بقضاوت نیازی نیست. و این امر برای یکی از این سه نفر مفید است، کسیکه مالی بدست نیاورده، یا جاه و منزلتی ندارد، و یا جوپای نام باشد<sup>۳</sup>. اما من مال فراوانی دارم و با ثروت هستم، و امیرالمؤمنین که مالی بمن ارزانی دارد آن را پخش<sup>۴</sup> نمایم، و اگر نیازمند بودم، آنرا دریافت میداشتم. اما شهرت و نام، که من نزد آنانکه بقصد ما، برای طلب دانش و فقه می‌آیند آنقدر دارم که مرا کفایت کند.

وفات وی در سال دویست و پنجاه و هفت، و بقولی، شش، در روز سه شنبه دهم ذیحجه بود، و ابوعبدالله محمد بن طاهر بر وی نماز گذارد، و در خانه که منزل داشت بخاک سپرده

۱- ف (من الواقفة علی القرائة) ش (من الواقفة فی القرآن) و ظاهراً مراد توقف کنندگان در اظهار نظر نسبت باعجاز قرآن است. (ر.ک. ملل و نحل ابن حزم - ج ۳ ص ۱۶ - چاپ افسس و اتقان سیوطی ج ۲ ص ۱۱۸).  
 ۲- ف (بخط ابن الحجازی).

۳- ف (و انما يصلح القضاء لاجل ثلاثة لمن يكتسب مالا اوجاها اذكراً) ش (و انما يصلح لاحد الثلاثة، لم يكتسب مالا اوجاها اذكراً).  
 ۴- ف (لافربه) ش (لافرقه).



شد. و این کتابها از اوست. کتاب تصحیح الاثار - بزرگست<sup>۱</sup>. کتاب النوادر. کتاب المضاربه. کتاب ....

### قتیبه بن زیاد قاضی

فقیه‌ترین مرد زمان خود، بر مذاهب عراقیان بوده و در نوشتن شرائط مهارتی داشت، و هموست که صورت مجلس موقوفات احمد بن جنید را نوشته، و برای او از ثمر و بهره وقف چیزی منظور نموده<sup>۲</sup> و این کتابها از اوست: کتاب الشروط - کاملاً آنرا دیده‌ام. کتاب المحاضر والسجلات والوثائق والعهود. کتاب بزرگ‌گیت.

### طحاوی

ابوجعفر محمد بن احمد<sup>۳</sup> بن سلمه بن سلامة بن عبدالمک ازدی طحاوی، از دهکده از دهستان مصر، بنام طحا<sup>۴</sup> بود، و با داشتن هشتاد سال، موهای سیاه در ریشش بیش از موی سفید دیده میشد، و فقیه بر مذهب عراقیان بود. در علم و زهد یگانه زمان خود بشمار میرفت. گویند ویرا وادار کردند برای احمد بن طولون کتابی در نکاح ملک یمین<sup>۵</sup> تألیف کند که در آن نکاح خادم را مجاز شمارد والله اعلم. وی در سال سیصد و بیست و دو وفات یافت، و این کتابها از اوست: کتاب الاختلاف بین الفقهاء، کتاب بزرگ‌گیت که نا تمام مانده، و آنچه از آن بدست آمده، در حدود هشتاد کتاب بترتیب کتابهایی است که در اختلافات تألیف شده و همان رویه را دارد، و ما احتیاجی بذکر آنها نداریم. و جز آن کتاب، این تألیفات نیز از اوست: کتاب الشروط الکبیر. کتاب الشروط الصغیر. کتاب المختصر الکبیر. کتاب المختصر الصغیر. کتاب شرح الجامع الکبیر. کتاب شرح الجامع الصغیر. کتاب المحاضر والسجلات. کتاب الوصایا. کتاب الفرائض. کتاب شرح مشکل احادیث رسول الله صلعم - در حدود هزار ورق. کتاب نقض کتاب المدلسین علی الکرا بیسی. کتاب احکام القرآن. کتاب شرح معانی الاثار. کتاب العقیده. کتاب التسویه بین حدثنا و اخبرنا کوچک است.

۱- ف (الکبیر) ش (کبیر).

۲- در متن عربی (فهل) وهل - از هلل بمعنی ثمره و بهره است (اقرب الموارد).

۳- ف (احمد بن محمد)، ۴- طحا - در شمال صغیر مصر و در غربی نیل است

(معجم البلدان). ۵- ملک یمین که در قرآن هم آمده براماء - کنیزان اطلاق میشود که بنده زر خرید باشند (رک. کتاب النکاح شرایع).

### علی بن موسی قمی

یکی از فقیهان مشهور عراق، و از علماء فاضل و صاحب تصنیف، و مکنی بابوالحسن است. وی بر کتابهای شافعی انتقاداتی داشته و آنها را رد کرده، و از کتابهای اوست: کتاب احکام القرآن - بزرگست. کتاب بعض ما خالف فیہ الشافعی العراقیین فی احکام القرآن. کتاب اثبات القیاس والاجتهاد و خبر الواحد.

### (علی رازی)

و (.....)

### ابوحازم قاضی

عبدالحمید بن عبدالعزیز. مرد جلیل القدر است که از مشایخ بصره آموخته، و در شام، و کوفه، و کرخ، قضاوت داشته. و ابوالحسن کرخی ویرا دیده بود. این کتابها از اوست: کتاب المحاضر والسجلات. کتاب الفرائض. کتاب ادب القاضی.

### ابن موصل

نامش ... و مذهب عراقیان را داشت. این کتابها از اوست: کتاب الشروط الکبیر. کتاب الوثائق والسجلات.

### ابوزید

احمد بن زید شروطنی، از مردم عراق، و این کتابها از اوست: کتاب الوثائق. کتاب الشروط الکبیر. کتاب الشروط الصغیر.

### یحیی بن بکیر<sup>۱</sup>

از مردم عراق، و از کتابهای اوست: کتاب الشروط.

### بردعی

نامش احمد بن حسین، از فقیهان عراق، و کسی است که ابوالحسن کرخی بر وی

قرائت داشته . و در واقعه قَرمطیان عازم حج گردید و در راه وفات یافت . از کتابهای اوست : کتاب ...

### کرخی

ابوالحسن عبیدالله بن حسن کرخی، فقیه عراق که انگشت نما بوده، و از وی میآموختند. و فقهاء مبرز، در آن زمان، بروی قرائت کرده بودند. و بی گفتگو، یگانه عصر خود بشمار میرفت ولادتش در ... و در شعبان سال سیصد و چهل وفات یافت. و این کتابها از اوست : کتاب المختصر فی الفقه . کتاب الاشربه و تحلیل نبیذالتمر .

### رازی

ابوبکر احمد بن علی، که در روز یکشنبه هفتم ذیحجه سال سیصد و هفتاد وفات یافت. و این کتابها از اوست : کتاب شرح مختصر الطحاوی . کتاب احکام القرآن . کتاب شرح - الجامع الکبیر لمحمد بن الحسن - نسخه اول . کتاب شرح الجامع الکبیر - نسخه دوم . کتاب المناسک - نازک است .

### ابوعبدالله بصری

در مقاله متکلمان ذکری از وی شده، و در فقه این تألیفات را داشت : کتاب جواز الصلوة بالفارسیه .

### ابن اشنانی عراقی

و از کتابهای اوست : کتاب الشروط .

### فرحی عراقی

از کتابهای اوست : کتاب الشروط .



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فَن م ۴ - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار شافعی و اصحابش

محمد بن اسحاق گوید: بخط ابوالقاسم حجازی ، در کتاب اخبار الداخله فی التاریخ ، خواندم ، که ابو عبدالله محمد بن ادریس ، از فرزندان شافع بن سائب بن عبید بن عبد زید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبد مناف است . و باز بخط وی خواندم که گوید : مردی از بنی لهب در ناحیه مغرب<sup>۱</sup> سر برداشت ، او را دستگیر و بنزد هارون الرشید روانه کردند ، و شافعی با او بود ، رشید بآن لهبی گفت : هوای نفس ، تو را باین بلند پروازیها در آورده بگو ببینم ، کدامیک بزرگوارتر ، و بالاتر بودند ، جد تو ، یا جد من ، تو میدانی که جدت چه حکایت‌هایی داشت ، و سرانجام کارش چه بود ، و سخنان زننده بسوی گفته ،

و چون درخواست عفو کرده بود ، امر کرد ویرا بزندان اندازند ، سپس بشافعی رو کرده و گفت ، تو را چه واداشت که با او همراهی کنی ، شافعی گفت ، من در تنگنای فقر و درویشی بودم ، و بشهرها میرفتم تا از احسان مردم بهره مند گردم ، و از این جهت بمصاحبت با او درآمدم ، فضل بن ربیع از هارون خواستار عفو وی گردیده ، و او هم ویرا بفضل بخشید . شافعی مدتی در مدینه السلام اقامت نمود ، و محمد بن شجاع گوید ، که شافعی در لباس مغنیان از کنار ما میگذشت ، درحالیکه بر خری سوار بوده ، و جامه حاشیه داری بتن میکرد ، و موی مجعدی داشت .

شافعی بملازمت محمد بن حسن درآمد و تمام کتابهای او را برشته تحریر در آورد . و ربیع بن سلیمان از قول شافعی نقل کرده است که من بدانندازه بار شتر ، از کتابهای محمد نوشته ام .

شافعی در تشیع<sup>۱</sup> شدتی نشان میداد ، روزی شخصی از وی سئوالی کرده ، و او هم جوابش را داد . آن شخص اظهار داشت ، این جواب تو برخلاف گفته علی بن ابوطالب ، رض - است . شافعی بوی گفت : اگر ثابت کنی که علی بن ابوطالب چنین گفته ، من گونه خود را بر خاک گذارم ، و اعتراف بخطای خود نموده ، و از گفته خود ، بگفته او برگردم . و نیز روزی بمجلسی درآمد که برخی از طالبیان در آن مجلس بودند ، و گفت من در مجلسی که یکنفر از آنان حضور داشته باشد ، سخن نکویم . چه سخنگوئی شایسته آنان بوده و ریاست و فضل برای آنهاست .

و گوید<sup>۲</sup> در سال دویست بمصر رفت ، و مقیم آنجا گردید . و ربیع بن سلیمان از وی آموخت ، شافعی طبع شعر داشت . و ابوالفتح بن نحوی ، از قول ابوالحسن بن صابونی مصری ، نقل کند ، که میگفت ، قبر ابو عبدالله شافعی را در مصر ، میان بیطار بلال و برکتین دیدم که لوحی از مس روی قبرش آویزان بوده ، و این نوشته را داشت :

قَضِیتْ نَجْبِی فِی سِرِّ قَوْمِ	حَمَمِی بِهِمْ غَفْلَةً وَ نَوْمِ <sup>۳</sup>
كَانَ یَوْمِی عَلَیَّ حَتْمِ	وَلَیْسَ لِلشَّامِیِّینَ یَوْمِ <sup>۴</sup>

۱- ش- در حاشیه دارد (چون مصنف از شیعیان سرسختی است میخواهد بشافعی افتخار ورزد ، و دروغ گفته است) .

۲- گویا مرجع ضمیر ، محمد بن شجاع باشد .

۳- مرگ من سر رسید ، و گروهی از ابلهان شاد شدند که در غفلت و خواب فرورفته اند .

۴- گویا چنین روزی برای من حتمی بوده و بران خوشحال شوندگان از مرگم چنین

روزی نیست .

شافعی در سال دویست و چهار در مصر وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب المبسوط فی الفقه - این کتاب را ربیع بن سلیمان ، و زعفرانی ، از وی روایت نموده ، و مشتمل است بر : کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب الزکوة . کتاب الصیام . کتاب الحج . کتاب الاعتکاف . کتاب . . . . .

محمد بن اسحاق گوید : در نسخه بخط ابن ابوسیف<sup>۱</sup> چنین خواندم : کتاب الرسالة . کتاب الطهارة . کتاب الامامة . کتاب استقبال القبلة . کتاب الجمعة . کتاب صلوة الخوف . کتاب صلوة العبدین . کتاب صلوة الخسوف . کتاب الاستسقاء . کتاب صلوة التطوع . کتاب صلوة المرتد الصغیر . کتاب صلوة المرتد الکبیر . کتاب الزکوة . کتاب فرض الزکاة . کتاب احکام القرآن . کتاب المناسک . کتاب البیوع . کتاب اختلاف مالک و الشافعی . کتاب جراح العمد . کتاب الرهن الکبیر . کتاب الرهن الصغیر . کتاب اختلاف الحدیث . کتاب اختلاف - العراقیین . کتاب الیمین مع الشاهد . کتاب قتل المشرکین . کتاب قتال اهل البغی . کتاب الغصب . کتاب الاسارى والمغلول<sup>۲</sup> . کتاب التعریس بالخطبة . کتاب الاستبراء والحیص . کتاب غسل الميت . کتاب الجنائز . کتاب السبق والرمى . کتاب الاحباس والبلوغ . کتاب الحدود و کرى الدواب<sup>۳</sup> . کتاب الرضاع . کتاب الطعام والشراب . کتاب البحيرة والسائبة . کتاب المزارعة . کتاب العمرى والرقبى . کتاب الاشرية . کتاب فضائل قریش . کتاب الشعار<sup>۴</sup> . کتاب النشوز والخلع . کتاب مسئله الخنثی . کتاب الاعتکاف . کتاب المساقات . کتاب الصيد . کتاب الولیمة . کتاب الشفعة . کتاب القراض . کتاب قرض الله<sup>۵</sup> . کتاب الاجارات والفارمین والرجل یکرى الدابة . کتاب احياء الموات . کتاب الشروط . کتاب الظهار . کتاب الايلاء . کتاب اختلاف الزوجین . کتاب الضحایا . کتاب المواریت . کتاب عتق امهات الاولاد . کتاب اللقطة . کتاب اللقيط . کتاب بلوغ الرشید . کتاب مختصر الحج الصغیر . کتاب مسئله المنی . کتاب اباحه الطلاق . کتاب الصیام . کتاب المدبر . کتاب المكاتب . کتاب الولاء والحلف . کتاب الاجارات الکبیر . کتاب الاجماع . کتاب الصداق . کتاب الشهادات . کتاب ما خالف العراقیین علیا وعبدا لله . کتاب اللعان . کتاب مختصر الحج الکبیر . کتاب قسم الفئى . کتاب القرعة . کتاب الجزية . کتاب الوصایا . کتاب الدعوى والبیانات . کتاب تحریم - الخمر . کتاب الرجعة . کتاب ادب القاضی . کتاب عدد النساء . کتاب القطع والسرقة . کتاب

۱ - ن (یوسف) . ۲ - ف (والغلول) .

۳ - ف (الرقاب) . ۴ - ظاهراً (الشغار - یا غین) باشد و شعار نکاحی در جاهلیت

بود (ر.ک. کتاب النکاح شرائع) .

۵ - ف (فرض الله) ش - بی نقطه است و ظاهراً (قرض الله) باشد و اشاره بآیه ۱۸ از

سوره حدید در قرآن است .



الایمان والندور . کتاب الصيد والذبائح . کتاب الصرف . کتاب الرد علی محمد بن الحسن . کتاب عسرة النساء . کتاب سیرالواقدی . کتاب سیرالاوزاعی . کتاب الحکم فی الساحر والساحرة . کتاب الودیعه والاقضیه . کتاب وصیه الجامل . کتاب شهادة القاذف . کتاب صدقة الحی عن المیت . کتاب الرجل یضع مع الرجل بضاعة . کتاب العاریة . کتاب الموارث . کتاب الحکم بالظاهر . کتاب ابطال الاستحسان .

## نام راویان از شافعی و کسانی که از وی آموختند

### ربیع بن سلیمان مرادی

از قبیله مراد . و مکنی بابوسلیمان ، مؤذنی بود در مصر که از دولت برای اینکار مواجب میگرفت . و نژادش مصری بود . و کتاب الاصول . شافعی را روایت نموده ، و آنرا المبسوط نامید ، و در سال دویست و هفتاد در مصر وفات یافت . و ابن سیف ، نامش ابوبکر احمد بن عبدالله بن سیف بن سعید ، و ابوعبدالله محمد بن حمدان طرائفی ، و اسم نیشابوری ، و عبدالله بن ابوسفیان موصلی ، که همه از ربیع روایت کرده اند .

### زعفرانی

ابوعبدالله حسن بن محمد بن صباح ، از شافعی - المبسوط - را ، بهمانگونه که ربیع روایت نموده بود با مختصر اختلافی ، روایت کرده ، ولی عمل علماء بر آن نبوده ، و بروایتی که ربیع کرده است عمل کنند ، و نیازی هم بشمردن کتابهایی که زعفرانی روایت نموده نیست ، زیرا کمیاب گردیده و بیشتر آنها مندرس شده ( و از میان رفته ) و از این بیعد هم کسی از آن نسخه برداری نمیکند . وی در سال دویست و شصت وفات یافت .

### ابو ثور

ابراهیم بن خالد بن الیمان ، فقیه کلبی ، از شافعی آموخته ، و مبسوطی بترتیب کتابهای شافعی دارد . و بیشتر مردم آذربایجان . و ارمنستان بفقهِ او عمل کنند . وفاتش در سال دویست و چهل ، و از تألیفات اوست : کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب الصیام . کتاب المناسک .

## کسانی که از ابو ثور آموختند

ابن جنید ، نامش ... از بزرگان و برجستگان اصحاب او بود .

عبید بن خلف بزاز ، او نیز از بزرگان اصحاب او بود .  
عیالی - پیرو مذهب ابو ثور ، و نامش ابو جعفر احمد بن محمد عیالی ، و از کتابهای  
اوست : کتاب المعامل والدیات .  
منصور بن اسماعیل ، مصری . وفاتش در ... و از کتابهای اوست : کتاب زاد المسافر  
فی الفقه .

### و از کسانی که از شافعی آموخته بودند

#### محمد بن عبدالله

بن عبدالحکم ، از شافعی روایت کرده ، و از دو برادرش که مالکی بودند برکنار  
بود . وفاتش در ... و از کتابهای اوست : کتاب السنن علی مذهب الشافعی .

#### حرمله بن یحیی

از مصریانی است که از شافعی آموخته بود .

#### یحیی بن نصر خولانی

از مردم مصر ، و کتاب شافعی در رد ابن علی را ، روایت کرده است .

#### بویطی

نامش یوسف بن یحیی ، مکنی بابو یوسف<sup>۱</sup> از شافعی روایت کرده ، و ربیع گوید ،  
بویطی از زندان نامه بمن نوشت و درباره مردانیکه در حلقه درسش حاضر میشدند سفارش  
کرد ، که نسبت بآنان بردباری داشته باشم ، و نوشته بود من از شافعی شنیده‌ام که میگفت:

أَهِنْ لَهُمْ نَفْسِي لِكَيْ يُكْرِمُونَهَا      وَلَنْ يُكْرِمَ النَّفْسَ الَّتِي لَا تُهَيِّنُهَا<sup>۲</sup>

تألیفات بویطی : کتاب المختصر الكبير ، کتاب المختصر الصغير ، کتاب الفرائض . که

۱ - ف (ابو یوسف) . ۲ - نفس خود را در مقابلشان کوچک شمرم تا گرامیش

دارند و نفسی که کوچک شمرده نشود گرامی نمیگردد .

ربیع بن سلیمان ، ابواسماعیل ترمذی ، از بویطی روایت کرده اند .

### مزنی

ابو ابراهیم اسماعیل بن ابراهیم بن مزنی ، از قبیله مزینه ، از قبائل یمن و فقیه پارسائی بمذهب شافعی بود . و در میان اصحاب شافعی فقیه تر از وی ، و صالح تر از بویطی دیده نشد . وفاتش ، روز چهارشنبه در مصر بود و روز پنجشنبه سلخ ربیع الاول سال دویست و شصت و چهار بخاک سپرده شد . و ربیع بن سلیمان مؤذن ، و مصاحب شافعی ، بروی نماز گذارد . و این کتابها از اوست : کتاب المختصر الصغیر . این کتاب در دست مردم بوده ، و اصحاب شافعی بر آن تکیه داشته ، و آنرا میخوانند و شرح کنند . و روایتهای مختلفی دارد که بیشتر آنها از نیشابوری و اصم ، بنام ... و ابن اکفانی عبدالله بن صالح ، و برادر مروزی جوهری است که ، موسوم باحمد بن موسی بود . کتاب المختصر الکبیر - متروک است . کتاب الوثائق .

### مروزی

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد مروزی ، مصاحب مزنی ، و این کتابها از اوست : کتاب شرح مختصر المزنی - اول و دوم . کتاب الفصول فی معرفة الاصول . کتاب الشروط والوثائق . کتاب الوصایا و حساب الدور . کتاب الخصوص والموم .

### زبیری

زبیری یکی از شافعیان . و نامش زبیر بن عبدالله بن سلیمان بن عاصم بن منذر بن زبیر بن عوام است ، و بعد از سال سیصد در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب مختصر - الفقه - معروف - بالكافی . کتاب الجامع فی الفقه . کتاب الفرائض .

### مروزی دیگر

نامش احمد بن نصر ، و این کتابها از اوست : کتاب اختلاف الفقهاء الکبیر . کتاب اختلاف الفقهاء الصغیر .



### ابن شریح

ابوالعباس احمد بن عمر بن شریح ، از زمره شافعیان ، و فقها ، و متکلمان آنان بوده ، و میان او و محمد بن داود ، در محضر ابوالحسن علی بن عیسی مناظراتی شده است . وفاتش در سال سیصد و پنج ، و این کتابها از اوست : کتاب الرد علی محمد بن الحسن . کتاب الرد علی عیسی بن ابان . کتاب التقریب بین المزنی والشافعی . کتاب جواب القاسانی<sup>۱</sup> کتاب مختصر فی الفقه .

### ساجی

ابو یحیی زکریا بن یحیی بن محمد بن ساجی ، از مزنی ، و ربیع ، و مصریان آموخته ، و از کتابهای اوست : کتاب الاختلاف فی الفقه .

### قاسانی<sup>۲</sup>

محمد بن اسحاق ، مکنی بابوبکر ، از مردم قاسان<sup>۳</sup> است ، که در ابتدا از داودیان بود ، و بعد بمذهب شافعی گروید ، و در آن پایه بلندی رسید . و در نزد همکیشانش برجستگی پیدا کرده و صاحب نظر و رأی بود . این کتابها از اوست : کتاب الرد علی داود فی ابطال القیاس . کتاب اثبات القیاس للقاسانی<sup>۴</sup> . کتاب الفتیاء الکبیر . کتاب صدر کتاب الفتیاء . کتاب اصول الفتیاء .

### اصطخری ابوسعید

در جوانی ریاست مذهب شافعی را پیدا کرد . و موثق و عقیف ، و فقیه برجسته بود . و در روز جمعه چهاردهم جمادی الاخر سال بیست و هشت<sup>۵</sup> ، در گذشت . و در مقابر الدیر<sup>۶</sup> بخاک سپرده شد . و این کتابها از اوست : کتاب الفرائض الکبیر . کتاب الشروط والوثائق و المحاضر والسجلات .

۱ و ۲ - (القاسانی) . ۳ - ف (قاسان) و قاسان از شهرهای ماوراء النهر است (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) . ۴ - ف (للقاسانی) . ۵ - ظاهراً سال سیصد و بیست و هشت است . ۶ - مقابر الدیر - در بغداد و در جایی است که امروز بمقبره شیخ معروف کرخی است (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۱۰-۸۹-۹۱) .

## ابن صیرفی

ابوبکر محمد بن عبدالله صیرفی شافعی ، ویژه ابوالحسن علی بن عیسی . و از خاصان او ، و از بزرگان و متکلمان شافعیان بشمار میرفت . ولادتش در ... و در روز جمعه دوازدهم ماه ربیع الاول سال سیصد و سی در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب البیان فی دلائل الاعلام علی اصول الاحکام . کتاب شرح رساله الشافعی . کتاب حساب الدور . کتاب نقض کتاب عبیدالله بن طالب الکاتب لرساله الشافعی . کتاب الفرائض .

## ابوعبدالرحمن شافعی

نامش ... و این کتابها از اوست : کتاب الاجماع والاختلاف . کتاب المقالات فی- اصول الفقه - بجز اولی .

## طبری

ابوعلی حسن بن قاسم ، از شافعیان است ، و از کتابهای اوست : کتاب مختصر مسائل الخلاف فی الکلام والنظر .

## ابوالطیب بن سلمه

## ابوالحسن

محمد بن احمد بن ابراهیم بن یوسف بن احمد کاتب ، از بزرگان شافعیان ، و در سال دویت و هشتاد و یک در حسیه<sup>۱</sup> بدنیا آمده ، و در مذهب شیعه کتابهایی تألیف کرده ، و در مذهب شافعی این کتابها از اوست : کتاب البصائر . کتاب الایلاء . کتاب المستعذب . کتاب الرد علی الکرخی . کتاب المفید فی الحدیث . و تألیفاتش در مذهب شیعه بجای خود خواهد آمد .

۱- حسیه شهر است در مشرق موصل و منسو- بحسن است (معجم البلدان) .

## ابن سیف ، فارض

نامش ... و از کتابهای اوست ....

## ابن اشیب

ابوعمران موسی بن اشیب ، فقیه مذهب شافعی ، و از متکلمان است . از کتابهای اوست .....

## ابوالطیب

بن سلمه . از شافعیان است . وفاتش در ... و از کتابهای اوست ....

## ابوالطیب ملقی

و از کتابهای اوست .....

## اهوازی

## ابن جنید

ابوالحسن ... قاضی . و از کتابهای اوست ....

## ابوحامد

قاضی بصری ، از شافعیان است که در ... وفات یافت ، و نامش احمد بن بشر بن عامریست ، و این کتابها از اوست : کتاب الجامع الکبیر - در هزار ورق . کتاب الجامع الصغیر . کتاب الاشراف علی اصول الفقه .

## آجری

ابوبکر محمد بن حسین بن عبیدالله آجری ، فقیه . ویکی از عابدان صالح بود ، و کتابهای زیادی دارد که در جای خود ذکر نموده ایم . وی در مکه اقامت داشت ، و در همین



نزدیکیها وفات یافته و از شافعیان بشمار میرفت. این کتابها از اوست : کتاب مختصرالفقہ . کتاب احکامالنساء . کتاب النصیحة - مشتمل برچندین کتاب در فقہ .

### ابن شقراء خفاف

شافعی ، و مجاور مکه بود . نامش ... و از کتابهای اوست ....

### ابن رجا

ابوالعباس ، از شافعیان بصره ، وقائمقام قاضی در بصره بود . این کتابها از اوست : کتاب عللالشروط . کتابالشروط ، و این کتاب بزرگ است ، و شافعیان آن را میستایند و نیکو شمرند .

### ابن دینار همدانی

و از کتابهای اوست : کتابالشروط - کتابی است بزرگ و در نهایت خوبی ، در حدود هزار ورق .

### ابوالحسن نسوی

نامش ... و از کتابهای اوست : کتاب المسایل والعلل والفروق .

### ابوبکر

محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری . فقیه مذهب شافعی ، و از برجستگان در آن مذهب است . و این کتابها از اوست : کتاب المسایل فیالفقہ . کتابالقیاس .

### فرجی

ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن محمد فرجی ، فرائضی ، و از کتابهای اوست : کتاب البیان لاحکامالفرائض - بزرگست .

## ابن ابوهریره

ابوعلی ، وفاتش در .... و این کتابها از اوست : کتاب المسایل . کتاب التعلیق فی-  
الفقه والمسایل .

## قفال

ابوبکر . از کتابهای اوست : کتاب الاصول .

## ابوالحسن بن خیران

این کتابها از اوست : کتاب اللطیف . کتاب المقدمات .

داود بن علی

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن چهارم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار داود و اصحابش

ابوسلیمان داود بن علی بن داود بن خلف اصفهانی ، اول کسی است که ، قول بظاهر کتاب و سنت را گرفته ، و جز آن را از رأی و قیاس رها کرد . و بسیار با فضل ، و صادق و پرهیزکار بود ، و در سال دویست و هفتاد در گذشت . این کتابها از اوست : کتاب الايضاح . کتاب الافصاح . کتاب الدعوی والبیّنات - بزرگ است . کتاب الاصول . کتاب الحيض . محمد بن اسحاق گوید : دريك ورقة که خط کهنه داشت ، و گمان دارم در زمان داود بن علی نوشته شده ، نام کتابهای او را خوانده ، و بهمان ترتیب در اینجا نقل مینمایم : کتاب الطهارة . کتاب الحيض . کتاب الاذان . کتاب الصلوة . کتاب القبلة . کتاب المواقیت .



کتاب السهو - در چهارصد ورق . کتاب الاستسقاء . کتاب افتتاح الصلوة . کتاب ما یفسد به - الصلوة . کتاب الجمعة . کتاب صلوة الخوف . کتاب صلوة الخسوف . کتاب صلوة العیدین . کتاب الامامة . کتاب الحکم علی تارک الصلوة . کتاب الجنائز . کتاب غسل الميت . کتاب الزکاة - در سیصد ورق . کتاب صدقة الفطر . کتاب صیام التطوع . کتاب صیام الفرض - ششصد ورق . کتاب الاعتکاف . کتاب المناسک . کتاب مختصر الحج . کتاب النکاح - هزار ورق . کتاب الصداق . کتاب الرضاع . کتاب النشوز . کتاب الخلع . کتاب البینة علی من ینسحق البینة علیه . کتاب الاستبراء . کتاب الرجعة . کتاب مسئله فئی . کتاب الایلاء . کتاب الظهار . کتاب اللعان . کتاب المفقود . کتاب الطلاق . کتاب طلاق السنة . کتاب الایمان فی الطلاق . کتاب الطلاق قبل الملك . کتاب طلاق السكران والناشئ . کتاب العدد . کتاب البیوع . کتاب الصرف . کتاب المأذون له فی - التجارة . کتاب الشركة . کتاب القراض . کتاب الودیعة . کتاب العارضة . کتاب الحوالة والضمان . کتاب الرهن . کتاب الاجارات . کتاب المزارعة . کتاب المساقاة . کتاب المحافرة<sup>۱</sup> والمعقل . کتاب الشرب . کتاب الشفعة . کتاب الکفالة بالنفس . کتاب الوكالة . کتاب احکام الاباق . کتاب الحدود . کتاب السرقة . کتاب تحریم المسکر . کتاب الاشربة . کتاب الساحر<sup>۲</sup> . کتاب قتل - الخطاء . کتاب قتل العمد . کتاب القسامة . کتاب الجنین . کتاب الایمان والكفارات . کتاب النذور . کتاب العناق . کتاب المكاتب . کتاب المدبر . کتاب ایجاب القرعه . کتاب الصيد . کتاب ذبائح المسلمین . کتاب الاضاحی . کتاب العقیقة . کتاب اطعمه . کتاب اللباس . کتاب الطب . کتاب الجهاد . کتاب السیر . کتاب قسم الفیثی . کتاب سهم ذوی القربی . کتاب قسم - الصدقات . کتات الخراج . کتاب . . . والمعدن<sup>۳</sup> . کتاب الجزية . کتاب القسمة . کتاب المحاربة . کتاب سیر العادلة . کتاب المرید<sup>۴</sup> . کتاب اللقطة و الضوال . کتاب اللقیط . کتاب الفرائض . کتاب ذوی الارحام . کتاب الوصایا . کتاب الوصایا فی الحساب . کتاب الدور . کتاب الولاء والحلف<sup>۵</sup> . کتاب الخناث . کتاب الاوقات . کتاب الهبة والصدقة . کتاب القضاء . کتاب ادب القاضی . کتاب القضاء علی الغائب . کتاب المحاضر . کتاب الوثائق . سه هزار ورق . کتاب السجلات . کتاب الحکم بین اهل الذمة . کتاب الدعوی والبیانات هزار ورق . کتاب الاقرار . کتاب الرجوع عن الشهادات . کتاب الحجر . کتاب التفلیس . کتاب الفصب . کتاب الصلح . کتاب النضال . کتاب ما یجب من الاکتساب . کتات الذب عن السنن والاحکام

۱ - شاید زالمخافر) باشد که جمع - مخفر - بمعنی پاسگاه و امروز هم مستعمل بوده و از ماده (خفر) است که بمعنی محافظت کردن است (ر.ک. اقرب الموارد - خفر) .  
 ۲ - ف (الساحر) ش - نقطه ندارد و ممکن است (التناحر) بمعنی خودکشی باشد .  
 ۳ - ف (کتاب المعدن) .  
 ۴ - ش - نقطه ندارد و ممکن است (المرتد) باشد  
 ۵ - ف (والخلف) .

والاخبار - هزار ورق . كتاب الرد على اهل الافك . كتاب المشكل . كتاب الواضح والفاضح - للساعي . كتاب صفة اخلاق النبي صلعم . كتاب اعلام النبي صلعم . كتاب المعرفة . كتاب الدعاء . كتاب المستقبل والمستدير . كتاب الاجماع . كتاب ابطال التقليد . كتاب ابطال القياس . كتاب خبر الواحد . كتاب خبر الموجب للعلم . كتاب الحجّة . كتاب الخصوص والعموم . كتاب المفسر والمجمل . كتاب ترك الاكفار . كتاب رسالة الربيع بن سليمان . كتاب رسالة ابي الوليد . كتاب رسالة القطان . كتاب رسالة هارون الشاري . كتاب فصاح<sup>۱</sup> پانصد ورق . كتاب الايضاح چهار هزار ورق . كتاب المتعة .

محمد بن اسحاق گوید : این کتابها را از روی نسخه بسیار قدیمی که بخط محمود مروزی بود یافته و نوشته ام ، و بگمانم وی از پیروان مذهب داود بوده ، منتهی معروفیتی نداشته است .

و داود بمسائلی جواب داده که از نقاط مختلف برایش میفرستادند که از آن جمله است :

كتاب المسائل الاصفهانيات . كتاب المسائل المكتومات . كتاب المسائل البصريات . كتاب المسائل الخوارزميات . كتاب الكافي في مقالة المطلبی - یعنی الشافعی . كتاب مسئلتين خالف فيها الشافعی . و کتابهای اول مشتمل بر کتابی است بنام ، كتاب السير .

### محمد بن داود

مکنی بابوبکر . فقیه در مذهب پدرش ، فاضل و دانشمند ، وادیب ، و شاعر اخباری ، و یکی از ظرفاء با حجب و حیائی بود ، و ما تصنیفات او را در ادب و شعر ، در جای خود ضمن مقاله اخباریان و نسابان و ادیبان ، بیان داشتیم . ولادتش در ... و وفاتش در ... و از کتابهای فقهی اوست :

كتاب الانذار . كتاب الاعذار . كتاب الوصول الى معرفة الاصول . كتاب الاجاز . كتاب الرد على ابن شرسير . كتاب الرد على ابي عيسى الضرير . كتاب الانتصار من ابي جعفر الطبري .

### ابن جابر

#### از فرزندان داودیان

ابو اسحاق ابراهیم بن ... ابن جابر ، از علماء و بزرگان داودیان ، و از کتابهای



اوست : کتاب الاختلاف - که بزرگتر از آن دیده نشده ، و اصحابش آنرا میستایند .

### ابن مغلس

ابوالحسن عبدالله بن احمد بن محمد بن مغلس ، که در زمان خود ، ریاست برداودیان را داشته و بعد از وی هم کسی چون او دیده نشد . مردی فاضل ، و عالم ، و بزرگوار ، و صادق ، و مورد اعتماد بود ، و مردم ویرا برتر از همه میدانستند . در بغداد خانه برنهر مهدی<sup>۱</sup> داشت ، که از شهرستانها مردم بآن روی میآوردند . وفاتش در چهاردهم جمادی الاخر سال سیصد و بیست و چهار و این کتابها از اوست : کتاب الموضح . کتاب المزنی . کتاب المنجح . کتاب المفتح . کتاب احکام القرآن . کتاب الطلاق . کتاب الولاء :

### منصوری

ابوالعباس احمد بن محمد بن صالح ، از پیروان مذهب داود ، و فضلاء داودیان بود ، و کتابهای بزرگ و نیکوئی دارد ، که از آن جمله است : کتاب المصباح - بزرگ . کتاب الهادی . کتاب النیر .

### رقی

ابوسعید ، از پیروان مذهب داود ، و علماء آنان ، و این کتابها از اوست : کتاب الاصول - مشتمل بر یکصد کتاب ، بطرز کتابهای داود . و ما نیازی بذکر آنها نداریم ، و جز آن ، کتاب شرح الموضح . نیز از اوست .

### نهر بانی

نامش حسن بن عبید ، ابوسعید ، و از کتابهای اوست : کتاب ابطال القیاس .

### ابن خلاد

مکنی بابوالطیب ، و این کتابها از اوست : کتاب ابطال القیاس . کتاب النکت . کتاب نعت الحکمة فی اصول الفقه . که شامل چندین کتاب است .

۱- نهر مهدی - شاخه از نهر فضل است که بطرف شرق رصافه میرود ، و يك شاخه آن بقصر مهدی و مسجدش رفته و بدجله میریزد (دلیل خارطة بغداد ص ۱۱۰) .



### رباعی

نامش ابراهیم بن احمد بن حسن ، مکنی بابواسحاق ، از علماء داودیان ، و قریب العهد بما بود. از بغداد بمصر رفته ، و همانجا در سال ... وفات یافت. از کتابهای اوست : کتاب الاعتبار فی ابطال القیاس .

### حیدره

کنیه اش ابوالحسن ، از نیکان ، و فقیهان بمذهب یارانیش بود . من ویرا دیده ، و با هم دوستی داشتیم وفاتش در ... و از کتابهای اوست ...

### قاضی حرزی

#### ایده الله

ابوالحسن عبدالعزیز بن احمد اصفهانی حرزی ، از علماء ادیان در این عصر ما بوده ، و در این مذهب مقام و منزلتی دارد ، و از فضلا مصنفان بشمار میرود . تولدش در سال ... و عضدالدوله ، قضاوت قسمت سفلی شرق مدینة السلام<sup>۱</sup> را باو واگذار نموده ، که تا این تاریخ ، سال سیصد و هفتاد و هفت ، بهمین کار اشتغال دارد . و از کتابهای اوست : کتاب مسائل الخلاف<sup>۲</sup> .

۱- ر.ک. بصفحة ۶۷ این کتاب .

۲- ش در حاشیه دارد (با دستور مصنف مقابله گردید و صحیح است) .

فقهاء شیعه و محدثان و علماء آنان

## بسم الله الرحمن الرحيم

فن پنجم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول

بر اخبار فقهاء شیعه و نام تصنیفات آنان

محمد بن اسحاق گوید : سلیم بن قیس هلالی از اصحاب علی علیه السلام بود ، چون حجاج قصد دستگیری و قتلش را داشت ، گریخته و با بان بن عیاش پناه آورد ، او نیز پناهِش داده بود و همینکه بحال احتضار افتاد ، با بان گفت ، تو حق بسیاری بر من داری ، و اکنون مرگ من فرا رسیده . ای برادرزاده من ، رسول خدا صلعم ، چنین و چنان میکرد ، و کتابی با بان داد که مشهور بکتاب سلیم بن قیس هلالی است ، و بان بن عیاش آنرا از وی روایت کرده ، و جز او ، دیگری روایت نکرده است . و بان در ضمن سخنانش میگفت که ، قیس پیرمرد نورانی بود .

و اولین کتابی که از شیعیان هویدا شد ، کتاب سلیم بن فیس هلالی است که ابان بن عیاش راوی آن بوده ، و جز وی کسی دیگر روایت نکرده است .

### کتابهاییکه در اصول و فقه تصنیف

#### شده و نام مصنفان آنها

محمد بن اسحاق گوید : این اشخاص بزرگان شیعه اند که فقہرا از ائمه روایت نموده ، و ما بدون رعایت ترتیب بذکرشان میپردازیم . و از آن جمله است ، کتاب صالح بن ابوالاسود . کتاب علی بن فرات . کتاب ابی یحیی لیث المرادی . کتاب زریق بن الزبیر . کتاب ابی سلمة البصری . کتاب اسماعیل بن زیاد . کتاب ابی احمد عمر بن الرضیع . کتاب داود بن فرقد . کتاب علی بن رباب<sup>۱</sup> . کتاب علی بن ابراهیم بن یعلی<sup>۲</sup> . کتاب هشام بن سالم . کتاب محمد بن الحسن العطار . کتاب عبدال مؤمن القاسم الانصاری . کتاب سیف بن عمیرة - النخعی . کتاب ابراهیم بن عمر الصنعانی . کتاب عبدالله بن میمون القداح . کتاب الربیع بن ابی مدرك . کتاب عمر بن ابی زیاد الابراری . کتاب زکارب بن یحیی الواسطی . کتاب ابی خالد بن عمرو بن خالد الواسطی . کتاب حریر بن عبدالله الازدی السجستانی . کتاب عبدالله - الحلبي . کتاب زکریا المؤمن . کتاب ثابت الضریر : کتاب مثنی بن اسد الخیاط . کتاب عمر بن آذینه . کتاب عمار بن معاویة الدهنی العبدی الکوفی . کتاب معاویة بن عمار الدهنی . کتاب الحسن المحبوب السراد - که همان زراد<sup>۳</sup> است ، و از اصحاب رضا علیه السلام . و بعد از او - محمد فرزندش بود .

#### ابان بن تغلب

این کتابها از اوست : کتاب معانی القرآن - نازک است . کتاب القراءات . کتاب من - الاصول فی الراویة علی مذهب الشیعة .

#### خاندان زرارة بن اعین

زراره لقبش بود نامش عبدربه ، و برادر حمران بن اعین است : که از نحویان

۱ - ش - بی نقطه ف - (رثاب) . ۲ - ف (معلی) .

۳ - ف (الوارد) و زراد بمعنی زره باف است که سراد نیز بهمین معناست (اقرب الموارد) .



بشمار میرفت و پسران او حمزة بن حمران، و محمد بن حمران، و بکیر بن اعین، و پسرش عبدالله بن بکیر، و عبدالرحمن بن اعین. و عبدالملک بن اعین و پسرش ضریس بن اعین، همه از اصحاب ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام بودند.

اعین بن سنبل از نژاد رومیان است که برده زر خرید مردی از بنی شیبان بود؛ و قرآن را فرا گرفت، و آن مرد، ویرا آزاد داشته، و بوی پیشنهاد کرد که در نسبش درآید، اعین نپذیرفت، و گفت بگذار من بهمان ولاء، و دوستی با تو باقی باشم.

سنبل در یکی از شهرها راهب، و مکنی بیکیر ابو جهم بود، و زراره نیز ابوعلی کنیه داشت. زراره در فقه، و حدیث، و معرفت بکلام، و تشیع، از بزرگترین رجال شیعه است، و فرزندی بنام حسن بن زراره داشت، که این حسن از اصحاب جعفر بن محمد بود، و از زراره بن اعین، و عبید بن زراره، روایت نموده، و دیدگان احوالی داشت.

### یونس بن عبدالرحمن

از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام، و از دوستانان خاندان یقطین، و علامه زمان خود بود. در مذهب شیعه تصنیف و تألیف فراوانی دارد. این کتابها از اوست. کتاب علل الاحادیث. کتاب الصلوة. کتاب الصیام. کتاب الزکوة. کتاب الوصایا و الفرائض. کتاب جامع الانار. کتاب البداء.

### بز نطی

از علماء شیعه، احمد بن محمد بن ابونصر بز نطی است، که از اصحاب موسی علیه السلام بود، و این کتابها از اوست: کتاب مارواه عن الرضا علیه السلام. کتاب الجامع. کتاب المسایل.

### برقی

ابوعبدالله محمد بن خالد برقی قمی، از اصحاب رضا (علیه السلام) و فرزندش (ابو) جعفر بود و گویند، ابوالحسن کنیه داشت. این کتابها از اوست: کتاب العویص. کتاب التبصره. کتاب المحاسن. کتاب الرجال. و در آن کسانی را ذکر کرده که از امیرالمؤمنین

علی علیه السلام<sup>۱</sup> روایتی دارند ، و بخط ابوعلی بن همام خواندم : کتاب المحاسن برقی ، مشتمل بر هفتاد و اندی کتاب و بقولی ، هشتاد کتابست که تمام آنها را ابوعلی همام دارد - کتاب المحبوبات ، کتاب المکروهات ، کتاب طبقات الرجال ، کتاب فضائل الاعمال ، کتاب التحذیر ، کتاب التخویف ، کتاب الترهیب ، کتاب الحیره والصفوة ، کتاب الاحادیث ، کتاب معانی الاحادیث و التحریف ، کتاب الفروق ، کتاب الاحتجاج ، کتاب اللطائف ، کتاب المصالح ، کتاب تفسیر الرؤیا ، کتاب صوم الايام ، کتاب السماء ، کتاب الارضین ، کتاب البلدان ، کتاب ذکر الکعبة ، کتاب الحيوان والاجناس ، کتاب احادیث الجن والانس ، کتاب فضائل القرآن ، کتاب الازاهیر ، کتاب الاوامر والرواجز ، کتاب ما خاطب الله به خلقه ، کتاب الانبياء والرسل ، کتاب الجمل ، کتاب جدول الحكمة ، کتاب الاشکال ، کتاب القرائن ، کتاب البرائر ، کتاب الرياضة ، کتاب الاوائل ، کتاب التاريخ ، کتاب الاسباب ، کتاب المآثر ، کتاب الاصفية ، کتاب الافانین ، کتاب الروایه ، کتاب النوادر .

### پسرش احمد

ابن ابو عبدالله محمد بن خالد برقی ، و این کتابها از اوست . کتاب الاحتجاج ، کتاب السفر ، کتاب البلدان - و این کتاب از کتاب پدرش بزرگتر است<sup>۲</sup> .

۱- ف (رضی الله عنه) .

۲- در چاپ فلوکل بتبعیت از نسخه خطی شهید علی پاشا پسر از - برقی - حسن بن محبوب ، و سپس ، مندرجات نوشته علی بن همام راجع بکتاب المحاسن برقی را آورده ، و پس از آن دارد - ابنه احمد - که باین ترتیب ، مرجع ضمیر - ابنه - حسن بن محبوب میشود . و حال آنکه چنین نبوده ، و مرجع ضمیر برقی بوده ، و احمد پسر اوست . بنا بر این ما مندرجات نوشته علی بن همام را پس از شرح حال برقی ، و پس از آن شرح حال احمد پسر برقی را گذاشتیم ، و حسن بن محبوب را بدنبال احمد آوردیم که این پیچیدگی و توهم بودن احمد پسر حسن بن محبوب برطرف شود .

### حسن بن محبوب سراد که

#### همان زراد است

وی از اصحاب مولای ما ، رضا و پسرش محمد (علیهما السلام) بود ، و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب النکاح . کتاب الفرائض و الحدود والديات .

### حسن و حسین اهوازی

#### فرزندان سعید

از مردم کوفه ، و بردگان علی بن حسین ، و از اصحاب رضا (علیه السلام) بودند و در زمان خود ، داناتر از هر کس بفقہ ، و آثار ، و مناقب . و علوم شیعه ، بشمار میرفتند . این دو نفر پسران سعید بن حماد بن سعیدند که با ابوجعفر بن رضا نیز مصاحبت داشتند . و حسین مؤلف این کتابهاست : کتاب التفسیر . کتاب التقیة . کتاب الایمان و الذور . کتاب الوضوء . کتاب الصلوة . کتاب الصیام . کتاب النکاح . کتاب الطلاق . کتاب الاشرية . کتاب الرد علی الغالیة . کتاب الدعاء . کتاب العتق والتدبیر .

#### زیدان

ابن حسن بن سعید . و این کتاب از اوست : کتاب الاحتجاجات .

#### اشعری

ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری ، از علماء شیعه ، در روایت ، و فقه است . و این کتابها از اوست : کتاب الجامع - مشتمل بر ... باب در فقه و آداب . کتاب النوادر . کتاب ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی علیهما السلام . و ابوعلی بن همام اسکافی آن را روایت کرده است .

#### علی بن هاشم

علی بن ابراهیم بن هاشم ، از علما و فقهاء بود ، و این کتابها از اوست : کتاب المناقب .



کتاب اختیار القرآن . کتاب قرب الاسناد .

### جریر ابن عبدالله

این کتابها از اوست : کتاب الزکوة . کتاب الصلوة . کتاب الصيام . کتاب النوادر .

### صفوان بن یحیی

این کتابها از اوست : کتاب الشراء والبيع . کتاب التجارات - غیر از اولی . کتاب المحبة والوظائف . کتاب الفرائض . کتاب الوصایا . کتاب الاداب . کتاب بشارات المؤمن .

### عیسی بن مهران

این کتابها از اوست : کتاب الفرق بین الامة والال . کتاب المحدثین . کتاب السنن المشتركة . کتاب الوفاء . کتاب الكشف . کتاب الفضائل . کتاب الديباج .

### حسن بن محمد بن سماعه

(از اصحاب...) و این کتابها از اوست : کتاب القبلة . کتاب الصلوة . کتاب الصيام .

### ابن بلال

ابوالحسن علی بن بلال بن معاویه بن احمد مهلبی ، و از کتابهای اوست : کتاب الرشده والبيان .

### و از قمییان

ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی قمی این کتابها از اوست : کتاب الطب الكبير . کتاب الطب الصغير . کتاب المكاسب . سعید بن ابراهیم قمی ، و از کتابهای اوست : کتاب تصدیر الدرجات .

ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی<sup>۱</sup> ، این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الفقه . کتاب تفسیر القرآن .

### ابن معمر

ابوالحسین .... بن معمر کوفی ، و از کتابهای اوست : کتاب قرب الاسناد .

### ابن فضال

ابوعلی حسن بن علی بن فضال تیملی از<sup>۲</sup> ربیعه بن بکر ، برده تیم الله بن ثعلبه ، و از اصحاب خاص ابوالحسن رضا علیه السلام . و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب الابنیا والمبتدا<sup>۳</sup> . کتاب الطب .

### ابن جمهور عمی

نامش محمد بن حسین بن جمهور عمی ، از اصحاب خاص رضا علیه السلام بود و از کتابهای اوست : کتاب الواحده فی الاخبار والمناقب . که آنرا به هشت جزء در آورده است .

### خاندان یقطین<sup>۴</sup>

یقطین از برجستگان دعوات بود ، و چون مروان ویرا خواسته بود ، از او گریخت . و پسرش علی بن یقطین در سال یکصد و بیست و چهار در کوفه بدنیا آمده ، و مادر علی او را با برادرش عبیدالله بن یقطین برداشته و بمدینه فرار کرد ، و همینکه دولت هاشمیان سرکار آمد ، یقطین آشکار گردید ، و مادر علی برگشته و علی و عبیدالله را با خود برگردانید . یقطین ملازم خدمت ابوالعباس ، و ابوجعفر منصور بود ولی هواداری از خاندان ابوطالب

۱- نام این شخص در متن عربی پائین تر آمده و چون قمی است ما او را در ردیف قمیان گذاشتیم .

۲- ف (بن) ش (من) . ۳- ف (الابتداء والمبتداء) .

۴- در متن عربی خاندان یقطین را در پایان این فن آورده باضافه این جمله ( یلحق بموضعه فی الاول) و بعقیده ما نظر مؤلف این بوده که جای ذکر این خاندان پیش از ذکر محمد بن عیسی است که یکی از افراد متأخر این خاندان است و بهمین لحاظ ما در ترجمه آنرا پیش از محمد بن عیسی گذاشتیم .

بامامت آنان داشت ، و فرزندانش نیز همین رویه و عقیده را داشته ، و هدایا و اموال فراوانی برای جعفر محمد بن علی ارسال می‌داشت ، و برای اینکارش نزد منصور ، و مهدی از وی نمائی و سعایتها شد، که خداوند شرآنان را از وی دور داشت . و در سال یکصد و هشتاد و دو ، علی بن یقطین در مدینه السلام<sup>۱</sup> ، در پنجاه و هفت سالگی ، وفات یافته ، و ولیعهد محمد بن رشید بر او نماز گذارد، و پدرش پنج سال پس از وی - در سال یکصد و هشتاد و هشت در گذشت . علی بن یقطین این تألیفات را داشت : کتاب مسائل عنه الصادق من امور الملاحم . کتاب مناظرته للشاک بحضرة جعفر .

### محمد بن عیسی

ابن عبید بن یقطین ، از مردم بغداد ، و از اصحاب علی بن محمد ، و حسن بن علی علیهم السلام ، است و از کتابهای اوست کتاب الامل و الرجاء . و ابوعلی همام گوید : آنچه در این کتاب است ، از محمد بن جمهور عمی بوده ، و پسرش حسن بن محمد بن جمهور بمن گفت که آنها از پدرم میباشد، و گفت در این کتاب چیزهایی از فضائل و منزلت آنان ذکر شده که شیعیان آرزومند آن بوده و همانند کتاب البشارات میباشد .

### اسماعیل بن مهران

برادر عیسی بن مهران ، و از کتابهای اوست : کتاب الملاحم .

### ابوالقاسم

عبدالله بن احمد بن عامر بن سلیمان طائی، و از کتابهای اوست: کتاب القضاء والاحکام.

### آدمی رازی

ابوسعید سهل بن زیاد رازی ، از اصحاب ابومحمد حسن بن علی علیه السلام ، و از کتابهای اوست .....



### ثقفی

ابواسحاق ابراهیم بن محمد اصفهانی ، از موثقان علماء صاحب تصنیف اوست ، و از کتابهای اوست : کتاب اخبار الحسن بن علی علیه السلام .

### موسی بن سعدان

از کتابهای اوست : کتاب الطوائف .

### ابوجعفر

محمد بن حسین صائغ از شیعیان امامیه ، و از کتابهای اوست : کتاب التبشیر .

### بندار

ابن محمد بن عبدالله فقیه ، از برجستگان امامیه ، و این کتابها از اوست : کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب الصیام . کتاب الحج . کتاب الزکاة - و کتابهایی نیز بترتیب اصول داشته ، و جز آنها این تألیفات نیز از اوست : کتاب الامامة من جهة الخبر . کتاب المتعة . کتاب العمرة .

فقهاء محدثان و اصحاب حدیث

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن ششم = از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

اخبار فقها و اصحاب حدیث

اخبار سفیان ثوری

سلیمان بن سعید بن مسروق ثوری ، از فرزندان ثور بن عبد مناة بن اد بن طابخة بن الیاس بن مضر بن معد بن عدنان . و گفته‌اند در بنی ثور سی نفر بودند که هیچ‌یک از آنان کمتر از ربیع بن خیثم نبود . و همه در کوفه زندگانی میکردند و در بصره حتی یکی از ایشان دیده نمیشد .

سفیان ثوری درحالیکه از دولتیان پنهان شده بود ، در بصره وفات یافته ، و در شب همان روز بخاک سپرده شد ، و این واقعه در سال یکصدوشصت و یک بود . و سفیان در آنوقت شصت و چهار سال داشت . زیرا در سال نودوهفت بدنیآ آمده بود . و بوصیت او عمار بن یوسف

کتابهایش را پاک کرده و بسوزانید ، سفیان بازمانده نداشت و یگانه پسر وی پیش از مرگش وفات یافته . از این جهت وصیت کرد که دارائی و اموالش را بخواهرش و فرزندان او دهند . و سعید بن مبارک را از ارت محروم داشت . این کتابها از اوست : کتاب الجامع . الکبیر - بیکره حدیث و گروهی ، چون یزید بن ابوحکیم ، و عبدالله بن ولید عدنی ، و ابراهیم بن خالد صنعانی ، و عبدالملک جدی - و از مردم غیر از یمن - حسین بن حفص اصفهانی ، معاف بن عمران موصلی . عبدالعزیز بن ابان ، عبدالصمد بن حسان ، زید بن ابو زرقاء ، قاسم بن یزید جرمی ، آنرا از وی روایت کرده اند . کتاب الفرائض . کتاب رساله الی عباد الارسونی . کتاب رساله ...

### ابو عبدالرحمن

محمد بن عبدالرحمن بن مغیره بن ابوزیب ، از بنی عامر بن لوی ، و از فقها و محدثانی است ، که متصدی قضاوت بود . وفاتش در سال یکصد و پنجاه و نه ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن - مشتمل بر تمام کتابهای فقه ، از صلوة ، طهارت ، صیام ، زکوة ، و مناسک ، و غیره .

### عبدالرحمن

ابن زید بن اسلم ، برده عمر بن خطاب ، که در آغاز خلافت هارون الرشید در گذشت . این کتابها از اوست : کتاب الناسخ و المنسوخ . کتاب التفسیر .

### عبدالرحمن

ابن ابوزناد ، و نام ابوزناد ، عبدالله بن ذکوان بود ، و ابوزناد از فقهاء و محدثان است که در سال یکصد و هفتاد و چهار در بغداد وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الفرائض . کتاب رأی الفقهاء الشیعة من اهل المدینة و ما اختلفوا فيه .

### عبدالملک

ابن محمد بن ابوبکر بن عمرو بن حزم انصاری ، از قاضیان هارون بود ، و در سال یکصد و هفتاد و شش در بغداد وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب المغازی .



### عبدالمك

ابن عبدالعزیز بن جریح، بردهٔ خاندان اسید بن ابوالعیص بن امیه، کنیه اش ابوالولید و در سال یکصد و پنجاه وفات. و این کتابها از اوست: کتاب السنن - مشتمل بر کتابهایی که در سائر کتابهای سنن است، مانند طهارت، صیام، صلوة، زکوة - و جز اینها.

### سفيان بن عيينه هلالی

برده . . . که در سال یکصد و نود و هشت وفات یافت، و فقیه بسیار خوبی بود، کتابی از وی دیده نشد، فقط از وی چیزهایی شنیده شده، و تفسیرش معروف است.

### مغيرة بن مقسم ضبی

بردهٔ ضبیان، مکنی بابوهشام، در سال یکصد و سی و شش وفات یافته، و از کتابهای اوست: کتاب الفرائض.

### زائدة

ابن قدامه ثقفی، از ثقفیان، و کنیه اش ابوصلت است، و در جنگ حسن بن عطیه با رومیان در سال شصت و یک، یا شصت، در روم وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب السنن - مشتمل بر کتابهایی است که در کتاب سنن آورده میشود.

### محمد بن فضیل

ابن غزوان ضبی، بردهٔ ضبیان، مکنی بابوعبدالرحمن، که در سال یکصد و نود و پنج وفات یافته، و این کتابها از اوست: کتاب الطهاره، کتاب الصلوة، کتاب المناسک، کتاب الزکوة بهمین ترتیب تمام کتابهای فقهی تا باخر، بهمانگونه که در کتابهای سنن میباشد، و نیز کتاب التفسیر، کتاب الزهد، کتاب الصیام، کتاب الدعاء.

### یحیی بن زکریا

ابن زائده ، مکنی بابوسعید ، در سال یکصد و سی و سه در مدائن<sup>۱</sup> وفات یافته ، و قاضی آنجا بود . از کتابهای اوست : کتاب السنن - مانند سائر کتابهای سنن .

### وکیع

ابن جراح بن ملیح رؤاسی از بنی عامر بن صعصعه ، مکنی بابوسفیان ، که در محرم سال یکصد و نود و هفت ، هنگام مراجعت از حج ، در فید<sup>۲</sup> وفات یافت ، و از کتابهای اوست : کتاب السنن - مانند سائر کتابهای سنن .

### ابو نعیم

فضل بن رکیب<sup>۳</sup> ، برده طلحه بن عبیدالله تیمی : وفاتش در سال دوست و نوزده ، و این کتابها از اوست : کتاب المناسک . کتاب المسائل فی الفقه .

### یحیی بن آدم

کنیه اش ابوزکریا ، برده خاندان عقبه بن ابومعیط ، و در سال دوست و سه در قم<sup>۴</sup> وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب الفرائض - بزرگت . کتاب الخراج . کتاب الزوال .

### ابن ابو عروبه

نامش سعید ، و نام ابو عروبه مهران ، و کنیه اش ابونصر است ، وفاتش در سال یکصد و پنجاه و هفت بوده ، و از کتابهای اوست . کتاب السنن - مانند سائر کتابهای سنن .

### اسماعیل بن علیه

و علیه مادرش بود ، پدرش ابراهیم ، برده بنی اسد ، و مکنی بابو بشر است . ولادتش در سال یکصد و شانزده ، و وفاتش ، در ذیعقده سال یکصد و نود و سه در بغداد بود ، و

۱- مدائن شهر است در ۲۶ کیلومتری جنوب شرقی بغداد که سابقاً بآن تیسفون میگفتند و محل قشلاقی پادشاهان ایران بود (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) .  
 ۲- فید - نام جائی است در راه مکه (معجم البلدان) .  
 ۳- ف (دکین) .  
 ۴- ر.ک. بصفحه ۵۵ این کتاب .

هشتاد و سه سال و چند ماه زندگانی کرد .

این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب المناسك .

### ابراهیم بن اسماعیل

کنیه اش ابو اسحاق ، ولادتش در سال یکصد و پنجاه و دو ، وفاتش در سال دویست و هجده ، و از کتابهای اوست : کتاب ....

### روح بن عبادہ قیسی

مکنی با بومحمد... وفاتش بعد از سال دویست بود، و از کتابهای اوست : کتاب السنن .

### مکحول شامی

برده زنی از هذیل بود . و در سال یکصد و شانزده وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه ، کتاب المسائل فی الفقه .

### اوزاعی

عبدالرحمن بن عمر ، و پدر عمر ، از قبیلۀ اوزاع بود . اوزاعی در سال یکصد و پنجاه و نه وفات یافت، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب المسائل فی الفقه .

### ولید بن مسلم

مکنی با بوالعباس ، برده قریش ، و در سال یکصد و نود چهار هنگام برگشتن از حج وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب المغازی .

### عبدالرزاق

ابن همام بن نافع صنعانی ، مکنی با بوبکر ، برده حمیر . در سال دویست و یازده وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب المغازی .

### هشیم

ابن بشیر سلمی ، مکنی با بومعاویه ، برده بنی سلیم . در سال یکصد و هشتاد و سه در بغداد



وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب التفسیر . کتاب القراآت .

### یزید بن هارون

بردهٔ بنی سلیم ، و کنیه اش ابو خالد در سال دویست در واسط<sup>۱</sup> وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب الفرائض .

### اسحاق ازرق

ابن یوسف ، کنیه اش ابو محمد . در سال یکصد و نود و پنج در واسط<sup>۲</sup> وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب المناسک . کتاب الصلوة . کتاب القراآت .

### عبد الوهاب

ابن عطاءعجلی خفاف مکنی بابونصر ، از مردم بصره است که بعد از سال دویست در بغداد وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب التفسیر . کتاب الناسخ والمنسوخ .

### ابراهیم بن طهمان هروی

این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب المناقب . کتاب العیدین . کتاب التفسیر .

### حسن بن واقد هروزی

این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب الوجوه فی القرآن . کتاب ...

### عبدالله بن مبارک

مکنی بابو عبدالرحمن ، که در سال یکصد و هشتاد و یک ، هنگام بر گشتن از جنگ با دشمنان دین ، در هیت<sup>۳</sup> وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب التفسیر . کتاب التاریخ . کتاب الزهد . کتاب البر والصلة .

۲۰۱- ر.ک. بصفحة ۲۴۱ این کتاب .

۳- هیت شهریست بر فرات ، در نزدیکیهای بغداد و بالای انبار (معجم البلدان) .

### فیریابی بزرگ

مصاحب سفیان ، از مردم قیساریه<sup>۱</sup> نامش ابو عبدالله محمد بن یوسف بن واقد فیریابی ، یکی از کوفیان است که در سال ... وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب الطهاره . کتاب الصلوة . کتاب الصیام . کتاب الزکاة . کتاب المناسک . و بهمین ترتیب تا آخر تمام کتابهای فقهی .

### عبدالله بن محمد

ابن ابوشیبه ، از محدثان صاحب تصنیف است . و در سال دویست و سی و پنج وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب التفسیر . کتاب التاریخ . کتاب الفتن . کتاب صفین . کتاب الجمل . کتاب الفتوح . کتاب المسند فی الحدیث .

### عثمان بن ابوشیبه

از محدثان صاحب تصنیف است ، و در سال دویست و سی و هفت وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب التفسیر . کتاب العین . کتاب المسند .

### محمد بن عثمان

ابن ابوشیبه ، وفاتش در سال دویست و نود و هفت ، و از کتابهای اوست : کتاب السنن فی الفقه .

### احمد بن حنبل

ابو عبدالله احمد بن حنبل ، و این کتابها از اوست : کتاب العلل . کتاب التفسیر . کتاب الناسخ و المنسوخ . کتاب الزهد . کتاب المسائل . کتاب الفضائل . کتاب الفرائض . کتاب المناسک . کتاب الایمان . کتاب الاشریة . کتاب طاعة الرسول . کتاب الرد علی الجهمیة . کتاب المسند - مشتمل بر چهل هزار و اندی حدیث .

۱- قیساریه نام دو محل است یکی در فلسطین و یکی در آسیای صغری - اناتولی - (ر.ک. معجم البلدان) .

احمد بن حنبل پسری بنام عبدالله داشت ، که مرد موثق بوده ، و حدیث را از وی سماع دارند . و پسری بنام صالح بن احمد داشت . که پسرش زهیر بن صالح بود و در سال سیصد و سه وفات یافت<sup>۱</sup> .

### اثرم

از اصحاب احمد بن حنبل ، نامش احمد بن محمد بن هانی ، مکنی بابوبکر ، از مردم اسکاف<sup>۲</sup> بنی جنید است و در ... وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه بر اساس مذهب احمد و شواهد او از حدیث . کتاب التاریخ . کتاب العلل . کتاب الناسخ والمنسوخ فی الحدیث .

### مروزی

احمد بن محمد بن حجاج ، از پیروان مذهب احمد بن حنبل ، وفاتش در ..... و از کتابهای اوست : کتاب السنن بشواهد الحدیث .

### اسحاق بن راهویه

و نام راهویه ، ابراهیم بن . . . مروزی است . وی از بزرگان اصحاب احمد بن حنبل بود . و در ... وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب المسند . کتاب التفسیر .

### ابو خيثمه و فرزندانش

ابو خيثمه زهیر بن حرب ، در سال دویست و سی و چهار در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب المسند . کتاب العلم .

۱- وفات خود امام احمد حنبل در سال ۲۴۱ است ، و قبرش در مقبره باب حرب غربی بغداد ، بالای مقابر قریش - کاظمیه ، قرار دارد (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۳۲۸) .  
 ۲- اسکاف - علیا و سفلی از نواحی نهر روان ، میان بغداد و واسط بوده و اسکاف علیا معروف با اسکاف بنی جنید است . (ر.ک. معجم البلدان) .



### پسر ابوخیثمه

ابوبکر احمد بن زهیر بن حرب ، از محدثان اخباری ، و فقیه بود . وفاتش در سال دویست و هفتاد و نه ، و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ . کتاب المنتمین . کتاب الاعراب . کتاب اخبار الشعراء .

### پسر ابوبکر

ابو عبدالله محمد بن احمد بن زهیر بن حرب ، همپایه پدر بود ، و در ... وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب الزکوة و ابواب الاموال بعلله من الحدیث . کتاب التاریخ که بدست نیامده و یا با تمام نرسانید .

### بخاری

ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن مغیره بخاری . از علماء محدثان مورد اعتماد ، و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ الکبیر . کتاب التاریخ الصغیر . کتاب الاسماء والکنی . کتاب الضعفاء . کتاب الصحیح . کتاب السنن فی الفقه . کتاب الادب . کتاب التاریخ الاوسط . کتاب خلق افعال العباد . کتاب القرائة خلف الامام .

### معمری

نامش حسن بن علی بن شیب ، از محدثان فقهاء ، و از کتابهای اوست : کتاب السنن فی الفقه .

### ابوعروبه

نامش حسین بن مودود حرانی است و حدیث مشایخ را تصنیف میکرد ، و جز آن کتابی ندارد .

### مسلم بن حجاج

ابوالحسین قشیری نیشابوری ، از محدثان ، و علماء حدیث و فقه است ، و این کتابها

از اوست : کتاب الصحيح . کتاب الاسماء و الکنی . کتاب الاوحاد . کتاب المفرد . کتاب التاريخ . کتاب الطبقات .

### علی بن مدینی

#### و جایش پیش از این موضع است

بن عبدالله بن جعفر مدینی ، از محدثان و عالم بحدیث ، که در سرمری<sup>۱</sup> روز دوشنبه سه روز بآخر ذیقعدہ سال دویست و پنجاه و هشت . در سن هفتاد و دو سالگی ، وفات یافته و این کتابها از اوست : کتاب المسند بعلله . کتاب المدلسین . کتاب الضعفاء . کتاب العلل . کتاب الاسماء و الکنی . کتاب الاشربة . کتاب التنزیل .

### یحیی بن معین

در سال دویست و سی و سه وفات یافته ، و از کتابهای اوست : کتاب التاريخ - و آنرا اصحابش تألیف نموده اند و تألیف او نیست .

### سریح<sup>۲</sup> بن یونس

ابوحارث مروزی ، از زمره محدثان مورد اعتماد ، و فقها ، و قاریان است . وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب الناسخ و المنسوخ . کتاب القراءات . کتاب السنن فی الفقه .

### حفص ضریر

ابوعمر حفص بن عمر ، از بصریان ، و بزرگان محدثان است . وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب احکام القرآن . کتاب السنن فی الفقه .

### فضل بن شاذان

#### و پسرش عباس بن فضل

فضل ، هم از شیعیان ، و هم از سنیان بشمار میرفت . شیعیان ویرا از خود میدانستند ،

۱- سرمری همان سامراست (ر.ک. بصفحه ۲۵ این کتاب) .

۲- ف (سریح) .

وما نیز ویرا در اخبار شیعیان ذکر نمودیم. و حشویه<sup>۱</sup> ویرا از خود دانند. و در باره حشویه این تألیفات را دارد: - کتاب التفسیر. کتاب القراءات. کتاب السنن فی الفقه. پسرش عباس بن فضل این تألیفات را داشت....

### ابراهیم حربی

ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم بن بشیر بن عبدالله، از بزرگان محدثان است که معرفت بحديث داشت، و عالم، و پارسا، و عارف بلند بود. او و عبدالله بن ديسم مروزی، از حافظان قرآن بودند. ابراهیم در سال دوست و هشتاد و پنج وفات یافت، و این کتابها از اوست: کتاب غریب الحدیث - از این کتاب اینها انتشار یافت: مسند ابوبکر، مسند عمر، مسند عثمان، مسند علی، مسند زبیر، مسند طلحه، مسند سعد بن ابوقاص، مسند عبدالرحمن بن عوف، مسند عباس، مسند شیبۀ بن عثمان، مسند عبدالله بن جعفر، مسند مسور بن مخرمه، زهری، مسند مطلب بن ربیعہ، مسند سائب مخزومی، مسند خالد بن ولید، مسند ابو عبیدة بن جراح، مسند معاویه و دیگران، مسند عمرو بن عاص، مسند عبدالله بن عباس، مسند عبدالله بن عمر خطاب، مسند موالی.

و این آخرین قسمت آن کتاب است، و پس از آن، این کتابها نیز از اوست: - کتاب الادب، کتاب المغازی، کتاب التیمم.

### مطین بن ایوب<sup>۲</sup>

ابو جعفر محمد بن عبدالله بن سلیمان حضرمی، از محدثان مورد اعتماد است. و ولادتش در... و وفاتش در سال دوست و نود و هشت، و این کتابها از اوست: - کتاب السنن فی الفقه، کتاب التفسیر، کتاب المسند، کتاب تفسیر المسند، کتاب الادب.

### فیریابی کوچک

ابو بکر جعفر بن محمد بن حسن فیریابی، از مشایخ دنیا فرا گرفته بود، چون بهمه جا

۱- شهرستانی در ملل و نحل ص ۱۱۷ گوید: - حشویه نامی است که اشعریان بگروه جبریان داده‌اند، و خیرالدین زرگلی در اعلام ج ۶- ص ۲۵۲ در شرح حال ابن ندیم - از ابن حجر نقل کرده، که او - ابن ندیم - سنیان را حشویه، و اشعریان را مجبره مینامید. و در لغت، نام گروهی است که ظواهر را گرفته، و تمایلی بتجسم و غیره دارند (اقرب الموارد).

۲- ش- روی (ابن ایوب خط کشیده).



رفت ، و در آخرین روز سال سید وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب السنن مشتمل بر کتابهای زیادی در حدود پنجاه کتاب .

### شبيب عصفري

نامش خلیفه بن خباط<sup>۱</sup> از مردم بصره ، و این کتابها از اوست : کتاب الطبقات . کتاب التاريخ . کتاب طبقات القراء . کتاب تاریخ الزمنی والعرجان والمرضى والعميان . کتاب اجزاء القرآن و اعشاره و اسباعه و آیاته .

### کچی

نامش ابومسلم ، و پدرش از .... بصره آمد ، و خانه از کج و آجر ساخت . و به کار گران میگفت ، کج-کج . یعنی کج بکار ببرید ، و این گفته بر او مانده ، و کچی نامیده شد . ابومسلم از بزرگان محدثان با بهترین اسنادها بود . و لادتش در . . . و این کتابها از اوست : کتاب السنن . کتاب المسند .

### ابن ابو داود سجستانی

نامش سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد ، و شداد ، ابوبکر . . . بن سلیمان بن ابوداود<sup>۲</sup> است . این ابوداود ، از بزرگان محدثان ، و فقهاء مورد اعتماد بود . و لادتش در سال . . . و وفاتش در سال سید و شانزده ، و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر ، و این کتاب را وقتی تألیف کرد ، که ابوجعفر طبری کتاب خود را تألیف نمود . و بزرگترین کتاب ابن ابوداود ، در حدیث است . کتاب المصابیح فی الحدیث . کتاب المصاحف . کتاب نظم القرآن . کتاب فضائل القرآن . کتاب شریعة التفسیر . کتاب شریعة المقاری . کتاب الناسخ والمنسوخ . کتاب البعث والنشور .

### ابوعبدالله

محمد بن مخلد بن حفص عطار ، از محدثان مورد اعتماد است . و در سال دو بیست و سی و سه دنیا آمده ، و در سال سید و سی و یک وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب السنن فی الفقه . کتاب الاداب . کتاب المسند - بزرک است .

### محاملی

قاضی ابو عبدالله حسین بن اسماعیل بن محمد ضبی ، از موثقان است ، و در سال دویست و سی و پنج بدنیا آمده ، و هشت روز با آخر ربیع الثانی سال سیصد و سی وفات یافت ، و این خبر را در کوی و برزن بغداد جار زدند . و بر روی زمین محدثی بآن اسناد و راستی و درستی و پرهیزکاری دیده نشد . از کتابهای اوست : کتاب السنن فی الفقه .

### جعفر دقاق

از حافظان حدیث ، و بعد از محاملی ، در راستی و درستی و پرهیزکاری ، یگانه بود و فاتهش در سال سیصد و سی و از کتابهای اوست ....

### ابن صاعد

ابو محمد یحیی بن محمد بن صاعد ، برده منصور ، ولادتش در ... و در سال سیصد و هیجده وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب السنن . کتاب المسند . کتاب القراءات .

### بغوی

ابو القاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بغوی ، معروف با بن بنت منیع ، در سال دویست و چهارده بدنیا آمده ، و در سال سیصد و هفده درگذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب المعجم الکبیر . کتاب المعجم الصغیر . کتاب المسند . کتاب المسند علی مذاهب الفقهاء .

### ترمذی

نامش محمد بن عیسی بن سوره ، و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ . کتاب الصحیح . کتاب العلل .

### ابن ابوثلج

ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن ابوثلج کاتب . هم از شیعیان ، و هم از سنیان بشمار میرفت ، و شیعه بودنش بیشتر نمود داشت ، و از سنیان روایات زیادی نموده ، و در این معنا تصنیفاتی هم دارد ، و از مردمان متدین ، و با فضل و پارسائی بود ، و پیش از این ما ذکر کردیم از او نموده ایم ، این کتابها از اوست : کتاب السنن والاداب علی مذهب العامة . کتاب (الفضائل) فضائل الصحابة . کتاب الاختیار من الاساتید .

طبری و اصحاب او  
و شراة و فقهاء آنان

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن هفتم = از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

طبری و اصحابش

محمد بن اسحاق ندیم گوید: بگفته ابو الفرج معاف بن زکریاء نهروانی، وی ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن خالد طبری آملی است که علامه با عمل، و امام آن عصر و دوران، و فقیه زمان خود بود. ولادتش در سال دو یست و بیست و چهار در آمل<sup>۱</sup>، و در سال سیصد و ده بسن هشتاد و هفت سالگی وفات یافت. حدیث را از مشایخ با فضل مانند محمد بن حمید رازی، و ابو جریر، و ابو کسریب، و هناد بن سری، و عباد بن یعقوب، و عبیدالله بن اسماعیل بن موسی، و عمران بن موسی قزاز، و بشر بن معاذ، فرا گرفته، و بر داود فقه را قرائت داشته، و فقه شافعی را در مصر از ربیع بن سلیمان، و در بغداد، از حسن بن محمد زعفرانی؛ و فقه مالک را، از یونس بن عبدالاعلی، و بنی عبدالحکم محمد، و عبدالرحمن،

۱- آمل، از شهرهای بزرگ طبرستان - مازندران - است (ر.ک. لغتنامه دهخدا).



وسعد ، و پسر برادر وهب ، و فقه عراقیان را ، از ابو مقاتل در ری آموخت . و استادان بزرگوارى را در مصر ، و شام ، و عراق ، و کوفه ، و بصره ، و ری ، دیده ، و در تمام علوم ، علم قرآن ، و نحو ، و شعر ، و لغت و فقه ، متفنن بوده ، و محفوظات بسیاری داشت .

ابواسحاق بن محمد بن اسحاق بمن گفت : شخص موثقی برایم نقل کرد : ابوجعفر طبری را در مصر دیده بود که بروی شعر طرمح ، یا حطیئه را - این تردید از من است - میخواندند . و من بخط او کتابهای زیادی در لغت ، و نحو ، و شعر ، و قبائل دیده ام . در فقه مذهب و رویه مخصوص بخود داشت . و کتابهایی در آن تألیف کرد ، و از آن جمله : کتاب اللطیف است که مشتمل بر چندین کتاب ، بپیکره کتابهای فقهاء در مبسوط بود و شماره آن ..... کتاب البسیط فی الفقه ، که با تمام نرسانده ، و از آن کتابها اینها در دست مردم است : کتاب الشروط الکبیر . کتاب المحاضر والسجلات . کتاب الوصایا . کتاب ادب القاضی . کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب الزکاة . کتاب اللطیف فی الفقه - مشتمل بر ... کتاب التاريخ - که قطعان<sup>۱</sup> بر آن فزوده شده . و آخرین املائی که در آن دارد ، تا سال سیصد و دو بوده ، و بهمین جا قطع شده است .

گروهی این کتاب را مختصر نموده ، و مستندات آنرا حذف کرده اند ، از جمله ، مردیست معروف بمحمد بن سلیمان هاشمی ، و يك نویسنده دیگری که به ... معروف میباشد . و از مردم موصل ، ابوالحسن<sup>۲</sup> شمشاطی معلم ، و مردی که معروف بسلیل بن احمد است . و گروه دیگر از همانجائیکه مانده ، تا این زمان ما چیزهایی بر آن افزوده اند که قابل استناد نیست ، زیرا کسانی نیستند که از دولتیان مطلع ، و یا از دانشمندان باشند .

کتاب التفسیر - بهتر از آن تألیف نشده ، و گروهی آنرا مختصر نموده اند ، مانند ابوبکر بن اخشید و دیگران . کتاب القراآت . کتاب الخفیف فی الفقه . نازکست . کتاب المسترشد ، کتاب تهذیب الاثار - پایان نرساند ، و آنچه از آن بدست آمده و من یاد دارم ... کتاب اختلاف الفقهاء - و از این کتاب هم آنچه بدست آمده ...

۱ - قطعان قبیله ای از قبایل عرب است (منتهی الارب) .

۲ - ف (ابوالحسین) .

## فقیهان بمذهب او

### که از اصحابش بودند

علی بن عبدالعزیز بن محمد دولابی<sup>۱</sup>. و این کتابها از اوست: کتاب الرد علی ابن المناس. کتاب فی بسم الله الرحمن الرحیم. کتاب القراءات. کتاب اصول الکلام. کتاب افعال النبی صلعم. کتاب التبصیر. رسالته الی نصر القشوری. رسالته الی علی بن عیسی. رسالته الی بربر الحرمی<sup>۲</sup>. کتاب المسئلة فی اقتراض الاماء. کتاب الاصول الاکبر - نایاب. کتاب الاصول الاصغر. کتاب الاصول الاوسط. کتاب عبارة الرؤیا. کتاب اثبات الرسالة. کتاب رسالة کذبما. و در این معنا در ادب النفوس خبری روایت شده، که فاطمه و علی علیهما السلام، از خدمتکاران خود نزد پیغمبر علیه السلام شکایت کرده اند، و پیغمبر گفت: دروغ میگوئید<sup>۳</sup>. و نیز از اصحاب او که فقیه در مذهبش بود، ابوبکر محمد بن ابوثلح کاتب است، که این کتابها از اوست .....

و از اصحاب او: ابوالقاسم... مراد است که این کتاب از اوست: کتاب الاستقصاء فی الفقه. و رساله های کمی نیز دارد. از جمله ....

و از اصحاب او: ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن ابومنصور منجم، از متکلمان است، که پیش از این گفته شده، و این کتابها از اوست: کتاب المدخل الی مذهب الطبری و نصره مذهبه. کتاب الاجماع فی الفقه علی مذهب ابی جعفر.

و نیز از فقهاء مذهب او، ابوالحسن دقیقی حلوانی طبری است، و این کتابها از اوست: کتاب الشروط. کتاب الرد علی المخالفین.

و از اصحاب او، ابوالحسین بن یونس است. که نامش... و از متکلمان بوده، و در کلام کتابهایی داشته، و در فقه نیز این کتاب از اوست: کتاب الاجماع.

و از اصحاب او، ابوبکر بن کامل است، که نامش در مقاله اول آمده، و بر مذهب طبری

۱ - دولاب نام دو محل است یکی در شرق بغداد، و یکی از دهات ری است

( معجم البلدان). ۲ - ف ( الحزمی ).

۳ - ش. در حاشیه دارد ( مقابله با دستور مصنف گردید و صحیح است. وله الحمد )

این تألیفات را دارد: - کتاب جامع الفقه، کتاب الحیض، کتاب الشروط، کتاب الوقف،  
و همچنین، ابواسحاق ابراهیم بن حبیب سقطی طبری، که از مردم بصره بود و تاریخی  
بدنباله کتاب ابوجعفر نوشته، و متضمن مقدار زیادی از سرگذشت ابوجعفر و اصحابش بوده،  
و این کتابها از اوست: کتاب الرساله، کتاب جامع الفقه،  
و از اصحاب او مردیست معروف باین اذنونی، نامش... و از کتابهای اوست...  
و مردیست معروف باین حداد، نامش... و از کتابهای اوست...  
ابوالفرج معافا گوید: ابو مسلم گچی در فقه بابو جعفر طبری تمایل داشته، و در  
سن ابوجعفر بود.

## معافا نهروانی قاضی

### در زمان ما

ابوالفرج معافا بن زکریا، از مردم نهروان<sup>۱</sup>، در مذهب ابوجعفر یگانه عصر خود  
بوده، و تمام کتابهای او را از حفظ دارد. و باین وصف، در بسیاری از علوم... متفنن  
و آزموده و در آنها انگشت نما بوده. و بسیار باهوش و ذکاوت و خوش حافظه، و سریع الجواب  
است. و ولادتش در سال...<sup>۲</sup> و در فقه و جزآن، تا این زمان، بطوریکه بیاد دارم، این  
تألیفات را دارد: کتاب النحریر و المنقر<sup>۳</sup> فی اصول الفقه، کتاب الحدود و العقود فی اصول الفقه،  
کتاب المرشد فی الفقه، کتاب شرح کتاب المرشد فی الفقه، کتاب المحاضر و السجلات، کتاب  
شرح کتاب الخفیف للطبری، کتاب الشافی فی مسح الرجلین، کتاب الشروط، کتاب اجوبة الجامع  
الکبیر لمحمد بن الحسن، (کتاب اجوبة المزنی علی مذهب الطبری)، کتاب الرد علی الکرخی  
فی مسائل، کتاب الرد علی ابی یحیی البلخی فی اقتراض الاماء، کتاب الرد علی داود بن علی.

۱- نهروان دهستان بزرگی میان بغداد و واسط است (معجم البلدان).

۲- ف (وله... سنة) ش (ولد سنة).

۳- ش (النحریر والنقر).



کتاب رسالته الی العنبر القاضی فی مسئله ( فی ) الوصایا . کتاب فی تأویل القرآن . کتاب الرسالة فی واو عمرو . کتاب القراآت . کتاب المجاوره فی العربیه . کتاب شرح کتاب الحرمی<sup>۱</sup> . کتاب رساله عمر . و خود او بمن گفت ، که پنجاه و اندی رساله در فقه، و کلام، و نحو، و جزاینها دارد<sup>۲</sup> .

---

۱- ف ( الحزمی )

۲- ش- در حاشیه دارد ( و از بهترین کتابهای او، که مصنف بیاد نیاورده - کتاب الجلیس والانیس است که مشتمل بر فضائل بسیار، و اخباری نیکو، و چیزهای سودمند دیگر است ) ولی فلوکل این را در متن کتاب آورده است .

(ثقفی بالله وحده)

# بسم الله الرحمن الرحيم

فنی هشتم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

فقهاء شراة<sup>۱</sup>

کتابهای این گروه پنهان بوده ، و کمتر بدست آید، زیرا همه مردم کینه آنان را بدل دارند، و بدنبال آزارشان هستند. و با این وصفه صنفان و صاحبان تألیفی در فقه و کلام داشته‌اند، و این مذهب در جاهائی مانند ، عمان<sup>۲</sup> و سجستان<sup>۳</sup> و شهرهای آذربایجان ، و نواحی سن<sup>۴</sup>

---

۱- شراة- خوارچرا گویند (اقرب الموارد).

۲- عمان دهستانی عربی است در کنار دریای یمن و هند (معجم البلدان) ولی امروزیکی از ممالک عرب بشمار میرود .

۳- رجوع کنید بصفحه ۲۱ همین کتاب .

۴- سن - بکسراول شهر است بردجله بالای تکریت (معجم البلدان).

وبوازیج<sup>۱</sup>، و کرخ جدان<sup>۲</sup>، و تل عکبرا<sup>۳</sup>، و حزه<sup>۴</sup>، و شهرزور<sup>۵</sup> انتشار دارد.

### وا از فقهاء برجسته آنان

#### جبیر بن غالب

مکنی بابو فراس است، که فقیه، و شاعر، و خطیب بود. و این کتابها از اوست:  
کتاب السنن والاحکام. کتاب احکام القرآن. کتاب المختصر فی الفقه. کتاب الجامع الکبیر  
فی الفقه. کتاب رسالته الی مالک بن انس.

#### قرطوسی

ابوالفضل، از مردم نواحی (تل) عکبرا<sup>۶</sup> کتابهای زیادی دارد، از جمله: کتاب  
الجامع الکبیر فی الفقه. مشتمل بر چندین کتاب پییکره کتبهای فقهاء است. کتاب الجامع الصغیر.  
که تکیه گاه اصحابش میباشد. کتاب الفرائض. کتاب الرد علی ابی حنیفه فی الرأی. کتاب الرد  
علی الشافعی فی القیاس.

#### ابوبکر بردعی

از همین گروه بوده، و نامش محمد بن عبدالله است. و من در سال سیصد و چهل، او  
را دیدم، و با من مأنوس و متظاهر بمذهب اعتزال بود، ولی از خوارج و فقهاء آنان  
بشمار میرفت، و بمن گفت چندین کتاب در فقه دارد که پاره از آنها را چنین نام برده:

- ۱ - بوازیج - شهرست نزدیک تکریت، در دهانه زاب سفلی که بدجله میریزد  
(معجم البلدان).
- ۲ - کرخه جدان - نزدیک بخانقین است (منتهی الارب).
- ۳ - تل عکبرا - جائیست نزدیک عکبرا که بآن تل عکبرا گویند (معجم البلدان).
- ۴ - حزه - نام سه محل است. یکی جائیست میان نصیبین - و رأس عین - و یکی شهر  
شهر کوچکی است نزدیک اردبیل - و یکی هم در حجاز است (معجم البلدان).
- ۵ - شهر زور دهستان وسیعی است میان اردبیل و همدان (معجم البلدان).
- ۶ - عکبرا بضم اول - از نواحی دجیل است. و تا بغداد ده فرسنگ فاصله دارد (معجم  
البلدان).



کتاب المرشد فی الفقه . کتاب الرد علی المخالفین فی الفقه . کتاب تذکرۃ الفریب فی الفقه .  
 کتاب التبصر للمتعلّمین . کتاب الاحتجاج علی المخالفین . کتاب الجامع فی اصول الفقه .  
 کتاب الدعاء . کتاب الناسخ والمنسوخ فی القرآن . کتاب الاذکار والتحکیم . کتاب السنة والجماعة .  
 کتاب الامامة . کتاب نقض کتاب ابن الروندی فی الامامة . کتاب تحریم المسکر . کتاب الرد علی  
 من قال بالمتعة . کتاب النا کثین . کتاب الايمان والندور .

### ابوالقاسم حدیثی

اورا دیدہ ام . مردی بود زاهد ، و متظاهر بخشوع ، مذهبش را آشکار نمی کرد . ولی از  
 بزرگان خوارج و فقہاء آنان بشمار میرفت . این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الفقه .  
 کتاب احکام الله عزوجل . کتاب الامامة . کتاب الوعد والوعید . کتاب التحریم والتحلیل .  
 کتاب التحکیم فی الله جل اسمه .

## هفتمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار مصنفان قدماء و متأخران

و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو الفرج

بن ابویعقوب وراق

حکام‌خط‌المصنف  
عبد محمد بن اسحق

نمونه‌ایست از خط نویسنده نسخه  
چستریتی و تقلیدی که از خط  
مصنف کرده است

مقاله فلاسفه - از کتاب الفهرست

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقاله هفتم - از کتاب الفهرست

مشمول بر :

اخبار فلاسفه و علوم باستانی و کتابهاییکه

در این باره تصنیف کرده اند

در سه فن - فن اول

در اخبار فلاسفه طبیعیین و منطقیین

و نام کتابها ، ترجمه ها ، و شرحهایی که موجود بوده ،

و یا ذکری از آن شده و وجود ندارد ، یا موجود بوده و سپس نایاب شده است

در آغاز این مقاله حکایتهایی را از گفته

علما نقل مینمائیم :



ابوسهل بن نوبخت<sup>۱</sup>، در کتاب النهمطان گوید: علمی گوناگون، و انواع کتابها روبفرونی گذاشت، و از وجوه مسایل و مآخذیکه بدست آمده، و ستارگانهم بر آن دلالت دارد، چنین برمیآمد که حوادثی قبل از ظهور اسباب و موجباتش، و قبل از معرفت مردم بآنها، در شرف وقوع بوده، چنانکه بابلیان<sup>۲</sup> در کتابهای خود آن را بیان داشته. و مصریان از آنان آموخته، و هندیان در شهرهای خود بآن عمل نمودند. و مردم همچون بشر اولی بودند که هنوز دست بگناهی نیالائیده، و بکارهای زشت و پلید آلوده نگشته، و درمنجلا ب نادانی و جهالت نیفتاده بودند. ولی همینکه در آنان و اندیشه و آرزوهایشان کج روی و سرگشتگی راه یافت. بطوریکه رفتار و کردارشان در کتابها ثبت رسیده از بی خودی در در وادی ضلالت و گمراهی حیران و سرگردان گردیده. و دانش و معرفت از خاطرشان زدوده گردید و مدتها روزگار را بهمان احوال و منوال گذراندند. تا آنکه در میان اعقاب و بازماندگان نشان مردمان مؤید و موفق پدید آمد که بفکر و اندیشه در گذشتههای خود و سنجش و دانستن آن فتاده، و دریافتند که در گذشته نسبت بدنیا و شئون آن چه علوم و معارفی بوده، و مردمش در چه احوال و شرائطی زندگانی داشتند، و مواضع افلاک آسمان، و راهها، و درجات<sup>۳</sup>، و دقائق<sup>۴</sup> آن. و منازل علوی و سفلی با مجاری و ناحیههایش چگونه بوده است. و این امر در دوران پادشاهی جم پسر اونجهان<sup>۵</sup> بود، که دانشمندان بآن پی برده،

۱ - فضل بن ابوسهل از منجمانی بود که در دارالحکمه بکار ترجمه از فارسی به عربی اشتغال داشت. و در سال ۸۱۵ میلادی (۱۹۳ هجری) وفات یافته و از تألیفاتش جز مقدار کمی از کتاب النهمطان فی معرفة طالع الانسان، چیزی بدست نیامد. (اعلام المنجد)

۲ - بابل ناحیه ایست که کوفه و حله در آن بوده، جادو و شراب را بآن نسبت دهند بقولی دماوند. و بگفته ابوالحسن، بابل کوفه است، ابو معشر کلدانیان را اولین سکنه آنجا دانسته، و بعضی گفته اند نوح علیه السلام اولین کسی است که بعد از طوفان در آنجا مقیم گردید و آبادی آنجا بوی نسبت داده اند. (معجم البلدان)

۳ و ۴ - درجات و دقائق که جمع درج و دقیقه است از اصطلاحات منجمان در تحدید طول و عرض جغرافیائی بوده، و درجه گردش یکشنبه روز آفتاب در فلک بمساحت بیست و پنج فرسنگ است. هر درجه بشصت دقیقه، و هر دقیقه بشصت ثانیه و هر ثانیه بشصت ثابته، بهمین گونه هر چه بالا رود، تقسیم شده است. (معجم البلدان ص ۳۹)

۵ - جم یا جهشید پسر یونجهان، و معرب آن و یونجهان است ( یادداشتهای گاتها

تألیف استاد پورداود ص ۴۲۵)

و در کتابها آورده و توصیف نموده ، و در توصیفات خود ، آن دنیا و جلالتش را ، و اسباب اولیه و تأسیساتش را ، و ستارگان ، و گیاهان ، و دواها ، و تعویذاتی را که مردم در راه آرزوهای خود ، از خیر و شربکار میبردند ، توصیف نموده و سالیان درازی را بهمین گونه گذراندند تا پادشاهی بضحاک بن کی<sup>۱</sup> .

دیگری جز ابوسهل گفته است : ده آك بمعنی ده آفت است که عرب آن را ضحاک نامید .

بر گردیم بسخنان ابوسهل- کی رسید ، که در حصه مشتری ، و نوبت ، و ولایت ، و قدرتش بر آن دوران بود . و او در زمینهای سواد<sup>۲</sup> شهری بنا کرده ، و نام آن را از نام مشتری در آورده ، و آن را جایگاه علم و علماء قرار داد . و دوازده کاخ بشماره برجهای آسمان در آن برپا نموده ، و هر کاخی را بنام برجی نامید . و برای کتابهای علمی خزینه- هائی در آن بساخت ، و علما را در آن کاخها منزل داد .

دیگری جز ابوسهل گوید : هفت خانه بنام ستارگان هفتگانه بنا کرده ، و هر خانه آنرا بیک نفر اختصاص و خانه عطارد را ویژه هرمس<sup>۳</sup> نمود و خانه مشتری را بتینکلوس ، و خانه مریخ را بطینقروس مخصوص داشت .

بر گردیم بسخنان ابوسهل: و مردم سرسپرده و مطیع آنان شدند ، و شنوائی از ایشان داشته و بدستورشان کارهای خود را روبراه مینمودند ، زیرا آنان را در علم و مال اندیشی بالاتر از خود میدانستند . تا آنکه پیامبری در آن زمان ظهور کرد ، و آنان منکر او

۱- در نسب ضحاک میان نسابان اختلاف است ، بعضی گویند ، اصل او از یمن بوده ، و نسب او: ضحاک بن علوان بن عویج یمنی و خواهرزاده جمشید بود. و نسابان پارسی نسب او را چنین گفته اند : بیوراسف (نام ضحاک) بن امر ونداسف بن دینکان بن و بهرسک بن تازبن نوارک بن سیامک بن میشی بن کیومرث- و شاید از نقطه نظر اینکه سلسله پدران ضحاک بکیومرث میرسیده او را ضحاک پسر کی گفته اند (لغتنامه دهخدا ص ۱۹).

۲- رجوع شود بصفحه ۲۰۴ همین کتاب .

۳- هرمس- یکی از علماء افسانه ایست - و افسانه او از قرن سوم بعد از میلاد در اسکندریه پیدا شد. و در قرن چهارم کمال یافت ، تا آنجا که بسیاری کتب بنام او مشهور گردید. چنانکه ایامیلیخس عدد آن را دوهزار ذکر کرده ، و در کتب فلاسفه و حکما ، سه هرمس آمده ، و هرمس الاول که پیش از طوفان نوح میزیست ، و هرمس الثانی که بعد از طوفان در آغاز بنای بابل زندگی میکرد ، و هرمس الثالث که بعد از طوفان در مصر بسر میبرد و استاد ، اسقلبیوس طبیب افسانه بود. (ر.ک تاریخ علوم عقلی تألیف استاد دکتر صفاح ج ۱ ص ۷۸) .



شده ، و علمشان بآن پایه فرسیده بود که ویرا بدرستی دریابند ، و از این رو ، در میان نشان آشفته‌گی و جدائی و اختلاف در عقیدت پیدا شده ، و هر يك از آن دانشمندان بشهری روی آورد تا در آنجا اقامت نماید ، و پیشوای مردمانش گردد . و در میان آنان دانشمندی بنام هرمس<sup>۱</sup> که از همه خردمندتر ، و عالمتر ، و باهوش‌تر در کارها بود بمصر درآمده و بر مردمش حکومت یافته ، و دست بآبادی و عمران آنجا گشوده ، امور مردم را اصلاح ، و توانائی علمی خود را آشکار ساخت ، و همانجا مانده ، و بیشتر اوقاتش را در بابل میگذرانید . تا زمانیکه اسکندر پادشاه یونانیان برای هجوم بایران از شهریکه رومیان آنرا مقدونیه<sup>۱</sup> نامند بیرون شد ، و او کسی بود که گرفتن فدیه<sup>۲</sup> را که در مملکت فارس و بابل معمول بود ، روا و جایز نمیدانست . و دارا پسر دارا شاه را بقتل رسانید ، و بر قلمرو او استیلا یافته ، مدائن را ویران ، و کاخهاییکه بدست دیوان و سرکشان ساخته شده بود خراب کرده و ساختمانهای گوناگون آنرا که بر سنگها و تخته‌هایش انواع علوم نقش و کنده‌کاری شده بود با خاک یکسان نمود . و با این خرابکاریها ، و آتش سوزیها ، هماهنگی آنرا بهم ریخته و درهم کوبید و از آنچه در دیوانها و خزینه‌های اصطخر<sup>۳</sup> بود رونوشتی برداشته ، و بزبان رومی و قبطی<sup>۴</sup> برگردانید ، و پس از آنکه از نسخه برداریهای مورد نیازش فراغت یافت ، آنچه بخط فارسی که بآن کشتج<sup>۵</sup> میگفتند . در آنجا بود ، بآتش انداخته . خواسته‌های خود را از علم نجوم ، و طب ، و طبائع گرفته ، و با آن کتابها و سائر چیزهایی که از علوم ، و اموال ، و گنجینه‌ها ، و علما بدست آورده بود بمصر روانه داشت . و چیزهایی درهند و چین ماند که پادشاهان ایران در دوران پیامبر خود زردشت<sup>۶</sup> ، و جاماسب حکیم<sup>۷</sup> نسخه برداری نموده ، و بآنجا فرستادند ، زیرا پیامبرشان زردشت و جاماسب . آنان را از کردار و رفتار اسکندر زینهار داده ، و گفته بودند که پیروزی با وی خواهد بود . و او

۱- مقدونیه - Macédoine از ممالک قدیم اروپا و در شمال یونان است (لاروس).  
 ۲- فدیه - چیزیست که کسی برای نجات خود از آذیت و آزاری میدهد (اقرب‌الموارد).  
 ۳- اصطخر- یا اصطخر نام یکی از قدیمترین شهرهای ایران ، و در ۵۳ کیلومتری شرق شیراز است (معجم‌البلدان)

۴- قبط - یا - فقط نام مردم قدیم مصر ، و امروزهم بگروهی از نژاد همانها گویند که بر نصرا نیت باقیمانده‌اند (قاموس‌الاعلام ترکی)  
 ۵- رجوع شود بصفحه ۲۳ همین کتاب .  
 ۶- رجوع شود بصفحه ۲۱ همین کتاب .  
 ۷- در سنت زرتشتیان جاماسب از خاندان هوکوه در اوستا برادر فرشوستر بود ، و هردو وزیر کی گشتاسب بودند (لغتنامه دهخدا)



تا آنجا که بتواند از علوم و کتابها ربوده و بشهر خود روانه خواهد کرد ، از این جهت در عراق علم رو باندرا س گذاشته و ازهم پاشیده شد ، و علما باهم اختلاف پیدا کرده ، و از میان رفتند ، و در مردم حالت تعصب و طرفداری پیدا شده ، و هر دسته‌ای برای خود پادشاهی برگزیده ، و بملوك الطوائف شهرت یافت .

ولی مملکت روم که پیش از اسکندر ، در اختلافات ، و جدائی ، و کشمکش بسر میبرد بزیر پرچم يك پادشاه درآمده ، و همه باهم متحد و یکدل و يك زبان شدند ، اما مملکت بابل بهمان بیسر و سامانی و فساد و ناتوانی باقی مانده ، و مردمانش مقهور و مغلوب ، نه قدرت دفاع را از خود داشتند ، و نه میتوانستند ستمدیده را در پناه خود نگاهدارند . تا آنکه اردشیر بن بابک ، از خاندان ساسان بیاداشی رسید . و آن پراکندگیها ، و جدائیها را مبدل به اتحاد و یگانگی نموده ، دشمنان را سرکوب کرده ، و بر شهرها استیلا یافته ، و مردم را بدور خود جمع کرده ، و آن تعصب و دسته بندیها را از میانشان برداشت ، و همینکه زمام کلیه امور را بدست گرفت ، مردمانی را بهند و چین و روم فرستاد تا از تمام کتابهاییکه نزدشان بود نسخه برداری نمایند ، و بجستجوی مقدار کمی هم که در عراق بود برآمده ، و همه آنها را جمع آوری کرده . و از آن پراکندگی درآورده ، و اختلاف و تباینی که در آنها پیدا شده بود برطرف کرد . و پسرش شاپور نیز ، پس از وی ، همین رویه را دنبال نمود تا آنکه تمام آن کتابها بیپارسی و بهمان سورتی در آمد که در زمان هرمس بابلی پادشاه مصر بوده ، و دوریتوس سریانی ، و قیدورس یونانی از شهر آتینی<sup>۱</sup> معروف بشهر دانش ، و بطلمیوس اسکندرانی و فرماسب هندی آن را شرح و بهمان گونه که خودشان آنرا از روی اصل آن کتابها که در بابل بود فرا گرفته بودند ، بمردم آموختند .

و پس از او ، کسری انوشیروان نیز برای علاقه و محبتی که بعلم و دانش داشت ، بجمع و تألیف آن کتابها پرداخته ، و بآن عمل میکرد . و در هر دوره ، و زمانی مردم تجربیاتی تازه ، و علوم نوینی دارند که زائیده گردش ستارگان در برجهای آسمان ، برای اداره زمان ، بامر خداوند متعال میباشد .

گفته‌های ابوسهل باینجا پایان یافت .

اسحاق راهب در تاریخ خود گوید ، بطولوماوس فیلادلفوس ، که از شاهان اسکندریه بود ، در دوران پادشاهی خود ، بجستجوی کتابهای علمی پرداخت ، و این کار را در عهده مردی بنام زمیره گذاشت ، و او گوید که پنجاه و چهار هزار و یکصد و بیست کتاب جمع آوری

۱- ف (التجارب) ش (والتجارب)

۲- همان شهراتنه پایتخت یونان است .

کرده ، و پادشاه گفت . هنوز هم مقدار زیادی از این نوع کتابها در سند ، و هند ، و جرجان ، و ارمان<sup>۱</sup> ، و بابل ، و موصل ، و نزد رومیان باقی مانده است .

### حکایت دیگر

ابومعشر در کتاب اختلاف الزیجات چنین گوید : پادشاهان ایران با اندازه بنگاهداری علوم و باقیماندن آن بر روی زمین علاقمندی داشتند که برای محفوظ ماندن آنها از گزند و آسیب زمانه ، و آفتهای زمینی و آسمانی ، گنجینه کتابها را از سخت ترین و محکمترین چیزی برگزیدند که تاب مقاومت با هر گونه پیش آمدی را داشته و پایداری و دوامش در مقابل سیر و گردش زمانه زیاد بوده ، و عفونت و پوسیدگی کمتر بآن راهداشت . و آن پوست درخت خدنک<sup>۲</sup> بود که بآن توز گویند . چنانکه هندیان و چینیان ، و مردمان سائر ملل و اقوام در این کار از آنان پیروی نموده ، و حتی برای سختی و محکمی ، و همچنین نرمی و دوامی که داشت کمان تیراندازی را نیز از آن ساختند .

و پس از آنکه بهترین وسیله را برای نگاهداری علوم بدست آوردند ، برای یافتن بهترین جا و محل ، بجستجوی زمینها و شهرستانها برخواستند که بهترین آب و هوا را داشته باشد و عفونتش کمتر ، و از لرزش زمین و فرو ریختگی بدور و در گلش آن چسبندگی باشد که ساختمانها برای همیشه استوار و پایدار بماند . و پس از آنکه همه جای مملکت را کنجکاوی و جستجو نمودند ، در زیر این گنبد کبود شهرستانی را با این صفات ، جز اصفهان نیافتند ، و در آنجا نیز بتمام گوشه و کنارها رفته و بهتر از رستاک جی<sup>۳</sup> جائی ندیدند ، و در این رستاک ، همین محلی را که ، پس از سالیان دراز در آن شهر جی بنا شده ، موافق منظور خود یافتند . و بقیهندژ<sup>۴</sup> که میان شهر جی قرار داشت ، آمده ، و علوم

- ۱- فرهنگ نفیسی ارمان را نام شهری نوشته وقاموس الاعلام ترکی زیر کلمه-ارمنت - چنین دارد در ساحل رود نیل نزدیک خرابهها شهر سیبه قصبه ایست که در زمان بطالسه و رومیان، شهر بزرگ و مشهوری بنام ارهونتیلس بود و در جای دیگر کلمه ارمان را نیافتیم .
- ۲- خدنک بروزن یلنک نام درختی است بسیار سخت که از چوب آن نیزه و تیرزین اسب سازند ( برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .
- ۳- جی بکسراول و سکون ثانی ولایت صفاها نرا گویند عموماً . و بلوکی از بلوکات آنرا خصوصاً (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .
- ۴- قهندز معرب کهن دژ اسم عام است بنام قلعه قدیم، و علم برای چند قلعه قدیم است (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .



خود را در آنجا بودیت گذاشتند که تازمان ما باقی و پایدار ماند. و نام این محل سارویه<sup>۱</sup> بود، و از خود این ساختمان مردم بسازنده و پایه گذار آن پی بردند، زیرا در سالهای گذشته گوشه<sup>۲</sup> از این ساختمان ویران گردیده و در آن سفی<sup>۳</sup> نمایان شد که با گل سفت<sup>۴</sup> ساخته شده بود و در آن کتاب زیادی از کتابهای پیشینیان دیده شد که تمام آنها بر پوست خدنگ<sup>۵</sup> در علوم گوناگون باستانی بخط فارسی باستانی نوشته و در آنجا گذاشته بودند، از این کتابها مقداری بدست کسی رسید که توانائی خواندن آنها را داشت، و در آن نوشته از برخی شاهان ایران یافت که چنین بود: بطهمورث شاه، که دوستدار دانش و دانش پژوهان بود خبر دادند که يك حادثه آسمانی در مغرب هویدا شود که بارانهای متوالی، و با دوام آن بدرجه افراط و برون از حد معمول و متعارف میباشد. و از آغاز پادشاهی وی، تا اولین روز ظهور این حادثه مغربی دو یست و سی و یکسال و سیصد روز خواهد بود، و منجمان ویرا از همان اوائل پادشاهی از این پیش آمد بر حذر داشته، و بسیار ترسانده و گفتند دنباله آن تا آخر مشرق کشیده خواهد شد و او بمهندسين دستور داد، که در تمام مملکت جائی را پیدا کنند که از حیث خوبی هوا، و زمین بر همه جاها برتری داشته باشد و آنان زمین همین ساختمانی که معروف بسارویه و تا این ساعت در میان شهر جی بر پاست پسندیدند. سپس امر کرد ساختمان محکمی در آنجا پایه گذاری کنند، و پس از فراغت از این کار امر کرد آنچه در خزانه از علوم گوناگون موجود است بر پوست خدنگ نوشته و در آن ساختمان جای دهند، تا پس از برطرف شدن آن حادثه مغربی، آن علوم برای مردم باقی بماند. و در میان آن کتابها کتابی منسوب بیکی از حکماء باستانی بود که دارای ادوارسین<sup>۶</sup> برای استخراج سیرستارگان و علل حرکتشان بوده، و مردم دوره طهمورث و پارسیان پیش از آنها آنرا ادوار هزارات مینامیدند و بسیاری از علماء هند و پادشاهانی که در آن مملکت بودند و همچنین پادشاهان فارسیان باستانی، و کلدانیان قدیم که اولین سکنه حومه بابل بودند، گردش سیارات هفتگانه را از آن استخراج مینمودند. و این زیج را از میان سائر زیجهای آن زمان، بدین جهت برگزیدند، که در آزمایش از همه صحیحتر، و مختصرتر از همه بود. و منجمان آن زمان زیجی از آن استخراج،

۱- سارویه نام جائی در کهن دژ اصفهان است (لغتنامه دهخدا).

۲- سخ بفتح اول و سکون ثانی نوعی از عمارت طولانی و دراز را گویند و آنرا بعربی ازج خوانند (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین).

۳- ف (من طین الشقیق) ش (من طین السفتق) که مراد همان گل سفت است.

۴- ادوار - یا ادوارسین، دوره ایست که احکامیان و منجمان برای هر ستاره از بدو خلقت تا با امروز قائل شده اند، و بفارسی آن را هزارات گویند (لغتنامه دهخدا).



و آنرا زیج شهریاری - یعنی پادشاه زیجها - نامیدند . این بود آخرین گفته ابومعشر .  
 محمد بن اسحاق گوید : یکی از اشخاص موثق بمن خبر داد که در سال سیصد و پنجاه  
 هجری . سنی خراب گردید که جایش معلوم نشد . زیرا از بلند بودن سطح آن ، گمان  
 میکردند که توی آن خالی نبوده و مصمت است ، تا زمانیکه فرو ریخت ، و از آن کتابهای  
 زیادی بدست آمد که هیچ کس توانائی خواندن آنرا نداشت ، و آنچه من با چشم خود  
 دیدم ، و ابوالفضل بن عمید در سال چهل و اندی آنها را فرستاده بود ، کتابهای پاره پاره  
 بود که درباروی شهر اصفهان میان صندوقهای بدست آمد ، و بزبان یونانی بود و کسانی که  
 آنرا میدانستند ، مانند یوحنا و دیگری آنرا استخراج نموده و معلوم شد که نام سربازان  
 و جیره آنان است . و آن کتابها چنان متعفن بود که گوئیا تازه از دباغی درآمده ولی پس از  
 آنکه یکسال در بغداد ماند . خشک شده و تغییر کرده و عفونتش برطرف گردیده ، و پاره از  
 آنها اکنون در نزد شیخ ابوسلیمان موجود است .  
 گویند ، سارویه یکی از بناهای محکم باستانی است که ساختمان معجزه آمیز دارد ، و  
 در مشرق همانند اهرام مصر در مغرب ، از حیث عظمت و شگفتی است .

### حکایت دیگر

در قدیم آموختن حکمت قدغن بود ، مگر برای کسانی که اهلیت و قابلیت دانستن آنرا  
 داشته ، و معلوم شده باشد که طبیعتاً استعداد فرا گرفتن حکمت را دارند . و فلاسفه در  
 زائجه کسیکه خواستار آموختن حکمت و فلسفه بود نظر مینمودند ، و اگر در آن زائجه وجود  
 استعدادی از همان آغاز ولادتش دیده میشد ، او را استخدام نموده و بوی حکمت میآموختند ،  
 و در غیر اینصورت از آموختن حکمت بوی خوداری مینمودند .  
 پیش از دیانت مسیح علیه السلام ، میان یونانیان ، و رومیان فلسفه جلوه داشت . و همینکه  
 رومیان بنصرانیت گرویدند ، آنانرا از فرا گرفتن فلسفه منع کردند ، و کتابهای آنرا یا  
 سوزانیده ، و یا در مخازنی نگاهداری نموده ، و مردم را از سخن در فلسفه باز میداشتند .  
 چون فلسفه را مخالف شریعت میدانستند .

ولی پس از مدتی رومیان دوباره بمذاهب فلسفه روی آوردند ، و سببش هم این بود  
 که لیولیانس پادشاه روم که در انطاکیه<sup>۱</sup> اقامت داشت ، تا مسطیوس مفسر کتابهای ارسطورا  
 بوزارت برگزیده ، و هنگامیکه شاپور ژوالاکتاف<sup>۲</sup> بقصد لیولیانس بسمت روم رفت

۱- انطاکیه Antioche در شمال سوریه و شهرستانی از حلب است (قاموس الاعلام ترکی).

۲- شاپور یا بای فارسی بروزن لاهور نام پادشاهی از دودمان اشک بن یافت بود و در دوره  
 او زکریا شهید شد . و او را شاپور ژوالاکتاف میگفتند برای آنکه عربها را که میگرفت  
 شانهایشان را در آورده و رها مینمود . (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .

تا زمام امور آنجا را بدست آورد ، لیولیانس با خبر شده و او را دستگیر نمود ، باختلاف روایاتی که در این باره شده ، و پس از آن لیولیانس بایران تاخته ، و بجندیشاپور<sup>۱</sup> که رسید بزرگان ، و سرکردگان و بقایای نگهبانان سلطنتی را در حصار انداخت ، چنانچه امروزه در آنجا بنام رخنه رومیان موجود است. و در پای آن حصار مدتها متوقف مانده و نتوانست آنرا بگشاید ؛

شاپور در کاخ لیولیانس زندانی بود ، و دختر لیولیانس برای عشقی که با او پیدا کرد ویرا رها داشته ، و اوهم درخفا از شهرها گذشته و خود را بجندیشاپور رسانیده و بشهر درآمد ، آمدن او موجب قوت قلب یاران و هوادارانش گردیده ، و آنرا بفال نیک گرفته ، همه از خانهها در آمدند ، و برومیان تاخته ، و لیولیانس را اسیر نمودند ، و شاپور او را بقتل رسانید . در باره جانشین او میان رومیان اختلافی پیدا شده ، و قسطنطین بزرگ که در اردوی رومیان بود هواداران بسیاری داشته و چون مخالفانش توانائی مقاومت با وی را نداشتند ، و اوهم مورد مهر و عنایت شاپور بود ، شاپور ویرا بجانشینی لیولیانس برگزیده ، و باین کار رومیان را منتدار خود ساخت . و بآنان راهی را نشان داد که بروم برگردند . بشرط آنکه در جای هر درخت خرمائی که از زمین حومه شهر و سائر شهرها کنده شده یکدرخت زیتون بکارند ، و از روم کسانی را روانه دارند که خرابکاریهای لیولیانس را ترمیم نمایند و اسباب و لوازم کار را نیز با خود داشته باشند ، قسطنطین تمام آن شرطها را قبول ، و بآن عمل نمود .

در دوره قسطنطین نصرانیت بهمان وضع سابق برگشته ، و ممنوعیت کتابهای فلسفی ، و ضبط آنها ، صورت گذشته را پیدا کرد که تا کنون هم بهمان حال باقیست . و ایرانیان در قدیم از فلسفه و منطق چیزهائی را بیپارسی در آورده بودند ، که عبدالله بن مقفع و دیگران آنها را بعربی ترجمه کرده اند .

### حکایت دیگر

خالد بن یزید بن معاویه را حکیم آل مروان میدانستند ، وی ذاتاً با فضل بود و اهتمام و محبت زیادی بدانش و علم داشت . و چون بفکر ساختن کیمیا افتاده بود ، امر کرد گروهی از فلاسفه مصر را که عربی میدانستند ، احضار نمایند ، و از ایشان خواست کتابهای کیمیا را از زبان یونانی و قبطی بعربی برگردانند ، و این اولین مرتبه بود که در اسلام

۱ - جندیشاپور از شهرهای خوزستان است که شاپور پسر اردشیر آنرا بنا نمود ، و اسیران روم و قسمتی از سپاه خود را در آنجا نگاه میداشت (معجم البلدان) .



از زبانی بزبان عربی ترجمه گردید. و پس از آن دیوان<sup>۱</sup> را ترجمه نمودند، و این ترجمه در زمان حجاج بود که از فارسی بعربی برگردانده شده، و مترجم آن صالح بن عبدالرحمن است که برده بنی تمیم و پدرش از اسیران سجستان<sup>۲</sup> بوده، و نزد زادانفرخ پسر پیری کاتب حجاج، بکار نویسندگی در عربی و فارسی اشتغال داشت و دل حجاج را بدست آورده بود. صالح بزادانفرخ گفت، من بوسیله تو بامیر راه یافته‌ام، و حالا مشاهده میکنم که امیر را بمن تمایلی است و بیم دارم که مرا بر تو مقدم دارد، و این مقام و منزلتی که داری از دست بدهی، زادانفرخ گفت، چنین گمانی را نداشته باش، زیرا او بمن بیشتر احتیاج دارد، تا من با او، چون جز من کسی دیگر نمیتواند حساب او را نگهداری نماید. صالح گفت، بخدا سوگند، اگر من بخواهم، میتوانم حساب او را بعربی برگردانم، زادانفرخ از او خواست چند سطر بی عربی در آورد، او هم این کار را کرده، و زادانفرخ با او گفت، بهتر است چندی تمارض نمائی، صالح نیز ببهانه بیماری از خانه بیرون نیامد، تا آنکه حجاج پزشک مخصوص خود، تیادورس را بعیادت او فرستاده و او هم صالح را بیمار نیافت، زادانفرخ که از این ماجری باخبر شد، دستور داد از خانه بیرون آید. از اتفاق در فتنه ابن اشعث<sup>۳</sup> زادانفرخ از جاییکه بود، بقصد رفتن بخانه بیرون آمده و در راه کشته شد، و حجاج صالح را بجای او گذاشت. و صالح جریان مذاکرات خود را با زادانفرخ درباره نقل دیوان از فارسی بعربی بوی گفته، و حجاج تصمیم باین کار گرفته، و از صالح آنرا خواست. مردانشاه پسر زادانفرخ بصالح گفت، با دهویه، و ششویه چه میکنی، گفت آنرا ده، و نصف ده<sup>۴</sup> مینویسیم. گفت با وید<sup>۵</sup> چه خواهی کرد، گفت مینویسم، و باز گفت، وید همان

۱ - دیوان کتابچه نام لشکریان و کسانی است که چیزی دریافت میداشتند، و نیز بجائی اطلاق میشود که در آن بدهاوی رسیدگی و فیصله نمایند، و یا در کارهای سیاسی گفتگو و مذاکره کنند (اقرب الموارد).

۲ - رجوع شود بصفحه ۲۱ همین کتاب.

۳ - عبدالرحمن بن اشعث در دوره حجاج شورش برپا کرده که در نتیجه مغلوب شده و بقتل رسید (اعلام رزکلی ج ۲).

۴ - دهویه، و ششویه بمعنی عسروسدس است و چون در صدر اسلام کتابچه‌ها مالیاتی عرب بزبان فارسی بود، و در اسلام خمس و زکوة از منابع درآمد بشمار میرفت، و خمس در فقه بشی قسمت منقسم میگردد، ظاهراً در فارسی برقم ششویه نگاهداری میشد و مؤید این معنی گفته صالح است که گوید بجای دهویه و ششویه، ده و نصف ده مینویسم، و نصف ده خمس است که همان خمس مالیاتی میباشد (رک کتاب الخمس شرایع ص ۵۰).

۵ - وید همان اند - پارسی است که بعربی نیف است.



نیف است، و اضافاتی است که افزایش پیدا میکند تا به ده برسد. مردانشاه گفت، خداوند ریشه تورا از بیخ و بن در آورد همچنانکه فارسی را از ریشه در آوردی، و ایرانیان صد هزار درهم بوی میدادند بشرطیکه تظاهر بعجز و ناتوانی از انجام این کار نماید. ولی صالح پافشاری نمود چون حجاج مهلتی در انجام آن معین کرده بود.

عبدالحمید گوید، خداوند بصالح برکت دهد که منت فروانی بر نویسندگان گذاشت. اما درشام، دیوان بزبان رومی بود، و از دوره معاویه بن ابوسفیان، سرجون بن منصور، و پس از او منصور بن سرجون آنرا مینوشتند، و در دوره هشام بن عبدالملک عبری در آمد، و مترجم آن، ابو ثابت سلیمان بن سعد برده حسین متصدی اداره رسائل عبدالملک بود، و بقولی، ترجمه آن در دوره عبدالملک بعمل آمد، زیرا او از سرجون بن منصور پاره چیزها خواسته بود که سرجون انجام نداده، و عبدالملک آنرا بدل گرفته، و در این باره با سلیمان گفتگو و مشورت نموده، و سلیمان بوی گفت، من آن را عبری در آورم، و بتنهائی از عهده اینکار بر آمد.

## ذکر اسباب زیاد شدن کتابهای فلسفه

### وسائر علوم باستانی در این شهرها

#### یکی از آن اسباب

مأمون در خواب دید مرد سپید روئی که سرخ قامیش بیشتر بود با پیشانی فراخ و ابروانی پیوسته، و از جلوسر کم مو، و دید گانی شهلا و شمائلی زیبا بر تخت خود نشسته. مأمون گوید، چنان مینمود که من در مقابل او ایستاده ام، و هیبت او مرا گرفته است. پرسیدم تو کی هستی. گفت ارسطو. من بسیار شادمان گردیده و گفتم ای حکیم سئوالی دارم، گفت بگو، گفتم زیبائی چیست، گفت هر چه که عقل آنرا زیبا داند، گفتم پس از آن، گفت آن که شرع زیبایش خواند، گفتم پس از آن، گفت آن که جمهور مردم زیبا شمرند، گفتم پس از آن، گفت دیگر پس از آنی ندارد. و بروایت دیگر - گفتم پیش از این مرا آگاه بدار، گفت رفیق راحت را چون زرناب نگهدار و بیگانگی خداوند ایمان داشته باش.

و این خواب یکی از اسباب نشر کتابهای فلسفه گردید. و مأمون از راه مکاتبه که با پادشاه روم داشت در مقام استفاده بر آمده و از او خواست که اجازه چند نفری را بروم

۱- در نسخهای خطی و چاپی - الفهرست - دارد: من صحبك في الذهب فليكن عندك كالذهب. ولی در کتاب اخبار الحکما، قفطی، بنقل از ابن ندیم دارد: من صحبك في الذهب فليكن عندك كالذهب. که در میان عرب مثل معروفی است. و صحیح هم همین است در تجدید مورد توجه قرار دادیم. (ر.ک. اخبار الحکما، قفطی ص ۲۹).

روانه دارد تا از علوم باستانی که در خزائن آنجا بود چیزهایی را انتخاب، و با خود بیاورند. پادشاه روم، در ابتدا روی موافقت نشان نداده، ولی بالاخره پذیرفته و جواب مساعد داد. و مأمون گروهی را مانند حجاج بن مطر، و ابن بطریق، و سلما متصدی بیت الحکمه، و چند نفر دیگر را بدان سوی روانه داشته، و آنان نیز چیزهایی انتخاب نموده، و با خود آوردند که بامر مأمون همه آنها ترجمه گردید. و گویند، یوحنا بن ماسویه نیز از جمله آن فرستادگان بروم بود.

محمد بن اسحاق گوید: از جمله کسانی که کوشش و اهتمام زیادی در آوردن کتاب از روم، داشتند، محمد، و احمد، و حسن فرزندان شاکر منجم بودند که شرحش خواهد آمد و اینان از بذل مال در این راه دریغی نکرده، و حنین بن اسحاق و چند نفر دیگر را بروم فرستاده و آنها کتابهایی شکفتانگیز، و تصنیفات غریبی را در فلسفه، و هندسه، و موسیقی، و ارثماتیکی<sup>۱</sup> و طب، با خود آوردند. و قسطابن لوقا بعلبکی نیز چیزهایی با خود آورده بود که پاره را ترجمه کرده و پاره را برایش ترجمه کردند.

ابو سلیمان منطقی سجستانی گوید: فرزندان منجم، بگروهی از مترجمان، چون حنین بن اسحاق، و حبیب بن حسن، و ثابت بن قره، و دیگران، ماهیانه در حدود پانصد دینار برای ترجمه و اشتغالشان باینکار میدادند.

محمد بن اسحاق گوید، در يك مجلس همگانی از ابو اسحاق شهرام شنیدم که میگفت، در روم بتکده ایست که از قدیم ساخته شده، و دری بزرگ از دو لنگه آهن دارد که مانند آن دیده نشده، و در زمان قدیم که یونانیان ستاره، و بت پرست بودند، آن را گرامی داشته، و در آنجا بدعا و قربانی مشغول میشدند. من از پادشاه روم درخواست نمودم که آنرا برای من بکشایند، وی امتناع کرد، چون از زمان گروش رومیان بنصرانیت، درهای آنرا بسته بودند، ولی من اصرار ورزیدم. و با نرمی چه بوسیله نامه، و چه هنگام ملاقات، شفاهاً آن درخواست را دنبال نمودم، تا آنکه قبول نموده و امر کرد آنرا برای من بکشایند، و من ساختمانی دیدم که از مرمر، و سنگهای بزرگ رنگارنگ بنا گردیده، و کتیبهها و نقشهای فراوانی داشت که در زیبایی مانند آنها دیده و شنیده نشده، و کتابهایی در آنجا دیدم که باندازه بار چندین شتر - و این جمله را آنقدر افزود تا گفت، بار هزار شتر بود، پاره پوسیده، و پاره بحال خود باقیمانده، و پاره راهم موریانه خورده بود، و در آنجا آلات و اسباب شکفت- انگیزی برای قربانی دیدم که از طلا، و چیزهای ظریف ساخته شده بود، پس از بیرون



آمدن من از آنجا دوباره آن درها بسته شده ، و باین کار منت زیادی بر من گذاشتند . و گوید این امر در دوره سیفالدوله پیش آمد ، و آن ساختمان تا قسطنطنیه سه منزل فاصله دارد ، و در مجاورت آن گروهی از صابئیان کلدیه زندگانی مینمودند . و رومیان بآنان آزادی مذهب داده ، و از ایشان جزیه میگرفتند .

### نام مترجمان بزبان عربی

اصطفتن قدیم: مترجم کتابهای در کیمیا و غیره ، برای خالد بن یزید بن معاویه .  
ابن بطریق: که در دوره منصور ، بدستور وی ، پاره از کتابهای قدیم را ترجمه نموده ، و پسرش ابوزکریا یحیی بن بطریق در خدمت سهل بن حسن بود .  
حجاج بن مطر: برای مأمون چیزهایی را تفسیر کرد ، و مجسطی و اقلیدس را او ترجمه نموده است .

ابن ناعمه ، نامش عبدالملیح بن عبدالله حمصی ناعمی .

سلام بن ابرش ، از قدماء مترجمان دوران برمکیان و بگفته آقای ما ابوالقاسم عیسی بن علی بن عیسی ایده الله ، سماع طبیعی را او ترجمه کرده است . حبیب بن بهریز . مطران موصلی مفسر چندین کتاب برای مأمون . زوربا ، بن ماجوه ، ناعمی حمصی . هلال بن ابوهلال حمصی . تذاری . قیشون . ابونصر بن باری بن ایوب . بسیل مطران . ابونوح بن صلت . اسطاث . جیرون . اصطفتن باسیل ، ابن رابطه . تیوفیلی . شملی . عیسی بن نوح ، قویری ، نامش ابراهیم ، مکنی بابو اسحاق . تدرس سنقل . داریع راهب . هیبا . بشیون . صلیبا . ایوب رهاوی . ثابت بن قمع . ایوب و سمعان که برای محمد بن خالد بن یحیی بن برمک ، زیج بطلمیوس و چند کتاب باستانی را ترجمه کردند . باسیل ، که در خدمت ذوالیمینین بود . ابن شهدی کرخی ، که ترجمه های بسیار بدی از سریانی بعربی دارد ، و از آن جمله کتاب الاجنه بقراط است . ابوعمر و یوحنا بن یوسف کاتب ، نیز از مترجمان و کتاب فلاطون فی آداب الصبیان ، ترجمه اوست . ایوب بن قاسم رقی ، مترجم سریانی بعربی ، و کتاب ایساغوجی را او ترجمه کرده است . مرلاحی ، که در زمان ماحیات دارد ، و سریانی را بخوبی میداند ، ولی در عربی الفاظ زشتی بکار می برد . و نزد علی بن ابراهیم دهکی ، بکار ترجمه از سریانی بعربی مشغول بوده ، و ابن دهکی ترجمه هایش را اصلاح مینماید ، داریشوع که از مفسران سریانی بعربی ، برای اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی بود . قسطابن لوقا بعلبکی ( بنوشته ابن ملطی ، کنیه اش ابوسعید )



ترجمه‌اش بسیار خوب و در یونانی، و سریانی و عربی فصیح بود، و چیزهایی را ترجمه کرده، و ترجمه‌های زیادی را اصلاح نموده، که ذکرش در شرح علماء صاحب تصنیف خواهد آمد.

حنین، اسحاق، ثابت، حبیب‌عسی بن یحیی دمشقی، ابراهیم بن صلت، ابراهیم بن عبدالله؛ یحیی بن عدی تغلیسی، کسانی هستند که ما پس از این بذکرشان خواهیم پرداخت، زیرا دارای مصنفاتی هستند. انشالله.

### مترجمان فارسی‌عربی

ابن مقفع، بجای خود گفته شد. بیشترین افراد خاندان نوبخت، که در پیش‌ذکری از آنها شده و در آتیه نیز ذکرشان خواهد آمد. انشالله، موسی و یوسف، پسران خالد، که در خدمت داود بن عبدالله بن حمید بن قحطبه، بکار ترجمه از فارسی‌عربی اشتغال داشتند. تمیمی، نامش‌علی بن زیاد، و کنیه‌اش ابوالحسن، از مترجمان فارسی‌عربی بود، و زیج شهریار را او ترجمه کرده. حسن بن سهل، که ذکرش در اخبار منجمان خواهد آمد. بلادری احمد بن جابر که پیش از این گفته شد. از مترجمان فارسی‌عربی بود، جبلة بن سالم، کاتب هشام که نامش گذشت. از مترجمان فارسی‌عربی بود. اسحاق بن یزید، ترجمه‌هایی از فارسی‌عربی دارد که از آن جمله، کتاب سیرة الفرس - معروف بخداینامه<sup>۱</sup> است و از مترجمان فارسی: محمد بن جهم برمکی. و هشام بن قاسم، و عیسی کردی و زادویه بن شاهویه اصفهانی، و محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی، و بهرام بن مردانشاه، مؤبد شهر شاپور<sup>۲</sup> از شهرستان فارس، و عمر بن فرخان، بودند، و ما در اخبار مصنفان عمر بن فرخان را ذکر خواهیم نمود.

### مترجمان هندی و نبطی<sup>۳</sup>

منکه هندی، در دسمگاه اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی، بود و از هندی‌عربی ترجمه مینمود.

ابن دهن هندی، متصدی بیمارستان برمکیان، از مترجمان هندی‌عربی بود.

۱- ف (اختیارنامه).

۲- ف (نیابور).

۳- رجوع شود بصفحة ۱۹ همین کتاب.

ابن وحشیه از نبطی بعربی ترجمه میکرد و گفته اند ترجمه‌های زیادی داشته، که ذکرش خواهد آمد. انشاالله.

### اولین سخنگو در فلسفه

در محضر ابوالقاسم عیسی بن علی از ابوالخیر خمار پرسیدم، اولین سخنگو در فلسفه چه کسی بود، گفت، فرفور یوس صوری در کتاب التاریخ خود، که بزبان سریانی است، گوید اولین فیلسوف، از فلاسفه سبعا<sup>۱</sup> ثالس بن مالس املیسی بود و از این کتاب دو مقاله بعربی ترجمه شده است. این گفته را ابوالقاسم تصدیق کرده، و در آن تردید و شکی نداشت.

بعقیده دیگران، اولین سخنگو در فلسفه، بوئاغورس بن میسارخس، از مردم سامیا بود. فلوطرخس گوید: بوئاغورس اول کسی است که در فلسفه سخن گفته. و آنرا فلسفه نامیده و رساله‌هایی داشت که معروف بذهبیات بود، زیرا جالینوس از جهت تجلیل و احترام او آنها را با طلا نوشته است. و من از تألیفات بوئاغورس این کتابها را دیده‌ام: رساله او در سیاست عقلیه. رساله او بتمرد سقلیه. رساله او بسیفانس در استخراج معانی، و از این رساله‌ها گاهی نسخه‌هایی بتفسیر املیخس بدست آید.

و باز گوید: پس از او، کسیکه در فلسفه سخن گفت سقراط پسر سقراطیس، از شهر آتنه، شهر معروف بشهر علما و حکما بود، و بسیاری از گفتارش تدوین<sup>۲</sup> نگردیده، و آنچه بدست آمد. مقاله ایست در سیاست. و رساله در سیرت نیکو که آنرا نیز از وی دانسته اند. و بحکایت دیگر، سقراطیس که معنایش نگهدار تندرستی است از مردم آتنه، و زاهد و خطیب، و حکیم بوده. و برای مخالفتش با یونانیان بقتل رسیده، و سرگذشت آن معروفست و پادشاهی

۱- فلاسفه سبعا، یا حکماء سبعا بگروهی از فلاسفه اطلاق میشود که در قرن ششم قبل از میلاد بودند.

اولی-	Bias de priene	- بیاس دوپریین.
دومی-	Chilons de lasdémone	- شیلن دل‌اسه دمون
سومی-	Cleobule de lindos	- کلئبول دولیندوز
چهارمی	Periander de corinthe	- پریاندر دو کورینت.
پنجمی-	Pittacos de mitylene	- پتیاگوس دو میتیلن.
ششمی-	Solon d'athenes	- سولن داتن.
هفتمی-	Thalis de Milet	- تالس دو ملیت (رک). لاروس فرانسه؛ زیر

کلمه Sage (Sage) ۲- ف (لم‌یدروا) ش (لم‌یدون).

که در کشتن او مداخله داشت ارتخاست بود<sup>۱</sup> و افلاطون از اصحاب او بشمار میرفت ، و بنوشته اسحاق بن حنین مدت زندگانی سقراط باندازه زندگانی افلاطون بود ، و در جای دیگر گوید ، افلاطون هشتاد سال زندگانی نمود.

## افلاطون

### از کتاب فلوطرخس

افلاطون پسر ارستن ، و معنایش فسیح<sup>۲</sup> است. ثاون نام پدرش را اسطون دانسته و گوید که وی از اشراف یونان بشمار میرفت ، و در اوائل عمرش بشعر تمایلی داشته ، و هنرمندی زیادی در آن پیدا کرد .

و پس از آنکه بمجلس سقراط درآمده ، و عیب جوئی او را از شعر دید ، دست از شعر برداشت و پیرو نظریه فیثاغورس در اشیاء معقوله گردیده ، و چنانکه گویند ، هشتاد و یکسال زندگانی نمود ، و ارسطو شاگرد او بود ، و از وی آموخته ، و جانشین او گردید .

اسحاق گوید: افلاطون از بقراط آموخته ، و در سال تولد اسکندر ، وفات یافت، که سیزدهمین سال پادشاهی لائوخوس<sup>۳</sup> بود. و ارسطو جانشین او گردید ، و در آن زمان پادشاه

۱- عبارت متن عربی چنین است ، وكان الملك الذي تولى قتله ارتخاست . و معلوم نیست که ابن ندیم در این بیان چه منظوری داشته ، زیرا ارتخاست همان پادشاه ایرانست که در تاریخ باستانی بنام ( ارت خستره Artexerexes ) پادشاه هخامنشی آمده و این اردشیر که بدر از دست معروف بود در سال ۴۲۴ قبل از مسیح در گذشت و سقراط در سال ۴۰۰ و بقولی ۳۹۹ ق.م کشته شد ، و اگر بگوییم مراد ابن ندیم اردشیر دوم است که در سال ۴۰۴ بتخت سلطنت نشسته و تا سال ۳۶۲- یا ۳۶۰ ق.م حکومت داشته و همزمان با قتل سقراط بود این اشکال پیش آید که در آن زمان یونان تحت سلطه ایران نبود تا اردشیر را در قتل او مداخله باشد ( ر . ک . لغتنامه دهخدا . و کتاب زندگانی سقراط بزبان فرانسه تألیف آندره کرسون چاپ پاریس ) .

۲- فسیح- گشاده و فراخ (منتهی الارب).

۳- لائوخوس اردشیر سوم است که نامش اوخس بود و تصور میکنند یونانی شده هوك است و ای پس از آنکه بتخت نشست خود را اردشیر و در ۳۵۹-۸ ق.م بتخت سلطنت نشسته و در ۳۳۸ ق.م وفات یافت ( لغتنامه دهخدا زیر اردشیر سوم ) .



مقدونیه فیلیپس پدر اسکندر بود و بنوشته اسحاق ، افلاطون هشتاد سال زندگانی نمود.

## تالیفات افلاطون از روی ترتیبی

### که تاون ذکر نموده

کتاب السياسة - بترجمه حنین بن اسحاق . کتاب النوامیس - بترجمه حنین ، و یحیی بن عدی .

تاون گوید : افلاطون کتابهایش را از قول دیگران نقل کرده ، و هر کتابی را بنام آن کسی نامید که برای او تألیف کرد. بدینگونه : قول سماه تا اجیس - در فلسفه . قول سماه لاخس - در شجاعت . قول سماه ارسطو - در فلسفه . قول سماه خرمیدس - در عقاف . قول سماه القیبیادس - در زیبایی . قول سماه اوتوذیمس . قول سماه غورجیاس . قول سماه افیا . قول سماه اوین . قول سماه فروطانغورس . قول سماه اوثوفرن . قول سماه قرطن . قول سماه فاذن . قول سماه تا اطاطس . قول سماه فیلوطفوفون . قول سماه قراطولس . قول سماه سوفسطس . و بنوشته یحیی بن عدی دیدم که اسحاق ، سوفسطس بتفسیر امقیدورس را ترجمه کرده است . قول سماه طیماوس - که یحیی بن عدی اصلاحاتی در آن دارد . قول سماه فرمانیدس - که جالینوس مجموعه از آن دارد . قول سماه فدرس . قول سماه مانن . قول سماه مینس . قول سماه ابرخس . قول سماه مانکسانس . قول سماه اطلیطقوس .

گذشته از آنچه که تاون ذکر نموده ، من نیز این کتابها را دیده ام ، و شخص موثقی هم بمن گفت که آنها را دیده است . کتاب طیماوس - سه مقاله - بترجمه ابن بطریق ، و حنین بن اسحاق ، و یا حنین ترجمه ابن بطریق را اصلاح کرده است . کتاب المناسبات . و بنوشته یحیی بن عدی . کتاب فلاطن الی اقرطن فی النوامیس . و باز بنوشته یحیی بن عدی . کتاب التوحید و قوله فی النفس والعقل والجوهر والمرض . کتاب الحس واللذة - یکمقاله . کتاب طیماوس - که فلوطرخس بر آن سخنانی دارد ، و بنوشته یحیی . کتاب سطس - ترجمه مسیو دریوس - همچنین بنوشته یحیی . کتاب تأدیبات الاحداث . و رساله های دیگر هم دارد که در دسترس همه است . تاون گوید : افلاطون برای خواندن کتابهایش ترتیبی داده بود ، باین معنی هر چهار کتاب را برای يك مرتبه ، که آنرا چهار چهار مینامند ، و اسحاق راهب گوید : در دوران ارطخاست

معروف بدر از دست افلاطون مشهور و معروف گردید .

محمد بن اسحاق گوید : این ارطخاست پادشاه ایران بود ، و با افلاطون هیچگونه رابطه نداشته ، و همان گشتاسب شاه است که زردشت بسوی او رفت<sup>۲</sup> . کتاب فلاطن اصول الهندسه - ترجمه مظا<sup>۳</sup> .

### اخبار ارسطو<sup>۴</sup>

معنای ارسطو دوستدار حکمت است . و او را فاضل کامل ، و التام الفاضل نیز می‌گفتند وی پسر نیکوماخس پسر ماخاون<sup>۵</sup> ، و از فرزندان اسقلیبیادس ، مخترع طب برای یونانیانست و این را بطلمیوس غریب نوشته ، و گوید مادر ارسطو ، افسیطیا بود که با اسقلیبیادس میرسید . ارسطو از مردم اسطاغاریا<sup>۶</sup> بود ، که شهری یونانی است . و پدرش نیکوماخس پزشک فیلیپس پدر اسکندر بود ، و خود او از شاگردان افلاطون بشمار میرفت ، و بگفته بطلمیوس ایمان او با افلاطون در اثر الهامیت که خداوند در معبد بوئیون باو نمود . ارسطو بیست سال بآموختن اشتغال داشت و در غیاب افلاطون و زمان رفتنش بصقلیه<sup>۷</sup> جانین

۱- ارطخاست دراز دست همان اردشیر اول (ارتخستره) است که در سال ۴۲۴ ق.م در گذشت و با در نظر گرفتن تاریخ ولادت افلاطون که در سال ۴۲۹ ق.م بوده سستی این گفتار آشکار میشود (ر.ک. تاریخ ایران باستان ج ۲ ص ۹۵۱ - و تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ج ۱-ص ۹۲) .

۲- این قسمت از گفته ابن ندیم در عدم ارتباط پادشاه ایران ( اردشیر اول ) با افلاطون صحیح است زیرا بطوریکه اشاره شد دوره زندگانی این دو نفر مختلف است . ولی اینکه گوید ، او ( یعنی اردشیر اول ) همان بستاسب یا گشتاسب میباشد که زردشت بسوی او رفت صحیح بنظر نمیآید ، زیرا اولاً اردشیر اول از هخامنشیان بوده و گشتاسب از سلسله کیان است . ثانیاً قدر مسلم در نظر مورخان ، ظهور زردشت در قرن شش قبل از میلاد بوده ، و اردشیر اول در اوائل قرن پنجم قبل از میلاد وفات یافته ، و بعقیده استاد دکتر معین ، ممکن است این اشتباه از اینجا پیدا شده باشد که بهمن پسر اسفندیار پسر گشتاسب را نیز دراز دست می‌گفتند (ر.ک. گاتها ص ۲۶-۲۹ . و مزدیسنا ص ۷۶-۱۶۷) .

۳- ف (قسطا) .

۴- در متن عربی ارسطاليس است ولی چون - ارسطو - بیشتر در زبانها متداول است ما در همه جا بدکر این نام اکتفا کردیم .

۵- ش (ماخازن)

۶- اسطاغریا - Stagire از شهرهای مقدونیه و وطن ارسطوست (اعلام لاروس) .

۷- صقلیه - Sicile جزیره بزرگیست در دریای مغرب - مقابل افریقا (ر.ک. معجم

البلدان) .



او در دارالتعلیم بوده ، و گویند ، در سی سالگی بفلسفه پرداخت و از بلغاء و مترسلان ، و بزرگان دانشمندان یونان بعد از افلاطون ، و سائر علماء گذشته بشمار میرفت ، و در فلسفه مرتبتی بلند ، و در نزد پادشاهان مقام و منزلتی ارجمند پیدا کرد ، اسکندر کارهایش را بنظر و صوابدید او انجام میداد . و نامه‌هایی در سیاست و جز آن با اسکندر نوشته است ، که از آن جمله رساله در سیاست است که چنین آغاز میشود : اما شگفتی از مناقب ، و بزرگواریت ، برای تو اتتری که دارد ، از میان رفته . و مانند چیزهای قدیمی شده ، که مردم بآن خو گرفته ، و تازگی شگفتی بخشی ندارد ، و تو مصداق این مثل همگانی هستی ، که ستایشگرانت در غو نیستند . و در همین رساله دارد - اگر سختیها ، و دشواریها مردم را بستوه آورد . برای چاره جوئی بجنب و جوش در آیند ، ولی همینکه ، آسایش و راحتی یابند ، حرص و آز بیشتری پیدا نمایند ، و پرده شرم و حیا را از رخساره بردارند ، و از این جهت وقتیکه در آسایش و راحتی غنوده اند بی اندازه نیازمند بنظم و آئین باشند . و باز گوید : بیائید و هم پیمان شوید که ، دشمنان را بیازارید<sup>۱</sup> ، و پشیمان شدگان را ببخشید ، و با اعتراف کنندگان مهربان باشید ، و با دسیسه کار بد رفتاری کنید ، و سرکشان را بجان هم اندازید ، و حسودان را بخشم در آورید ، و با ابلها بردبار ، و با تندروان با وقار باشید . فتنه جویان را کوچک شمرد ، و از بدگویان دوری جوئید . کارهای پیچیده را بوقت دیگر گذارید ، و در کارهای روشن عزم و تصمیم بکاربرید ، و کارهای مشکل را مورد گفتگو و مباحثه قرار دهید . از اینها که بگذریم ، در مصاحبت با پادشاهان ، راز دار ، و راهنما ، و ستایشگر ، و ملازم خدمت باشید ، که شاهان ستایش را شایسته خود ، و بردگی را برای مردم پسندیده دارند .

این سخنان با اینکه از زبانی بزبان دیگر در آمده در منتهی درجه حکمت و بلاغت ، و پراز معانی نغز بوده چه رسد باینکه از زبان گوینده اش شنیده شود .

گویند پس از مرگ فیلیپس ، اسکندر پادشاهی رسید . و همینکه بجنک و ستیزه با سائر ملل برخواست ، ارسطو از وی کناره گیری نموده ، و روی بخدا آورده ، و بآتنه رفته و در آنجا دارالتعلیم را ساخت . و آن جائی است که فلاسفه مشائیین<sup>۲</sup> بآن نسبت داده میشوند و بنای رسیدگی بمصالح مردم ، و دستگیری از بیچارگان را گذاشته ، و شهری در اسطاغریا ساخته ، و سرگذشتهای زیادی دارد که ماشمه از آن را ذکر نمودیم ، وفات ارسطو را در سن شصت و شش سالگی ، در اواخر دوره اسکندر ، گفته اند ، و بقولی وفاتش در آغاز

۱ - ف (بالاذن) ش (بالاذی) .

۲ - مشائیین - عنوان شاگردان ارسطو میباشد ، چون ارسطو هنگام درس راه میرفت (لغتنامه دهخدا) .



پادشاهی بطلمیوس لاغوس بوده ، و ثاوفرسطس ، پسر خواهرش ، جانشین او در دارالتعلیم گردید .

### وصیت ارسطو

غریب گوید<sup>۱</sup>، ارسطو هنگام وفات گفت : وصی دائمی من در تمام آنچه از من باقی بماند ، انطیطرس است. و تا زمانی که نیقانر بیاید ، ارسطومانس ، و طیمرخس ، و ایفرخس ، و ذیوطالس ، اید بکارهایی که احتیاج برسدگی دارد ، اهتمام ورزند و چنانکه شاید و باید در امور خانواده من ، و اربلیس خدمتکار من ، و سائر کنیزان و بردگان ، و هرچه که بجا گذاشته ام ، بذل عنایت نمایند ، و اگر برای ثاوفرسطس ممکن باشد که با آنان همکاری نماید دریغ نداشته باشد، و همینکه دخترم بسن رشد رسید ، نیقانر باید سرپرست کارهای او باشد. و اگر مرگ او را ربودخواه شوهر کرده و یا نکرده باشد ، و فرزندی هم از او بجا نمانده باشد سرپرستی و رسیدگی بکارهای پسر من نیقومانس ، با نیقانراست ، و در این باره وصیت من با او این است، که کارها را مطابق میل خود ، و بطوریکه شایسته اوست ، انجام دهد. و اگر پیش از ازدواج با دخترم ، و یا پس از ازدواج با او و نداشتن فرزندی از وی نیقانر از دنیا رفت ، و در کارهای مربوط بمن وصیتی کرد، آن وصیت نافذ و مجراست . و اگر بدون وصیت از دنیا رفت ، و برای ثاوفرسطس امکان داشت که جانشین او گردد، کارهای پسر من ، و سائر باقیمانندگان من با او بوده ، و اگر نخواسته باشد ، اوصیائی که نام بردم باید در آن کارها با انطیطرس مشورت نموده ، و هرچه را که باتفاق رأی دهند ، درباره بازماندگان من عمل نمایند . و اوصیا . و نیقانر باید نسبت بربلیس خواسته های مرا در نظر گیرند ، چه او بر من ذیحق بوده ، و میدیدم که چگونه در خدمتگذاری بمن اهتمام دارد ، و کارها را موافق میل قلبی و شادمانی من انجام دهد. از این جهت سعی کنند که نیازمندیهایش را برآورده دارند، و اگر خواست شوهر نماید ، جز بمراد فاضل و دانشمندی او را ندهند، و باو، بجز آنچه که دارد، يك طالنتن<sup>۲</sup> نقره ، که یکصد و بیست و پنج رطل<sup>۳</sup> است ، یا سه کنیزکی با انتخاب خود او با کنیز و غلامی که دارد ، باو بدهند، و اگر دوست داشته باشد که در خلقیس اقامت نماید ، خانه

۱ - ظاهراً مراد بطلمیوس غریب است .

۲ - طالنتن - Talantune - وزن قدیم است که در یونان برای طلا و نقره بکار

میرفت (لاروس) .

۳ - رطل - معادل دوازده اوقیه است (اقرب الموارد) .

من که دارالضیافه و کنار باغ است از او بوده ، و اگر خواست در شهر اسطاغریا زندگانی کند ، خانه‌های پدران من در اختیار اوست، و هر خانه‌را که پسندید اوصیا باید تمام نیازمندی‌هایی را که او اظهار میدارد برایش انجام دهند .

اما درباره خانواده و فرزندانم ، من لازم نمیدانم تذکری درباره نگاهداری از آنها باوصیا ، بدهم . و نیتانر باید اهتمام ورزد که برده من مرقس را ، با هر چه دارد ، و بکیفیتی که مایل است بشهرش بازگرداند. و کنیزك من، اما رقیس را آزاد کنند. و اگر پس از آزادی بخواهد در خدمت دختر من باشد ، تا زمانیکه شوهر اختیار کند ، پانصد درخم<sup>۱</sup> با همان کنیزکی که از خود اوست باو بدهند و بئالیس ، همان، دخترکی که بتازگی بملکیت ما در آمده ، یکی از بردگان ما را با هزار درخم بدهند . و بسیمس بهای يك برده داده شود که برای خود خریداری نماید ، سوای آن برده که بهایش بوی داده شده بود و بجزاینها نیز اوصیاء چیزهایی را بوی ارزانی دارند، و همینکه دخترم ازدواج کرد، بردگان من، ثاجن، وفیلن، و اولمبیوس<sup>۲</sup> باید آزاد شوند، پس اولمبیوس<sup>۳</sup> نباید فروخته شود. و هیچیک از پسر بچگانی که در خدمت من بودند نباید فروخته شوند . بلکه در سر خدمت باشند تا زمانیکه پپایه مردان بزرگ برسند ، و همینکه بآن پایه رسیدند . باید آزاد شوند ، و بهریك بتناسب شایستگی و استحقاقی که دارد . چیزی داده شود . انشاالله . و بگفته و نوشته اسحاق ، ارسطو شصت و هفت سال زندگانی نمود .

### ترتیب کتابهای او در منطقیات

#### و طبیعیات، و الهیات و خلقیات

#### سخن درباره منطقیات او که هشت کتابست

قاطیفوریاس<sup>۴</sup> یعنی مقولات ، بای ارمانیاس<sup>۵</sup> یعنی عبارت . انالوطیقا<sup>۶</sup> یعنی تحلیل – القیاس . ابود قطیقا<sup>۷</sup> که انالوطیقای دوم، و بمعنی برهان است . طویقا<sup>۸</sup> بمعنی جدل . سوفسطیقا<sup>۹</sup>

۱- در اخم- یا درهم- کلمه یونانی و پنجاه دانق است (المنجد) .

۲-۳- ف (اربلیس) و در تعلیقات فلوکل- اولمبیوس .

۵- Parihermenias

۴- Catégories

۶- Analytica-Priora

۷- Apodtétique- یا Analytica-posteriora

۹- Sophistica

۸- Topica

بمعنای مغالطه. ریطوريقا<sup>۱</sup> بمعنای خطابه. ابوطيقا<sup>۲</sup> که بآن بوطيقا نیز گویند، و بمعنای شعراست.

### سخن درباره قاطیغوریاس

#### بترجمه حنین بن اسحاق

کسانیکه آنرا شرح و تفسیر کرده‌اند: فرفور یوس، اصطفن اسکندرانی، لینس، یحیی نحوی، تامسطیوس-امونیوس، ثاوفرسطس، سنبلیقوس، و ثاون نامی، بسریانی و عربی که از تفسیر سنبلیقوس اضافاتی بر آن دارد. و از تفسیرهای شکفت‌انگیز قطعه‌ایست که با میلخس نسبت داده‌اند، و شیخ ابوزکریا گوید، که احتمال می‌رود آن را بنام املیخس جعل کرده باشند، زیرا در ضمن گفته‌های اسکندر چنین چیز را دیده‌ام، و شیخ ابوسلیمان گوید: ابوزکریا در صدد ترجمه آن کتاب بتفسیر اسکندر افروسی بود که در حدود سیصد ورقست، و از کسانیکه این کتاب را تفسیر کرده‌اند، ابونصر فارابی، و ابوبشر متی هستند، و از این کتاب خلاصه‌ها و مجموعه‌های مشجر و غیر مشجر از گروهی مانند، ابن مقفع، و ابن بهرینز، و کندی، و اسحاق بن حنین، و احمد بن طیب، و رازی است.

### سخن درباره باری ارمیناس

حنین آنرا بسریانی، و اسحاق اصل آنرا بعربی ترجمه نمود. مفسران آن: اسکندر، که تفسیرش نایابست، یحیی نحوی، املیخس، فرفور یوس، و مجموعه‌های اصطفن، تفسیر چالینوس که غریب و نایاب بوده<sup>۳</sup> و قویری، و متی ابوبشر، و فارابی، و ثاوفرسطس، و کسانیکه آنرا مختصر کردند: حنین است، و اسحاق، و ابن مقفع، و کندی، و ابن بهرینز، و ثابت بن قره، و احمد بن طیب، و رازی.

### سخن درباره انالوطیقای اول

تیادورس آنرا بعربی ترجمه کرده، و گویند آنرا بحنین عرضه داشت که اصلاح نماید، و حنین يك قطعه از آنرا بسریانی در آورد، و اسحاق بقیه آنرا بسریانی در آورد.



مفسران آن : اسکندر دو تفسیر دارد . تا اشکال حملیه<sup>۱</sup> که یکی از دیگری بهتر بوده . و ثامسطیوس تمام آن دو مقاله را در سه مقاله تفسیر نمود . و یحیی نحوی آنرا تا اشکال حملیه<sup>۲</sup> تفسیر نمود و قویری نیز آنرا تا سه مقاله و ابو بشر متی دو مقاله تمام را تفسیر کرده است ، و کندی نیز تفسیری از این کتاب دارد .

### سخن در بارهٔ ابود قطیقا که

#### انالوطیقای دوم است

قسمتی از دو مقاله آنرا حنین بسریانی ترجمه کرده ، و اسحاق همه را بسریانی در آورد ، و متی ترجمه اسحاق را بعرابی برگردانید . مفسران آن : ثامسطیوس شرحی بر تمام این کتاب دارد . و اسکندر شرحی بر آن دارد که نایابست . و یحیی نحوی نیز آنرا شرح کرده ، و ابو یحیی مروزی که متی این کتاب را بر او قرائت داشته بود سخنانی در آن دارد . و ابو بشر متی ، و فارابی ، و کندی نیز شرحی بر آن دارند .

#### سخن در باره طویقا

اسحاق از این کتاب ترجمهٔ بسریانی دارد ، و یحیی بن عدی ترجمه او را بعرابی در آورد دمشق هفت مقاله از آنرا ترجمه کرده ، و مقاله هشتم آنرا ابراهیم بن عبدالله ترجمه کرده ، و از ترجمه‌های قدیم نیز گاهی بدست آید . مفسران آن : یحیی بن عدی در مقدمهٔ ترجمهٔ که بر این کتاب دارد ، گوید : من تفسیری از گذشتگان بر این کتاب نیافتم ، جز تفسیر اسکندر از قسمتی از مقاله اول ، و مقاله پنجم ، و ششم ، و هفتم ، و هشتم . و تفسیر امونیوس از مقاله اول ، دوم ، سوم ، و چهارم . و در تفسیر خود اتکاء بچیزهایی داشتم که از تفسیر اسکندر ، و امونیوس فهمیده بودم . و عبارت مترجمان این دو تفسیر را هم اصلاح کرده‌ام . و تفسیر یحیی از این کتاب در حدود هزار ورق است .

و بگفته دیگری جز یحیی : امونیوس چهار مقاله اول را شرح کرده ، و اسکندر چهار مقاله آخری را شرح نموده تا دوازدهمین موضع از مقاله هشتم . و ثامسطیوس باقی مواضعها را شرح کرده است . فارابی هم تفسیری از این کتاب ، و هم خلاصه از آن دارد . و متی مقاله اول را تفسیر نموده ، و اسحاق مقداریرا که امونیوس و اسکندر تفسیر نموده‌اند ترجمه کرده ، و ابو عثمان دمشقی نیز ترجمهٔ از این کتاب دارد .

۱-۲ - در متن فلوکل - الاشیکال الجملیه است ولی صحیح آن - الاشیکال الجملیه - است که از مصطلحات علم منطق است : در (ش) نیز - الاشیکال الجملیه - است (ر. ک.) تاریخ الحکماء قفطی ص ۳۶ -

### سخن درباره سوفسطیقا

#### بمعنی حکمت مموه<sup>۱</sup>

ابن ناعمه ، و متی آنرا بسریانی گردانیده ، و یحیی بن عدی از تیوفیلی<sup>۲</sup> عبری ترجمه کرده است. مفسران آن: قویری تفسیری بر این کتاب دارد. و ابراهیم بن بکوس عشاری از راه اصلاح ترجمه عربی ابن ناعمه، ترجمه از آن عبری درآورد. و کندی نیز این کتاب را تفسیر کرده ، و گفته اند که در موصل تفسیر اسکندر از این کتاب دیده شده است .

### سخن درباره ریطوریکا

#### یعنی خطابه

یک ترجمه قدیمی از آن بدست آمد که گویند اسحاق آنرا عبری درآورد ، و ابراهیم بن عبدالله آنرا ترجمه کرده ، و ابونصر فارابی تفسیری بر آن دارد ، و نوشته از احمد بن طیب دیده ام که ترجمه قدیمی این کتاب در حدود یکصد ورق است .

### سخن درباره ابوطیقا

#### یعنی شعر

ابو بشر متی آنرا از سریانی عبری نقل کرد . و یحیی بن عدی ترجمه از آن دارد ، که گویند متضمن سخنانی از ثامسطیوس نیز میباشد ، و بقولی آن را بثامسطیوس بسته اند. و از این کتاب کندی مختصری درآورده است .

### سخن درباره کتاب السماع الطبیعی

#### بتفسیر اسکندر

#### در هشت مقاله

محمد بن اسحاق گوید : آنچه از تفسیر اسکندر افرویدی موجود است ، مقاله اول

۱ - مموه - چیز مغشوش و ناراست ( فرهنگ نفیسی )  
 ۲ - تیوفیلی ظاهراً منسوب به تیوفیلی مترجم باشد که نامش در اسامی مترجمان ذکر شده است .

از فص<sup>۱</sup> گفتار ارسطو در دو مقاله است و مقاله اول ، و پاره<sup>۲</sup> از مقاله دوم موجود است که ابوروح صابی آنرا ترجمه کرده ، و یحیی بن عدی آن ترجمه را اصلاح نموده است ، و مقاله دوم از فص<sup>۲</sup> گفتار ارسطو را در يك مقاله تفسیر کرده ، که حنین آنرا از یونانی بسریانی در آورد ، و یحیی بن عدی بعربی ترجمه نمود . و شرح مقاله سوم از فص گفتار ارسطو پیدا نمیشود . اما مقاله چهارم را ، در سه مقاله تفسیر کرد ، که مقاله اول و دوم و قسمتی از مقاله سوم آن تا - الکلام فی الزمان ، موجود بوده ، و قسطا آن را ترجمه کرده ، ولی ترجمه<sup>۳</sup> که ظاهراً موجود است ، ترجمه دمشقی است . و مقاله پنجم از گفتار ارسطو را در يك مقاله تفسیر کرده ، که قسطا بن لوقا ترجمه<sup>۴</sup> از آن دارد . و مقاله ششم را در يك مقاله تفسیر کرده ، و قسطا آنرا ترجمه نموده ، و مقاله هشتم در يك مقاله تفسیر کرده ، که چند ورقی از آن موجود است .

### سخن درباره کتاب السماع الطبيعي

#### بتفسیر یحیی نحوی اسکندرانی

محمد بن اسحاق گوید : ترجمه<sup>۵</sup> که قسطا از این کتاب نموده تعالیم آن بوده ، و ترجمه عبدالملک بن ناعمه ، غیر از تعالیم است . و ترجمه قسطا نیمی از کتاب است . که چهارمقاله بوده ، و نیم دیگر آن ، که چهارمقاله است بترجمه ابن ناعمه میباشد .

### سخن درباره السماع الطبيعي

#### بترجمه گروهی از فلاسفه که متفرقند

تفسیر مقاله اول ، و دوم و سوم و چهارم آن از طرف فرفورئوس ، موجود است ، که بسیل آن را ترجمه نموده ، و ابوبشر متی تفسیری از تفسیر ثامسطیوس از این کتاب بسریانی دارد ، که قسمتی از مقاله اول آن بسریانی موجود است . و ابو احمد بن کرنیب قسمتی از مقاله اول ، و قسمتی از مقاله چهارم را ، تا - الکلام فی الزمان - تفسیر کرده ، و ثابت بن قره قسمتی از مقاله اول را تفسیر کرده ، و ابراهیم بن صلت از مقاله اول این کتاب ترجمه<sup>۶</sup> دارد ، که من آنرا بخط یحیی بن عدی دیده ام .



و ابوالفرج قدامة بن جعفر نیز قسمتی از مقاله اول سماع طبیعی را تفسیر کرده است .

### سخن در باره کتاب السماء والعالم

این کتاب در چهار مقاله است ، و ابن بطریق آنرا ترجمه : وحنین اصلاح کرده است . ابوبشر متی بخشی از مقاله اول را ترجمه کرده ، و اسکندر افرودیسی بخشی از مقاله اول را شرح نموده ، و ثامسطیوس شرحی از تمام کتاب دارد، که یحیی بن عدی آنرا ترجمه یا اصلاح نموده است . حنین نیز در این باره چیزی دارد که همان مسائل شانزدگانگان است . و ابوزید بلخی مقدمه این کتاب را برای ابوجعفر حارث<sup>۱</sup> شرح کرده است .

### سخن در باره کتاب الكون والفساد

حنین آنرا بسریانی، و اسحاق . و دمشقی آنرا بعربی برگردانیده، و گفته اند ابن بکوس نیز ترجمه از آن دارد . اسکندر تمام این کتاب را شرح کرده ، و متی آنرا ترجمه نموده ، و قسطامقاله اول آن را ترجمه نموده است . امقیدورس شرحی بر این کتاب دارد که اسطاط ترجمه کرده ، و متی ابوبشر ترجمه از آن دارد که ابوزکریا هنگام نظر آنرا اصلاح کرده است . و در این اواخر، شرحی از ثامسطیوس بر کتاب کون و فساد بدست آمد که یکی بزرک و یکی کوچک است ، و یحیی نحوی شرحی بر تمام کتاب کون و فساد دارد که عربی آن در خوبی پپای سریانی نمیرسد .

### سخن درباره کتاب الاثار العلویه

امقیدورس شرح بزرگی بر آن دارد ، که ابوبشر متی<sup>۲</sup> آنرا ترجمه نموده ، و طبری تعلیقاتی از طرف متی بر آن دارد . و اسکندر آن را شرح کرده که بعربی ترجمه شده و بسریانی ترجمه نشده و پس از اینها یحیی بن عدی آنرا از سریانی بعربی ترجمه کرده است .

۲- ش (الطبری) .

۱- ف (الخازن) .

### سخن درباره کتاب النفس

این کتاب درسه مقاله است . وحنین تمام آنرا بسریانی درآورد ، و اسحاق آنرا ترجمه نمود ، جز مقدار کمی را ، بعد تمام آنرا در نهایت خوبی ترجمه کرد . و ثامسطیوس تمام این کتاب را شرح کرده ، که اولی در دو مقاله ، و دومی در دو مقاله ، و سومی در سه مقاله است .

و بخط یحیی بن عدی خواندم که امقیدورس یکشرح سریانی بر آن دارد ، و یک شرح بسیار خوبی نیز هست که آنرا بسنبلیقوس نسبت میدهند ، که بسریانی بوده ، و برای اثناوالیس شرح کرده است . و عربی آن نیز پیدا میشود . اسکندرانیان<sup>۱</sup> از این کتاب خلاصه دارند که در حدود یکصد ورق است . و ابن بطریق مجموعه از این کتاب درآورده و اسحاق گوید : من این کتاب را از نسخه بسیار بد خطی بعربی ترجمه کردم ، و پس از سی سال يك نسخه بسیار خوبی بدست آوردم که ترجمه اولی را با آن مقابله نمودم ، که همین شرح ثامسطیوس بود .

### سخن درباره کتاب الحس والمحسوس

این کتاب در دو مقاله است . و ترجمه قابل اعتمادی از آن بدست نیامده ، و کسی هم ، بودن چنین ترجمه را ذکر نکرده ، و همینقدر گفته اند که طبری تعلیقات کمی از طرف ابوبشر متی بن یونس بر آن دارد .

### سخن درباره کتاب الحیوان

این کتاب در نوزده مقاله است که ابن بطریق ترجمه نموده ، و ترجمه سریانی آن گاهی پیدا میشود که بهتر از ترجمه عربی است . و بخط یحیی بن عدی در فهرست کتابهایش خواندم که این کتاب مجموعه هائی از قدیم دارد ، و نبقولاوس نیز آنرا خلاصه کرده است . ابوعلی بن زرعه شروع بترجمه و تصحیح آن بعربی نموده است .

### سخن درباره کتاب الحروف

#### معروف بالاهیات

این کتاب بترتیب حروف یونانیان ، و اولش الف کوچک است . و اسحاق آنرا ترجمه

۱- اسکندرانیان بعلماء حوزه علمی اسکندریه اطلاق میشود (ر.ک. تاریخ علوم عقلی و تمدن اسلامی ص ۱-۸) .

کرد و تا حرف مو-۱-۱ از آن موجود بوده، و ابوزکریا یحیی بن عدی ترجمه نموده است. و حرف نو-۶-۲ در زبان یونانی بتفسیر اسکندر یافت میشود و تمام این حروف را اسطاث برای کندی ترجمه نموده، و سرگذشتی هم دارد. ابوبشرمتی مقاله ل-ل- بتفسیر اسکندر را- که یازدهمین حرف است. بعربی در آورده. وحنین بن اسحاق نیز آنرا بسریانی گردانیده، و ثامسطیوس تفسیری از مقاله ل-ل- دارد، که ابوبشرمتی آنرا ترجمه نمود، و شملی نیز ترجمه از آن دارد. و اسحاق بن حنین، چندین مقاله آنرا ترجمه کرده، و سوریانوس، مقاله ب-ب- را، ترجمه نموده، و عربی آن در دست است. و من این را بخط یحیی بن عدی در فهرست کتابهایش دیده‌ام. و از کتابهای ارسطو، که یحیی بن عدی در فهرست کتابهایش ذکر کرده:- کتاب الاخلاق - بتفسیر فرفورئوس، دوازده مقاله. بتفسیر اسحاق بن حنین است. و نزد ابوزکریا چندین مقاله بتفسیر ثامسطیوس، بخط اسحاق بن حنین بود. که سریانی آن در دست است. کتاب المرآة - ترجمه حجاج بن مطر - کتاب اثولوجیا<sup>۳</sup>، و آنرا کندی تفسیر کرده است.

### ثاوفرسطس

یکی از شاگردان، و پسرخواهر ارسطو، و از اوصیائی بود که ارسطو برگزیده و در دارالتعلیم پس از وفات ارسطو جانشین وی گردیده، و این کتابها از اوست: کتاب النفس - یکمقاله. کتاب الاثار العلویه - یکمقاله. کتاب الادب - یکمقاله. کتاب الحس والمحسوس - چهارمقاله. و ابراهیم بن بکوس، آنرا ترجمه نمود. کتاب ما بعد الطبیعه - یکمقاله، بتترجمه ابوزکریا یحیی بن عدی. کتاب اسباب النبات - بتترجمه ابراهیم بن بکوس. و تفسیر بخشی از مقاله اول آن بدست آمده. و باو نسبت داده اند که کتاب قاطیغوریاس را نیز تفسیر کرده است.

### دید و خس بر قلس افلاطونی

از مردم اطاطریه<sup>۴</sup> و یحیی نحوی در مقاله اول از ردی که بر او دارد گوید: او در

۱-۲- حروف یونانی است. ۳- Theologie - ربوبیت.

۴- در کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تألیف استاد دکتر صفا دیدخس، بیزنطی

از مردم لیکیه ذکر شده است (ر.ک. کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ص ۱۰۱).



دوره دقلطیانوس قبطی، بلکه در آغاز سیصدمین سال پادشاهی او، زندگانی میکرد، و صحیح هم همین است.<sup>۱</sup>

کتاب حدود اوائل الطبيعيات. کتاب الثمانية عشر مسألة، و يحيى نحوى ردی بر آن دارد. کتاب شرح قول فلاطن ان النفس غير مائته<sup>۲</sup> سه مقاله. کتاب الثالوجيا يعنى ربوبيت. کتاب تفسیر وصايا فيثاغورس الذهبية - در حدود یکصد ورق، و سریانی آن، که برای دخترش تألیف کرده بود یافت میشود، و ثابت سه ورق از آن را ترجمه کرده بود که از دنیا رفت و ناتمام ماند. کتاب الجواهر العالیه - یکمقاله. کتاب برقلس فی الشعر مسائل<sup>۳</sup>، و برقلس را دیادوخس، یعنی عقیب افلاطن نامند. کتاب الحیز الاول. کتاب المسائل الشعر المعضلات. کتاب الجزء الذى لا يتجزى. کتاب فی المثل الذى قاله فلاطن فی کتابه المسمى غورغياس - در سریانی است. کتاب تفسیر المقالة العاشرة فی السير. که سریانی آن در دست است. کتاب برقلس الافلاطونى موسوم - بسطوخوسیس الصغرى. کتاب برقلس فی تفسیر فادن فی النفس. بسریانیست، و ابوعلی بن زرعه بخش کمی از آنرا به عربی در آورده است.

### اسکندر افرودیسی

در دوره ملوک الطوائفی، پس از اسکندر بود، و جالینوس را دیده و با او معاشرت داشته، و او را رأس البغل لقب داده، و در میان نشان کینه‌ها و ستیزه‌هایی بود، و ما کتابهایی را که او در شرح کتاب ارسطو داشت، ضمن اخبار ارسطو ذکر کرده‌ایم. ابوزکریا یحیی بن عدی گوید: من شرح اسکندر را بر تمام کتاب السماع، و کتاب البرهان، در میراث ابراهیم بن عبدالله ناقل نصرانی دیدم و هر دو را بیکصد و ده دینار بمن عرضه داشتند، من هم رفتم که برای یافتن آن دینارها شیوه بکار برم و همینکه برگشتم دیدم آنها را با کتابهای دیگر بیک مرد خراسانی بسه هزار دینار فروخته‌اند. و شخص دیگری غیر از او که مورد اعتماد است بمن گفت این دو کتاب در آستین جا میگرفت و قابل حمل بود.

ابوزکریا گوید: من از ابراهیم بن عبدالله خواهش کرده بودم که فص سوفسطیقا، و فص الخطابیه، و فص الشعر، ترجمه اسحاق را در پنجاه دینار بمن دهد، و او فروخت و هنگام مرگ آنها را در آتش انداخت. تألیفات اسکندر: کتاب النفس - یکمقاله. کتاب الرد علی جالینوس فی التمکن - یکمقاله. کتاب الاصول العامة - یکمقاله. کتاب عکس المقدمات -

۱- ف- این قسمت را ضمن رد یحیی نحوی بر کتاب الثمانية عشر مسئله آورده است.  
 ۲- ف- (غیرمائییه) ش- بی نقطه و در اخبار الکحماء قفطی- غیرمائییه - است (ر. ک. اخبار الکحماء ص ۷۹).  
 ۳- در ترجمه پس و پیشی در ذکر این کتاب شده است.

یکمقاله. کتاب مبادی الكل على رأى ارسطاليس. كتاب فى ان الموجود ليس مجنس للمقولات. العشر - (یکمقاله) کتاب العنايه - یکمقاله. کتاب الفرق بين الهيولى والجنس. کتاب الرد على من قال انه لا يكون شئى الامن شئى. کتاب فى ان الابصار لا يكون الا بشعاعات تنبث من العين والرد على من قال بانبثاث الشعاع - یکمقاله. کتاب اللون - یکمقاله. کتاب الفصل على رأى ارسطاليس - یکمقاله. کتاب المالىخولياء - یکمقاله.

### فر فور یوس

پس از اسکندر و پیش از امونیوس است، و از مردم شهر صور<sup>۱</sup>، و بعد از جالینوس بود. و کتابهای ارسطو را - چنانکه در جای خود گفته ایم - تفسیر نموده، و جز آنها، این کتابها از اوست:

کتاب ایساغوجی فى المدخل الى الكتب المنطقية. کتاب المدخل الى القياسات الحملية. ترجمه ابو عثمان دمشقى. کتاب العقل والمعقول - بترجمه از قدیم. کتابين له الى انا بوا<sup>۲</sup>. کتاب الرد على نيحسوس<sup>۳</sup> فى العقل والمعقول - هفت مقاله بسریانی. کتاب الاسطقات - یکمقاله بسریانی. کتاب اخبار الفلاسفة. و مقاله چهارم آنرا که بسریانی بود من دیده ام.

### امونیوس

اسحاق بن حنین در تاریخ خود گوید: که او از فلاسفه بعد از جالینوس بود، و کتابهای ارسطو را شرح کرده، و ما در ضمن بیان کتابهای ارسطو بآن اشاره نمودیم. جز آنها، این کتابها نیز از اوست: کتاب شرح مذاهب ارسطاليس فى الصانع. کتاب فى اغراض ارسطاليس فى كتبه. کتاب حجة ارسطاليس فى التوحيد.

### ثامسطیوس

وی منشی و کاتب لیولیانس بود که بعد از جالینوس از نصرانیت بمذهب فلاسفه برگشت و مادر بیان کتابهای ارسطو اشاره بشرحهای او از کتابهای ارسطو نمودیم، و این کتابها نیز از اوست: کتاب الى لیولانس فى التدبير. کتاب النفس - در دو مقاله. رساله الى لیولیانس الملك.

۱ - صور - شهر مشهوریست که مشرف ببحر الشام است و در دوران عمر بن خطاب فتح

گردید (معجم البلدان) ۲ - ف (کتابان الى انا بوا) ۳ - ش (لیحسوس).

### نیقولاًوس

مفسر کتابهای ارسطو، که ما در جای خود تفسیرهای او را نیز ذکر نمودیم و جز آنها این کتابها نیز از اوست: کتاب فی جمل فلسفة ارسطاليس فی النفس - یکمقاله، کتاب النبات - چند مقاله از آن در دست است. کتاب الرد علی جاعل الفعل والمفعولات شيئاً واحداً. کتاب اختصار فلسفة ارسطاليس.

### فلو طر خس

کتاب الاراء الطبيعية . مشتمل بر آراء فلاسفه در امور طبیعیات ، در پنج مقاله ، که قسطابن لوقا بعلبکی آنرا ترجمه کرده است . کتاب الی موریالیا فی مادله علیه من مداراة العدو والانتفاع به . کتاب الفضب . کتاب الرياضة - یکمقاله بسریانی . کتاب النفس .

### امقیدورس

مفسر کتابهای ارسطو، بود و ما در جای خود اشاره بتفسیرهای او نموده ایم. و جز آنها از وی کتابی در موضوعات دیگر بدست نیاورده ایم .

### دیافرطیس

بنوشته یحیی بن عدی : رسالته الی ديمقراطیس فی اثبات الصانع .

### انافرو دیطوس - و کتابهایی که دارد

بخط یحیی بن عدی خوانده ام : کتاب تفسیر کلام ارسطاليس فی الهالة و قوس قزح - بترجمه ثابت بن قره .

### فلو طر خس دیگر

و از کتابهای اوست : کتاب الانهار و خواصها وما فیها من العجائب والجبال وغير ذلك.



### اخبار یحییٰ نحوی

یحییٰ شاگرد ساواری ، و در بعضی از کلیساهای مصر اسقف بود ، و مذهب نصرانیان یعموبی را داشت ، و بعد از عقیده نصاری در تثلیث برگشت . کشیشان جمع شده و با وی بمناظره درآمدند ، که بر آنها پیروز گردید ، آنان از راه خواهش و تمنا پیش آمده ، و از وی خواستند که از آن عقیده دست بردار و اظهاراتی نداشته باشد وی پایداری نموده ، و از عقیده خود رجوع نکرد . و آنها هم ویرا برکنار کردند ، زمانیکه عمروعاص مصر را گشود ، در حیات بود<sup>۱</sup> و نزد عمروعاص رفت ، و او گرامیش داشته و منزلتی برایش قائل گردید . و بر کتابهای ارسطو تفسیرهایی دارد که ما در جای خود ذکر کرده ایم . و بجز آنها ، این کتابها نیز از اوست : کتاب الرد علی برقلس - هجده مقاله . کتاب فی ان کل جسم متناهی ففوته متناهیة - یکمقاله . کتاب الرد علی ارسطالیس - شش مقاله . کتاب تفسیر ما بال لارسطالیس العاشر - مقاله یرد فیها علی نسطورس . کتاب یرد فیها علی قوم لایعترفون - دو مقاله و مقاله هم در رد اشخاص دیگر . و بر کتابهای پزشکی جالینوس نیز تفسیرهایی دارد که ما در شرح حال جالینوس ، بآنها اشاره خواهیم کرد .

یحییٰ نحوی در مقاله چهارم از تفسیریکه بر کتاب السماع الطبیعی دارد ، در الکلام فی الزمان - مثالی آورده ، و گوید : مانند همین سال ما ، که سیصد و چهل سه دقلطیانوس قبطنی است . و از این بیان چنین فهمیده میشود که فاصله میان ما و یحییٰ نحوی سیصد سال و اندی بوده ، و ممکن است که در اوائل حیاتش باین تفسیر پرداخته زیرا در دوره عمروعاص حیات داشته است<sup>۲</sup> .

### نام فلاسفه طبیعیین

که زمان و مراتبشان مجهول است

ارسطان - مؤلف کتاب النفس . بیطوالس - مؤلف کتاب اسرار الطبیعه ، در یکمقاله . طور یوس ، مؤلف . کتاب الرؤیا ، در یکمقاله . ارطامیدورس صاحب کتاب الرؤیا - مؤلف کتاب

۱ - ش - در میان کلمه یحییٰ و نحوی بخط دیگر دارد (بن عسدی) .

۲ - زندگی یوحنا فیلوبونوس اسکندرانی که نزد مسلمین بیحییٰ نحوی اسکندرانی معروف شده ، هنگام فتح مصر بدست سیاحیان عرب ( ۶۲۴ میلادی ) مورد تردید است یحییٰ از شاگردان امونیوس پسر هرمیاس ( اواخر قرن پنجم ) رئیس یکی از مدارس اسکندریه . و از افلاطونیون جدید بود ، و در نیمه اول قرن ششم شهرت بسیار داشت . بنابراین زنده بودنش در اواسط قرن هفتم دور از عادت است . ( پامختصر تفاوتی از تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ص ۱۰۳ نقل شد ) .

۳ - ظاهراً ابن ندیم در باره حیات یحییٰ در دوره عمروعاص باین قسمت اتکاء داشته است .

تفسیر الرؤیا ، در پنج مقاله ، بترجمه حنین بن اسحاق ، فرفوربوس ، اسقف نوسا - مؤلف کتاب طبیعه الانسان . بطلمیوس غریب ، از مجبان ارسطو ، و ناشر محاسن او - مؤلف اخبار ارسطاليس و وفاته و مراتب کتب . ثاون - از طرفداران جدی افلاطون - مؤلف کتاب مراتب قرائة کتب فلاطون و اسماء ماصنفه . و در پشت يك کتابچه بخط بسیار قدیمی دیدم که نوشته بود : نام کسانی که کتابهای فلاسفه را در منطق و سایر موضوعات فلسفی تفسیر کرده اند . ثاوفرستس . اودیمنس . ارمینس . یوانیوس . ایامیلخس . اسکندر . ثامسطیوس . فرفوربوس . سنبلیقس . سوریانوس . ما کسیمس . ارامیس . لوقیس . نیکسراطس . فلوطینس .

### اخبار کندی

ابویوسف یعقوب بن اسحاق بن صباح بن عمران بن اسماعیل بن محمد بن اشعث بن قیس بن کندی بن معدیکرب بن معاویة بن جبلة بن عدی بن ربیعة بن معاویة بن حارث بن معاویة بن کنده ، و او ، ثور بن مرتع بن عدی بن حارث بن مرة بن ادبن زید بن همیسع بن زید بن کهلان بن سباین یسحب بن یعرب : فاضل دهر ، و یگانه دوران خود در دانستن تمام علوم قدیمه بود . ویرا فیلسوف عرب میخواندند . و کتابهایی در علوم گوناگون ، چون منطق ، فلسفه ، هندسه ، حساب ، ارثمسطیقی ، موسیقی ، نجوم ، و جز اینها ، دارد ، و مرد بسیار بخیل و باخاستی بود .

و اینکه ما او را پیوست بفلاسفه طبیعیین آورده ایم ، برای رعایت تقدم و موقعیت او در علم بوده ، و در اینجا تمام تصنیفات او را ذکر مینمائیم .

### نام کتابهای او در فلسفه

کتاب الفلسفة الاولى فیما دون الطبيعيات والتوحيد . کتاب الفلسفة الداخلة والمسائل المنطقية والمعتاصه وما فوق الطبيعيات . کتاب رسالته فی انه لاتنال الفلسفة الا بعلم الرياضيات . کتاب الحث علی تعلم الفلسفة . کتاب ترتیب کتب ارسطاليس . کتاب فی قصد ارسطاليس فی المقولات ایاها قصداً والموضوعه لها . کتاب مائیه العلم و اقسامه . کتاب اقسام العلم الانسی . کتاب رسالته الكبرى فی مقياسه العلمی . کتاب رسالته بايجاز فی مقياسه العلمی . کتاب فی ان افعال الباری جل اسمه كلها عدل لا جور فيها . کتاب فی مائیه الشئى الذى لانهاية له وبأى نوع يقال لانهاية له . کتاب رسالته فی الابانة انه لا يمكن ان يكون جرم العالم بلانهاية و ان ذلك انما هو فى القوة . کتاب فی الفاعلة والمنفعلة من الطبيعيات الاولى . کتاب فی عبارات الجوامع الفكرية . کتاب مسائل سئل عنها فى منفعة الرياضات . کتاب فی بحث قول المدعى



ان الاشياء الطبيعية تفعل فعلا واحداً بايجاب الخلقة ، كتاب فى اوائل الاشياء المحسوسة .  
رسالته فى الترفق فى الصناعات ، رسالته فى رسم رقاع الى الخلفاء والوزراء . رسالته فى -  
قسمة القانون . رسالته فى مائة العقل والابانة عنه .

### کتابهای او در منطقیات

کتاب رسالته فى المدخل المنطقى باستيفاء القول فيه . کتاب رسالته فى المدخل -  
المنطقى باختصار وايجاز . کتاب رسالته فى المقولات العشر . کتاب رسالته فى الابانة عن قول  
بطلمیوس فى اول كتابه (فى) المجسطى عن قول ارسطاليس فى انالوطيقا . (کتاب رسالته فى -  
اختيار الكتب الاربعة) . کتاب رسالته فى الاحتراس من خدع السوفسطائين . کتاب رسالته  
بايجاز و اختصار فى البرهان المنطقى . کتاب رسالته فى الاصوات الخمسة . کتاب رسالته  
فى سمع الكيان . کتاب رسالته فى عمل آلة مخرجة الجوامع .

### کتابهای او در حسابيات

کتاب رسالته فى المدخل الارتماطيقى - پنج مقاله ، کتاب رسالته فى استعمال الحساب  
الهندى . چهار مقاله . کتاب رسالته فى الابانة عن الاعداد التى ذكر فلاطن فى كتابه السياسة .  
کتاب رسالته فى تأليف الاعداد . کتاب رسالته فى التوحيد من جهة العدد . کتاب رسالته فى  
استخراج الخبيئى والضمير . کتاب رسالته فى الزجر والقال من جهة العدد . کتاب رسالته  
فى الخطوط والضرب بعدد الشعير . کتاب رسالته فى الكمية المضافة . کتاب رسالته فى النسب  
الزمانية . کتاب رسالته فى الحيل العددية وعلم اضمارها (کتاب الدوار و همزح - قديمى و  
در نهايت نيکوئى ..... ۱).

### کتابهای او در کريات<sup>۱</sup>

کتاب رسالته فى ان العالم وكلما فيه كرى الشكل . کتاب رسالته فى الابانة عن انه ليس  
شئ من العناصر الاولى والجرم الاقصى غير كرى . کتاب رسالته فى ان الكرة اعظم الاشكال -  
الجرمية والدائرة اعظم من جميع الاشكال البسيطة . کتاب رسالته فى ان سطح ماء البحر  
كريا . کتاب رسالته فى تسطيح الكرة . کتاب رسالته فى الكريات . کتاب رسالته فى عمل -  
السمت على كرة . کتاب رسالته فى عمل الحلق الست و استعمالها .

۱- ش - کلمه دارد غير مفهوم که بجای آن نقطه گذاشتيم و يخط نويسنده کتاب نيست .

۲- ف (الكريات) .



### کتابهای او در موسیقیات

کتاب رسالته الكبرى فی التألیف . کتاب رسالته فی ترتیب النغم الدالة علی طبایع الاشخاص العالیه و تشابه التألیف . کتاب رسالته فی الايقاع . کتاب رسالته فی المدخل الی صناعة الموسيقى . کتاب رسالته فی خبر صناعة التألیف . کتاب رسالته فی صناعة الشعر . کتاب رسالته فی الاخبار عن صناعة الموسيقى .

### کتابهای او در نجومیات

کتاب رسالته فی ان رؤیة الهلال لا تضبط بالحقیقة و انما القول فیها بالتقریب . کتاب رسالته فی مسائل سئل عنها من احوال الكواكب . کتاب رسالته فی جواب مسائل طبیعیة فی کیفیات نجومیة . کتاب رسالته فی مطرح الشعاع . کتاب رسالته فی الفصلین . کتاب رسالته فیما ینسب الیه کل بلد من البلدان الی برج من البروج و کوكب من الكواكب . کتاب رسالته فیما سئل عنه من شرح ما عرض له الاختلاف فی صور الموالید . کتاب رسالته فیما حکى من اعمار الناس فی الزمن القدیم و خلافها فی هذا الزمن . کتاب رسالته فی تصحیح عمل نمودارات الموالید والهیلج والکدخداء . کتاب رسالته فی ایضاح علة رجوع الكواكب . کتاب رسالته فی سرعة ما یرى من حركة الكواكب اذا كانت فی الافق و ابطاؤها کما علت . کتاب رسالته فی الابانة عن الاختلاف الذی فی الاشخاص العالیة . کتاب رسالته فی الشعاعات . کتاب رسالته فی فصل ما بین التسییر و عمل الشعاع . کتاب رسالته فی علل الاوضاع النجومیة . کتاب رسالته الی الاشخاص العالیة المسماة سعادة و نحاسة . کتاب رسالته فی علل القوى المنسوبة الی الاشخاص العالیة الدالة علی المطر . کتاب رسالته فی علل احداث الجو . کتاب رسالته فی العلة التی لها یكون بعض المواضع لا تکاد تمطر .

### کتابهای او در هندسیات

کتاب رسالته فی اغراض کتاب اقلیدس . کتاب رسالته فی اصلاح کتاب اقلیدس . کتاب رسالته فی اختلاف المناظر . کتاب رسالته فیما نسب القدماء کل واحد من المجسمات الخمس الی العناصر . کتاب رسالته فی تقریب قول ارشمیدس فی قدر قطر الدائرة من محیطها . کتاب

رسالته في عمل شكل الموططين . كتاب رسالته في تقريب و ترالدائرة . كتاب رسالته في تقريب وترالتسع . كتاب رسالته في مساحة ايوان . كتاب رسالته في تقسيم المثلث والمربع و عملها . كتاب رسالته في كيفية عمل دائرة مساوية لسطح اسطوانة مفروضة . كتاب رسالته في شروق الكواكب و غروبها بالهندسة . كتاب رسالته في قسمة الدائرة ثلاثة اقسام . كتاب رسالته في اصلاح المقالة الرابعة عشر و الخامسة عشر من كتاب اقليدس . كتاب رسالته في البراهين المساحيه لما يعرض من الحسابات الفلكية . كتاب رسالته في تصحيح قول اسقلاوس في المطالع . كتاب رسالته في اختلاف مناظر المرآة . كتاب رسالته في صنعة الاسطرلاب بالهندسة . كتاب رسالته في استخراج خط نصف النهار و سمت القبلة بالهندسة . كتاب رسالته في عمل الرخامة بالهندسة . كتاب رسالته في استخراج الساعات على نصف كرة بالهندسة . كتاب رسالته في السوانح . كتاب رسالته في عمل الساعات على صفيحة تنصب على السطح الموازي للافق خير من غيرها .

### كتابهائ او در فلكيات

كتاب في امتناع وجود مساحة الفلك الاقصى المدبر للافلاك . كتاب رسالته في ظاهريات الفلك . كتاب رسالته في ان طبيعة الفلك مخالفة لطبائع العناصر الاربعة و انه طبيعة خامسة . كتاب رسالته في العالم الاقصى . كتاب رسالته في سجود الجرم الاقصى لباريه . كتاب رسالته في الرد على المنانية في العشر مسايل في موضوعات الفلك . كتاب رسالته في الصور . كتاب رسالته في انه لا يمكن ان يكون جرم العالم بلانهاية . كتاب رسالته في المناظر الفلكية . كتاب في امتناع الجرم الاقصى من استحالة . كتاب رسالته في صناعة بطلميوس الفلكية . كتاب رسالته في تنامي جرم العالم . كتاب رسالته في المعطيات . كتاب رسالته في مائة الفلك واللون اللازم الازوردي المحسوس من جهة السماء . كتاب رسالته في مائة الجرم الحامل بطباعه للالوان من العناصر الاربعة . كتاب رسالته في البرهان على الجسم السائر و مائة الاضواء والاطلام .

### كتابهائ او در طبيات

كتاب رسالته في الطب البقراطي . كتاب رسالته في الغذاء والدواء المهلك . كتاب رسالته



فی الابخرة المصلحة للجو من الاوباء . كتاب رسالته فی الادوية المشفية من الروائح الموزية .  
 كتاب رسالته فی كيفية اسهال الادوية و انحدارا الاخلاط . كتاب رسالته فی علة نفث الدم .  
 كتاب رسالته فی اشفية السموم . كتاب رسالته فی تدبير الاصحاء . كتاب رسالته فی علة بحارين  
 الامراض الحادة . كتاب رسالته فی نفس العضو الرئيس من الانسان والابانة عن الانسان<sup>۲</sup> .  
 كتاب رسالته فی كيفية الدماغ . كتاب رسالته فی علة الجذام و اشفيتها . كتاب رسالته فی عضة  
 الكلب الكلب . كتاب رسالته فی الاعراض الحادثة من البلغم و علة موت الفجأة . كتاب رسالته  
 فی وجع المعدة والنقرس . كتاب رسالته الى رجل فی علة شكاها اليه . كتاب رسالته فی اقسام  
 الحميات . كتاب رسالته فی علاج الطحال الجاسي من الاعراض السوداوية . كتاب رسالته  
 فی اجساد الحيوان اذا فسدت . كتاب رسالته فی قدر منفعة صناعة الطب . كتاب رسالته فی صناعة  
 اطعمة من غير عناصرها . كتاب رسالته فی تغير<sup>۳</sup> الاطعمة .

### کتابهای او در احکامیات<sup>۲</sup>

كتاب رسالته فی تتدمة المعرفة بالاستدلال بالاشخاص العالیه علی المسائل . كتاب  
 رسالته الاوله والثانية والثالثة الى صناعة الاحكام بتقاسيم . كتاب رسالته فی مدخل الاحكام  
 علی المسائل . كتاب رسالته فی المسائل . كتاب رسالته فی دلائل النحسين فی برج السرطان .  
 كتاب رسالته فی قدر منفعة الاختيارات . كتاب رسالته فی قدر منفعة صناعة الاحكام و من  
 الرجل المسمى منجماً باستحقاق . كتاب رسالته المختصرة فی حدود المواليده . كتاب رسالته  
 فی تحویل سنی المواليده . كتاب رسالته فی الاستدلال بالكسوفات علی الحوادث .

### کتابهای او در جدلیات

كتاب رسالته فی الرد علی المنانیه . كتاب رسالته فی الرد علی الثنوية . كتاب رسالته  
 فی الاحتراس من خدع السوفسطائيين<sup>۴</sup> . كتاب رسالته فی نقض مسائل الملحدين . كتاب رسالته  
 فی تثبيت الرسل عليهم السلام . كتاب رسالته فی الفاعل الحق الاول التام و الفاعل الثاني  
 بالمجاز . كتاب رسالته فی الاستطاعة و زمان كونها . كتاب رسالته فی الرد علی من زعم ان للاجرام

۱- ف (وانجذاب) . ۲- ف (... والابانة عن الالباب) .

۳- مراد احكام نجومی است . ۴- ظاهراً مکرراً . و در ضمن کتابهای

فلسفی آمده .



هويتها في الجوتوقفات . كتاب رسالته في بطلان قول من زعم ان بين الحركة الطبيعية والعرضية سكون . كتاب رسالته في ان الجسم في اول ابداعه لساكن ولا متحرك ظن باطل . كتاب رسالته في التوحيد بالتفسيرات<sup>١</sup> . كتاب رسالته في بطلان قول من زعم ان جزاء لا يتجزى . كتاب رسالته في جواهر الاجسام . كتاب رسالته في اوائل الجسم . كتاب رسالته في افتراق الملل في التوحيد و انهم مجمعون على التوحيد و كل قد خالف صاحبه . كتاب رسالته في التمجيد . كتاب رسالته في البرهان .

### كتابه‌های او در نفسیات

كتاب رسالته في ان النفس جوهر بسيط غير دائر موثر في الاجسام . كتاب رسالته في- مائة الانسان والعضو الرئيس منه . كتاب رسالته في خبر اجتماع الفلاسفة على الرموز- العشقية . كتاب رسالته فيما للنفس ذكره وهي في عالم العقل قبل كونها في عالم الحس . كتاب رسالته في علة النوم والرؤيا و ما يرمز به النفس .

### كتابه‌های او در سياسيات

كتاب رسالته الكبرى في السياسة . كتاب رسالته في تسهيل سبل الفضائل . كتاب رسالته في دفع الاحزان . كتاب رسالته في سياسة العامة . كتاب رسالته في الاخلاق . كتاب رسالته في التنبيه على الفضائل . كتاب رسالته في خبر فضيلة سقراط . كتاب رسالته في الفاظ سقراط . كتاب رسالته في محاوره جرت بين سقراط وارثيجانس . كتاب رسالته في خبر موت سقراط . كتاب رسالته فيما جرى بين سقراط والحراس<sup>٢</sup> . كتاب رسالته في خبر العقل .

### كتابه‌های او در احداثيات

كتاب رسالته في الابانة عن العلة الفاعلة القريبة للكون والفساد في الكائنات الفاسدات . كتاب رسالته في العلة التي لها قيل ان النار والهواء و الماء والارض عناصر لجميع الكائنة- الفاسدة وهي وغيرها يستحيل بعضها السى بعض . كتاب رسالته في اختلاف الازمنة التي يظهر فيها قوى الكيفيات الاربع الاولى . كتاب رسالته في النسب الزمانية . كتاب رسالته في علة اختلاف انواع السنة . كتاب رسالته في مائة الزمان والحين والدهر . كتاب رسالته في العلة التي لها يبردا على الجو ويسخن ما قرب من الارض . كتاب رسالته في احداث الجو . كتاب رسالته في الاثر الذي يظهر في الجو ويسمى كوكبا . كتاب رسالته في كوكب الذوابة . كتاب رسالته

١- ف (بتفسيرات) . ٢- ف (والحرانيين) .

فی الکوکب الذی ظهر<sup>۱</sup> و رصده ایما ما حتی اضمحل . کتاب رسالته فی علة البرد المسمى ببرد العجوز . کتاب رسالته فی علة کون الضباب والاسباب المحدثه له فی اوقاته . کتاب رسالته فیما رصد من الاثر العظیم فی سنة اثنتین و عشرين و مائتین للهجرة .

### کتابهای او در ابعادیات

کتاب رسالته فی ابعاد مسافات الاقالیم . کتاب رسالته فی المساکن . کتاب رسالته الکبری فی الربع المسکون . کتاب رسالته فی اخبار ابعاد الاجرام . کتاب رسالته فی استخراج بُعد مرکز القمر من الارض . کتاب رسالته فی استخراج آلة و عملها یتخرج بها ابعاد الاجرام . کتاب رسالته فی عمل آلة یعرف بها بُعد المعاینات . کتاب رسالته فی معرفة ابعاد قلال الجبال .

### کتابهای او در تقدّمیات

کتاب رسالته فی اسرار تقدمة المعرفة . کتاب رسالته فی تقدمة المعرفة بالاحداث . کتاب رسالته فی تقدمة الخبر . کتاب رسالته فی تقدمة الاخبار . کتاب رسالته فی تقدمة المعرفة فی الاستدلال بالاشخاص السماویة .

### کتابهای او در انواعیات

کتاب رسالته فی انواع الجواهر الثمينة و غيرها . کتاب رسالته فی انواع الحجارة . کتاب رسالته فی تلویح الزجاج . کتاب رسالته فیما یصنع فیعطی لونا . کتاب رسالته فی انواع السیوف والحديد . کتاب رسالته فیما یطرح علی الحديد والسیوف فلا<sup>۲</sup> تنثلم ولا تکل . کتاب رسالته فی الطائر الانسی . کتاب رسالته فی تمریح<sup>۳</sup> الحمام . کتاب رسالته فی الطرح علی البیض . کتاب رسالته فی انواع النحل و کرائمه . کتاب رسالته فی عمل القمقم النباح . کتاب رسالته فی العطر و انواعه . کتاب رسالته فی کیمياء العطر . کتاب رسالته فی صنعة اطعمة من غیر عناصرها<sup>۴</sup> . کتاب رسالته فی الاسماء المعماة . کتاب رسالته فی التنبيه علی خدع کیمیائیین . کتاب رسالته فی ارکان الحیل . کتاب رسالته الکبيرة فی الاجرام الغائصة فی الماء . کتاب رسالته فی الاثرین المحسوسین فی الماء . کتاب رسالته فی المدو الجزر . کتاب رسالته فی الاجرام الهابطة . کتاب رسالته فی عمل المرايا المحرقة . کتاب رسالته فی سعار المرأة . کتاب رسالته فی اللفظوهی ثلاثة اجزاء اول وثانی وثالث . کتاب رسالته فی الحشرات مصور عطار دی .

۱- ف (یظهر) .

۲- ف (حتى لا) .

۳- ف (تمویخ) .

۴- ظاهراً مکرر است و در طبیات آمده .



کتاب رسالته فی علم حدوث الرياح فی باطن الارض المحدثه کثیر الزلازل والخسوف<sup>۱</sup>. کتاب رسالته فی جواب اربع عشر مسئله طبیعیات سئل عنها بعض اخوانه. کتاب رسالته فی جواب ثلاث مسائل سئل عنها. کتاب رسالته فی قصة المتفلسف بالسکوت. کتاب رسالته فی علة الرعد والبرق والثلج والبرد والصواعق والمطر. کتاب رسالته فی بطلان دعوی المدعیین صنعة الذهب والفضة و خدعهم. کتاب رسالته فی الوفاء. کتاب رسالته فی الابانة ان الاختلاف الذی فی- الاشخاص العالیة لیس علة کیفیات الاولی كما هی علة ذلك فی التی تحت الکون والفساد.

### شاگردان ووراقان کندی

حسنویه، نبطویه، سلمویه، و یکنفر دیگر بهمین وزن. و از شاگردان او احمد بن طیب است که ذکرش خواهد آمد، و ابو معشر از او آموخته است.

### احمد بن طیب

ابوالعباس احمد بن محمد بن مردان سرخسی، از منسوبان کندی است، که بر وی قرائت داشته، و از وی آموخته، و برای بستگی که بکندی دارد، ویرا در اینجا ذکر نمودیم. وی در بسیاری از علوم باستانی و عرب متفنن، و دارای معرفتی نیکو، و قریحه سرشار، و تصنیفات و تألیفات خوبی بود. در ابتداء آموزگار معتضد، سپس از ندماء و خاصان او گردید، و معتضد رازهای درونی خوی را بوی میگفت. و در کارهای مملکت با وی مشورت میکرد، ولی دانش وی بر عقلش فزونی داشت، و همین بستگی بمعتضد منجر بقتلش گردید، زیرا معتضد رازی را که ارتباط بقاسم بن عبدالله، و بدر، غلامش داشت باو گفته بود، و بر اثر حيلة که قاسم بکار برده و مشهور است، آن راز برملا و آشکار گردید، و از این جهة معتضد او را در اختیار آن دونفر گذاشت، و آنها هم پس از تصفیه اموالش، ویرا بزندان انداختند. و در هنگامیکه معتضد برای فتح آمد و جنگ با احمد بن عیسی بن شیخ حرکت کرد، گروهی از خوارج و زندانیان دیگر از زندان فرار کردند، و مونس الفحل رئیس شرطه، که در غیاب معتضد کارها را رسیدگی مینمود، همه را دانه دانه دستگیر ساخت. احمد از جای خود حرکت نکرده بود باین امید که وسیله نجاتش بشود، ولی همین کار سبب قتلش گردید، زیرا معتضد بقاسم دستور داد صورتی از نام کسانی که استحقاق



مرگ دارند تهیه نماید ، تا از نگرانی قلبی درباره آنها درآید ، قاسم آن صورت را تهیه و بامضاء معتضد رسانید ، و پس از امضاء نام احمد را در آن گنجانیده ، و او نیز کشته شد . وقتی که معتضد جوای او شد ، قاسم خبر کشته شدنش را داده و آن صورت را مقابلش گذاشت ، و او هم انکار نکرد ، و بدینگونه کسی که در بلندی جاه و مقام با آسمان رفته بود ، در سال ... سرنگون گردید . و این کتابها از اوست : کتاب مختصر قاطیفوریاس . کتاب مختصر کتاب بارمیناس . کتاب مختصر انالوطیقا الاول . کتاب مختصر انالوطیقاالثانی . کتاب الاعشاش و صناعة الحسبة الكبير . کتاب عش الصناعات والحسبة الصغير . کتاب نزهة النفوس - که تمامی آن در دست نیست . کتاب اللهو والملاهی - درغنا و مغنیان و منادمت و مجالست و انواع سرگذشتهای شیرین و نمکین . کتاب السياسة الكبير . کتاب السياسة الصغير . کتاب المدخل الى صناعة النجوم . کتاب الموسيقى الكبير - در دو مقاله که بخوبی و جلالت آن تألیف نشده است . کتاب الموسيقى الصغير . کتاب الارتماطیقی - در عدد و جبر و مقابله . کتاب المسالك والممالك . کتاب الجوارح والصيد بها . کتاب المدخل الى صناعة الطب ودر آن ردی برحنین بن اسحاق دارد . کتاب المسائل . کتاب فضائل بغداد و اخبارها . کتاب الطبیخ - و آنرا برای معتضد روی ماهها و روزها ، تألیف کرد . کتاب زادالمسافر وخدمة الملوك - دو مقاله نازک . کتاب المدخلی الى علم الموسيقى . کتاب آداب الملوك . کتاب الجلساء والمجالسة . کتاب رسالته فی جواب ثابت بن قره فیما سئل عنه . کتاب مقالته فی النمش والكف . کتاب رسالته فی السالکین<sup>۱</sup> و طریف اعتقاد العامة . کتاب منفعة الجبال . کتاب رسالته فی وصف مذاهب الصابئین . کتاب فی ان المبدعات فی حال الابداع لامتحركة ولا ساكنة .

### قویری

نامش ابراهیم و کنیه اش ابواسحاق . از کسانی است که منطق را از وی میآموختند . و در شمار مفسران بود ، و ابوبشر متی بن یونس<sup>۲</sup> بر وی قرائت داشت . این کتابها از اوست . کتاب تفسیر قاطیفوریاس - مشجر . کتاب بارمیناس - مشجر . کتاب انالوطیقای اول - مشجر . کتاب انالوطیقاالثانی - مشجر . و کتابهایش مورد توجه نیست ، زیرا عباراتش مفلک و سبک است .

### ابن کرنیب

ابواحمد حسین بن ابوالحسین اسحاق بن ابراهیم بن یزید کاتب ، معروف بابن کرنیب ،

از بزرگان متکلمان بود که پیروی از مذاهب فلاسفه طبیعیین داشت . و برادرش ابوالعلاء از علماء هندسه بود که ما در جای خود خواهیم گفت ، اما خود ابو احمد بسی نهایت با فضل و با معرفت و متبحر در علوم طبیعی باستانی بوده ، و در سال ... در گذشت . این کتابها از اوست : کتاب الرد علی ابی الحسن ثابت بن قسرة فی نفیه وجوب وجود سکونین بین کل حرکتین متضادین . کتاب مقالة فی الاجناس والانواع وهی الامور العامیه .

### فارابی

ابو نصر محمد بن محمد بن محمد بن طرخان ، نژادش از فاریاب<sup>۱</sup> خراسان ، و از برجستگان در صنایع منطق و علوم باستانی بود و این کتابها از اوست : کتاب مراتب العلوم . کتاب تفسیر قطعة من کتاب الاخلاق لارسطاليس . فارابی تفسیرهایی از تألیفات ارسطو دارد ، که در دست مردم موجود و متداول است . کتاب القیاس - قاطیغوریاس . کتاب البرهان - انالوطیقا الثانی . کتاب الخطابیه - اروطوریقا . کتاب المغالطین - سوفسطیقا . که مجموعه مانند است . و در منطق مجموعه‌های کوچکی نیز دارد .

### ابویحیی مروزی

این شخص بر ابو بشرمتی بن یونس قرائت داشته ، و از فاضلان سریانی بود ، و آنچه در منطق و جز آن دارد بسریانی تألیف کرده و از پزشکانی بود که در مدینه السلام شهرت داشت .

### ابویحیی مروزی دیگر

باقضای مقام او را ذکر مینمائیم ، چون طبیب و عالم بهندسه بود .

### تک دانه کتابهاییکه مؤلفان آنها متفرقند

کتاب السرب المظلم فی سر الخلیقة ( تألیف یلوسوس )<sup>۲</sup> کتاب مرولس<sup>۳</sup> فی تدبیر المنزل . کتاب ...

۱- فاریاب ناحیه ایست در ترکستان کنار نهر سیحون و بنوشته یاقوت حموی طول و عرض آن در حدود یکروز راه است . ( قاموس الاعلام ترکی ) .

۲- ف ( علوسوس ) و پس از کتاب دوم آنرا آورده .

۳- ف ( روفس ) .



### متی بن یونس

ابوبشر متی بن یونس، که همان یونان است، و از مردم دیرقنی<sup>۱</sup>، و از کسانی بود که در اسکول مرمراری<sup>۲</sup> تربیت شده، و بر قویری، و بنیامین، و ابو احمد بن کرنیب قرائت داشته. و تفسیرهایی از سریانی بعربی دارد، و در عصر خود ریاست منطقیون را داشت. از تفسیرهای اوست: کتاب تفسیر الثلاث مقالات الاواخر من تفسیر ثامسطیوس. کتاب نقل کتاب البرهان الفص. کتاب نقل سوفسطیقا الفص. کتاب نقل کتاب الکون والفساد بتفسیر الاسکندر. کتاب نقل الشعر الفص. کتاب نقل اعتبار الحكم و تعقب المواضع لثامسطیوس. کتاب نقل کتاب تفسیر الاسکندر لکتاب السماء. که ابو زکریا یحیی بن عدی آنرا اصلاح کرده است. و متی تمام چهار کتاب منطوق را تفسیر نموده، و مردم در خواندن بآنها تکیه کنند و از کتابهای اوست: کتاب مقالة فی مقدمات صدربها کتاب انا لوطیقا. کتاب المقاییس الشرطیه.

### یحیی بن عدی

ابوزکریا یحیی بن عدی بن حمید بن زکریاء منطقی، که در زمان ما بر پیروان و اصحابش ریاست دارد. قرائتش بر ابوبشر متی، و ابونصر فارابی، و گروهی بوده و یگانه دوران خود میباشد و مذهب نصرانیان یعقوبی را دارد. روزیکه در میان وراقان بودیم، و من ویرا از زیاد نوشتن ملامت مینمودم بمن گفت، از صبر و حوصله من توجه شکفتی و تعجیبی داری، من از تفسیر طبری دو نسخه بخط خود نوشتم و برای پادشاهان اطراف فرستادم، و از کتابهای متکلمان باندازه نسخه برداری کرده‌ام که از شماره بیرونست، و بیاد دارم که در حیات خود شب و روزی نگذشت که من صد صفحه یا کمتر ننوشته باشم. و تولدم در سال ... بود.

وی در سال .. وفات یافت، و از کتابها و ترجمه‌های اوست: کتاب تفسیر کتاب طوبیقا لارسطالیس، مقاله فی البحوث الاربعة. کتاب رسالته فی نقض حجج کان انفاذها الرئیس فی نصره قول القائلین بان الافعال خلق الله و اکتساب للعبد<sup>۳</sup>.

۱- دیری است در شانزده فرسنگی بغداد و جزء نهر وانست و تادجله يك ميل فاصله دارد و معروف بدیر مرمراری بوده و بآن دیر اسکول نیز گویند. (معجم البلدان)  
 ۲- اسکول مرمراری در دیرقنی نزدیک بغداد است که دانشمند و مترجم شهیر متی بن یونس در آن تربیت شده (تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ص ۱۵- و ۸۳) و احتمال می‌رود که کلمه (اسکون) دنبال (دیر) در معجم البلدان (اسکول) باشد که -ل- آن تصحیف شده است.  
 ۳- ف (... بان الافعال لله تعالی والاكتساب للعبد).



## ابوسلیمان سجستانی<sup>۱</sup>

ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی ، واز کتابهای اوست : مقاله فی مراتب قوی الانسان و كيفية الانذارات التي یندر بها النفس مما یحدث فی عالم الکون .

### ابوزرعه

ابوعلی عیسی بن اسحاق بن زرعة بن مرقس بن زرعة بن یوحنا ، در زمان ما حیات دارد ، ویکی از برجستگان علم منطق و علوم فلسفی ، واز مترجمان بسیار خوب است ، ولادتش در بغداد ، در ماه ذی حجة سال سیصد و سی و یک بوده ، واین کتابها از اوست : کتاب اختصار . کتاب ارسطاليس فی المعمور من الارض - یکمقاله . کتاب اغراض کتب ارسطاليس المنطقيه - یکمقاله . کتاب معانی ایساغوجی - یکمقاله . کتاب معانی قطعة من المقالة الثالثة من کتاب السماء - یکمقاله . کتاب فی العقل - یکمقاله که منتشر نشد . کتاب النمیمة - مقاله ایست که ترجمه کرده است .

### ترجمه‌های او از سریانی

کتاب الحيوان لارسطاليس . کتاب منافع اعضاء الحيوان - بتفسیر یحیی النحوی - مقاله فی الاخلاق - مؤلفش مجهولست . کتاب خمس مقالات من کتاب نيقولاوس فی فلسفة ارسطاليس . کتاب سوفسطيكا الفص لارسطاليس .

### ابن خمار

ابوالخیر حسن بن سوار بن بابا بن بهرام<sup>۲</sup> در زمان ما : و از فضلا ، در منطق است ،

۱- ابوسلیمان سجستانی منطقی ساکن بغداد ، برمتی بن یونس و امثال او قرائت داشته و صدر نشین مجلس سخن در این باره - منطق - بود ، و بزرگان و روساء با و روی میآوردند . ابو سلیمان از يك چشم نابینا ، و مبتلا به بیماری پیسی است که شفایش را از خداوند مسئلت داریم ، و بهمین سبب از مردم کناره گیری نموده و خانه نشین میباشد . و جز دانشجو کسی نزد او نمیرود . و بسیار علاقمند بدانستن اخبار دولتی بوده بزرگانی که بملاقاتش میروند از جریانات و پراآگاه دارند . و ابوحیان توحیدی از شیفتگان او است و کتاب الامتاع و الموانسه را برای او تألیف کرده ، و سرگذشتهای مجلس ابوالفضل عبدالله بن عارض وزیر صمصام الدوله پسر عضد الدوله را در آن آورده . و این کتاب برای کسانی که با علوم گوناگون سرو کار دارند در پهای مواجی است (نقل از تعلیقات فلوکل ص ۱۲۱) .

۲- ش (بهنام)

قرائتس بریحیی بن عدی بوده و بی نهایت با ذکاوت، و فطانت، و با اطلاع از علوم یارانش میباید. تولدش در ماه ربیع الاول سال سیصد و سی و یک و این کتابها از اوست: کتاب الهیولی یکمقاله، کتاب الوفاق بین رأی الفلاسفة والنصارى - سه مقاله، کتاب تفسیر ایسا غوجی - مشروح، کتاب تفسیر ایساغوجی - مختصر، کتاب الصدیق والصداقه - یکمقاله، کتاب سیرة الفیلسوف - یکمقاله، کتاب الحوامل - یکمقاله در پزشکی، کتاب فی دیابطا و معناه التقطیر - یکمقاله، کتاب فی الاثار المخیلة<sup>۱</sup> فی الجو الحادثة عن البخار المائی وهی الهالة والقوس والضباب - یکمقاله.

### ترجمه‌های او از سریانی عبری

کتاب الاثار العلویه - ترجمه، کتاب اللبس فی الکتب الاربعة فی المنطق الموجود من ذلك، کتاب مسائل ثاوقرسطس - ترجمه، کتاب مقالة فی الاخلاق - ترجمه.

### عوقی

از مردم بصره، و در زمان ما میباید، نامش... و از کتابهای اوست...

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن دوم - از مقاله هفتم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر :

اخبار صاحبان تعالیم از مهندسان ، و علماء ریاضی و موسیقی  
و محاسبان و منجمان و سازندگان آلات و اصحاب حیل و حرکات<sup>۱</sup>

اقلیدس

صاحب جومطریا<sup>۲</sup> بمعنای هندسه

اقلیدس بن نوقطرس بن برنیفس ، مخترع هندسه ، و مبرز در آن ، که بر ارشمیدس



و دیگران تقدم داشت ، و از فلاسفه ریاضیون بشمار میرفت .

### سخن در باره کتاب او در اصول هندسه

که نامش اسطروشیا<sup>۱</sup> و بمعنی اصول هندسه است .

حجاج بن یوسف مطر دو ترجمه از آن دارد ، یکی معروف بهارونی ، که اولی بوده ، و دومی معروف بمأمونی و مورد اتکاء همه است . اسحاق بن حنین نیز از آن ترجمه دارد ، که ثابت بن قره آن ترجمه را اصلاح کرده است .

ابو عثمان دمشقی چند مقاله از آن را ترجمه نموده که من مقاله دهم را در موصل در کتابخانه علی بن احمد عمرانی ، و یکی از غلامانش ابوالصقر قبیسی - که مجسطی را در این زمان نزد او میخوانند - دیده ام (و موجود از آن نه مقاله است) . و ایرن ، این کتاب را تفسیر ، و مشکلات آنرا حل کرده ، و نیز یزی شرحی بر آن نوشته . و کرایسی نامی که ذکرش خواهد آمد آن را شرح کرده است . جوهری که باز ذکرش خواهد آمد از اول تا آخر این کتاب را شرح نموده ، و ماهانی شرحی بر مقاله پنجم آن دارد .

نظیف طبیب ، اعزه الله برای حکایت کرد که مقاله دهم اقلیدس را در زبان رومی دیده است که چهل شکل بیشتر از آنچه در دست مردم است دارد ، چون در دست مردم یکصد و نه شکل بوده ، و تصمیم گرفته است که آنرا بعربی درآورد . و یوحنا ی قسیس گفته است که آن شکلی را که ثابت ادعای بودن آنرا در مقاله اول داشت در زبان یونانی دیده ، و نظیف نیز میگفت که او آنرا بوی نشان داده است . ابو جعفر خازن خراسانی ، که ذکرش خواهد آمد ، شرحی بر کتاب اقلیدس دارد ، و ابوالوفا نیز آنرا شرح کرده ، ولی با تمام نرسانید . و مقاله دهم را شخصی بنام ابن راهویه<sup>۲</sup> ارجانی تفسیر کرده ، و ابوالقاسم انطاکی تمام کتاب را تفسیر کرده که در دست است . سند بن علی نیز تفسیری بر آن دارد که ابوعلی نه مقاله و پاره از مقاله دهم آنرا دیده ، و مقاله دهم را ابویوسف رازی برای ابن عمید تفسیر کرده و بخوبی از عهد برآمده است .

کندی در رساله خود که در اغراض کتاب اقلیدس تألیف کرده گوید : این کتاب را شخصی بنام ابلینس نجار در پانزده گفتار تألیف و ترسیم کرده بود ، و چون مدتها از تألیف آن گذشته ، و در زاویه فراموشی افتاده بود ، برخی از پادشاهان اسکندریه که جوایز علم هندسه

۱ - اسطورشیا کلمه یونانی Stoikheia - استوئیکخیا - بمعنی Element است که باصول

ترجمه شده (ر.ک. لکزبک یونانی)

۲ - ف (تاهویه).

بوده ، و اقلیدس در زمانش زندگانی میکرد ، بوی امر کرد که آنرا اصلاح و تفسیر نماید ، او هم این کار را کرده ، و این کتاب باو نسبت داده شد ، پس از چندی اِسقلَوس ، شاگرد اقلیدس دو مقاله آنرا یافت که مقاله چهارده و پانزده باشد ، و آنرا پپادشاه اهداء کرده ، و بر این کتاب افزوده شده ، و تمام این جریانات در اسکندریه واقع شده است .

و نیز این کتابها از تألیفات اقلیدس است : کتاب الظاهرات . کتاب اختلاف المناظر . کتاب المعطیات . کتاب النغم - معروف بموسیقی ، که منحول است . کتاب القسمة - باصلاح ثابت . کتاب الفوائد - منحول است . کتاب القانون . کتاب الثقل والخفة . کتاب التركيب - منحول است . کتاب التحليل - منحول است .

### ارشمیدس

شخص موثقی بمن گفت که : رومیان مقدار پانزده بارشتر از کتابهای ارشمیدس را آتش زده اند ، که سرگذشت مفصلی دارد . ولی این کتابها از او باقیمانده و موجود است : کتاب الكرة والاسطوانة - دو مقاله . کتاب تریبوع الدائرة - یکمقاله . کتاب تسبیع الدائرة - یکمقاله . کتاب الدوائر المماسة - یکمقاله . کتاب المثلثات - یکمقاله . کتاب الخطوط - المتوازية . کتاب المأخوذات فی اصول الهندسه . کتاب المفروضات - یکمقاله . کتاب خواص المثلثات القائمة الزوايا - یکمقاله . کتاب آلة ساعات الماء التي ترمى بالبندق - یکمقاله .

### اسقلالوس

کتاب الاجرام والابعاد - یکمقاله . کتاب المطالع - که طلوع وغروب باشد - یکمقاله . و از کتاب اقلیدس ، مقاله چهارم و پنجم را اصلاح کرده است .

### ابلونیس

#### صاحب کتاب المخروطات

بنوموسی در آغاز کتاب المخروطات گویند : بلینوس از مردم اسکندریه و کتاب او در مخروطات بجهاتی از میان رفته بود ، یکی آنکه نسخه برداری از آن مشکل گردیده و کسی هم برای تصحیح آن کوشش نکرده و یکی هم برای آن بود که این کتاب کهنه شده و فراموش



شده ، و تکه پاره‌هایی از آن در دست مردم بود تا آنکه در عسقلان<sup>۱</sup> مردی بنام اوطوقیوس پیدا شد که در هندسه تبحر داشت ، و باز بنوموسی گوید : این شخص در هندسه کتابهای خوبی دارد که چیزی از آن بدست ما نرسید . و او همینکه توانست از آن کتاب چیزهایی جمع کند ، چهار مقاله از آنرا اصلاح کرد . و آن کتاب در هشت مقاله ، و موجود از آن ، هفت مقاله و بخشی از مقاله هشتم است . وهلال ابوهلال حمصی چهار مقاله اول ، و ثابت بن قره حرانی ، سه مقاله دیگر را زیر نظر احمد بن موسی ترجمه کردند . و از مقاله هشتم چهار شکل بدست آمده است . و نیز ابلینوس این کتابها را داشت : کتاب المخروطات - هفت مقاله و بخشی از مقاله هشتم . کتاب قطع الحدود علی نسبة - دو مقاله . کتاب فی النسبة - المحدوده - دو مقاله - که مقاله اول را ثابت اصلاح کرده ، و مقاله دوم بعربی ترجمه شده و فهمیده نمیشود . کتاب قطع السطوح علی نسبة - یکمقاله . کتاب الدوائر المماسه . و ثابت بن قره این کتابرا نیز از وی دانسته است ، مقاله فی ان الخطین اذا خرجا علی اقل من زاویتین (و) قائمتین ، يلتقیان .

### هرمس

پیش از این گفته شده<sup>۲</sup> و این کتابها در نجوم از اوست : کتاب عرض مفتاح النجوم الاول . کتاب طول مفتاح النجوم الثانی . کتاب تسییر الكواكب . کتاب قسمة تحویل سنی - المواید علی درجه درجه . کتاب المکتوم فی اسرار النجوم و یسمى قضیب الذهب .

### اوطوقیوس

کتاب شرح المقالة الاولى من کتاب ارشمیدس فی الكرة والاسطوانة . کتاب فی الخطین و در آن تمام گفته‌های فلاسفه مهندسین را آورده ، و ثابت ، و اسطاط آنرا بعربی در آورده اند<sup>۳</sup> . کتاب تفسیر المقالة الاولى من کتاب بطلمیوس فی القضاء علی النجوم .

### مناولاس

این شخص پیش از بطلمیوس بود ، زیرا بطلمیوس در کتاب المجسطی نامش را ذکر نموده ، و این کتابها از اوست : کتاب الاشکال الکریه . کتاب فی معرفة کمية تمیز الاجرام

۱ - عسقلان شهر است در شام که از محال فلسطین است و در کنار دریا میان غزه و بیت جیرون قرار دارد و آنرا عروس شام خوانند (ر.ک. معجم البلدان) .  
 ۲ - رجوع شود بصفحه ۴۳۵ همین کتاب .  
 ۳ - ف (نقله ثابت الی العربی و استطاب) ش (نقله ثابت و اسطاط الی العربی) .



المختلطة و عمله - که برای طوماطیانوس شاه تألیف کرد . کتاب اصول الهندسه - که ثابت بن قره آنرا بسه مقاله درآورد . کتاب المثلثات - که مقدار کمی از آن بمریبی ترجمه شده است .

### بطلمیوس

صاحب کتاب المجسطی است که در دوران ادریانوس ، و انطینوس<sup>۱</sup> بوده ، و در همان روزگار ، ستارگان را رصد کرده و کتاب المجسطی را برای یکی از این دو نفر تألیف نمود . وی اولین کسی است که اسطرلاب کروی ، و آلات نجومی ، و مقیاسهای رصدی را ساخت . والله اعلم .

گویند پیش از وی گروهی ستارگان را رصد کرده بودند که از آن جمله ابرخس است ، و بقولی این شخص استاد ، بطلمیوس بوده و بطلیمیوس از او آموخته است . و رصد کردن جز بآلتی امکان پذیر نبوده ، و اولین رصدکننده طبعاً سازنده آن آلت خواهد بود .

### سخن درباره کتاب المجسطی

این کتاب در سیزده مقاله است ، و اول کسیکه در ترجمه آن بمریبی کوشش نمود ، یحیی بن خالد بن برمک بود که گروهی آنرا برای وی ترجمه نموده ، و چون خوب در نیامد ، مورد پسند او واقع نشده ، و او ابو حسان ، و مسلم صاحب بیت الحکمه را باین کار گماشت ، و آنان نیز بخوبی از عهده برآمده ، و بتصحیح آن اهتمام ورزیدند . و این کار پس از آن بود که مترجمان خوب را حاضر کرده ، و ترجمه هایشان را سنجیده ، و فصیحتر ، و صحیحتر از همه را برگزید ، و گفته اند که حجاج بن مطر نیز ترجمه از آن دارد . و اما کاری را که نیریزی نموده ، و ثابت آنرا اصلاح کرده ، بربیک ترجمه قدیمی از تمامی آن کتاب است ، و اسحاق نیز این کتاب را ترجمه ، و ثابت اصلاح نموده ، ولی مورد پسند نیست ، زیرا اصلاح اولی آن ، بهتر و نیکوتر است .

و جز آن کتاب ، این تألیفات نیز از اوست : کتاب الاربعه - که برای شاگردش ، سوری نوشت ، و ابراهیم بن صلت آنرا ترجمه ، و حنین بن اسحاق اصلاح کرده ، و اوطوقیوس مقاله اول آنرا تفسیر ، و ثابت آن مقاله را جمع آوری کرده - و معانیش را درآورده است . و عمر بن فرخان ، و ابراهیم بن صلت ، و نیریزی ، و بتانی . تفسیرهایی بر آن دارند . کتاب المواید . کتاب الحرب والقتال . کتاب استخراج السهام . کتاب تحویل

سنی الموالید . کتاب تحویل سنی العالم . کتاب المرض و شرب الدواء . کتاب فی سیر السبعة . کتاب فی الاسراء والمحبین . کتاب فی اسر السعود واصطناعها . کتاب الخصمین ایهما یفلح . کتاب ذوات الذوائب . کتاب يعرف بالسابع . کتاب القرعه - با جدولهای . کتاب اقتصاص احوال الكواكب . کتاب الثمرة بتفسیر احمد بن یوسف مهندس مصری . کتاب جغرافیا فی المعمور و صفة الارض - این کتاب در هشت مقاله است . که کندی ترجمه بسیار بدی از آن دارد ، و پس از او ثابت آنرا بعربی ترجمه بسیار خوبی نموده . و سریانی آن نیز یافت میشود .

### اوطولوقس

این کتابها از اوست: کتاب الكرة المتحرکه - باصلاح کندی . کتاب الطلوع والغروب ، سه مقاله .

### سنبلیقوس رومی

این کتابها از اوست: کتاب شرح صدر کتاب اقلیدس - که مدخل بهندسه است . کتاب شرح قاطیغوریاس لارسطاليس المقالة الرابعه .

### ذورثیوس

از کتابهای او ، کتاب بزرگیست مشتمل بر چندین کتاب ، که آنرا کتاب الخمسه ، نامیده اند ، و چیزهایی بخاطر دارم که بر آن اضافه شده است : کتاب الاول فی الموالید . کتاب الثاني فی التزویج و الاولاد - کتاب الثالث فی الهیلاج والکدخدا کتاب الرابع فی تحویل سنی الموالید . کتاب الخامس فی ابتداء الاعمال . کتاب السادس .... کتاب السابع فی المسائل والموالید . کتاب السادس عشر فی تحویل سنی الموالید ، و این کتابها را عمر بن فرخان طبری تفسیر کرده است .

### ثاون اسکندرانی

این کتابها از اوست : کتاب العمل بذات الحلق . کتاب جداول زیج بطلمیوس المعروف بالقانون المسیر . کتاب العمل بالاسطرلاب . کتاب المدخل الی المجسطی - بترجمه قدیم .

### فالیس رومی

کتاب المدخل الی علم صناعة النجوم . کتاب الموالید . کتاب المسائل . کتاب الزبرج -  
بتفسیر بوذرجمهر . کتاب المسائل الکبیر من کل نوع . کتاب السلطان . کتاب تحویل<sup>۱</sup> سنی  
العالم . کتاب الامطار . کتاب الملوک .

### ثیودورس

این کتابها از اوست : کتاب الاکر - سه مقاله . کتاب المساکن - یکمقاله . کتاب اللیل  
والنهار - دومقاله .

### بلس<sup>۲</sup> رومی

این کتابها از اوست : کتاب تفسیر کتاب بطلمیوس فی تسطیح الكرة - ترجمه ثابت  
بعربی . کتاب تفسیر المقالة العاشرة من اقلیدس - در دومقاله .

### ایرن

این کتابها از اوست : کتاب حل شکوک اقلیدس . کتاب العمل بالاسطرلاب . کتاب  
شیل الاثقال . کتاب الحیل الروحانية .

### ابرخس زفنی

این کتابها از اوست : کتاب صناعة الجبر - معروف بالحدود - این کتاب را ۳۰۰۰  
ترجمه کرده ، و ابوالوفاء محمد بن محمد محاسب این کتابرا اصلاح کرده و آنرا با ذکر  
علل و برهان هندسی شرح نموده است . کتاب قسمة الاعداد .

### ذیوفنطس یونانی اسکندرانی

این کتاب از او است : کتاب صناعة الجبر .

۱- ش (تجاویل) .

۳- ف - این نقطه‌های فاصله را ندارد .

۲- ف (بیس) .



### ثاذاىنس

اىن كتابها را دارد : كتاب الطوفانات . كتاب الكواكب المذنبه .

### نىقوماخس جهراسىنى

اىن كتابها را دارد : كتاب الارثماطيقى - دومقاله . كتاب الموسيقى الكبر . واز اىن كتاب مختصرهاى هم هست .

### بادروغوغيا

و اىن كتاب از اوست : كتاب استخراج المياء - درسه باب ، باب اول سى و نه گفتار . باب دوم سى و شش گفتار ، باب سوم سى گفتار .

### تىنكلوس بابلى

اىن شخص يکى از هفت دانشمندانى است که ضحاک يکى از خانه هائىرا که بنام ستارگان هفتگانه ساخته بود باو واگذار کرد ، و نيز اىن كتاب از اوست : كتاب الوجوه والحدود .

### طينقروس بابلى

يکى از هفت کلید دارىست که سرپرستى آن خانه ها را داشته ، که گویا خانه مریخ بود زیرا در پاره از کتابها چنین دیده ام ، و اىن كتاب از اوست : كتاب الموالىد على الوجوه والحدود .

### مورطس

و بوى مورطس هم گویند ، و اىن كتابها از اوست : كتاب فى الالات المصوتة المسماة بالارغفن البوقى والارغفن الزمرى . كتاب آله مصوته تسمع على ستين مىلا .

### ساعاتس

این کتاب از اوست : کتاب الجلجل الصباح .

### هرقل نجار

این کتاب از اوست : کتاب الدوائر والدواليب .

### قبطوار بابلی

یکی از هفت کلیدداران است ، و این کتاب از اوست : کتاب صناعة النجوم .

### ارسطکاس

از علماء موسیقی ، و این کتابها از اوست : کتاب الريموس - یکمقاله . کتاب الايقاع - یکمقاله .

### مزابا

یخط ابومعشر خواننده‌ام که این شخص منجم بخت نصر ، و این کتاب از او بوده و من این کتابرا ندیده‌ام : کتاب الملوك والدول والقرانات والتحاويل .

### ارسطرخس یونانی اسکندرانی

این کتاب از اوست : کتاب جرم الشمس والقمر .

### ایون بطریق

و بگمانم این شخص . پیش از اسلام ، یا پس از آن بمدت کمی بوده ، و این کتاب از اوست : کتاب العمل بالاسطرلاب المسطح .

### کنکه هندی

این کتابها از اوست : کتاب النمودار فی الاعمار . کتاب اسرار الموالبید . کتاب القرانات

الکبیر . کتاب القرانات الصغیر .

### جودر هندی

این کتاب از اوست : کتاب الموالید - عبری .

### منجهل هندی

این کتاب از اوست : کتاب اسرارالمسائل .

### نق' هندی

این کتاب از اوست : کتاب الموالیدالکبیر .

### و از علماء هند که تألیفاتشان

### در نجوم و طب بما رسید .

باکهر . راحه . صکه . انکر<sup>۲</sup> . زنکل . اریکل . جهر . اندو . جباری .

### طبقة نوآموختگان از مهندسان

### و اصحاب حیل و اعداد ، و غیره

### بنوموسی<sup>۳</sup>

محمد و احمد و حسن ، پسران موسی بن شاکر ، که نژادش از... و این گروه برای

۱- ف (نهق) . ۲- ف (آنکر) . ۳- فلوکل در تعلیقاتش ص ۱۲۶-۱۲۷ آورده است : بنوموسی بن شاکر خانواده ایست که مشهورترین چیزیکه بآنها نسبت داده شده کتاب معروف ، بحیل بنوموسی بوده ؛ و نامشان محمد و احمد و حسن ، و فرزندانشان بعدها ببنو منجم شهرت یافتند . پدرشان موسی بن شاکر از ملازمان مأمون بود، و مأمون بیاس حق او فرزندانش را مورد رعایت و توجه قرار داد . موسی اهل علم و ادب نبود ، بلکه در جوانی با لباس سربازی راهزنی مینمود ، و مرد دلبر و با تجربه بود که نماز اول شب را با همسایگانش در دنباله پاورقی در صفحه بعد



بدست آوردن علوم باستانی تا آخرین مرحله سعی و کوشش رفته ، و از بذل مال و تشویق

دنباله باورقی از صفحه قبل

در مسجد برگزار میکرد . سپس بیرون آمده ، فرسنگها در راه خراسان طی میکرد و راه را بر مردم میگرفت . و اسب کهری داشت که دست و پای آنرا با پارچه سفید میبست تا اگر کسی او را ببیند گمان کند که بر اسب دست و پا سفیدی سوار است ، و پوشاک خود را عوض میکرد ، و نقاب میگذاشت ، و جاسوسانش ویرا از حرکت قافله ، و مسافران مالدار آگاه مینمودند ، و چه بسا که با آنان بجنگ و ستیزه میافتاد ، و آنان را مغلوب میکرد . و صبحگاهان همه ویرا در مسجد میدیدند که با آنها نماز را ادا مینماید . پس از چندی کارش شهرت پیدا کرده و مردم بوی ظنین شدند . ولی در اثر گواهی گروهی که او نماز را در مسجد با آنها ادا مینموده است مردم باشتباه افتادند ، و او نیز پس از چندی از این کار دست برداشت ، و توبه کرده و مرگ او را در ربود . از او سه کودک بجا ماند ، و مأمون آنها را باسحاق بن ابراهیم مصعبی سپرد ، و او هم آنها را نزد یحیی بن ابومنصور ، در بیت الحکمه جای داد ، و مأمون از شهرهای روم مرتباً باسحاق نامه‌هایی درباره مواظبت از آنها مینوشت ، که اسحاق میگفت ، مأمون مرا دایه و پرستار پسران موسی بن شاکر کرده است . و این کودکان روزگار را بسختی و بدی میگذرانند و جیره و مواجب کمی داشتند بهمانگونه که اصحاب مأمون را - برسم خراسانیان ، جیره و مواجب کم بود . پسران موسی بن شاکر در علم و دانش خوب از کار درآمده ، و ابوجعفر که بزرگتر و برتر از همه بود ، از هندسه و نجوم بهره زیادی پیدا کرده و اقلیدس و مجسطی را بخوبی میدانست . و کتاب زیادی در نجوم ، و هندسه ، و اعداد ، و منطق جمع کرده ، و پیش از ورود بخدمت ، برای جمع آوری کتاب شور و شوقی داشت ، و بردباری زیادی از خود نشان میداد . و از سرکردگان برجسته بشمار میرفت . و زمانیکه ترکان پیروزی یافتند ، و دولت را بدست گرفتند ، و دولت خراسانیان از میان رفته ، و بعراق منتقل گردید ، جاه و منزلتش فزونی یافته ، و در زندگانش وسعتی دست داده ، و درآمد سالیانه‌اش از مقر خلافت ، و فارس ، و دمشق ، و جاهای دیگر بچهارصد هزار دینار رسید ، و درآمد سالیانه برادرش احمد در حدود هفتاد هزار دینار بود . احمد بیایه برادرش در علم نمیرسید ، جز در علم حیل که در آن پیروزمندیهای بدست آورد ، که نه برادرش و نه کسی دیگر از محققان باستانی ، چون ایدن ، و دیگران بآن پایه نرسیدند ، اما حسن ، که سومی باشد ، در هندسه یگانه زمان خود بود ، و در این باره ذوق طبیعی شگفت انگیزی داشت که در کسی دیده نشده ، و هرچه میدانست ، از روی ذوق طبیعی خود بود . و از کتابهای هندسه تنها شش مقاله اول اقلیدس را در اصول هندسه ، که نیمی از آن کتاب بود خوانده ، ولی در اثر هوش و ذکاوت ، و حافظه فراوانی که داشت ، بقوت فکر خود مسائلی استخراج نمود ، که پیشینیان موفق با استخراج آن نشده بودند ، مانند قسمت زاویه به سه قسمت متساوی ، و چیزهای دیگر - انتهی - و باز دارد ، و موسی بن شاکر در علم هندسه برجستگی داشت ، او و پسرانش محمد بن موسی با برادرانش ، احمد و حسن ، همگی در ریاضیات و هیئت افلاک ، و حرکات نجوم ، بر هر کس برتری داشتند و موسی بن شاکر از منجمان مأمون بود ، و سه پسرش در هندسه و علم دانایان از همه مردم بودند .

دریغی نداشته ، و در این راه بهر گونه سختی تن داد ، و برای دستیابی به علوم ، اشخاصی را بهزین خود بروم فرستادند ، و از هر گوشه و کناری مترجمان را با دادن عطایا و بخششهای گزاف ، بدور خود جمع کرده ، و چیزهای شگفتی بخش حکمت را بمنصه ظهور درآوردند . که بیشترین آن ، در هندسه ، و حیل ، و حرکات ، و موسیقی ، و کمترین آن در نجوم بود .

محمد بن موسی در ماه ربیع الاخر سال دویست و پنجاه و نه ، در گذشت . و احمد بن موسی فرزندی بنام مطهر داشت ، که در ادب کم مایه بود ، و در جر که ندیمان معتضد در آمد . و این کتابها را بنوموسی تألیف کرده اند : کتاب بنوسی فی الفرسطون . کتاب الحیل - تألیف احمد بن موسی . کتاب الشكل المدور المستطیل - تألیف حسن بن موسی . کتاب الحركة الفلك الاولی - یکمقاله ، تألیف محمد . کتاب المخروطات . کتاب ثلث ... تألیف محمد . کتاب الشكل الهندسی الذی بین جالینوس امره - تألیف محمد . کتاب الجزء - تألیف محمد . کتاب بین فیہ بطریق تعلیمی و مذهب هندسی انه لیس فی خارج کره الکواکب الثابتة کره تاسعة - تألیف احمد بن موسی . کتاب فی اولیة العالم . تألیف محمد . کتاب المسئلة التي القاها علی سند بن علی . احمد بن موسی . کتاب علی مائیه الکلام - یکمقاله ، تألیف محمد . کتاب مسائل جرت ایضاً بین سند و بین احمد . کتاب مساحة الاکرو قسمة الزوايا بثلاثة اقسام متساوية ، و وضع مقدارین مقدارین لیتوالی علی قسمة واحده .

## ماهانی

ابو عبدالله محمد بن عیسی ، از علماء عدد و مهندسان بود ، و این کتابها از اوست : کتاب رساله فی عروش الکواکب . کتاب رساله فی النسبة . کتاب فی ستة و عشرين شکلا من المقالة الاولی من اقلیدس التي لا یحتاج فی شیئی منها الی الخلف .

## عباس بن سعید بن جوهری

از دسته رصد کنندگان بود ، و هندسه را بیش از سایر علوم میدانست ، و این کتابها از اوست : کتاب تفسیر کتاب اقلیدس . کتاب الاشکال التي زادها فی المقالة الاولی من اقلیدس .

## ثابت بن قره و پسرانش

ابوالحسن ثابت بن قره بن مروان بن ثابت بن کرایا بن ابراهیم بن کرایا بن مارینوس

۱- ف - چون توجهی بنقطه فاصله نداشته بعد از کتاب ثلث علامت استفهام گذاشته است



بن سالامویوس . ولادتش در سال دویست و بیست و یک ، و وفاتش در سال دویست و هشتاد و هشت بود ، و هفتاد<sup>۱</sup> و هفت سال شمسی زندگانی نمود . وی در حران<sup>۲</sup> صرافی داشت<sup>۳</sup> و محمد بن موسی هنگام برگشتن از روم ویرا با خود آورد چه او را با فصاحت یافت ، و گویند ، وی بر محمد بن موسی قرائت داشته ، و در خانه او آموخته ، و او نیز بیاس حقوقی که بر او پیدا کرده بود ، ویرا بمتعضد رسانیده ، و در جرگه منجمان معتضد قرارش داد . و ریشه ریاست صابثیان در این بلاد ، و مقر خلافت ، ثابت بن قره بود ، و سپس در احوالشان پایداری و ثباتی نمودار شده . و مرتبتی بلند و براعتی بدست آوردند . ثابت دارای این کتابها بود : کتاب حساب الاهله . کتاب رسالته فی سنة الشمس . کتاب رسالته فی استخراج المسائل الهندسية . کتاب رسالته فی الاعداد . کتاب الشكل القطاع - یکمقاله . کتاب رسالته فی الحجة المنسوبة الی سقراط . کتاب ابطال الحركة فی فلك البروج - یکمقاله . کتاب رسالته فی الحصى المتولد فی المئانة . کتاب وجع المفاصل والنقرس - یکمقاله . کتاب رسالته فی السبب الذی من اجله جعلت مياه البخار مالحة . کتاب رسالته فی البياض الذی يظهر فی البدن . کتاب رسالته الی دانق . کتاب جوامعه لکتاب جالینوس فی الادوية المفردة . کتاب رسالته فی الجدری والحصبة .

### و از شاگردان او

عیسی بن اسید نصرانیست ، که ثابت ویرا بر همه مقدم میداشت ، و از همه بالاتر میدانست . و عیسی در محضر ثابت کتاب جوابات لمسائل عیسی بن اسید - را از سریانی بعربی در آورد .

### سنابن ثابت

مسلمان در گذشت ، و ذکرش در طب خواهد آمد ، و پسرش ابوالحسن را نیز در طب خواهیم گفت ، و همچنین ابوالحسن حرانی ذکرش در طب خواهد آمد .

### ابراهیم بن سنان

مکنی با بو اسحاق ، پسر ثابت است ، که هنگام وفات سن زیادی نداشت ، و در علم هندسه با فضل و مقدم بود و بذکات او کسی دیده نشده . وفاتش در سال .... و این کتابها

۱- در متن عربی در خطی و جای سبعم و سبعون است ولی باین حساب با توجه بسال شمسی، شصت و پنج سال بیشتر نمیشود.

۲- رجوع شود بصفحه ۱۹ همین کتاب .

۳- ش (وکان صدیقنا غیران ...) ف (وکان صیرفیا بحران) .



از اوست : کتاب ما وجد من تفسیره للمقالة الاولى من المخروطات . کتاب اغراض کتاب المجسطی .

### ابوالحسین بن کر نیب - و ابوالعلاء پسرش

نام این دونفر در طبیعیون ، هنگام ذکر احمد بن ابوالحسین ، برده شده ، و هر دو از اصحاب علوم تعالیم و هندسه بودند ، و ابوالحسین ، مؤلف این کتابست : کتاب کیف یعلم ماضی من-النهار من ساعة من قبل الارتفاع المفروض .

### ابومحمد

حسن بن عبیدالله بن سلیمان بن وهب . و این کتاب از اوست : کتاب شرح المشکل من کتاب اقلیدس فی النسبة - یکمقاله .

### طبقه دیگری از نوآموختگان

#### فزاری

ابواسحاق ابراهیم بن جبیب فزاری ، از فرزندان سمره بن جندب ، و او اول کسی است که در اسلام اسطرلاب ساخته و بصورت مبطح و مسطح عمل مینمود<sup>۱</sup> و این کتابها از اوست : کتاب القصیده فی علم النجوم . کتاب المقیاس للزوال . کتاب الزیج علی سنی العرب . کتاب العمل بالاسطرلاب و هوذات الحلق . کتاب العمل بالاسطرلاب المسطح .

#### عمر بن فرخان<sup>۲</sup>

ابوحفص عمر بن حفص ، مفسر کتاب الاربعه تألیف بطلمیوس ، که ابویحیی بن بطریق

۱- برای دانستن انواع اسطرلاب و عمل بآن رجوع شود بلفتنامه دهخدا زیر کلمه اسطرلاب .

۲- عمر بن فرخان ، ابوحفص طبری یکی از روساء مترجمان و صاحبان تحقیق در علم بحرکات نجوم و احکام آن است . و ابومعشر بلخی گوید : عمر بن فرخان طبری دانشمند و حکیمی بود که بیحی بن خالد بن برمک اختصاص داشت ، و پس از او بفضل بن سهل پیوست . در تولد جعفر بن یحیی بن خالد بن برمک در میان قمر و مریخ درجات بسیار کمی دیده میشد که عمر آنرا در دوازده ضرب نموده و حکمش صحیح درآمد ، و تا زمانیکه عمر این کار را نکرده بود منجمان را توجهی بآن نبود . و باز ابومعشر در کتاب المذاکرات گوید : ذوالریاستین فضل بن سهل ، عمر بن فرخان را از شهرش طلبیده ، و بمأمون رسانیده ، و او کتابهای زیادیرا ترجمه کرد (نقل از تعلیقات فلوکل ص ۱۱۰-۱۱۱ .)

برایش ترجمه کرده بود . و این کتابها از اوست : کتاب المحاسن . کتاب اتفاق الفلاسفة و اختلافهم فی خطوط الكواكب .

### پسرش ابوبکر

محمد بن عمر بن حفص بن فرخان طبری، از فضلاء منجمان ، و این کتابها از اوست : کتاب المقیاس . کتاب المواید . کتاب العمل بالاسطرلاب . کتاب المسائل . کتاب المدخل . کتاب الاختیارات . کتاب المسائل الصغیر . کتاب تحویل سنن المواید . کتاب التسیرات . کتاب المیالات . کتاب تحویل سنن العالم . کتاب التسیرات فی المواید .

### ماشالله بن اثری

نامش میشی ، بمعنی یثرو ، و یهودی است که از دوران منصور تا مأمون بود ، و یکی از فضلائی است که در احکام نجومی یگانه عصر خود بشمار میرفت . و این کتابها از اوست : کتاب المواید الکبیر - مشتمل بر چهارده کتاب : کتاب الواحد والعشرین فی القرانات والادیان والملل . کتاب مطرح الشعاع . کتاب المعانی . کتاب صنعة الاسطرلاب والعمل بها . کتاب ذات الحلق . کتاب الامطار والرياح . کتاب السهمین . کتاب المعروف بالسابع و - العشرین - کتاب الاول . ابتداء اعمال . کتاب الثانی علی دفع التدبیر . کتاب الثالث فی المسائل . کتاب الرابع فی شهادات الكواكب . کتاب الخامس فی الحدوث . کتاب السادس فی تسییر النیرین و ما یدلان علیه . کتاب الحروف . کتاب السلطان . کتاب السفر . کتاب الاشعار . کتاب المواید . کتاب تحویل سنن المواید . کتاب الدول والملل . کتاب الحکم علی الاجتماعات والاستقبالات . کتاب المرضی . کتاب الصور والحکم علیها .

### ابوسهل فضل بن نوبخت

از نژاد ایرانیان است ، و مانسب خاندان نوبخت را در کتاب المتکلمین بطور تفصیل ذکر نمودیم<sup>۱</sup> ، و او در خزانه الحکمة هارون الرشید بود ، و ترجمه هائی از فارسی به عربی دارد ، و پایه دانش او بر کتابهای ایرانیان است و این کتابها از اوست : کتاب النهمطان فی المواید . کتاب الفال النجومی . کتاب المواید - تنها باین نام . کتاب تحویل سنن المواید . کتاب المدخل .

۱ - رجوع شود بصفحة ۴۳۴ همین کتاب .

کتاب التشبيه والتمثيل . کتاب المنتحل من اقاويل المنجمين فى الاخبار والمسائل والمواليد وغيره ها .

### سهل بن بشر

ابو عثمان سهل بن بشر بن علی ، که ویرا هیا یهودی میگفتند . وی بطاهر بن حسین اعور و بعد بحسن بن سهل خدمت کرده و دانشمند با فضلی بود . این کتابها از اوست : کتاب مفاتیح القضاء ، وهو المسائل الصغير . کتاب السهمين . کتاب المواليد الكبير . کتاب تحویل سنى العالم . کتاب المدخل الصغير . کتاب المدخل الكبير . کتاب الهيئة و علم الحساب . کتاب تحاويل سنى المواليد . کتاب المواليد الصغير . کتاب المسائل الكبير . کتاب الاختيارات . کتاب الاوقات . کتاب المفتاح . کتاب الامطار والرياح . کتاب المعانى . کتاب الهيلاج و الكدخدا . کتاب الاعتبارات . کتاب الكسوفات . کتاب التركيب . و کتاب بزرگی مشتمل بر سیزده کتاب دارد ، و در آن کتابهای مهم خود را ذکر ، و آنرا کتاب العاشر - نامیده ، و در خراسان تصنیف کرده است . و چنانکه شنیده ام ، رومیان کتاب الجبر والمقابله او را گرامی دارند ، و ستایش کنند .

### خوارزمی

نامش محمد بن موسی ، از مردم خوارزم<sup>۱</sup> و در خزانه الحکمه مأمون بوده و از عالمان هیئت بشمار میرفت . و مردم چه پیش از رصد کواکب و چه پس از آن ، بر زیج اول و دوم وی که معروف بسند و هند است اتکاء داشتند ، و این کتابها از اوست : کتاب الزیج - در دو نسخه . اول ، و دوم . کتاب الرخامة . کتاب العمل بالاسطرلاب . کتاب عمل الاسطرلاب . کتاب التاريخ .

### سند بن علی یهودی

کنیه اش ابوالطیب ، در ابتداء یهودی بود . و بعد بردست مأمون اسلام آورده ، و در جرگه منجمان او درآمد . و کلیسای پشت باب الشماسیه<sup>۲</sup> را ، که در حریم خانه معزالدوله

۱ - رجوع شود بصفحه ۱۹۲ همین کتاب .

۲ - باب الشماسیه - محله ایست در بغداد که در شمال محله رصافه و محله ابوحنیفه بنا شده و باب الشماسیه بآن نسبت داده میشود . (دلیل خارطة بغداد ص ۱۰۹) .



است بساخت ، و او از جمله رصدکنندگان بود که همیشه بکار رصد اشتغال داشت . و این کتابها از اوست : کتاب المنفصلات و المتوسطات . کتاب القواطع - دو نسخه است . کتاب الحساب الهندی . کتاب الجمع والتفریق . کتاب الجبر والمقابلة .

### یحیی بن ابومنصور

که شرح حالش را پیش از این گفته ایم ، وی در دوران مأمون یکی از رصدکنندگان بود . و در یکی از شهرهای روم وفات یافته ، و این کتابها از اوست : کتاب الزیج الممتحن - دو نسخه است ، اول و دوم . کتاب مقالة فی عمل ارتفاع سدس ساعة لعرض مدينة السلام . کتاب یحتوی علی ارساد له و رسائل الی جماعة فی الارصاد .

### حبش بن عبدالله

مروزی ، از محاسبان ، و یکی از رصدکنندگان بود که بیش از صد سال عمر کرد ، و این کتابها از اوست : کتاب الزیج الدمشقی . کتاب الزیج المأمونی . کتاب الابعاد والاجرام . کتاب عمل الاسطرلاب . کتاب الرخائم و المقاییس . کتاب الدوائر الثلاث المماسة و کیفیة الاوصال . کتاب عمل السطوح المبسوطة والقائمة والمائلة و المنحرفة .

### ابن حبش

ابو جعفر بن احمد بن عبدالله بن حبش ، و این کتاب از اوست : کتاب الاسطرلاب المسطح .

### ابح

نامش حسن بن ابراهیم ، و در دوران مأمون بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب الاختیارات - برای مأمون تألیف کرد . کتاب المطر . کتاب الموالید .

### حکایتی از روی نوشته ابن مکتفی

که گوید ، در کتابی بخط ابن جهم این حکایت را خوانده ام : کتاب المدخل را ، سند بن علی تألیف ، و با بومعشر اهداء کرده بود ، و ابومعشر آنرا بخود بسته ، در صورتیکه او نجوم را در سالخورده گی آموخته ، و عقلش باین پایه نمیرسید ، که يك چنین کتابی را

تألیف کند ، یا آن نه مقالات را در موالید بنگارد ، و یا کتاب فی القرائات را که منسوب با بن بازیار است ، از کار درآورد . و تمام اینها از سندین علی بود .

### حسن بن سهل بن نوبخت

این کتاب از اوست : کتاب الانواء .

### ابن بازیار

محمد بن عبدالله بن عمر بن بازیار، شاگرد حبش بن عبدالله، از دانشمندان و برجستگان در صناعت نجوم بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب الاهویة - نوزده مقاله . کتاب الزیج . کتاب القرائات و تحویل سنی العالم . کتاب الموالید و تحویل سنی الموالید .

### خرزاد بن دارشاد محاسب

غلام سهل بن بشر ، و یهودی بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الموالید . کتاب الاختیارات .

### بنو صباح

محمد ، و ابراهیم ، و حسن . همگی از منجمانی بودند که در علم هیئت و احکام مهارت داشتند، و این کتابها از ایشان است : کتاب برهان صنعة الاسطرلاب- این کتاب تألیف محمد است که ناتمام مانده ، و ابراهیم آن را تمام نمود . کتاب عمل نصف النهار بقیسة واحده بالهندسه - تألیف این را نیز محمد آغاز و حسن بی پایان رسانید . کتاب رساله محمد فی صنعة الرخامات .

### حسن بن خصیب

یکی از ماهران در صنعت نجوم است ، و این کتابها از اوست : کتابی که آنرا - الکار مهتر نامیده و مشتمل بر این چهار کتاب است : کتاب المدخل الی علم الهيئة . کتاب تحویل سنی العالم . کتاب الموالید . کتاب تحویل سنی الموالید .

### خیاط

ابوعلی یحیی بن غالب، و بقولی، اسماعیل بن محمد، شاگرد ماشاالله، از فضلان در نجوم، و این کتابها از اوست: کتاب المدخل، کتاب المسائل، کتاب المعانی، کتاب الدول، کتاب المواید، کتاب تحویل سنی المواید، کتاب المتشور - برای یحیی بن خالد تألیف کرد، کتاب قضیب الذهب، کتاب تحاویل سنی العالم، کتاب النکت.

### عمر بن محمد مروروزی

از رصدکنندگان با فضلی بود، و این کتابها از اوست: کتاب تعدیل الکواکب، کتاب صنعة الاسطرلاب المسطح.

### حسن بن مصباح<sup>۱</sup>

از علماء هیئت، و سائر امور هندسه بود، و این کتابها از اوست: کتاب الاشکال و المسامیح، کتاب الكرة، کتاب العمل بذات الحلق.

### ابومعشر

ابو معشر جعفر بن محمد بلخی، در ابتدا از اصحاب حدیث بود، و در طرف غربی باب خراسان<sup>۲</sup> اقامت داشت. بکندی بدبین بود و بسا او کینه ورزی مینمود، و مردم را بر او میثورانید و فلسفه دانستن را از معایش میشمرد، کندی دسیسه بکار برده، و کسی را وادار کرد که ویرا تشویق و ترغیب بدانستن حساب و هندسه نماید، و او در این رشته داخل شده، و چون نتوانست بجائی رسد، از آن عدول کرده، و بدانستن علم احکام نجوم پرداخت و همین کار سبب شد که دست از نکوهش کندی برداشته و کندی از شر او در امان ماند، زیرا آن نیز از همان نوع معلومات کندی بود. گویند ابومعشر در سن چهل و هفت سالگی علم نجوم را فرا گرفت، و در آن فاضل و صاحب نظریات صائبی گردید، و برای آنکه وقوع امری را پیشگوئی کرده، و همانطور هم درآمد، مستعین او را بتازیانه بست،

۱- ف (الحسن بن الصباح). ۲- باب خراسان در شمال شرقی بغداد، و

یکی از چهار دروازه ایست که منصور خلیفه عباسی هنگام بنانمودن مدینة السلام در سال ۱۴۵ هجری ساخته و آنرا باین نام خواند (ر. ک. دلیل خارطة بغداد ص ۴۸).



و از این جهت همیشه میگفت ، بکیفر پیشگوئی درستی که کرده بودم ، رسیدم . وی بیش از صد سال زندگانی کرد ، و در روز چهارشنبه ، در شب باخر ماه رمضان سال دوپست و هفتاد و نه ، در واسطاً وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب المدخل الکبیر - در هشت فصل . کتاب المدخل الصغیر . کتاب زیج الهزارات - در هفتاد<sup>۲</sup> و اندی باب . کتاب الموالید الکبیر - که باتمام نرسانده ، و آنچه از آن در دست است ...<sup>۳</sup> کتاب هیئة الفلک و اختلاف طلوعه - پنج فصل . کتاب الکدخداء . کتاب الهیلاج . کتاب القرانات - که بابن بازیار نوشته است . کتاب سنی العالم - ملقب بنکت . کتاب الاختیارات . کتاب الاختیارات علی منازل القمر . کتاب الالوف - هشت مقاله . کتاب الطبائع الکبیر - در پنج جزء ، که خود ابومعشر آنرا چنین جزو بندی نموده . کتاب السهمین و اعمار الملوک والدول . کتاب زائرجات والانتها آت و الممرات . کتاب اقتران النحسین فی برج السرطان . کتاب الصور والحکم علیها . کتاب الصور والدرج والحکم علیها . کتاب تحویل سنی الموالید - هشت مقاله . کتاب المزاجات - که بسیار کمیاب بود و بعد پیدا شد . کتاب الانواء . کتاب المسائل - مجموعه ایست . کتاب اثبات علم النجوم . کتابی که موارد آنرا جمع کرد و ناتمام گذاشت و قصدش این بود که آنرا - کامل - یا - المسائل نامد . کتاب الجمهرة - و در آن گفته های دیگران را درباره - موالید - جمع نموده است . کتاب الاصول - ابوعنبرس آنرا از خود میدانست . کتاب تفسیر المنامات من النجوم . کتاب القواطع علی الهیلاجات . کتاب الموالید الصغیر - دو مقاله در سیزده فصل . کتاب زیج القرانات والاحتراقات . کتاب الاوقات علی اثنا عشریة الکواکب . کتاب السهام - یعنی سهام خوردنیها و پوشاکیها ، و بوئیدنیها ، و ارزانی و گرانی و حکم درباره آنها . کتاب الامطار والرياح و تغير الالهوية . کتاب طبائع البلدان و تولد الريح . کتاب المیل فی تحویل سنی العالم .

و ابومعشر از عبدالله بن یحیی برمکی ، و محمد بن جهم برمکی حکایت میکرد ، و آنها را در دانش برتر از دیگران میدانست<sup>۴</sup> .

### عبدالله بن مسرور نصرانی

غلام ابومعشر ، و این کتابها از اوست : کتاب مطرح الشعاع ، کتاب تحاوید سنی العالم

۱- رجوع شود بصفحه ۲۴۱ این کتاب .

۲- ف (شصت و اندی) .

۳- ف اشاره بفاصله و جای خالی ندارد .

۴- ش - در پای این صفحه دارد (مقابله شد) .

والحکم علیها . کتاب تحاویل سنی الدوالید .

### عطار دین محمد

حسابدانی منجم ، و فاضلی دانشمند بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الجفر الهندی - تفسیر خود او . کتاب العمل بالاسطرلاب . کتاب العمل بذات الحلق . کتاب ترکیب الافلاک . کتاب المرایا المحرقة .

### یعقوب بن طارق

از فضلاء منجمان ، و این کتابها از اوست : کتاب تقطیع کردجات الجیب . کتاب ما ارتفع من قوس نصف النهار . کتاب الزیج محلول فی السند هند لدرجة درجة - که دو کتابست ، یکی در علم الفلك - دومی در علم الدول .

### ابوعنبر صیمری

پیش از این بتفصیل گفته شده ، و او از منجمان بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الموالد . کتاب المدخل الی علم النجوم .

### ابن سیویه

یهودیست و نامش .. . این کتابها از اوست : کتاب المدخل الی علم النجوم . کتاب الامطار .

### علی بن داود

با فضل و منجم برجسته بود ، و این کتاب از اوست : کتاب الامطار .

### ابن اعرابی

ابوالحسن علی بن اعرابی ، از مردم کوفه ، از فاضلان برجسته در کار خود بوده و بشیبانی معروفیت داشت ، زیرا از بنی شیبان بود . و این کتاب از اوست : کتاب المسائل والاختیارات .

### حارث بن منجم

همیشه با حسن بن سهل بود ، و از فضلائست که ابومعشر از او حکایت میکرد ، و از کتابهای اوست . کتاب الزیج .

### مصیصی

ابوالحسن علی بن ...<sup>۱</sup> مصیصی . و از کتابهای اوست : کتاب القرانات .

### ابن ابوقرّه

کنیه اش ابوعلی ، و از منجمان علوی بصری بود ، و این کتاب از اوست : کتاب العلقه - فی کسوف الشمس والقمر - که برای موفق تألیف کرد .

### ابن سمعان

نامش محمد بن عبدالله ، و غلام ابومعشر بود . این کتاب از اوست : کتاب المدخل الی علم صناعة النجوم .

### فرغانی

نامش محمد بن کثیر ، منجم فاضلی بود که در کار خود برجستگی داشت . و این کتابها از اوست : کتاب الفصول اختیار المجسطی . کتاب عمل الرخامات .

### ابن ابورافع

ابوالحسن ، از فضلاء بود ، و این کتاب از اوست : کتاب اختلاف الطلوع .

### پسر او ابومحمد

عبدالله بن ابوالحسن بن ابورافع . و این کتاب از اوست : کتاب رساله فی الهندسة .

۱ - ف اشاره بفاصله و جای خالی ندارد .



## ابن ابوعباد

محمد بن عیسی ، مکنی بابوالحسن ، و بیش از این چیزی از او نمیدانیم . و این کتاب از اوست : کتاب العمل بذات الشعبین و غیرها - یکمقاله .

## نیریزی

ابوالعباس فضل بن حاتم نیریزی ، در علم نجوم ، بویژه در علم هیئت انگشت نما بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الزیج الکبیر ، کتاب الزیج الصغیر ، کتاب سمت القبلة ، کتاب تفسیر کتاب الاربعة لبطلمیوس ، کتاب احداث الجو ، که برای معتضد تألیف کرد . کتاب البراهین فی تهیئة<sup>۱</sup> آلات یتبین فیها ابعاد الاشياء .

## بتانی

ابوعبدالله محمد بن جابر بن سنان رقی ، نژادش از حران<sup>۲</sup> و صابئی بوده ، و آغاز او برصد کردن ، بنا بگفته جعفر بن زکریا ، که گوید از خود بتانی پرسیده ، و او در جوابش گفته است : از سال دویست و شصت و چهار شروع و تا سال سیصد و شش ادامه داشته ، و کواکب ثابته را در زیج سال دویست و نود و نه خود ، بثبت رسانده . وی بابنی زیات از مردم رقه<sup>۳</sup> برای دادخواهی از ستمهایی که بر آنها شده بود پیغام آورده و هنگام مراجعت در قصر الجص<sup>۴</sup> سال سیصد و هفده وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب الزیج - دو نسخه است ، اولی ، و دومی ، که دومی بهتر از اولیست . کتاب معرفة مطالع البروج فیما بین - ارباع الفلك و تصرف رسالته فی تحقیق اقدار الاتصالات . و آنرا برای ابوالحسن بن فرات تألیف نمود .

۱- ف (وتهیئة) . ۲- رجوع شود بصفحة ۱۹ این کتاب .

۳- رجوع شود بصفحة ۱۳۰ این کتاب .

۴- قصر الجص - قصر بسیار با شکوهی است نزدیک بسامراء بالای هارونی که معتصم برای خوشگذرانی ساخت ، و در همانجاست که بختیار پسر معزالدوله را ، باهر عمویش عضد الدولة بقتل رساندند (معجم البلدان) .

### ابن اماجور

ابوالقاسم عبدالله بن اماجور، از فرزندان فراعنه<sup>۱</sup>، و از فضلا بوده، و این کتابها از اوست: کتاب القن، کتاب الزیج المعروف بالخالص، کتاب زادالمسافر، کتاب الزیج المعروف بالمزهر، کتاب الزیج المعروف بالبدیع، کتاب زیج السندهند، کتاب زیج الممرات.

### پسر او ابوالحسن

علی بن ابوالقاسم، و از کتابهای اوست . . . . .

### هروی<sup>۲</sup>

نامش یوسف بن . . . . و این کتاب از اوست: کتاب الزرق النجومی - در حدود سیصد ورق.

### ابوزکریا

حبوب<sup>۳</sup> بن عمرو بن یوحنا بن صلت، و این کتاب از اوست: کتاب الاحتجاج فی صحه النوم والاحکام فیها.

### صیدنانی

نامش عبدالله بن حسین<sup>۴</sup> حسابدان و منجم، و این کتابها از اوست: کتاب شرح کتاب محمد بن موسی الخوارزمی فی الجبر، کتاب شرح کتابه فی الجمع والتفریق، کتاب فی صنوف الضرب والقسمه.

### دندان

از قدیمیان است، و نامش عبدالله بن علی نصرانی، و کنیه اش ابوعلی، و این کتاب از

۱- ف (الفراغنه) . ۲- ف (الهرونی) .

۳- ش - بی نقطه است در (ف) (جنون) و ظاهراً حبوب است . ۴- ف (الحسن) .

اوست : کتاب صناعة التنجیم - که آنرا دیده‌ام و خیلی کهنه بود .

طبقه دیگری از منجمان و مهندسان

تازه کاریکه جایشان معلوم نشد

آدمی

ابوعلی حسین بن محمد ، و این کتاب از اوست : کتاب انحرافات الخیطان<sup>۱</sup> و عمل الساعات .

حنانی<sup>۲</sup>

مکنی بابوالفضل ، نامش ... و این کتاب از اوست : کتاب الزیج الهندسی .

ابن باغار<sup>۳</sup>

عباس بن باغار<sup>۴</sup> بن ربیع ، مکنی بابو ربیع ، از صاحبان علم هیئت است ، و این کتاب از اوست : کتاب قسمة المعمور من الارض و هیئة الدنيا .

ابن ناجیه

نامش محمد بن ... کاتب ، و این کتاب از اوست : کتاب المساحة .

ابوعبدالله

محمد بن حسن بن اخوهشام شطوی ، و این کتابها از اوست : کتاب عمل الرخامة المنحرفة . کتاب عمل الرخامة المطبلة و صنعة البنادق و عمل الارتفاع والسموات .

محاسبان و اصحاب اعداد

که تازه کار بودند

۱- ف (الحرافات والخیطان) .

۲- ف (الحنانی) .

۳- ف (باغان) .

۴- ۳ و ۴



### عبدالحمید

ابوالفضل عبدالحمید بن واسع بن ترك ختلی ، از محاسبان است ، و کنیه اش را ابو- محمد گفته اند . این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الحساب - مشتمل بر شش کتاب . کتاب العلامات<sup>۱</sup> . ( کتاب ... )

### ابوبرزه

فضل بن محمد بن عبدالحمید بن ترك بن واسع ختلی ، و این کتابها از اوست : کتاب المعاملات . کتاب المساحة .

### ابو کامل

ابو کامل شجاع بن اسلم بن محمد بن شجاع محاسب ، از مردم مصر ، و از فضلاء و محاسبان و علماء بود و این کتابها از اوست : کتاب الفلاح . کتاب مفتاح الفلاح . کتاب الجبر والمقابلة . کتاب العصر . کتاب الطیر . کتاب الجمع والتفریق . کتاب الخطائین . کتاب المساحة والهندسة . کتاب الكفاية .

### سنان بن فتح

از مردم حران<sup>۲</sup> و در صناعت حساب و عدد برجستگی داشته ، و این کتابها از اوست : کتاب التحت فی الحساب الهندی . کتاب الجمع والتفریق . کتاب شرح الجمع والتفریق . کتاب الوصایا . کتاب حساب المكعبات . کتاب شرح الجبر والمقابلة للخوارزمی .

### ابو یوسف مصیعی

نامش یعقوب بن محمد محاسب ، و این کتابها از اوست : کتاب الجبر والمقابلة . کتاب الوصایا . کتاب تضاعیف بیوت الشطرنج . کتاب الجامع . کتاب نسبة السنین . کتاب جوامع الجامع . کتاب الخطائین . کتاب حساب الدور .

۱- ف (المعاملات) .

۲- رجوع شود بصفحه ۱۹ این کتاب .

### رازی

يعقوب بن محمد، مکنی با بویوسف، و این کتابها از اوست : کتاب الجوامع فی الحساب .  
کتاب التحت . کتاب حساب الخطائین . کتاب الثلاثین المسئلة الغریبه .

### محمد بن یحیی

بن اکثم قاضی ، و این کتاب از اوست : کتاب مسائل الاعداد .

### کرایسی

احمد بن عمر ، از مهندسان فاضل ، و از علماء عدد بوده ، و این کتابها از اوست :  
کتاب تفسیر اقلیدس . کتاب حساب الدور . کتاب الوصایا . کتاب مساحة الحلقة . کتاب الهندی .

### احمد بن محمد محاسب

بیش از این درباره او چیزی بدست نیامده ، و از کتابهای اوست : کتاب الی محمد  
بن موسی فی التیل . کتاب المدخل الی علم النجوم . کتاب الجمع والتفریق .

### مکی

جعفر بن علی بن محمد مهندس مکی ، و این کتابها از اوست : کتاب فی الهندسة .  
رسالة المكعب .

### اصطخری

از محاسبان و نامش ... و این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الحساب . کتاب  
شرح کتاب ابی کامل فی الجبر .

### مردیکه معروف بمحمد بن ثره بود

از محاسبان و مردم اصفهان است ، و این کتاب از اوست : کتاب الجامع فی الحساب .

مهندسان ، و اعدادیان و منجمان تازه کار

که حیاة و مماتشان بزمان ما نزدیکست

### یوحنا قسیس

نامش یوحنا بن یوسف بن حارث بن بطریق قسیس ، از کسانی است که کتاب اقلیدس و سائر کتابهای هندسه را برای قرائت میگردند ، و ترجمه‌هایی از یونانی دارد. وی از فضلا بود ، و در سال ... وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب اختصار جدولین فی هندسه ، کتاب مقاله فی البرهان علی انه متی وقع خط مستقیم علی خطین مستقیمین موضوعین فی سطح واحد صیر الزاویتین الداخلتین التی فی جهة واحدة ، انقص من زاویتین قائمتین .

### ابن روح صابی

### ابوجعفر خازن

نامش ... و این کتابها از اوست : کتاب زیج الصفائح . کتاب المسائل المددیة .

### علی بن احمد عمرانی

از مردم موصل ، از فضلا و علاقمندان بجمع کردن کتاب بود ، و مردم از جاهای دور برای قرائت باو روی میآوردند ، و در سال سیصد و چهل و چهار وفات یافت ، و از کتابهای اوست : کتاب شرح کتاب الجبر والمقابلہ لابی کامل .

### ابوالوفاء

محمد بن محمد بن یحیی بن اسماعیل بن عباس ، وی در روز چهارشنبه اولمآه رمضان سال سیصد و بیست و هشت در بوزجان<sup>۱</sup> ، از شهرهای نیشابور بدنیا آمده ، و آنچه بحساب و عددیات ارتباطی داشت ، برعموی خود ابو عمرو مفازلی ، و دائی خود ابو عبدالله محمد

۱ - بوزجان - شهر کوچکی است میان نیشابور و هرات و بنیشابور نزدیکتر است (معجم البلدان) .



بن عتبه قرائت نمود . و ابو عمرو هندسه را بر ابو یحیی مارودی ، و ابوالعلاء بن کرئیب قرائت داشته است . ابوالوفاء در سال چهل و هشت بیغداد نقل مکان کرده ، و این کتابها از اوست : کتاب ما یحتاج الیه العمال و الکتاب من صناعة الحساب - و آنرا بهفت منزل ، و هر منزلی را بهفت باب در آورده ، منزل اول - در نسبت . منزل دوم - در ضرب و تقسیم . منزل سوم - در کارهای مساحی . منزل چهارم - در کار خراج . منزل پنجم - در کار مقاسمه و سهم بندی . منزل ششم - در صرافی . منزل هفتم - در معاملات تجارتنی . کتاب تفسیر کتاب الخوارزمی فی الجبر و المقابلة . کتاب المدخل الی الارثماطیقی - یکمقاله . کتاب تفسیر کتاب ذیوفنطس فی الجبر . کتاب ابرخس فی الجبر . کتاب فیما ینبغی ان یحفظ قبل کتاب ارثماطیقی . کتاب البراهین علی القضايا التي استعمل ذیوفنطس فی کتابه و علی ما استعمله هو فی التفسیر . کتاب استخراج ضلع المكعب بمال مال و ما یترکب منهما - یکمقاله . کتاب معرفة الدائرة من الفلك - یکمقاله . کتاب الكامل - در سه مقاله ، مقاله اول در اموریکه باید پیش از حرکت کواکب بدانی . مقاله دوم - در حرکت کواکب . مقاله سوم - در اموریکه بر حرکت کواکب عارض میشود . کتاب زیج الواضح - در سه مقاله . اولی در چیزهاییکه باید پیش از حرکت کواکب بدانی . دومی - در حرکات کواکب . سومی - در چیزهاییکه عارض حرکت کواکب میشود . و از کتابهای عموی او ابوسعید است : کتاب مطالع العلوم للمتعلمین - در حدود ششصد ورق .

### کوهی

ابوسهل و یجن بن رستم ، از مردم یکی از کوهستانهای طبرستان ، و این کتابها از اوست : کتاب مراکز الاکر - ناقص . کتاب الاصول علی نحو کتاب اقلیدس - و آنچه از آن بدست آمد ، کتاب البرکار التام - دو مقاله . کتاب صنعة الاسطرلاب بالبراهین - دو مقاله . کتاب احداث النقط علی الخطوط . کتاب علی المنطقیین فی توالی الحرکتین - در یاری از ثابت بن قره . کتاب مراکز الدوائر علی الخطوط من طریق التحلیل دون التریکب . (کتاب فی اخراج الخطین علی نسبة . کتاب فی الدوائر المماسة من طریق التحلیل) کتاب الزیادات علی ارشمیدس فی المقالة الثانية . رساله فی استخراج الضلع المسبع فی الدائرة .

### غلام زحل

ابوالقاسم عبدالله بن حسن ، از مردم ... و این کتابها از اوست : کتاب التسمیرات -

یکمقاله . کتاب الشعاعات - یکمقاله . کتاب احکام النجوم . کتاب التسیرات والشعاعات - بزرگست . کتاب الجامع الكبير . کتاب الاصول المجردة . کتاب الاختیارات . کتاب الانفصالات .

### صوفی

ابوالحسین عبدالرحمن بن عمر ، از فضلاء و منجمان است و وقتی که عضدالدوله در شاذکوه<sup>۱</sup> بود با او خدمت میکرد . تولدش در... و وفاتش در سال... بود ، و این کتاب از اوست :  
کتاب الکواکب - با تصویر .

### انطاکی

ملقب بمجتبی ، نامش . . . و تقریباً در حدود سید و هفتاد و شش وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب التحت الكبير فی الحساب الهندی . کتاب فی الحساب علی التحت بلامحو . کتاب تفسیر الارثماطیقی . کتاب استخراج التراجم . کتاب تفسیر اقلیدس . کتاب فی المكعبات .

### کلواذانی

ابونصر محمد بن عبدالله کلواذانی<sup>۲</sup> محاسب ، از فاضلان در حساب است که در زمان ما حیات دارد و از کتابهای اوست : کتاب التحت فی الحساب الهندی .

### قصرانی

نامش .....

### سخن درباره آلات و سازندگان آنها

اسطرلابها در قدیم مبطح<sup>۳</sup> بود ، و اول کسی که آن را ساخت بطلمیوس است ، و گویند پیش از وی ساخته شده ، و بطور تحقیق نمیتوان در این باره نظری داشت . و اول کسی که اسطرلاب مسطح را ساخت ایون بطریق بود ، و آلات آن در شهر حران<sup>۴</sup> ساخته میشد .

۱- شاذکوه- از محال گرگان است (معجم البلدان). ۲- ر.ک. بصفحه ۲۱۵ این کتاب.

۳- ف (مسطحة) . ۴- رجوع شود بصفحه ۱۹ این کتاب .

و از آنجا پیدا شده و انتشار یافت ، ولی بعد متوقف گردیده ، و در دولت بنی عباس از دوره مأمون تا زمان ما دائرة عمل صنعتگران و سازندگان آن توسعه یافت ، زیرا مأمون هنگامیکه میخواست کواکب را رصد نماید از ... ابن خلف مرورودی آنرا خواسته ، و او ذات الحلق<sup>۱</sup> را برایش ساخت ، که همان ساخته او در پیش یکی از علماء شهر ما میباشد . و مرورودی اسطرلاب را ساخته است .

### نام سازندگان

ابن خلف مرورودی . فزاری که در پیش گفته شد . علی بن عیسی غلام مرورودی . خفیف غلام علی بن عیسی . که فاضل و ماهر در این کار بود . احمد بن خلف غلام علی بن عیسی . و محمد بن خلف ، باز غلام علی . احمد بن اسحاق حرانی . ربیع بن فراس حرانی . بیطولس<sup>۲</sup> غلام خفیف . علی بن احمد مهندس - غلام خفیف . محمد بن شداد بلدی ( غلام بیطولس ) . علی بن سرد حرانی ( غلام بیطولس ) . شجاع بن . . . غلام بیطولس - که با سیف الدوله بود . ابن سلام ، غلام بیطولس . عجللی اسطرلابی ، غلام بیطولس . عجلیه دخترش ، که با سیف الدوله بود ، شاگرد بیطولس .

### و از غلامان احمد و محمد پسران خلف

جابر بن سنان حرانی ، و جابر بن قره حرانی ، و سنان بن جابر حرانی ، و فراس بن حسن حرانی . و ابوریع حامد بن علی ، غلام علی بن احمد مهندس بودند .

### و از غلامان حامد بن علی

ابن نجیه ، نامش ... و بوقی که نامش حسین بود ، و بعد آنرا بدل بعبدا الصمد کرد .

### و این اشخاص نیز از سازندگان

#### آن آلاتند

علی بن یعقوب رصاص . علی بن سعید اقلیدسی . احمد بن علی بن عیسی - که نزدیک بزمان ما بود .

۱- نوعی از اسطرلابست ( ر. ک. لغتنامه دهخدا کلمه اسطرلاب ستون اول و دوم ص ۲۲۸۸ ) .  
۲- ف ( قطسطولس ) .



## قره بن قمیطا حرانی

این شخص صورتی از صفت دنیا ساخته است که ثابت بن قره حرانی آنرا نسبت بخود داده ، و من آنرا روی جامه دبیقی<sup>۱</sup> که از کرباس بود دیدم ، با رنگ آمیزی که رنگهایش آمیخته بموم بود .

### نام کتابهاییکه در حرکات

#### تألیف شده

کتاب عمل الاله التي تطرح البنادق - تألیف ارشمیدس . کتاب الدوائر والدوالیب - تألیف هرقل نجار . کتاب فی الاشياء المتحركة من ذاتها - تألیف ایرن . کتاب الة الزمره البوقی . کتاب الزمر الریحی . کتاب الدوالیب - تألیف مورطس . کتاب الارغمن . کتاب الحیل - تألیف بنوموسی - مشتمل بر چندین حرکات .

### ابو یعقوب

اسحاق بن حنین ، همپایه پدرش ، در فضل و صحت ترجمه از یونانی و سریانی بود ، و بیش از پدر در عربیت فصاحت داشت ، و همان خدمات پدرش را درباره خلفا و رؤساء انجام داد . در اواخر عمر بقاسم بن عبدالله پیوسته و وبزّه او گردیده ، و قاسم نیز ویرا برعهه مقدم میداشت ، و محرم اسرار خود میدانست . اسحاق در ماه ربیع الاول سال دویمت و نود و چهار درگذشت ، و بجز ترجمه کتابهای باستانی ، این تألیفات نیز از اوست : کتاب الادویة المفردة علی الحروف . کتاب کناش الخف . کتاب تاریخ الاطباء .

۱- دبیق از شهرهای مصر است و جامه‌های دبیقی منسوب بآنجا است (منهی العرب) .

# بسم الله الرحمن الرحيم

فن سوم - از مقاله هفتم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر :

اخبار طبیبان ، از قدیمیان و نوآموختگان و نام کتابهای آنان

آغاز طب

محمد بن اسحاق گوید : درباره اولین استنباط کننده طب ، و اولین طبیب ، اختلاف است ، و اسحاق بن حنین در تاریخ خود گوید : گروهی ، مصریان را پیدا کننده طب دانند ، برای اینکه زنی از مصریان مبتلابکرما زدگی<sup>۱</sup> شده و از این جهت بسیار محزون و اندوهگین شده و در عین حال معده اش ضعیف و سینه اش آکنده با خلط ، و عادت زنا فکیش بند آمده بود. اتفاقاً از روی هوس مقداری زنجبیل خورد، و تمام ناراحتیهائی که داشت، برطرف گردیده ، و تندرستی و صحت گذشته را بدست آورد. کسانی هم که بهمانگونه بیماری مبتلا بودند ،

---

۱- در متن عربی دارد مبتلاة بالغمظه - و غیظهم بمعنای خشم و هم بمعنای شدت گرما آمده که ظاهر آدر اینجا بمعنای ابتلا بکرمازوکی است (ر.ک. المنجد - اقرب الموارد).

با خوردن زنجبیل بهبودی یافتند . و مردم نیز همین تجربه را در سائر دردها بکار بردند . دیگران گفته اند : بهمانگونه که هرمس<sup>۱</sup>، سائر صنائع ، و فلسفه را استخراج نمود، طب نیز از مستخرجات اوست . و برخی گویند : مردم قو - یا - قولوس<sup>۲</sup> آنرا بدست آورده اند ، و دلیل آنرا دواهایی دانند که یکی از ماما یان در بیماری زن پادشاه آورده بود . برخی استخراج آنرا بساحران نسبت دهند، و بقولی ، مردم بابل ، و بقولی هندیان ، و بقولی مردم یمن ، و بقولی مردم سیسیل آنرا کشف کرده اند .

### اولین کسیکه در طب سخن راند

بعقیده یحیی نحوی که در تاریخش دیده میشود . آن سخن گویان بترتیب ریاستی که داشتند ، تا دوره جالینوس هشت نفرند : اسقلیبوس اول . غوروس . مینس . برمانیدس ، فلاطرن، طبیب . اسقلیبوس دوم . بقراط دوم - بمعنی نگهدار نفوس ، و جالینوس - بمعنای آرام .

یحیی گوید : سالهاییکه از ظهور اسقلیبوس اول ، تا زمان وفات جالینوس ، گذشته پنجهزار و پانصد و شصت سال بوده و در این سالها میان هر يك از آن هشت رئیس فترتهائی بوده است .

اما طبیبانی که در آن فترتها بوده اند .

### میان اسقلیبوس و غوروس

#### این طبیبان بودند

سوریدوس . مانیوس . مناویاس<sup>۴</sup> . مسیناوس . سفردوس اول . اسقلوس . سمرطیس . انطیمیاس . افلاطون . آغانیس . ایقورس طبیب . و گوید :

۱ - رجوع شود بصفحه ۴۳۵ این کتاب .

۲ - قو - Kos - یا - Ko جزیره دراز و باریکیست در بحر الجزایر و بندر کوچکی از قدیم دارد که معروف بوطن بقراط است ، و در بالای شهر يك چشمه و حمام خراپه ایست بنام حمام بقراط (رك . قاموس الاعلام ترکی - زیر کلمه استانگوی)

۳ - ش (ساوناس) .



## در فترت میان غوروس و مینس

### این طبیبان بودند

افینورس . سفودندوس دوم . احطیفون . استوریس ، و راوس . اسطمس . موطیمس  
فلاطن اول - طبیب . بقراط اول . و باز گوید :

## در فترت میان مینس و برمانیدس

### این اطباء بودند

سیمانس . ساواریس . حوراطیمس . مولوقس . سورانیدیقوس . ساموس . میقنلوس  
دوم . فیطافلون . سوناخس . سونانوس . مامانخس . برمانیدس .

## و پس از آن فترتی میان برمانیدس و فلاطن

### طبیب بود که این طبیبان در آن پیدا شدند

اقرن افراغیطی . سجیس . انقلس . فیلس . اغافوطیمس . اکسیدوس . میلسنس .

## و در فترت میان فلاطن اول و اسقلیبوس دوم

### این طبیبان بودند

میلن افراغیطی . تامسطیوس طبیب . اندروماخس قدیم . افلاغورس . ماخالس . نسطس .  
منیمورس . غالوس . ماراطناس . افرقلس طبیب . فوئاغورس طبیب . ماحینس . فسطس .  
غالوس . مازاموموس .

اسحاق بن حنین گوید : در دوران فلاسفۀ نامبرده ، این اشخاص بوده اند :  
فوئاغورس . دیوقلیس . بارون . انبادقلس . اقلیدس . طیمانانوس . انکسیمانس . ساوری .  
نالس . ذیمقراطس . که بقراط و استادش اسقلیبوس ملحق گردید ، و باز گوید : شاعران  
یونان ، امیروس ، قلقلس ، و ماریس بودند .

محمد بن اسحاق گوید : ما چند نفری از طبیبان را نامبردیم که تصنیفاتشان به ما فرسیده ، و کتابی از آنان عبری نقل نشده جز آنهایی را که تا این زمان دانسته ایم ، و حالا بذکر آن طبیبانی میپردازیم که تألیفاتی داشتند ، و کتابهایشان به ما رسیده ، و عبری درآمده است . و از بقراط سرآمد طبیبان شروع مینمائیم .

### بقراط - با - ت - هم خوانده میشود

بقراط پسر ابراقلیس ، از شاگردان اسقلیبوس بود و هنگام وفاتش سه شاگرد از خود بجای گذاشت ، که ماغارینس ، و وارخس ، و بقراط بودند ، و پس از وفات ماغارینس و وارخس ریاست ببقراط منتهی گردید .

یحیی نحوی گوید : بقراط یگانه دوران خود ، و فاضلی کامل ، و سخن پرداز و معلم چیزهای دیگر هم بود ، و با او مثل زده میشد . طبیب و فیلسوف بود و کارش با آنجا رسید که مردم ویرا پرستش نمودند . و شرح رفتار و کردارش بدرازا میکشد . او بصنعت قیاس و تجربه قوتی شکفتانگیر بخشید که هیچ خورده بینی یارای سخن گفتن در آن را ندارد . او یگانه کسی بود که بیبگانان طب آموخته ، و آنان را همچو فرزندان خود میدانست . زیرا بیم آنرا داشت که علم طب از دنیا رخت بر بندد ، و همین را در کتاب عهد خود بطبیبان بیگانه خطاب کرده ، و آنان را باین نکته آگاه نموده است .

و بگفته دیگران - جز سخنان یحیی - بنقل از تاریخهای باستانی ، بقراط در دوران بهمن پسر اردشیر میزیست ، و بهمن برای بیماری که پیدا کرد ، او را از شوری که در آن بود احضار کرد ، مردم پذیرفتند و گفتند اگر بقراط را از این شهر ببرند ، همگی از شهر بیرون رویم و در کنار او بجنگ و ستیزه برخیزیم ، و بهمن از روی شفقت بمردم ، او را بحال خود گذاشت .

بر گردیم بسخنان یحیی : بقراط هفتمین نفر ، از هشت نفریست که از اسقلیبوس اول . مرتباً و بدنبال هم مخترع طب بوده و هشتمی آنها جالینوس بود ، که ریاست باو پایان یافت . جالینوس بقراط را ندیده است ، زیرا از همدیگر شصت و شصت و پنجسال فاصله داشتند . و یحیی گوید : بقراط نود و پنجسال زندگانی نمود ، که شانزده سانش را بکودکی ، و دانشجوئی گذرانده ، و هفتاد و نه سال دیگر عالم و معلم بود ، و پس از وفاتش سه فرزند از پشت

خود بجا گذاشت که ، ناساوس<sup>۱</sup> ، و دراقن<sup>۲</sup> ، و دخترش مایا ارسیا<sup>۳</sup> بود که بر پسرانش در علم و دانش برتری داشت ، و نواده‌هایش ، بقراط پسر ناساوس<sup>۴</sup> و بقراط پسر دراقن<sup>۵</sup> بودند و بنوشته اسحاق ، بقراط نود سال زندگانی نمود .

### شاگردان بقراط

#### چه از خاندان او و چه دیگران

لاذن . ماسرجس . ساوری . مکسانوس . فولس . که برجسته‌ترین شاگردانش بود ، مانیسون . اسطاث . غورس . سنبلقیوس . تائالس .

### مفسران کتابهای بقراط

#### پس از وی تا دوره جالینوس

سنبلقیوس . سطالس ، دیسقوردوس اول ، طیماوی فلسطینی . مانظیاس . ارسطراطس دوم . قیاسی بلادیوس . تفسیرکننده الفصول . و جالینوس .

### نام کتابهای بقراط و ترجمه‌ها و شرحها

#### و تفسیر آنها ، آنچه بزبان عربی درآمده

### تفسیرهای جالینوس

کتاب عهد بقراط ، بتفسیر جالینوس - حنین آنرا بسریانی درآورده ، و از خود چیزهایی بر آن افزود. و حبیش و یحیی بن عیسی از آن ترجمه دارند ، در یکمقاله. کتاب الفصول ، بتفسیر جالینوس - و حنین آنرا برای محمد بن موسی بعبی ترجمه کرد - هفت مقاله . کتاب تقدمة المعرفة ، بتفسیر جالینوس - حنین اصل متن ، و عیسی پس از او تفسیر آنرا بعبی درآوردند. کتاب الامراض الحادة ، بتفسیر جالینوس - پنج مقاله ، که عیسی بن یحیی سه مقاله آنرا بعبی ترجمه کرد . کتاب الکسر ، بتفسیر جالینوس - ترجمه حنین

۱- ف (ناسلوس) . ۲- ف (دارقن) . ۳- ماناریسا اخبار الحکماء ، قفطی

ص ۹۴ . ۴- ف (ناسلوس) . ۵- ف (دارقن).



بعربی ، برای محمد بن موسی ، چهار مقاله . کتاب اپیدیمیا - جالینوس اولی آنرا در سه مقاله ، و دومی را در سه مقاله ، و سومی را در شش مقاله ، تفسیر نموده ، و از چهارمی و پنجمی و هفتمی تفسیری ندارد ، و ششمی را در هشت مقاله تفسیر نمود که عیسی بن یحیی آنرا بعربی درآورد<sup>۱</sup> . کتاب الاخلاط . بتفسیر جالینوس سه مقاله - و عیسی بن یحیی آنرا برای احمد بن موسی بعربی ترجمه کرد . کتاب قاطیطون ، بتفسیر جالینوس - سه مقاله ، و حنین آنرا برای محمد بن موسی ترجمه کرد . کتاب الماء والهواء ، بتفسیر جالینوس - سه مقاله ، ترجمه اصل متن بعربی از حنین ، و ترجمه تفسیر از حبیب بن حسن است . کتاب طبیعة الانسان ، بتفسیر جالینوس - سه مقاله ، و حنین اصل متن و عیسی بن یحیی تفسیر را بعربی ترجمه کردند<sup>۲</sup> .

### ارجیجانس

پیش از جالینوس بوده ، و جالینوس در کتابهای خود نامی از وی برده ، و او را مورد تعرض قرار داده است . از کتابهای اوست : کتاب ...

### جالینوس

پس از ششصد و شصت و پنجسال از بقراط ، جالینوس عرض اندام کرد ، و در دوران خود ریاست باو منتهی گردید و او هشتمین رئیس است که اولشان اسقلبیادس مخترع طب بود . معلم جالینوس ارمینس رومی است و از اغلوقن نیز آموخته و باو مقالاتی نوشته ، و میانشان مناظره‌هایی بوده است .

جالینوس در مقاله اول کتابش در اخلاق ، محاسن وفاداری ، و خوبی آنرا ذکر نموده ، و از گروهی نام برده است که از گرفتار شدن رئیس خود ، تیره بخت و رنجور گردیده ، و وقتی که از آنان خواسته میشد که پرده از مساوی و معایب رفقایشان بردارند ، امتناع ورزیده ، و سختترین آزارها و شکنجه‌ها را ، با بردباری و شکیبائی تحمل نمودند . و این ماجری

۱- در نسخه خطی و چایی دارد (فسر ذلك الى العربيه عيسى بن يحيى) و با توجه به (الى) کلمه فسر در اینجا همان معنای ترجمه را دارد .

۲- در نسخه خطی و چایی دارد (فسر الفص حنين الى العربى ، والتفسير عيسى بن يحيى) که در اینجا نیز مراد ترجمه متن از طرف حنین ، و تفسیر از طرف عیسی بوده ، و در اقرب- المموارد زیر کلمه (الترجمه) دارد (التفسير) .

در سال پانصد و چهارده اسکندری رخ داده بود. و صحیحترین چیزیکه دربارهٔ دوره و زمان جالینوس گفته شده، همین است.

### حکایت دیگر

جالینوس در زمان ملوک الطوائفی، و در دوران قباد پسر شاپور اشغان<sup>۱</sup> بود، که از وفاتش تا این زمان ما، بنا بر حسابیکه یحیی نحوی، و پس از او اسحاق بن حنین نموده، نهصد سال است.

جالینوس، نزد پادشاهان مقام و منزلتی داشت، و مردمان زیادی از اطراف بسوی او میآمدند، و از آنجائیکه ظالب آسایش مردم بود، بشهرها رفت و آمد میکرد، و بیشتر بشهر رومیه<sup>۲</sup> میرفت، زیرا پادشاه آنجا جذام داشت، و مرتباً او را احضار مینمود. جالینوس با اسکندر افرودیسی بسیار ملاقات داشته، و اسکندر بوی رأس البغل<sup>۳</sup> لقب داده بود، زیرا سری بزرگ داشت.

### نام کتابهای جالینوس و ترجمهها

#### و شرحهای آن

محمد بن اسحاق گوید: از خوشبختیهای حنین این بود که هرچه حبیش بن حسن اعسم<sup>۴</sup>، و عبسی بن یحیی، و دیگران ترجمه کردند، بحنین نسبت داده شد، و اگر بفهرستی

۱- اشغان - معرب اشکانیان است. ولی در سلسله اشکانیان ( ۲۵۰ ق.م - تا ۲۲۰ یا ۲۲۶ م ) پادشاهی بنام قباد پسر شاپور، در تاریخ باستانی ایران دیده نمیشود (ر.ک. لغتنامه دهخدا ص ۲۶۶۸-۲۶۷۱).

۲- رومیه نام دوشهر. یکی در روم، و یکی در مدائن، بوده، و یا قوت حموی، رومیه روم را در شمال و غرب قسطنطنیه دانسته و شرح مفصلی در این باره دارد (ر.ک. معجم البلدان).

۳- رأس البغل - کله قاطری.

۴- حبیش بن حسن اعسم، نصرانی، و یکی از شاگردان حنین است که از یونانی و سریانی عبری ترجمه مینمود و حنین او را بر همه مقدم میداشت، و از ترجمههایش اظهار رضایت میکرد. گویند از خوشبختی حنین، مصاحبتی بود که با حبیش داشت، زیرا بیشتر

بقیهٔ پایوقی در صفحهٔ بعد

که حنین از کتابهای جالینوس، برای علی بن یحیی ترتیب داده، نظر افکنیم معلوم خواهد شد، که ترجمه‌های حنین بیشتر بسریانی بوده، و او در ترجمه‌های عربی دیگران، پاره اصلاحات یا کنجاوی‌هایی داشته است.

### ترتیب شانزده کتابیکه طبیبان

#### آنها بدنبال هم میخوانند

کتاب الفرق - ترجمه حنین، یکمقاله. کتاب الصناعات - ترجمه حنین - یکمقاله.  
کتاب الی طوئون<sup>۱</sup> فی النبض - ترجمه حبیب<sup>۲</sup>، یکمقاله. کتاب الی اغلوقن فی التاتی لشفاء  
الامراض - ترجمه حنین، دو مقاله. کتاب المقالات الخمس فی الشریح - ترجمه حنین.  
کتاب الاسطقصات - ترجمه حنین، یکمقاله. کتاب المزاج - ترجمه حنین، سه مقاله.  
کتاب القوی الطبیعیة - ترجمه حنین، سه مقاله. کتاب العلل والامراض - ترجمه حبیب<sup>۳</sup>،  
شش مقاله. کتاب تعرف علل الاعضاء الباطنه - ترجمه حبیب، شش مقاله. کتاب النبض الکبیر -  
ترجمه حبیب شانزده مقاله، در چهار قسمت؛ و یک مقاله از آنرا حنین بعربی درآورد.  
کتاب الحمايات - ترجمه حنین، دو مقاله. کتاب البحران - ترجمه حنین، سه مقاله. کتاب  
ایام البحران - ترجمه حنین، سه مقاله. کتاب تدبیر الاصحاء - ترجمه حبیب شش مقاله.  
کتاب حيلة البرء - ترجمه حبیب بعربی، و شش مقاله اول این کتابرا حنین اصلاح نموده،  
و چون این کتاب در چهارده مقاله است. هشت مقاله دیگر را نیز، بخواهش محمد بن  
موسی، حنین اصلاح کرده است.

#### دنباله پاورقی از صفحه قبل

ترجمه‌هایش بحنین نسبت داده شده، و چه بسا که جاهلان چیزی از کتابهای باستانی بترجمه  
حبیب میدیدند، و از روی نادانی، بگمان اینکه نسخه نویس در نوشتن نام حنین اشتباهی  
نموده، بر آن خطی کشیده؛ و بجای حبیب، حنین مینوشتند. و حبیب گذشته از ترجمه‌هاییکه  
از یونانی بعربی دارد. کتابی نیز بنام: کتاب الزیادة فی المسائل التي لحنین - تألیف کرده  
است. (ر.ک. تعلیقات فلوکل - ص ۱۳۷) و گویا فلوکل توجه نداشته است که این مطالب را  
ابن ندیم - چه در اینجا، و چه در جای دیگر این کتاب گفته است.

۳ و ۲ - ف (حنین).

۱ - ف (طوئرن).



## کتابهای خارج از آن شانزده کتاب

کتاب التشریح - پانزده مقاله ، وحنین در فهرست خود از ترجمه آن عبری چیزی نگفته ، و من آنرا بترجمه حبیبش دیده‌ام . کتاب اختلاف التشریح - ترجمه حبیبش عبری ، دو مقاله . کتاب تشریح الحيوان الميت - ترجمه حبیبش عبری ، يك مقاله . کتاب تشریح الحيوان الحي - ترجمه حبیبش عبری ، دو مقاله . کتاب فی علم بقراط بالتشریح - ترجمه حبیبش عبری ، پنج مقاله . کتاب علم ارسطاليس فی التشریح - ترجمه حبیبش ، سه مقاله . کتاب تشریح الرحم - ترجمه حبیبش عبری ، يك مقاله . کتاب حركات الصدر والرئة - ترجمه اصطفن بسيل عبری ، و اصلاحی که حنین برای افتادگیهای آن نموده ، سه مقاله . کتاب علل النفس ترجمه اصطفن بسيل و اصلاح حنین ، برای پرسش دو مقاله . کتاب الصوت - ترجمه حنین عبری برای محمد بن عبدالملك زیات ، چهار مقاله . کتاب حركة العضل - ترجمه اصطفن بسيل ، و اصلاح حنین ، دو مقاله . کتاب الحاجة الى النبض - ترجمه حبیبش ، يك مقاله . کتاب الحاجة الى النفس - ترجمه اصطفن ، يك مقاله ، و حنین ترجمه از نصف آن دارد . کتاب العادات - ترجمه حبیبش ، يك مقاله . کتاب آراء بقراط وفلاطن - ترجمه حبیبش عبری ، ده مقاله . کتاب الحركات المجهوله - ترجمه حنین عبری ، يك مقاله . کتاب الامتلاء - ترجمه اصطفن ، يك مقاله . کتاب منافع الاعضاء - ترجمه حبیبش ، و اصلاح حنین برای افتادگیهایی که داشت ، هفده مقاله . کتاب افضل الهيئات - ترجمه حنین سریانی و عربی ، يك مقاله . کتاب خصب البدن - ترجمه حبیبش ، يك مقاله . کتاب سوء المزاج المختلف - ترجمه حنین ، يك مقاله . کتاب الادوية المفردة - ترجمه حنین ، یازده مقاله . کتاب الاورام - ترجمه ابراهیم بن صلت ، يك مقاله . کتاب المنى - ترجمه حبیبش ، دو مقاله . کتاب المولود لسبعة اشهر - ترجمه حنین ، يك مقاله . کتاب المرأة السوداء - ترجمه اصطفن ، يك مقاله . کتاب ردائة النفس - ترجمه حنین برای پرسش ، سه مقاله . کتاب تقدمة المعرفة - ترجمه عيسى بن يحيى ، يك مقاله . کتاب الفصد ترجمه عيسى بن يحيى ، و ترجمه اصطفن وعيسى . کتاب الذبول - ترجمه حنین ، يك مقاله . کتاب صفات لصبي يصرع - ترجمه ابن صلت سریانی و عربی ، يك مقاله . کتاب قوى الاغذية - ترجمه حنین ، سه مقاله . کتاب التدبير الملقط - ترجمه حنین ، يك مقاله ، کتاب الكيموس - ترجمه ثابت ، وشملى ، وحبیبش عبری ، يك مقاله . کتاب (ادكار) ارسطراطس فی مداواة الامراض - ترجمه اسحاق بن حنین ، کتاب تدبير بقراط للامراض الحادة - ترجمه

حنین ، یکمقاله . کتاب ترکیب الادویة - ترجمه حبیبش اعمش ، هفده مقاله . کتاب الادویة المقابلة للادواء - ترجمه عیسی بن یحیی ، دو مقاله . کتاب التریاق الی بیسن - ترجمه یحیی بن بطریق ، یکمقاله . کتاب الی ثراسا بولوس ترجمه حبیبش<sup>۱</sup> - یکمقاله . کتاب الریاضة بالكرة الصغيرة - ترجمه حبیبش ، یکمقاله . کتاب الریاضة بالكرة الكبيرة<sup>۲</sup> ترجمه حبیبش ، یکمقاله . کتاب فی ان الطیب الفاصل فیلسوف - ترجمه حنین ، یکمقاله . کتاب محنة<sup>۳</sup> الطیب ترجمه حنین ، یکمقاله . کتاب الحث علی تعلم الطب - ترجمه حبیبش - یکمقاله . کتاب کتب بقراط الصحیحة - ترجمه حنین ، یک مقاله . کتاب ما یعتقده رایاً - ترجمه ثابت ، یکمقاله . کتاب البرهان - این کتاب در پانزدهم مقاله بوده که موجود از آن ... کتاب تعریف المرء عیوب نفسه - ترجمه توما ، و اصلاح حنین ، یکمقاله . کتاب الاخلاق - ترجمه حبیبش ، چهار مقاله . کتاب انتفاع الاخیار باعدائهم - ترجمه حبیبش . یکمقاله . کتاب ما ذکره افلاطن فی طیماوس - که موجود از آن یکمقاله عربی<sup>۴</sup> بترجمه حنین است ، و اسحاق سه مقاله باقیمانده را ترجمه کرده است . کتاب فی ان قوی النفس تابعة لمزاج البدن - ترجمه حبیبش ، یکمقاله . کتاب المحرك الاول لا یتحرك - ترجمه حنین ، یکمقاله . و عیسی بن یحیی ، و اسحاق نیز آنرا ترجمه کرده اند . کتاب المدخل الی المنطق - ترجمه حبیبش ، یکمقاله . کتاب عدد المقاییس - ترجمه اصطفی بسیل ، و اسحاق نیز ترجمه از آن برای علی بن یحیی دارد . کتاب تفسیر الثانی من کتب ارسطالیس - ترجمه اسحاق بن حنین ، سه مقاله .

## روفس

پیش از جالینوس ، و از شهر افسس<sup>۵</sup> بود ، و در طب برجستگی ، داشته ، و در میان مردم افسس فاضلتر از وی دیده نشد . و این کتابها از اوست : کتاب تسمية أعضاء الانسان - یکمقاله . کتاب فی العلة التي يعرض معها الفزع من الماء - یکمقاله . کتاب البرقان والمرار - یکمقاله . کتاب الامراض التي تعرض فی المفاصل - یکمقاله . کتاب تنقیص اللحم - یکمقاله .

۱- ف (حنین) . ۲- ش (الصغيرة) . ۳- ش (محنة) .

۴- ف (عشرون مقاله) و ش (عربی مقاله) و ظاهراً این صحیح است چون این کتاب چهار مقاله است .

۵- افسس - بفتح اول و سکون دوم و کسر سین با سین دیگر ، شهر است در اناطولی

در شصت کیلومتری از میر (معجم البلدان ج مستدرک) .



کتاب تدبیر من لایحضره طبیب - دومقاله . کتاب الذبحة - یکمقاله . کتاب طب بقراط ، یکمقاله . کتاب استعمال الشراب - یکمقاله . کتاب علاج اللواتی لایجبلن - یکمقاله . کتاب فی وصایا حفظ الصحة - یکمقاله . کتاب الصرع - یکمقاله . کتاب التریاق - یکمقاله . کتاب الحمی الربع یکمقاله . کتاب المرّة السوداء - دو مقاله . کتاب ذات الجنب و ذات الرئة - یکمقاله . کتاب التدبیر - دو مقاله . کتاب الباء - یکمقاله . کتاب الطب - یکمقاله . کتاب فی الاعمال التي تعمل فی بیمارستانات - یکمقاله . کتاب اللبن - یکمقاله . کتاب الفرق - یکمقاله . کتاب الباء - یکمقاله<sup>۱</sup> . کتاب فی الابکار - یکمقاله . کتاب فی التین<sup>۲</sup> - یکمقاله . کتاب الادویة القاتله - یکمقاله . کتاب فی تدبیر المسافر - یکمقاله . کتاب فی البخر - یکمقاله . کتاب فی القئی - یکمقاله . کتاب علل الكلى والمثانة - یکمقاله . کتاب هل كثرة شرب الدواء فی الولاة نافع - کتاب فی الاورام الصلبة ، کتاب فی الذکر - یکمقاله . کتاب فی علة ذیونوسوس - که قیج<sup>۳</sup> است ، یکمقاله . کتاب الجراحات - یکمقاله . کتاب تدبیر الشیخوخة - یکمقاله . کتاب وصایا الاطباء - یکمقاله . کتاب الحقن - یکمقاله . کتاب الولادة - یکمقاله . کتاب الخلع - یکمقاله . کتاب احتیاس الطمث - یکمقاله . کتاب الامراض المزمنة علی رای بقراط - یکمقاله . کتاب فی مراتب الادویة - یکمقاله .

### فیلغریوس

اسحاق بن حنین نامی از این شخص در تاریخ اطباء نبرده . و معلوم نیست در چه زمانی بوده ، و من نام این کتابها را از وی بخط عمرو بن فتح دیدم که در یک جزوه نوشته بود : کتاب من لایحضر هم طبیب - یکمقاله . کتاب وجع النقرس - یکمقاله . کتاب الحصاة - یکمقاله . کتاب الماء الاصفر - یکمقاله . کتاب وجع الكبد - یکمقاله . کتاب القولنج - یکمقاله . کتاب الیرقان - یکمقاله . کتاب خناق الرحم - یکمقاله . کتاب عرق النساء - یکمقاله . کتاب السرطان - یکمقاله . کتاب صنعة تریاق الملح - یکمقاله . کتاب عضة الكلب (الکلب) یکمقاله . کتاب علامات الاسقام - پنج مقاله . کتاب فی القوباء - یکمقاله که ابوالحسن حرانی آنرا ترجمه نامی کرده . کتاب الی... فیما یرض للثة والاسنان - ترجمه ابوالحسن حرانی .

۱- ظاهراً مکرر است . ۲- ش (فی السن) ونقطه ندارد ظاهراً (الیین) باشند که بمعنی عجز - اسنخوان سرین - است (رک افرب الموارد) . ۳- قیج - زرداب و ریم بی آمیزش خون (منتهی الارب) .



### اوریباسیوس

معلوم نیست که پیش از جالینوس ، یا بعد از او بوده ، و در تاریخ الاطباء ذکرى از او نشده ، و این کتابها را او داشته است : کتاب الی ابنه اسطاث - نه مقاله ، بترجمه حنین - کتاب الی ابنه اوثافیس - چهار مقاله ، بترجمه حنین . کتاب تشریح الاحشاء - یکمقاله . کتاب الادویة المستعملة - بترجمه اصطفن بسیل . کتاب السبعین - یکمقاله ، ترجمه حنین ، و عیسی بن یحیی بسریانی .

### نام گروهی از طبیبان باستانی که تألیف

### کمی دارند و زمانشان بدرستی معلوم نیست

اصطفن . جاسیوس : انقیلاوس . مارنیوس . و این گروه از اسکندرانیا نند<sup>۱</sup> که کتابهای جالینوس را جمع ، و مختصر نموده ، و گفتارهای او را خلاصه کرده اند . بویژه شانزده کتاب جالینوس را .

### اوارس

درفرت میان اسقلیبوس ، و غوروس بوده ، و این کتاب از اوست : کتاب العلل المهلکه ، یکمقاله .

### افلاطون

صاحب کی<sup>۲</sup> ، و گویند ، وی از کسانی آموخته بود که از جالینوس فرا گرفته بودند ، و این کتاب از اوست : کتاب الکی - یکمقاله ، و معلوم نیست چه کسی آنرا ترجمه کرده است .

۱- رجوع شود بصفحه ۴۵۹ این کتاب .

۲- کی - داغیست که با آهن تافته و جز آن برعضوی نهند . (فرهنگ نفیسی)

### ارسیجانس

پیش از جالینوس بود. و این کتاب از اوست: کتاب طبیعة الانسان - یکمقاله، مترجم آن گمنام است.

### معلس<sup>۱</sup> حمصی

پیش از جالینوس، و از شاگردان (شاگردان) بقراط بود. و این کتاب از اوست: کتاب البول - یکمقاله.

### فولس اجانیطی

معروف بقوابلی، و این کتابها از اوست: کتاب الکناش فی الطب - بترجمه حنین، یکمقاله. کتاب فی علل النساء.

### دیسقوریدس عین زربی<sup>۲</sup>

ویرا سیاح شهرستانها گویند، و یحیی نحوی در کتاب تاریخ خود، ستایش بسیاری از او نموده، و گوید: جانها بفدایش باد. او صاحب نفس زکیه بود. که برای مردم نفع و سود فراوانی داشت. زحمتها کشید، و دوندگیها نمود، و شهرستانها را در نور دید، تا علم ادویه مفرده را، از دشتها، و جزیرهها، و دریاها، بدست آورده، و تصویری از آنها برداشته، و منافع آنها را پیش از اینکه پرشی از آنها شده باشد، یک بیک شرح داد. و این کتابها از اوست: کتاب الحشائش - پنج مقاله، و دو مقاله دیگر درباره جنبندگان و سمیات بر آن افزود، هر چند که گویند این دو مقاله از او نبوده، و بسوی نسبت داده شده است. و مترجم آن حنین، و بقولی حبیش است.

### اقریطن

معروف بمزین<sup>۳</sup> و پیش از جالینوس و بعد از بقراط بود. و این کتاب از اوست:

۱- ف (مغنی). ۲- عین زربد - شهر است در ترکیه در جنوب شرقی.

۳- مزین - سر تراش و حجام (فرهنگ نفیسی). کلیکیه (اعلام المنجد).

کتاب الزینة .

### اسکندروس

ویرا طرالینوس هم گویند ، و همان اسکندر طبیب است که پیش از جالینوس بود . این کتابها از اوست : کتاب علل العین و علاجاتها - سه مقاله . و من ترجمه قدیمی آنرا دیده‌ام . کتاب البرسام - ترجمه این بطریق برای قحطی . کتاب الصغار والحیات والدیدان الی تتولد فی البطن - یکمقاله ، از ترجمه‌های قدیمی است .

### سیقالس

این کتاب از اوست : کتاب الرحم .

### سورنوس حکیم

جایگاهش معلوم نشده، و این کتاب از اوست : کتاب الحقن - ترجمه اسطاث باصلاح

حنین .

### نوشته ثابت درباره بقراطها

از ثابت پرسیدند بقراطها چند نفر بودند ، در جواب گمت : نخستین کسانی که از نسل اسقلیبوس بودند چهار نفرند ، که از بقراط اول، پسر اغنوسودیقوس تا اسقلیبادس نه پشت ، و از بقراط دوم پسر ابر اقلیدس، پسر بقراط اول ، تا اسقلیبوس نه پشت بود ، و این بقراط دوم باواخر جنگ معروف ببولونیسانس<sup>۱</sup> رسید . و از بقراط سوم پسر دراقن پسر بقراط دوم ، تا اسقلیبودس ، پدرانسان بیازده نفر میرسد . و از بقراط چهارم که پسر ثالس<sup>۲</sup> پسر بقراط دوم بود تا اسقلیبادس ، پدرانسان بیازده

۱- بولونیسانس Peloponnese جنگ تاریخی است که از سال ۴۳۱ - تا ۴۰۴ قبل

از میلاد، میان اسپارتيان و یونانیان آتن برپا شده و منجر بویرانی آتن گردید ( ر. ک. فرهنگ لاروس) .

۲- ف (ناسلوس) .



پدر میرسید .

و بقراط سوم ، با بقراط چهارم پسر عمو بوده ، و با این ترتیب پدران هر يك از این دونفر تا اسقلبیادس ، در شماره یکسان است . و اینرا هم باید دانست<sup>۱</sup> ، که در میان پدران این چهار بقراط ، تسالس<sup>۲</sup> نیز - که پدر بقراط دوم است - بشمار آمده ، و این پنجنفر کسانی هستند، که مورد احترام و تکریم فراوانند ، ولو آنکه ، برخی از ایشان بر برخی دیگر رحجان ، و شایستگی بیشتری داشته باشد ، و کتابهایشان باندازه رضایت بخش است، که ما آنها را تفسیر مینمائیم بسی آنکه انتساب کتابی یکی از آنان را مورد توجه قرار دهیم .

و گویند بقراط اول ، پسر اغنوسوديقوس ، اول کسی است که طب را برشته تحریر در آورده، و این دو کتابرا تألیف کرد : کتاب الکسر والخلع . کتاب المفاصل . و بقراط دوم ، این چهار کتابرا نوشت : کتاب تقدمة المعرفة . کتاب الفصول ، مقاله اول اپیدیمیا . و مقاله سوم اپیدیمیا . و کتابهایی را که جالینوس شمرده ، هشت کتابی است که شش کتاب از آنها جلوتر بوده ، و عبارت از کتاب الکسر والخلع ، و کتاب المفاصل ، و کتاب تقدمة المعرفة ، و مقاله اول ، و مقاله سوم در اپیدیمیاست . و دو کتاب باقیمانده ، تتمه آن هشت کتاب میباشد ، و عبارتست از : کتاب الاهویة والمیاء والبلدان . و کتاب الامراض الحادة و هو - ماءالشعیر .

گویند بر روی قالیم زمین ، اسقلبیوس دوازده هزار شاگرد داشته ، و او علم طب را شفهی ، و بگفتار میآموخت ، و چون دید خانواده ، و پروانش رو بکم شدن گذاشته ، و از انقراض این صناعت بیمناک گردید ، شروع بتألیف کتاب بطور اختصار و ایجاز نمود . . . . . و بهمین جا نقل گفته‌های ثابت پایان میرسد .

## نوآموختگان

### حنین

حنین بن اسحاق عبادی ، کنیه اش ابوزید است . و عباد نصرانیان حیره اند<sup>۳</sup> و او از فضلاء در طب ، و از فصحاء در زبان یونانی ، و سریانی ، و عربی بود . و برای جمع آوری کتابهای

۱- ف (وینبغی، ان یتهم) ش (وینبغی ان یفهم) .

۲- ف (اومن ثاسلوس) ش (وامر تسالس) .

۳- عباد نصرانیان ساکن در حیره اند که بازرگانی شراب داشتند و شعارشان در روز جنگ با شاپور (یا آل عبادالله بود) ، و بدین سبب - عباد - نامیده شدند (اعلام المنجد) .

باستانی ، بشهرستانها رفته ، و بروم مسافرت نموده ، و بیشتر ترجمه‌هایش برای بنوموسی بود . و در روز سه شنبه ششم صفر سال دوست و شصت ، مطابق با روز اول کانون الاول سال یکهزار و یکصد و پنجاه تاریخ اسکندر رومی وفات یافته ، و بجز ترجمه که از کتابهای باستانی دارد ، این کتابها از اوست : کتاب احکام الاعراب علی مذاهب الیونانیین - دومقاله . کتاب المسائل فی الطب للمتعلمین - و حبیش اعسم شاگردش ، بر آن چیزهایی افزود . کتاب الحمام - یکمقاله . کتاب اللبن - یکمقاله . کتاب الاغذیه - سه مقاله . کتاب علاج العین - ده مقاله خوب است . کتاب تقاسیم علل العین - یکمقاله . کتاب اختیار ادویه علل العین - یکمقاله . کتاب علاج امراض العین بالحديد - یکمقاله . کتاب الات الغذاء - سه مقاله . کتاب کتاب الاسنان واللثة - یکمقاله . کتاب الباء - یکمقاله . کتاب تدبیر الناقه - یکمقاله . کتاب معرفة اوجاع المعدة و علاجها - دو مقاله . کتاب فی المد والجزر - یکمقاله . کتاب فی السبب الذی صارت مياه البحر له مالحة - یک مقاله . کتاب الالوان - یکمقاله . کتاب فی البول - علی طریق المسئلة والجواب - یکمقاله . کتاب المولودین لثمانیه اشهر - یکمقاله که برای امولدا متوکل تألیف کرد . کتاب التریاق - دو مقاله . کتاب العین - بصورت سؤال وجواب - سه مقاله . کتاب ذکر ما ترجم من الكتب - دو مقاله . کتاب قاطیغوریاس علی رأی ثامسطیوس - یکمقاله . کتاب رسالته الی الطیفوری فی قرص الورد . کتاب القروح<sup>۱</sup> و تولده . یکمقاله . کتاب الاجال - یکمقاله . کتاب تولد النار بین الحجرین - یکمقاله . کتاب تولد الحصاة - یکمقاله . کتاب اختیار الادویه المجریه<sup>۲</sup> یکمقاله . کتاب الی ابن المنجم فی استخراج کیمیه<sup>۳</sup> کتب جالینوس .

### قسطا

بن لوقا بعلبکی ، که برای فضل ، و شرافت ، و برجستگی او در صناعت طب ، میبایستی ویرا بر حنین مقدم داشته باشیم ولی بخواهش دوستان حنین را پیش انداختیم ، و هر دو از دانشمندان بشمار میرفتند . قسطا از کتابهای باستانی ترجمه‌هایی دارد ، و در بسیاری از علوم ، چون طب ، و فلسفه ، و هندسه ، و اعداد ، و موسیقی ، باندازه مهارت داشت که قابل طعنه نبود . در زبان یونانی فصیح ، و در عربی خوش بیان بود . و در پیش یکی از پادشاهان ارمنستان وفات یافت . و از همانجا جواب نامه را که ابوعیسی بن منجم درباره نبوت محمد علیه السلام باو نوشته بود داده ، و در همانجا کتاب الفردوس فی التاریخ - را تألیف کرد . و گذشته از ترجمه ، و تفسیر . و شرحهاییکه دارد ، این کتابها نیز از اوست : کتاب الدم .

۱ - امولد بکنیزکی گویند که از اربابش فرزندی آورده باشد (ر.ک منتهی الارب).

۲ - ف (القرح) . ۳ - ف (المحرقة) . ۴ - ض (کتبه) .



کتاب البلقم . کتاب الصفراء . کتاب السوداء . کتاب المرايا المحرقة . کتاب السهر . کتاب فی الاوزان والمکایل . کتاب السياسة - سهمقاله . کتاب علة موت الفجأة . کتاب الاعداد . کتاب معرفة الخدر وعلاجه . کتاب ايام البحران . کتاب علل الشعر . کتاب الفصل بين النفس والروح . کتاب الباه . کتاب العلة فی اسوداد الحبش وتغيره من الرش . کتاب فی المروحة واسباب الريح . کتاب فيما يشترك فية الاخلاط الاربعة . کتاب الفرستون . کتاب فی الاستدلال بالنظر السی اصناف البول . کتاب المدخل الى المنطق . کتاب العمل بالكرة النجومية . کتاب نوادر - اليونانيين - بترجمه خود او . کتاب شرح مذاهب اليونانيين . کتاب المدخل الى علم الهندسة . کتاب رسالته فی الخضاب . کتاب رسالته فی قوانین الاغذية . کتاب شکوک کتاب اقلیدس . کتاب الفصد - درهجه باب . کتاب المدخل الى علم النجوم . کتاب الحمام . کتاب الفردوس فی التاريخ . کتاب رسالته فی استخراج مسائل عددیات من المقالة الثالثة من اقلیدس . کتاب تفسیره لثلاث مقالات و نصف من کتاب ذیوفنطس فی المسائل العددية .

### یوحنا بن ماسویه

ابوزکریا یحیی بن ماسویه ، از طبیبان فاضلی است که نزد پادشاهان مرتبتي داشت ، و از علما و مصنفان بود ، بمأمون ، و معتصم ، و واثق و متوکل خدمت کرد . بخط حکیمی خوانده ام که ابن حمدون ندیم ، در محضر متوکل بابن ماسویه شوخیهای تحقیر آمیزی نموده ، و ابن ماسویه باو گفت : اگر بجای جهلی که داری عقل بود و آنرا بریکصد خنفساء تقسیم میکردند ، هر يك از آنها عاقلتر از ارسطو بود . وفات یحیی بن ماسویه در ... و این کتابها از اوست : کتاب الکمال والتمام . کتاب الکامل . کتاب الحمام . کتاب دفع ضرر الاغذية . کتاب الاسهال . کتاب علاج الصداع . کتاب السدر والدوار . کتاب لم امتنع الاطباء من علاج - الحوامل فی بعض شهور حملهن . کتاب محنة الطیب . کتاب مجسة العروق . کتاب الصوت و - البحة . کتاب ماء الشعیر - کتاب الفصد والحجامة . کتاب المرة السوداء . کتاب علاج النساء التي لا یحبطن . کتاب السواک والسنونات . کتاب اصلاح الادوية المسهلة . کتاب الحمیات - مشجر کتاب القولنج . کتاب ...

### یحیی بن سرافیون

تمام تألیفاتش بسریانی بود . واز دولتیان بشمار میرفت ، و این دو کتاب خود را



در طبّ بعربی ترجمه کرد : کتاب کناش یوحنا الکبیر - دوازده مقاله - کتاب الکناش الصغیر - هفت مقاله .

### علی بن زیل - بالام

ابوالحسن علی بن سهل طبری ، کاتب مازیار بن قارن بود ، و همینکه بردست معتمّم اسلام آورد ، معتمّم او را بخود نزدیک نموده ، و فضلش در مقرر خلافت آشکار گردید ، و متوکل ویرا در جرگه ندیمان خود در آورد ، زیرا در ادب مقامی داشت . و این کتابها از اوست ؛ کتاب فردوس الحکمة - در هفت نوع ، و هر نوعی مشتمل برسی مقاله و آن مقالهها مشتمل بر سیصد و شصت باب است ، کتاب تحفة الملوك . کتاب کناش الحضرة . کتاب منافع الاطعمة والاشربة والعقاقیر .

### عیسی بن ماسه

از طبیبان برجسته بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب قوی الاغذیه . کتاب من لایحضرة طبیب .

### جورجس

پدر بختیشیوع ، از بزرگان دولت و از فضلا بوده ، و این کتاب از اوست : کتاب الکناش المعروف .

### سلمویه ابن بنان

از فاضلان برجسته بود که بمعتمّم خدمت کرده و بوی اختصاص داشت . تا جائیکه معتمّم هنگام وفات سلمویه گفت ، من باو ملحق خواهم شد ، زیرا او حیات مرا در دست داشت و بدن مرا اداره میکرد . از کتابهای اوست : ...

### بختیشیوع

مکنی با بوجبرئیل ، و نام پدرش جبریل و از مشاهیر معروفی است که نزد پادشاهان بر همه تقدم داشت . و برشید ، امین ، مأمون ، معتمّم ، و ائق و متوکل خدمتها کرد ، و از طبابت

مقداری اندوخته بدست آورد که هیچکسی بآن مقدار دستیابی پیدا نکرد . و خلفا درباره زنان بچه‌دار خود، بوی اطمینان میکردند و اخبارش در همه جا شهرت دارد . و از کتابهای اوست : کتاب التذکره - که برای پسرش جبرئیل تألیف کرد .

### مسیح دمشقی

نامش ابوالحسن، و پیش از این چیزی درباره او بدست نیامده . و از کتابهای اوست...

### اهرن کشیش

از دولتیان است، و کتاب خود را بسریانی تألیف کرده ، که ماسرجیس آن را ترجمه نمود . و این کتاب از اوست : کتاب الکناش - و آنرا در سه مقاله درآورد ، و ماسرجیس دو مقاله بر آن افزود .

### ماسرجیس

از طبیبان و مترجمان سریانی عبری است، و این کتابها از اوست : کتاب قوی الاطعمه و منافعها و مضارها . کتاب قوی العقاقیر . و منافعها و مضارها .

### سابور بن سهل

رئیس بیمارستان جندیسا بورا<sup>۱</sup> و از فضلا و علماء برجسته بود . و این کتابها از اوست : کتاب الاقرباذین - که در تمام بیمارستانها و دواخانه‌ها بآن عمل نمایند ، و در بیست و دو باب است . کتاب قوی الاطعمه و مضارها و منافعها . سابور بن سهل نصرانی از دنیا رفت ، و وفاتش در روز دوشنبه نه روز بآخر ذی الحجه سال دویست و پنجاه و پنج بود .

### ابن قسطنطین

نامش عیسی ، و کنیه اش ابوموسی ، از طبیبان بافضل بود . و این کتاب از اوست : کتاب البواسیر و عللها و علاجاتها .

### عیسی بن ماسرجیس

و این کتابها از اوست : کتاب الالوان . کتاب الروایح والطعوم .

۱- رجوع شود بصفحة ۴۴۱ این کتاب .

## عیسی بن علی

از شاگردان حنین ، و از فضلاء بود . و این کتاب از اوست : کتاب المنافع التي تستفاد من اعضاء الحيوان .

## حبیش بن حسن اعسم

از نصرانیان ، و یکی از شاگردان حنین ، و از مترجمان سریانی به عربی بود ، و حنین ویرا بر همه مقدم میداشت و بزرگواریش راستایش ، و از ترجمه‌هایش اظهار رضایت‌مندی مینمود و گذشته از ترجمه‌هایش این کتاب از اوست : کتاب الزیادة فی المسائل التي لحنین .

## عیسی بن یحیی

ابن ابراهیم ، از شاگردان حنین ، و مترجمان بسیار خوبی بود ، و گذشته از ترجمه‌هایش این کتابها از اوست . . . . .

## طیفوری طبیب

حنین برای او چندین کتاب در طب ترجمه نموده ، و از فضلاء برجسته‌ایست که بخلفا خدمتها داشته ، و این کتابها از اوست . . . . .

## علاجی

معروف بیحیی بن ابو حکیم ، از طبیبان معتضد ، و این کتاب از اوست : کتاب التدبیر الابدان النجیفة التي غلبت علیها الصفراء - و آنرا برای معتضد تألیف کرد .

ابن صهار بخت<sup>۱</sup>

نااهش عیسی ، و از مردم جندیسابور است . و این کتاب از اوست : کتاب قوی الادویة المفردة علی الحروف .

۱ - یعنی چهار بخت (ر.ک. لغتنامه دهخدا) .



### ابن ماهان

معروف ببعقوب سیرافی ، و معلوم نیست در چه زمانی بوده ، و این کتاب از اوست :  
کتاب السفر والحضر فی الطب - نازک است .

### برمیگردیم بکسانیکه بعد از حنین بودند

کسانی را که پیش از این گفتیم ، برای این بود که در علم و در زمان بهم نزدیک بودند  
و از اینجا بذکر کسانی میپردازیم که پیوسته بحنین بودند ، زیرا که او برهمکنان خود  
ریاست داشت .

### اسحاق بن حنین

ابو یعقوب اسحاق بن حنین ، همانند پدرش در فضل و درستی ترجمه از زبان یونانی  
و سریانی عبری بود ، و در عربیت بیش از پدر فصاحت داشت ، و بهمان خلقاء و رؤسائیکه  
پدرش خدمت کرده بود ، او نیز خدمت کرده ، به ویژه ابوالقاسم بن عبیدالله ، و از خاصان او  
بشمار میرفت ، و ابوالقاسم اسرار خود را نزد او فاش میداشت . در اواخر عمر گرفتار  
فلج شده و در همان بیماری در گذشت . وفاتش در ماه ربیع الاخر سال دوست و نود و هشت  
بود ، و گذشته از ترجمه کتابهای باستانی ، این کتابها از اوست : کتاب الادویة المفردة -  
علی الحروف . کتاب الکناش اللطیف . کتاب تاریخ الاطباء . کتاب الادویة المفردة .

### ابوعثمان دمشقی

ابوعثمان سعید بن یعقوب دمشقی ، از مترجمان ماهر است که همیشه با علی بن موسی  
بود ، و گذشته از ترجمه‌هاییکه دارد ، این کتابها از اوست ...

### ساهر

ساهر یوسف ، و در دوران مکتفی بود ، و این کتاب از اوست : کتاب الکناش - و  
این کتاب بنام او معروف ، و بوی نسبت داده شده است

## رازی

ابوبکر محمد بن زکریا رازی، از مردم ری که یگانه دهر، و فرید عصر خود در تمام علوم باستانی، بویژه در طب بود، و همیشه بسیاحت شهرستانها میرفت، و با منصور بن اسماعیل دوستی صادقانه داشت، و برای او: کتاب المنصوریه - را تألیف کرد.

محمد بن حسن وراق بمن گفت، یکی از مردمان ری که از مشایخ بزرگوار آنجا بود، در جواب سؤال من درباره رازی اظهار داشت: او پیرمردیست که سر بزرگ و گردی دارد، و هنگامیکه بمجلس درس درآید، شاگردانش زیر دست او مینشینند، و شاگردان شاگردانش پایین تر از آنها جای گیرند، سپس سائر شاگردان قرار دارند. هر گاه حاجتمندی بآن مجلس آید، باولین نفریکه برخورد کند حاجتش را در میان گذارد، اگر شنونده در آن زمینه چیزی بداند، و اگر معلوماتی نداشت، بدیگران روی آورد، و اگر از آنها نیز جوابی بدست نیاورد، خود رازی بسخن درآید و جوابش را میدهد. تفقد و مهربانی نسبت بهمه کس، بویژه فقراء و بیماران داشته، از حالشان جويا، و بعیادتشان میرفت، و مقرر یهای کلانی برای آنها گذاشته بود - و باز گوید: هیچوقت از خواندن کتاب، و نوشتن و نسخه برداری جدائی نداشت، و نشد که بر وی درآیم و او را مشغول بنوشتن و پاکنویسی نبینم. و چون زیاد باقلا میخورد، رطوبتی در دیدگانش پیدا شد که منجر بکوری او در اواخر عمر گردید، و میگفت، من فلسفه را بر بلخی قرائت داشته‌ام.

### خبر فلسفه این بلخی

این شخص از مردم بلخ بود. و همیشه بجهانگردی، و مسافرت بشهرها اشتغال داشت. فلسفه و علوم باستانی را بخوبی میدانست. و گویند کتابهای فلسفه او را رازی بخود بست. و من در بسیاری از علوم چیزها بخط او دیده‌ام که همه آنها مسوده، و یا دستورهائی بود که بصورت يك کتاب تمام در دست مردم دیده نمیشد، و گویند در خراسان کتابهای او وجود دارد. و این شخص در زمان رازی بود.

### مردی که بشهید بن الحسین معروف است

و کنیه اش ابوالحسن و دنباله فلسفه او را در علم داشت، و از خود تصنیفاتی دارد، و میان او و رازی مناظره‌هایی بوده، و هر يك بر دیگری ردی دارد.

## تصنیفات رازی که از فهرست

### خود او نقل میشود

کتاب البرهان - دو مقاله ، اولی هفده فصل ، و دومی ، دوازده فصل . ( کتاب الطب الروحانی - بیست فصل ) . کتاب انّ للانسان خالقا حکيما - یکمقاله . کتاب سمع الکيان - یکمقاله . کتاب المدخل الى المنطق و هوايساغوجي . کتاب جمل معانی قاطيفورياس . کتاب جمل معانی انالوطبقا الاولي الى تمام القياسات الحملية . کتاب هيئة العالم . کتاب الرد على من استقل بفصول الهندسة . کتاب اللذة - یکمقاله . کتاب فی السبب فی قتل ريح السموم اکثر الحيوان - یکمقاله . کتاب ماجرى بينه وبين سيس المنانى . کتاب فی الخريف والربيع . کتاب فی الفرق بين الرؤيا المنذرة وبين سائر ضروب الرؤيا . کتاب الشكوك على جالينوس . کتاب کیفیات الابصار . کتاب الرد على الناشئ فی نقضه الطب . کتاب فی ان صناعة الكيمياء الى الوجوب اقرب من الامتناع .

محمد بن اسحاق گوید : اینها از آن دوازده کتابی است که ما در جای خود یا کتابهای دیگری که او در صناعت دارد ، ذکر کرده ایم و کسی که بخواهد بر آن آگاهی یابد بمقاله دهم مراجعه کند . انشاء الله .

کتاب الباء - یکمقاله . کتاب المنصوری فی الطب - که برای منصور بن اسماعیل ( بن نوح بن نصر - از ملوک خاندان سامان ) ، تألیف کرد ، مشتمل بر ده مقاله . کتاب الحاوی و یسمى الجامع الحاصر لصناعة الطب - که دارای دوازده قسمت است ، قسم اول - در معالجه بیماران و بیماری . قسم دوم - در حفظ الصحة . قسم سوم - در رئه و شکست بندی و جراحی . قسم چهارم - در قوای دواها و غذاها و تمام موادیکه در طب مورد نیاز است . قسم پنجم - در ادویه مرکب . قسم ششم - در صناعت طب . قسم هفتم . در دواسازی طبی و دواجات و رنگ و طعم ، و بوی آنها . قسم هشتم - در بدن انسانی . قسم نهم - در وزن و کیل . قسم دهم در تشریح و منافع اعضاء - قسم یازدهم - در اسباب طبیعی که در صناعت طب لازم است . قسم دوازدهم - در ورود بصناعت طب ، که در دو مقاله است اولی - نامهای طبی - و دومی اوائل طب . کتاب فی استدراك ما بقى من كتب جالينوس مما لم يذكره حنين ولا جالينوس فی فهرسته ، یکمقاله . کتاب فی ان الطين المنتقل به فيه منافع ، یکمقاله . کتاب فی ان الحمية المفرطة تضر بالابدان ، یکمقاله . کتاب فی الاسباب المميلة لقلوب الناس عن افاضل الاطباء الى اخسائهم . کتاب ما يقدم من الفواكه والاغذية وما يؤخر . کتاب على احمد بن الطيب



فیما رد به علی جالینوس فی امر الطعم المر . کتاب الرد علی المسمعی المتکلم فی رده علی اصحاب الهیولی ، کتاب الرد علی جریر الطیب فیما خالف فیہ من امر التوت الشامی بعقب البطیخ . کتاب فی نقض کتاب انابوا الی فرفور یوس فی شرح مذاہب ارسطالیس فی العلم الالہی . کتاب فی الخلاء و الملاء و ہما الزمان و المكان . کتاب الصغیر فی العلم الالہی . کتاب الهیولی المطلقہ و الجزئیة . کتاب الی ابی القاسم البلخی فی الزیادۃ علی جوابہ و علی جواب ہذا الجواب . کتاب الرد علی ابی القاسم البلخی فی نقضہ المقالة الثانية فی العلم الالہی . کتاب الجدری و الحصبة . کتاب الحصى فی الکلی و المثانة . کتاب الی من لایحضرہ طیب . کتاب الادویة الموجودة بکل مکان . کتاب الطب الملوکی . کتاب التقسیم و الشجیر . کتاب اختصار کتاب النبض الکبیر لجالینوس . کتاب الرد علی الجاحظ فی نقض الطب . کتاب مناقضۃ الجاحظ فی کتابہ فی فضیلة الکلام . کتاب الفالج . کتاب اللقوة . کتاب ہیئة الکبد . کتاب النقرس و عرق المدینى . کتاب ہیئة العین . کتاب الاثین . کتاب ہیئة القلب . کتاب ہیئة السماخ . کتاب اوجاع المفاصل - بیست و دو فصل . کتاب اقرا باذین . کتاب الانتقاد و التحریر علی- المعترزة . کتاب الخيار المر . کتاب کیفیة الاغتذاء . کتاب ابدال الادویة . کتاب خواص الاشیاء . کتاب الهیولی الکبیر . کتاب سبب وقوف الارض وسط الفلك . کتاب سبب تحرك الفلك علی استدارة . کتاب فی نقض الطب الروحانی علی ابن الیمان . کتاب فی انه لایمکن ان یکون العالم لم یزل علی مثال ما نشاہده . کتاب فی ان الحركة لیست مرئیة بل معلومة . کتاب فی ان- الجسم یحترک من ذاته و ان الحركة مبداء طبیعته . کتاب فی الشکوک الی علی برقلس . کتاب تقسیم الامراض و اسبابها و علاجاتها علی الشرح . کتاب تفسیر کتاب فلوطرخس فی تفسیر کتاب طیمائوس . کتاب نقضہ علی سہیل البلخی فیما ناقضہ بہ من اللذة . کتاب فی العلة الی- لہا یحدث الورم من الزکام فی رؤس بعض الناس . کتاب فی التلطف فی ایصال العلیل الی بعض شہواتہ . کتاب العله فی خلق السباع و الیوام . کتاب علی ابن الیمان<sup>۲</sup> فی نقضہ (نقضہ) علی- المسمعی فی الهیولی . کتاب نقض نقض کتاب التدبیر . کتاب النقض علی الکیال فی الامامة . کتاب اختصار کتاب حیلۃ البرء لجالینوس . کتاب تلخیصہ لکتاب العلل و الامراض . کتاب تلخیصہ لکتاب المواضع الالمة . کتاب نقض نقض البلخی للمعلم الالہی . کتاب رسالته فی قطر- المربع . کتاب فی ان جوامع الاحسام . کتاب فی السیرة الفاضلة . کتاب فی وجوب الادعیة . کتاب فی الانفاق علی اعل التحصیل من المتکلمین و المتفلسفین . کتاب الحاصل فی العلم الالہی . کتاب رسالته فی العلم الالہی - نازک . کتاب دفع مضار الاغذیة . کتاب علی سہیل البلخی

في تثبيت المعاد . كتاب في علة جذب حجر المغناطيس . كتاب في ان النفس ليست بجسم . كتاب النفس - بزرك . كتاب في النفس - كوچك . كتاب ميزان العقل . كتاب في السكر - دو مقاله . كتاب القولنج - يك مقاله . كتاب السكنجبين - يك مقاله . كتاب تفسير كتاب جالينوس لفصول بقراط . كتاب الفصول ويسمى بالمرشد . كتاب الابنة و علاجها . كتاب نقض كتاب الوجود لمنصور بن طلحة . كتاب فيما يرد به اظهار ما يدعى من عيوب الانبياء . كتاب في ان للعالم خالقا حكيمًا . كتاب في آثار الامام الفاضل المعصوم . كتاب في الاوهام والحركات . والعشق . كتاب في استفراغ المحمومين قبل النضج . كتاب الامام والمأموم والمحققين . كتاب خواص التلاميذ . كتاب شروط النظر . كتاب الاراء الطبيعية . كتاب ترتيب اكل الفواكه . كتاب خطأ عرض الطبيب . كتاب ما يعرض في صناعة الطب . كتاب السيرة الفاضله . اشعاره في العلم الالهى . (نقل) كتاب الاس<sup>١</sup> لجابر الى الشعر . قصيدة في المنطقيات . قصيدة في العظة . اليونانية .

### چيزهائى راکه رازى رساله ناميد

رسالته في التعرى والتدثر . رسالته في التركيب . رسالته في الجبر وكيف بساق اليه وعلامة الحق فيه . رسالته فيما يلصق مما يقطع من البدن وان صغر وما يلصن من الجراحات وان كبر . رسالته في تبريد الماء على الثلج وتبريد الماء يقع الثلج فيه . رسالته في المنطق . رسالته في تعطيش السمك والعله فيه . رسالته في كيفية النحور<sup>٢</sup> . رسالته في العلة التي لها لا يوجد شراب يفعل الشراب الصحيح بالبدن . رسالته في غروب الشمس والكواكب و ان ذلك ليس من اجل حركة الارض بل حركة الفلك . رسالته في انه لا يتصور لمن لرياضة ليه بالبرهان ان الارض كرية و ان الناس حولها . رسالته في فسخ ظن من توهم ان الكواكب ليست في نهاية الاستدارة . رسالته في البحث عن الارض الطبيعية هي الطين ام الحجر . رسالته في تثبيت الاستحالة . رسالته في العطش و ازدياد الحرارة لذلك . رسالته في العادة و آنها تحول طبيعة . رسالته في العلة التي من اجلها تضيق النواظر في النور و تتسع في الظلمة . رسالته في العلة التي زعم بعض الجهال ان الثلج يعطش . كتاب<sup>٣</sup> في اطعمة المرضى . كتاب ما استدركه من الفصل في الكلام في القائلين بحدوث الاجسام<sup>٤</sup> على القائلين بقديمها . كتاب في ان العمل اليسيرة بعضها اعسر تعرفاً و علاجاً من الغليظة . رسالته في العلل<sup>٥</sup> المشكلة . كتاب في العلة التي ترك<sup>٦</sup> لها بعض الناس و عوامهم الطبيب و ان كان حاذقاً . رسالته في ان الطبيب الحاذق ليس هو من قدر على ابراء

١ - ف (الاتيين) .

٢ - ف (النحو) .

٣ - ف (رسالته) .

٤ - ف (العله) .

٥ - ف (يدم) .

٦ - ش (الاسلام) .



جميع العلل وان ذلك ليس في الوسع . رسالته في العلل القاتلة لعظمها والقاتلة لظهورها بغتة . رسالته في ان الصانع المستغرق بصناعة معدوم في جل الصناعات الا في الطب خاصة والعلة التي من اجلها ظهر ذلك في صناعة الطب . كتاب المشجر في الطب على طريق كفاش . رسالته في- العلة التي من اجلها صار ينجح جهال الاطباء والعوام والنساء في المدن في علاج بعض الامراض اكثر من العلماء و عذر الطبيب في ذلك . رسالته في محنة الطبيب و كيف ينبغي ان يكون حاله في نفسه و بدنه و شربه . مقالة في مقدار ما يمكن ان يستدرك في احكام النجوم على رأى الفلاسفة الطبيعيين ، و من لم يقل منهم ان الكواكب احياء .

فهرست رازی بهمین جا تمام میشود .

### ابوسعید سنان بن ثابت بن قره حرانی

نسب پدرش را پیش از این گفته‌ایم . وی از طبیبان برجسته بود که القاهر ویرا باسلام دعوت نمود ، و او فرار کرد ، و سپس از ترس اسلام آورد ، و بخراسان رفت ، و پس از برگشتن ، درسال سیصد و سی و یک - اول ماه ذیحجه - دربنداد مسلمان وفات یافت . و این کتاب از اوست : کتاب . . . . .

### ابوالحسن بن سنان بن ثابت بن قره

طیب حاذقی بود ، و دریازدهم ذی‌القعدة سال سیصدوشصت و پنج درگذشت ، و این کتاب از اوست : کتاب التاریخ - از سال دویت و نود و پنج تا زمان وفاتش .

### ابوالحسن حرانی

نامش ثابت بن ابراهیم بن هارون<sup>۱</sup> . از طبیبان حاذق و با اصابت نظر بود ، ولی خست بسیاری درفن خود داشت . وفاتش در... و این کتابها از اوست : اصلاح مقالات من کتاب یحیی بن سرافیون . و نقل مالبنی فیلنریوس . کتاب جوابات مسائل سئل عنها .



## نام کتابهای هند در طب که بزبان

### عربی موجود است

کتاب سرد - ده مقاله ، که یحیی بن خالد دستور تفسیر آنرا بمنکه هندی در بیمارستان داد و بمنزله کناش است<sup>۱</sup>. کتاب استانگرالجامع - بتفسیر ابن دهن. کتاب سیرک - ترجمه عبدالله بن علی از فارسی عبری ، چون در ابتدا از هندی بفارسی ترجمه شده بود . کتاب سندستاق - بمعنای زبده رسنگاریها ، بترجمه ابن دهن رئیس بیمارستان . کتاب مختصر للهند فی العقاقیر . کتاب علاجات الحیالی للهند. کتاب توقشتل - در آن صد درد صد درمان است. کتاب روسا<sup>۲</sup> الهندیة فی علاجات النساء . کتاب السكر للهند . کتاب اسماء عقاقیر الهند . ترجمه منکه برای اسحاق بن سلیمان . کتاب نابی الهندی فی اجناس الحیات و سمومها . کتاب التوهم فی الامراض والعلل - تألیف توقشتل هندی .

## نام کتابهای فارسیان در طب

### از مشاهیر طبیبان دوران پادشاهان ایران که تألیفاتشان

بما رسیده و عبری در آمده است .

### تیادورس

نصرانی بود ، و شاپور ذوالاکتاف برای او کلیسائی در شهرش بنا نمود ، و بقولسی پایه گذار آن بهرام گور بوده ، و از وی این کتاب عبری ترجمه شده است : کتاب کناش تیادورس .

۱- کناش مجموعه دفتر مانندی است که فوائد پزشکی گوناگونی در آن ذکر میشود (اقربالموارد - فرهنگ نفیسی) .  
۲- ش (دوینی) .

تیادوق<sup>۱</sup>

این شخص طبیب حجاج بن یوسف بود و بملك . . . . پیوست .

---

۱- تیادوق از طبیبان صدر اسلام ، و در دولت اموی مشهور ، و طبیب مخصوص حجاج بن یوسف بود ، شاگردان بزرگواری داشت که بعد از وی برجستگی یافتند ، و برخی دوره بنی عباس را ادراک کردند مانند فرات بن شحاتا طبیب عیسی بن موسی که در دوران منصور وفات یافت (ر.ک.، تعلیقات فلوکل ص ۱۴۷) .

# هشتمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار

علماء در سائر علوم باستانی و جدید

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج

بن ابویعقوب وراق

حکامه خط المصنف  
عبد محمد بن اسحق

نمونه ایست از خط نویسنده نسخه  
چستر بیٹی و تقلیدی که از خط  
مصنف کرده است

هشتمین مقاله در اینجاست



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقاله هشتم - از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر :

سه فن : فن اول

در اخبار مسامران و افسانه‌گویان و نام کتابهاییکه در اسما

و افسانه تألیف کرده‌اند

محمد بن اسحاق گوید : فارسیان اول ، تصنیف کنندگان اولین افسانه بوده ، و آنرا بصورت کتاب درآورده و در خزانه‌های خود نگاهداری. و آنرا از زبان حیوانات نقل و حکایت مینمودند . و پس از آن پادشاهان اشکانی ، که دومین سلسله پادشاهان ایرانند ، آنرا بصورت اغراق آمیزی درآورده ، و نیز چیزها بر آن افزوده ، و عربان آنرا بزبان خود

گردانده ، و فصحاء و بلغاء عرب ، شاخ و برگهایش را زده ، و با بهترین شکلی برشته تحریر درآوردند . و در همان زمینه و معانی کتابهایی تألیف کردند .

اولین کتابی که در این معنا تألیف شده ، کتاب هزار افسانه - بمعنی هزار خسرافات است . و سبب تألیفش این بود که یکی از پادشاهان ، اگرنزی می گرفت ، پس از یکشب که با او نزدیکی مینمود ، ویرا بقتل میرسانید ، و دختری از شاهزادگان بنام شهرزاد گرفت که بسیار خردمند و باهوش بود ، و همینکه او را بدست آورد ، آن دختر زبان بگفتن افسانه باز کرده ، و سخن را تا پایان شب رسانید ، برای اینکه پادشاه او را برای دومین شب نگاهدارد ، و باقی افسانه را از وی بشنود . هزار شب بهمین گونه سپری شد ، و در این میانه پادشاه با وی همخوابگی داشت . و همینکه خداوند پسری بوی عطا کرد ، او کودک خود را نشان داد ، و پادشاه را از افسونگری خود آگاه ساخت . پادشاه خردمندیش را پسندیده ، و او را نگاهداشت و زن قهرمانی بنام دینارزاد که همیشه با پادشاه بود در آن کارها با دختر روی موافقت نشان داده بود .

و چنین گویند که این کتاب برای لجمانی<sup>۱</sup> دختر بهمین تألیف گردیده ، و قصه دیگری هم در این باره نقل کرده اند .

محمد بن اسحاق گوید : صحیح این است که اول کسی که با افسانه شب زنده داری کرد ، اسکندر بود ، و گروهی داشت که ویرا خندان میساختند و افسانهها برایش میگفتند ، و او از این کار قصد لذت بردن را نداشت ، بلکه میخواست از وی محافظت و حراستی شده باشد ، و پس از او سائر پادشاهان این رویه را بکار بردند ، و کتاب هزار افسانه مشتمل بر هزار شب ، و کمتر از دوست حکایت است ، زیرا چه بسا که يك حکایت در چندین شب گفته میشد و من تمامی آنرا مکرر دیده و در حقیقت کتابی یافتم که حکایاتش خنک و بسیار بد است .

محمد بن اسحاق گوید : ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری ، مؤلف کتاب الوزرا شروع بتألیف کتابی نمود و عزار حکایت از حکایتهای عرب ، و عجم ، و روم ، و دیگران را انتخاب کرد که هر قسمتی قائم بالذات بوده و بقسمت دیگر ارتباطی نداشت ، و افسانه گویان را جمع نمود ، و بهترین چیزهایی را که میدانستند از آنان گرفته ، و از کتابهایی که در این موضوع تألیف شده بود آنچه که پسندیده بود انتخاب کرده و چون مرد فاضلی بود توانست برای چهارصد و هشتاد شب افسانه تهیه کند که هر شبی بيك افسانه بگذرد ، و این کتاب در

۱- ف (لجمانی) ولی در تعلیقات فلوکل صفحه ۱۴۸ دارد (همانی) و این صحیحتر بنظر میآید - و در (ش) این کلمه نقطه ندارد .

پنجاه ورق ، یا بیشتر و یا کمتر بود و پیش از آنکه بآرزوی خود در اتمام آن کتاب هزار افسانه برسد ، مرگ او را ربود. و من چند جزء آنرا بخط ابوالطیب اخی الشافعی دیدم ، و پیش از وی کسانی نیز افسانه‌هایی از قول مردمان ، و کبوتران و چهارپایان ساخته بودند که از آن جمله عبدالله بن مقفع ، وسهل بن هارون (بن راهنون) ، وعلی بن داود ، کاتب زبیده ، و دیگران ، در این طبقه‌اند که ما اخبار و تصنیفاتشان را در جاهای خود در این کتاب شرح داده‌ایم ، اما دربارهٔ کلیله و دمنه ، اختلاف است . بقولی ساخته هند است که در مقدمه آن کتاب گفته شده ، و بقولی ساخته پادشاهان اشکانی است و هندیان آنرا بخود بسته‌اند ، و بقولی فارسیان آن را در آورده و هندیان بخود بسته‌اند ، و گروهی گفته‌اند که بزرگمهر حکیم پارهٔ از آنرا ساخته است . والله اعلم .

کتاب سندبادالحکیم. این کتاب در دو نسخه است، بزرگ و کوچک . و همان اختلاف در کلیله و دمنه ، در این کتاب هم بوده ، و نظریهٔ که بیشتر بحقیقت نزدیک است ، تألیف آن از ناحیه هندیانست .

### افسانه‌های فارسیان<sup>۱</sup>

کتاب هزار داستان . کتاب بوسفاس و فیلوس<sup>۲</sup> . کتاب حجد حسروا . کتاب المرس<sup>۳</sup> . کتاب خزاعه و نزهة . کتاب الدب و الثعلب . کتاب روزبه الیتیم . کتاب مشک زنانه و شاه زنان . کتاب نمرود ملک بابل . کتاب حلیل و دعه<sup>۴</sup> .

### نام تألیفات فارسیان

#### درباره سیرت و افسانه‌های حقیقی از پادشاهان خود

کتاب رستم و اسفندیار - ترجمه جبلة بن سالم . کتاب بهرام شوس - ترجمه جبلة بن سالم . کتاب شهریزاد مع ابروین . کتاب الکار نامج فی سیره انوشروان . کتاب التاج و ماتفائلت فیه<sup>۵</sup> ملوکهم . کتاب دارا و الصنم الذهب . کتاب آئین نامه<sup>۶</sup> . کتاب خدای نامه . کتاب بهرام و نرسی . کتاب انوشیروان<sup>۷</sup> .

۱- ف (اسماء کتب الفرس) ش (اسمار الفرس) . ۲-۳ در متن عربی نقطه ندارد .

۴- ف (خلیل و دعه) و در ش نقطه ندارد .

۵- ف (تفائلت به) . ۶- ف (ائین نامه) .

۷- ش (انوشراوان انوشروان) .



## نام کتابهای هند

### در افسانه و اسرار و احادیث

کتاب کلیله و دمنه هفده بابست - و گویند<sup>۱</sup> هجده باب بوده که، عبدالله بن مقفع و دیگران آنرا ترجمه کرده اند، و این کتاب بشعر هم در آورده شده، و این کار را ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عفیر رقاشی کرده است، و علی بن داود نیز آنرا بشعر در آورده، و بشر بن معتمده ترجمه از آن دارد، که پاره از آن در دست مردم است. و من در نسخه دیدم که دو باب اضافه داشت و شاعران ایرانی این کتاب را بشعر در آورده اند که از فارسی بعربی ترجمه شده است<sup>۲</sup>. و از این کتاب مجموعه ها و منتخباتی است، که ساخته گروهی مانند ابن مقفع، و سهل بن هارون، و سلم رئیس بیت الحکمه، و مرید الاسود بوده و این شخص آخری را متوکل در دوران خود از فارس خواسته بود و از کتابهای آنان است: کتاب سند باذالکبیر<sup>۳</sup>. کتاب سندباذ - الصغیر<sup>۴</sup>. کتاب البُد. کتاب بوداسف و بلوهر. کتاب بوداسف - بتنهایی. کتاب ادب الهند والین. کتاب هابل فی الحکمة. کتاب الهند فی قصة هبوط آدم علیه السلام. کتاب طرق. کتاب دیک الهندی فی الرجل والمرئة. کتاب حدود منطق الهند. کتاب سادیرم. کتاب ملک الهند القتال والسباح. کتاب شاناق فی التدبیر. کتاب اطرفی الاشربة. کتاب بیدیا فی الحکمة.

### نام کتابهای روم در اسرار و تاریخ

#### (و افسانه و مثلهای آنان)

کتاب تاریخ الروم. کتاب سمسه و دمن. بپیکره کتاب کلیله و دمنه که برومی نامش... و بسیار سرد و بد تصنیف و تألیف شده، و گویند برخی از نوکاران آنرا تألیف کرده است. کتاب ادب الروم. کتاب مورویانوس فی الادب. کتاب انطرس السایح و ملک الروم.

۱- ش (ویکون) ف (وقیل).

۲- در متن عربی دارد (ونقل الی اللقه الفارسیه بالعربیه).

۳- ش در حاشیه دارد (ومعروف است باسم و سندباد وسدیا).

۴- ش در حاشیه دارد (این کتاب را اصبع بن عبدالعزیز بن سلیم سجستانی ترجمه کرد).

کتاب محاوره الملك مع محمد عاروس . كتاب ديسون وراجيل الملكين . كتاب سماس العالم في الامثال . كتاب العقل والجمال . كتاب خبر ملك لد . كتاب سطر نيبوس الملك وسبب تزويجه بسارادالفقصة .

### نام کتابهای ملوک بابل

#### و سائر ملوک الطوائف و گفتگوهایشان

کتاب ملك بابل الصالح و ابليس كيف احتال له و اغواه . كتاب نمرود ملك بابل . كتاب الملك الراكب القصبه . كتاب الشيخ والفتى . كتاب اردشير ملك بابل و اربويه<sup>۱</sup> و زيوه . كتاب لاهج بن ابان . كتاب الحكيم الناسك .

### نام عاشقانی که در دوره جاهلیت و اسلام

#### عشقبازیرها داشته و در آن تألیفاتی شده است

کتابها و اخبار این گروهی را که ذکر میکنیم ، کسانی مانند عیسی بن داب ، و شرقی بن قطامی ، و هشام کلبی ، و هیشم بن عدی ، و دیگران ، جمع و تألیف کرده اند . کتاب مرقس و اسماء . کتاب عمرو بن عجلان و هند . کتاب عروه و عفراء . کتاب جمیل و بشینه . کتاب کثیر و عزة . کتاب قیس و ابنی . کتاب مجنون و لیلی . کتاب توبه و لیلی . کتاب الصمة بن عبدالله و ریا . کتاب ابن الطثریه و حوشیه<sup>۲</sup> . کتاب ملهسی و تعلق . کتاب یزید و حبابه . کتاب قابوس و منیه . کتاب اسعد و لیلی . کتاب وضاح الیمن و ام البنین . کتاب امیم بن عمران و هند . کتاب باکر و لحظه . کتاب محمد بن الصلت و جنة الخلد . کتاب العمر بن ضرار و جمل . کتاب سعد و اسماء . کتاب عمر بن ابی ربیع و جماعه . کتاب المستهل و هند . کتاب ملیکه و نعم و ابن الوزیر . کتاب احمد و داحه . کتاب فتی الکوفی مولی مسلمه و صاحبته . کتاب عمار و جمل و صواب . کتاب المغمر<sup>۳</sup> بن ملك و قبول . کتاب عمرو بن زید الطائی و لیلی . کتاب علی بن اسحاق و سمنه . کتاب الاحوص و عبده . کتاب بشر و هند . کتاب عاشق الکف . کتاب عاشق الصورة . کتاب عبقر و سحام . کتاب ایاس و صفوة . کتاب ابن مطعون<sup>۴</sup> و رتيله و سعادة . کتاب حرافة و شرق . کتاب المخزومی الهذلیه .

۱- دره تن بی نقطه . ۲- ش (حرشم بن الطثریه) . ۳- ش (الغمر) .

۴- ش (ابی مطعون) .

کتاب عمرو بن القنقیر و نهد بن زید مناة . کتاب مرة و لیلی . کتاب ذی الرمة و می .

### نام سائر عاشقانی که در باره

#### آنان کتابی تألیف شده

کتاب سبیل و قالون . کتاب علی بن ادم و منهله . کتاب المهذب ولذة . کتاب الفضل بن ابی دلامه و کلیم<sup>۱</sup> . کتاب المعذب و النواء و الطیره . کتاب سحر اللهو و سکر . کتاب ابراهیم و علم . کتاب طرب و عجب . کتاب عمرو بن صالح و قصاب . کتاب احمد و سناء . کتاب محمد و دقاق . کتاب حکم و خلد . کتاب عباد الفاتک و فنک . کتاب شغوف و عطوف<sup>۲</sup> . کتاب احمد و زین العصور . کتاب بشر المهلبی و بسباسه . کتاب عاصم و سلطان . کتاب ذوب و رخیم . کتاب احمد بن قتیبة و بانوجه . کتاب سهل و سلیمه . کتاب الکاتب و منی . کتاب ابی العتاهیه و عتب . کتاب عباس و فور . کتاب عاشق البقرة . کتاب عسی و سراب . کتاب عصام و دعینه . کتاب درید<sup>۳</sup> و الزهراء . کتاب عبدالله بن المهذب و لبنی بنت المعمر .

### نام پریوشان هوس پرور<sup>۴</sup>

کتاب ریحانه و قرنفل . کتاب رقیه و خدیجه . کتاب مؤیس و ذکیا . کتاب سکینه و الرباب . کتاب العطریفة والدلفاء . کتاب هند و ابنة النعمان . کتاب عبدة العاقلة و عبدة الغداره . کتاب لؤلؤ و شاطره . کتاب نجده و زعوم . کتاب سلمی و سعاد . کتاب صواب و سرور . کتاب الدهماء و نعمه .

### نام عاشقانی که حکایاتشان در

#### افسانه های شب آمده

کتاب صاحب بشر بن مروان و ابنة عمه . کتاب الکلبی و ابنة عمه . کتاب التمیمی و التمیمیة الذین تعاهدوا . کتاب المصری و المکیة . کتاب عبدالله بن جعفر و الشجرة المکتوبة

۱- ش (حلیم) .  
 ۲- ف (شعوب و عطرق) .  
 ۳- ف (مرید) .  
 ۴- در متن دارد (الحيائب المتطرفات) .  
 ۵- ف (خارجه) .



عليها. كتاب الوجيهة والاعرابي . كتاب اسماء بن جارحة الفزاري . كتاب مالك بن اسماء و صاحبة الحص . كتاب عباس الحنفي والتي رماها . كتاب الجارية و مولاها و عبيدالله بن معمر . كتاب عبدالرحمن بن الحكم بن حسان الاسدي و سعد صاحب الفار . كتاب الفتى و المرئة التي رمت بالحصاة . كتاب الرباب و زوجها الذين تعاهدوا . كتاب سليمان و عنوان وشيبان . كتاب سليمان بن عبدالملك و الجارية و طفلها . كتاب المرئة و اخوتها و الرجل الذي هواها . كتاب الاعرابي و ابنة عمه . كتابي ديگر است . كتاب عبدالملك و الكلبى صاحب خالد بن الوليد . كتاب الزهرى و ابنة عمه الذين ساروا الى هشام بن عبدالملك . كتاب ديار و ظمياء . كتاب ملك العيار و ابنة عمه . كتاب عنمة و ازبهر و عمر و الملك . كتاب الكرد و حية و ابنة الكاهن . كتاب الاخوين العراقي و المدنى . كتاب المعلى و سينا . كتاب المتجرد فى النساء . كتاب بدر و سادن<sup>۲</sup> . كتاب حبيب العطار . كتاب حسن و اللص الاسرائيلى . كتاب حافيه ابنة هاشم الكندى . كتاب المؤمل بن الشريف و الصورة و مطعون الجنى . كتاب عامر و دعد جارية خالصه . كتاب عروة بن عبدالليل الطائى و ابنة عمه . كتاب الفتى العاشق و صاحبه . كتاب المخنث و الفتاة التى عشقته . كتاب الفتى العاشق و هند المستعجله . كتاب الفتى العاشق الست و ذات الخال . كتاب الفتى الاحمق و شمه عاشقته . كتاب العاشق المحنون و سلم و جاريتها المخيلة<sup>۳</sup> .

### نام آدميزادانیکه عاشق جنیان

#### و جنیانیکه عاشق آدميزاده شدند

كتاب دعد و الرباب . كتاب رفاعة العبسى و سكر . كتاب سعسع و قمع . كتاب ناعم بن دارم و رحيمه و شيطان الطاق . كتاب الاغلب و الدباب . كتاب الضرغام و حودر و قس . كتاب عمرو و دقيانوس . كتاب الشماخ و دمع . كتاب الخزر جى المحتمل و اسما . كتاب الحصن<sup>۴</sup> بن النبهان و الجنية . كتاب الدلقاء و اخوتها و الجنى . كتاب دعد الفزاريه و الجنى و عمروه . كتاب عمر بن سفيان السلمى و الجنيه : كتاب عمرو بن المكشوح و الجنية . كتاب ربيعة بن قدام و الجنية . كتاب سعد بن عمير و النوار .

محمد بن اسحاق گوید: افسانه و اسمار در دوران خلفاء بنى عباس، بويژه دوره مقتدر بسیار مورد رغبت و ذوق مردم بود، و بهمين جهت وراقان بتصنيف پرداخته، و دروغها

۲- ف ( بدن و شادن ) .

۱- ف ( خارجه ) .

۴- ف ( حشر ) .

۳- ف ( المخيلة ) .

بافتند ، و بیشتر از همه مردی معروف باین دلان ، بنام احمد بن دلان ، در این کار دست داشته ، و ابن عطار هم از آن جمله بود . و ما آن کسانی را که از زبان حیوانات افسانه و اسماری داشتند ، مانند سهل بن هارون ، و علی بن داود ، و عثابی ، و احمد بن طاهر را پیش از این گفته ایم .

### کتابهاییکه در عجائب دریا و غیره

#### تألیف شده

و آن کتابیست معروف ، بکتاب صخرالمغربی ، مؤلفش . . . .<sup>۱</sup> و مشتمل بر سی حدیث است که دهتای آن در عجائب زمین ، و دهتای آن در عجائب درخت ، و دهتای دیگر در عجائب دریاست . کتاب واثله بن الاسقع . کتاب السمیع بن ذی ترجم الحمیری والمطوف<sup>۲</sup> بنت زید . کتاب الشیخ بن الشاب .

۱- ف اشاره بجای خالی ندارد .

۲- ف (والعقوف) .

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن دوم - از مقاله هشتم

از کتاب الفهرست :

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

اخبار دعانویسان و شعبده‌بازان و ساحران و صاحبان

نیرنگ و افسون و طلسمات

محمد بن اسحاق گوید : دعانویسان و ساحران عقیده دارند که شیاطین و جنیان و ارواح فرمانبردارشان بوده. و خدمتگزار ایشان و تحت امر و اراده‌شان میباشند. اما دعا-نویسانی که گروندگی بکیش و آئینی دارند چنین پندارند که آن کارها بوسیله اطاعت از خداوند متعال ، و توسل به او ، و قسم دادن ارواح ، و شیاطین بنام او ، و ترك شهوت ، و ملازمت عبادت ، بدست آید ، و جنیان و شیاطین یا برای اطاعت از خداوند که بنام او قسم داده شده‌اند ، و یا برای بیم و هراسی که از خدا دارند ، سر اطاعت در مقابلشان



فرود آرند ، برای آنکه در اسماء باریتعالی خاصیت و اثریست که موجب نابودی و خواری آنها میگردد .

اما ساحران : گمان دارند از راه قربانیها ، و گناهکاریها ، و کارهای زشتی که خدا خواستار ترك آنها ، و شیاطین عمل کردن بآنها را خواستارند ، مانند ترك نماز ، و روزه ، و اقدام بآدم کشی ، و نکاح محرمات ، و سائر کارهای شرارت آمیز ، شیاطین را بنده و فرمانبردار خود کرده اند . و این کارها در مصر و حول و حوش آن آشکار و کتابهای آن بسیار ، و در دست همه بوده . و سرزمین مصر ، بابل ساحران بشمار میرود ، و کسی که آنجا را دیده بمن گفت هنوز مردان و زنان ساحر در آنجا وجود دارند . و تمام دعاهای ویسان و ساحران گمان دارند که انگشترها ، ودعاها ، و افسونها ، و صندلها<sup>۱</sup> و حربهها ، و بخورها ، و چیزهای دیگری دارند که در علوم خود آنها را بکار برند .

### حکایت دیگر

گروهی از فلاسفه ، و ستاره پرستان چنین پندارند که عمل طلسماترا بوسیله رصد کواکب انجام میدهند ، و آنرا برای تمام خواستههای خود از کارهای شگفتی بخش ، و تهیجات ، و عوطف ، و تسلط بر دیگران بکار می برند . و نقشهائی برسنگها و مهرهها و نگینها دارند ، و این علم در میان آن فلاسفه هویدا و آشکار است .

هندیان نیز معتقد بسحر بوده و کارهای عجیبی از خود نشان دهند ، چینیان راههای دیگری را در افسون و سحر میپیمایند . و هندیان علمی در خصوص توهم دارند ، و کتابها در آن تألیف کرده اند که پاره از آنها بعربی ترجمه شده است ، ترکان نیز از سحر بهره دارند ، و کیسکه اعتماد بفضالش دارم بمن گفت : ترکها برای شکست دادن قشون ، و نابودی دشمنان خود ، و گذشتن از رودها ، و طی مسافتهای دور ، بمدت بسیار کم ، کارهای شگفت انگیزی مینمایند .

در سرزمین مصر و شام طلسماتی فراوان ، و اشخاصش نمایانند منتهی در اثر مرور زمان ، دیگر کسی پیرامون آن کارها نمیکرد .

۱- صندل - بفارسی (چندن) و نام چوب خوشبوئی است (منتهی الارب) .

## سخن درباره راههای پسندیده

### دعانویسی

گویند - و خداوند داناتر و حکیمتر است - که سلیمان بن داود علیه السلام ، اول کسی است که جنیان و شیاطین را ببندگی و خدمت خود درآورد . و بقولی ، اول کسیکه آنها را ببندگی درآورد ، بنا بعقیده ایرانیان ، جمشید پسر اونجهان بود<sup>۱</sup> ، و گویند<sup>۲</sup> ، برای سلیمان بن داود ، اصف بن برخیا ، که پسر خاله سلیمان بود ، عبری ، و یوسف بن عیصو نیز ، عبری ، و هر مزان بن کردول ، بفارسی و عبری مینوشتند .

### نام عفریتانی که بر سلیمان بن

#### داود در آمدند

و هفتاد نفر بودند ، و عقیده دارند که سلیمان بن داود - صلی الله علی نبینا و علیما السلام بمجلس خود در آمد ، و رئیس جنیان و شیاطین را ، بنام فقطس احضار کرده و آنها را ، سان دید ، فقطس از نام یکایک آنان ، و کارهاییکه بر سر فرزندان آدم آدرند ، ویرا آگاه ساخت . و اوعهد و پیمانی با آنان بست که هر گاه آنانرا بآن عهد و میثاق سوگند داد ، جواب دهند و روانه شوند ، و آن عهد ، اسامی خداوند متعال بود . و آن شیاطین چنین نامیده میشدند - فقطس ، عمرد ، کیوان ، شمرعال ، فیروز ، مهاقال ، ذیزب ، سیدوک ، حیدرب ، سیار ، زنبور ، راحس ، کوکب ، حمران ، داهر ، قارون ، شداد ، صعصعه ، بکتان ، هرثمه ، بکلم ، فروخ ، هرمرز ، همهمه ، عیزار ، مزاحم ، مره ، فتره ، هیم ، ارهبه ، خیشع ، خیفته ، ریاح ، زحل ، ذویعه ، محتوگرا ، هیشب ، طعمیطان ، وقاص ، قدمنه ، مفرش ، ابرایل ، نزار ، شفتیل ، دیوید ، انکرا ، خطوفه ، تنکیوش ، مسلقر ، قادم ، اشجع ، نودر ، تیشامه ، عصار ، ثعبان ، نامان ، نمودرکی ، طبابور ، ساهتون ، عذافر ، مرداس ، شیطوب ، زعروش ، صخر ، عرمرم ، خشوم ، شاذان ، حرث ، حویرث ، عزره ، فقرون .

۱- رجوع شود بصفحه ۴۳۴ این کتاب .

۲- در متن عربی (وقال) ولی ظاهراً (وقیل) باشد .

## نام هفت نفری که اینان

### از فرزندانشان بودند

اولی دنهش - روز اول - شاخبا - روز دوم - مریبا - روز سوم - عبرا - روز چهارم ،  
مسمار - روز پنجم - نمودرکی - روز ششم - نجطس - روز هفتم .

### اریوس رومی

اریوس پسر اصطفانوس پسر بطلمینس رومی ، ملقب - برشید قوم خود - از علماء رومیان در دعا نویسی بوده ، و از کتابهای اوست : کتاب ینکر فیه اولاد ابلیس و تفرقههم فی البلاد وما یختص به کل جنس منهم فی العلو و الارواح والاستهلاکات والافعال و انساب الجن .

### لوهق

لوهق پسر عرفج ، از قدماء بوده ، و این کتاب از اوست : کتاب طبائع الجن و موالیدهم ، و مؤاخیدهم و الارواح الصارعه ، و این کتاب بزرگتر از کتاب اریوس رومیست .

### و از متأخران - ابن هلال

نامش ابونصر احمد بن هلال البکیل و هلال پسر خدمتکاری بوده ، و هموست که در اسلام دری برای اینکارها گشوده و جنیان خدمتش مینمودند ، و با وی سخنگوئی داشتند . ویرا کارهایی شکفت انگیز ، و رفتاری نیکو بود ، و نگینهای مجسری داشت . و این کتابها از اوست : کتاب الروح المتلاشیة ، کتاب المفاخر فی الاعمال . کتاب تفسیر مآقالته الشیاطین لسلیمان بن داود صلی الله علی نبینا و علیهما السلام و ما اخذ علیهم من العهود .

### ابن امام

از دعانویسانی که با سامی خداوند متعال کار میکرد ، مردیست معروف با بن امام ، که در دوران معتضد بود ، و طریقه خوبی پیش گرفته بود که قابل مذمت نبود .



عبدالله بن هلال<sup>۱</sup> ، و صالح مدیبری ، و عقبه اذری ، و ابو خالد خراسانی ، گروهی هستند که طریقه خوبی را پیش گرفته‌اند . و کارهایی شایسته ، و رفتار شرافتمندانه دارند .

### ابن ابورصاصه

ابوعمر و عثمان بن ابورصاصه ، از کسانی است که من ویرا دیده‌ام ، و در هنر خود برجستگی دارد . روزی بوی گفتم . من تو را شایسته‌تر از آن دانم که باین گونه کارها دست بیالائی ، گفت ، سبحان الله ، من الان ، از هشتاد و اندی سال بیشتر عمر کرده‌ام ، و اگر میدانستم که این کار حقیقتی ندارد ، دست از آن برمیداشتم ، ولی من شك و تردیدی در صحت آن ندارم ، بوی گفتم بخدا سو کند رستگار نخواهی شد ، و او تألیفات بسیاری دارد ، و کارهایش خوب است ، و صاحبان این هنر عقیده پیرتری و برجستگی او دارند .

### سخن درباره طریقه نکوهیده

طریقه نکوهیده این کارها را ساحران دارند ، و سخن گویانشان چنین پندارند که بیدخ ، دختر ابلیس ، و بقولی ، دختر پسر ابلیس . تختی بر روی آب دارد ، و کسیکه خواهان این کارهاست . هر وقت برای او کاری چنانچه خواسته ، بدلخواهش انجام دهد ، باو میرسد و خواسته‌های خود را از وی بدست آورد ، و نیازمندیهایش برآورده شود و از وی حجایی نخواهد داشت ، از این جمله کسانی هستند که برای وی حیوانات ناطق و غیر ناطق قربانی کنند ، واجبات دینی را کنار گذارند ، و مرتکب کارهایی شوند که عقل آن را قبیح شمارد . و بقولی این بیدخ ، خود ابلیس است . و دیگری گوید که ، بیدخ بر تخت خود نشیند ، و مریدان را بنزد او برند تا در مقابل وی بسجده در آیند .  
- بزرگت خداوند گاریکه ناهایش مقدس است .

یکی از همین مردمان بمن گفت ، بیدخ ، را بخواب دیدم که بهمان کیفیت بیداری ، بر تخت خود نشسته ، و در اطرافش گروهی را بسیاهی نبطیان دیدم که از برهنه پائی ، پاشنه‌هایشان شکاف برداشته بود ، و میگفت ، این منذرینی را هم در میان نشان دیده است . و این مردیکه نامبرد ، از بزرگان ساحران ، و همزمان با ما بوده ، نامش احمد بن جعفر

۱- ش در بالای این نام بخط ریز دارد (الاول اصح فی نسبه) .

غلام ابن زریق است . و از زیر طشت با وی سخن گویند .

### خلف بن یوسف دستمیسانی

از جمله آن مردمان ، و بگفته برخی از پیروانش بنام ابن قنان ، این کتابها از اوست : کتاب ...

### حماد بن مره یمانی

از آن مردم است ، و بگمان خود ، از زرقاء ساحره روایت میکند . و این کتاب از اوست : کتاب التماثيل .

### حریری

ابوالقاسم فضل بن سهل بن فضل ، از آن مردمان بود ، و این کتاب از اوست : کتاب الحلولات والربوطات و العقد والادارات .

### ابن وحشیه کلدانی

ابوبکر احمد بن علی بن مختار بن عبدالکریم بن جرثیم بن بدنیان برسانیا بن عالطیا ، کسدانی صوفی ، از مردم قسین<sup>۱</sup> است و ادعا داشت که ساحر است و طلسم میسازد و کیمیا دارد . و ما در آخر این کتاب - در صنعت کیمیا - ذکر می‌خواهیم کرد ، و معنی کسدانی نبطی است<sup>۲</sup> که اولین ساکنان روی زمین از نژاد سنحاریب<sup>۳</sup> بودند . و در طلسمات و سحر این تألیفات را داشت : کتاب طرد الشیاطین - معروف بالاسرار . کتاب السحر الکبیر . کتاب السحر الصغیر . کتاب دوار علی مذهب النبط که آنرا بشعر در آورده<sup>۴</sup> . کتاب مذاهب الکلدانیین فی الاصنام . کتاب الاشارة فی السحر . کتاب اسرار الکواکب . کتاب . کتاب الفلاحة الکبیر والصغیر . کتاب حناطوئی اباعی الکسدانی فی النوع الثانی من الطلسمات - که ابن وحشیه آنرا ترجمه کرده است . کتاب الحیوة والموت فی علاج الامراضی الراهطین سموطان الکسدانی . کتاب

۱- قسین - با ضمه و بعد کسره و تشدید سین ، دهی است از نواحی کوفه (معجم البلدان).

۲- رجوع کنید بصفحه ۱۹ این کتاب .

۳- سنحاریب پادشاه آشور (۷۰۵-۶۸۱ ق.م) پسر سرجون دوم و جانشین او (اعلام

المنحد) . ۴- ف (هوتسع مقالات) ش (وهو بشعر قاله) .

الاصنام . کتاب القرائین . کتاب الطبیعه - از خود او - کتاب الاسما از خود او کتاب مفاوضاته مع ابی جعفر و الاموی و سلامة بن سلیمان الاخمیمی فی الصنعة والسحر .

### ابوظالب

احمد بن حسین بن علی بن احمد بن محمد بن عبدالملک زیات ، صاحب ابن وحشیه ، و کتابهای او را روایت مینماید ، و در این وقت حیاة دارد . و بگمانم در همین نزدیکیها وفات یافته است .

### سخن درباره شعبده و طلسمات

#### و نیرنگات

اولین شعبده باز در اسلام ، عبدالکیس . و یکنفر دیگر بنام قطب الرحا بودند و تألیفاتی در این موضوع دارند که از آن جمله است : کتاب الشعبدہ - تألیف عبدالکیس . کتاب الخفة والدک والقف - تألیف قطب الرحا . کتاب بلع السیف والقضیب والحصى والسبع واکل الصابون والزجاج والحیلة فی ذلك . کتاب المخرفة - تألیف عبدالکیس . و آخرین نفریکه باچالاکی و تردستی بازی میکرد و ما او را دیده ایم ، منصور ابوالعجب بود که هنگام مرگ یکصد و پانزده سال داشت . و میگفت در مقابل معتمد بازی کرده است .

#### قالشئانسان

از قدیمیان است ، و درباره خواص اشیاء و نیرنگات و طلسمات سخنانی دارد ، و این کتاب از اوست : کتاب الجامع فی النیرنجات والخواص .

#### بلیناس حکیم

از مردم طوانه<sup>۱</sup> از شهرستانهای روم است ، و گویند او اول کسی است که درباره طلسمات سخنانی درآورد ، و کتابش در کارهاییکه از طلسمات ، در شهر خود و سایر ممالک نموده ، معروف و مشهور است .

۱ - طوانه ، دژی در کبلوقیه (اناطولی) است که عبدالملک در سال ۷۰۷ م از دست رومیان درآورده وای در تصرف عرب باقی نماند تا سال ۸۰۶ م که رشید بر آن استیلا یافت (اعلام المنجد) .



## اروس رومی

و این کتاب از اوست : کتاب النیر نجات .

## سسه هندی

از قدیمیان است و رویه هندیان را در نیرنگات داشت و کنایی دارد که در آن از مسلك اصحاب توهم پیروی کرده است .

## کتابهای هرمس در نیرنگات

### و خاصیت آنها و طلسمات

کتاب هرمس فی النشر والتعاویذ والعزائم . کتاب الهاریطوس فی نیر نجات الاشجار والثمار والادهان والحشائش . کتاب فریقونیوس فی الاسماء والحفظه والتمائم والعود - من حروف الشمس والقمر والنجوم الخمسة و اسماء الفلاسفة . کتاب فریقونیوس فی الخواص - و آن را به جزء در آورده ، و هر جزئی مشتمل بر معنائی است .

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فَن سَوْم - از مقاله هشتم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

کتابهاییکه در معانی گوناگونی تألیف شده و مؤلفان

شناخته نشده‌اند

نام افسانه‌هایی که بلقب معروف بوده

و چیز دیگر در این باره ندانیم

کتاب شکبده . کتاب کمب صب . کتاب صلح الدیر . کتاب خمج . کتاب عاشق البقرة .  
کتاب حره الريح . کتاب سعه . کتاب حدیثه . کتاب جبل مشق . کتاب زقطه<sup>۱</sup> . کتاب رقاصه

کتاب سکن . کتاب خراء الطير . کتاب بثلب<sup>۱</sup> . کتاب صغيرة<sup>۲</sup> . کتاب طعنه الصراخ<sup>۳</sup> . کتاب برص . کتاب ری . کتاب حراره . کتاب رخیه . کتاب حوشق<sup>۴</sup> . کتاب قور . کتاب بلبل . کتاب حبی و علمه . کتاب جلبذه .

### یاوه گوئیهاییکه که مؤلف

#### آن معلوم نیست

کتاب حوشب الاسدی . کتاب عروة بن عبدالله . کتاب الغاضری . کتاب ابی السائب . المخزومی . کتاب ابی عمر الاعرج . کتاب ضمضم المدیننی . کتاب قلووس . کتاب ابی سکه . کتاب مسرور الاوسی . کتاب ابی معن الفغاری . کتاب الدارمی . کتاب ابن احمر . کتاب عقریط . کتاب حطمی الدلال . کتاب ابی الحر المدیننی . کتاب فند . کتاب هبة الله . کتاب نومة الصخی . کتاب ابن الشونیزی .

### نام گروهی از احمقان که در نوادرشان<sup>۵</sup>

#### تألیفاتی شده و مؤلف معلوم نیست

کتاب نوادر حجا . کتاب نوادر ابی ضمضم . کتاب نوادر ابن احمر . کتاب نوادر سورة الاعرابی . کتاب نوادر ابن الموصلی . کتاب نوادر ابن یعقوب . کتاب نوادر ابی عبیدالحزمی . کتاب نوادر ابی علقمه . کتاب نوادر سیفویه .

### کتابهایی که درباره ایرانیان و هندیان و رومیان

#### و عربان شهوت انگیزانه تألیف کرده اند

کتاب بنیان<sup>۶</sup> دخت . کتاب بنیان<sup>۷</sup> نقش . کتاب بهرام دخت فی الباه . کتاب مرطوس

۱- ف (ثلب) . ۲- (صعیده) .

۳- ش (الصراخ) . ۴- ف (جوسق) .

۵- (نوادر بچیزهای عجیب و شگفتی گویند (فرهنگ تفسیری) .

۶ و ۷- در - ش - بی نقطه .



الرومی فی حدیث الباء . کتاب الالفیة الکبیر<sup>۱</sup> . کتاب الالفیة<sup>۲</sup> الصغیر . کتاب بردان و حجاب لابی حسان الکبیر . کتاب بردان و حجاب الصغیر . کتاب الحره والامة . کتاب السحاقات والبناسر<sup>۳</sup> . تألیف ابوعبس . کتاب الفه ابن حاجب النعمان ، ویمرف بحدیث ابن الدکانی . کتاب لعوب الرئیسة وحسین اللوطی . کتاب الجوارى الحباب .

### کتابهای ایرانیان و هندیان و رومیان و عربان

#### در تخیلات درونی و حرکات مژه و ابرو و خالهای

#### بدن و شانها و تألیفاتی که در فال و پیشگوئی

#### و غیره دارند

کتاب منحول الفراسه - تألیف ارسطو . کتاب الفراسه - تألیف قلیمون . کتاب فراسه - الحمام . کتاب زجر الفرس . کتاب زجر الهند . کتاب زجر الروم . کتاب زجر العرب . کتاب الخیلان - از مینس رومی . کتاب الشامات - از مینس رومی . کتاب الفال لاهل فارس . کتاب خطوط الکف والنظر فی الید - از هندیان . کتاب الاختلاج علی ثلاثة اوجه - از ایرانیان . کتاب زجر الطیر والفال والعیافة والقیافة والکهانہ - از مدائنی . کتاب الفال الفلکی - از کندی . کتاب الاختلاج والزجر و ما یرى الرجل فی ثیابه و جسده و صفة الخیلان وعلاج النساء و معرفة ما یدل علیه الحبات . کتاب قرعة ابن المرتحل الکبیرة . کتاب قرعة ابن المرتحل الصغیرة . کتاب فیثاغورس فی القرعة التي یقترع بها عند کل حاجة . کتاب قرعة ذی القرنین . کتاب قرعة الفتها النصارى . کتاب قرعة منسوبة الی دانیال . کتاب قرعة منسوبة الی الاسکندر بالسهام .

### کتابهاییکه درسوارکاری<sup>۴</sup> و برداشتن اسلحه و آلات جنگی و تدبیر

#### بکار انداختن آنها تألیف شده و همه ملل از آن پیروی دارند

کتاب آئین<sup>۵</sup> الرمی . از بهرام گور ، وبقولی از بهرام چوبین . کتاب آئین<sup>۶</sup> الضرب بالصوالجه - از ایرانیان . کتاب تعبیه الحروب واداب الاساوره و کیف کانت ملوک الفرس تولی

۱-۲ ش (الاکفیه) . ۳- ش (والبنائین) .

۴- در متن عربی (فی الفروسیه) که در لغت بمعنی مهارت در اسب سواری و شناختن

اسب است و ما برعایت اصطلاح امروز ، بسوارکاری تعبیر نمودیم (ر.ک. منتهی الارب) .

۵ و ۶- ف (ائین) .

الاربعة الثغور من الشرق والغرب والجنوب والشمال . كتاب الحيل - از هرثمی شعرانی<sup>۱</sup> درباره جنگ ، که برای مأمون تألیف کرد ، و خوب از عهده برآمد - در دو مقاله ، مقاله اول در سه جزء و جزء اول بیست باب ، مشتمل بر دو بیست و شصت و چهار مسئله . جزء دوم ، هفت باب در چهل و دو مسئله ، جزء سوم ، بیست و چهار باب مشتمل بر چهل و چهار مسئله . و مقاله دوم ، در سی و شش فصل ، و دو بیست باب<sup>۲</sup> .

كتاب عبدالجبار بن عدی لمنصور فی آداب الحروب و صورة العسكر . كتاب الاشميطی فی الفروسية . كتاب ادب الحروب و فتح الحصون و تربية الكمين و توجيه الجواسيس و الطلائع و السرايا و وضع المسالح - ترجمه ایست از کارهایی که برای اردشیر بن بابک شده . كتاب با جهر الهندي فی فراسات السيوف و نعتها وصفاتها و رسومها و علاماتها . كتاب السيوف التي كانت عند العرب و اصناف ذلك . كتاب شاناق الهندي فی امر تدبير الحرب و ما ينبغي للملك ان يتخذ من الرجال و فی امر الاساور و الطعام و السم . كتاب العمل بالنار و النفط و الزرافات فی الحروب . كتاب الدبابات و المنجنیقات و الحیل و المکید - و این را بخط ابن حفیف دیده ام .

### کتابهایی که در بيطاری و معالجه چهارپایان

#### و صفات اسب و انتخاب آنها تألیف شده

كتاب ابن اخي حزام فی البيطرة - برای متوکل تألیف کرد . كتاب الفه حكيم من حکماء الروم فی علاج سائر الدواب . كتاب البيطرة - تألیف سموس ، يك مقاله آن موجود است . كتاب الخيل و علی ای نعت و صفة شبة أفره ما يكون من الخيل ، كتاب ارتباط الخيل - مؤلفش شناخته نشد . كتاب نقله اسحاق بن سليمان للفرس فی علاج سائر الدواب و الخيل و البغال و البقر و الغنم و الابل و معرفة ثمنها و رسومها . كتاب البيطرة للحصبي - شناخته نشد . كتاب البيطرة للروم . كتاب البيطرة للفرس .

۱- ش (الحیل البرثمی الشعرانی) .

۲- در نسخه خطی شهید علی پاشا این دو مقاله کنار هم و محتویات هر يك بطور عمودی نوشته شده که فلوکل توجه نکرده و آنرا افقی خوانده و بدین جهت در هم مندمج گردیده و جزء اول که مربوط باجزاء سه گانه مقاله اول است پس از مقاله دوم ذکر شده است ( ر . ک . ص ۳۱۴ فلوکل - یا - ۴۳۷ چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ ) .

کتابهاییکه ایرانیان و رومیان و ترکان و عرب

درباره مرغان شکاری و شکار با آنها و بهداشت

آنها تألیف کرده‌اند

کتاب الجوارح - تألیف محمد بن عبدالله بن عمر با زیار . کتاب البزاة للفرس . کتاب البزاة للترك . کتاب البزاة للروم . کتاب البزاة للعرب . کتاب الجوارح واللعب بها - تألیف ابودلف قاسم بن عیسی .

نام کتابهاییکه ایرانیان و رومیان و هندیان

و عرب در مواعظ و آداب و حکم تألیف کرده‌اند

خواه مؤلف معلوم یا مجهول باشد

کتاب زادانفروخ<sup>۱</sup> - فی تأدیب ولده . کتاب مهراذ و حسیس الفرمدار<sup>۲</sup> الی بزرجمهر بن المنکان<sup>۳</sup> که اولش این است : هیچ دو نفری نیست که در نظریه باهم ستیزه کنند و یکی بخطا و دیگری بصواب باشد . کتاب سیروس<sup>۴</sup> فی الادب . کتاب بروسن فی تدبیر المنزل . کتاب ابراهیم بن زیاد فی الادب للمهدی<sup>۵</sup> . کتاب محمد بن اللیث الی الرشید یعظه . کتاب محمد بن اللیث الی یحیی بن خالد . کتاب الرد علی الزنادقه - مؤلفش شناخته نشد . کتاب عهد کسری الی ابنه هرمرز یوصیه حین اصفاه الملك وجواب هرمرزایاه . کتاب ملك من الملوك الخالیة الی ابنه فی التأدیب . کتاب عهد کسری الی من ادرك التعليم من بنیه<sup>۶</sup> . کتاب ملك صالح من الملوك فیہ جماع روؤس امور الملوك التي تدور علیها سیاستها . کتاب عهد اردشیر بابکان الی ابنه سابور . کتاب مؤبدان مؤبد فی الحکم والجوامع والاداب . کتاب عهد کسری انوشروان الی ابنه ، الذي یسمى عش البلاغة<sup>۷</sup> . کتاب مسائل استرعا یحس العالم والجواب عنها . کتاب الملك ذی الشیبة و ماجری بینہ و بین و زرائه و اهل مملکتہ من المحاوره .

۱- ف (زادانفروخ) .

۲- ف (الموبدان) .

۳- ف (البختکان) .

۴- ف (بفروس) .

۵- ش (فی الادب المهدی) .

۶- ف (من بنیه) .

۷- ف (عین البلاغة) .



کتاب ما کتب به کسری الی المرزبان<sup>۱</sup> واجابته اياه . کتاب حدیث الیاس والرجاء والمحاورة  
التي جرت بينهما . کتاب الملك والمرأة التي علقها بين السماء والارض يستظل تحتها الف  
فارس . کتاب المسائل التي انفذها ملك الروم الی انوشروان علی يد بقراط الرومی . کتاب  
ارسال ملك الروم الفلاسفة الی ملك الفرس يسئله عن اشياء من الحكمة . کتاب الفيلسوف  
الذي بلى بالجارية قیطر وحدث الفلاسفة فی امرها . کتاب الملك الذي اشار عليه احد  
وزرائه بالنوم والآخر باليقظة . کتاب ما امر اردشير باستخراجه من خزائن الكتب التي و  
صفها الحكماء فی التدبير . کتاب حدیث السمع والبصر . کتاب الملك والضرتين والوزراء .  
کتاب امرأتی الملك احدهما تفضل الغلمان والآخری الجوارى وكلام الفلاسفة فی ذلك .  
کتاب الهنديين الجواد والبخيل والاحتجاج بينهما وقضاء ملك الهند فی ذلك . کتاب سكر سري  
بن مردیود لهرمز بن كسرى ورسالة كسرى الی جواسب وجوابها . کتاب كسرى الی زعماء  
الرعية فی الشكر . کتاب اروى وذكر دبرها وما تكلمت به من الحكمة . کتاب نوادر ميمون بن  
ميمون فی الادب . کتاب حمزة بن عفيف فی سيرة ذی اليمينين . کتاب ادب مسعدة الكاتب .  
کتاب العرزمی فی الادب بنوادر وشعر . کتاب آداب عافية بن يزيد القاضی . که برای اسحاق  
بن عيسى بن علی الهاشمی نوشت . کتاب آداب ابراهيم بن المهدي . کتاب آداب كلثوم بن عمرو  
العتابي . کتاب آداب عبدالله بن المعتز . کتاب شاناق الهندي فی الادب - پنج باب . کتاب  
سپرتنامه - تأليف حدهاود بن فرخزاد - که کتابيست در اخبار وحكايات . کتاب علی بن زين  
الانصاری فی الادب والامثال علی مذاهب الفرس والروم والعرب . کتاب ترجمته نوادر  
اهل الشرفیه و نوادر اوساط الناس و نوادر السفلة والوضعاء .

### کتابهاییکه در تعبیر خواب

#### تأليف شده

کتاب ارطامیدورس فی الرؤيا - پنج مقاله . کتاب النوم واليقظة - تأليف فرفور يوس .  
کتاب ابن سليمان المنطقي فی الانذارات النومية . کتاب الفه ابراهيم بن بكوس فی الرؤيا . کتاب  
تعبير الرؤيا - تأليف ابن سير بن . کتاب تعبیر الرؤيا - تأليف فيرياني ، قصة است . کتاب  
تعبير الرؤيا - تأليف ابن قتيبه . کتاب تعبیر الرؤيا علی مذاهب اهل البيت عليهم السلام  
(مؤلفش . . .) کتاب تعبیر الرؤيا لاهل البيت - نازك .

### کتابهاییکه در عطریات تألیف شده

کتاب العطر - برای یحیی بن خالد تألیف شد . کتاب العطر - تألیف ابراهیم بن عباس .  
کتاب العطر - تألیف کندی . کتاب کیمیاء العطر - تألیف کندی . کتاب العطر - مؤلفش شناخته  
نشد . کتاب آخر مجهول فی العطر والترکیبات . کتاب العطر - تألیف حبیب عطار . کتاب  
العطر واجناسه - تألیف مفضل بن سلمه . کتاب العطر واجناسه ومعادنه - تألیف مرد کوهستانی  
نامش ...

### کتابهاییکه در طبیخ<sup>۱</sup>

#### تألیف شده

کتاب الطبیخ - تألیف حارث بن یسخر<sup>۲</sup> . کتاب الطبیخ - تألیف ابراهیم بن مهدی .  
کتاب الطبیخ - تألیف ابن ماسویه<sup>۳</sup> . کتاب الطبیخ . - تألیف مخبره . کتاب الطبیخ - تألیف  
احمد بن طیب . کتاب الطبیخ - تألیف ابراهیم بن عباس صولوی . کتاب الطبیخ - تألیف علی بن -  
یحیی منجم . کتاب الطبیخ - تألیف جحظه . کتاب السکباج - از خود او . کتاب الطبیخ<sup>۴</sup> للمرضی -  
تألیف رازی . کتاب الطبیخ - از خود او .

### کتابهاییکه در سمیات و داروسازی

#### تألیف شده

#### رنطاح

معلوم نیست از قدیمیان و یا متأخران است . و این کتابها از اوست : کتاب السمومات  
وترکیبها و اصولها - در حدود پنجاه ورق . کتاب السمومات - از ابن بطریق . کتاب السمومات  
للهند . کتاب السمومات و دفع ضررها - از کندی . کتاب السمومات لقسطابن لوقا و دفع  
مضارها . کتاب اجناس الحیات - مترجم هندی . کتاب اجناس الحشرات - از ابن بطریق .

۱- طبیخ لغت حجازیان و بمعنی خوراکیست که خورش دارد (اقرب الموارد) .

۲- ف (یسخر) . ۳- ف (ماسویمن) . ۴- ف (اطعمه) .

کتاب الصیدنة - از رافق<sup>۱</sup> دواساز . کتاب الصیدنه از رازی .

### کتابهاییکه در تعویذات ورقی

#### تألیف شده

کتاب الهیا کل السبعة . کتاب الخواتیم السبعة . کتاب الحراب<sup>۲</sup> السبعة . کتاب المنازل - السبعة . کتاب الرقی والتعاوید - تألیف ابن وحشیه . کتاب الرقی والتعاوید - تألیف احمد بن - هلال . کتاب سفر آدم و در آن نام ملائکه و کیفیت بکار بردن آن نامهاست - مؤلفش شناخته نشده ، و یهودیان آنرا از خود دانند ، کتاب الهیجات والعطوف والحلول والربوط مؤلف گمنام است .

### نام کتابهایی که مفرد است و نام

#### مصنفان آنها

کتاب الجوهر واصنافه - که محمد بن شاذان جوهری برای معتضد تألیف کرد . کتاب التلاویح - تألیف یحیی بن محمد زجاج . کتاب السبول<sup>۳</sup> . والمعجونات والفضار الصینی - تألیف جعفر بن حسین . کتاب النداء علی الاشیاء ، مسجع ، ومؤلفش بدرستی شناخته نشد . کتاب - الهلیلجه - مؤلفش شناخته نشده و آنرا بصادق علیه السلام<sup>۴</sup> نسبت داده اند و این امر محالست . کتاب اجناس الرقیق والکلام علیه - که یکی از مردم مصر برای ابن بطحاً تألیف کرده ، و در حدود یکصد ورق است . کتاب الكنوز السبعة - مؤلفش شناخته نشد . کتاب دفائن البیوت - مؤلف شناخته نشد . کتاب المعادن والمطالب والکنوز - از مصریان . کتاب مزاجات الجواهر - المعدنیه وعمل الفولاذ والطالیقون والخماهن والصفر وغير ذلك - مؤلف شناخته نشد .

۱- ف (لراوق) .

۲- ف (الجواب) .

۳- ف (السیوب) .

۴- ف (رضی الله عنه) .



نهمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

تألیف

محمد بن اسحاق بن محمد بن اسحاق که معروف

ابو یعقوب وراق است

حکام‌خط‌المصنف  
عبد محمد بن اسحاق

نمونه‌ایست از خط نویسنده نسخه  
چستر بییتی و تقلیدی که از خط  
مصنف کرده است

مقاله مذاهب و اعتقادات

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقاله نهم - از کتاب الشهرة

فن اول

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

چگونگی مذاهب حرنانیان کلدانی معروف بصائبه

و مذاهب ثنویه

کلدانیان

این حکایت را احمد بن طیب بخط خود از کندی

نقل کرده است .

این گروه بر آنند که عالم یك‌علت دارد ، و همیشه یكنا بوده و فزونی نیابد ، و از صفت معلولات چیزی باو نمی‌یوندد . و صاحبان تمیز و شدا ز بندگانش را مکلف در اقرار بخداوندی

خود نموده ، و راهشانرا واضح و نمودار کرده ، و پیامبرانی را برای راهنمایی آنان فرستاده ، و برای آنکه حجت را تمام کرده باشد ، بآنان دستور داد که مردم را به بهشت او دعوت نمایند . و از خشم و غضبش هراسان دارند . باطاعت کنندگان زندگی جاوید را نوید دهند ، و عاصیانرا از عذاب ، و مجازات باندازه استحقاق برحذر سازند - و بهمین جا قطع میشود .

از برخی پیشینیان باستانی نقل شده ، که گفته است : خداوند نه هزار دور معذب میدارد ، و پس از آن در پناه رحمت الهی درآید ، ولو آنکه اختصاص بآن گروهی داشته باشد ، که داعی بحق ، و پیرو دین حنیفی باشند که بآن گرویده اند<sup>۱</sup> . و برجستگان و بزرگان آنان : ارانی ، و اغثاذیمون<sup>۲</sup> ، و هرمس بوده ، و برخی ، سولون جد مادر افلاطون فیلسوف را در شمار آنان آورده اند - دعوت این گروه یکنواخت بود ، و در سنن و آئین باهم اختلافی نداشتند ، و قبله خود را یکی میدانستند ، و در سفر<sup>۳</sup> خردمندان قطب شمال قرار داده شده بود ، تا بحکمت دستیابی داشته باشند . و از آنچه با فطرت<sup>۴</sup> مناقضت دارد بدور مانند ، و خود را ملزم برعایت فضائل چهارگانه نفس داشته باشند . از فضائل کوچک و جزئی برخوردار ، و از کوچکترین کارهای ناشایست دوری جویند ، و میگفتند ، آسمان از روی اختیار و خردمندی در حرکت بوده ، و نماز روزانه در سه وقت واجب است . اولی - در هشت رکعت ، و هر رکعتی سه سجده ، پیش از طلوع آفتاب به نیم ساعت یا کمتر ، که با سرزدن آفتاب پایان برسد . دومی - در پنج رکعت . و هر رکعتی سه سجده ، که با زوال آفتاب پایان یابد . و سومی مانند دومی بوده ، و یا غروب آفتاب پایان میرسد . و التزام برعایت این سه وقت برای وتدهای<sup>۵</sup> سه گانه است که ، وتد مشرق ، وتد وسط السماء و وتد مغرب باشد . و دیگر از واجب بودن نماز برای وتد زمین کسی سخن نگفته است . و لزوم نافله نزد آنان چون نماز و تر<sup>۶</sup> در نزد مسلمانان است ، و هر روزی در سه وقت باید ادا شود ، اول دو ساعت از روز رفته ، دوم ، در ساعت نه از روز ، و سوم ، سه ساعت از شب گذشته ، و طهارت شرط اولی نماز است .

وسی روز ، روزه را واجب شمرند ، و اول آن از هشتمین روز ماه اذاراست . و نه روز

۱ - ف ( یقسمون ) ش ( یقسمون ) . ۲ - ف ( اغثاذیمون ) .

۳ - سفر - کتاب بزرگ ، و بقولی ، هر جزئی از اجزاء تورات ( اقرب الموارد ) .

۴ - ف ( بالقطر ) ش ( بالفطر ) . ۵ - وتد در لغت بمعنای - میخ است . و

باوناد جمع میشود . و اوتاد الارض کوههای زمین است ( منتهی الارب ) .

۶ - وتر بکسر اول و سکون دوم ، بمعنای ( یکه - وطاق ) است ، و در فقه اسلامی نام

نماز یکرکعتی است که از نوافل شب است ( رک . منتهی الارب . و کتاب الصلوة شرائع ) .



آخر کانون اول را روزه گیرند ، بهمچنین هفت روز از هشتمین روز ماه شباط ، که در نظرشان بسیار بزرگ و با اهمیت است . و در روزه نافله‌هایی دارند ، که یکی شانزده روز ، و یکی بیست و هفت روز است .

و قربانیهایی برای تقرب دارند ، و آنرا ویژه ستارگان دانند ، و بگفته برخی از آنان ، اگر قربانی بنام باری تعالی شود ، آثار خوبی را نشان نخواهد داد ، زیرا بعقیده آنان این کار چنانست که بیک کار عظیم و بزرگی دست اندازی شود که پایین تر از آن هم وجود داشته و ترك شده ، و بهمین سبب ، نه خوب در آید ، و نه بد . و ذبیحه قربانی عبارتست از گاو نر ، و بز ، و سائر چهارپایان جز شتریکه در فکین دهانش دندان‌نیباشد . و از پرندگان ، آنرا قربانی کنند که از نوع کبوتر و مرغان شکاری نباشد ، و ذبیحه را بریده شدن رگهای گردن و حلقوم ؛ و تذکیه را جدا نشدن سراز بدن حیوان دانند ، و بیشتر ذبیحه‌شان خروس بوده ، و قربانی را نمیخورند بلکه آنرا میسوزانند ، و در روزیکه قربانی کنند ، پختخانه میروند ، و در هر ماه چهار وقت برای قربانی دارند ، وقت اجتماع<sup>۱</sup> . وقت استقبال<sup>۲</sup> ، و روزهای هفدهم ، و بیست و هشتم ماه .

و اما عیدهای آنان : عیدی بنام عید فطر السبعه ، و عید فطر الشهر ، و بقولی<sup>۳</sup> فطر الثلاثین در دو روز ، و یکی هم پس از گذشتن پنج روز و یکی دیگر هم پس از گذشتن هجده روز ، که روز بیست و ششم آنماه میشود . و عید الجبل ، در روز بیست و پنجم تشرین اول ، و عید المیلاد ، در روز بیست و سوم کانون<sup>۴</sup> . و عیدی ، در روز بیست و نهم تموز . و باید در جنابت ، غسل کنند . و جامه را عوض نمایند ، و با دست زدن بزنجائض ، غسل کنند ، و جامه را عوض نمایند . و البته زن حائض را باید از هر چیزی دور نگاه دارند . و چه بسا که هنگام جنابت ، یا دست زدن بزنجائض گل ارمنی در آب ریخته و غسل کنند . و ذبیحه در نزدشان صورت پیدا نمیکند مگر در حیواناتیکه ریه و خون دارد ، و خوردن گوشت شتربی دندان ، و آنچه تذکیه نشده ، و هر حیوانی که در فکین او دندان نباشد ، مانند

۱- اجتماع در اینجا ممکن است بمعنای - گرد آمدن ، و تجمع باشد - و یا بمعنای هنگام مقارنه ماه با آفتاب آنگاه که در یکبرج و یکدرجه هستند (ر.ک. فرهنگ فارسی آقای دکتر معین) .  
 ۲- استقبال در اینجا ممکن است بمعنای پیشواز کردن باشد - یا بمعنای هنگام مقابله دو کواکب مخصوصاً خورشید و ماه (ر.ک. فرهنگ فارسی آقای دکتر معین) .  
 ۳- ف (قیل) ش (قیل) .  
 ۴- در ماههای رومی دو کانون است کانون اول - و کانون دوم - و اینجا معلوم نیست مراد کدام یک است .

خوك، وسك، و الاغ، و از پرندگان جز کبوتر هر چه چنگال دارد، و از نباتات، باقلا و سیر ممنوع بوده و برخی از آنان، لوبیا و کلم و چغندر و عدس را مشمول آن ممنوعیت دانسته‌اند. و در کراهت از شتر باندازه افراط دارند که گویند، کسیکه زیر مهار شتری راه رود، حاجتش برآورده نگردد. و از مبتلایان به پسی، و جذام، و سایر بیماریهای مسری دوری جویند. ختنه نمیکنند، برای اینکه نمیخواهند بر کاری که طبیعت کرده، کاری کرده باشند. و در ازدواج شاهی باید حاضر باشد ولی نه از خویشان بسیار نزدیک. و در ارتزن و مرد یکسانند. و طلاق ندارند جز در مواردی که دلیل روشن بر فحشاء آشکاری باشد، و پس از طلاق رجوع ندارند و دو زن نگیرند، و نزدیکی بزَن را برای پیدا کردن فرزند دانند.

و در نزدشان، نواب و عقاب با روح بستگی دارد، و معتقدند که تأخیر پذیر برای مدت معلومی نیست. و گویند، پیامبر آنکسی است که از عیبهای نفسی، و آفتهای بدنی مبری، و در هر صفات خوب بدرجه کمال رسیده باشد. و بهر سئوالی جواب، و از آنچه در وهم و خیال است خبر دهد. و دعایش برای آمدن باران و دفع آفات از نبات و حیوان، مستجاب گردد. و مذهبش موجب اصلاح عالم، و ازدیاد عمران و آبادی باشد. سخنانشان در هیولی، و عنصر، و عدم، و زمان، و مکان، و حرکت، همان سخنان ارسطو در سمع الکیان است.

در باره آسمان، و اینکه پنجمین طبیعت است، و مرکب از عناصر اربعه نبوده و اضمحلال و فساد ندارد همان را گویند که ارسطو در کتاب السماء آورده است. و سخنانشان، در باره طبائع چهار گانه و فسادیکه در حرث و نسل دارد و حرث و نسل نیز از همان میباشد، گفتار او در کتاب الكون و الفساد است.

و سخنانشان در آثار علویه و حادثاتی که زیر جرم قمر پیدا میشود، گفته‌هاییست که در کتاب العلویه است. و سخنانشان در نفس، باینکه ادراکاتی دارد و فنا ناپذیر بوده، و جوهر است نه جسم، و ملحقات جسم بآن نمی‌یوندد، همان گفتار او در کتاب النفس است. و سخنانشان در رؤیای صادق، و جرآن، و حس و محسوسات همان گفتار او، در کتاب الحس و المحسوس بوده، و سخنانشان در یگانگی خدا و اینکه صفت از ملحقات باو نبوده، و گفتن - باید - در باره او نشاید و باین جهت سولو جسموس<sup>۱</sup> باو راه نیابد، همان گفتار او در کتاب مطاطافوسیقاست<sup>۲</sup>.

۱ - Sullogismos. کلمه‌ایست یونانی که در منطق از آن تعبیر بقضایای منطقیه میشود

(ر.ک. لاروس زیر کلمه Sillogesme).

۲ - Métaphisique. کتاب ماوراءالطبیعه.



وسختان نشان درباره برهان اشیاء، متضمن همان شرائطی است که در کتاب فودیقه‌سطیقا<sup>۱</sup> ذکر گردیده و کندی گوید: کتابی دیده است که این گروه آنرا میخوانند<sup>۲</sup>. و عبارت از چند مقاله در توحید است که هر مس برای پسرش برشته تحریر در آورده، و میرساند تا چه پایه بتوحید توجه داشت، و هر قدر فیلسوفی، بخود رنج کاوش در این باره دهد، ناگزیر از پذیرفتن آن بوده، و باید دارای همان عقیده باشد.

### حکایت دیگر درباره آنان

ابویوسف ایشع قطیعی نصرانی، در کتاب خود، در کشف از مذاهب حر نانیان که امروز بصائبه معروفند، چنین گوید: مأمون در اواخر روزگارش، بقصد تاخت و تاز شهرهای روم، ازدیوار مضر<sup>۳</sup> که میگذشت، مردم باستقبال و ثنا گوئی وی شنافته، و در میانشان گروهی از حر نانیان دیده میشد که طرز لباس، و هیئت آنان، در آن روزگار بدینگونه بود، برتن قبائی<sup>۴</sup> داشتند و موی سر را بلند و پر پشت نگاه میداشتند. بهمان گونه که قره جد سنان بن ثابت خود را میآراست، مأمون از طرز پوشاک و هیئت ایشان ناخوش گردیده، و پرسید شما از کدام مردمید، و آیا اهل ذمه هستید، جواب دادند، ما حر نانیانیم. پرسید، از نصرانیانید، گفتند - نه. پرسید از یهودیانید، گفتند نه. پرسید، از مجوسیانید، گفتند - نه. پرسید، آیا کتابی دارید. در جواب، سخنان نامفهومی گفتند، گفت پس شما از زندیقان بت پرست و همان اصحاب الرأس، دوران پدرم هستید، که خون شما حلال است، و ذمه ندارید. گفتند ما جزیه میپردازیم. گفت جزیه بر آن مردمی است که دارای دینی از ادیان نامبرده در قرآن بوده، و کتابی هم داشته، و در اثر مخالفتی که با اسلام میورزیدند مسلمانان با آنان صلح کردند بشرطیکه جزیه بدهند، و شما از هیچکدام آنها نیستید. از این جهت یکی از این دو امر را انتخاب کنید، یا باسلام یا یکی از ادیانی که در قرآن نامبرده شده در آئید، و یا آنکه تا نفر آخر کشته شوید، و من تا مراجعتم از این سفر بشما مهلت میدهم، که باسلام، یا یکی از ادیانی که در قرآن ذکر شده در آئید، ورنه، امر بکشتن

۱- ش ( فطاطا فوسیقا ) و فودیقه‌سطیقا - ابویوسف دقتیقا است - Apodeixtexos - این اصطلاح در کتب ارسطو معنی قضیه برهانی را میدهد. یعنی قضیه مسلمة که برهان بر آن قائم شده و قابل نقض نیست ( ر.ک. فرهنگ فارسی آقای دکتر معین ).

۲- ف ( .. کتاب یقر به ) ش ( کتاب یقرئه ) .

۳- دیوار مضر بضم اول و فتح دوم - در دستی قرار دارد که نزدیک بقسمت شرقی ورات و در حدود حران و زقه، و شمشاط، و سروج، و تلمزون، است ( معجم البلدان ) .

۴- قبا - بفتحه، جامه بلندیست که روی پیراغن پوشند و کمربندی دارد ( اقرب الموارد ) .



و تار و مار نمودن تمام شما را خواهم داد . مأمون رهسپار بروم گردید . و ایشان طرز پوشاک را تغییر داده ، سرها را تراشیدند ، و قبا را سر دادند ، و گروه زیادی بنصرانیت گرویده ، و چلیپا بستند ، گروهی باسلام در آمدند ، دسته کمی بحال خود باقیمانده ، و با نگرانی دنبال حيله می‌گشتند ، تا آنکه شیخی از فقیهان حران<sup>۱</sup> توجهی بحالشان نموده ، و بآنان گفت ، من چیزی یافته‌ام که موجب نجات ، و رهائی شما از کشته شدن میباشد . و آنان مال فراوانی ، از بیت‌المال خود ، برایش بردند ، که در روزگار رشید ، برای اینگونه پیش‌آمدهای ناگوار تهیه و ذخیره کرده بودند . و ما برای شما - بتأییدات‌اللهی ، آن اسباب را شرح دهیم ، آن شیخ بایشان گفت ، اگر مأمون از این سفر برگشت ، باو بگوئید ، ما صابثیانیم ، و صابثه نامی است که خداوند در قرآن ذکر نموده است . شما این نام را بخود بندید که نجات خواهید یافت . از قضا مأمون از این سفر خود برنگشت ، و در بدندون<sup>۲</sup> در گذشت ، و این گروه از آن زمان این نام را بخود بسته‌اند ، زیرا تا آنوقت در حران و اطراف آن گروهی بنام صابثه وجود نداشت . خبر برگشت مأمون که رسید ، کسانی که بنصرانیت گرویده بودند بیشتر بمذهب حرانی برگشته ، و بهمان هیئت پیش از عبور مأمون از منازلشان در آمده و موهای سر را بلند نگه‌داشته ، و خود را صابثه نامیدند ، ولی مسلمانان آنها را از پوشیدن قبا ممنوع داشتند برای آنکه پوشاک دولتیان و اصحاب سلطان بود .

اما کسانی که اسلام آورده بودند نتوانستند بکیش خود برگردند از بیم آنکه ارتداد موجب قتل است . و در زیر این نام خود را نهفته ، و با زنان حرانی مزاجت‌مینمودند ، پسرهایشان بصورت مسلمان ، و دخترانشان حرانی بودند . و مردمان ترعوز<sup>۳</sup> ، سلمسین<sup>۴</sup> که دو دهکده بزرگ و مشهور نزدیک بحران است مدت بیست سال همین رفتار را داشتند تا آنکه دو نفر از بزرگان علماء حران در فقه و امر بمعروف ، بنام ابوزراره ، و ابو عمرویه ، و همچنین سائر فقهاء حران ، این عمل را مشروع ندانسته ، و آنانرا از ازدواج با زنان

۱- رجوع شود بصفحه ۱۹ این کتاب .

۲- بدندون - دهکده ایست در يك منزلی طرسوس ، و مأمون در آنجا وفات یافت (معجم البلدان) .

۳- ترعوز - دهکده مشهوریست در حران و از بناهای صابثیان است (معجم البلدان) .

۴- سلمسین - دهکده ایست نزدیک حران ، و گویند در ابتدا نام آن سلم - سین یعنی بت ماه بوده و آنرا بهمین منظور ساخته‌اند (معجم البلدان) .

حر نانی ممنوع داشته و گفتند مسلمان نمیتواند با زنان حر نانی یعنی صابئه ازدواج نماید ، زیرا آنان اهل کتاب نیستند و تا امروز ، در حران خانواده‌هایی هستند که مردمش از آن دسته‌اند که در زمان مأمون بدین خود باقیمانده بودند ، و برخی هم مسلمان ، و عده هم نصرانیانی هستند که در ابتدا اسلام آورده و بعد بهمین منظور از اسلام برگشته و بنصرانیت گرویدند . مانند خانواده‌های بنو ابلوط ، و بنو قبطران و دیگران ، که در حران مشهور و معروفند .

### حکایت رأس<sup>۱</sup>

نامبرده در بالا گوید : آن رأس ، سر انسانی است که صورتش - بنا بعقیده که صابثیان درباره صورت ستارگان دارند - مانند صورت عطارد است ، و اگر چنین کسی ، که بعقیده آنها عطاردی صورتست ، پیدا شود ، بهر حيله و دسیسه که امکان داشته باشد ، دستگیر نموده ، با وی کارهایی انجام دهند ، از آن جمله اورامدت زیادی در روغن زیتون و بورک مینشانند تا مفاصلش سست شود ، و بحالتی درآید ، که اگر سر او را بسوی خود کشند ، بدون آنکه بریده باشند ، آن سر - چنانکه گمان کنیم - از بدن جدا میگردد و بهمین جهت این مثل را از قدیم زده‌اند که : فلانی در روغن زیتون است . و این را درباره شخصی گویند که در سختی و ناراحتی باشد - و سالیکه عطارد در شرف است<sup>۲</sup> - باین کار مبادرت مینمایند ، باین عقیده که روح چنان انسانی ، میان عطارد و سر آن انسان ، رفت و آمد داشته ، و بزبان او سخن گوید ، و حوادث را پیشگوئی کند ، و هر سؤال را جواب دهد ، زیرا بعقیده آنها طبیعت انسان بیش از حیوانات دیگر بطبیعت عطارد شباهت داشته ، و در نطق و تمیز بآن نزدیکتر است ، و این معتقدات ، و امثال آن ، درباره سر ، و نعظیمی که از آن دارند ، و حیلتهایی که در آن بکار برند ، و کارهایی را که پیش از جدا ساختن سر ، و پس از آن انجام دهند ، و چیزهایی که از بدن آن بی‌سر گیرند ، بتفصیل در کتابی ، بنام کتاب الحاتفی شرح و بسط داده شده . در آن کتاب شگفت‌انگیز چیزهایی از نیرنگها ، و تعویذها ، و زبان بندبها ، و صورتها بوده ، و شرح و بسطهایی ، درباره اعضاء حیوانات مختلف مانند خوک ، والاغ و کلاغ ، و غیره ، و دود افروزیها داده شده ، و نیز نقشهایی از تمثال حیوانات برنگین انگشترهایشان دیده میشود ، و موضوع آن را که پرسیدم ، گفتند ، ما اینها را در گورستانهای باستانی بدست آورده و باینها تبرک جوئیم .

۱ - اشاره باصحاب الرأس دوره رشید است که در صفحه ۵۶۸ گفته شد .

۲ - شرف عطارد ، شرف - در اصطلاح منجمان قوت کواکب و ارتفاع آن در برج فلک است - مقابل هیوط (ر.ک. فرهنگ فارسی آقای دکتر معین).



## رونوشت چیزیکه بخط ابوسعید

### وهب بن ابراهیم از قربانیهای آنان خوانده‌ام

روز یکشنبه ، برای آفتاب ، که نامش - ایلپوس - است . دوشنبه ، برای ماه ، که نامش سین - است ، سه‌شنبه ، برای مریخ ، که نامش - آریس - است . چهارشنبه ، برای عطارد ، که نامش - نابق - است . پنجشنبه ، برای مشتری که نامش - یال - است . جمعه ، برای زهره ، که نامش - بلثا - است . شنبه ، برای زحل ، که نامش - قرنس - است .

### معرفت عیدهای آنان

#### نیسان<sup>۱</sup>

سال حرانیان از اول این ماه شروع میشود ، و روزهای اول ، و دوم ، و سوم آنرا برای الاهه بلثا ، که زهره است ، براز و نیاز و نیایش درآیند ، و دسته دسته ، یا بتنهائی بخانه آن الاهه روند ، و قربانیهای کنند ، و حیوانات زنده را بسوزانند ، و در روز ششم این ماه ، گاو نری برای الاهه - ماه - سربریده ، و هنگام پایان روز ، آنرا میخورند . در روز هشتم روزه گیرند . و با گوشت بره افطار کنند . در این روز ، برای هفت الاهه ، و شیاطین و جن ، و ارواح ، عیدی برپا دارند ، و هفت بره برای هفت الهه ، و یک بره برای خدای کوران و یک بره برای الاهه شیاطین ، بسوزانند . در روز پانزدهم ، سرالشمال<sup>۲</sup> و نیایش ، و تشمیس<sup>۳</sup> بجای آرند ، و قربانیها ، و سوزاندنیها دارند ، و بخوردن و نوشیدن مشغول شوند . و در روز بیستم این ماه ، بدیرکادی ، که در یکی از دروازه‌های حران ، بنام باب قندق‌الزیت است میروند و در آنجا سه برزخ - یعنی گاو نر - برای الاهه - قرنس - که زحل است . - آریس - که مریخ و الاهه کوران است ، و ماه که - سین الاهه - نامیده میشود ، میکشند . و نه بره ، که هفت دانه آن برای هفت الاهه و یکی برای الاهه جن ، و یکی برای - الاهه ساعات قربانی کنند ، و چند بره را ، با خروس زیادی میسوزانند .

۱ - نیسان - بفتح اول هفتمبر ، ماه تقویم روم ، و دومین ماه تقویم سریانی است که مطابق با ماه دوم بهار است (ر.ک. برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .  
 ۲ - ظاهراً نوعی از عبادت و نیایش است .  
 ۳ - تشمیس - بگفته آقای دکتر ماتسوخ - ظاهراً از Sammas سریانی و بمعنی عبادت است .



و در روز بیست و هشتم ، بسوی دیری که در دهکده سیتی ، در یکی از دروازه‌های حران ، بنام باب‌السراب میباشد، رفته ، و در آنجا برای - هرمس الاله ، گاونر بزرگی میکشند ، و نه بره برای الاله هفتگانه ، و خدای جن ، و خدای ساعات کشته ، و بخوردن و آشامیدن گرایند ، در این روز هیچ حیوانی را نمیسوزانند .

### ایار

در اولین روز اینماه ، عمل تقرب بسرالشمال . و تشمیس ، بجای آرند ، و گل بیویند و بخورند و بنوشند . در روز دوم برای ابن‌السلام<sup>۱</sup> عید گیرند . و نذرها دارند، و ظرفهارا پر از چیزهای تازه ، و میوه ، و حلوا کنند ، و بخوردن و نوشیدن مشغول شوند .

### حزیران

در روز بیست و هفتم این ماه ، برای الاله تیرانداز ، تشمیس سرالشمال بجای آرند و در این روز ، خوانی بگسترانند ، و بر آن هفت چیز برای هفت الاله شمال گذارند، و کمر<sup>۲</sup> کمانی بیاورد ، و زه آنرا محکم سازد ، و در آن تیری گذارد که دو گونه فروزان از آتش چوبی باشد که در زمینهای حران میروید ، و چنان غرشی کند که آتش را چون شعله شمع فروزان نگهدارد . و کمر ، دوازده تیر از آن کمان میاندازد، و سپس مانند سگ، روی دست و پا براه افتد ، و آن تیرها را برمیکرداند ، و پانزده مرتبه این کار را مینماید، و در همانحال تفائل میزند ، هر گاه آن دو گونه خاموش شده باشد علامت قبول نبودن عید بوده، و هر گاه خاموش نشده باشد، عیدشان مقبول است .

### تموز

در نیمه این ماه عید بوقات<sup>۳</sup> است، یعنی زنان زاری کن و آنرا - تاوز - و عید

۱- ابن‌السلام - ظاهراً همان چهار فرشته (فرزندان بی‌آلایش - Bnia· Slama) باند که صابثیان مندانی (مفتسله) آنها را باین نام خوانده‌اند (ر.ك. شولسون ص ۱۹۳ - ج ۲) (Bhwolstone - Die. Ssabier, und. Der Ssabismus - 14 - P. 193)

۲- کمر - از کلمه سریانی Kumra - بمعنی کشیش - رئیس روحانی (ر.ك. شولسون، ج ۲ - ص ۳۵۵).

۳- بوقات - جمع بوق - بمعنی کرنا (فرهنگ فارسی آقای دکتر معین) .

الاهه تاوز خوانند، و زنان برای او گریه و زاری کنند که چگونه خدا ویرا کشته، و استخوانهایش را در آسیا آرد نموده، و بیاد داد. و زنان چیزهای آرد شده در آسیا را نخورند، و خوراکشان گندم خیسافنده، و نخود و خرما و مویز و امثال آنست، و در بیست و هفتم، مردان سرالشمال برای جن. و شیاطین، و الاهه دیگر بجای آرند و کماج بزرگی از آرد گندم، و بطم<sup>۱</sup> و مویز میس<sup>۲</sup>، و مغز گردو - همچون چوپانان بسازند، و نه بره، برای ماهان رئیس، و تقرب جوئی، برای نمریا - میکشند. و رئیس در این روز از مردان نفری دو درهم میگیرد، و همه بخوردن و نوشیدن در آیند.

## آب

در هشت روز از این ماه بکار تهیه شراب تازه برای خدایان مشغول شوند و نامهای گوناگونی بر آن نهند، و پسر بچه نوزادیرا در این روز برای الاهه...<sup>۳</sup> نگهدار بتها. قربانی نمایند، آن پسر بچه را سربیرند، و او را باندازه بجوشانند تا گوشتش خوب پخته شود. سپس آنرا با آرد سفید، و زعفران. و سنبل، و قرنفل، و روغن زیتون، خمیر کنند، و قرصهائی باندازه انجیر از آن بسازند، و در تنور تازه سازی بپزند، و آنرا ویژه نیایشگران سرالشمال دانسته و در هر سال بآنان می دهند، و آن قرصهها را زنان، و بردگان، و کودکان و کنیزان، و دیوانگان نباید بخورند. و از کشتن آن کودک، جز سه کمر، نباید کسی آگاه و باخبر باشد. و آنچه از آن کودک چون استخوان. و اعضاء، و رگ و ریشه و رودهها بجاماند، کمرها برای تقرب جوئی بالاهه میسوزانند.

## ایلول

در سه روز اینماه، آب گرم کنند، تا برای سرالشمال. و برای رئیس جنیان که خدای بزرگش دانند استحمام نمایند، و در آن آب کمی چوب گز، و موم، و صنوبر، و نی،

۱- بطم - صمغ درخت بنه، که درختی شبیه درخت پسته است و میوه اش را چنلانقوش یا چتلاقوش نامند (فرهنگ فارسی آقای دکتر معین. زیر - بطم - و بنه).  
 ۲- میس - نوعی از مویز است (منتهی الارب).  
 ۳- ف - نقطه فاصله ندارد.

و شیطرج<sup>۱</sup> ریخته و خوب بجوشانند ، و پیش از دمیدن آفتاب آنرا - مانند جادوگران - بر بدن خود بریزند ، و در آن روز ، هشت بره ، که هفت دانه ، برای هفت الاهی ، و یکی برای خدای شمال است. میکشند، و در حال اجتماع آنرا میخورند . و هر يك هفت جام شراب میاشامد . و رئیس از هر يك دو درهم برای ذخیره در بیت المال میگیرد .

روز بیست و ششم همین ماه بکوه روند ، و از آفتاب ، و زحل ، و زهره استقبالی بجا آرند ، و هشت جوجه ، و خروسهای پیر ، با هشت بره بسوزانند ، و اگر کسی برای خدای بخت - نذری کرده باشد ، خروس پیری یا جوجه را می گیرد ، و بالهایش را با پارچه ابریشمی بسته و دوسر آنرا آتش زده و آنرا برای - خدای بخت - رها میکند ، اگر جوجه سوخته شود ، نذرش قبول بوده ، و اگر شعله آن دوسر پیش از سوختن جوجه خاموش گردد - خدای بخت - آن نذر و قربانی را نپذیرفته است .

و در روزهای بیست و هفت ، و بیست و هشت ، رازها و قربانیها ، و کشتارها ، و سوزاندنیهای ، برای - شمال - که خدای بزرگ است ، و برای شیاطین ، و جنیانی دارند که آنها را اداره کرده و پاسبان ، آنان بوده و بآنان خوشبختی میدهند .

### تشرین اول

در نیمه این ماه ، برای مردگان ، خورد و خوراک میسوزانند ، باینگونه ، که هر يك از آنان هر گونه خوراکی که در بازار بدست آید ، از گوشت ، و میوه خشک و تر ، خریداری مینماید ، و انواع خوراکی و شیرینی میسازد ، و آنها را در شب برای مردگان میسوزانند و با آنها استخوان ران شتری را هم میسوزانند ، و بسکهای آزار کننده می دهند که بر مردگان شان پارس نکنند ، و آنها را بهراس در نیاورند . و همچنین روی آتش شراب یا آب بریزند که مردگان بیاشامند بهمانگونه که خوراک سوخته را میخورند .

### تشرین ثانی

از بیست و یکم این ماه ، نه روز برای - خدای بخت - روزه دار شوند ، و پایان آن ،

۱- شیطرج- شیره- شاه تره- دوائی است که آنرا بیونانی سرخیوس ، ولیدیون خوانند، و معرب آن شیطرج است ، گویند اگر آنرا بر سربیا و بزنند درد دندان را آرام سازد ( برهان قاطع - بتصحیح آقای دکتر معین) و اقربالموارد - آنرا مفید برای درد مفاصل و بیماری برض و پیسی دانسته است .



در روز بیست و نهم است . و هر شب نانهای نرمی را تکه تکه کنند، و باجو ، و کاه ، و بان<sup>۱</sup> و مورد تازه ، مخلوط سازند ، و مقداری روغن زیتون بر آن افشانده ، و بهم مالند ، و در خانه‌های خود پراکنده گذارند ، و همیگویند : ای فالگیران بخت : این است نان ، برای سگان شما ، و این است کاه و جو ، برای چارپایان شما ، و این است زیتونی برای زین و برگ ، و شاخه موردی ، برای دیهیم شما ، و سلام در آئید ، و سلام بیرون بروید، و برای ما و فرزندان ما . پاداش نیکویی بجا گذارید .

### کانون اول

در چهارم این ماه ، گنبدی برپا کنند ، و آنرا پرده<sup>۲</sup> بلثا - نامند ، که زهره ، و الاله برقیبا بوده . و سحمیة<sup>۳</sup> نامیده میشود ، و آن گنبد بر سنگ مرمریست که در محراب قرار دارد، و انواع و اقسام میوه جات تازه و خشکیده ، و گیاههای خوشبو ، و گل سرخ خشکیده ، و ترنج ، و دستبویه<sup>۴</sup> و هر گونه میوه ، تر یا خشک که بآن دستیابی داشته باشند، بر آن گنبد بیاورند . و هر حیوانی را که بتوانند بدست آرند ، از چارپا و پرند در پای آن گنبد بکشند ، و همیگویند : این است قربانیهای ما برای الاله بلثا که زهره است . و هفت روز همین کار را دارند، و در این روزها حیوانات زیادی را نیز برای الاله و الاهات پرده نشین دور افتاده و بنات الماء<sup>۴</sup> در آتش اندازند . و سی روز که از این ماه گذشت ، آخر ماه سپاسگزاری و بمنزله

۱- آقای دکتر معین در فرهنگ فارسی ، بان را درختی از تیره بانها ، و برگهایش را شبیه برگ افاقیا ، و گلهایش را قرمز یا سفید دانسته ، و در فرهنگ عرب چون المنجد ، و اقرب - الموارد ، بان را درخت راست اندامی دانسته اند که برگهایش چون صفاف - بید - بوده ، و از دانه‌های آن روغن خوشبوئی گیرند ، و بلندی قامت را - بیانه - تشبیه کنند و در ادبیات عرب این تشبیه بسیار دیده میشود ، همچنانکه در ادبیات فارسی ، بلندی قامت را بسرو شبیه دارند .

۲- سحمیة - ظاهراً از - اسجم - بمعنی بت است (اقرب الموارد) .

۳- دستبویه - یا دستنبویه - نباتی است گرد و کوچک و الوان شبیه بخر بوزه (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .

۴- بنات الماء - ظاهراً همان - صنم الماء - است که پس از اذار در قسمت خدایان

حرف نایان ذکر شده .

رئیس در سپاسگزار است ۱ - کمر ، بر نهمین پله منبر بلند می‌نشیند ، و از چوب گز عصائی بدست گیرد ، و همه از کنارش می‌گذرند و او هر يك راسه ، یا پنج ، و یا هفت مرتبه با آن عصا میزند . سپس شروع بخطبه می‌نماید ، و در حق گروه خود دعا میکند که خدا ایشان را باقی بدارد ، و نژاد و دودمانشان را فزونتر سازد ، و پایدار ، و برتر از همه ملل بنماید ، و دولت و فرمانفرمائی آنانرا برگرداند ، و مسجد جامع حران ، و کلیسای رومیان و بازار سوق النساء را ویران کند ، زیرا این نقاط جایگاه بتان آنها بود ، و پادشاهان روم ، برای گرویدن بنصرانیت آنها را ویران کردند ، و آنانرا توانا سازد که بار دیگر دیانت عزور را - که در این نقاط بجای آن چیزها بود - پابرجا و برقرار دارد . پس از این خطبه از منبر بزیر آید ، و همه بخوردن از آن قربانیها و نوشیدن در آیند و در این روز ، رئیس از هر مردی دو درهم برای بیت‌المالی که دارند میگیرد .

### کانون ثانی

در بیست و چهارم این ماه ، عید میلاد الاله قمر است ، و در آن سرالشمال بجای آرند ، و حیواناتی میکشند ، و هشتاد حیوان از چارپا و پرند در آتش اندازند ، و بخوردن و نوشیدن مشغول شوند و برای الاله والاهات ، داذی<sup>۲</sup> که شاخهای صنوبر است در آتش بیفروزند .

### شباط

از روز نهم اینماه ، هفت روز ، روزه دار شوند ، و این روزه ، برای آفتابست که آنرا خداوندی بزرگ ، و خدای فیض و برکت دانند ، و در این روزها چیزهای بدبو<sup>۳</sup> نخورند و شراب ننوشند ،

۱ - در متن عربی گویند (وفی ثلاثین یوماً من راس شهر رئیس الحمد) و باید توجه داشت باینکه کانون اول سی و یک روز است ، و کلمه - راس - در عربی بمعنی آخر ، و رئیس - بمعنی سر نیز استعمال شده چنانچه در حدیث است : «توفاه الله علی راس ثلاث سنین» . یعنی در آخر سال دوم و در مثل است : هوراس الکلاب - یعنی - بمنزله رئیس . (ر.ک. منتهی الارب) .

۲ - داذی را مؤلف شاخهای صنوبر دانسته . ولی فرهنگهای فارسی چون برهان قاطع ، و فرهنگ نفیسی ، آن را نام دانه حب بسیار تلخی گفته‌اند (ر.ک. برهان قاطع و تصحیح آقای دکتر معین - و فرهنگ نفیسی) .

۳ - ف (من الزفر) دارد و در ش با - ز - و عم با - ذ - خوانده میشود . و (زفر) عربی بار سنگین ، و شجاع و غیره بوده و (ذفر) بمعنی چیز بودار است ، از بوی خوب - یا بد . (ر.ک. اقرب الموارد) .

و جز برای شمال ، و جن ، و شیاطین ، نمازی نخوانند .

### اذار

از هشتم این ماه ، سی روز برای - ماه - روزه دار باشند ، و در بیستم ماه رئیس برای الهه آریس - مریخ - در میان این گروه نان جو تقسیم نماید ، و سی روز از این ماه که بگذرد ، آخر ماه خرما - یعنی خرمای خشک است که روز عروسی الهه با الیهات بوده و خرمای خشک تقسیم کنند ، و بچشمها سرمه کشند ، و در زیر بالشت خود هفت دانه خرمای خشک بنام هفت الیهه ، و پاره نانی هم برای خدائی که شکمها را مالش دهد گذارند . و رئیس از یکایک آنان دو درهم برای بیت المال میگیرد .

و در روز بیست و هفتم هر ماه - یعنی ماههای قمری - بدیر خود که معروف بکادی است رفته ، و برای الیهه سین که قمر است . قربانیها ، و سوزاندنیهای در آتش دارند ، و میخورند و مینوشند ، و در بیست و هشتم ، بقبة الاجر - گنبد پاداش - روند ، و در آنجا بره ، و خروس ، و جوجه فراوانی برای الیهه آریس - مریخ - میکشند و میسوزانند .

و هنگامیکه بخواهند حیوان بزرگی را چون زبرخ که گاو نر است ، یا بره بکشند ، در حال زنده بودن برویش شراب ریزند ، اگر تکانی بخود دهد ، گویند این قربانی را خدا قبول دارد ، و اگر بخود تکانی ندهد ، گویند خدا خشمگین است ، و این نذر را قبول ندارد ، و رویه ایشان در کشتن حیوان ، - هر نوعی که باشد - آنست که بیک ضربه سرش را میبرند ، و سپس در چشمها و حرکات ، و دهان ، و لرزش و چگونگی تکانیهایش ، دقت نمایند و بر روی آنها تفأل زنند و آنها را بهم آمیخته ، از حوادث و پیش آمدها خبر دهند ، و اگر قصد سوزندان حیوان بزرگی ، چون گاو و گوسفند ، و خروس زنده داشته باشند ، آنها را بچنگالها و زنجیرها بیاویزند ، و گروهی هر طرف آنها را روی آتش نگهدارند تا سوخته شود ، و این کار بزرگترین قربانیهائست که برای همه الیهه و الیهات خود دارند ، و گویند که این ستارگان هفتگانه که از خدایانند نرینه و مادینه دارند که باهم ازدواج کنند ، و باهم عشق ورزی نمایند ، و سعد و نحس دارند .

این بود پایان رونوشتی که از خط ابوسعید وهب برداشتیم .

۱- ماه اذار نیز سی و یک روز است و اینجا نیز ظاهراً مراد ، از رأس روز سی و یکم

است (ر.ک. المنجد)



### نوشته دیگران درباره آنان

از خدایان حرانیان ، که الاله میباشد ، خدای کور مریخ است که روح شروری دارد .

بیل - شیخ با وقار ، فسفر - حبر کامل ، قوسطیر - شیخ برگزیده و دارای بالهای هوایی .  
 صارح - دخت درویشی که آن خدایان را زائیده . حباب<sup>۱</sup> زن فارسی که مادر آنان ،  
 و دارای شش روح شرور بوده و آنها را بکنارهای دریا روانه میداشت . اقورم<sup>۲</sup> - خدای  
 ثل که تمورا را پذیرفت<sup>۳</sup> . خدای آور - الاله بلثا . و خدای ثل . که نگهداری از بزهایی  
 دارد که فروشهای را کسی مجاز نبوده ، بلکه باید برای قربانی کشته شوند ، و زنان باردار  
 نباید آنها را قربانی کنند . و با آنها نزدیک شوند .

واز خدایان آنان صنم الماء - بت آب - است ، که در دوران اسطه<sup>۴</sup> و طرنیقوس<sup>۵</sup> از  
 مرتبه الاله بودن سقوط کرده و پنداشتند که بقصد هندوستان گریخته ، و بدنبالش رفتند . و از او  
 با التماس وزاری خواستند که بی درنگ برگردد ، و او در جوابشان گفت : من هیچگاه بشهر  
 حران در نیایم ، ولی تا آنجا میآیم ، و در سریانی معنی تا آنجا کاذا است که در طرف شرقی  
 حران است ، و عهده دار هستم که شهر ، و مردمان فاضل شما را سیراب نمایم . و آنان تا با امروز  
 در روز بیستم هرماه نیشان ، زن و مرد ، بیرون شوند ، و منتظر آمدن صنم الماء هستند . و  
 آنجا را - کاذا - نامند .

### چیزهای شگفت انگیزی که دارند

بال راست جوجه مرغهایی را که در میان خانه الاله<sup>۶</sup> تر بوده نگاهداری نمایند ، و  
 با دقت رگ وریشه آنها در آرند و بگردن کودکان ، و گردن بندهای زنان باردار آویزان  
 نمایند ، و چنین پندارند که پاسدار و پناه بزرگی می باشد . و موثقی میگفت : در قدیم  
 چیزها و بدعتهایی با آنان نسبت داده میشد که نمیدانم اکنون هم دارند یا نه ، از آن جمله ، در

۱ - (الحساب) ۲ - ف (ابورم)

۳ - ثل - تحریف شده تئت Taint الاله فنیقی ، و زن تامور است (شاولسون ج ۲ ، ص ۲۹۴ Chwolsohn)

۴ - ۵ - اسطه ، ظاهراً istar - venus الاله بابل است و طرنیقوس Berossus .  
 از پادشاهان پیش از طوقان بود Chwolsohn (شاولسون ج ۲ - ص ۳۰۰ - ۳۰۱) .

میانشان گروهی بنام روفسیان بودند که زنانشان جامه نداشتند و البته بزر و زیور نیز آرایش نمیکردند ، و در هر سال يك روز برای تقرب بخدایان خود ، خوك كشی داشتند ، و در آن روز ، آنچه گوشت خوك بدست میآوردند ، میخوردند ، و گروه دیگری مذهبشان این بود که از خانه برون نروند ، و موی سر را با تیغ ، یا نوره ، از بین ببرند ، و زنانشان نیز سر را مانند مردان میتراشیدند .

## تاریخ رؤساء صابئیان حر نانی

### در اسلام

این اشخاص ازدوران عبدالملك بن مروان ، که مصادف با سال یکهزار و چهاراسکندری بود ، بر کرسی ریاست نشستند - اولی آنان :

مدت ریاست	ثابت بن احوسا
بیست و چهار سال	ثابت بن قرثیا
هفده سال	قره بن ثابت بن ایلیا
بیست و یکسال	سنان بن جابر بن قره بن ثابت بن ایلیا
نه سال	میخائیل بن اهر بن بقراریس
پنجسال	مغلس بن طیبیا
پنجسال	قره بن اشتر
نه سال	ثابت بن طبون
شانزده سال	ثابت بن ایلیا
بیستسال	جابر بن قره بن ثابت
ده سال	عمروس بن طیبیا
هفده سال	نقین بن قسرونا
پنجسال	قسطاس بن یحیی بن زونق
چهل و دو سال	عثمان بن مالی
بیست و چهار سال	قاسم بن قوقانی
نه سال	

و این قاسم بسفری رفت و پس از برگشتن باز چهار سال ریاست داشت .  
و پس از این گروه کسانی آمدند که بر کرسی ریاست نشستند ، ولی مردم از آنها چون رؤساء خود شنوایی داشتند ، مانند ؛ سعدون بن خیرون ، از بنی هرقلیس ؛ و حکیم بن یحیی از بنی هرقلیس .

## حکایتی دیگر درباره آنان

نسخه بدست آوردم ، که یکی از مترجمان کتابی را ترجمه کرده ، و مشتمل بر رازهای پنجگانه آنان بود ، و از راز اول یکورق افتاده داشت ، و آخرین کلمات آن ، بالفاظی که مترجم ذکر نموده این است :

همچو بره در میان گله ، و گوساله در میان گاوان ، و چون مردمان نوخواسته ، بسا عزم و باشتاب که بخانه بغدادریان فرستاده شده اند . خدای ماقاهر است و ما خوشحالش سازیم

**اول راز دوم :** که راز اهریمنان ، و بتان بوده ، و در آن گویند :

کاهن بیکی از بردگان گوید ، آیا این چیزیرا که بمن دادی همان نیست که باو داده و آنچه را که بمن سپرده داشتی ، باو سپرده بودی . در جواب گوید : برای سگان و کلاغان و مورچگان است ، و در جواب او باز پرسد ، بر ما چه چیزها واجب است که درباره سگان ، و کلاغان ، و مورچگان ، بجای آوریم ، جوابش دهد ، ای گمراه ، آنها برادران ما باشند ، و خداوند قاهر است ، و ما خوشحالش داریم .

**آخر راز دوم :**

باز همچو بره گان در میان گوسفندان و گوسالگان در میان گاوان ، و چون مردان نوخواسته و نادانان ، و گریز پایان که بخانه بغدادریان روانه شده اند . همان خانه پیروزی که ما آنرا خوشحال داریم .

**اول راز سوم :**

شما که بنو بغدادریانید ، چه قول و نظری دارید ، و کسی که آنجا باشد از پشت سرش جواب گوید ، ما خاموشانیم .

**آخر راز سوم :**

چه بسا بدنبال همدیگر ، مانند بره گان ، و گوسفندان ، و گوسالگان ، در گله گاو ، و مانند مردان نوخواسته ، بخانه بغدادریان ، رفت و آمد کنند . خدای ماقاهر است و ما خوشحالش داریم .

**اول راز چهارم :**

پس از اینها کاهن گوید ، ای بنو بغدادریان شنوا باشید ، و کسی که آنجا باشد از پشت سر ، جواب گوید : ما خاموشانیم ، و همه جواب دهند ، ما گوش فراداشته ایم .

**آخر راز چهارم :**

ای رفت و آمد کنندگان بخانه بغدادریان ، خدای ماقاهر است و ما خوشحالش داریم



## اول راز پنجم:

کاهن گوید: ای بنوبعداریان شنونده باشید، و در جواب گویند، ما رضایت داریم، پس بگوید، خاموش باشید، جواب گویند، ما گوش فرا داشته‌ایم و او شروع بگفتن کند، که وای، من آنچه بدانم میگویم و از آن دریغی ندارم.

## آخر راز پنجم:

رو آوردگان بخانه بعداریان، خدای ماقاهر است، و ما خوشحالش داریم. صاحب کتاب گوید: شماره مثلها ئیکه از قول کاهنه، درباره آن خانه، در این هفت روز، نقل شده، بیست و دو مثل است که از راه افسانه و حکایت میسر آیند، و با آهنگ میخوانند. اما جوانانی که اجازه ورود بان خانه را دارند، آن هفته را در آنجا مانده، بخوردن و نوشیدن مشغول شوند، و در این هفته زنان نباید بآنها نگاه کنند، و شرابرا از هفت پیمانۀ گیرند که در کنار هم چیده شده، و نام آن را -سورا- دانند، و از آن شراب روی دیدگان خود بمالند، پیش از آنکه لب بکشایند و لفظی گویند، نان و نمکی و از آن پیمانه‌ها، و قرصها و جوجه‌ها، بآنان میخورانند، بطوریکه در هفتمین روز، همه چیزها را خورده‌اند. و نیز در گوشۀ از این خانه پیمانه شرابی است بنام. فاع-<sup>۱</sup> و بر رئیس خود گویند چه زیبا هنریست ای بزرگتر از ما، و او در جواب گوید، پیمانه‌ها را لباب پر کنید، اندک اندک بنوشید، که این است راز هفتگانه که کسی بر آن چیره نگردد.

محمد بن اسحاق گوید: مترجم این رازهای پنجگانه، مرد ناتوانی در سخن پردازی بوده، و در عربیت فصاحتی نداشته، با خواسته است باین گونه ترجمۀ زشت و ناهنجار در نقل الفاظشان صداقت نشان داده باشد، و از این جهت، آنرا بحال خود در تار سا بودن، و گسیختگی بیان، گذاشته است.

هنگامیکه هارون بن ابراهیم بن حماد بن اسحاق قاضی، تصدی قضاوت حران و اطراف آن را داشت، کتابی بزبان سریانی بدست آورد که در آن کیش و آئین و نمازهایشان بود، و او شخصی را که در سریانی و عربی فصاحت داشت احضار کرده، و در محضرش آنرا بی کم و زیاد ترجمه نمود. و آن کتاب اکنون در دست مردم بفر اوانی موجود بوده، و گویا، هارون بن ابراهیم، آنرا برای ابوالحسن علی بن عیسی فرستاد. در این کتاب کارهایشان، بتفصیل آمده، و کسی که آنرا بخواند، از بسیار کتابها ئیکه در این زمینه تألیف شده بینیا می گردد.

۱- فاع- اگر عربی باشد، بمعنی خوشبوی، و از- فوع- است (ر.ک. اقرب الموارد).

### مذهب مانی

محمد بن اسحاق گوید: مانی پسر فتق بابک و او پسر ابو برزام و از حسکانیان بود<sup>۱</sup>، نام مادرش میس، و بقولی او تاخیم، و بقولی مر مریم، از فرزندان اشکانیان بود. گویند مانی اسقف قنی<sup>۲</sup> و عربان، و از مردم حوخی<sup>۳</sup> است که در حوالی بادرایا و باکسایا<sup>۴</sup>، زندگانی میکرد و پاهای کجی داشت. و گویند پدرش از همدانیان بوده، و بیابل آمده، و در مدائن - در جایی بنام طیسفون<sup>۵</sup> که بتخانه داشت، اقامت نمود. فتق چون مردمان دیگر بآن بتخانه میآمد، روزی از روزها، در آن بتکده صدای هاتفی را شنید که بوی گوید: ای فتق، گوشت نخور، شراب ننوش، و بشریرا بحباله نکاح خود در نیاور، فتق که این را دید، بگروهی پیوست که در نواحی دستمیسان<sup>۶</sup> معروف بمعتسله بوده، و هنوز هم در آن نواحی، و بطائح<sup>۷</sup> بازماندگان نشان موجود، و دارای مذهبی هستند که بفتق امر گرویدن بآن شده بود. زن فتق بمانی باردار بود، و همینکه او را زائید، چنین میپنداشت، که خوابهای خوبی برای پسرش میبیند، و در حال بیداری دیده است مثل اینکه کسی او را میگیرد و با آسمان میبرد، و بر میگردد، و چه بسا یکی دویز مانده، و بر میگردد. پدرش کسی را فرستاد که او را با خود باقامتگاه پدرش برده، و نزد او تربیت یافته، و بکیش او درآمد. مانی در همان کودکی سخنان حکیمانه میگفت و دوازدهمین سالش که تمام شد، چنانکه گویند، از فرشته - جنان النور - که خداست - خدا بالاتر از این سخنان است - وحی بر او نازل گردید، و فرشته که این وحی را آورد، توم، نامیده میشد، و در زبان نبطی<sup>۸</sup> معنایش - قرین<sup>۹</sup> است. و بوی گفت، از این ملت کناره گیری کن که

۱ - حسکانیان گروهی از اولاد نیشابوریانند (منتهی الارب).

۲ - قنی - یادیر قنی - در تالیفات عربان و مسیحیان زیاد آمده، و گویند دختر امیری بنام - قونی - بیمار شد، و بشفاعت مارماری بهبودی یافت، و این دیر را اوائل قرون وسطی در شانزده فرسنگی بغداد ساخت که بمرور زمان ویران گردید (اعلام المنجد).

۳ - در معجم البلدان - جوخی - و نام شهرستان بزرگی در حوالی بغداد است.

۴ - بادرایا و باکسایا شهرهای کوچکی است میان بغداد و واسط که بهم نزدیکند

(معجم البلدان) ۵ - طیسفون شهریست در سه فرسخی بغداد که ایوان کسری در آنجاست

(معجم البلدان) ۶ - رجوع شود بصفحه ۱۹۷ این کتاب

۷ - رجوع شود بصفحه ۲۱۲ این کتاب

۸ - رجوع شود بصفحه ۱۹ باین کتاب

۹ - قرین یا توم - بمعنی همزاد است (منتهی الارب)



تواز آنان نیستی، و برتواست که پرهیزکاری و ترك شهوت‌رانی نمائی، و هنوز هنگام ظهور تو نرسیده برای آنکه خوردسال هستی. و همینکه بیست و چهارسالش پایان رسید، توم، آمده، و بوی گفت: آن هنگام رسیده است که ظاهرشوی، و کارخود را برملاداری.

### سخنانیکه - توم - باو گفت :

سلام بر تو ای مانی، از طرف خودم، و از طرف خدائی که مرا برسالت نزد تو فرستاده، و تو را پیامبری خود بر گزیده، و بتو امر میکند که مردم را بخودخوانی، و از طرف اونوید حق را بشارت دهی، و هر کوششی را بر خود هموار داری.

مانویان گویند: روزیکه شاپور پسر اردشیر بتخت نشست، او بر وی درآمده، و تاج را بر سرش گذاشت، و آن روز، یکشنبه اول‌ماه نیشان، و آفتاب در برج حمل بود<sup>۱</sup> و دونفر که از مذهبش پیروی داشتند، بنام شمعون، و ذکوان، همراهش بوده، و پدرش نیز آمده بود، تا سرانجام کار او را مشاهده نماید.

محمد بن اسحاق گوید: مانی در سال دوم پادشاهی غالوس رومی<sup>۲</sup> ظاهر گردیده، و مرقیون در حدود یکصدسال، قبل از او در دوران پادشاهی طنطوس انطونیا نوس<sup>۳</sup> بوده، و

۱- از این بیان چنین برآید این نیشان - که مسلماً نیشان سریانی است - در ماه حمل بوده، و با نیشان رومیان که ماه هفتم آنان، و مطابق با تحویل آفتاب بپرچ حمل است، یکی میباشد، و آقای دکتر معین در صفحه ۲۲۲۷- برهان قاطع، آنرا - ماهی در فصل بهار - دانسته ولی معلوم نیست که مؤلف، برهان قاطع، و فرهنگ نفیسی، از روی چه مأخذی آنرا - دومین ماه بهار - دانسته‌اند. در منتهی‌الارب، و المنجد، و اقرب‌الموارد، اشاره باین مطلب نبوده، و تصور اینکه چون در آن زمان حساب شمسی بوده، و ممکن است با ماه اول - یا دوم و حتی سوم بهار، مصادف آید - بازشکال - تصریح بدومین ماه بهار - را حل نمیکند، و معرفیت باران نیشان، در ماه دوم بهار، يك چنین سند تاریخی را مترازل نمیدارد، و مؤید این معنا گفته فخرالدین اسعد گرگانی در کتاب ویس و رامین است.

منم آزار و تو نوروز خرم - هر آینه بود این هر دو با هم، و آزار ماه ششم کهنانه رومی است و نوروز همان نیشان است که بعد از آزار میباشد (ر.ك. ویس و رامین ص ۳۵۹ چاپ ۱۳۱۴).

۲- غالوس - Collus - امپراطور روم در سالهای ۲۵۱-۲۵۳ مسیحی (ر.ك.

لاروس).

۳- طنطوس انطونیا نوس - ظاهراً انطونین ل، پیوس Antonine le. Pieus است

که در سالهای ۱۳۸-۱۶۱ مسیحی امپراطور روم بود (ر.ك. لاروس).



سی سال پس از مرقیون ، ابن دیسان ظهور نمود ، و نامیده شدنش بابن دیسان ، ازین جهت بود که در کنار نهری بنام - دیسان - بدنیا آمد .

مانی خود را همان - فارقلیط - میدانست که عیسی علیه السلام ظهور او را بشارت داده بود<sup>۱</sup> و دین خود را از مذهب مجوسیت ، و نصرانیت ، در آورده ، و همچنین خطی که با آن کتابهای دینی را می نوشت ، از سریانی و فارسی استخراج شده بود . و مدت چهل سال پیش از برخورد بشاپور در شهر ستانها میگشت ، و فیروز ، برادر شاپور پسر اردشیر را بخود دعوت کرد ، و او ویرا ببرادرش شاپور رسانید .

مانویان گویند ، هنگامیکه بر شاپور در آمد بردوش هایش نوری بود که مانند چراغ میدرخشید ، شاپور که آنرا دید در نظرش بسیار گرامی و بزرگ جلوه نمود ، در حالیکه قصد کشتن و در افتادن با ویرا داشته ، ولی در آن برخورد بیمی از وی در دلش هویدا شده ، و از دیدارش خوشحال گردیده ، و از او پرسید . برای چه آمده ، او بوی نوید داد که باز بسویش خواهد آمد ، و در همان وقت از وی چیزهایی خواست ، چون گرامی داشتن پروانش در آن شهر و سایر شهرهای مملکت ، تا بتوانند بهر شهری که خواسته باشند بروند ، و شاپور تمام خواسته های او را پذیرفت . و مانی ، هندیان و چینیان و خراسانیان را بخود خوانده و در آنجاها نماینده از خود داشت .

### چیزهایی که مانی آورده

#### وسخنانش در باره صفات قدیمه خدایمتعال و ساختمان عالم

##### و جنگهاییکه میان نور و ظلمت بر خواسته شد

مانی گوید: پیدایش عالم از دو هستی است ، یکی نور ، و یکی ظلمت ، و هر یک از دیگری جدا بوده . و نور اولین بزرگی است که در شماره نیاید ، و او خداوند و فرشته جنان النور است ، و پنج عضو دارد ، حلم ، علم ، عقل ، غیب ، و فطنت ، بضمیمه پنج عضو دیگر که: محبت ، ایمان ، وفا ، مروت ، و حکمت است .

و چنین پندارد، که خدا با این صفتها ازلی بوده ، و دو چیز ازلی دیگر هم با اوست: یکی آسمان ، یکی زمین .

۱ - مسیح علیه السلام در فصل پانزدهم انجیل گوید ، فارقلیط روح حق است که پدرم او را فرستاد تا هر چیز را بشما بیاموزد (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۲۳).

مانی گوید<sup>۱</sup>: اعضاء آسمان پنج است: حلم، علم، عقل، غیب، و فطنت. و اعضاء زمین؛ نسیم، باد، نور، آب، و آتش است.

هستی دیگر که ظلمت باشد، پنج عضو دارد: ضیاب<sup>۲</sup> و حریق، و سموم<sup>۳</sup>، و سم، و ظلمت.

مانی گوید: آن هستی نور افشان، در کنار هستی ظلمت بوده، و حائلی میانشان نیست. و نور از یکطرف با آن برخورد دارد، و از سمت بالا، و راست، و چپ نور را پایانی نیست. و ظلمت از سمت پائین، و راست، و چپ پایانی ندارد.

مانی گوید: شیطان از آن زمین تاریک است ولی نه اینکه ذاتاً ازلی باشد، بلکه جواهریکه در عناصرش بوده ازلیت داشته، و آن جواهر که در عناصرش جمع گردید، شیطان از آنها هستی یافت، سرش مانند شیر، و بدنش چون اژدها، و بالهایش همچو بال پرندگان، و دمش چون دم ماهی، و چهار پا مانند چارپایان دارد. و همینکه این شیطان از ظلمت هستی یافت، هر چیز را بدم در کشید، و بلعید، و تباہ کرد، و از سمت راست و چپ بجولان در آمده، و روپائین آورد، و در همه جا تباہکاری مینمود، و ستیزه کنندگان با خود را نابود میساخت. بعد قصد بالا رفتن نمود و پرتو افشانی نور را که دید ناراحت شده، و چون میدید که همی بالاتر رود، بلرزه افتاده، و در خود فرو رفته و بعناصرش برگشت، پس از آن باز قصد بالا رفتن نمود، زمین پرتو افشان از کار شیطان و مقاصدی که در کشتار و تباہی داشت، آگاه گردیده و این آگاهی او، سبب آگاهی عالم فطنت، سپس عالم غیب، سپس عالم عقل، و سپس عالم حلم گردید. و فرشته جنان النور که از آن آگاه شد، برای سرکوبی او حیلۀ بکاربرد، و با آنکه لشکریانش را توانائی سرکوبی او بود، خواست بخودی خود این کار را انجام دهد. ببرکت روح خود، و عوالم پنجگانه، و عناصر دوازده گانه اش، نوزادی بوجود آورد، که همان انسان قدیم بود، و او را نامزد ستیزه با ظلمت نمود.

و انسان قدیم نیز خود را باجناس پنجگانه، پنج الاله، نسیم، باد، نور، آب، و هوا آراسته و آنها را سپر و سلاح خود قرار داد. اولین چیزی که بتن پوشید، نسیم بود و بالای آن نسیم بزرگ، نور خیره کننده را پوشیده و بر آن نور پوششی از آب عبارا انگیز گذاشته، و در بادی تند

۱- در متن عربی قال مانی- وقال- بسیار دارد که ما بر عایت سادگی و روان بودن عبارات

آنها در ترجمه نیاوریم.

۲- ضیاب - میغ و بخاری که در زمستان در هوا پیدا شود (منتهی الارب).

۳- سموم - بادها، گرم و مهلك (منتهی الارب).



پنهان شده، و سپس آتش را چون سپر و نیزه بدست گرفته، و با شتاب از جنان پپائین آمده، تا بمرز جنگ رسید. شیطان قدیم نیز باجناس پنجگانه خود، دود، و حریق، و ظلمت، و سموم، و ضباب، روی آورده، و آنها را زره، و پناهگاه خود قرار داده، و با انسان قدیم، رو در رو شده، و مدت‌ها باهم جنگیدند، و ابلیس قدیم بر انسان قدیم فائق گردیده، و از نور او بلعیده و او را باجناس، و عناصرش دوره کرد، فرشته جنان النور الالهه دیگری را بدنبال او روانه داشت، و او را نجات داده و بر ظلمت پیروز گردانید. و آنکه بدنبال انسان پپائین آمد، و انسان قدیم را از آن دوزخیان رهائی بخشید، و اسیرانی از ارواح ظلمت گرفت، حبیب الانوار نام داشت.

و گوید: پس از آن، بهجت و روح الحیاة بآن مرز آمده، و در آن ژرفنای دوزخ قدیم نگاه کرده، و انسان قدیم. و فرشتگان را در محاصره ابلیس، و همراهان شرارت پیشه او، و آن حیات تیره و تاریک دیده و روح الحیاة با صدای برق آسای بلندی با انسان قدیم ندائی در داد، که بصورت الاله در آمد. و مانی گوید، همینکه ابلیس قدیم، با انسان قدیم بهم گلاویز شدند، اجزاء پنجگانه نور با اجزاء پنجگانه ظلمت بهم آمیخت، و دود با نسیم آمیخته شد و این نسیم ممزوج از آن بوجود آمد که، آنچه لذت و آسایش نفس، و حیات حیوانیست، از نسیم، و آنچه نابودی، و آزار است ازدود مییابد - و حریق با آتش آمیخته شده که این آتش از آن بوده و آنچه سوزندگی و نابودی، و فساد دارد، از حریق، و آنچه درخشندگی و روشنائی دارد از آتش است. و نور با ظلمت آمیخته شده که این جسمهای سطر و کلفت، چون طلا و نقره و امثال آن پیدا شده، آنچه صفا و زیبائی، و نظافت و منفعت دارد، از نور، و هر چه چرکی، و تیرگی و غلظت و قساوت دارد، از ظلمت است. و سموم با باد آمیخته که این باد از آن بوده، و آنچه که منفعت و لذت دارد، از باد و هر چه موجب اندوه و شرم، و زیان است، از سموم می‌باشد. و ضباب با آب آمیخته که این آب از آن بوده، و چیزهای صفادار، و گوارا و ملائم بانفس، از آن آب، و چیزهای جدائی انداز، و خفه کننده، و موجب نابودی، و سنگینی، و فساد، از سموم است.

مانی گوید: همینکه اجناس پنجگانه ظلمت، با اجناس پنجگانه نور آمیخته شدند، انسان قدیم، تا ژرفنای آن مفاک پپائین رفته، و اجناس ظلمت را از بیخ و بن در آورد، تا



بیشتر نشوند، و سپس بیابا، و همان جایگاهی که در میدان جنگ داشت، برگشت و پپاره از فرشتگان امر کرد، قسمت بهم آمیخته را بزمین ظلمت، که در پشت زمین نور قرار داشت، بکشانند، و در آسمان آویزان دارند، سپس يك فرشته، دیگر را گماشت که آن اجزاء بهم آمیخته را نگهداری نماید.

مانی گوید: فرشته عالم نور، پپاره از فرشتگان خود امر کرد، تا از آن اجزاء بهم آمیخته، این عالم را خلق و بنا نماید، تا اجزاء نورانی از اجزاء ظلمانی جدائی داشته باشد. و او ده آسمان، و هشت زمین آفرید، و يك فرشته برای حمل آسمانها، و یکی هم برای برداشتن زمین گماشت. برای هر آسمان دوازده دروازه، با دهلیزهای بزرگ و گشاد، قرار داد که هر دروازه، رو بروی دروازه دیگر با دولنگه در بر یکایک آن دهلیزها بوده، و درهای این دهلیزها، هر کدام، شش عتبه و هر عتبه، سی جاده مشجر، و هر جاده دوازده صف داشت، و طول عتبهها، و جادهها و صفها با آسمان کشیده شده، و فضای پائین ترین زمین را با آسمان وصل، و بدورش خندقی گذاشت تا ظلمتهای تصفیه شده از نور را در آن اندازد، و در پشت خندق باروئی قرار داده بود که هیچ جزئی از ظلمت جدا شده از نور بیرون نرود.

مانی گوید: پس از آن آفتاب و ماه را برای تصفیه نور این عالم آفرید و آفتاب تصفیه کننده نور است که با اهریمنان گرما آمیخته، و ماه تصفیه کننده نور است که با اهریمنان سرما آمیخته، و همه اینها در يك ستونی از تسبیحات و نیایش با سائر تسبیحات، و تقدیسات و سخنان نغز، و نیکو کاریها با آسمان رود و با آفتاب و اگذار شود، و آفتاب آن را بنوریکه در عالم تسبیح، و در بالای آن قرار دارد میدهد، و از آنجا بسوی نور برگزیده و خالصی رهسپار گردد. و این کار تا وقتی است که از نور چیزی بماند که آفتاب و ماه توانائی تصفیه آن را نداشته باشد، در این هنگام فرشته حامل زمینها بر کنار شود، و فرشته، دیگر کشش آسمانها راها کند، و بالا و پائین درهم ریزد، و آتشی بجوش و خروش در آید که در تمام اشیاء زبانه می کشد تا هر نوری که در آنها باشد بتخلیل رود.

مانی گوید: این خروش و زبانه کشیدن آتش در یک هزار و چهارصد و شصت و هشت سال ادامه دارد، و همینکه این تدبیرها پپایان رسد. و پپتیاره روح ظلمت، رستگاری نور و اوج گرفتن فرشتگان، و لشکریان نگهبانان را ببند، بزاری در آید و قصد جنگ نماید، و سپاهبانی که دورش هستند ویرا سرزنش کنند، و او بقبری فرو شود که برایش کنده بودند،

و بر آن سنگی بزرگی دنیا گذارند که او را خورد و خمیر سازد ، و از آزارهای ظلمت خلاصی یابد .

والماسیه منانی<sup>۱</sup> چنین پندارند که از نور چیزکی در ظلمت باقی مانده است.

### آغاز تناسل بمذهب مانی

مانی گوید: پس از آن. هر يك از اراكنه<sup>۲</sup> و ستارگان، و زجر<sup>۳</sup> و حرص و شهوت و گناه با یکدیگر نزدیکی نموده . و از آمیزش آنها ، انسان اول که همان آدم است ، پدید آمد و این کار را دو آرکون ، مرد و زن انجام داده اند و پس از آن آمیزش دیگری رخ داد که از آن زن زیبایی که حوا باشد ، پدیدار گردید . و همینکه فرشتگان پنجگانه در آن دو، نوزاد نور و خوشبوئی خدائی را که حرص ربوده و در آنها نهاده بود ، مشاهده کردند ، از بشیر. و ام الحیاة ، و انسان قدیم ، و روح الحیاة ، خواستند کسی را روانه دارند تا آن نوزاد قدیم را رهائی و خلاصی بخشد ، و دانش و نیکو کاری را برایش روشن دارد ، و از اهریمنان نجاتش دهد .

گوید: آنها نیز عیسی را با يك الاله روانه داشتند ، که بسوی آن دو آرکون روی آورده و هر دو را بزندان انداخته و آن دو نوزاد را نجات دادند ، و عیسی بنوزادی که آدم بود روی آورده و بسخن درآمده ، و بهشت و خدایان و دوزخ و اهریمنان ، و زمین و آسمان را برایش شرح داده ، و ویرا از حوا ترسانیده و بآزارش نظر داده ، و از او خواست که از وی دوری جوید، و او را از نزدیک شدن بوی هر اسان داشت. و او هم این کارها را انجام داد . سپس آن آرکون بسراغ دخترش که حوا بود آمده ، و از روی شهوتی که داشت ، با وی نزدیکی کرده و پسرزشت روئی زائید که اشقر<sup>۴</sup> و نامش قاین - مرد اشقر - بود ، و

۱- الماسیه را بدست نیاوردیم .

۲- اراكنه جمع- ارکون - معرب - ارخون - یونانی - دهقان عظیم (اقرب الموارد) و شیطان هم این نام اطلاق میشود (ر.ک. مثل ونحل شهرستانی ج ۲ ص ۱۳۳).

۳- زجر- ملائکه که ابرها میرانند. (اقرب الموارد).

۴- اشقر- سرخ موی، مرد سرخ و سفید که سرخی او غالب باشد ( فرهنگ فارسی آقای

دکتر معین ) .



این پسر بامادر خود نزدیکی کرده ، و پسر سفیدروئی زائیده ، که نامش هابیل - مرد سفیدرو بود - پس از آن ، قاین بامادر خود جمع شده و دو دختر از او آمد که یکی حکیمه الدهر ، و یکی ابنة الحرص نامیده شده ، و ابنة الحرص را قاین بزنی گرفته ، و حکیمه الدهر را بهابیل گذاشت که او را بزنی برداشت .

گوید : در حکیمه الدهر از نور و حکمت خدا بهره بود ، که در ابنة الحرص چیزی از آن دیده نمیشد . و پس از اینکه یکی از فرشتگان گذارش بحکیمه الدهر افتاد ، بوی گفت خود را بخوبی نگهداری بنما ، چون از تو دو جاریه پیدا شود که شادمانی خداوند را بکمال رساند ، سپس با او نزدیکی کرده ، دو دختر از او پیدا شد که یکی را فریاد و دیگری را بر فریاد خوانند . این خبر که بهابیل رسید از خشم برافروخته و اندوهی سراپایش را گرفته ، و بوی گفت . این دو فرزند را از کجا آورده ، همی پندارم از قاین باشند ، و اوست که با تو آمیزش نموده است . حکیمه الدهر چگونگی صورت آن فرشته را برایش شرح داد . و او ویرا سرداده ، بنزد مادر خود رفته و از کار قاین شکایت نمود ، و گفت خیر داری که او با خواهر و زن من چه کرده است . قاین که از این شکایت آگاه گردید ، قصدها بیل را نموده ، و با کوبیدن سنگی بر سرش ، ویرا کشته و حکیمه الدهر را بزنی گرفت .

مائی گوید : پس از اینکه آرکونها ، و آن صندید<sup>۱</sup> و حوا آن کار را از قاین دیدند ، افسرده شده و صندید بحوا زبان سحر را آموخت ، تا آدم را سحرزده نماید ، او نیز رفته و این کار را انجام داده و اکلیلی از گلهای شجر<sup>۲</sup> برایش برد . همینکه آدم او را دید ، از زیادی شهوت با وی آمیزش نموده ، و حوا آبتن شده ، و مرد زیبا و خوب صورتی زائید . این خبر که بصندید رسید اندوهناک و بیمار شده ، و بحوا گفت این نوزاد از ما نبوده و بیگانه است . حوا خواست آن نوزاد را بکشد ، ولی آدم او را گرفته و بحوا گفت من او را با شیر گاو ، و میوه جات درخت ، خوراکی خواهم داد و او را گرفته و با خود برد . صندید آرکونها را روانه داشت تا آن درخت و گاو را بر بایند ، و از آدم دور دارند . آدم

۱- صندید در لغت بمعنی دلاور ، و مهتر است ولی در اینجا ظاهراً لقب آرکونی است که با حوا جمع شده بود (ر.ک. منتهی الارب).

۲- در اینجا عیناً کلمه - شجر - را گذاشتیم ، که در قرآن مجید نیز آمده ، و در اقرب - الموارد ، ذیل - شجر - گوید : شجرة الحیات همانست که خداوند آدم را از خوردن آن نهی کرد (ر.ک. اقرب الموارد).



این را که مشاهده کرده آن نوزاد را گرفته ، سه دایره بدورش کشید . بر دایره اول نام فرشته جنان ، و بر دایره دوم ، نام انسان قدیم ، و بر دایره سوم ، نام روح الحیات را گذاشته و باخدای خود از درعجز و لابه درآمده ، و گفت اگر من گناهکار شمایم ، این نوزاد چه گناهی دارد .

پس از این ، یکی از آن سه نفر <sup>۱</sup> باشتاب درحالیکه اکلیل بهاء را بدست داشت ، نزد آدم آمد . و صندید و ارکونها همینکه آن را دیدند ، پی کار خود رفتند . گوید : پس از آن درختی بر آدم نمودار گردید که آنرا لوطیس <sup>۲</sup> می گفتند ، و از آن شیری تراوش داشت که بکودک میداد ، و او را بنام خود خوانده ، و پس از چندی ویرا شاتل نامید .

پس از این آن صندید بدشمنی با آدم و نوزاد برخواسته ، و بحوا گفت برو بنزد آدم ، شاید بتوانی ویرا بسوی ما بازگردانی ، او نیز رفته و ویرا فریب داده ، و از روی شهوت با وی آمیزش نمود . شاتل که ویرا میدید ، بموعظه و سرزنش وی درآمده ، و گفت بیا با همدیگر بمشرق و بسمت نور و حکمت خدا برویم ، و با هم بدانجا روانه شدند ، و آدم همانجا اقامت داشت تا از دنیا رخت بر بسته و بیبهشت رفت ، و شاتل ، و فریاد ، و برفریاد ، و مادرشان حکیمه الدهر ، بیک رویه و نهج در صدیقوت <sup>۳</sup> بودند ، تا وفات یافتند . و حوا و قاین و ابن الحرص ، بدوزخ رهسپار شدند .

۱- در متن عربی دارد (ان واحداً من الثلاثة) که ظاهراً اشاره باقانیم ثلاثه است (ر.ک. اقرب الموارد - ذیل المثلث).

۲- لوطیس ظاهراً معرب کلمه افسانه لوتوس **Lotus - Lotoss** لاتینی است که نام میوه بسیار شیرین در ممالک **Lotophages** افریقا و خوراک افریقائیان باستانی بوده و گویند، بیکانگان اگر آنرا بخورند مملکت خود را فراموش کنند (ر.ک. لاروس - ذیل این دولفت)

۳- صدیقوت - ظاهراً نام محل و پرستشگاه بوده ، و از مشتقات - صدیقون - است .

و آقای دکتر مائسوخ آلمانی که در صابنه مندانی - منتسله - تخصص دارد ، این کلمه را مأخوذ از **Mshnia Kusta** بزبان سریانی میداند که مصطلح صابنیان مندانی بوده و معنایش صداقت خالصانه در ایمان است .

## صفت زمین ، و آسمانی نوران

### آندوئی که با خداوند نور ازلیت دارند

مانی گوید: زمین نور دارای پنج عضو ، نسیم ، باد ، نور ، آب ، و آتش است . و آسمان پنج عضو : حلم ، علم ، عقل ، غیبت ، و فطنت دارد و این اعضاء ده گانه زمین و آسمان را عظمتی است . زمین نور ، جسمی شاداب ، و شادی بخش ، و درخشنده ، و تابانی دارد ، که پاکیزگی بی آلاش ، و زیبایی اجسام ، صورت بصورت ، زیبایی بزیبائی ، سپیدی بسپیدی ، صفا بصفا ، درخشنده کی بدرخشنده کی ، نور بنور ، روشنائی بر روشنائی ، مناظر بمنظر ، خوشبوئی بخوشبوئی ، خوشکلی بخوشکلی ، درها بدرها ، برجها ببرجها ، خانه ها بخانه ها ، منزلهای به منزلهای ، باغها بباغها ، درختها بدرختها ، شاخه ها بشاخه های پر از جوانه و میوه ، پرتوافشانها داشته ، منظره ایست شادی بخش ، و نور است که برنگهای گوناگون پرتوافشان بوده ، پاره از پاره دیگر بهتر و باشکوفه تر است . همه جا ابرهای سپید بهم پیوسته و همه جا سایه در سایه بوده ، و آن خداوند نور ، بر این زمین تا ابد بوده و هست .

گویند ، روی این زمین ، خدا دوازده بزرگوار دارد که صورتشان همچو صورت اوست ، و همه دانا ، و همه خردمند هستند . و بزرگانی دارد که نامشان - جاویدانهای پر کار توانا - بوده و نسیم ، حیات این دنیا است .

## صفت زمین ظلمانی و گرمای آن

مانی گوید : زمین آکنده بگودالها - مغاره ها ، کرانه ها ، بارانها ، بندها ، و بیشه ها است ، زمینی است پخش و پلا ، و بریده بریده ، پر از حرشه <sup>۱</sup> . چشمه های دود آگینش از از شهرها بشهرهاست ، و از بندها است بیندها ، و چشمه های آتش زایش ، از شهرها بشهرها بوده ، و چشمه های تاریک آن از شهرها بشهرهاست . پاره بالا ، پاره پائین ، و دودی که از آن برخیزد ، لانه مرگی است که از اعماق چشمه هائی در آید که پایه های آن از هزاران

۱ - حرشات حیوانات کوچک خزننده که اعراب بآن - ام اربع واربعین - و ایرانیان - هزار پا گویند (ر.ک. المنجد).

تپه و ماهور<sup>۱</sup> و عناصر آتش ، و عناصر بادهای سخت و تارپك ، و عناصر آبهای کوه و دره ها<sup>۲</sup> تشکیل گردیده ، و این زمین ظلمانی مجاور زمین نورانیست که در بالا بوده و آن در زیر قرار داشته ، و هیچکدام را از جهت بالا و پائین نهایی نیست .

### چگونه باید انسان باین کیش درآید

گوید : کسیکه میخواهد باین کیش درآید ، باید آزمایشی از نفس خود کند ، و اگر دید بفرو نشاندن شهوات ، و حرص ، توانائی دارد ، و میتواند از خوردن گوشت ، و شراب ، و از نکاح با زن و آزار ، آب و آتش و درخت و گیاه<sup>۳</sup> دست بردارد ، باین کیش درآید ، و اگر چنین توانائی را ندارد از گروش بآن خودداری نماید ، و اگر دوستدار این کیش است ، ولی قدرت خواباندن شهوات و حرص را ندارد، محافظت از کیش و صدیقان را مغتنم شمرده ، و در مقابل کارهای زشتی که دارد اوقاتی را نیز برای نکوکاری ، و شبزنده داری ، و تضرع و زاری تخصیص دهد ، که همین امر ویرا از عاجل و اجل بینبازگرداند ، و در روز بازگشت آن صورت دوم را خواهد داشت که ما پس از این بذکر آن خواهیم پرداخت ، انشاء الله .

### کیشی که مانی آورد

#### و چیزهائی را که واجب شمرد

مانی برای سماعین پیروان خود ده چیز را واجب شمرده ، که بدنبال آن سه خاتمه و هفت روز ، روزه داشتن در هر ماه است . واجبات عبارتست از ایمان بچهار بزرگ : خدا و نورش و توانائیش ، و حکمتش . خداوند جل اسمه فرشته جنان النور است ، و نور او آفتاب و ماه ، و قوتش فرشتگان پنجگانه نسیم و باد و نور و آب و آتش بوده ، و حکمتش همین دین مقدس است که بر پنج معنا استوار است . - معلمان<sup>۴</sup> فرزندان حلم . - مستمعان<sup>۵</sup> فرزندان

۱ - ف (من الرقید تراب) ش (من اوفیه ربوات)

۲ - ف (و عناصر الماء الثقیل) ش (و عناصر الماء القیل) و قبل - بضمین - بالایا پائین

کوه یا کمر آن (منتهی الأرب)

۳ - ف (والسحر والریاء) ش (والشجر والنبات)

۴ - ف (المعلمین) ش (المعلمین)

۵ - ف (المشمسین) ش (المستمعین)



علم. کشیشان فرزندان عقل. صدیقان - فرزندان غیب. و سماعان - فرزندان فطانت. و واجبات دهگانه عبارتست از: ترك بت پرستی - ترك دروغگوئی - ترك بخل و زفتی - ترك آدمکشی - ترك زناکاری - ترك دزدی - و آموختن علل و اسباب جادوگری. و پایداری در دو چیز، که یکی نداشتن شك و تردید در کیش و یکی هم سستی و فروهستگی در کار باشد. و چهار - یا هفت نماز را واجب دانست. باین ترتیب: که با آب روان، یا سا را که مسح نماید. و رو بروی آفتاب بایستد، و بعد بسجده افتاده، و در سجده بگوید: مبارک است راهنمای فارقلیط<sup>۱</sup>. پیامبر ما، و مبارک است فرشتگان نگهبان او، و مسبحان لشکریان پرتو افشان او، این را در سجده که گفت، برخیزد، و دیگر در سجده نمانده، راست بایستد، سپس در سجده دوم بگوید: - بپاکی یاد شده توای مانی پرتو افشان و راهنمای ما، که ریشه روشنائی و نهال زیستی، و شجره بزرگی هستی که تمامش بهبودی بخش است.

و در سجده سوم بگوید: سجده کنم و تسبیح گویم، با قلبی پاک و زبانی راستگو، خداوند بزرگی را که پدر انوار و عناصرشان بوده، و بپاکی یادشوی، و مبارکی تو، و تمام عظمت، و عوالم مبارکی که آنها را بخود خوانده، و تسبیح گویند تورا مسبحان لشکریان تو، و ابرار تو، و کلمه تو، و عظمت تو، و رضوان تو، برای آنکه توئی تو، آن خداوندی که سر بر سر حق و حیات و نکوئی هستی.

در سجده چهارم بگوید: نماز گزارم، و سجده نمایم، برای همه خدایان، و همه فرشتگانی که در سایه تو بوده، و برای همه انوار، و همه لشکریانی که تمامشان تعلق بآن خداوند بزرگ دارند.

سپس در سجده پنجم بگوید: سجده کنم، و نماز گزارم، برای لشکریان بزرگوار، برای خدایان پرتو افشانی که بحکمت خود، ظلمت را زده، و رانده و نابود کردند.

در سجده ششم بگوید: سجده کنم، و نماز گزارم، برای پدر بزرگوار، همان بزرگوار درخشان، که از علمین<sup>۲</sup> آمده است.

و تا سجده دوازدهم همین گونه سجده نماید، و پس از فراغت از این نمازهای دهگانه، نماز دیگر را شروع کند و آن نیز سجده هائی دارد، که ما نیازی بذکر آنها نداریم.

وقت نماز اول، در هنگام زوال است. نماز دوم، میان زوال و غروب آفتاب. و پس

۱ - رجوع شود به صفحه ۵۸۴ این کتاب.

۲ - علمین العلماء - زمینی است بشام (منتهی الارب)

از آن نماز مغرب است که بعد از غروب آفتاب بوده ، و سپس نماز شام ، با گذشتن سه ساعت از غروب آفتاب است . و در تمام این نمازها ، و سجده‌ها باید همان کاری را انجام دهد که در نماز اول - نماز بشیر - انجام داده است .

اما روزه : هنگامیکه آفتاب ببرز قوس درآید، و ماه یکپارچه نور گردد ، باید دو روز، روز، گیرند بی آنکه در میان آن افطار کنند، و هنگامیکه ماه نور و رایت شود ، دو روز باید روزه گیرند و در میان آن افطار نکنند، و سپس، همینکه ماه نوسرزد ، و آفتاب در برج دلو بود، پس از گذشتن هشت روز، باید سی روز ، روزه گیرند ، و در غروب هر روز افطار کنند. روزهای یکشنبه را همه مانویان ، و روزهای دوشنبه را خواص مانویان ، با امرمانی، گرامی دارند .

### اختلاف مانویان در امر امامت

#### پس از زمانی

مانویان گویند : همینکه مانی بجنان‌النور پرواز کرد، پیش از پروازش ، سپس را جانشین خود قرارداد ، و او با قامهٔ این کیش و آئین کوشا بود تا از دنیا رفت ، و پس از او پیشوایانی که آمدند ، پیروی از همان رویه نموده ، و هیچگونه اختلافی باهم نداشتند تا آنکه دستهٔ بنام- دیناوریان- میانشان پدید آمد، که بر پیشوای خود ایراداتی گرفته ، و از اطاعتش خودداری داشتند . و در امر امامت و پیشوا که تمامیت آن در این بود که در بابل منعقد گردد، و پیشوا نبایستی در جای دیگر باشد، مخالفت نموده، و در این عقیده و سایر مخالفت‌هایی که ذکرش بیفایده است باقی بودند، تا آنکه ریاست بر تمام مانویان به مهر تفویض گردید. و این امر در دوران ولید بن عبدالملک ، و حکومت خالد بن عبدالله قسری بر عراق بود . در این زمان مردی بنام زاده رمز بآنان پیوسته ، و پس از مدتی از آنان کناره‌گیری نموده ، و شخص با ثروتی بود، که چشم از آن پوشیده، و بصدیقت<sup>۱</sup> رفت باین گمان که چیزهای ناروایی مشاهده مینماید، و قصد داشت بدیناوریان ملحق شود که در ماوراء نهر بلخ<sup>۲</sup> بودند. پس از رسیدن بمدائن با مرد ثروتمندی که از کاتبان حجاج بن یوسف بود ، و با او سابقه دوستی داشت ، برخورد کرده ، و برای او شرح داد که چرا از میان مانویان بیرون آمده ، و قصد خراسان

۱- رجوع شود بصفحهٔ ۵۹۰ همین کتاب .

۲- نهر بلخ همان نهر جیهون است که تا بلخ ده فرسنگ فاصله دارد (ر.ک معجم البلدان)



والحاق بدیناوریانرا دارد. این شخص گفت، خراسان تو، من هستم، و من برای تو در اینجا صومعه میسازم، و هر چه خواسته باشی برایت فراهم آورم، او نیز نزد وی مانده، و صومعه هم برایش ساخته شد.

زادهرمز بدیناوریان نوشت که برای آن صومعه رئیسی روانه دارند، در جوابش نوشتند: ریاست جز در مملکت بابل در جای دیگر نباید باشد<sup>۱</sup> و چون کسیکه صلاحیت این سمت را داشته باشد پیدا نکرد، خود متصدی این کار شده، و زمانیکه رو با نحلل گذاشت، یعنی مرگش فرا رسید، از وی خواستند رئیسی برایشان معین نماید، و او گفت مقلاص را همه میشناسید، و بمقام او پی برده‌اید، و من او را برگزیده دارم. و مطمئن بحسن تدبیر او درباره شما هستم، و همینکه در گذشت همه باتفاق او را مقدم داشته، و مانویان بدو دسته در آمدند، مهریه، و مقلاصیه.

مقلاص با سائر مانویان در کارهای دینی مخالفت‌هایی داشت که از آن جمله، وصال<sup>۲</sup> بود تا آنکه در دوران ابوجعفر منصور، ابوهلال دیجوری از افریقیه آمده و بر مانویان ریاست یافت، و دستور داد که مانویان گفته مقلاص را در وصال ترک کنند، و آنان پذیرفته، و در همین ایام شخصی بنام بزرمهر در میان مقلاصیان پیدا شد که هواخواهانی داشته، و چیزهای تازه از خود در آورد بود که بهمان گونه رفتار میشد تا آنکه ریاست با بسعید رجا رسیده، و آنان را بعقیده مهریه در امر وصال برگردانیده و وصال در این کیش بترتیب سابق پایدار ماند، و مردم بهمانگونه عمل میکردند، تا در خلافت مأمون، شخصی که گویا نامش یزدان بخت بوده پیدا شده و درباره چیزها مخالفت‌هایی نموده، و مردم دسته دسته بوی گریه دیدند.

واز خورده گریه‌هایی که مقلاصیان بر پیروان مهر داشتند این است که میگفتند خالد القسری مهر را بر استر سوار کرده، و انگشتر نقره بدستش نموده و خلعتی از جامه‌های ابریشم رنگین بوی پوشانیده است.

رئیس مقلاصیان، در دوره مأمون، و معتصم، ابوعلی سعید بود، و پس از مرگش کاتب او نصر بن هر مزد سمرقندی جانشین او گردید، و پیروان خود چیزهایی را اجازه داد که در آن کیش جائز نبوده، و با پادشاهان معاشرت میکردند و با آنها مسفره میشدند، و ابوالحسن دمشقی یکی از رؤساء آنان بود.

۱- این گفته ابن ندیم با آنچه که را پیش از این در مخالفت دیناوریان با تمرکز امامت در بابل ذکر نمود تهافتی دارد. (ر.ک. صفحه ۵۹۴ این کتاب).

۲- وصال جمع وصال بمعنی روزه داشتن دوروز بدون افطار است (اقرب الموارد).



مانی در سلطنت بهرام پسر شاپور کشته شد، و پس از کشتن ویرا دو نیمه کردند، نیمی بریک دروازه، و نیمه را بر دروازه دیگر در چند یسا بور<sup>۱</sup> آویزان داشتند، که این دوجا را مارا علی و مارا سفلی مینامند، گویند او در زندان شاپور، و همینکه شاپور از دنیا رفت بهرام او را در آورد، و بقولی در زندان مرده است، ولی در آویخته شدنش تردیدی نیست و برخی از مردمان گفته اند که او هر دو پایش کج، و بقولی پای راستش کج بود. مانی در کتابهای خود با سائر پیامبران مخالفت کرده، و خورد گیریهائی از آنها نموده و آنها را در غکوشمرده، و گوید که اهریمنان برایشان تسلط داشتند، و بزبانشان سخن میگفتند، و در چندین جا از کتابهایش گوید: آنان اهریمنانند. و عیسی را که نزد ما و نصرانیان مشهور است اهریمن دانسته است.<sup>۲</sup>

### گفتار مانویان درباره معاد

مانی گوید: اگر مرگ بسراغ صدیقی آید، انسان قدیم، فرشته را بصورت حکیمی راهنما بسوی او روانه دارد، و سه فرشته با او باشند که با خود کوزه آب، و جامه و تاج و دیهیمی از نور دارند، و جوانی شبیه بآن صدیق همراه آنها میباشد، اهریمن و حرص و شهوت و اهریمنان دیگر نیز بر او ظاهر شوند، و همینکه صدیق آنها را مشاهده میکند از فرشته که بصورت حکیم راهنماست، و آن سه فرشته دیگریاری جوید، آنها بوی نزدیک میشوند، چشم اهریمنان که بآنها میافتد پا بفرار نهند، آنها آن صدیق را بر بایند، جامه و تاج و دیهیم را باو میپوشانند، و کوزه آب را بدستش دهند، و او را در یک ستونی از ستایش بفلک ماه نزد انسان قدیم، و نهنه<sup>۳</sup> ام الحیاة، بهمان گونه که در جنان التور بود می برند - و جسدش همانطور افتاده میماند، و آفتاب و ماه، و الاله تاپان، قوای او را که آب و آتش و نسیم است، بخود جذب کنند، و سپس بآفتاب در آید و در آنجا الاله گردد، و باقیمانده جسدش را که ظلمت محض است بدوزخ اندازند.

و اما انسان ستیزه جوئی که این کیش، و نیکو کاری را پذیرفته و با این دو چیز و صدیقان

۱- چند یسا بور- رجوع شود بصفحه ۴۴۱ این کتاب.

۲- تهافتی با آنچه پیش از این درباره عیسی گفته دارد، (ر.ک. بصفحه ۵۸۸ این کتاب).

۳- نهنه - نهیب و بانگ زدن برای بیم دادن و منع کردن (اقرب الموارد).

همراهی داشته ، هنگامی که مرگش سررسد. آن الاهداه که گفتیم حاضر گردند. و اهریمنان نیز حاضر شوند . و او باستغاثه درآید ، و بکردار نیک خود، و نگهبانی که از کیش و از صدیقان داشته، توسل جوید، و آنها ویرا از اهریمنان نجات دهند ، و او در این عالم مانند کسی میماند که در خواب چیزهای هراس انگیز ببیند، و در گل ولای فرورفته باشد، و این حال ادامه دارد تا وقتی که نوراو، و روح او خالص شود و لائق پیوستن بصدیقان گردد، و جامه آنها، را، پس از مدتی که در حال تردد بود، بپوشد .

اما انسان گنهگار، که حرص و شهوت براو غلبه داشته ، و قتیکه مرگ بسر وقتش آید، اهریمنان حاضر شوند، و او را گرفته و شکنجه و آزار دهند، و آن الاهدات نیز حاضر شوند و آن پوشاکها را با خود دارند، و او گمان کند که برای نجاتش آمده اند ، در صورتی که آمدن آنها برای سرزنش ، و یادآوری کارهای زشتش بوده ، و قصد اتمام حجت را براو دارند ، که از همراهی و کمک بصدیقان خودداری مینمود . و در همین حالات آنقدر در این عالم میماند تا عاقبت کارش سررسد و بدوزخ سرازیر گردد .

مانی گوید: این است سهرابیکه، روان انسانی با آنها تقسیم شود: بهشت، برای صدیقان، و عالم هول و بیم برای نگهبان کیش و یاوران صدیقان، و سومی دوزخ ، برای انسان گنهگار .

## چگونگی روز بازگشت پس از فناء عالم

### وصفات بهشت و دوزخ

مانی گوید : سپس انسان قدیم از عالم جدی<sup>۱</sup> ، و بشر ، از مشرق و بنای بزرگ از یمن<sup>۲</sup> ، و روح الحیاة از مغرب آیند، و بر این ساختمان با عظمت که بهشت نوین است، بایستند و دوزخ را دور زده ، و در آن نظر اندازند، سپس صدیقان از جنان بسوی آن نورآمده ، و در آن مینشینند، و پس از آن با شتاب بمجمع الاله روند ، و گرداگرد دوزخ ایستاده ، به گنهکاران نگاه کنند که زیر و رو میشوند، و با حیرت در آن دوزخ بناله درآمده اند . و دوزخ نمیتواند بصدیقان زبانی برساند ، و همینکه چشم گنهکاران بصدیقان افتد، بلا به و التماس در آیند، و آنها هم جز سرزنش و علامت جوابی نمیدهند که مفید فائده باشد ، و همین امر بیشتر

۱- جدی ستاره ایست نزدیک قطب که قبله از آن شناخته می شود . (اقرابالموارد)

۲- یمن آن قسمت از زمین های کوهیست که در طرف یمن قبله است. (اقرابالموارد)



موجب پشیمانی گنهکاران گردد، و اندوهی بر اندوهشان میافزاید، و تا ابد بهمین گونه باقیمانند.

### نام کتاب های مانی

مانی دارای هفت کتاب است که یکی بفارسی، و شش بسوری - زبان سوریا بوده، و از آن جمله است :

کتاب سفر الاسرار - مشتمل بر چندین باب . باب ذکر الیصانیین . باب شهادة بستاسف علی الحبيب . باب شهادة ... علی نفسه ليعقوب . باب ابن الارمله - که نزد مانی همان مسیح مصلوب است که یهودیان بدارش آویختند . باب شهادت عیسی علی نفسه فی یهودا . باب ابتداء شهادة الیمنی<sup>۱</sup> بعد غلبه<sup>۲</sup> . باب الارواح السبع . باب القول فی الارواح الاربع الزوال . باب الضحكة . باب شهادة آدم علی عیسی . باب السقاط عن<sup>۳</sup> الدین . باب قول الیصانیین فی النفس والجسد . باب الرد علی الیصانیین فی نفس الحیاة . باب الخنادق الثلاثة . باب حفظ العالم . باب الايام الثلاثة . باب الانبیاء . باب القيامة . این بود محتویات کتاب سفر الاسرار . کتاب سفر الجبابرة مشتمل بر ... کتاب فرائض السماعین . باب فرائض المجتبین . کتاب الشا برقان<sup>۴</sup> - مشتمل بر ، باب انحلال السماعین . باب انحلال المجتبین . باب انحلال الخطاة . کتاب سفر الاحیاء - مشتمل بر ... کتاب فرقاطیا - مشتمل بر ...

### نام رساله های مانی

#### و پیشوایان بعد از او

رساله الاصلین . رساله الکبیرا . رساله الهند العظيمة . رساله هیئی البر . رساله قضاء العدل . رساله کسکر . رساله فتق العظيمة . رساله ارمنیه . رساله امولیا الکافر . رساله طیسفون فی الورقة . رساله الكلمات العشر . رساله المعلم فی الوصالات . رساله وحنن فی خاتم الفم . رساله خبرهات فی التعزیه . رساله خبرهات فی ... رساله ام هم الطیسفونیه . رساله یحیی<sup>۵</sup> فی العطر . رساله خبرهات فی ... رساله طیسفون الی السماعین . رساله فافی ... رساله الهدی الصغیرة . رساله سیس ذات الوجهین . رساله بابل الکبیرة . رساله سیس وفتق فی الصور . رساله الجنة .

۳- ف (من) .

۲- ش بی نقطه .

۱- ف (الیمین) .

۵- ش (عنی) .

۴- ش بی نقطه .



رسالة سيس في الزمان . رسالة سعيوس في العشر . رسالة سيس في الرهون . رسالة التديير .  
 رسالة ابا التلميذ . رسالة ابربي<sup>۱</sup> الى الرها . رسالة ابا في الحب . رسالة ميسان في النهار .  
 رسالة ابا في ... رسالة بحرانا<sup>۲</sup> في الهول . رسالة ابا في ذكر الطيب . رسالة عبد يسوع في  
 الهسينيات<sup>۳</sup> . رسالة بحرا ابا<sup>۴</sup> في الوصالات . رسالة شايل وسكني<sup>۵</sup> . رسالة ابي في الزكوات .  
 رسالة حدايا في الحمامة . رسالة افقور ابا<sup>۶</sup> في الزمان . رسالة زكوف في الزمان . رسالة سهراب  
 في العشر . رسالة الكرح و العراب . رسالة سهراب في الفرس . رسالة ابي احيا<sup>۷</sup> . رسالة  
 ابي بسام المهندس . رسالة ابي احيا<sup>۸</sup> الكافر . رسالة المعمودية . رسالة يحيى<sup>۹</sup> في الدراهم .  
 رسالة افعد في الاعشار الاربعة - و پس ازاينها - رسالة افعد في السعد الاول . رسالة سوفى (فى)  
 ذكر الوسائد . رسالة برحيا<sup>۱۰</sup> في تديير الصدقة . رسالة السماعيلين في الصوم والندرا<sup>۱۱</sup> . رسالة  
 السماعيلين في النار الكبرى . رسالة الاهواز<sup>۱۲</sup> في ذكر الملك . رسالة السماعيلين في تعبير يزدان بخت .  
 رسالة مينق (فى) الفارسية الاولى . رسالة مينق الثانية . رسالة العشر والصدقات . رسالة اردشير ومينق .  
 رسالة سلم و عنصراً . رسالة حطا . رسالة خبرهات في الملك . رسالة ابراحيا في الاصحاء  
 والمرضى . رسالة اردد في الدواب . رسالة اجافي الخفاف . رسالة الحملان النيرة . رسالة  
 مانا في التصليب . رسالة مهر السماع . رسالة فيروز وراسين . رسالة عبدبال في سفر الاسرار .  
 رسالة سمعون ورمين . رسالة عبدبال في الكسوة .

### شمه از اخبار مانويان وگردشى

#### که در شهرها داشتند و اخبار رواساء آنان

اول کسی که به شهرهای ماوراء النهر<sup>۱۳</sup> از صاحبان دین ، غیر از سمنیه<sup>۱۴</sup> درآمد ،

- |   |                                   |                     |
|---|-----------------------------------|---------------------|
| ۱ و ۲ - بی نقطه .   | ۳ - ف (فی العصبات)                | ۴ - بی نقطه         |
| ۵ . ش (شائل و سلنی) .   | ۶ - ش بی نقطه                     | ۷ و ۸ - ف (ابراحیا) |
| ۹ - ش (عنی)   | ۱۰ - ف (یوحا)                     | ۱۱ - ش (والتعذیر)   |
| ۱۲ - ش (الاهوار)  | ۱۳ - رجوع شود بصفحه ۲۹ این کتاب . |                     |
| ۱۴ - سمنیه - رك . بصفحه ۶۱۶ این کتاب - و اقرب الموارد، دارد - سمنیه - بضم سین و فتح میم، گروهی از هندیانند که دهری بوده و عقیده بتناسخ دارند و منکر دانستن چیزی از روی خیر باشند باین عقیده، که دانستن فقط بمشاهده امکان دارد، و سمنیه نسبتی است بسومنات که از شهرهای هند است . |                                   |                     |

مانویان بودند . بدین جهت، که کسری وقتی، مانی را بقتل رسانید بر مردمان مملکتش سخن گفتن و مباحثه در این کیش را حرام نمود، و پیروان مانی را در هر جائی که بودند بقتل میرسانید، از اینرو، همه پابفرار گذاشته و از رودخانه بلخ گذشته، و بمملکت خان درآمده، و همانجا اقامت نمودند، و خان در زبانشان لقب پادشاهان ترك است .

اقامت مانویان در ماوراءالنهر تا زمانی بود که رشته امور فارسیان از هم گسیخته و کار عربان قوت و رونقی پیدا کرده و آنان به شهرهای خود برگشتند، بویژه در دوره آشوب ایران، و سرکار آمدن امویان . زیرا خالد بن عبدالله قسری به کار آنان اهتمامی از خود نشان میداد، منتهی در این شهرها ریاست جز در بابل قابل تشکیل نبود، و از آنجا رئیس بهر جائی که میخواست، و امنیت داشت میرفت، و آخرین دسته که از آنها کوچ کردند، در دوران مقتدر بود، که برای حفظ جان خود به خراسان کوچ کردند. و باقی ماندگان شان پرده پوشی داشتند، و در شهرها پراکنده بودند . در سمرقند در حدود پانصد نفر جمع شده و شهرتی پیدا کردند، و والی خراسان در مقام کشتن آنها برآمده، ولی پادشاه چین، بگمان صاحب تغزغز<sup>۱</sup> بود، کسی را نزد آن والی فرستاده، و پیغام داد، در مملکت من مسلمانانی هستند که چندین برابر آنهایی باشند که کیش ما را داشته، و در مملکت شما هستند، و سوگند یاد میکنم، هر گاه یکی از آنها کشته شود، تمام اینها را خواهم کشت، و مساجدشان را ویران خواهم کرد، و محافظت از آنها را در شهرهای خود بردارم تا کشته شوند، والی خراسان از قصد خود منصرف شده، و از آنها حزیه گرفت. و بتدریج در نقاط اسلامی رو بکمی گذاشتند . اما در مدینه السلام همینقدر میدانم که در دوران معزالدوله در حدود سیصد نفر بودند ولی در زمان ما پنج نفر هم نیست. و این مردمان را اجاری نامند<sup>۲</sup>، و در شهرهای سمرقند و صغد<sup>۳</sup> بویژه نونکت<sup>۴</sup> هستند .

۱- تغزغز از اقوام ترکند که عرب آنرا باین نام خوانده و چنین بنظر آید که قوم قرقر باشند که از اقوام صحرا نورد ترکند و در مرز چین و ترکستان اقامت دارند (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) و حدود العالم - تغزغز - را - طقوز اوغوز - یعنی - نه قبیله - از ترکان دانسته، و مفصل نوشته (حدود العالم ترجمه میثورسکی، ص ۲۶۳ ببعده) .

۲- ظاهراً از ماده - جار - و بمعنای منحرفان از راه است (ر.ک. اقرب الموارد) .

۳- رجوع شود بصفحه ۳۰ این کتاب .

۴- نونکت ظاهراً نوکنند و از دهات سمرقند است (معجم البلدان) .



## نام رؤسا مانویان که

### در دوره عباسیان و پیش از آن بودند

جمع بن در هم ، که مروان بن محمد را باو نسبت دهند ، و مروان جعدی گویند ، و سمت آموزگاری مروان و فرزندانش را داشته ، و او را بزندیقی درآورده و هشام بن عبدالملك در دوره خلافت خود او را مدتها در زندان نگاهداشته ، و سپس بدست خالد بن عبدالله قسری او را بقتل رسانید . گویند خانواده جمع عریضه بهشام داده و در آن از ناتوانی خود و طول مدت حبس جمع شکایت کرده بودند ، هشام گفت مگر او هنوز زنده است ، و بخالد دستور کشتن او را داد . و خالد در روز عید قربان او را - بجای قربانی کشت ، و این مطلب را بامر هشام بر منبر اعلام داشت . زیرا خود او یعنی خالد متهم بزندیقی بود ، برای اینکه مادرش نصرانی و مروان جمع هم از زندیقان بشمار میرفت . و از متکلمان رؤساء آنان که تظاهر باسلامیت داشتند و در باطن زندیق بودند ابن طالوت ، و ابوشاکر ، پسر برادر ابوشاکر ، و ابن اعدی حریزی و نعمان ابن ابوالعوجاء ، و صالح بن عبدالقدوس بودند که کتابهایی در تأیید دوگانه پرستی و مذاهب اهلش دارند و بسیاری از تألیفات متکلمان را در این خصوص نقض ورد کرده اند .

و از شاعران : بشار بن برد ، و اسحاق بن خلف ، و ابن سبابه ، و سلم خاسر ، و علی بن خلیل ، و علی بن ثابت ، بودند ، و از کسانی که در این اواخر باین امر شهرتی پیدا کردند : ابو عبسی و راق ، و ابوالعباس ناشئی ، و جیهانی محمد بن احمد است <sup>۱</sup> .

## پادشاهان و رئیسانی که

### رہمی بزندقه میشدند

گویند تمام برمکیان ، جز محمد بن برمک ، در شمار زندیقان بودند ، و درباره فضل و برادرش نیز همین را گفته اند . محمد بن عبیدالله کاتب مهدی نیز زندیق بود ، و خود او بآن اعتراف کرد ، و مهدی ویرا بقتل رسانید .  
بخط برخی از اهل این مذهب خواندم که مأمون نیز از آنها بوده ، ولی دروغ گفته است . و گویند محمد بن عبدالملك زیاترا نیز زندیق میدانستند .

۱ - ش در حاشیه دارد (عورض) یعنی مقابله گردید .



## رؤساء این مذهب

### در دولت عباسیان

ابو یحیی رئیس . ابوعلی سعید . ابوعلی رحا . یزدان بخت . و این کسی است که مأمون ویرا از ری احضار کرد، پس از آنکه زینهارش داد . و متکلمان ویرا مجاب نمودند. مأمون بوی گفت ، ای یزدان بخت ، اگر آن زینهار در میان نبود ما را با تو کارهایی بود ، یزدان بخت گفت ، ای امیر مؤمنان نصیحتت را شنیدم و گفارت پذیرفته است، ولی تو از آن کسانی نیستی که کسی را مجبور بترك دین بنمائی ، مأمون گفت چنان است که میگوئی . و هنگامی که او را احضار داشت ، برای او جائی را مقرر کرده بود که کسی مجاز در گذشتن از آنجا نبود و نگهبانانی ویرا محافظت میداشتند تا نبادا کشته شود .

ویزدان بخت مردی فصیح و سخن پرداز بود.

### رؤساء آنان

در زمان ما ریاست بسمرقند منتقل گردیده ، و در همان جا منعقد میگردد، در صورتیکه جز در بابل در جای دیگری قابل انعقاد نبود ، و اکنون رئیسشان در آنجا ...

### دیسانیان<sup>۱</sup>

رئیس این گروه را از این جهت دیسان خوانند که در کنار نهری بهمین نام متولد گردید . و او پیش از هانی بود ، و مذهبشان بهم نزدیک ، و تنها در اختلاط نور با ظلمت اختلاف دارند ، و دیسانیان هم در این باره دو فرقه شده اند ، يك فرقه باین عقیده اند که نور از روی اختیار با ظلمت آمیخت تا آنرا اصلاح کند ، و همینکه در آن جای گرفته، و خواست از آن بیرون آید ، نتوانسته و برایش دشوار گردید . فرقه دیگر عقیده دارند ، نور همینکه احساس خشونت و بدبوئی ظلمت را نمود ، خواست از آن در آید ، بی اختیار با آن بکشمکش درآمد ، همچنانکه کسی که در چیز چندین پهلو دار و تیزی برود، شرقتدر بخواهد آنرا از خود دور سازد بیشتر در آن فرو رود ، این دیسان عقیده داشت که

۱- در نسخه - ش - از دیسانیان تا (مرقیون کتاب انجیلی دارد) افتاده است .

نور از يك جنس ، و ظلمت از جنسی دیگر است ، و پاره از دیصانیان برآنانند که ظلمت ریشه و اصل نور بوده ، و گویند که نور حساس و عالم ، و ظلمت ، بعکس آن ، نادان و بی احساس است ، باین جهت از هم نفرتی دارند .

پیروان ابن دیصان در قدیم اطراف بطائح<sup>۱</sup> بودند ، و چند دسته از آنان، در چین ، و خراسان پراکنده شده و صومعه و اجتماعاتی نداشتند ، و مانویان خیلی از آنها بیشتر بودند تألیفات ابن دیصان : کتاب النور والظلمة . کتاب روحانیه الحق . کتاب المتحرك والجماد ، و بجز اینها ، کتابهای دیگر هم دارد . و رؤساء این گروه را کتابهایی است که بدست نیاورده ایم .

### مرقیونیان

پیروان مرقیون ، پیش از دیصانیان و گروهی هستند که بیش از مذهب مانوی و دیصانی ، بنصرانیت هماهنگی داشتند ، و عقیده شان این بود که نور و ظلمت دو اصل باستانیست و يك هستی - سومی در این میانست که با آنها امتزاج و اختلاط دارد ، و خداوند را منزله از شر دانند ، گو آنکه آفرینش اشیاء خالی از شر نیست . ولی خداوند بالاتر از این مراتب است . در - هستی - سوم اختلاف دارند که چیست ، گروهی آن را حیات ، و عیسی دانند . گروهی عیسی را فرستاده - هستی - سوم پندارند ، و این هستی را آفریدگار اشیاء بامر و قدرت خود دانند ، و در عین حال همه بر آنند که عالم حادث است و صنعت در آن نمایان بوده و در این باره شك و تردیدی وجود ندارد ، و عقیده دارند ، کسیکه از چیزهای بدبو ، و هستی بخش ، دوری جوید ، و همیشه با خدا باشد ، و روزه را ترك نکند ، از دام شیطان رهایی یابد ، از این گروه حکایات گوناگون و پیچ در پیچ بسیاری نقل شده است . مرقیونیان خط مخصوصی دارند که کتابهای مذهبی خود را با آن مینویسند<sup>۲</sup> ، و خود مرقیون کتاب انجیلی دارد که نام آنرا ... و پیروانش را کتابهائیت که جز خدا کسی نداند کجاست ، و این گروه خود را ز پر پرده نصرانیت پنهان داشته ، و دستجاتی از آنها در خراسانند ، ولی مانویان ، از آنان آشکارتر و نمایانترند .

۱- رجوع شود به صفحه ۲۱۲ این کتاب .

۲- از اول مرقیونیان تا اینجا در نسخه - ش - که ما داریم افتاده است .

### ماهانیان

دسته از مرقیویانند ، که در پاره از امور مخالف و در پاره موافق بوده ، و بامرقیونیان در همه حالات موافقت دارند ، جز در امر نکاح ، و قربانی ، و مسیح را معدلی میان نور و ظلمت دانند ، و جز این ، درباره آنان چیزی نیافته ایم .

### جنجیان

مردمانی از پیروان جنجی جوخانی<sup>۱</sup> میباشند که در اول بت پرست بود ، و در بتخانه زنجلیج<sup>۲</sup> مینواخت ، سپس از آن مذهب روگردانیده ، و از خود مذهبی در آورده ، و بر این بود که پیش از نور و ظلمت ، چیزی وجود داشته و در ظلمت دو صورت ، نرینه و مادینه<sup>۳</sup> بود و گوید آن نرینه بازوجه خود در ظلمت میزیست ، تا آنکه در مادینه نوری پدیدار شد ، و عالم احیاء کمی از آن نور را ربود که مانند کرمی بحرکت در آمد ، و بیالا رفت و نور آن را بوسیده ، و از نور خود مقداری بآن پوشانید ، پس از این ، آن کرم از نور جدا گردیده و مقداری از نورش را ربود و بجای خود برگشت ، و از آن مقدار نوریکه از طرف نور بر او پوشانیده شده بود ، آسمان ، و کوهها ، و زمین ، و سائر چیزها را خلق<sup>۴</sup> کرد ، و عقیده دارند که آفتاب ملکه عالم است ، و معتقدات دیگر هم دارند که ما از شرح آنها استغفار جوئیم ، و از آنان کتابی نیافته ایم .

### گفتار خسرو آرزومقان

این شخص نیز از مردم جوخی ، و از دهکده ایست که کنار نهر روان قرار دارد ، و بامر دستور او پیروانش جامه های زیبائی میپوشیدند ، و خود را آرایش نموده و تفاخری در این کار داشتند . و او عقیده داشت که نور زنده و جاوید است ، و در خواب بود که ظلمت چون پوششی بر آن پیچیده و مقداری از آن را ربوده و بجای خود برگشت . نور يك الاله بنام - ابن الاحیاء - آفریده و باو گفت ، میروی و آن مقدار نوری را که ظلمت از من ربوده است پس گرفته و برای من میآوری .

۱- جوخا - نام نهر و دهستان بزرگی در اطراف بغداد است (معجم البلدان) .

۲- زنجلیج معرب زنگلیجه - زنگ و جرس کوچک است (فرهنگ نفیسی) .

۳- ف (فخلعت) ش (فخلقت) .



ابن الاحیاء که بظلمت رسیده و بآن برخورد کرد يك سائیدگی در آن حاصل شد و در اثر قوت نوری که در آن دمید ، دو موجود نرینه و مادینه از آنها پدید آمد ، و او بسوی نور ، و همان معدن حیات و نفوس برگشته ، و از آن مقداری نور گرفته و بآن دو نوزاد پوشانید - و گوید - از همان آبی که چکیده آن سائیدگی بود ، این آسمانها ، و زمینها و هر چه در آنست ، از ستارگان و دریاها و کوهها ، آفریده شد . و او بعیسی طعنه میزد ، و او را عاجز و ناتوان میشمرد ، و مذهبش را پنهان میداشت ، و کتابی ندارد ، و این سخنان از او و یارانش در خاطره های مردم مانده است : مائیم آن کسانی که در این عالم دسته مهیا ساختیم ، و مال فراوانی از دنیا ربودیم ، پس از آن عمانی<sup>۱</sup> شدیم ، و برودخانه رفتیم ، سیاه بودند که با خود بردیم ، و سفید بودند که با خود آوردیم ، و آنها را درخشان و تابان برگرداندیم . و این سخنانرا با آهنگ موزونی با آواز میخوانند ، و در این امر مذهبشان شباهت بمذهب حرانیان دارد .

### رشییان<sup>۲</sup>

عقیده شان اینست که جز ظلمت چیز دیگری نبوده ، و در میان آن آب ، و در میان آب ، باد ، و در باد ، رحم ، و در رحم ، مشیمه<sup>۳</sup> ، و در مشیمه ، تخم ، و در تخم ، آبی زنده ، و در آن آب زنده ، ابن الاحیاء بزرگ ، بود ، و بیالافت ، و این صحراها و چیزها ، و آسمانها و زمینها ، و خدایان را ، آفرید ، و گوید ، پدر او که ظلمت بود از این کار باخبر نشد ، و او پائین برگشت .

### مهاجران

این گروه معتقد بغسل تعمید<sup>۴</sup> و قربانی و هدیه دادن بوده ، و عیدهائی دارند ، و در صومعه های خود گاو و گوسفند ، و خوک قربانی کنند . و زنان خود را از پیشوایان خود باز ندارند ، و زنا کردن را زشت میدانند .

۱ - متن عربی دارد (فعمنا) که باید نون آن با تشدید باشد و ظاهراً از - عمان - یعنی بعمان رفتن باشد (ر.ك. اقربالموارد) .  
 ۲ - هویت این شخص بدست نیامد .  
 ۳ - مشیمه ، پوستی که بچه رحم در آنست (فرهنگ نفیسی) .  
 ۴ - تعمید - در آئین مسیحیانست که کودکان یا کسانی که بدین عیسوی در آیند طبق مراسم مخصوصی غسل دهند (فرهنگ فارسی آقای دکتر معین) .

### کشطیان

قائل بقربانی ، وشهو ترانی و حرص و مفاخرت بوده ، و گویند : پیش از هر چیزی یگزنده بزرگواری بود که از نفس خود پسری آفریده . و او را نجم الضیا نامید ، و آنرا زنده دومی - خواند . و بقربانی کردن ، و هدیه دادن ، و چیزهای نیکو ، اعتقاد دارند .

### مفتسله

این گروه در اطراف بطائح<sup>۱</sup> زیاد هستند ، و از صابئیان بطائح بشمار میروند ، و قائل بشستن هر چیزی هستند ، و خوراکیهای خود را میشویند ، و رئیس خود را - حسیس دانند ، و اوست که پایه گذار این ملت بوده ، و عقیده داشت که این دو عالم مرکب از نرینه و مادینه است ، بقولات<sup>۲</sup> بشریعت آنها نرینه ، و اکشوت<sup>۳</sup> بشریعت آنها مادینه بوده ، و درختان رگ و ریشه آنهاست و از این قبیل گفتارهایی دارند که در حکم خرافات است . و شاگردی هم بنام شمعون داشت و این گروه با مانویان در بودن دواصل موافقت دارند ، و پس از این از آنها جدا میشوند . و میانشان - تا امروز - کسانی هستند که بستارگان تعظیم و کرنش کنند .

### حکایتی دیگر درباره صابئیان بطائح

این گروه کیش نبطیان<sup>۴</sup> باستانی را دارند و ستارگان را گرامی شمرند ، و دارای تمثالها و بتهایی بوده ، و از صابئیان حرنانی بشمار میروند ، و پاره هم گفته اند که این گروه از آنها نیستند نه باجمال و نه بتفصیل .

### گفتار - ای و عملکما<sup>۵</sup>

این گروه عقیده دارند که وجودات چهارند که هیچکدام شباهتی باهم ندارند ، اولی

- ۱- رجوع شود بصفحه ۲۱۲ این کتاب . ۲- دانه گیاهی ، از قبیل نخود و لوبیا و باقلا و غیره (فرهنگ فارسی آقای دکتر معین) .
- ۳- اکشوت - یا اکشوت ، تخم کتان (فرهنگ نفیسی) .
- ۴- رجوع شود بصفحه ۱۹ - این کتاب . ۵- ظاهراً غلط است چون ای و عملکا - انی و علکا - و عملکا نیز خوانده شده . و احتمال میرود - انی و علکما - باشد . و علکم - چون جمع - مرد فربه و تنومند . و علکم - چون قنفذ - شدید و سخت . از شتر و غیرشتر است (ر. ک. تعلیقات فلوکل - ص ۱۷۸ - و ذیل اقرب الموارد) .

را حوسطف<sup>۱</sup> عظیم ، دومی را - ریمان - و سومی را - وردود زنده مادینه - و چهارمی را - اسمایحین - مینامند ، و بر آنند که اینها پیش از زمین و آسمان ، و هرچیز دیگر در این عالم بودند ، و سه موجود از آنها حوسطف را دعوت کردند تا رئیس آنها بشود ، و پس از آن در میانشان اختلافی دست داد که از آن اختلاف ، شرها و گناها پدید آمد .

### گفتار شیلیان

شیلی از منتسله بود ، ولی با آنان مخالفتی داشت ، و جامه نیکو<sup>۲</sup> میپوشید ، و خوراکیهای خوبی میخورد ، و تمایل بمذهب یهود داشته و بان عمل مینمود .

### گفتار خولانیان

این گروه از پروان ملیح خولانی<sup>۳</sup> شاگرد بابک پسر بهرامند ، بابک شاگرد شیلی و از موافقان با او بود ، ولی نسبت بیهودیان توقف داشت .

### ماریان و دشتیان

رئیشان ماری اسقف بود<sup>۴</sup> و این گروه بمذاهب دوگانه پرستان نزدیکند ، و قربانی را حرام نمیدانند ، و دشتی از پروان ماری بود ، و سپس با او مخالفت کرد .

### اهل خیفه السماء<sup>۵</sup>

رئیشان - اریدی - بود : و در تیسفون ، و بهر سیر<sup>۶</sup> مقیم ، و بسیار با ثروت

۱ - Khvastuvaneft (ر.ک. ایران در زمان ساسانیان چاپ دوم ص ۲۲۴) .

۲ - ف (یلبس الخشن) ش (یلبس الحسن) . ۳ - خولان - بضم اول و سکون ثانی از شهرستانهای یمن است ، و نزدیک دمشق نیز دهکده باین نام بوده که ویران شده و آثارش باقیست (معجم البلدان) .

۴ - هویت این شخص بدست نیامده و بعید است که مارماری رئیس مارونیان - یا ماری اسحاق باشد .

۵ - اهل خیفه السماء - بدست نیامد .

۶ - بهر سیر - از نواحی بغداد ، و نزدیک بمدائن است (معجم البلدان) .



بود ، و يك يهوديرا فریب داد كه برايش - كتب الانبياء والحكماء - نوشت ، و از خود كيش و آئینی در آورده ، و مردم را بآن دعوت كرد. و در گوشه و کنار تیسفون گروهی از پیروان مذهبش میباشند .

## آسوریان

رئیشان را بوسقطیری<sup>۱</sup> بن اسوری میگفتند ، و این مردم بکار حمل و نقل اموال و کاسبی اشتغال داشتند و با یهود در پاره چیزها موافق ، و در پاره چیزها مخالف بوده ، و تظاهر بملت عیسی مینمودند .

## گفتار اوردجیان

این گروه دریا را گرامی و بزرگ دانند ، و گویند دریا وجود باستانی است که پیش از هر چیزی موجود بوده ، و همینکه بتلاطم درآمد کفی از آن نمایان شد ، و باد که آنرا دید ، خانه در آن ساخته ، و همانجا مسکن کرده و هفت تخم در آن گذاشت ، و از آن هفت تخم ، خدایان هفتگانه پیدا شد ، و یکی از آن خدایان را - نشابه<sup>۲</sup> خوانند ، باین عقیده ، که در دریا غوطه ور شده ، و چون تیر ، با شتاب از آن بیرون آمد. و او ، کوثر<sup>۳</sup> را آفرید که آنرا - ثل<sup>۴</sup> نامند ، و در آن ثل رودخانه بزرگی روان داشت که نامش فرات بزرگست و بر آن ثل شاخه درخت سدر<sup>۵</sup> را کاشت . و گویند : از آن تخمها ، از یکی نشابه ، و از یکی مریاس (السی)<sup>۶</sup> و از سومی - اسیرو<sup>۷</sup> و از چهارمی - ثاح<sup>۸</sup> و از پنجمی - سیده العالم ، و از ششمی - فتی - و از هفتمی - شب و روز - پدید آمده ، و ثاح<sup>۹</sup> بر مریاس<sup>۱۰</sup> درآمد و او را

۱- ف (ابن سقطیری) . ۲- نشابه - تیر (فرهنگ نفیسی) .

۳- تپه از خاک ، و نام نهری در بهشت (اقرب الموارد) .

۴- خاک رویهم انباشته (اقرب الموارد) .

۵- سدر - درخت کنار (فرهنگ نفیسی) .

۶- ف (المریاس - ؟) م - المریاس - باضافه کلمه که نامفهوم است و مریاس شاید از

مرس بمعنی بازی با زنان است (رك. ذیل اقرب الموارد) .

۷- ف (استبرق) . ۸- و ۹- ف (التاج) .

۱۰- ف (المریاس - ؟) .

نشانده ، و سپس تمام این عالم را با تمام چیزهائی که دارد بوجود آورد . این مردم ، دریا را گرامی دارند، و عقیده دارند که او خدای بزرگ است . و گویند در کنارهای دریا دستجاتی از این مردم زندگانی کنند، ولی ما از آنها کسی را ندیده‌ایم، و آنها را سخنان شگفت‌انگیزی است که شبیه خرافات بوده، و برعایت اینکه کتاب ما بدرازا نکشد از شرح آن خودداری نمودیم .

### نام فرقه‌هائیکه میان عیسی علیه‌السلام

#### و محمد صلی‌الله علیه و آله بودند

محمد بن اسحاق گوید : قحطبی<sup>۱</sup> در ردی که بر نصاری دارد این فرقه‌ها را ذکر کرده است: ملکیه<sup>۲</sup>، نسطوریه<sup>۳</sup>، یعقوبیه<sup>۴</sup>، صامیه<sup>۵</sup>، کتثانیه<sup>۶</sup>، بهانیه<sup>۷</sup>، الیانیه<sup>۸</sup>، مارونیه<sup>۹</sup>،

- 
- ۱- قحطبی، احمد بن محمد بن قحطبی، و اسفراینی او را در زمان جبائی دانسته است (نقل از تعلیقات فلوکل ص ۱۷۸).
  - ۲- پیروان ملکا که در رم ظهور کرد، و بر آن استیلا یافت (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۲-۳۹).
  - ۳- نسطوریه، پیروان نسطور حکیم که در زمان مأمون ظاهر شد و در چهار انجیل نظریاتی از خود داشته، و گویند، انتساب بنسطوریوس کشیش قسطنطنیه دارند که میگفت مریم خدائی نژاد، بلکه انسانی زائید (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۴۴).
  - ۴- یعقوبیه - پیروان یعقوب برزغانی هستند که از راهبان قسطنطنیه بود (ملل و نحل شهرستانی ج ۲- ص ۴۸).
  - ۵- صامیه - ظاهراً صیامیه‌اند که از جنبه زهد و تقوی، از هر خوراکی و آشامیدنی خودداری داشتند (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ - ص ۹۲).
  - ۶- پیروان الیاند که پیش از اجتماع در نیقیه بود، و میگفت مریم بعیسی نه ماه آبستن نبود، و او چون آبی که از ناودان بریزد بشکم مادر آمد، و گذشت، برای آنکه - کلمه - بگوشش دمیده شد و از جائیکه بچه بیرون آید خارج گردید (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۳۸).
  - ۷- مارونیه - پیروان مار ماروند که در کورشیه - شمال - سوریا تارک دنیا بود، و فضائلش شهرتی داشته، و او پدر مارونیانست (ر.ک. اعلام المنجد).

سالیه<sup>۱</sup> ، اربوسیه<sup>۲</sup> ، منانیه<sup>۳</sup> ، دیسانیه<sup>۴</sup> ، مرقیونیه<sup>۵</sup> ، اجرعانیه ، مقداموسیه<sup>۶</sup> ، ماقادونیه ، یماسیه ، غولیه ، نولیه<sup>۷</sup> ، ارباغوسیه ، عطاخریه ، هیلانیه<sup>۸</sup> ، باکولیه ، بولقانیه<sup>۹</sup> ، محرانیه ، سوروانیه ، سادریمه ، علانیشیه ، افخاریه ، یونانیه ، حاوحسیه ، انسیه<sup>۱۰</sup> ، کوارکیه ، بحالیه ، ردویه ، عولیه ، اطریمونیه ، لوعانیه ، قیراطسیه ، سمغسانیه<sup>۱۱</sup> - اثرنیه ، ارماسیه ، سا بانسیه ، باونطینییه ، اسحاقیه<sup>۱۲</sup> ، ثمانیه<sup>۱۳</sup> ، مولیانیه ، اقولیارسطیه ، اوطاخیه ، بوالنظریه ، بقالوسیه ، مرسیه ، ملوریه ، باقوریه ، آدمیه ، نسطونیه ، عنزویه ، نفسانیه ، حسییه ، دیقطنیه<sup>۱۴</sup> .

### مذاهب خرمیه<sup>۱۵</sup> و مزدکیه

محمد بن اسحاق گوید : خرمیان دو گروهند ، خرمیان اول که نامشان محمره بود ،

- ۱- سالیه - ظاهراً سبالیه یا سابلوسیه اند که پیروان سابلوس کشیش در قرن سوم میلادی بودند ، (ملل و نحل شهرستانی ج-۲ ص ۳۸) .
- ۲- اربوسیه - ظاهراً اربوسیه است که پیروان اربوس بزرگترین شاگرد ماربطرس بود (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۴۲) .
- ۳- رجوع شود بصفحه ۵۸۲ این کتاب .
- ۴- رجوع شود بصفحه ۶۰۲ این کتاب .
- ۵- رجوع شود بصفحه ۶۰۳ این کتاب .
- ۶- مقداموسیه - یا مقدانوسیه پیروان مقدونیوس بطریق قسطنطنیه ( ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۳۸) .
- ۷- نولیه ؛ شاید بولیه ، و از پیروان بولس شمشاطی هستند که از کشیشان قرن سوم میلادی بود (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۳۹) .
- ۸- هیلانیه پیروان هیلانه مادر قسطنطین (ر.ك. اعلام المنجد - لاروس) .
- ۹- بولقانیه ، شاید الفانیه باشند که فرقه از یهود است (شهرستان ج ۲ ص ۳۰) .
- ۱۰- انسیه - شاید همان انشینیه است که در فن دوم این مقاله آمده (ر.ك. ص ۶۲۳ این کتاب) .
- ۱۱- سمغسانیه ، شاید پیروان شمعون الصفا معروف بسمعان قانونی باشند (ر.ك. ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۳۵) احتمال می رود سمغسانیه تصحیف شده سمعانیه باشد .
- ۱۲- اسحاقیه - پیروان ماراسحاق - یا اسحاق کبیرند که ملقب ببرنی قدیس ، و از نژاد ارمنیان بود (ر.ك. ملل و نحل شهرستانی ج ۲-ص ۴۴) .
- ۱۳- ظاهراً مکرر است .
- ۱۴- رجوع شود بمقدمه این کتاب زیر عنوان ؛ تحقیقاتی که بی نتیجه ماند .
- ۱۵- در فلوکل همه جا - خرمیه - آمده در صورتیکه معروف و صحیح خرمیه و خرمیان بود و ما هم بتبعیت از این شهرت همه جا - خرمی و خرمیان - ذکر کردیم . در تعلیقات فلوکل ص ۱۷۹ در نسخه بدل - خرمی - و خرمیه - ذکر شده است .



و در اطراف کوهستان میان آذربایجان ، ارمنستان ، شهرستان دیلم ، همدان ، دینور ، و همچنین میان اصفهان ، اهواز پراکنده ، و مجوسیانی بودند که باین کیش گرویده ، و بلقطنه<sup>۱</sup> شهرت یافته ، و رئیسشان مزدک باستانیست ، و او آنان را وادار کرد که بلذائذ و شهوترانی ، و خوردن ، و نوشیدن ، و مواسات ، و آمیزش باهم گرایند ، و بهمدیگر زور گوئی و استبداد نداشته باشند ، و در زن و خانواده باهم شرکت کنند ، و کسی را از آمیزش بازن مرددیگر باز ندارند ، و با این وصف ، بکردار نیک ، و ترک آدمکشی ، و آزار نرساندن بمردم معتقد بوده و در میهمانی رفتاری از خود نشان میدادند که در هیچ ملتی دیده نمیشد . اگر میهمانی را بخانه می خواندند هیچ روگردانی از خواسته های او - هر چه باشد نداشتند ، و همین رویه را نیز مزدکی داشت که در دوران قباد پسر فیروز ، ظهور کرده و انوشیروان ویرا با پیروانش بقتل رسانید که اخبار آن - معروف و مشهور است .

بلخی ، در کتاب عیون المسائل والجوابات - اخبار خرمیان و مذهبشان ، و شرابخواری ، و شهوترانی و طرز عبادتشان را جمع کرده و لازم نمیدانیم چیزهایی را ذکر نمائیم که دیگران بر ما سبقت جسته اند .

### اخبار خرمیان بابکی

رئیس خرمیان بابکی ، بابک خرمی است و او پیروان خود میگفت : خدا ، منم ، و در مذهبش کشتن و ربودن و تصرف اموال دیگران ، و جنگ ، و بریدن گوش و بینی روا بود ، در حالیکه پیش از او خرمیان بچنین کارهایی آلودگی نداشتند .

### اسیاب پیدایش ، و سرکشیرها و جنگهای او

#### و جائیکه کشته شد

واقده بن عمرو تمیمی که اخبار بابک را جمع کرده گوید : پدر بابک از مردم مدائن و کارش روغن فروشی بوده ، و بمرز آذربایجان آمد و در دهکده بلال آباد از بلوک میمد<sup>۲</sup> اقامت نمود ، و کوزه روغن را بدوش میکشید ، در آن دهستان دوره گردی میکرد .

۱ - لقطه بمعنی مال بیصاحب است ، و احتمال دارد - لقیطه - باشد که بمعنی فرو- مایه و پست - است (ر.ک. اقرب الموارد) .

۲ - میمد ، نام کوه و شهری در آذربایجان است (معجم البلدان) .

وی با زنی که از يك چشم کور بود . و مادر بابك است معاشقه داشت ، و مدتها با وی عمل ناشایست انجام میداد . و در اثنائیکه هردو بگوشه دور افتاده از آن دهکده ، میان بیشه شراب‌خواری مشغول بودند ، چند نفر از زنان آن دهکده برای برداشتن آب از چشمه که در آن بیشه بود آمده ، و صدائی باهنگ نبطیان شنیده . و بآن سوی رفته ، و بر آنان هجوم آوردند ، آن بنده خدا پابفرار گذاشت ، و آنها از موی سر مادر بابك گرفته و او را بدهکده آورده و آبرویش را بردند .

واقده گوید : پس از این ماجرا ، روغن فروش نزد پدر آن دختر رفته و خواستگاری از دخترش نموده ، و پدر باز دوواچشان رضایت داد . و بابك از این زن بد دنیا آمد . سپس در یکی از مسافرتهايش بکوه سبلان<sup>۱</sup> شخصی که دنباله گیری از او داشت ، زخمی بوی زده و همان زخم پس از مدت کمی سبب مرگ او گردید . و مادر بابك برای دایه گی و شیر دادن بیچه‌ها بخانه‌ها میرفت ، و مزدی میگرفت . تا آنکه بابك ده ساله شد ، گویند روزی که بجستجوی بابك بیرون آمده بود ، چون بابك برای گروهی از مردم گاوچرانی میکرد ، او را برهنه در زیر درختی خوابیده یافت ، و دید زیر هرموئی از موهای سینه و سرش خون نمایان است ، و بابك از خواب جسته و برپا برخواست ، در این حال دیگر اثری از آن خون در وی ندیده ، و گفته است ، من از اینجا دانستم که برای پسرم پیش-آمدهای بزرگی روی خواهد داد .

واقده گوید : بابك ، نزد شبل بن منقی ازدی در بلوک سراه<sup>۲</sup> بکار تیمار چهارپایانش اشتغال داشت ، و طنبور را از نوکران او آموخت ، و سپس به تبریز . که یکی از شهرهای آذربایجان است ، رفته ، و دو سال در خدمت محمد بن رواد ازدی بود . و پس از آن نزد مادر برگشت ، و در هجده سالگی با مادرش زندگانی مینمود .

واقده بن عمرو گوید - در کوهستان بذ<sup>۳</sup> دو مرد قوی و زبردستی بودند که کسی بآنها دست رسی نمییافت ، و چون مال و منال فراوانی داشتند ، در سر ریاست و تسلط بر خرمیان<sup>۴</sup> ساکن آن کوهستان . باهم در جنگ و ستیزه بودند ، و میخواستند که ریاست در یکنفر تمرکز داشته باشد . یکی نامش جاویدان پسر سهرک . و یکی هم بکنیه اش ، ابو عمران ،

۱- سبلان کوه بزرگ‌گیت که مشرف بشهر اردبیل بوده و دهات بسیاری دارد ( معجم البلدان ) .

۲- سراه - یا سراء - دهکده ایست که در دهانه نهانند قرار دارد ( معجم البلدان ) .

۳- بذ - یا تشدید ذال - دهستانی میان آذربایجان و اران است که در دوران معتصم

بابك از آنجا سر برداشت ( معجم البلدان ) .

۴- ف ( الحرمیه ) .



معروف بود ، این دونفر تابستانها را بچنگ و جدال با هم میگذارند ، و زمستانها ریزش برف و بسته شدن گردنه‌ها مانع از برخورد آنها بود . جاویدان ، که استاد بابک است - با دوهزار گوسفند از جایگاه خود درآمده ، و بزنجان ، از شهرهای مرزی قزوین ، رفت ، و گوسفندان خود را فروخته ، و در مراجعت بکوهستان بزد ، در بلوک میمد دچار برف و بوران شده ، و چون شب در رسیده بود راه خود را کج کرده بیلال آباد رفت ، و از دهبان آنجا منزلی خواست . دهبان برای تحقیر جاویدان ، ویرا بخانه مادر بابک که تهی دست و فقیر بود جای داد ، و آن زن جز آتشی که برایشان روشن نمود ، چیز دیگری نتوانست فراهم سازد . و بابک نیز بخدمت غلامان و چارپایان برخواسته ، و آنها را آب داده ، و جاویدان او را روانه داشت تا خوراکی و آشامیدنی برایشان ، و علف برای چارپایان خریداری نماید ، و در گفتگویی که با او نمود ، دریافت که هر چند حال و روزگاری تباہ ، دارد و زبانش در فارسی روان نیست ، باز بسیار زیرک و ناپاک و با شهامت است ، پس رو بمادر بابک کرده و گفت: من از توانگران کوهستان بزهستم ، و مال و منال فراوان دارم ، و باین پسرت نیازمندم ، او را بمن بگذار تا با خود ببرم ، و هر ماه پنجاه درهم مواجب او را برای تو میفرستم ، زن گفت تو مظهر نکوکاری هستی ، و پیداست که زندگانی فراخی داری و من دردل خود احساس آرامشی از تو دارم ، هر وقت که میروی ویرا همراه داشته باش .

پس از چندی ابو عمران از کوهستان خود برخواسته و با جاویدان جنگ نموده و مغلوب گردیده و جاویدان او را بقتل رسانیده ، و بکوهستان خود برگشت و زخمی برداشته بود که او را هراسان میداشت ، و پس از سه روز مرگ او را در ربود . زن جاویدان که با بابک عشق ورزی میکرد و بابک را با وی زشتکاریهایی بود ، همینکه جاویدان را مرده دید ، ببابک گفت تو بسیار چالاک و با شهامتی ، این مرد سر بنیستی گذاشت ، و من هم صدایم را بلند نکرده و پروانش را خبردار نساختم ، تو خود را آماده بدار که فردا تورا با آنان یکجا جمع مینمایم ، و میگویم جاویدان بمن گفت ، من امشب میمیرم و روح از کالبد من بیرون شود ، و ببدن بابک درآید ، و همباز روح او گردد ، و او خود را ، و شما را بچنان پایه بلندی بالا برد که کسی بآن نرسیده ، و پس از این هم نخواهد رسید ، و اومالک زمین گردد ، و سرکشانرا از پای درآورد ، و آئین مزدک را برگرداند ، و ذلیلان شمارا عزیز و افتادگان شما را سر بلند سازد . بابک از این گفته بطمع افتاده ، و این پیش آمد را بقال نیک گرفته ، و خود را برای آن آماده ساخت . صبح که دمید سپاهیان جاویدان بدوران زن جمع شده ، و گفتند چه شد که ما را نخواست ، و بما وصیتی نکرد .



زن گفت : در این کار مانعی نبود جز آنکه شما در دهات و خانه‌های خود پراکنده و متفرق بودید ، و اگر میخواست کسی را فرستد و شما را جمع کند ، خبرش منتشر میشد ، و او برای شما از شر عربان ایمنی نداشت ، از این جهت مرا عهده‌دار اجرای وصیت خود نمود که شما را آگاه سازم تا آنرا پذیرفته و بهمانگونه عمل نمائید ، گفتند ، هرچه را بتو سپرده بما بگو ، زیرا ما همانگونه که در حیاتش سرپیچی از او نداشتیم ، پس از مرگش نیز هیچ مخالفتی با او نخواهیم داشت ، زن اظهار داشت که او بمن گفت ، من امشب خواهم مرد ، و روح از کالبدم بیرون شود ، و بیدن این پسر بچه که خدمتکار من است در آید ، و من او را خداوند پیروان خود مینمایم . اگر مرگ مرا ربود ، تو آنها را باین امر آگاه بنما و بی‌دین است کسیکه در این امر سرپیچی نماید ، و برخلاف گفته من چیز را برای خود بپسندد . همه گفتند ما وصیتی را که درباره این جوان بتو نموده ، میپذیریم و قبول داریم ، سپس آن زن امر کرد گاوی بیاورند ، و بکشند و پوستش را در آورده بر زمین پهن کنند . و بر آن پوست لکن بزرگی پراز شراب بنهند ، و نان را تکه کرده بدور آن لکن گذارند . سپس یکایک آنان را پیش خوانده و گفت ، پایت را روی این پوست بگذار ، و تکه نانی را بردار ، و در شراب فرو برده و آنرا خورده و بگو ، ایمان آورم بتو ای روح بابک همچنانکه بروح جاویدان ایمان داشتم . سپس دست بابک را بگیر ، و بر او کرنش نموده<sup>۱</sup> و آنرا ببوس . همه باینکار درآمدند تا هنگامیکه خوراکی تهیه شد ، و بدستور آن زن خوراکی و شراب را پیش آوردند ، و او باروی گشاده بابک را کنار خود نشانده ، و پس از آنکه هر یک سه جام شراب سر کشید ، او یک شاخه ریحان بیابک داد که از دستش گرفته ، و باین کار ، میانشان زناشوئی برقرار گردید . سپس همه بپا ایستاده و بهردو کرنش نمودند که نشانه رضایت باین ازدواج بود حتی عربان<sup>۲</sup> مسلمان و بردگانشان .

### مذاهبیکه زمان اسلام از مجوس

#### و خرمیان در خراسان پیدا شد

در آغاز دولت عباسیان ، و پیش از ظهور ابوالعباس ، مردی بنام بهافرید که از مردم

۱ - در متن عربی ( خذید بابک و کفر علیها ) در زبان عرب - کفر الفارسی - بمعنی کرنش بیادشاه است و در مثل گویند - یکفر کفر العلیج - و علیج بمعنی سخت و درشت است که عربان بکفار عجم اطلاق کنند . ( رک اقرب الموارد ) .

۲ - ف ( و غیر بیهم ) تس ( و عربیهم ) .

۳ - ف ( الحرمیه ) .

روی ، از شهرستان ابرشهر<sup>۱</sup> بود ، و عقیده مجوسیان را داشت و پنج نماز را بی سجده ، در حالیکه بسمت چپ قبله توجه میکرد ادا نموده و فالگوئیهای داشت ، و مجوسیان را بمذهب خود میخواند انبوهی از مردم باو گرویدند . ابومسلم ، شیب بن داح ، و عبدالله بن سعید را نزد او فرستاد و اسلام را براو عرضه داشتند ، و او مسلمان شده و مقامی پیدا کرد ، ولی بعد برای فالگوئیهایش اسلام او پذیرفته نشده و کشته شد ، و تا این زمان پیروان او در خراسان زیاد هستند .

و این مطلب را ابراهیم بن عباس صولی در کتاب الدولة العباسیه آورده است . والله اعلم بالصواب .

### مسلمیه

از جمله اعتقاداتی که پس از اسلام در خراسان پیدا شد ، مسلمیه - پیروان ابومسلم است که عقیده بامامت او داشته ، و گویند او زنده و کامیاب است ، و همینکه منصور ، ابومسلم را کشت ، دعوات ، و یاران ویژه او بشهرها گریختند ، و یکی از آنان بنام اسحاق بترکستان و بلاد ماوراءالنهر<sup>۲</sup> رفت ، و در آنجا مردم را دعوت بابومسلم مینمود ، و میگفت ابومسلم در کوهستان ری زندانی است .

و بگفته آنان ، وی در وقت معینی که خودشان دانند ظهور خواهد کرد چنانکه کیسانیان این عقیده را درباره محمد بن حنفیه دارند ، و حکایت کنند این خبر گوید ، از گروهی پرسیدم ، چرا اسحاق را ترك خواندند ، گفتند ، برای این است که شهرهای ترکان درآمده و مردم را بابومسلم دعوت کرد .

گروهی گویند ، اسحاق از علویان بود ، که نزد آنان بلباس این مذهب درآمده ، و از فرزندان یحیی بن زید بن علی است که از بنی امیه فراری شده ، و در ترکستان شهرها رفت و آمد داشت .

مؤلف کتاب اخبار ماوراءالنهر که از خراسانیان است گوید ، ابراهیم بن محمد که درباره مسلمیه اطلاعات داشت بمن گفت ، اسحاق یکی از مردم ماوراءالنهر بود ، و سواد نداشت ، ولی جنیان از وی شنوائی داشته و اگر کسی چیزی از وی سؤال مینمود پس از

۱- ابرشهر - نام قدیم نیشابور بود که یکی از چهار شهر خراسانست (فرهنگ نفیسی).

۲- رجوع شود بصفحه ۲۹ این کتاب .

یکشب جوابش را میداد ، و همینکه آن پیش آمد برای ابومسلم رخ داد ، مردم را باو دعوت کرد ، و عقیده داشت که او پیامبری از طرف زردشت بود ، و زردشت هم زنده بوده و نمرده است و ابومسلم هم زنده جاوید بوده و خروج خواهد کرد ، تا این دین را برپا دارد ، و این امر از اسرار مسلمیه است .

بلخی گوید : پاره از مردم مسلمیه را خرمدینیه<sup>۱</sup> نامند ، و شنیده ام که در نزد ما در بلخ گروهی از ایشان هستند که در دهکده - حرساد<sup>۲</sup> - زندگانی میکنند و در حال ترس و بیم هستند .

### مذاهب سمنیه

بخطی یکی از مردم خراسان ، که - اخبار خراسان فی القدیوم و ما آلت الیه فی الحدیث - را تألیف کرده و آن جزوه مانند دستوریست ، خواندم ، که پیامبر سمنیه بوداسف<sup>۳</sup> است ، و بیشتر مردمان ماوراءالنهر در دوران گذشته پیش از اسلام این کیش را داشتند ، سمنیه منسوبان سمنی<sup>۴</sup> بوده . و این مردم از تمام مردمان روی زمین و دیانت‌هایی که هست با سخاوت ترند ، چون پیامبرشان بوداسف بآنان دستور داده ، که بزرگترین چیزی که حل و آسان نگردیده ، و انسان نمیتواند بآن عقیده داشته باشد و عمل نکند ، گفتن - نه - در تمام کارهاست . و این گروه در گفتار همین رویه را دارند و گفتن - نه - را کار شیطان دانند ، و مذهبشان دفع شیطان است .

۱- ف (الخرمدینیه) .  
 ۲- در متن عربی بهمین گونه بی نقطه ذکر شده که یافتن آن را دشوار ساخته ، ولی ظاهراً - خرما باذ باشد که ازدهات بلخ بوده ، و ابولیت نصر بن سیار خرما باذی منسوب بآنجا است (ر.ک. معجم البلدان) .  
 ۳- بوداسف - از نامهای افسانه ایست که او را حکیم - پیامبر خوانند ، و بودا را نیز تمثال بوداسف دانند (ر.ک همین کتاب - سخن درباره بد) .  
 ۴- سمنی - منسوب بسمن که معرب - سمن - پارسی ، بمعنی بت است (ر.ک. برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین صفحه ۱۲۹۶) .



# بسم الله الرحمن الرحيم

فن دوم - از مقاله نهم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

مذاهب و اعتقادات

مذاهب هند

در مقدمه<sup>۱</sup> جزوه<sup>۲</sup> چنین خوانده‌ام : کتاب فیہ ملل الہند وادیانہا - و من در روز جمعه سوم محرم سال دوست و چهل و نه ، از این کتاب نسخه برداشتم ، و نمیدانم نویسنده حکایت‌های آن چه کسی بوده ، و لسی حرف بحرف آن بخط یعقوب بن اسحاق کندی بود . و در زیر مقدمه ، این حکایتها بود که بهمان الفاظ نویسنده‌اش در اینجا ذکر مینمایم :

---

۱- در متن عربی دارد ( . . ترجمته ) ، و از معانی ترجمه ، مقدمه یا فاتحة الكتاب است ( ر.ک. اقرب الموارد ) .

پاره از متکلمان گفته‌اند که یحیی بن خالد برمکی یکنفر را بهندوستان روانه داشت، تا دواجاتی که آنجا هست برایش بیاورد، و از مذاهب آنجا شمه برایش بنویسد، و آن شخص این کتاب را تألیف نموده است.

محمد بن اسحاق گوید: در روزگار فرمانفرمائی عرب کسیکه درباره هند جد و جهدی از خود نشان داد، یحیی بن خالد برمکی، و گروه برمکیان بود، (و احتمال دارد این حکایت صحیح باشد، اگر این را هم بچیزهائی اضافه نمائیم که از برمکیان) و اهتمامشان بامور هندوستان، و خواستن علماء طب و حکیمان آنها، میدانیم.

### نام جاهائیکه در شهرهای هند

### عبادتگاه بود، و چگونگی آنها

#### و سرگذشت بوداها<sup>۱</sup>

بزرگترین عبادتگاه در مانکیر<sup>۲</sup> است که طول آن يك فرسنگ بوده، و مانکیر شهریست که بلهرا<sup>۳</sup> در آنجاست. طول این شهر چهل فرسنگ، و ساختمانهایش همه از چوب ساج، و نی و تخته‌های گوناگون است، و گویند مردمانش هزار هزار فیل دارند، و باین وسیله کالاها را حمل و نقل مینمایند، و در اصطبل پادشاه شصت هزار فیل است. و رخت شویان، و آرایشگران و خیاطان یکصد و بیست هزار فیل دارند.

در این بتخانه تقریباً بیست هزار بودا - از جواهر گوناگون مانند طلا، و نقره، و از آهن، و مس، و روی، و عاج و سنگهائی است که بر آنها بهترین جواهرات نشانده شده، و سالی یکمرتبه پادشاه سواره، یا پیاده باین خانه میآید و سواره بر میگردد. و در آنجا بتی

۱- بدده - بودائیان، و بد - بودا - معنایش شخصیتی است که بد دنیا آمده، و ازدواج نکرده، و نخورده، و نیاشامینده. و پیر نشده، و مرگ ندارد (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۳ - ص ۳۴۸ ببعد).

۲- مانکیر - Manyakheta - le . Mankir مانیاختا که اکنون بآن مالخد Malkhed گویند پایتخت بلهرا، و در جنوب گلبرگه (حیدرآباد) است. (ر.ک. حدود العالم ترجمه و شرح آقای مینورسکی Minoresky بانگلیسی ص ۲۳۸).

۳- بلهرا - نام پادشاهی است که مانکیر را پایتخت خود قرار داده بود (ر.ک. کتاب و صفحه نامبرده در بالا).

است از طلا بلندی دوازده ذراع<sup>۱</sup> که بر تختی از طلا در میان گنبد طلائی نشسته ، و با سنگهای سفید ، و دانه های یاقوت قرمز ، وزرد ، و کیود ، و سبز ، جواهر نشان شده ، و برای این بت قربانیهایی دارند که بیشتر جانشان میباشد ، و در روزی که مقرر و معین است باین کار اقدام مینمایند .

و مولتان<sup>۲</sup> بتکده ایست که گویند یکی از خانه های هفتگانه بوده ، و در آنجا بتی از آهن بدرزای هفت ذراع ، در میان گنبدی قرار دارد که سنگ مغناطیس در اطرافش بکار رفته و بیک قوه مساوی و یکنواخت آنرا نگاهداری کند . و گویند در اثر آسیبی که بآن رسید تمایلی بیک سمت پیدا کرده است .

این بتکده در شقه کوه ، و گنبدی دارد که بلندیش یکصد و هشتاد ذراع است ، و هندیان از دورترین نقاط . از دریا و صحرا ، بزیارت آنجا می آیند . از بلخ راه راست و مستقیمی بآنجا دارد زیرا ، کناره مولتان بکناره بلخ چسبیده است . روی قله آن کوه و دامنه اش خانه های زاهدان و عابدان ساخته شده ، و جاهای مخصوصی برای کشتن قربانی دارد . و گویند آنجا ساعتی از حاجیان و زائران خالی نیست . در آنجا دو بت بنام - جنبکت ، و زنبکت است ، که در دو طرف دشت از کوه تراشیده شد ، و بلندی هر یک هشتاد ذراع ، و از مسافت بسیار دوری نمایانست ، و هندیان بقصد زیارت آنجا می آیند و با خود قربانیها و بخوراتی دارند ، و از دورترین نقطه همینکه چشم مسافر بآن دو بت افتد ، برای احترام و تعظیم آنها سر را بزیر اندازد ، و اگر توجهی بآنها نمود ، یا از روی غفلت بآنها نگاه کرد باید برگردد تا جائیکه آنها دیده نشوند ، سپس سر را بزیر انداخته و بسوی آنها روان شود . کسیکه این بتها را دیده بود بمن گفت : در پای آن دو بت باندازه خون ریخته میشود که نمیتوان آنرا کوچک شمرد ، و عقیده داشت بسا شده است که در حدود پنجاه هزار نفر یا بیشتر ، خود را در آنجا قربانی کنند . والله اعلم .

۱- ذراع باندازه يك از نوح است (فرهنگ نفیسی) .

۲- مولتان - بضم اول و سکون دوم شیری درهند ، در سمت غزنه است و آنرا - فرج - بت الذهب - نامند (ر.ک. معجم البلدان) چین جائی را که یاقوت حموی در باره مولتان نوشته همانست که این ندیم درباره بامیان ذکر کرده و دوشی را که این ندیم بنام جنبکت ، و زنبکت در مولتان نوشته ، یاقوت آنها را بنام - سرخیند ، و خنکیند - در بامیان ذکر کرده است ( ر. ک. معجم - البلدان - زیر مولتان و بامیان ) .



و بتخانه<sup>۱</sup> در بامیان<sup>۱</sup> دارند ، که اوایل هند ، و در پشت سجستان<sup>۲</sup> قرار دارد ، و یعقوب لیث هنگامیکه قصد فتح هندوستان را نمود ، تا آنجا رسیده ، و از آنجا تمناهایی بمدینه السلام<sup>۳</sup> ارسال داشت که پس از فتح آنجا بدست آورده بود ، و آن خانه ایست بسیار بزرگ ، و جایگاه عابدان و زاهدان است ، و باندازه<sup>۴</sup> بتهای جواهر نشان دارد که بتعریف و توصیف در نیاید . و هندیان از دورترین شهرهای خود ، از راههای دریائی و خشکی بآنجا روی آورند ، و در فرج<sup>۴</sup> بیت الذهب ، خانه ایست که درباره آن نظریه های مختلفی بوده ، گروهی آنرا از سنگ ، و جایگاه - بوداها دانسته اند ، و سبب نامیده شدنش بفرج بیت-الذهب این است که عربان در دوران حجاج ، همینکه آنجا را بتصرف درآوردند ، یکصد بهار<sup>۵</sup> طلا از آنجا ربودند .

ابودلف ینبوعی ، که از جهانگردان بود، بمن گفت خانه که معروف ببیت الذهب است در آنجا نبوده و آنخانه در بیابانهای هند ، و زمینهای مکران<sup>۶</sup> ، و قندهار<sup>۷</sup> است ، و جز عابدان و زاهدان هندوستان، کسی دسترسی بآن پیدا نمیکند . آن خانه از طلا ساخته شده ، طول و عرضش هفت ذراع ، و بلندیش دوازده ذراع ، و مرصع بجواهر گوناگون بوده ، و بتهایی که در آن ساخته اند از یاقوت قرمز ، و سائرسنگهای شگفت انگیز بهاداریست که با مرواریدهای بسیار خوب ، جواهر نشان شده و هر مرواریدی باندازه تخم پرنده و بزرگتر از آنست . و میگفت یکی از هندیان موردا اعتماد بمن خبر داد که باران از بالا و راست و چپ اینخانه دوری جوید ، و بر آن نمیبارد ، و همچنین سیلاب راه خود را کج میکند و از راست و چپ آن روان میگردد ، و باز گوید، یکی از هندیانی که آنجا را دیده داشت ، بمن گفت ، کسیکه بآن نگاه کند و بیمار باشد - بهر گونه بیماری - خداوند ویرا شفا دهد .

و میگفت، من که بنای کنجکاو را درباره آن گذاشتم ، دیدم مردم درباره آن گفتار

- ۱- بامیان - بکسر میم نام شهر و شهرستانی است که میان بلخ، و هراة ، و غزنه است. قصبه آن كوچك ولى مملکتی پهناور بوده . تا بلخ ده منزل . و تا غزنه هشت منزل است (معجم البلدان).
- ۲- رجوع شود بصفحه ۲۱ این کتاب .
- ۳- رجوع شود بصفحه ۶۷ این کتاب .
- ۴- فرج- معانی مختلفی دارد و در اینجا باید بمعنی شکاف باشد و علم است (ر.ک. فرهنگ نفیسی).
- ۵- بهار يك لنگه بار است بوزن چهارصد رطل (ذیل - اقرب الموارد) .
- ۶- مکران - از طرف مغرب بکرمان . از شمال ، بسجستان ، از جنوب بدریا ، و از مشرق به هندوستان اتصال دارد . (معجم البلدان) .
- ۷- قندهار - از ولایات جنوبی افغانستان است (اعلام المنجد) .

گونا گونی دارند ، پاره برهمنان میگفتند که آن خانه بر پایه و اسبابی ، استوار نیست و در میان زمین و آسمان آویزانست .

ابودلف بمن گفت : هندیان در - قمار<sup>۱</sup> - خانه دارند که دیوارهایش از طلا ، و سقف آن از چوب عود هندی بوده ، و بلندی هر چوبی بیش از پنجاه ذراع است . و تمام محرابها ، و عبادتگاه های آن با مرواریدهای بسیار خوب ، و یاقوت های بزرگ ، جواهر نشان گردیده ، و از قول يك نفر هندی موثق نقل کرد که هندیان در شهر صنف<sup>۲</sup> بتخانه دارند که از حیث ساختمان ، از آن خانه پست تر ، و از ساختمانهای باستانی بوده ، و بتهایی که در آن است با زاهدان سخن گویند ، و بهمه سئوالهای آنها جواب دهند ، و ابودلف میگفت ، هنگامیکه در هند بودم ، پادشاه صنف ، لاجین نام داشت .

و راهب نجرانی بمن گفت ، اکنون پادشاهی که بر آن استیلا یافته لوقین نامیده میشود و کسی است که باین شهر تاخته ، و آنرا ویران نموده ، و مردمش را ببندگی در آورده است .

### سخن دربارهٔ بُد

#### جز آنچه کندی در کتاب خود آورده

هندیان عقاید گونا گونی در این باره دارند ، گروهی آنرا تمثال خدایمتعال دانند ، و گروهی گویند ، او فرستاده خداست . و در این امر نیز اختلافی دارند ، دسته بر آنند که فرستاده خدا ، و فرشته از فرشتگانست ، دسته دیگر فرستاده خدا را از بشر میدانند ، و طائفه گفته اند که اودیوی از دیوها بوده ، و طائفه دیگر او را تمثال بوداسف حکیم گفته اند که از طرف خداوند تبارک و تعالی آمد ، و هر يك از این گروه طریقه مخصوصی در پرستش و تعظیم او دارند ، يك شخص موثقی از آنان میگفت ، هر ملتی از این مردم با خود تمثالی از او دارند که آنرا مورد عبادت و تعظیم قرار دهند ، و - بد - اسم جنس ، و بت همچو نوعی از آن است . و اما صفات بداعظم : انسانی است که بر تختی نشسته ، و بر صورتش موئی ندارد ، چانه اش بسمت دهان فرورفته ، ولخت است . بر لبهایش خنده ، و دست راست را بر - سی و دو -

۱ - قمار - بفتح ، و بکسر هم خوانده میشود - جائی در هند است که عود را با نجا نسبت دهند ، و عودش بسیار خوب است (معجم البلدان) .

۲ - صنف - از شهرهای هند است که عود را با نجا نسبت دهند ، و عود بسیار بدی چون چوب دارد (معجم البلدان) .



بسته دارد<sup>۱</sup> و همان شخص موثق گوید: در هر خانه تمثالی از او هست که بر حسب شئون و مراتب اشخاص از چیزهای گوناگونی چون طلای جواهر نشان، نقره، مس، سنگ، یا چوب ساخته شده، و در هر گوشه که باشد، مقابل صورتش تعظیم و کرنش کنند. چه در طرف مشرق، و متوجه بمغرب باشد، و چه در طرف مغرب و نگاهش بمشرق باشد، ولی بیشتر پشت او را بمشرق قرار دهند، تا هنگام رودر روشن شدن با او، توجه بمشرق پیدا کنند. و گویند از وی تمثالی بچهار صورت، در نهایت دقت و طراز گیری ساخته شده، تا از هر سمتی که باو روی آرند، مقابل او قرار گیرند، و کوچکترین چیزی از صورت او در نظرشان پوشیده و پنهان نماید. و گویند بتی که در مولتانست صورتی بدینگونه دارد ... ..

### از روی نوشته کندی - مها کالیان

مها کالیان را بتی است بنام مها کال که چهار دست دارد، رنگش آسمانگون، موی سرش پر پشت و فرو هشته، دندانهایش نمایان، و شکمش برهنه، و بر پشتش پوستی از فیل است که خون از آن میچکد، و پوست دو دست فیلی در جلوش گره خورده، در یکی از دستهایش اومی بزرگ است که دهان را باز دارد، و در دست دیگر يك عصا، و در دست سوم يك سر انسان. و دست چهارم را بلند کرده، و در گوشهایش دو مار همچو گوشواره حلقه زده، و بدور بدنش دو مار بزرگی پیچیده، و بر سرش دیهیمی از کاسه سر انسان، و گردن بندی هم از آن در گردن دارد، و مردم آنرا عفریتی از شیاطین میدانند که شایسته و سزاوار ستایش و نیایش است زیرا دارای خصائل خوب و بدی بوده. هم بخشش و عطا دارد، و هم ندارد، هم نیکوئی کند، و همی بیازارد، و اوست که در تمام سختیها و دشواریها دادرس آنان است.

### و در میان آنان ملتی است بنام

#### دنیکیان

و این ملت آفتاب را میپرستند و بتی دارند که بر گردونه سوار است که چهار اسب بجای چرخ دارد و در دستش جواهر آتشین رنگ بوده، و عقیده دارند، آفتاب فرشته

۱- یعنی سه انگشت را باز و بالا، و دو انگشت را بسته است و این حساب انگشت - عقدا الانامل گویند (رجوع شود بصفحه ۳۱ این کتاب).



فرشتگان ، و شایسته نیایش و سجده است . و باین بت سجده کنند ، و بدورش با بخورات و ساز و طنبور میگردند . و این بت کشتزارها و غلات و درآمدها و دربانان و مباشرانی دارد که بکارهایش رسیدگی مینمایند ، و در روز سه مرتبه آنرا عبادت کنند ، و در عبادت چیزها گویند و دردمندان و بیماران جذامی ، و پسی ، و فالج و سائر بیماریهای سخت با و روی آورند و شبها در آنجا بخوابند ، سجده و ناله و زاری کنند تا آنها را شفا بخشد . و از هر گونه خوردنی و آشامیدنی خودداری دارند ، و روزه گیرند تا وقتیکه بیمار در خواب می بیند که کسی با و گوید : شفا یافتی و بمراد خود رسیدی . و بقولی ، آن بت همیکه در خواب با وی سخن گفت ، شفا یابد و بهمان تندرستی که داشت بر گردد .

### و در میانشان ملتی است بنام

#### جندریره کینیان

که ماه را پرستش کنند ، و ماه را از فرشتگان شایسته عبادت و کسرتش دانند ، و بر آئین خود بتی را مظهر ماه قرار داده اند که بر گردونه سوار است که آنرا چهار مرغابی میکشاند ، و بدست آن بت جواهریست که آنرا - جندر کیت نامند . و بر طبق آئین خود ، در مقابلش بزانو در آیند و آنرا پرستش کنند ، و نیمی از هر ماه را روزه دار باشند ، و تا ماه سرزند افطار نکنند ، و برایش انواع خوراکیها و آشامیدنیها و شیر آورند ، و بوی عرضه دارند ، و دیده بماء دوخته ، خواستار حوائج خود شوند .

و در آغاز هر ماه ، همینکه ماه در آسمان دیده شود پیام خانه های خود روند ، و بماء نگاه کنند ، و بخوراتی در آتش ریزند ، و با دیدنش شروع بخواندن دعا نموده و تمایلات خود را نشان دهند ، سپس از بام پائین آمده بخوردن و نوشیدن ، و رقص ، و بازی ، و نواختن ساز ، در مقابل ماه و آن بت مشغول گردند .

### و در میانشان ملتی است بنام

#### انشینیان

یعنی که آنیکه از خوردن و آشامیدن ، خودداری و امتناع دارند .

## از جمله ملتی است بنام

### بکرنتینیان

یعنی کسانی که خود را آهن پیچ مینمایند ، و بآئین خود ، هوی سر و صورت را تراشیده ، و بدن را ، جز ، عورت ، لخت و برهنه دارند ، و بر طبق آئین دینی بکسی چیزی نیاموزند ، و با وی سخنی نگویند مگر آنکه بکیش آنها درآمده باشد ، و بگروندگان کیش خود امر کنند که برای فروتنی و تواضع نسبت بکیش ، صدقه دهند ، ولی آهن-پیچ نمیشوند تا زمانیکه شایستگی و اهلیت آنها پیدا نمایند ، و آهن پیچی خودشان از میانۀ بدن تا سینه است بلحاظ اینکه مبادا از زیادی دانش و اندیشه شکمشان پاره گردد .

## از جمله ملتی است بنام

### کلنکایاتریان

این گروه در تمام هندوستان پراکنده بود ، و عقیده دارند ، اگر کسی مرتکب گناه بزرگی شود ، از دور و نزدیک ، در او مشخص و نمایانست تا هنگامیکه درنهر کیف<sup>۱</sup> غسل کند و آن گناه پاک شود .

## از جمله ملتی است بنام

### راحمریمه<sup>۲</sup>

این گروه طرفدار پادشاهانند ، و معاونت و یاری پادشاهانرا از تکالیف مذهبی خود دانسته ، و گویند خداوند این پادشاهی را بآنها داده ، و اگر ما در راه اطاعت از آنها کشته شویم بیبهشت خواهیم رفت .

۱- ظاهراً - گنگ - باشد که فرنگیان آنرا گانژ Cange نامند و رودخانه بزرگی است که ۳۱۰۰ کیلومتر طول آن بوده و از جمنا و الله آباد گذشته بنارس و پیتنا و شاندرنا گورو و کلکته را مشروب ، و در خلیج بنکاله میریزد ، و در نزد هندوان بسیار محترم بوده و در آب آن غسل کنند و خاکستر مرده های خود را در آن ریزند (فرهنگ نفیسی - لاروس) .

۲- در متن عربی بی نقطه است .

### از جمله ملتی است

که بائین خود، موی سر را بلند گذارند و آن را میبافند بطوریکه صورت و اطراف سرشان را پوشیده دارد، و آن موها در اطراف سرشان یکنواخت و بیک اندازه است. و بحکم مذهبی شراب ننوشند. و کوهی دارند بنام - حورعن - که بزیارت آن روند، و در برگشتن با بادیهائی که از آن گذشته اند داخل نشوند، و اگر زنی را دیدند از او گریزان گردند، و در این کوهی که بزیارتش میروند معبد بزرگی دارند که در آن تمثالی میباشد.

### مذاهب مردم چین و شمه

#### از اخبار آنان

این حکایتهاست که راهب نجرانی در سال سیصد و هفتاد و هفت که از چین برگشته بود برای من نقل کرد. این راهب را جاثلیق<sup>۱</sup> از هفت سال پیش بچین روانه داشت، و پنج نفر از نصرانیان را برای اقامه مراسم دینی با وی همراه نمود که از این گروه پس از شش سال، راهب و یکنفر دیگر برگشتند، من او را در دارالروم<sup>۲</sup> در پشت کلیسا دیدم، و جوان خوش اندامی یافتم که سخن نمیگفت، مگر آنکه از وی سئوالی شده باشد، از او پرسیدم از این مسافرت چه منظوری داشته، و چرا سفرشان این اندازه پدرازا کشید، او پیش آمدهائی که در راه برایش دست داده بود بیان داشته و گفت نصرانیانی که در چین بودند بجهاتی بهلاکت رسیده و نابود شدند، و در تمام آن مملکت جز یکنفر، کسی باقی نماند، و کلیسایی که داشتند ویران گردیده، و میگفت: چون من دیدم دیگر در آنجا کسی نیست که مراسم دینی را برایش برپا نمایم، و در مدت خیلی کمتر از رفتن مراجعت نمودم. و از حکایتهای او این بود که میگفت: راهبهای دریائی تغییر یافته، و دربانوردان فاسد شده اند، و کمتر مردمان آزموده و با تجربه در میانشان پیدا میشود. و در راه نیز آسیب و بیم فراوان و جزیره هائیکه که راه را قطع کرده است، منتهی کسیکه تن بهر ضرر و زیانی دهد میتواند از آن بگذرد، و میگفت نام شهریکه پادشاه در آنجاست - طاجویه<sup>۳</sup> بوده، و این مملکت بدونفر تعلق داشت که یکی هلاک گردیده، و دومی زنده است. و گویداز

۱ - جاثلیق - مهنر ترسایان (فرهنگ فارسی آقای دکتر معین).

۲ - رجوع شود بصفحه ۳۳۷ این کتاب. و قلوکل دارالروم را شهر قسطنطنیه دانسته

است. (دک. مقدمه این کتاب)، ۳ - این شهر را نیافتیم.



چیزهای پرارزشی که خادمان سائر پادشاهان در وقت سرفیایی باید با خود داشته باشند بشان بود که عبارت از تکه‌هایی از شاخ حیوانی است که نقشه‌هایی بطور طبیعی دارد، و بها هروقیه<sup>۱</sup> از آن پنج من<sup>۲</sup> طلاست. ولی پادشاهی که اکنون حکومت دارد، آن را ملغسی نموده و مقرر داشته است که هنگام سرفیایی باید کمر بندی از طلا و امثال آن داشته باشند از این جهت آن شاخ از ارزش افزاده و هروقیه معادل یکوقیه طلا یا کمتر است.

راهب گوید: موضوع آنشاخ را که پرسیدم فلاسفه و علماء گفتند این حیوانیکه دارای چنین شاخی است، وقتیکه بچه میگذارد هنگام بیرون آمدن بچه از رحم چشمش بهر حیوانی که افتد صورت آن حیوان در شاخ بچه نقش میندند.

و بیشتر این نقشها صورت پشه و ماهی دارد. گفتم میگویند آن حیوان کر گدن<sup>۳</sup> است، گفت چنین نیست، و آن حیوان از چهارپایان همان مملکت بوده و بقولی از چهارپایان هندوستان است و صحیح هم همانست<sup>۴</sup>.

راهب میگفت، در هر شهر از شهرهای چین چهار امیر میباشد که یکی - لانجون - بمعنی امیرالامراء، و دیگری نامش صراسیه یعنی رئیس قشون است، و نام جائی که بت بزرگ در آنجا بوده، و جائیکه در آن بزرگترین بتهاست که تمثال بغبور میباشد، عزاز<sup>۵</sup> است و در زمین خانقون<sup>۶</sup> قرار دارد. و از شهرهای چین جنجون، و بیبون، و جنبون است<sup>۷</sup> و معنی بغبور بزبان چینی پسر آسمان بوده. یعنی از آسمان فرود آمده و این را، جیکی چینی نیز که در سال سیصد و پنجاه و شش آمده بود بمن گفت.

از راهب درباره مذهبشان که سؤال کردم گفت، بیشتر ثنوی و سمنی هستند و عوام پادشاه را پرستش کنند و تمثال او را گرامی دارند، و خانه بزرگی در شهر بفران<sup>۸</sup> دارد که در حدود ده هزار ذراع مکعب بوده و ساختمانش از سنگ، و آجر، و طلا، و نقره است، و مسافر پیش از رسیدن بآنجا انواع بتها و تمثالها و صورتهای تخیلاتی را می بینند که موجب

۱- وقیه - هفت مثقال و چهل درهم است (اقربالموارد).

۲- من - شرعاً یکصد و هشتاد مثقال - و عرفاً دویست و هشتاد مثقال است (اقربالموارد).

۳- کر گدن - حیوانی است در هند که جثه فیل دارد و مانند گاو و از آن بزرگتر، و دارای سم و یکشاخ است (اقربالموارد).

۴- در این فصل نیز کلمه (قال) مکرر آمده که ما آن را از قلم انداختیم.

۵ و ۶ و ۷ و ۸ - این شهرها را نیافتیم.

حیرت و شگفتی کسانی است که از کیفیت و موضوع آنها بی خبرند ، و بمن گفت ، ای ابوالفرج<sup>۱</sup> بخدا سوگند اگر هر يك از نصرانیان و یهودیان و مسلمانان ، خداوند متعال را بهمانگونه پرستش و تعظیم کنند که این گروه تمثال پادشاه را - گذشته از شخص او - پرستش و تعظیم مینمایند ، خداوند باران رحمت بر آنان نازل میگرداند . اگر چشم ایشان پادشاه افتد بلرزه و جزع و زاری درآیند ، و چه بسا که چندین روز در حال بهت و سرگردانی باشند . من گفتم ، که این حالت برای آنست که شیطان بر همه آنها و شهرهایشان تسلط یافته و فریبشان داده تا از راه خدا منحرف و گمراهشان دارد . راهب گفتم شاید چنین باشد .

### حکایت دیگری از غیر آن راهب

ابودلف ینبوعی گوید : شهر پادشاه بزرگ را حمدان مینامند ، و شهر تجارتي و اموال خانقو میباشد که طولش چهل فرسنگ است ، و آنچه را که راهب گفته ، خیلی کمتر از آنست . و جز این شخص ، دیگری گوید : در چین سیصد شهر آباد است که هر پنجاه شهر پادشاهی از طرف فغفور دارد ، و از شهرهای آنان ، رصنوا ، و بانصوا<sup>۲</sup> ، و شهر یست بنام اماربیل که تا بانصوا دوماه راه راست ، و بانصوا متصل بناحیه تبت و ترك ، و تغزغز<sup>۳</sup> بوده و مردمانشان با هم روابط خوبی دارند ، و از تبت تا خراسان و کرانه چین یعنی گرداگرد آن سه هزار فرسنگ بوده و از شهرهای چین یکی - سیلا<sup>۴</sup> - است که بهترین شهری از حیث خوبی آب و هوا بوده ، و بیش از هر جا طلا دارد ، و در چین دشتها و کوهها ، و دره‌هایی است تا کنار رمل<sup>۵</sup> و کوهی که از آن آفتاب سر بر آورد ، و گروهی از مردم اندلس بمن گفتند که میان شهرهای آنان و چین بیابانهایی است بی آب و علف . و چین را زمین بزرگ مینامند ، و آنندلس در شمال آن قرار دارد ، و از این جهت بمشرق آفتاب و چین نزدیک است . و هر کس قصد مسافرت آنجا را داشته باشد ، خواه از ما و خواه از چینیان ، باید نام و نسب و کار و سن ، و نقدینه ، و بردگان و همراهان خود را نوشته داشته باشد تا

۱- ابوالفرج کنیه مؤلف است .

۲- جای این شهرها را نیافتیم .

۳- ( ر. ک. ص ۶۰۰ همین کتاب ) .

۴- در معجم البلدان - سیلا - را نام

۵- این محل نیز شناخته نشد .

موضعی نوشته .



وقتیکه بمقصد و جای امنی برسد ، برای اینکه نبادا در راه برایش حادثه رخ دهد که موجب شرمساری پادشاه گردد ، و مرده را یکسال در خانه‌اش میان کودالی از چوب نگاه میدارند و سپس بی لحد چال کنند ، و خانواده و بازماندگانش سه سال و سه ماه و سه روز و سه ساعت ماتمزده و اندوهگین باید باشند ، و اگر کسی اندوهگین نباشد با چوب برش میزنند ، و بوی گویند ، تو او را کشته . و مرده را در مثل همان ماه و روز و ساعتی که بدنیا آمده بخای میسپارند . و اگر کسی از ما با زنی از آنان ازدواج کرد ، و خواست بمحل خود بر گردد ، بوی گویند : زمین را بگذار و دانه را با خود داشته باش ، و اگر بینهانی زنی را با خود ببرد ، و دستگیر شود ، بمبلفی که در نزدشان مقرر است وی را جریمه کنند و بزندان اندازند ، و چه بسا که ویرا کتک زنند .

و پادشاه کسی را بامارت و یا کاری نمیگمارد مگر آنکه چهل سال داشته باشد ، و از آن کمتر نباشد ، و بیشتر از هرجائی عدالت در آنجا گسترش دارد ، و هر کسی که بساین مملکت درآید یا بخواهد بیرون رود لااقل درصد نقطه ، یا بیشتر یا کمتر - بتناسب راهش از وی بازجوئی کنند . و روزی که مرده را بگورستان میبرند بتناسب شأن و منزلت آن مرده ، را با پارچه‌های حریر و دیبا تزیین کنند ، و دربرگشتن همه آنها را بیغما ببرند . و چینیان تغزغز را از خود دانند چون مملکت تغزغز متصل و هم‌مرز با چین بوده ، و میان تبت و چین بیابانی است که کسی با خرش نرسیده و پایانش معلوم نشده و بسی هولناک و وحشت‌انگیز است ، از طرف مغرب تا مشرق آن پانصد ذراع است و پلی بر آن است که دانشمندان و صنعتگران چین آنرا از رشته ساخته‌اند و پهنایش دو ذراع است و حیوانات و چهارپایان نمیتوانند از آن بگذرند جز آنکه آنها را ببندند و کشان کشان ببرند زیرا استوار نبوده و حیوانات نمیتوانند بر آن استقرار داشته باشند ، و بیشتر مردمان حیوانات یا انسان را در چیزهائی مانند زنبیل میگذارند ، و کسانی که گذشتن از این پل را آموخته‌اند ، آنها را با کشش از پل میگذرانند .

و از آئین مذهبی چینیان تعظیم و پرستش پادشاهان بوده و این کاریست که همه مردم انجام دهند . ولی مذهب پادشاهان و بزرگان ثنوی و سمنی است .



## دهمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار

علماء در سائر علوم باستانی و جدید

و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

و این جزء

پایان کتاب ، بتألیف محمد بن اسحاق ندیم است

که اسحاق بابو یعقوب وراق معروفیت داشت

حکام‌خط‌المصنف  
عبدہ محمد بن اسحق

نمونه‌ایست از خط نویسنده نسخه

چستریبتی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

(و در آن مقاله دهم)

(و پایان کتابست)

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## مقاله دهم - از کتاب الفهرست

مشمول بر :

اخبار کیمیاگران و اهل صنعت از فلاسفه

باستانی و نوآموختگان

محمد بن اسحاق ندیم ، معروف باین ابو یعقوب وراق گوید : کیمیاگران و کسانیکه طلا و نقره را جز از معادنش بعمل میآوردند ، عقیده دارند که اول سخنگو در این صنعت هرمس<sup>۱</sup> ، دانشمند بابل بود که هنگام پراکنده شدن مردم از بابل ، بمصر رفته ، و بر آن استیلا یافت ، وحکیم و فیلسوفی بود که باین صنعت دسترسی پیدا کرده ، و در آن کتابهایی نوشت . و اوست که پی به خاصیت اشیاء و روحانیات برد ، و در اثر بررسیها و کنجکاویهایش ، علم ساختن کیمیا را پیدا کرد ، و بر طلسمات واقف و آگاه گردید .

---

۱- رجوع شود بصفحه ۴۳۵ این کتاب، و بطوریکه شهرستانی گوید : هرمس را هرمس بزرگ خوانند، و او را ادریس پیامبر دانند، و او برجهای آسمان و کواکب سیار را نام گذاری نمود (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۱۰۲) .

و گویند پیش از هرمس بهزاران سال ، این صنعت پرورش مردمان باستانی ، وجود داشته ، و ابوبکر رازی - محمد بن زکریا - عقیده داشت که علم فلسفه بدست نمیآید ، و کسی سزاوار نام عالم و فیلسوف نیست ، مگر آنکه صنعت کیمیا را بدست آورده باشد ، تا از همه مردم بی نیاز گردد ، و دیگران بعلم و دانش او احتیاج داشته باشند.

گروهی از کیمیاگران بر آنند که خداوند آنرا بر مردمانی که اهلیت این صنعت را دارند الهام مینماید ، و گروه دیگر بر آنند که خداوند آنرا بموسی بن عمران و برادرش الهام داشت ، و آنها قارون را متصدی ساختن کیمیا نمودند ، و همینکه قارون مقدار زیادی طلا و نقره ذخیره کرد ، همه را زیر زمین جای داد و خداوند تبارک و تعالی که دید ، او نخوت و غروری پیدا کرده ، و بر هر چه که نزدش بود استیلا یافته ، بدعای موسی علیه السلام او را هلاک کرد .

رازی در جای دیگری از کتابهایش اینطور اظهار عقیده نموده ، که گروهی از فلاسفه چون فیثاغورس ، دیمقراط ، فلاطن ، ارسطو ، و آخرین آنها ، جالینوس ، از صنعت کیمیا برخوردار بودند .

محمد بن اسحاق گوید: این دو گروه ، همه دارای کتابها و علوم در این صنعت بودند ولی خداوند باین چیزها دانایان را از همه است ، و ما در نقل آن خود را مبری از هر عیب و خطائی میدانیم .

### هرمس بابلی

درباره او اختلاف است ، گروهی او را یکی از هفت دربانانی گفته اند که عهده دار نگهبانی خانه های هفتگانه بودند ، و خانه عطارد مخصوص باو بوده ، و بنامش نامیده شد ، زیرا عطارد بزبان کلدانی هرمس است . پاره گویند ، او بجهاتی بمصر منتقل گردید ، و بر آن استیلا یافت . و فرزندان او پیدا کرد که از جمله ، طاط ، صا ، اشمن ، اثریب ، و قفط بودند . و او یگانه حکیم زمان خود بود ، و همینکه وفات یافت ، در ساختمانی بخاک سپرده شد که نزد مصریان معروف بابو هرمس است ، و عامه مردم آنرا هرمان دانند ، چون یکی از آنها آرامگاه زنش و بقولی آرامگاه پسرش بود که پس از وفاتش جانشین او گردید .



### حکایتی درباره هرمان

در کتابی که مشتمل بر اخبار زمین و عجائب آن ، و ساختمانها و ممالک ، و نژادها و ملت‌های آنست و بیرخی از خاندان ثوابه نسبت داده شده ، و بدست من افتاد ، چنین خوانده‌ام که گرید : احمد بن محمد اشعونی بمن گفت ، یکی از والیان مصر آرزو داشت که بدانند در بالای قلعه یکی از این دوهرمان چه چیزهائست ، و این آرزو سبب ناراحتی او بود تا آنکه حیلۀ بکار برده و یکنفر هندی را بدست آورد ، و با دادن مال فراوانی او را ترغیب بی‌الافتن رفتن بآن قلعه نمود ، چون هیچ کس توانائی رفتن بآن قلعه را نداشت ، و هنگام بالا رفتن و کشاله کردن خود بر کوه ، سرگیجه باو دست میداد که از نگاه کردن باطراف خود عاجز و درمانده میگردد .

او میگفت ، طول این ساختمان چهارصد و هفتاد ذراع ، بذراع هاشمی<sup>۱</sup> است در مساحت چهارصد و هشتاد ذراع سپس مخروطی شکل میشود ، و کسیکه بی‌الای آن برسد . سطح آنرا چهل ذراع مربع یابد ، و این از جنبۀ هندسی آن است ، ولی آنکسیکه بآن قلعه رفته بود ، پس از پائین آمدن گفت : قلعه را باندازه جایگاه بیست شتر بختی<sup>۲</sup> یافتم . و در وسط گنبد خوش‌نمایی داشت و میان گنبد چیزی شبیه بقبری دیده میشد که دو سنگ بسیار پاکیزه و زیبا و رنگارنگی بر آن گذاشته بودند ، و بر هر سنگی تمثالی ، یکی بصورت زن ، و یکی بصورت مرد داشت ، که رو بهم دارند . در دست مرد لوحی پر از نوشته ، و در دست زن يك آئینه ، و ابزاری از طلا بود که شباهت بمنقاش<sup>۳</sup> داشت و در میان آن دو ، يك کاسه سفالین با سرپوش طلائی دیده میشد ، که من آنقدر کوشش نمودم تا آنرا از جایش در آوردم ، و در آن چیزی شبیه قبر بی‌بو ، و خشکیده یافتم ، دست را در آن فرو بردم ، یکقوطی طلائی بدستم آمد ، سرش را که برداشتم ، خون تازه در آن دیدم که با برخورد بهوای آزاد لخته گردید بهمانگونه که خون در هوای آزاد لخته میشود ، و همینکه پائین رسیدم بکلی خشکیده شده بود .

روی قبر سنگی بود که من با زحمت و کوشش زیاد آن را برداشتم ، و در آن قبر مردی را دیدم بر پشت خوابیده که تنش از هر جهت سالم و خشک ، و پیکرش نمایان بود ،

۱- ذراع هاشمی یکذرع و نیم بذرع متعارفی است (لغتنامه دهخدا) .

۲- بختی - بضم اول ، شتر خراسانیست (اقرب‌الموارد) .

۳- منقاش - ابزار آهنین برای مو (فرهنگ نفیسی) .

موهایش هویدا ، و در کنارش زنی بهمانگونه خوابید. و در آن سطح گودالی بود که درازایش بقامت يك انسان و پیچهایی چون میخ داشت ، و سفی هم از سنگ در آن دیده میشد ، که بر آن تمثالها و صورتهایی چه افتاده و چه ایستاده از خدایان نقاری شده بود که بخوبی تشخیص داده نمیشدند . والله اعلم .

در مصر ساختمانهایست که آنرا - برای<sup>۱</sup> نامند ، و در آنها سنگهای بسیار بزرگ بکار رفته . و بر با - خانه‌هاییست که بشکل‌های مختلفی ساخته شده ، و آنرا برای بهم زدن ، و سائیدن ، و گداختن و بهم پیوستن ، و عرق گیری ساخته ، و پیداست ، که برای کارهای کیمیاگری است . و در این ساختمانها نقشها ، و نبشته‌های فراوانی در زبان کلدانی و قبطی دیده میشود که کسی بآنها پی نبرده ، و در زیر زمین آنجا گنج‌هایی پیدا شد ، که در آن ، پر از پوست نازک گوره خرا<sup>۲</sup> و پوست خدنگ که تیراندازان بکار برند ، و سبیکه‌هایی از طلا و مس و سنگ بود و بر آنها این علوم را نوشته بودند .

### کتابهای هرمس در صنعت کیمیا

کتاب هرمس الی ابنه فی الصنعة . کتاب الذهب السایل . کتاب الی طاط فی الصنعة . کتاب عمل العنقود . کتاب الاسرار . کتاب الهاریطوس . کتاب الملاطیس . کتاب الاسطماخس . کتاب السلماطیس . کتاب ارمینس - شاگرد هرمس . کتاب نیلاوس - شاگرد هرمس - بر نظریه هرمس . کتاب الادخیقی . کتاب دمانوس - تألیف هرمس .

### اسطانس

از فلاسفه کیمیاگران و مشهور باین صنعت است ، و کتابهای بسیاری در آن تألیف کرده است . اسطانس از رومیان ، و مردم اسکندریه بود که تألیفاتش چنانکه در پاره از رساله‌های خود نوشته هزار کتاب و رساله بوده ، و هر کتابی نامی داشته و کتابهای این گروه

۱- برای- بفتح اول جمع بر با ، کلمه ایست قبطی و احتمال میرود ، عبادتگاه یا ساختمانی محکم ، و یا جای سحر است (معجم البلدان) .

۲- در متن عربی دارد (مکتوبه فی الفلجان) و در فرهنگهای فارسی و عربی که داشتیم فلجان را بمعنی پوست گوره خر نیافتیم . و مستند در این ترجمه گفته خود مؤلف ( ابن ندیم ) است (ر.ک. ص ۳۶ این کتاب، و ص ۳۱ الفهرست چاپ مصر) .

مبنی بر رمز و لغزاست ، و از تألیفات اسطانس : کتاب محاوره اسطانس توهیر ملک الهنداست .

### ذیسوس

از جمله ذیسوس است که او نیز بمنزله اسطانس بود ، و این کتاب از اوست : کتاب سماه المفاتیح فی الصنعة - مشتمل بر چندین کتاب و رساله ، بترتیب اول ، دوم ، و سوم ، که معروف به هفتاد رساله است .

### نام فلاسفه که در کیمیا سخنرانی

#### کرده اند

هرمس ، اغاذیمون ، انطوس ، ملینوس ، افلاطن ، ذیسوس ، اسطوس ، دیمقراط ، اسطانس ، هرقل ، بوروس ، ماریه ، دساورس ، افرانوس ، اسطفانس ، اسکندروس ، کیماس ، جاماسب ، دراسطوس ، ارخلوس ، مرقونس ، سنقحا ، سیماس ، روسم ، فورس ، سعورس ، نالوس<sup>۱</sup> ، مویانس ، سعیدس<sup>۲</sup> ، مهدارس ، فرناوارس ، مسطیوس ، کاهن ارطی ، ارس قسپس ، خالدبن یزید ، اصطفن حربی ، جابر بن حیان ، یحیی بن خالد بن برمک ، خاطف الهذلی افرنجی<sup>۳</sup> ، ذوالنون مصری ، سالم بن فروح ، ابو عیسی اعور ، حسن بن قدامه ، ابوقران بونی ، سحاوه<sup>۴</sup> ، رازی ، سایح علوی ، ابن وحشیه ، عراقری ، و این نامبردگان را اکسیرساز کامل و تمام گفته اند ، و پس از اینها کسانی که در پی اینکار رفته ، و از ناتوانی کوتاه آمده ، و بچیزهای دیگری جز کیمیا دست یابی یافته اند بسیارند ، و ما پاره از آنها را در جای خود ذکر خواهیم کرد . انشاالله

### خالد بن یزید بن معاویه بن ابوسفیان

#### از مسلمانان نوکار بود

محمد بن اسحاق گوید : کبک در بیرون آوردن کتابهای پیشینیان در حیثت کوشش

۱- ف (دیسلاوس) .

۲- ف (سفیدس) .

۳- ف (خاطف الهندی الافرنجی) .

۴- ف (سجاده) .



از خود نشان داد، خالد بن یزید بن معاویه است که خطیب، و شاعر، و فصیح، و با تصمیم، و صاحب رأی بود، و او اول کسی است که امر کرد کتابهای طب، و نجوم، و کیمیا را برایش ترجمه نمایند، و سخاوت بسیاری داشت.

گویند: بوی گفتند تو زیاد خود را بکیمیا مشغول داشته، جواب داد، من اینکار را باین منظور دنبال دارم که یاران و برادران خود را بینباز سازم، زیرا بخلافت که طمع ورزیدم پشتش توانائی کشیدن این یار را نداشت، و بجای آن چیزی نیافتم جز اینکه باین صنعت دستیابی پیدا نمایم تا نیازمند بآن کسانی نباشم که روزی مرا شناخته‌اند، و یا من آنها را در دربار سلطنتی دیده‌ام که از روی میل و رغبت یا بیم و خشیت در آنجا آمده و ایستاده‌اند. گویند، و خدا دانایتر است، که او در کیمیا کامیاب گردید، و چندین کتاب و رساله در این باره نوشت. و اشعار زیادی هم در این معنا دارد که در حدود پانصد ورق است و من آنرا دیده‌ام. و از کتابهایش نیز اینها را دیده‌ام: کتاب الحرات. کتاب الصحیفة الکبیر. کتاب الصحیفة الصغیر. کتاب وصیته الی ابنه فی الصنعة.

### نام کتابهاییکه حکماء تألیف کرده‌اند

و ما آنها را دیده، و مرد موثقی هم بما گفت که آنها را دیده، و علما نیز در تألیفات که در صنعت داشته‌اند ذکر می‌از آنها نموده‌اند: کتاب دیسقرسل<sup>۱</sup> فی الصنعة. کتاب ماریة القبطیة مع الحکما حین اجتمعوا الیها. کتاب الاسکندر فی الحجر. کتاب الکبیریت الاحمر. کتاب دیسقرسل<sup>۲</sup> حین سئله بدسیوس عن المسایل. کتاب اصطفن. کتاب فرانیس السمائی. کتاب السموس. کتاب ماریة الکبیر. کتاب بطور بن نوح. کتاب ماغس. کتاب نوادر الفلاسفة فی الصنعة. کتاب اوجیانس. کتاب ثمود. کتاب قلوبطرة الملكة. کتاب سقرس. کتاب بلقیس ملكة مصر الذی اوله لماصعدت الجبل. کتاب العناصر - تألیف ریمس. کتاب سرخس الرأس عینی<sup>۳</sup> الی قویری الاسقف الرهاوی. کتاب سقناس فی حکمته<sup>۴</sup> للملك ادربانوس. کتاب ارس الاکبر. کتاب ارس الاصغر. کتاب اندریا. کتاب بمعی<sup>۵</sup> الی مریبا. کتاب نادرس الحکیم. کتاب النصرانی الذی يقول فیہ ان الحکمة حکمة کاسمها. کتاب صاحب المحراب. کتاب اندریاس<sup>۶</sup> من اهل افسوس الی نيسافرس. کتاب الاخوة السبعة الحکماء فی الصنعة. کتاب دیمقراطیس فی الرسائل. کتاب دوسیموس الی جمیع الحکماء فی الصنعة. کتاب کرمانوس بطرک رومیة فی الصنعة. کتاب سرجس الراهب فی الصنعة. کتاب ماغس الحکیم فی الصنعة.

۱ و ۲ - ف (دیسقرس).

۳ - رأس عن نام چندین محل است که در جزائر جنوبی قسطنطنیه و سوریا و لبنان قرار دارد. ر.ک (اعلام المنجد).

۴ - ش (سقاس فی حکمته).

۵ - در متن عربی نقطه ندارد.

۶ - ش (اندریاس).

کتاب رساله بلاخس فی الصنعة . کتاب توفیل فی الصنعة . کتاب الکلمتین الاول . کتاب الکلمتین .  
الثانی . کتاب رساله هبة الاسکندر . کتاب بطرانوس . کتاب قبان هرقل الاکبر - چهارده  
کتاب . کتاب سقرس الکبیر الذی فی الرؤیا فی الصنعة . کتاب سرخس فی الصنعة . کتاب  
جاماسب فی الصنعة .

## اخبار جابر بن حیان

### و نام کتابهای او

ابو عبدالله جابر بن حیان بن عبدالله کوفی، معروف بصوفی، که مردم درباره او اختلاف دارند، شیعیان ویرا از بزرگان خود می‌شمارند و او را یکی از ابواب<sup>۱</sup> و از کسانی دانند که در مصاحبت جعفر الصادق علیه السلام<sup>۲</sup> و از مردم کوفه بود. گروهی از فلاسفه ویرا از خود، و صاحب تصنیفاتی در منطق و فلسفه دانند. و کیمیاگران و اهل صنعت طلا و نقره بر آنند که او در زمان خود بر آنها ریاست داشت، و کارش پنهان بوده و عقیده دارند که برای بیم و ترس از دولتیان همیشه از شهری دیگر میرفت، و در جایی استقرار نداشت. و بقولی او در دستگاه برمکیان و پیوسته بآنان بوده، و بجعفر بن یحیی بستگی داشت. و این گروه گویند مراد وی از - آقای ما جعفر - همان برمکی است، و شیعیان گویند، که وی در این گفته نظر بجعفر الصادق دارد.

یکی از موثقان که کارش کیمیاگریست بمن گفت، جابر در خیابان باب الشام<sup>۳</sup> در کوچه معروف بدربالذهب اقامت داشت، و همین شخص میگفت که او بیشتر اوقاتش را در کوفه میگذرانید، و در آنجا برای خوبی هوا، بکار اکسیر میپرداخت، بدلیل اینکه وقتی در کوفه سفی پیدا شد که در آن هاون طلائی بوزن دوست رطل بدست آمد، همین شخص گفت، که خانه جابر بن حیان در همان محل بود، و از آنجا بجز آن هاون چیزی دیگر بدست نیامده،

۱- ابواب جمع باب - بمعنی - در - است و در میان شیعیان اطلاق بکسانی میشود که از خاصان یکی از ائمه فرزندان علی علیه السلام، و مدخل و راه کسب فیض از آنان باشند.  
۲- ف (رضی الله عنه) .

۳- باب الشام - یکی از چهار دروازه‌ایست که منصور برای بغداد ساخته و در سمت شمال بغداد است، (زرک، دلیل خارطة بغداد ص ۱۴۸) .



ویک جائی هم برای حل و عقد داشت . و این ماجرای در دوران عزالدوله، پسر معزالدوله رخ داد ، و خود ابواسبکتکین دستاردار بمن گفت که او رفت و آن هاون را گرفته است . گروهی از اهل علم و بزرگان و راقان گویند : این شخص ، یعنی جابر - اصل و حقیقتی نداشته و پاره نیز گویند ، اگر حقیقتی هم داشته ، تصنیفاتی جز کتاب الرحمه نداشته است ، و این تصنیفات از اشخاص دیگر است که آنها را تصنیف کرده و باو نسبت داده اند . ولی من میگویم ، یک شخص بافضلی که مینشیند ، و زحمت کار را بر خود هموار می کند ، و در حدود دوهزار ورق کتاب تألیف مینماید ، و برای ازکار درآوردن آن کتاب فکر و قریحه خود را بزحمت انداخته ، و دست و بدن خود را برای نوشتن آن خسته نموده . و پس از اتمام اینکارها ، آن کتابرا بشخص دیگری نسبت دهد ، زنده یا مرده ، نوعی از نادانی است که برای هیچ کسی میسور نیست ، و آن کسیکه بحلیه علم آراسته باشد ، ولو برای یک ساعت ، زیرچنین باری نرفته و هیچ بهره و سودی از آن نخواهد داشت. این شخص درحقیقت وجود داشته ، و کارش، آشکارتر و روشنتر ، از هرچیز و تصنیفاتش مهمتر و بیشتر از هرکسی بوده و درمذهب شیعه تألیفاتی دارد که ما درجای خود ذکر نمود و درسائر علوم نیز کتابهایی دارد که بجای خود در این کتاب ذکر شده و بطوریکه گفته اند نژاد او از خراسان بوده و رازی درضمن تألیفاتی که درکیمیا دارد میگوید استاد ما ابو موسی جابر بن حیان چنین گوید .

### نام شاگردان جابر

خرقی - که در مدینه سکه خرقی را باو نسبت دهند . ابن عیاض مصری . و احمیهی .

### نام کتابهای جابر در کیمیا

جابر دارای فهرست بزرگی مشتمل بر تمام تألیفاتش در کیمیا و غیره ، بوده و فهرست کوچکی نیز برای تألیفاتش در کیمیا دارد ، و ما تمام آن کتابهایی را که دیده ایم ، و همچنین کتابهایی را که مردمان موثقی دیده ، و بما گفته اند در اینجا ذکر مینمائیم :

کتاب اسطقس الاس الاول الی البرامک . کتاب اسطقس الاس الثانی الیهم . کتاب الکمال هو الثالث الیهم . کتاب الواحد الکبیر . کتاب الواحد الصغیر . کتاب الرکن . کتاب البیان . کتاب الترتیب . کتاب النور . کتاب الصبغ الاحمر . کتاب الخمائر الکبیر . کتاب الخمائر الصغیر . کتاب التدا بیر الرائیة . کتاب یعرف بالثالث . کتاب الروح . کتاب الزبیق کتاب الملائم الجوانیة . کتاب الملائم البرانیة .



كتاب العمالقة الكبير . كتاب العمالقة الصغير . كتاب البحر الزاخر . كتاب البيض . كتاب الدم . كتاب الشعر . كتاب النبات . كتاب الاستيفاء . كتاب الحكمة المصونة . كتاب التبويب . كتاب الاملاح . كتاب الاحجار . كتاب الى قلمون . كتاب التدوير . كتاب الباهر . كتاب التكرير . كتاب الدرّة المكنونة . كتاب البدوح . كتاب الخالص . كتاب الحاوي . كتاب القمر . كتاب الشمس . كتاب التركيب . كتاب الفقه . كتاب الاسطقس . كتاب الحيوان . كتاب البول . كتاب التداوير . كتابي ديكر است . كتاب الاسرار . كتاب كيما المعادن . كتاب الكيفية . كتاب السماء - اول ، دوم ، سوم ، چهارم ، پنجم ، ششم ، وهفتم . كتاب الارض - اول ، دوم ، سوم ، چهارم ، پنجم ، ششم ، وهفتم . كتاب المجردات . كتاب البيض الثاني . كتاب الحيوان الثاني . كتاب الاملاح الثاني . كتاب الباب الثاني . كتاب الاحجار الثاني . كتاب الكامل . كتاب الطرح<sup>١</sup> . كتاب فضلات الخمائر . كتاب العنصر . كتاب التركيب الثاني . كتاب الخسواس . كتاب التذكير . كتاب البستان . كتاب السيول . كتاب روحانية عطار . كتاب الاستتمام . كتاب الانواع . كتاب البرهان . كتاب الجواهر الكبير . كتاب الاصباغ . كتاب الرائحة الكبير . كتاب الرائحة اللطيف . كتاب المنى . كتاب الطين . كتاب الملح . كتاب الحجر الحق الاعظم . كتاب الالبان . كتاب الطبيعة . كتاب ما بعد الطبيعة . كتاب التلميع . كتاب الفاخر . كتاب الصارع . كتاب الافرندي . كتاب الصادق . كتاب الروضة . كتاب الزاهر . كتاب التاج . كتاب الخيال . كتاب مقدمة المعرفة . كتاب الزرانيخ . كتاب الهي . كتاب الى خاطر . كتاب الى جمهور الفرنجي . كتاب الى علي بن يقطين . كتاب مزارع الصناعة . كتاب الى علي بن اسحاق البرمكي . كتاب التصريف . كتاب الهدى . كتاب تليين الحجارة الى منصور بن احمد البرمكي . كتاب اغراض الصنعة الى جعفر بن يحيى البرمكي . كتاب الباهت . كتاب عرض الاعراض .

اينها يكصد ودوازده<sup>٢</sup> كتاب است ، پس از اين هفتاد كتاب ديگر دارد كه از آن جمله

است :

كتاب اللاهوت . كتاب الباب . كتاب الثلاثين كلمة . كتاب المنى<sup>٣</sup> . كتاب الهدى<sup>٤</sup> . كتاب الحكومة . كتاب الصفات . كتاب العشرة . كتاب النعوت . كتاب العهد . كتاب السبعة . كتاب الحي . كتاب البلاغة . كتاب المشاكلة . كتاب خمسة عشر . كتاب الكفوء . كتاب الاحاطة . كتاب الراوق . كتاب القبه . كتاب الضبط . كتاب الاشجار . كتاب المواهب . كتاب المخنقة . كتاب الاكليل . كتاب الخلاص . كتاب الوجيه . كتاب الرغبة . كتاب الخلقة . كتاب الهيئة . كتاب الروضة<sup>٥</sup> . كتاب الناصع . كتاب النقد . كتاب الطاهر . كتاب ليلة . كتاب المنافع . كتاب اللعبة . كتاب المصادر . كتاب الجمع .

١- ف (المرح) . ٢- تعداد اين كتابها ظاهرأ ١٠٣ مي باشد . ٣ و ٤ و ٥ - ظاهرأ مكرراست .

و این چهل کتاب از آن هفتاد کتاب است . و بدنبال اینها رساله‌هایی درحجر است بترتیب ، اول . دوم . سوم . چهارم . پنجم . ششم . هفتم . هشتم . نهم و دهم . که نامی ندارند ، و پس از این نیز ده رساله در نبات ، بترتیب اول تا - دهم است ، و بهمین گونه رساله‌هایی در احجار دارد که جمعاً میشود هفتاد رساله .

و بر آن هفتاد کتاب ، ده کتاب دیگر باین ترتیب اضافه میشود : کتاب التصحیح . کتاب المعنی . کتاب الايضاح . کتاب الهمة . کتاب الميزان . کتاب الاتفاق . کتاب الشرط . کتاب الفضله . کتاب التمام . کتاب الاعراض ، و پس اینها ده مقاله دیگر دارد که بدنبال این کتابها باین ترتیب ذکر شده :

کتاب مصححات فیثاغورس . کتاب مصححات سقراط . کتاب مصححات فلاطن . کتاب مصححات ارسطاليس . کتاب مصححات ارسنجانس . کتاب مصححات ارکاغانيس . کتاب مصححات امورس . کتاب مصححات دیمقراطيس . کتاب مصححات حربی . کتاب مصححاتنا نحن . و سپس بیست کتاب باین نامها بدنبال آنهاست :

کتاب الزمرده . کتاب الانموذج . کتاب المهجة . کتاب سفر الاسرار . کتاب البعید . کتاب الفاضل . کتاب العقیقة . کتاب البلورة . کتاب الساطع . کتاب الاشراف . کتاب المخایل . کتاب المسایل کتاب التفاضل . کتاب التشابه . کتاب التفسیر . کتاب التميز . کتاب الکمال والتمام . و سه کتاب بدنبال دارد که متصل بآنهاست : کتاب الضمیر . کتاب الطهارة . کتاب الاعراض<sup>۲</sup> . و پس از اینها هفده کتاب باین ترتیب است : کتاب المبداء بالرياضة . کتاب المدخل الى الصناعة . کتاب التوقف . کتاب الثقة بصحة العلم . کتاب التوسط فی الصناعة . کتاب المحنة . کتاب الحقیقة . کتاب الانفاق والاختلاف . کتاب السنن والحیرة . کتاب الموازین . کتاب السر الغامض . کتاب المبلغ الاقصى . کتاب المخالفة . کتاب الشرح . کتاب الاغراء<sup>۳</sup> فی النهاية . کتاب الاستقصاء .

و دنباله اینها سه کتابست : کتاب الطهارة - که کتابی دیگر است . کتاب النقد<sup>۴</sup> . کتاب الاعراض<sup>۵</sup> .

محمد بن اسحاق گوید : جابر در کتاب فهرست خود گوید . پس از این کتابها سی رساله تألیف کردم که بی نام است ، و سپس چهارمقاله تألیف کردم که اینهاست : کتاب الطبيعة الفاعلة الاولى و هی النار . کتاب الطبيعة الثانية الفاعلة الجامده و هی الماء . کتاب الطبيعة

۱ - این کتابها در شماره سی و هشت عدد است .

۲ - ظاهراً مکرر است . ۳ - ش (الأعرافی) . ۴ - ف (التفسیر) .

۵ - ظاهراً مکرر است .



الثالثة المنفعله اليابسة و هي الارض . كتاب الطبيعة الرابعة المنفعله الرطبة و هي الهواء . و جابر گوید که برای این کتابها دو کتاب تألیف کرده که شرحی درباره آن کتابها، و عبارتست از کتاب الطهارة و کتاب الاعراض ، و پس از این چهار کتابی تألیف کرده ام باین ترتیب : کتاب الزهرة . کتاب السلوة . کتاب الكامل . کتاب الحیوة، و پس از آن ده کتاب بر روی نظریه بلیناس ، صاحب طلسمات تألیف کرده ام که اینهاست : کتاب زحل . کتاب المريخ . کتاب الشمس الاکبر . کتاب الشمس الاصغر . کتاب الزهرة<sup>۱</sup> . کتاب عطارد . کتاب القمر الاکبر . کتاب الاعراض . کتاب يعرف بخاصية نفسه . کتاب المثنی . و این چهار کتاب را در مطالب دیگر تألیف کرده : کتاب الحاصل . کتاب میدان العقل . کتاب العین . کتاب النظم .

ابوموسی گوید<sup>۲</sup> یک هزار و سیصد کتاب در فلسفه ، و یک هزار و سیصد کتاب در حیل ، و بیسکه کتاب تقاطر ، و یک هزار و سیصد کتاب در صنایع مجموعه و آلات حرب ، تألیف کرده ام .

پس از آن ، دو کتاب بزرگ در طب ، و کتابها و رساله های بزرگ و کوچک ، تألیف کرده ام ، و در طب در حدود پانصد کتاب تألیف دارم ، مانند کتاب المجسة والتشريح ، سپس در منطق بر پایه نظریه ارسطو کتابهایی دارم ، و پس از آن ، کتاب الزیج اللطیف را در سیصد ورق ، کتاب شرح اقلیدس ، کتاب شرح المجسطی . کتاب المرایا . کتاب الجاروف ، را تألیف کرده ام . و این کتاب را متکلمان رد کرده اند ، و گویند که مؤلفش ابوسعید مصریست . پس از اینها در زهد و موعظه ، و در عزائم تألیقات زیادی دارم ، و در رد بر فلاسفه پانصد کتاب ، و در کیمیا - کتاب بنام کتاب الملك ، و یک کتاب بنام - الرياض - تألیف کرده ام .

### ذوالنون مصری

ابوالفیض ذوالنون بن ابراهیم از صوفیانی بود که در صنعت دستی داشته و کتابهایی تصنیف کرده است و از کتابهای اوست : کتاب الرکن الاکبر . کتاب الثقة فی الصنعة .

۱- ظاهراً مکرر است .

۲- ابوموسی - کنیه جابر بن حیان است .



### رازی محمد بن زکریا

مقامش در علم فلسفه و طب معروف و مشهور بوده ، و ما اخبار او را در طب ذکر نموده ایم . و نظر بدستیابی که باین صنعت داشته تألیفات زیادی در آن دارد از آنجمله کتابیست مشتمل بر دوازده کتاب باین ترتیب : کتاب المدخل التعليمی . کتاب المدخل البرهانی . کتاب الابیات . کتاب التدبیر . کتاب الحجر . کتاب الاکسیر . کتاب شرف الصناعة . کتاب الترتیب . کتاب التداویر . کتاب نکت الرموز . کتاب المحبة . کتاب الحیل . و جز اینها تألیفات دیگری هم در صنعت دارد . که عبارتست از : کتاب الاسرار . کتاب التبویب . کتاب رساله الخاصه . کتاب الحجر الاصر . کتاب رسائل الملوك . کتاب الرد علی الکندی فی رده علی الصناعة .

### ابن وحشیه

ابوبکر احمد بن علی بن قیس بن مختار بن عبدالکریم بن حریث بن بدینا بن بوراطیا الکزدانی ، از مردم جنبلاء<sup>۱</sup> و قسین<sup>۲</sup> و یکی از فصیحان نبط در زبان کسدانیان بود ، و ما در مقاله هشتم کارهایش را در سحر و شعبده و عزائم شرح داده ایم ، و در این صنعت نیز بهره و سهم زیادی داشته ، و در اینجا بذکر کتابهای او در کیمیا میپردازیم : کتاب الاصول الکبیر فی الصنعة . کتاب الاصول الصغیر فی الصنعة ایضا . کتاب المدرجة . کتاب المذاکرات فی الصنعة . کتاب یجنوی علی عشرين کتاباً اول و ثانی و ثالث و علی الولاة نسخة الاقلام التي یکتب بها کتب الصنعة والسحر ، و ابن وحشیه آن قلمها را آورده ، و من بخط او دیده ام و نیز بخط ابوالحسن ابن کوفی همانها را در جزوه هائی ، با تعلیقاتی در لغت ، و نحو ، و اشعار ، و آثار دیدم ، که از کتابهای بنو قرات ، با ابوالحسن بن تنح رسیده بود .

و این شگفت انگیزترین چیزی است که من بخط ابن کوفی ، پس از کتاب مساوی- العوام تألیف ابوعنبس صیمری . دیده ام .

حروف فاقیطوس : الف ، ب ، ت ، ث ، ج ، ح ، خ ، د ، ذ ، ر ، ز ، س ، ش ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، غ ، ف ، ق ، ک ، ل ، م ، ن ، و ، ه ، لای .

۱- جنبلاء دهکده و منزلیست میان واسط و کوفه (معجم البلدان) .

۲- رجوع شود بصفحه ۵۵۲ این کتاب .

حروف مسند: الف، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ك، ل، م، ن، و، ه، لا ی .

و با این حروف علوم باستانی برای<sup>۱</sup> را بدست آورند .

حروف عنیث : چه بسا که این خطها در کتابهای علمی صنعت ، و سحر ، و عزائم که اشاره کرده ایم در زبانیکه اهل آن علوم اختراع کرده اند دیده میشود ، ولی قابل فهمیدن نیست مگر برای کسانیکه بآن زبان آشنائی داشته باشند و آنهم بسیار کم است . و شاید این خطها تصنیف هائی داشته باشد که بزبان عربی قابل فهم باشد ، و از این جهت سزاوار است که با اندیشه و تأمل آنها را چون نمونه قرار داد که هنگام لزوم بآنها مراجعه شود . انشاء الله .

### اخمیمی

نامش عثمان بن سوید ، ابوحرری اخمیمی ، از مردم اخمیم از دهات مصر بوده و در صنعت کیمیا برجستگی داشته ، و از رؤساء آنان بشمار میرفت ، و با ابن وحشیه مناظرات ، و مکاتباتی داشت و از تألیفات اوست :

کتاب الکبریت الاحمر . کتاب الابانة . کتاب التصحیحات . کتاب صرف التوهم عن ذی النون المصری . کتاب التعلیقات . کتاب آلات القدماء . کتاب الحل والعقد . کتاب التدبیر . کتاب التصوید و التقطیر . کتاب الجحیم الاعظم . کتاب مناظرات العلماء ومفاوضاتهم .

### ابوقران

این شخص از مردم نصیبین<sup>۲</sup> است که خود را واجد کیمیا میدانست ، و کسی است که اهل این صنعت بوی نظردارند و او را برترو فاضلتر از همه می شمارند ، و ابن وحشیه نیز نامی از او برده ، و این کتابها از اوست : کتاب شرح کتاب الرحمة لجابر . کتاب الخمائیر . کتاب البلوغ . کتاب شرح الاثیر . کتاب التصحیحات . کتاب البیض . کتاب الفرقین المسبع . کتاب الاشارة . کتاب التمویه .

### اصطفیٰ راهب

این مرد در موصل عمرش را گذرانید ، و باو میخائیل میگفتند ، و حکایت کنند که او

۱- ر.ك. بصفحة ۶۳۳ این کتاب . ۲- رجوع شود بصفحة ۲۴۶ این کتاب .

کیمیایا بدست آورد، و پس از آنکه در موصل از دنیا رفت کتابهایش آشکار گردیده و من پاره از آن را دیدم که اینها بود: کتاب الرشد. کتاب ماحدثناه. کتاب الباب الاعظم. کتاب الادعية والقرايين القی تستعمل قبل صناعة الكيمياء. کتاب الاختيار النجومی للصناعة. کتاب التعليقات. کتاب الاوقات والازمنة.

### سائح علوی

ابوبکر علی بن محمد خراسانی علوی صوفی، از فرزندان حسن بن علی رضوان الله علیهم<sup>۱</sup> و از کسانیست که بگفته کیمیاگران، بکیمیا دست یافت، و همیشه از بیم دولتیان شهر بشهر میگشت و کسی را ندیدم که او را ملاقات کرده باشد، و کتابهایش از اطراف کوهستانها بما رسید. از کتابهای اوست: کتاب رساله الیتیم، کتاب الحجر الطاهر. کتاب الحقیقیر النافع. کتاب الطاهر الخفی. کتاب الاصول. کتاب الشعر والدم والبيض وعمل میاهما.

### دبیس شاگرد کندی

محمد بن یزید، معروف بدبیس، از کیمیاگرانی بود که کارهایی در آن زمینه داشت، و از کتابهای اوست: کتاب الجامع. کتاب عمل الاصباغ والمداد والحبر.

### ابن سلیمان

ابوالعباس احمد بن محمد بن سلیمان، و گویند مصری بوده، و نمیدانیم که او در این صنعت کامیابی یافته باشد، و آنچه از وی باین شهرها رسیده اینهاست: کتاب الاقصاد والایضاح. فی برانیات<sup>۲</sup>. کتاب الجامع - برانیات<sup>۳</sup>. کتاب المعجونات. کتاب التخمیر. و گویند: کتاب الاقصاد والایضاح از تألیفات ابن عیاض مصری، شاگرد جابر است.

### ابن ابو عزافر

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی، که در اخبار شیعه ذکر از وی شده، و در صنعت کیمیا دست داشت، و این کتابها از اوست: کتاب الخمائر. کتاب الحجر. کتاب شرح کتاب الرحمه تألیف جابر. کتاب البرانیات.

۱- (رضی الله عنهما). (۲-۳) برانیات - بجزیهائی گویند که از نوع مورد بحث نباشد.



### خنشلیل

ابوالحسن احمد ، و خنشلیل لقبش بود ، و با من دوستی داشت ، و چندین مرتبه بمن گفت که بکیمیادست یافته، ولی من اثری از آن در وی ندیده و همیشه او را فقیر و کم روزی یافته‌ام ، وی پیرمرد با سماجتی بود ، و این کتابها از اوست : کتاب شرح نکت الرموز . کتاب الشمس . کتاب القمر . کتاب مسعف الفقراء . کتاب الاعمال علی رأس الکور .

محمد بن اسحاق گوید : کتابهاییکه در این زمینه تألیف شده ، خیلی بیشتر و بالاتر از آنست که بشماره درآید، زیرا مؤلفانش آنها را بکیمیایگران بسته و نسبت داده‌اند ، ولی مصریان در این رشته تصنیفات و دانشمندانی داشته‌اند چون ریشه این سخن از آنجا بوده ، و این علم از آنجا سرچشمه گرفته و برای معروف ، که خانه‌های حکمت و ماریه است از شهرهای مصر بشمار میرود. و بقولی اساساً سخن در کیمیا از فارسیان باستانی بوده، و بقولی یونانیان و بقولی هندیان، و بقولی چینیان ، اولین سخنگو در این امر بوده‌اند. و خداوند، از همه داناتر است .

مقاله دهم در اینجا پایان یافت ، و با پایانش این کتاب پایان رسید

ولله الحمد والمنة والحوو والقوة ، و صلی الله علی سیدنا

و نبینا محمد و علی آله و سلم تسلیما

ما نیز همان نیایش و دعا را در دل و زبان داریم که خداوند توفیق

خدمات بفرهنگ و وطن عزیز را بما عنایت فرموده

و در مدت هفت سال آنقدر بما روان و روزی

بخشید تا این ترجمه پایان رسید

کز عهده شکرش بدر آید

از دست و زبانی چه بر آید

## وصیتنامه گاهل ارسطو

پس از چاپ وصیت ارسطو کتابیکه زیلا  
اشاره شده بدست آوردیم که متن وصیتنامه  
ارسطورا بزبان یونانی، و انگلیسی داشت  
ومادر اینجا آنرا از نظر خوانندگان محترم  
میگذرانیم.

### هوالمسك ماكر رته يتضوع

همه تندرست و خوب باشند، ولی اگر اتفاقی رخ دهد، ارسطو این مقررات را  
وضع کرده است:

انتیپاتر - Antipater - در تمام امور و بطور کلی وصی من است، ولی تازمانی  
که نیکانر Nicanor بیاید. اریستمنس Aristomenes، تیمارکوس Timarchus،  
هیپارکوس Hipparchus، دیوتلس Diotcles، و ثئوفراستس Theophrastus  
(در صورتیکه موافقت نماید، و اوضاع و احوال اجازه دهد)، باید عهده دار کارهای هرپلیس  
Herpyllis - و بچه‌ها، و همچنین اموال من باشند. و همینکه دخترم بزرگ شد، باید  
او را بازدواج نیکانر در آورند. و اگر پیش و یا بعد از ازدواج، و قبل از آنکه بچه‌دار  
شود، اتفاقی رخ دهد (که خدا نکند چنین چیزی پیش آید) نیکانر اختیارات تامه، چه نسبت  
بکودک و چه نسبت بهر چیز دیگر خواهد داشت که کارها را، چنانچه شایسته او و من است  
انجام دهد.

نیکانر باید کارهای دخترم، و نیکوماخس Nicomachus را عهده‌دار باشد،  
و بهترتریبی که صلاح داند همچو یک پدر، یا برادر، با آنها رفتار کند. و اگر برای نیکانر  
اتفاقی رخ داد (که خدا آن را نیاورد)، چه پیش ازدواج با دختر و چه پس از ازدواج  
با او، و پیش از آنکه کودک بدنی آمده باشد، و تصمیماتی گرفته بود، تمام آنها نافذ است.

و اگر تئوفراستس خواست با دختر زن گانی نماید ، او نیز همان اختیارات نیکانر را دارد . در غیر اینصورت ، اوصیاء و نیکانر ، بیاد من ، و براس علاقه مندی شدیدی که هر پلیس در مقابل من از خود نشان میداد ، باید اعتماد لازم را در عر مورد و هر چیز نسبت با داشته باشند ، و اگر او بخواهد شوهر نماید باید در نظر داشته باشند که او را ببرد نالائقی ندهند ، و گذشته از چیزهایی که دارد ، باید يك تالنت Talent نقره اضافه بردارائیش ، و سه خدمتکاریکه خود او انتخاب کند ، اضافه بر آنهاییکه اکنون با نوکرش پراگماتوس Pyrrhaeus دارد باو بدهند . و اگر او تمایل داشت در شالسینز Chalcis زندگانی نماید ، در ساختمان کنار باغ ، و اگر خواست در استاژیرا Stagira در خانه پدرم باشد ، هر يك از این دو خانه را انتخاب کرد ، اوصیاء باید آنرا به سلیقه خود بطوریکه او بپسندد مجهز داشته و باو بدهند .

نیکانر باید در عهد، گیرد که پسر بچه میرمکس Myrmex را چنانکه شایسته ماست ، با تمام چیزهاییکه خود او دارد بکسانش برگرداند .

امبراسیس Ambracis باید آزاد شود ، و در عروسی دخترم ، باید پانصد درهم با همان خدمتکاریکه دارد باو بدهند .

و به تالی Thale باید ، اضافه بر خدمتکارش که خریده خود اوست ، هزار درهم ، و يك خدمتکار بدهند .

و به سیمون Simon علاوه بر پولیکه سابقاً برای خریدن خدمتکار باو داده شده بود باید يك خدمتکار دیگر ، یا - بهاء يك خدمتکار باو داده شود .

و تیشو Tycho ، فیلو Philo اولیمیوس Olympius ، و پسرش ، هنگام عروسی دخترم باید آزاد شوند ، و هیچیک از کسانیکه مرا خدمت میکردند نباید فروخته شوند ، و باید آنقدر سر خدمت بمانند تا بسن کمال برسند آنوقت اگر خواستند ، آزاد شوند . اوصیاء من باید در نظر گیرند تمناهاییکه کرایلون Cryllon عهده دار ساختن آنها شده بود ، پس از تمام شدن بر پا داشته شود بخصوص آنکه مربوط بنیکانر ، و پروکسنوس Proxenus بوده و خود من قصد بر پا داشتن آنها را داشتم ، بهمچنین آن که مربوط بمادر نیکانر است . و نیز باید مجسمه نیم تنه اریمنستوس Arimnestus را ، بر حسب وصیت خود او بر پا دارند که چون فرزندی نداشت ، یادبودی از وی باقی بماند .



و باید مجسمه مادرم ، با تقدیسی از نامش در - دمتر Demtere یا نفی آ  
 Nemea یا هر جایی که پسندیده دارند ، برپا داشته ، و در هر جا که مرا بخاک سپارند ،  
 استخوانهای پیتیا Pythias را نیز در آنجا بر حسب دستور او بگذارند .  
 و همینکه نیکانر ، بسلامتی برگشت چنانکه آرزوی من است ، باید در استاژیرا  
 يك مجسمه تمام قد در کنار زئوس - Zeus ، و اتینا Athena نجات بخش برپا دارند<sup>۱</sup> .

نظر خوانندگان محترم را باختلاف مندرجات این وصیتنامه با وصیتی که ابن ندیم  
 آورده و در صفحه ۴۵۲ ذکر شده جلب مینمایم .

پایان

۱ - (ر.ک. کتاب زندگانی فلاسفه نامدار - تألیف دیوجانس لائرتیوسی ج ۱ - ص ۲۵۹)

Diogenes Laeratius - Loeb Classical Library on 184 .

## فهرست مستندات و ماخذ

- قرآن مجید  
قرآن چاپ فلوکل  
قرآن چاپ سنگی حاج علی آقا  
ریحانة الادب چاپ تبریز  
الوافی بالوفیات  
هدية الاحباب شیخ عباس قمی  
المعجم المفهرس لالفاظ القرآن  
کتاب المرشد الی آیات القرآن الکریم و کلماته  
نفائس الفنون  
سبک شناسی  
الوسیط  
معجم البلدان  
معجم الادباء  
قاموس الاعلام ترکی  
الاعلام زرگی  
المعجم فی معاییر اشعار المعجم  
صبح الاعشى  
تاریخ علوم عقلی تألیف دکتر صفا  
تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر صفا  
جغرافیای تاریخی از سرزمینهای خلافت شرقی ترجمه آقای عرفان  
سورة الارض .. ابن حوقل  
یادداشتهای گاتها تألیف پور داود

دائرة المعارف اسلامی

تعلیقات فلوکل بر الفهرست - یا - جلد دوم چاپ فلوکل

ترجمه مقدمه ابن خلدون

ملل و نحل شهرستانی

ملل و نحل ابن حزم

مجمع البحرین

دلیل خارطة بغداد

المعتزله تألیف دکتر البر نصیر نادر

الولاء والقضاء - تألیف کندی

شرائع در فقه ویس ورامین فخرالدین سعید کرکانی

حدود العالم مینورسکی

فهرست کتابخانه دانشکده حقوق

فرهنگ نفیسی

منتهی الارب

فرهنگ دوزی - عربی بفرانسه

اقرب الموارد

لغتنامه مرحوم دهخدا

فرهنگ فارسی آقای دکتر معین

المنجد

اعلام المنجد

برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین

مجله ایران کوده

مجله فرهنگ جهان

لکزیک یونانی

Chwolsoue Die Ssabier'und . Der Seabismus شولسون

Larousse فرهنگ فرانسه لاروس

Chambers's Twentieth Centnry Dictionary فرهنگ انگلیس

Encyclopedia Britannica انسیکلوپدیا بریتانیکا



## فهرست اعلام

ابرش ۱۲  
 ابراهیم ۱۰-۱۵-۱۶-۲۵  
 ابراهیم تیمی ۳۴۴  
 ابراهیم حربی ۴۲۱  
 ابراهیم صغیر ۱۵  
 ابراهیم بن اسماعیل ۲۰۳-۲۰۷-۲۷۶-  
 ۴۱۵  
 ابراهیم بن اسماعیل بن داود ۲۷۸  
 ابراهیم بن بکوس ۴۵۸  
 ابراهیم بن ابومحمد یزدی ۹۸  
 ابراهیم بن ابوموسی اشعری ۳۷۵  
 ابراهیم بن ادهم ۱۱۹-۲۰۶-۳۴۶  
 ابراهیم بن اسماعیل ۴۱۵  
 ابراهیم بن بکوس عشار ۴۵۶-۴۶۰  
 ابراهیم بن اسحاق ایاضی ۳۴۲  
 ابراهیم بن خاله صنعانی ۴۱۲  
 ابراهیم بن حماد بن اسحاق ۳۷۱  
 ابراهیم بن رازی ۱۳۲  
 ابراهیم بن سبابه ۲۷۲  
 ابراهیم بن سنان ۴۹۰  
 ابراهیم بن سعد ۴۱  
 ابراهیم بن سعید ۸۴  
 ابراهیم بن صلت ۴۴۶-۴۵۷-۴۸۲-  
 ۵۱۸

## آ

آجری ۳۹۴  
 آدم علیه السلام ۸-۳۶-۳۸-۵۴۲-۵۵۸-  
 ۵۸۹-۵۹۰  
 آدم بن عبدالعزیز ۲۶۹  
 آدمی ۵۰۲  
 آدمی رازی ۴۰۹  
 آذر باذن فیروز ۱۹۹  
 آغانیس ۵۱۱  
 آمدی ۱۳۶-۲۵۵  
 آمنه دختر ولید بن ابوحفصه ۲۶۸

## الف

ابان بن تغلب ۴۰۳  
 ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عفر رقاشی  
 ۵۴۲  
 ابان بن عیاش ۴۰۲-۴۰۳  
 ابان لاحقی و خاندان او ۱۹۶-۲۷۲-  
 ۲۹۷  
 ابج ۴۹۴  
 ابر اقلیدس ۵۲۳  
 ابر اقلیس ۵۱۳

- ابراهیم بن طهمان هروی ۴۱۶  
 ابراهیم بن عباس صولی ۲۰۷ - ۲۴۹ -  
 ۲۷۷-۳۰۴-۳۰۷-۵۶۱-۶۱۵  
 ابراهیم بن عبدالله ۴۴۶-۴۵۵-۴۵۶ -  
 ۴۶۱  
 ابراهیم بن عبدالله بن حسن ۱۱۶-۲۹۵ -  
 ۲۷۱  
 ابراهیم علیه السلام ۳۷  
 ابراهیم بن عیسی مدائنی ۲۱۶-۲۷۸  
 ابراهیم بن محشر ۱۲  
 ابراهیم بن محمد ۶۱۵  
 ابراهیم بن مدبر ۲۷۸  
 ابراهیم نخعی شعبی ۳۴۴  
 ابراهیم موصلی ۱۱۵  
 ابراهیم بن مهدی ۱۹۰-۲۷۳-۵۶۱  
 ابن الوالدینا ۳۴۶  
 ابن ابوالسرج ۲۱۰  
 ابن ابواصبغ ۲۱۰  
 ابن ابوالعوادل ۲۸۵  
 ابن ابوالوالید زندیق ۲۷۰  
 ابن ابواویس ۱۷۷  
 ابن ابوبشر ۳۳۹  
 ابن ابوبغل ۲۲۶  
 ابو ابوثابت زهری ۱۷۸  
 ابن ابو تلج ۴۲۳  
 ابن ابو خیثمه ۷۴-۳۷۵  
 ابن ابو حواری ۳۴۴  
 ابن ابوحسان ۱۲  
 ابن ابو حریش ۱۶  
 ابن ابو دؤاد ۳۰۷-۱۸۱  
 ابن ابو داود سجستانی ۶۲-۴۲۲
- ابن ابو دؤاد ۱۶  
 ابن ابو رافع ۴۹۹  
 ابن ابو سیف ۳۸۸  
 ابن ابو رصاهه ۵۵۱  
 ابن ابو زرعه دمشقی ۲۸۱  
 ابن ابو زوائد ۲۷۵  
 ابن ابو سعد ۹-۱۱-۸۳  
 ابن ابو شیخ ۱۸۸  
 ابن ابو صبح ۸۶-۲۷۲  
 ابن ابو طاهر ۲۴۰۵-۲۴۱  
 ابن ابو طیفور ۱۸۱  
 ابن ابو عاصیه سلمی ۲۸۱  
 ابن ابو عباد ۵۰۰  
 ابن ابو عروبه ۴۱۴  
 ابن ابو عزاقر ۲۴۴-۶۴۳  
 ابن ابو عماره ۵۴  
 ابن ابو عواذل ۲۲۶  
 ابن ابو فاطمه ۱۲  
 ابن ابو قره ۴۹۹  
 ابن ابو لیلی ۵۴-۳۷۶  
 ابن امام مصری ۵۹  
 ابن ابو مریم ۱۶۰  
 ابن ابو منصور موصلی ۲۴۷  
 ابن ابو هریره ۳۹۶  
 ابن ازهر ۱۸۷-۲۴۴  
 ابن اخشید ۶۵-۳۱۴-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳  
 ابن اذنونی ۴۲۷  
 ابن اسحاق ۱۵۶  
 ابن اسود شیبانی ۲۷۲

- ابن اشعث ۲۹۲-۴۴۲  
 ابن اشفانی عراقی ۳۸۵  
 ابن اشیب ۳۹۴  
 ابن اصهار بخت ۵۲۹  
 ابن اکفانی عبدالله بن صالح ۳۹۱  
 ابن اعدی حریری ۶۰۱  
 ابن اعرابی ۷۲-۱۱۶-۱۱۷-۱۲۰-  
 ۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۲۶۰-۲۶۱-  
 ۲۶۲-۴۹۸  
 ابن امین کاتب ۲۰۷  
 ابن اغلب ۳۵  
 ابن اقلیدسی ۲۵۶  
 ابن اماجور ۵۰۱  
 ابن امام ۵۵۰  
 ابن ام شیبان ۱۲  
 ابن الحرص ۵۹۰  
 ابن انباری ۶۰-۶۲  
 ابن بابویه ۳۶۳  
 ابن بازیار ۲۱۷-۴۹۵-۴۹۷  
 ابن باغار ۵۰۲  
 ابن بانه ۲۳۹  
 ابن بسام شاعر ۲۴۷  
 ابن بشار ۲۲۴  
 ابن بطحا ۵۶۲  
 ابن بطریق ۴۴۴-۴۴۵-۴۴۹-۴۵۸-  
 ۴۵۹-۵۲۳-۵۶۱  
 ابن بکر شیرازی ۲۵۳  
 ابن بلخی ۳۸۱-۵۳۱  
 ابن بلال ۴۰۷  
 ابن بامداد ۳۸۲  
 ابن بامداد ۲۵۲  
 ابن بهرین ۴۰-۴۵۴  
 ابن تستری ۲۲۲  
 ابن تمام دهقان ۱۸۱  
 ابن تیهان ۳۷  
 ابن ثعلب ۵۹  
 ابن ثلجی ۳۸۲  
 ابن ثوابه ۱۴-۱۹۹  
 ابن جابر ۳۹۹  
 ابن جریح ۴۴  
 ابن جمابی قاضی ۳۶۵  
 ابن جلیاب ابو اسکافی ۲۸۱  
 ابن جمهور عمی ۴۰۸  
 ابن جندب ۲۶۱  
 ابن جندب هذلی ۲۶۹  
 ابن جنید ابوالحسن ۶۶-۳۱۹-۳۴۶-  
 ۳۶۳-۳۸۹-۳۹۴  
 ابن جنی ۱۴۶  
 ابن حاجب غلام ابن رومی ۲۷۷  
 ابن حاجب نعمان ۲۲۲-۲۷۷  
 ابن حائك ۱۲۵-۱۲۶  
 ابن الحجام ۱۶  
 ابن حبش ۴۹۴  
 ابن حبیبیات ۲۷۰  
 ابن حدیده ۱۲  
 ابن حرون ۲۱۳-۲۴۵  
 ابن حسن ملیح ۱۲  
 ابن حضرمی ۱۲  
 ابن حقانی ۱۲۴  
 ابن حفص ۱۰۵-۱۹۹  
 ابن حفیف ۵۵۸  
 ابن حماده ۲۱۵



- ابن حمیره ۱۲  
 ابن خالویه ۱۴۱-۶۱  
 ابن خشنام ۲۸۵  
 ابن خردادبه ۲۴۵  
 ابن خلف مروروزی ۵۰۸  
 ابن خلاد ۴۰۰  
 ابن خلاد بصری ۳۲۳  
 ابن خلاد رامهرمزی ۲۵۵  
 ابن خلال قاضی ۳۲۳  
 ابن خمار ۴۷۶  
 ابن خیاط ۱۳۷  
 ابن درستویه ۶۰-۶۱-۷۶-۱۰۲-۱۰۶-  
 ۱۱۰-۱۲۵  
 ابن درید ۶۱-۱۰۴-۲۶۲  
 ابن دیسان ۶۰۳-۶۰۲-۵۸۴  
 ابن دهن ۵۳۶  
 ابن دهن هندی ۴۴۶  
 ابن دینارهمدانی ۳۹۵  
 ابن راوندی ۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸  
 ابن راهویه ارجانی ۴۷۹  
 ابن رباح ۳۲۳  
 ابن رجا ۳۹۵  
 ابن رستم ۳۷۹  
 ابن روح صابی ۵۰۵  
 ابن روسند طائی ۲۸۶  
 ابن رومی ۲۱۳-۲۴۹-۲۷۶-۲۷۷  
 ابن زباله ۱۷۹  
 ابن زجاجی ۱۰۲  
 ابن زریق ۵۵۲  
 ابن زنجی (کاتب) ۲۱۷  
 ابن زمکون ۲۸۲
- ابن زید ۱۲-۳۲۰  
 ابن سبایه ۶۰۱  
 ابن سراج ۱۰۵-۱۰۶  
 ابن سریح ۲۲۴  
 ابن سعد ۸  
 ابن سعدان ۶۱-۶۲-۱۱۸-۱۳۳  
 ابن سعید بن عمرو ۲۰۱  
 ابن سعید قطربلی ۲۰۵  
 ابن سقطی  
 ابن سکیت ۸۰-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-  
 ۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳  
 ابن سلام ۵۰۸  
 ابن سلیمان ۶۴۳  
 ابن سمان ۴۹۹  
 ابن سیبویه ۴۹۸  
 ابن سیر ۱۲  
 ابن سیرین ۴۵-۵۶۰  
 ابن سیف فارض ۱۳۶-۳۱۹-۳۹۴  
 ابن سماعه ۳۸۰  
 ابن سماک ۳۴۴  
 ابن سوارکاتب ۲۵۵  
 ابن شاه طاهری ۲۵۱  
 ابن شاهین ۱۳۶  
 ابن شبيب ۱۷۸  
 ابن شراع ۲۴۹  
 ابن شریح ۳۹۲  
 ابن شقراء خفاف ۳۹۵  
 ابوشقیر ۱۳۹  
 ابن شنبوذ ۶۷  
 ابن شنبوذ محمد بن احمد بن ایوب ۵۵-  
 ۵۶

- ابن شهاب ۳۲۳  
 ابن شهدی کرخی ۴۴۵  
 ابن صاعد ۴۲۳  
 ابن صدقه ۱۱۹  
 صهاربخت ۵۲۹  
 ابن صیرفی ۳۹۳  
 ابن ضمضم کلایی ۸۱  
 ابن طالوت ۶۰۱  
 ابن طبا ۲۴۹-۲۲۵-۱۸  
 بن طرخان ۲۵۷  
 ابن عابد ۱۸۰  
 ابن عامر یحصبی ۶۲  
 ابن عباس ۷۲-۶۵-۵۹-۴۴-۸  
 ابن عباد مهلبی ۲۸۶  
 ابن عبادیه ۲۰۷  
 ابن عرموم ۲۴۴  
 ابن عبدالحمید کاتب ۱۷۸  
 ابن عبدالکریم ۲۲۳  
 ابن عبدالملک زیات ۲۰۲  
 ابن عبدکان ۲۲۶  
 ابن علا سجستانی ۷۶  
 ابن عمر ۷۲-۵۴  
 ابن عمران قمی ۳۶۰  
 ابن عماره ۲۶۷-۲۶۶  
 ابن عماره ثقفی ۲۴۵  
 ابن عیاض مصری ۶۴۳-۶۳۷  
 ابن عمید ۴۷۹-۲۳۰  
 ابن عیده ۱۷۴  
 ابن عیینه ۲۴۹  
 ابن غنا کلایی ۱۸۰  
 ابن فارس ۱۳۵  
 ابن فصیل کاتب ۲۰۵  
 ابن فضال ۴۰۸  
 ابن قابوس شیبانی ۲۷۲  
 ابن قادم ۱۲۳-۱۲۲-۱۱۴  
 ابن قبه ۳۳۰  
 قتیبه ۵۶۰-۲۶۶-۱۳۰-۶۱-۶۰  
 ابن قداح ۳۵۳-۳۵۲  
 ابن قسریه ۲۰۶  
 ابن قسطنطین ۵۲۸  
 ابن قتیبه همدانی ۲۵۳  
 ابن قنان ۵۵۲  
 ابن کامل ابوبکر احمد ۲۱۵-۶۱-۵۷  
 ابن کثیر اهوازی ۲۳۱-۴۹  
 ابن کرنیب ۴۷۵-۴۷۳  
 ابن کلاب ۳۳۷  
 ابن کناسه اسدی ۲۶۲-۱۱۹  
 ابن کوره ۳۵۹  
 ابن کواء ۱۵۳  
 ابن کوفی ۱۱۹-۱۱۷-۱۱۶-۱۰۰-۹۰  
 ۲۶۳-۱۳۳-۱۲۱  
 ابن کیسان ۱۳۷-۶۲-۶۰  
 ابن لره گرجی ۱۳۹  
 ابن لهیعه ۶۹  
 ابن ماهان ۵۳۰  
 ابن ماسویه ۵۶۱  
 ابن ماشطه ۲۲۳  
 ابن مجالد ۱۲  
 ابن مجاهد ابوبکر احمد بن موسی ۵۵-  
 ۶۱-۵۸  
 ابن محیصن ۵۴  
 ابن مراغی ۱۴۴

- ابن مردان کوفی ۱۱۸  
 ابن مرزبان  
 ابن مسعود ۴۵  
 ابن مساب ۳۷۲  
 معمر ۱۹۱-۲۴۸  
 ابن معدان ۱۵  
 ابن معلم ۳۳۲-۳۶۵  
 ابن معذل ۳۷۰  
 ابن معمر ۴۰۸  
 ابن مفلس ۴۰۰  
 ابن مقله ۱۵  
 ابن مقفع ۲۷۷-۴۴۶-۴۵۴  
 ابن مقسم ابو بکر محمد بن حسن ۵۸-۱۲۵  
 ابن مکنفی ۴۹۴  
 ابن مملک اصفهانی ۳۳۲  
 ابن منکدر ۳۴۴  
 ابن منیر ۱۵  
 ابن منادی ۴۷-۶۶  
 ابن منذرین (بنی) ۵۵۱  
 ابن موصل ۳۸۴  
 ابن مولی ۲۶۹  
 ابن مهرویه ۱۳۵  
 ابن ناحیه ۳۳۸-۵۰۲  
 ابن ناعمه ۴۴۵-۴۵۶-۴۵۷  
 ابن نجیه ۵۰۸  
 ابن نحوی ۱۲۰  
 ابن نصر ۲۱۶  
 ابن نطاح  
 ابن نفیس ۳۵۴-۳۵۵  
 ابن هبیره ۲۰۱-۲۵۱  
 ابن هرمه ۲۱۸-۲۴۸-۲۶۶  
 ابن هفان ۲۳۷  
 ابن هلال ۵۵۰  
 ابن وحشیه ۲۸۵-۴۴۷-۵۵۲-۵۵۳  
 ۵۶۲-۶۳۴-۶۴۱-۶۴۲  
 ابن وداع بن فضل اسدی قریشی ۹۸-۱۳۴  
 ابن وشاء ۱۴۳-۲۶۷  
 ابن وکیع بنانی ۳۳۷  
 ابن یامین بصری ۲۷۱  
 ابن یزداد ۲۰۴  
 ابو ازهر ۲۶۲  
 ابو احسان ۴۸۲  
 ابو احمد سلیمان ۱۵  
 ابو احمد بن حلاب ۱۴۶-۲۸۱-۲۸۲  
 ابو احمد عباس ۱۵  
 ابو احمد بن کر نیب ۴۵۷  
 ابو محمد بن منصور ۲۴۸  
 ابو احمد خلیفه ۱۸۷  
 ابو ادهم کلابی ۸۲  
 ابو اسبکتکین ۶۳۷  
 ابو اسماعیل ترمذی ۳۹۱  
 ابو اسود دوئلی ۶۹-۷۰-۷۱-۲۶۲  
 ابو اسحاق ۱۵۶-۱۸۱  
 ابو اسحاق ابراهیم بن حبیب سقطلی طبری  
 ۴۲۷  
 ابو اسحاق ابراهیم بن عباس ۲۰۱  
 ابو اسحاق ابراهیم بن عماش مقررلی ۳۲۲  
 ابو اسحاق ابراهیم نمس ۱۵  
 ابو اسحاق بن ابوعون ۲۴۴  
 ابو اسحاق بن محمد بن اسحاق ۴۲۵  
 ابو اسحاق شهرام ۴۴۴  
 ابو اشعث ۱۸۸



- ابو الحسن بن ابوطاهر ۲۴۲  
 ابو الحسن بن ابومنصور ۲۴۳  
 ابو الحسن بن رجاء ۱۰۵  
 ابو الحسن بن سنان بن ثابت بن قره  
 ۳۵۷-۵۳۵  
 ابو الحسن بن صابونی ۳۸۷  
 ابو الحسن بن فرات ۲۱۱-۵۰۰  
 ابو الحسن بن نجیع ۲۸۳  
 ابو الحسن (بن وراق) ۱۴۵  
 ابو الحسن سری بن مغلس سقطی ۳۴۳  
 ابو الحسن عبدالوهاب بن عمرو سملواتی  
 ۲۸۰  
 ابو الحسن علی بن عبدالغفار جرجرانی  
 ۲۷۹  
 ابو الحسن علی بن عیسی رمانی ۱۰۶-  
 ۱۰۷-۲۱۱-۲۲۵-۲۲۲-۳۹۲-۳۹۳-  
 ۵۸۱  
 ابو الحسن علی بن محمد ۲۳۴-۳۰۴  
 ابو الحسن علی بن محمد علوی ۳۶۱  
 ابو الحسن علی بن محمد بن فیاض ۲۸۰  
 ابو الحسن علی بن مهدی کسروی ۷۶-۷۵  
 ابو الحسن علی بن هارون بن علی ۲۳۸  
 ابو الحسن علی بن یحیی ابومنصور ۲۳۷  
 ابو الحسن محمد بن احمد ۳۹۳  
 ابو الحسن محمد بن حسن بن اشناس ۳۳  
 ابو الحسن محمد بن سلام ۲۸۱  
 ابو الحسن محمد بن یوسف ناقت ۴۱-۴۲  
 ابو الحسین ۱۲  
 ابو الحسین خزاز ۹۷-۱۰۰-۲۱۲  
 ابو الحسین خزاز نحوی ۶۰  
 ابو الحسین دریدی ۱۰۴-۱۰۵  
 ابو امیه کاتب ۲۴۰  
 ابو ایوب ۸۸  
 ابو ایوب سلیمان بن یحیی ضبی ۶۲  
 ابو ایوب مدینی ۲۴۴  
 ابو البحتری (قاضی) ۱۶۸  
 ابو البیداء ریاحی ۲۷۷-۲۷۹-۲۷۳  
 ابو الجارود زیاد بن منذر ۵۹  
 ابو الجود ۱۴۱  
 ابو الحسن احمد ۱۱۲  
 ابو الحسن احمد بن ابراهیم ۲۷۹  
 ابو الحسن احمد بن جعفر ۶۶  
 ابو الحسن احمد بن ابو منصور ۴۲۶  
 ابو الحسن احمد بن محمد دینوری ۳۴۸  
 ابو الحسن احمد بن یحیی ۲۹۱  
 ابو الحسن ترمذی صغیر ۱۰۳  
 ابو الحسن حرانی ۴۹۰-۵۲۰-۵۳۵  
 ابو الحسن خزاز ۷۴  
 ابو الحسن دقیقی حلوانی طبری ۴۲۶  
 ابو الحسن دقیقی ۵۹۵  
 ابو الحسن رضا علیه السلام ۴۰۸  
 ابو الحسن سمیری ۳۳۷  
 ابو الحسن شمشاطی  
 ابو الحسن عروسی ۶۱  
 ابو الحسن کرخی ۳۸۴  
 ابو الحسن منبوع عبدوسی ۲۸۱  
 ابو الحسن نسابه ۱۸۸  
 ابو الحسن نسوی ۳۹۵  
 ابو الحسن بن ابوعلی ۱۲-۱۵-۵۰۱  
 ابو الحسن بن اسود تمیمی ۱۵  
 ابو الحسن بن ثابت ۴۹۰  
 ابو الحسن بن خیران ۳۹۶

ابوالطیب ناشئی ۳۳۰  
 ابوالحسین احمد بن خالد بن ماد رانی ۲۸۰  
 ابوالحسین احمد بن یحیی ابوبغل ۲۷۹  
 ابوالحسین احمد بن نجیح بن ابوحنیفه  
 ۲۸۵  
 ابوالحسین اسحاق بن شریح ۲۱۶  
 ابوالحسین سعید بن ابراهیم تستری ۲۸۱  
 ابوالحسین بن طاهر بن حسین ۲۶۸  
 ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن ابوطاهر  
 ۳۵۵  
 ابوالحسین علی بن عباس نوبختی ۲۸۰  
 ابوالحسین علی بن عیسی ۳۵۶  
 ابوالحسین محمد بن اسحاق بن حسین مادرانی  
 ۲۷۹  
 ابوالحسین بن ابوعلی ۱۵  
 ابوالحسین بن ابوعمر ۱۸۹  
 ابوالحسین بن ثوابه ۲۷۹-۲۱۴  
 ابوالحسین بن کرئیب ۴۹۱  
 ابوالحسین بن یونس ۴۲۶  
 ابوالخیر خمار ۴۴۷  
 ابوالصقر اسماعیل بن نبیل ۲۷۹  
 ابوالصقر قبیصی ۴۷۹  
 ابوالطیب احمد بن حسین متنبی ۲۸۲  
 ابوالطیب آخر الشافعی ۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-  
 ۱۲۱-۵۴۱  
 ابوالطیب بن اشناس ۶۱  
 ابوالطیب بن سلمه ۳۹۳-۳۹۴  
 ابوالطیب عبدالرحیم حرانی ۲۷۸  
 ابوالطیب بن عبدوس ۲۷۶  
 ابوالطیب محمد بن علی نجاری ۲۸۰  
 ابوالطیب محمد بن عبدالله یوسفی ۲۷۹  
 ابوالطیب ملقی ۳۹۴  
 ابوالعباس ۴۰۸-۶۱۴  
 ابوالعباس احمد بن ثوابه ۲۱۳-۲۱۴  
 ابوالعباس احمد بن سهل اشنانی ۵۷  
 ابوالعباس احریل ۲۶۰-۲۶۲  
 ابوالعباس بغوی ۳۳۷  
 ابوالعباس بن ثوابه ۲۸۰  
 ابوالعباس ثعلب ۵۸-۶۰-۶۱-۶۹-۷۴-  
 ۸۹-۹۲-۹۵-۹۷-۱۰۳-۱۰۶-  
 ۱۰۹-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۶-  
 ۱۱۷-۱۲۱-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-  
 ۱۶۱-۲۶۳  
 ابوالعباس بن فرات ۲۷۹  
 ابوالعباس بن معتز ۲۰۵  
 ابوالعباس صمیری ۲۴۹  
 ابوالعباس عبدالله بن ابو اسحاق ۱۵  
 ابوالعباس عبدالله بن محمد بن عبدالله ناسی  
 ۲۸۰  
 ابوالعلاء ۳۲۲-۴۷۴  
 ابوالعلاء بن کرئیب ۴۹۱-۵۰۶  
 ابوالعیناء ۲۰۵-۲۹۵  
 ابوالعباس کاتب ۳۲۱  
 ابوالعباس مبرد ۶۰-۷۰-۹۰-۹۴-۹۵-  
 ۹۸-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۵-  
 ۱۰۶-۱۲۵-۱۲۶  
 ابوالعباس محمد بن خلف ۱۴۵  
 ابوالعباس محمد بن یزید ۱۰۱  
 ابوالعباس محمد بن یزید نجوی ۳۰۴  
 ابوالعباس ناشئی ۶۰۱  
 ابوالعباس نامی ۲۸۲  
 ابوالفتح ابن جفی لغوی ۲۸۲  
 ابوالفتح محمد بن جعفر ۹۹  
 ابوالفتح نجوی ۷۵-۱۰۴-۳۸۷  
 ابوالفرج ۶۷

ابوالحسین ناشئی ۳۳۰  
 ابوالحسین احمد بن خالد بن ماد رانی ۲۸۰  
 ابوالحسین احمد بن یحیی ابوبغل ۲۷۹  
 ابوالحسین احمد بن نجیح بن ابوحنیفه  
 ۲۸۵  
 ابوالحسین اسحاق بن شریح ۲۱۶  
 ابوالحسین سعید بن ابراهیم تستری ۲۸۱  
 ابوالحسین بن طاهر بن حسین ۲۶۸  
 ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن ابوطاهر  
 ۳۵۵  
 ابوالحسین علی بن عباس نوبختی ۲۸۰  
 ابوالحسین علی بن عیسی ۳۵۶  
 ابوالحسین محمد بن اسحاق بن حسین مادرانی  
 ۲۷۹  
 ابوالحسین بن ابوعلی ۱۵  
 ابوالحسین بن ابوعمر ۱۸۹  
 ابوالحسین بن ثوابه ۲۷۹-۲۱۴  
 ابوالحسین بن کرئیب ۴۹۱  
 ابوالحسین بن یونس ۴۲۶  
 ابوالخیر خمار ۴۴۷  
 ابوالصقر اسماعیل بن نبیل ۲۷۹  
 ابوالصقر قبیصی ۴۷۹  
 ابوالطیب احمد بن حسین متنبی ۲۸۲  
 ابوالطیب آخر الشافعی ۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-  
 ۱۲۱-۵۴۱  
 ابوالطیب بن اشناس ۶۱  
 ابوالطیب بن سلمه ۳۹۳-۳۹۴  
 ابوالطیب عبدالرحیم حرانی ۲۷۸  
 ابوالطیب بن عبدوس ۲۷۶  
 ابوالطیب محمد بن علی نجاری ۲۸۰  
 ابوالطیب محمد بن عبدالله یوسفی ۲۷۹

ابوالقاسم عیسی بن علی ۲۱۲-۴۴۵-۴۴۷  
 ابوالقاسم کلواذاتی ۲۱۳  
 ابوالکلب حسن بن نحناح ۲۷۵  
 ابوزیر ۸۸-۲۰۹  
 ابوالوفا ۴۷۹-۴۸۴-۵۰۵-۵۰۶  
 ابوالهوحمیری ۲۷۲  
 ابوالید کلابی ۸۳  
 ابو بحیله راجز ۲۶۹  
 ابو برزام ۵۸۲  
 ابو برزه ۵۰۳  
 ابو برهسم ۵۴  
 ابوبصیر ۲۷۲  
 ابوبکر ۴۱-۴۲-۵۷-۱۰۴-۱۰۵  
 ابوبکر احمد بن محمد طالقانی ۲۷۹  
 ابوبکر احمد بن موسی ( آخرین رئیس  
 قاریان مدینة السلام) ۵۵  
 ابوبکر احمد بن نصر ۱۲  
 ابوبکر اخشید ۱۶۸-۲۱۰-۴۲۵  
 ابوبکر واسماعیل پسران ابواولیس  
 ابوبکر اصم ۵۹  
 ابوبکر بردعی ۴۳۰  
 ابوبکر زهیری ۱۸  
 ابوبکر بن اشته اصبهانی ۶۰  
 ابوبکر بن انباری ۱۲۵  
 ابوبکر بن درید ۷۵-۷۶-۱۰۰-۱۰۲  
 ابوبکر بن رائق ۲۴۱  
 ابوبکر بن سراج ۸۷-۱۰۱  
 ابوبکر بن عبدالغزیز ۳۶۹  
 ابوبکر بن علاف ۲۸۱  
 ابوبکر عورمی ۲۷۵  
 ابو بکر بن عیاش ۴۹-۶۳

ابوالفرج اصبهانی ۱۸۹  
 ابوالفرج اصفهانی ۲۳۴  
 ابوالفرج قدامة بن جعفر ۴۵۸  
 ابوالفرج معافا ۴۲۷  
 ابوالفرج معافا بن زکریاء نهروانی ۴۲۴  
 ابوالفرجی ۱۲  
 ابوالفضل احمد بن سلیمان بن وهب ۲۷۸  
 ابوالفضل بن عمید ۴۴۰  
 ابوالفضل جعفری ۲۸  
 ابوالفضل حماد بن اسحاق ۲۳۲  
 ابوالفضل صالح بن عبدالملک تمیمی خراسانی  
 ۱۲  
 ابوالفضل عباس بن عبدالجبار ۲۸۰  
 ابوالقاسم اسماعیل بن ابراهیم ۱۵  
 ابوالقاسم انطاکی ۴۷۹  
 ابوالقاسم بلخی ۲۸۹-۳۱۶  
 ابوالقاسم بن سهلویه ۳۲۴  
 ابوالقاسم بن ابو علاء ۲۸۰  
 ابوالقاسم بن عبیدالله ۵۳۰  
 ابوالقاسم یوباش ۳۶۶  
 ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حداد (مصری)  
 ۲۷۹  
 ابوالقاسم جنید بن محمد ۳۴۳  
 ابوالقاسم حجازی ۳۱۸-۳۸۶  
 ابوالقاسم حدیثی ۴۳۱  
 ابوالقاسم عبدالرحمن ۱۳۴  
 ابوالقاسم عبدالله بن سلیمان طائی ۴۰۹  
 ابوالقاسم عبدالله بن علی ۲۱۲  
 ابوالقاسم عراد ۴۲۶  
 ابوالقاسم علی بن احمد کوفی ۳۵۹  
 ابوالقاسم علی بن یسری ۲۸۰



- ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی قمی ۴۰۷  
 ابو جعفر حارت ۴۵۸  
 ابو جعفر بن رستم ظبری ۶۱-۷۰-۱۰۲-  
 ۱۱۸-۴۲۲-۴۲۵-۴۲۷  
 ابو جعفر بن رضا ۴۰۶  
 ابو جعفر بن شیرزاد ۲۱۶  
 ابو جعفر بن عباسه ۲۵۳  
 ابو جعفر بن علی علیه السلام ۴۰۴  
 ابو جعفر بن مغیره ۵۳  
 ابو جعفر خازن ۴۷۹-۵۰۵  
 ابو جعفر دامغانی ۲۸۶  
 ابو جعفر ضریر ۲۸۱  
 ابو جعفر مدنی ۵۳  
 ابو جعفر محمد بن قادم ۱۱۴  
 ابو جعفر محمد بن جعفر کاتب ۲۷۸  
 ابو جعفر محمد بن حمدان ۲۸۱  
 ابو جعفر محمد بن سعید جرجرانی ۲۸۱  
 ابو جعفر محمد بن علی شامغانی ۲۴۴-۳۳۰-  
 ۳۶۳-۳۶۴  
 ابو جعفر محمد بن ولید قمی ۴۰۸  
 ابو جعفر منصور ۶۷-۱۹۴-۲۰۶-۲۹۴-  
 ۴۰۸  
 ابو جود رسنی ۲۸۴  
 ابو جهم احمد بن یوسف ۲۷۸-۲۸۵  
 ابو جهمة عدوی ۲۶۲  
 ابو خیره ۱۲  
 ابو حاتم ۱۰۴  
 ابو حاتم رازی ۳۵۴  
 ابو حاتم سجستانی ۶۱-۱۰۰  
 ابو حاتم ورسنانی ۳۵۲  
 ابو حارت ایث بن خالد ۵۲  
 ابو بکر بن فرخان ۴۹۲  
 ابو بکر بن کامل ۴۲۶  
 ابو بکر بن تجاهد ۵۷-۶۰-۹۲-۲۱۲  
 ابو بکر بن محمد بن حسن بن مروان ۱۰۲  
 ابو بکر بن محمد بن حمامی ۱۰۴  
 ابو بکر محمد بن ابراهیم ۳۹۵  
 ابو بکر محمد بن ابو نلج کاتب  
 ابو بکر وراق ۶۱  
 ابو بکر وکیع ۲۳۴  
 ابو بکر محمد بن هارون بن ابان ۲۷۸  
 ابو بشر ۳۶۵  
 ابو بشر متی ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-  
 ۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۷۳-۴۷۴-۵۷۵  
 ابو تراب ۱۴۱  
 ابو تمام حراد ۸۲-۲۰۱-۲۴۹-۲۷۶  
 ابو توبه میمون بن حفص ۵۳  
 ابو تیار ۲۷۱  
 ابو تیمان ۲۷۰  
 ابو ثابت سلیمان بن سعد ۴۴۳  
 ابو ثروان ۸۹  
 ابو ثوابه اسدی ۷۹  
 ابو ثور ابراهیم ۶۵-۳۸۹-۳۹۰  
 ابو جارود ۳۳۳  
 ابو جاموس ۷۹  
 ابو جراح عقیلی ۸۲-۸۹  
 ابو جری ۲۶۲  
 ابو جریر ۴۲۴  
 ابو صعو ۵۲-۵۹-۳۲۵-۴۰۴-۴۱۰-  
 ۵۹۵  
 ابو جعفر احمد بن ابو عثمان کاتب ۲۷۷  
 ابو جعفر احمد بن عبید ۱۲۶

- ابو حارث محمد بن عبدالله حرانی ۲۷۷  
 ابو حازم قاضی ۳۸۴  
 ابو حامد ۳۹۴  
 ابو حبیب بن خراسانی ۳۳۲  
 ابو حجاز عبدالرحمن منصور کلابی ۸۳  
 ابو حجناء نصیب ۲۷۱  
 ابو حدی ۱۲  
 ابو حدرجان ۸۲  
 ابو حسان زیادی ۱۸۱  
 ابو حسان نملی ۲۵۰  
 ابو حشیمه ضنبوری ۲۴۰-۲۷۱  
 ابو حزام عکلی ۲۱۵  
 ابو حصین ۲۲۶  
 ابو حفص ۲۷۵  
 ابو حفص بن عثمان ۲۹۵  
 ابو حفص حداد ۳۱۶  
 ابو حفص شطرنجی ۲۷۵  
 ابو حفص عمر بن بکیر ۱۲۱-۲۶۲  
 ابو حکیمه راشد بن اسحاق کاتب ۲۷۸  
 ابو حمزه ثمالی ۵۹  
 ابو حمزه صوفی ۳۴۸  
 ابو حوط ۲۰۷  
 ابو حنیفه ۱۱۷-۳۱۱-۳۱۴-۳۷۷-۳۷۸  
 ۳۷۹-۳۸۰  
 ابو حنیفه دینوری ۱۱۳-۱۳۲  
 ابو حنیفه نعمان بن ثابت ۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-  
 ۳۷۶  
 ابو حنیس نمیری ۲۷۱  
 ابو حنیه نمیری ۲۶۱-۲۷۱  
 ابو خالد خراسانی ۵۵۱  
 ابو خالد غنوی ۱۷۴  
 ابو خالد مهلبی ۳۷۷  
 ابو خزیمه انصاری ۴۲  
 ابو خطاب بهدلی ۳۷۴  
 ابو خطاب محمد بن ابوزینب ۳۴۸  
 ابو خلف واسطی ۳۳۳  
 ابو خنیتمه زهر بن حرب ۴۱۸  
 ابو خیره ۸۰  
 ابو دثار قلعینی ۸۳-۸۹  
 ابو دنانه احمد بن منصور (بصری) ۲۷۵  
 ابو درداء عویمر بن زید ۴۷  
 ابو دعامة عیسی ۸۳  
 ابو دقیش ۸۳  
 ابو دلامد ۲۳۸-۲۶۹  
 ابو دلف ۱۷-۱۹۱-۳۵۳  
 ابو دلف قاسم بن عیسی ۹۱-۵۵۹  
 ابو دلف عجلی ۲۷۴  
 ابو دلف یشوعی ۶۲۰-۶۲۱-۶۲۷  
 ابو دماش ۱۳۷  
 ابو دهمان ۲۷۴  
 ابو ذکوان ۱۰۲  
 ابو ذهل ۴۷  
 ابو ذهل احمد بن ذهل ۵۳  
 ابو راسب بجلي ۲۷۵  
 ابو ربیع حامد بن علی ۵۰۸  
 ابو ربیع محمد بن لیث ۲۰۶  
 ابو ربیع جندب بن سودب ۲۷۳  
 ابو روح صابی ۴۵۷  
 ابو روح کاتب ۲۰۷  
 ابو زرارہ ۵۶۹  
 ابو زرعر ۵۷۶  
 ابو زکریا ۴۵۸

- ابوزکریا احمر ۸۲  
 ابوزکریا یحیی بطریق ۴۴۵  
 ابوزکریا یحیی بن عدی ۴۶۰-۴۶۱ -  
 ۴۷۵  
 ابوزیاد ۸۳  
 ابوزیاد کلابی ۱۰-۲۷۴  
 ابوزید ۶۱-۹۲-۹۴-۹۶-۹۸-۱۰۰ -  
 ۱۲۰-۲۲۸  
 ابوزید بلخی ۶۱-۲۲۸-۴۵۸  
 ابوزید ثابت بن نعمان ۴۷  
 ابوزید کلابی ۷۸-۳۸۴  
 ابوزید مازنی ۸۳  
 ابوسبح طائی ۸۳  
 ابوسبع مدنی ۲۷۳  
 ابوسرار غنوی ۷۸-۹۷  
 ابوسروان عکلی ۸۱  
 ابوسعید عبدالرحمن بن احمد اصفهانی ۲۲۷  
 ۲۸۰  
 ابوسعید مخزومی ۲۷۶  
 ابوسعید ۷۰-۷۲-۷۳-۷۴-۹۳-۹۴ -  
 ۹۷-۹۹-۱۰۲  
 ابوسعید ابان بن عثمان بن عفان ۵۳  
 ابوسعید حسن بن مرزبان ۱۰۶  
 ابوسعید حصری صوفی ۳۱۵  
 ابوسعید رجا ۵۹۵  
 ابوسعید سکری ۲۶۰-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۶  
 ۲۶۹  
 ابوسعید سنان بن ثابت بن قره حرانی ۵۳۵  
 ابوسعید شعرانی ۳۵۱  
 ابوسعید سیرافی ۱۰۶  
 ابوسعید مصری ۶۴۰
- ابوسعید مغازلی ۵۰۶  
 ابوسعید وهب بن ابراهیم ۲۱۳-۲۱۶ -  
 ۵۷۱-۵۷۷  
 ابوسفیان ۲۸۶  
 ابوسقر کلابی ۸۳  
 ابوسلیمان ۳۶۴  
 ابوسلیمان ادريس بن ابو حفص ۲۶۷  
 ابوسلیمان دارانی ۳۴۴  
 ابوسلیمان منطق سجستانی ۴۴۴-۴۷۶  
 ابوسهل فضل بن نوبخت ۳۳۰-۳۳۱ -  
 ۳۵۶-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۷-۴۹۲  
 ابوسمط عبدالله بن سمط ۲۶۷-۲۶۸  
 ابوسواد دوئلی ۷۲  
 ابوسوید عبدالقوی بن ابو عتاهیه ۲۶۸  
 ابوشاکر ۶۰۱  
 ابوشامی ۲۰۷  
 ابوشرایه فزاری ۲۷۱  
 ابوشقیر ۶۵  
 ابوشلعلع ۳۴۹  
 ابوشمخ ۷۹  
 ابوشمعمق ۲۷۲  
 ابوشنبل عقیلی ۸۰-۲۷۵  
 ابوشهاب خیاط ۲۷۲  
 ابوشیص محمد بن عبدالله بن رزین ۲۶۸  
 ابوساعد کلابی ۸۲  
 ابوصالح ۲۰۴  
 ابوصدقه ۲۶۲  
 ابوصالح عبدالله بن محمد بن یزید ۲۷۹  
 ابوصعصعه ضریر کوفی ۲۷۴  
 ابوصقر عدوی ۸۲  
 ابوصلع سندی ۲۷۴



- ابو عبدالله (کاتب) ۲۰۷  
 ابو عبدالله کوفی وزیر ۲۲۴  
 ابو عبدالله محمد ۲۱۴  
 ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن صالح ۲۸۰  
 ابو عبدالله محمد بن جراح ۲۴۵-۲۵۶  
 ابو عبدالله محمد بن حسن ۵۰۲  
 ابو عبدالله محمد بن حسین ۲۸۲  
 ابو عبدالله بن محمد بن حفص عطار ۴۲۲  
 ابو عبدالله محمد بن حمدان طرائفی ۳۸۹  
 ابو عبدالله محمد بن داود یعقوبی ۲۷۸  
 ابو عبدالله محمد بن طاهر ۳۸۲  
 ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری ۵۴۰  
 ابو عبدالله محمد بن عباس یزیدی ۸۷  
 ابو عبدالله محمد بن عتبہ ۵۰۶  
 ابو عبدالله محمد بن غالب ۴۲  
 ابو عبدالله محمد بن یزداد ۲۷۷  
 ابو عبدالله محمد بن قاسم ۱۰۱  
 ابو عبدالله محمد بن واقد فیریایی ۴۱۷  
 ابو عبدالله مفتح بصری ۲۸۰  
 ابو عبدالله نمری ۱۴۶  
 ابو عبدالله هارون بن علی ۲۳۸-۲۳۹  
 ابو عبدالله یزدی ۸۹-۱۲۵  
 ابو عبدالرحمن شافعی ۳۹۳  
 ابو عبدالرحمن عطوی ۲۷۸  
 ابو عبدالرحمن محمد بن ابو ذیب ۴۱۲  
 ابو عبدالرحمن یزیدی ۶۰-۶۱  
 ابو عبدهاشمی ۲۵۱-۲۵۲  
 ابو عبیدالله ۳۰۴  
 ابو عبیدالقاسم ۶۱  
 ابو عبید قاسم بن سلام ۵۳-۸۴-۹۰  
 ابو عبیده ۶۰-۷۰-۷۸-۹۲-۹۴-۹۵-  
 ابوضیاء نصیبی ۲۴۶  
 ابوطالب ۱۰۵-۱۱۸  
 ابوطالب احمد بن ۵۵۳  
 ابوطالب عبیدالله احمد ۳۶۶  
 ابوطاهر ۶۱  
 ابوطاهر سندوک ۲۸۱  
 ابوطاهر عبدالواحد بن عمر ۵۷  
 ابوطحان قینی ۲۶۱  
 ابو عاصم اسلمی ۲۷۱  
 ابو عالیہ شامی ۲۷۵  
 ابو عاصم نبیل ۲۸۵  
 ابو عبدالله احمد بن کامل ۲۸۰  
 ابو عبدالله احمد بن عبدالله نوبختی ۲۸۰  
 ابو عبدالله ازدی ۲۸۶  
 ابو عبدالله بصری ۳۸۵  
 ابو عبدالله بن اسحاق ۷۳  
 ابو عبدالله بن ادريس ۳۸۶  
 ابو عبدالله بن حانی ۷۱  
 ابو عبدالله بن عبدوس ۲۱-۲۹۱  
 ابو عبدالله بن مقله ۶۹-۷۴-۹۲-۹۵-  
 ۱۱۲-۱۲۴  
 ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام ۳۲۷-  
 ۳۲۹  
 ابو عبدالله حسن بن احمد بن ( اسحاق )  
 مادرانی ۲۷۹  
 ابو عبدالله حسن بن علی ۱۵  
 ابو عبدالله حکم بن معبد اصفهانی ۲۸۰  
 ابو عبدالله حنشی ۳۲۲  
 ابو عبدالله خزیمی ۱۶  
 ابو عبدالله خولانی ۱۳۵  
 ابو عبدالله رزام ۳۴۸

- ۹۶-۹۸-۱۰۰-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۲-  
 ۱۲۳-۲۶۲-۳۰۴  
 ابو عبیده معمر بن مثنیٰ ۲۶۳  
 ابو عتاهیه ۱۱۵-۲۶۶-۲۶۸  
 ابو عثمان ۷۸-۷۹  
 ابو عثمان دمشقی ۳۳۱-۴۷۹-۵۳۰  
 ابو عثمان سعید بن حمید کاتب ۲۷۸  
 ابو عثمان سعید بن عبدالرحمن  
 ابو عثمان مازنی ۹۱  
 ابو عدنان سلمی ۲۷۹-۲۷۴  
 ابو عرار اعرابی ۷۷-۷۸  
 ابن عمر م ۲۱۲  
 ابو عروبہ ۴۱۹-۵۶۹  
 ابو عرہ اسقف حران ۴۰  
 ابو عزاق عمر ۲۷۲  
 ابو عصیدہ ۱۲۲  
 ابو عطیہ جرو ۸۳  
 ابو عقیل ۱۲  
 ابو علی احمد بن علی بن حسن مادرانی ۲۷۹  
 ابو علی احمد بن اسماعیل نظامہ ۲۸۰  
 ابو علی بصیر ۲۰۲-۲۰۵-۲۷۸  
 ابو علی بن خالد ۳۲۵  
 ابو علی بن زرعه ۴۵۹-۴۶۱  
 ابو علی بن سوار کاتب ۲۲۹  
 ابو علی بن مقلہ ۵۵-۱۰۵-۲۰۶-۲۰۸  
 ابو علی بن ہمام اسکافی ۴۰۵-۴۰۶  
 ابو علی جبائی ۶۵-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۹-  
 ۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۳۲  
 ابو علی سعید ۵۹۵-۶۰۲  
 ابو علی رجا ۶۰۲  
 ابو علی صفار ۹۷-۱۰۱  
 ابو علی عبدالرحمن بن عیسیٰ حمدان ۲۷۹  
 ابو علی منصور ۲۳۸  
 ابو علی ہمام ۴۰۹  
 ابو علی یمامی رومی ۸۳  
 ابو علی حسن بن علی بن نصر ۶۶  
 ابو علی حسن بن یوسف ۲۸۰  
 ابو علی عاصم بن محمد کاتب ۲۸۰  
 ابو علی محمد بن عروس کاتب ۲۷۹  
 ابو علی محمد بن معن بن ہشام ۳۴۸  
 ابو علی محمد بن علی بن مقلہ ۱۵-۲۸۰  
 ابو علی محمد بن علی فیاض ۲۸۱  
 ابو علی یحییٰ ہارون بن مخلد کاتب ۲۷۹  
 ابو عمران ۶۱۲-۶۱۳  
 ابو عمران بن رباح ۳۲۲  
 ابو عمران سلمی ۲۷۵  
 ابو عمر جریمی ۹۸  
 ابو عمر جعفر بن عبدالعزیز ۵۲  
 ابو عمر دوری ۶۲  
 ابو عمر زاہد ۸۰-۱۲۵-۱۲۷  
 ابو عمر صالح بن اسحاق بجلی ۹۷  
 ابو عمر عمری ۱۶۷-۴۴۵  
 ابو عمرو ۱۶-۲۴۵  
 ابو عمرو بن علا ۴۷-۶۱-۶۹-۷۱-۷۳-  
 ۷۴-۸۲-۸۷  
 ابو عمرو جریمی ۹۱  
 ابو عمرو شیبانی ۷۲-۸۳-۱۱۵-۱۲۰-  
 ۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳  
 ابو عمرو عثمان ۲۹۴  
 ابو عمرو مقری ۵۸  
 ابو عمرو و مغازلی ۵۰۵-۵۰۶  
 ابو عمیل اعرابی ۸۵-۲۷۴  
 ابو عنیس صیمری ۴۹۷-۴۹۸

- ابو عوانه ۵۵  
 ابو عیسیٰ اعور ۶۳۴  
 ابو عیسیٰ بن شیران ۱۶  
 ابو عیسیٰ بن منجم ۵۲۵  
 ابو عیسیٰ وراق ۳۱۶-۶۰۱  
 ابو عیسیٰ یهودی ۳۱۷  
 ابو عیناء ۹۲-۹۵-۲۰۰  
 ابو عیینه بن محمد ابو عیینه ۲۷۳  
 ابو غالب مقاتل بن نصر ۲۸۰  
 ابو فرعون شاشی ۲۷۳  
 ابو قعس ۸۹  
 ابو قعس لزار ۸۳  
 ابو فید ۸۴  
 ابو فید مؤرج سدوسی ۶۰  
 ابو فهد ۱۴۳  
 ابو فیس بن مناف بن زهره ۹  
 ابو قران ۶۴۲  
 ابو قران بونی ۶۳۴  
 ابو قره کلابی ۸۲  
 ابو قلمس عمرو بن قلع کنانی قیمی ۳۰۶  
 ابو قماقم قنسی ۸۳  
 ابو کامل ۵۰۳  
 ابو کبس باخلی ۸۳  
 ابو کریب ۴۲۴  
 ابو کلس نمری ۸۳  
 ابو مالک ۲۸۵  
 ابو مالک اعرج ۲۶۹  
 ابو مالک عمرو بن کر کره ۷۷  
 ابو محیب ربیع ۸۲-۱۱۷  
 ابو مجرم ۲۰۶  
 ابو محلم شیبانی ۸۰-۸۱  
 ابو محمد اصفهانی ۱۲  
 ابو محمد بن ابورافع ۴۹۹  
 ابو محمد بن جعفر خلدی ۳۴۳  
 ابو محمد بن درستویه ۷۵-۱۰۵  
 ابو محمد حسن بن علی علیه السلام ۴۰۹  
 ابو محمد حسن بن وهب ۴۹۱  
 ابو محمد عباس بن فضل ناسی ۲۸۰  
 ابو محمد عبدالله ۱۵  
 ابو محمد عبدالله بن محمد شامی ۱۲۵  
 ابو محمد عبدالعزیز واثق ۶۷  
 ابو محمد قاسم انباری و پسرش ابو بکر ۱۲۶  
 ابو محمد قاسم بن اسحاق ۱۵  
 ابو محمد قاسم بن محمد کرخی ۲۸۰-۳۳۲  
 ابو محمد قاسم خیاط ۵۷  
 ابو محمد قاضی سنیان ۳۳۷  
 ابو محمد مهلبی ۲۸۴  
 ابو محمد یزیدی ۶۰-۳۰۰  
 ابو محمد یحییٰ بن مبارک عدوی ۸۷  
 ابو مخنف ۱۵۷  
 ابو مرثی ۲۶۲  
 ابو مروان غیلان ۲۰۶  
 ابو مسجل اعرابی ۸۱  
 ابو مسکین بردعی ۲۸۴  
 ابو مسلم ۶۱۵  
 ابو مسلم خراسانی ۳۵۲-۶۱۵-۶۱۶  
 ابو مسلم عبدالرحمن بن واقد واقدی ۵۳  
 ابو مسلم غازی ۸۳  
 ابو مسلم محمد بن بحر ۲۲۵  
 ابو مسلم معاذ الهراء ۱۱۰



- ابومسهر اعرابی ۸۳  
 ابومسهر محمد بن احمد ۱۴۲  
 ابومصر حی ۸۳-۲۷۳  
 ابومقاتل ۴۲۵  
 ابومقاتل نصر بن معمر دیلمی ۲۷۹  
 ابومقسم ۶۵  
 ابومعاذ ۲۹۲  
 ابومعاذ فضل بن خالد نجوی ۶۰  
 ابومعافا ۶۴-۲۷۱  
 ابومعاویہ اسود ۳۴۴  
 ابومعشر ۴۳۷-۴۴۰-۴۷۲-۴۸۶-۴۹۴  
 ۴۹۶-۴۹۷-۴۹۹  
 ابومغیث ازدی ۲۶۳  
 ابوملک حضرمی ۳۳۱  
 ابومنذر سلام ۵۴-۲۹۷  
 ابومنصور ۲۳۶  
 ابومنصور بن ابوبراک ۲۸۲  
 ابومنعم ۱۸۰  
 ابومنہال ۸۳  
 ابومنہال عیینہ بن منہال ۶۰  
 ابوموسیٰ ۸۸  
 ابوموسیٰ اشعری ۸۷  
 ابوموسیٰ بن عمار ۱۵  
 ابوموسیٰ مکفوف ۲۷۴  
 ابوموسیٰ ہاشم ۳۰۴  
 ابو... موصلی ۲۸۲  
 ابوموصل ۱۱۹-۲۶۲  
 ابومہدیہ ۸۱  
 ابونصر بن باری ۴۴۵  
 ابونصر بن نباتہ تمیمی ۲۸۲  
 ابونصر فارابی ۴۵۴-۴۷۵  
 ابونضر ۶۹  
 ابونجرہ نمیری ۲۷۱  
 ابونجم حبیب بن نجم ۲۰۷  
 ابو نجم عجلی ۲۶۲  
 ابونجم ہلالی ۲۴۳  
 ابونجیح ۵۹  
 ابونعمان اعرابی ۸۳  
 ابونعیم ۴۱۴  
 ابونملہ نمیلی ۲۳۱  
 ابونواس ۸۴-۲۴۸-۲۶۶-۲۶۷-۲۹۸-  
 ۳۰۴  
 ابونوح بن صلت ۴۴۵  
 ابونہشل و ابونصر و محمد بن حمید ۲۷۶  
 ابووراس خزاعی ۲۷۱  
 ابوہارون بن محمد ۲۷۸  
 ابوہاشم ۱۰۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵  
 ابوہاشم جبائی ۳۱۹  
 ابوہاشم حرانی ۲۰۷  
 ابوہاشم طالبی ۲۷۱  
 ابوہاشم عبداللہ بن حنفیہ ۲۹۳  
 ابوہذیل علاف ۲۹۰-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷  
 ۲۹۹-۳۳۶  
 ابوہریرہ ۵۴  
 ابوہفان ۲۰۵-۲۶۷  
 ابوہفان مہزمی ۲۳۹  
 ابوہلال دیجوری ۵۹۵  
 ابوہمام روح بن عبدالاعلیٰ ۲۷۵  
 ابوہندام کلای ۷۶  
 ابوہندام (عقیلی) ۱۳۹  
 ابوہندام مری ۲۷۳  
 ابوہیثم اعرابی ۸۲

- ابویحیی بن بطریق ۴۹۱  
 ابویحیی رئیس ۶۰۲  
 ابویحیی مارودی ۵۰۶  
 ابویحیی محمد بن عبدالله ۱۱۹  
 ابویحیی مروزی ۴۵۵-۴۷۴  
 ابویحیی مروزی دیگر ۴۷۴  
 ابویزید محتسب ۳۵۰  
 ابویقظان نسابه ۱۵۹  
 ابویعقوب اسحاق بن حنین ۳۵۴-۵۰۹-۵۳۰  
 ابویعقوب خرمی ۲۷۴  
 ابویعقوب رازی ۳۷۱  
 ابویعقوب شحام ۳۱۹  
 ابویعلی بن ابوزرعه ۱۰۲  
 ابویعلی حمزه حسنی ۴۷  
 ابویعلی زرقان ۲۹۱  
 ابویعلی محمد بن شداد ۲۹۷  
 ابوینبغی ۲۷۴  
 ابویوسف ۳۱۴-۳۷۶-۳۷۹-۵۰۹  
 ابویوسف ایشع قطیعی نصرانی ۵۶۸  
 ابویوسف رازی ۴۷۹  
 ابویوسف قاضی ۱۱۲  
 ابویوسف مصیصی ۵۰۳  
 ابویوسف یعقوب بن سکیت ۲۶۶  
 ابویونس اسواری ۲۹۰  
 ابی العتاهیه ۲۴۳  
 ابی بن کعب ۴۵-۴۴-۴۷  
 ابی منصور النمری ۲۴۳  
 ابسقلوس ۴۸۰  
 ابرخس زفنی ۴۸۲-۴۸۴  
 ابلینس نجار ۴۷۹  
 ابلونیوس ۴۸۰  
 ابلینوس ۴۸۱  
 ابیقورس طبیب ۵۱۱  
 ابنة الحرص ۵۸۹  
 ابهری اصفهانی ۲۲۷  
 ابهری ابوبکر ۳۷۲  
 ایون بطریق ۴۸۶-۵۰۷  
 اثاوالیس ۴۵۹  
 اثرم ۹۶-۹۷-۴۱۸  
 اثرب ۶۳۱  
 احرم بن حمید طوسی ۲۷۶  
 احطیفون ۵۱۲  
 احمد ابوعیسی ۲۳۷  
 احمد بن ابراهیم ۸۰-۱۳۵  
 احمد بن ابو خالد ۱۲-۳۰۲  
 احمد بن ابو دؤاد ۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱  
 احمد بن ابوسلمه ۲۷۸  
 احمد بن ابوفتن کاتب ۲۷۷  
 احمد بن اسحاق حرانی ۵۰۸  
 احمد بن اسحق ۳۸  
 احمد بن ابوعثمان کاتب ۲۷۱  
 احمد بن ابونجم ۲۴۳  
 احمد بن امیه بن ابوامیه ۲۷۱  
 احمد بن جبیر ۵۳  
 احمد بن جعفر ۵۵۱  
 احمد بن جنید ۳۸۳  
 احمد بن حاتم ۹۶  
 احمد بن حارث خزاز ۱۷۳  
 احمد بن حجاج ۲۷۵  
 احمد بن حنبل ۱۱۵-۴۱۷-۴۱۸  
 احمد بن حمدون ۲۳۹

- احمد بن موسیٰ ۳۹۱-۴۸۱-۴۸۷-۴۸۹-۵۱۵  
 احمد بن هشام ۲۷۵  
 احمد بن خلیل ۵۶۲  
 احمد بن یحییٰ بن جابر بلادری ۲۷۸  
 احمد بن یزید مهلبی ۳۰۴  
 احمد بن یوسف ۲۰۰-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۷-  
 ۲۴۸-۲۷۴-۲۷۷  
 احمد عباس ۲۷۲  
 احمد کلبی ۱۲  
 احمد ۱۲۲  
 احمد ۱۳۳  
 احمد محرر ۱۴  
 احمد بن جراح ۳۷۶  
 احمد بزرگ ۸۹  
 احمد بصری ۲۷۵  
 احمد مجاشعی ۹۱-۹۸-۱۰۰  
 احمد سعید ۶۰-۶۲  
 احمد کوچک ۱۴۰  
 احمد اخطل ۲۶۳  
 احمد خمی ۶۴۲  
 احمد علیه السلام ۳۸  
 احمد ارامیس ۴۶۵  
 احمد ارانی ۵۶۵  
 احمد اربلیس ۴۵۲  
 احمد ارجیجانس ۵۱۵  
 احمد ارحلاوس ۶۳۴  
 احمد شیرین بابک ۴۳۷-۵۵۸  
 احمد شیرین بابک کلواذانی ۲۱۵  
 احمد ارسطالیس ۴۶۵  
 احمد ارسطراطس دوم ۵۱۴  
 احمد ارسطرخس یونانی ۳۸۶  
 احمد ارسن ۴۴۸-۴۶۴  
 احمد بن خالد ریاشی ۲۷۹  
 احمد بن خلف ۵۰۸  
 احمد بن دواد ۹۸  
 احمد بن زید حلوانی  
 احمد بن سعید ۱۲۴-۱۲۵  
 احمد بن سهل ۱۳۶  
 احمد بن سیار جرجانی ۲۷۲  
 احمد بن صالح شیرزاد کاتب ۲۸۰  
 احمد بن طاهر ۲۴۷  
 احمد بن طیب ۴۵۴-۴۵۶-۴۷۲-۴۷۳-  
 ۴۷۴-۵۶۱-۵۶۴  
 احمد بن طولون ۳۸۳  
 احمد بن عبدالعزیز بن ابودلف ۳۵۲  
 احمد بن عبدالله بن سلام ۳۷-۳۸  
 احمد بن عبدالله بن رشید کاتب ۲۸۰  
 احمد بن عبدالله بن میمون ۳۴۹  
 احمد بن علویه اصفهانی کاتب ۲۷۸  
 احمد بن علی بن جبار کاتب ۲۷۸  
 احمد بن علی بن عیسیٰ ۵۰۸  
 احمد بن عیسیٰ ۲۵۴-۲۷۸  
 احمد بن عیسیٰ بن شیخ ۴۷۲  
 احمد بن محمد ۸۸-۲۸۱  
 احمد بن محمد اشمونی ۶۳۲  
 احمد بن محمد بن زیدده کاتب ۲۷۸  
 احمد بن محمد بن عبدالله کاتب ۲۸۷  
 احمد بن مدبر ابوالحسن ۲۷۸  
 احمد بن محمد بن مدبر ۲۷۵  
 احمد بن محمد متوکل ۲۸۰  
 احمد بن محمد مجاسب ۵۰۴  
 احمد بن معذل ۶۵-۲۷۵  
 احمد بن منجم ۲۰۰-۲۴۳



- اسحاق بن حماد ۱۲۰-۳۷۰  
 اسحاق بن حنین ۴۴۸-۴۴۹-۴۵۳-۴۵۴  
 ۴۵۵-۴۵۶-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-  
 ۴۶۲-۴۷۹-۴۸۲-۵۱۰-۵۱۲-۵۱۶-  
 ۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۰  
 اسحاق بن خطاب ۲۰۷  
 اسحاق بن خلف ۶۰۱  
 اسحاق بن راهویه ۴۱۸  
 اسحاق بن سلمه ۲۱۰  
 اسحاق بن سلیمان ۵۳۶  
 اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی ۴۴۵-  
 ۴۴۶  
 اسحاق بن صباح سبعی ۲۷۴  
 اسحاق بن علی الهاشم ۵۶۰  
 اسحاق بن فضل و برادرانش عبدالرحمن و  
 محمد و عبدالله ۲۷۱  
 اسحاق بن معاذ مصری ۲۷۶  
 اسحاق موصلی ۱۶۱  
 اسحاق بن یزید ۴۴۶  
 اسحاق راهب ۲۷-۴۳۷-۴۴۹  
 اسطاث ۴۴۵-۴۵۸-۴۶۰-۴۸۱-۵۱۴-  
 ۵۲۳  
 اسطاطالیس ۱۶  
 اسطانس ۶۳۳-۴۳۴  
 اسطفانس ۶۳۴  
 اسطمس ۵۱۲  
 اسطوس ۶۳۴  
 اسقلیبودس ۵۲۳  
 اسقلیبوس دوم ۵۱۱-۵۱۲  
 اسقلوس ۵۱۱  
 ارستکاس ۴۸۶  
 ارس قسیس ۶۳۴  
 ارسلو ۱۹۴-۴۴۸-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-  
 ۴۵۳-۴۵۷-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-  
 ۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۷-۴۷۴-۵۵۷-  
 ۵۶۷  
 ارستومانس ۴۵۲  
 ارسیجانس ۵۲۲  
 ارشمیدس ۴۸۰-۴۸۱-۵۰۹  
 ارطامیدورس ۴۶۴  
 ارطخاست ۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰  
 ارمینس ۴۶۵-۵۱۵  
 اروس رومی ۵۵۴  
 اریکل ۴۸۷  
 اریوس رومی پسر اسطفانوس ۵۵۰  
 ازد بن غوث ۱۰۱  
 ازدی ۱۴۳  
 ازرقی ۱۸۴  
 اسامة بن لوی بن غالب ۱۲  
 اسحاق ازرق ۴۱۶  
 اسحاق بن ابراهیم ۸۷-۲۳۷-۲۴۸-۲۷۴  
 اسحاق بن ابراهیم بن اسود تمیمی ۱۵  
 اسحاق بن ابراهیم ظاهری ۶۰  
 اسحاق بن ابراهیم مروزی ۵۲  
 اسحاق بن ابراهیم مصعبی ۳۸۲  
 اسحاق بن ابراهیم موصلی ۷۴-۲۳۲-  
 ۲۳۳-۲۳۴  
 اسحاق بن ایوب ۲۴۲  
 اسحاق بن بشر ۱۵۸  
 اسحاق بن جصاص ۷۷-۷۸

- اشعری ۴۰۶  
 اشمن ۶۳۱  
 اشناندانی ۱۳۹  
 اشنانی قاضی  
 اشهب بن عبدالعزیز ۳۷۰  
 اصطخری ۵۰۴  
 اصطخری ابوسعید ۳۹۲  
 اصطافانوس پسر بظلمینس رومی ۵۵۰  
 اصطفن ۵۲۱  
 اصطفن اسکندرانی ۴۵۴  
 اصطفن باسیل ۴۴۵  
 اصطفن بسیل ۵۱۸-۵۱۹-۵۲۱  
 اصطفن حربی ۶۳۴  
 اصطفن راهب  
 اصطفن قدیم ۴۴۵  
 اصف بن برخیا ۵۴۹  
 اصم ۳۱۳-۳۹۱  
 اصم نیشابوری ۲۸۹-۳۹۱  
 اصمعی ۶۱-۷۱-۷۳-۸۱-۷۲-۸۸-۹۲--  
 ۹۴-۹۵-۹۵-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-  
 ۱۱۹-۱۲۰-۲۰۵-۲۶۱-۲۶۲-  
 ۲۶۳-۲۶۹  
 اصمعی عبدالملک بن قریب ۲۶۰  
 اعشی ۵۷-۱۲۵  
 اعشی الکبیر ۲۶۱  
 اعشی باهله ۲۶۱  
 اعین بن سنیس ۴۰۴  
 اغاذیمون ۶۳۴  
 اغافوطیمس ۵۱۲  
 اغناذیمون ۵۶۵  
 اغلوقن ۵۱۵  
 اسقوریس ۵۱۲  
 اسلقبیادس ۴۵۰-۵۱۵-۵۲۳-۵۲۴  
 اسلقبیوس ۵۱۲-۵۱۳-۵۲۱-۵۲۳-۵۲۴  
 اسلقبیوس اول ۵۱۱-۵۱۳  
 اسکافی ۳۱۱-۳۱۲  
 اسکندر ۱۹۴-۴۲۶-۴۳۷-۴۴۰-۴۴۸-  
 ۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۶۲  
 اسکندر افرودیسی ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶--  
 ۴۵۸-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۵-۵۱۶  
 اسکندر رومی ۵۲۵  
 اسکندروس ۵۲۳-۶۳۴  
 اسلم بن سدره ۸  
 اسلم بن قتیبه ۹۵  
 اسماعیل بن ابومحمد یزیدی ۸۸-۲۷۵  
 اسماعیل بن اسحاق قاضی ۶۵-۳۰۴-۳۷۰-  
 ۳۷۲  
 اسماعیل بن جعفر ۴۸-۲۰۰  
 اسماعیل بن حریر حریری ۲۷۴  
 اسماعیل بن صبیح ۲۰۷  
 اسماعیل بن علیه ۴۱۴  
 اسماعیل بن عبدالله بن ابومهاجر ۵۱  
 اسماعیل بن عبدالله بن قسطنطین ۴۹  
 اسماعیل علیه السلام ۸-۹-۱۰  
 اسماعیل قراطیسی ۲۷۴  
 اسماعیل بن مجمع ۱۶۶  
 اسماعیل بن محمد ۴۹۶  
 اسماعیل بن مهران ۴۰۹  
 اسواری ۲۹۷  
 اسید بن ابوعیص ۹  
 اسید بن ابوالعیص بن امیه ۴۱۳  
 اشجع سلمی ۲۶۹

- اغنور ۲۶  
 اغنوسوديقوس ۵۲۴-۵۲۳  
 الفارسی ابوعلی ۱۰۸  
 افاربن لقیط ۷۶  
 افسیطیا (مادر ارسطو) ۴۵۰  
 افراغوس ۶۳۴  
 افرقلس طبیب ۵۱۲  
 افلاطون ۱۶-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-  
 ۴۶۵-۵۱۱-۵۲۱-۵۶۵-۶۳۴  
 افلاغورس ۵۱۲  
 افینورس ۵۱۲  
 اقرن افراغیطی ۵۱۲  
 اقریطن ۵۲۲  
 اقلیدس ۱۶-۴۴۵-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-  
 ۵۱۲-۵۰۵  
 اکسیدوس ۵۱۲  
 امام ابو عبدالله محمد بن ادریس ۶۵  
 امام حسن علیها السلام ۷۱-۴۰۹-۶۴۳  
 امام حسین علیهما السلام ۷۱  
 امامه دختر حمدون ندیم ۲۴۷  
 امیه بن ابوامیه ۲۷۱  
 امرؤ القیس ۲۱۷-۲۶۰-۲۶۱  
 ام سلمه ۵۳  
 امقیدورس ۴۴۹-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۳  
 املیخس ۴۴۷-۴۵۴  
 امونیوس ۴۵۴-۴۵۵-۴۶۲  
 اموی ۷۹-۸۴-۱۲۰  
 امیروس ۵۱۲  
 امین ۱۱۱-۵۲۷  
 انافرودیطوس ۴۶۳  
 انباد قلس ۵۱۲  
 اندو ۴۸۷  
 اندروماخس قدیم ۵۱۲  
 انس بن ابوشیخ ۲۰۷  
 انس بن مالک ۲۹۲-۳۴۳  
 انطاکی ۵۰۷  
 انطوس ۶۳۴  
 انطینوس ۴۸۲  
 انطیطرس ۴۵۲  
 انطیمیاخس ۵۱۱  
 انقلس ۵۱۲  
 انقیلاوس ۵۲۱  
 انکسیمانس ۵۱۲  
 انکر ۴۸۷  
 اوارس ۵۲۱  
 اوریباسیوس ۵۲۱  
 اوریمس ۴۶۵  
 اوزاعی ۷۲-۳۴۴-۲۷۷-۴۱۵  
 اوطوقیوس ۴۸۲  
 اوطوقیون ۴۸۱  
 اوطولوقس ۴۸۳  
 اولمبیوس ۴۵۳  
 اهرن کشیش ۵۲۸  
 اهوازی ۲۵۴-۳۹۴  
 ایامیلخس ۴۶۵  
 ایتاخ ۱۲۲  
 ایرج ۲۰  
 ایرن ۴۸۴-۵۰۹



- ایفرخس ۴۵۲  
ایوب ۴۴۵  
ایوب بن تمیم ۵۱  
ایوب بن قاسم رقی ۴۴۵  
ایوب سختیانی ۳۴۴  
ایوب رهاوی ۴۴۵
- ب
- بابک خرمی ۳۵۲-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴  
باح ۲۲۵  
الباحث عن معنای العلم ۲۲۷  
بادروغوغیا ۴۸۵  
بارون ۵۱۲  
باسیل ۴۴۵  
باکهر ۴۸۷  
بانہ دختر روح ۲۳۹  
بنیاء ابوالفرج عبدالواحد بن نصر شامی ۳۸۲  
بتانی ۴۸۲-۵۰۰  
بتالیس ۴۵۳  
بثیون ۴۴۵  
بجیلہ بن انمار بن غوث ۹۷-۹۸  
بجتری ۲۴۹-۲۷۶  
بجشل ۲۸۶  
بحیر راہب ۳۷  
بخاری ۴۱۹  
بختیشیوع ۵۲۷  
بدر ۴۷۲  
برادر ابن عامر ۵۱
- برادران فضل رقاشی ۲۷۲  
بربری و حجر و پسران او ۱۵  
برجلانی ۳۴۶  
بردعی ۳۸۴  
بردویہ ۱۴۶  
برقریاد ۵۸۹-۵۹۰  
برقی ۴۰۴  
برمانیدس ۵۱۱-۵۱۲  
برمکی ۲۵۳  
برئیه مصری ۲۷۴  
بزرگمهر ۱۷-۵۴۱  
بزرگمهر ۵۹۵  
بزنتی ۴۰۴  
بسپیل ۴۵۷  
بسپیل مطران ۴۴۵  
بشار ۲۳۷  
بشار بن برد ۲۱۸-۲۶۶-۶۰۱  
بشتی ۲۲۹  
بشر بن ابوبشارہ ۲۰۷  
بشر بن ابی حازم ۲۶۱  
بشر بن حارت ۳۴۴  
بشر بن معاذ ۴۲۴  
بشر بن معتمر ۲۷۰-۲۹۷-۲۹۸-۳۰۰  
۳۰۱  
بشر بن ولید ۳۷۷  
بشر بن ولید قاضی ۳۷۷  
بشر مریمی ۳۴۲  
بصری ، معروف بجمل ۳۲۴  
بتلمیوس ۴۴۵-۴۸۱-۴۸۲-۴۹۱-۵۰۷  
بتلمیوس اسکندرانی ۴۳۲

بلوی ۳۶۰  
 بلیناس حکیم ۵۵۳  
 بندار ۴۱۰  
 بند ینجی ۲۸۵  
 بن رمضان دیگر ۱۴۲  
 بن قیوما ۱۲  
 بنو حماد ۳۵۴  
 بنو صباح ۴۹۵  
 بنومدثر ۲۰۳  
 بنوموسی ۴۸۰-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۵۰۹-  
 ۵۲۵  
 بنووجه النعجه ۱۵  
 بنیامین ۴۷۵  
 بنی اسد ۴۱۴  
 بنی تمیم و پدرش ۴۴۲  
 بنی ثعلبه بن سید بن ضبه ۱۱۶  
 بنی جذیمه بن مالک ۴۹  
 بنی حارث بن کعب  
 بنی حشم ۳۳۶  
 بنی حمدان ۷۱  
 بنی دارم بن هانی بن لخم ۴۹  
 بنی سلیم ۲۴۳-۴۱۵-۴۱۶  
 بنی شیبانی ۳۲۷  
 بنی ضبه ۲۹۲  
 بنی عامر بن کلاب ۷۸  
 بنی عامر بن لوی ۴۱۲  
 بنی عبدالحکم محمد ۴۲۴  
 بنی عبدالله بن معمر تیمی ۹۲  
 بنی عبدمناف ۹  
 بنی عدویه ۲۹۴

بطلمیوس غریب ۴۵۰-۴۵۲-۴۶۵  
 بطلمیوس لاغرس ۴۵۲  
 بطولوماوس فیلادلفوس ۴۳۷  
 بطین بن امیه حمصی ۲۷۲  
 بغوی ۴۲۳  
 بقراط ۴۴۸-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-  
 ۵۲۲  
 بقراط اول ۵۱۲-۵۲۳-۵۲۴  
 بقراط پسر دراقن ۵۱۴  
 بقراط پسر ناساوس ۵۱۴  
 بقراط چهارم ۵۲۳-۵۲۴  
 بقراط دوم ۵۱۱-۵۲۳-۵۲۴  
 بقراط سوم ۵۲۳-۵۲۴  
 بکار بن احمد بن بکار ۶۷  
 بکار بن النطاح ۲۴۲  
 بکار بن صرد ۲۸۰  
 بکار بن عبدالعزیز بن ابودلف ۲۲۶  
 بکار بن عبدالوهاب مدینی ۴۲  
 بکار بن عبدالله ۱۸۲  
 بکار بن فیض بن عبدالحمید تیمی ۲۰۷  
 بکار بن محمد مازنی ۹۸-۹۹  
 بکار بن نطاح شاعر ۲۷۲  
 بکاری ۱۴۴-۱۵۱  
 بکیر بن اعین ۴۰۴  
 بلال بن ابو برده ۲۰۶-۲۰۷  
 بلال بن جریر ۲۶۳  
 بلادوی ۱۸۶  
 بلادری احمد بن جابر ۴۴۶  
 بلخی ۹۱-۲۹۰-۲۹۳-۲۹۴-۳۱۱-  
 ۳۲۳-۶۱۱-۶۱۵  
 بلس رومی ۴۸۴





ثیودورس ۴۸۴

## ج

جابر بن قره بن ثابت ۵۷۹  
 جابر بن قره حرانی ۵۰۸  
 جابر بن حیان ۶۳۴-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۹-  
 ۶۴۰-۶۴۳  
 جابر بن سنان حرانی ۵۰۸  
 جاثلیق ۶۲۵  
 جاحظ ۳۲-۶۵-۷۷-۲۵۵-۲۹۷-۳۰۴-  
 ۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸  
 جاسیوس ۵۲۱  
 جالینوس ۲۶-۲۸-۴۴۷-۴۴۹-۴۶۱-  
 ۴۶۲-۴۶۴-۵۱۱-۵۱۳-۵۱۴-  
 ۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۲۱-۵۲۲-  
 ۵۲۳-۶۲۴-۵۲۵-۵۳۱  
 جاماسب ۶۳۴  
 جاماسب حکیم ۴۳۶  
 جاویدان پسر سهرک ۶۱۲-۶۱۳  
 جباری ۴۸۷  
 جبرئیل ۵۲۷-۵۲۸  
 جبل بن یزید ۱۹۴-۲۰۶  
 جبلة بن سالم ۴۴۶-۵۴۱  
 جبهه ۴۸۷  
 جبیر بن غالب ۴۳۰  
 جحظه ۲۴۰-۲۵۱-۲۵۶-۵۶۱  
 جراب الدوله ۲۵۲  
 جران العور نمیری ۲۶۱  
 جرم بن ربان ۹۷

## ث

ثابت بن ابو ثابت ۱۱۷  
 ثابت بن احوسا ۵۷۹  
 ثابت بنانی ۳۴۴  
 ثابت بن ایلیا ۵۷۹  
 ثابت بن طبون ۵۷۹  
 ثابت بن عمرو بن حبیب ۱۲۰  
 ثابت بن قرثیا ۵۷۹  
 ثابت بن قره ۴۴۴-۴۵۴-۴۵۷-۴۶۳-  
 ۴۷۹-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۴-۴۸۹-  
 ۴۹۰-۵۰۶-۵۰۹-۵۱۸-۵۱۹-  
 ۵۲۳  
 ثابت بن قمع ۴۴۵  
 ثابت بن نصر بن مالک ۱۲۰  
 ثائلس ۵۱۴  
 ثاجن ۴۵۳  
 ثاذینس ۴۸۵  
 ثالس ۵۲۳  
 ثامسطیوس ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-  
 ۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۲-۴۶۵  
 ثامسطیوس طبیب ۵۱۲  
 ثاوفرسطس ۴۵۲-۴۵۴-۴۶۰-۴۶۵  
 ثاون ۴۴۹-۴۵۴-۴۶۵-۴۸۳  
 ثقفی ابو اسحاق ۴۱۰  
 ثمامه ۳۱۳  
 ثمامه بن بشر ۳۰۲  
 ثناء کاتبه ۱۲  
 ثور بن عبد مناة بن عدنان ۴۱۱  
 ثور بن یزید ۵۱  
 ثوری ۴۳-۳۷۷

- جرمی ۹۷-۱۰۱  
 جریر بن عبدالله ۴۰۷  
 جریر بن یزید ۲۰۶  
 جعد ۶۶-۱۳۸  
 جعد بن درهم ۶۰۱  
 جعدی ۶۲  
 جعفر الصادق علیه السلام ۳۶۶-۶۳۶  
 جعفر بن ابوطالب ۲۴۸  
 جعفر بن حسین ۵۶۲  
 جعفر بن حمدان ۲۴۱  
 جعفر بن حمدان موصلی ۲۴۶  
 جعفر بن حرب ۳۱۱-۳۱۲  
 جعفر بن زکریا ۵۰۰  
 جعفر بن سلیمان ۸۵-۲۰۶  
 جعفر بن سلیمان (والی مدینه) ۳۶۹  
 جعفر بن عفان طائی ۲۷۵  
 جعفر بن قدامه ۲۸۰  
 جعفر بن مبشر ۳۰۰-۳۰۳  
 جعفر بن محمد بن اشعث ۲۰۶  
 جعفر بن محمد بن علی علیه السلام ۳۳۳  
 جعفر بن مکتفی ۲۷  
 جعفر بن یحیی ۱۲-۸۱-۱۹۹-۲۰۰-  
 ۰۱-۳۶۲-۲۷۷۶  
 جعفر دقاق ۴۲۳  
 جعفر بن محمد بن علی ۴۰۹  
 جعفری ۳۶۶  
 جلودی ۱۸۹-۳۶۴-۳۶۵  
 جمشید پسر اونجهان ۲۰-۲۱-۵۴۹  
 حمل مصری ۲۷۵
- جناد ۷۷-۷۸-۱۵۵-۲۸۱  
 جناد بن جناح کاتب ۲۷۷  
 جناد کاتب ۲۷۸  
 جنید بن محمد بن جنید ۳۴۸  
 جنید بن نعیم ۳۶۱  
 جورجس ۵۲۷  
 جوزجانی ۳۸۰  
 جوهری ۴۷۹  
 جودر هندی ۴۸۷  
 جهشیاری ۲۰۹  
 جهضمی ۷۶  
 جهم بن خلف ۲۶۹  
 جهم بن خلف مازنی ۸۲  
 جهمی ۱۸۴  
 جیهانی ابو عبدالله ۲۲۸  
 جیهانی محمد بن احمد ۶۰۱  
 جیرون ۴۴۵
- ح
- حارث بن ابواسامه ۱۶۸  
 حارث بن اسد ۳۴۵  
 حارث بن کعب ۱۹۴-۲۰۶  
 حارث بن عبدالمطلب ۲۴۸  
 حارث بن منجم ۴۹۹  
 حارث بن یسخر ۱۶۱  
 حارث وراق ۳۱۶  
 حامد بن عباس ۳۵۸  
 حامض ۱۳۳  
 حبش بن عبدالله ۴۹۴-۴۹۵  
 حبیب الشعر ۲۸۲  
 حبیب بن بهریر ۴۴۵

- حبیب عطار ۵۶۱  
حبیش بن حسن ۴۹۴-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۷  
۵۱۸-۵۱۹-۵۲۲-۵۲۵  
حبیش بن حسن ۴۴۴-۵۱۵  
حبیش بن حسن اعسم ۵۱۶-۵۲۹  
حبیش عیسی بن یحیی دمشقی ۴۴۶  
حجاج ۴۴۲-۶۲۰  
حجاج بن مطر ۴۴۴-۴۴۵-۴۶۰-۴۷۹  
۴۸۲-۵۳۷-۵۹۴  
حجازی ۳۷۹-۳۸۰  
حجر بن سلیمان حرانی ۲۰۶  
حجر بن محمد ۲۰۷  
حداهود بن فرخزاد ۵۶۰  
حذیفه بن یمان ۴۲  
حرانی ۲۰۲  
حرب بن امیه ۹  
حرماز بن مالک بن عمرو بن تمیم ۸۴  
حرمازی ۸۴-۲۷۴  
خرملة بن یحیی ۳۹۰  
خرمی ۱۳۶  
حری ۱۱۹  
حریری ۵۵۲  
حریش بن تمیم ۲۶۲  
حزقیل ۴۰  
حزنبیل ۱۱۵-۱۲۲  
حسنابادی ۳۵۵  
حسن بصری ۳۴۳  
حسن بن ابوالحسن بصری ۲۹۲-۳۴۴  
حسن بن ایوب ۳۲۳  
حسن بن بدرلیثی ۲۸۶  
حسن بن تعالی ۱۲  
حسن بن جعفر الرحی ۶۰  
حسن بن جعفر برجلی ۶۵  
حسن بن جمهور ۴۰۹  
حسن بن خصیب ۴۹۵  
حسن بن رجاء بن ابوضحاک ۲۷۸  
حسن بن زرارہ ۴۰۴  
حسن بن زیاد ۳۷۹  
حسن بن زید ۲۷۸  
حسن بن سهل ۸۱-۱۱۲-۱۹۸-۲۰۰ -  
۲۰۱-۲۲۷-۴۴۶-۴۹۳  
حسن بن طلحه قرشی ۲۷۵  
حسن بن صالح بن حی ۳۳۳  
حسن بن عباس ۴۷  
حسن بن عطیہ ۵۲-۴۱۳  
حسن بن عمارہ ۳۷۵  
حسن بن قحطبه ۲۰۸  
حسن بن قدامہ ۶۳۴  
حسن بن قطرب ۹۱  
حسن بن محبوب سراد ۴۰۶  
حسن بن محمد بن سماعہ ۴۰۷  
حسن بن محمد بن غالب بن ابوعبدالله ۲۸۰  
حسن بن مصباح ۴۹۶  
حسن بن موسی ۴۸۹-۴۸۷  
حسن بن موسی نوبختی ۳۳۱  
حسن بن محمد زعفرانی ۴۲۴  
حسن بن واقد مروزی ۴۱۶  
حسن بن وهب ۲۰۱-۲۰۷-۲۷۷  
حسن قتاده ۲۹۰  
حسن و حسین اهوازی فرزندان سعید ۴۰۶  
حسن وهشام جوالیقی ۳۳۱  
حسنویه ۴۷۲



حلاج ۳۵۵-۳۵۷-۳۵۸  
 حلوانی ۱۳۵  
 حماد ۳۰۴  
 حماد بن ابوسلیمان ۳۷۵  
 حماد بن اسحاق ۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷  
 ۳۷۱  
 حماد بن اسحاق بن ابراهیم ۱۲۰  
 حماد بن زبرقان ۹۱  
 حماد بن سابور ۱۵۴  
 حماد بن مره یمانی ۵۵۲  
 حماد بن یزید ۵۵  
 حماد عجرد ۲۶۹  
 حماد نعمان بن ثابت ۳۷۴  
 حمدان بن ابان بن عبدالحمید ۲۷۲  
 حمدان بن اشعث ۳۴۹  
 حمدان قرمط ۳۵۲  
 حمدون ۲۷۶  
 حمدون بن اسماعیل ۲۳۹  
 حمدون بن حاتم انباری ۲۸۰  
 حمزان بن اعین ۴۰۳  
 حمزه ۵۵-۶۲-۶۳-۶۷  
 حمزه بن حبیب زیات ۱۵۱-۵۲  
 حمزه بن حسن ۲۳۰  
 حمزه بن حمزان ۴۰۴  
 حمزه بن خزیمه کاتب ۲۷۷  
 حمزه زیات ۶۴  
 حمزه بن عقیف بن حسن ۲۰۷  
 حمود حرارتک ۳۳  
 حمویه ۳۳۹-۳۵۳  
 حمویه صاحب الطواویس ۲۹۹  
 حمید ارقط ۲۶۱

حسنی ۴۵۹  
 حسین بن حسن بن سهل ۲۷۸  
 حسین بن حفص اصفهانی ۴۱۲  
 حسین بن دعبل ۲۶۸  
 حسین بن صفار ۱۶  
 حسین بن ضماک باهلی ۲۷۵  
 حسین بن علی مرورودی ۲۲۸  
 حسین بن علی مروزی ۳۵۱  
 حسین بن کورال ۳۳۷  
 حسین بن محمد ۱۰۴  
 حسین بن مخارق ۳۵۹  
 حسین بن مطیر ۲۱۸  
 حسین بن مطیر اسدی ۲۷۰  
 حسین خلیع بن ضحاک ۲۷۲  
 حسین متصدی اداره رسائل عبدالملک ۴۴۳  
 حصینی ۳۲۲  
 حصین هجیمی ۸۲  
 حضرموت ۷۲  
 حطیئة ۲۶۱  
 حفص الفرد ۳۳۶  
 حفص بن اثیم ۳۴۱  
 حفص بن سلیمان ۵۰  
 حفص ضریر ۴۲۰  
 حفصه ۴۲  
 حفصویه ۲۲۳  
 حکم بن ظهیر سدوسی ۴۷  
 حکم بن قنبر مازنی ۲۷۱  
 حکمویه بن عبدوس ۲۳۰  
 حکیم بن یحیی ۵۷۹  
 حکیمی ۱۰۱-۵۲۶۲۴۹  
 حکیمه الدهر ۵۸۹-۵۹۰

- حمید بن ثور راجز ۲۶۱  
 حمید بن قیس اعرج ۵۹-۵۴  
 حمید بن مهران کاتب ۲۷۹-۲۰۴  
 حمیر ۴۱۵-۳۶۸  
 حمیری ۱۰-۹  
 حنانی ۵۰۲  
 حنین بن اسحاق ۴۵۵-۴۵۴-۴۴۹-۴۴۴  
 ۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۵-۴۸۱-  
 ۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-  
 ۵۲۱-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۹-  
 ۵۳۰  
 حوا ۵۹۰-۵۸۹-۵۸۸  
 حوراطیمس ۵۱۲  
 حیدر ۳۶۳  
 حیدره ۴۰۱
- خ
- خاطف الهذلی افرنجی ۶۳۴  
 خالد القسری ۵۹۵  
 خالد بن ابوهیاج ۷۱-۱۱  
 خالد بن برمک ۲۰۱  
 خالد بن خدش ۱۸۰  
 خالد بن ربیعہ افریقی ۱۹۴  
 خالد بن ربیعہ سوقی ۲۰۶  
 خالد بن صفوان ۲۰۶  
 خالد بن طلیق ۱۵۹  
 خالد بن عبدالله قسری ۶۰۱-۶۰۰-۵۹۴  
 خالد بن کلثوم کلبی ۱۱۲  
 خالد بن کلثوم کوفی ۲۶۰
- خالد بن یزید بن معاویہ بن ابو سفیان  
 ۶۳۵-۶۳۴-۴۴۱-۵۲  
 خالد کاتب ۲۷۷  
 خالد و اسماعیل پسران عبدالله قسری  
 خاندان ثوابہ بن یونس ۲۱۳  
 خالدیان ۲۸۳  
 خیاز بلدی ۲۸۲  
 خثعمی ۲۸۵-۱۸۰  
 خدش بن زهیر ۲۶۱  
 خراش بن اسماعیل ۱۷۹  
 خرزاد بن دارشاد محاسب ۴۹۵  
 خرقی ۶۳۷  
 خریبه ۲۶۲  
 خزاز ۱۳۸  
 خزاعه ۲۷۱  
 خزاعی ۶۴  
 خزیمه بن خازم ۲۰۷  
 خسرو آرزومقان ۶۰۴  
 خشف ۲۷۳  
 خشکنا نجه کاتب ۲۳۰  
 خشنام بصری ۱۲  
 خصاف ۳۸۱  
 خطاب بن ابو خطاب ۲۰۷-۲۰۶  
 خطاب بن معلی ۲۷۵  
 خطابی ۱۱۸  
 خفیف ۵۰۸  
 خلاد بن یزید باهلی ۱۷۷  
 خلف الاحمر ۲۷۰-۸۷  
 خلف بزاز ۶۴  
 خلف بن معدان ۹۲-۸۲-۶۴-۶۲-۵۴

- خلف بن هشام بن تغلب بزاز ۵۵-۶۱-  
 ۶۶  
 خلف بن یوسف دستمیسانی ۵۵۲  
 خلف نحوی ۶۰  
 خلیع رقی ۲۸۴  
 خلیل بن احمد ۷۳-۸۴-۸۹-۹۰-۹۴-  
 ۱۰۵-۱۱۰-۱۲۳-۲۶۹  
 خلیل بن جماعه ۲۷۶  
 خنساء ۲۴۳-۲۶۲  
 خنشلیل ۶۴۴  
 خوارزمی ۴۹۳  
 خیاط ۳۱۶-۳۲۳  
 خیاط ابوعلی یحیی بن غالب ۴۹۶  
 د  
 دارا شاه ۱۹۹  
 دارا پسر دارا شاه ۴۳۶  
 دارمی مدنی ۲۷۱  
 داریشوع ۴۴۵  
 داربیع راهب ۴۴۵  
 داعی الی الله ۳۶۰  
 داود اسود ۳۶۹  
 داود بن ابو ذنبر و پسرش سعید ۳۶۹  
 داود بن ابوطیبیه ۶۲  
 داود بن جراح ۲۱۱  
 داود بن جهور ۲۷۷  
 داود بن حمید ۲۷۶  
 داود بن زید واسطی ۲۷۲  
 داود بن عبدالله بن قحطبه ۴۴۶  
 داود بن علی ۶۵-۳۹۷-۳۹۹  
 داود بن عمر بن هبیره ۱۹۵  
 داود طائی ۳۴۴  
 داود علیه السلام ۳۸-۳۹-۳۴۱  
 دباس ۳۵۷  
 دبیس ۶۴۳  
 دبیلی ۳۵۵  
 دختر جریر ۲۶۳  
 دختر حفصی ۱۰۱  
 دختر لیولیانس ۴۴۱  
 دراسطوس ۶۳۴  
 دراقن ۵۱۴-۵۲۳  
 دریدین صمه حبشی ۲۶۱  
 دساورس ۶۴۴  
 دعبل ۷۸-۸۶  
 دعبل بن علی خزاعی ۲۶۸  
 دعلج ۷۶  
 دغفل ۱۵۱  
 دلفاء ۲۷۳  
 دمداد ابوغسان ۹۴  
 دمشقی ۳۰۰-۴۵۵-۴۵۷-۴۵۸-۴۶۲  
 دمیانة اعسر ۱۶  
 دمیاننی ۳۳۹  
 دنانیر کنیز ابن کناسه ۲۷۳  
 دندانی ۵۰۱  
 دنقعی ۲۷۱  
 دومه ۹  
 دومی ۱۴۱  
 دیافرطیس ۴۶۳  
 دیدوخس برقلس افلاطونی ۴۶۰  
 دیسقوردوس اول ۵۱۴  
 دیسقوریدس عین زربی ۵۲۲  
 دیمرتی ۱۴۵-۲۲۶



رباعی ۴۰۱	دیمقراط ۶۳۴-۶۳۱
ربعی ۱۱۷	دیوقلیس ۵۱۲
ربیع بن خثیم ۴۱۱-۳۴۴	دهقان ۳۴۴
ربیع بن زیاد ۲۹۲	دهمچ ۸۰
ربیع بن سلیمان ۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰	
۳۹۱-۳۹۲-۴۲۴	ذ
ربیع بن فراس حرانی ۵۰۸	ذوالرمه ۲۶۲
ربیع حاجب ۳۸۰	ذوالریاستین ۲۰۱
ربیعة الرأی ۳۷۵	ذوالنون مصری ۶۳۴-۶۴۰
ربیعه بصری ۸۶	ذوالیمینین ۴۴۵
ربیعة بن بکر ۴۰۸	ذوریشیوس ۴۸۳
ربیعة رقی ۲۶۹	ذیسوس ۶۳۴
رحابی ۲۴۹	ذیمقراطس ۵۱۲
ردادکلابی ۸۳	ذیوطالس ۴۵۲
رزین عروضی ۲۷۳	ذیوفنطس یونانی ۴۸۴
رستم ۲۱	
رشید ۱۲-۵۰-۸۰-۸۹-۱۱۱-۱۹۶-	ر
۲۰۸-۲۰۹-۲۷۳-۳۰۲-۳۷۶-۳۷۷-	راحه ۴۸۷
۳۸۶-۵۰۲	رازی ابوبکر ۶۵-۶۶-۲۵۶-۲۸۵-
رضا علیه السلام ۴۰۴	۳۸۵-۴۵۴-۵۰۱-۵۳۱-۵۳۴-۵۳۵-
رضا وپسرش محمد (علیهما السلام) ۴۰۶	۵۶۱-۵۶۲-۶۳۱-۶۳۴-۶۳۷-۶۴۱
رقاشی ۲۰۶	رازی یعقوب بن محمد ۴۵۴-۵۰۴
رقی ابوسعید ۴۰۰	راصف ۱۱
رکان ۳۳۷	راضی ۲۳۸
رمانی ۳۲۰	راعی عبید ۲۶۱
رنطاح ۵۶۱	راوس ۵۱۲
رؤاسی ۶۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲	راوندی ۱۷۸
	راهب نجرانی ۶۲۱-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷

زکریا بن یحیی بن سلیمان ۳۰۶

زمیره ۴۳۷

زنبور بن فرج ۲۷۷

زنبور کاتب ۲۷۲

زنجبی کاتب ۲۸۰

زنکل ۴۸۷

زوربا بن ماجوه ۴۴۵

زهري ۴۱-۴۲-۱۶۰

زهیر بن ابوسلمی ۲۶۰-۲۶۱

زهیر بن صالح ۴۱۸

زیاد اعصم ۳۴۱

زیاد بن ابوسفیان ۲۰۶

زیاد بن زید ۲۶۴

زیادی ۹۹-۱۰۴

زیدان ۴۰۶

زید بن ابوزرقاء ۴۱۲

زید بن اسلم ۵۹

زید بن ثابت ۴۱-۴۲

زید بن جهم ۲۷۰

زید بن علی علیه السلام ۳۳۲

س

سابور بن سهل ۵۲۸

ساجی ۳۹۲

ساعاتس ۴۸۶

سالم ۱۹۴-۲۰۷

سالم بن ابصه ۲۶۱

سالم بن فروح ۶۲۴

سالم کاتب ۲۰۶

ساموس ۵۱۲

روایدی ۱۵

رؤبه بن عجاج ۲۶۲-۲۶۹

روح بن عباده قیسی ۴۱۵

روح بن عبدالسلام ۲۷۴

روسم ۶۳۴

روفس ۵۱۹

ریم ۲۷۳

ریمس ۶۳۵

ریاشی ۹۹-۱۰۴

ز

زادویه بن شاهویه اصفهانی ۴۴۶

زادهرمز ۵۹۴-۵۹۵

زائده بن قدامه ثقفی ۴۱۳

زبید مادر جعفر ۱۹۸

زبیده ۵۴۱

زبرقان یزید ۲۶۱

زبیر ۳۲۶

زبیر بن بکار ۱۸۲

زبیر بن عوام ۲۳۹

زبیری ۳۹۱

زجاج ۶۰-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۸-

۱۴۴

زرارة بن اعین ۴۰۳-۴۰۴

زر بن حبیش ۴۹

زردشت ۴۳۶

زرتشت پسر اسپتمان ۲۱

زر زر . زرقاء ۲۷۳

زرین علی ۲۶۸

زعفرانی ۳۸۸-۳۸۹

زفر ۳۷۶

- ساواری ۵۱۲-۴۶۴  
 ساوری ۵۱۴-۵۱۲  
 ساهر ۵۳۰  
 سایح علوی ۶۴۳-۶۳۴  
 سابعه تالس بن مالس املیسی ۴۴۷  
 سبلان ۳۳۷  
 سجیس ۵۱۲  
 سجاوه ۶۳۴  
 سجیم بن وثیل عاملی ریاحی ۲۶۱  
 سدیف ۲۶۹-۲۴۸  
 سرجون بن منصور ۴۴۳  
 سرخسی ۲۴۶-۱۱۸  
 سری ۲۸۳  
 سری بن احمد کندی ۲۸۱-۱۷  
 سری بن عبدالرحمن ۲۷۰  
 سری رفاء ۳۲۰  
 سریح بن یونس ۴۲۰  
 سسه هندی ۵۵۴  
 سعد ۴۲۵  
 سعدالبارع ۲۸۵  
 سعدان بن مبارک ۱۱۹  
 سعد بن عبید بن زید ۴۷  
 سعد بن هریم (کاتب) ۱۹۸  
 سعد فارسی ۷۰  
 سعد قصیر ۱۵۳  
 سعدون بن خیرون ۵۷۹  
 سعید بن ابراهیم قمی ۴۰۷  
 سعید بن حماد ۴۰۶  
 سعید بن حسین بن عبدالله بن میمون ۳۵۰  
 سعید بن حمید ابو عثمان ۲۰۳  
 سعید بن حمید بختکان ۲۰۳  
 سعید بن سعدون عطار ۲۸۶  
 سعید بن عاص ۴۲  
 سعید بن عبدالرحمن ۲۶۱  
 سعید بن عبدالعزیز ۵۱  
 سعید بن عبدالملک ۲۰۷  
 سعید بن مبارک ۴۱۲  
 سعید بن وهب ۲۷۸-۲۶۹-۲۰۳  
 سعید بن وهب کاتب ۲۰۸  
 سعید بن هریم ۲۰۶  
 سعیدس ۶۳۴  
 سعورس ۶۳۴  
 سفاح ۲۴۸  
 سفردوس اول ۵۱۱  
 سفودندوس دوم ۵۱۲  
 سفیان ثوری ۳۴۴-۳۳۴-۳۳۲-۷۲-۴۱۲-۴۱۱  
 سفیان بن سحیان ۳۸۰-۳۷۹  
 سقراط ۴۴-۴۴۷-۲۶-۱۷  
 سفیان بن عینیہ ۴۱۳-۳۳۴-۳۳۲-۷۲  
 سقراطیس ۴۴۷  
 سقلاب بن منتهی ۲۷۱  
 سکاك ۳۳۰  
 سکری ۱۱۷-۱۰۳-۹۴-۸۳-۸۲-۵۹-۲۶۲-۱۷۸-۱۳۲  
 سکن ۲۷۳  
 سکینه دختر حسین (ع) ۱۶۱  
 سلامی ۲۸۱  
 سلام بن ابرش ۴۴۵  
 سلام فارسی ۳۳۸  
 سلف بن عبقر ۹  
 سلم ۱۹۸-۲۰



- سلم بن عمرو حاسر ۲۶۹  
 سلم خاسر ۶۰۱  
 سلم رئیس بیت الحکمه ۵۴۲  
 سلام لصدی بیت الحکمه ۴۴۴  
 سلمویه ۴۷۲-۱۷۷  
 سلمویه بن بنان ۵۲۷  
 سلمه ۲۳۹-۱۲۶  
 سلمه بن عاصم ۱۱۴-۱۱۵  
 سلمه بن عباد بن منصور ۲۷۱  
 سلمه بن عیاش ۲۶۹  
 سلیل بن احمد ۴۲۵  
 سلیم خادم ۵۵  
 سلیم بن قیس هلالی ۴۰۳-۴۰۲  
 سلیم ۱۲  
 سلیمان ابوشیخ ۳۷۵  
 سلیمان بن ابوجعفر ۲۰۷  
 سلیمان بن ابوسهل بن نوبخت ۲۷۸  
 سلیمان بن داود علیه السلام ۵۴۹  
 سلیمان بن داود هاشمی ۴۱  
 سلیمان بن عبدالملک ۲۹۰  
 سلیمان بن عبدالله بن طاهر ۲۶۹  
 سلیمان بن علی ۷۹  
 سلیمان بن قاسم برادر جعفر بن قاسم ۱۰۰  
 سلیمان بن مهاجر ۲۶۹  
 سلیمان تیمی ۳۴۴  
 سلیمان وهب ۲۶۹-۲۵۲-۲۰۱  
 سمرطیس ۵۱۱  
 سمرة بن جندب ۴۹۱  
 سمعان ۴۴۵  
 سمکه ۲۳۰  
 سموس ۵۵۸  
 سمونیدس ۲۶  
 سنان ۲۸۵  
 سنان بن ثابت ۵۶۸-۴۹۰  
 سنان بن جابر حرانی ۵۰۸  
 سنان بن فتح ۵۰۳  
 سندی بن شاهک ۲۸۱  
 سندی بن صدقه ۲۷۷  
 سندی بن علی ۴۷۹-۴۹۴-۴۹۵  
 سندی بن علی یهودی ۴۹۳  
 سنبلیقوس ۴۶۵  
 سنبلیقوس ۵۱۴  
 سنبلیقوس رومی ۴۸۳-۵۱۴-۴۵۴-۴۵۹  
 سنقجا ۶۳۴  
 سهکلام ۳۲۵  
 سهل بن بشر ۴۹۳-۴۹۵  
 سهل بن حسن ۴۴۵  
 سهل بن غالب خزر جی ۲۷۳  
 سهل بن محمد بن عابث (مصرمی) ۲۷۹  
 سهل بن هارون ۱۶-۱۹۷-۱۹۸-۲۷۲-  
 ۲۷۷  
 سهل بن هارون (متصدی بیت الحکمه) ۲۰۶  
 سهل بن هارون بن راهنون ۵۴۱-۵۴۲  
 سهل تستری ۳۴۷  
 سورانییدیقوس ۵۱۲  
 سورنوس حکیم ۵۲۳  
 سوریانوس ۴۶۵-۴۶۰  
 سوریدوس ۵۱۱  
 سوسنجردی ۳۳۱  
 سوناخس ۵۱۲  
 سونانوس ۵۱۲  
 سولون ۵۶۵

- سويد بن عبدالعزيز ۵۱  
 سيويه ۹۹-۹۱-۹۴-۹۱۹۰-۱۹-۲۲  
 سيد بن ضمضم کلابی ۲۷۵  
 سيد بن محمد حمیری ۲۶۹  
 سيد حمیری ۲۴۸  
 سيف الدوله ۲۱۷-۲۱۱-۲۸۲-۳۶۵-  
 ۵۰۸-۴۴۵  
 سيقالس ۵۲۳  
 سيماس ۶۳۴  
 سيمانس ۵۱۲  
 سيو دريوس ۴۴۹
- ش
- شاپور ۵۹۶  
 شاپور پسر اردشير ۵۸۴-۵۸۳  
 شاپور ذوالاکتاف ۵۳۶-۴۴۱-۴۴۰  
 شاتل ۵۹۰  
 شافع بن عبدمناف ۳۸۶  
 شاقمی ۳۷۹-۳۸۴-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-  
 ۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳  
 شاه ميکال ۲۵۱  
 شبة بن عقال ۲۰۶  
 شبل بن منقې ۶۱۲  
 شبيب بن برصاء ۲۶۱  
 شبيب بن داخ ۶۱۵  
 شبيب عصفري ۴۲۲  
 شجاع بن ۰۰۰ ۵۰۸  
 شراسيو مصري ۱۲  
 شراعة بن زند بود ۲۶۹  
 شرقی بن قطامي ۱۵۲-۵۴۳
- شريك ۵۵  
 شطرنجی ۲۸۵  
 شعبي ۴۳  
 شعرائی ۱۲  
 شفة المقراض ۱۶  
 شقير خادم ۱۲  
 شماخ ۲۶۱  
 شمخه ۳۳۸  
 شمشاطی ۴۲۵-۲۵۴  
 شمعونی ۶۰۶-۵۷  
 شملی ۵۱۸-۴۶۰-۴۴۵  
 شنبل بن غرره صنبعی ۷۹  
 شهرزاد ۵۴۰  
 شهرک ۱۷۶  
 شيث عليه السلام ۳۸  
 شيخ ابوسعيد ۹۱-۹۵-۹۲-۱۹-۶۹-۱۰  
 شيخ ابوسليمان ۴۵۴-۴۴۰  
 شيخ ابو محمد يوسف بن حسن ۵۵  
 شيبان راعي ۳۴۴  
 شيب بن شيبه ۲۰۶  
 شيبه بن نضاح ۵۳  
 شيرمدی ديلمي ۳۵۵  
 شيطان الطاق ۳۲۹  
 شيطمی ۲۸۲  
 شيلامه ۲۱۰
- ص
- صا، ۶۳۱  
 صابی ۲۲۲

صنید ۵۸۹-۵۹۰  
 صوانی ۳۶۵  
 صوری ۴۴۷  
 صوفی ۵۰۷  
 صولی ۲۳۳-۲۳۶-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۶-  
 ۲۶۷-۲۷۶-۲۷۲-۲۷۷-۲۸۱-۲۸۲  
 صیدنانی ۵۰۱  
 صیرفی ۳۴۱  
 صیمری ۳۲۳  
 صیمری عادانی ۳۲۵  
 صینی ۲۴۰

ض

ضبه ۷۴  
 ضبی ۶۷  
 ضحاک ۴۸۵  
 ضحاک بن عجلان ۱۲  
 ضرار بن سرد ۶۲  
 ضرار بن عمر ۳۱۴  
 ضریس بن اعین ۴۰۴  
 (ضریب) که کاتب بود ۲۷۹  
 ضمیری ۲۷۴  
 ضمرة نهشلی ۹۴  
 ضمه قشیری ۲۶۴

ط

طااط ۶۳۱  
 طاطری ۳۳۱  
 طالب و طالوت فرزندان سائس ۲۷۴  
 طالح ۳۴۱

صاحب ابوالقاسم بن عباد ۲۲۳  
 صادق علیه السلام ۵۶۲  
 صالح بن ابوالاسود ۴۰۳  
 صالح بن ابونجم ۲۴۳-۲۷۲-۲۷۷  
 صالح بن احمد ۴۱۸  
 صالح بن جناح ۲۷۰  
 صالح بن حی ۳۳۲  
 صالح بن صالح ۳۳۳  
 صالح بن عاصم ناقت ۵۳  
 صالح بن عبدالرحمن ۴۴۲  
 صالح بن عبدالقدوس ۲۷۱-۲۹۵-۶۰۱  
 صالح حنفی ۱۵۳  
 صالح زاد انفرخ ۴۴۲-۴۴۳  
 صالح مدیری ۵۵۱  
 صالح مری ۳۴۴  
 صالح ناجی ۳۴۲  
 صجار عبدی ۱۵۲  
 صدقه بن یحیی ۵۱  
 صراسیه ۶۲۶  
 صرف ۲۷۳  
 صعصعه بن صوحان ۲۰۶  
 صعودا ۱۲۴  
 صفدی ۱۵۳  
 صفوان بن یحیی ۴۰۷  
 صقیل ۸۳  
 صکه ۴۸۷  
 صلحی ۳۰۰  
 صلیبا ۴۴۵  
 سموتی ۱۱۷  
 سمونی کلانی ۸۳



- طاهر بن حسین ۱۵-۱۹۹-۲۰۷-۲۶۸  
 طبری آملی ۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-  
 ۴۵۸-۴۶۹  
 طبری ابوعلی ۳۹۳  
 طحاوی ۳۷۹-۳۸۳  
 طرماح ۱۲۵-۲۶۱  
 طریح بن اسماعیل ثقفی ۱۶  
 طریح بن میاده ۲۳۷  
 طفیل ۱۲۵  
 طلحه ۳۲۶  
 طلحة بن عبیدالله ۲۰۶-۴۱۴  
 طلحة بن مصرف ایامی ۵۴  
 طلحی ۱۳۶-۱۸۶-۳۳۱  
 طماناوس ۴۰  
 طنطوس انطونیا نوس ۵۸۳  
 طوال ۱۱۳-۱۱۵-۱۲۲  
 طوج ۲۰  
 طور یوس ۴۶۴  
 طوسی ۱۱۷-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۲۶۰-  
 ۲۶۱  
 طوماطیانوس ۴۸۲  
 طهمورث شاه ۴۳۹  
 طیفوری طبیب ۵۲۹  
 طیمانا نائوس ۵۱۲  
 طیماوی فلسطینی ۵۱۴  
 طیمرخس ۴۵۲  
 طینقروس بابلی ۴۸۵
- ع
- عابر بن شالخ ۲۵  
 عاص بن هشام ۴۹  
 عاصم ۵۷-۷۴  
 عاصم بن بهدله ۴۹  
 عاصم جحدری ۴۷-۵۴-۶۴  
 عامر بن جدره ۸  
 عاتکه ۱۱۹  
 عاید بن ابو عاید ۵۲  
 عباد بن سلمان ۳۱۵-۳۳۷  
 عباد بن ممزق ۲۷۴  
 عباد بن یعقوب ۴۲۴  
 عباد بن ابوشعلی ۲۷۲  
 عباس بن ابوریعة عناقه ۵۳  
 عباس بن احنف ۲۴۹  
 عباس بن حسن عباسی ۲۷۲  
 عباس بن حسن علوی ۲۰۶  
 عباس بن سعید بن جوهری ۴۸۹  
 عباس بن عبدالمطلب ۸۵  
 عباس بن عتبة بن ابولهب ۲۶۱  
 عباس بن فضل انصاری ۶۱  
 عباس بن فضل ۴۲۱  
 عباد بن کسب  
 عباس بن محمد ۷۸-۲۰۶  
 عباس بن محمد (کاتب) ۱۹۵  
 عباس بن محمد هاشمی ۳۳۵  
 عباس بن مرداس ۲۶۱  
 عبسی ۶۴  
 عبدالله پسر حسن علوی ۲۰۶  
 عبدالله ابوالقاسم ۲۳۷  
 عبدالله بن ابواسحاق ۷۲  
 عبدالله بن ابواسحاق خضری ۵۴-۷۲  
 عبدالله بن ابوسفیان موصلی ۳۸۹  
 عبدالله بن ابوسعید وراق ۱۷۹  
 عبدالله بن ابوشیص ۲۶۸

- عبدالله بن ابو محمد ۸۸  
عبدالله بن احمد ۴۱۸  
عبدالله بن احمد بن حنبل ۱۱۶  
عبدالله بن احمد بن يوسف ۲۷۹  
عبدالله بن امیه ۲۷۱  
عبدالله بن اهتم ۲۰۶  
عبدالله بن ایوب تیمی ۲۷۲  
عبدالله بن بکیر ۳۵۹-۴۰۴  
عبدالله بن حجاج مدینی ۴۲  
عبدالله بن حر ۲۷۱  
عبدالله بن حماد ۲۲۴  
عبدالله بن خاقان ۲۰۶  
عبدالله بن خطاب ۳۲۴  
عبدالله بن دواد ۳۳۸  
عبدالله بن دیسم مروزی ۴۲۱  
عبدالله بن زبیر ۴۲-۲۰۶  
عبدالله بن سعید ۶۱۵  
عبدالله بن سلام ۳۷  
عبدالله بن شداد ۱۲  
عبدالله بن شبرحه ۳۷۶  
عبدالله ابن طالب کاتب ۲۸۰  
عبدالله بن طاهر ۸۵-۱۱۴-۱۲۰  
عبدالله بن طاهر بن حسین ۲۶۸  
عبدالله بن عامر یحصبی ۵۰  
عبدالله بن عباس ۳۸۱  
عبدالله بن عباس بن ابوربیعه ۵۳  
عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب ۲۰۶  
عبدالله بن عبدالحکم مصری ۳۷۰  
عبیدالله بن عبدالله بن یعقوب برادر یعقوبی ۲۷۹  
عبدالله بن عبیدالله عائشی ۲۷۶
- عبدالله بن علی ۱۹۵-۲۴۸-۵۳۶  
عبدالله بن قیس رقیات ۲۶۱  
عبدالله بن مبارک خیاط ۲۷۰-۴۱۶  
عبدالله مبارک یزیدی ۲۷۳  
عبدالله بن محمد ۴۱۷  
عبدالله بن محمد بن ابوعتاهیه ۲۶۸  
عبدالله بن محمد بن ابوعیینه ۲۷۳  
عبدالله بن محمد بن عبدالملک ۲۷۸  
عبدالله بن محمد عتبی ۲۷۶  
عبدالله بن محمد کرمانی ۷۶  
عبدالله بن محمد مکی ۲۷۶  
عبدالله بن مسرور نصرانی ۴۹۷  
عبدالله بن مسعود ۴۴-۴۵-۲۵۴  
عبدالله بن مصعب ۲۷۰  
عبدالله بن معتر ۸۳  
عبدالله بن معذل ۲۷۵  
عبدالله بن مقفع ۲۲-۱۹۵-۲۰۷-۴۴۱-  
۵۴۱-۵۴۲  
عبدالله بن مکحول عبیدی ۲۹۵  
عبدالله بن موسی العبسی ۵۲  
عبدالله بن میمون ۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰  
عبدالله بن نصر کاتب ۲۷۸  
عبدالله بن ولید عدنی ۴۱۲  
عبدالله بن وهب ۳۶۹-۳۷۰  
عبدالله بن هلال ۵۵۱  
عبدالله بن یحیی برمکی ۴۹۷  
عبدالله بن یزید اباضی  
عبدالله بن یزید (کاتب) ۲۷۹  
عبدالله پسر خواهر ابوالوزیر ۲۷۹  
عبدالله کوکبی ۳۱۹  
عبدالجبار بن سعید مسا حقی ۲۷۳

عبدالقدوس فرزند عبدالواحد ابن نعمان بشیر

۲۷۴

عبدالقیس ۲۹۵-۷۰

عبدالکیس ۵۵۳

عبدالمبیدی ۲۷۲

عبدالمطلب بن هاشم ۹

عبدالمسیح بن ناعمه ۴۵۷

عبدالملك ۲۰۱

عبدالملك بن عبدالعزیز بن جریح ۴۱۳

عبدالملك ابن محمد ۴۱۲

عبدالملك بن اعین ۴۰۴

عبدالملك جدی ۴۱۲

عبدالملك بن صالح ۲۰۷-۱۹۶

عبدالملك بن عبدالعزیز بن ابوسلمه ماجشون

۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲

عبدالملك بن قریب ۹۵

عبدالملك بن مروان ۵۷۹-۲۶۷

عبدالمنعم ۱۵۸

عبدالواحد ۲۷۷

عبدالواحد بن زید ۳۴۴

عبدالوهاب بن عطاء ۴۱۶

عبدالوهاب بن علی ۲۰۶-۱۹۴

عبدان ۳۵۴-۳۵۳-۳۵۲

عبدان رهبر اسماعیلیه ۲۳۰

عبد خیر

عبدوس ۸۸

عبیدالله ۳۵۱-۱۹۳

عبیدالله بن ابوطاهر ۲۴۳

عبیدالله بن اسماعیل بن موسی ۴۲۴

عبیدالله بن سلیمان ۲۱۳-۱۰۳

عبید بن شریه جرهمی ۱۵۲-۱۵۱

عبیدالله بن عبدالله ۲۰۵

عبدالجبّار بن عدی ۲۰۶-۲۰۶

عبدالجبّار رومی ۱۲

عبدالحمید ۵۰۳-۴۴۳-۲۷۲-۱۶

عبدالحمید ابطر ۲۷۲

عبدالحمید بن سهل ۳۷۲

عبدالحمید بن عبدالحمید ۲۷۲

عبدالحمید بن یحیی ۱۹۳

عبدالحمید بن یحیی کاتب ۲۰۶

عبدالخالق فرزند عبدالواحد بن نعمان بشیر

۲۷۴

عبدالرحمن ۴۲۴-۹۶-۹۵

عبدالرحمن بن ابوزناد ۴۱۲

عبدالرحمن بن زید بن اسلم ۴۱۲

عبدالرحمن بن ابوحمام ۴۷

عبدالرحمن بن ابولیلی ۵۲

عبدالرحمن بن اعین ۴۰۴

عبدالرحمن بن حارث ۴۲

عبدالرحمن بن حسان ۲۶۱

عبدالرحمن بن سمرة ۲۹۴

عبدالرحمن بن عامر ۵۱

عبدالرحمن بن عیسی ۲۲۶-۲۱۲

عبدالرحمن بن عیسی همدانی ۲۸۶

عبدالرحمن بن قاسم ۳۷۰

عبدالرحمن بن هرمز ۶۹

عبدالرحمن خلیل بن احمد ۷۶-۷۵-۷۴

عبدالرحمن سلمی ۵۷-۵۰-۴۹

عبدالرزاق ۴۱۵

عبدالصمد بن حسان ۴۱۲

عبدالصمد بن معذل ۲۷۵

عبدالعزیز ۳۷۰-۳۴۵

عبدالعزیز بن ابان ۴۱۲

عبدالغفار بن عمرو انصاری ۲۷۱



- عبدی بن رقاع ۲۶۱  
 عراف بن عبدالله مصری ۲۷۵  
 عرام ۱۴۴  
 عرام بن اصبح سلمی ۸۳  
 عروة بن ورد ۲۶۱  
 عروة بن حمیصه اسدی ۲۷۶  
 عزاقری ۶۳۴  
 عزالدوله ۶۳۷  
 عزیز مصر ۲۵  
 عسوق ضبی ۲۷۵  
 عصمة بن ذهل ۴۷  
 عضالدوله ۲۵۶-۴۰۱-۵۰۷  
 عطاء بن احمر مدینی ۲۷۴  
 عطاء خراسانی ۴۴  
 عطاء بن یسار ۴۶-۶۴  
 عطاء سلمی ۳۴۴  
 عطار دین محمد ۴۹۸  
 عطوی ۳۳۸  
 عقبه اذرعی ۵۵۱  
 عقبه بن ابومعیط ۴۱۴  
 عقیل بن بلال ۲۶۳  
 عکرمه بن ربیع تمیمی ۵۱  
 عکاشه بن عبدالصمد ۲۶۹  
 علاجی یحیی بن ابو حکیم ۵۲۹  
 علاء بن عاصم غسانی ۲۷۴  
 علاقه بن کرشم کلابی ۱۵۲  
 علان شعوبی ۹۲-۱۷۵  
 علان نحوی ۷۲  
 علیا ۳۵  
 علقمه اسود ۳۴۴  
 علقمه بن عبده ۸۷  
 عبیدالله بن عبدالله بن طاهر ۲۶۹  
 عبیدالله بن عمران ۲۰۶  
 عبیدالله ۲۵۲-  
 عبیدالله بن محمد ۲۵۳  
 عبید بن حریش کاتب ۲۰۷  
 عبید بن خلف بزاز ۳۹۰  
 عبید بن زراره ۴۰۴  
 عبید بن سلف ۴۱  
 عبید بن معاویه ۴۷  
 عتابی ۱۶-۱۹۹-۲۴۳  
 عتبه الاعور کوفی ۲۷۲  
 عتبه بن غلام ۳۴۴  
 عتبه غلام ۳۴۶  
 عثبی ۲۰۰  
 عثمان بن ابوشیبہ ۴۱۷  
 عثمان بن زیاد العابد ۱۲  
 عثمان بن خالد طویل ۲۹۵  
 عثمان بن عفان ۴۲-۵۰-۵۶-۲۶۷-۳۲۶  
 عثمان بن مالی ۵۷۹  
 عثمان طویل ۲۹۱  
 عجاج راجز ۲۶۲  
 عجلیه ۵۰۸  
 عجلی اسطرلابی ۵۰۸  
 عجیفی ۱۶  
 عجینی ابوبکر ۲۸۱  
 عدبس کنانی ۸۲  
 عدلی ۲۵۶  
 عدنان ۸  
 عدنان بن اد ۸  
 عدوان بن قیس بن غیلان بن مضر ۷۲  
 عدیاء حنفی مصری ۲۷۴  
 عدی بن زید عبادی ۲۶۱

- علم ۲۷۳  
 علوی رسی ۳۶۱  
 علی ابن احمد بن سیرمادرانی ۲۷۹  
 علی بن ابراهیم دهکی ۴۴۵  
 علی بن ابوامیه ۲۷۱  
 علی بن ابوطالب ۴۷-۵۰-۵۲-۵۷-۵۹-  
 ۶۹-۷۰-۷۱-۱۲۸-۱۵۱-۱۶۴-۱۷۰-  
 ۲۰۶-۲۴۸-۲۵۱-۲۹۱-۳۰۶-۳۱۳-  
 ۳۱۶-۳۲۶-۳۲۷-۳۳۱-۳۳۷-۳۸۱-  
 ۳۸۲-۳۸۷-۴۰۲-۴۰۵-۴۲۶  
 علی بن ابوکثیر ۲۷۴  
 علی بن احمد مهندس ۵۰۸  
 علی بن احمد عمرانی ۴۷۹-۵۰۵  
 علی بن اسماعیل ۲۸۶  
 علی بن اسماعیل بن میثم تمار ۳۲۷  
 علی بن برید ۸۳  
 علی بن ثابت ۲۶۹-۶۰۱  
 علی بن جبلة عکوک ۲۷۴  
 علی بن جهم ۲۴۹  
 علی بن حسین ۲۷۸-۴۰۶  
 علی بن حسین ثوابه ۲۱۳  
 علی بن حسین (رئیس چاپارخانه) ۳۵۷  
 علی بن حسین قرشی ۱۱۵  
 علی بن حمزه اصفهانی ۲۶۷-۲۷۶  
 علی بن حمزه کسائی ۲۷۳  
 علی بن خلیل ۲۷۰-۶۰۱  
 علی بن داود ۱۹۸-۴۹۸-۵۴۱-۵۴۲  
 علی بن رابطه ۱۲۰  
 علی بن ردیم کوفی ۲۷۱  
 علی بن سعید اقلیدسی ۵۰۸  
 علی بن صالح ۳۳۳  
 علی بن سرد حرانی ۵۰۸  
 علی بن عبدالعزیز ۱۲۰  
 علی بن عبدالعزیز بن محمد دولابی ۴۲۶  
 علی بن عبدالکریم ۲۷۸  
 علی بن عبده ۲۸۵  
 علی بن عبیده ریحانی ۱۹۶-۱۹۷-۲۷۷  
 علی بن عمرو دار قطنی ۶۱  
 علی بن عیسی ۱۹۵-۲۰۷-۲۱۱-۲۱۲-  
 ۲۱۵-۵۰۸  
 علی بن مبارک لحيانی ۵۳  
 علی بن محمد بن سعد ۲۸۵  
 علی بن محمد بن صدقه کرخی ۱۲۰  
 علی بن محمد بن علی علیهما السلام ۳۶۴-۴۰۹  
 علی بن محمد بن منصور بن بسام ۲۷۹  
 علی بن مدینی ۴۲۰  
 علی بن موسی قمی ۳۸۴  
 علی بن مهدی ۷۶  
 علی بن هاشم ۴۰۶  
 علی بن هشام ۱۹۹-۲۷۴  
 علی بن یحیی ۲۳۷-۵۱۷-۵۱۹  
 علی بن یحیی منجم ۵۶۱  
 علی بن یقطین ۴۰۸-۴۰۹  
 علی بن یعقوب ۲۷۸  
 علی بن یعقوب رصاص ۵۰۸  
 علیه دختر مهدی ۲۷۳  
 علی رازی ۳۸۱-۳۸۴  
 عمار بن یوسف ۴۱۱  
 عماره بن حمزه ۱۹۴-۲۰۶-۲۰۷  
 عماره بن عقیل ۹۸-۹۹-۲۶۳-۲۷۵  
 عمران ۲۱۲  
 عمران بن موسی قزاز ۴۲۴

عوانه ۱۵۴	عمر ۲۹۲
عوقی ۴۷۷	عمر بن بکیر ۱۷۷-۱۱۴-۱۱۲-۶۰
عوف بن محلم ۲۷۴	عمر بن خطاب ۴۱۲-۳۶۹-۴۲-۳۱
عباش ۲۷۸	عمر بن ذر ۳۷۷
عباشی ۳۶۱	عمر بن شبه ۱۸۴-۹
عیالی ۳۹۰	عمر بن عبدالعزیز ۱۱
عیسی بن ابان	عمر بن عبدالواحد ۵۱
عیسی بن اسید نصرانی ۴۹۰	عمر بن عیسی انیسی ۳۷۷
عیسی بن داب ۵۴۳-۱۵۳	عمر بن قرخان ۴۹۱-۴۸۳-۴۸۲-۴۴۶
عیسی بن صبیح مردار ۳۰۱-۳۰۰	عمر بن محمد مروروزی ۴۹۶
عیسی صوفی ۳۱۶	عمر بن نصر عصامی ۲۷۸-۲۷۲
عیسی بن علی ۵۲۹	عمر بن ابو عمرو ۱۱۵
عیسی علیه السلام ۶۰۵-۵۸۴	عمر بن تمیم ۷۴
عیسی بن عمر ۱۹	عمر بن حوی سکری ۲۷۴
عیسی بن عمر ثقفی ۷۳-۷۲-۵۴	عمر بن شاس ۲۶۱
عیسی بن عمر همدانی ۷۳-۵۴	عمر بن عبید ۲۹۷-۲۹۴-۲۹۳-۲۹۰
عیسی بن فرخان شاه کاتب ۲۷۹	عمر بن عثمان بن اسفندیار ۲۷۹
عیسی بن ماسرجیس ۵۲۸	عمر بن علا ۵۴
عیسی بن ماسه ۵۲۷	عمر بن علقمه کنانی ۴۹
عیسی بن مریم (مسیح) ۱۶۵	عمر بن فتح ۵۲۰
عیسی بن معذل ۲۷۵	عمر بن مبارک ۲۷۱
عیسی بن موسی ۵۳۰-۲۰۶	عمر بن مسعده ۲۰۲-۱۲
عیسی بن مهران ۴۰۷	عمر بن معدیکرب ۲۶۱
عیسی بن میمون ۵۹	عمر و حارکی ۲۷۴
عیسی بن مینا قالون ۴۸	عمر و س بن طیبیا ۵۷۹
عیسی نحوی ۵۴	عمر و عاص ۴۶۴
عیسی بن نوح ۴۴۵	عمر و وراق ۲۷۲
عیسی بن یحیی ۵۱۹-۵۱۸	عمری ۱۳۹
عیسی کردی ۴۴۶	عنان کنیز ناطقی ۲۷۳
عیینه بن منهال ۱۷۸	عنسه بن معدان ۷۲
	عوامی ۱۴۵



فراء ۶۰-۶۱-۶۲-۷۲-۹۱-۱۰۹-۱۱۲  
 ۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۶  
 فراس ۴۳  
 فرجی ۳۹۵  
 فرحی عراقی ۳۸۵  
 فرزدق ۷۲-۲۶۳  
 فستقه ۳۳۸-۳۳۹  
 فسطس ۵۱۲  
 فسطس دوم ۵۱۲  
 فرغانی ۴۹۹  
 فرفوروس ۴۴۷-۴۵۴-۴۵۷-۴۶۰-  
 ۴۶۲-۴۶۵-۵۶۰-۵۶۵  
 فرقد سنجی ۳۴۳-۳۴۴  
 فرماسب هندی ۴۳۷  
 فرناوارس ۶۳۴  
 فریانی ۶۵  
 فریاد ۵۸۹-۵۹۰  
 فریدون بن اثقیان ۲۰-۲۱  
 فریدون پسر کاو اثقیان  
 فزاری ۱۳۴-۴۹۱-۵۰۸  
 فصیل رسان ۳۳۳  
 فضاله بن عبید ۵۰  
 فضل بن ابواسحاق ۹۵  
 فضل بن اسماعیل بن صالح هاشمی ۲۷۵  
 فضل بن ربیع ۸۶-۲۷۷-۲۸۷  
 فضل بن سلمه ۶۰  
 فضل بن سهل ۱۴-۲۰۰-۲۳۶-۲۷۷  
 فضل بن شاذان ۴۴-۴۵-۶۱-۴۲۰

## خ

غالب بن احمد ۲۷۸  
 غالب بن عثمان همدانی ۲۷۱  
 غالوس رومی ۵۱۲-۵۸۳  
 غزال بن خالد ۵۱  
 غسان بن عبدالحمید مدینی ۲۰۶-۲۰۸  
 غسانی ابومحمد ۲۷۴  
 غلابی ۱۷۸  
 غلام ابوجیش ۳۳۲  
 غلام ابهری ۳۷۲  
 غلامان کرابیسی ۳۳۸  
 غلام زحل ۵۰۶  
 غلام خلیل ۳۴۷  
 غنیة الحمارس ۸۲  
 غوروس ۵۱۱-۵۱۲-۵۱۴-۵۲۱  
 غیاث ۳۵۲  
 غیثام هیثم ۸۳  
 غیلان ابومروان ۱۹۳

## ف

فارابی ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۷۴  
 فارقلیط ۵۸۴  
 فاطمه دختر محمد (ص) ۳۳۲-۴۲۶  
 فاکهی ۱۸۱  
 فالیس رومی ۴۸۴  
 فتح بن خاقان ۱۲۳-۱۹۱-۲۳۷-۲۴۵  
 ۳۰۴  
 فتح موصلی ۳۴۴-۳۴۷

- فضل بن عباس بن جعفر خزاعی ۲۷۳  
 فضل بن محمد یزیدی ۲۳۴  
 فضل بن مروان ۲۰۹  
 فضل بن یحییٰ ۱۲۱-۲۰۰-۲۰۶-۲۷۷  
 فضل رقاشی ۲۷۲  
 فضل شاعر ۲۷۳  
 فضیل بن عیاض ۳۴۴  
 فضیل بن یحییٰ ۲۰۸  
 قمسی ۸۶  
 فلاطن ۶۳۱  
 فلاطن اول ۵۱۲  
 فلاطن طبیب ۵۱۱  
 فلقلس ۵۱۲  
 فلوطرخس ۴۴۷-۴۴۹-۴۶۳  
 فلوطرخس دیگر ۴۶۳  
 فلوطینس ۴۶۵  
 فوٹاغورس ۴۴۸-۵۱۲  
 فورس ۶۳۴  
 فوطی ۳۱۳-۳۱۴  
 فولس ۵۱۴  
 فولس اجانیطی ۵۲۲  
 فیٹاغورس ۴۴۸-۶۳۱  
 فیٹیون ۴۴۵  
 فیٹون نصرانی ۳۳۷  
 فیروز ۵۸۴  
 فیریانی ۱۲-۵۶۰  
 فیریابی بزرگ ۴۱۷  
 فیریابی کوچک ۴۲۱  
 فیض بن ابوصالح ۲۷۷  
 فیظافلون ۵۱۲  
 فلیس ۵۱۲  
 فیلنریوس ۵۲۰  
 فیلن ۴۵۳  
 فیلیپس ۴۴۹-۴۵۱  
 فیومی ۳۹  
 ق  
 قادور ۹  
 قاسانی ۳۹۲  
 قاسم ابوصالح ۲۰۰  
 قاسم بن اسماعیل ۱۰۲  
 قاسم بن سعید ۲۰۷  
 قاسم بن سیارکاتب ۲۷۴  
 قاسم بن صبیح ۲۰۰-۲۷۷  
 قاسم بن عبداللہ ۴۷۲-۴۷۳-۵۰۹  
 قاسم بن عبیداللہ ۱۰۳-۲۴۵  
 قاسم بن عبیداللہ بن سلیمان ۲۸۰  
 قاسم بن قاسم ۲۶۲  
 قاسم بن قوقانی ۵۷۹  
 قاسم بن معن ۱۱۷  
 قاسم بن منصور ۱۲  
 قاسم بن یزید جرمی ۴۱۲  
 قاسم بن یوسف ۲۰۲-۲۷۴  
 قاسم بن یوسف برادر احمد بن یوسف ۲۷۷  
 قاسم بن یوسف سلمیٰ ۲۷۸  
 قاضی ابوالحسن ہاشمی ۱۱۵  
 قاضی ابوسعید ۸۷  
 قاضی ابو محمد بن معروف ۱۰۶  
 قاضی حرزی ۴۰۱  
 قالشٹانس ۵۵۳  
 قاین ۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰  
 قباد پسر شاپور اشکان ۵۱۶  
 قتادہ ۵۹-۷۲

- قنانه (کاتب) ۲۰۱  
قنبره ۳۵۹  
قویبری ۴۴۵-۴۵۵-۴۵۶-۴۷۳-۴۷۵  
قیاسی بلا دیوس ۵۱۴  
قیروانی ۳۷۲  
قیس پسر قنان ۲۰۱  
قیطوار بابلی ۴۸۶  
قیس ۲۶  
قینون ۴۰
- ق
- کاهن ارطی ۶۳۴  
کتنجی ۲۵۲  
کچی ۴۲۲-۴۲۷  
کدیمی ۹۲  
کرایسی ۳۳۸-۴۷۹-۵۰۴  
کرخی ابوالحسن ۳۸۵  
کرمانی ۱۳۴  
کرنبائی نصاری ۱۱۹  
کسائی علی بن حمزه ۵۲-۶۰-۶۲-۶۴-  
۷۲-۸۲-۸۳-۸۹-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱  
۱۱۲-۱۱۳-۱۱۸-۱۲۰-۱۲۱-۲۷۵  
۳۷۸  
کسروی معروف بعلی بن مهدی ۲۴۷  
کسری انوشیروان ۴۹-۴۳۷  
کشاجم ۲۳۰-۲۸۱  
کشی ۱۴۲  
کعب ۸  
کعب الاخبار ۳۷
- قتیبہ بن زیاد قاضی ۳۸۲  
قتیبہ بن سلم ۸۷  
قثم بن جعفر بن سلیمان ۳۷۹  
قحطبی ۵۲۳-۶۰۹  
قدامہ بن جعفر ۲۱۴  
قدامہ بن مظعون ۷۰  
قراطیسی ۲۸۱  
قرطلوسی ۴۳۰  
قرقبی ۱۵۳  
قره بن ثابت بن ایلیا ۵۷۹  
قره بن قمیطا حرانی ۵۰۹  
قریبہ ام بھلول ۸۳  
قریص مغنی ۲۴۱-۲۵۶  
قسطا ۴۵۷-۴۵۸  
قسطابن لوقا بعلبکی ۴۴۴-۴۴۵-۴۵۷-  
۵۲۵-۴۶۳  
قسطاس بن یحیی بن زونق ۵۷۹  
قسطنطین بزرگ ۴۴۱  
قصرانی ۵۰۷  
قطب الرحا ۵۵۳  
قطبہ ۱۲  
قطرب ۹۱  
قطرب نحوی ۶۰  
قطری بن فجاء ۲۰۶  
ققال ۳۹۶  
قعنبی ۳۶۹  
قلیمون ۵۵۷  
قامامہ بن زید ۲۰۷  
قامامہ بن یزید ۱۹۶  
قامامہ کاتب ۲۰۷  
قمی ۱۴۳



- ۲۷۲-۲۰۷-۱۷ کلثوم بن عمرو عتایی  
 کلواذانی (متصدی دیوان السواد) ۲۱۵-  
 ۵۰۷  
 کمیت ۱۱۰-۱۱۹-۱۲۱-۲۶۲  
 کمیت بن معروف ۲۶۴  
 کندی ۱۶-۲۸۶-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-  
 ۴۶۰-۴۷۲-۴۷۹-۴۸۳-۴۹۶-۵۵۷-  
 ۵۶۸-۵۶۴-۵۶۳-۵۶۸  
 کنکه هندی ۴۸۶  
 کوشانی ۳۳۹  
 کوهی ۵۰۶  
 کبسان نحوی ۸۷  
 کیکاوس پسر کیکاواد ۲۱  
 کیماس ۶۳۴  
 کیومرث ۲۰
- گ
- گشتاسب پسر لهراسب ۲۱-۴۵۰-
- ل
- لاحق ۲۷۲  
 لاذن ۵۱۴  
 لالیامطران ۴۰  
 لواحوس ۴۴۸  
 لبید بن ربیعہ عامری ۲۶۱  
 لجلج ۲۵۶  
 لجمانی دختر بهمن ۵۴۰  
 لحيانی غلام کسائی ۸۴  
 لسان الحمره ۱۵۱  
 لغذه اصفهانی ۱۳۷
- لقطه ۶۱۱  
 لقیط محاربی ۱۵۹  
 لوقیس ۴۶۵  
 لؤلؤئی ۳۷۹  
 لوهق پسر عرفج ۵۵۰  
 لیث بن ضمام ۲۶۲  
 لیث بن مظفر ۷۵-۷۶  
 لینس ۴۵۴  
 لیولیانس ۴۴۰-۴۴۱
- م
- ماحنیس ۵۱۲  
 ماخالس ۵۱۲  
 ماخاون ۴۵۰  
 ماذاوموس ۵۱۲  
 ماراطناس ۵۱۲  
 ماریس ۵۱۲  
 مارینوس ۵۲۱  
 ماریه ۶۳۴  
 مازیار بن قارن ۵۲۷  
 مازنی ۷۲-۹۰-۱۰۱-۱۰۲-  
 ماسرحیس ۵۱۴-۵۲۸  
 ماشاء الله بن اثری ۴۹۲-۴۹۶  
 ماغارینس ۵۱۳  
 ماکسویس ۴۶۵  
 مالک بن انس ۳۴۴-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-  
 ۳۷۲-۳۷۱  
 مالک بن دینار ۱۲-۳۴۴  
 مالک بن مسعود ۳۷۷

مجسطی ۴۴۵-۴۷۹	مانانخس ۵۱۲
محاملی ۴۲۳	مأمون ۹-۱۰-۱۲-۱۴-۱۶-۳۷-۷۶
محروم ۳۵۱	۸۷-۷۸-۱۱۱-۱۲۴-۱۷۰-۱۹۱-
محرزنی ابوالبراهیم ۳۹۱	۱۹۶-۱۹۷-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳
محمد بن ابراهیم نیشابوری ۲۵۵	۲۰۴-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۹-۲۳۶-۲۴۲
محمد بن ابوامیه ۲۷۱	۲۶۶-۲۷۵-۳۰۰-۳۰۲-۳۰۵-۳۱۰
محمد بن ابوالحسین کاتب ۲۸۵	۳۱۲-۳۲۶-۳۷۴-۳۷۷-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵
محمد بن ابو حمزه عقیلی ۲۷۵	۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۵۰۷-۵۲۶-۵۲۷
محمد بن ابو عتاهیه ۲۶۸	۵۸۸-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۹۵-۶۰۱
محمد بن ابو عیینه ۲۶۹	۶۰۲
محمد بن ابو محمد ۸۷	مانطیاس ۵۱۴
محمد بن احمد ۲۲۴-۲۷۸	مانیسون ۵۱۴
محمد بن احمد بن ایوب ۵۶	مانیوس ۵۵۱
محمد بن احمد صنوبری ابوبکر ۲۸۱	مانی ۲۹-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-
محمد بن احمد بن علی بن حیار ۲۸۰	۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۱-۵۹۲
محمد بن ادريس ۲۶۸	۵۹۴-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۶۰۰
محمد بن اسحاق الندیم ۸-۱۰-۱۱-۱۵-	ماغانی ۴۷۹-۴۸۹
۱۹-۳۷-۴۱-۴۲-۴۵-۶۸-۶۹-۷۱	مایا ارسیا ۵۱۴
۷۶-۸۷-۹۴-۹۵-۱۰۳-۱۴۶-۱۴۷	میرمان ۱۰۲
۱۵۰-۱۶۳-۱۶۵-۱۷۶-۲۲۹	متلمس ۲۶۱
۲۴۱-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۵-۲۸۸	متمم بن بریر ۲۶۱
۲۸۹-۳۰۵-۳۱۲-۳۲۶-۳۳۳-۳۴۰	متوج بن محمود ۲۶۸
۳۴۲-۳۵۲-۳۶۷-۳۸۲-۳۸۶-۳۸۸	متوکل ۱۲۲-۲۰۲-۲۰۴-۲۳۷-۲۴۰
۳۹۷-۳۹۹-۴۰۲-۴۰۳-۴۲۴-۴۲۲	۲۵۰-۲۵۶-۳۰۴-۳۱۱-۵۲۶-۵۲۷
۴۴۰-۴۴۴-۴۵۰-۴۵۶-۴۵۷-۵۱۰	۵۴۲-۵۵۸
۵۱۲-۵۱۴-۵۱۶-۵۲۲-۵۳۱-۵۳۹	متی ابوبشر ۴۵۴
۵۴۰-۵۴۵-۵۶۳-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳	مثنال ۲۷۷
۶۰۹-۶۱۰-۶۱۸-۶۲۷-۶۲۹-۶۳۰	مجالد بن سعید ۱۵۳
۶۳۱-۶۳۴-۶۳۹-۶۴۴	مجاهد ۴۲-۵۹
محمد بن اسحاق اهوازی ۲۸۶	
محمد بن اسحاق خارجی ۲۷۳	

- محمد بن اسحاق سراج ۲۵۵  
 محمد بن اسحاق طالقانی ۳۳۷  
 محمد بن اسحاق مسیبی ۴۸  
 محمد بن اسحاق مصعبی ۲۳۷  
 محمد بن اسماعیل ۳۵۰  
 محمد بن برمک ۶۰۱  
 محمد بن بکر ۲۰۰-۲۷۷  
 محمد بن بهرام بن مطیار ۴۴۶  
 محمد بیدق ۲۷۵  
 محمد بن جمهور عمی ۴۰۹  
 محمد بن جهم ۳۷۱  
 محمد بن جهم برمکی ۴۴۶-۴۹۷  
 محمد بن حارث مصری ۲۷۶  
 محمد بن حازم باهلی ۲۷۴  
 محمد بن حبیب ۸۳-۸۹-۲۶۰  
 محمد بن حبیب بن ابوعثمان مازنی ۷۸-۷۹  
 محمد بن حبیب فارسی ۳۴۴  
 محمد بن حجاج بن نصیر انباری ۸۰  
 محمد بن حجر ۱۹۵-۲۰۷  
 محمد بن حجر کاتب ۲۰۶  
 محمد بن حرب ۲۰۷  
 محمد بن حسن ۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰  
 ۳۸۱-۳۸۷-۵۳۱  
 محمد بن حسین ۳۵۲  
 محمد حسین معروف بابن بعره ۷۱  
 محمد بن حنفیه ۲۹۱-۶۱۵  
 محمد بن حمید رازی ۴۲۴  
 محمد بن خالد برمک ۴۴۵  
 محمد بن خالد بن عبدالله قسری ۲۰۶  
 محمد بن خلف ۵۰۸  
 محمد بن داود ۸۴-۲۶۹-۲۷۷-۳۹۲  
 محمد بن داود جراح ۲۱۱  
 محمد بن دویب عمانی راجز ۲۷۱  
 محمد بن دینار احوول ۶۱  
 محمد بن رواد ازدی ۶۱۲  
 محمد بن زبیده ۳۶  
 محمد بن زکریاء رازی ۲۸  
 محمد بن زید ۳۶۰  
 محمد بن زید واسطی متعزلی ۶۵  
 محمد بن سائب ۵۹-۱۶۰-۱۶۱  
 محمد بن سعد ۲۸۶  
 محمد بن سعد کاتب واقدی ۱۶۶  
 محمد بن سعید ۶۲-۲۰۷  
 محمد بن سعید بن ساپور ۵۱  
 محمد بن سلیمان بن علی هاشمی ۲۹۷  
 محمد بن سلیمان راشد ۲۳۹  
 محمد بن سلیمان هاشمی ۹۹-۴۲۵  
 محمد بن سلام ۱۸۷-۲۳۷  
 محمد بن سلام جمحی ۶۱  
 محمد بن سمیع ۵۴  
 محمد بن سنان ۳۲۳  
 محمد بن سیرین ۳۴۴  
 محمد بن شاذان جوهری ۵۶۲  
 محمد بن شجاع ۳۸۲-۳۸۷  
 محمد بن شبان بن ابونجم ۲۶۲  
 محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر ۲۶۹-  
 ۲۰۵  
 محمد بن عباس ۳۰۴  
 محمد بن عبدالرحمان اصبهانی ۶۲  
 محمد بن عبدالرحمن (بن ابوشبه) ۲۷۰  
 محمد بن عبدالملک ۲۰۱-۳۰۵-۶۰۱  
 محمد بن عبدالملک انصاری ۴۵



- محمد بن لیث خطیب ۱۹۸-۱۹۹  
محمد بن محمد ۳۰۴  
محمد بن مروان ابو جنوب ۲۶۷  
محمد بن مکرم ۲۰۴-۲۰۷  
محمد بن منصور ۷۵-۷۶  
محمد بن منذر صبیری ۲۷۲  
محمد بن موسی ۴۸۷-۴۸۹-۴۹۰-۵۱۴-  
۵۱۵-۵۱۷  
محمد بن نعمان بن بشیر ۴۲  
محمد بن واسع ۳۴۴  
محمد بن وهیب ۲۷۶  
محمد بن هذیل علاف ۲۹۱-۲۹۵-۲۹۶-  
۲۹۷-۲۹۹  
محمد بن یحیی ۳۰۴-۵۰۴  
محمد بن یحیی ازدی ۳۴۸  
محمد بن یحیی بن ابو عباد ۱۰۳  
محمد بن یحیی قطیعی ۶۱  
محمد بن یزید ۹۸  
محمد بن یزید بن مسلمه حسنی ۲۷۵  
محمد بن یسیر ۲۷۴  
محمد و اسحاق فرزندان ابراهیم فزاری  
۲۷۴  
محمد و فرزندش ۱۵  
محسن بن ارطاة اعرجی ۲۷۱  
محمود مروزی  
محیم راسبی ۲۷۴  
مجلد بن نصر بن کنایه ۹  
مخلوع ۲۰۷  
مخنه ۲۷۳  
مخنف ۱۴۲  
مخلد بن بکار ۳۱۰  
مخبره ۵۶۱
- محمد بن عبدالملک زیات ۲۷۷-۳۰۷-  
۶۰۱  
محمد بن عبدالملک قعسی ۲۷۲  
محمد بن عبدالله ۱۱-۳۹۰  
محمد بن عبدالله بن حرب ۲۰۸  
محمد بن عبدالله بن طاهر ۲۶۹  
محمد بن عبدالله مستوفی ۲۸۰  
محمد بن عبیدالله (کاتب) ۶۰۱  
محمد بن عثمان ۴۱۷  
محمد بن عزیز سجستانی ۶۱  
محمد بن علی ۳۳۳  
محمد بن علی بن ابو حکمه ۲۸۰  
محمد بن علی جوالیقی ۲۷۵  
محمد بن علی صیفی ۲۷۴  
محمد بن علی کاتب ، معروف بباذنجانہ ۲۷۹  
محمد بن علی ، معروف بدیدان ۲۷۹  
محمد بن عماش نحوی ۳۰۴  
محمد بن عمر بازیار ۵۵۹  
محمد بن عمر جرجانی ۲۳۷  
محمد بن عمر صیمری ۱۰۶  
محمد بن عمر ، معروف بابن خنساء ۲۷۹  
محمد بن عمر واقدی ۴۲  
محمد بن عیسی ۶۴-۳۱۲-۴۰۹  
محمد بن غالب باح اصفهانی ۲۸۰  
محمد بن فضل جرجانی کاتب وزیر ۲۸۰  
محمد بن فضل سکونی ۲۷۴  
محمد بن فضیل ۴۱۳  
محمد بن قاسم کرخی ۲۲۷  
محمد بن قیس خطیب ۲۰۶  
محمد بن کعب قرطبی ۱۱۰  
محمد بن کناسه اسدی ۲۷۳

- مردك بن محمد بن شيباني ۲۸۱  
 مدام ۲۷۳  
 مدائني ۱۶۸-۵۵۷  
 مرادی ۳۶۱  
 مرار فقعی ۲۶۱  
 مراغی ۱۴۴-۲۷۴  
 مرامر بن مر ۸  
 مرثدی ۲۱۳  
 مردانشاه ۴۴۲-۴۴۳  
 مرد معروف بابن حداد ۴۲۷  
 مرد معروف بابن حمدان ۳۵۴  
 مرد معروف بابن عبدوس ۱۴۵  
 مرد معروف بابو معمر ۲۵۳  
 مرد معروف بشهید بن الحسین ۵۳۱  
 مرد معروف بمبارکی ۲۵۲  
 مرد معروف به محمد بن لره ۵۰۴  
 مرد کوهستانی ۵۶۱  
 مرزبانی ۲۱۷-۲۲۱  
 مرقس ۴۵۳  
 مرقونس ۶۳۴  
 مرقیون ۵۸۳-۵۸۴  
 مراححی ۴۴۵  
 مروان ابو حفصه ۲۲۷  
 مروان بن ابو حفصه رشیدی ۲۶۷  
 مروان بن حکم ۱۵۷-۱۷۰-۲۰۱-۲۰۶  
 ۴۰۸  
 مروان بن سلیمان بن ابو حفصه ۲۶۷  
 مروزی جعفر بن احمد ۲۴۸  
 مروزی ابواسحاق ۳۹۱  
 مروزی احمد بن محمد بن حجاج ۴۱۸  
 مروزی دیگر ۳۹۱  
 مرید الاسود ۵۴۲  
 مزابا ۴۸۶  
 مزاحم بن ابوسعید ۷۲  
 مزاحم عقیلبی ۲۶۲  
 مزنی ابوابراهیم ۳۹۱-۳۹۲  
 مساور وراق ۲۶۹  
 مستعین ۱۱۴-۴۹۶  
 مستهل بن کمیت ۲۷۳  
 مسحل بن کسب ۲۶۳  
 مسحور ۱۲  
 مسرور هندی غلام حفصویه ۲۷۴  
 مسنده ۲۰۷  
 مسنده ابو عمرو ۲۰۶  
 مسنده بن خالد ۲۰۶  
 مسمر بن کدام ۳۷۷  
 مسمری ۱۲۰  
 مسعودی ۲۵۴  
 مسلم ۲۳۷-۲۴۲  
 مسلم بن حبیب ۵۳  
 مسلم بن حجاج ۴۱۹  
 مسلم بن ولید ۲۶۷  
 مسلم (صاحب بیت الحکمه) ۴۸۲  
 مسلم بن صدقه شامی ۲۰۷  
 مسلم (کاتب) ۲۰۷  
 مسلمة بن سالم ۲۱۷  
 مسیب بن علس ۲۶۱  
 مسیبی ۲۷۶  
 مسیح علیه السلام ۴۴۰  
 مسیح دمشقی ۵۲۸  
 مسیناوس ۵۱۱

- مصری ۳۴۷  
مصعب بن عبدالله ۱۸۲  
مصیبی ۴۹۹-۱۴۳  
مضرب بن ربیع ۲۶۱  
مطا ۴۵۰  
مطالس ۵۱۴  
مطرف بن ابومطرف لیثی ۲۰۷  
مطوق ۲۱۳  
مطهر بن احمد ۴۸۹  
مطیع بن ایاس ۲۶۹-۲۳۸  
مطیع‌الله ۲۵۳  
مطین بن ایوب ۴۲۱  
معاذ الهراء ۱۱۱-۱۱۰  
معاذ بن جبل بن اوس ۴۷  
معاذ بن عمران موصلی ۴۱۲-۳۴۴  
معاذ نهروانی قاضی ۴۲۷  
معاویة بن ابوسفیان ۱۵۲-۱۵۱-۵۰-۲۰۱-۳۱۹-۳۲۷-۴۴۳  
معاویة بن مضاض ۸  
معبد بن طوق ۲۷۴  
معبدی ۱۳۳  
معد ابوتمیم ۳۵۱  
معد بن عدنان ۸  
معدل بن غیلان ۲۷۵  
معروف کرخی ۳۴۳  
معزالدوله ۲۱۲-۲۲۲-۲۵۳-۳۵۳-۴۹۳-۶۰۰-۶۳۷  
معتر ۸۳-۱۱۴-۱۲۲-۲۱۱-۳۰۴  
۳۰۶  
معزله ۲۸۹-۲۹۰
- معتمد ۱۲-۸۷-۲۰۲-۲۰۹-۲۴۰-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۵۲۷-۵۶۲-۵۹۵  
معتضد ۱۰۳-۱۲۲-۲۱۱-۲۱۷-۳۵۰  
۴۷۲-۴۷۳-۴۸۹-۴۹۰-۵۲۹-۵۵۰-۵۶۲  
معتمد ۲۰۱-۲۳۷-۲۴۳-۲۴۵-۲۵۰-۵۵۳  
معتل بن عیسی برادر ابودلف ۲۷۵  
معلابن ایوب ۱۱۹  
معلس حصی ۵۲۲  
معلی بن منصور رازی ۳۷۷  
معمر ۵۹  
معمر بن راشد ۴۲  
معمر سلمی ۳۰۱  
معمری ۴۱۹  
معن بن اوس ۲۶۱  
معن بن زائده ۲۷۱  
معن بن عبدالرحمن عبدالله بن مسعود ۱۱۷  
معن بن عیسی قزاز ۳۶۹  
مفلح بن طیبیا ۵۷۹  
مفتم مصری ۲۸۱  
مغیره بن شعیب تمیمی ۵۳  
مغیره بن عبدالرحمن حرسی ۳۶۹  
مغیره بن مقسم ضبی ۴۱۳  
مغیره بن محمد مهلبی ۱۸۰  
مفجع ۱۴۰  
مفضل بن سلمه ۶۰-۷۶-۱۰۵-۱۰۶-۱۲۳-۲۶۴-۵۶۱  
مفضل ضبی ۹۴-۱۱۶  
مفضل بن محمد ۱۱۷  
مقاتل بن سلیمان ۳۳



منصوری ۴۰۰	مقتدر ۱۵-۱۹-۲۱۲-۲۲۶-۲۴۳-۲۴۸
منقذ هلالی ۲۶۹	۶۰۰-۵۴۵
منکدر تیمی ۳۷۵	مکنفی ۳۴-۲۴۳-۲۴۸-۵۳۰
منکه هندی ۴۴۶	مکحول ۹
منیعورس ۵۱۲	مکحول شامی ۴۱۵
موتقی ۵۷۸	مکسانوس ۵۱۴
مؤرج ۸۰	مکوره ابو عمرو ۸۲
مؤرج بن عمرو نسابه ۸۳	مکی ۵۰۴
مؤرج سدوسی ۶۰-۸۳	مکیف ابوسلمه مدنی ۲۷۶
مورطس ۴۸۵-۵۰۹	ملطی ۴۴۵
موطیمس ۵۱۲	ملك ۲۷۳
موفق ۲۳۷	ملینوس ۶۳۴
مولوقس ۵۱۲	مناولاس ۴۸۱
مؤمل رقی ۲۶۹	مناویاس ۵۱۱
مونس الفحل ۴۷۲	منتج بن نبهان ۲۶۲
موسی بن احمد ۸۸	منتصر ۱۲۲
موسی بن جعفر علیه السلام ۴۰۴	منجوف سدوسی
موسی بن سعدان ۴۱۰	منجهل هندی ۴۸۷
موسی بن عبدالملك ۲۰۴-۲۷۸	منحلی ۱۳۵
موسی بن عبدالله بن حسن ۲۷۱	منصور ۱۲-۸۱-۸۶-۱۱۶-۱۹۵-۲۰۱
موسی بن عیسی کسروی ۲۱۰	۲۰۶-۲۰۹-۳۷۹-۳۸۰-۴۰۹-۴۲۳
موسی علیه السلام ۳۸-۷۷-۶۳۱	۶۱۵-۴۹۲-۴۴۵
مویانس ۶۳۴	منصور ابوالعجب ۵۵۳
مهدارس ۶۳۴	منصور بن اسماعیل ۳۹۰-۵۳۰-۵۳۲
مهندی ۲۴۳-۳۸۱	منصور بن اسود ۳۳۳
مهدی ۱۲-۷۸-۸۷-۹۴-۱۱۶-۱۱۷	منصور بن سرجون ۴۴۳
۱۱۹-۱۷۰-۱۹۴-۲۰۱-۲۰۷-۲۹۰	منصور بن طلحه ۱۹۲
۶۰۱-۴۰۹-۲۶۹	منصور بن عبدالله کاتب ۲۷۹
مهدی کوفی ۱۲	منصور بن عمار ۳۴۵
مهلبی ۱۴۲-۲۳۸	
مهلبی ابو محمد بن یزید	

فحیح مدنی ۱۵۷  
 فزار بن معد ۳۵۱  
 فزاره ۳۰۴  
 فزوح عروضی ۱۲۱  
 فسطورس ۴۰  
 نسفی ۳۵۴  
 نظاحه ۱۷-۲۰۵  
 نظام ۱۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۱-۳۳۵  
 نظیف طبیب ۴۷۹  
 نصر بن احمد ۲۲۸-۳۵۱  
 نصران ۱۲۱-۲۶۲  
 نصر بن احمد بن مأمون ۲۸۲  
 نصر بن حسین با زیار ۲۱۷  
 نصر بن عاصم ۷۲  
 نصر بن عاصم دوئلی ۶۹  
 نصر بن عاصم لیثی ۶۹  
 نصر بن علی ۶۱  
 نصر بن هرمز سمرقندی ۵۹۵  
 نصر حاجب ۳۵۶  
 نصر قشوری ۳۵۸  
 نصری ۱۷۹  
 نصیر بن یوسف ۵۳-۱۱۲  
 نصر ۹  
 نصر بن شمیل ۷۲-۹۰  
 نصر بن مزاحم ۱۵۸  
 نعمان بن ابوالعوجاء ۶۰۱  
 نعمان بن عبدالله ۲۲۲  
 نفظویه ۱۳۷-۴۷۲  
 نفیس ۹  
 نذار ۵۷  
 نقاش ابوبکر محمد بن حسن انصاری ۵۸

مهلهل بن بیعه ۲۶۱  
 مهنود ۱۷  
 میخائیل بن اهر بن بقراریس ۵۷۹  
 میسره ۴۹  
 میقلوس دوم ۵۱۲  
 میلسنس ۵۱۲  
 میلن افراغیطی ۵۱۲  
 میمون بن ابراهیم کاتب ۲۰۴-۲۸۰  
 میمون بن اقرن ۷۲  
 میمون بن هارون ۳۰۷  
 میمون حصری ۲۷۴  
 مینس ۵۱۱-۵۱۲-۵۵۷  
 ن  
 نابغه جمعی ۲۶۱  
 نابغه ذبیانی ۲۶۱  
 ناساوس ۵۱۴  
 ناشی صغیر ۳۳۲  
 ناشی کبیر ۳۱۸  
 ناصحی ۱۷  
 ناعمی حمصی ۴۴۵  
 نافع بن عبدالرحمن بن ابونعیم مدنی ۴۸-  
 ۶۴  
 نالوس ۶۳۴  
 نالسن ۵۱۲  
 نبت بن همیسع ۹  
 نبی (پیغمبر) ۹-۳۷-۴۲-۴۷-۵۶-۵۷-  
 ۷۱-۷۹-۹۲-۲۹۱-۳۳۰-۴۰۲-  
 ۴۲۶-۵۲۵-۶۰۹  
 نجار ۳۳۵-۳۳۶-۳۳۸

ودیه اسدی ۲۷۵	نقاش (دیگر) ۶۶
ورافاتی ۱۲	نق هندی ۴۸۷
وراوس ۵۱۲	نقین بن قصرونا ۵۷۹
وردبن حکیم ۷۹	نمر بن ثواب ۲۶۱
ورقاء ۵۹	نمرو دبن کوس بن کنعان ۲۵
وشاشی ۱۰۲	نمری ۱۳۴
وفراوندی ۱۴۵	نوح بن جریر ۲۶۳
وکیع بن جراح ۶۴-۱۱۷-۴۱۴-۴۱۶	نوح بن نصر ۳۵۱
وکیع قاضی ۱۸۸	نوشری ۳۵۰
ولید بن عبدالملک ۱۱-۵۴۹	نیریزی ۴۷۹-۴۸۲-۵۰۰
ولید بن مسلم ۱۸۱-۴۱۵	نیقانر ۴۵۲-۴۵۳
ولید بن معاویه ۲۰۷	نیقسطراطس ۴۶۵
ولید بن یزید ۲۰۶	نیقولاوس ۴۵۹-۴۶۳
وهب بن سعید ۲۰۲	نیقوماخس ۴۵۰-۴۵۲
وهب بن منبه ۳۷	نیقوماخس جهراسینی ۴۸۵
	نیقوماخس (پدرارسطو) ۴۵۰
	نهربانی ۴۰۰
ه	و
هابیل ۵۸۹	واثق ۹۸-۲۰۲-۳۱۱-۵۲۶-۵۲۷
هادی ۲۰۹	وائله بن اسقع ۵۰
هادی یحیی بن حسین ۳۶۱	وارخس ۵۱۳
هارون ابو عبدالله ۲۳۷	واسطی ۳۲۰-۳۲۱
هارون الرشید ۱۲-۳۷-۵۲-۵۴-۱۷۰-	واصل ۲۹۱-۲۹۳
۱۱۱-۲۰۹-۳۷۶-۳۸۷-۴۱۲-۴۹۲-	واصل بن حیان احدب ۴۹
۵۲۷	واصل بن عطا ۲۹۲
هارون بن ابراهیم ۵۸۱	واقد بن عمرو تمیمی ۶۱۱-۶۱۲
هارون بن حاتم کوفی ۶۱	واقدی ۶۱-۱۱۳
هارون بن علی (بن یحیی) ۲۴۷	والبة بن حباب ۲۳۸-۲۷۰



- هارون بن محمد ۲۰۳  
 هاشم بربری ۵۲  
 هاشم بن عبدالله بن محمد ۲۹۱  
 هاشمی ۱۲۶  
 هداب هجیمی ۸۳  
 هدیه بن خشرم ۲۶۴  
 هرثمه بن حلیع ۲۷۸  
 هرثمی شعرانی ۵۵۸  
 هرقل ۶۳۴  
 هرقل نجار ۵۰۹-۴۷۶  
 هرم بن حیان ۳۴۴  
 هرم بن زیند کلبی ۸۳  
 هرمزان بن کردول ۵۴۹  
 هرمس -۵۵۴-۵۱۱-۴۸۱-۴۳۶-۴۳۵-  
 ۵۶۸-۵۶۵  
 هرمس بابلی ۶۳۴-۶۳۳-۶۳۱  
 هره ۲۳۷  
 هروی ۵۰۱-۱۴۳  
 هریر ۲۰۲  
 هریر بن صریح ۲۰۷-۱۹۶  
 هشام الغار ۵۱  
 هشام بن احصر ایادی ۲۷۵  
 هشام بن بشر ۶۱  
 هشام بن حکم ۳۳۰-۳۲۷  
 هشام ضریر ۱۱۸  
 هشام بن عبدالملک ۱۹۴-۲۰۶-۴۴۳-  
 ۶۰۱  
 هشام بن عبدالله ۶۲  
 هشام بن عروه ۳۷۶  
 هشام بن عمر ۳۱۵  
 هشام بن قاسم ۴۴۶  
 هشام کلبی ۵۹-۱۶۱-۵۴۳  
 هلال بن بیاس ۲۶۲  
 هلال بن ابوهلال حمصی ۴۴۵-۴۸۱  
 هلال بن یحیی ۳۷۹  
 هشام نحوی ۵۳  
 هناد بن سری ۴۲۴  
 هناء دوسی ۷۶  
 هنائی ۱۴۰  
 هندی ۵۶۱  
 هیا ۴۴۵  
 هیابنیون ۴۴۵  
 هیثم ۴۱۵  
 هیثم بن عدی ۶۱-۱۶۶-۵۴۳  
 هیثم بن مطهر فاها ۲۷۵  
 هیثم بن ناجی هیثم ۳۴۲  
 ی  
 یامین بن یامین ۳۷  
 یحسب بن دهمان ۵۰  
 یحیی بن ابومنصور ۴۹۴  
 یحیی بن زیاد ۲۳۸  
 یحیی ابواحمد ۲۳۸  
 یحیی بن آدم ۵۳-۶۱-۶۵-۳۷۹-۴۱۴  
 یحیی بن ابوحنصه ۲۶۷  
 یعقوب بن اسحاق کندی ۶۱۷  
 یحیی بن اکثم ۳۱۰  
 یحیی بن بطریق ۵۱۹  
 یحیی بن بکیر ۳۸۴  
 یحیی بن بلال عیدی ۲۷۱  
 یحیی بن حارث ذماری ۴۷-۵۰-۵۱

- یحیی بن حمزه ۵۱  
 یحیی بن خالد ۸۹-۱۹۸-۲۰۰-۲۷۷-  
 ۳۲۷-۳۷۷-۴۸۲-۴۹۶-۵۳۶-۵۶۱-  
 ۶۱۸-۶۳۴  
 یحیی بن زیاد حاوی ۲۷۰  
 یحیی بن زید بن علی ۶۱۵  
 یحیی بن زکریا ۴۱۴  
 یحیی بن زکریا بن یحیی (اقلیدسی) ۲۸۰  
 یحیی بن سراقیون ۵۲۶  
 یحیی بن عدی ۴۴۶-۴۴۹-۴۵۵-۴۵۶-  
 ۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۳-۴۷۷-  
 یحیی بن علی ۲۳۶  
 یحیی بن علی بن یحیی ابو منصور ۲۳۷  
 یحیی بن فضل ۲۶۶  
 یحیی بن کامل ۳۱۱-۳۴۱  
 یحیی بن مبارک یزیدی ۲۷۳  
 یحیی بن محمد ابوالقاسم ۴۱  
 یحیی بن محمد زجاج ۵۶۲  
 یحیی بن معاذ رازی ۳۴۴  
 یحیی بن معین ۴۲۰  
 یحیی بن نصر خولانی ۳۹۰  
 یحیی بن وثاب ۴۹-۵۴  
 یحیی بن یمر ۷۲  
 یحیی نحوی ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۷-۴۵۸-  
 ۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۴-۵۱۱-۵۱۳-  
 ۵۱۶-۵۲۲  
 یحیی و محمد پسران زیاد حارثی ۱۹۴-  
 ۲۰۶  
 یزدان بخت ۶۰۲  
 یزدجرد بن میهنداد کسروی ۲۱۱  
 یزید ۲۰۱  
 یزید بربری ۵۴  
 یزید بن ابو حکیم ۴۱۲  
 یزید بن ابوسفیان ۲۰۱  
 یزید بن اسید ۲۰۸  
 یزید بن خالد بن عبدالله ۲۰۶  
 یزید بن طثریه ۲۳۷  
 یزید بن عبدالملک ۱۱۱  
 یزید بن محمد مهلبی ۱۸۱  
 یزید بن مزید ۲۰۸  
 یزید بن منصور ۸۷  
 یزید بن هارون ۴۱۶  
 یزید مهلبی ۲۳۲  
 یزیدی ۴۷-۹۶  
 یزیدیان ۸۷  
 یشکری ۱۳۵  
 یعقوب بن ابراهیم ۴۸  
 یعقوب بن ربیع ۲۷۷  
 یعقوب بن سکیت ۸۱-۹۷-۱۱۵-۱۲۱-۱۲۲-  
 یعقوب بن طارق ۴۹۸  
 یعقوب بن محمد بن علی ۲۲۴  
 یعقوب بن نوح ۲۰۰-۲۷۷-  
 یعقوب حضرمی ۵۴  
 یعقوب لیث ۶۲۰  
 یقطین ۴۰۸  
 یقطینی ۱۵  
 یلوسوس ۴۷۴  
 یوانیوس ۴۶۵  
 یوحنا بن سراقیون ۵۲۶  
 یوحنا بن ماسویه ۴۴۴-۵۲۶  
 یوحنا بن یوسف کاتب ۴۴۵  
 یوحنا قسیس ۴۷۹-۵۰۵

یوسف لقوه ۱۳-۲۰۰-۲۷۷	یوسف بن ابویوسف ۳۷۷
یوسفی ۸۳-۱۱۱۶-۲۰۳-۲۱۴	یوسف بن اسباط ۳۴۴
یوسع بن بد ۴۰	یوسف بن دایه ۲۶۷
یوشع بخت ۴۰	یوسف بن سلیمان ۲۰۷
یونس ۳۹-۴۷	یوسف بن صیقل ۲۷۲
یونس بن ابو ذروه ۲۰۶	یوسف بن عمر ثقفی ۲۳۹
یونس بن حبیب ۶۰-۷۴-۱۹-۹۴-۹۱	یوسف بن عیصو ۵۴۹
یونس بن عبدالاعلی ۴۲۴	یوسف بن قاسم ۲۰۰-۲۷۷
یونس بن عبدالرحمن ۴۰۴	یوسف بن مغیره بن ابان قسیری ۲۷۵
یونس کاتب ۲۳۹	یوسف پسر یعقوب ۱۲۲
یونس کشیش	یوسف علیه السلام ۲۵-۳۶
یونس نحوی ۱۲۱	یوسف کاتب ۱۲



## فهرست

### اعلام و مصطلحات یونانی بحروف لاتینی

		A		
Antonius	انطونیوس	Adrianus	ادریانوس	
Antonine	انطونین - انطونیانوس	Aelianus	الیانوس	
Apion	ابیون	Agathodaemon	اگاثادیمون	
Apodectica	ابودقظیقا	Agenor	اغنور	
Apollonius	اپلونیوس	Alcibiades	القبیادس	
Arcaganis	ارسیجانس		اسکندر ذوالقرنین	
Archelaus	ارخلاوس	Alexander I. grand		
Archigenes			اسکندر افرودیسی	
Archimedes	ارشمیدس	Alexander afrodis		
Arimenes	ارمینس		اسکندرید - اسکندرانیان	
Arimnestus	ارمینسطوس	Alexandros		
Aristarch	ارسطرخس	Ambracis	امبراسلیس - امارقلیس	
Aristomenes	ارسطومانس	Ammonius	امونیوس	
Ariston	ارسطن	Anebo	انابو	
Aristeles	ارسطاطالیس - ارسطو	Analytica-priora	انالوطبقای اول	
Aristoxenes	ارسطکانس		انالوطبقای دوم	
Arithmetic	ارثماطیقی	Analytica-posteiora		
Arius	اریوس	Anaximener	انکسیمانس	
Aros	اروس	Andreas	اندریاس	
Artaxerxes	ارطخاشت	Andromachus	اندروماخس	
Artemidoros	ارطامیدروس	Andronicus	اندرونیخوس	
Asclepiades	اسقلبیادس	Anthus	انطوس	
Asclepius	اسقلبیوس	Antioche	انطاکیه	
Aspasius		Antipater	انطیپترس	
Astymachur	اسطوماخس			

Cryllon کریلون

## D

Danial دانیال

Demeterea دیمیترا

Demetrius دیمتریوس

Democrates دیمقراطیس

Diocles دیوقلس

Diocletianus دیوجن لائوس

Diogene-Laeree

Dionysius دیونوس

Diophantus ذوفنطس

Dioscoridus دیسکوریدرس

Dioscorus دیسقرس

Dioteles دیوطالس

Dorotheus ذوریتوس

Dracon دراقن

## E

Ebaphrodit ابافرودیطوس

Element اصول

Empedocles ابنادقلس

ارسیسراطس - ارسطراطس

Erasistratus

Erastae ارسطا

Epidemic اپیدیمیا

Etymology انطومولوجیا

Euares اوارس

Euclides اقلیدس

Euctemon احطیفون

Athena اتنه

Autolyceus اوطولوقس

## B

Bacchus بکوس

Basilius (Basile) بسیل - باسیل

Bathyllus بطولس

Benyamin بنیامین

Berossus طریبقوس

Bias-de-prriene بیاس دو برین

Bnia-Salma ابنالسلام

Bodisatva بوداسف

Borus بوروس

Buddha بودا

## C

Callisthens قالشتانس

Cathegories قاطیفوریاس

Chalcis خلقیس

Charmide خرمیدس

شیلن لاسدمونی

Chillon-de-Lasdemone

کلابول - د - لیندوز

Cleobule-de-Lindose

Cleopatra قلوبطره

Constantin قسطنطین

Cratyle قراطولس

Criton اقریطن

Critophon فیلوطوقون

Herpyllis	ار بلیس
Hipparchus	ابرخس
Hippocrate	ابقراط قطرط
Hippias	اقیاس
Homer	هومر - امیروس
Hydrogogia	بادروغوغیا
Hypsiles	ایسقلوس

## I

Ion	اوین
Istar	اسطه

## J

Jamblecus	ایامیلیخس
Jeremias	ارمیا
Jesaias	اشعیا
Jesus-Christus	عیسی یحیی نحوی
Johannes-Phelophonos	یوحنا دمشقی
Jehannes-Damascus	
Jovianus	لیوایانس
Julianus	یولیانونس

## K

Khovastuvaneft	حوسطف
Kumra	کمر

## L

Laches	لاخس
--------	------

Eudemus	اودیمس
Eugenus	اوجینوس
Eustatus	اسطاث
Euthydeme	اوثودیمی
	اوطوقیوس عسقلانی

Eutocius-d-Ascalan

Eutyphron	اوثوفرون
-----------	----------

## F

Festus	فسطس
--------	------

## G

Galenus	جالینوس
Gallus	غالوس
Geometric	جومطریا
Gesius	جاسیوس
Glaucon	اغلوکن
Gnosidicus	اغنوسودیقوس
Grigor	غریریوس
Gorgias	غورجیاس

## H

Hadrian	اندریانوس
Hercles	هرقل
Heraclides	ابراقلیس
Hermiass	ارمیا
Hermes-Heromenes	ارمینس
Hermonius	ارمونیس
Hermes	هرمس
Heron	ایرن



مورطس - مورسطس		Lotiss	لوطیس
Myrtus-Myristus		Lotophages	لوتوفاز
	N	Lycee	لیسه
Nemea	نیمیا	Lycus	لوقیس
Nicanor	نیقانر		M
Nicolaus	نیقلاوس	Macedoine	مقدونیه
Nicomachus	نیقوماخس	Machaon	ماخاون
Nicostratus	نیقسطراطس	Magnus	مغنس
	O	Manius	مانیوس
Olympiodore	امقیدروس	Mantiae	مانطیاس
Olympius	اولمپیوس	Marcion	مرقیون
Oribasius	اوریباسیوس	Marcus	مرقس
Orosius	اراسیس	Maria	ماریه
Ostanes	اسطاتس	Marinus	مارینوس
Onatus	انطوس	Mar-Mari	مرماری
	P	Maximus	مکسیمس
Palladius	پلادیوس	Meges	ماغس
Pappus	پپس	Menas	میناس
Parmenides	پارمانیدس	Menclaus	میناوالاس
Paulus-Aegina	فولس - اجاینتلی	Menemachus	مینعمورس
Pelagius	پلاخس	Menexenus	مانکسانس
Peloponnese	پولو نیسانس	Menon	منون
Pericles	پرفلس	Mercurius	مرقونس
Peri-Hermeneias	پاری ارمیناس	Metaphisica	مطاطافوسیکا
	پریاند دکورینت	Milesius	میلنس
Periandre-de-Corinthe		Milon	میلن
Pethion	پتیون	Mnasia	مناویاس ؟
Petronius	پتورس	Mnesicles	مینس
		Mones	مرقس

Pyrhaeus پیرھوس

Pythagoras فیثاغورس - بوٹاغورس

Pythais (Pythias) پیٹیاہس

## R

Rhetorica ریٹوریکا

Rufus روفس

## S

Sage ساژ - حکیم

Sammas شمیس

Samurus (Semaras) سیمورس

Samuel سامول

Sanheribe سنحریب

Serapion سرافیون

سر جیس - راس عینی

Sargius-Ra'sein

Seth شیث

Severus ساوارس

Sicile صقلیہ

Simon سیمون

Simonides سیمونیدس

Simplicius سنبلیقوس

Sisinius سیس

Socrates سقراطیس - سقراط

Solon سولون

Sophistica سوفسطیقا

Sophroniscus سفرنیقوس

Soranus سورانوس

Stagire اسطاغریا

Phaestious قسطا

Phadon فادن

Phedre فدرس

Philagrius فیلگریوس

Philebe فلبس

Philipp فیلیپ

Philo فیلو

Philocles افرقلس

Physica طبیعی - سماع طبیعی

پیتاگورس - دمیتلر

Pittacos-de-Mityline

Plato افلاطون

Plinius بلیناس

Plotin فلوطین

Plutarche فلوطرخس

Poetica بوطیقا

Polemo فلیمون

Polybus پلیٹلس

Porphyrius فرفوربوس

Parus پوروس

Prxus پروکوس

برقلس - دیادوخس

Proclus-Diadochus

Protagoras فروطاغورس

Proxenus بروکسنوس

Ptolemaeus بطلمیوس غریب

بطلمیوس فیلادلفوس

Ptolemaeus Philadelphus

بطلمیوس قلوڈی

Ptolemaeus Klaudios

بطلمیوس لاغوس

Ptolemaeus Lagi





## فهرست شهرها و اماکن

		الف		
۴۹۶	باب خراسان			
۵۸۲	بادرایا	۶۱۱-۲۱	آذربایجان	
۵۸۲	باکسایا	۴۷۲-۲۵۵-۱۲۶	آمد	
۱۷۲	بامهر	۴۲۴-۱۹۲	آمل	
۶۲۰	بامیان	۶۱۵	ابوشهر	
۶۲۵	بانصوا	۳۷۲	ابهر	
۳۲	بجه	۴۷۲	اتنه	
۱۶۶	بحرین	۳۵۰	احساء	
۵۶۹	بدندون	۶۱۲	اران	
۶۳۳	برابی	۴۳۸	ارمان	
۳۰۵	برغر	۶۱۱	ارمنستان	
۲۲۹	بست - یا - پشت	۲۰	اسان - اسان	
-۲۷۲-۱۸۸-۱۸۶-۶۴-۵۴-۴۵	بصره	۴۵۳-۴۵۰	اسطاغریا استاژیر	
۳۳۸		۴۸۶-۴۸۴-۴۵۹-۴۵۷	اسکندریه	
۲۱۲	بطائح	۶۱۱-۴۳۹-۴۳۸-۲۲۶	اصفهان	
۲۸۱	بطیحه	۴۳۶	اصطخر	
۲۷	بعلبل	۵۱۹	افس	
-۱۸۱-۱۱۸-۱۰۴-۶۷-۶۶-۵۵	بغداد	۲۴۳-۱۶۶-۱۲۶-۸	انبار	
۴۰۹-۲۳۰-۲۲۵-۲۰۱		۲۷	اندلس	
۳۶۹	بقیع	۴۴۰-۲۸۱	انطاکیه	
۶۱۳-۶۱۱	بلال آباد	۶۱۱	اهواز	
۳۳	بلغر			
۸	بولان			
۲۴۴	بوسنج	۶۳۰-۴۳۴	بابل	
۶۰۷	بهرسیر	۹۲	باجروان	
۴۳۰	بوازیح	۱۲۴	باب الحدید	
۵۰۵	بوزجان	۶۲۶	باب الشام	
۳۴۱	بیهسان	۱۷۴	باب الکوفه	
		۴۹۳	باب الشماسیه	

ب

۳۹۳-۳۶۵	حسنیه		
۴۰-۱۹	حوران	ت	
۴۰	حره	۳۳	تبت
۳۲۳	حره مدینه الموصل	۱۳۴	ترمذ
۴۳۰	حزه	۵۶۹	ترعوز
۵۱	حلوان	۳۲۳-۱۳۹	تکریت
۳۴۹	حمص	۴۳۰	تل عکبرا
۱۲۵-۷۸-۸	حیره	۳۴	توزینه
	خ		ج
		۲۵۰-۲۳۰-۱۳۰-۷۴	جبل
۳۵۵-۱۶۶	خراسان	۲۰۲	جبل
۶۱۶	خرما باذ	۱۸۱	جرجان
۴۵۲	خلفوس	۳۵۴	الجزیره
۱۹۲	خوارزم	۱۰۴	جزیره ابن عماره
۶۰۷	خولان	۱۶۶	جزیره
	د	۶۴۱	جنبله
		۵۹۶-۵۲۸-۴۴۱	جندیسا بور
۶۲۵-۳۳۷	دارالروم	۶۰۴	جوخا
۵۰۹	دبیق	۱۹۵	جوز
۱۹۷	دستميسان	۴۳۸	جی
۱۹۸	دسکره		
۲۱	دماوند		
۱۲۱	دورق	۶۶	چهارسوق الفرس
۴۲۶	دولاب		
۵۶۸	دیار مضر		
۲۲۶-۱۴۵	دیمرت		
۵۸۲-۴۷۵	دیرقنی - یا - قنی	۱۶۹	حاضرة طی
۱۳۰	دینور	۳۳	حبشه
۶۱۱-۱۵۴	دیلم	۷۱	حدیثه
			ح

۴۲۹	سن		
۳۲	سند		ر
۲۰۴	سواد		
۹	سور	۶۳۵	رأس العين
۱۹	سوریا	۶۲۵	رصنوا
۱۰۴	سوق السلاح	۳۳۰	رقه
۳۲۱-۵۵	سوق العطش	۶۲۵	رعل
۲۴۱	سوق الوراقین	۵۲	رنبویه
۳۳۱	سوسنجر د	۱۱۱	رودبار
۳۲	سودان	۳۳	روسیه
۴۵۰	سیسیل - یا - صقلیه	۳۵۵-۱۶۶-۵۲	ری
۳۳۹-۱۰۶	سیراف		
۶۲۵	سیلا		ز
	ش	۳۵	زرزق
		۳۲	زغاوه
۵۷	شاذکوه	۱۹۲	زم
۶۴-۵۴	شام		
۲۰	شستر		س
۳۵	شروان	۴۳۹	سارویه
۴۳۰	شهر زور	۴۲۰-۱۸۵-۷۵	سامراء - سرمری - سرمن رای
۲۵۴	شمشاط	۲۶	ساموس (جزیره)
۳۵۷	شوش - یا - شوس	۶۱۲-۳۳۷	سبلان
	ص	۴۴۲-۱۳۶-۲۱	سجستان
		۶۱۲	سراة
		۲۴۶	سرخس
۵۹۴-۵۹۰	صدیقوت	۱۷۲	سرك
۳۶۱	صعده	۱۳۷	سعدیه
۱۵۳	صفد	۴۳۹	سغ
۱۵۱	صنعاء	۵۶۹	سلمسین
۶۲۱	صنف	۳۴۹	سلمیه
۴۶۲	صور	۱۳۷	سمرقند



۴۱۴	فید	۲۴۹	صیمره
	ق		ط
۳۹۲	قاسان - یا - قاشان	۲۸۱-۱۶۶	طاب
۳۵-۳۴	قبق	۲۴۸	طاق الحرائی
۶۴۱-۵۵۲	قسین	۳۲۹	طاق الماحامل
۵۰۰	قصر الجص	۳۵۵-۳۴۹	طالقان
۴۳۵	قطمان	۳۸۳	طحا
۷۸	قطیعه	۱۱۹	طخارستان
۳۵۰	قطیف	۲۳۶-۱۲۰	طرسوس
۴۰۷-۱۶۶	قم	۵۵۳	طوانه
۶۲۰	قندهار	۶۰۷-۵۸۲	طیسفون - یا - تیسفون
۱۹۹	قنسرین		
۴۸۳	قهندز		ع
۵۱۱	قو	۴۸۱	عستلان
۴۱۷	قیساریه	۱۰۲	عسکر
	ک	۱۰۲	عسکر مکرم
۱۱۹	کرنبا	۱۶۷-۱۶۵	عسکر المهدی
۳۵۲	کرج	۴۳۰	عکبرا
۳۲۷-۲۲۷	کرخ	۳۵	علبا
۴۳۰	کرخ جدان	۵۹۳	علمین العلماء
۸	کویه	۴۲۹	عمان
۳۴۹-۲۱۵	کلواذا	۵۲۲	عین زدی
۱۶۶-۱۱۸-۵۲-۵۱	کوره		ف
۶۱۲	کوهستان بند	۴۷۴	فاریاب
	گ	۳۷۹	فبا
۱۶۵	گوردستان خیرران	۳۲۰	فصیل
		۲۰۱-۱۶۷-۵۵	فم الصلح

۷۲	ميسان	۶۲۴	گنک
۶۱۱	ميمد		
			ل
	ن	۳۵	لکز
۳۵۵	ناحية القصرين	۲۸	لساگسه
۴۱	نجد		
۲۴۶	نصيبين		م
۷۰	نوبندجان		
۳۲	نوبه	۲۱۱	مأمونيه
۶۰۰	نونکت	۶۱۸	مانکير
۵۹۴	نهر بلخ	۲۲	ماه نهاوند
۲۰۹	نهر بوق	۲۲	ماوراءالنهر
۴۰۰	نهر مهدی	۴۱۴-۱۶۰	مدائن
۴۲۷	نهر وان	۷	مدین
۱۰۶	نیل	۱۶۷-۷۱-۶۴-۵۴	مدینه
۳۵۵	نیشابور	۴۰۱-۳۳۸-۶۷-۵۵-۵۲-۲۶	مدینة السلام
		۱۴۴	مراغه
		۲۹۴	مران
	و	۳۳	مراوه - یا - مروئه
۳۶۶-۲۴۱-۱۶۶	واسط	۳۵۵-۱۹۲	مرو
۹	وزل صفا	۹۰	مروشاهجان
		۹۰	مروالروز
	ه	۶۳۰-۳۵۴-۲۰۱-۱۸۶-۱۶۶	مصر
		۱۵۶	مصیصه
۶۱۱-۱۶۶	همدان	۳۹۲	مقابر الدیر
۴۱۶	هیت	۴۳۶	مقدونیه
	ی	۱۲۰-۱۱۳-۶۴-۵۴-۴۹-۹-۱	مکه
		۶۲۰	مکران
۱۱۱	یبرین	۵۸	موصل
۴۱	یمامه	۶۱۲	مولتان
۵۹۷-۴۹	یمن	۳۵۱	مهدیه

## فهرست تمام کتابهاییکه در متن و حاشیه آمده

		آ
۳۳۱	کتاب الاراء والديانات	
۹۶	کتاب الآفات	۱۸۲ کتاب الآباء والامهات
۱۷۳	کتاب الآكله	۳۷۸ کتاب الآيق
۱۶۹	کتاب آل ابى العاص	۴۷۷-۴۶۰-۴۵۸ کتاب الآثار العلويه
۵۲۵	کتاب آلات الغذاء	۳۰۳ کتاب الآثار الكبير
۶۴۲	کتاب آلات القدماء	۵۲۵ کتاب الآحاز
	کتاب آلة ساعات الماء التى ترمى بالبندق	کتاب آخر مجهول فى العطر والتركيبات
۴۸۰		۵۶۱
۵۰۹	کتاب آلة الزمر البوقى	کتاب الآداب ۱۶۵-۱۹۱-۲۰۰-۲۴۵-
۱۲۴-۱۱۴	کتاب آلة الكتاب	۴۲۷-۴۰۷-۲۴۶
۴۸۵	کتاب آلة مصوته تسمع على ستين ميلا	۵۶۰ کتاب ادا ب ابراهيم بن المهدي
۱۶۹	کتاب آيات النبى	۱۷۰ کتاب آداب السلطان
۳۳۴	کتاب الايات والتمشاهات	۲۴۸-۱۹۶ کتاب الآداب الصغير
۳۰۸	کتاب آى القران	۵۶۰ کتاب آداب عافية بن يزيد القاضى
۳۱۳	کتاب الآى التى تسئل عنه المجبرة	۵۶۰ کتاب آداب عبدالله بن المعتر
۵۹	کتاب الاى الذى نزل فى اقوام باعيا نهم	کتاب آداب العشرة
۲۲۸	کتاب آئمين	۱۳۱ کتاب الآداب الكبير
۵۵۷	کتاب آئمين الرمى	۲۴۸-۱۹۶ کتاب آداب کلثوم بن عمرو العنابى
۵۵۷	کتاب آئمين الضرب بالصوالجه	۵۶۰ کتاب آداب المتکلمين
۵۴۱	کتاب آئمين نامه	۳۱۵ کتاب آداب الملوك
۱۹۶	کتاب آئمين نامه فى الائمين	۴۷۳ کتاب آراء بقراط و فلاطن
		۵۱۸ کتاب الارثماطيقى
		۴۸۵-۴۷۳ کتاب الاراء الطبيعیه
		۵۳۴-۴۶۳



١٦٩	كتاب ابن ابي عتيق
٥٩	كتاب ابن ابوداود السجستاني
٥٥٦	كتاب ابن احمر
٦٢	كتاب ابن الانباري في النقط والشكل
١٧١	كتاب ابن الجارود و روشنقباد
٥٤٣	كتاب ابن الطثريه وحوشيه
٢٤٤	كتاب ابن سريح
٦٣	كتاب ابن شبيب
٥٥٦	كتاب ابن الشوينزي
٥٩	كتاب ابن عباس
١٦٣	كتاب ابن عتاب ربيع مسمله حسين عن العويص
٦٤	كتاب ابن عباس في العدد المديني الاول
٢٤٤	كتاب ابن مسجج
٥٤٣	كتاب ابن مطعون و رتيبه و سعاده
١٩٧	كتاب ابن الملك
٩٨	كتاب الابنيه
٩٨	كتاب الابنية والتصريف
٤٠٨	كتاب الابنية والمبتداء
٩٣	كتاب ابني وائل
٥٣٤	كتاب الابنة و علاجها
٢٦٠	كتاب الابواب
١٠١	كتاب ابواب الخلفاء
٣٢٤	كتاب الابواب الصغير
٥٨	كتاب الابواب في القرآن
٣٢٤	كتاب الابواب في المخلوق
٣٢٤	كتاب الابواب الكبر
٥٩	كتاب ابويكر بن احمد
٤٥٣	كتاب ابو دقظمة
٤٥٤	كتاب ابوظيفر
٥٩	كتاب ابوالقاسم البجلي

## الف

٣٨٨	كتاب اباحه الطلاق
٦٤٢	كتاب الابانه
١٩٣	كتاب الابانه عن افعال الفلك
٣٦٣	كتاب ابتداء فرض الصلوة
٢٣٨	كتاب ابتدا فيه بنسب اهله
٣١٨	كتاب الابتداء والاعاده
٣٤٨	كتاب الابدال
٥٣٣	كتاب ابدال الادوية
٣٥٨	كتاب الابدوالمابود
	كتاب ابراهيم بن زياد في الادب للمهدى
٥٥٩	
٤٠٣	كتاب ابراهيم بن عمر الصنعاني
٥٤٤	كتاب ابراهيم و علم
٣٨٩	كتاب ابطال الامتحان
٣٩٩	كتاب ابطال التقليد
٤٩٠	كتاب ابطال الحر كه في فلك البروج
٣١٢	كتاب ابطال قول من قال بالتعذيب
٤٠٠-٣٣١	كتاب ابطال القياس
٤٠٠	كتاب ابطال القياس- ابن خلاد
٤٩٤	كتاب الابعاد والاجرام
-١٠٠-٩٦-٩٣-٧٩-٧٨	كتاب الابل
٣٠٦-١٣١-١٢٢-١١٦-١١٢	
١٠٠	كتاب الابل سجستاني
٩٦	كتاب الابل احمد بن حاتم
٩٥	كتاب الابل والشاة
١٧٣	كتاب الابله
١٧٤	كتاب ابناء السراري
٥٥٨	كتاب ابن ابي حزام في البيطرة

- ۵۵۶ كتاب ابى مسكه  
 ۲۹۶ كتاب ابو معمر فى الارجاء  
 ۶۳ كتاب ابى شبيل  
 ۶۳ كتاب ابى العباس المبرد  
 ۶۳ كتاب ابى عبيد القاسم ابن سلام  
 ۵۴۴ كتاب ابى العنايه وعتب  
 ۶۳ كتاب ابى على الجبائى  
 ۵۹ كتاب ابى على محمد بن عبدالوهاب  
 ۵۵۶ كتاب ابى عمر الاعرج  
 ۶۳ كتاب ابى عمر الدورى  
 ۶۳ كتاب ابى عمر الدورى اجراء القرآن  
 ۶۳ كتاب ابى عمر الدورى فضائل القرآن  
 ۱۶۹ كتاب ابى العيص  
 ۵۹ كتاب ابى مسلم محمد بن بحر  
 ۵۵۶ كتاب ابى معن الغفارى  
 ۳۰۸ كتاب ابى النجم و جوابه  
 ۶۳ كتاب ابى نصر العباسى  
 ۶۳ كتاب ابى الهذيل العلاف  
 ۴۰۳ كتاب ابى يحيى ليث المرادى  
 ۱۰۰ كتاب الاتباع  
 ۲۸۵ كتاب الاتصال  
 ۶۳۹ كتاب الاتفاق  
 كتاب اتفاق الفلاسفة واختلافهم فى خطوط  
 ۴۹۲ الكواكب  
 ۶۳۹ كتاب الاتفاق والاختلاف  
 ۳۴۱ كتاب اثبات امامة ابى بكر  
 ۳۱۵ كتاب اثبات الجزء الذى لا يتجزى  
 ۳۱۸ كتاب اثبات خبر الواحد  
 ۴۲۶ كتاب اثبات رساله  
 كتاب اثبات الرسل  
 ۳۳۶-۳۱۸-۳۱۴-۲۹۹
- ۶۴۱-۹۵ كتاب الابيات  
 ۱۰۸ كتاب ابيات الاعراب  
 ۱۲۲ كتاب الابيات التى جوابها كلام  
 ۱۷۲-۱۳۲-۸۵ كتاب الابيات السائره  
 ۱۰۲ كتاب الابيات العربيه  
 ۹۶ كتاب ابيات المعانى  
 ۶۴ كتاب ابى ابن كعب الانصارى  
 ۶۴ كتاب ابى احمد عمر بن الرضيع  
 ۶۴ كتاب ابى اسحاق ابراهيم المؤدب  
 ۱۴۸ كتاب ابى اسحاق الزجاج فى النوادر  
 ۱۷۲ كتاب ابى الاسود الدؤلى  
 ۱۷۵ كتاب ابى جعفر المنصور  
 كتاب ابى حاتم السجستانى فى النقط والشكل  
 ۶۲  
 ۵۵۶ كتاب ابى الحر المدينى  
 كتاب ابى الحسن على بن عيسى بن داود -  
 الجراح الوزير فى معانى القرآن وتفسيره  
 و مشكله  
 ۶۰  
 كتاب ابى حنيفه الدينورى فى النقطه والشكل  
 بجداول ودارات  
 ۶۲  
 كتاب ابى حنيفه النعمان ثابت واصحابه ۲۲۱  
 كتاب ابى خالد عمرو بن خالد الواسطى  
 ۴۰۳  
 كتاب ابى يعقوب  
 ۵۱۵  
 كتاب ابى زيد البلخى فى ان سورة الحمد  
 تنوب عن سائر القرآن  
 ۶۵  
 كتاب ابى السائب المخزومى  
 ۵۵۶  
 كتاب ابى سلمة البصرى  
 ۴۰۳  
 كتاب ابى سليمان المنطقى فى الانذارات  
 اليوميه  
 ۵۶۰

- كتاب اثبات علم النجوم ٤٩٧  
 كتاب اثبات القياس ٣٨٠  
 كتاب اثبات القياس للمقاساني ٣٩٢  
 كتاب اثبات القياس والاجتهاد وخبر-  
 الواحد ٣٨٤  
 كتاب اثبات مسح القدمين ٣٦٣  
 كتاب الاثني عشر نبيا ٣٩  
 كتاب الاثواب ٩٥  
 كتاب اثولوجيا ٤٦٠  
 كتاب الاجارات ٣٩٨-٣٦٢  
 كتاب الاجارات الصغير ٣٧٨  
 كتاب الاجارات الكبير ٣٨٨-٣٧٨  
 كتاب الاجارات والفارمين والرجل  
 يكرى الدايه ٣٨٨  
 كتاب الاجتهاد ٣٢٤-٣٠٣  
 كتاب الاجتهاد والراي ٣٨٠-٣٧٨-٢٧٠  
 كتاب الاجرام والابعاد ٤٨٠  
 كتاب اجزاء ثلاثين ٦٣  
 كتاب اجزاء القرآن و اعشاره و اسباعه  
 و آياته ٤٢٣  
 كتاب الاجماع ٣٩٩-٣٨٨-٣٢٢  
 كتاب الاجماع في الفقه ٤٢٦  
 كتاب الاجماع في الفقه على مذهب ابي جعفر  
 ٤٢٦  
 كتاب الاجماع في الفقه على مذهب الطبري  
 ٢٣٨  
 كتاب الاجماع ماهو ٣٠٣  
 كتاب الاجماع والاختلاف ٣٩٣  
 كتاب الاجناس ٢٨٥-١٢٢  
 كتاب اجناس الحشرات ٥٦١  
 كتاب اجناس الحيات ٥٦١  
 كتاب اجناس الرقيق والكلام عليه ٥٦٢  
 كتاب الاجنه ٤٤٥  
 كتاب الاجواد ٢٠٠-١٩٧-١٧٩  
 كتاب اجوبة ابي اسحاق المؤدب ٢٢٩  
 كتاب اجوبة ابي علي بن ابي بكر بن المظفر  
 ٢٢٩  
 كتاب اجوبة ابي القاسم الكنعي الكعبي ٢٢٩  
 كتاب اجوبة اهل فارس ٢٢٩  
 كتاب اجوبة الجامع الكبير محمد بن الحسن  
 ٤٢٧  
 كتاب اجوبة المزني على مذهب الطبري ٤٢٧  
 كتاب اجوبة مسائل ابي الفضل السكري ٢٢٩  
 كتاب الاجوبة المسكنه ٣٦٢  
 كتاب الاحاديث ٤٠٥-١٦٣  
 كتاب احاديث الجن والانس ٤٠٥  
 كتاب الاحاديث الشاذه ٢٥٠  
 كتاب اجالة القدر ٣٠٨  
 كتاب الاحاطة ٦٣٨  
 كتاب الاحباس ٣٦٢  
 كتاب الاحباس والبلوغ ٣٨٨  
 كتاب احتباس الطحث ٥٢٠  
 كتاب الاحتجاج ٤٠٥  
 كتاب الاحتجاج احمد بوقى ٤٠٥  
 كتاب الاحتجاجات ٤٠٦  
 كتاب الاحتجاج على المخالفين ٤٣١  
 كتاب الاحتجاج لعمر بن عباد نصره  
 لمذهبه ٣٣١  
 كتاب الاحتجاج للقراء ١٠٧  
 كتاب الاحتجاج في صحه النجوم والاحكام  
 فيها ٥١٠  
 كتاب احتجاج القراءات ١٠١



- |         |  |                         |   |
|---------|--|-------------------------|---|
| ۳۶۱     | کتاب احمد بن عیسی                            | ۳۶۲                     | کتاب احتجاج المعجزه                           |
| ۶۲      | کتاب احمد بن عیسی اللؤلؤی                    | ۳۱۸                     | کتاب الاحتجاج لهشام بن الحكم                  |
| ۵۴۴     | کتاب احمد بن قتیبه و بانوجه                  | ۶۳۸                     | کتاب الاحجار                                  |
| ۶۳      | کتاب احمد بن المعدل                          | ۶۳۸                     | کتاب الاحجار الثاني                           |
| ۵۴۳     | کتاب احمد وداحه                              | ۱۲۰                     | کتاب الاحداث                                  |
| ۵۴۴     | کتاب احمد وزین العصور                        | ۵۰۰                     | کتاب احداث الجو                               |
| ۵۴۴     | کتاب احمد و سناء                             | ۵۰۶                     | کتاب احداث النقط على الخطوط                   |
| ۵۴۳     | کتاب الاحوص و عبده                           | ۳۰۸                     | کتاب احدوثة العالم                            |
| ۳۸۸     | کتاب احياء الموات                            |                         | کتاب الاحرف المحدثه والازليه والاسماء         |
| ۳۹      | کتاب اخا                                     | ۳۵۸                     | الکليه  |
| ۳۰۸-۲۵۵ | کتاب الاخبار                                 | ۳۹۸                     | کتاب احکام الاباق                             |
| ۱۸۰     | کتاب اخبار آل المهلب                         |                         | کتاب احکام الاعراب على مذاهب اليونانيين       |
| ۲۳۳     | کتاب اخبار الابخر                            | ۵۲۵                     |   |
| ۲۴۳     | کتاب اخبار ابن الدمينه                       | ۱۶۲                     | کتاب احکام العرب                              |
|         | کتاب اخبار ابن الرومي والاختيار من شعره      |                         | کتاب احکام القرآن ۶۵-۶۶-۳۷۱-۳۸۳               |
| ۲۴۶     |  | ۴۳۰-۴۲۰-۴۰۰-۳۸۸-۳۸۵-۳۸۴ |   |
| ۱۷۳     | کتاب اخبار ابن سيرين                         |                         | کتاب احکام القرآن ابراهيم بن خالد ۶۵          |
| ۲۳۳     | کتاب اخبار ابن صاحب الوضوء                   |                         | کتاب احکام القرآن - احمد بن معذل ۶۵           |
| ۲۴۴     | کتاب اخبار ابن عايشه                         |                         | کتاب احکام القرآن - امام شافعي ۶۵             |
| ۲۴۳-۱۱۳ | کتاب اخبار ابن ميادة                         |                         | کتاب احکام القرآن - داود بن علي ۶۵            |
| ۱۸۵     | کتاب اخبار ابن نمير                          |                         | کتاب احکام القرآن على مذهب مالك ۶۵            |
| ۲۳۶     | کتاب اخبار ابن هرمه                          | ۴۳۱                     | کتاب احکام الله عز وجل                        |
| ۲۴۳     | کتاب اخبار ابن هرمه ومختار شعره              | ۳۴۱                     | کتاب احکام المؤمنين                           |
| ۲۲۹-۲۲۱ | کتاب اخبار ابی تمام                          | ۵۰۷-۲۵۰                 | کتاب احکام النجوم                             |
|         | کتاب اخبار ابی تمام والمختار من شعره         | ۳۹۰                     | کتاب احکام النساء                             |
| ۲۵۴     |  | ۳۸۱                     | کتاب احکام الوقوف                             |
| ۱۶۹     | کتاب اخبار ابيطالب وولده                     | ۱۸۳-۱۷۸                 | کتاب الاحلاف                                  |
| ۱۷۴     | کتاب اخبار ابی العباس                        | ۹۳                      | کتاب الاحلام                                  |
|         | کتاب اخبار ابی عبدالله محمد بن حمزة - العلوی | ۶۳                      | کتاب احمد بن ابراهيم الوراق                   |
| ۲۲۱     |  |                         | کتاب احمد بن علي المهرجاني في جوابات - القرآن |
| ۲۴۶     | کتاب اخبار ابی العتاهيه                      | ۶۵                      |   |

- ٢٣٦ کتاب اخبار جمیل  
 ٩٣ کتاب اخبار الحجاج  
 ١٧٠ کتاب اخبار الحجاج و وفاته  
 ٢٣٦ کتاب اخبار حسان  
 ٤١٠ کتاب اخبار الحسن بن علی (ع)  
 ١٦٧ کتاب اخبار الحسن بن علی و وفاته  
 کتاب اخبار الحسن بن یزید و مامدح  
 ١٧١ به من الشعر و عماله  
 ٢٤٤-٢٣٣ کتاب اخبار حنین الحیری  
 ٢٣٦ کتاب اخبار الحطیئة  
 ٢٣٣ کتاب اخبار حماد عجرد  
 ١٨٩ کتاب اخبار خالد بن صفوان  
 ١٧٨ کتاب اخبار خلفاء بنی العباس  
 ١٧٠ کتاب اخبار الخلفاء الکبیر  
 ٢٣٣ کتاب اخبار الدلال  
 ٢٣٦-٢٣٣-٢٠٣ کتاب اخبار ذی الرمه  
 ٢٣٦ کتاب اخبار رؤبه  
 ١٧٩ کتاب اخبار ربیعہ و انسابها  
 ١٧٣ کتاب اخبار رقیة بن مصقله  
 ١٦٧-١٦٢ کتاب اخبار زیاد بن ابیه  
 ١٧٠ کتاب اخبار السفاح  
 ٢٤٦ کتاب اخبار سلیمان بن ابی شیخ  
 ١٨٥ کتاب اخبار الشراء  
 ٢٢١ کتاب اخبار شعبة بن الحجاج  
 ٤١٩-١٧٢ کتاب اخبار الشعراء  
 ٢٣٨ کتاب اخبار الشعراء الکبیر  
 ١٤٣ کتاب اخبار صاحب الزنج  
 ٢١٠ کتاب اخبار صاحب الزنج و وقائعه  
 ١٨٩ کتاب اخبار الطفیلین  
 ٢٤٠ کتاب اخبار الطنبورین  
 ٢٤٤ کتاب اخبار ابن ابی عتیق  
 ٢٤٩ کتاب اخبار ابی عمرو بن العلاء  
 ٢٠٥ کتاب اخبار ابی العیناء  
 کتاب اخبار ابی عینیة محمد بن ابی-  
 ١٤٢ عینیة المنهال  
 کتاب اخبار ابی فرعون کندر بن جحدر  
 ٢٥٠  
 کتاب اخبار ابی قیس الرقیات و مختار  
 ٢٤٧ شعره  
 ٢٢١ کتاب اخبار ابی مسلم الخراسانی  
 ٢٤٦ کتاب اخبار ابی نواس  
 ٢٤١-٢٣٦ کتاب اخبار الاحوص  
 کتاب اخبار ارسطاليس و وفاته و مراتب  
 کتبه  
 ٤٦٥  
 ٢٣٧ کتاب اخبار اسحاق بن ابراهیم  
 ١٧٣ کتاب اخبار اصحاب الکهف  
 ١٣٨ کتاب اخبار اعیان الحکام  
 ١٨٣ کتاب اخبار الاوس و الخزرج  
 کتاب اخبار الاولاد و الزوجات و الاهل  
 ٢٢١  
 ٢٣٨ کتاب اخبار اهله و نسبهم فی الفرس  
 ٢٢٢ کتاب اخبار اهله و ولد ابیه  
 ١٧٣ کتاب اخبار ایاس بن معاویه  
 ٢٢٠ کتاب اخبار البرامکه  
 کتاب اخبار بشار و الاختیار من شعره  
 ٢٤٣  
 ٣٩ کتاب اخبار بنی اسرائیل  
 ١٥٩ کتاب اخبار تمیم  
 ٢٤٩ کتاب اخبار الجبائی ابی سعید  
 ١٥٩ کتاب اخبار الجن  
 ١٦٣ کتاب اخبار الجن و اشعارهم



- ۳۴۸-۳۰۸ کتاب الاخبار كيف يصح  
 ۲۳۳ کتاب اخبار المغنين المكيين  
 ۲۲۱ کتاب اخبار المحتضرين  
 ۳۵۹ کتاب اخبار المحدثين  
 ۲۳۳ کتاب اخبار محمد بن عايشه  
 ۱۷۳ کتاب اخبار المختار  
 کتاب اخبار مروان والاختيار من شعره و  
 ۲۴۳ اخبار آل مروان  
 کتاب اخبار المتطرفات ۱۴۳-۲۴۲-۲۴۳  
 ۱۸۸ کتاب الاخبار المسموعه  
 ۳۵۹ کتاب اخبار معاويه  
 کتاب اخبار معبد وابن سريح وانغانيهما ۲۳۴  
 ۲۵۷ کتاب اخبار المغنين الطنبوريين  
 ۲۳۴ کتاب اخبار المغنين واحدا واحدا  
 ۱۷۲ کتاب اخبار الفرردق  
 ۱۶۵ کتاب اخبار مکه  
 ۲۲۱ کتاب اخبار ملوک کنده  
 ۱۶۸ کتاب اخبار المنافقين  
 ۱۸۵ کتاب اخبار المنصور  
 ۲۲۱ کتاب اخبار من تمثل بالاشعار  
 ۲۸۳ کتاب اخبار الموصل  
 ۲۳۳ کتاب اخبار اميلاء  
 ۱۶۹-۱۶۶ کتاب اخبار النبي (ص)  
 کتاب اخبار النبي ومغازيه و سراياه ۱۶۶  
 ۱۴۶-۱۰۷ کتاب اخبار النحويين  
 ۱۴۶ کتاب اخبار النحويين-سيرا في  
 کتاب اخبار النحويين-محمد بن عبد الملك  
 ۱۴۶  
 کتاب اخبار النحويين - مرزباني ۱۴۶  
 ۱۰۶ کتاب اخبار النحويين البصريين  
 ۲۳۶ کتاب اخبار الندامي  
 ۲۵۲-۲۲۲ کتاب اخبار النساء  
 ۲۳۶ کتاب اخبار نصيب  
 ۱۳۲ کتاب اخبار الطوال  
 ۲۳۳ کتاب اخبار طويس  
 ۲۴۴ کتاب اخبار ظرفاء المدينة  
 ۱۶۱ کتاب اخبار العباس بن عبد المطلب  
 ۲۳۰ کتاب اخبار العباسيين  
 ۲۲۱ کتاب اخبار الصمد بن المعدل  
 کتاب اخبار عبدالله بن جعفر بن ابي طالب  
 ۲۴۷-۱۴۵  
 کتاب اخبار عبدالله بن معاوية بن جعفر ۲۴۶  
 کتاب اخبار عبيدالله بن قيس الرقيات ۲۳۶  
 کتاب اخبار العجاج وروبة بن العجاج ۱۸۹  
 ۱۸۳ کتاب اخبار العرب و ايامها  
 کتاب اخبار العرب و ما قالته في نوح الحمام  
 و هذيل الطير ۲۸۵  
 ۲۴۷ کتاب اخبار العرجي  
 ۲۳۶ کتاب اخبار عروة بن اذنيه  
 ۲۴۴ کتاب اخبار عزة الميلاء  
 ۲۴۷ کتاب اخبار عمر بن ابي ربيعه  
 ۱۶۳ کتاب اخبار عمرو بن معديكرب  
 ۲۴۴ کتاب اخبار العقلاء المجانين  
 ۲۳۶ کتاب اخبار عقيل بن علقمه  
 ۲۳۴ کتاب اخبار العزيز  
 ۲۵۲ کتاب اخبار الغلمان  
 ۱۷۴ کتاب اخبار غني و انسابهم  
 ۱۶۷ کتاب اخبار الفرس  
 ۴۶۲ کتاب اخبار الفلاسفه  
 ۲۴۴ کتاب اخبار قدماء البلغاء  
 ۳۴۶ کتاب اخبار قریش  
 ۵۸ کتاب اخبار القصاص  
 کتاب اخبار القضاة و تاريخهم و احكامهم ۱۸۸  
 ۲۳۶ کتاب اخبار كثير



- ٣٨٨ كتاب اختلاف الزوجين  
 ٤٣٨ كتاب اختلاف الزوجات  
 ٤٩٩ كتاب اختلاف الطلوع  
 ١١٢-٦٦-٦٤ كتاب اختلاف العدد  
 ٣٨٨ كتاب اختلاف العراقيين  
 ٤٢٥ كتاب اختلاف الفقهاء  
 ٣٩١ كتاب اختلاف الفقهاء الصغير  
 ٣٩١ كتاب اختلاف الفقهاء الكبير  
 ٣٩٢ كتاب الاختلاف في الفقه  
 ٣٨٨ كتاب اختلاف مالك والشافعي  
 ١٠٠-٦٢ كتاب اختلاف المصاحف  
 كتاب اختلاف مصاحف الشام والحجاز والعراق  
 ٦٢  
 كتاب اختلاف مصاحف اهل المدينة و اهل  
 الكوفة واهل البصرة  
 ٦٢  
 ١٩٢ كتاب اختلاف الملوك  
 ٤٨٠ كتاب اختلاف المناظر  
 ٢٢٨ كتاب اختلاف الناس في الامامة  
 ٣١٤ كتاب اختلاف الناس واثبات الحجة  
 ١٢٥ كتاب اختلاف النحويين  
 ٤٩٣-٤٩٢-١١٦-٤٩٤-٥٠٧ كتاب الاختيارات  
 ١٣٦ كتاب اختيار السير  
 ٢٢٨ كتاب اختيارات السير  
 ٤٩٨ كتاب اختيارات علي منازل القمر  
 ٥٢٥ كتاب اختيار ادوية العين  
 ٥٢٥ كتاب اختيار ادوية المجربة  
 ٢٤٣ كتاب اختيار شعرا بى العتاهيه  
 ٢٤٣ كتاب اختيار شعر ابى منصور النمرى  
 ٢٨٣ كتاب اختيار شعر البحرى  
 ٢٤٢ كتاب اختيار شعر بكر بن النطاح  
 ١٧٨ كتاب الاخبار و الاثار  
 ١٨٦ كتاب الاخبار والانساب  
 ١٨٨ كتاب الاخبار والانساب والسير  
 كتاب الاخبار والرد على من ابطل التواتر  
 ٣١٨  
 ١٨٩-١٧٤ كتاب الاخبار والنوادر  
 ٢٣٤ كتاب اخبار الهذليين  
 ٢٥١ كتاب اخباره وشعره  
 ٨٩ كتاب اخبار اليزيديين  
 ٩٦ كتاب الاخبية والبيوت  
 ٥٠٥ كتاب اختصار جند ولين في هندسه  
 ٤٦٣ كتاب اختصار فلسفة ارسطاليس  
 كتاب اختصار كتاب ابى على فى النفى  
 والاثبات  
 ٣٢٢ كتاب اختصار كتاب حيلة البرء لجالينوس  
 ٥٣٣  
 كتاب اختصار ارسطاليس فى المعموررض-  
 من الارض  
 ٤٧٦  
 ٣٢٢ كتاب اختصار كتاب التفسير للطبرى  
 كتاب اختصار كتاب النبض الكبير-  
 لجالينوس  
 ٥٣٣  
 كتاب اختصار الكون والفساد لارسطاليس  
 ٣٣١  
 ٥٥٧ كتاب الاختلاج على ثلاثة اوجه  
 كتاب الاختلاج والزجر يرى الرجل  
 فى ثيابه و جسده وصفة الخيلان و علاج-  
 النساء ومعرفة مايدل عليه الحيات ٥٥٧  
 ٤٠٠-١٦٥-١٤٣ كتاب الاختلاف  
 ٣١٤ كتاب اختلاف الاجزاء  
 كتاب اختلاف اهل الكوفة والبصرة والشام-  
 فى المصاحف  
 ٦٢  
 ٣٨٣ كتاب الاختلاف بين الفقهاء  
 ١٣١ كتاب اختلاف تاويل الحديث  
 ٥١٨ كتاب اختلاف التشريح  
 ٣٨٨ كتاب اختلاف الحديث

- |         |  |                 |  |
|---------|--|-----------------|--|
| ١٩٨     | كتاب ادب اشك بن اشك                    | ٢٤٢             | كتاب اختيار شعر دعبل بن على            |
| ٣١٨     | كتاب ادب الجدل                         |                 | كتاب اختيار شعر عبدالله بن قيس الرقيات |
| ١٠١     | كتاب ادب الجليس                        | ٢٤٣             |  |
| ١٩٧     | كتاب ادب جوانشبير                      | ٢٤٣             | كتاب اختيار شعر العتابي                |
|         | كتاب ادب الحروب وفتح الحصون وتر بيص-   | ٢٤٢             | كتاب اختيار شعر مسلم                   |
|         | الكمين و توجيه الجواسيس والطلائع       | ٢٨٣             | كتاب اختيار شعر مسلم بن الوليد         |
| ٥٥٨     | والسرايا و وضع المسالح                 | ٢٣٤             | كتاب الاختيار في النوادر               |
| ٥٤٢     | كتاب ادب الروم                         | ٤٠٧             | كتاب اختيار القرآن                     |
| ٢١٧     | كتاب ادب السلطان                       | ٤٢٣             | كتاب الاختيار من الاساتيد              |
| ٢٤٥-١٨٩ | كتاب ادب السماع                        | ٢٣٣             | كتاب الاختيار من الاغانى للوائح        |
| ٢٨٥     | كتاب ادب الشعر                         | ٦٤٣             | كتاب الاختيار النجومى للصناعات         |
|         | كتاب ادب الغرباء من اهل الفضل والادب   | ٥٨              | كتاب اختيار نفسه                       |
| ١٨٩     |  | ١٦٢             | كتاب اخذ كسرى رهن العرب                |
|         | كتاب ادب القاضى ١٢-٣٧٩-٣٨٠-            |                 | كتاب الاخطار و المراتب و الصناعات ٣٠٨  |
|         | ٣٨١-٣٨٤-٣٨٨-٣٩٨-٤٢٥                    | ٦٢              | كتاب الاخفش سعيد                       |
|         | كتاب ادب الكاتب ١٠٥-١٢٦-١٣١-٢٢٧        | ٣٤٧             | كتاب الاخلاص                           |
|         | كتاب ادب الكتاب على الحقيقة ٢٤٩        | ٣٤٦             | كتاب الاخلاص فى النبى                  |
| ١٠٧     | كتاب ادب الكتاب المتمم                 | ٥١٥             | كتاب الاخلاط                           |
| ٥٦٠     | كتاب ادب مسعدة الكاتب                  | ٥١٩-٤٦٠-٢١٦-٢٠٠ | كتاب الاخلاق                           |
| ٢٤٦     | كتاب ادب الملوك                        | ٣٠٨-٢٤٥         | كتاب اخلاق الملوك                      |
| ٢٥٥     | كتاب ادب الموائد                       | ٣٠٩             | كتاب اخلاق الشطار                      |
| ٢٥٥     | كتاب ادب الناطق                        | ١٩٧             | كتاب اخلاق هارون                       |
| ٢٣٠     | كتاب ادب النديم                        | ٣٠٨-١٩٧-١٣١     | كتاب الاخوان                           |
| ٥٤٢     | كتاب ادب الهند والصين                  | ٢٥٠             | كتاب الاخوان والاصدقاء                 |
| ٦٣٣     | كتاب الادخيقى                          | ٦٣٥             | كتاب الاخوة السبعة الحكماء فى الصنعة   |
| ٣٣٨-٣١٨ | كتاب الادراك                           | ٥٤٥             | كتاب الاخوين العراقى والمدنى           |
| ١٦٢     | كتاب ادعاء زياد معاوية                 | ٣١٥             | كتاب الاخيار                           |
| ٩٣      | كتاب ادعاء العرب                       | ٤٦٠-٤٢١-٤١٩     | كتاب الادب                             |
|         | كتاب الادعية والقرايين التى تستعمل قبل | ٤٢١             | كتاب الادب ابن ايوب                    |
| ٦٤٣     | صناعات الكيمياء                        | ١٩٠             | كتاب ادب ابراهيم                       |
| ١٠٠     | كتاب الادغام                           | ١٧٣             | كتاب ادب الاخوان                       |



- كتاب ادكار اسطرطس في مداواة الامراض  
 ٥١٨  
 كتاب الادوية المستعمله  
 ٥٢١  
 كتاب الادوية المفردة  
 ٥١٨  
 كتاب الادوية المفردة على الحروف  
 ٥٣٠-٥٠٩  
 كتاب الادوية المفردة اللطيف على الحروف  
 ٥٣٠  
 كتاب الادوية القاتله  
 ٥٢٠  
 كتاب الادوية المقابلة للادواء  
 ٥١٩  
 كتاب الادوية الموجوده بكل مكان  
 ٥٣٣  
 كتاب اديان العرب  
 ١٦٢  
 كتاب الاذان  
 ٣٩٨-٣٦٣  
 كتاب الاذان والاقامه  
 ٣٦٠  
 كتاب الازكار و التحكيم  
 ٤٣١  
 كتاب الارجيز  
 ٩٦  
 كتاب الاراده  
 ٣١٥  
 كتاب الاراده صفة في الذات  
 ٣٣٦  
 كتاب الارادة الموجبه  
 ٣٣٦  
 كتاب الاراقة  
 ١٣٩  
 كتاب الاربعة  
 ٤٨٢-٢١١-٩١  
 كتاب الاربعة مسائل على اهل الاهواء  
 ٣١٤  
 كتاب الاربعة في اخبار الشعراء  
 ٢٣٩  
 كتاب ارتباط الخيل  
 ٥٥٨  
 كتاب الارجاء  
 ٣٣٦  
 كتاب ارجوزته في ذم الصبوح  
 ١٩١  
 كتاب الارحام التي بين رسول الله وبين اصحابه  
 سوى العصبه  
 ١٧٦  
 كتاب اردشير ملك بابل واربويه وزيره  
 ٥٤٣  
 كتاب الارزاق  
 ٣٠٠  
 كتاب الارزاق والملك  
 ٣١٥  
 كتاب ارس الاصفر  
 ٦٣٥  
 كتاب ارس الاكبر  
 ٦٣٥  
 كتاب ارسال ملك الروم الفلاسفة الى ملك  
 الفرس يسئله عن اشياء من الحكمة  
 ٥٦٠  
 كتاب الارض  
 ٦٣٨  
 كتاب الارضين  
 ٤٠٥  
 كتاب الارضين والمياه والجيال والبحار  
 ١١٩  
 كتاب ارطاميدورس في تعبير الرؤيا  
 ٥٦٠  
 كتاب الارغنين  
 ٥٠٩  
 كتاب ارم ذات العماد  
 ٥٨  
 كتاب ارميا النبي  
 ٣٩  
 كتاب ارمينس  
 ٦٣٣  
 كتاب اروى وذكر دبرها وما تكلمت به من  
 الحكمة  
 ٥٦٠  
 كتاب الازارقة و حروب المهلب  
 ١٨٠  
 كتاب ازالة الران عن قلوب الاخوان في معنى  
 كتاب الغيبة  
 ٣٦٤  
 كتاب الازاهير  
 ٤٠٥  
 كتاب الازمنة  
 ٩٢-١٠٧-٢٢٠-٢٨٦  
 كتاب ازواج النبي  
 ١٦٢-١٦٥-١٦٩  
 كتاب الاسارى والمغلول  
 ٣٨٨  
 كتاب اسامى الاشياء  
 ٢٢٨  
 كتاب الاسباب  
 ٤٠٥  
 كتاب اسباب النبات  
 ٤٦٠  
 كتاب الاسباب والعلم على النبوة  
 ٣١٥  
 كتاب اسباع القران  
 ٦٣  
 كتاب الاسباط  
 ٣٩  
 كتاب اسباتوس في اتخاذ الاخوان  
 ١٩٨  
 كتاب استانكر الجامع  
 ٥٣٦  
 كتاب الاستبراء  
 ٣٩٨-٣٦٢  
 كتاب الاستبراء والحيض  
 ٣٨٨



٢١٢	كتاب الاستفاده في التاريخ	٣٦٥	كتاب الاستبصار
٣٨٨	كتاب استقبال القبلة	٦٣٨	كتاب الاستتمام
٦٣٩-٣١١	كتاب الاستقصاء	٣٧٨	كتاب الاستحسان
٤٢٦	كتاب الاستقصاء في الفقه	٣٢٧	كتاب الاستحقاق
٣٦٣	كتاب الاستنجااء	٣٦٢	كتاب الاستخارة
٣٦٢	كتاب الاستيذان	١٢٥	كتاب استخراج الالفاظ من الاخبار
٦٣٨	كتاب الاستيفاء	٥٠٧	كتاب استخراج التراجم
٣٣٠	كتاب الاستيفاء في الامامه	٤٨٢	كتاب استخراج السهام
١٣٨	كتاب الاستيفاء في الشروط	كتاب استخراج ضلع المكعب بمال مال و ما يتركب منهما	
١٦٤	كتاب اسد بن عبد العزيز بن قصى	٥٠٦	كتاب استخراج المراد من مختلف الخطاب
٣٠٩	كتاب الاسد والذيب	٣٦٤	كتاب استخراج المياه
٦٤٠-٦٣٨-٦٣٣	كتاب الاسرار	٤٨٥	كتاب الاستدراك على الخليل في المهمل و المستعمل
٦٦٤	كتاب اسرار الطبيعة	١٤١	كتاب الاستدراك لما اغفله الخليل
٥٥٢	كتاب اسرار الكواكب	١٤٤	كتاب الاستدكار لما مر في سالف الاعصار
٤٨٧	كتاب اسرار المسائل	٢٥٤	كتاب الاستسقاء
٤٨٦	كتاب اسرار المواليذ	٣٩٨-٣٨٨	كتاب الاستطاعة
١٠٧	كتاب اسرار النحو	٣١٨-٣١٦-٣٠٢-٢٩٦	كتاب الاستطاعة
٤٩٤	كتاب الاسطرلاب المسطح	٣٤١-٣٣٦-٣٢٨	كتاب الاستطاعة - حفص الفرد
٦٣٨	كتاب الاسطقس	٣٣٦	كتاب الاستطاعة على هشام بن الحكم
٥١٧-٤٦٢	كتاب الاسطقصات	٢٩٨	كتاب الاستطاعة و خلق الافعال
٦٣٧	كتاب اسطقس الاس الاول	٣٠٨	كتاب الاستعانة بالشعر و ما جاء في اللغات
٦٣٧	كتاب اسطقس الاس الثاني	١٨٥	كتاب الاستعداد على الشعراء
٦٣٣	كتاب الاسطماخس	١٧٢	كتاب الاستعداد
٥٤٣	كتاب اسعد وليلى	٣٦٥	كتاب الاستعظام للنحو و من كان يلحن من الخويين
٣٦٤	كتاب الاسفار وهو الرد على المرتده	١٨٥	كتاب استعمال الشراب
٦٣٥	كتاب الاسكندر في الحجر	٥٢٠	كتاب استغاثة الجمل الى ربه
٥٥٣	كتاب الاسماء	٢٥٠	
٢٨٨	كتاب اسماء الله عز وجل وصفاته		
كتاب اسماء بغايا قريش في الجاهليه واسماء من ولدن			
١٦٧	كتاب اسماء الخلفاء و كناههم والصحابه		
١٧٤	كتاب اسماء الخمر		
٩٦			

- |     |  |                           |  |
|-----|--|---------------------------|--|
| ١٠٨ | كتاب الاشتقاق الصغير                     | ١٤٢                       | كتاب اسماء الخمر و عصيرها              |
| ١٠٨ | كتاب الاشتقاق الكبير                     | ٩٣                        | كتاب اسماء الخيل                       |
| ٦٣٨ | كتاب الاشجار                             | ٩٩                        | كتاب اسماء السحاب والرياح والامطار     |
| ٢٢٩ | كتاب الاشجار والنبات                     | ١٠١                       | كتاب اسماء الدواهي عند العرب           |
| ١٧٤ | كتاب الاشراف                             | ٢٤٢                       | كتاب اسماء الشعراء الاوائل             |
|     | كتاب اشراف بكر وتغلب و فرساتهم و ايامهم  | ٥٣٦                       | كتاب اسماء عقاير الهند                 |
| ١٧٥ | و مناقبهم و احلافهم                      | ١٧٥                       | كتاب اسماء فحول الشعراء                |
| ١٧٢ | كتاب اشراف ثقيف                          | ١٦٩                       | كتاب اسماء من قتل من الطالبين          |
| ١٧٢ | كتاب اشراف عبدالقيس                      | ٣١٨                       | كتاب الاسماء والاحكام                  |
| ٣٩٣ | كتاب الاشراف على اصول الفقه              | ٤٢٠-٤١٩                   | كتاب الاسماء والكنى                    |
| ١٦٧ | كتاب اشراف الكتاب                        | ٢٢٨                       | كتاب الاسماء والكنى والالقب            |
| ٦٣٩ | كتاب الاشراف                             | ٤٢٠                       | كتاب الاسماء والكنى مديني              |
|     | كتاب الاشرية ١٣١-٢٣٦-٣٠٣-٣٦١-            | ٥٤٥                       | كتاب اسماء بن جارحة الفزارى            |
|     | ٣٦٢-٣٩٨-٣٨٩-٤٠٦-٤١٧-٤٢٠-                 |                           | كتاب اسماعيل بن كثير في المديني الاخير |
| ٣٨٥ | كتاب الاشرية و تحليل نبيذ التمر          | ٦٤                        |  |
| ٣١٢ | كتاب الاشرية                             | ٤٠٣                       | كتاب اسماعيل بن زياد                   |
| ٤٩٢ | كتاب الاشعار                             | ١٧٠                       | كتاب اسماعيل بن هبار                   |
| ٢١٩ | كتاب اشعار الخلفاء                       | ٩٣                        | كتاب الاسنان                           |
|     | كتاب اشعار الاعاريب و اشعار النساء التي- | ٥٢٥                       | كتاب الاسنان واللثة                    |
| ٢٠٠ | احبين ثم ابغضن                           | ١٦٣                       | كتاب اسواق العرب                       |
| ١٨٩ | كتاب اشعار الاماء و الممالك              | ٥٢٦                       | كتاب الاسهال                           |
| ١٤٠ | كتاب اشعار الحراب                        | ٦٤٢                       | كتاب الاشارة                           |
| ١١٢ | كتاب اشعار القبائل                       | ١٩٣                       | كتاب الاشارة في اختيار الشعراء         |
| ٢١٣ | كتاب اشعار قریش                          | ٥٥٢                       | كتاب الاشارة في السحر                  |
| ٢٣٣ | كتاب اشعار الكتاب                        | ٥٨                        | كتاب الاشارة في غريب القران            |
|     | كتاب اشعار المختاره و الصحيحة منها       | ٥٨                        | كتاب الاشارة في غريب القرائن           |
| ٢٥٥ | والمعاره                                 | ١٣٣                       | كتاب الاشياء                           |
| ١١٢ | كتاب اشعار المعاياة و طرائقها            |                           | كتاب الاشتقاق                          |
| ١٩١ | كتاب اشعار الملوك                        | ١٤١-١٢٣-١٠٥-١٠٤-١٠٠-٩٦-٩١ |  |
|     | كتاب اشعار المنتخبات من اقوال الشعراء    | ١٠٥                       | كتاب الاشتقاق ابن سراج                 |
| ٢٨٥ | الاسلاميين                               | ٩٦                        | كتاب اشتقاق الاسماء                    |

٤٢٦	كتاب الاصول الاصغر	٣١٩	كتاب اشعار النساء
٤٢٦	كتاب الاصول الاكبر	٥٣٤	كتاب اشعاره في علم الالهى
٤٢٦	كتاب الاصول الاوسط	٣١٩	كتاب اشعار ينسب الى الجن
٣٦٠	كتاب اصول الدين	٣٩	كتاب اشياء النبي
٣٠١	كتاب اصول الزكوة		كتاب الاشكال التى زادها فى المقالة الاولى
٣٥٤	كتاب اصول الشرع	٤٨٩	من اقليدس
٦٤١	كتاب الاصول الصغير فى الصنعه	٤٨١	كتاب الاشكال الكريه
٦٤١	كتاب الاصول الكبير فى الصنعه	٤٩٦	كتاب الاشكال والمسائح
٤٦١	كتاب الاصول العامه	٥٥٨	كتاب الاشميطى فى الفروسية
٥٠٦	كتاب الاصول على نحو كتاب اقليدس	٦٣٨	كتاب الاصباغ
٣٩٢	كتاب اصول الفتيا	١٦٢	كتاب اصحاب الكهف
٣٧٨	كتاب اصول الفقه	٦٣٥	كتاب اصطفن
١٠٥	كتاب الاصول الكبير	٥٨	كتاب الاصغر
٩٦-٤٢٦	كتاب اصول الكلام	٢٣٠	كتاب اصفهان و اخبارها
٥٠٧	كتاب الاصول المجرده	٤٠٥	كتاب الاصفية
٣٥٨	كتاب الاصول والفروع	٥٢٦	كتاب اصلاح الادوية المسهلة
٤٧٩-٤٨٢	كتاب اصول الهندسه	١٤٧	كتاب اصلاح غلط ابي عبيد
٣٦٢-٣٩٨	كتاب الاضاحى		كتاب اصلاح غلط ابي عبيد فى غريب الحديث
	كتاب الاضداد	١٣١	
٩٢-٩٣-٩٦-٩٩-١٠٠-١٠٢-١٢٢			كتاب اصلاح مقالات من كتاب يحيى بن
١٢٦	كتاب الاضداد فى النحو	٥٢٥	سرافيون
١٤١	كتاب اطرغش لغة	١٢٢	كتاب اصلاح المنطق
٥٤٢	كتاب اطرفى الاشربه	١٤٥	كتاب اصلاح والافصاح فى النحو
٣٩٨	كتاب الاطعمه	١٩٧	كتاب الاصناف
٩٣	كتاب الاعتاز	٢٩٣	كتاب اصناف المرجئه
٤٩٣	كتاب الاعتبارات	١٦٢-٣٠٨-٥٥٢	كتاب الاصنام
٤٠١	كتاب اعتبار القياس		كتاب الاصنام وما كانت العرب والعجم تعبده
٢٢٧	كتاب الاعتذارات	٢٠٥	من دون الله
٢٤٢	كتاب اعتذار وهب من خفته		كتاب الاصوات
٣٠٨	كتاب الاعتزال و فضله عن الفضيلة		٩١-٩٢-٩٦-١٢٢-٣٤٦
١٤١	كتاب الاعتقاب فى اللغة		٣١١-٣٢٣-٣٨٩-٣٩٦-
			٤٠٠-٤٩٧-٦٤٣



- |             |  |               |                                    |
|-------------|--|---------------|------------------------------------|
| ٤٠٥         | كتاب الافانين                          | ٣٩٨-٣٨٨       | كتاب الاعتكاف                      |
| ٣٩٨         | كتاب افتتاح الصلوة                     |               | كتاب اعجاز القرآن في نظمه و تأليفه |
| ٣٠٨         | كتاب افتخار الشتاء والصيف              | ٣٢١-٦٥        |                                    |
| ٣١٣         | كتاب افتراق الامة واختلاف الشيع        | ٥٢٦           | كتاب الاعداد                       |
| ١٦٢         | كتاب افتراق ولد معد                    | ٣٩٩           | كتاب الاعذار                       |
| ١٧٧         | كتاب افخاد العرب                       | ٤١٩-١٤٠       | كتاب الاعراب                       |
| ٦٣٨         | كتاب الافرندي                          |               | كتاب اعراب ثلاثين سورة من القرآن   |
| ١٤٣         | كتاب الافصاح                           | ١٤١-٦١        |                                    |
| ٦٤٣         | كتاب الافصاح والايضاح                  | ١٣١-١٠١-٩٤-٩٢ | كتاب اعراب القرآن                  |
| ٥١٨         | كتاب افضل الهيئات                      | ٥٤٥           | كتاب الاعرابي و ابنة عمه           |
| ٤٢٦         | كتاب افعال النبي                       | ٦٤٠-٦٣٩-٣١٨   | كتاب الاعراض                       |
| ٣٦٤         | كتاب الافهام لاصول الاحكام             | ٦٣٩           | كتاب الاعرابي في النهاية           |
| ١٦٣         | كتاب الاقاليم                          | ٩٣            | كتاب اعشار الجذر                   |
| ٣٩          | كتاب اقامة الصلوات والشرائع            | ٤٧٣           | كتاب الاعشاش و صناعة الحسبة الكبير |
| ٨٨          | كتاب اقامة اللسان على المنطق           | ٣٩٩           | كتاب اعلام النبي                   |
|             | كتاب اقتران النحسين في برج السرطان     | ٦٤٤           | كتاب الاعمال على رأس الكور         |
| ٤٩٧         |  | ٥٥٧           | كتاب العوب الرئسة وحسين اللوطي     |
| ٣٠١         | كتاب الاقتصاد                          | ١٣٩           | كتاب اعياد النفوس في ذكر العلم     |
| ٤٨٣         | كتاب اقتصاص احوال الكواكب              | ٢٢٣           | كتاب الاعياد و فضائل النيروز       |
|             | كتاب اقتصاص مذاهب اصحاب الاثنين والرد- | ٢٤٧           | كتاب الاعياد والنواريز             |
| ٣١٦         | عليهم                                  | ١٨٣           | كتاب اغارة كثير على الشعراء        |
| ١٣٨         | كتاب الاقتصامات                        | ٢٤٨-١٨٥       | كتاب الاغانى                       |
| ٣٩٨-٣٧٨-٣٢٥ | كتاب الاقرار                           | ٢٣٣           | كتاب اغانيه التي غنى بها           |
| ٣٨١         | كتاب اقرار الورثة بعضهم لبعض           | ٢٤٠           | كتاب الاغانى على الحروف            |
| ٥٣٣-٥٢٨     | كتاب الاقرباذين                        | ٢٣٤-١٨٩       | كتاب الاغانى الكبير                |
| ١٠٢         | كتاب اقسام العربية                     | ٢٣٣           | كتاب اغاني معبد                    |
| ٤٦٥         | كتاب اقسام العلم الانسى                | ٥٢٥           | كتاب الاغذيد                       |
| ٢٢٨         | كتاب اقسام العلوم                      | ٦٤٠           | كتاب الاغراض                       |
| ٣٣٤         | كتاب الاقسام واللغات                   | ٤٧٦           | كتاب اغراض كتب ارسطاليس المنطقيه   |
| ١٠٦         | كتاب الاقناع                           | ٥٤٥           | كتاب الاغلب والدياب                |
| ٢٧٠         | كتاب اكنم بن صيفي                      | ٣٠٠           | كتاب الافاعيل                      |

٥٢٨-٥٢٥	كتاب الالوان	٤٨٤	كتاب الاكر
٤٩٧	كتاب الالوف	٣٧٨	كتاب الاكراه
١٨١-١٥٨	كتاب الالويه	٦٤١	كتاب الاكسير
	كتاب الى ابراهيم بن المدير في المكاتبه		كتاب الاكفاء والاولياء والشهادات في النكاح
٣٠٨		٣٦٢	
	كتاب الى ابن المنجم في استخراج كمية كتب	٦٣٨	كتاب الاكليل
٥٢٥	جالينوس	٢٨٥	كتاب الحان التطربلى
٥٢١	كتاب الى ابنه اسطاث	٦٢٨	كتاب الالبان
٥٢١	كتاب الى ابنه اوثافيس	١٤١-١٣٨-١٢٦	كتاب الالفات
	كتاب الى ابى القاسم البلخى في الزيادة على	١٠٨	كتاب الالفات في القران
	جوابه وعلى جواب هذا الجواب ٥٣٣	١٠٦	كتاب الفات الوصل والقطع
	كتاب الى اخيه على بن ايوب في الرد على		كتاب الالفاظ ٩٦-١١٦-١١٧-٢٠٠-
	النصارى و تبين فساد مقالتهم و تثبيت-	٣٢٨-٢٨٦-٢٨٥-٢٢٨-٢٢٦	
٣٢٣	الرسل	١٤٦	كتاب الالفاظ من المهموز
	كتاب الى اغلوقن فى التانى لشفاء الامراض	٩٨	كتاب الالف واللام
٥١٧			كتاب الفه حكيم من حكماء الروم فى علاج
٥١٩	كتاب الى ثراسابولس	٥٥٨	سائر الدواب
٦٣٨	كتاب الى جمهور الفرنجى	٥٦٠	كتاب الفه ابراهيم بن بكوس فى الرويا
٦٣٨	كتاب الى خاطف	٥٥٧	كتاب الالفية الصغير
٢٩٦	كتاب الى الدمشقيين	٥٥٧	كتاب الالفية الكبير
٦٣٣	كتاب الى طاط فى الصنعة	١٧٩-١٧٦	كتاب الالقب
٥١٧	كتاب الى طوثون فى النبض	١٧٩	كتاب الالقب ابو سعيد وراق
	كتاب الى عبد الملك بن مروان فى الرد	١٦١	كتاب القاب بنى طابخه
٢٩٢	على القدرية	١٦١	كتاب القاب ربيعه
٦٣٨	كتاب الى على بن اسحاق البرمكى	١٦١	كتاب القاب قريش
٦٣٨	كتاب الى على بن يقطين	١٦١	كتاب القاب قيس عيلان
١٩٨	كتاب الى عيسى بن ابان فى القضاء	١٦١	كتاب القاب اليمن
	كتاب الى ... فيما يعرض اللثة والاسنان	٢٤٧-١٨٢-١٧٦	كتاب الشعراء
٥٢٠			كتاب القاب الشعراء و من عرف بالكنى و
٦٣٨	كتاب الى قلمون	٢٤٢	من عرف باسم
٤٦٢	كتاب الى ليولانس فى التدبير	١٧٦	كتاب القاب النمرو ربيعه و مضر







- كتاب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر  
 ۳۰۳-۳۱۳-۳۱۶  
 كتاب امر الحبشه والفيل  
 ۱۶۵  
 كتاب امر محمد بن علي بن عبدالله بن عباس  
 ۱۶۹  
 كتاب الامصار  
 ۳۷۷  
 كتاب الامطار  
 ۴۸۴-۴۹۸  
 كتاب الامطار  
 ابن سيويه ۴۹۸  
 كتاب الامطار والرياح  
 ۴۹۲-۴۹۳  
 كتاب الامطار والرياح و تغير الاهويه  
 ۴۹۷  
 كتاب الاملاح  
 ۶۳۸  
 كتاب الاملاح الثاني  
 ۶۳۸  
 كتاب الامل والرجاء  
 ۴۰۹  
 كتاب الامل والمامل  
 ۲۲۷  
 كتاب الاموال  
 ۱۲۰  
 كتاب اموال النبي و كتابه ومن كان يرد عليه  
 الصدقة من قريش العرب  
 ۱۶۹  
 كتاب الامهات  
 ۱۷۵  
 كتاب امهات اعيان بني عبدالمطلب  
 ۱۷۶  
 كتاب امهات الاولاد  
 ۳۰۸  
 كتاب امهات الخلفا  
 ۱۶۴  
 كتاب امهات السبعة من قريش  
 ۱۷۶  
 كتاب امهات النبي  
 ۱۶۴-۱۶۸-۱۷۶  
 كتاب اميم بن عمران و هند  
 ۵۴۳  
 كتاب الاناث والمجانين  
 ۳۴۷  
 كتاب انالوطيقا  
 ۴۵۳  
 كتاب انالوطيقا الاول  
 ۴۷۳  
 كتاب انالوطيقا الثاني  
 ۴۷۳  
 كتاب الانبياء  
 ۳۹  
 كتاب الانبياء والائمة  
 ۳۶۲  
 كتاب الانبياء والحكماء  
 ۶۰۸  
 كتاب الابنياء والرسل  
 ۴۰۵  
 كتاب الانتصار لحمزه  
 ۵۷  
 كتاب الانتصار في الرد على الشعوبيه  
 ۱۸۴  
 كتاب الانتصار من ابي جعفر الطبري  
 ۳۹۹  
 كتاب انتصاف العرب من العجم  
 ۲۰۳  
 كتاب انتفاع الاخيار باعدائهم  
 ۵۱۹  
 كتاب الانتقاد والتحرير على المعتزله  
 ۵۳۳  
 كتاب الاثيين  
 ۵۳۳  
 كتاب انحرافات الخيطان وعمل الساعات  
 ۵۰۲  
 كتاب الانسان  
 ۳۲۴  
 كتاب انس العالم  
 ۳۶۵  
 كتاب نقل كتاب الاثيين لجابر الى الشعر  
 ۵۳۴  
 كتاب انجيل لوقا  
 ۳۹  
 كتاب انجيل متي  
 ۳۹  
 كتاب انجيل مرقس  
 ۳۹  
 كتاب انجيل يوحنا  
 ۳۹  
 كتاب اندريا  
 ۶۳۵  
 كتاب اندرياس من اهل اقسوس الي نيسافرن  
 ۶۳۵  
 كتاب الانذار  
 ۳۹۹  
 كتاب الانس والسلوة  
 ۳۰۸  
 كتاب الانساب  
 ۱۷۴  
 كتاب انساب ازد عمان  
 ۱۷۷  
 كتاب انساب بني عبدالمطلب  
 ۳۷۸  
 كتاب انساب الحمام  
 ۲۵۷  
 كتاب انساب قريش واخبارها  
 ۱۸۴  
 كتاب الانساب والاخبار  
 ۱۸۸  
 كتاب الانسان ماهو  
 ۲۹۶  
 كتاب الانسان  
 ۳۰۰-۳۱۷  
 كتاب انس ذوى الفضل في الولاية والعزل  
 ۲۲۲

١٢٤	كتاب الانواء والبوارح	٢٥٣	كتاب انشاء الرسائل
١٠١	كتاب الانواء والازمنه	٣٣٠	كتاب الانصاف في الامامه
٢٥٤-٦٥	كتاب الانوار	٥٤٢	كتاب انطرس السانح و ملك الروم
٢٢٠	كتاب الانوار والثمار	٢٤٤	كتاب الانفاق
٦٣٨-٢٤٩-١٩٧	كتاب الانواع	٥٨	كتاب انفراداته
٢٣٠	كتاب انواع الدعاء	٥٠٧	كتاب الانفصالات
٥٤١	كتاب انوشروان	٣٣١	كتاب الانقاد في الامامه
١٦٣	كتاب الانهار	٣٤٧	كتاب الانقطاع الى الله جل اسمه
كتاب الانهار وخواصها وما فيها من العجايب		٣١٥	كتاب الانكار ان يخلق الناس افعالهم
٤٦٣	والجبال و غير ذلك	٥٣٢	كتاب ان للانسان خالقا حكيما
كتاب الاوائل		٦٣٩	كتاب الانموذج
٤٠٥-٢٨٦-٢٢١-١٧٣-١٦٢		كتاب الانواء	١٠١-٩٥-٩٠-٨٤-٨١
٤٠٥	كتاب الاوامر والرواجز	١٠٥-١١٧-١١٩-١٣١-١٣٢-١٤٠	
٥٣٣	كتاب اوجاع المفاصل	٤٩٥-٢٤٥-٢١٣-١٨٨-١٧٦-١٤٨-	
٦٣٥	كتاب اوجيانس	٤٩٧	
٤٢٠	كتاب الاوحاد	١٤٨	كتاب الانواء ابن اعرابي
كتاب الاوراق في اخبار الخلفاء والشعراء		١٤٨	كتاب الانواء ابن دريد
٢٤٨		١٤٨	كتاب الانواء ابن عمار
٥١٨	كتاب الاورام	١٤٨	كتاب الانواء ابن قتيبه
١٢٥-٥٨	كتاب الاوسط	١٤٨	كتاب الانواء ابي غالب
١٢١	كتاب الاوسط في العروض	١٤٨	كتاب الانواء ابي محلم
٩١	كتاب الاوسط في النحو	١٤٨	كتاب الانواء ابي حنيفه دينوري
٩٤	كتاب الاوس والخزرج	١٤٨	كتاب الانواء اصمعي
١٩٧	كتاب الاوصاف	١٤٨	كتاب الانوار زجاج
١٩	كتاب الاوصاف والتشبيهات	١٤٨	كتاب الانواء قطرب
٣٦٢-٣٥٩	كتاب الاوصياء	١٤٨	كتاب الانواء مبرد
٩٣	كتاب الاوفياء	١٤٨	كتاب الانواء محمد بن حبيب
٤٩٨-٤٩٧-٤٩٣-٢٣٨	كتاب الاوقات	١٤٨	كتاب الانواء مرثدي
٤٩٧	كتاب الاوقات على اثنا عشرية الكواكب	١٤٨	كتاب الانواء وكيع
٦٤٣	كتاب الاوقات والازمنه	١٤٨	كتاب الانواء وهبي
٤٩٢	الكتاب الاول في ابتداء الاعمال	١٣٢	كتاب الانواء سكري



- |                     |                                      |                     |   |
|---------------------|--------------------------------------|---------------------|---|
| ٣٩٨                 | كتاب الايمان في الطلاق               | ٤٨٣                 | كتاب الاول في الموالي                       |
| ١٢٥-١٣١             | كتاب الايمان والدواهي                | ١٦٤                 | كتاب اولاد الخلفاء                          |
| ٣٩٨                 | كتاب الايمان والكفارات               | ١٥٧                 | كتاب اهل النهران والخوارج                   |
|                     | كتاب الايمان والندور                 | ٣٧١                 | كتاب احوال القيامة                          |
| ٤٣١-٤٠٦-٣٨٩-٣٦١-١٢٠ |                                      | ٤٩٥                 | كتاب الاهوية                                |
| ٣٧٨                 | كتاب الايمان والندور والكفارات       | ٥٢٤                 | كتاب الاهوية والمياه والبلدان               |
| ١٧٩                 | كتاب الايمان والدعاء والدواهي        | ٩٣                  | كتاب ايادي الازد                            |
| ٣٩                  | كتاب ايوب                            | ٥٤٣                 | كتاب اياس وصفوه                             |
|                     |                                      | ١٦٣-٩٤              | كتاب الايام                                 |
|                     | ب                                    | ٥٢٦-٥١٧             | كتاب ايام البحرين                           |
| ٦٣٨                 | كتاب الباب                           | ١٦٣                 | كتاب ايام بني حنيفة                         |
| ٦٤٣                 | كتاب الباب الاعظم                    | ٩٤                  | كتاب ايام بني مازن                          |
| ٦٣٨                 | كتاب الباب الثاني                    | ٩٤                  | كتاب ايام بني يشكر و اخبارهم                |
|                     | كتاب باجهر الهندي في فراغات السيوف   |                     | كتاب ايام جرير التي ذكرها في شعره           |
|                     | ونعتها و صفاتها و رسومها و علاماتها  | ١٧٦                 |   |
| ٥٥٨                 |                                      |                     | كتاب ايام فزاره و وقائع بني شيبان           |
| ٢٣٨                 | كتاب البار ع                         | ١٦٣                 | كتاب ايام قيس بن ثعلبه                      |
| ١٢٣                 | كتاب البار ع في اللغة                | ١٢٢                 | كتاب الايام والليالي                        |
| ١٢٣                 | كتاب البار ع في اللغة                | ٣٩٨                 | كتاب ايجاب القرع                            |
| ٤٧٣-٤٥٣             | كتاب بارميناس                        | ١٠٨                 | كتاب الايجاز في النحو                       |
| ٩٣                  | كتاب البازي                          | ٤٤٥                 | كتاب ايساغوجي                               |
| ٣٦٢                 | كتاب باطن القران                     |                     | كتاب ايساغوجي في المدخل الى الكتب المنطقية  |
|                     | كتاب الباقر محمد بن علي بن الحسين    | ٦٣٩-٣٩٩             | كتاب الايضاح                                |
| ٥٤٣                 | كتاب باكر و لحظه                     | ٦٥                  | كتاب الايضاح عن احكام القران                |
|                     | كتاب الباه                           | ١٤٣-١٠٨             | كتاب الايضاح في النحو                       |
| ٥٣٢-٥٢٦-٥٢٥-٥٢٠-٢٨٥ |                                      | ١٢٧                 | كتاب ايضاح الوقف والابتداء                  |
| ٦٣٨                 | كتاب الباهت                          |                     | كتاب الايضاح والتثيف في آئين الخراج و رسومه |
| ٦٣٨                 | كتاب الباهر                          | ٢٣٠                 |   |
|                     | كتاب الباهر في اخبار و اشعار مخضرمي- | ٤٨٦-٧٦              | كتاب الايقاع                                |
| ٢٣٧                 | الدولتين                             | ٣٩٨-٣٩٣-٣٨٨-٣٦٢     | كتاب الايلاء                                |
|                     |                                      |                     | كتاب الايمان                                |
|                     |                                      | ٤١٧-٣٦٢-٣٦٠-٣٢٥-٣١٦ |   |



- ٥٢٣ كتاب البرسام  
 ٥٥٦ كتاب برص  
 ٤٦١ كتاب برقلس الافلاطوني  
 ٤٦١ كتاب برقلس في تفسير فاذن في النفس  
 ٤٦١ كتاب برقلس في العشر مسائل  
 ٥٠٦ كتاب البركار التام  
 ٥٥٩ كتاب بروسن في تدبير المنزل  
 ٤١٦-٣٦٢ كتاب البر والصله  
 كتاب البرهان  
 ٦٣٨-٥٣٢-٥١٩-٤٧٤-١٣٧  
 ٤٩٥ كتاب برهان صنعة الاسطرلاب  
 ١٤٥ كتاب البرهان في علل النحو  
 ٥٥٩ كتاب البراة للترك  
 ٥٥٩ كتاب البراة للروم  
 ٥٥٩ كتاب البراة للعرب  
 ٥٥٩ كتاب البراة للفرس  
 ١٩١ كتاب البراة والصيد  
 ٦٣٨-١٩٢ كتاب البستان  
 ٣٥٤ كتاب بسم الله الرحمن الرحيم  
 ٤٢٥ كتاب البسيط في الفقه  
 ٤٠٧ كتاب بشارات المؤمن  
 ١٦٩ كتاب بشر بن مروان بن الحكم  
 ٦٥ كتاب بشر بن معتمر في متشابه القرآن  
 ٥٤٤ كتاب بشر المهلبى و بسبامسه  
 ٥٤٣ كتاب بشر و هند  
 ٣٩٣ كتاب البصائر  
 ١٨٥-٩٣ كتاب البصره  
 ١٧١ كتاب البصرة و فتوحها  
 ٦٣٦ كتاب بطرانوس  
 ٦٣٥ كتاب بطور بن نوح  
 ٤٢٢ كتاب البعث والنشور  
 كتاب الباهر في الاختيار من اشعار المحدثين  
 ٢٤٦ و بعضى القدماء والسرقات  
 ١٨٨-١٢٢ كتاب البحث  
 ٢٢٩ كتاب البحث عن التاويلات  
 ١٣٢ كتاب البحث في حساب الدور  
 ٦٣٨ كتاب البحر الزاخر  
 ٥١٧ كتاب البحران  
 ٣٨٨ كتاب البحيرة والسائيه  
 ٣٠٨ كتاب البخلاء  
 ٥٤٢ كتاب البد  
 ٤٠٤-٣٦٣ كتاب البداء  
 ٢٥٢ كتاب البدال  
 ٥٤٥ كتاب بدر و سادن  
 ٣٣٦-٣١٢ كتاب البدل  
 ٣٠١ كتاب البدل على النجار  
 ٦٣٧ كتاب البدوح  
 ١٩١ كتاب البديع  
 ٤٠٥ كتاب البرائر  
 ٢١٨ كتاب البراعة  
 ٢٨٥-٢٢٦ كتاب البراعة واللسن  
 ٢٨٥ كتاب البراعة واللسن - ابوالعواذل  
 ١٩٣ كتاب البراعة والفصاحة  
 كتاب البراهين على القضايا التى استعمل-  
 ديوفنطن في كتابه و على ما استعمله هو-  
 فى التفسير  
 ٥٠٦  
 كتاب البراهين فى تهئية آلات يتبين بها  
 ابعاد الاشياء  
 ٥٠٠  
 ٢٥١ كتاب برجان و حياحب  
 ٥٥٧ كتاب بردان و حياحب لابي حسان الكبير  
 ٥٥٧ كتاب بردان و حياحب الصغير  
 ١٩٧ كتاب البرزح

۵۲۶	کتاب البلغم	کتاب بعض ما خالف فيه الشافعي العراقيين
۶۳۵	کتاب بلقيس ملكة مصر	۳۸۴
۶۳۹	کتاب البلورة	۶۳۹
۶۴۲	کتاب البلوغ	۲۵۱
۳۸۸	کتاب بلوغ الرشد	۲۵۲
۲۷۲-۱۹۶	کتاب بلوهر و بوداسف	۲۰۶
۹۳	کتاب البله	۲۴۲
۱۲۱	کتاب بناء الكلام	۳۱۸
۱۷۳	کتاب بناء الكعبه	۱۷۰
۴۸۹	کتاب بنو موسى في الفرسطون	۹۳
۱۶۴	کتاب بنی الحارث بن فهر	کتاب البلاد و الزرع و النبات و النحل و
۱۶۴	کتاب بنی عامر بن لوی	وانواع الشجر
۱۶۴	کتاب بنی محارب بن فهر	۱۲۳
کتاب بنی ناجیه و الحریث بن راشد و مصقلة	۳۵۳	کتاب البلاغ الاول
۱۷۰	بن هبیره	۳۵۳
۱۶۴	کتاب بنی نوفل بن عبدمناف	۳۵۳
۵۵۶	کتاب بنیان دخت	۳۵۳
۵۵۶	کتاب بنیان نفس	۳۵۳
۵۲۸	کتاب البواسیر و عللها و علاجها	۳۵۳
۵۴۱	کتاب بوسفاس و فیلوس <sup>۱</sup>	۶۳۸
۵۴۲	کتاب بوداسف و بلوهر	کتاب البلاغة و الخطابة
۵۴۲	کتاب بوداسف	۲۴۸
۶۳۸-۵۲۲	کتاب البول	۱۵۷
۳۹	کتاب بولس السلیح	۵۵۶
۱۴۴	کتاب البهجة	کتاب البلدان
۵۵۶	کتاب بهرام دخت فی الباء	۴۰۵-۳۰۸-۱۳۲
۵۴۱	کتاب بهرام و نرسی	۴۰۵
۱۱۴	کتاب البهی	احمد
۳۶۶	کتاب البیان عن حقيقة الانسان	کتاب البلدان الكبير
		۱۸۶-۱۶۳
		کتاب البلدان الصغير
		۱۸۶-۱۶۳
		کتاب بلع السيف و القضيب و الحصى و السبح
		واكل الصابون و الزجاج و الحيلة في ذلك
		۵۵۳

ت

- كتاب التاج ٩٣-٣١٧-٦٣٨  
 كتاب التاج في سيرة انوشروان ١٩٦  
 كتاب التاج وما تفائلت فيه ملوكهم ٥٤١  
 كتاب تاخير المعرفة ٢٥٠  
 كتاب تاديب الاحداث ٤٤٩  
 كتاب التاريخ ٥٧-١٣٨-١٥٤-١٦٣  
 ١٨٥-١٨٧-٢٠٤-٢٠٥-٢١٢-٢٨٥  
 ٣٧٠-٤٠٥-٤١٦-٤١٧-٤١٨-٤١٩  
 ٤٢٠-٤٢٢-٤٢٣-٤٢٥-٤٤٧-٤٩٣  
 ٥٣٥  
 كتاب التاريخ ابن معين ٤٢٠  
 كتاب التاريخ ابو عبد الله ٤١٩  
 كتاب تاريخ اخبار الخلفاء ١٦٣  
 كتاب تاريخ اسماعيل الخطيبى ٢٨٦  
 كتاب تاريخ الاطباء ٥٠٩-٥٣٠  
 كتاب تاريخ الاشراف الكبير ١٦٧  
 كتاب تاريخ الاشراف الصغير ١٦٧  
 كتاب تاريخ الاوسط ٤١٩  
 كتاب تاريخ اعمار الخلفاء ١٧٠  
 كتاب تاريخ آى القران لتأييد كتب السلطان ٢٤٨  
 كتاب تاريخ الخلفاء ١٦٧-١٧٠-١٧٦  
 كتاب تاريخ الروم ٥٤٣  
 كتاب تاريخ الزمنى والعرجان والمرضى والعميان ٤٢٢  
 كتاب تاريخ سامو الامم ١٨٨  
 كتاب تاريخ سنى العالم ٢٣٩  
 كتاب التاريخ الصغير ٤١٩

- كتاب البيان وتقويم اللسان ٢١٢  
 كتاب البيان ٢٢-٣٦-٦٣٧  
 كتاب البيان والتبيين ٣٠٧  
 كتاب البيان لاحكام الفرائض ٣٩٥  
 كتاب البيان عن اسماء الله حل اسمه ٣١٣  
 كتاب البيان عن بعض الشعر مع فصاحة القران ٦٥  
 كتاب البيان في دلائل الاعلام على اصول الاحكام ٣٩٣  
 كتاب بيان المشكل على برغوث ٣١٢  
 كتاب بيت مال السرور ٢٤٤  
 كتاب بيدبا في الحكمه ٥٤٢  
 كتاب البيض ٦٣٨-٦٤٢  
 كتاب البيض الثانى ٦٣٨  
 كتاب البيطرة ٥٥٨  
 كتاب البيطرة للخمينى ٥٥٨  
 كتاب البيطرة للروم ٥٥٨  
 كتاب البيطرة للفرس ٥٥٨  
 كتاب بيع امهات الاولاد ٣٦٠  
 كتاب بين فيه بطريق تعليمى ومذهب هندسى انه ليس فى خارج كرة الكواكب الثابتة كرة تاسعه ٤٨٩  
 كتاب البيوتات ١٧٢-١٧٧  
 كتاب بيوتات ربيعه ١٦١  
 كتاب بيوتات قريش ١٦١-١٦٧  
 كتاب بيوتات العرب ٩٣-٩٥-١٦٧-١٨٧  
 كتاب بيوتات اليمن ١٦٢  
 كتاب البيوع ٣٦٢-٣٧٧-٣٨٨-٣٩٨  
 كتاب البينة على من يستحق البينة عليه ٣٩٨



- كتاب تحاويل سنى الموالي ٤٩٣-٤٩١  
 كتاب التحت ٥٠٤  
 كتاب التحت فى الحساب الهندى ٥٠٣-٥٠٧  
 كتاب التحت الكبير فى الحساب الهندى  
 ٥٠٧  
 كتاب التحذير ٤٠٥  
 كتاب التحرى ٣٧٨  
 كتاب التحريش والاغراء ٣٨٤  
 كتاب تحريم الخمر ٣٨٨  
 كتاب تحريم المسكر ٣٩٨-٤٣١  
 كتاب التحريم والتحليل ٤٣١  
 كتاب تحصين الاموال ٣٠٨  
 كتاب تحفة الطالب و بنية الراغب ٣٦٥  
 كتاب تحفة الملوك ٥٢٧  
 كتاب تحفة الوامق ١٥  
 كتاب التحكيم فى الله عز وجل ٤٣١  
 كتاب التحليل ٤٨٠  
 كتاب تحويل سنى العالم  
 ٤٨٤-٤٩٢-٤٩٣-٤٩٥  
 كتاب تحويل سنى العالم حسن بن خصيب  
 ٤٩٥  
 كتاب تحويل سنى الموالي  
 ٢٢٥-٤٨٢-٤٩٢-٤٩٦-٤٩٧  
 كتاب تحويل سنى الموالي - ماشا الله ٤٩٢  
 كتاب تحويل سنى الموالي - بوسهل ٤٩٢  
 كتاب تخفيف الهمز ٩٥  
 كتاب التخميم ٦٤٣  
 كتاب التخويف ٤٠٥  
 كتاب التداير ٦٣٨-٦٤٢  
 كتاب التداير الراضية ٦٣٧  
 كتاب تاريخ العجم و بنى اميه ١٦٧  
 كتاب التاريخ على السنين ١٦٧  
 كتاب تاريخ الفقهاء ١٦٥  
 كتاب التاريخ فى اخبار الامم من العرب  
 والعجم ٢٥٤  
 كتاب التاريخ الكبير ١٦٥-١١٩  
 كتاب التاريخ واخبار الكتاب ٢١١  
 كتاب تاريخ واسط ٢٨٦  
 كتاب التاريخ والمغازى والمبعث ١٦٥  
 كتاب تاريخ يحيى بن ابى بكير المصرى  
 ٢٨٦  
 كتاب التاويلات ٣٣٦  
 كتاب تاويل القران ٣١٥  
 كتاب تاويل متشابه القران ٢٩٨  
 كتاب التباشير ٤١٠  
 كتاب التبصره ٤٠٤  
 كتاب التبصره للمتعلمين ٤٣١  
 كتاب التبويب ٦٣٨-٦٤١  
 كتاب التبويب المستخرج ٣٧٢  
 كتاب التبيين عن اصول الدين ٣٣٩  
 كتاب تثبيت الاعراض ٢٩٦  
 كتاب تثبيت دلالة الاعراض ٣١٥  
 كتاب تثبيت الرساله ٣٣٠  
 كتاب التثنيه والجمع ١٤٠  
 كتاب التجارات ٤٠٧  
 كتاب التجاره ٣٦٢  
 كتاب التحاشى ١٧٢  
 كتاب تحاويل سنى العالم ٤٩٦  
 كتاب تحاويل سنى العالم و الحكم عليها  
 ٤٩٧

۴۹۸	کتاب ترکیب الافلاک	۳۲۸-۶۴۱-۶۴۲	کتاب التدبیر
۶۳۸	کتاب ترکیب الثانی		کتاب التدبیر الايدان النحيفة التي غلبت عليه الصفراء
۲۴۱	کتاب الترنم	۵۲۹	کتاب تدبیر الاصحاء
	کتاب ترویح الارواح و مفتاح السرور والافراح	۵۱۷	کتاب تدبیر بقراط الامراض الحارة
۲۵۲		۵۱۹	کتاب تدبیر الشيخوخه
۴۰۵	کتاب الترهیب	۵۲۰	کتاب التدبیر الملطف
۵۲۵-۵۲۰	کتاب التریاق	۵۱۸	کتاب تدبیر الملك والسیاسة
۵۱۹	کتاب التریاق الی بیس	۱۹۸	کتاب تدبیر من لا یحضره طبیب
۱۰۷	کتاب تزویج العروسی	۵۱۹	کتاب تدبیر الناقه
۳۴۶	کتاب تزویج فاطمه	۵۲۵	کتاب التدویر
۴۸۰	کتاب تسبیع الدائرة	۶۳۸	کتاب التذکرة
۲۲۰	کتاب التسلیم والزیارة	۵۲۸-۱۰۸	کتاب تذکرة الغریب فی الفقه
۱۳۷	کتاب التسمیة	۴۳۱	کتاب التذکیر
۵۱۹	کتاب تسمیة اعضاء الانسان	۶۳۸	کتاب تذکرة العقول
۲۹۶	کتاب تسمیة اهل الاحداث	۲۵۰	کتاب تریع الدائرة
	کتاب تسمیة الخلفاء و کناهم و اعمارهم ۱۷۰	۴۸۰	کتاب التریع والتدویر
	کتاب تسمیة الذین یؤذون النبی و تسمیة المستهزئين الذین جعلوا القرآن عضنین	۳۰۸	کتاب الترتیب
۱۶۹		۶۴۱-۶۳۷	کتاب ترتیب اكل الفواكه
۱۶۷	کتاب تسمیة الفقهاء و المحدثین	۵۳۴	کتاب ترتیب کتب ارسطالیس
	کتاب تسمیة ما فی شعر امرؤ القیس من اسماء الرجال و النساء و انسابهم و اسماء الارضین و الجبال و المیاء	۴۶۵	کتاب الترجمان فی معانی الشعر
۱۶۳		۱۴۰	کتاب ترجمة كتاب الفلاحة للروم
	کتاب تسمیة المنافقین و من نزل القرآن - فيه و من غیرهم	۲۸۵	کتاب ترجمة نوادر اهل الشرفیة و نوادر اوساط الناس و نوادر السفلة و الوضاع ۵۶۰
۱۶۹	کتاب تسمیة من بالحجاز من احياء العرب		کتاب الترغیب فی علم المغازی و غلط الرجال
۱۶۳		۱۶۵	
۱۶۳	کتاب تسمیة من قال بتیاً او قیل فيه	۲۹۹	کتاب الترك ۱
۹۴	کتاب تسمیة من قتلت بنو اسد	۳۳۶	کتاب الترك
		۳۹۹	کتاب ترك الاكفار
		۶۵	کتاب ترك لمراء فی القرآن
		۶۳۸-۴۹۳-۴۸۰	کتاب ترکیب
		۵۱۸	کتاب ترکیب الادویہ



- كتاب تسمية من نقل من عاد و ثمود والعمالق  
 وخيرهم وبنى اسرائيل من العرب وقصة  
 الهجرتين و اسماء قبائلهم ١٦٣  
 كتاب تسمية و ان عبد المطلب ١٦٤  
 كتاب التسوية بين حدثنا و اخبرنا ٣٨٣  
 كتاب التسوية بين العرب والعجم  
 ٣٠٨-١٣١  
 كتاب التسييرات ٥٠٦-٤٩٢  
 كتاب التسييرات فى المواليد ٤٩٢  
 كتاب تسيير الكواكب ٤٨١  
 كتاب التسييرات و الشعاعات ٥٠٧  
 كتاب التشابه ٦٣٩-٣٢٣-٨٥  
 كتاب التشبيبات و الطلب ٢٢٧  
 كتاب التشبيه ٣١٤  
 كتاب التشبيحات ٢٣٤-٢٣٠  
 كتاب التشبيه و التمثيل ٤٩٣  
 كتاب التشریح ٥١٨  
 كتاب تشریح الاحشاء ٥٢١  
 كتاب تشریح الحيوان الحى ٥١٨  
 كتاب تشریح الحيوان الميت ٥١٨  
 كتاب تشریح الرحم ٥١٨  
 كتاب التشوق الى الاوطان ١٠٠  
 كتاب التصاريف ١٤٢-١٣٧  
 كتاب التصحيح ٦٣٩  
 كتاب التصحيحات ٦٤٢  
 كتاب تصحيح الآثار ٣٨٣  
 كتاب التصحيف ٢٣٠  
 كتاب تصحيف العلماء ١٣١  
 كتاب تصدير الدرجات ٤٠٧  
 كتاب التصريف ١٤٢-١٠٨-١٠٢-٩٨  
 ٦٣٨  
 كتاب التصريف محمد بن رستم ١٠٢  
 كتاب التصعيد و التقطير ٦٤٢  
 كتاب التصغير ١٢٥-١١٠  
 كتاب تصويب على فى تحكيم الحكيم ٣٠٨  
 كتاب تضاعيف بيوت الشطرنج ٥٠٣  
 كتاب تطهير الثياب ٣٦٣  
 كتاب التعازى ١٧٣-١٠١  
 كتاب التعاقب فى العربية ١٤٦  
 كتاب تعبير الرؤيا ٥٦٠  
 كتاب تعبير الرؤيا فيرويايى ٥٦٠  
 كتاب تعبير الرؤيا ابن قتيبه ٥٦٠  
 كتاب تعبير الرؤيا على مذاهب اهل البيت  
 ٥٦٠  
 كتاب تعبير الرؤيا لاهل البيت ٥٦٠  
 كتاب تعبئة الحروب و اداب الاساوره و كيف  
 كانت ملوك الفرس تولى الاربعة الثغور  
 من الشرق و الغرب و الجنوب و الشمال  
 ٥٥٧  
 كتاب تعديل الكواكب ٤٩٦  
 كتاب التعديل و التجويز ٣٣٦-٣٠١-٢٩٩  
 كتاب تعرف علل الاعضاء الباطنه ٥١٧  
 كتاب التعريس بالخطبه ٣٨٨  
 كتاب تعريف المرء عيوب نفسه ٥١٩  
 كتاب التعليقات ٦٤٣-٦٤٢  
 كتاب التعليق فى الفقه و المسائل ٣٩٦  
 كتاب التعليم ٣٠١  
 كتاب تعليم بعض المؤمرات ٢٢٤  
 كتاب التفسير ٤٠٦-٣٦١-٣٥٩-٢٩٥  
 ٤٠٨-٤١٢-٤١٣-٤١٥-٤١٦-٤١٧  
 ٤١٨-٤٢٠-٤٢١-٤٢٢-٤٢٥-٦٣٩



کتاب تفسیر تفسیر کتاب جالینوس لفصول بقرات ۵۳۴	۴۲۱	کتاب التفسیر ابن ایوب
کتاب تفسیر التوراة ۳۹	۴۱۷	کتاب التفسیر ابوشیبہ
کتاب تفسیر الثانی من کتب ارسطالیس ۵۱۹	۴۱۷	کتاب التفسیر ابن حنبل
کتاب تفسیر الثلاث مقالات الاواخر من تفسیر ثامسطیوس ۴۷۵	۴۱۷	کتاب التفسیر فیریابی
کتاب تفسیر الحسن بن ابی الحسن ۵۹	۴۱۶	کتاب التفسیر عبدالوهاب
کتاب تفسیر الحسن بن واقد ۵۹	۴۰۶	کتاب التفسیر حسن بن محبوب
کتاب تفسیر الحماسه ۱۴۵	۵۹	کتاب التفسیر ابن ثعلب
کتاب تفسیر الخمسمائة آیه ۳۳۴	۵۹	کتاب التفسیر ابی بکر الاصم
کتاب تفسیر داود بن ابی هند ۵۹	۵۹	کتاب التفسیر ابی حمزه
کتاب تفسیر الرؤیا ۲۵۰-۴۰۵-۴۶۵	۵۹	کتاب التفسیر ابی شیبہ
کتاب التفسیر - زید بن اسلم ۵۹	۳۶۱	کتاب التفسیر الصغیر
کتاب تفسیر السبع ۱۰۷	۵۹	کتاب تفسیر ابن ابی نعیم
کتاب تفسیر السبع الجاهلیات بفریبها ۱۳۹	۵۹	کتاب تفسیر ابی بکر الاصم
کتاب تفسیر السدی ۵۹	۵۹	کتاب تفسیر ابی بکر بن ابوالثلج
کتاب تفسیر - سعید بن بشیر ۵۹	۵۹	کتاب تفسیر ابوبکر بن ابوشیبہ
کتاب تفسیر - سعید بن جبیر ۵۹	۵۹	کتاب تفسیر ابی جعفر الطبری
کتاب تفسیر السفر الثالث من النصف الاخر من التوراة ۳۰۹	۵۹	کتاب تفسیر ابی رجاء
کتاب تفسیر سفیان بن عیینه ۵۹	۵۹	کتاب تفسیر ابی سعید الاشج
کتاب تفسیر سید بن داود ۵۹	۵۹	کتاب تفسیر ابی کریمه یحیی بن مهلب
کتاب تفسیر الشروط ۳۷۹	۳۹	کتاب تفسیر احکام داود
کتاب تفسیر الاشیئ ۱۰۷	۵۰۷	کتاب التفسیر - الارثماطقی
کتاب تفسیر شبان بن عبدالرحمن ۵۹	۱۲۸	کتاب تفسیر اسماء الشعراء
کتاب تفسیر صور کتاب السماء والعالم ۲۲۹	۵۹	کتاب تفسیر اسماعیل بن زیاد
کتاب تفسیر عکرمه ۵۹	۳۹	کتاب تفسیر اشعیاء
کتاب التفسیر عن الحسن ۲۹۴	۵۰۷-۵۰۴	کتاب تفسیر اقلیدس
	۱۱۷	کتاب تفسیر الامثال
	۴۷۷	کتاب تفسیر ایساغوجی مشروح
	۴۷۷	کتاب تفسیر ایساغوجی مختصر

۱- تمام کتابهای تفسیر برقم ۵۹ ظاهرآ کتاب مستقلی نیست و ابن ندیم خواسته است  
فهرستی از کتابهای تفسیر مندرجه در این کتاب را زیر یک عنوان آورده باشد .

- ٥٥٠ داود وما اخذ عليهم من اليهود  
 ٥٩ كتاب تفسير محمد بن ابي بكر  
 ٥٩ كتاب تفسير محمد بن ثور  
 ٥٩ كتاب تفسير محمد بن علي بن جني  
 كتاب تفسير مراثي الثلاثة والقصيدة الرائية  
 ١٤٦ للشريف الرضي  
 ٤١٦ كتاب التفسير - مروزي  
 ٩١ كتاب تفسير الاسناد  
 ٩١ كتاب تفسير معاني القرآن  
 ١٠٧ كتاب تفسير المفضليات  
 ٥٩ كتاب تفسير - مقاتل بن حيان  
 ٥٩ كتاب تفسير - مقاتل بن سليمان  
 كتاب تفسير المقالة الاولى من كتاب بطلميوس  
 في القضاء على النجوم  
 ٤٨١ كتاب تفسير المقالة العاشرة من اقليدس  
 ٤٨٤ كتاب تفسير المقالة العاشرة في السير  
 ٤٦١ كتاب تفسير مقصورة ابي بكر بن دريد  
 ١٣٩ كتاب تفسير المناجات من النجوم  
 ٤٩٧ كتاب تفسير النكت  
 ٣٩ كتاب تفسير نهشل  
 ٥٩ كتاب تفسير وكيع بن جراح  
 ٥٩ كتاب التفسير - هروي  
 ٤١٦ كتاب تفسير هيثم بن بشير  
 ٥٩ كتاب تفسير يعقوب الدورقي  
 ٥٩ كتاب تفسير يوسف القطان  
 ٥٩ كتاب التفاح  
 ٢٠٨ كتاب التفاحة  
 ١٢٨ كتاب التفاضل  
 ٦٣٩ كتاب تفرق الازد  
 ١٦٢ كتاب تفرق عاد  
 ١٦٢ كتاب تفرق ولدنزار  
 ١٢١ كتاب تفسير الغريب  
 ٤٧٣ كتاب تفسير قاطيغورياس  
 كتاب تفسير القرآن ١٦١-٣٠٠-٣١٣-  
 ٤٠٨-٣١٤  
 كتاب تفسير قطعة من كتاب الاخلاق لارسطا ليس  
 ٤٧٤  
 كتاب تفسير قصيدة شبل بن عرزه  
 ١٠٧  
 كتاب تفسير قل هو الله احد  
 ٣٥٨  
 كتاب التفسير الكبير  
 ٣٦١-٥٨  
 كتاب تفسير كتاب ابرخس في الجبر  
 ٥٠٦  
 كتاب تفسير اقليدس  
 ٤٨٩  
 كتاب تفسير كتاب الاربعة لبطلميوس  
 ٥٠٠  
 كتاب تفسير كتاب ايوب  
 ٣٩  
 كتاب تفسير كتاب بطلميوس في تسطيح الكرة  
 ٤٨٤  
 كتاب تفسير كتاب الخوارزمي في الجبر  
 والمقابلة  
 ٥٠٦  
 كتاب تفسير كتاب ذيوفنطس في الجبر  
 ٥٠٦  
 كتاب تفسير كتاب طويبقا لارسطا ليس  
 ٤٧٥  
 كتاب تفسير كتاب فلوطرخس في تفسير كتاب  
 طيماوس  
 ٥٣٣  
 كتاب تفسير كلام ارسطاليس في الهاله وقوس  
 قزح  
 ٤٦٣  
 كتاب تفسير الكلبى  
 ٥٩  
 كتاب التفسير لابن واثق  
 ٦٧  
 كتاب التفسير لثلاث مقالات ونصف من كتاب  
 ذيوفنطس في المائل العددية  
 ٥٢٦  
 كتاب التفسير للقران  
 ٢٩٢  
 كتاب تفسير ما بال لارسطاليس العاشر  
 ٤٦٤  
 كتاب تفسير مالك بن انس  
 ٥٩  
 كتاب تفسير ما قالته الشياطين لسليمان بن



۶۳۸	کتاب التلمیع	۱۸۹	کتاب تفضیل ذی الحجّة
۶۳۸	کتاب تلمین الحجارة	۲۴۹	کتاب تفضیل السنان
۵۵۲	کتاب التماثل	۱۷۲	کتاب تفضیل الشعراء بعضهم علی بعض
۳۳۰	کتاب التماثل فی تباشیر السرور	۲۳۴	کتاب تفضیل الشعر والرد علی من یحرمه و نیقضه
۶۳۹	کتاب التمام	۲۸۵-۱۳۱	کتاب التفقیه
۱۴۶	کتاب التمام لاشعار الهدیل	۳۴۵-۳۰۸	کتاب التفكير والاعتبار
۳۰۸	کتاب التمثیل	۳۹۸	کتاب التفلیس
۱۷۳	کتاب التمنی	۲۹۶	کتاب التفهم وحرکات اهل الجنة
۶۴۲	کتاب التمویه	۵۲۵	کتاب تقاسیم علل العین
۳۱۲	کتاب التمویه نقض کتاب حنص	۶۳۸-۵۲۴-۵۱۸-۵۱۴	کتاب تقدمة المعرفة
۶۳۹	کتاب التمدیر	۲۹۹	کتاب تقدیر
۵۴۴	کتاب التمیمی والتمیمة الذین تعاهدوا	۳۳۱	کتاب التقدیم والتأخیر
۳۹۸	کتاب التناحر	۳۹۲	کتاب التقرب بین المزنی والشافعی
۳۱۴	کتاب تناقض الحدیث	۵۷	کتاب التقرب فی کشف الغریب
۱۹۸	کتاب التنبیه	۵۳۳	کتاب تقسیم الامراض واسبابها و علاجاتها علی الشرح
۳۶۴	کتاب تنبیه الساهی بالعلم الالهی	۵۳۳	کتاب التقسیم والتشجیر
۲۳۰	کتاب التنبیه علی حروف المصحف	۴۹۸	کتاب تقطیع کردجات الجیب
۳۳۰	کتاب التنبیه فی الامامة	۳۴۶	کتاب التقوی
۴۲۰-۳۶۳	کتاب التنزیل	۱۴۵	کتاب تقویم الالسنه
۳۰۱	کتاب التنغم	۴۰۶-۳۶۲	کتاب التقیة
۵۱۹	کتاب تنقیص اللحم	۶۳۸	کتاب التکویر
۹۹	کتاب تنمیق الاخبار	۵۶۲	کتاب التلاویح
۱۲۸	کتاب التنويع	۵۳۳	کتاب تلخیصہ لکتاب العلل والامراض
۳۴۶	کتاب التوابع	۵۳۳	کتاب تلخیصہ لکتاب المواضع الالمة
۱۷۹	کتاب التوابین وعین الورد	۲۲۰	کتاب تلقیح العقول
۳۴۷	کتاب التواضع حدیث	۱۴۶	کتاب التلقین
۳۴۷-۲۹۳	کتاب التوبة		
۱۷۰	کتاب توبة بن مضر		
۵۴۳	کتاب توبه ولبلی		



۵۲۵	کتاب تولد النار بين الحجرين	کتاب التوحيد ۲۷۰-۲۹۳-۲۹۹-۳۰۰-
۲۹۶	کتاب التوليد على النظام	۳۰۱-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۶-۳۳۳۳۲۸-
۵۳۶	کتاب التوهم في الامراض والعلل	۳۳۶-۳۴۱-۳۴۲-۳۵۸
۲۲۰	کتاب التهاني	کتاب التوحيد اباضى ۳۴۱
۲۲۷	کتاب التهاني والتعازى	کتاب التوحيد على اصناف المشبهه والجهمية
۴۲۵	کتاب تهذيب الاثار	والرافضه ۳۰۳
۲۱۷	کتاب تهذيب البلاغة	کتاب التوحيد و اقاويل الفلاسفة فى ذلك
۲۲۶	کتاب تهذيب الطبع	۲۴۳
۲۲۷	کتاب تهذيب الفصاحة	کتاب التوحيد وحدث العلل ۳۳۱
۴۲۱-۳۶۳	کتاب اليتيم	کتاب التوحيد والرد على الفلات و طوائف
	ث	الشيخ ۳۴۱
		کتاب التوحيد و قوله فى النفس والعقل و
		الجوهر والعرض ۴۴۹
		التورات ۳۸
۴۰۳	کتاب ثابت الضرير	کتاب التوسط بين الاخفش و ثعلب فى معانى
۴۹۲	الکتاب الثالث فى المسائل	القران واختيار ابى محمد فى ذلك ۱۰۷
۴۸۳	الکتاب الثالث فى الهيلاج والكخدان	کتاب التوسط بين ثعلب والاخفش فى المعانى
۴۶۱	کتاب التالوجيا	۶۰
۴۹۲	الکتاب الثانى على دفع التدبير	کتاب التوسط فى الصناعات ۶۳۹
۴۸۳	الکتاب الثانى فى التزويج والاولاد	کتاب التوشيح والترشيح فى بعض الثنوية
۵۵۶	کتاب ثيبلب	بين الشعوبيه ۲۲۵
۱۹۸	کتاب ثعله وعفره	کتاب توقشتل ۵۳۶
۱۷۱	کتاب ثمر الهند	کتاب توقيل فى الصنعة ۶۳۶
۶۳۹	کتاب النقه	کتاب التوقف ۶۳۹
۶۳۹	کتاب الثقة بصحة العلم	کتاب التوکل ۳۴۸
۶۴۰	کتاب الثقة فى الصنعة	کتاب التوكيد ۳۴۶
۴۸۰	کتاب الثقل والخفة	کتاب التولد ۲۹۹
۲۵۰	کتاب الثقلاء	کتاب تولد الحصاة ۵۲۵
۴۸۹	کتاب ثلث	کتاب التولد على النظام ۲۹۸
۶۳۸	کتاب الثلاثين كلمة	

٢٥٣ كتاب الجامع في اشعار المدلفين  
 ٤٣١ كتاب الجامع في اصول الفقه  
 ٥٠٣-٥٠٤ كتاب الجامع في الحساب  
 ٥٠٤ كتاب الجامع في الحساب اصطخري  
 ٥٠٤ كتاب الجامع في الشعراء و اخبارهم  
 ٢٤٢  
 ١٩١ كتاب الجامع في الفناء  
 ٣٣٣-٣٦٠-٣٩١ كتاب الجامع في الفقه  
 ٤٠٨-٤٣١  
 ١٠٢-١٣٤-١٤٢ كتاب الجامع في النحو  
 ٥٥٣ كتاب الجامع في النيرانجات والخواص  
 ٣٢٤-٣٧٨-٣٩٤ كتاب الجامع الكبير  
 ٤١٢-٥٠٧  
 ٤٣٠ كتاب الجامع الكبير في الفقه  
 ٤٣٠ كتاب الجامع الكبير في الفقه قرطوسى  
 ٤٣٠  
 ١٣٩ كتاب جامع اللغة  
 ١٣١-١٣٩-١٤٣ كتاب جامع النحو  
 ١٣١ كتاب جامع النحو الصغير  
 ٥٩٨ كتاب الجباريه  
 ١٣٢-٤٩٣-٤٩٤ كتاب الجبر والمقابله  
 ٥٠٣  
 ٥٠٣ كتاب الجبر والمقابله مصبى  
 ٦٤٢ كتاب الجحيم الاغظم  
 ١٩٧ كتاب الجد  
 كتاب جداول زيغ بطليموس المعروف  
 ٤٨٣ بالقانون المسير  
 ٥٣٣ كتاب الجدرى والحصبة  
 ٤٠٥ كتاب جدول الحكمه  
 ٥٢٠ كتاب الجراحات

٥٠٤ كتاب الثلاثين مسئله الفريبه  
 ٣٢٨ كتاب الثمانية الابواب  
 ٤٦١ كتاب الثمانية عشر مسئلة  
 ٤٨٣ كتاب الثمره  
 ٣٣٦ كتاب الثواب و العقاب

## ج

٦٤٠ كتاب الجاروف  
 ٣١٦ كتاب الجاروف في تكافؤ الادله  
 كتاب الجارية و مولاها و عبيد الله بن معمر  
 ٥٤٥  
 ٦٣٦ كتاب جاماسب في الصنعة  
 ٣٨٠-٣٥٤-١٠١-٧٣ كتاب الجامع  
 ٣٨١-٤٠٤-٤٠٦-٥٠٣-٦٤٣  
 ٤٠٤ كتاب جامع الآثار  
 ٦٤٣ كتاب الجامع- براتيات  
 كتاب جامع التاويل لمحكم التنزيل على  
 مذهب المعتزله  
 ٢٢٥  
 ٢٥٢ كتاب جامع الحماقات واصل الرقاعات  
 ٢١٢ كتاب جامع الدعاء  
 ٢٢٥ كتاب جامع الرسائل  
 ٢٢٥ كتاب جامع رسائله  
 ٣٢٤-٣٤٧-٣٧٨ كتاب الجامع الصغير  
 ٣٩٤-٤٣٠  
 ٣٥٩ كتاب جامع العلم  
 ٣١٣ كتاب الجامع على الرافضه  
 ٣٧٢ كتاب جامع الفرائض  
 ٣٣٣-٣٦١-٤٢٧ كتاب جامع الفقه  
 ٤٢٧ كتاب جامع الفقه مسقطى

- |                          |   |         |  |
|--------------------------|---|---------|--|
| ٦٣٨                      | كتاب الجمع                                | ٣٨٨     | كتاب جراح العمد                          |
| ٣٦٢                      | كتاب الجمع بين الصلوتين                   | ١٤٠-٩٦  | كتاب الجراد                              |
| ٢١٦                      | كتاب جمع فيه اخبار الحله                  | ٤٨٦     | كتاب جرم الشمس والقمر                    |
|                          | كتاب جمع فيه ما غلق عنه في غريب القرآن    | ١٩٨     | كتاب الجرهمية وتوكيل النعم               |
| ٢٢٩                      |   |         | كتاب جرير بن عبدالله الازدي السجستاني    |
| ١١٤                      | كتاب الجمع والتثنيه في القرآن             | ٤٠٣     |  |
| ٩٥-٩٤                    | كتاب الجمع والتثينه                       | ٣٦٢     | كتاب جزاء المحارب                        |
| -٥٠٣-٤٩٤-١٣٢             | كتاب الجمع والتفريق                       | ٤٦١     | كتاب الجزء الذي لا يتجزى                 |
| ٥٠٤                      |   |         | كتاب الجزء الذي لا يتجزى والقول بالاعراض |
|                          | كتاب الجمع والتفريق                       | ٣٠٢     | والجوهر                                  |
| ٥٠٣                      | سنان بن فتح                               | ٤٨٩-٣٠٠ | كتاب الجزء                               |
| ٣٩٨-٣٨٨-٣١٤              | كتاب الجمعه                               | ٣٦٢     | كتاب جزافات الخطاء                       |
| -١٦٥-١٥٨-١٥٧-١٠٥         | كتاب الجمل                                | ١٦٢     | كتاب الجزور                              |
| -٤٠٥-٣١٨-١٩٧-١٨١-١٧٩-١٧٠ |   | ٣٩٨-٣٨٨ | كتاب الجزية                              |
| ٤١٧                      |   | ٣٦٢     | كتاب الجزية والخراج                      |
| ١٠٥                      | كتاب جمل الاصول                           | ٩٦      | كتاب جزيرة العرب                         |
| ١٤٦                      | كتاب جمل اصول التصريف                     | ٦٣      | كتاب جعفر بن حرب المعتزلي                |
| ٢٢٥                      | كتاب جمل التاريخ                          |         | كتاب جغرافيا في المعمورة من الارض و      |
| ١٤١                      | كتاب الجمل في النحو                       | ٤٨٣     | صفة الارض                                |
| ٣١٢                      | كتاب جمل قول اهل الحق                     | ٤٩٨     | كتاب الجغرافيا الهندي                    |
|                          | كتاب جمل معاني انا لوطيقا الاولى الى تمام | ٩٣      | كتاب جفوة خالد                           |
| ٥٣٢                      | القياسات الحملية                          | ٢١٥     | كتاب جلاء الحزن                          |
| ٥٣٢                      | كتاب جمل معاني قاطينغورياس                | ١٢٣     | كتاب جلاء الشبه                          |
| ٣٥٨                      | كتاب جمل النور والحياة والارواح           | ٥٥٦     | كتاب جلبذه                               |
| ١٥٨                      | كتاب الجمل وخط مسير عايشه وعلی            | ٤٨٦     | كتاب الجملجل الصياح                      |
| ٩٣                       | كتاب الجمل وصفين                          | ٣٦٢     | كتاب جلد الشارب                          |
| ٤٩٧-١٦٤                  | كتاب الجمهرة                              | ٤٧٣     | كتاب الجلساء والمجالسه                   |
| ٢٤٥                      | كتاب جمهرة انساب الفرس والنوافل           | ٢٤٧     | كتاب الجلساء والندماء                    |
| ٣٠٨                      | كتاب جمهرة الملوك                         | ٤٢٩     | كتاب الجليس والانيس                      |
| ٢٤٢                      | كتاب جمهرة نسب بني هاشم                   | ١٢٨     | كتاب جلى المداخل                         |
| ١٠٤                      | كتاب الجمهرة في علم اللغة                 | ٨٤      | كتاب جماهير القبائل                      |



- |                 |                                      |   |
|-----------------|--------------------------------------|---|
| ٢٢٩             | كتاب جوابه في قدم العالم             | كتاب جمهرة ولد الحرب بن كعب واخبارهم      |
| ٢٨٦             | كتاب الجواد الفياح                   | في الجاهلية ١٧٤                           |
| ٥٥٩             | كتاب الجوارح                         | كتاب جميل وثبينه ٥٤٣                      |
| ٤٧٣             | كتاب الجوارح والصيد بها              | كتاب الجن ١٦٢                             |
| ١٩١             | كتاب الجوارح والصيد                  | كتاب الجنائز ٣٦٢-٣٧١-٣٨٨-٣٩٨              |
| ٥٥٩             | كتاب الجوارح واللعب بها              | كتاب جنائيات العبيد والجنائيات عليهم ٣٦٢  |
| ٣٠٨             | كتاب الجوارح                         | كتاب جنائيات المعجم ٣٦٢                   |
| ٥٥٧             | كتاب الجوارح الحباب                  | كتاب جنائيات المدبر والمكاتب ٣٧٨          |
| ٣٨٥             | كتاب جواز الصلوة بالفارسية           | كتاب الجنة والنار ٣٦٢                     |
| ٣٧٧             | كتاب الجوامع                         | كتاب الجنين ٣٩٨                           |
| ٥٠٣             | كتاب جوامع الجامع                    | كتاب الجوابات ١٧٣-٢٩٩                     |
| ١٠٧             | كتاب جوامع العروض                    | كتاب جوابات اهل اليقين ٣٤٧                |
| ١٩٦             | كتاب جوامع كليله ودمنه               | كتاب الجوابات في القران ٣٣٤               |
| ٥٠٤             | كتاب الجوامع في الحساب               | كتاب جوابات القران ٦٠                     |
|                 | كتاب جوامعه لكتاب جالينوس في الادوية | كتاب جوابات كتاب المعرفة ٣٠٨              |
| ٤٩٠             | المفرده                              | كتاب جوابات لمسائل عيسى ابن اسيد ٤٩٠      |
| ٢٤٦-٢٤٢-١٧٣-١٣١ | كتاب الحواهر                         | كتاب جوابات مسائل مسئل عنها ٥٣٥           |
| ١٨٧             | كتاب جواهر الاخبار                   | كتاب جوابات مسائل وردت من عدة بلدان       |
| ٤٦١             | كتاب الجواهر العاليه                 | ٣٦٣                                       |
| ٦٣٨             | كتاب الجواهر الكبير                  | كتاب الجوابات المسكنه ٢٤٤-٢٥٠             |
| ٢٣٤             | كتاب جواهر الكلام                    | كتاب جواب رسالة ابي علي بن المنير الزيادي |
| ٣٠٠-٢٩٦         | كتاب الجواهر والاعراض                | ٢٢٩                                       |
| ٣٤٦             | كتاب الجود والكرم                    | كتاب الجواب عن مسئلة الشيخ ابي محمد       |
| ٥٦٢             | كتاب الجوهر واصنافه                  | الرامهرمزي ٣٢٥                            |
| ٣٩٨-٣٧١-٣٦٢     | كتاب الجهاد                          | كتاب جواب القاساني ٣٩٢                    |
| ٩١              | كتاب الجيم                           | كتاب جواب القبائي ٢٩٦                     |
|                 | ح                                    | كتاب جواب قسطنطين عن الرشيد ١٩٩           |
| ٥١٨             | كتاب الحاجة الى النبط                | كتاب جواب المسكت ١٠٢                      |
| ٥١٨             | كتاب الحاجة الى النفس                | كتاب جواب المعنت ٢٢٤                      |
| ٣٠٨             | كتاب الحاسد والمحسور                 | كتاب جواب ملك البرغز فيما سئل عنه من امور |
|                 |                                      | الاسلام والتوحيد ١٩١                      |

٣١٣	كتاب الحجّة والرسل	٥٣٣	كتاب الحاصل في العلم الالهي
٣٠٨	كتاب الحجّة والنبوة	٥٤٥	كتاب حافيه ابنة هاشم الكندي
٤٦٣-٦٤١-٣٩٨	كتاب الحجر	٣٠٨	كتاب حانوت عطار
٣١٨	كتاب الحجر الاحمر	٦٣٨	كتاب الحاوي
٣١٨	كتاب الحجر الاسود	٢٤٠-١٤٥	كتاب الحاوي في علوم القرآن
٦٤١	كتاب الحجر الاصفر	٣٧١	كتاب الحاوي في الفقه
٦٣٨	كتاب الحجر الحق الاعظم	كتاب الحاوي ويسمى الجامع الحاصر	
٦٤٣	كتاب الحجر الطاهر	٥٣٢	لصناعة الطب
٢٤٦	كتاب حجر بن عدى	كتاب الاجبار والمجوس في العدل والتجويز	
١٢٠	كتاب الحجر والتفليس	٣١٠	
٥٤١	كتاب حجد خسروا	٢١٠	كتاب حب الاوطان
٦٤	كتاب الحداد	٥٥٥	كتاب حبل مشق
١٤٠	كتاب حد الاعراب	٥٤٥-١٦٣	كتاب حبيب العطار
كتاب حدائق القدس في الاحكام التي اختارها		٥٥٦	كتاب حبي وحلمه
٣٦٤	لنفسه	١٠١	كتاب الحث على الادب والصدق
٤١٦-٣٠٠	كتاب الحدث	٥١٩	كتاب الحث على تعلم الطب
٣٣١	كتاب حدث العالم	٤٦٥	كتاب الحث على تعلم الفلسفة
٣٦٢	كتاب حد الشارب	٣٦٢	كتاب الحث على النكاح
٢٩٦	كتاب الحد على ابراهيم	٢٤٢-٢٣١	كتاب الحجاب
١٣٧	كتاب حد الفاعل والمفعول	٦٤	كتاب حجاج الاعور
٣٦٢	كتاب الحد في الزنا	٣٧١	كتاب حجاج القرآن
٣٦٢	كتاب حد القاذف	كتاب الحجج	
١٤٠	كتاب حد النجده	٤١٠-٣٨٨-٣٨٠-٣٧٨	
١٢٥	كتاب حد النحو	٣٩٩-٣٠٣-٢٩٦	كتاب الحجّة
١٤٠	كتاب حد المديح	١٦٩	كتاب حجة ابى بكر الصديق
٢٧٠	كتاب حدوث الاشياء	٤٦٢	كتاب حجة ارسطاليس في التوحيد
كتاب الحدود	٣٠٣	كتاب الحجّة على اهل البدع	
٣٧٧-٣٦٢-٣٦٠-٩٣		٢٩٦	كتاب الحجّة على الملحدين
٣٩٨-٣٧٩		٢٧٠	كتاب الحجّة في اثبات نبوة النبي
٤٦١	كتاب حدود اوائل الطبيعيات	٣٦٠	كتاب الحجّة في الامامة
٣٦٣	كتاب حدود الصلوة	١٠٨	كتاب الحجّة للقراء السبعة
١٤٣	كتاب حدود الطيف الكبير		

- ٤٨٩ كتاب الحركة الفلك الاولى  
 كتاب الحر والبرد والشمس والقمر والليل  
 والنهار ١٠٠  
 كتاب الحروف ٦٥-١٠٢-١١٢-١١٦-  
 ٤٩٢  
 كتاب الحروف في معاني القرآن الى طه ١٠١  
 كتاب حروف القرآن ٦٤-١٣٣  
 كتاب حروف الكسائي ٥٣  
 كتاب الحروف - معروف بالالهيات ٤٥٩  
 كتاب الحره ١٧٩  
 كتات حرة راقم ١٧١  
 كتاب حرة الريح ٥٥٥  
 كتاب الحره والامه ١٩٨  
 كتاب حز قيل ٣٩  
 كتاب الحزم والعزم ٣٠٨  
 كتاب حساب الالهه ٣٩٠  
 كتاب حساب الخطائين ٥٠٤  
 كتاب حساب الدور ١٣٢-٣٩٣-٥٠٣-  
 ٥٠٤  
 كتاب حساب المكعبات ٥٠٣  
 كتاب حساب الوصايا ٣٧٨  
 كتاب الحساب الهندي ٤٩٤  
 كتاب الحشرات ٨٠  
 كتاب الحسن بن ابي الحسن في نزول القرآن  
 ٦٥  
 كتاب الحسن بن ابي الحسن في العدد ٦٤  
 كتاب الحسن بن محبوب المراد ٤٠٣  
 كتاب حسن واللص لاسرائيلي ٥٤٥  
 كتاب الحس والمجسوس ٤٥٩-٤٦٠  
 كتاب الحس واللذة ٤٤٩  
 كتاب الحسن بن صبي ٢٧٠  
 ٣٦٢ كتاب الحدود في السرقة  
 ٥٤٢ كتاب حدود منطق الهند  
 ٣٥٣ كتاب الحدود والاشباه  
 ٤٢٧ كتاب الحدود والعقود في اصول الفقه  
 ٣٨٨ كتاب الحدود وكري الدواب  
 ١٦٢ كتاب حديث آدم و ولده  
 ١٥٧ كتاب حديث الازارقه  
 ١٦٢ كتاب حديث بيهس واخوته  
 ١٥٧ كتاب حديث روشقباذ  
 ٥٦٠ كتاب حديث السمع والبصر  
 ٣٤٧ كتاب الحديث في الزهد  
 كتاب حديثه  
 ٥٥٥ كتاب حديث يا حميرا و مقتل ابن الاشعث  
 ١٥٧  
 كتاب حديث اليأس والرجاء والمحاورة التي  
 جرت بيهنما ٥٦٠  
 ٥٦٢ كتاب الحراب السبعة  
 ١٥٩ كتاب الحراب واللصوص  
 ٩٤ كتاب الحرات  
 ٦٣٥ كتاب الحرات  
 ٥٤٣ كتاب حرافه وعشوق  
 ١٣١ كتاب الحرب  
 ١٣١ كتاب الحرب - ضمن كتاب عيون الاخبار  
 ١٦٥ كتاب حرب الاوس والخزرج  
 ٢٥٢ كتاب حرب اللحم والسمك  
 ٤٨٢ كتاب الحرب والقتال  
 ١٦٧ كتاب حرس الخلفاء  
 ٣١٣-٣٠٠-٢٩٦ كتاب الحركات  
 ٣٠٠ كتاب حركة اهل الجنة  
 ٥١٨ كتاب حركات الصدر والرء  
 ٥١٨ كتاب الحركات المجهوله  
 ٥١٨ كتاب حركة العضل



٣٨٩	كتاب الحكم في الساحر والساحرة	٥٢٣	كتاب الحشائش
٥٤٤	كتاب حكم و خلد	١٢٢-١١٩-١٠٠	كتاب الحشرات
٦٣٨	كتاب الحكومه	٣٩	كتاب حشوارش
٥١٥-٣٢٨	كتاب الحكمين	٢١٥	كتاب حشوحشاء الجليس
٥٤٣	كتاب الحكيم الناسك	٥٢٠	كتاب الحصاة
١٨٧	كتاب الحلاب واجراء الخيل	٢٥٠	كتاب الحصصه في جلد عميره
١٧٤	كتاب الحلاب والرهان	٥٤٥	كتاب الحصن النبهان والجنيه
٩٥	كتاب الحلة	٥٣٣	كتاب الحصى في الكلى والمثانه
٤٨٤	كتاب حل شكوك اقليدس	٥٥٦	كتاب حطمي الدلال
٢٥٠	كتاب الحلعتين	١٨١-١٥٨	كتاب حفر زمزم
١٦١	كتاب حلف اسلم في قریش	١٧٦	كتاب الحفوف
١٥٩	كتاب حلف تميم بعضها بعضاً	٢٤٥-١٣٧	كتاب الحقائق
١٦١	كتاب حلف عبداله طلب وخزاعه	٣٥٤	كتاب الحق المبين
١٦١	كتاب حلف الفضول وقصة الغزال	٥٢٢-٥٢٠	كتاب الحقن
١٦١	كتاب حلف كلب وتميم	٣٥٤	كتاب الحق النير
	كتاب حلف كلب وتميم و حلف ذهل وحلف	٣٦٢	كتاب حقوق الاخوان
١٦٧	طى و اسد	٦٤٣	كتاب الحقير النافع
٦٤٢	كتاب الحل والعقد	٦٣٩	كتاب الحقيقه
١٣٤	كتاب الحلی	٣٠٣-١٣١	كتاب الحكاية والمحكى
١٩١	كتاب حلّی الاخبار	٣٠٨	كتاب حكاية قول اصناف اليزيديه
١٧٠	كتاب حلّی الخلفاء		كتاب حكاية قول معمر واحتجاجه في المعاني
٢٤٢	كتاب الحلّی والحلل	٣١٨	
٣٤٦	كتاب الحلم	٦٣٨	كتاب الحكمة المصونه
١٤٠	كتاب الحلم والرأى	١٩٨	كتاب الحكمة ومنافعها
١٩٦	كتاب حلم الهند	٣٩	كتاب حكمة هويسع بن سيرى
	كتاب الحلولات والربوطات والمقدوالادارات	١٣١	كتاب حكم الامثال
٥٥٢		٣٨٩	كتاب الحكم بالظاهر
١١٥	كتاب الحلول في النحو	٣٩٨	كتاب الحكم بين اهل الذمة
٢٤٩	كتاب حلية الادباء		كتاب الحكم على الاجتماعات والاستقبالات
١٨٩	كتاب الحمادين	٤٩٢	
٢٧٦-٢٢٦-١٤٥-١٣٥	كتاب الحماسه	٣٩٨	كتاب الحكم على تارك الصلوة

- ٩٣ كتاب الحيات  
 كتاب حياة العرب و ما قبل فيها من الشعر  
 ٨٧  
 كتاب الحيدة فيما جرى بينه و بين بشر  
 المريسي ٣٤٥  
 كتاب الحيرة ١٦٣  
 كتاب الحيره و تسمية البيع والديارات و  
 نسب العباد ١٦٣  
 كتاب الحيرة والصفوة ٤٠٥  
 كتاب الحيز الاول ٤٦١  
 كتاب الحيض ١٢٠-٣٦٢-٣٧٨-٣٩٧-  
 ٤٢٧  
 كتاب الحيل ١٧٦-٢٠٠-٣٨١-٤٨٩-  
 ٥٠٩-٦٤١-١٦٦-١٧٣  
 كتاب حيلة الادباء ١٠١  
 كتاب حيلة البرء ٥١٧  
 كتاب الحيل الروحانيه ٤٨٤  
 كتاب الحيل للهرثمي الشعرائي ٥٥٨  
 كتاب حيله ومحاله ٩٤  
 كتاب الحيوان ٩٣-١٧٢-٣٠٦-٤٥٩-  
 ٦٣٨  
 كتاب الحيوان الثاني ٦٣٨  
 كتاب الحيوان لارسطاليس ٤٧٦  
 كتاب الحيوان والاجناس ٤٠٥  
 كتاب الحي ٦٣٨  
 كتاب الحي والميت ١٠٧  
 كتاب الحيوة ٦٤٠  
 كتاب الحيوة والموت ٥٥٢
- ٢٨٣ كتاب حماسه شعر المحدثين  
 ٩٣ كتاب الحملين والحملات  
 ٥٢٦-٥٢٥-٩٣ كتاب الحمام  
 ٥٢٦ كتاب الحمام - بوحنان بن ماسويه  
 ١٧٢ كتاب حما المدينة وجبالها واودينها  
 ٥١٧ كتاب حمايات  
 ٢٢٧ كتاب الحمد والذم  
 ٦٦-٦٣ كتاب حمزه  
 ٦٣ كتاب حمزة بن حبيب  
 كتاب حمزة بن عفيف في سيرة ذي اليمينين  
 ٥٦٠  
 ١٧٣ كتاب الحمقى  
 ٥٢٦ كتاب الحميات  
 ٦٣ كتاب حميد بن قيس الهلالي  
 ٥٢٠ كتاب الحمى الربع  
 كتاب حناطوشي ابا عبي الكسلاني في النواع  
 الثاني من الطلسمات ٥٥٢  
 ٣٧ كتاب الحنفاء  
 ٨٦ كتاب حنين الابل الى الاوطان  
 ٢٢٧-١٤٣ كتاب الحنين الى الاوطان  
 ٢٥٠ كتاب الحوايين والثرياقات  
 ٢١٦ كتاب الحوارى  
 ٣٩ كتاب الحواريين  
 ٣٧٨ كتاب الحوالة  
 ٣٩٨ كتاب الحوالة والضمان  
 ٤٧٧ كتاب الحوامل  
 ١٣١ كتاب الحوائج  
 ٥٥٦ كتاب حوشب الاسدى  
 ٥٥٦ كتاب حوشق  
 ٢٩٦ كتاب الحوض والشفاعة وعذاب القير

كتاب الخراج ٩٦-١٦٧-٢١٢-٢١٥-

٢١٦-٢٢٣-٢٢٤-٣٠٣-٣٧٩-٣٩٨-

٤١٤

٢٢٣ كتاب الخراج ابن عبدالكريم

٢٢٤ كتاب الخراج ابن بشار

٢١٥ كتاب الخراج كلو اداني

٢٢٤ كتاب الخراج الكبير

٢٢٤ كتاب الخراج محمد بن احمد

٣٨١ كتاب الخراج للمهتدي

٢١٦ كتاب الخراج المعروف

٩٣ كتاب خراسان

٣١٤ كتاب الخرائط

٥٤٥ كتاب الخزر جي المحتال واسما

١٥٧ كتاب الخريت بن راشد وبنى ناجيه

٥٥٦ كتاب خراء الطير

٥٤١ كتاب خزاعه و نزهه

كتاب خزائن الخيرات معمروف بالف المقطوع

٣٥٨ والف المألوف

٩٣ كتاب الخسف

٣٧٩-٢٤٧-١٩٧ كتاب الحضال

٣٧٩ كتاب الخصال لولوي

١٤٦ كتاب الخصائص

٥١٨ كتاب خصب البدن

١٠٠ كتاب الخصب والقحط

٣٩٩-٣٩١ كتاب الخصوص والعموم

٣٠٣ كتاب الخصوص والعموم في الوعيد

١٧٣ كتاب خصومات الاشراف

٣٠٩ كتاب خصومة الحول والغور

٤٨٣ كتاب الخصمين ايها يفلح

٩٣ كتاب خصي الخيل

خ

١٦٩ كتاب الخاتم الرسل

٣١٨ كتاب الخاص والعام

١٧٢ كتاب خالد بن صفوان

كتاب خالد بن عبدالله القسري و يوسف بن

عمرو وموت هشام و ولاية الوليد

٦٤ كتاب خالد بن معدان

٦٣٨ كتاب الخالص

٤٨٣ الكتاب الخامس في ابتداء الاعمال

٤٩٢ الكتاب الخامس في الحدوث

٩٣ كتاب خبر ابني بغيض

١٦٩ كتاب خبر الافك

٩٣ كتاب خبر البراص

١٦٩ كتاب خبر الحكم بن ابى العاص

١٧٢ كتاب خبر خزاعه

٩٣ كتاب خبر الراويه

١٧٠ كتاب خبر ضابى بن الحارث البرجمي

٩٣ كتاب خبر عبدالقيس

١٦٢ كتاب خبر الضحاك

١٧٢ كتاب خبر عمران بن حطان الخارجي

١٠٧ كتاب خبر قيس بن ساعده و تفسيره

كتاب خبر الملك العاني في تدبير المملكة و

في السياسة

٢٤٢ كتاب خبر ملك لد

٥٤٣ كتاب خبر الموجب للعلم

٣٩٩ كتاب خبر الواحد

٣٨٠-٣٩٩ كتاب الخبز والجبن والزيتون

٢٥٢ كتاب خدای نامه

٥٤١ كتاب خدای نامه في السير

١٩٦



۵۷	سليمان	کتاب الخضایات و ذم المشیب ومدح الشباب	۲۴۴
	کتاب الخلاف بين ابی عمرو و الکسائی ۵۷	کتاب خطاب المکاری لجاریة البقال	۲۵۱
	کتاب خلاف عبد الجبار الازدی و مقتله	کتاب الخطابه	۴۷۴
۱۷۱		کتاب الخطائین	۵۰۳
۵۲۰-۳۹۸	کتاب الخلع	کتاب الخطائین ابو یوسف	۵۰۳
۱۵۶	کتاب الخلفاء	کتاب خطاء غرض الطیب	۵۲۴
۶۳	کتاب خلف بن هشام	کتاب الخطب	۱۹۷
۶۳	کتاب خلف بن هشام البزار	کتاب خطبته التي اخرج منها الرء	۲۹۳
۳۳۹-۳۳۸-۳۳۷	کتاب خلق الافعال	کتاب خطبة واصل	۱۷۳
۴۱۹	کتاب خلق افعال العیاد	کتاب خطبة علی علیه السلام	۱۶۱
-۸۵-۸۱-۷۸-۷۷	کتاب خلق الانسان	کتاب خطب علی	۱۶۹
-۹۲-۹۳-۹۵-۱۰۰-۱۰۴-۱۱۲-۱۱۶-		کتاب خطب علی و کتبه الی عماله	۱۷۰
-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۴-۱۲۶-۱۳۱-۱۳۳-		کتاب خطب النبی صلعم	۱۶۹
۲۸۵-۱۴۳-۱۳۸		کتاب خطب المصرین مکه و المدینه	۱۶۷
۳۵۸	کتاب خلق الانسان والبیان	کتاب خطب المنابر	۱۹۷
۶۳۸	کتاب الخلقه	کتاب الخطب والبلاغه	۲۲۵
۳۵۸	کتاب خلق خلائق القران والاعتبار	کتاب خطط الکوفه	۱۶۷
۱۱۹	کتاب خلق الخیل	کتاب خطوط الکف والنظر فی الید	۵۵۷
۳۰۰	کتاب خلق الشئی	کتاب الخطوط المتوازیه	۴۸۰
-۹۵-۹۲-۹۰-۸۱	کتاب خلق الفرس	کتاب الخط والقلم	۱۹۹-۱۲۴
۱۴۳-۱۲۶-۱۱۸-۱۰۴		کتاب الخط والهجاء	۱۰۱
-۳۱۳-۳۱۲-۳۰۱-۶۵	کتاب خلق القران	کتاب الخطیب فی التوحید والعدل	۲۹۳
۳۱۸		کتاب الخفة والدک والقف	۵۵۳
۵۴۱	کتاب خلیل ودعد	کتاب الخفیف فی الفقه	۴۲۵
۶۴۳-۶۴۲	کتاب الخمائیر	کتاب الکفایه	۵۰۳
۶۳۷	کتاب الخمائیر الصغیر	کتاب الخلاص	۶۳۸
۶۳۷	کتاب الخمائیر الکبیر	کتاب الخلاف بین اصحاب عاصم وحفص بن	
۵۵۵	کتاب خمج		
۳۶۳	کتاب الخمس		

كتاب الخيل وسبقها واسنانها وشباتها وغرتها واضمارها ومن نسب الى فرسه ٩٩	كتاب خمس مقالات من كتاب نيقولاوس في فلسفة ارسطاليس ٤٧٦
كتاب الخيل و على اى نعت وصفة شية افره ما يكون من الخيل ٥٥٨	كتاب الخمس من قریش ٩٣
كتاب الخليل فى النقطة ٦١	كتاب الخمسة ٤٨٣
د	كتاب خمسة عشر ٦٣٨
كتاب داحس والغبراء ١٦٣	كتاب الخميس ٣٦١
كتاب الدار ٣٠٣	كتاب الخنات ٣٩٨
كتاب دارا والصنم الذهب ٥٤١	كتاب خنق الرحم ٥٢٠
كتاب الدارمى ٥٥٦	كتاب الخنثى والمفقود ٣٧٨
كتاب الدامع ٣١٧	كتاب خواتيم الخلفاء ١٦٧
كتاب دانيال ٣٩	كتاب الخواتيم السبعة ٥٦٢
كتاب داود بن فرقد ٤٠٣	كتاب الخوارج ١٦٧-١٧٠
كتاب الدبابات والمنجنىقات والحيل والمكاييد ٥٥٨	كتاب خوارج البحرين واليمامة ٩٣
كتاب الدبرة ١٤٢	كتاب الخواص ٦٣٨
كتاب الدب والثعلب ١٤١	كتاب خواص الاشياء ٥٣٣
كتاب دخول جرير على الحجاج ١٦٣	كتاب خراس التلاميذ ٥٣٤
كتاب الدرّة المكنونه ٦٣٨	كتاب خواص المثلثات القائمة الزوايا ٤٨٠
كتاب الدرع والجوشن ١٠٠	كتاب الخواطر ٣٣٠
كتاب درياق الفكر ٢١٥	كتاب الخوف ٣٤٦-٣٤٧
كتاب دريد والزهران ٥٤٤	كتاب الخبار المر ٥٣٣
كتاب الدعاء ٤٠-٢٢١-٣٤٧-٣٩٩-	كتاب الخيار والتخير ٣٦٢
٤٠٤-٤١٣-٤٣١	كتاب الخيال ٦٣٨
كتاب دعاء انواع الاستعاذات من سائر الافات والعاهات ٦٦	كتاب الخيل ٧٧-٨١-٨٩-٩٣-٩٥-
كتاب الدعاء والتحاميد ٢٢٧	٩٦-١٠٠-١١٥-١١٧-١٣١-١٣٣-
كتاب دعاء الفزاريه والجنى وعمرو ٥٤٥	١٦٢-١٧٣-١٨٩-٢٠٠-٢٤٣-
كتاب دعاء والرياب ٥٤٥	٣٧٨
	كتاب الخيلان ٥٥٧
	كتاب الخيل السوابق ١٣٥
	كتاب الخيل الصغير ١٠٥
	كتاب الخيل الكبير ١٠٥
	كتاب الخيل والرهان ١٧٢

٤٨٠-٤٨١	كتاب الدوائر المماسية	٣٦٢	كتاب الدعوات
٤٩٦-٥٠٩	كتاب الدوائر والدواليب	٣١٤	كتاب الدعوة
٣٧٨-٣٩٨	كتاب الدور	٢٥٢	كتاب دعوة النجار
١٦٢	كتاب الدوسى	٢٥٠	كتاب دعوة العامه
	كتاب دوسيموس الى جميع الحكما فى الصنعة	٣٥٣	كتاب الدعوة المنجية
٦٣٥		٣٧٨-٣٨٨-	كتاب الدعوى والبيئات
٤٩٦	كتاب الدول	٣٩٨	
١٧٨-١٧٧-١٧١-١٦٧-	كتاب الدولة	١٦٢	كتاب الدفاعن
٢٠١-١٧٩-		٥٦٢	كتاب دفائن البيوت
	كتاب دولة بنى بويه و اخبار الديلم و ابتداء	٥٢٦	كتاب دفع ضرر الاغذية
٢٢٢	امرهم	٥٣٣	كتاب دفع مضار الاغذية
٢٨٦	كتاب الدولة الديلميه	٣٤٧	كتاب دقائق المحبين
٦١٥	كتاب الدولة العباسيه	٣٢٨	كتاب الدلالات على حدوث الاشياء
٣١٤	كتاب الدولتين	٢٤٦	كتاب الدلالة على اسرار الفناء
٢٥٠	كتاب الدولتين فى تفضيل الخلافتين	٣٠٨	كتاب الدلالة على ان الامامة فرض
٤٩٢	كتاب الدول والملل	٣١٤	كتاب الدلالة على حدث الاشياء
	كتاب دوينى الهندى فى علاجات النساء	٣٦٢	كتاب دلائل الائمة
٥٣٦			كتاب الدلائل على التوحيد من كلام الفلاسفه
٥٤٤	كتاب الدهماء ونعمه	٢١١	وغيرهم
٣٧٨-٣٦٢	كتاب الديات	٥٨-١٣١-٣٧١	كتاب دلائل النبوة
١٣١	كتاب الديار	٥٤٥	كتاب الدلفاء و اخوتها والجنى
١٨٩-٢٥٤	كتاب الديارات	٩٦-٩٣	كتاب الدلو
٥٤٥	كتاب ديار وظيفاء	١٩٣	كتاب الدليل والاستدلال
٣٠١	كتاب الديانة	٥٢٥-٦٣٨	كتاب الدم
٩٣-٤٠٧	كتاب الديباج	٦٣٣	كتاب دمانوس
	كتاب الديباج على خلاف كتاب ابى عبيده	٥٥٢	كتاب دوار على مذهب النبط
٩٨		٤٦٦	كتاب الدوار و همزح
١٦٣	كتاب الديباج فى اخبار الشعراء	٢٤٤	كتاب الدواوين
٣٦٢	كتاب دية الجنين	١٣٣	كتاب الدواهى
	كتاب دير الجماجم و خلع عبدالرحمن بن		كتاب الدوائر الثلاث المماسية وكيفية الاوصال
١٥٧	الاشعث	٤٩٤	



كتاب الذب عن السنن والاحكام والاخبار

٣٩٨

كتاب الذبول ٥١٨

كتاب الذبيح ٢٠٠

كتاب ذخائر العلوم وما كان في سالف الدهور

٢٥٤

كتاب الذرة ٣٥٨

كتاب ذرع الكعبة والمسجد والقبر

٣٨١

كتاب ذكر الاذان ١٦٥

كتاب ذكر الشعراء المحدثين والبلغاء منهم

٢٥٣

والمفحمين

كتاب ذكر الكعبة ٤٠٥

كتاب ذكر ما بين الزيدية والرافضة

٣٠٨

كتاب ذكر ما ترجم من الكتب ٥٢٥

كتاب ذكر من كان يتدين بمحبة امير المؤمنين

على عليه السلام من اهل الفضل والعلم و

الدلالة على ذلك وذكر شتى من اخباره

٣٦٥

كتاب ذكر الموت والقبور ٣٤٦

كتاب ذم الثقلاء ٢٤٧

كتاب ذم الحجاب والعتب على المتحجب

٢٤٧

كتاب ذم الحسد ١٧٣-٥٨

كتاب ذم الدنيا ٣٤٦-٢٢١

كتاب ديستقر سل حين مسئله بدسيوس عن المسائل

٦٣٥

كتاب ديستقر سل في الصنعة ٦٣٥

كتاب ديسون وراحيل الملكين ٥٤٣

كتاب ديك الهندي في الرجل والمرء ٥٤٢

كتاب ديمقراطيس في المسائل ٦٣٥

كتاب الدين والحماله والحواله ٣٦٢

كتاب الدين وفرائضه ٣٦٠

كتاب ديوان الايام ٣٩

كتاب ديوان الرسائل ١٩٨

كتاب ديوان رسائل ٢٠٣-٢٠٥-٢٢٢-

٢٢٣-٢٢٦-٢٢٧

كتاب ديوان رسائله ٢٤٨

كتاب ديوان شعره ٢٠٢

كتاب ديوان شعره ابو علي بصير ٢٠٢

كتاب ديوان شعره والصراعه ٢٠٣

كتاب ديوان شعره ٢٠٤-٢٢٢-٢٢٥-

٢٢٧-٢٣٠-١٣١-٢٣١

ذ

كتاب ذات الجنب وذات الريه ٥٢٠

كتاب ذات الحلق ٤٩٢

كتاب الذاريات ذروا ٣٥٨

كتاب الذبائح ٣٦٢

كتاب ذبائح المسلمين ٣٩٨

كتاب الذباب ١١٧

كتاب الذبيحه ٥٢٠



- كتاب الرد على اصناف الملحدين ٢٩٩  
 كتاب الرد على اهل الاديان ٢٩٦  
 كتاب الرد على اهل الافك ٣٩٩  
 كتاب الرد على اهل المدينة ٣٧٩  
 كتاب الرد على برقاس ٤٦٤  
 كتاب الرد على ثعلب في اختلاف النحويين ١٠٧  
 كتاب الرد على الجاحظ في نقض الطب ٥٣٣  
 كتاب الرد على جاعل العقل والمعقولات شيئا واحدا ٤٦٣  
 كتاب الرد على جالينوس في التمكن ٤٦١  
 كتاب الرد على جرير الطبيب فيما خالف فيه من امر التوت الشامي بعقب البليخ ٥٢٣  
 كتاب الرد على جميع الملحدين ٣١٤  
 كتاب الرد على الجهال ٢٩٨-٢٨٦  
 كتاب الرد على الجهميه ٤١٧-٣٠١  
 كتاب الرد على حماد بن ابي حنيفة ٣٤١  
 كتاب الرد على الحشويه في قولها ان النبي اذا استغفر لانسان غفر له ٣١٥  
 كتاب الرد على حفص الفرد ٢٧٠  
 كتاب الرد على الخليل في العروض ٢٣٨  
 كتاب الرد على الخليل واصلاح ما في كتاب العين من الغلط والمحال والتصحيح ١٢٤  
 كتاب الرد على الخوارج ٢٧٠-٢٩٨-٣١٥  
 كتاب الرد على داود بن علي ٤٢٧  
 كتاب الرد على داود في ابطال القياس ٣٩٢  
 كتاب الرد على الدهريه ٣١٣-٢٩٩  
 كتاب الرد على الرافضة ٢٧٠-٣٤١-٣٦١  
 كتاب الرد على ابي الحسن ثابت بن قره في نفيه وجوب وجود سكونين بين كل حركتين متضادتين ٤٧٤  
 كتاب الرد على ابي حنيفة في الراي ٤٣٠  
 كتاب الرد على ابي زيد البلخي في النحو ١٠٧  
 كتاب الرد على ابي شمر ٢٧٠  
 كتاب الرد على ابي عبيده في كتاب الديباج ١٧٧  
 كتاب الرد على ابي عيسى الضرير ٣٩٩  
 كتاب الرد على ابي القاسم البلخي في نقضه المقالة الثانيه في العلم الالهي ٥٣٣  
 كتاب الرد على ابي قره النصراني ٣٠١  
 كتاب الرد على ابي المعتر ٢١٥  
 كتاب الرد على ابي ميخائيل الصيدناني في الكيمياء ٢٥٠  
 كتاب الرد على ابي الهذيل ٢٩٨-٢٧٠  
 كتاب الرد على ابي يحيى البلخي في اقتراض الاماء ٤٢٧  
 كتاب الرد على ارسطاليس ٤٦٤  
 كتاب الرد على ارسطاليس في الجواهر والاعراض ٣١٤  
 كتاب الرد على اصحاب ابي حنيفة ٢٧٠  
 كتاب الرد على اصحاب الاثني عشر ٣٢٨-٢٩٩  
 كتاب الرد على اصحاب القناسخ ٣٣١  
 كتاب الرد على اصحاب الصفات ٣٣١  
 كتاب الرد على اصحاب الطبائع ٣١١-٣٢٨-٣١٤  
 كتاب الرد على اصحاب الالهام ٣٠٨  
 كتاب الرد على الاصم ٢٧٠  
 كتاب الرد على الاصم ايضا في الامامة ٢٧٠



- كتاب الرد على المجوس ٢٨٠-٣١٣-  
٣١٦
- كتاب الرد على محمد بن الحسن ٣٧١-  
٣٨٩-٣٩٢
- كتاب الرد على محمد بن الحسن از محمد بن جهم  
٣٧١
- كتاب الرد على المخالفين ٣٤٢-٤٢٦
- كتاب الرد على المخالفين في الفقه ٤٣١
- كتاب الرد على المرجئه ٢٧٠-٣٠٠-٣٤١
- كتاب الرد على المزني في ثلاثين مسئله ٣٧٢
- كتاب الرد على مسائل المزني ٣٧٢
- كتاب الرد على المسمعي المتكلم في رده على  
اصحاب الهبولى ٥٣٣
- كتاب الرد على المشبهه ١٣١-٣٠٣-٣٠٨
- كتاب الرد على المشركين ٢٧٠
- كتاب الرد على المعتزله ٣٣٦-٣٣٧
- كتاب الرد على المعتزله في امامة المفضول  
٣٢٩
- كتاب الرد على المعتزله في طلحه و الزبير  
٣٢٨
- كتاب الرد على المعتزله في الوعيد والمنزله  
بين المنزلتين ٣١٨
- كتاب الرد على معمر في قوله ان محمد ارب  
٣١٥
- كتاب الرد على المطيبين ٢٥٠
- كتاب الرد على المفضل في نقضه على الخليل  
١٣٨
- كتاب الرد على مكف المدينة ٢٩٦
- كتاب الرد على الملحدين ٢٩٨-٣٠١-  
٣٤٢-٣٣٦-٣١٤

- كتاب الرد على الرافضة والحشويه ٣١٥
- كتاب الرد على الزنادقه ١٩٩-٣١٣-٣١٤-  
٣١٨-٣٢٨-٥٥٩
- كتاب الرد على زياد الموصلي ٢٧٠
- كتاب الرد على سيبويه ١٠١
- كتاب الرد على الشافعي ٣٧١
- كتاب الرد على الشافعي في القياس ٤٣٠
- كتاب الرد على الشعراء ١٣٧
- كتاب الرد على ضرار ٢٧٠
- كتاب الرد على الطاطري في الامامه ٣٣٠
- كتاب الرد على عبدة الاصنام ٢٢٨
- كتاب الرد على العثمانيه ٣٠٨
- كتاب الرد على علي بن عمار فيما خطأ فيه  
ابا تمام ٢٥٥
- كتاب الرد على عيسى بن ابان ٣٩٢
- كتاب الرد على عيسى بن ابان في اللباس ٣٣٠
- كتاب الرد على الغلاة ٣٣٠
- كتاب الرد على الغيلانية في الارحاء ٢٩٦
- كتاب الرد على الفراء في المعاني ١٠٧
- كتاب الرد على القدرية ٢٩٤-٣٣٤-  
٣٧٥-٣٤٢
- كتاب الرد على القدرية والمجبره ٢٩٦
- كتاب الرد على الكرخي ٣٩٣
- كتاب الرد على الكرخي في مسائل ٤٢٧
- كتاب الرد على الكندي في رده على الصنائه  
٦٤١
- كتاب الرد على ائمة الامهات ١٣٢
- كتاب الرد على مالك بن انس ٣٧٧
- كتاب الرد على المجبره ٣٠١
- كتاب الرد على المجبره في المخلوق ٣١٣

- كتاب الرد على الملحدين في متشابه القرآن  
٩٢
- كتاب الرد على من استقل بفصول الهندسه  
٥٣٢
- كتاب الرد على من انكر خلق القرآن ٣١٢  
كتاب الرد على المنجمين ٢٥٠
- كتاب الرد على من الحد في كتاب الله ٣٠٨  
كتاب الرد على من خالف مصحف عثمان  
١٢٧
- كتاب الرد على من زعم ان الانبياء اختلفت  
في صفة الله عز وجل ٣١٥
- كتاب الرد على من زعم ان الانسان جزء  
لا يتجزى ٣٠٨
- كتاب الرد على من صام وافطر قبل رؤية الهلال  
٣٦٢
- كتاب الرد على من عاب الكلام ٢٩٨
- كتاب الرد على من قال انه لا يكون شئ الا من  
شئ ٤٦٢
- كتاب الرد على من قال بامامة المفضول ٣٢٨
- كتاب الرد على من قال بخلق القراق ١٣٨
- كتاب الرد على من قال برمي الحركة ببصره  
٣١٨
- كتاب الرد على من قال بالزوائد وقال يكون  
في الكلام حرف زائد ١٠٧
- كتاب الرد على من قال بالمتعه ٤٣١
- كتاب الرد على من قال بالمخلوق ٣٣١
- كتاب الرد على من نفى الافعال والاعراض  
٣١٨
- كتاب الرد على من نفى المجاز من القرآن  
٦٠
- كتاب الرد على من نقل كتاب العين ١٠٧
- كتاب الرد على الناشئ في نقضه الطب ٥٣٢
- كتاب الرد على النصارى ٢٧٠-٣٠١-  
٣٠٨-٣١٤-٤٣٦
- كتاب الرد على النصارى الاوسط ٣١٦
- كتاب الرد على النصارى الصغير ٣١٦
- كتاب الرد على النصارى الكبير ٣١٦
- كتاب الرد على النظام ٢٧٠
- كتاب الرد على نوحسوس في العقل والمعقول  
٤٦٢
- كتاب الرد على الواقفه والجهمية والغيلانية  
٣١٥
- كتاب الرد على هشام بن الحكم ٢٧٠
- كتاب الرد على هشام الجواليقي ٣٢٨
- كتاب الرد على هشام في التشبيه ٣١٣
- كتاب الرد على اليهود ٢٧٠-٣٠٨-  
٣١٣-٣١٦
- كتاب الردة والدار ١٦٠
- كتاب الرسالة ٣٨٨-٤١٢-٤٢٧
- كتاب رسالته ١٩٦
- رسالة ابا التلميذ ٥٩٩
- رسالة ابا في... ٥٩٩
- رسالة ابا في الحب ٥٩٩
- رسالة ابا في ذكر الطيب ٥٩٩
- رسالة ابراحيا ٥٩٩
- رسالة ابراحيا في الاصحاء والمرضى ٥٩٩
- رسالة ابراحيا الكافر ٥٩٩
- رسالة امر من الي الرها ٥٩٩
- رسالة اردد في الدواب ٥٩٩
- رسالة ابي الحسن محمد بن الحارث التيمي  
٢٨٦



- رسالة الى احمد بن المدبر ٣٠٩  
رسالة الى احمد بن المنجم في حفظ اللسان ٣٠٩  
رسالة الى احمد بن المنجم ٣٠٩  
رسالة الى امير المؤمنين المنتظر بالله ٣٠٩  
رسالة الى بربر الحرمي ٤٢٦  
كتاب رسالته الى البستي ٣٧٥  
رسالة الى الحسن بن وهب ٣٠٩  
كتاب رسالته الى دائق ٤٩٠  
رسالة الى ديمقراطيس في اثبات الصانع ٤٦٣  
كتاب رسالته الى رجل في علة شكها اليه ٤٦٩  
كتاب رسالته الى الرشيد ٣٦٩  
كتاب رسالته الى سليمان بن وهب ٣٠٩  
رسالة الى سيفانس في استخراج المعاني ٤٤٧  
كتاب رسالته الى الطيفوري في قرص الورد ٥٢٥  
كتاب رسالته الى عباد الارسوني ٤١٢  
رسالة الى عبدالله بن المعترف فيما انكرته العرب ابى عبيد القاسم بن سلام و وافقته فيه ١٢٤  
رسالة الى عبدالله بن يحيى ٣٠٩  
رسالة الى علي بن عيسى ٤٢٦  
كتاب الرسالة الى علي بن هشام ٢٣٤  
كتاب رسالته الى علي بن يحيى ٢٤٢  
كتاب رسالته الى العنبر القاضى في مسألة في الوصايا ٤٢٨  
رسالة الى ليولانس الملك ٤٦٢

- رسالة ابى عبدالله بن علي في استخراج المصحف والمعنى ٢٨٦  
رسالة ابى في الزكوات ٥٩٩  
كتاب رسالة ابى الواليد ٣٩٩  
رسالة ابى سام المهندس ٥٩٩  
رسالة اجافى الخفاف ٥٩٩  
رسالة احمد بن الوزير ٢٨٦  
رسالة اردشير ومينق ٥٩٩  
رسالة ارمينية ٥٩٨  
رسالة الاصلين ٥٩٨  
رسالة افند في الاشارة الاربعه ٥٩٩  
رسالة افند في السعد الاول ٥٩٩  
رسالة افقور نافي الزمان ٥٩٩  
كتاب رسالته الى ابراهيم بن المدبر ٢٤٢  
كتاب رسالته الى الاشخاص العاليه المسماة سعادة و نجاسة ٤٦٧  
كتاب الرسالة الى ابن دؤاد ١٧٣  
رسالة الى ابن ابى دؤاد في كتاب نظم القران ٣٠٩  
رسالة الى ابى عمرو احمد بن شعبه ٣٠٩  
رسالة الى ابى الفرج بن نجاح في امتحان عقول الاويساء ٣٠٨  
رسالة الى ابى النجم في الخراج ٣٠٨  
كتاب رسالته الى ابى الوليد بن احمد في الكبير ٣٠٩  
رسالة الى احمد بن ابى عوف في حفظ السرو واللسان ٣٠٩  
رسالة الى احمد بن اسرائيل ٣٠٩  
رسالة الى احمد بن حمدون النديم في صفة النديم ٣٠٩  
رسالة الى احمد بن الخطيب ٣٠٩



٥٩٩	رسالة خبرهات في الملك	٤٣٠	كتاب رسالته الى مالك بن انس
١٩٤	رسالة الخميس	٤٤٧	رسالته الى متمرّد سقليه
٣٩٩	كتاب رسالة الربيع بن سليمان		رسالته الى محمد بن عبد الملك في الغضب و
٦٣٧	كتاب الروح	٣٠٩	الرضا
٢٤٧	كتاب الروض والزهر	٣٠٩	رسالته الى محمد اليزيدي
	كتاب الرسالة السالفه الى العاتب عليه		كتاب رسالته الى نجح الطولوني في تفضيل
٢٢٩		١٠٧	العربيّه
٥٩٩	رسالة زكوفى الزمان	٤٢٦	رسالته الى نصر القشورى
٥٩٩	رسالة سعيوس في العشر	٥٩٨	رسالة ام هسم الطيسفونيه
٢٥٥	كتاب رسالة السفر	٥٩٨	رسالة اموليا الكافر
٥٩٩	كتاب رسالة سلم و عنصرا		رسالة الاولى و الثانيه و الثالثه الى صناعة
٥٩٩	رسالة السماعين في تعبير يزدا نبخت	٤٦٩	الاحكام بتناسيم
٥٩٩	رسالة السماعين في الصوم والنذر	٥٩٩	رسالة الاهواز في ذكر الملك
٥٩٩	رسالة السماعين في النار الكبرى	٥٩٨	رسالة بازل الكبيره
٥٩٩	رسالة سمعون و رمين	٤٦٥	رسالته بايجاز في مقياسه العلمى
٥٩٩	رسالة سهراب في العشر		رسالته بايجاز و اختصار في البرهان المنطقى
٥٩٩	رسالة سهراب في الفرس	٤٦٦	
٥٩٩	رسالة سيس ذات الوجهين	٥٩٩	رسالة بحرا ما في الهول
٥٩٩	رسالة سيس في الرهون	٥٩٩	رسالة بحرا ما في الوصالات
٥٩٩	رسالة سيس في الزمان	٥٩٩	كتاب رسالة برحيا في تدبير الصدقه
٥٩٩	رسالة سيس و فتق في الصور	٦٣٦	كتاب رسالة بلاخس في الصنعة
٥٩٩	رسالة شايل و سكنى	٥٩٩	رسالة التدبير
٥٩٩	رسالة بموفى في ذكر الوسائد	٥٩٨	رسالة الجنة
٣١٤	كتاب رسالة الصوفيين	٥٩٩	رسالة حدانا في الجماعه
٥٩٨	رسالة طيسفون الى السماعين	٥٩٩	رسالة حطا
٥٩٨	رسالة طيسفون في الورقه	٥٩٩	رسالة الحملاان التيرة
٥٩٩	رسالة عبدبال في سفر الاسرار	٦٤١	كتاب رسالة الخاصه
٥٩٩	كتاب رسالة عبدبال في الكسوة	٥٩٨	رسالة خبرهات في ...
		٥٩٨	رسالة خبرهات في ...
		٥٩٨	رسالة خبرهات في التعزيره

- رسالة عديسوع في الهصينيات ٥٩٩  
رسالة العشر والصدقات ٥٩٩  
رسالة العلم في الوصالات ٥٩٨  
كتاب رسالته على لسان بعض الطالبين الى الحسن بن زيد ٣٦١  
كتاب رسالة عمر ٤٢٨  
رسالة فافي .... ٥٩٨  
رسالة فتق العظيمه ٥٩٨  
كتاب رسالته في الابانه ان الاختلاف الذي في الاشخاص العاليه ليس علة الكيفيات الاولى كما هي علة ذلك في التي تحت الكون و الفساد ٤٧٢  
كتاب رسالته في الابانه عن الاختلاف الذي في الاشخاص العاليه ٤٦٧  
كتاب رسالته في الابانه عن الاعداد التي ذكرها فلاطن في كتابه السياسة ٤٦٦  
كتاب رسالته في الابانه عن انه ليس شيئ من العناصر الاولى و الجرم الاقصى غير كرى ٤٦٦  
كتاب رسالته في الابانه عن العلة الفاعلة القريبه للكون و الفساد في الكائنات القاسدات ٤٧٠  
كتاب رسالته في الابانه عن قول بطليموس في اول كتابه في المجسطى عن قول ارسطاليس في انا لو طبقا ٤٦٦  
كتاب رسالته في الابانه انه لا يمكن ان يكون جرم العالم بلا نهايه وان ذلك انما هو في القوة ٤٦٥  
كتاب رسالته في الابخره المصلحه للمجومن الاوراء ٤٦٩  
كتاب رسالته في ابعاد مسافات الاقاليم ٤٧١  
كتاب رسالته في الاثر الذي يظهر في الجوو يسمى كو كبا ٤٧٠  
كتاب رسالته في الاثرين المحسوسين في الماء ٤٧١  
كتاب رسالته في اثم السكر ٣٠٩  
كتاب رسالته في الاجرام الهابطه ٤٧١  
كتاب رسالته في اجساد الحيوان اذا فسدت ٤٦٩  
كتاب رسالته في الاحتراس من خدع السو فسطائيين ٤٦٦  
كتاب رسالته في احداث الجوو ٤٧٠  
كتاب رسالته في اخبار ابعاد الاجرام ٤٧١  
كتاب رسالته في الاخبار عن صناعة الموسيقى ٤٦٧  
كتاب رسالته في اختلاف الازمنه التي يظهر فيها قوى الكيفيات الاربع الاولى ٤٧٠  
كتاب رسالته في اختلاف المناظر ٤٦٧  
كتاب رسالته في اختلاف مناظر المرآة ٤٦٨  
كتاب رسالته في اختيار الكتب الاربعه ٤٦٦  
كتاب رسالته في الاخلاق ٤٧٠  
كتاب رسالته في الادويه المشفيه من الروائح الموزيه ٤٦٩  
كتاب رسالته في اركان الحيل ٤٧١  
كتاب رسالته في الاستبداد و المشاوره في- الحرب ٣٠٩  
كتاب رسالته في استخراج آله و عملها يستخرج بها ابعاد الاجرام ٤٧١  
كتاب رسالته في استخراج بعد مركز القمر عن الارض ٤٧١

- كتاب رسالته في استخراج الخبيثي والضمير  
 ٤٦٦  
 كتاب رسالته في استخراج خط نصف النهار  
 و سمت القبلة بالهندسه  
 ٤٦٨  
 كتاب رسالته في استخراج الساعات على  
 نصف كرة بالهندسه  
 ٤٦٨  
 رسالة في استخراج الضلع المسبع في الدائرة  
 ٥٠٦  
 كتاب رسالته في استخراج مسائل عدييات  
 من المقالة الثالثة من اقليدس ٥٢٦  
 كتاب رسالته في استخراج المسائل الهندسيه  
 ٤٩٠  
 كتاب رسالته في الاستدلال بالكسوفات على  
 الحوادث  
 ٤٦٩  
 كتاب رسالة في الاستطاعة و زمان كونها  
 ٤٦٩  
 كتاب رسالته في استعمال الحساب الهندي  
 ٤٦٦  
 كتاب رسالته في اسرار مقدمة المعرفة  
 ٤٧١  
 كتاب رسالته في الاسماء المعماة  
 ٤٧١  
 كتاب رسالته في اشفية السموم  
 ٤٦٩  
 كتاب رسالته في اصلاح كتاب اقليدس  
 ٤٦٧  
 كتاب رسالته في اصلاح المقالة الرابعة  
 عشر و الخامسة عشر من كتاب اقليدس  
 ٤٦٨  
 كتاب رسالته في الاسوات الخمسة  
 ٤٦٦  
 كتاب رسالته في الاعداد  
 ٤٩٠  
 كتاب رسالته في الاعراض الحادثة من البلغم  
 و علة موت الفجأة  
 ٤٦٩  
 رسالته في اعلام النبوة  
 ١٩١  
 كتاب رسالته في اغراض كتاب اقليدس  
 ٤٦٧  
 كتاب رسالته في افتراق الملل في التوحيد  
 وانهم مجمعون على التوحيد و كل قد خالف  
 صاحبه  
 ٤٧٠  
 كتاب رسالته في الفاظ سقراط  
 ٤٧٠  
 كتاب رسالته في امر ابن المحرر المحدث  
 ٢٤٥  
 كتاب رسالته في الامل و المأمول  
 ٣٠٩  
 كتاب رسالته في ان الجسم في اول ابداعه  
 لساكن و لامتحرك ظن باطل  
 ٤٧٠  
 كتاب رسالته في ان رؤية الهلال لا تضبط  
 بالحقيقة و انما القول فيها بالتقريب  
 ٤٦٧  
 كتاب رسالته في ان سطح ماء البحر كريا  
 ٤٦٦  
 كتاب رسالته في ان الصانع المستغرق  
 بصناعته معدوم في جل الصناعات الا في  
 الطب خاصة و العلة التي من اجلها  
 ظهر ذلك في صناعه الطب  
 ٥٣٥  
 كتاب رسالته في ان الطبيب الحاذق ليس  
 هو من قدر على ابراء جميع العلل و  
 ان ذلك ليس في الوسع  
 ٥٣٤  
 كتاب رسالته في ان طبيعة الفلك مخالفة  
 للطبايع العناصر الاربعة و انه طبيعة خامسه  
 ٤٦٨  
 كتاب رسالته في ان النفس جوهر بسيط  
 غير د اثر مؤثر في الاجسام  
 ٤٧٠  
 كتاب رسالته في ان العالم و كل ما فيه كرى الشكل  
 ٤٦٦



- كتاب رسالته في ان الكرة اعظم الاشكال الجرمية  
والدائرة اعظم من جميع الاشكال البسيطة  
٤٦٦
- كتاب رسالته في انواع الجواهر الثمينة وغيرها  
٤٧١
- كتاب رسالته في انواع الحجارة  
٤٧١
- كتاب رسالته في انواع السيوف والحديد  
٤٧١
- كتاب رسالته في انواع النحل و كرائمه  
٤٧١
- كتاب رسالته في انه لاتنال الفلسفة الا بعلم  
الرياضيات  
٤٦٥
- كتاب رسالته في انه لا يتصور لمن لا رياضة له  
بالبرهان ان الارض كرى وان الناس حولها  
٥٣٤
- كتاب رسالته في انه لا يمكن ان يكون جرم  
العالم بلا نهاية  
٤٦٨
- كتاب رسالته في اوائل الجسم  
٤٧٠
- كتاب رسالته في ايضاح علة رجوع الكواكب  
٤٦٧
- كتاب رسالته في الايقاع  
٤٦٧
- كتاب رسالته في البحث عن الارض الطبيعية  
هي الطين ام الحجر  
٥٣٤
- كتاب رسالته في البراهين المساحية لما يعرض  
من الحسابات الفلكية  
٤٦٨
- كتاب رسالته في البرهان  
٤٧٠
- كتاب رسالته في البرهان على الجسم السائر  
وماية الاضواء والاطلام  
٤٦٨
- كتاب رسالته في بطلان دعوى المدعين صنعة  
الذهب والفضة و خدعهم  
٤٧٢
- كتاب رسالته في بطلان قول من زعم ان اجزاء  
لا يتجزى  
٤٧٠
- كتاب رسالته في بطلان قول من زعم ان بين  
الحركة الطبيعية و العرضية سكون  
٤٧٠
- كتاب رسالته في بنى اميه  
٢٤٥
- كتاب رسالته في البياض الذي يظهر في البدن  
٤٩٠
- كتاب رسالته في تأليف الاعداد  
٤٦٦
- رسالته في تبريد الماء على الثلج وتبريد الماء  
بقع الثلج فيه  
٥٣٤
- رسالته في تثبيت الاستحالة  
٥٣٤
- كتاب رسالته في تثبيت الرسل  
٤٦٩
- كتاب رسالته في تحويل سنى المواليدي  
٤٦٩
- كتاب رسالته في تدبير الاصحاء  
٤٦٩
- كتاب رسالته في ترتيب النغم الدالة على طبائع  
الاشخاص العالية وتشابه التأليف  
٤٦٧
- رسالته في الترفق في الصناعات  
٤٦٦
- رسالة في التركيب  
٥٣٤
- كتاب رسالته في تسطيح الكرة  
٤٦٦
- كتاب رسالته في تسهيل سبل الفضائل  
٤٧٠
- كتاب رسالته في تصحيح عمل نمو دارات المواليدي  
والهيلاج والكخداء  
٤٦٧
- كتاب رسالته في تصحيح قول ابقلاوس في  
المطالع  
٤٦٨
- رسالته في التعري والتدثر  
٥٣٤
- رسالته في تعطيش السمك والعلقة فيه  
٥٣٤
- كتاب رسالته في تغير الاضعمه  
٤٦٩
- كتاب رسالته في تفضيل بنى هاشم و اوليائهم  
وذم بنى اميه واتباعهم  
٢٤٥
- كتاب رسالته في تدمة الاخبار  
٤٧١
- كتاب رسالته في تدمة المعرفة بالاحداث  
٤٧١

كتاب رسالته في مقدمة المعرفة بالاستدلال  
بالاشخاص العالية على المسائل ٤٦٩  
كتاب رسالته في مقدمة المعرفة في الاستدلال  
بالاشخاص السماوية ٤٧١  
كتاب رسالته في تقريب قول ارشميدس في قد  
قطر الدائرة من محيطها ٤٦٧  
كتاب رسالته في تقريب وتر التسع ٤٦٨  
كتاب رسالته في تقريب وتر الدائرة ٤٦٨  
كتاب رسالته في تقسيم المثلث والمربع وعملها  
٤٦٨  
كتاب رسالته في تلويح الزجاج ٤٧١  
كتاب رسالته في التمجيد ٤٧٠  
كتاب رسالته في تمرير الحمام ٤٧١  
كتاب رسالته في تناهي جرم العالم ٤٦٨  
كتاب رسالته في التنبيه على خدع الكيمائيين  
٤٧١  
كتاب رسالته في التنبيه على الفضائل ٤٧٠  
كتاب رسالته في التوحيد بالتفسيرات ٤٧٠  
كتاب رسالته في التوحيد من جهة العدد ٤٦٦  
رسالته في الجبر وكيف يساق اليه و علامة  
الحق فيه ٥٣٤  
كتاب رسالته في الجدرى والحصبة ٤٩٠  
رسالته في الجد والهزل ٣٠٩  
كتاب رسالته في جواب اربع عشر مسألة طبيعيات  
سئله عنها بعض اخوانه ٤٧٢  
كتاب رسالته في جواب ثابت بن قره فيما سئل  
عنه ٤٧٣  
كتاب رسالته في جواب ثلاث مسائل سئل عنها  
٢٧٤  
كتاب رسالته في جواب مسائل طبيعيه في  
كيفية نجوميه ٤٦٧  
كتاب رسالته في جواهر الاجسام ٤٧٠

كتاب الرسالة في الجهر بيسم الله الرحمن  
الرحيم ٥٧  
كتاب رسالته في الحججة المنسوبة الى سقراط  
٤٩٠  
كتاب رسالته في حجج مناقب الخلفاء بعد النبي  
١٩١  
كتاب رسالته في حدود الفلسفه ٢٢٨  
كتاب رسالته في الحشرات مصور عطاردي  
٤٧٢  
كتاب رسالته في الحصى المتولد في المئانه  
٤٩٠  
رسالة في الحليه ٣٠٩  
كتاب رسالته في الحيل العددية وعلم اضرارها  
٤٦٦  
كتاب رسالته في خبر اجتماع الفلاسفه على  
الرموز العشقيه ٤٧٠  
كتاب رسالته في خبر صناعة التأليف ٤٦٧  
كتاب رسالته في خبر العقل ٤٧٠  
كتاب رسالته في خبر فضيلة سقراط ٤٧٠  
كتاب رسالته في خبر موت سقراط ٤٧٠  
كتاب رسالته في الخراج الى الرشيد ٣٧٧  
كتاب رسالته في الخضاب ٥٢٦  
كتاب رسالته في الخطوط والضرب بعدد الشعير  
٤٦٦  
كتاب رسالته في الخط وما يستعمل في البري  
والقط ١٢٤  
كتاب رسالته في دفع الاحزان ٤٧٠  
كتاب رسالته في دلائل التحسين في برج  
السرطان ٤٦٩  
رسالته في ذم الكتاب ٣٠٩  
رسالته في ذم النبيذ ٣٠٩  
رسالته في ذمهم ٣٠٩  
كتاب رسالته في الرد على الثنويه ٤٦٩



- رسالته في الرد على الفوليه ٣٠٩  
 كتاب رسالته في الرد على المنانيه ٤٦٩  
 كتاب رسالته في الرد على المنانيه في العشر  
 مسائل في موضوعات الفلك ٤٦٨  
 كتاب رسالته في الرد على من زعم ان للاجرام  
 في هويتها في الجوت توقفات ٤٦٩  
 كتاب رسالته في رسم رقايع السى الخلقاء و  
 الوزراء ٤٦٦  
 كتاب رسالته في الزجر والفعال من جهة العدد  
 ٤٦٦  
 كتاب رسالته في الزهد ٣٤٦  
 كتاب رسالته في السالكين وطريف اعتقاد العامة  
 ٤٧٣  
 كتاب رسالته في السبب الذي من اجله جعلت  
 مياه البحار مالحة ٤٩٠  
 كتاب رسالته في سجود الجرم الاقصى لباريه  
 ٤٦٨  
 كتاب رسالته في سرعة ما يرى من حركة  
 الكواكب اذا كانت في الافق و ابطائها  
 كلما علت ٤٦٧  
 رسالته في السعاة ٢٤٩  
 كتاب رسالته في سعار المرأة ٤٧١  
 كتاب رسالته في سمع الكيان ٤٦٦  
 كتاب رسالته في سنة الشمس ٤٩٠  
 كتاب رسالته في سنن عضوا الرئيس من بدن  
 الانسان ٢٢٩  
 كتاب رسالته في السوانح ٤٦٨  
 كتاب رسالته في السياسة العقلية ٤٤٧  
 كتاب رسالته في السياسة الملوكية ١٩٣  
 كتاب رسالته في شروق الكواكب و غروبها  
 بالهندسه ٤٦٨  
 كتاب رسالته في الشعاعات ٤٦٧  
 كتاب رسالته في الشكر ٣٠٩  
 كتاب رسالته في الصحابه ١٩٦  
 رسالته ايضا في صفة كتاب الفتيا ٣٠٩  
 كتاب رسالته في صناعة بطلميوس الفلكيه  
 ٤٦٨  
 كتاب رسالته في صناعة الشعر ٤٦٧  
 كتاب رسالته في صناعة الاسطرلاب بالهندسه  
 ٤٦٨  
 كتاب رسالته في صناعة اطعمة من غير عناصرها  
 ٤٦٩-٤٧١  
 كتاب رسالته في الصور ٤٦٨  
 كتاب رسالته في الطائر الانسى ٤٧١  
 كتاب رسالته في الطب البقراطى ٤٦٨  
 كتاب رسالته في الطرح على البيض ٤٧١  
 كتاب رسالته في ظاهريات الفلك ٤٦٨  
 كتاب رسالته في العادة و انها تحول طبيعة  
 ٥٣٤  
 رسالته في العالم الاقصى ٤٦٨  
 كتاب رسالته في العدد والمعدودات ١٩٣  
 كتاب رسالته في عروش الكواكب ٤٨٩  
 كتاب رسالته في عضة كلب الكلب ٤٦٩  
 كتاب رسالته في العطر و انواعه ٤٧١  
 كتاب رسالته في العطش و ازدياد الحرارة  
 لذلك ٥٣٤  
 كتاب رسالته في علاج الطحال الجاسى من  
 الاعراض السوداويه ٤٦٩  
 كتاب رسالته في علة اختلاف انواع السنه  
 ٤٧٠  
 رسالته في العلة التي زعم بعض الجهال ان  
 الثلج يعطش ٥٣٤



- كتاب رسالته في علل الاوضاع النجومية ٤٦٧  
رسالته في علل القاتلة لعظمها والقاتلة  
لظهورها بفتة ٥٣٥  
رسالته في علل المشكله ٥٣٤  
كتاب رسالته في علل المنسوبة الى الاشخاص  
العاليه الدالة على المطر ٤٦٧  
كتاب رسالته في العلم الالهي ٥٣٣  
كتاب رسالته في علم حدوث الرياح في باطن  
الارض المحدثه كثير الزلازل والخسوف  
٤٧٢  
كتاب رسالته في علي بن مقله ٢١٥  
كتاب رسالته في عمل آلة مخرجة الجوامع  
٤٦٦  
كتاب رسالته في عمل آلة يعرف بها بعد المعانيات  
٤٧١  
كتاب رسالته في عمل الحلق الست واستعمالها  
٤٦٦  
كتاب رسالته في عمل الرخامة بالهندسة ٤٦٨  
كتاب رسالته في عمل الساعات على صحيفة تنصب  
على السطح الموازي للافق خير من غيرها  
٤٦٨  
كتاب رسالته في عمل السميت على كره ٤٦٦  
كتاب رسالته في عمل شكل الموسطين ٤٦٨  
كتاب رسالته في عمل القمقم النباح ٤٧١  
كتاب رسالته في عمل المرايا المحرقه ٤٧١  
رسالته في العفو والصفح ٣٠٩  
كتاب رسالته في الغذاء والدواء المهلك  
٤٦٨  
رسالته في غروب الشمس والكواكب  
وان ذلك ليس من اجل حركة الارض بل  
حركة الفلك ٥٣٤
- كتاب رسالته في العلة التي لها قيل ان النار و  
الهواء والماء و الارض عناصر اجميع  
الكائنة الفاسده وهي و غيرها يستحيل  
بعضها الى بعض ٤٧٠  
رسالته في العلة التي لها لا يوجد شراب  
يفعل فعل الشراب الصحيح بالبدن  
٥٣٤  
كتاب رسالته في العلة التي لها يبرد اعلى الجو  
ويسخن ما قرب من الارض ٤٧٠  
كتاب رسالته في العلة التي لها يكون بعض  
المواضع لا تكاد تمطر ٤٦٧  
رسالته في العلة التي من اجلها صار ينجح  
جهال اطباء والعوام والنساء في المدن  
في علاج بعض الامراض اكثر من العلماء  
وعذر الطبيب في ذلك ٥٣٥  
رسالته في العلة التي من اجلها تضيق  
النواظر في النور وتوسع في الظلمة  
٥٣٤  
كتاب رسالته في علة البرد المسمى ببرد العجوز  
٤٧١  
كتاب رسالته في علة الجدام و اشفيته ٤٦٩  
كتاب رسالته في علة الرعد والبرق والثلج  
والبرد والصواعق والمطار ٤٧٣  
كتاب رسالته في علة كون الضباب والاسباب  
المحدثه له في اوقاته ٤٧١  
كتاب رسالته في علة نفث الدم ٤٦٩  
كتاب رسالته في علة النوم والرؤيا وما يوهز  
به النفس ٤٧٠  
كتاب رسالته في علة بحارين الامراض الحاده  
٤٦٩  
كتاب رسالته في علل احداث الجو ٤٦٧

- ٢١٤ كتاب رسالته في الكتاب والخط  
 رسالته في الكرم الى ابي الفرج بن نجاح  
 ٣٠٩  
 ٤٦٦ كتاب رسالته في الكريات  
 رسالته في كميات الكيمياء  
 ٣٠٩  
 ٤٧١ كتاب رسالته في الكواكب الذوايه  
 كتاب رسالته في الكواكب الذي ظهر ورصده  
 اياماً حتى اضمحل  
 ٤٧١  
 كتاب رسالته في كيفية اسهال الادوية وانحدار  
 الاخلاط  
 ٤٦٩  
 ٤٦٩ كتاب رسالته في كيفية الدماغ  
 كتاب رسالته في كيفية عمل دائرة لسطح  
 اسطوانة مفروضه  
 ٤٦٨  
 رسالته في كيفية النحور  
 ٥٣٤  
 رسالته في كيما نوالس  
 ٣٠٩  
 ٤٧١ كتاب رسالته في كيماياء العطر  
 ٤٦٦ كتاب رسالته في الكمية المضافة  
 كتاب رسالته في اللفظ وهي ثلاثة اجزاء اول  
 وثاني وثالث  
 ٤٧١  
 كتاب رسالته في ماجرى بين سقراط والحراس  
 ٤٧٠  
 كتاب رسالته في ما حكى من اعمار الناس  
 في الزمن القديم و خلافتها في هذا الزمن  
 ٤٦٧  
 كتاب رسالته في ما رصد من الاثر العظيم  
 في سنة اثنتين وعشرين ومائتين للهجره  
 ٤٧١  
 كتاب رسالته في مسائل عنه من شرح ما  
 عرض له الاختلاف في صور المواليه  
 ٤٦٧  
 رسالته في ما لا يلصق مما يقطع من البدن
- رسالته في غناب المتجوله  
 ٣٠٩  
 كتاب رسالته في الفاعل الحق الاول التام و  
 الفاعل الثاني بالمجاز  
 ٤٦٩  
 رسالته في فرط جهل يعقوب بن اسحاق الكندي  
 ٣٠٩  
 كتاب رسالته في الفرق بين ابراهيم بن المهدي  
 واسحاق الموصلي في الفناء  
 ٢٣٨  
 رسالته في فسح ظن من توهم ان  
 الكواكب ليست في نهاية الاستداره  
 ٥٣٤  
 كتاب رسالته في فصل ما بين التسيرو عمل  
 الشعاع  
 ٤٦٧  
 كتاب رسالته في الفصاين  
 ٤٦٧  
 رسالته في فضل ايجاد الكتب  
 ٣٠٩  
 رساله فيروزوراسين  
 ٥٩٩  
 كتاب رسالته في قدر منفعة صناعة الاحكام و  
 من الرجل المسمى منجما باستحقاق  
 ٤٦٩  
 كتاب رسالته في قدر منفعة الاختيارات  
 ٤٦٩  
 كتاب رسالته في قدر منفعة صناعة الطب  
 ٤٦٩  
 كتاب رسالته في قسمة الدائرة ثلاثة اقسام  
 ٤٦٨  
 كتاب رسالته في قسمة القانون  
 ٤٦٦  
 رسالته في قصة المتفلسف بالسكوت  
 ٤٧٢  
 كتاب رسالته في قطار الدائرة  
 ٥٣٣  
 رسالته في القلم  
 ٣٠٩  
 كتاب رسالته في قوانين الاغذيه  
 ٥٢٦  
 كتاب رسالته الكبرى في السياسة  
 ٤٧٠



ان يكون حاله في نفسه و بدنه و شريه  
 ٥٣٥  
 رسالته في مدح الكتاب ٣٠٩  
 رسالته في مدح النبيذ ٣٠٩  
 كتاب رسالته في مدح الوراقه ٢٢٩  
 رسالته في مدح الوراقين ٣٠٩  
 كتاب رسالته في مدخل الاحكام على المسائل  
 ٤٦٩  
 كتاب رسالته في المدخل الارثما طيقي  
 ٤٦٦  
 كتاب رسالته في المدخل الى صناعة الموسيقى  
 ٤٦٧  
 كتاب رسالته في المدخل المنطقي باختصاره  
 ايجاز ٤٦٦  
 كتاب رسالته في المدخل المنطقي باستيفاء  
 القول فيه ٤٦٦  
 كتاب رسالته في المد والجزر ٤٧١  
 كتاب رسالته في مساحة ايوان ٤٦٨  
 كتاب رسالته في المساكن ٤٧١  
 كتاب رسالته في المسائل ٤٦٩  
 كتاب رسالته في مسائل سئل عنها من احوال  
 الكواكب ٤٦٧  
 كتاب رسالته في مطرح الشعاع ٤٦٧  
 كتاب رسالته في معرفة ابعاد قتل الجبال  
 ٤٧١  
 كتاب رسالته في المعطيات ٤٦٨  
 كتاب رسالته في المقولات العشر ٤٦٦  
 كتاب رسالته في المناظر الفلكيه ٤٦٨  
 رسالته في من تسمى من الشعراء عمرا ٣٠٩  
 رسالته في المنطق ٥٣٤

وان صغر وما يلصق من الجراحات وان كبير  
 ٥٣٤  
 كتاب رسالته في ما للنفس ذكره وهي في  
 عالم العقل قبل كونها في عالم الحس  
 ٤٧٠  
 كتاب رسالته في ما نسب القدماء كل واحد  
 من المجسمات الخمس الى العناصر  
 ٤٦٧  
 كتاب رسالته في ما يصبغ فيعطى لونا  
 ٤٧١  
 كتاب رسالته في ما يطرح على الحديد و  
 السيوف فلائثلم ولا تكل ٤٧١  
 كتاب رسالته في ما ينسب اليه كل بلد من  
 البلدان الى برج من البروج و كوكب من  
 الكواكب ٤٦٧  
 كتاب رسالته في مائة الانسان والعضو الرئيس  
 عنه ٤٧٠  
 كتاب رسالته في مائة الجرم الحامل  
 بطباعه للالوان من العناصر الاربعه  
 ٤٦٨  
 كتاب رسالته في مائة الزمان والحين والدهر  
 ٤٧٠  
 كتاب رسالته في مائة العقل والابانة عنه  
 ٤٦٦  
 كتاب رسالته في مائة الفلك واللون اللازم  
 اللازوردى المحسوس من جهة السماء  
 ٤٦٨  
 كتاب رسالته في مثالب معاويه ٢٤٦  
 كتاب رسالته في مجاورة جرت بين سقراط و  
 ارشيجانس ٤٧٠  
 كتاب رسالته في محنة الطبيب وكيف ينبغي



- رسالته في موت ابي حرب الصفار البصرى  
٣٠٩
- رسالته في الميراث  
٣٠٩
- كتاب رسالته في النسبة  
٤٨٩
- كتاب رسالته في النسب الزمانيه ٤٦٦-  
٤٧٠
- كتاب رسالته في نفس العضو الرئيس من  
الانسان و الابانة عن الانسان ٤٦٩
- كتاب رسالته في نقض حجج كان انفذها  
الرئيس في نصره قول القائلين بان  
الافعال خلق الله و اكتساب للعبد  
٤٧٥
- كتاب رسالته في نقض مسائل الملحدين  
٤٦٩
- كتاب رسالته في النهي عن الشهوات ٢٤٢
- كتاب رسالته في واوعمر و  
٤٢٨
- كتاب رسالته في وجع المعده والنقرس  
٤٦٩
- رسالته في وصف خلق القرآن  
٣٠٩
- كتاب رسالته في وصف مذاهب الصائبين  
٤٧٣
- كتاب رسالته في الوفاء  
٤٧٢
- كتاب رسالته في الهندسه  
٤٩٩
- رسالة قضاء العدل  
٥٩٨
- كتاب رسالة القطان  
٣٩٩
- كتاب الرسالة الكامله  
١٠١
- رسالة الكبرى  
٥٩٨
- كتاب رسالته الكبرى في التأليف ٤٦٧
- كتاب رسالته الكبرى في الربع المسكون  
٤٧١
- كتاب رسالته الكبرى في مقياسه العلمى  
٤٦٥
- كتاب رسالته الكبيرة في الاجرام الغائصة  
في الماء  
٤٧١
- كتاب رسالة كذبتما  
٤٢٦
- رسالة الكرح والعراب  
٦٩٩
- رسالة كسكر  
٥٩٨
- رسالة الكلمات العشر  
٥٩٨
- رسالة مانا في التصليب  
٥٩٩
- رسالة محمد بن زيار الحارثي  
٢٨٦
- كتاب رسالة محمد في صنعة الرخامات  
٤٩٥
- كتاب رسالته المختصرة في حدود الموالي  
٤٦٩
- كتاب الرسالة المزيد يدالي الرشيد ٢٠٨  
٥٩٩
- رسالة المعمودية  
٥٠٤
- رسالة المكعب  
٥٩٩
- رسالة منيق الثانيه  
٥٩٩
- رسالة منيق في الفارسية الاولى  
٥٩٩
- رسالة مهر السماع  
٥٩٩
- رسالة ميسان في النهار  
٥٩٩
- رسالة وحنن في خاتم الفم  
٥٩٨
- كتاب رسالة هارون الشاري  
٣٩٩
- كتاب رسالة هبة الاسكندر  
٦٣٦
- رسالة الهدى الصغيره  
٥٩٨
- رسالة الهند العظيمه  
٥٩٨
- رسالة هيئى البر  
٥٩٨
- كتاب رسالة اليتيم  
٦٤٣
- رسالة اليتيميه  
٣٠٩
- رسالة يحيى في الدراهم  
٥٩٩
- رسالة يحيى في العطر  
٥٩٨

۲۸۷	رسایل باح	کتاب رسایل ۱۹۶-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-
۲۸۷	رسایل البیضاء	۲۰۴-۲۰۸-۲۱۴-۲۲۷-۲۵۵-۲۳۰-
۲۸۶	رسایل الشریف الرضی	۲۵۴-۲۸۸
۲۸۷	رسایل الصابی	کتاب رسایل ابن ثوابه ۲۱۴
۲۸۶	رسایل العشاری فی ارزاق العمال	کتاب رسایل سعید بن حمید ۲۰۳
۲۱۴	کتاب رسائل مجموع	کتاب رسایل ابوعلی بصیر ۲۰۲
۱۹۵	رسائل مجموعه	کتاب رسایل حرانی ۲۰۲
۱۹۴	رسائل مجموعه	کتاب رسایل سعید بن وهب ۲۰۲
۱۹۴	رسائل مجموعه خالد الافریقی	کتاب رسایل قاسم بن یوسف ۲۰۲
۱۹۴	رسائل مجموعه سالم	کتاب رسایل عمرو بن مسعد ۲۰۲
۱۹۸	رسائل مجموعه	کتاب رسایل ابن یزید ۲۰۴
۱۹۳	رسائل مجموعه	کتاب رسایل محمد بن مکرم ۲۰۴
۱۹۳	رسائل مجموعه ابومروان	کتاب رسایل میمون بن ابراهیم ۲۰۴
۱۹۹	رسائل مجموعه	کتاب رسایل ابن حرب ۲۰۸
۲۸۶	رسائل محمد بن مکرم	کتاب رسایل بکر بن سرد ۲۰۸
۶۴۱	کتاب رسایل الملوك	کتاب رسایل ضریر بن صریح ۱۹۶
۲۱۶	کتاب رسایل من بلاغته	کتاب الرسایل ۲۱۱-۲۱۳-۲۱۵-۲۱۶-
۱۶۹	کتاب رسائل النبی	۲۲۲-۲۲۳-۲۲۵-۲۳۰-۲۴۴-۲۴۸
۲۸۶	رسائل النیسابوری الاسکافی	رسایل ابن عبدکان ۲۸۶
۲۲۳	کتاب رسائل وتوقیعات و دیوان شعر	رسایل ابی الحسن بن طرخان ۲۸۶
۲۰۹-۲۰۴-۲۰۳-۱۹۶-	کتاب رسایله	رسایل ابی الحسن التونسی ۲۸۶
۲۴۵-۲۱۷-۲۱۰		رسایل ابی الحسن محمد بن جعفر ۲۸۶
۲۰۵	کتاب رسایله الی اخوانه	رسایل ابی علی البصیر ۲۸۶
۲۰۳	کتاب رسایله خاصه	رسایل ابی غزوان القرشی فی العفو ۲۸۷
۲۲۷	کتاب رسائله فی فتح البصره	کتاب رسایل ابی الوزیر ۲۰۹
۲۲۲	کتاب رسایله المجموعه فی کل فن	رسائل احمد بن سعد الاصفهانی ۲۸۶
۲۸۶	رسایل یحیی بن زیاد الحارثی	رسائل احمد بن الطیب السرخسی ۲۸۶
۵۴۱	کتاب رستم واسفندیار	رسائل احمد بن محمد بن ثوابه ۲۸۶
۶۴۳	کتاب الرشد	رسایل احمد بن یوسف الکاتب ۲۸۶
۴۰۷	کتاب الرشد والبیان	کتاب رسائل الائمة فی العدل ۳۱۳

٣٣٩-٣١٨	كتاب الرؤيه	٣٩٨-٣٨٨-٣٨١-٣٦٢	كتاب الرضاع
١٥٩	كتاب الرهان	٣٤٦	كتاب الرغائب
٣٩٨-٣٧٨-٣٦٢-٣٦٠	كتاب الرهن	٦٣٨	كتاب الرغيه
٣٨٨	كتاب الرهن الصغير	٥٤٥	كتاب رفاعه العيسى وسكر
٣٨٨	كتاب الرهن الكبير	١٦٢	كتاب رفع عيسى عليه السلام
٥٥٦	كتاب رى	٥٥٥	كتاب رقاصه
١٣١	كتاب الرياح	٢٣٤	كتاب الرقص والزفن
١٠٥	كتاب الرياح والهواء والنار	٥٦٢	كتاب الرقى والتعاويد
٦٤٠-٢٤٥-٢١٩	كتاب الرياض	٥٦٢	كتاب الرقى والتعاويد ابن وحشيه
٤٦٣-٤٠٥	كتاب الرياضة	٥٤٤	كتاب رقيه وخديجه
	كتاب رياضة الا لسنة في اعراب القران و معانيه	٦٣٧	كتاب الركن
٦٠		٦٤٠	كتاب الركن الاكبر
٥١٩	كتاب الرياضة بالكرة الصغيره	٢٤٩	كتاب رمضان
٥١٩	كتاب الرياضة بالكرة الكبيره	١٣٩	كتاب رمضان وما قيل فيه
١٠٠	كتاب الرياض الموثقه	١٠٥	كتاب رواد العرب
٥٤٤	كتاب ريحانه وقرنفل	٤٠٥	كتاب الروايه
	كتاب الريحانيين الحسن والحسين	٥٢٨	كتاب الروايح والطعوم
٢٥٥		٣٩	كتاب روث
٤٥٤	كتاب ريطوريقا	٦٠٣	كتاب روحانية الحق
٤٨٦	كتاب الريموس	٦٣٨	كتاب روحانية عطار
١٧١	كتاب الرى و امر العلوى	٦٢	كتاب روح بن عبدالمؤمن
		٥٥٠	كتاب الروح المتلاشيه
	ز	٥٤١	كتاب روزبه اليتيم
	كتاب زائرجات والانتها آت والممرات	١٩٧	كتاب روستايدك
٤٩٧		٩٣	كتاب روشنقباد
٥٥٩	كتاب زادانفروخ فى تأديب ولده	٦٣٨-٢٤٥-١٠١	كتاب الروضه
٥٠١	كتاب زادالمسافر	١٩٢	كتاب الروضه والزهر
٣٩٠	كتاب زادالمسافر فى الفقه	٤٦٤-٣٦٢-٢٥٢	كتاب الرؤيا
٤٧٣	كتاب زاد المسافر وخدمة الملوك	٤٦٤	كتاب الرويا ارطاميدورس
٦٣٨-٣٥٣-١٢٦	كتاب الزاهر		



- ۳۶۳ كتاب الزنا والاحسان  
 ۲۴۸ كتاب الزنجيين وهم المعاقرون  
 ۵۵۵ كتاب زنقطه  
 ۴۱۳-۳۶۲-۳۴۴-۱۳۱-۴۱۶ كتاب الزهد  
 ۳۲۱ كتاب الزهد والزهاد  
 ۳۴۶ كتاب زهد مالك بن دينار  
 ۱۹۱ كتاب الزهد والرياض  
 ۶۴۰ كتاب الزهره  
 كتاب الزهرى و ابنة عمه الذين ساروا الى  
 ۵۴۵ هشام بن عبد الملك  
 ۹۳ كتاب الزوائد  
 ۴۱۴ كتاب الزوال  
 ۳۷۸ كتاب الزيادات  
 ۳۷۸ كتاب الزيادة الزيادات  
 كتاب الزيادات على ارشميدسى فى المقالة-  
 ۵۰۶ الثانية  
 كتاب الزيادات فى كتاب الناسى فى المقالات  
 ۲۲۸  
 ۲۴۶ كتاب الزيادات فى اخبار الوزراء  
 كتاب الزيادات فى الكتاب الذى الفه ابوه  
 ۲۱۶ ابراهيم  
 كتاب الزيادات فى المسائل التى لحنين  
 ۵۲۹  
 كتاب الزيادة المنتزعه من سيبويه ۱۰۲  
 كتاب الزيادات من معانى الشعر ليعقوب  
 ۱۲۳ واصلاحه  
 كتاب زياد بن عمرو بن اشرف العتقى ۱۷۱  
 ۶۳۷ كتاب الزبيق
- ۱۴۳ كتاب الزاهر فى الالوان وانزهر  
 ۴۸۴-۱۲۲ كتاب الزبرج  
 ۳۹ كتاب زبور داود  
 ۵۵۷ كتاب زجر الروم  
 كتاب زجر الطير والغال والعيافة والقيافة  
 ۵۵۷ والكهانه  
 ۵۵۷ كتاب زجر العرب  
 ۵۵۷ كتاب زجر الفرس  
 ۱۱۸ كتاب الزجرو الدعاء  
 ۵۵۷ كتاب زجر الهند  
 ۶۴۰ كتاب زحل  
 ۶۳۸ كتاب الزرانيخ  
 ۱۰۰-۹۳ كتاب الزرع  
 ۳۰۸-۹۶ كتاب الزرع والنخل  
 ۵۰۱ كتاب الزرق النجومى  
 ۴۰۳ كتاب زريق بن الزبير  
 ۴۰۳ كتاب زكار بن يحيى الواسطى  
 ۴۰۳ كتاب زكريا المؤمن  
 كتاب الزكوة ۳۸۸-۳۷۷-۳۶۲-۳۴۷-  
 ۳۹۸-۴۰۴-۴۰۷-۴۱۰-۴۱۳-  
 ۴۲۵-۴۱۷  
 ۳۶۲ كتاب زكوة الفطر  
 كتاب الزكوة وابواب الاموال بعلمه من الحديث  
 ۴۱۹  
 ۱۹۷ كتاب الزمام  
 ۳۱۷ كتاب الزمرد  
 ۶۳۹ كتاب الزمرده  
 ۵۰۹ كتاب الزمر الريحى  
 كتاب الزناة الاشراف وذكر سباب العرب و  
 ما حرى بينها وذكر ادعاء الجاهلية ۱۶۷

- الكتاب السادس عشر في تحويل سني المواليد  
٤٣٨
- كتاب ساديرم ٥٤٢
- كتاب سارية بن زعيم ١٧٢
- كتاب الساطع ٦٣٩
- كتاب الساعات ١٢٨
- كتاب السباع والوحوش ١٣١
- كتاب سبب تحرك الفلك على استداره ٥٣٣
- كتاب سبب وقوف الارض وسط الفلك ٥٣٣
- كتاب السبع الطوال ١٢٧
- كتاب السبعة ٦٣٨
- كتاب السبعة الاصغر ٥٨
- كتاب السبعة الاصغر نقاش ٥٨
- كتاب السبعة الاوسط ٥٨
- كتاب السبعة الاوسط - ابن مقسم ٥٨
- كتاب السبعة الاوسط نقاش ٥٨
- كتاب السبعة بعلمها الكبير ٥٨
- كتاب السبعة بعلمها الكبير - نقاش ٥٨
- كتاب السبعين ٥٢١
- كتاب السبق والرمي ٣٨٨-٣٦٢
- كتاب السيول والمعجزات والفضار الصيني ٥٦٢
- كتاب السبيل الى معرفة الحق ٢٩٣
- كتاب سبيل وقالون ٥٤٤
- كتاب السجاجة وتلقيح البلاغه ٣٥٣
- كتاب السجلات ٣٩٨
- كتاب سجل الجواهر ١٦٧
- كتاب سجود القران ٣٦٢
- كتاب السحافات والثعابين ٢٥٠
- كتاب السحاقات والبغاسير ٥٥٧
- كتاب الزيج ٤٩٣-٤٩٤-٤٩٩-٥٠٠
- كتاب زيج السند هند ٥٠١
- كتاب زيج الصغير ٥٠٠
- كتاب زيج الصفائح ٥٠٥
- كتاب الزيج على سني العرب ٤٩١
- كتاب زيج القرانات والاحتراقات ٤٩٧
- كتاب الزيج اللطيف ٦٤٠
- كتاب الزيج الكبير ٥٠٠
- كتاب الزيج الماموني ٤٩٤
- كتاب الزيج محلول في السند هند لدرجة  
درجه ٤٩٨
- كتاب الزيج المعروف بالبديع ٥٠١
- كتاب الزيج المعروف بالخالص ٥٠١
- كتاب الزيج المعروف بالمرز ٥٠١
- كتاب الزيج الممتحن ٤٩٤
- كتاب زيج الممرات ٥٠١
- كتاب زيج الواضح ٥٠٦
- كتاب زيج الهزارات ٤٩٧
- كتاب الزيج الهندسي ٥٠٢
- كتاب زيد بن حارثه حب النبي ١٦٣
- كتاب زيد بن علي ١٥٨
- كتاب الزيديه ٢٢٣
- كتاب الزينه ٥٢٣-٣٥٤
- من
- الكتاب السابع في المسائل والمواليد ٣٨٣
- الكتاب السادس في تسيير النيرين وما يدلان  
عليه ٤٩٣

- كتاب سرقات الكميت من القران و غيره  
 ۱۱۹  
 كتاب سرقات النحويين من ابى تمام ۲۴۲  
 كتاب السرقة ۳۹۸  
 كتاب السرقة وقطاع الطريق ۳۷۸  
 كتاب السرى ۶۳  
 كتاب مسرد ۵۳۶  
 كتاب سطرينوس الملك و سبب تزويجه  
 بساراد الفقهه ۵۴۳  
 كتاب سطسطنس ۴۴۹  
 كتاب سعد بن عمير والنوار ۵۴۵  
 كتاب سعد و اسما ۵۴۳  
 كتاب سعده ۵۵۵  
 كتاب سوسع و قمع ۵۴۵  
 كتاب السعود والعمود ۱۷۶  
 كتاب سعيد بن مسجح ۲۳۳  
 كتاب السفر ۴۹۲-۴۰۵  
 كتاب سفر آدم ۵۶۲  
 كتاب سفر ارميا ۳۸  
 كتاب سفر الاسرار ۶۳۹-۵۹۸  
 كتاب سفر اشعيا ۳۸  
 كتاب سفر حزقييل ۳۸  
 كتاب السفر والحضر في الطب ۵۳۰  
 كتاب سفظ الجواهر ۲۴۹  
 كتاب سفظى ۳۸  
 كتاب سقرس ۶۳۵  
 كتاب سقرس الكبير ۶۳۶  
 كتاب سقناس في حكمته للملك ادريانوس  
 ۶۳۵  
 كتاب السقيفة و بيعة ابى بكر ۱۶۵  
 كتاب السحر الصغير ۵۵۲  
 كتاب السحر الكبير ۵۵۲  
 كتاب سحر اللهو وسكر ۵۴۴  
 كتاب السحق ۲۵۱  
 كتاب السخط والرضا ۲۹۶  
 كتاب السدر والدوار ۵۲۶  
 كتاب سدره المنتهى ۳۴۶  
 كتاب السراب ۱۷۸-۸۴  
 كتاب سر الاسرار ۶۴۱  
 كتاب السراى الذهبيات المسليات ۱۳۹  
 كتاب السراه ۲۳۵  
 كتاب السرايا ۱۶۹  
 كتاب سرايا النبى ۱۶۹  
 كتاب السرا المظلم في سر الخليفة ۴۷۴  
 كتاب السرج ۹۳  
 كتاب سرجس الراهب في الصنعة ۶۳۵  
 كتاب السرج واللجام ۱۲۲-۱۰۵  
 كتاب السرج واللجام والبرى والعقال ۹۶  
 كتاب السرخسى الى المعتضد في ادب النفس  
 ۲۸۶  
 كتاب سرخس الرأس عينى الى قويرى ۶۳۵  
 كتاب سرخسى في الصنعة ۶۳۶  
 كتاب السرطان ۵۲۰  
 كتاب السرا الفامض ۶۳۹  
 كتاب سر العالم والمبعوث ۳۵۸  
 كتاب السرقات ۲۴۶-۱۹۱  
 كتاب سرقة البحترى من ابى تمام ۲۴۶  
 كتاب سرقة الشعراء ۲۴۲  
 كتاب سرقة الشعر وما تفوقوا فيه ۱۲۲  
 كتاب السرقات الكبير ۲۴۶



- ٥٤٥ كتاب سليمان وعنوان وشييان  
 ٦٣٨-٤٠٥ كتاب السماء  
 ٤٥٨ كتاب السماء والعالم  
 ١٧٦ كتاب السمات  
 ٥٤٣ كتاب سماس العالم في الامثال  
 ٤٥٦ كتاب السماع الطبيعي  
 كتاب سماه جامع الحمامات و حاوى  
 الرقاعات  
 ٢٥١ كتاب سماه المختصر  
 ٣٧٢ كتاب سماه المفاتيح فى الصنعة  
 ٦٣٤ كتاب سمت القبلة  
 ٥٠٠ كتاب السمر  
 ١٦٣-١٥٩ كتاب السمرى وجوابه  
 ٣٥٨ كتاب سمع الكيان  
 ٥٣٢ كتاب السمع والبصر  
 ١٩٧ كتاب السمع والبصر عملا او عمل بهما  
 ٢٩٦ كتاب السموس  
 ٦٣٥ كتاب السمومات  
 ٥٦١ كتاب السمومات لقسطا بن لوقا ودفع مضارها  
 ٥٦١ كتاب السمومات للهند  
 ٥٦١ كتاب السمومات وتركيبها واصولها  
 ٥٦١ كتاب السمومات و دفع صرزها  
 ١٦٧ كتاب السمر  
 كتاب السميع بن ذى ترجم الحميرى والعقوى  
 بنت زيد  
 ٥٤٦ كتاب سناء وبهاء  
 ١٩٧ كتاب سنام المالى  
 ٢٢٥ كتاب سند باد  
 ٢٧٢
- ٥٦١-٢٤١ كتاب السكباج  
 ٢٤٣ كتاب السكباج وفضائلها  
 ٥٣٦ كتاب السكر للهند  
 كتاب سكر يترى بن مرديو دلهر مز بن كسرى  
 و رساله كسرى الى جواسب وجوابها ٥٦٠  
 ٥٥٦ كتاب سكن  
 ٥٣٤ كتاب السكنجين  
 ٥٤٤ كتاب سكينه والرباب  
 ٣٦٢ كتاب السلم  
 كتاب السلاح ٩٠-٩٦-١٠٥-١٣٣-١٩١  
 ٦٣٣ كتاب السلماطيس  
 ١٤٤ كتاب سلسله الذهب  
 كتاب السلطان ١٣١-١٨٥-٤٨٤-٤٩٢  
 كتاب السلطان واخلاق اهله ٣٠٨  
 كتاب سلم بن قتيبه ٩٣  
 كتاب سلم بن قتيبه وروح بن حاتم ١٧١  
 كتاب السلم والبيوع ٣٧٨  
 كتاب سلمى وسعاد ٥٤٤  
 كتاب السلوان ١٤٤  
 كتاب السلوة ٦٤٠  
 كتاب السلوة المستخرج عن موارد الحكماء  
 ٢٨٦  
 كتاب سليمان بن داود فى الحكم ٣٩  
 كتاب سليمان بن سرد وعين الورد ١٥٧  
 كتاب سليمان بن عبد الملك والجارية وطفلها  
 ٥٤٥  
 كتاب سليمان بن عيسى ٦٣  
 كتاب سليم بن قيس الهلالي ٤٠٣

- ٦٣٩ كتاب السنن والحيره  
 ٣٧٠ كتاب السنه في الفقه  
 ٣٣٧-٣٣١ كتاب السنه والجماعه  
 كتاب السنه والجماعه و ذم الهوى وترك  
 ١٦٥ الخروج والفنن  
 ٤٩٧ كتاب سنن العالم  
 ٥١٨ كتاب سوء المزاج المختلف  
 ٩٣ كتاب السواد وفتح  
 ٥٢٦ كتاب السواك والسنونات  
 كتاب سؤال وجواب رمضان لابي النجم ٢٤٩  
 ٥٢٦ كتاب السوداء  
 ٣٠٨ كتاب السودان والبيضان  
 ٢٤٧ كتاب السودان وفضلهم على البيضان  
 ١٣١ كتاب السؤدد  
 ٤٥٣ كتاب سوفسطيقا  
 ٤٧٦ كتاب سوفسطيقا الفص لارسطاليس  
 ٤٩٧ كتاب السهام  
 ٥٢٦ كتاب السهر  
 ٥٤٤ كتاب سهل وسليمه  
 ١٦٤ كتاب سهم بن عمرو بن هصيص  
 ٣٩٨ كتاب سهم ذوى القربى  
 ٤٩٣-٤٩٢ كتاب السهمين  
 كتاب السهمين واعمار الملوك والدول ٤٩٧  
 ٣٩٨-٣٦٣ كتاب السهو  
 ١٦٧ كتاب السياب  
 ٤٤٩-٣٥٨-٢٤٦-٢١٥ كتاب السياسه  
 ٥٢٦  
 ٤٧٣-٢٢٨ كتاب السياسة الصغير  
 ٤٧٣-٣٣٨ كتاب السياسة الكبير  
 ١٩١ كتاب سياسة الملوك
- ٥٤١ كتاب سندباد الحكيم  
 ٥٤٢ كتاب سندباد الصغير  
 ٥٤٢ كتاب سندباد الكبير  
 ٥٣٦ كتاب سندستاق  
 كتاب السنن ٤١٣-٤١٢-٣٠٣-٦٧-٤١٣-٤١٢-٣٠٣-٦٧  
 ٤٢٣-٤٢٢-٤١٥-٤١٤  
 ٤١٣ كتاب السنن ابن قدامه  
 ٤٢٢ كتاب السنن كجى  
 ٤١٤ كتاب السنن وكيع  
 ٤١٨ كتاب السنن بشواهد الحديث  
 ٤٢٣ كتاب السنن على مذاهب الفقهاء  
 ٣٩٠ كتاب السنن على مذهب الشافعى  
 ٤١٥ كتاب السنن فى الفقه اوزاعى  
 ٤١٥ كتاب السنن فى الفقه وليد بن مسلم  
 كتاب السنن فى الفقه ٤١٨-٤١٥-٤١٦-  
 ٤١٧-٤١٩-٤٢٠-٤٢١-٤٢٢-٤٢٣  
 ٤١٦ كتاب السنن فى الفقه عبدالوهاب  
 ٤١٦ كتاب السنن فى الفقه هروى  
 ٤٢١ كتاب السنن فى الفقه ابن ايوب  
 ٤١٦ كتاب السنن فى الفقه ابن مبارك  
 ٤١٧ كتاب السنن فى الفقه ابوشهيد  
 كتاب السنن فى الفقه محمد بن عثمان  
 ٤١٧  
 ٤١٨ كتاب السنن فى الفقه ابن راهويه  
 ٤٢٠ كتاب السنن فى الفقه ضرير  
 ٤١٩ كتاب السنن فى الفقه معمرى  
 ٤٠٧ كتاب السنن المشتركه  
 ٤٣٠-٣٠٣ كتاب السنن والاحكام  
 ٤٢٣ كتاب السنن والاداب على مذهب العامه





- |     |   |                 |  |
|-----|---|-----------------|--|
| ١٠٧ | كتاب شرح الالف واللام للمازني           | ٢٢١             | كتاب الشباب والشيب                     |
| ٣٨٣ | كتاب شرح الجامع الصغير                  | ٢٤٩             | كتاب الشباب وفضله على المشيب           |
| ٣٨٣ | كتاب شرح الجامع الكبير                  | ٢٤٩             | كتاب الشبان                            |
|     | كتاب شرح الجامع الكبير لمحمد بن الحسن   |                 | كتاب شبيب الحروري و صالح بن مسرح       |
| ٣٨٥ |   | ١٥٧             |  |
|     | كتاب شرح الجامع الكبير - نسخة دوم       | ٢٤٧-١٠٠         | كتاب الشتاء والصف                      |
| ٣٨٥ |   | ٣٤٦             | كتاب شجرة طوبا                         |
|     | كتاب شرح الجبر والمقابلة للخوارزمي      | ١٩٨             | كتاب شجرة العقل                        |
| ٥٠٣ |   | ١٢٢-١٠٠-٩٦      | كتاب الشجر والنبات                     |
| ٥٠٣ | كتاب شرح الجمع والتفريق                 | ١٤٠             |  |
| ٣٩٣ | كتاب شرح رسالة الشافعي                  | ١٧٥             | كتاب الشجعاء                           |
| ١٠٥ | كتاب شرح سيبويه                         | ٢٥٣             | كتاب الشجون والفنون                    |
| ١٠١ | كتاب شرح شواهد سيبويه                   | ١٧٤             | كتاب شحنة البريد                       |
| ١٤٤ | كتاب شرح شواهد سيبويه او تفسيرها        | ٣٥٨             | كتاب شخص الظلمات                       |
| ١٤٢ | كتاب شرح علل النحو                      |                 | كتاب الشذورفي مؤامرات الخلفاء والامراء |
|     | كتاب شرح قاطيفورياس لارسطاليس المقالة   | ٢٣١             |  |
| ٤٦١ | الرابعة                                 | ٢١٥-٢٤٧-٢٤٥-٢٣٣ | كتاب الشراب                            |
|     | كتاب شرح قول فلاطن ان النفس غير مائه    | ٢٢٤             | كتاب الشراب والمنادمة                  |
| ٤٦١ |   | ٤٠٧             | كتاب الشراء والبيع                     |
|     | كتاب شرح كتاب ابن عبد الحكم الصغير      | ٣٩              | كتاب شرائع                             |
| ٣٧٢ |   | ٢٢٨             | كتاب شرائع الاديان                     |
|     | كتاب شرح كتاب ابن عبد الحكم الكبير      | ٣٩٨-٣٧٨         | كتاب الشرب                             |
| ٣٧٢ |   | ٦٣٩-١٤٣         | كتاب الشرح                             |
|     | كتاب شرح كتاب ابي كامل في الجبر ٥٠٤     | ١٠٨             | كتاب شرح ابيات الايضاح                 |
|     | كتاب شرح كتاب الاصول لابن السراج ١٠٨    | ١٠٤             | كتاب شرح ابيات سيبويه                  |
| ٤٨٣ | كتاب شرح كتاب اقليدس                    | ٦٤٢             | كتاب شرح الاثير                        |
|     | كتاب شرح كتاب الجبر والمقابلة لابي كامل | ١٠٦             | كتاب شرح الارشاد في النحو              |
| ٥٠٥ |   | ٣١٢             | كتاب الشرح لاقاويل المجبره             |
| ٤٢٨ | كتاب شرح كتاب الجرمي                    | ٦٤٠             | كتاب شرح اقليدس                        |
| ٤٢٧ | كتاب شرح كتاب الخفيف للطبري             |                 |  |

- كتاب شرح كتاب الرحمة لجابر ٦٤٢-٦٤٣  
 كتاب شرح كتاب سيبويه ١٠٣-١٠٦-١٠٧  
 كتاب شرح كتاب الفصح ١١٦-١٢٨  
 كتاب شرح كتاب محمد بن موسى الخوارزمي  
 في الجبر ٥٠١  
 كتاب شرح كتاب المرشد في الفقه ٤٢٧  
 كتاب شرح كتاب المعاني للباهلي ١٣٧  
 كتاب شرح كتابه في الجمع والتفريق ٥٠١  
 كتاب شرح كلام العرب وتلخيص الفاظها و  
 تقريب معانيها ١٠١  
 كتاب شرح الكلام وبناء ١٠٧  
 كتاب شرح المجسطي ٦٤٠  
 كتاب شرح مختصر ابن عبد الحكم الصغير  
 ٣٧١  
 كتاب شرح مختصر الجرمي ١٠٧  
 كتاب شرح مختصر الطحاوي ٣٨٥  
 كتاب شرح مختصر المزني ٣٩١  
 كتاب شرح المدخل للمبرد ١٠٧  
 كتاب شرح مذاهب ارسطاليس في الصانع  
 ٤٦٢  
 كتاب شرح مذاهب اليونانيين ٥٢٦  
 كتاب شرح المسائل لاخفش ١٠٧  
 كتاب شرح مشكل احاديث رسول الله ٣٨٣  
 كتاب شرح المشكل من كتاب اقليدس في-  
 النسبة ٤٩١  
 كتاب شرح معاني الاثار ٣٨٣  
 كتاب شرح معاني الباهلي الانصاري ١٣٩  
 كتاب شرح المقالة الاولى من كتاب ارشميدس  
 في الكرة والاسطوانة ٤٨١  
 كتاب شرح المقتضب ١٠٧  
 كتاب شرح مقصورة ابن دريد ١٠٦  
 كتاب شرح الموجز لابن السراج ١٠٧  
 كتاب شرح الموضح ٤٠٠  
 كتاب شرح النحو ١٤٢  
 كتاب شرح نكت الرموز ٦٤٤  
 كتاب شرح نكت كتاب سيبويه ٩٩  
 كتاب الشرح والتفصيل في الرد على اهل  
 الافك والتضليل ٣٣٩  
 كتاب شرح الهوى ووصف الاخاء ١٩٧  
 كتاب شر الصناعة ١٤٦  
 كتاب الشرطه ٦٣٩  
 كتاب شرط الخلفاء ١٦٧  
 كتاب شرف الصناعة ٦٤١  
 كتاب شرف قصي بن كلاب وولده في الجاهلة  
 والاسلام ١٦١  
 كتاب الشركه ٣٩٨-٣٦٢  
 كتاب شريعة المقاري ٤٢٢  
 كتاب شريعة التفسير ٤٢٢  
 كتاب الشريف ١٨٨  
 كتاب الشروط ٣٦٢-٣٨٣-٣٨٤-٣٨٥-  
 ٣٨٨-٣٩٥-٤٢٦-٤٢٧-  
 كتاب الشروط ابن دينار ٣٩٥  
 كتاب الشروط الفرحي ٣٨٥  
 كتاب الشروط معافا ٤٢٧  
 كتاب الشروط الصغير ٣٨١-٣٨٣-٣٨٤-  
 كتاب الشروط الكبير ٣٨١-٣٨٣-٣٨٤-  
 ٤٢٥

كتاب الشفعة ٣٦٢-٣٧٨-٣٨٨-٣٩٨  
 ٣٦٠  
 كتاب الشكل لقطاع ٤٩٠  
 كتاب الشكل المدور والمستطيل ٤٨٩  
 كتاب الشكل الهندسي الذي بين جالينوس  
 امره ٤٨٩  
 كتاب شكبه ٥٥٥  
 كتاب الشكوك ٢٩٥  
 كتاب الشكوك على جالينوس ٥٣٢  
 كتاب شكوك كتاب اقليدس ٥٢٦  
 كتاب الشماخ ودمغ ٥٤٥  
 كتاب شماويل وقضيه داود ٣٩  
 كتاب الشمس ٦٣٨-٦٤٤  
 كتاب الشمس الاصغر ٦٤٠  
 كتاب الشمس الاكبر ٦٤٠  
 كتاب الشمس والقمر ٩١  
 كتاب شمل والفة ١٩٧  
 كتاب شمائل ٣٨  
 كتاب الشواذ ١٢٥  
 كتاب شواذ السبعة ٥٧  
 كتاب الشوارد ٩٣  
 كتاب الشوارد في الرسائل ٢٣٠  
 كتاب الشواهد ٧٦-١٣١-٢٨٥  
 كتاب شواهد الموطأ ٣٧١  
 كتاب الشورى ١٢٨  
 كتاب الشورى ومقتل عثمان ١٥٧  
 كتاب الشوق والفراق ٢٢٧  
 كتاب الشهادات ١٣٨-٣٦٢-٣٨٨  
 كتاب شهادة القاذف ٣٨٩  
 كتاب الشهب المحرقة للاباليس المسترقة ٣٦٤

كتاب الشروط الكبير ابن موصل ٣٨٤  
 كتاب الشروط الكبير والصغير ٥٧  
 كتاب شروط النظر ٥٣٤  
 كتاب الشروط والوثائق ٣٩١  
 كتاب الشروط والوثائق والمحاضر والسجلات  
 ٣٩٢  
 كتاب الشطرنج ٢٥٦  
 كتاب الشطرنج صولى ٢٥٦  
 كتاب الشطرنج والنرد ٢٢٩  
 كتاب الشعار ٣٨٨  
 كتاب الشعاعات ٥٠٧  
 الكتاب الشعده ٥٥٣  
 كتاب الشعر ٦٣٨  
 كتاب الشعر ٢١٩  
 كتاب شعراى العيناء ٢٠٥  
 كتاب الشعراء ١٢٠-١٧٩  
 كتاب الشعراء ابوسعيد وراق ١٧٩  
 كتاب الشعراء المذكورين ١١٢  
 كتاب الشعراء و انسابهم ١٧٦  
 كتاب شعر الحاتم الطائي ٢٢١  
 كتاب الشعر والدم والبيض و عمل مياهما  
 ٦٤٣  
 كتاب الشعر والشعراء -٢١٢-٢٢٥-٢٤٥  
 ٢٤٧-٨٣-٩٣-١٠٥-١٣١-١٣٢-١٨٠  
 ١٨٥  
 كتاب شعر الراعى ١٢٧  
 كتاب الشعر والشعراء القدماء الاسلاميين  
 ٢٣٧  
 كتاب الشعر والشعراء الكبير ٢٤٦  
 كتاب شعوف و عطوف ٥٤٤



٦٣٥	كتاب الصحيفة الصغير	٢٣٨	كتاب شهر رمضان
٦٣٥	كتاب الصحيفة الكبير	٥٤١	كتاب شهر يزاد مع ابرويز
٥٤٦	كتاب صخر المغربي	٢٨٦	كتاب الشيب والخضاب
٣٩٨-٣٨٨-٣٦٢-١٧٠	كتاب الصداق	٢٥٥	كتاب الشيب والشباب
٣٩٢	كتاب صدر كتاب الفتيا	١٣١	كتاب الشيب والكبر
٣٨٩	كتاب صدقة الحى من الميت	٥٤٦	كتاب الشيخ بن الشاب
٣٦٢	كتاب الصدقة على الواجبه	٣٢٨	كتاب الشيخ واللام
٣٩٨-٣٤٦	كتاب صدقة الفطر	٥٤٣	كتاب الشيخ والفتى
٣٥٨	كتاب الصدق والاخلاص	٤٨٤	كتاب شيل الاثقال
٤٧٧	كتاب الصديق والصدقه	١٧٢	كتاب الشيوخ
٣٠٨	كتاب الصرحاء والهجناء		
٥٢٠	كتاب الصرع		هن
٣٩٨-٣٨٩-٣٧٨-٣٦٢	كتاب الصرف		
	كتاب صرف التوهم عن ذى النون المصرى	٢١٥	كتاب صابون الغم
٦٤٢		٥٤٤	كتاب صاحب بشر بن مروان وابنة عمه
١٨٨	كتاب الصرف والنقد والسكه	٢٥٠	كتاب صاحب الزمان
٢١٥	كتاب سرف الهم	٦٣٥	كتاب صاحب المحراب
	كتاب الصفار والحيات والديدان التى تتولد	٦٣٨	كتاب الصادق
٥٢٣	فى البطن	٦٣٨	كتاب الصارع
٢٥١	كتاب صغير	٤٠٣	كتاب صالح بن ابوالاسود
٥٣٣	كتاب الصغير فى العلم الالهى	٣٤٧-٣٤٦-١٩٧	كتاب الصبر
٥٦٦	كتاب صغيرة	٣٤٦	كتاب الصبر واداب اللسان
٣٠٠-١٣٧-٩٥-٩٢-٩٠	كتاب الصفات	٦٣٧	كتاب الصبغ الاحمر
٦٣٨-٣٣٧-٣٣١		٢٢٢	كتاب الصبوه
	كتاب صفاة الجبال والاوودية واسماؤها بمكه	٣٤٦	كتاب الصحبه
١٨٨	وما والاها	٣٦٥	كتاب صحبة ال الرسول واحن اعدائهم
١٦٣	كتاب صفاة الخلفاء	٤٢٣-٤٢٠-٤١٩	كتاب الصحيح

كتاب الصلوة ٣٤٧-٣٦٠-٣٦١-٣٧٧	كتاب صفة الغنم والوانها وعلاجها واسنانها
٣٧٨-٣٨٨-٣٨٩-٣٩٧-٤٠٤-٤٠٦	٩١
٤٠٧-٤١٠-٤١٣-٤١٥-٤١٦-٤١٧	٣٣٦ كتاب الصفاة والاسماء
٤٢٥	٢٥٢ كتاب الصفاة
٤٠٧ كتاب الصلوة ابن سماعه	٣٩٩ كتاب صفة اخلاق النبي
٣٦١ كتاب الصلوة عياشى	٢٩٦ كتاب صفة الله بالعدل ونفى القبيح
٣٤٧ كتاب الصلوة غلام خليل	٢٢٧ كتاب صفة البلاغة
٣٦٣ كتاب صلوة الاستسقاء	١٩٧ كتاب صفة الجنة
٣٨٨ كتاب صلوة التطوع	١٩٧ كتاب صفة الدنيا
٣٦٣ كتاب صلوة الحضر	١١٧ كتاب صفة الزرع
٣٦٣ كتاب صلوة الحوائج والتطوع	١٠٥ كتاب صفة السحاب والسفيث
٣٩٨-٣٨٨-٣٦٣ كتاب صلوة الخوف	١٠٣ كتاب صفة شكر المنعم
٣٩٨-٣٨٨-٣٦٣ كتاب صلوة الخسوف	٣٤٦ كتاب صفة الصراط
٣٦٣ كتاب صلوة السفر	١٩٧ كتاب صفة العلماء
٣٦٣ كتاب صلوة السفينه	١٩٧ كتاب صفة الفرس
٣٦٢ كتاب الصلوة على الائمة	٥١٨ كتاب صفات لصبي يصرع
٣٦٣ كتاب الصلوة على الجنائز	١٩٧ كتاب صفة الموت
٣٦٣ كتاب صلوة العليل	٣٤٦ كتاب صفة الميزان
٣٩٨-٣٨٨-٣٦٣ كتاب صلوة العيدين	١٦٨ كتاب صفة النبي
٣٨٨ كتاب صلوة المرتد الصغير	١٦٨ كتاب صفة النبي مدائنى
٣٨٨ كتاب صلوة المرتد الكبير	١٩٧ كتاب صفة النحل والبعوض
٣٦٣ كتاب صلوه نوافل النهار	١١٧ كتاب صفة النخل
٣٥٨ كتاب الصلوة والصلوات	٢٠٥ كتاب صفة النفس
٣٦٣ كتاب صلوة يوم الجمعة	٣٦٢ كتاب الصفة والتوحيد
١٧٣ كتاب صلاح المال	١٨٩ كتاب صفة هارون
٣٩٨-٣٧٨ كتاب الصلح	٥٢٦ كتاب الصفراء
١٦٩ كتاب صلح النبي	٤١٧-١٨١-١٦٥-١٥٨-١٥٧ كتاب صفين
٣٤٧ كتاب الصمت	١٥٨ كتاب صفين اسحاق بن بشر
٥٤٣ كتاب الصمة بن عبدالله وريا	
٥١٧ كتاب الصنعة	
٢٣١-٢٣٠ كتاب صنعة البلاغة	

- |                      |                             |         |   |
|----------------------|-----------------------------|---------|---|
| ٤٠٥                  | كتاب صوم الايام             | ٥٠٢     | كتاب صناعة التنجيم                      |
| ٣٦٣                  | كتاب صوم السنه والنافلة     | ٤٨٤     | كتاب صناعة الجبر                        |
| ٢٢٩                  | كتاب صون العلم وسياسة النفس | ٤٨٤     | كتاب صناعة الجبر معروف بالحدود          |
| ٣٥٨                  | كتاب الصهيون                | ٢١٥     | كتاب صناعة الجدل                        |
| -٣٨٨-٣٧٧-٣٦٠-٣٤٧     | كتاب الصيام                 | ٢٢٥     | كتاب صناعة الخراج الصغير                |
| -٤١٠-٤٠١-٤٠٦-٤٠٤-٣٨٩ |                             | ٢٣٩-٢٢٨ | كتاب صناعة الشعر                        |
| ٤١٧-٤١٣              |                             |         | كتاب صناعة الغناء واخبار المغنيين و ذكر |
| ٤٠٧                  | كتاب الصيام ابن سماعه       | ٢٥٧     | الاصوات التي غنى فيها                   |
| ٣٩٨                  | كتاب صيام التطوع            | ٢٠٨     | كتاب صناعة الكلام                       |
| ٣٩٨                  | كتاب صيام الفرض             | ٤٨٦     | كتاب صناعة النجوم                       |
| ٢٧٢                  | كتاب الصيام والاعتكاف       | ١٦٢     | كتاب صنائع قریش                         |
| ٣٩٨-٣٨٨-٣٦٢          | كتاب الصيد                  | ٣٦٢     | كتاب صنائع المعروف                      |
| ٥٦٢                  | كتاب الصيدنه                | ٥٠٦     | كتاب صنعة الاسطرلاب بالبراهين           |
| ٥٦٢                  | كتاب الصيدنه رازى           | ٤٩٦     | كتاب صنعة الاسطرلاب المسطح              |
| ١٩٢                  | كتاب الصيد والجوارح         | ٤٩٢     | كتاب صنعة الاسطرلاب والعمل بها          |
| ٣٨٩-٣٧٨-٣٧٧          | كتاب الصيد والذبايح         | ٥٢٠     | كتاب صنعة ترياق الملح                   |
|                      | ض                           | ١٠٦     | كتاب صنعة الشعر والبلاغة                |
|                      |                             | ٥٤٤     | كتاب صواب وسرور                         |
|                      |                             | ٣٠٨     | كتاب الصوالجه                           |
| ٦٣٨                  | كتاب الضبط                  | ١٦٧     | كتاب الصوايف                            |
| ٣٨٨                  | كتاب الضحايا                | ٥١٨     | كتاب الصوت                              |
| ١٥٨                  | كتاب الضحاك الخارجى         | ٥٢٦     | كتاب الصوت والبعه                       |
| ٢٥٢                  | كتاب الضخضخه                | ٣٩      | كتاب الصورة الحديثه                     |
| ٥٨                   | كتاب ضد العقل               | ٣٩      | كتاب الصورة                             |
| ١٠١                  | كتاب ضرورة الشعر            | ٢٢٨     | كتاب الصورة والمصور                     |
| ١٧٣                  | كتاب ضرب الدراهم والصرف     | ٤٩٧-٤٩٢ | كتاب الصور والحكم عليها                 |
| ١٧٣                  | كتاب الضراطين               | ٤٩٧     | كتاب الصور والدرج والحكم عليها          |
| ١٦٥                  | كتاب ضرب الدنانير والدارهم  | ١٠٢     | كتاب صور الهمز                          |
| ١٩٨                  | كتاب الضرتين                | ٣٦٢     | كتاب الصوم                              |
| ٥٤٥                  | كتاب ضرغام وحوذروفن         | ٣٦٢     | كتاب الصوم والكفارات                    |



كتاب الطبقات ١٦٥-٢٨٦-٤٢٠-٤٢٢  
 كتاب طبقات اهل العلم والجهل ٢٩٣  
 كتاب طبقات الرجال ٤٠٥  
 كتاب طبقات الشعراء ٨٨-١٨٠-١٨٢-  
 ١٩١-٢٦٨  
 كتاب طبقات الشعراء الاسلاميين ١٨٧  
 كتاب طبقات الشعراء الجاهليين ١٨٧  
 كتاب طبقات الشعراء الجاهليين- ابو خليفه  
 ١٨٧  
 كتاب الطبقات الصغير ١٦٦  
 كتاب طبقات الفقهاء والمحدثين ١٦٧  
 كتاب طبقات القراء ٤٢٣  
 كتاب الطبقات الكبرى ١٦٦  
 كتاب طبقات الكتاب ٢٠٥  
 كتاب طبقات المغنين ٢٤٤  
 كتاب طبقات من روى عن النبي عن اصحابه  
 ١٦٧  
 كتاب طبقات النحويين البصريين و-  
 اخبارهم ١٠١  
 كتاب الطبيخ ١٩٠-٢٠١-٢٠٥-٢٣٧-  
 ٢٤١-٢٤٥-٢٤٧-٤٧٣-٥٦١  
 كتاب الطبيخ ابراهيم بن مهدي ٥٦١  
 كتاب الطبيخ ابن ماسويه ٥٦١  
 كتاب الطبيخ احمد بن طيب ٥٦١  
 كتاب الطبيخ جخطه ٥٦١  
 كتاب الطبيخ حارث ٥٦١  
 كتاب الطبيخ صولى ٥٦١  
 كتاب الطبيخ مخبره ٥٦١  
 كتاب الطبيخ منجم ٥٦١  
 كتاب الطبيخ للمرضى ٥٦١

كتاب الضعفاء ٤١٩-٤٢٠  
 كتاب ضلع الدير ٥٥٥  
 كتاب ضمضم المدينى ٥٥٦  
 كتاب ضياء القلوب فى معانى القرآن ١٢٣  
 كتاب ضياء القلوب فى معانى القرآن وغريبه  
 و مشكله ٦٠  
 كتاب الضيفان ٩٣  
 كتاب الضمير ٦٣٩

## ط

كتاب الطارف ١٩٧  
 كتاب طاسين الازل والجوهر الاكبر والشجرة  
 الزيتونة النورية ٣٥٨  
 كتاب الطاعه ٣٤٦-٣٦٢  
 كتاب طاعة الرسول ٤١٧  
 كتاب طاعة لايراد الله بها ٢٩٦  
 كتاب الطاهر ٦٣٨  
 كتاب الطاهر الخفى ٦٤٣  
 كتاب الطاوس ١٩٧  
 كتاب الطب ٣٦٢-٣٩٨-٤٠٨-٥٢٠  
 كتاب طب بقراط ٥٢٠  
 كتاب الطب الروحاني ٥٣٢  
 كتاب الطب الصغير ٤٠٧  
 كتاب الطب الكبير ٤٠٧  
 كتاب الطب الملوكي ٥٣٣  
 كتاب الطبائع ١٣١  
 كتاب طبائع البلدان وتولد الرياح ٤٩٧  
 كتاب طبائع الجن وهواليدعم و مؤاخذهم  
 والارواح الصارعه ٥٥٠  
 كتاب الطبائع الكبير ٤٩٧  
 كتاب الطبائع والنقض على القائلين بها ٣٢٤  
 كتاب طبرستان ايام الرشيد ١٧١

- ٢٥٠ كتاب الطنبلي  
 كتاب الطهارة ١٢٠-٣٠٣-٣٤٧-٣٦٠-  
 ٣٦١-٣٨٨-٣٩٧-٤١٠-٤١٣-  
 ٤١٥-٤١٧-٤٢٥-٤٣٩-٤٤٠  
 ٦٣٩ كتاب الطهارة جاير  
 ٣٤٦ كتاب الطواعين  
 ٢٥٠ كتاب طوال اللحي  
 ٤٥٣ كتاب طويبقا  
 ٤٨٥ كتاب الطوفانات  
 ٢٩٦ كتاب طول الانسان ولونه وتأليفه  
 ٤٨١ كتاب طول مفتاح النجوم الثاني  
 ١٩٠ كتاب الطيب  
 ٥٠٣-١٠٠-٩٦ كتاب الطير  
 ١٢٣ كتاب الطيف  
 ٦٣٨ كتاب الطين

## ظ

- ٤٨٠ كتاب الظاهرات  
 ١٩٨ كتاب الظراف  
 ٢٩٦ كتاب الظفر على ابراهيم  
 كتاب الظل الممدود والماء المسكوب  
 ٣٥٨ والحياة الباقية  
 ٣٩٨-٣٨٨-٣٦٢ كتاب الظهار

## ح

- ٥١٨ كتاب العادات  
 ١٦٢ كتاب عاد الاولى والاخرة  
 ١٤٥ كتاب العارض في الكامل

- ٦٣٨-٥٥٣ كتاب الطبيعة  
 ٥٢٢-٥١٥-٤٦٥ كتاب طبيعة الانسان  
 كتاب الطبيعة الثالثة المنفصلة اليابسه وهي-  
 الارض ٦٣٩  
 كتاب الطبيعة الثانية الفاعلة الجامده وهي  
 الماء ٦٣٩  
 كتاب الطبيعة الرابعة المنفصلة الرطبه وهي-  
 الهواء ٦٤٠  
 كتاب الطبيعة الفاعلة الاولى وهي النار  
 ٦٣٩  
 ٥٤٤ كتاب طرب وعجب  
 ٦٣٨ كتاب الطرح  
 ٢٤٢ كتاب الطرد  
 ٥٥٢ كتاب طرد الشياطين  
 ٥٤٢ كتاب طرق  
 ٩٣ كتاب الطروقه  
 ٣٦٥-١٨٨ كتاب الطريق  
 ١٦٨-١٦٢ كتاب طسم وجديس  
 ١٣١ كتاب الطعام  
 ٣٨٨ كتاب الطعام والشراب  
 ٥٥٦ كتاب طعنة الصراخ  
 ٣٠٠ كتاب الطفرة  
 ٣٠٨ كتاب الطفيليين  
 ٤٠٦-٤٠٠-٣٩٨-٣٧٨ كتاب الطلاق  
 ٣٦٢  
 ٣٩٨ كتاب طلاق السكران والناشئ  
 ٣٩٩ كتاب طلاق السنة  
 ٣٩٨ كتاب الطلاق قبل الملك  
 ٤٨٣ كتاب الطلوع والغروب  
 ٢٤١ كتاب الطنبورين

١٦٩	كتاب عبدالله بن العباس	٣٧٨-٣٨٩-٣٩٨	كتاب العارية
١٦٩	كتاب عبدالله بن معاوية	٤٩٣	كتاب العاشر
	كتاب عبدالله بن مهذب ولبنى بنت المعمر	٥٤٤-٥٥٥	كتاب عاشق البقرة
٥٤٤		٥٤٣	كتاب عاشق الصورة
٤٠٣	كتاب عبدالله بن ميمون القداح	٥٤٣	كتاب عاشق الكف
٤٠٣	كتاب عبدالله الحلبى		كتاب العاشق المجنون وسلم وجاريتها المخبله
	كتاب عبدالجبار بن عدى لمنصور فى آداب	٥٤٥	
٥٥٨	الحروب وصورة العسكر	٣٠٨	كتاب العاشق الناشى المتلاشى
	كتاب عبدالرحمن بن الحكم بن حسان -	٢٥٠	كتاب العاشق والمعشوق
٥٤٥	الاسدى وسعد صاحبى الفار	١٦٩	كتاب العاص بن اميه
١٦٩	كتاب عبدالرحمن بن سمره	٥٤٤	كتاب عاصم وسلطان
٦٤	كتاب عبدالرحمن بن زيد	٣٠٠	كتاب العالم الصغير
	كتاب عبدالملك و الكلبى صاحب خالد بن	٣٠٩	كتاب العالم والجاهل
٥٤٥	الوليد	٣٧٥-٣٦٢	كتاب العالم والمتعلم
٤٠٣	كتاب عبدالؤمن القاسم الانصارى	٥٤٥	كتاب عامر و عدد جارية خالصه
٥٤٤	كتاب عبدة العاقله و عبدة الغداره	٣٠٨	كتاب عنام المرید <sup>١</sup>
٥٤٣	كتاب عبقر وسحام	٣٣٦	كتاب العبادات
٣٩	كتاب العبور	١٧١	كتاب عباد بن الحصين
٣٩٨	كتاب العتاق	٥٤٤	كتاب عباد الفاتك و فنك
٣٧٨	كتاب العتاق وامهات الاولاد	٤٢٦	كتاب عبارة الرؤيا
٢٢٩	كتاب العتاك والنساک	١٠٢	كتاب العبارة عن اسماء الله تعالى
٣٧٨	كتاب عتق الاءهات	٢٤٩	كتاب العباس بن احنف ومختار شعره
٣٧٨	كتاب العتق فى المرض	١٦٩	كتاب العباس بن عبدال مطلب
٤٠٦	كتاب العتق والتدير	٥٤٥	كتاب عباس الحنفى والثى رماها
٣٦٢	كتاب العتق و الكتابة	٥٤٤	كتاب عباس وفور
٣٠٨	كتاب العثمانيه		كتاب عبدالله بن جعفر و الشجرة المكتوبة
١٦٣	كتاب العجائب الاربعة	٥٤٤	عليها
٢٥٢-٢٥٠-١٦٣	كتاب عجائب البحر	١٦٩	كتاب عبدالله بن عامر بن كريز
٣٩٨-١١٢-٦٤	كتاب العدد	٦٣	كتاب عبدالله بن عامر اليحصبى
٦٤	كتاب العدد الثانى	١٧٠	كتاب عبدالله بن عامر الحضرمى



٩٨	كتاب العروس مازني	٦٤	ابومعافا	كتاب العدد
١٤٦	كتاب المروض والقوافي	٦٤	جحدري	كتاب العدد
٥٥٦	كتاب عروة بن عبدالله	٦٤	خزاعي	كتاب العدد
	كتاب عروة بن عبدياليل الطائي وابنة عمه	٦٤	خلف	كتاب العدد
٥٤٥		٦٤	زيات	كتاب العدد
٥٤٣	كتاب عروه وعفراء	٦٤	عطاء بن يسار	كتاب العدد
٣٩	كتاب غزور	٦٤	كسائي	كتاب العدد
٣٨٩	كتاب عسرة النساء	٦٤	محمد بن عيسى	كتاب العدد
٥٤٤	كتاب عسى وسراب	٥٨		كتاب عدد التمام
١٠٠	كتاب العشب والبقل	٦٤		كتاب العدد المديني الاول
١٢٨	كتاب العشرات	٥١٩		كتاب عدد المقاييس
٦٣٨	كتاب العشرة	٣٨٨		كتاب عدد النساء
٣٦٢	كتاب عشرة النساء	٣٠١-٢٩٨		كتاب العدل
٤٧٣	كتاب عش الصناعات والحسبة الصغير	٣٠١		كتاب العدل على المجبرة
٥٤٤	كتاب عصام ودمينه	٣٠٠		كتاب العدل في اصناف المعتزلة
٢٢٩	كتاب عصمة الانبياء	٣٨٨-٢٩٤		كتاب العدل والتوحيد
٥٠٣	كتاب العصير	٣١٤		كتاب العدو المصلح
٣٨١	كتاب العصور واحكامه و حسابه	٣٦٥-٣٦٢		كتاب العدة
٥٢٠	كتاب عضة الكلب الكلب	١٦٢		كتاب عدى بن زيد العبادي
٥٤٠	كتاب عطار	١٤٠		كتاب عرائس المجالس
٥٦١-٢٨٥-٢٠١-٩٥	كتاب العطر	٥٥٦		كتاب عرازه
٥٦١	كتاب العطر ابراهيم بن العباس	١٧٩		كتاب العربية
٥٦١	كتاب العطر حبيب العطار	٥٦٠		كتاب العرزمي في الادب بنوادرو شعر
٥٦١	كتاب العطر كندی	٦٣٨		كتاب عرض الاعراض
٥٦١	كتاب العطر مجهول	٤٨١		كتاب عرض مفتاح النجوم الاول
٥٦١	كتاب العطر واجناسه ومعادنه	٥٢٠		كتاب عرق النساء
٥٦١	كتاب العطر واجناسه	٣٠٠		كتاب العروض
٥٤٤	كتاب العطر يفة والدلفاء	٣٠٨		كتاب العرضان والبرصان
١٩٩	كتاب عظة هارون الرشيد	-١٠١-٩٨-٩١-٧٦		كتاب العروس
٣٤٦	كتاب العفو	١٣٨-١٢١-١١٦-١٠٤		

- |         |  |                 |                               |
|---------|--|-----------------|-------------------------------|
| ١٢٧-١٤٥ | كتاب علل النحو   | ٩٣              | كتاب العقارب                  |
| ٥١٨     | كتاب علل النفس   | ١٧٣             | كتاب العقبة والبرده           |
| ٥١٧     | كتاب العلل والامراض  | ٥٥٦             | كتاب عقريط                    |
| ١٣١-٤١٨ | كتاب العلم   | ١٧٦-٥٨          | كتاب العقل                    |
| ٥١٨     | كتاب علم ارسطوطاليس في التشريع                                 | ٥٤٣-١٩٧         | كتاب العقل والجمال            |
| ٣٥٨     | كتاب علم البقاء والفناء  | ٩٣              | كتاب العققه                   |
|         | كتاب العلة في اسوداد الجنس و تغيره من الرش                     | ٤٦٢             | كتاب العقل والمعقول           |
| ٥٢٦     |  | ٣٨٣             | كتاب العقيدہ                  |
| ٥٣٣     | كتاب العلة في خلق السباع والهوام                               | ١٨٣             | كتاب العقيق واخباره           |
| ٤٩٩     | كتاب العلة في كسوف الشمس والقمر                                | ٦٣٩-٣٩٨-٣٦٢     | كتاب العقيقه                  |
| ٥٢٦     | كتاب علة موت الفجأة  | ٦٥              | كتاب عكره                     |
| ٢٤٢     | كتاب العلة والعليل   | ٤٦١             | كتاب عكس المقدمات             |
| ٣٠٢     | كتاب علة القرسطون والمرأة                                      | ٥٣٦             | كتاب علاجات الحبالى للهند     |
|         | كتاب على احمد بن الطيب فيمارد به على جالينوس في امر الطعم المر | ٥٢٥             | كتاب علاج امراض العين بالحديد |
| ٣٢٨     | كتاب على ارسطاليس في التوحيد                                   | ٥٢٥             | كتاب علاج العين               |
| ٣١٥     | كتاب على الازارقة والحداد والمرجئه                             | ٥٢٦             | كتاب علاج الصداع              |
| ٣٠١     | كتاب على اصحاب اجتهاد الراى                                    | ٥٢٠             | كتاب علاج المواتى لايجبلن     |
| ٢٩٦     | كتاب على اصحاب الحديث في التشبيه                               | ٥٢٦             | كتاب علاج النساء التى لايجبلن |
| ٢٩٨     | كتاب على اصحاب القدر   | ٥٠٣             | كتاب العلامات                 |
| ٣٠٣     | كتاب على اصحاب القياس والراى                                   | ٥٢٠             | كتاب علامات الاسقام           |
| ٣٠٣     | كتاب على اصحاب اللطف   | ٢٩٦             | كتاب علامات صدق الرسول        |
| ٢٩٩     | كتاب على اصحاب الهبولى   | ٤٢٠-٤١٨-٤١٧-١٤٣ | كتاب العلل                    |
| ٢٩٨     | كتاب على اصم في المخلوق  | ٤٢٣             |                               |
|         | كتاب على ابن ابراهيم بن هاشم في نوادر القرآن                   | ٤٠٤             | كتاب علل الاحاديث             |
| ٦٤      |  | ٥٢٦             | كتاب علل الشعر                |
| ٤٠٣     | كتاب على بن ابراهيم بن يعلى                                    | ٣٩٥             | كتاب علل الشروط               |
| ٥٤٤     | كتاب على بن اديم ومنهله  | ٥٢٣             | كتاب علل العين وعلاجها        |
| ٥٤٣     | كتاب على بن اسحاق وسمنه  | ٣٣٦             | كتاب العلل في الاستطاعه       |
| ٦٤      | كتاب على بن الحسن فضال   | ١٢٦-٩٢          | كتاب العلل في النحو           |
|         |  | ٥٢٠             | كتاب علل الكلى والمثانه       |
|         |  | ٥٢١             | كتاب العلل المهلكه            |

٣٤١ كتاب على المعتزلة في القدر  
 كتاب على المغيرة والمنصورية في قولهما  
 ٣١٥ ان الارض لا يخلو من نبي ابدأ  
 ٣١٣ كتاب على الملحده  
 كتاب على من ابي وجوب الامامة بالنص  
 ٣٣٠  
 كتاب على من زعم ان النبي ترك من الدين  
 شيئاً وانه كان يعلم الغيب ٣١٥  
 كتاب على المنطقيين في توالي الحركتين ٥٠٦  
 كتاب على من قال بتعذيب الاطفال ٢٩٦  
 كتاب على النصارى ٢٩٦  
 كتاب على النظام ٢٩٨  
 كتاب على النظام في الانسان ٢٩٦  
 كتاب على النظام في ان الطبيعين المختلفين  
 يفعل بهما فعلاً واحداً ٣١٢  
 كتاب على النظام في تجويز القدرة على الظلم  
 ٢٩٦  
 كتاب على النظام في خلق الشر و جوابه عنه  
 ٢٩٦  
 كتاب على هشام ٣١٢  
 كتاب على اليهود ٢٦٩  
 كتاب العمائر ١٧٢  
 كتاب عمائر القبائل ١٢٤  
 كتاب العمائر والرياح في النسب ١٧٦  
 كتاب عمار بن معاوية الدهني العبدى ٤٠٣  
 كتاب عمار وجمال و صواب ٥٤٣  
 كتاب عمال الشرط لامراء العراق ١٦٧  
 كتاب العمالقة الصغير ٦٣٨  
 كتاب العمالقة الكبير ٦٣٨  
 كتاب عمال النبي على الصدقات ١٦٩

كتاب على بن رباب ٤٠٣  
 كتاب على بن زين النصراني في الاداب  
 والامثال على مذاهب الفرس والروم و  
 العرب ٥٦٠  
 كتاب على بن عبدالله بن العباس ١٦٩  
 كتاب على بن فرات ٤٠٣  
 كتاب على بن القاسم الرشيدى ٦٣  
 كتاب على ابن اليمان في نقضه (نقضه) على -  
 المسمى في الهيولى ٥٣٣  
 كتاب على الثنوية ٢٩٦  
 كتاب على جميع من قال بالمخلوق ٣٠٣  
 كتاب على حسين في الاستطاعة ٣١٢  
 كتاب على حفص الفرد في فعل ويفعل ٢٩٦  
 كتاب على السوقطائيه ٢٩٦  
 كتاب على سهيل البلخي في تثبيت المعاد  
 ٥٣٣  
 كتاب على شيطان الطاق ٣٢٨  
 كتاب على ضرار في قوله ان الله يفض من فعله  
 ٢٩٦  
 كتاب على ضرار في المخلوق ٢٩٨  
 كتاب على ضرار وجهم و ابي حنيفه و حفص  
 في المخلوق ٢٩٦  
 كتاب على عمار النصراني في الرد  
 على النصارى ٢٩٦  
 كتاب على فريد في الاستطاعة ٢٩٨  
 كتاب على كلثوم واصحابه ٢٩٨  
 كتاب على المجوس ٢٩٦  
 كتاب على المرجئة في الاسماء ٣١٥  
 كتاب على المرجئة في الشفاعة ٣١٤  
 كتاب على المعتزلة ٣٤١



- كتاب عمال الهند ١٧١  
 كتاب عمان ١٧١  
 كتاب عمر بن ابي رييعه وجماعه ٥٤٣  
 كتاب عمر بن ابي زياد الابرارى ٤٠٣  
 كتاب عمر بن اذينه ٤٠٣  
 كتاب عمر بن سفيان السلمى والجنيه ٥٤٥  
 كتاب عمر بن عبدالله بن معمر ١٦٩  
 كتاب عمرو بن الزبير ١٦٩-١٧٠  
 كتاب عمرو بن زيد الطائى وليلى ٥٤٣  
 كتاب عمرو بن سعيد بن العاص ١٦٩  
 كتاب عمرو بن صالح وقصاف ٥٤٤  
 كتاب عمرو بن ضرار وجمال ٥٤٣  
 كتاب عمرو بن عجلان و هند ٥٤٣  
 كتاب عمرو بن المكشوح والجنيه ٥٤٥  
 كتاب عمرو بن القنقيز ونهد بن زيد مناة ٥٤٣  
 كتاب عمرو بن هيثم الكوفى ٦٤  
 كتاب عمرو و دقيانوس ٥٤٥  
 كتاب العمرة ٣٦٢-٤١٠  
 كتاب العمرى والرقبى ٣٨٨  
 كتاب عمل الاصيغ والمداد والحبر ٦٤٣  
 كتاب عمل الالة التى تطرح البنادق ٥٠٩  
 كتاب عمل الاسطرلاب ٤٩٣  
 كتاب العمل بالاسطرلاب ٤٨٣-٤٨٤  
 ٤٩٢-٤٩٣-٤٩٤-٤٩٨  
 كتاب العمل بالاسطرلاب المسطح ٤٨٦  
 ٤٩١  
 كتاب العمل بالاسطرلاب وهو ذات الحلق ٤٩١  
 كتاب العمل بذات الحلق ٤٨٣-٤٩٦-٤٩٩  
 كتاب العمل بذاب الشعبتين وغيرها ٥٠٠  
 كتاب العمل بالكرة النجومية ٥٢٦  
 كتاب العمل بالنار والنقطة والزرافات فى الحروب ٥٥٨  
 كتاب عمل الرخامات ٤٩٩  
 كتاب عمل الرخامة المطبلة وصنعة البنادق وعمل الارتفاع والسموات ٥٠٢  
 كتاب عمل الرخامة المنحرفة ٥٠٢  
 كتاب عمل السطوح المبسوطة والقائمة و المائلة و المنحرفه ٤٩٤  
 كتاب عمل العنقود ٦٣٣  
 كتاب عمل الموامرات بالحضرة ٢٢٥  
 كتاب عمل نصف النهار بقيسه واحده بالهندسة ٤٩٥  
 كتاب عمود النحو و فصوله ١١٨  
 كتاب العناصر ٦٣٥  
 كتاب عناصر الاداب ٣٠٨  
 كتاب العناية ٤٦٢  
 كتاب العنصر ٦٣٨  
 كتاب عنقاء مغرب ٢٥٠  
 كتاب عنمة و اذيهرو و عمر و الملك ٥٤٥  
 كتاب عنوان الدين ٣٥٤  
 كتاب العواتك ١٦٤-١٧٠  
 كتاب العفو ٢٨٥  
 كتاب العفو والصفح ٢٨٥  
 كتاب العود والملاهى ١٢٣-٢٤٧  
 كتاب العوض ٣٢٤  
 كتاب العويص ٤٠٤  
 كتاب العهد ٦٣٨  
 كتاب عهد اردشير ١٨٦  
 كتاب عهد اردشير با بكان الى ابنه سا بور ٥٥٩

- ٩٥ كتاب غريب الاسماء  
 ٩٤ كتاب غريب بطون العرب  
 ٩٣-٩٢-٩١-٧٩ كتاب غريب الحديث  
 ١٢٠-١١٥-١١٤-١٠٧-٩٧-٩٦  
 ١٤٧-١٣٧-١٣١-١٣١-١٢٧-١٢٦  
 ١٧٦-١٨٩-٤٢١  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابن اعرابي  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابن انباري  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابن حنيف  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابن درستويه  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابن دريد  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابن رستم  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابن عدنان  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابن قادم  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابن قتيبه  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابي الحسين  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابي زيد  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث ابي عبيد  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث اثرم  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث احمد بن جنيد  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث اصمعي  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث جعد  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث حامض  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث حربي  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث حضرمي  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث سلمى  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث فستقه  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث قطرب  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث مسلمه  
 ١٤٧ كتاب غريب الحديث نضر بن شميل  
 ٥١٤ كتاب عهد بقراط  
 كتاب عهد كسرى الى ابنه هرمز يوصيه حين  
 اصفاه الملك وجواب هرمز اياه ٥٥٩  
 كتاب عهد كسرى الى من ادرك التعليم من  
 بنيه ٥٥٩  
 كتاب عهد كسرى انوشروان الى ابنه الذي  
 يسمى عش البلاغه ٥٥٩  
 كتاب عهد النبي ١٦٩  
 كتاب عهد النبي اخر ١٦٩  
 كتاب العياده ٢٤٩-٢٢٠  
 كتاب عيار الشعر ٢٢٥  
 كتاب العيدين ٤١٦  
 كتاب العين ٦٤٠-٤١٧-٧٥  
 كتاب العين على طريق المسئلة و الجواب  
 ٥٢٥  
 كتاب العين والدين ٣٧٨  
 كتاب العينه ٣٦٢  
 كتاب العيون ١٠٣  
 كتاب عيون الاخبار ١٣١  
 كتاب عيون الاخبار و الاشعار ١٢٣  
 كتاب عيون الشعر ١٣١  
 كتاب عيون المسائل و الجوابات ٦١١  
 خ  
 كتاب الفارات ١٧٠-١٥٨-١٥٧-٩٣  
 كتاب الفاضري ٥٥٦  
 كتاب غرائب القراآت ١٢٥-٦١  
 كتاب الغرباء ١٧٢  
 كتاب الغريب ١٢٦

كتاب الغصب ٣٦٠-٣٧٨-٣٧٨-٣٩٨  
٤٦٣  
كتاب الغصب والاستبراء ٣٧٧  
كتاب غلظه الحديث ١٦٥  
كتاب الفناء ١٩٠

## ف

كتاب فائت الجمهرة والرد على ابن دريد  
١٢٨  
كتاب فائت العين ١٢٨-١١٦  
كتاب فائت الفصح ١٢٨  
كتاب فائت المستحسن ١٢٨  
كتاب الفائق - شرح المذكر والمؤنث ١٤٦  
كتاب الفاخر ١١٤-١٢٣-٦٣٨  
كتاب الفاخر فيما يلحن فيه العامه ١٢٤  
كتاب الفاس بن الحائل ٢٥٠  
كتاب الفاصل في ملح الاخبار والاشعار ١٨٧  
كتاب الفاضل ٦٣٩  
كتاب الفاضل والمفضول ١٠٢  
كتاب الفاطميات ١٧٠  
كتاب الفال لاهل الفارس ٥٥٧  
كتاب الفال الفلكي ٥٥٧  
كتاب الفال النجومى ٤٩٢  
كتاب الفالج ٥٣٣  
كتاب الفتى الاحمق وشمسه عاشقته ٥٤٥  
كتاب الفتى العاشق الست و ذات الخال ٥٤٥  
كتاب الفتى العاشق وصاحبه ٥٤٥  
كتاب الفتى العاشق وهندا المستعجله ٥٤٥  
كتاب الفتى والمرثه التى رمت بالحصاة ٥٤٥

كتاب غريب الحديث على الكلمات ١٢٨  
كتاب غريب الحديث وتصحيح الاثار ٣٣٩  
كتاب غريب الحديث والكلام الوحشى ٩٦  
كتاب غريب سيبويه ٩٨  
كتاب غريب شعر زيد الخيل ١٤٠  
كتاب غريب القرآن ٥٧-٦٠-٦١-٨٤  
٨٨-٩٣-١٠٢-١٠٥-١٢٠-١٣٨  
١٤٧  
كتاب غريب القرآن ابن قتيبه ٦٠  
كتاب غريب القرآن ابو عبد الرحمن ٦٠  
كتاب غريب القرآن ابو عبيد القاسم ٦١  
كتاب غريب القرآن بلخى ابو زيد ٦١  
كتاب غريب القرآن سجستانى ٦١  
كتاب غريب القرآن طبرى ٦١  
كتاب غريب القرآن عروضى ٦١  
كتاب غريب القرآن محمد بن دينار ٦١  
كتاب غريب القرآن هورج سدوسى ٦٠  
كتاب الغريب الفصح ٣٥٨  
كتاب الغريب المشرقى فى النوح على الحيوان  
٣١٦  
كتاب غريب المصاحف ٦١  
كتاب غريب المصنف ١١٥-١٢٠  
كتاب غريب الوحشى ٨١  
كتاب الغريض ٢٤٥  
كتاب غزاه ذات الابطيل ١٥٣  
كتاب الغزالين ١٩٨  
كتاب غزبه ١٦٢  
كتاب الغسل ٣٦٣  
كتاب غسل الميت ٣٦٣-٣٨٨-٣٩٨  
كتاب غش الصناعات ٣٠٩



كتاب فخر اهل الكوفة على اهل البصرة ١٦٧	كتاب فتي الكوفي مولى مسلمه وصاحبته ٥٤٣
كتاب فخر القحطانية و العدنانية ٣٠٨	كتاب فتح الابله ١٧١
كتاب فخر المشط على المرآة ٢٥٢	كتاب فتح برقه ١٧٢
كتاب فداء الاسارى والغلول ٣٦٢	كتاب فتح زابل و زابلستان ١٧١
كتاب فرائد الدر ١٣١	كتاب فتح مكران ١٧٢
كتاب الفرائض ٣٧٧-٣٧٦-٣٤٧-٥٢	كتاب الفتن ٤١٧-١٨١
٣٩٣-٣٩١-٣٩٠-٣٨٤-٣٨٣-٣٧٩	كتاب الفتوح ٤١٧-١٨١-١٥٨
٤١٦-٤١٤-٤١٣-٤١٢-٤٠٧-٣٩٨	كتاب فتوح ارمينية ٩٣
٤٣٠-٤١٧	كتاب فتوح الاهواز ١٧٢-٩٣
كتاب الفرائض عبدالرحمن ٤١٢	كتاب فتوح الباهر ١٧٢
كتاب الفرائض الكبير ٣٩٢	كتاب فتوح جرجان وطبرستان ١٧٢
كتاب فرائض السماعين ٥٩٨	كتاب فتوح الجزيره ١٧١
كتاب الفرائض والحدود و الديات ٤٠٦	كتاب فتوح الحيرة ١٧٢
كتاب الفرارين ٩٣	كتاب فتوح خالد بن الوليد ١٦٠
كتاب الفراسة ٥٥٧	كتاب فتوح خراسان ١٧١
كتاب فراسة الحمام ٥٥٧	كتاب فتوح الري ١٧٢
كتاب فرانس السماوي ٦٣٥	كتاب فتوح سجستان ١٧١
كتاب الفرج ٢٢١	كتاب فتوح الشام ١٧٢-١٦٠-١٥٧
كتاب الفرج بعد الشده ١٨٩	كتاب فتوح الشام ايام ابي بكر ١٧١
كتاب الفرج ٩٨	كتاب فتوح شيرك ١٧٢
كتاب فردوس الحكمة ٥٢٧	كتاب فتوح طبرستان ١٧١
كتاب الفردوس في التاريخ ٥٢٥	كتاب فتوح العراق ١٧١-١٦٥-١٥٧
كتاب الفرس ١٣١	كتاب فتوح فارس ١٧١
كتاب الفرسان ١٨٧	كتاب فتوح مصر ١٧١
كتاب الفرستون ٥٢٦	كتاب فتوح النبي ١٦٩
كتاب الفرس و انسائها ١٨٨	كتاب الفتيا ٣٠٨-٢٩٣
كتاب فرض الزكوة ٣٨٨	كتاب الفتيا الكبير ٣٩٢
كتاب فرض طاعه العلماء ٣٦٢	كتاب الفتيان ٣٠٨
كتاب الفرقان بين حل الماكول و حرامه ٣٦٢	كتاب الفتيان الاربعه ١٦٣
	كتاب فحول جيل العرب ١٦٢

- كتاب الفصد ٥٢٦-٥١٨  
 كتاب الفصد والحجامة ٥٢٦  
 كتاب الفصل بين ابى عمر والكسائى ٥٧  
 كتاب الفصل بين الكلام الخاص والعام ١٤٦  
 كتاب الفصل بين النفس والروح ٥٢٦  
 كتاب الفصل على راي ارسطاليس ٤٦٢  
 كتاب الفصول ٥٢٤-٥١٤  
 كتاب الفصول اختيار المجسطى ٤٩٩  
 كتاب الفصول فى الرسائل المختاره ٢٠٣  
 كتاب الفصول فى معرفة الاصول ٣٩١  
 كتاب الفصول ويسمى بالمرشد ٥٣٤  
 كتاب الفصح ١٢٥  
 كتاب فضائح المعتزله ٣١٨  
 كتاب الفضائل ٤١٧-٤٠٧-٣٦٦-٣٥٩  
 كتاب الفضائل فضائل الصحابه ٤٢٣  
 كتاب الفضائل الكبير ١٦٨  
 كتاب فضائل اسحاق ١٩٧  
 كتاب فضائل الاعمال ٤٠٥  
 كتاب فضائل الانصار ١٦٨  
 كتاب فضائل امير المؤمنين على بن ابي طالب ١٨٩  
 كتاب فضائل بغداد واخبارها ٤٧٣  
 كتاب فضائل بغداد وصفتها ٢١١  
 كتاب فضائل جعفر بن ابي طالب ١٦٩  
 كتاب فضائل الحارث بن عبدالمطلب ١٦٩  
 كتاب فضائل حلق الرأس ٢٥٠  
 كتاب فضائل ربيعه ١٧٦  
 كتاب فضائل الزرق ٢٥٠  
 كتاب فضائل عبدالله بن جعفر ١٦٩  
 كتاب فضائل على ٣١٦-٣١٢  
 كتاب الفرق ١٠٤-١٠٠-٩٥-٩٣-٧٨  
 ١١٨-١٢٢-١٣٨-١٤١-١٤٣-١٤٤  
 ٥٢٠-٥١٧  
 كتاب الفرق اصمعى ٩٥  
 كتاب الفرق بين الادميين وكل ذى روح ١٠٠  
 كتاب الفرق بين الامه والال ٤٠٧  
 كتاب الفرق بين الكلام الخاص والعام ١٤٦  
 كتاب الفرق بين النبى والمتنبى ٣٠٨  
 كتاب الفرق بين الهيولا و الجنس ٤٦٢  
 كتاب فرقاطيا ٥٩٨  
 كتاب فرق ما بين عبد شمس و بنى مخزوم ٣٠٨  
 كتاب الفرق والرد عليهم ٣٤١  
 كتاب الفرق والمعيار ١٨٩  
 كتاب الفرق والمعيار بين الاوغاد والاحرار ٢٣٨  
 كتاب الفرقين المسبع ٦٤٢  
 كتاب فروع فرض الصوم ٣٦٣  
 كتاب الفروق ٤٠٥  
 كتاب الفريد ٣١٧-١٤٠  
 كتاب فريقونبوس فى الخواص ٥٥٤  
 كتاب فريقونبوس فى الاسماء والحفظه و  
 النمائم والعود من حروف الشمس والقمر  
 والنجوم الخمسه واسماء الفلاسفه ٥٤٤  
 كتاب فساد الدار وتحرير المكاسب ٣١٨  
 كتاب الفسخ على من اجاز النسخ لماتم شرعه  
 وجل نفعه ٣٦٤  
 كتاب الفسيح فى علم اللغة ومنظومها ١٣٨  
 كتاب فصاح ٣٩٩  
 كتاب الفصاحه ١٣٢-١٠٠

- كتاب فضائل الفرس ٩٣  
 كتاب فضائل القران ١٢٠-٣٦٣-٤٠٥  
 ٤٢٢  
 كتاب فضائل قریش ١٦٩-٣٨٨  
 كتاب فضائل قيس عيلان ١٦١  
 كتاب فضائل كنانه ١٧٦  
 كتاب فضائل الكوفه ١٨١  
 كتاب فضائل مضر ١٨٤  
 كتاب فضائل محمد بن الحنفیه ١٦٩  
 كتاب فضل بن ابی دلامه و كلیم ٥٤٤  
 كتاب فضل السرم على الفم ٢٥٠  
 كتاب فضل السلم على الدرجه ٢٥٠  
 كتاب فضل السلم على الرحه ٢٥٠  
 كتاب فضل شهر رمضان ٣٤٦  
 كتاب فضل صناعة الكتابة ٢٢٨  
 كتاب فضل العجم على العرب ٢١٠  
 كتاب فضل العجم على العرب و افتخارها ٢٠٤  
 كتاب فضل العرب على العجم ٢٤٢  
 كتاب فضل العلم ٣٠٨  
 كتاب فضل الفرس على الهملاج ٣٠٨  
 كتاب فضل الفقر على الغنى ٣٤٧  
 كتاب فضل المدينة على مكه ٣٧٢  
 كتاب فضل نظم القران ٢١٣  
 كتاب الفضله ٦٣٩  
 كتاب فضلات الخمائر ٦٣٨  
 كتاب فضيلة علوم الرياضيات ٢٢٨  
 كتاب فضيلة علم الاخبار ٢٢٨  
 كتاب فضيلة المعتزله ٣٠٨  
 كتاب فضيلة مكه على سائر البقاع ٢٢٩  
 كتاب الفضيلية والمحكمة في قولهم ان الناس  
 على الدين و ان ظهرت منهم غير الحق  
 ٣١٥  
 كتاب فعلت وافعلت ٩٥-٩٩-١٠٤-١٠٥  
 كتاب فعلت وافعلت على حروف المعجم ١٤٢  
 كتاب فعل المنكر ٣٤٦  
 كتاب فعل و افعل ٩٢-٩٣-٩٦-١١٤  
 ١٢٢-١٣٣  
 كتاب الفقر ٢٢٥  
 كتاب فقر البلغاء ٢٠٥  
 كتاب فقر كتاب الاوسط للاخش ١٠١  
 كتاب فقر كتاب سيبويه ١٠١  
 كتاب الفقه ٦٣٨  
 كتاب الفقه الاكبر ٣٧٥  
 كتاب فقه النبي ٣٤٦  
 كتاب الفكاهة والدعابة ٢٤٩  
 كتاب الفكر في الله على الواقفة ٣١٤  
 كتاب الفلاح ٥٠٣  
 كتاب الفلاحة ٢٨٥  
 كتاب الفلاحة الكبير والصغير ٥٥٢  
 كتاب الفلاحة و العمارة ٢٥٤  
 كتاب فلاطن اصول الهندسه ٤٥٠  
 كتاب فلاطن الى اقريطن في النواميس ٤٤٩  
 كتاب فلاطون في آداب الصبيان ٤٤٥  
 كتاب الفلسفة الاولى فيمادون الطبيعيات  
 و التوحيد ٤٦٥  
 كتاب الفلسفة الداخلة والمسائل المنطقية و  
 المعتاصه و مافوق الطبيعيات ٤٦٥  
 كتاب الفلسفة السابعة ٣٥٤  
 كتاب القلك في مختار الاخبار والاشعار ٢٥٥



- ٣٥٩ كتاب فى الاصول  
 ٣٧٢ كتاب فى اصول الفقه  
 ١٠٧ كتاب فى الاضداد  
 ٥٣٤ كتاب فى اطعمة المرضى  
 ٢٩٨ كتاب فى الاطفال على المجبرة  
 كتاب فى الاعمال التى تعمل البيمارستانات  
 ٥٢٠  
 كتاب فى اغراض ارسطاليس فى كتبه ٤٦٢  
 كتاب فى اقتناء علوم الفلسفة ٢٢٩  
 كتاب فى الآلات المصوته المسماة بالارغن  
 البوقى والارغنن الزمرى ٤٨٥  
 كتاب فى امتناع الجرم الاقصى من الاستحالة  
 ٤٦٨  
 كتاب فى امتناع وجود مساحة الاقصى المدبر  
 للافلاك ٤٦٨  
 كتاب فى امر طلحه والزبير وعايشه ٣٢٩  
 كتاب فى ان الابصار لا يكون الا بشعاعات تنبث  
 من العين والرد على من قال بانبثات  
 الشعاع ٤٦٢  
 كتاب فى ان الاسماء لا تقاس ٣١٥  
 كتاب فى ان افعال البارى جل اسمه كلها عدل  
 لاجورفيها ٤٦٥  
 كتاب فى ان الجسم يتحرك من ذاته و ان  
 الحركة مبداء طبيعیه ٥٣٣  
 كتاب فى ان جواهر لا اجسام ٥٣٣  
 كتاب فى ان الحركة ليست مرئیه بل معلومه  
 ٥٣٣  
 كتاب فى ان الحمية المفرطة تضر بالابدان  
 ٥٣٢  
 كتاب فى ان الحظين اذا خرجا على اقل من  
 ٥٦٦ كتاب فند  
 ٢٠٠ كتاب فنون الحكم  
 ٣٠١ كتاب فنون الكلام  
 ٤٨٠-٢٣١ كتاب الفوائد  
 ٢٣١ كتاب الفوائد ابوالحسن  
 كتاب فى آثار الامام الفاضل المعصوم ٥٣٤  
 كتاب فى الاثار المخيلة فى الجوالحادثة عن  
 البخار المائى وهى الهالة و القوس و  
 الضباب ٤٧٧  
 كتاب فى الابكار ٥٢٠  
 كتاب فى اخبار ابي تمام ومحاسن شعره ٢٨٣  
 كتاب فى اخبار شعرا بن الرومى ٢٨٣  
 كتاب فى اختلاف المصاحف ٦٢  
 كتاب فى اخراج الخطين على نسبة ٥٠٦  
 كتاب فى الاسباب المميلة لقلوب الناس عن  
 افاضل الاطباء الى احسائهم ٥٣٢  
 كتاب فى استدراك ما بقى من كتب جالينوس  
 مما لم يذكره حنين ولا جالينوس فى  
 فهرسته ٥٣٢  
 كتاب فى الاستدلال بالنظر الى اصناف البول  
 ٥٢٦  
 كتاب فى استفراغ المحمومين قبل النضج  
 ٥٣٤  
 كتاب فى الاستطاعة ٣٣٠  
 كتاب فى اسر السعود واصطناعها ٤٨٣  
 كتاب فى الاسراء و المحبسين ٤٨٣  
 كتاب فى الاشفاق على اهل التحصيل من  
 المتكلمين و المتفلسفين ٥٣٣  
 كتاب فى الاشياء المتحركة من ذاتها ٥٠٩  
 كتاب فى اصلاح ما فى معيار الشعر ٢٥٥

- ٤٨١ زاويتين وقائمتين يلتقيان  
 كتاب في ان الذي فرض عليك القرآن لرادك  
 الى معاد ٣٥٨  
 كتاب في ان سورة الحمد ينوب عن جميع  
 القرآن ٢٢٩  
 كتاب في ان الشاعرين لا يتفق خواطرهما  
 ٢٥٥  
 كتاب في ان صناعة الكيمياء الى الوجود  
 اقرب من الامتناع ٥٣٢  
 كتاب في ان الطبيب الفاضل فيلسوف ٥١٩  
 كتاب في ان الطين المنتقل به فيه منافع ٥٣٢  
 كتاب في ان العرب تتكلم طبعا لاتعلماً ١٣٨  
 كتاب في ان العلل اليسيرة بعضها اعسر تعرفاً  
 وعلاجاً من الغليظة ٥٣٤  
 كتاب في ان قوى النفس تابعة لمزاج البدن  
 ٥١٩  
 كتاب في ان كل جسم متناهي فقوته متناهيه  
 ٤٦٤  
 كتاب في ان للعالم خالفاً حكيماً ٥٣٤  
 كتاب في ان المبدعات في حال الابداع  
 لامتحركة ولا ساكنه ٤٧٣  
 كتاب في ان الموجود ليس مجنس للمقولات  
 العشر ٤٦٢  
 كتاب في ان النفس ليست بجسم ٥٣٤  
 كتاب في انه لا يمكن ان يكون العالم لم ينزل  
 على مثال ما نشاهده ٥٣٣  
 كتاب في اوائل الاشياء المحسوسه ٤٦٦  
 كتاب في الاورام الصليه ٥٢٠  
 كتاب في الاوزان والمكاييل ٥٢٦  
 كتاب في اولية العالم ٤٨٩  
 كتاب في الاوهام والحركات والعشق ٥٣٤  
 كتاب في بحث قول المدعي ان الاشياء الطبيعية  
 تفعل فعلاً واحداً بايجاب الخلقه ٤٦٦  
 كتاب في البحر ٥٢٠  
 كتاب في بسم الله الرحمن الرحيم ٤٢٦  
 كتاب في البلاغه ٢٠٢  
 كتاب في البول على طريق المسئله و الجواب  
 ٥٢٥  
 كتاب في تأويل القرآن ٤٢٨  
 كتاب في تدير المسافر ٥٢٠  
 كتاب في تفسح العرب في لغاتها و اشاراتها  
 الى مرادها ٣٦٤  
 كتاب في تفضيل شعراء امرؤ القيس على الجاهليين  
 ٢٥٥  
 كتاب في التلطف في اصال العليل الى بعض  
 شهواته ٥٣٣  
 كتاب في التين ٥٢٠  
 كتاب فيثاغورس في القرعة التي يقترع بها  
 عنه كل حاجة ٥٥٧  
 كتاب في الجبر والقدر ٣٢٨  
 كتاب في جمل فلسفة ارسطاليس في النفس  
 ٤٦٣  
 كتاب في جميع الاصناف ٢٩٦  
 كتاب في الحساب على التحت بلامحو ٥٠٧  
 كتاب في الخراج ٢١٦  
 كتاب في الخريف و الربيع ٥٣٢  
 كتاب في الخطين ٤٨١  
 كتاب في الخلاء والملاء وهما الزمان والمكان  
 ٥٣٣  
 كتاب في خلق الشئ عن الشئى ٢٩٦



- ٣٣٦ كتاب في الخلق على ابي الهذيل  
 كتاب في الدوائر المماسية من طريق التحليل  
 ٥٠٦  
 ٢٩٣ كتاب في الدعوة  
 ٤٧٧ كتاب في ديابطا  
 ٥٢٠ كتاب في الذكر  
 كتاب في السبب الذي صارت مياه البحر له  
 ٥٢٥ مالحه  
 كتاب في السبب في قتل ربح السموم اكثر  
 الحيوان  
 ٥٣٢  
 كتاب في ستة وعشرين شكلا من المقالة -  
 الاولى من اقليدس التي لا يحتاج في شيء  
 منها الى الخلف  
 ٤٨٩  
 ٥٣٤ كتاب في السكر  
 ٥٣٣ كتاب في السيرة الفاضله  
 كتاب في شدة حاجة الانسان الى ان يعرف  
 قدر نفسه  
 ٢٥٥  
 ٥٣٣ كتاب في الشكوك التي على برقلس  
 كتاب في سفة الغضب و الرضا من الله جل  
 ثناؤه  
 ٢٩٦  
 ٥٠٧ كتاب في صفوف الضرب والقسمه  
 ٢٩٦ كتاب في الصوت ماهو  
 ١١٠ كتاب الفيصل  
 ٣٠٠ كتاب في العالم الكبير  
 ٤٦٥ كتاب في عبارات الجوامع الفكرية  
 ٢٩٩ كتاب في العدل  
 ٤٧٦ كتاب في العقل  
 ٥٢٢ كتاب في علل النساء  
 ٥١٨ كتاب في علم بقراط بالتشريح  
 كتاب في العلة التي ترك لها بعض الناس و  
 عوامهم الطبيب وان كان حاذقاً  
 ٥٣٤  
 كتاب في العلة التي لها يحدث الورم من -  
 الزكام في رؤس بعض الناس  
 ٥٣٣  
 كتاب في العلة التي يعرض معها الفرع من -  
 الماء  
 ٥١٩  
 كتاب في علة جذب حجر المغناطيس  
 ٥٣٤  
 كتاب في علة ديونوسوس وهو القيح  
 ٥٢٠  
 كتاب في علة الورد الموجهة بوجهين  
 ٢٢٩  
 كتاب في الفاعلة والمنفعله من الطبيعيات الاولى  
 ٤٦٥  
 كتاب في الفرق بين الرؤيا المنذره و بين  
 سائر ضروب الرؤيا  
 ٥٣٢  
 كتاب في القتي  
 ٥٢٠  
 كتاب في قتال على وطلحه  
 ٢٧  
 كتاب في القران ماهو  
 ٣٠٠  
 كتاب في قصد ارسطاليس في المقولات اياها  
 قصد او الموضوعه لها  
 ٤٦٥  
 كتاب في القوباء  
 ٥٢٠  
 كتاب الفيلسوف الذي بلى بالجارية قيتر  
 و حديث الفلاسفة في امرها  
 ٥٦٠  
 كتاب في اللغة الفارسيه  
 ٢١٢  
 كتاب في مائيه الشئ الذي لانهاية له وبأى  
 نوع يقال الذي لانهاية له  
 ٤٦٥  
 كتاب فيما يردبه اظهار ما يدعى من عيوب -  
 الانبياء  
 ٥٣٤  
 كتاب فيما يشترك فيه الاخلاط الاربعه  
 ٥٢٦  
 كتاب فيما ينبغي ان يحفظ قبل كتاب ارثماطيقى  
 ٥٠٦  
 كتاب في المثل الذي قاله افلاطون في كتابه



ق			
٥٤٣	كتاب قابوس ومنيه	٤٦١	المسمى غورغياس
٤٨٠	كتاب القانون	٢٩٩	كتاب في المحال
٥١٥	كتاب قاطيطون	٥٢٥	كتاب في المدوالجزر
٤٥٣	كتاب قاطيغورياس	٥٢٠	كتاب في مراتب الادوية
٥٢٥	كتاب قاطيغورياس على رأي ثامسطيوس		كتاب في معاني الشعر واختلاف العلماء في ذلك
١٧٤-١٢٨	كتاب القبائل	١٣٣	
١٧٦	كتاب القبائل الكبير والايام		كتاب في معرفة كمية تميز الاجرام المختلطة
٣٦٢	كتاب القبالات والمزارعة	٤٨١	
٩٣	كتاب القبالبين	٥٠٧	كتاب في المكعبات
٦٣٦	كتاب قبان	٥٢٦	كتاب في المروحة واسباب الريح
٤٠٧-٣٩٧-٣٦٢	كتاب القبلة		كتاب في معنى الاشارات الى ما ينكره العوام و غيرهم من الاسباب
١٣٢	كتاب القبلة والزوال	٣٦٤	
٦٣٨	كتاب القبه	٢٩٨	كتاب في المنزلة بين المنزلتين
٩٣	كتاب القتال		كتاب في شرمايين الخاص و المنزل من معاني الشعر
٣٨٨	كتاب قتال اهل البغي	٢٥٥	
٣٦٢	كتاب قتال المشركين	٥٨	كتاب في النحو
٣٩٨	كتاب قتل الخطاء	١١٨	كتاب في النحو الكبير
٣٩٨	كتاب قتل العمدة	٤٨١	كتاب في النسبة المحدودة
٣٦٢	كتاب قتل المشركين	٥٣٤	كتاب في النفس
١٠١	كتاب قحطان وعدنان		كتاب في نقض الطب الروحاني على ابن اليمان
١٦٢	كتاب القداح	٥٣٣	
٣٢٨-٣١٥-٢٢٩	كتاب القدر		كتاب في نقض كتاب انا بوا الى فرفور يوس في شرح مذاهب ارسطاليس في العلم الالهي
٣٠١	كتاب القدرة على الظلم على النظام	٥٣٣	
	كتاب قدس الطور وينبوع النور في معنى الصلوة	٥٣٣	كتاب في وجوب الادعية
٣٦٤	على النبي	٥٢٠	كتاب في وصايا حفظ الصحة
١٣١	كتاب القدور	٦١٧	كتاب فيه ملل الهند و اديانها
		٥٠٤	كتاب في الهندسة



٣٠٩	كتاب القضاة والولاية	كتاب قرعة منسوبة الى الاسكندر بالسهام
١٧٣	كتاب قضاة اهل المدينة	٥٥٧
١٧٣	كتاب قضاة اهل البصرة	٥٢٥
٩٣	كتاب قضاة البصرة	كتاب القروح وتولده
١٦٧	كتاب قضاة الكوفة والبصرة	٣٩٨-٣٦٠
٣٦٢	كتاب القضايا و اداب الاحكام	كتاب القسامة
٣١٧	كتاب القضيب	كتاب القسر
٤٩٦	كتاب قضيب الذهب	١٤٦
٣٩	كتاب قضيه رعوت	٤٨٠-٣٩٨-٣٧٨
	كتاب قطرب فيما سئل عنه الملحدون عن	كتاب القسمة الاعداد
٦٥	آى القران	٤٨٤
٤٨١	كتاب قطع الحدود على نسبة	١٦٣
٤٨١	كتاب قطع السطوح على نسبة	كتاب قسمة الارضين
٣٨٨-٣٦٣	كتاب القطع والسرقة	كتاب قسمة تحويل سنى المواليد على درجة
٦٣	كتاب القطيعي	درجة
١٣١	كتاب القلائد	٤٨١
	كتاب القلائد والفرائد فى اللغة و الشعر	٣٦٢
١٣٣		كتاب قسم الزكوة
١٧١	كتاب القلاع والاكراد	٣٩٨
١٢٣-٩٦	كتاب القلب والابدال	كتاب قسم الصدقات
٢٥٤-٤١٥	كتاب القلم	٣٦٢
٢١٠	كتاب القلم وشرف الكتابة	كتاب قسم الغنيمة والفيثى
٥٥٦	كتاب قلوب	٣٩٨-٣٨٨
٣٦٥	كتاب قلوب طرة الملكة	كتاب قسم الفيثى
٦٤٤-٦٣٨	كتاب القمر	كتاب قسمة المعمورة من الارض و هيئة -
٦٤٠	كتاب القمر الاكبر	الدنيا
٥٠١	كتاب القن	٥٠٢
٢٢٩	كتاب قوارع القران	كتاب القسى والنبال والسهام
٤٩٤	كتاب القواطع	١٠٠
٤٩٧	كتاب القواطع على الهيلجات	٩٣
		كتاب قصة الكعبه
		كتاب قصيدة خالد بن يزيد فى الاحداث و
		الملوك
		١٧٢
		كتاب قصيدة خيارنا مكانس
		٢٥٢
		كتاب قصيدة عبدالله بن اسحاق بن الفضل -
		ابن عبدالرحمن
		١٧٢
		قصيدة فى المنطقيات
		٥٣٤
		قصيدة فى العظة اليونانية
		٥٣٤
		كتاب القصيدة فى علم النجوم
		٣٩١
		كتاب القضاء
		٣٩٨
		كتاب القضاء على الغائب
		٣٩٨
		كتاب القضاء والقدر
		٣٣٦
		كتاب القضاء والاحكام
		٣٠٩



- |             |                                  |                  |  |
|-------------|----------------------------------|------------------|--|
| ٤٤٩         | قول سماه فرمانيدس                | ١٠١              | كتاب قواعد الشعر                       |
| ٤٤٩         | قول سماه فروطاغورس               | ١٠٤-١٠١-٩٨-٩٢-٩١ | كتاب القوافي                           |
| ٤٤٩         | قول سماه قراطولس                 | ١٤١-١٣٤          |  |
| ٤٤٩         | قول سماه قرطن                    |                  | كتاب القوافي والرد على من زعم ان العرب |
| ٤٤٩         | قول سماه قيلوطوفون               | ١٣٨              | تشتق الكلام بعضه عن بعض                |
| ٤٤٩         | قول سماه لآخس                    | ٥٥٦              | كتاب قور                               |
| ٤٤٩         | قول سماه مانكسانس                |                  | كتاب قوى الادوية المفردة على الحروف    |
| ٤٤٩         | قول سماه مانن                    | ٥٢٩              |  |
| ٤٤٩         | قول سماه مينس                    | ٥٢٨              | كتاب قوى الاطعمه                       |
| ٣٦٢         | كتاب القول بين القولين           |                  | كتاب قوى الاطعمة ومنافعها ومضارها      |
| ٥٢٤-٥٢٦-٥٢٠ | كتاب القولنج                     | ٥٢٧-٥١٨          | كتاب قوى الاغذية                       |
| ٣٩          | كتاب قوهلت                       | ٥١٧              | كتاب القوى الطبيعية                    |
| ٤٧٤-٣٩٥-١١٨ | كتاب القياس                      |                  | كتاب قوى العقاقير ومنافعها ومضارها     |
| ١١٩         | كتاب القياس على اصول النحو       | ٩٣-٧٩            | كتاب القوس                             |
| ١٧٣         | كتاب القيافة والغال والزجر       | ٤٤٩              | قولان سماهما القيادس                   |
| ٣٤٧         | كتاب قيام الليل                  | ٤٤٩              | قولان سماهما افيا                      |
| ٣٤٤         | كتاب قيام الليل و التهجد         | ٤٤٩              | كتاب سماه ابرخس                        |
| ٣٥٨         | كتاب القيامة و القيامات          | ٤٤٩              | قول سماه ارسطا                         |
| ٢٣٩-٢٣٤-١٨٩ | كتاب القيان                      | ٤٤٩              | قول سماه اطليطقوس                      |
| ٢٤٤-٢٣٤     | كتاب قيان الحجاز                 | ٤٤٩              | قول سماه اوثوديمس                      |
| ٢٤٤         | كتاب قيان مكة                    | ٤٤٩              | قول سماه اوثوفرن                       |
| ٥٤٣         | كتاب قيس و لنبي                  | ٤٤٩              | قول سماه اين                           |
|             | ك                                | ٤٤٩              | قول سماه تا اجيس                       |
|             |                                  | ٤٤٩              | قول سماه تا اطاطس                      |
|             |                                  | ٤٤٩              | قول سماه خر ميدس                       |
|             |                                  | ٤٤٩              | قول سماه سوفسطس                        |
| ٥٤٤         | كتاب الكاتب و منى                | ٤٤٩              | قول سماه طيماوس                        |
| ٤٩٥         | كتاب الكارمهتر                   | ٤٤٩              | قول سماه غورجياس                       |
| ٥٤١         | كتاب الكارنامج في سيرة انوشيروان | ٤٤٩              | قول سماه فادن                          |
| ١٣٧-١٢٦-١١٤ | كتاب الكافي في النحو             | ٤٤٩              | قول سماه فدرس                          |

- ٥٢٤ كتاب الكسر والخلع  
 كتاب كسرى الى زعماء الرعية في الشكر  
 ٥٦٠  
 ٤٩٣ كتاب الكسوفات  
 ٤٠٧-٣٥٩ كتاب الكشف  
 ٣٦٥ كتاب كشف القناع  
 ٢٢٣ كتاب الكشف عن مساوى شعر المتنبي  
 ٣٦٥ كتاب الكشف والحجة  
 ٣٦٣ كتاب الكعبة  
 ٥٥٥ كتاب كعب صب  
 ٣٧٩ كتاب الكفالة  
 ٣٩٨ كتاب الكفالة بالنفس  
 ٢٩٨ كتاب الكفر والايمان  
 ٦٣٨ كتاب الكفو  
 كتاب الكلاب الاول والكلاب الثانى وهما  
 ١٦٤ يومان من ايام العرب  
 ١٦٣ كتاب الكلاب وهو يوم النشاس  
 ٣٣١ كتاب الكلام فى الانسان  
 كتاب الكلام على ابن قتيبه فى تصحيح العلماء  
 ١٠٧  
 كتاب الكلام فى ان الله تعالى لم يزل موجودا  
 ولا شئ سواه الى ان خلق الخلق ٣٢٧  
 كتاب كلام اهل العلم واهل الجهل ٣٠١  
 ١٧٠ كتاب الكليات  
 ٥٤٤ كتاب الكلبى وابنة عمه  
 ٦٣٦ كتاب الكلمتين الاول  
 ٥٢٦ كتاب الكلمتين الثانى  
 ٥٤٢-٢٧٢-١٩٦ كتاب كليبه ودمنة  
 ١٩٦ كتاب كليبه ودمنه - ابان لاحقى  
 كتاب كمال الدين هو الابانة عن اعمال الدين  
 ٢٢٨  
 ٢٢٣ كتاب الكافى فى الرسائل  
 ١٧٤ كتاب الكافى فى النسب  
 كتاب الكافى فى مقالة المطلبى يعنى الشافعى  
 ٣٩٩  
 كتاب الكامل ١٠٠-٤٩٧-٥٠٦-٥٢٦-  
 ٦٤٠-٦٣٨  
 ١٧٣ كتاب كان يقال  
 ٣٣٦ كتاب كان يكون  
 ٣٠٨ كتاب الكبر المستحسن والمستقبح  
 ٣٥٨ كتاب الكبر والعظمة  
 ٦٤٢-٦٣٥-٣٥٨ كتاب الكبريت الاحمر  
 ٣٤٧ كتاب الكبر  
 ٢٤٥-١٨٥ كتاب الكتاب  
 ٢١٧ كتاب الكتاب و الصناعة  
 كتاب الكتاب وسياسة المملكة وسيرة الخلفاء  
 ٢١٢  
 ٥١٩ كتاب كتب بقراط الصحيحه  
 ١٦٩ كتاب كتب النبى الى الملوك  
 ٥٤٣ كتاب كثير و عزه  
 ٤٩٧ كتاب الكدخداه  
 ٤٩٦ كتاب الكرة  
 ٤٨٣ كتاب الكرة المتحركة  
 ٤٨٠ كتاب الكرة والاسطوانة  
 ٥٤٥ كتاب الكر دوحية و ابنة الكاهن  
 ١٠٠ كتاب الكرم  
 ١٧١ كتاب كرمان  
 ٥٣٥ كتاب كرمانوس بطرك روميه فى الصنعة  
 ٦٦-٦٣ كتاب الكسائى  
 ٦٣ كتاب الكسائى فى اجزاء القران  
 ٥١٤ كتاب الكسر

٥٣٣	كتاب كيفية الاغتذاء	٥٣٩-٥٢٦	كتاب الكمال والتمام
٥٣٢	كتاب كيفيات الابصار	٦٣٧	كتاب الكمال هو الثالث اليهم
٣٥٩	كتاب الكيفية بالمجاز	٥٣٠-٥٢٨	كتاب الكناش
٣٥٩	كتاب الكيفية والحقيقة	٥٢٧	كتاب كناش يوحنا الكبير
كتاب كيف يعلم ماضى من النهار من ساعة		٥٢٧	كتاب الكناش الصغير
٤٩١	من قبل الارتفاع المفروض	٥٢٧	كتاب الكناش المعروف
١٩٧	كتاب كيلهراسف الملك	٥٣٠	كتاب الكناش اللطيف
٦٣٨	كتاب كيما المعادن	٥٢٢	كتاب الكناش فى الطب
٥٦١	كتاب كيميا والاطر	٥٣٦	كتاب كناش تبادورس
٥١٨	كتاب الكيموس	٥٢٧	كتاب كناش الحضرة
		٥٠٩	كتاب كناش الخف
	ل	١٦١	كتاب الكنى
		١٦٤	كتاب كنى آباء الرسول
٣١٨	كتاب لاشئ الاموجود	١٦٧	كتاب كنى الاشراف
٣٥٩	كتاب لا كيف	١٧٦	كتاب كنى الشعراء
١٢٧	كتاب اللامات	٢٥٠	كتاب كنى الدواب
٦٢	كتاب اللامات لداود بن ابي طيبه	٥٦٢	كتاب الكنوز السبعة
٦٢	كتاب اللامات لمحمد بن سعيد	٥٠٧	كتاب الكواكب
٦٢	كتاب اللامات لابن الانبارى	٤٨٥	كتاب الكواكب المذنبه
٦٢	كتاب اللامات لافش	٢٥	كتاب كورا بلاء
٣٥٣	كتاب اللامع	١٨٥	كتاب الكوفه
٥٤٣	كتاب لاهج بن ابان	٤٥٨	كتاب الكون والفساد
٦٣٨	كتاب اللاهوت	١٦٢	كتاب الكهان
٣٩٨-٣٦٢	كتاب اللباس	٥٢١	كتاب الكى
٩٦	كتاب اللباء واللبن	٣٥٨	كتاب كيد الشيطان وامر السلطان
١٠٠	كتاب اللباء واللبن والحليب	٣٥٨	كتاب كيف كان وكيف يكون
٥٢٥-٥٢٠	كتاب اللبن	٦٣٨	كتاب الكيفية
٣٦٣	كتاب لبسة الصلوة	٣١٨	كتاب كيفية الاستدلال
		٣١٨	كتاب كيفية الاجماع وماهيته



۱۴۰	کتاب اللغز	کتاب اللبس فی الکتب الاربعه فی المنطق-
	کتاب اللفظ المحيط بنقض ما لفظ به اللقيط	الموجود من ذلك
۲۳۸		کتاب اللجام
۳۸۸-۳۷۸	کتاب اللقطه	کتاب اللحظ والاشارات
۳۹۸	کتاب اللقطه والصوال	کتاب اللذة
۵۳۳	کتاب اللقوة	کتاب اللسان
۳۹۸-۳۸۸-۳۷۸	کتاب اللقيط	کتاب لسان العيون
	کتاب لم امتنع الاطباء من علاج الحوامل	کتاب اللصوص
۵۲۶	فی بعض مشهور حملهن	کتاب لصوص العرب
۳۳۹-۱۴۶	کتاب اللمع	کتاب اللطائف
۱۴۶	کتاب اللمع فی النحو	کتاب اللطف <sup>۱</sup>
۳۷۱	کتاب اللمع فی اصول الفقه	کتاب اللطف والتايد
۱۳۴	کتاب اللمع فی الالوان	کتاب اللطيف
۳۱۷	کتاب اللؤلؤ	کتاب اللطيف فی الشطرنج
۵۴۴	کتاب لؤلؤ وشاطره	کتاب اللطيف فی الفقه
۴۶۲	کتاب اللون	کتاب اللعان
۴۶۲	کتاب له الی انا بوا	کتاب اللعبة
۶۳۸	کتاب الهی	کتاب اللغات
۴۷۳-۲۴۵	کتاب اللهو والملاهی	۱۴۱-۱۱۵-۱۱۴-۱۰۵
۱۴۱	کتاب لیس	کتاب لغات القرآن
۴۸۴	کتاب الليل والنهار	کتاب لغات القرآن - لفراء
۳۰۲	کتاب الليل والنهار والاموال	کتاب لغات القرآن - لابی زید
۹۵	کتاب اللین	کتاب لغات القرآن - لاصمعی
۶۳۸	کتاب ليله	کتاب لغات القرآن - للهيشم بن عدی
	ميم	کتاب لغات القرآن - للقطيعی
		کتاب لغات القرآن - لابن دريد
		کتاب اللغات فی القرآن
		کتاب اللغة ومخارج الحروف واصول النحو
۳۶۳	کتاب المآتم	۵۷

كتاب ما انكرته الاعراب على ابي عبيد فيما  
 رواه اوصفه ۱۲۸  
 كتاب ما بعد الطبيعه ۴۶۰-۶۳۸  
 كتاب ما تكلم به العرب فكثر في افواه الناس  
 ۹۶  
 كتاب ما جاء في الشعر وما حرف عن جهته  
 ۱۲۲  
 كتاب ماجرى بينه وبين البصريين ۳۰۱  
 كتاب ماجرى بينه وبين سيس المذاني ۵۳۲  
 كتاب ماجرى بينه وبين عمرو بن عبيد ۲۹۳  
 كتاب ما جمعه مما خزنه المنجمون فصح في  
 الاحكام ۲۴۱  
 كتاب ما حدثاه ۶۴۳  
 كتاب ما خاطب الله به خلقه ۴۰۵  
 كتاب ما خالف العراقيين عليا وعبدالله ۳۸۸  
 كتاب ما خالف فيه ابن كثير با عمرو ۵۶  
 كتاب ما خالف الكسائي فيه حمزه ۵۳  
 كتاب المأخوذات في اصول الهندسه ۴۸۰  
 كتاب ما دل عليه الكتاب و السنة و صفة -  
 الكبائر وصغارها ۳۱۳  
 كتاب ما ذكره فلاطن في طيماوس ۵۱۹  
 كتاب المأذون الصغير ۳۷۸  
 كتاب المأذون له في التجاره ۳۹۸  
 كتاب المأذون الكبير ۳۷۸  
 كتاب ما رواه عن الرضا ۴۰۴  
 كتاب مارية القبطيه مع الحكماء حين اجتمعوا  
 اليها ۶۳۵  
 كتاب مارية الكبير ۶۳۵  
 كتاب ما سئل عنه الصادق من امور الملاحم  
 ۴۰۹

كتاب المأثر ۱۵۹-۱۶۰-۱۷۹-۴۰۵  
 كتاب ماثر العرب ۹۳  
 كتاب ماثر عطفان ۹۳  
 كتاب المأثر و الانساب ۱۸۰  
 كتاب ما اتبع قتله للمحرم ۳۶۲  
 كتاب الماء والهواء ۵۱۵  
 كتاب مائة العلم واقسامه ۴۶۷  
 كتاب مائة الكلام ۴۸۹  
 كتاب ماء الشعير ۵۲۶  
 كتاب الماء الاصفر ۵۲۰  
 كتاب ما اتفقت الفاظه واختلفت معانيه ۸۸  
 كتاب ما اتفقت الفاظه واختلفت معانيه في-  
 القران ۱۰۱  
 كتاب ما اتفق لفظه واختلف معناه ۹۶-۱۳۳  
 كتاب ما اختلفت اسمائه من كلام العرب  
 ۱۰۰  
 كتاب ما اختلف فيه المتكلمون ۳۱۲  
 كتاب ما اختلف لفظه واتفق معناه ۹۶  
 كتاب ما ارتفع من قوس نصف النهار ۴۹۸  
 كتاب ما استدركه من الفصل في الكلام في  
 القائلين بحدوث الاجسام على القائلين  
 بقدمها ۵۳۴  
 كتاب ما استعجم الناس فيه من القران ۱۸۵  
 كتاب ما اغفله الخليل في كتاب العين و  
 ذكرانه مهمل وهو مستعمل وما هو مستعمل  
 وقد اهمل ۱۳۴  
 كتاب ما امر اردشير باستخراجه من خزائن  
 الكتب التي وضعها للحكام وفي التدبير  
 ۵۶۰  
 كتاب ما املت خاطري وسئلت عنها ايا على  
 ۱۴۶

- ٥١٩ كتاب ما يعتقدہ رايا  
 ٥٣٤ كتاب ما يمرض في صناعة الطب  
 ٣٩٨ كتاب ما يفسد به الصلوة  
 كتاب ما يقدم من الفواكه والاعذية وما يؤخر  
 ٥٣٢  
 ٣٦٢ كتاب ما يكره من الجمع بينهم  
 كتاب ما يلحن فيه العامه ٩٣-٩٦-١٠٠-  
 ١٢٥-١٣٢-١٣٩  
 كتاب ما ينصرف وما لا ينصرف ١٠٤-١٢٥  
 كتاب المبادئ ٣٩  
 كتاب مبادئ الكل على راى ارسطاليس ٤٦٢  
 كتاب المبتدا ١٤١-١٥٨-١٨١-٣٢٢  
 كتاب المبتدا عبد المنعم ١٥٨  
 كتاب المبتدا في النحو ١٠٨  
 كتاب المبداء بالرياضه ٦٣٩  
 كتاب المبخلين ١٧٩  
 كتاب المبسوط ٣٧١  
 كتاب المبسوط في الفقه ٣٨٨  
 كتاب المبلغ الاقصى ٦٣٩  
 كتاب المبانيات ١٧٨  
 كتاب المبيضة في اخبار آل ابيطالب ٢٤٥  
 كتاب المتبايعدين ٢٤٧  
 كتاب المتجرد في النساء ٥٤٥  
 كتاب المتجلى ١٩١  
 كتاب المتجليات ٣٥٨  
 كتاب المتحايين ٣٤٧  
 كتاب المتحرك والجماد ٦٠٣  
 كتاب المتردفات ١٧٠  
 كتاب المتزوجات ١٥٩  
 كتاب متشابه القران ٣١١-٣٣٤
- ١٠٥ كتاب ما سئل عنه لفظا فاجاب خطأ  
 ٣٠١ كتاب مسائل عنه المجيرة  
 ٢٤١ كتاب ما شاهده من امر المعتضد  
 ٦٣٥ كتاب ما غس  
 ٦٣٦ كتاب ما غس الحكيم في الصنعة  
 ١٠٤ كتاب ما فسرہ من جامع النطق  
 كتاب ما قالته العرب في مخاطبة الحمام  
 ٢٨٥  
 كتاب ما قالته العرب وكثر في افواه الناس  
 ١٣٦  
 كتاب ما قيل في الخيار من الشعر والرجز ٨٦  
 كتاب ما كانت الجاهلية تفعله وتوافق حكم  
 الاسلام ١٦٢  
 كتاب ما كتب به كسرى الى المرزبان واجابته  
 اياه ٥٦٠  
 كتاب مالك بن اسما وصاحبة الحص ٥٤٥  
 كتاب المالىخولياء ٤٦٢  
 كتاب ما نزل من القران في الحسين بن على  
 ٤٠٦  
 كتاب ما نهى النبي عنه ١٧٤  
 كتاب ما نهى عنه النبي ١٦٩  
 كتاب ما وجد من تفسيره للمقالة الاولى  
 من المخروطات ٤٩١  
 كتاب ماورد في تفضيل الطير الهادي ٢٥٧  
 كتاب ما يجب من الاكتساب ٣٩  
 كتاب ما يحتاج اليه العمال والكتاب من  
 صناعة الحساب ٥٠٦  
 كتاب ما يحوى وما لا يحوى ١٢٥  
 كتاب ما يصح من احكام النجوم ٢٨٨



۲۰۳	کتاب المجالسة والمذاكرة	۲۴۳	کتاب المتطرفات والمتطرفين
۱۳۵	کتاب المجانين الادباء	۳۹۹-۳۶۲	کتاب المتعه
۱۰۵	کتاب المجتني		کتاب المتعة وتحليلها والرد على من حرمها
۶۳۸	کتاب المجردات	۳۶۵	
۲۴۰	کتاب مجردات المغنين	۳۶۴	کتاب المتعة وما جاء في تحليلها
۳۷۹	کتاب المجرد لابي حنيفة	۱۷۲	کتاب المتمثلين
۶۵	کتاب مجرد احكام القران	۱۰۶	کتاب المتمم
۱۸۹	کتاب مجرد الاغانى	۲۲۱	کتاب المتوج
۲۳۹	کتاب مجرد عمرو بن بانه	۳۴۶-۲۴۷-۱۸۷-۱۷۳	کتاب المتيمين
۱۴۰	کتاب مجرد الغريب	۱۸۴-۱۶۷-۱۶۲-۹۳	کتاب المثالب
۱۳۲	کتاب مجرد اللغة	۲۴۵	کتاب مثالب ابي نواس
۲۳۹	کتاب مجرد يونس	۲۲۶	کتاب مثالب ثقيف وسائر العرب
۵۲۶	کتاب مجسمة العروق	۱۶۷	کتاب مثالب ربيعه
۶۴۰	کتاب المجسه والتشريح	۱۶۷	کتاب المثالب الصغير
۴۸۲	کتاب المجسطي	۱۶۷	کتاب المثالب الكبير
۳۴۵	مجلس التقفورية في الغزو	۱۴۳-۹۲	کتاب المثلث
۳۴۵	کتاب الديباح	۴۸۲-۴۸۰	کتاب المثلثات
۳۴۵	مجلس السحاب على اهل النار	۲۵۴	کتاب المثلث الصحيح
۳۴۵	مجلس السل'	۶۴۰	کتاب المثنى
۳۴۵	مجلس صفة الابل	۴۰۳	کتاب مثنى بن اسد الخياط
۳۴۵	مجلس العرض على الله عز وجل	۱۲۲	کتاب المثنى والمبنى والمكنى
۳۴۵	مجلس في انظرونا نقتبس من نور کم	۱۰۳	کتاب المجارى
۳۴۵	مجلس في اليلی	۶۵	کتاب المجاز
۳۴۵	مجلس في الحسن	۹۳	کتاب مجاز القران
۳۴۵	مجلس في حسن الظن بالله	۳۳۰-۲۹۶	کتاب المجالس
۳۴۵	مجلس في ذكر الموت	۱۹۷	کتاب المجالسات
۳۴۵	مجلس في العينة والدين	۵۸	کتاب مجالس ثعلب
۳۴۵	مجلس في الغمسة في النار	۳۲۳	کتاب مجالس الفقهاء ومناظراتهم
۳۴۵	مجلس المسجا في ذكر الموت	۲۴۵	کتاب مجالسة الرؤساء

- |         |  |                 |  |
|---------|--|-----------------|--|
| ٣٩      | كتاب محتوى                               | ١٨٩             | كتاب مجموع الاثار وال اخبار                    |
| ٤٠٧     | كتاب المحدثين                            |                 | كتاب مجموع قرائة امير المؤمنين على بن ابي طالب |
| ٥١٩     | كتاب المحرك الاول لا يتحرك               | ١٨٩             | كتاب مجموع فى منصوبات الشطرنج ٢٥٦              |
| ٤٠٣     | كتاب محمد بن الحسن الطار                 | ٢٠٥             | كتاب المجموع المنقول من الرقاع                 |
| ٢١٣     | كتاب محمد بن داود بن جراح                | ٥٤٣             | كتاب مجنون و ليلى                              |
| ٥٤٣     | كتاب محمد بن الصلت و جنة الخلد           | ٣٩٨             | كتاب المحاربة                                  |
| ٦٣      | كتاب محمد بن عثمان بن ابي شيبة           | ٤٠٤-٢٤٥-١٧٣-١٣١ | كتاب المحاسن                                   |
| ٦١      | كتاب محمد بن عيسى فى النقط               | ٤٩٢             |  |
| ٥٥٩     | كتاب محمد بن الليث الى الرشيد يعظه       | ٣٦٢             | كتاب محاسن الاخلاق                             |
| ٥٥٩     | كتاب محمد بن الليث الى يحيى بن خالد      | ٢٤٦             | كتاب محاسن اشعار المحدثين                      |
|         | كتاب محمد و ابراهيم ابني عبد الله بن حسن | ٣١٦             | كتاب محاسن خراسان                              |
| ١٨٥-٩٤  | ابن حسن                                  | ٣٩٨             | كتاب المحاضر                                   |
| ٥٤٤     | كتاب محمد ودقاق                          | ٤٢٧-٤٢٥-        | كتاب المحاضر و السجلات                         |
| ٦٣٩     | كتاب المحنة                              | ٣٨٤-٣٨٣-٣٨١-٣٨٠ |  |
| ٥٢٦-٥١٩ | كتاب محنة الطبيب                         |                 | كتاب المحاضر و السجلات و الوثائق و العهود      |
| ٣٦٥     | كتاب محن الانبياء و الاوصياء و الاولياء  | ٣٨٣             |  |
| ١٩٧     | كتاب المخاطب                             | ٣٧٩             | كتاب المحافرة                                  |
| ٣٠٨     | كتاب المخاطبات فى التوحيد                | ٣٩٨             | كتاب المحافرة و المعامل                        |
| ٦٣٩     | كتاب المخالفه                            | ٩٣              | كتاب المحام                                    |
| ٦٣٩     | كتاب المخايل                             |                 | كتاب محاورة اسطانس توهير ملك الهند             |
| ١٧٦-١٦٧ | كتاب المخبر                              | ٦٣٤             |  |
| ١٣٧     | كتاب المختار                             | ٤٢٨             | كتاب المحاورة فى العريه                        |
| ١٥٧     | كتاب المختار بن ابي عبيد                 |                 | كتاب محاورة الملك مع محمد عار يوس ٥٤٣          |
| ٢٣٦     | كتاب مختار غنى ابراهيم                   | ٦٤١-٣٤٦         | كتاب المحبة                                    |
| ٢٨٧     | كتاب مختار الفصول و الرسائل              | ٣٦٣             | كتاب محبة الاوصياء                             |
| ٢٣٩     | كتاب مختار فى الاغانى                    | ٤٠٧             | كتاب المحبة و الوظائف                          |
| ١٤٢-١١٨ | كتاب المختصر                             | ٦٣              | كتاب محبوب ابن الحسن                           |
| ١٧٤     | كتاب مختصر اسماء القبائل                 | ٤٠٥             | كتاب المحبوبات                                 |
|         |  | ١٧٣             | كتاب المختصرين                                 |

٥٣٦ كتاب مختصر للهند في العقاقير  
 ٣٦١ كتاب مختصر المختصر  
 كتاب مختصر مسائل الخلاف في الكلام والنظر  
 ٣٩٣  
 ٣٦٢ كتاب مختصر المناسك  
 كتاب مختصر نحو ١١٤-١٠٤-٨٩-٨٨  
 ١٤٠  
 كتاب مختصر النحو ١١٢-١١٨-١٣٧-  
 ١٤٤  
 كتاب مختصر نحو للمتعلمين ٩٨  
 كتاب مختصر يوم وليله ٣٦٣  
 كتاب مختلف الحديث ١٣١  
 كتاب المختلف والمؤتلف في اسماء الشعراء  
 ٢٥٥  
 كتاب المخرقه ٥٥٢-٢٥٢  
 كتاب المخروطات ٤٨٩-٤٨١  
 كتاب المخزومي والهندي ٥٤٣  
 كتاب المخلوقات ٢٩٧  
 كتاب المخلوق ٦٥-٣٠٠-٣١٣-٣١٤-  
 ٣٤١-٣٣٦  
 كتاب المخلوق يحيى بن كامل ٣٤١  
 كتاب المخلوق على حفص الورد ٢٩٦  
 كتاب المخلوق على المجبره ٢٩٩-٣٠٣  
 ٣١٦-٣١٢  
 كتاب المخلوق على النجار ٣٠١  
 كتاب المخنث و الفتاة التي عشقته ٥٤٥  
 كتاب المخنقه ٦٣٨  
 كتاب المدائح ١٣١  
 كتاب المدائني في اختلاف المصاحف وجمع  
 القران ٦٢

كتاب مختصر اسماء الله عز وجل وصفاته ٢٢٣  
 كتاب مختصر الجنائز ٣٦٢  
 كتاب مختصر الحج ٣٩٨  
 كتاب مختصر الحج الصغير ٣٨٨  
 كتاب مختصر الحج الكبير ٣٨٨  
 كتاب مختصر الخوارج ١٧٠  
 كتاب المختصر الصغير ٣٧٢-٣٨٣-٣٩٠  
 ٣٩١  
 كتاب مختصر الصلوة ٣٦١  
 كتاب مختصر الصوم ٣٦٢  
 كتاب مختصر الطهارات ٣٦٣  
 كتاب مختصر العربية ١١٨  
 كتاب مختصر عوامل الاعراب ١٠٨  
 كتاب مختصر الفقه ٣٩١-٣٩٥  
 كتاب المختصر في علم العربية ١٣٨  
 كتاب المختصر في الفقه ٥٧-٣٨٥-٤٣٠  
 كتاب مختصر في الفقه ٣٩٢  
 كتاب المختصر في الفقه الاكبر ٣٧٢  
 كتاب مختصر في النحو ١٤٣-١٤٤  
 كتاب المختصر في النحو ١٣٣-١٣٧-  
 ١٤٢  
 كتاب المختصر الكبير ٣٨٣-٣٩٠-٣٩١  
 كتاب مختصر كتاب انا لوطيقا الاول ٤٧٣  
 كتاب مختصر كتاب انا لوطيقا الثاني ٤٧٣  
 كتاب مختصر كتاب بارميناس ٤٧٣  
 كتاب مختصر كتاب البطون ١٧٤  
 كتاب مختصر كتاب قاطيفورياس ٤٧٣  
 كتاب مختصر كتاب النحل ٢٨٦  
 كتاب المختصر للمتعلمين ١٤١



- ١٠١ كتاب المدخل الى كتاب سيبويه  
 ٩١ كتاب المدخل الى كتاب العين  
 ٤٨٣ كتاب المدخل الى المجسطى  
 كتاب المدخل الى مذهب الطبرى و نصره  
 ٢٣٨-٤٢٦ مذهبه  
 ٥٢٦-٥١٩ كتاب المدخل الى المنطق  
 كتاب المدخل الى المنطق و هوايساغوجى  
 ٥٣٢  
 ٦٤١ كتاب المدخل البرهاني  
 ٦٤١ كتاب المدخل التعليمى  
 ٤٩٧-٤٩٣ كتاب المدخل الصغير  
 ١٠٢ كتاب المدخل فى النحو  
 ٤٩٧-٤٩٣ كتاب المدخل الكبير  
 ٦٤١ كتاب المدرجه  
 ٤٢٠ كتاب المدلسين  
 ٣٣٨ كتاب المدلسين فى الحديث  
 ٢٢١ كتاب المديح  
 ١٦٧ كتاب مديح اهل الشام  
 ١٨٥-١٧٣ كتاب المدينه  
 ١٧٩ كتاب المدينه واخبارها  
 ٦٤١ كتاب المذاكرات فى الصنعة  
 ٢٨٦ كتاب مذاهب الخطباء  
 ٥٥٢ كتاب مذاهب الكلدانيين فى الاصنام  
 ٥٨ كتاب مذكرو مؤنث  
 كتاب المذكرو والمؤنث ٩٦-١٠٠-١٠٢-  
 ١٠٧-١١٤-١٢٠-١٢٢-١٢٣-  
 ١٢٦-١٣٧-١٣٨-١٤٠-١٤١-١٤٣-  
 ١٤٦-  
 ١٤١ كتاب المذكرو والمؤنث ابوجود  
 ١٣٨ كتاب المذكرو والمؤنث خزار  
 ١٢٨ كتاب المداخل  
 ٣٠٠ كتاب المداخله  
 ٦٣٢ كتاب المداراة  
 كتاب مداعى قريش والانصار فى القطائع و  
 وضع عمر الدواوين و تصنيف القبائل و  
 مراتبها وانسابها  
 ١٦٥  
 ٣٩٨-٣٨٨ كتاب المدبر  
 ٢٢٧ كتاب مدح الادب  
 ١١٧ كتاب مدح القبائل  
 ١٩٧ كتاب مدح النبيذ  
 ٣٥٨ كتاب مدح النبي والمثل الاعلى  
 ٤٩٦-٤٩٢ كتاب المدخل  
 ٤٩٢ كتاب المدخل ابوسهل نوبخت  
 ٥٩ كتاب المدخل الى تفسير القران  
 ٥٠٦ كتاب المدخل الى الارثماطيقى  
 ٦٣٩ كتاب المدخل الى الصناعات  
 ٢٥٠ كتاب المدخل الى صناعة التنجيم  
 ٤٧٣ كتاب المدخل الى صناعة الطب  
 ٤٧٣ كتاب المدخل الى صناعة النجوم  
 كتاب المدخل الى علم صناعة النجوم ٤٨٤-  
 ٤٩٩  
 ٤٧٣ كتاب المدخل الى علم الموسيقى  
 ٤٩٨- كتاب المدخل الى علم النجوم  
 ٥٢٦-٥٠٤  
 كتاب المدخل الى علم النجوم ابن سيبويه  
 ٤٩٨  
 ١٢٤ كتاب المدخل الى علم النحو  
 ٥٢٦ كتاب المدخل الى علم الهندسه  
 ٤٩٥ كتاب المدخل الى علم الهيئة  
 ٤٦٢ كتاب المدخل الى القياسات الحملية

۱۷۰-۹۳	کتاب مزج راهط	کتاب المذکر والمؤنث محمد بن قاسم ۱۲۶
	کتاب مزج راهط و بیعة مروان ومقتل الضحاک	کتاب المذهب ۱۴۴
۱۵۷	ابن قیس	کتاب المذهب فی اخبار الشعراء و طبقاتهم
۲۱۹	کتاب المرشد	۱۷۶
۴۳۱-۴۲۷	کتاب المرشد فی الفقه	کتاب المراة ۴۶۰
۳۶۴	کتاب المرشد و المسترشد	کتاب المراتب ۱۳۱
۴۸۳	کتاب المرض و شرب الدواء	کتاب مراتب قرائة کتب فلاتن و اسماء ما
۴۹۲	کتاب المرضی	صنعة ۴۶۵
۵۵۶	کتاب مرطوس الرومی	کتاب مراتب العلوم ۴۷۴
۵۴۳	کتاب مرقس و اسماء	کتاب المراتب و المراقب من عیون الشعر
۴۰	کتاب المرقس	۱۳۱
۱۶۲	کتاب مروان القرط	کتاب المراثی ۲۲۰
۳۶۳-۱۷۳	کتاب المروة	کتاب مراد المریدین ۳۴۴
۲۷۲	کتاب مروک	کتاب مراسلات الاخوان و محاببات الخلان
۴۷۴	کتاب مرولس	۲۴۷
۵۲۶-۵۲۰-۵۱۸	کتاب المرة السوداء	کتاب مراسلات الشریف الرضی ۲۲۲
۵۴۴	کتاب مرة و لیلی	کتاب مراسلاته لعبدالله بن المعتز ۱۹۳
۶۴۰	کتاب المریخ	کتاب المراعی و الجراد ۱۷۳
۳۹۸	کتاب المرید <sup>۱</sup>	کتاب المراقبه ۳۴۷
۵۴۱	کتاب المرین <sup>۲</sup>	کتاب المراكب ۱۳۱
۵۱۷	کتاب المزاج	کتاب مراکز الاکر ۵۰۶
۴۹۷	کتاب المزاجات	کتاب مراکز الدوائر علی الخطوط من طریق
۱۸۳	کتاب مزاج النبی	التحلیل دون التركيب ۵۰۶
۳۴۲	کتاب المزاج و المعاتبات	کتاب المرايا ۶۴۰
	کتاب مزاجات جواهر المعدنیه و عمل الفولاذ	کتاب المرايا المحرقه ۵۲۶-۴۹۸
۵۶۲	والخماهن و الصفر	کتاب المرثة و اخوتها و الرجل الذی هواها
۳۰۸	کتاب المزاج و الجد	۵۴۵
۳۹۸-۳۸۸	کتاب المزارعه	کتاب مرتبه هر مزمن کسری نوشیر و ان ۲۴۲
۳۷۸	کتاب المزارعة الصغیر	کتاب المرجان ۳۱۷-۱۲۸

- ٣١٨ كتاب المسائل على الهشاميه  
 ٢٩٦ كتاب مسائل في الحركات و غيرها  
 ٥٢٥ كتاب المسائل في الطب للمتعلمين  
 ٣٧٠-٣٥٩-٣١٤ كتاب المسائل في الفقه  
 ٤١٥  
 ٤١٥ كتاب المسائل في الفقه اوزاعي  
 ٣٠٨-٦٥ كتاب المسائل في القرآن  
 ٣٠٨ كتاب مسائل كتاب المعرفة  
 كتاب المسائل التي انفذها ملك الروم الى  
 انوشروان على يد قراط الرومي ٥٦٠  
 كتاب المسائل التي جرت بينه وبين جعفر بن  
 حرب ٣٤١  
 ١٠٨ كتاب المسائل المصلحة  
 كتاب المسائل المفردات من كتاب سيبويه  
 ١٧٠  
 ٣٩٩ كتاب المسائل المكتومات  
 ٦٥ كتاب المسائل المنثورة في القرآن  
 ٤٩٨ كتاب المسائل والاختيارات  
 ١٣١-٣٠١- كتاب المسائل والجوابات  
 ٣٠٣  
 ٣٩٥ كتاب المسائل والعلل والفروق  
 ٣٨٨ كتاب مسألة الخنثى  
 ٣٩٨ كتاب مسألة فيثي  
 ٤٢٦ كتاب المسئلة في اقتراض الاماء  
 كتاب المسئلة التي القاها على سندن علي  
 ٤٨٩  
 ٣٨٨ كتاب مسألة المنى  
 ٣٩٩ كتاب مسلتين خالف فيه الشافعي  
 ٩٤ كتاب مسائيه  
 ٥٠٣-٥٠٢-٣٦٢ كتاب المساحة
- ٣٧٨ كتاب المزارعة الكبير  
 ٦٣٨ كتاب مزارع الصناعات  
 ٢٢١ كتاب المزخرف  
 ٢٧٢-١٩٦ كتاب مزدك  
 ٣٧١-١٢٥-٣٩٦-٤٠٤ كتاب المسائل  
 ٤٩٧-٤٩٦-٤٩٢-٤٨٤-٤٧٣-٤١٧  
 ٦٣٩  
 كتاب مسائل استرعا يحسن العالم و الجواب  
 عنها ٥٥٩  
 ٣٩٩ كتاب المسائل الاصفهانيات  
 ٥٠٤ كتاب مسائل الاعداد  
 ٣٩٩ كتاب المسائل البصريات  
 ١٠٨ كتاب المسائل البغداديات  
 ٤٧٧ كتاب مسائل ثاوفر سطق  
 كتاب مسائل جرت ايضا بين سند و احمد  
 ٤٨٩  
 ١٠٨ كتاب المسائل الحلبيات  
 ٣٧٢-٤٠١ كتاب مسائل الخلاف  
 ٣٩٩ كتاب المسائل الخوارزميات  
 ١٠٨ كتاب المسائل الشيرازيات  
 ٣٢٤ كتاب المسائل العسكريات  
 ٥٠٥ كتاب المسائل العدديه  
 ٩١-٣٨١-٤٩٣ كتاب المسائل الصغير  
 كتاب مسائل سئل عنها في منفعة الرياضيات  
 ٤٦٦  
 ٩١-٣٨١-٤٩٣ كتاب المسائل الكبير  
 ٤٨٤ كتاب المسائل الكبير من كل نوع  
 ٤٦١ كتاب المسائل العشر المعضلات  
 كتاب المسائل على مذهب النحويين مما اختلف  
 فيه البصريون و الكوفيون ١٣٧



كتاب المسند ابو عبدالله محمد بن مخلد	كتاب مساحة قسمة الاكرو قسمة الزوايا
۴۲۲	بثلاثة اقسام متساويه و وضع مقدارين
۴۱۸	المقدارين ليتوالى على قسمة واحده ۴۸۹
۴۱۷	كتاب مساحة الحلقة ۵۰۴
۴۲۰	كتاب المساحة والهندسه ۵۰۳
۴۱۷	كتاب المسافر ۱۸۸
۱۶۲	كتاب المسافات ۳۸۸-۳۹۸
كتاب المسورين عمر بن عباد الحبلى و	كتاب المساكن ۴۸۴
عمر بن سهيل	كتاب المسالك والممالك ۲۴۵-۲۴۶-
۱۷۱	۲۲۸-۱۷۴-۴۷۳-۲۴۸
۱۷۳	كتاب المسومين
۱۷۳	كتاب المسيرين ۱۰۴
۱۶۳	كتاب مسيلمه الكذاب وسجاح ۳۱۴
۱۶۲	كتاب المشاجرات ۶۴۱
۱۶۲	كتاب المشاغبات
۱۹۷	كتاب المشاكل ۲۵۰
۶۳۸	كتاب المشاكله ۴۲۵-۳۰۱
۲۸۶	كتاب المشاكهة ۳۳۶-۲۹۹
۱۳۱	كتاب المشاهد ۲۲۱
۲۴۱	كتاب المشاهدات ۳۹۳
كتاب المشاهدات والاخبار التي شاهدها و	كتاب المستقبل والمستدير ۳۹۹
رآها و رواها	كتاب المستنير ۲۱۸
۲۰۹	كتاب المستورد بن علفه ۱۵۷
كتاب المشتق المختلف من المؤلف ۲۴۹	كتاب المستهل و هند ۵۴۳
۱۷۶	كتاب مشجر ۵۵۶
كتاب المشجر فى الطب على طريق كناش	كتاب مسرور الاوسى ۶۴۴
۵۳۵	كتاب مسعف الفقراء
۱۹۷	كتاب مسعود ۹۳
۲۲۰	كتاب مسعود بن عمرو ومقتله ۹۴
كتاب المشجى	كتاب المسند ۴۱۷-۴۱۸-۴۲۱-
كتاب لمشرف	۴۲۳-۴۲۲
كتاب المشرقيين من اصحاب ابى حذيفه الى	كتاب المسند بغوى ۴۲۳
اخوانهم بالمغرب	
۲۹۳	
۳۸	

٢٤٥	كتاب المطابق و المجانس	٥٤١	كتاب مشك زنانه وشاه زنان
٣٣٦	كتاب المطالبات	٣٩٩-١٣١	كتاب المشكل
٤٨٠	كتاب المطالع	١٢٦	كتاب المشكل في معاني القران
٥٠٦	كتاب مطالع العلوم للمتعلمين	٤٢٢	كتاب المصاييح في الحديث
١٤٠	كتاب المطايا	١١٢-٩٦-٩٥-٩٣-٩١	كتاب المصادر
٤٩٤	كتاب المطر	٦٣٨-٢٢٩-١٣٨	
٤٩٧-٤٩٢	كتاب مطرح الشعاع	١١٤-٧٨	اقرب المصادر في القران
١٥٧	كتاب مطرف بن مغيره	٤٢٢-٥٨	كتاب المصاحف
١٢٤	كتاب المطيب	٩١	كتاب المصافنه
١٦٢-٩٣	كتاب المعاتبات	٤٠٥	كتاب المصالح
٥٦٢	كتاب المعادن والمطالب والكنوز	٢٢٨	كتاب مصالح الابدان والانس
٣٠٨	كتاب المعاد والمعاش	٤٠٠	كتاب المصباح
٩٣	كتاب معارة قيس واليمن	٦٣٩	كتاب مصححات ارسطاليس
١٣١	كتاب المعارف	٦٢٩	كتاب مصححات ارسيجانس
٣٠٣	كتاب المعارف على الجاحظ	٦٣٩	كتاب مصححات ار كاغانيس
٣٠٣	كتاب المعارف وهو المعرفة	٦٣٩	كتاب مصححات امورس
٢٤٧	كتاب المعارض	٦٣٩	كتاب مصححات حربي
٣٦٢	كتاب معارض الشعر	٦٣٩	كتاب مصححات ديمقراطيس
١٩٧	كتاب المعاقبات	٦٣٩	كتاب مصححات سقراط
٣٧٩-٣٦٢	كتاب المعائل	٦٣٩	كتاب مصححات فلاطن
٣٩٠	كتاب المعائل والديات	٦٣٩	كتاب مصححات فيثاغورس
٥٠٣	كتاب المعاملات	٦٣٩	كتاب مصححاتنا نحن
١٩٧-١٣١-٩١-٨٤	كتاب المعاني	٥٤٤	كتاب المصري والمكيه
٤٩٦-٤٩٣-٤٩٢-٣٠٢		١٥٧	كتاب مصعب و ولايته العراق
١٤٦	كتاب معاني ابيات المتنبي	١٦٣	كتاب المصلين
٤٧٦	كتاب معاني ايساغوجي	١٩٧	كتاب المصون
٤٠٥	كتاب معاني الاحاديث والتحريف	١٢٥	كتاب المصون في النحو
١٣٤	كتاب معاني الحماسه	٣٨٣-٣٦٢	كتاب المضاربه
٣٠٣	كتاب معاني الاخبار وشهرحها	٣٧٨	كتاب المضاربه الصغير
٣٧٩	كتاب معاني الايمان	٣٧٨	كتاب المضاربه الكبير

- کتاب معانی الشعر ۸۱-۸۵-۹۱-۹۶-  
 ۱۰۲-۱۰۷-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۹-۱۲۵  
 ۱۳۱-۱۳۹-۱۴۵-۲۸۲  
 کتاب معانی الشعر ابن لرد ۱۳۹  
 کتاب معانی الشعر ابی ذکوان ۱۰۲  
 کتاب معانی الشعر الصغير ۱۲۲  
 کتاب معانی الشعر الكبير ۱۲۲  
 کتاب معانی شعر البحتری ۲۵۵  
 کتاب معانی الشیب و آدابہ و فضل الوانہ  
 و ترتیب معاداتہ وما قيل نظماً و نثراً و  
 الخضبات ۲۲۴  
 کتاب معانی صفاة الله عزوجل ۱۰۱  
 کتاب معانی العروض علی حروف المعجم  
 ۱۲۱  
 کتاب المعانی علی ممر ۳۰۰  
 کتاب معانی القرآن ۵۳-۶۰-۷۴-۹۲  
 ۱۱۳-۱۱۲-۱۱۰-۱۰۴-۱۰۲-۹۳  
 ۱۳۸-۲۹۲-۱۳۷-۱۲۵-۱۲۳-۱۲۰  
 ۲۹۲-۴۰۳  
 کتاب معانی القرآن ۱۳۸  
 کتاب معانی القرآن ويعرف بالعسرات ۱۳۷  
 کتاب معانی القرآن ابن انباری ۶۰  
 کتاب معانی القرآن ابن کيسان ۶۰  
 کتاب معانی القرآن ابو عبید ۶۰  
 کتاب معانی القرآن ابو منہال ۶۰  
 کتاب معانی القرآن ابو محمد ۶۰  
 کتاب معانی القرآن اخفش مجاشعی ۶۰  
 کتاب معانی القرآن اخفش ۶۰  
 کتاب معانی القرآن ثعلب ۶۰  
 کتاب معانی القرآن خلف نحوی ۶۰
- کتاب معانی القرآن رواسی ۶۰  
 کتاب معانی القرآن دجاج ۶۰  
 کتاب معانی القرآن کسائی ۶۰  
 کتاب معانی القرآن فراء ۶۰  
 کتاب معانی القرآن فضل بن خالد ۶۰  
 کتاب معانی القرآن فضل بن سلمه ۶۰  
 کتاب معانی القرآن قطرب ۶۰  
 کتاب معانی القرآن مورج سدوسی ۶۰  
 کتاب معانی القرآن موسی بن حبیب ۶۰  
 کتاب معانی القرآن وتفسیره ۲۱۲  
 کتاب المعانی فی القرآن ۱۰۷  
 کتاب معانی قطعه من المقالة الثالثه من  
 کتاب السماء ۴۷۶  
 کتاب معاویة بن عبدالله ۱۶۹  
 کتاب معاویة بن عمار الدهنی ۴۰۳  
 کتاب المعبرات ۱۷۰  
 کتاب المعتزدين ۲۴۲  
 کتاب المعتزلة ۳۲۸  
 کتاب المعتل ۳۶۵  
 کتاب المعجم ۳۱۸  
 کتاب المعجم الاصغر ۵۸  
 کتاب المعجم الاوسط ۵۸  
 کتاب المعجم الصغير ۴۲۳  
 کتاب المعجم الكبير ۴۲۳  
 کتاب المعجم الكبير فی اسماء القراء و  
 قراآتہم ۵۸  
 کتاب المعجونات ۶۴۳  
 کتاب معتدین عدنان وقحطان ۱۷۵  
 کتاب المعذب والنواء والطیره ۵۴۴  
 کتاب المعرب ۱۴۶



- ٦٣٩ كتاب المعنى  
 ٣١٥ كتاب المعونة في الخذلان  
 ٣٦٣ كتاب معيار الاخبار  
 ٣١٢ كتاب المعيار والموازنة في الامامة  
 ١٨١-١٦٩-١٥٨-١٥٧ كتاب المغازي  
 ٢٢٠-٣٧١-٤١٢-٤١٥-٤٢١  
 كتاب مغازي البحر في دولة بني هاشم و  
 ذكر ابي حفص صاحب اقریطش ١٧٤  
 كتاب مغازي عروة بن الزبير ١٨٢  
 كتاب مغازي النبي وسراياه و ذكر ازواجه  
 ١٧٤  
 كتاب المغالطين ٤٧٤  
 كتاب المغر بين ٢٤٢  
 كتاب المغمر بن ملك وقبول ٤٤٣  
 كتاب المعنى المجيد ٢٤٠  
 كتاب المغنين والغناء والصنعة ٣٠٨  
 كتاب المغنين ٣٠٩  
 كتاب المغيرات ١٦١  
 كتاب مفاتيح القضاء و هو المسائل الصغير  
 ٤٩٣  
 كتاب مفاخرت اهل البصرة و اهل الكوفة  
 ١٧٣  
 كتاب المفاخر في الاعمال ٥٥٠  
 كتاب مفاخرة العرب و العجم ١٧٣  
 كتاب مفاخرة العرب و منافرة القبائل في-  
 النسب ٢٠٩  
 كتاب مفاخرة الورد و النرجس ٢٤٢  
 كتاب المفاصل ٥٢٤  
 كتاب مفاوضاته مع ابي جعفر الاموي و سلامة  
 بن سليمان الاخميمي في الصنعة و السحر  
 ٥٥٣  
 كتاب المعرفات من النساء في قريش ١٦٢  
 كتاب المعرفة ٣٢٨-٣٢٥-٣١٣-٢٩٩  
 ٣٢٩-٣٣٠-٣٥٩-٣٦٠-٣٩٩  
 كتاب المعرفة ابوسهل نوبختي ٣٣٠  
 كتاب معرفة اوجاع المعده و علاجها ٥٢٥  
 كتاب معرفة البيان ٣٦٤  
 كتاب معرفة الخدر و علاجه ٥٢٦  
 كتاب معرفة الدائرة من الفلك ٥٠٦  
 كتاب المعرفة على تمامه ٣٠١  
 كتاب المعرفة على الشحام ٣٠١  
 كتاب المعرفة في الاجماع ٣٣٦  
 كتاب المعرفة في الاصول ٣٢٢  
 كتاب معرفة المراقب و الرسوم ١٧٣  
 كتاب معرفة مطالع البروج فيما بين ارباع  
 الفلك ٥٠٠  
 كتاب معرفة الناقلين ٣٦٢  
 كتاب المعرفة و التاريخ ٣٨٦  
 كتاب معرفة وجوه الكلام ٣١٣  
 كتاب المعروف بالسابع و العشرين ٤٩٢  
 كتاب معروف بمروج الذهب و معادن الجواهر  
 ٢٥٤  
 كتاب المعروف و الشكر ٣١٤  
 كتاب المعروفين من الانبياء ٢٤٢  
 كتاب المعري ٩٤  
 كتاب المعصومين ٢٤٧-١٨٤  
 كتاب المعطيات ٤٨٠  
 كتاب المعلمين ٣٠٨  
 كتاب المعلى في فضائل القران ٢٢٠  
 كتاب المعلى و سينا ٥٤٥  
 كتاب المعمرين ١٦٧-١٦٢

- جهة واحدة انقص من زاويتين قائمتين  
 ٥٠٥  
 كتاب مقالة في عمل ارتفاع سدس ساعة لعرض  
 مدينة السلام ٤٩٤  
 مقالة في مراتب قوى الانسان و كيفية -  
 الانذارات التي يندربها النفس مما يحدث  
 في عالم الكون ٤٧٦  
 مقالة في مقدار ما يمكن ان يستدرك في احكام  
 النجوم على راي الفلاسفة الطبيعيين ومن  
 لم يقل منهم ان الكواكب احياء ٥٣٥  
 كتاب مقالة في مقدمات صدر بها كتاب  
 انا لوطبقا ٤٧٥  
 كتاب مقالة في النمش والكف ٤٧٣  
 مقالة يرد فيها على نسطورس ٤٦٤  
 كتاب المقاييس الشرطيه ٤٧٥  
 كتاب المقاييس في النحو ٩١  
 كتاب المقتبس ١٠٥-١٧٣-١٧٦-٢١٩  
 كتاب المقتبس الكبير ١٤٦  
 كتاب المقتضب ١٠١  
 كتاب مقتل امير المؤمنين علي ١٧٥-١٧٩  
 كتاب مقتل حجر بن عدى ١٥٧-١٥٨  
 كتاب مقتل الحسين بن علي ١٥٧-١٥٨-  
 ١٦٥-١٧٩-١٨٩  
 كتاب مقتل خالد بن عبدالله القسري والوليد  
 ابن يزيد ويزيد بن خلف بن عبدالله ١٦٧  
 كتاب مقتل زيد بن علي ١٧٧-١٨٩  
 كتاب مقتل سعيد بن العاص ١٥٧  
 كتاب مقتل عبدالله بن الزبير ١٥٧  
 كتاب مقتل عثمان ٩٣-٩٤-١٧٠-١٨٥  
 كتاب مقتل عمرو بن سعيد بن العاص ١٧١  
 ٢٧٨ كتاب المفاوضات وهي الشركة  
 ٤٩٣ كتاب المفتاح  
 ٥٠٣ كتاب مفتاح الفلاح  
 ٤٢٠ كتاب المفرد  
 ٤٨٠ كتاب المفروضات  
 ٣٩٩ كتاب المفسر والمجمل  
 ٤٠٠ كتاب المفصح  
 ٢٢٠ كتاب المفضل  
 ١٢٧ كتاب المفضليات  
 ٣٩٨ كتاب المفقود  
 ٢١٨ كتاب المفيد  
 ٣٩٣-٣٦٥ كتاب المفيد في الحديث  
 ١٨٩ كتاب مقاتل آل ابيطالب  
 ٩٣ كتاب مقاتل الاشراف  
 ٦٣ كتاب مقاتل ابن سليمان  
 ٢٤٢ كتاب مقاتل الشعراء  
 ٢٤٢-١٧٦ كتاب مقاتل الفرسان  
 ١٠٠ كتاب المقاطع والمبادئ  
 ٣٤١-٣١٦-٢٩٧ كتاب المقالات  
 ٥١٧ كتاب المقالات الخمس في التشريع  
 ٣٩٣ كتاب المقالات في اصول الفقه  
 كتاب مقالات كتب اليهود للخلفاء والامراء  
 ٢٢٨  
 مقالة اخرى يرد فيها على قوم اخرين ٤٦٤  
 كتاب مقالة في الاجناس و الانواع ٤٧٤  
 كتاب مقالة في الاخلاق ٤٧٦-٤٧٧  
 مقالة في البحوث الاربعه ٤٧٥  
 كتاب مقالة في البرهان على انه متى وقع  
 خط مستقيم على خطين موضوعين في سطح  
 واحد صير الزاويتين الداخلتين التي في



٣٤٦	كتاب مكابد الشيطان
٤٨١	كتاب المكتوم في اسرار النجوم
٤٠٥	كتاب المكروهات
٧٣	كتاب المكمل
١٢٨	كتاب المكنون والمكتوم
١٨٥-١٧٣-٩	كتاب مكة
١١٨	كتاب المكهم في النحو
	كتاب مكة و اخبارها و جبالها و اوديتها
١٨٤	
	كتاب مكة و اخبارها في الجاهلية والاسلام
١٨١	
٣٦٢-٩٣	كتاب مكة والحرم
٤٠٩-٣٦٣-٣٥٩	كتاب الملاحم
١٠٥	كتاب الملاحن
٩٣	كتاب الملاص
٦٣٣	كتاب الملاطيس
٦٣٧	كتاب الملاغم البرانية
٦٣٧	كتاب الملاغم الجوانية
٣٦٢	كتاب الملاهي
٩٣	كتاب الملاويات
٦٣٨-١٨٠-١٣٨	كتاب الملح
٣٥٢	كتاب الملح والمحمقين
٦٤٠	كتاب الملك
	كتاب ملك بابل الصالح وابليس كيف احتال
٥٤٣	له و اغواه
	كتاب الملك البابلي وملك المصري الباغيين
٢٤٢	و الملك الحكيم الرومي
	كتاب الملك ذي الشيبة وما جرى بينه وبين
	وزرائه واهل مملكته من المحاوراة
٥٥٩	

٢٩٦	كتاب مقتل غيلان
	كتاب مقتل محمد بن ابي بكر و الاثرو
١٥٧	محمد بن ابي حذيفة
١٧١	كتاب مقتل يزيد بن عمرو بن هبيرة
١٧٦-١٠٥	كتاب المقننى
٣٩٦	كتاب المقدمات
٣٥٩	كتاب المقصد
١٤٠-٥٨	كتاب مقصور و ممدود
	كتاب المقصور و الممدود ١٠٠-٩٥-٨٨ -
	١٠١-١٠٢-١٠٧-١١٤-١٢٠-
	١٢٣-١٢٦-١٣٧-١٣٨-١٤١-
	١٤٣-٢٢٢-٢٢٣
	كتاب المقصور و الممدود ابو جود ١٤١
	كتاب المقصور و الممدود خزاز ١٣٨
	كتاب المقصور و الممدود محمد بن قاسم
١٢٦	
١٦٣	كتاب المقطعات
١٦٧	كتاب مقطعات الاعراب
١٧٣	كتاب المقطعات المتخيرات
١١٢	كتاب مقطوع القران و موصوله
١٣٧	كتاب المقنع
١٣٨	كتاب المقنع في النحو
٤٩٢	كتاب المقياس
٤٩١	كتاب المقياس للزوال
١٧٠	كتاب المقيينات
٣٩٨-٣٨٨	كتاب المكاتب
١٩١	كتاب مكاتبات الاخون بالشعر
٣٤٦	كتاب مكارم الاخلاق
٤٠٧	كتاب المكاسب
٣٠٠	كتاب المكامنه



- ٢٤٤ كتاب المنادمين  
 ١٦٣ كتاب منار اليمن  
 ٥٦٢ كتاب المنازل السبعة  
 كتاب منازل العرب و حدودها و اين كانت  
 محلة كل قوم و الى اين انتقل منها ٢٠٩  
 كتاب المناسك ٥٨-٣٤٧-٣٦٠-٣٦٢-  
 ٣٧٨-٣٨٥-٣٨٨-٣٨٩-٣٩٨-  
 ٤١٣-٤١٤-٤١٥-٤١٢-٤١٧-٤٤٩  
 كتاب المناسك احمد بن حنبل ٤١٧  
 كتاب مناظرة سيبويه للمبرد ١٠٧  
 كتاب مناظرته للبحترى ٢٥٠  
 كتاب مناظرته للشكك بحضرة جعفر ٤٠٩  
 كتاب مناظرات العلماء و مقاضاتهم ٦٤٢  
 كتاب المنافرة ١٧٦  
 كتاب المنافرات ٩٣-١٥٩-١٦١-١٧٣  
 كتاب المنافرات بين القبائل و اشراف  
 العشائر واقضية الحكام بينهم ١٨٨  
 كتاب المنافع ٦٣٨  
 كتاب منافع الاطعمة و الاشربة و العقاقير  
 ٥٢٧  
 كتاب منافع الاعضاء ٥١٨  
 كتاب منافع اعضاء الحيوان ٤٧٦  
 كتاب المنافع التي تستفاد من اعضاء الحيوان  
 ٥٢٩  
 كتاب المناقب ١٣١-٤٠٦-٤١٦  
 كتاب مناقب باهله ٩٣  
 كتاب مناقب بنى العباس ٨٩  
 كتاب مناقب جنود الخلافة و فضائل الاتراك  
 ٣٠٨  
 كتاب مناقب علي بن محمد بن فرات ٢٤٩

- كتاب الملك الذي اشار عليه احد وزراته  
 بالنوم و الاخر باليقظة ٥٦٠  
 كتاب الملك الراكب القصبه ٥٤٣  
 كتاب ملك صالح من الملوك فيه جماع  
 رؤس امور الملوك التي تدور عليها سياستها  
 ٥٥٩  
 كتاب الملك العيار و ابنة عمه ٥٤٥  
 كتاب الملك المصلح و الوزير المعين ٢٤٢  
 كتاب ملك من الملوك الخاليه الى ابنه في-  
 التأديب ٥٥٩  
 كتاب ملك الهند القتال و السباح ٥٤٢  
 كتاب الملك و الضريقتن و الوزراء ٥٦٠  
 كتاب الملك و المرثة التي علقها بين السماء  
 و الارض يستظل تحتها الف فارس ٥٦٠  
 كتاب مليكه و نعم و ابن الوزير ٥٤٣  
 كتاب الملوك ٩١-٤٨٤  
 كتاب ملوك الطوائف ١٦٢  
 كتاب ملوك كنده ١٦٢  
 كتاب الملوك و الامم السالفة و الباقيه ٣٠٩  
 كتاب الملوك و اخبار الامم ١٨٠  
 كتاب الملوك و اخبار الماضين ١٥٢  
 كتاب الملوك و الدول و القرانات و التحاويل  
 ٤٨٦  
 كتاب ملوك اليمن من التبابعة ١٦٢  
 كتاب ملهى و تعلق ٥٤٢  
 كتاب الممادح و المقابح ١٠١  
 كتاب المناديات ٢٣٤  
 كتاب منادمة الاخوان و تسامر الخلان ٢٣٤  
 كتاب المنادمة و اختلاف الخلفاء و الامراء  
 ٢٥١

- ٢٤٢ كتاب المنثور والمنظوم  
 ٤٠٠ كتاب المنجج  
 ٥٥٧ كتاب منحول الفراسه  
 ١٦٣ كتاب المنذر ملك العرب  
 ٣١٥-٢٩٣ كتاب المنزلة بين المنزلتين  
 ١٤٦ كتاب المصنف في التصريف  
 ٢٥٦ كتاب منصوبات الشطرنج  
 ٥٣١ كتاب المنصور به  
 ١٤٠ كتاب المنضد في اللغة  
 ٢٠٥-٢٠٠-١٤٣-٩٥-٣٠٠ كتاب المنطق  
 ١٦٢ كتاب منطق الطير  
 ٤٩٤ كتاب المنفصلات والمتوسطات  
 ٤٧٣ كتاب منفعة الجبال  
 ١٤٠ كتاب المنقذ في الايمان  
 ٣١٥ كتاب المنقولين  
 ٢٢١ كتاب المنير  
 ١٧٦ كتاب من استجيب دعوته  
 ١٧٣ كتاب من استجيبت دعوته  
 كتاب من الاصول في الرواية على مذهب  
 ٤٠٣ الشيعة  
 كتاب من افترض من الاعراب في الديوان  
 ١٧٢ فندم وقال شعرا  
 ٢٤٢ كتاب من انشد شعراء فاجيب بكلام  
 كتاب من بلغه موت رجل فتمثل بشعرا وكلام  
 ١٧٢  
 ١٧٠ كتاب من تزوج في ثقيف  
 كتاب من تزوج من الموالي من العرب  
 ١٦٧  
 ١٧٠ كتاب من تزوج من الاشراف من كلب  
 ١٧٥ كتاب مناقب قریش  
 ٢٣١ كتاب مناقب الكتاب  
 ٢٤٦ كتاب المناقضات  
 ٢٤٨ كتاب مناقضات الشعراء  
 كتاب مناقضات الشعراء و اخبار النساء  
 ١٧٠  
 كتاب مناقضات من زعم انه لا ينبغي ان يقتدى  
 القضاء في مطاعهم بالائمة و الخلفاء  
 ٢٤٧-٢١٠  
 كتاب مناقضة الجاحظ في كتابه في فضيلة  
 الكلام  
 ٥٣٣  
 ١٦٢ كتاب المناقلات  
 ١٧٠-١٦٥ كتاب المناكح  
 ١٨٠ كتاب مناكح آل المهلب  
 ١٦٢ كتاب مناكح ازواج العرب  
 ١٦٩ كتاب مناكح زياد وولده ودعوته  
 ١٧٠ كتاب مناكح الفرزدق  
 ١٧٥ كتاب مناكح المهلب  
 كتاب المناهل و الاعطان و الحنين الى -  
 الاوطان  
 ٢٥٥  
 ١٣٢ كتاب المناهل والقرى  
 ٢٢٩ كتاب منية الكتاب  
 كتاب المنتحل من اقاويل المنجمين في -  
 الاخبار و المسائل و الموالي و غيرها  
 ٤٩٣  
 ٢٢٧ كتاب المنتهى في الكمال  
 ٤١٩ كتاب المنتمين  
 كتاب المنتمين من السياح و العباد و المتصوفين  
 ٣٤٨  
 ٤٩٦ كتاب المنثور



- ١٧٢ كتاب من نسب الى امه  
 ١٧٢ كتاب من نسب الى امه من الشعراء  
 ١٧٢ كتاب من نسج بيتا فتيزيه و من نسج بيتا  
 ٢٨٥ فنسب اليه الكندي  
 ١٧٢ كتاب من ندم على المديح و من ندم على الهجاء  
 ١٧٢ كتاب من نهيت عن تزويج رجل فزوجته  
 ١٧٠  
 ١٧٠ كتاب من وصف امرئة فاحسن  
 ١٧٣ كتاب من وقف على قبر  
 ١٧٢ كتاب من وقف على قبر فتمثل بشعر  
 ١٧٢ كتاب من هادن اوغزا  
 ١٧٠ كتاب من هجاها زوجها  
 ١٦٣ كتاب من هاجر و ابوه  
 ٥١٨-٦٣٨ كتاب المنى  
 ٣٦٣ كتاب من يكره منا كحته  
 ٣٥٨ كتاب موايد العارفين  
 ١٧٢ كتاب موادعة النوبة  
 ٣٦٢-٣٨٨ كتاب المواريث  
 ٢٣٤ كتاب مواريث الحكماء  
 ٢٥٥ كتاب الموازنة بين ابى تمام و البحتري  
 ٣٦٩ كتاب الموازين  
 ١٦٧ كتاب المواسم  
 ١٠٦ كتاب المواصلات في الاخبار و المذاكرات  
 ٣٤٨ كتاب مواطن العباد  
 ٣٤٧ كتاب المواعظ  
 ٣٤٧ كتاب مواعظ العارفين  
 ٢٢١ كتاب المواعظ و ذكر الموت  
 ٣٩٧ كتاب المواقيت
- ٧٠ كتاب من تزوج في ثقيف من قريش  
 ١٧٠ كتاب من تزوج من نساء الخلفاء  
 ١٧٢ كتاب من تشبه بالرجال من النساء  
 ١٧٢ كتاب من تمثل بشعر في مرضه  
 ١٧٣ كتاب من جرد من الاسراف  
 ١٧٢ كتاب من جمع بين اختين و من تزوج ابنة  
 امراته و من جمع اكثر من اربع و من  
 تزوج مجوسيه  
 ١٧٠ كتاب من سمى باسم ابيه من العرب  
 ١٧٦ كتاب من سمى ببيت قاله  
 ٢١١ كتاب من سمى من الشعراء عمرافى الجاهلية  
 و الاسلام  
 ١٧٠ كتاب من شكت زوجها او شكها  
 ٩٤ كتاب من شكر من العمال و حمد  
 ١٦٣ كتاب من فخر باخواله من قريش  
 ١٧٢ كتاب من فضل الاعرابيات على الحضريات  
 ١٧٢ كتاب من قال بتعذيب الاطفال  
 ٣٠١ كتاب من قال بيتا من الشعر فنسب اليه  
 ١٦٣ كتاب من قال بيتا فنسب اليه  
 ١٦٢ كتاب من قال شعرا على البديهة  
 ١٧٢ كتاب من قال شعرا فاجيب بكلام  
 ١٧٢ كتاب من قال شعرا في الاوابد  
 ١٧٢ كتاب من قال شعرا فسمى به  
 ١٧٢ كتاب من قال في الحكومة من الشعراء  
 ١٦٩ كتاب من كتب له النبي كتابا و امانا  
 ١٧٠ كتاب من كره منا كحته  
 ٥٢٠ كتاب من لا يحضرهم طبيب  
 ٥٢٧ كتاب من لا يحضره طبيب  
 ١٧٠ كتاب من ميل عنها زوجها



- ١٨٣ كتاب الموقيات في الاخبار  
 ٣٤٦ كتاب الموقف  
 كتاب مولد الحسن والحسين ومقتل الحسين  
 ١٦٥  
 ٢٤٢ كتاب المؤلفين  
 ٥١٨ كتاب المولودين لسبعة اشهر  
 ٥٢٥ كتاب المولودين لثمانية اشهر  
 كتاب المؤمل بن الشريف والصورة ومظنون  
 الجنى  
 ٥٤٥  
 ١٩٧ كتاب المؤمل والمهيب  
 ٣٤٢-١٩٣ كتاب المونس  
 ٢١٧ كتاب المؤنق  
 ١٦١ كتاب المؤودات  
 ٥٤٤ كتاب مؤيس وذكيا  
 كتاب مهاجات عبد الرحمن بن حسان -  
 للنجاشي  
 ١٧٢  
 ٦٣٩ كتاب المهجة  
 ١٧٣ كتاب المهذب  
 ٥٤٤ كتاب المهذب ولده  
 ١٩٧ كتاب مهران زاد وجشنش  
 كتاب مهران وحسيس الفرمدار الى بزرجمهر  
 بن المنكان  
 ٥٥٩  
 ١٨١ كتاب المهلب واخباره واخبار ولده  
 ٤٩٢ كتاب الميالات  
 ٩٥ كتاب المياه  
 ٩٦ كتاب مياه العرب  
 ٣٥٣-٣٢٨ كتاب الميدان  
 ٦٤٠ كتاب ميدان العقل  
 ١٧٥ كتاب الميدان في المثالب  
 ٥٣٩-٣٢٨ كتاب الميزان  
 ٣٦٣ كتاب مواقيت الظهر والعصر  
 ٩٣ كتاب الموالي  
 كتاب الموالي ٤٨٢-٤٨٤-٤٨٧-٤٩٢  
 ٤٩٤-٤٩٥-٤٩٦-٤٩٨  
 ٤٩٥ كتاب الموالي ابن خضيب  
 ٤٩٢ كتاب الموالي ابوسهل نوبختي  
 ٤٩٧-٤٩٣ كتاب الموالي الصغير  
 ٤٨٥ كتاب الموالي على الوجوه والحدود  
 ٤٩٣-٤٩٢-٤٨٧ كتاب الموالي الكبير  
 ٤٩٧  
 ٤٩٥ كتاب الموالي وتحويل سني الموالي  
 ٦٣٨ كتاب المواهب  
 كتاب مؤيدان مؤيد في الحكم والجوامع و  
 الاداب  
 ٥٥٩  
 ١٧٦ كتاب المؤلف والمختلف في النسب  
 ٣٣٩-٣٣٦-١٣٧-١٠٥ كتاب الموجز  
 ٥٧ كتاب موجز التاويل عن معجز التنزيل  
 ١٣٤ كتاب الموجز في النحو  
 ٥٤٢ كتاب مورويانوس في الادب  
 ٤٧٣ كتاب الموسيقى الصغير  
 ٤٨٥-٤٧٣ كتاب الموسيقى الكبير  
 ٢٤٢-١٧٦-١٤٣ كتاب الموشا  
 ١٩٧-١٧٦-١٤٤-١٢٨ كتاب الموشح  
 ٢٨٥-٢١٨  
 ٣٦٣ كتاب الموضح  
 ٤٠٠ كتاب الموضح جوابات كتاب المزني  
 ٥٨ كتاب الموضح في القران ومعانيه  
 ١٢٦ كتاب الموضع في النحو  
 ٣٦٩ كتاب الموطا  
 ١٢٥ كتاب الموقفي - في النحو



- كتاب النرد و اسبابها واللعب بها ٢٥٦  
 كتاب النرد والشطرنج ٣٠٩  
 كتاب نزول العرب بالسواد وخراسان ١٦٧  
 كتاب النزاهة ١٩١  
 كتاب نزاهة القلوب ٤٧٣  
 كتاب نزاهة القلوب و زاد المسافر ٢١٥  
 كتاب النساء ١٦٨-١٦٧-١٣١-٣٦  
 كتاب النساء والغزل ٢٤٧-١٣١  
 كتاب النساء وما جاء فيهن من الخبر ومحاسن ما قيل فيهن من الشعر والكلام الحسن ٢٣٨  
 كتاب النسب ١٢٠-٩٦-١٦٠-١٢٦  
 ١٨٥  
 كتاب نسب آل ابيطالب ١٦٤  
 كتاب نسب الاخنس بن شريق الثقفي ١٧٥  
 كتاب نسب بني تميم بن مره ١٦٤  
 كتاب نسب بني زهره بن كلاب ١٦٤  
 كتاب نسب بني عبدشمس بن عبدمناف ١٦٤  
 كتاب نسب بني عبدالدار بن قصي ١٦٤  
 كتاب نسب بني عدى بن كعب بن لوى ١٦٤  
 كتاب نسب بني قعس بن طريف بن اسدين خزيمه ١٧٥  
 كتاب النسبة والولاء ٣٦٢  
 كتاب نسبة السنين ٥٠٣  
 كتاب نسب تغلب بن وائل ١٧٦  
 كتاب نسب الخيل ١١٧  
 كتاب نسب خندف واخبارها ١٥٩  
 كتاب نسب سعد بن عدنان ١٦٤  
 كتاب نسب طى ١٦٧  
 كتاب نسب عبد شمس ١٨٩  
 كتاب نسب قريش ١٨٢-١٦٤  
 كتاب نسب قريش واخبارها ١٨٣-١٦٩  
 كتاب النسب الكبير ١٥٩-١٦٣-١٧٤-١٨٢  
 كتاب نسب كنانه ١٧٥  
 كتاب نسب النمر بن قاسط ١٧٦  
 كتاب نسب ولد ابي صفرة والمهلب و ولده ١٧٥  
 كتاب نسب ولد اسماعيل بن ابراهيم ١٦٨  
 كتاب نسب ولد العباس ١٦٤  
 كتاب النسيب ١٧٤-١٨٠٠  
 كتاب نسخ العهود الى القضاة ٣٢١  
 كتاب نشوة النهار فى اخبار الجوار ٢٢٢  
 كتاب نشوة النهار و معاقره العقار ٢٥٣  
 كتاب النشور ٣٩٨  
 كتاب النشور والخلع ٣٨٨-٣٦٢  
 كتاب نصر ٦٢  
 كتاب النصرانى الذى يقول ان الحكمة حكمة كاسمها ٦٣٥  
 كتاب النصره لسيبويه على جماعة النحويين ١٠٧  
 كتاب النصيحة ٣٩٥-٣٠١  
 كتاب النضال ٣٩٨  
 كتاب النطق ١٣٧  
 كتاب النظم ٦٤٠  
 كتاب نظم القران ٢٢٩-٣٠٨-٤٢٢  
 كتاب نظم القران لجاخط ٦٥  
 كتاب نظم القران لابن اخشيد ٦٥  
 كتاب نظم القران لابي على ٦٦  
 كتاب نعت الحكمة فى اصول الفقه ٤٠٠



كتاب نقض على ارسطاليس فى الكون و  
 الفساد ۳۲۴  
 كتاب نقض علل النحو ۱۳۷  
 كتاب نقض كتاب اجتهاد الراى على ابن  
 الراوندى ۳۳۱  
 كتاب نقض كتاب الاراده صفة فى الذات  
 ۳۲۱  
 كتاب نقض كتاب ابن الروندى فى الامامه  
 ۴۳۱  
 كتاب نقض كتاب ابن شبيب فى الارحاء  
 ۳۰۳  
 كتاب نقض كتاب ابن شبيب فى الوعيد ۳۱۲  
 كتاب نقض كتاب ابى بشر فى ايضاح البرهان  
 ۳۲۲  
 كتاب نقض كتاب ابى عيسى فى الغريب -  
 المشرقى ۳۳۱  
 كتاب نقض كتاب التاج على الراوندى ۳۳۱  
 كتاب نقض كتاب الرازى فى انه لا يجوز ان  
 يفعل الله تعالى بعد ان كان غير فاعل ۳۲۵  
 كتاب نقض كتاب الروندى على النحوين  
 ۱۰۷  
 كتاب نقض كتاب الزمرد على نفسه ۳۱۸  
 كتاب نقض كتاب عبث الحكمة على الراوندى  
 ۳۳۱  
 كتاب نقض كتاب عبيد الله الكاتب لرسالة  
 الشافى ۳۹۳  
 كتاب نقض كتاب المدلسين على الكرايسى  
 ۳۸۳  
 كتاب نقض كتاب الوجود لمنصور بن طلحه  
 ۵۳۴

كتاب نعت الحكمة لسفه الله فى تكليف خلقه  
 امره و نهيه ۳۱۷  
 كتاب نعت الغنم ۹۵  
 كتاب نعت المشافهات ۹۵  
 كتاب النعوت ۶۳۸  
 كتاب النعيم ۳۱۲  
 كتاب نعيم اهل الجنة ۳۰۳  
 كتاب النغم ۴۸۰-۲۳۹-۷۶  
 كتاب النغم والايقاع ۲۴۴  
 كتاب النغم والايقاع وعدد مهاله ۲۳۴  
 كتاب نفائس الحكم ۲۲۷  
 كتاب النفس ۵۳۴-۴۶۴-۴۶۳-۴۶۲  
 ۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱  
 كتاب النفقات ۳۸۱-۳۷۹  
 كتاب النفقات على الاقارب ۳۸۱  
 كتاب النقائص ۱۱۹-۹۳  
 كتاب نقائص جرير والفرزدق ۱۷۶  
 كتاب نقائص جرير بن عمر بن لجا ۱۷۶  
 كتاب نقد الشعر ۲۱۵  
 كتاب النقد ۶۳۸  
 كتاب النقرس وعرق المدينى ۵۳۳  
 كتاب نقض الامامه على ابى على ۳۳۲  
 كتاب نقض رسالة الشافى ۳۳۰  
 كتاب نقض الدامع ۳۱۸  
 كتاب نقض الطب ۳۰۸  
 كتاب نقض العباسيه ۳۶۵  
 كتاب النقض على الخليل وتعليطه فى كتابه  
 العروض ۱۲۱  
 كتاب النقض على الخالدى فى الارحاء ۳۲۲  
 كتاب النقض على الكيال فى الامامه ۵۳۳

- كتاب نقض كلام الراوندى فى ان الجسم لا  
يجوز ان يكون مخترعا من لاشئ ونقضه  
لنقض الرازى لكلام البلخى على الرازى  
٣٢٥  
كتاب النقض لكتاب الحسين النجار ٣١٢  
كتاب نقض مسائل ابن شنبوذ ١٢٧  
كتاب نقض المرجان ٣١٨  
كتاب نقض نقض البلخى للعلم الالهى ٥٣٣  
كتاب نقض نقض كتاب التدبير ٥٣٣  
كتاب نقضه على سهيل البلخى فيما ناقصه به  
من اللذة ٥٣٣  
كتاب النقطة والشكل ٩٩-٨٨-٧٦  
كتاب نقل اعتبار الحكم و تعقيب المواضع  
لثا مسطيوس ٤٧٥  
كتاب نقل القران ٣٢٢  
كتاب نقل كتاب البرهان الفص ٤٧٥  
كتاب نقل كتاب تفسير الاسكندر لكتاب -  
السماء ٤٧٥  
كتاب نقل كتاب الكون و الفساد بتفسير -  
الاسكندر ٤٧٥  
كتاب نقل كتاب الشعر الفص ٤٧٥  
كتاب نقل سوفسطيما الفص ٤٧٥  
كتاب نقله اسحاق بن على بن سليمان للفرس  
فى علاج سائر الدواب والخيل و البغال  
و البقر والغنم و الابل و معرفة تمنها و  
سومها ٥٥٨  
كتاب النكاح ١٩٧-٣٦٢-٣٧٧-٣٩٨  
٤٠٦  
كتاب النكاح لحسن بن محبوب ٤٠٦  
كتاب نكاح الممالك ٣٦٣
- كتاب النكت ٣٠٠-٣٣٦-٤٠٠-٤٩٦  
كتاب نكت الرموز ٦٤١  
كتاب نكت سيويه ١٠٧  
كتاب النكت والجواباب على المناهيه ٣١٨  
كتاب النكد ١٧٣-١٦٧  
كتاب النمودار فى الاعمار ٤٨٦  
كتاب النمر والثعلب ١٩٨  
كتاب نمرود ملك بابل ٥٤٣-٥٤١  
كتاب التميمه ٤٧٦  
كتاب النوادر ٨٠-٨١-٨٣-٨٤-٨٨  
٩٢-٩٥-٩٦-٩٧-٩٩-١٠٤-١١٤  
١١٥-١١٧-١٢٢-١٢٨-١٥٩-١٦٧  
١٧٣-٣٤٦-٣٦٠-٣٦٣-٣٨٣-٤٠٥  
٤٠٦-٤٠٧  
كتاب النوادر لابي عمرو والعلاء ١٤٧  
كتاب النوادر لابي عمرو والشيبانى ١٤٧  
كتاب النوادر الكبير ١١٦-١١٢-٧٤  
كتاب النوادر الاوسط ١١٢  
كتاب النوادر الاصغر ١١٢  
كتاب النوادر الصغير ٧٤  
كتاب النوادر لاموى ٨٤  
كتاب النوادر لدهمج ٨٠  
كتاب النوادر - ويعرف بحروف الجيم ١١٦  
٣٧٢  
كتاب النوادر فى الفقه ٣٧٢  
كتاب النوادر المتحيره ٢٣٤  
كتاب النوادر والاخبار ٢٢٩  
كتاب النوادر والمصادر ٨٣  
كتاب النوادر والمضاحك ٢٥٣  
كتاب النوادر والشوارد ٢٥٥  
كتاب النوادر فى فنون شتى ٢٢٩



۲۵۰	کتاب نوادر القواد	۱۴۷	کتاب نوادر الاصمعی
۶۳۵	کتاب نوادر الفلاسفة فی الصنعة	۱۴۷	کتاب نوادر ابی زید
۵۵۶	کتاب نوادر حجا	۱۴۷	کتاب نوادر الکسائی
۵۵۶	کتاب نوادر ابی ضمضم	۱۴۷	کتاب نوادر ابن الاعرابی
۵۵۶	کتاب نوادر ابن احمر	۱۴۷	کتاب نوادر الفراء
۱۷۱	کتاب نوادر قتیبة بن مسلم بخراسان	۱۴۷	کتاب نوادر اللحيانی
۱۴۸	کتاب نوادر ابن المضر حی	۱۴۸	کتاب نوادر ابی مسحل
۱۴۸	کتاب نوادر ابی الیقظان	۱۴۸	کتاب نوادر ابی محمد الیزیدی
۱۴۸	کتاب نوادر التوزی	۱۴۸	کتاب نوادر ابی شنبلی
۵۶۰	کتاب نوادر میمون بن میمون فی الادب	۱۴۸	کتاب نوادر دهمج
۲۵۲	کتاب نوادر الغلمان والخصیان	۱۴۸	کتاب نوادر الاموی
۳۷۸	کتاب نوادر الصلوة	۱۴۸	کتاب نوادر الاثرم
۳۷۹	کتاب نوادر محمد	۱۴۸	کتاب نوادر الدیرین لابن اعرابی
۱۸۳	کتاب نوادر المدینین	۱۴۸	کتاب نوادر بنی قعس لابن اعرابی
۲۵	کتاب نوادره و اشعاره	۱۴۸	کتاب نوادر ابن السکیت
۲۵۱	کتاب نوادره و امالیه	۹۶	کتاب نوادر الاعراب
۵۲۶	کتاب نوادر الیونانیین	۵۵۶	کتاب نوادر ابن یعقوب
۱۶۷-۱۶۲	کتاب النوافل	۵۵۶	کتاب نوادر ابن الموصلی
۱۶۰	کتاب نوافل العرب	۵۵۶	کتاب نوادر بن علقمه
۲۴۴	کتاب النواحی فی اخبار البلدان	۵۵۶	کتاب نوادر ابی عبید الحزمی
۲۴۴	کتاب النواحی فی الارض	۵۵۶	کتاب نوادر سورة الاعرابی
۹۳	کتاب النواشز	۵۵۶	کتاب نوادر سیفویه
۹۳	کتاب النواکح	۱۱۷	کتاب نوادر بنی قعس
۱۷۰	کتاب النواکح والنواشز	۱۱۷	کتاب نوادر الدیرین
۶۳۷	کتاب النور	۳۰۸	کتاب نوادر الحسن
۶۰۳	کتاب النور والظلمة	۱۷۴	کتاب نوادر الشعر
۳۵۸	کتاب نور النور	۱۳۲	کتاب نوادر الجبر
۳۶۳	کتاب نور الیقین و نصرة العارفين	۳۳۴	کتاب نوادر التفسیر
۲۳۸	کتاب النوروز و المهرجان	۱۸۳	کتاب نوادر اخبار النسب
۵۶۰	کتاب النوم و الیقظة	۲۵۰	کتاب نوادر الحوصی





۱۶۵	کتاب وفاة النبي	۳۰۸	کتاب الوکلاء و الموکلين
	کتاب وفاة معاوية و ولاية ابنه يزيد و وقعه	۴۰۰-۳۷۸	کتاب الولاء
۱۵۷	الحره و حصار ابن الزبير	۱۷۰	کتاب الولائم
	کتاب الوفاق بين راي الفلاسفة و النصارى	۳۹۸-۳۸۸	کتاب الولاء و الحلف
۴۷۷		۱۶۷	کتاب ولاة الکوفه
۱۶۹-۱۶۲	کتاب الوفود	۵۲۰	کتاب الولادة
۱۸۳	کتاب وفود النعمان على كسرى	۱۷۱	کتاب ولاية نصر بن سيار
۱۶۳	کتاب وقائع الضباب و فزاره	۱۷۱	کتاب ولاية اسد بن عبدالله القسرى
۱۷۹	کتاب وقعه صفين	۳۸۸	کتاب الوليمة
۴۲۷-۳۱۸	کتاب الوقف	۵۰۴-۵۰۳	کتاب الوصايا
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء - حمزه	۵۰۳	کتاب الوصايا ابو يوسف
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء الفراء	۱۳۲-۳۶۲-۳۷۷-۳۷۸	کتاب الوصايا
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء خلف	۳۷۹-۳۸۱-۳۸۳-۳۸۸-۳۹۸-۴۰۷	
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء ابن معدان	۴۲۵	
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء ضرار بن صرد	۵۳۰	کتاب وصايا الاطباء
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء الدورى	۴۶۱	کتاب وصايا فيثاغورس الذهبية
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء هشام بن عبدالله	۳۹۸	کتاب الوصايا فى الحساب
		۴۰۴	کتاب الوصايا و الفرائض
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء عبدالرحمن اليزيدى	۳۹۱	کتاب الوصايا و حساب الدور
		۱۶۲	کتاب وصايا العرب
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء ابن الانبارى	۳۱۵	کتاب الوصية
۶۲		۲۲۹	کتاب وصيته
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء ابن كيسان	۶۳۵	کتاب وصيته الى الله فى الصنعة
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء جمدى	۳۸۹	کتاب وصية الحامل
۶۲	کتاب الوقف و الابتداء سليمان بن يحيى	۳۲۸	کتاب الوصية و الرد على من انكرها
		۳۶۲	کتاب الوطى بالملك
۵۸-۸۸-۱۰۶	کتاب الوقف و الابتداء	۳۱۴-۳۰۸-۳۰۰-۲۹۹	کتاب الوعيد
	۱۱۴-۱۲۵-۱۳۷-۱۴۶	۴۳۱-۲۹۶	کتاب الوعد و الوعيد
۱۱۰	کتاب الوقف و الابتداء الكبير	۲۹۸	کتاب الوعيد على المجبرة
۱۱۰	کتاب الوقف و الابتداء الصغير	۴۰۷	کتاب الوفاء

٦٣٨-٣٦٤	كتاب الهدى
١٩٨	كتاب الهذليه والمخزومي
	كتاب الهرج والمرج في اخبار المستعين و
٢٤٤	المعتر
٦٣٦	كتاب هرقل الاكبر
	كتاب هرمر في النشر و التعاويذ و العزائم
٥٥٤	
٦٣٣	كتاب هرمس الى ابنه في الصنعة
٥٤٠	كتاب هزارافسانه
٥٤١	كتاب هزارداستان
١٣٧	كتاب الهشاشة و البشاشة
٦٣	كتاب هشام بن عمار
٤٠٣	كتاب هشام بن سالم
	كتاب هل كثرة شرب الدواء في الولاة نافع
٥٢٠	
٥٦٢	كتاب الهليلجة
١٩٩	كتاب الهليلجة في الاعتبار
٣٤٦-٦٣٩	كتاب الهمة
	كتاب الهمج و الرعاع و اخلاق العوام-
٢٥٢	
٣٤٦	كتاب الهم والحزن و الكمد
١٤٣	كتاب الهمز
٩٥-٩٢	كتاب الهمز
٩٥	كتاب الهمز- اصمعي
٢٥٠	كتاب هندسة العقل
٥٤٢	كتاب الهند في قصة هبوط ادم
٥٤٤	كتاب هند وابنة النعمان
٥٠٤	كتاب الهندي
	كتاب الهنديين الجواد والبخيل والاحتجاج
٥٦٠	بينهما وقضاء ملك الهندي في ذلك

٩١	كتاب وقف التمام
٥٧	كتاب الوقوف
٣٧٩	كتاب الوقوف والصدقات
٣٩٨	كتاب ... والمعدن

## هاء

٥٧-٥٥	كتاب الهات
١١٢	كتاب الهات المكنى بها في القران
١٢٧	كتاب الهات في كتاب الله عزوجل
٤٠٠	كتاب الهادي
٥٤٢	كتاب هابل في الحكمة
٦٣٣	كتاب الهاريطوس
	كتاب الهاريطوس في نيران اشجار و
٥٥٤	الثمار والادمان والحشائش
١٩٧	كتاب الهاشمي
١١٢-١٢٥-١٢٧-١٣٧	كتاب الهجاء
١٣٨-١٠٨-١٠٧-١٠٠-١٤٠	
١٦٩	كتاب هجاء حسان لقريش
٣٦٢	كتاب الهبة
٣٩٨-٣٧٨	كتاب الهبة والصدقات
٥٥٦	كتاب هبة الله
	كتاب هبوط ادم وافتراق العرب و نزولها
١٦٧	منازلها
٢٨٥-٢٤٧-٢٤٢-٢٢١	كتاب الهدايا
٣٠٨	
٣٦٤	كتاب الهدايه
١٠٦	كتاب الهداية شرح الجرمي
١٤٥	كتاب الهداية وهو شرح الجرمي



كتاب يحتوى على ستة كتب فى الرد على -  
 الملحدین ٣١٤  
 كتاب يحتوى على ارساده و رسائل الى  
 جماعة فى الارصاد ٤٩٤  
 كتاب يحتوى على عشرين كتابا اول و ثانى  
 و ثالث على الولاء نسخة الاقدام التى  
 يكتب بها كتب الصنعة و المسحر ٦٤١  
 كتاب يحيى بن الحارث ٦٣  
 كتاب يحيى بن حارث النمارى ٦٤  
 كتاب يحيى بن زيد ١٥٨  
 كتاب يحيى بن عبدالله بن الحارث ١٦٩  
 كتاب يذكر فيه اولاد ابليس و تفرقهم فى -  
 البلاد و ما يختص به كل جنس منهم فى  
 العلل و الارواح و الاستهلاكات و الافعال  
 و انساب الجن ٥٥٠  
 كتاب اليرقان ٥٢٠  
 كتاب اليرقان و المرار ٥١٩  
 كتاب يرد فيها على قوم لا يعترفون ٤٦٤  
 كتاب يزيد بن المهلب و مقتله بالعقر ١٥٧  
 كتاب يزيد و حبايه ٥٤٣  
 كتاب اليزيدى فى النقط ٦١  
 كتاب يعرف بالثالث ٦٣٧  
 كتاب يعرف بحديث ابن الدكائى ٥٥٧  
 كتاب يعرف بخاصية نفسه ٦٤٠  
 كتاب يعرف بالسابع ٤٨٣  
 كتاب يعقوب بن ابى شيبه ٦٣  
 كتاب يعقوب الحضرمى ٦٢  
 كتاب سعى الى مريبا ٦٣٥  
 كتاب اليقظة و بدو الخلق ٣٥٨  
 كتاب اليقين ٣٥٨

كتاب الهوام ١٣١  
 كتاب الهيئه ٦٦٨  
 كتاب الهيئه و علم الحساب ٤٩٣  
 كتاب الهياجات و العطوف و الحلول و  
 الربوط ٦٢  
 كتاب هيئه العالم ٥٣٢  
 كتاب هيئه الفلك و اختلاف طلوعه ٤٩٧  
 كتاب هيئه القلب ٥٣٣  
 كتاب هيئه العين ٥٣٣  
 كتاب هيئه السماخ ٥٣٣  
 كتاب هيئه الكبد ٥٣٣  
 كتاب الهبولى ٤٧٧  
 كتاب الهبولى الكبير ٥٣٣  
 كتاب الهبولى المطلقة و الجزئية ٥٣٣  
 كتاب الهوش و النوش ٩٤  
 كتاب هو هو ٣٥٨  
 كتاب الهياكل و العالم و العالم ٣٥٨  
 كتاب الهياكل السبعه ٥٦٢  
 كتاب الهيلاج ٤٩٧  
 كتاب الهيلاج و الكدخداء ٤٩٣  
 ى  
 كتاب اليآت ٥٧-٥٥  
 كتاب اليأس و الرجاء ١٩٧  
 كتاب الياقوت فى اللغة ١٢٧  
 كتاب اليتيمة ١٩٦  
 كتاب يحتوى على ثلاثة عشر كتابا فى الرد  
 على المشبهه ٣١٤

كتاب يوم الغول يوم الطهر يوم ارمام	كتاب اليقين على برغوث في المخلوق ٣٠٣
يوم الكوفة غزوه بنى سعد بن مناة يوم	كتاب اليمن وامر سيف ١٦٢
منا بضع ١٧٧	كتاب اليمين مع الشاهد ٣٨٨-٣٦٢
كتاب يوم وليله ٣٦٥-٣٦٣	كتاب يوسع بن نون ٣٩
كتاب يهوسع ٣٨	كتاب يوم سنبل ١٧١
	كتاب يوم سنيف ١٦٣

## فهرست اجزاء کتاب

۲۵۹-۴	مقاله چهارم	۱	نخستین جزء
۲۵۹-۴	فن اول	۶۸	دومین جزء با نمونه خط مصنف
۲۶۵-۴	فن دوم	۱۴۹	سومین « « « «
۲۸۹-۵	مقاله پنجم	۲۵۸	چهارمین « « « «
۲۸۹-۵	فن اول	۲۸۸	پنجمین « « « «
۳۲۶-۵	فن دوم	۳۶۷	ششمین « « « «
۳۳۵-۵	فن سوم	۴۳۲	هفتمین « « « «
۳۴۰-۵	فن چهارم	۵۳۸	هشتمین « « « «
۳۴۳-۵	فن پنجم	۵۶۳	نهمین « « « «
۳۶۸-۵	مقاله ششم	۶۲۹	دهمین « « « «
۳۶۸-۵	فن اول	۳	مقدمه مؤلف
۳۷۳-۵	فن دوم	۷-۳	مقاله اول
۳۸۶-۵	فن سوم	۷-۳	فن اول
۳۹۷-۵	فن چهارم	۳۷-۳	فن دوم
۴۰۲-۵	فن پنجم	۱۴-۴	فن سوم
۴۱۱-۵	فن ششم	۶۹-۴	مقاله دوم
۴۲۴-۵	فن هفتم	۶۹-۴	فن اول
۴۲۹-۵	فن هشتم	۱۰۹-۴	فن دوم
۴۳۳-۵	مقاله هفتم	۱۳۰-۴	فن سوم
۴۳۳-۵	فن اول	۱۵۰-۴	مقاله سوم
۴۷۸-۵	فن دوم	۱۵۰-۴	فن اول
۵۱۰-۶	فن سوم	۱۹۰-۴	فن دوم
		۲۳۲-۴	فن سوم



۵۶۴-۶	مقاله نهم	۵۳۹-۶	مقاله هشتم
۵۶۴-۶	فن اول	۵۳۹-۶	فن اول
۶۱۷-۶	فن دوم	۵۴۷-۶	فن دوم
۶۳۰-۶	مقاله دهم	۵۵۵-۶	فن سوم

## فلاطنامه متن کتاب و فهرست آن

صحیح	غلط	سطر	صفحه
وله المنه	وله الحمد	۳۵	ده مقدمه
ابو ذکوان مؤلف کتاب معانی الشعراء	مؤلف کتاب معانی الشعراء	۰۸	۱۰۲
علی المشبهه	علی المشبه	۲۳	۱۳۱
کتاب القاب النمر	القاب النمر	۲۳	۱۷۶
عبدالحمید بن یحیی	عبدالحمید بن مروان	۱۴	۱۹۳
النوادر المتخیره	النوادر المتخیره فی النوادر	۴	۲۳۴
کتاب الاختیار فی النوادر	کتاب الاخبار والنوادر	۴	۲۳۴
والبة بن حباب	والبة حباب	۲	۲۳۸
الاشعار المختارة والصحيحة منها	الاشعار المختارة منها	۵	۲۵۵
کتاب لطيف في الشطرنج	کتاب نازکی در شطرنج	۸	۲۵۶
کتاب اللطيف	از قلم افتاده	۲	۳۰۱
در گذشت	گذشت	۱۸	۳۱۱
الصلوة و الصلوات	الصلوة و الصلوة	۱۷	۳۵۸
جنید بن محمد بن نعیم	جنید بن نعیم	۱۸	۳۶۱
(۴) (المريد) ش نقطه ندارد	(۴) ش - نقطه ندارد	۲۹	۳۹۸
جوابات المزني	کتاب المزني	۸	۴۰۰
داشت	دارد	۳	۴۳۴
شده	گردیده	۱۰	۴۳۴
داده شده	داده اند	۲۲	۴۳۴
پيادشاهی	پياداهشی	۷۹	۴۳۷
اجازه دهند چند	اجاره چند	۲۵	۴۴۳
بنو موسى	بنو موسی	۸	۴۸۹
۱- ش (المروزان)	۱- (المروزان)	۲۶	۵۶۰
ابرها را میراند	ابرها میراند	۲۴	۵۸۸
زندان شاپور بود	زندان شاپور	۴	۵۹۶
اغلاط فهرست صفحه سطر			
درستون اول - از قلم افتاده	درستون اول - از قلم افتاده	۵	۱۰
ابو احمد محمد بن احمد	ابو محمد بن منصور	۱۶	۲۶
مصطلحات	مصطلحات	۰۲	۷۸

## فهرست مطالب

<p>۸ ارم</p> <p>۲۹۷ از اصحاب او (هدیل علاف)</p> <p>۱۲ از جمله نویسندگان قرآن</p> <p>از علماء هند که تألیفاتشان در نجوم</p> <p>۴۸۷ و طب بما رسیده</p> <p>۷۴ ازد فراغید</p> <p>۳۳۱ از قدیمیان</p> <p>۳۳۷ از کلایبان</p> <p>۳۳۳ از متکلمان زیدیه</p> <p>۵۳ از مردم مدینه</p> <p>۵۴ از مردم مکه</p> <p>۵۴ از مردم کوفه</p> <p>۵۴ از مردم بصره</p> <p>۵۴ از مردم یمن</p> <p>۵۴ از مردم شام</p> <p>۵۵ از مردم بغداد</p> <p>۲۹۷-۲۹۱-۲۹۰ اساوره</p> <p>۶۱۱ اسباب پیدایش و سرکشیهای او (بابك)</p> <p>۶۱۰ اسحاقیه</p> <p>۶۱۰ ارطماسیه</p>	<p>۵۷۳ آب</p> <p>۳۴۱ اباضیه</p> <p>۶۱۰ اثرنیه</p> <p>۶۱۰ اجرعانیه</p> <p>۵۴۷ اخبار دعا نویسان و شعبده بازان</p> <p>۶۱۱ اخبار خرمیان بابکی</p> <p>۴۱۱ اخبار فقهاء و اصحاب حدیث</p> <p>۶۳۰ اخبار کیمیاگران</p> <p>۱۴۱ اخبار گروهی از علماء شهرها</p> <p>۵۹۴ اختلاف مانویان در امر امامت</p> <p>آخرین کسیکه در عصر خود رئیس</p> <p>۵۵ قاریان مدینه السلام بود</p> <p>۶۱۰ آدمیة</p> <p>۴۳۹ ادوار سنین - یا هزارات</p> <p>ادبیانی که روی اشعار او (ابونواس)</p> <p>۲۶۷ کار کرده اند</p> <p>۵۷۷ اذار</p> <p>۵۸۸ اراکنه</p> <p>۶۱۰ ارباغوسیه</p> <p>۶۱۰ اربوسیه</p>
---	--

ب			
	باب نزول قرآن در مکه و مدینه ۴۲	۴۵۹	اسکندرانیان
۳۶۶	بابوشیه	۳۰۱	اصحاب معان
۳۳۵	بابیه حشویه	۳۷۳	اصحاب الرأی
۶۱۰	باکولیه	۲۶	اطومولوجیا
۶۱۰	باقوریه	۶۹	آغاز سخن درباره نحو و اخبار نحویان
۶۱۰	باونظینیه	۵۱۰	آغاز سخن درباره طب
۳۲	بربر	۵۸۸	آغاز تناسل در مذهب مانی
۳۳	برغر	۶۱۰	افتخاریه
۵۳۰	بر میگرددیم بکسا نیکه بعد از حنین بودند	۵۴۱	افسانه‌های فارسیان
۲۴۱	بر میگرددیم بمصنفان مشهور	۲۶	افوسیفیادون
۳۶	بردی	۶۱۰	اقولیا رسطیه
۱۸۶	بلادر	۳۳	آلان
۳۳	بلغار	۶۰۹	الیانیه
۳۳	بلغر	۶۱۰	انسیه
۲۰۷	بلیغ‌تر از همه مردم	۶۲۳	انشینیان
۲۰۷	بلیغانیکه بعد پیدا شدند	۶۰۷	اهل خیفه السماء
۶۱۰	بتالوسیه	۶۴	اهل مدینه
۶۱۰	بقالیه	۶۴	اهل مکه
۸۰	بنی اسد خزیمه	۶۴	اهل کوفه
۸۰	بنی عدی	۶۴	اهل بصره
۸۰	بنی سعد	۶۴	اهل شام
۸۱	بنی عکله	۶۱۰	اوطاخیه
۵۷۵	بنات الماء		اول کسبیکه در قدر و عدل و توحید
۶۱۰	بوالنظریه	۲۹۰	سخن راند
۵۲۳	بولو نیسانس - پلوپونز	۴۴۷	اولین سخنگو در فلسفه
۶۱۰	بولقانییه	۵۱۱	اولین کسبیکه در طب سخن راند
۶۲۰	بهار	۹	ایاد
		۵۷۲	ایار
		۵۷۳	ایلول
			این نسخه را بخط ابوعلی بن مقلد
		۲۰۶	خواندم



۵۷۴ تشرین ثانی  
 ۵۳۲ تصنیفات رازی  
 ۵۱۴ تفسیرهای جالینوس  
 ۶۰۰ تغزغز

تک دانه کتابهاییکه مؤلفان آنها

۴۷۴ متفرقند  
 ۵۷۲ تموز  
 ۴۳۸-۳۶ توز  
 ۹۲ تیم الرباب  
 ۹۲ تیم قریش

ث

۳۴۰ ثعلبیان  
 ۶۱۰ ثمانیه

ج

۵۹ جارودیه زیدیه  
 ۸ جرهم  
 ۶۰۴ جنجیان  
 ۶۲۳ جندریه‌یکیان  
 ۳۸۱ جهه‌یه

چ

۹ چرا عرب را باین نام خواندند  
 ۲۸۹ چرا معتزله را باین نام خواندند  
 چگونه انسان باید باین کیش  
 ۵۹۲ (کیش ماننی) درآید  
 ۵۹۷ چگونه روز بازگشت  
 ۵۸۴ چیزهاییکه ماننی آورد

۶۰۹ بهانیه  
 ۲۰۷ بهترین کتابها در نظر همه  
 ۱۶ بیت الحکمه - یا - خزانه الحکمه

پ

پادشاهان و رئیسانیکه رمی بزندقه  
 ۶۰۱ میشدند  
 ۲۸۷ پایان مقاله چهارم

ت

۵۷۹ تاریخ رؤساء بئیان حرثانی در اسلام  
 ۵۰ تابعان  
 ۴۴۹ تألیفات افلاطون  
 ۴۴ ترتیب قرآن در مصحف عبدالله بن مسعود  
 ۴۵ ترتیب قرآن در مصحف ابی بن کعب  
 ترتیب سوره‌های قرآن در مصحف  
 ۴۷ امیر المؤمنین علی  
 ترتیب اجزاء کتاب که تا با امروز  
 ۲۳۵ روایت میشود  
 ترتیب اجزاء آن کتاب  
 ۳۰۷ (کتاب الحیوان)  
 ترتیب شانزده کتابیکه طبیبان آنرا  
 ۵۱۷ میخوانند  
 ترتیب کتابهای او (ارسطو) در منطقیات  
 ۴۵۳ و طبیعیات و الهیات و خلقیات  
 ۴۷۶ ترجمه‌های او (ابوزید) از سریانی  
 ترجمه‌های او (ابن خمار) از سریانی  
 ۴۷۷ به عربی  
 ۳۳ ترك  
 ۵۷۴ تشرین اول

۲۶۸	خاندان ابو عناهیه	۵۳۴	چیزهائی را که رازی رساله نامید
۲۷۳	خاندان ابو عینیّه مهلبی		چیزهائی شکفت انگیزی که دارند
۱۱	خاندان ابو هیاج	۵۷۸	(حر نانیان)
۲۱۳	خاندان ثوابه بن یونس		چیزهائی که درباره آواز کبوتران و
۲۳۹	خاندان حمدون	۲۸۵	نسب آنها تألیف شده
۴۰۳	خاندان زراره بن اعین		
۱۹۲	خاندان طاهر - عبدالله		ح
۲۶۸	خاندان طاهر بن حسین	۴۳۹	حادثه مغربی
۲۷۵	خاندان معذل	۶۱۰	حاو حسیه
۲۳۶	خاندان منجم	۹	حدیده
۴۰۸	خاندان یقطین	۵۷۲	حزیران
۲۳۴	خبر کتاب الاغانی الکبیر	۶۱۰	حسیه
۵۳۱	خبر فلسفه بلخی	۵۸۲	حسکانیان
۴۳۸	خدیج	۷۵	حکایت دیگر درباره کتاب العین
۳۳	خزر	۲۳۴	حکایت دیگر درباره آن (کتاب الاغانی)
	خطوطیکه مصاحف را بدان می نوشتند ۱۱	۶۰۶	حکایت دیگر درباره صابثیان بطائح
۲۸	خط چین	۶۲۷	حکایت دیگر از غیر آن راهب
۲۸	خط مجموع	۵۸۰-۵۶۸	حکایت درباره آنان (حر نانیان)
۴۲۹-۳۴۰	خوارج	۴۴۱-۴۴۰-۳۵۲-۳۵۱	حکایت دیگر
	د	۲۳۴-۵۱۶-۵۴۸	
۱۶۸	در اخبار پیغمبر	۵۷۰	حکایت رأس
۱۷۰	در اخبار خلفاء	۴۹۴	حکایتی از روی نوشته ابن مکتفی
۷	در چگونگی لغات عرب و عجم	۶۳۲	حکایتی درباره هرمان
۵۱۲	در فترت میان غوروس و مینس	۲۳۷	حکایتی دیگر از این خاندان (منجم)
۵۱۲	در فترت میان فلاطن و اسقلبیوس دوم	۳۵۵	حلاج و مذاهب او
۶۰۱	دیکینیان		ح
۶۰۲	دیسانیان	۲۸۳	خالدیان
۶۱۰	دیسانیه	۲۴۳	خاندان ابو نجم
۶۱۰	دیقطانیه	۲۷۱	خاندان ابو اعیه

۳۳۲ زیدیه

۲۲ دین دفیریه

۴۴۲ دیوان

## س

## ذ

۶۱۰ سا بانسیه

ذکر اسباب زیاد شدن کتابهای فلسفه ۴۴۳

۶۱۰ سالیه

ذکر پاره چیزهاییکه ابن شنبوذ میخواند ۵۶

۶۱۰ ساورمیه

ذکر گروهی از معتزلیان که چیزهایی

۳۲۶ سبب نامیده شدن شیعه باین نام

از خود در آوردند ۳۱۲

۳۵۷ سبب دستگیری او (حلاج)

۱۰ سخن درباره خط حمیری

۱۶ سخن در برتری خط

۱۶ سخن در برتری قلم

۱۷ سخن در برتری کتاب

۱۹ سخن درباره قلم سریانی

۲۰ سخن درباره قلم فارسی

۲۵ سخن درباره قلم عبری

۲۶ سخن درباره قلم رومیان

۲۹ سخن درباره قلم منانی

۳۰ سخن درباره قلم صغد

۳۰ سخن درباره قلم سند

۳۲ سخن درباره خط سودان

۳۳ سخن درباره ترکان و همچنان نشان

۳۵ سخن درباره کیفیت تراشیدن قلم

۳۶ سخن درباره انواع ورق

سخن درباره توراتیکه در دست

۳۸ یهود است

۳۹ سخن درباره انجیل نصاری

سخن درباره مقدار اشعار کسانیکه

۲۶۹ محمد بن داود در کتاب الورقه آورده

۳۴۸ سخن درباره مذاهب اسماعیلیه

۴۵۳ سخن درباره منطقیات (ارسطو)

## ر

۶۲۴ راحمریه

۲۴ راس سهریه - یا راز سهریه

۶۱۰ ردویه

رساله‌هاییکه با نام نویسندگان

۲۸۶ یاد میشود

۶۰۵ رشییان

۳۴۲ رؤساء اباضیه که تألیفی دارند

رؤساء این مذهب (مانی) در دولت

۶۰۲ عباسیان

۶۰۲ رؤساء آنان در زمان ما

رونوشت نسخه بخط ابوالعباس

۱۲ بن ثوابه

رونوشت چیزیکه بخط ابوسعید بود ۵۷۱

## ز

۲۷۳ زنان آزاد و کنیزان

۲۴ زوارشن - یا - هزارش

۴۴۰ زیج شهر یاری



۶۱۰	سورانیه	۴۵۴	سخن درباره قاطیفوریاس
		۴۵۴	سخن درباره باری ارمنیاس
	ش	۴۵۴	سخن درباره انالوطیقای اول
		۴۵۵	سخن درباره ابودقظیقا
۲۶۸	شاعران خاندان زرین بن سلیمان	۴۵۵	سخن درباره طوبیقا
۲۸۴	شاعران شام	۴۵۶	سخن درباره ابوطیقا
۴۷۲	شاگردان و وراقان کندی	۴۵۶	سخن درباره ریطوریکا
۵۱۴	شاگردان بقراط		سخن درباره کتاب السماع الطبیعی
۲۳	شاه دبیره	۴۵۶	بتفسیر اسکندر
۵۷۶	شباط	۴۵۶	سخن درباره سوفطیقا
۴۲۹	شراة	۴۵۷	سخن درباره کتاب السماع الطبیعی
۱۹۳	شرطه		بتفسیر یحیی نحوی
	شطر نجیانی که در بازی شطرنج		سخن درباره السماع الطبیعی
۲۵۶	کتابی تألیف کرده اند	۴۵۷	بترجمه گروهی
۵۹۹	شمه‌ای از اخبار مانویان	۴۵۸	سخن درباره کتاب السماء و العالم
	ص	۴۵۸	سخن درباره کتاب کون و فساد
		۴۵۸	سخن درباره کتاب الاثار العلویه
		۴۵۹	سخن درباره کتاب الحس و المحسوس
۶۰۹	صامیه	۴۵۹	سخن درباره کتاب المنس
۵۹۴-۵۹۰	صدیقوت	۴۵۹	سخن درباره کتاب الحیوان
۵۹۱	صفت زمین و آسمان نورانی	۴۵۹	سخن درباره کتاب الحروف
۵۹۱	صفت زمین ظلمانی		سخن درباره کتاب او (اقلیدس)
	ط	۴۷۹	در اصول هندسه
		۴۸۲	سخن درباره کتاب المجسطی
		۵۰۷	سخن درباره آلات و سازندگان آنها
۷۵	طاعریه	۵۴۹	سخن درباره راههای پسندیده دعا نویسی
۴۵۲	طالنتن	۵۵۱	سخن درباره طریقه نکوهیده
۲۱۱	طایفه دیگر	۵۵۳	سخن درباره شعبده و طلسمات
۴۲۴	طبری و اصحابش	۵۸۳	سخن نیکه - توم - با او گفت
۴۸۷	طیقه نوآموختگان	۶۲۱	سخن درباره بد - بودا .
۴۹۱	طیقه دیگر از نوآموختگان	۶۱۰	سمفسانیه
۵۰۲	طیقه دیگری از منجمان	۵۹۹-۶۱۶	سهنیه
۵۱۱	طیبیانی که در آن فترت‌ها بودند		



- کتابهای او در اخبار عرب ۱۷۲
- کتابهای او در اخبار شاعران و دیگران ۱۷۲
- کتابهای او (ابن ابوطاهر) در  
منتخبات اشعار شاعران ۲۴۲
- کتابهایی بدست آوردم که از طرف  
گروهی در آداب تألیف شده ۲۸۵
- کتابهای جا حظ که تعبیر بر ساله شده ۳۰۸
- کتابهایی که در اصول و فقه تألیف شده ۴۰۳
- کتابهای او (کندی) در منطقیات ۴۶۶
- کتابهای او در حسابیات ۴۶۶
- کتابهای او در کریات ۴۶۶
- کتابهای او در موسیقیات ۴۶۷
- کتابهای او در نجومیات ۴۶۷
- کتابهای او در هندسیات ۴۶۷
- کتابهای او در فلکیات ۴۶۸
- کتابهای او در طبیات ۴۶۸
- کتابهای او در احکامیات ۴۶۹
- کتابهای او در جدلیات ۴۶۹
- کتابهای او در نفسیات ۴۷۰
- کتابهای او در سیاسیات ۴۷۰
- کتابهای او در احداثیات ۴۷۰
- کتابهای او در ابعادیات ۴۷۱
- کتابهای او در تقدیمیات ۴۷۱
- کتابهای او در انواعیات ۴۷۱
- کتابهای خارج از آن شانزده  
کتاب (جالینوس) ۵۱۸
- کتابهایی که در عجایب دریا و  
غیره تألیف شده ۵۴۶
- کتابهای هرمس در نیرنگات ۵۵۴
- کتابهایی در بابه ۵۵۶
- کتابهایی که در سوارکاری تألیف شده ۵۵۷
- کتابهایی که در فضائل قرآن تألیف شده ۶۳
- کتابهایی که در اجزاء قرآن تألیف شده ۶۳
- کتابهایی که در منشا بهات قرآن  
تألیف شده ۶۳
- کتابهای تألیف شده در مواردی  
از قرآن ۶۳
- کتابهایی که در ناسخ و منسوخ قرآن  
تألیف شده ۶۴
- کتابهایی که در عدد آیات قرآن  
تألیف شده ۶۴
- کتابهای تألیف شده درهاآت قرآن ۶۵
- کتابهای تألیف شده در نزول قرآن ۶۵
- کتابهای تألیف شده در احکام قرآن ۶۵
- کتابهای قدیم در اخبار نحویان ۱۴۶
- کتابهایی که در نوادر تألیف شده ۱۴۷
- کتابهایی که در انواع تألیف شده ۱۴۸
- کتاب النسب الکبیر ۱۶۳
- کتابهای او (هشام کلبی) در احلاف ۱۶۱
- کتابهای او در مآثر و خاندانها ۶۱
- کتابهای او در اخبار گذشتگان ۱۶۲
- کتابهای او در چیزهایی که اسلام  
هماهنگی با جاهلیت دارد ۱۶۲
- کتابهای او در اخبار اسلام ۱۶۳
- کتابهای او در اخبار شهرها ۱۶۳
- کتابهای او در اخبار شاعران و  
سرگذشت عرب ۱۶۳
- کتابهای او در اخبار و اسما ۱۶۳
- کتابهای او (مدائنی) در اخبار  
زنهای اشراف و اخبار زنان ۱۷۰
- کتابهای او در وقائع ۱۷۰
- کتابهای او در فتوحات ۱۷۱



- کتابهای ایرانیان و هندیان  
 رومیان و عربان در تخیلات درونی ۵۵۷  
 کتابهاییکه در بیطاری و معالجه  
 چارپایان و صفات اسب و انتخاب  
 آنها تألیف شده ۵۵۸  
 کتابهاییکه ایرانیان و رومیان و ترکان  
 و عربان درباره مرغان شکاری و  
 شکار با آنها تألیف کرده اند ۵۵۹  
 کتابهاییکه در تعبیر خواب تألیف شده ۵۶۰  
 کتابهاییکه در عطریات تألیف شده ۵۶۱  
 کتابهاییکه در طبیخ تألیف شده ۵۶۱  
 کتابهاییکه در سمیات و داروسازی  
 تألیف شده ۵۶۱  
 کتابهاییکه در تعویذات ورقی تألیف شده ۵۶۲  
 کتابهای هرمس در صنعت کیمیا ۶۳۳  
 کتانیه ۶۰۹  
 کسانیکه از مجبره بودند و کتابی  
 تألیف نکرده اند ۳۳۷  
 کسانیکه از ابو ثور آموختند ۳۸۹  
 کسانیکه از هیشم آموخته و تألیفی  
 داشتند ۱۶۷  
 کشتج - یا - کستج ۲۳  
 کشتیان ۶۰۶  
 کلدانیان ۵۶۴  
 کلنگایا تریان ۶۲۴  
 کوارکیه ۶۱۰  
 کیشی که مانی آورد ۵۹۲
- گروهی دیگر از صوفیان ۳۴۷  
 گروهی از این شیعیان که متفرقند ۳۶۶  
 گفتار مانویان درباره معاد ۵۹۶  
 گفتار خسرو آرزومقان ۶۰۴  
 گفتار ای و عملکما ۶۰۶  
 گفتار خولانیان ۶۰۷  
 گفتار شیلیان ۶۰۷  
 گفتار اوردجیبیان ۶۰۸
- ل
- لقظه ۶۱۱  
 لوطیس ۵۹۰  
 لوعانیه ۶۱۰
- م
- مارییان و دشتیان ۶۰۷  
 مارونیه ۶۰۹  
 ماقادونیه ۶۱۰  
 ماهانیان ۶۰۴  
 مبیضه ۸۷  
 مترجمان از هندی و نبطی ۴۴۶  
 مترجمان فارسی بعربی ۴۴۶  
 متکلمان خوارج ۳۴۰  
 محاسبان و اصحاب اعداد که  
 تازه کار بودند ۵۰۲  
 محرانیه ۶۱۰  
 مخضرمیان ۲۱۷  
 مذهب مانی ۵۸۲  
 مذاهب خرمیه و مزدکیه ۶۱۰
- گ. د آوردگان قرآن در زمان پیغمبر ۴۷

۱۵	نام تذعیب‌کنندگان قرآن	مذاهبیکه در زمان اسلام از مجوس
۶۱۸	نام جاهائیکه در هند عبادتگاه بود	و خرمیان در خراسان پیدا شد
۲۰۶	نام خطباء	۶۱۶ مذاهب سمنیه
۴۷	نام راویان قرائت ابو عمرو	۶۱۷ مذاهب هند
۴۸	نام راویان از نافع	۶۲۵ مذاهب مردم چین
۴۹	نام راویان ابن کثیر	۳۴۱ مردمان پرهیزکار خوارج
۴۹	نام راویان از عاصم	۶۰۳ مرقبونیان
۵۰	نام راویان ابن عامر	۶۱۰ مرقیونیه
۵۲	نام راویان از حمزه	۶۱۰ مرسیه
۵۲	نام راویان کسائی	۶۱۵ مسلمیه
۳۸۹	نام راویان از شافعی	۱۱۴ مشاهیر اصحاب فراء
۲۶۰	نام راویان قبائل	۴۵۱ مشائیین
۵۹۸	نام رساله‌های مانبی	۹ مضر
۶۰۱	نام رؤساء مانویان	معتزلیانیکه بجز نام چیزی
۳۴۵	نام زاهدان و صوفیانی که تصنیف داشتند	از آنان نمیدانیم
	نام سایر عاشقانیکه درباره آنان	۳۲۲
۵۴۴	کتابی تألیف شده	۶۱۰ مقداموسیه
۵۰۸	نام سازندگان آلات	۶۰۹ ملکیه
	نام شاعرانیکه سکری اشعارشان	۶۱۰ ملوریه
۲۶۰	را جمع کرده	۶۱۰ منانیه
۶۳۷	نام شاگردان جابر	موضوعاتیکه در آنها کتاب نوشته شده ۲۰۸
۲۷۷	نام شعراء کاتبان	۶۱۰ مولیانیه
۳۴۴	نام عابدان و زاهدان و صوفیان	۶۲۲ مهاکالیان
	نام عاشقانیکه در دوره جاهلیت و	مهندسان و اعدادیان و منجمان تازه کار ۵۰۵
۵۴۳	اسلام عشق‌بازیها داشتند	
	نام عاشقانیکه حکایاتشان در افسانه‌های	
۵۴۴	شب آمده	
	نام عفریتانیکه بر سلیمان بن	
۵۴۹	داود در آمدند	
۲۶۳	نام فرزندان جریر که شاعر بودند	
		ن
		نام آدمیزادگان که عاشق جنیان شدند ۵۴۵
		نام افسانه‌هائیکه بلقب معروف بود ۵۵۵
		نام بلیغان ۲۰۶
		نام پریوشان هوس پرور ۵۴۴
		نام تألیفات فارسیان درباره سیرت ۵۴۱

	و	۱۰	نمونه خط مکی ومدنی
		۲۳-۲۴-۲۵	نمونه خط فارسی
۱۷۳	واز تألیفات او (مدائنی)	۲۹	نمونه خط چینیان
۱۶۲	واز کتابهای هشام	۲۹-۳۰	نمونه خط منانی
۱۶۴	ونیز از کتابهای اوست (هشام)	۳۰	نمونه خط سفد
۳۹۰	واز کسانیکه از شافعی آموخته بودند	۳۱	نمونه خط سند
۳۳۹	واز مجبره	۳۴	نمونه خط روسیه
۱۶۶	و باز از اصحاب واقدی	۳۲	نمونه حروف حبشیان
۱۰۲	وراقان مبرد	۲۵	نمونه قلم عبری
۲۶۵	ورق سلیمانی	۵۲۴	نوآموختگان
۲۶۶	ورق طلحی	۱۴	نوشته کسان دیگر غیر از ابن ثوابه
۵۹۵	وصلات	۵۲۳	نوشته ثابت درباره بقراطها
۴۵۲	وصیت ارسطو	۵۷۸	نوشته دیگران درباره آنان
	وصیت کامل ارسطو - در آخر همین کتاب	۶۱۰	نولیه
۲۲	ویش دبیره	۱۲	نویسندگان قرآن
	و این سخنانیست از جاحظ که ما	۱۹۳	نویسندگان و همجنسانشان
۳۰۵	آنرا پسندیده‌ایم	۵۷۱	نيسان
	ی	۲۳	نیم کشتج
۵۵۶	یاوه گوئیهائیکه مؤلف آن معلوم نیست		ه
۶۰۹	یعقوبیه		
	یکی از دلائل دیگر که پایه گذار		
۷۱	نحو ابواسود دوئلی است		
۶۱۰	یماسیه	۳۵	هماه دیباب
۶۱۰	یونانیه	۶۱۰	هیلا نیه



نام کسانیکه از ابواسود دوئلی	نام فرقه‌هائیکه میان عیسی و محمد
۷۲ نحورا فرا گرفتند	۶۰۹ (ص) بودند
نام کسانیکه از عبیدبن شریه روایت	۴۶۴ نام فلاسفه طبیعیین
۱۵۲ کرده‌اند	نام فلاسفه‌ایکه در کیمیا سخن گفته‌اند ۶۳۴
نام کسانیکه زبیر از آنان روایت کرده ۱۸۳	نام قاریانیکه از خود قرائتی داشتند ۵۳
نام کسانیکه عمر از آنان روایت کرده ۱۸۶	نام قبیله‌هائیکه سکری جمع کرده ۲۶۴
نام کسانیکه جریر آنرا نقص کرده ۲۶۳	نام قلمهای موزون ۱۳
نام گروهی از شاعران متأخر که کاتب	نام کتابهائیکه علماء در قرائت
۲۸۱ نبودند	کسانی تألیف کرده‌اند ۵۳
نام گروهی را بخط ابن کوفی بدست	نام کاتبان مترسل که نامه‌هایشان را
۱۷۹ آوردیم	روایت کرده‌اند ۲۰۰
نام و اخبار کسانیکه در صدر اسلام	نام کتابهائی که ابوالحسن علی
مآثر و انساب و اخبار از آنها	بن عیسی در کلام تصنیف کرده ۳۲۲
۱۵۱ گرفته شد	نام کتابهای حلاج ۳۵۸
نام گروهی از طبیبان باستانی ۵۲۱	نام کتابهائیکه در حرکات تألیف شده ۵۰۹
نام مترجمان بزبان عربی ۴۴۵	نام کتابهای بقراط ۵۱۴
نام مشاهیر جلد کنندگان قرآن ۱۶	نام کتابهای جالینوس ۵۱۶
نام مشاهیر فصحاء اعراب ۷۶	نام کتابهای فارسیان در طب ۵۳۶
نام مصنفان اسماعیلیه ۳۵۳	نام کتابهای هند در طب ۵۳۶
نام دبیره ۲۴	نام کتابهای هند در افسانه و اسرار ۵۴۲
نامهای حدود ۱۱۴	نام کتابهای روم در اسرار و تاریخ ۵۴۲
نام هفت نفری که اینان از	نام کتابهای ملوک بابل ۵۴۳
فرزندانشان بودند ۵۵۰	نام کتابهائیکه در مواعظ و آداب و
نبط ۱۹	حکم تألیف شده ۵۵۹
نسبهای بزرگ که در حکم يك نسب است ۱۶۴	نام کتابهائیکه ایرانیان و رومیان
نسطوریه ۶۰۹	تألیف کرده‌اند ۵۵۹
نسیان ۳۳۷	نام کتابهائیکه مفرد است ۵۶۲
نفسانیه ۶۱۰	نام کتابهائیکه حکما تألیف کرده‌اند ۶۳۵
نفسطونیه ۶۱۰	نام کتابهای جابر ۶۳۷
نقائص جریر و فرزوق ۲۶۳	نام کتابهای مانی ۵۹۸
نمونه خط حمیری ۱۰	نام کتابهای او (کندی) در فلسفه ۴۶۵